قرآن در بیان

مولف محمد خواجوی

با همکاری حسین افتخاریان




مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

قرآن در بیان

مشخصات کتاب

سرشناسه : خواجوی، محمد، ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پدیدآور : قرآن در بیان / مولف محمد خواجوی، با همکاری حسین افتخاریان... [و دیگران].
مشخصات نشر : تهران: سازمان دارالقرآن کریم، نشر تلاوت، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری : ۳۶۲ ص.
شابک : ۱۵۰۰۰ ریال978-600-5562-01-9 :
وضعیت فهرست نویسی : فاپا
یادداشت : مولف محمد خواجوی، با همکاری حسین افتخاریان، مصطفی اسرار، حسین تقی‌پور، حمید باقری ... .
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع : قرآن -- بررسی و شناخت
موضوع : قرآن .برگزیده‌ها --ترجمه‌ها
شناسه افزوده : افتخاریان، حسین
شناسه افزوده : سازمان دارالقرآن الکریم. نشر تلاوت
رده بندی کنگره : BP۶۵/۳/خ۹ق۴ ۱۳۸۸
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۱۲۷۴۱

کتابشناسی

شأن نزول آيات و مبهمات قرآن

فهرس السور على حسب ترتيبها فى المصحف

[پیشگفتار]

[هو] بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

مشارق البيان فی مسائل القرآن

حمدت اله العالمين بوحدة

حقيقية ذاتية ازلية
الهية قدسية صمدية

مقدسة عن وحدة عددية
و للّه وحدانية العدد التى

يقوم بها وحدات كل الخليقة
قيام صدور لا عروض لانه

محيط بها من حيث نور المشيئة
احاطة قيومية واحدية

الهية علمية جاعلية
مقدسة فی وحدة ازلية

بلا عدد عن كائنات عديدة
تعالى الوجود الحق بالذات لم يزل

عن الحادث الموجود من عدمية
فسبحانه عن ان يشار بعقلنا

الى ذاته القدوس بالصمدية
و سبحانه عما به يصفونه

باوهام ادراک العقول الضعيفة
سلام على انوار روح عباده

الّذين اصطفى فی بدء كل الخليقة
امام جميع الانبياء محمّد

و عترته الاطهار فی كل نشأة

و آل رسول اللّه اهل الخلافة

الالهية العظمى بنور الولاية
ولاية ذات اللّه جل ثناؤه

و هم اولياء اللّه بين الخليقة
مجالى صفات اللّه عند اختراعه

و ابداعه سبحانه بالمحبة
بهم قد تجلى اللّه جل ثناؤه

لاظهار اوصاف الكمال الحميدة
ففى عالم الحدثان صار ولائهم

ولاية ذات اللّه فى الازلية
و عرفانهم عرفانه جل شأنه

لدى عرفاء اللّه اهل السعادة
و هم خير خلق اللّه جل ثناؤه

خلاصة كل العالمين البديعة«1»

----

(1). اينكه عنوان مقتبس از عنوان قصيده فصل الخطاب ملقب به حكمة العارفين و حكمة العلوية است كه از فيوضات عارف شهير و حبر منير جناب سيد قطب الدين محمّد نيريزى قدس اللّه سره الزكى مى‌باشد كه در دوران حضيض دولت صفويه مى‌زيسته و در اوج بلندى و رفعت است. يعنى: پروردگار جهانيان را به وحدت حقيقى ذاتى ازلى مى‌ستايم وحدتى الهى و قدسى صمدى كه از آميزش وحدت عددى مبرا و دور است. و خداوند را نيز مرتبه وحدانيت- كه جامع تمامى مراتب وحدات عددى است- مى‌باشد كه يكايک موجودات بدان قائم و برپايند. و مراد از آن قيام صدورى است نه قيام عروضى كه حق تعالى از جهت نور مشيت احاطه بدانها دارد، يعنى احاطه قيومى واحدى الهى علمى جاعلى كه ازلا و ابدا در وحدت حقيقى ذاتى ازلى خود مقدس بوده و با تعدد كائنات تعدد نمى‌پذيرد چون حق تعالى بالذات از موجودات حادث كه از عدم پديد آمده‌اند مبرا و منزه است. پس خداوند منزه است كه به ذات قدوس خود كه موصوف به صمديت است به واسطه عقل ما مورد اشاره قرار گيرد و همچنين از آنچه

عقول ضعیف و نارسا به اوهام خویش توصیفش می‌نمایند، برتر است. و درود بر انوار روح بندگانش (یعنی انوار چهارده گانه معصومین سلام اللّٰه علیهم اجمعین) باد که در آغاز آفرینش تمام خلایق آنها را برگزید- یعنی پیشوای تمامی پیغمبران محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و خاندان اطهارش در تمامی عوالم خلقت-. چون خاندان رسول الهی شایسته خلافت الهی در گستره آفرینش ربوبی- یعنی ولایت ذات الهی جل جلاله- به نور ولایت‌اند که همان اولیای الهی میان خلایق می‌باشند، و همان محلهای ظهور صفات پروردگار در مقام آفرینش و ابداع او به واسطه تجلی حبی‌اند که خداوند برای هویدا کردن صفات کمال خویش در مظاهر ایشان تجلی کرده است. بنابراین ولایت و دوستی ایشان در اینکه جهان، ولایت و دوستی حضرت معبود در ازل است، و در نزد عرفای عالیمقام شناخت ایشان [به نورانیت و ولایت] همان شناخت ذات اقدس الهی است، زیرا که اینان بهترین خلق الهی و برگزیده و خلاصه تمام جهانهای وجودی‌اند.

صفحه : 2

و درود و ستایش مر خداوندی را که بر بنده برگزیده خویش کتاب آسمانی‌اش را فرو فرستاد تا جهانیان را متذکر و خداترس گرداند، و رسول خود را با صفت هدایت و ارشاد و با ره آورد دین حقیقی و فطری گسیل داشت تا خلایق را راهنما و مددکار باشد و پس از پاک کردن از پلیدی، آنان را کتاب و حکمت الهی آموزد و از آمیزش به انحرافات دور دارد و از گذرگاههای تاریک و گم شدن در سراب نادانیها رهایی بخشد، و بر ایشان در ظلمت اینکه جهان و برانگیخته شدن از گورها در آن جهان چراغی روشن و مشعلی نور فزا، و بر گذرگاههای جنان ماهی تابان و بر شاهراههای جهانهای بی‌پایان خورشیدی درخشان و نیری رخشان باشد، و عترت او را که برترین عتر، و آلش را که آل الله‌اند، مفاتیح خزاین غیب و کلید زرین گنجینه‌های قرآن و واسطه ایصال بندگان به بارگاه منان قرار داد. بویژه سلام و درود بر شمس ولایت کلیه و ختم ولایت مطلقه، کارگزار عالم امکان و غایت خلقت از جهان، آن که به واسطه وجودش آسمان و زمین برقرار است و به دست قدرتش روزی خلایق بر مدار، یعنی حجت إبن الحسن العسکری صلوات الله و سلامه علیه باد.

مقدمه

قرآن کریم کتابی است که خداوند حکیم کتابهای آسمانی را بدان پایان بخشیده و بر رسولش که رسالت را بدو ختم نموده فرود آمده است. اینکه کتاب، دستور الهی برای اصلاح آفریدگان و قانون آسمانی برای هدایت بندگان و راه نیکبختی برای خواهندگان شریعت و پویندگان طریقت و والهان حقیقتش است که با آن به کنگره‌های ایوان حقایق توان رسید.
قرآن در عین آنکه بر ذروه اعلی و افق معلا قرار دارد، ریسمانی است که یک سر آن در میان خلایق و در سطح اینکه گوی معلق و گردان در فضا معلق است و از همان سوی اظهار احکام و حقایق می‌کند. بنابراین قرآن گذشته از آنکه مرجع دین و مستند اسلام در عقاید و اخلاق و حکم و مواعظ و علوم و معارف و عبادات و احکام و آداب و قصص و غیره است، ستون و پایه لغت عرب و حافظ و نگهبان زبان من تکلم بالضاد نیز هست، که بقای آن لغت و سلامتی آن زبان تاکنون مدیون قرآن کریم است که توانسته در اسلوب و ماده خویش بر تمام زبانهای زنده دنیا تفوق یابد.
اینکه کتاب کریم از آغاز نزولش مورد توجه و عنایت خاص پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و اصحاب و تمامی مسلمانان- از صدر اسلام تا به امروز- بوده و اینکه توجه صورتهای مختلفی به خود گرفته است: گاهی از جهت لفظ و کیفیت ادای آن- یعنی علوم تجوید- بوده، و دیگر گاه از جهت اسلوب و اعجازش بوده، و گاه دیگر از جهت کتابت و رسم آن بوده، و بار دیگر از جهت تفسیر و شرح آن بوده، که دانشمندان هر فنی از فنون نامبرده در باره موضوع ویژه خود به بحث و تألیف پرداخته‌اند و بقدری فراوان در اینکه باره نوشته شده که کتابخانه‌های اسلامی از اینکه ثروت عظیم آکنده است و باعث فخر مسلمانان بر دیگر از امتهای کره زمین می‌باشد.
لذا اینکه ذره بی‌مقدار هم که گویی در اینکه میدان انداخته و به ترجمه آن مبادرت ورزیدم و کاری در حد تهور به خرج دادم خواستم مقدمه‌ای- هر چند موجز- در باره مسائل کلی قرآن از دیدگاه عرفا و حکمای الهیین و متألهان ربانیین و فضلای عالمین بنگارم تا بلکه من هم توانسته باشم روزنه‌ای به اینکه کانون نور گشاده و در اینکه امر بزرگ- که حدی بر آن متصور نیست- شراکتی داشته باشم. لذا آنچه از خرمن علوم پیشینیان قدس الله اسرارهم که نوشته‌هایشان در اینکه باره از حد شمار بیرون است، استفاده کرده و بهره‌مند شده‌ام- البته رءوس کلی مسائل قرآن را«1»- در اینکه مقدمه می‌آورم و آن را به «مشارق البیان فی مسائل القرآن» نامیدم که شامل یک مقدمه و دوازده مشرق است و هر مشرقی

هم- به حسب مسائل آن مطلب- دارای اشراقاتی چند. امید از کرم الهی آن دارم که در درگاه بی‌نیازش اینکه نیاز مورد پسند افتد و در خدمت به کتاب مقدسش بیش از اینکه توفیق عنایت فرماید. آمین.

----

(1). چون بیان تمامی مسائل قرآن نیاز به مجلداتی چند از تألیف دارد که با وضع اینکه مقدمه سازگار نیست، اگر خدا خواست آن را در مقامی دیگر و بیانی وسیع‌تر اظهار و تقدیم خواهیم داشت.

دانشمندان اسلامی در باره علوم قرآن- از تفسیر و تأویل و مفردات و وجوه و نظایر و غریب و لغت و تجوید آن- بیش از دیگر علوم عنایت و دقت داشته‌اند چون بنا به فرموده امیر المؤمنین علی علیه السلام بهترین سخن و رساترین موعظه و پند مر متقیان را، کتاب عزیز و حکیم الهی است. بنابراین مفسران در مقام گفتگو در باره واژه‌های قرآن به شرح وجوه معانی آن- چنانکه در تمام تفاسیر که مصادرش در اینکه ترجمه آمده مشهود است- می‌پرداختند، و اصولا علم وجوه قرآن از فروع علم تفسیر است. صاحب کتاب البرهان فی علوم القرآن امام بدر الدین زرکشی گوید: نظایر در لفظ است و وجوه در معانی پس وجوه لفظ مشترکی است که در چند معنی استعمال می‌شود- مانند امت- و نظایر مانند الفاظ متساوی می‌باشند، ولی در بسیاری از موارد وجوه را برای اقسامی نوع قرار می‌دهند و نظایر- مانند امثال- را برای اقسامی دیگر. و صاحب کتاب اتقان گوید: اینکه را از معجزات قرآن نامیده‌اند از آن جهت که یک کلمه به بیست وجه یا بیشتر و یا کمتر صرف می‌شود، و اینکه در سخن افراد بشر نیست.

مقاتل بن سلیمان در آغاز کتابش در باره وجوه قرآن حدیث مرفوعی آورده است که: مرد، فقیه کامل نخواهد شد تا آنکه وجوه بسیاری برای قرآن بداند. سیوطی گوید:

منظور از آن اینکه است که در یک لفظ معانی متعددی که احتمال می‌رود، ببیند- البته در صورتی که باهم متضاد نباشد- و لفظ را بر همه آن معانی حمل نماید و بر یک معنی اکتفا نکند. و دیگران گفته‌اند: مقصود اشاره‌های باطنی است و اکتفا نکردن بر تفسیر ظاهر.

إبن سعد از طریق عکرمه از إبن عباس نقل می‌کند که- در گفتگو با خوارج- به امیر المؤمنین علیه السلام گفت:

یا امیر المؤمنین؟ من به کتاب خدا از خوارج آگاه‌ترم قرآن در خانه‌های ما نازل شده است. فرمود: راست می‌گویی، ولی قرآن تأویل پذیر است و دارای وجوه با قرآن برای آنان استدلال مکن، ولی با سنت گفتگو و محاجه کن که از آن گزیری نخواهند داشت.

بنابراین علوم قرآنی و اسلامی به وجه عام در کتاب الهی آمده است، ناگزیر باید نهایت دقت را در ادراک مدلول صحیحی که الفاظ قرآن در هنگام نزولش بر آن اشتمال دارد، مبذول داشت تا نتایج علمی و یا فلسفی که مترتب بر آن است به دقت به دست آید و میلیونها مسلمان که قرآن را می‌خوانند نیاز به ادراک صحیح از اینکه غرایب که معنایش از آنان پوشیده

است، دارند چنانکه صاحب تفسیر کشف- الاسرار در باره کلمه «سوء» آن را بر یازده وجه تفسیر کرده است یعنی کلمه‌ای- در مقام به کار بردن- انصراف به یک معنی پیدا کند خواه آن معنی، معنی حقیقی باشد و یا مجازی و یا استعاری و یا کنایی، و یا به صورت اشتراک لفظی باشد و یا معنوی.

لذا کتابهایی که در اینکه باره نوشته شده هر کدام را به مناسبتی به عنوانی مخصوص می‌خواندند مانند: لغات القرآن، مفردات القرآن، الفاظ القرآن، غریب القرآن، معانی القرآن، مجاز القرآن، مشکل القرآن، وجوه القرآن، اعراب القرآن.

برخی از دانشمندان در ضمن معانی قرآن اشاره می‌کردند که اینکه کلمه در کدام لهجه از لهجه‌های عرب شایع بوده است، و سیوطی بابی از کتاب اتقان خویش را تخصیص بدین مورد داده است که ما در ضمن ترجمه، آن را از اتقان نقل کرده و آورده‌ایم.

سیوطی در اتقان در باره غریب قرآن گوید: هر جا در کتابهای تفسیر دیدی که نوشته است اهل معانی چنین گفتند، کسانی‌اند که در معانی قرآن کتابی تصنیف کرده‌اند، و از بهترین اینکه تألیفات مفردات راغب است«1»، و شایسته است که به اینکه موضوع اهمیت داده شود و مورد توجه و عنایت قرار گیرد. چون بیهقی حدیثی مرفوع نقل کرده است که:

----

(1). که از مصادر ما در اینکه ترجمه است. دیگر از مصادر ما غریب القرآن إبن قتیبه می‌باشد که از متون اولیه به شمار می‌رود و خود در باره‌اش گفته است: اینکه کتاب مستنبط از کتب مفسران و صاحبان لغت در جهان اسلام است که در اختیار آنها جز بهترینشان را از جهت لغت- که شباهت به سیاق آیه داشت- برنگزیدم. البته کتاب تأویل مشکل قرآن إبن قتیبه که ما آن را در مصادر خویش اختیار کرده‌ایم در تکمیل و تأیید و تشریح غریب القرآن اوست، و غریب القرآن سجستانی- متوفای 230 هجری- که ملقب به نزهت القلوب است نیز از متون اولیه غریب قرآن است که مسلما إبن قتیبه و راغب در تألیفاتشان به اینکه تألیف نظر داشته‌اند و در نظر دانشمندان اینکه فن مقبول است و در مسفوراتشان به اینکه کتاب استناد می‌ورزند.

صفحه : 4

معانی قرآن را آشکار کنید و غرایبش را جستجو نمایید. و حدیثی از إبن عمر آورده است که: هر کس قرآن را با اعراب بخواند به هر حرف بیست حسنه خواهد داشت، و هر کس بدون اعراب بخواند به هر حرف ده حسنه خواهد داشت. منظور از اعراب در اینجا شناخت معانی الفاظ آن است نه اعرابی که در اصطلاح نحویان مشهور است که در مقابل لحن به کار برده

می‌شود، زیرا قرائت بدون آن اعراب نحوی اصلا قرائت شمرده نمی‌شود و ثواب و پاداشی ندارد.

پس هر کس که در اینکه وادی قدم می‌گذارد لازم است که با تأمل و تحقیق و مراجعه به کتابهای اهل فن پیش رود و اینکه فن را بر پایه گمان قرار ندهد. اصحاب پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله که عرب اصیل بودند و لغتشان هم فصیح بود و قرآن هم به لغت و زبان آنان نازل شده بود، در الفاظی که معنی آنها را نمی‌دانستند توقف می‌کردند و در باره آنها چیزی نمی‌گفتند.

اشراق اول در کتبی که در اینکه ترجمه بدانها استناد شده است

بهترین مأخذ و مستندی که در اینکه زمینه به آن رجوع می‌شود روایتی است که از إبن عباس نقل شده که تمام تفسیر غریب قرآن را شامل می‌شود- آن هم با سندهای صحیح- که من (سیوطی) در اینجا (کتاب اتقان) آنچه از طریق إبن ابی طلحه از إبن عباس روایت شده می‌آورم، زیرا از صحیح‌ترین طرق روایت از إبن عباس است«1». بخاری نیز در صحیح خود بر همین روایت به ترتیب سوره‌ها اعتماد کرده است.
بنابراین کتابهایی که ما در اینکه ترجمه آنها را اصل قرار داده‌ایم دوازده متن از متون اولیه و کهن علوم قرآنی است که عبارتند از: تفسیر مجمع البیان با رمز «مج»، تفسیر جلالین با رمز «ج»، تفسیر سید عبد اللّه شبر با رمز «ر»، اتقان سیوطی با رمز «ق»، مفردات راغب اصفهانی با رمز «م»، اصلاح وجوه و نظایر فقیه دامغانی با رمز «د»، البرهان فی علوم القرآن امام بدر الدین زرکشی با رمز «ب»، وجوه قرآن تفلیسی با رمز «ت»، فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی با رمز «ف»، غریب القرآن إبن قتیبه با رمز «غ»، غریب القرآن سجستانی معروف به نزهت القلوب با رمز «س» و تأویل مشکل قرآن إبن قتیبه با رمز «ش».
و چون کتاب وجوه القرآن ابو الفضل حبیش بن ابراهیم تفلیسی در فن خود کتابی کامل بود و خود منتخب از چند کتاب اصلی دیگر، لذا برای روشن شدن مطلب مقدمه آن را در اینجا- استطرادا للباب- نقل می‌کنیم تا ارزش کتاب برای خوانندگان و مشتاقان فهم قرآن روشن و مشخص گردد.
گوید:
«چون از تصنیف کتاب بیان التصریف بپرداختم، نگاه کردم به کتاب وجوه القرآن که مقاتل بن سلیمان رحمه اللّه به تازی ساخته بود. بسیار کلمت را از اسماء و افعال و حروف که او شرح آن، دو وجه یا سه وجه بیان کرده بود در کتاب تفسیر ابو الحسین الثعلبی رحمه اللّه هر کلمتی را چهار و پنج وجه موجود یافتم، و بسیار کلمت را که او سه و چهار وجه گفته بود در تفسیر ثعلبی هر یک را شش و هفت وجه معنی یافتم و بسیار کلمت را وجوه فرو گذاشته بود- یعنی بیان وجوه آن نکرده بود- از آن سبب که طریق اختصار نگاه داشته بود و نیز ترتیب کتاب نه بر طریقی نهاده بود که استخراج آنچه طلب کنند به وقت حاجت، شرح وجوه آن کلمت را بزودی بیابند.
پس چون احوال کتاب وی بدین صفت دیدم خواستم که در وجوه قرآن کتابی سازم کامل و مفید، که آنچه در کتاب تفسیر ثعلبی و تفسیر سور آبادی و تفسیر نقاش و تفسیر شاپور و تفسیر واضح و در کتاب مشکل إبن

قتیبه و غریب القرآن عزیری در وجوه قرآن بیان کرده است، بر طریق اختصار آن جمله در کتابم موجود باشد، و چنان دان که هر مشکلی که از غوامض قرآن بر کسی پوشیده بود، معانی آن مشکل، خواننده و آموزنده اینکه کتاب را روشن و پیدا به حجت و برهان، از اینجا معلوم گردد. چون به تأمل دروی نگاه کند، از بسیاری کتب دیگر که در علم قرآن ساخته‌اند مستغنی شود آن کس که اینکه کتاب را بخواند و به یاد گیرد. و اگر در کلمتی از وجوه قرآن میان مفسران خلاف بود آن قول را که ضعیف بود فرو گذاشتم.»«2»

----

(1). و ما هر کجا که در مصادر زیر صفحه به اتقان (ق) اشاره کرده‌ایم، بیشتر تفسیر غریب القرآن إبن عباس و ندرتا بعض وجوه از دیگران است.

(2). چون معرفی کتب نامبرده بالا که مدار و مصدر اینکه ترجمه بوده و همچنین شرح حال آنها مفصل است و به طول می‌انجامد، لذا خوانندگان برای آگاهی بیشتر به کتب تراجم رجال و تعلیقات کتاب وجوه قرآن تفلیسی مراجعه کنند، و کتب دیگر از قبیل مجمع البیان و تفسیر جلالین و برهان زرکشی و مفردات راغب و اتقان سیوطی نیز در غالب اشتهار و مستغنی از تعریف است. دیگر فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی است که یکی از نسخه‌های بدیع و پربهاست که از دورانی بسیار دور بازمانده که در شیوه نگارش به ترجمه تفسیر طبری که در نیمه قرن چهارم هجری نوشته شده است سخت شباهت دارد و ما در اینکه ترجمه از آن فراوان آورده‌ایم.

اشراق دوم در جذبه و کشش قرآن

اینکه کتاب الهی که طنین آن عمری است چون زمزمه تسبیح فرشتگان صومعه قدس و عابدان معبد انس در گوش جانم صدا می‌کند و امواج روحم را در هر تلاوتی به خروش می‌آورد، بیشتر از هر کتابی که تا حال خوانده‌ام- و افزون از آلاف است- در باطنم مؤثر بوده است، و صورت معنوی آن نوا در صفحه ضمیرم نقشی الهی نگاشته که آهنگ آن و ترکیب ویژه‌اش، تار و پود روانم را به لرزه در می‌آورد و تکرارش در اینکه دوران چهل ساله جذباتی را به جان بخشیده که مپرس، و چنان همت را قوت می‌بخشد که خواهد به قعر زخار آن که مشحون از گوهرهای حقیقی حکمت و جواهر گرانبهای معرفت است دست بیازد که گفتنی نیست، بل یافتنی است.
با اینکه همه، اینکه جرأتی که به خرج دادم تا آن کلمات عرشی پرفتوح را- که چون امواج آب صافی، دقیق و لرزان، و از فراخنای میدان تصور، فرار و گریزان است- در اینکه قوالب فرشی بی‌روح بریزم، به تهور و بیباکی شبیه‌تر است. فقط عشق و شور و شوق است که انسان را بر گذر از اینکه گریوه‌های بلند صعب العبور که هزاران، جان در راه آن نهاده‌اند وادار می‌کند.

اصولا ترجمه قرآن به هر زبان دیگر- غیر عربی- غیر ممکن است، چون پیکره کلام الهی و نظم موضوع و محمول و آنچه که در زبان عربی به جملات تعلق می‌گیرد- از قبیل اشتقاقات مصادر و ظروف و موصولات و روابط و ادوات شرط و اعلال و قلب و حروف زائد که معمول در اینکه زبان است و معرف به «ال» و معرف به اضافه و افعال ناقصه و حال و حذف عامل حال و عطف بیان و تأکیدات، اعم از ثقیله و خفیفه، و یا تأکید مفهوم از «لام» مقرون به «نون» تأکید ثقیل و یا خفیف- یعنی آن چیزها که تعبیر از دقایق و ریزه کاری معانی و بیان می‌کند، بر عکس زبان فارسی و یا دیگر زبانهای زنده جهان است.

یعنی ریشه هر زبانی ویژه خودش است، مضافا آنکه آداب زبان عربی ریشه‌اش با دیگر زبانها فرق دارد و وسیع‌تر است، و بسیاری از ادوات از قبیل تأکید و تعریف و تنکیر و حصر و یا الف و لام- اعم از معرفه و استغراق و جنس و غیره- هست که یا در فارسی نداریم و یا اگر داریم به دقت و ظرافت و تنوعی که در زبان عربی دارد، نیست زیرا در اینکه زبان- بویژه زبان ادبی آن- مفاهیم بلند را چنان به اختصار بیان می‌توان داشت که در زبان دیگر جز با تکلف و سخن به درازا گفتن امکان پذیر نیست، و یا مفهوم از تأکید «قد» یا «لقد» را با هیچ کلمه‌ای به سیاق زبان پارسی نتوان آورد، و اینکه کلمه «براستی» که ما در برابر اینکه کلمه گذارده‌ایم نزدیکترین راه از ترجمانات دیگر مترجمان- یعنی «بدرستی که» و یا «هر آینه» و «اینکه است و جز اینکه نیست» و امثال اینها- است که انتخاب کرده‌ایم با اینکه همه، آهنگ سخن را می‌گیرد و ترجمه را به اضطراب می‌اندازد.

ممکن است برخی تصور کنند که چون زبان فارسی با عربی اختلاط فراوان و عمیق دارد کار ترجمه به زبان فارسی راحت‌تر از زبانهای دیگر است، ولی بر عکس تصور آنان، وجود همین کلمات مهاجر کار را بر مترجم سخت‌تر نموده و مایه زحمت بیشتری را فراهم آورده است چون بیشتر اینکه کلمات از معنای اصلی خود منسلخ شده و در فارسی معنای دیگری را به خود گرفته و غفلت از اینکه موضوع موجب اشتباه فراوانی برای مترجمان شده است.

از اینکه روی کار ما در اینکه ترجمه مراجعه به ریشه و اصل لغت بوده است یعنی عین آنچه را که یک عربی زبان می‌فهمد به فارسی برگرداندیم جز در مورد مجازها و وجوه و نظایر و غریب آن که در جای خود توضیح داده‌ایم و مبنای ترجمه ما بر وجوه و نظایر و غریب و مقاصد قرآن بنیان

گذارده شده است. پس ترجمه ما جز در ابواب یاد شده یک ترجمه تحت اللفظی است بدون کم و زیاد، و بر عکس دیگر مترجمان از آوردن مفهوم و عبارات اضافی خودداری کرده‌ایم و تنها در مواردی که نظم سخن به واسطه حذف و ایجاز و غیره که در قرآن فراوان است و شیوه سخن الهی اینکه گونه است، ضرورت پیدا می‌کرد، گاهی یک و یا چند کلمه بر ترجمه قرآن در قلاب افزوده‌ایم.

اشراق چهارم در چگونگی ترجمه قرآن

حال که اینکه ترجمه جامه خویش را باز پوشیده است محصول کوشش و تحقیق هزار و چهار صد سال دانشمندان اسلام- به پیروی آنچه که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و امامان معصوممان سلام اللّه علیهم اجمعین رسیده و روایت

صفحه : 6

شده- می‌باشد چون در اینکه ترجمه همان گونه که خواننده عزیز مشاهده خواهد کرد هیچ کلمه و جمله‌ای نیست که آن را از جانب خویش در آن گذارده باشیم، و همه را به پیروی از پیشینیان که گوی سبقت را در اینکه میدان ربوده‌اند بیان داشته و مصدر به مصدر خویش نموده‌ایم، که اگر جز اینکه بود درستش خطا بود و تفسیر به رأی، و خطایش وحشتناک بود و بسی بی‌قدر.

در اینکه ترجمان، اسماء الهی را- جز آنچه که مفهومش را در زبان فارسی مطابق یافته بودیم- به ترجمه نیاوردیم یعنی رحمان و رحیم را بخشنده و مهربان معنی نمی‌توان کرد، بلکه معنی وهاب و رءوف، بخشنده و مهربان است، و اسماء دیگر الهی را از قبیل عزیز و حکیم و غنی و .. را همان گونه به جای خویش گذاردیم و اسماء مبارک دیگر الهی، از قبیل سمیع و بصیر و علیم را از جهت ضیق خناق، شنوا و بینا و دانا ترجمه کردیم، که راهی باریک و صعب العبور بود و پای فکرت لنگ و گذرگاه تاریک، ولی پیوسته چراغ هدایت پیشینیان قدس اللّه اسرارهم راهنمای ما بوده است.

در اینکه ترجمه اساس کار مداوم ما بر مدار کتبی بوده است که پیش از اینکه بیان داشتیم و پایه را بر آن بنیان نهاده‌ایم، ولی کتابهایی از قبیل لغت و تفسیر و حدیث و غیره که برای حل اعضال ترجمه بدانها مراجعه نموده‌ایم فراوان بوده‌اند که در تنگناها بدان کتب اعانت می‌جستیم چون در هر آیه و هر کلمه پیچ و خمها و احتمالات گوناگونی بود که از جانب بزرگان تفسیر و حدیث و ادب و شریعت بیان شده بود و موجب احتمالات و حیرتها می‌گشت. ولی همان گونه که گفته شد اساس کار را بر محور وجوه و نظایر و غریب و مقاصد قرآن که همه آنها مقبول القول‌اند قرار دادیم و رهبر ما در اینکه کار سیاق لسان عربی و اسلوب زبان فارسی بود چون بسیاری از کلمات قرآن برای کسانی که در صدر اول می‌زیستند و در حضور پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله هم بودند غریب و دور از ذهن بوده است، همچنانکه کلمه «اب» در آیه 31 سوره مبارکه عبس برای بسیاری از صحابه غریب بوده است.

اکنون که اینکه ترجمه به صورت مطبوع در آمده است امید می‌رود

برادران مسلمان پارسی زبان که ترجمه‌ای دقیق و امین و قابل فهم را پی‌جویی می‌کردند به هدف خویش برسند و تلافی برخی از ترجمه‌های کهن، و مخصوصا ترجمه‌هایی که در زمان انحطاط نثر پارسی پدید آمده است، شده باشد و اینکه کانون نور روز به روز و بلکه ساعت به ساعت برای مشتاقان قرآنی درخشان‌تر و پرحرارت‌تر گردد- بمحمد و آله الغر المیامین- و ما ذلک علی اللّه بعزیز.
نکته قابل تذکر اینکه: در اینکه ترجمه چون می‌بایست نخست وجوه و نظایر و غرایب و مفردات قرآن را بر ترجمه‌ای- به اصطلاح- پیاده کرد و بعد از آن با توجه«1» به تفاسیر و کتب مذکوره- از جهت فنی- و قانون سخن- از جهت ادبی- آن را تحریر و تقریر نمود، و از طرفی ترجمه‌ای که دقیق و نزدیک به زبان روز باشد جز ترجمه مرحوم ابو القاسم پاینده نیافتیم، نتیجتا در بعضی موارد- گذشته از آنکه سبک ترجمه ما هم با ترجمه ایشان در اصل تشابه دارد- رنگی از آن به خود گرفته است و از طرفی دیگر محدودیت زبان فارسی ما را اجازه جولان در پهنه وسیع‌تری نمی‌داد. ضمنا چون ترجمه ایشان در مواردی خالی از اشکال نبود- بویژه آنکه مرحوم استاد محمّد فرزان بیش از سیصد مورد اشتباه از ایشان گرفته بودند که همه در مجله یغما متناوبا و در مقالات فرزان یکجا چاپ شده است- لذا چون کار ما در ترجمه سیاق کلمات قرآن و مصادر نامبرده بوده، بحمد اللّه آن اشتباهات پیش نیامده است. در هر صورت، ترجمه مرحوم پاینده برای ما معضدی بود که خداوند روانش را شاد گرداند و پاداشی نیک عنایتش فرماید.

در نگرش نخست، ورود در اینکه دریای عظیمی که کشتیهای غول‌پیکر و اقیانوس‌پیما را پیکره شکسته و به قعر خود فرو برده است، باز ورقی شکسته و بی‌بادبان دریانوردی کردن و خود را به کام امواج بی‌پایان دادن دور از خرد می‌نمود، لیک «عشق از اینکه بسیار کرده است و کند». باعث بر ترجمه اولا اصرار فراوانی بود که آقای مفید مدیر محترم انتشارات مولی از حقیر برای ترجمه قرآن داشت، و چندان که استنکاف ورزیدم مثمر ثمر واقع نگشت، و داستانش دراز است و باز گفتنش به تطویل ممل می‌انجامد، و سر انجام در مقابل آن همه صفا جز وفا چاره‌ای ندیدم. و از طرفی در اینکه چهل سالی که با حضرت قرآن سر و کار دارم و باو مهر می‌ورزم و روزگار بسر می‌برم، عنایتی خاص به وجوه و اشباه و نظایر

----

(1). یعنی مقاصد قرآن را- چه در طی ترجمه (در داخل قلاب) و چه در زیر صفحه- مشخص نموده و در موارد فراوانی توضیح داده‌ایم، و چون نیک در آن نگری خواهی دانست: که جان کنده‌ام تا تو جان پروری.

صفحه : 7

و غریب و مقاصد قرآن داشتم و چون چنین کاری در ترجمه‌های قرآنی مطلقا صورت نگرفته بود میل قلبی‌ام بدان طرف مایل بود و شاهین دل بدان جانب تمایل داشت لذا اینکه اصرار را به فال نیک گرفتم و قدم در اینکه وادی- که طی آن رنج فراوانی در پس و رحمت بی‌حسابی در پی داشت- گذاردم.

امید است اینکه شکسته زورق نیز در اینکه اقیانوس بیکران در عداد بیاید و اینکه خدمت در اینکه خوان بی‌حساب به حساب درآید. و از بهره‌مندان از اینکه دفتر الهی امید چنان دارم که مترجم و ناشر و دست‌اندرکاران نشر را از دعای خیر فراموش نفرمایند که: ان اللّٰه لا یضیع اجر المحسنین.

الفاظ و لغات و قواعد فصاحت و صرف و نحو یک زبان را باید با تعلیم گرفتن و درس خواندن در نزد استاد و از مطالعه دائم کتب فصیح و ممارست در سخنان فصحای زبان آموخت و تا عمر باقی است نباید از تعقیب اینکه روش که راه منحصر به فرد تکمیل و تهذیب و آرایش سخن است باز نشست.

خلاصه آنکه بدون زحمت و رنج تحصیل، خوب خواندن و فهمیدن زبان فارسی حاصل نمی‌شود و باید بمرور اینکه میوه ناپخته را با آب تعلیم و آفتاب مطالعه به شادابی و پختگی رساند چون یکی از مهمترین علل انحطاط ادبیات در ایران حاضر همین دیمی بار آمدن نویسندگان و پای بند نبودن ایشان به اصول و قواعد زبان و دست زدن به تفننهای غیر معقول در راه نویسندگی یا شاعری است، به شکلی که اغلب آنان بدون اینکه مایه‌ای از تحصیل داشته باشند به اصطلاح خودشان دارای یک مکتب مخصوص و سخنهای نامربوط و ناپخته‌اند.

اگر همینها طبق قواعد، املا و انشای فارسی را- چنانکه فصحای اینکه زبان استعمال کرده‌اند- آموخته و ملکه ذهن خود کرده بودند، هرگز اینکه هرج و مرج و ساختن لغات مشاهده نمی‌شد. بنابراین آنان که از اینکه وضع ناگوار متأثرند و به زبان فصیح فارسی- یعنی زبان حافظ و سعدی- و ادبیات شیوای آن علاقه دارند، باید با خطابه‌ها و نشر کتب ادبی، اینکه ضایعه را جبران کنند و یقین داشته باشند که باطل مدتی ظهور دارد و حقیقت تا قیامت برپاست.

قرآن عزیز در طی قرون گذشته- از صدر اسلام تاکنون- ترجمه‌های مختلف شده است که اغلب به واسطه دور بودن مردمان اینکه زمان از آن زمانها و اجنبی بودن نسبت به شیوه نثر آن زمان، امثال کلیله و دمنه و تاریخ بیهقی و ترجمه تاریخ یمینی و غیره، و سنگین بودن خود ترجمه قرآن- و از آن جهت که کلام بشر نیست و حذف و ایجاز و التفات و کنایات و اشارات و غیره دارد- ترجمه‌ها اغلب مورد پسند قرار نمی‌گیرد، بویژه ترجمه‌های زیر نویس که مشکل را چندین برابر کرده است لذا زمانی که ما در آن بسر می‌بریم و در اینکه سرزمینی که ما ساکن آنیم، از برای مسلمانان فارسی زبان ترجمه قرآنی به زبان فارسی سلیس- بدون تکلف اظهار فضل و تصنع عبارت آرایی و ایراد توجیهات مختلفه- لازم می‌آمد که تا خواص و عوام یکسان فهم کنند. البته جزئی آشنایی با متون ادبی گذشته- همان گونه که گفته آمد- در درست خواندن و درست فهمیدن اینکه ترجمه لازم است.

در هر صورت، خواندن اینکه ترجمه پس از خواندن رسایل مختصر فارسی، مفید فایده بیشتر خواهد شد تا فهم زبان فارسی بدون تکلف حاصل آید لذا از آن هنگام که اینکه داعیه خطیر را به خاطر اینکه فقیر انداختند بر آن شد تا آنچه که سالها و در طی چهل سال انسم با تفاسیر و اشتقاق لغات قرآن در خاطر می‌گذشت همراه با وجوه و نظایر و غریب و مقاصد قرآن به رشته ترجمه و تحریر در آورم.
لله الحمد که آن نقش که خاطر می‌بست

آمد آخر ز پس پرده تقدیر پدید

اشراق هفتم کارهایی که در اینکه ترجمه انجام گرفته است

اینکه ترجمه مدلول نظم عربی قرآن مجید است که به عبارات فارسی در آمده است اگر کوتاهی و یا نارسایی در آن مشاهده می‌شود، معلول کوتاهی زبان فارسی در مقابل زبان عربی، و مفاهیم بلند قرآنی در مقابل مفاهیم اعتباری بشری است. در اینکه ترجمه آنچه که باید مقدم داشته شود، داشته شده، و آنچه که باید مؤخر داشته شود، داشته شده، و آنچه که محذوف داشته- در حد اختصار- بین دو قلاب اظهار شده و همگی کلمات- تا حد توانایی- مصدّر به مصدر مربوطه شده است تا پژوهشگر، وجه و یا نظیر و یا غریب و یا مفرد و یا مقصد آن را بدون آنکه زحمت مراجعه داشته باشد در متن ترجمه بیابد.«1»

----

(1). البته اگر می‌خواستیم قلم را در میدان ترجمه جولان دهیم و به اصطلاح ترجمه آزاد- البته در چهار چوب تفسیر- کنیم نثری بسیار زیباتر از اینکه در مقابل خواننده است به دست می‌آمد ولی مقید بودن به چهار چوب کلمات و گام بیرون ننهادن از آنها- جز آنچه که در وجوه و نظایر آمده- ما را از آن عمل باز داشت، و للّه الحمد که اینکه نثر نیز نثری روان و قابل فهم اولیات ادراک است و ترجمه حقیقی کلام اللّه. در ضمن اگر خوانندگان عزیز در طی خواندن ترجمه، مقصود بر ایشان مفهوم نشد دوباره از اول، همان قسمت را بخوانند و به جمله‌های عبارات از جهت مبتدا و خبر و وقف و وصل- بویژه نشانه‌گذاری آن- درست توجه کنند، و اگر چنین کاری را کردند قطعا مطلب بر ایشان روشن خواهد شد و مقصود را خواهند دانست، زیرا مکرر دیده شده که پی‌نبردن به مقصود از باب اینکه بوده است که عبارت را درست نخوانده‌اند. لذا همین قدر که خوانندگان گرامی یکی دوبار عبارات را بخوانند که از جهت درست خواندن عبارت اشکالی نباشد، مطمئنا خودشان- هر چند اهل فن هم نباشند- مطلب را خواهند فهمید.

صفحه : 8

اینکه ترجمه چند ویژگی دارد:

نخست آنکه نظم قرآن عزیز را به همان مقدار از زبان فارسی و لطافت تعبیر و بدون کلمه‌ای کم و زیاد- البته جز در وجوه و نظایر که آن هم خود کلمه مستقلی است- آورده، و اگر معنی آیه مستقلا ادا نمی‌شد دو سه کلمه‌ای از شأن نزول و یا تفسیر برگزیدم و در میان قلاب، عقد نظم را کامل نمودم و شأن نزول را به طور مفصل با حذف اخبار ضعیف و موضوعه و اسرائیلیات که فراوان در تفاسیر ما موجود است، در پایان

ترجمه قرآن در صفحاتی مستقل نقل کردم، و برای سهولت استفاده خوانندگان ترجمه هر جا که آیه شأن نزول داشته است در کنار ترجمه همان آیه به اینکه صورت- مثلا- بقره/ 6- ص 253 آمده که نمایانگر اینکه است که برای مطالعه شأن نزول آیه 6 سوره بقره باید به صفحه 253 مراجعه نمود، جز آنکه از دایره اطلاعم فراتر بوده است، و اللّه العاصم.
دیگر آنکه ترجمه شأن نزول آیات را از کتاب «نمونه بینات در شأن نزول آیات» جناب فاضل دانشمند دکتر محمّد باقر محقق تلخیص و انتخاب نمودم، و برخی را هم خود از مجمع البیان طبرسی و اسباب النزول ابو الحسن علی واحدی نیشابوری و لباب النقول جلال الدین سیوطی، صاحب تفسیر جلالین، و دیگر کتب ترجمه کردم و در جای خود- به همان گونه که گفته شد- قرار دادم که فایده‌اش بیشتر گردد.
دیگر آنکه مبهمات قرآن را که خود موضوع مهمی است و بسیاری از آن آگاهی ندارند، در جای خودش، در طی شأن نزول آیات- به همان ترتیب که ذکر شد- از اتقان سیوطی نقل و تطبیق کرده و آورده‌ام.
دیگر آنکه حتی المقدور از فصاحت و بلاغت بیان برای روشن‌تر شدن ترجمه کلام الهی برای خواننده کوتاهی ورزیدم و حتی در برخی موارد، عامیانه سخن گفتم و مراتب دستوری زبان را (باز برای تفهیم بیشتر خواننده) مراعات ننموده«1»، معنی را فدای لفظ نکردم. دیگر آنکه قرآن عزیز را طابق النعل بالنعل ترجمه نمودم و شماره مسلسل آیات سوره‌ها راهنمای خوبی بوده است، ولی امکان آن هست که اگر ترجمه کلمه‌ای مثلا مانند «بالحق» و یا «هو العزیز الحکیم» که ضمنا نظم کلام را هم بریده و تقطیع نمی‌نماید، از قلم افتاده باشد، مستدعی است خوانندگان عزیز اینکه مطلب و یا انتقادات دیگر را تذکر دهند تا ان شاء اللّه در چاپهای بعدی تصحیح شود و کلام الهی خالی از نقص در دست مؤمنان و موحدان قرار گیرد و اجر اینکه عمل هم شامل حالشان گردد.
دیگر آنکه قرآنی که برای چاپ در نظر گرفته می‌شود باید با شرایط طبع و نشر قرآن در جمهوری اسلامی ایران تطبیق داشته باشد از اینکه روی قرآن فؤاد اول، پادشاه آن زمان کشور مصر را که در سال 1337 هجری، یعنی هفتاد و اندی سال پیش، تحت نظر علمای الازهر به چاپ رسیده است انتخاب کردیم.«2» و چون معرفی اینکه قرآن به طور مفصل در پایان آن آمده بود، حقیر هم آن را مفصلا ترجمه نموده که در مشرق دهمین تحت عنوان «در معرفی قرآن حاضر» آمده است.
از جمله کارهایی که در اینکه ترجمه انجام گرفته شده اینکه است که باید دانست همه جا پایان آیات قرآنی پایان سخن و یا مطلب نیست بلکه آن مقاطع، جهات اعجاز قرآن است که بدانها فواصل گفته می‌شود و در بسیاری از آیات، پس از پایان یافتن آیه‌ای، دنباله سخن در آیه بعدی و در

برخی باز هم در آیه بعدی آمده است لذا ما برای روشن‌تر شدن ذهن خوانندگان ترجمه قرآن عزیز، هر کجا که به اینکه شکل «...» نقطه چین کرده‌ایم، نشانه آن است که دنباله سخن در آیه بعدی آمده و شماره آیه تنها برای پیروی از متن قرآن است. مثلا آیه 13 سوره مبارکه حاقه که پس از شماره آیه نقطه‌چین کرده‌ایم ((13) ..) نشانه آن است که دنباله سخن در آیه 14 آمده و دنباله آیه 14 هم در آیه 15 آمده است، و همین طور در تمامی قرآن.

----

(1). زیرا اینکه ترجمه را، هم خواص می‌خوانند و هم عوام، و طبعا غیر از ترجمه‌های دیگر از کتب صدر المتألهین و غیر او از عرفاست که انجام داده‌ام- و خواص ترجمه ویژه عوام را می‌فهمند، ولی عوام ترجمه ویژه خواص را ادراک نمی‌کنند-.

(2). اینکه قرآن در اصل در 827 صفحه چاپ شده بود، ولی ما برای اینکه قرآن و ترجمه ضخامتی بیش از حد معمول پیدا نکند، آن را در 250 صفحه مرتب گردانیدیم.

صفحه : 9

در اینجا باید افزود با اینکه در اشراق اول کتبی را که در اینکه ترجمه بدانها استناد شده است نام برده و رموزاتشان را مشخص کرده‌ایم، باز هم بنا به درخواست ناشر محترم به طور ستونی آن را نقل می‌کنیم.

تفسیر مجمع البیان: مج تفسیر جلالین: ج تفسیر شبر: ر مفردات راغب: م غریب القرآن إبن قتیبه: غ تأویل مشکل قرآن إبن قتیبه: ش برهان زرکشی: ب اتقان سیوطی: ق غریب القرآن سجستانی: س فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی: ف وجوه قرآن تفلیسی: ت اصلاح وجوه و اشباه و نظایر فقیه دامغانی: د

صدر المتألهین قدس سره در فاتحه چهارم از مفتاح یکم مفاتیح الغیب خود در اینکه باره گوید: ما از حروف قرآن جز سیاهی آن را مشاهده نخواهیم کرد. چون ما در جهان ظلمت و سیاهی و در عالم بسط مواد [هیولی که جز سیاهی نیست] قرار داریم- یعنی اصل ضدیت- و ادراک کننده جز آنچه را که سنخیت با نیروی ادراکش دارد درک نمی‌کند- زیرا درک کننده و درک شونده همیشه از یک سنخ‌اند- پس چشم جز رنگها و حس جز محسوسات و خیال جز متخیلات و عقل جز معقولات را ادراک نمی‌کند. همین طور نور برای هیچ کس جز به واسطه نور ادراک نمی‌شود: «و هر که خدا نوری به وی نداده او را نور نیست» (نور/ 40)، پس ما با سیاهی چشمانمان جز سیاهی قرآن را نمی‌بینیم، ولی هنگامی که از اینکه وجود مجازی و اینکه روستایی که ساکنانش ستمکار و جبارند بیرون رویم و به سوی خدا و رسول او مهاجرت کنیم [یعنی سلوک کرده و در مراتب قلب طی سفر کنیم] و مرگ [ارادی]، ما را از اینکه عالم صورتهای حسی و خیالی و وهمی و عقلی عملی برباید و به تمامی وجود خود در وجود کلام الهی محو و نابود گردیم و سپس از محو به عالم اثبات- یعنی اثبات و دیمومیتی ابدی و بی‌نهایت، و از مرگ به حیات و زنده شدنی دیگر (بقای بعد از فنا) و بی‌پایان- باز گردیم، بعد از آن از قرآن سیاهی ندیده و جز نور خالص و سپیدی محض مشاهده نخواهیم کرد و بیان الهی که «ولی ما قرآن را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگان خویش را که خواهیم بدان هدایت کنیم» (شوری/ 52) در باره ما تحقق پیدا می‌نماید. در اینکه هنگام آیات الهی را از نسخه اصل «و آن که علم کتاب آسمانی نزد اوست» (رعد/ 3) خواهیم خواند.

ای مرد؟ قرآن با هزاران مراتب حجاب بر خلق نازل شده است تا خردهای ناتوان و چشمهای خفاش گونه که توان ادراک نور را ندارند بتوانند قدرت فهم آن را [به اندازه استعداد خویش] بیابند، و الا اگر عرش بسم اللّه با آن عظمت که داراست به فرش فرود می‌آمد هر آینه فرش، گداخته و مضمحل و نابود می‌گردید، و بیان الهی که «اگر اینکه قرآن را به کوهی نازل کرده بودیم آن را از ترس خدا فروتن و شکافته می‌دیدی» (حشر/ 21) اشاره به اینکه معنی است.

خداوند رحمت کند آن کس را که در بیانش کشف اینکه معنی است: هر حرفی در لوح بزرگتر از کوه قاف است، و اینکه لوح همان لوح محفوظ است که فرمود «اینکه قرآنی ارجمند است که در لوحی محفوظ است» (بروج/ 21 و 22) و اینکه قاف رمزی است از فرموده خود که «ق: قسم

به اینکه قرآن ارجمند» (ق/ 1)، زیرا قرآن اگر چه یک حقیقت و ذات یگانه‌ای بیش نیست ولی در فرود آمدن، مراتب مختلفی را داراست و نامهای آن مطابق مراتب نزول، گوناگون است پس در هر عالمی به نامی درخور آن و ویژه آن مقام دارد.
همچنانکه انسان کامل یک حقیقت است که او را مقامات و درجات و حالات گوناگونی در مراتب صعود است که برای هر یک نامهای مختلفی است و او را در هر حال و مقامی نامی مخصوص می‌باشد«1»، همچنین قرآن نیز در عالمی، مجید (بروج/ 21) و در جهانی دیگر، عزیز (فصلت/ 41) و در دیگری، علی حکیم (زخرف/ 3) و در دیگری کریم (واقعه/ 77) و نام دیگرش مبین (انعام/ 59) و نام دیگرش حکیم
----
(1). در مرتبه‌ای طبع و در مرتبه دیگر نفس و در دیگری قلب و چهارمی روح و پنجمی سر و ششمی خفی و آخرین اخفی است.

(یس/ 1) است، و او را هزاران نام است که شنیدن آن نامها با اینکه گوش غیر ممکن است، ولی اگر ترا گوشی باطنی در جهان عشق حقیقی و محبت الهی باشد، از آن کسانی خواهی بود که نامهای اینکه کتاب مقدس را شنیده و مقامات آن را مشاهده خواهی نمود.
و در فاتحه نخست مفتاح اول گوید: از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله روایت شده است: به خداوند سوگند که قرآن دارو و ریسمان آشکار و محکمی است که برای رهایی گرفتاران به بندهای تعلقات و خواهشهای نفسانی و زنجیرهای گران گناهکاران ... بدین جهان سپنجی فرود آمده است و با آن برتری قدر و منزلت برینش به لباس حروف و صدا در آمده و جامه الفاظ و عبارات را در بر کرده است. اینکه از جهات رحمت پروردگار است نسبت به بندگان خویش که بدان انس گرفته، به ذهن و فهم آنان نزدیک گشته و با ذوق آنان همراه گردیده است، و گر نه چه نسبت خاک را با عالم پاک!
پس قرآن بانگی است که از جهان برتر برای رهایی اسیران و در بندان گرفتار در اینکه زندان دنیایی داده شده است، می‌فرماید «پند ده که پند دادن مؤمنان را سود می‌رساند» (ذاریات/ 55).
و همان گونه که در قرآن از حقایق کلمات و لطایف حکمتهای الهی که دانستن آن کلمات و حقایق غذای روح و خورش دلهاست یافت می‌شود، همین طور در آن، معارف و دانشهای جزئی و داروهای ظاهری دلها و ارواح- از قبیل داستانها و احکام- هم یافت می‌گردد که بدانها عوام و توده مردم و متوسطین در مراتب نجات نیز بهره‌مند می‌شوند، و باز همچنین در آن آنچه که صلاح و موجب رستگاری دو جهانی- یعنی دنیا و آخرت- و آنچه که موجب نیکی و صلاح اینکه جهانی می‌باشد- از قبیل قصاص و جزا و حکم

دیات و خونبها و ازدواج و ارث و غیره- یافت می‌گردد، پس در آن غذاهای ظاهری و معنوی از انواع مختلف اینکه جهانی و آن جهانی هست «که مایه برخورداری شما و حیوانات شماست» (نازعات/ 33). لذا هیچ چیزی نیست جز آنکه بیان آن به طریقی آشکار و روشن بیان شده است، و اگر ترا از نهان راهی به سوی جهان ملکوت بود هر آینه قرآن را «توضیح همه چیز» (نحل/ 89) می‌یافتی.
بدان که سخنان رویاروی قرآن، یعنی خطابات مستقیم آن، با دوستان الهی از متألهین و اولیای مقرب است، نه آنان که به مکر شیطان گرفتار و از درگاه رحمت حق دور افتاده و حقایق را انکار و به مقابله آن پرداختند همانهایی که از حقایق معانی آیات روشن قرآن جز پوسته الفاظ بهره و نصیبی ندارند «زیرا که آنان از شنیدن [حقایق] بر کنارند» (شعرا/ 221) و «اگر خداوند در نهاد آنان خیری سراغ داشت استعداد استماعشان داده بود. اگر استعداد استماع نیز می‌داشتند پشت می‌کردند و رویگردان بودند» (انفال/ 23). ولی اهل قرآن را چشمانی است که بدان مشاهده، و گوشهایی است که بدان استماع، و دلهایی است که بدان ادراک حقایق می‌کنند، نه آنهایی که دلهایشان از مشاهده انوار جمال الهی کور، و گوش خردهایشان از شنیدن ذکر الهی و نام دوستان او سنگین، و زبان ارواحشان از در خواست نزدیکی به مقام قرب الهی گنگ و لال است.
پس- ای دوست من؟- اگر دلی در سینه داری، از آرامگاه بی‌خبران و غافلان بیرون آی و از خوابگاه خفتگان بیدار شو و در مقام نماز گزاران قرار گیر و دو دست خویش را همراه با تکبیر و تهلیل به سوی آسمان بلند نموده، پروردگار خود را سپاس گوی که در نهایت بزرگی و عظمتش ترا با اینکه همه پستی و حقارت و نارسایی و سستی فراموش نفرموده و برایت فرستاده‌ای بسیار بزرگوار گسیل داشته و او را چون چراغی رخشان فراراه تاریکیهایت قرار داده و کتابی مبین که در آن نور هدایت و رهایی از امراض [باطنی] است نازل فرموده، و آن را برای تو راهی راست و ریسمانی استوار و نردبانی از زمین به آسمان قرار داده تا از زندان اینکه جهانی و شکنجه و سختی آن و مصاحبت مخالفان و همنشینی آزاررسانندگانی که پیوسته ترا گزیده و نیش می‌زنند رهایی یابی ولی تو آن [آزار رسانندگان] را با اینکه چشم نمی‌بینی و احساس نمی‌کنی [چون حجاب ماده مانع است] و اینکه از جانب خداوند لطف و عنایتی است به تو برای تحصیل توشه معاد و رستاخیز بزرگ.
پس قرآن ریسمان محکمی است که از آسمان برای رهایی گرفتاران در بند، به پایین‌ترین مراتب وجود (جهان ماده) و جایگاه اهریمنان فرود آمده است، و آن نوری از انوار الهی است که در آن هدایت و راهنمایی رهروان راه الهی است که با آن از پست‌ترین مکانها به بالاترین مراتب که جایگاه

اهل صدق و یقین است بر توان شد. پس آن را بخوان و بر شو و در معانی آن اندیشه کن و قلبت را نورانی نما و به خاندان «طه» و «یس» (ائمه هدی علیهم السلام) عروج نما، و گر نه در دریای ظلمتها غرق شده و با اهریمنان محشور شوی و طعمه آتشی خواهی شد که در آن افعی‌ها و مارها ترا به سختی خواهند گزید.

صفحه : 11

در تفسیر آیة الکرسی گوید: حقایق قرآن برای علمای راسخ در علم به قدر علوم و صفای قلوبشان کشف خواهد شد، و آنان را در رسیدن به اطوار و ژرفنای قرآن درجاتی است که رسیدن به نهایت مطلوب و فراگیری تمام آنچه که در قرآن است مورد چشمداشت احدی نباید باشد.

پس آنچه که راسخان در علم را از اسرار قرآن و ژرفای آن حاصل شود مخالف ظاهر تفسیر نبوده و بلکه مکمل آن است- یعنی رسیدن به مغز و گذشتن از ظاهر آن- اینکه آن چیزی است که ما از فهم قرآن مقصود داشتیم نه آنچه که مخالف و مناقض ظواهر آن باشد.

پس مفسر باید جز بر نقل صریح از قرآن و یا بر مکاشفه تام و وارد قلبی که امکان رد و تکذیبش نیست اعتماد نکند.

پس تو یکی از دو نفر باش: یا مؤمن به ظواهر آنچه که در کتاب و حدیث آمده- بدون تصرف و تأویل- باش، و یا عارف راسخ در تحقیق حقایق و معانی- همراه مراعات ظواهر و صور مبانی- باش، و از آنان مباش که به هوش و زیرکی و بینش دوبین خود آیات را به معانی عقلی فلسفی و مفهومات کلی عمومی حمل نمایی.

و در تفسیر سوره بقره گوید: تو اگر می‌خواهی که عالمی ربانی و مفسر کلام الهی باشی ولی خویش را برای رسیدن به مقام قرب الهی به ریاضات نفسانی از قبیل خضوع و خشوع و صبر و نماز و باز داشتن خاطر از امور ذهنی و بستن ابواب مشاعر و ادامه نظر در الهیات نیندازی، خود را به چیزی غیر ممکن و یا شبیه به محال گول زده‌ای.

در تفسیر به رأی از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله حدیثی روایت شده است که هر کس قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر نماید جایگاه خویش را در آتش قرار می‌دهد. مردم معنی مقصود از آن را نفهمیده و ندانسته‌اند که مراد از تفسیر به رأیی که سبب قرار گرفتن در آتش است، چیست. چون اگر همان گونه بود که مردمان فهمیده بودند پس فهم قرآن چه معنی داشت! و آن که فرمود (ص) قرآن را ظاهری و باطنی و حدی و مطلعی است، یعنی چه! و همچنین اخبار فراوان دیگر، و بلکه اخبار دلالت دارد که پهنه میدان معانی قرآن برای جولان اهل فهم و بینش، فراخ و ساحت فضای آن برای پرواز صاحبان شوق و وجدان گشاده است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: جز آن بنده‌ای که خداوند، دانش و فهمی در قرآن بدو عنایت کرده باشد. و اگر تنها حفظ نمودن ترجمه منقول از إبن عباس و غیره بود، پس فهم قرآن چه معنی داشت و آن که به إبن عباس فرمود: «اگر بخواهم، هفتاد شتر از تفسیر سوره فاتحه بار می‌کنم»، چیست! در حالی که تفسیر قرآن در نهایت کوتاهی و اختصار است.

برخی از دانشمندان گفته‌اند، برای هر آیه شصت هزار نوع فهم است و آنچه که می‌ماند بیشتر از آن است، زیرا برای هر کلمه‌ای علمی است، و بیست بار تکرار کردن پیغمبر صلی اللّه علیه و آله، بسم اللّه الرحمن الرحیم را جز برای تدبر و اندیشیدن باطن معانی آن نبود، و گر نه ترجمه و تفسیر ظاهر آن روشن بود و کسی هم چون او نیاز به تکرار نداشت، و به قول إبن مسعود هر کس دانش پیشینیان و پسینیان را آرزومند است بحث و گفتگو در قرآن نماید، در حالی که در ظاهر تفسیر بدان اشاره نگردیده است. پس اینکه امور دلالت دارد که ادراک معانی قرآن را جولانگاهی وسیع و پهنه‌ای فراخ است که پایان آن پدید نیست و آنچه از ظاهر تفسیر آن نقل شده ادراک انسانی به کرانه و انتهای آن نمی‌رسد.

و اما نهی و باز داشتنی که در اینکه حدیث است حمل بر دو صورت می‌گردد:

اول آنکه وی را در آن [موضوع بخصوص] نظر و رأیی است لذا طبع و خواست و هوس او بدان سو تمایل و رغبت می‌کند و قرآن را مطابق رأی و نظر خود تأویل می‌نماید یعنی رأی و نظر خود را بر اینکه تفسیر بار می‌کند و اگر رأی خودش نبود اینکه برتری [در اینکه تأویل] و را حاصل نمی‌گشت.

دوم آنکه تنها با دانستن مقداری عربی بدون پشتوانه شنیدن و یا آنچه که وابسته به دانستن لغات و واژه‌های پیچیده آن است به سوی تفسیر قرآن

بشتابد، در حالی که در قرآن لفظهای مبهم و پیچیده و حذف و قطع و اضمار و تقدیم و تأخیر و اختصار است. پس نخستین مرحله تفسیر، نقل و شنیدن است تا مفسر از مکانهایی که گمان اشتباه و خطاست دوری نماید. بعد از آن باید در مرحله ادراک و دریافت بسیار قوی باشد و هر کس که ظاهر تفسیر را استوار و محکم ننموده و به دریافت معانی آن- تنها با دانستن عربی- روی آورد، اشتباهات او بسیار و لغزشهایش بی‌شمار و داخل در آن گروهی است که قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر می‌نمایند و بیشتر مفسران- جز عرفا- در مسیر اینکه خطر قرار دارند. اما عارف ربانی از اشتباه مصون، و از گناهانی که سبب حجاب و پرده دل می‌گردد محفوظ است چون آنچه که می‌گوید

صفحه : 12

حقیقت و راست بوده و دل او از پروردگارش حکایت و روایت می‌نماید، چون فهم و ادراک، از کلام وارد قلبی جدا نیست.

در فاتحه پنجم در فرق بین تکلم و نوشتن (کلام و کتاب) از بعضی از صاحبان کشف و شهود نقل می‌کند که گفته:
کلام الهی غیر از کتاب اوست یعنی کلام بسیط است و کتاب مرکب یعنی کلام از عالم امر است (یکجا و یکمرتبه) ولی کتاب از عالم خلق است و تدریجی، زیرا عالم امر از تضاد و ناسازگاری و تکثر و نوشدن و دگرگونی برکنار می‌باشد، چنانکه فرموده «فرمان ما جز یکی نیست مانند به هم خوردن چشم» (قمر/ 50) و «سخن ما به هر چیزی وقتی اراده وجود آن را کنیم اینکه است که بدو گوییم: باش، در دم وجود یابد» (نحل/ 40). ولی عالم خلق اشتمال و احاطه بر تضاد و ناسازگاری و تکثر دارد: «خشکی و تری نیست جز آنکه در کتاب مبین است» (انعام/ 59) و چون کلام مشتمل بر آیات است (اینکه آیات خداوند است که ما بحق بر تو می‌خوانیم- بقره/ 252)، همچنین کتاب نیز اشتمال بر آیات دارد (اینکه آیات کتاب مبین است- شعرا/ 1) و کلام چون تشخص یافت و ممتاز گشت و فرود آمد کتاب می‌گردد، همچنین امر الهی هم چون فرود آید فعل می‌گردد (بدان گوید: باش، در دم وجود یابد- بقره/ 117). پس نامه وجود آفرینش عبارت است از کتاب پروردگار بزرگ، و آیات عبارت است از تک تک موجودات (براستی در اختلاف شب و روز و آن چیزها که خدا در آسمانها و زمین آفریده برای گروه تقواپیشگان آیتهاست- یونس/ 4).
و چون فرق بین کلام و کتاب را دانستی بدان که: اینکه قرآنی که میان ما و شما موجود است هم کلام است و هم کتاب. از آن جهت که کلام الهی است نوری است از انوار معنوی حق که از نزد او فرود آمده است و منزل اول آن قلب هر یک از بندگان اوست که مورد دوستی و حب او قرار می‌گیرند، می‌فرماید: «ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگان خویش را که خواهیم بدان هدایت کنیم» (شوری/ 52) و به حبیب خود صلی اللّه علیه و آله فرمود:
«و آن را ... به قلب تو نازل کرده» (شعرا/ 193) و «آن را بحق نازل کرده‌ایم و بحق نازل شده است» (اسراء/ 105)، و از آن جهت که قرآن است کتاب و نوشته است که در آن آیات احکام از آسمان (جانب ملکوت) جزء جزء بر دفتر دلهای عاشقان و اوراق نفوس رهروان فرود آمده است، و جز آنان دیگران آن را در کتابها و اوراق خویش نوشته‌اند بطوریکه هر خواننده‌ای آن را می‌خواند و به احکام آن هر عمل کننده موفقی عمل می‌نماید و به هدایتش هر کامروایی راهنمایی می‌گردد و در هدایتش پیغمبران و پیروانشان یکسانند، چنانکه فرماید «و تورات و انجیل را پیش

از اینکه نازل کرده که هدایتی برای مردم است» (آل عمران/ 3) و «تورات نزد آنهاست و حکم خدا در آن است» (مائده/ 43).
اما قرآن کریم: در آن بزرگترین دانشهای ربوبی است که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله را بدان آموزش داده و می‌فرماید «و چیزها که ندانسته بودی به تو تعلیم داد و کرم خدا نسبت به تو بزرگ است» (نساء/ 113).
خلاصه آنکه قرآن را درجات و مراتبی است همچنانکه انسان را درجات و مراتبی است، و پایین‌ترین مراتب قرآن همانند پایین‌ترین مراتب انسان می‌باشد که جلد و پوست آن است همچنانکه پست‌ترین مراتب انسان مرتبه پوست بدن و روی اوست، و برای هر مرتبه‌ای و درجه‌ای قرآن را حاملانی است که آن را حفظ کرده و می‌نویسند و بدان جز با پاکی، و طهارت از ناپاکی، و تقدس از دلبستگی به مکان و حتی امکان خود دست نمی‌زنند، و پوست انسانی جز به سیاهی [حروف] قرآن و صورت محسوس آن نخواهد رسید، و انسان قشری جز معانی قشری ظاهر را ادراک نمی‌نماید، ولی روح قرآن و مغز آن را جز صاحبان عقل درک نخواهند کرد و به آن با دانشهای رسمی که از استاد فرا گرفته‌اند نخواهند رسید بلکه به علوم لدنی خواهند رسید، چون حقیقت حکمت از علم لدنی به دست می‌آید.
استاد عقلی حقیر در تفسیر فاتحه گوید: علم به کتاب از دو ناحیه مورد بحث است:
نخست از ناحیه موضوع: می‌دانیم که کلام و تکلم یکی از صفات هشتگانه ذاتی الهی است یعنی هشت صفت است که عین ذات باری تعالی است که یکی از آنها کلام است. کلام و تکلم عین صفت ذاتی حضرت حق است و علم به صفت ذاتی مستلزم علم به موصوف نیز هست و معنی اتحاد همین است که عناوین به حسب مفهوم باهم فرق دارد ولی به حسب وجود خارجی تمام متحصد المصداق است، مانند اینکه صفاتی چند بر یک ذات حمل کنیم و گوییم زید محسوس است، نویسنده است، مصنوع است، متحیز است ... و اینکه صفات تمام عین زید است اگر چه به حسب عناوین با هم

صفحه : 13

اختلاف دارند.
و گفتیم از جمله صفات ذاتیه حضرت باری یکی تکلم و کلام است بنابراین کلام عین ذات است. و گفتیم که علم به صفت ذاتی مستلزم علم به ذات است پس اگر کسی علم به صفت به نحو کامل پیدا کند علم به ذات پیدا کرده است، و سر اینکه حدیث نبوی که: «اعرفکم باللّٰه اعرفکم بکتابه»«1» همین باشد چون کتابت عین کلام است و کلام هم چون صفت ذاتی است- و گفتیم که صفت ذاتی هم عین ذات است- پس علم به کتابت

علم به نفس ذات خواهد بود.
دوم از ناحیه غایت: چون علم به جزئیات کلام الهی مقتضی حرکت از آیه‌ای به آیه دیگر و از سوره‌ای به سوره دیگر است، در حقیقت مقتضی مسافرتی الهی است که مسیر اینکه سفر و مسافرت ما بین مبدأ و منتها عبارت است از فواصل ما بین سور، و در واقع مسافت اینکه مسافرت الهیه و ما فیه المسافرة کتاب الهی است.
از سوره فاتحه تا سوره اخلاص مسافرت از خلق به حق است و از حق به حق (دو سفر اول عرفا از چهار سفرشان).
در اینکه مسافرت از آیه‌ای به آیه‌ای دیگر و از سوره‌ای به سوره دیگر به منزله منازلی است که شخص مسافر طی می‌نماید تا به سوره اخلاص که در آنجا اینکه مسافرت الهی پایان می‌پذیرد و دستور به باز گشت می‌یابد تا آن افاضات وهبی را که در اینکه سفر کسب کرده به طرف خلق بیاورد می‌رسد، و در اینجاست که به توسط سوره «قل اعوذ برب النّاس» از مقام ربوبیت در اینکه مسافرت ثانی استفاده می‌نماید و می‌گوید: پروردگارا؟ مرا از تاریکیهای کثرت لازم اینکه سفر الهی- در سفر از حق به خلق- محافظت فرما.
پس علم به جزئیات کلام یک نحو مسافرتی است در مقامات ربوبی. در اینکه مسافرت عنایات الهی زاد راه سالک مسافر است و در هر اسمی از اسماء الهی که سفر می‌کند توشه تازه‌ای می‌گیرد، و نتیجه اینکه مسافرت وصول به معدن کمال و مظهریت جمیع اسماء و صفات است. البته اینکه همان غایتی است که مناط شرافت علم الهی اخص بود.
خلاصه آنکه انسان باید برای اطلاع بر روحیات متکلم، روح خود را متناسب با روحیات او نماید. در کلام اللّه هم همین گونه است یعنی برای ادراک کلام مجید لازم است که روح از سنخ ملکوت گردیده و در حریم قدسیان راه یافته باشد دیگر آنکه به زبان فرشتگان عالم بالا و ساکنان آن سامان آشنا شده، آنگاه در مقام فهم قرآن بر آید. در اینکه موقعیت است که اثری از اجمال و ابهام هویدا نشود و اعضالی در کلام مشهود نیفتد. از اینجاست که در قرآن القاب «مبین» «هدی»، «لا ریب فیه» و نظایر اینها به قرآن داده شده و به اجمال و عدم مفهوم بودن مقاصدش آن را متصف نساخته است.
بالجمله تا به زبان قدسیان آشنایی دست ندهد و تجانس روحی با کروبیان حاصل نگردد، قرآن مبهم و مجمل به نظر آید. در اینکه مقام برای فهم معانی قرآنی باید به مطلعان و اهل زبان ملأ اعلی و سکنه قبه بیضا مراجعه شود و از تفسیر به رأی و رجم به غیب خودداری و اجتناب نمود چه در اینکه مقام، کلام اللّه با روحیات شخص مادی ناسوتی کاملا متباین و از زبان او بکلی دور است، و آیه کریمه «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب

اقفالها» (محمّد/ 24) یعنی «آیا در اینکه قرآن اندیشه نمی‌کنند، مگر بر دلها قفل خورده است!» بدین مطلب اشاره دارد که: تا قلب ادراک شما به قفلهای ضخیم شهوت و غضب و اوهام و لوازم جسمانی و خیالات ظلمانی و کدورات نفسانی مقفول است تدبر در قرآن را توفیق نیابید، و اگر تدبر و تفکر هم کنید سودی نبخشد و به هیچ یک از مقاصد عالیه و معارف حقه قرآنیه پی نخواهید برد ولی پس از فتح قفلهای جسمانی و معالجه امراض درونی، دریچه عالم ملکوت گشوده شده و زمزمه روحانیان به گوش جان شما خواهد رسید. آن وقت است که حقایق عقلی و رقایق علوی الهی به طور آشکار جلوه‌گر شده و بدون هیچ گونه ابهامی خود نمایی می‌نمایند.

در اینکه مقام است که به خوبی واضح می‌شود کدام آیه از مقام ذات صادر شده و زبان هویت است، و کدامیک زبان مقام صفات، و کدام صادر از مقام افعال است، زیرا اینکه سه مقام را سه زبان است: هر گاه از نور الهی نازل آید موسوم به قرآن است، و اگر از روح نبی نازل شده حدیث قدسی است، و اگر از نور ذات مقام رسالت صادر گردد احادیث نبوی‌اش نامند.

صدر المتألهین در فاتحه اول کتاب مفاتیح الغیب گوید:
فرشتگان را ذات و گوهری است حقیقی و آنان را به طبقات مادون خود توجه و اضافتی است- مانند اضافه روح
----
(1). آگاه‌ترین شما به خداوند آگاه‌ترین به کتاب اویند.
صفحه : 14
به بدن، البته نه اینکه بدن بلکه بدنی که در آخرت محشور می‌شود- اما ذات و گوهر حقیقی آنان از جهان امر (به واسطه کلمه کن) و عالم قضای الهی است که از آن فرشتگان لوحی- و از آنان- الواح کتابی ایجاد می‌گردد.
پس صف اول از فرشتگان در بیداری برخورد با روح قدسی (پیغمبر) می‌نمایند و چون روح نبوت به عالم آنان- جهان وحی الهی و علم اعلای ربوبی- اتصال یافت، کلام الهی را که اظهار نمودن حقایق به توسط مکالمه و سخت گفتن حقیقی است- در مقام قاب قوسین او ادنی که مقام قرب و مقعد صدق است- می‌شنوند، و وحی در اینجا کلام حقیقی ربانی است.
همین طور چون پیغمبر با فرشتگان همصحبت و همدم است، صدای نوشتن قلمهای آنان و گفتگوی ایشان را- چنانکه از خود در شب معراجش خبر داد- می‌شنود. کلام اینان کلام الهی است که در جایگاه معرفت و منزلگاه دلهای ایشان- از آن جهت که در مقام قرب و نزدیکی به حق قرار دارند- فرود می‌آید.
و چون به فضای ملکوت آسمان رسد (روح قدسی پیغمبر در حال التقای وحی) برایش صورت آنچه که در لوح نفس خود در عالم ارواح قدری (لوح محو و اثبات) مشاهده کرده بود متمثل شده و از آنجا اثرش به ظاهر او می‌رسد.
در اینکه حال به حواس ظاهری او حالت بیخودی و خواب غالب می‌گردد.
چون دانستی که روح قدسی از جهات توجهش به هر دو جانب (عالم حس و روح) مشاعر و حواس حسی را در کار گرفته و آنها را در راه معرفت و اطاعت الهی مدد می‌نماید، و چون خداوند او را بدون حجاب و پوششی خلقی و یا به واسطه فرشته و یا جز آن مورد خطاب قرار دهد و بر آیات پروردگارش آگاه نماید و برنگین نفس قدسی او نقش ملکوت و صورت لاهوت را منطبع و منقوش نموده و صورتی از صور وحیی را برای او متمثل نماید و آن را به حس باطنی سوق دهد، قوه حس ظاهری به بالا کشیده شده و برای آن [روح قدسی] صورتی- نه مانند صورتهای خواب و یا خیال

بدون جدایی از روح حقیقی خود- متمثل می‌گردد، و برای اینکه روح قدسی حقیقت فرشته به صورت محسوس خود- آن گونه که [روح قدسی] آن را ادراک نماید- متمثل می‌گردد، لذا فرشته را به صورتی غیر آن صورت که در عالم امر (لوح قضا) بود- بلکه بر صورت خلقی قدری- مشاهده می‌نماید، و سخن او را پس از آنکه وحی بوده شنیده و یا به دست او نوشته‌ای می‌بیند.

پس آن کس که بدو وحی فرستاده شده به توسط باطن و روح خود با فرشته وحی ارتباط پیدا نموده و معارف الهی را از او دریافت داشته و آیات بزرگ پروردگار را مشاهده کرده و کلام حقیقی عقلی او را از فرشته‌ای که خود لوح اعظم است فرا می‌گیرد سپس فرشته برای او به صورت محسوس تمثل پیدا نموده و سخن او را به شکل صداها و حروف منظوم که قابل شنیدن است می‌شنود، و عمل و کتاب او را به شکل نوشته‌ها و نقشهایی که با چشم حسی دیده می‌شود مشاهده می‌نماید پس همه- چه فرشته و چه کلام و چه کتاب او- از باطنش منتهی به مشاعر و حواس او می‌گردد، و اینکه منتهی گردیدن، انتقال و جابجا شدن فرشته وحی، و یا آنچه از وحی که حامل آن است و به وحی گیرنده می‌رساند، نیست بلکه برگشتش به بازگشت نفس قدسی پیغمبر صلی اللّه علیه و آله است از جهان باطن به عالم ظاهر- بعد از سفر اول او از جهان ظاهر به عالم باطن-. به همین جهت به قوای حسی او حالتی مانند بیخودی و تحیر، و به وحی فرستاده شده حالتی شبیه بیهوشی دست می‌دهد، و سپس می‌بیند و می‌شنود. بدین شکل پیغام الهی صورت می‌پذیرد، و اینکه معنی فرو فرستادن کلام و فرود آوردن کتاب از طرف پروردگار جهانیان است.

پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: «ان للقرآن ظهرا و بطن، لکل حرف حد و لکل حد مطلع»، یعنی: از برای قرآن ظاهری هست و باطنی، و برای هر حرفی حدی است و برای هر حدی محل صعود و بر آمد نگاه و جای اطلاع و مطلعی است که صعود کرده می‌شود به سوی آن از معرفت علم به آن.«1»
اگر گویی: نخستین آفرینش الهی، عقل اول و نور محمدی است که افضل موجودات است، پس چه نیازی به وحی و جبرئیل داشت!
گوییم: مقام انسان کامل از همه چیز برتر است، و همچنانکه در روح آدمی عقل برترین قوای اوست، با اینکه همه، عقل از ادراک محسوسات عاجز است و انسان به عقل تنها کامل نمی‌شود و با همراهی و مدد حواس دیگر تفاصیل خلقت را درمی‌یابد.
----
(1). فرهنگ نفیسی.

بنابراین جبرئیل و فرشتگان در مقام تجرد به منزله جاسوس روح نبوت‌اند، چنانکه مولوی گوید: او چو نور است و خرد جبریل او چون پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله حقایق دیگری هم می‌یافت که جبرئیل و فرشتگان از ادراک آن عاجز بودند، چنانکه فرمود: «لی مع اللّه حالات لا یسع فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل»«1» زیرا ترقی هر کس به حد کمال، مطابق همان استعدادی است که در نهاد اوست و آن استعداد، مطابق صورتی است که پیش از ایجاد در حضرت واحدیت به نقش ربوبیت نقش بسته بود، و عین ثابتی است که به مشیت الهی برای هر کس آماده است، و سخن پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله که «کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین»«2»، اشاره به اینکه مقام است.

صدر المتألهين در باره لوح محفوظ گويد: نخستين از عوالم، عالم عقل است و اولين دروازه‌ای كه از آن گشوده گشت دری است كه در نهايت عظمت و اجلال و اشراق است (يعنی عقل نخستين)، پس آن نخستين صادر و دومين مصادر (محل صدور حقايق موجودات) است چون خورشيد جهان عقول است و انوار عقول و اشعات نفوس، تابشهايی از نور او و قطره‌هايی از دريای اويند، يعنی امام موجودات است چنانكه می‌فرمايد: «همه چيز را در امام مبين به شمار آورده‌ايم» (يس/ 12) و آن اصل كتابها (ام الكتاب و لوح محفوظ) است، چنانكه می‌فرمايد: «و اصل كتابها نزد اوست» (رعد/ 39) و «همانا اينكه كتاب نزد ما در اصل كتابها (ام الكتاب و لوح محفوظ) بسی بلند پايه و محكم اساس است» (زخرف/ 4) و آن حقيقت محمدی است.

پس اينها اوليات امورند نسبت به عقل كلی و حقيقت محمدی و وجود منبسط، ولی به حسب اعتبارات و صفات، گوناگون‌اند چون از آن جهت كه نقش خالق او تعالی مجده بر آن نقش بسته است لوح محفوظ است يعنی از تغيير و دگرگونی و تبديل محفوظ بوده و در بردارنده [اصل] هر چيزی است كه در آن محفوظ است، و از آن جهت كه علوم را بر دفترهای ارواح فلكی و عنصری نقش می‌نمايد قلم است، و از آن جهت كه او غايت و كمال مطلوب است مر ممكنات را و پايان بخش نشآت و تمام آنهاست، روح محمدی و نور اوست كه فرمود: «اول چيزی كه خداوند آفريد نور من بود و من و علی از يک نوريم»، و از آن جهت كه او به ذات خود قائم و بر پاست و از حاملها [كه او را فرا گيرند] و محلها دور است، گوهری است مخلوق و آفريده شده كه از تابش نور واجبی او ديگر عقول، و از سايه امكانی او تمامی نفوس، و از ظلمت حدوثی او سراسر اجسام- همان گونه كه در حديث آمده است- آفريده شده‌اند و در قرآن آمده كه «فرمان ما جز يكی نيست» (قمر/ 50) و او با وحدتش تمامی موجودات است.

به زبانی ديگر صدر المتألهين می‌فرمايد: مراتب علم حق تعالی عبارت است از عنايت، و آن علم به اشياء است كه آن [علم] عين ذات مقدس اوست و آن عقل بسيطی است كه در آن هيچ گونه تفصيل نبوده و اجمالی بالاتر از آن نيست، ديگر قضاست. پس قضا عبارت است از وجود تمامی موجودات به حقايق كلی و صور عقلی خود به وجه كلی [كه همان لوح محفوظ در زبان شريعت است] و ديگر قدر است و آن، قدر علمی و قدر خارجی است. قدر علمی عبارت است از ثبوت صور تمامی موجودات در عالم نفسی به وجه جزئی- مطابق آنچه كه در مواد خارجی و لازم اوقات

معین است که منطبع در قوه ادراک و نفس منطبع فلکی است- و قدر خارجی عبارت است از وجود آن صور در مواد خارجی خود به طور مفصل- یکی بعد از دیگری- و در بند اوقات و زمانهایی که باید بر مواد و استعدادات آنها بدون بریدگی بلکه پی‌درپی و بدون زوال بیاید.
خلاصه آنکه حقایق اشیاء در علم الهی ثابت‌اند، بلکه در قلم قدرت او به صورتی بسیط و برتر از تمام علوم تفصیلی موجودند که حکما آن را علم اجمالی در عین کشف تفصیلی گویند، و آن علم در لوح محفوظ و بلکه در عقول فرشتگان مقرب هم ثبت و مسطور است. و فلاسفه اسلامیین لوح محفوظ را نفس کلی فلکی می‌گیرند یعنی آنچه که در جهان ساری و جاری می‌شود در نفس کلی فلکی مکتوب و مرتسم است. و همان طور که به واسطه قلم در لوح حسی
----
(1). یعنی: مرا با خداوند [در مقام قرب] حالاتی است که در آن حال نه فرشته مقرب و نه پیغمبری مرسل، نمی‌گنجد.
(2). یعنی: من در آن مقام که آدم هنوز بین آب و گل بود [و مخلوق و مبعوث نگشته بود] پیغمبر بودم (یعنی دارای نبوت مطلقه بودم). [.....]

نقوش حسیه مرتسم می‌شود، از عالم عقل نیز صور معلومه و مضبوطه بر وجه کلی در نفوس کلی فلکی که قلب عالم‌اند مرتسم می‌شود و از آن جهت محفوظ گویند که صور فائضه بر آن همواره محفوظ و مصون از تغییر و تبدیل است، و لوح محو و اثبات، نفوس منطبعه فلکی است که محل ارتسام صور جزئیه موجودات عالم است با اشکال و هیآت خاص خود و مقدر به اوقات و زمانهای مخصوص خود، که اینکه لوح محو و اثبات را قدر علمی گویند و جهان ماده و حوادث را قدر عینی نامند.

صدر المتألهین در باره آسمانها و ملکوت آنها و همچنین اجسام آخرت و ملکوتی گوید: تمامی آنها بسیطاند و مطلقا ترکیبی در آنها نیست- نه از ماده و نه از صورت و نه از اجسامی که در طبایع باهم اختلاف و ضدیت دارند- چون هر دوی آنها صورت خالص بدون مادهاند. پس هر یک از حیوانات و درختان و جواهر و سنگها و زمینها و آبهای آن اجسام بسیط، دارای صورتاند که در آنها نه ترکیبی و نه قوه و نه استعدادی و نه انفعالی است، زیرا وجودشان مانند عکسهایی است که در آینههای براق و صیقل یافته پدید آمده است که تنها اهل آخرت آن را مشاهده نمایند دیدنی قویتر و درستتر از دیدن اهل دنیا مر اینکه اجسام بسیط و یا مرکب را در اشکال و احوال. و شبیهترین جسم به اجسام آخرت- از اینکه نوع- جسم آسمانی است بویژه آنکه برتر از همه قرار دارد (آسمان هفتمین) و خداوند آن را وسیله روزی خلایق قرار داده و فرموده: «و روزیتان با آنچه که شما را وعده میدهند (بهشت) در آسمان است» (ذاریات/ 22).

و آسمان در ادامه حرکات و شوق و انتقالات و گردشهای خود در طلوع و غروب خود و بالا رفتن و پایین آمدنش- بدون سستی و درماندگی و ناتوانی- تقرب و نزدیکی به او پیدا میکند و آنچه را که نزد اوست خواهان است، زیرا خداوند متفکران در آفرینش آسمانها و زمین و ناظران به ملکوت آنرا بس ستایشها نموده و میفرماید: «آنان که در خلقت آسمانها و زمین میاندیشند و گویند: پروردگارا؟ اینها را بیهوده نیافریدهای» (آل عمران/ 191)، «چرا در ملکوت آسمانها و زمین نمینگرند!» (اعراف/ 185) و غیر اینها از آیات که به واسطه آنها روییدن و پرورش آخرت از دنیا- همچنانکه از بزرگترین مقاصد و مهمترین مطالب است- دانسته میشود، و آنها مجاری فیض الهی بر اهل زمیناند، چنانکه خداوند قدرت خویش را در بیشتر از آیات در آفرینش آسمانها و زمین بر میشمارد.

و در باره افعال الهی گوید: فعل خداوند عبارت است از تجلی صفات او در مجالی آن صفات و ظهور اسماء او در مظاهر آن اسماء. و اینکه مجالی و مظاهر همانهایی‌اند که نزد گروهی به نام اعیان ثابته و در نزد گروه دیگر به نام ماهیات نامیده شده‌اند و مجعول به جعل جاعل هم نیستند. و گفته‌اند:
اعیان ثابته بوی وجود به مشامشان نرسیده است [و نخواهد رسید]، زیرا تمامی وجود مر حق تعالی راست و او را کمال کامل و اتم و جلال برتر و بالاتر است، و هیچ کمال وجودی نیست جز آنکه در آن [حق تعالی] اصل و آغاز و انتهاست، و هیچ صفتی از صفات کمالی نیست که از او بیرون باشد چون اگر جز اینکه بود، هر آینه در واجب الوجود جهت امکانی [از بودن و نبودن] وجود داشته و آن مخالف احدیت و بساطت اوست.
پس هر بسیط حقیقی ناگزیر است که تمامی موجودات بر ترتیب نظام سببی و مسببی باشد تا رخنه‌ای در وحدت او راه نیابد. پس ایجاد عبارت است از افاضه و بخشش حق تعالی مر وجود خود را بر اعیان. وجود او جز ذاتش نیست، زیرا اعیان را جز مظهریت نیست، و آنها آینه‌هایی هستند مر وجود حق را، و در آینه جز عین وجود جلوه کننده و صورت او ظاهر نشود. پس موجوداتی که به نام محدثات و پدیده‌ها هستند، صورت تفاصیل و مشروح [ذات] حق‌اند.«1»
و اینکه اعیان را دو اعتبار است:
به یک اعتبار آینه‌های وجود حق و اسماء و صفات اویند. به اینکه اعتبار در خارج جز وجود متعین به حسب آینه‌های گوناگون و به شمار و تعداد آنها ظاهر نمی‌شود.
و اعیان در حالت خود در علم بوده و در خارج هم معدوم و

----

(1). پس آیاتی که مشعر به هدایت و یا ضلالت از جانب حق تعالی در کلام الهی‌اش آمده ناظر به اینکه وجه است، یعنی خواست اعیان و ماهیات پس هر که را که ماهیتش اقتضا می‌کند گمراه، و هر کس را که عین ثابتش اقتضا می‌کند هدایت می‌نماید- و باید اینکه نکته را نیز دانست که بین شی‌ء و ذات او تخلل نیست- نکته باریک است و مطلب واضح- ان اللّه یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

نیست بوده و بویی از نسیم وجود خارجی نشنیده‌اند- اینکه زبان حال یکتاپرستی است که شهود حق تعالی بر او غلبه دارد-

و به اعتبار دوم وجود حق، آنها را آینه است و اعیان در او ظاهر شده‌اند، چون لوازم اسماء و صفات اویند. پس در وجود، جز اعیان نبوده و وجود حقی که آنها را در غیب آینه بود جز از پس سراپرده عزت و خیمه‌گاه جمال و جلال تجلی نمی‌نماید- و اینکه زبان حال کسی است که حق بر او غلبه دارد-.

ولی آن کس که هر دو نشأه و هر دو آینه را مشاهده می‌کند:

آینه اعیان و آینه حق و صورتهایی که در هر دو نشأه هستند- باهم- مانع نمی‌گردد، بدون آنکه آندو را از هم امتیاز و جدایی دهد.

اشراق سوم در وجود فرشته و جن

ما برای روشن‌تر شدن ذهن خوانندگان قرآن عزیز بابی را در وجود فرشته و جن از کتاب مفاتیح الغیب صدر المتألهین به طور موجز ایراد می‌کنیم، گوید:

دو صنف- فرشته و جن- از اشخاصی که دارای جسمی انباشته (چگالی دار) بوده و مانند مردمان و حیوانات رفت و آمد داشته باشند، نیستند، بلکه جسم آنان هوایی بوده و توانایی صورت پذیری به صورتهای گوناگون را داشته و دارای خرد و فهم بوده و قدرت انجام کارهای سنگین و سخت را دارند، و ضمنا مکان را فرا نگرفته و در آن فرود نمی‌آیند و از جسمیت مجردند.

برخی از اینکه موجودات از تدبیر اجسام بکلی مبرا و دورند- اینان همان فرشتگان مقرب الهی [و مهیمان] اند- چنانکه فرمود: «فرشتگانی که نزد اویند از پرستش او سرکشی نمی‌کنند» (انبیاء/ 19). بعد از آنان مرتبه و طبقه فرشتگانی است که تعلق به تدبیر اجسام دارند که برترین آنان حاملان عرش الهی‌اند (حاقه/ 17)، و طبقه بعد از آنان احاطه کنندگان پیرامون عرش‌اند (زمر/ 75)، و طبقه سوم فرشتگان کرسی‌اند، و طبقه چهارم فرشتگان آسمانها- هر یک در طبقه خود- هستند، و طبقه پنجم فرشتگان کره اثیری، و طبقه ششم فرشتگان کره نسیم، و طبقه هفتم فرشتگان کره زمهریر، و طبقه هشتم آنچه که تعلق به دریاها دارد، و نهم آنچه که به کوهها تعلق دارد، و دهم آنچه که در اینکه اجسام جمادی و نباتی و حیوانی موجود در اینکه جهان تصرف می‌نمایند.

خلاصه آنکه فرشتگان هر طبقه‌ای از جنس همان طبقه‌اند، چنانکه مالک دوزخ که از فرشتگان است در دوزخ است و نمی‌سوزد.

بدان که جن را وجودی در اینکه جهان حسی، و وجودی در جهان غیبی و تمثیل (عالم مثال) است، و علت ظهور صورت پنهانی (جنی) در برخی از اوقات آن است که آنها را بدنهایی لطیف است که در لطافت و نرمی متوسط بوده و پذیرای تخلخل و تکاثف- هر دو- است، و چون متکاثف شد قوام آن ستبر شده و مشاهده می‌گردد، و چون متخلخل شد قوامش نازک شده و جسمش لطیف گشته و از دیدگان پنهان می‌گردد، مانند هوا که چون تکاثف یافته و به صورت ابر در آمد، مشاهده می‌گردد و چون به لطافت خود باز گشت، دیده نمی‌شود.

و اما وجودشان در غیر اینکه جهان [حسی] و حاضر شدن و ظاهر شدنشان بر معدن و محل تخیل و حس مشترک در عهده علم نبوت و کیفیات معجزات و کرامات است، و اینکه مسأله از فروع و شاخه‌های آن مسائل

است، زیرا تمثیل شیاطین و جن به صورتهای مخصوص خود برای نفوس ناقص و سست کاهنان از قبیل تمثل فرشتگانی چون جبرئیل و میکائیل به صورتهای مخصوص خود برای نفوس کامل نبوی است- جز آنکه مقامات در برتری و فرود متفاوت و گوناگونند و مقاصد از جهت خیر و شر باهم اختلاف دارند-.

اشراق چهارم در اقسام فرشتگان

بدان که تجرد برای خیر، روش فرشتگان است که در بالاترین درجات مقام دارند- و از آنان گروهی هستند که خیرات را به پیروان خویش پخش و ریزش می‌کنند- و تجرد برای بدی و شر، خوی شیاطین رانده شده است که در پایین‌ترین درکات محل دارند- و از آنان گروهی هستند که شر و بدی را به پیروان خود می‌رسانند- و بازگشت به خیر و نیکی پس از افتادن در شر و بدی برای انسانها لازم و ضروری است. پس متجرد برای خیر و نیکی، فرشته مقرب، و متجرد برای شر و بدی، شیطان رانده شده، و جبران کننده شر و بدی به واسطه باز گشت به خیر و نیکی، انسان است زیرا در سرشت انسان دو چیز باهم آمیزش نموده و دو صفت با او همراه است، و هر یک از بندگان همبستگی خود را یا به فرشته و یا به شیطان محکم نموده است، و خارج شدن اینکه آثار از قوه به فعلیت بستگی به ممارست اعمالی دارد که آن اعمال منشأ احوال گوناگون برای قلب می‌گردند یعنی یا اعمال نیکی است که برای قلب صفا و

پاکی و نور آورده و آماده برای پذیرش می‌شود و یا اعمال زشتی است که قلب را تیره و تاریک نموده و آماده پذیرش وسوسه شیطان می‌گردد.

فرشتگان را اقسام گوناگون و مراتب بی‌شماری است که بیان مراتب آنان به درازا می‌انجامد لذا با بیانی از امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه اینکه بحث را خاتمه می‌دهیم، می‌فرماید: آنگاه میان آسمانهای بلند را باز نمود و به انواع مختلفی از فرشتگان خود پر کرد، که برخی از ایشان در حال سجودند و رکوع نمی‌کنند و برخی در رکوع‌اند و بر پا نمی‌ایستند و گروهی در صف ایستاده‌اند و از مکان خود بیرون نمی‌روند و برخی تسبیح گویانند و خسته نمی‌شوند. آنان را نه خواب در چشمها و نه فراموشی در عقلها آید، و ایشان را مستی و بی‌خبری و فراموشی فرا نمی‌گیرد.

و دسته‌ای از آنان امین بر وحی الهی‌اند که برای پیامبران او زبانها و ترجمانانند. از ایشان نگهبانان بندگان و دربانان بهشتهای اویند، و طایفه‌ای دیگر گامهایشان در طبقات زیرین زمین ثابت است و گردنهایشان از آسمانهای زبرین گذشته است و اعضای ایشان از اطراف جهان بیرون رفته و دوشهایشان همطراز با پایه‌های عرش است و چشمهایشان در برابر عرش به زیر افتاده و در زیر آن خود را به بالهایشان پیچیده‌اند.

میان آن فرشتگان و کسانی که فروتر از ایشانند، سراپرده‌های عزت و پرده‌های قدرت زده شده است. پروردگارشان را در وهم و خیال به

صورتی در نیاورند و اوصاف آفریدگان را بر او جاری نکنند و او را به مکانها محدود نسازند و به همانند و امثال به سویش اشاره نکنند.

و چون سخن بدین مقام کشیده شد، ما برای روشن‌تر شدن ذهن خوانندگان و مشتاقان علوم قرآنی، بابی دیگر به ایجاز از کتاب مفاتیح الغیب صدر المتألهین در باره قیامت و حشر تلخیص کرده و به نظرشان می‌رسانیم، گوید:

بدان که روح انسانی را نشآت و عوالم بسیاری است که برخی پیش از مرگ و برخی دیگر بعد از مرگ است او را منازل و درجاتی گوناگون و مقاماتی مختلف است بنابراین روح را پس از نشآت و عوالم پیشین- که از نشأه و عالم ذر، که فرمود: «آیا پروردگار شما نیستم! گفتند: آری» (اعراف/ 172) آغاز شده و به اینکه نشأه حسی که معروف همگان است و به نام دنیا نامیده شده انجام پذیرفته است- نشآت و عوالم دیگری است که برخی ویژه نیکبختان و برخی مشترک بین نیکبختان و اشقیاست- که همه پس از دنیا می‌باشد- و نام آخرت بر احوال و مقاماتی اطلاق می‌شود که بعد از جدا شدن و بریدنش از وابستگی به جسد تا بی‌نهایت برای اوست، که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود:

شما برای ابدیت و بقا آفریده شده‌اید و فقط از خانه‌ای به خانه دیگر کوچ می‌نمایید.

نخستین آن، برزخ و عالم گور است که در آنجا شگفتیها و عجایبی است که از حد شمار بیرون است و از آن شگفتیها، تجسم اعمال و تشخص نیات و اخلاق است.«1»

خداوند می‌فرماید: «روزی که هر کس هر کار نیکویی کرده همه را پیش روی خود حاضر بیند و آنچه بد کرده آرزو کند که ای کاش میان او و کار بدش به مسافتی جدایی بود» (آل عمران/ 30) و پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: روز رستاخیز مردمان بر نیات (بر صورت نیات) خویش بر انگیخته می‌شوند.

دوم آن، نشأه حشر است و نسبت آن به نشأه نخستین (عالم گور و برزخ) مانند نسبت تمام است به ناتمام، و ساهره زمین محشر است. و بعد از نشأه حشر برای نیکبختان و اشقیا دو نشأه دیگر است، چون اینان (نیکبختان) دو دسته‌اند: دسته اول مقربانند که همان مجردان و رهیدگان از اجسام طبیعی و اخروی و بدنهای حسی و مثالی‌اند که به جهان اعلی و برین عقلی محشور می‌گردند و بهره و خوشی آنان بهشتهای معارف است چون در جهان عقل، تمامی صوری که در بهشت است به گونه اعلی و برتر و اشرف موجود است، زیرا هر نوعی، مثالی عقلی در آنجا دارد که در نهایت شرف و برتری است و آنان علیون‌اند، چنانکه خداوند می‌فرماید:

«در آنجا هر چه نفوس را بر آن میل و خواست است و چشمها را شوق و لذت، مهیا است» (زخرف/ 71) و «برای شما در بهشت ابدی هر چه مایل باشید یا آرزو کنید همه مهیا است» (انبیاء/ 102) و «هیچ کس نمی‌داند که به پاداش نیکوکاری‌اش چه نعمت و لذتهای بی‌نهایت که روشنی دیده است در عالم غیب برای او ذخیره شده است» (سجده/ 17).
و دسته دوم اصحاب یمین‌اند که بهشتشان بهشت اعمال بوده و در آن به حسب نتیجه اعمال و خواستهای نفوسشان
----
(1). یعنی اعمال انسان و آنچه که در دل دارد در آنجا به صورت جسم شکل می‌گیرد و هر یک به صورت شخص جداگانه‌ای- چه به صورت انسان و یا فرشته و یا حیوان و درندگان و آزار رسانندگان- در می‌آیند.

برخورداری می‌یابند.
و پس از نشأه حشر برای بدبختان و اشقیا یک نشأه بیش نیست و تمامی در عذاب و شکنجه باهم اشتراک دارند و اینکه نشأه، نشأه دوزخ است که در آن به انواع مختلف عذاب می‌شوند«1»، چنانکه خداوند می‌فرماید: «هر چه پوست تن آنها بسوزد به پوست دیگرش مبدل سازیم تا سختی عذاب را بچشد» (نساء/ 56).

مشرق چهارمین در باره فهم بطون کلام الهی

کلام الهی برتر از آن است که آبشخور هر واردی قرار گیرد و اندک از افرادند که به اسرار و رازهای آن می‌رسند و آنان هم از مکانی دور ندا داده می‌شوند، چون موضوع اینکه علم، قرآن است که فهمش پایانی ندارد و همانند سخن دیگران نیست، زیرا کلام الهی را مراتبی چند است که عباراتش برای افراد و اشاراتش برای خواص و حقایقش مخصوص اولیاء و لطایفش ویژه انبیاء است، بلکه دریای زخاری است که در ژرفای آن گوهرهاست و در ظاهرش خبرها، و مردمان در ادراک و فراچنگ آوردن اینکه جواهر و رسیدن بدین اخبار دارای مراتب گوناگونی هستند. و ما برای تفصیل اینکه مطلب فرازی از قصیده فصل الخطاب سید قطب الدین نیریزی قدس اللّه سره الزکی را که در باره فهم بطون کلام الهی- بدون تکلف و تصنع- است، از بصائر چهارم آن قصیده موسوم به کنز الحکمه نقل می‌کنیم تا برای خوانندگان بصیرتی باشد.
قال قدس سره:
بصائر فی تحقیق منهاج فهمنا

بطون کلام اللّه من غیر کلفة
و تبیان تأویل الکلام و بطنه

لیمتاز عن تفسیره بالبصیرة
و کان کلام اللّه روحا منزلا

بمرآة قلب الحضرة الاحمدیة
و نور کلام اللّه قد کان ساطعا

بمقدار عقل الکل عند الافاضة
و ذلک عقل الحضرة النبویة

محیط علی کل العقول الجلیلة
و انوارها مجعولة من شعاعه

و من نوره ایجاد کل البریة
و کانت نفوس النّاس مرآة عقلها

بها یدرک الاشیاء فی کل نشأة
فانوار روح القدس اعنی کلامه

تعالی تجلت فی نفوس البریة
و فی کل نفس نوره کان لامعا

بما هی مرآة لتلک الحقیقة
بصائری است در تحقیق طریق فهمیدن ما مر بطون کلام الهی را بدون تکلف و سختی، و در بیان تأویل کلام الهی و بطون آن، تا تفسیر آن از روی بصیرت بوده و از تفسیر به رأی امتیاز یابد. کلام الهی روحی است که به آینه قلب حضرت نبوی صلی اللّه علیه و آله نازل شده است (یعنی پرتو انداخته) و نور کلام الهی در مقام افاضه و تجلی به مقدار عقل کلی تابیده شده که آن عقل کل، عقل حضرت نبوی است که بر تمام عقول خلایق محیط است، چه انوار عقول جزئی خلایق از شعاع عقل آن حضرت [که عقل کلی است] افاضه شده و از نور او تمامی خلایق آفریده شده‌اند. همچنین نفوس ناطقه مردمان نیز آینه عقل آن حضرت‌اند که بدان در هر یک از عوالم و نشآت وجودی، ادراک [حقایق] اشیاء را می‌نمایند پس انوار روح القدس- یعنی کلام الهی- [بواسطه عقل کلی آن حضرت] در نفوس [جزئی] خلایق تجلی و اشراق کرده و در هر نفس، به مقدار آینه بودنش نسبت به آن حقیقت (عقل کلی)، نور کلام الهی لامع و تابنده است.
قال قدس سره:
لقد انزل اللّه الکتاب لعبده

بغیر اعوجاج قیما للهدایة
و قد کان تبیانا لکل حقیقة

بشیرا نذیرا حاویا کل آیة
و لیس اعوجاج فی الحقائق عندنا

و لکنه فی فهمنا بالدرایة
و لیس اعوجاج فی العقول لانها

حقائق روحانیة ملکیة
و لکن عقول النّاس کانت ضعیفة

لدی کونها مسجونة فی الطبیعة

هنالک لم یخرج الی الفعل نورها

و فی النّاس کانت بعد فی ضیق قوة
براستی که خداوند کتاب خویش را بدون هیچ کجی و انحرافی- بلکه مستقیم و برای هدایت- به بنده‌اش نازل کرد، که توضیح هر چیز و حاوی تمام حقایق و بشارت دهنده و بیم رسان است. و در نزد ما در حقایق، کجی و انحراف نیست، بلکه در فهم و ادراک آن کجی و انحراف است، همین طور در عقول هم کجی و انحرافی نیست، چون عقول همان حقایق روحانی ملکی [یعنی موجودات و مجردات عالم ارواح و عقول] اند، ولی عقول [جزئی] مردمان- در مقام زندانی بودن در زندان طبیعت- ضعیف
----
(1). البته در عذاب اشتراک دارند، ولی در نوع عذاب مختلف‌اند، مانند منافقان که در درک اسفل یعنی طبقه زیرین دوزخ‌اند.
صفحه : 20
[و انحراف بردار] است لذا در آن مقام نور، آن عقول در مردمان به فعلیت (عقل بالفعل) نرسیده و هنوز در تنگنای قوه زندانی و باقی است.
قال قدس سره:
و قد کان فی المرآة اعنی نفوسها

نقائص فی الادراک و المدرکیة
و من لم یزک النفس عند سلوکه

بما کان ذا قلب بنور البصیرة
و مادمت لم تأمن ما صرت داخلا

بمأمن باب القلب دار السلامة
فلا تدرک القرآن اذ لا یمسه

سوی الطاهرین عن صفات رذیلة
و لیس لک التفسیر بالرأی مطلقا

لانک محجوب بقشر الطبیعة
[همان طور که عقول جزئی خلایق به واسطه زندانی بودن در طبیعت انحراف دارند، همین طور در مقام فهم و ادراک نیز ناقص می‌باشند.] نفوس ناطقه بشری که آینه عقول‌اند در فهم و مقام ادراک نیز ناقص‌اند [و انحراف دارند] و تا هنگامی که انسان در مقام سلوک [و طی مدارج

معنوی]، نفس را تزکیه و پاک ننماید، دارای قلبی که منور به نور بصیرت است نتواند بود، و مادامی که ایمان [حقیقی] حاصل نکرده‌ای و به امانگاه قلب- که سرای سلامتی [و دارای ایمان حقیقی] است- وارد نشده‌ای، [حقایق] قرآن را درک نتوانی کرد چون آن را جز پاک سیرتان و پاک شدگان از خوهای زشت ادراک نمی‌کنند. پس [چون اینکه مقامت حاصل نیست] ترا نسزد که تفسیر به رأی کنی، چون هنوز به پوسته طبیعت پوشیده و زندانی هستی.

قال قدس سره:

و انک ما زکیت نفسک اولا

باخلاقک القدسیة الملکیة

و ما صار تلک النفس قلبا منورا

فلیس بمرآة العقول الجلیلة

و من فسر القرآن بالرأی کافر

و الحد فی فیفاء تیه الضلالة

و لیس له الایمان الا برأیه

و لیس له القرآن عند التلاوة

چون نفست را نخست به صفات قدسی ملکی (مجردات) پاک و مصفا نکرده‌ای تا آنکه نفست قلبی منور و تابناک گردد، چنین نفسی آینه عقل کل [نبوی] نتواند بود. و هر کس [در اینکه مقام] قرآن را تفسیر به رأی کند کافر است و در بیابان گمراهی و انحراف افتاده و او را جز به رأی خودش گرایش نیست و در موقع تلاوت، قرآن را تلاوت نکرده است [بلکه خیالات فاسد خویش را تلاوت کرده است]. قال قدس سره:

فلاتک فی تفسیره راجعا الی

فطانتک البتراء من غیر حجة

دع الظن ان الظن ما کان مغنیا

من الحق شیئا عند کشف الحقیقة

فان کان نور العلم فیک مخمرا

و فی القلب مطبوعا باصل الجبلة

لکان لک استعداد تحصیل علمه

تعالی بمحض الفطرة الموهبیة
فینفعک المسموع من علمه الذی

معالمه القرآن عند الدرایة
بنابراین در تفسیر قرآن به زیرکی خود- بدون حجت (تفسیر مأثور از معصوم علیه السلام)- مغرور مباش و گمان (رأی خود) را واگذار که گمان- در مقام کشف حقایق- ترا از حقیقت بی‌نیاز نتواند کرد (از حقیقت به تو چیزی نخواهد بخشید). پس اگر نور علم در نهادت سرشته شده و در قلبت- به اصل سرشت جبلی- مطبوع و نهاده شده، ترا آمادگی تحصیل علوم الهی تنها با داشتن فطرت الهی حاصل است.
در اینکه صورت، ترا علم مسموع (علوم قرآنی از راه گوش) در مقام ادراک، از علم او که الفنجگاهش قرآن کریم است سود خواهد رساند«1».
قال قدس سره:
و روحک قرآن صغیر لانه

شعاع لروح الحضرة الاحمدیة
فان تتقوا اللّه یجعل لکم به

بیانا و فرقانا لکل حقیقة
و قد کان فی القرآن تبیان کل شیء

اذا صار فرقانا لاهل السعادة
روح تو خود قرآنی صغیر است [و جامع علوم الهی]، چون شعاعی است از روح حضرت احمدی (عقل کل نبوی). پس اگر تقوا پیشه کنید، از برای شما به همین روح، بیان و فرقانی (ملکه تمیز حق از باطل) قرار دهد که هر چیزی را بدان جدا و تفریق نمایید، و چون توضیح هر چیز در قرآن است، در اینکه صورت [آن روح صغیر] از برای اهل سعادت و تقواداران فرقان می‌گردد.
قال قدس سره:
و هم اسلموا للّه فی کل آیة

و ما اولوها بالعقول الضعیفة
و ما کان زیغ فی حجاب قلوبهم

لیحجزهم عن لب نور البصیرة

هنالک کانوا راسخین بعلمهم

کما هو مطبوع باصل الجبلة
----
(1). چون تا اینکه دو فقره علم- یعنی مطبوع و فطری، و مسموع و رسمی (همان گونه که علی علیه السلام فرموده است)- در کسی جمع نیاید، علم مسموع رسمی فایده‌ای ندارد.

فکن تابعا للراسخین مسلما

و لا تقتحم سدد الغیوب بظلمة«1»
و اینکه اهل سعادت کسانی‌اند که در هر آیه‌ای از آیات قرآن راه تسلیم را می‌پیمایند و آنها را با خردهای ضعیف و نارسای خویش تأویل نمی‌کنند، و کسانی‌اند که در مراتب قلبشان هیچ کجی و انحرافی نبوده است تا از حقیقت نور بینش پوشیده و بازشان دارد. اینان همان راسخان و استواران در علم خویش‌اند، همان علمی که در اصل سرشت جبلی ایشان مطبوع و نهاده شده است. پس راسخان را متابعت و پیروی کن و تسلیم باش، و هرگز بی‌اندیشه به سراپرده‌هایی که در جلوی پوشیده‌ها نصب شده است داخل مشو.
قال قدس سره:
بل التمسوا الاثار مستکشفین من

وراء الحجاب فی سلوک الطریقة
لتستکملوا فی سیرکم امر دینکم

بتزکیة بالحکمة العملیة
بلکه در سلوک طریقت، آثار غیبی را از راه مکاشفه از آن سوی پرده بجویید تا به واسطه تزکیه- از راه حکمت عملی- کار دین خود را در اینکه سیر و سلوکتان تکمیل نمایید.
قال قدس سره:
و فی سیرک اعبر عن مجازک راشدا

بجد و جهد نحولب الحقیقة
لتعلم فی اطوار قلبک شاهدا

بطون کلام اللّه عند الهدایة

فتعرف فی الاطوار نور کلامه

تعالی یقینا رتبة بعد رتبة
لان کلام اللّه نور و انه

تجلی علی مرآة قلب الخلیفة
و فی کل طور نور شمس کلامه

تعالی علی مقداره قد تجلت
و در سیر خود با کوشش و جدیت و رشد، از مجاز خویش به سوی مغز حقیقت گذر نما تا در اطوار (دگرگونیها و مراتب هفتگانه) قلب خود بطون کلام الهی را در مقام هدایت بدانی و در آن اطوار نور کلام الهی را از روی یقین- مرتبه به مرتبه- بشناسی، چون کلام الهی نوری است که بر آینه قلب خلایق می‌تابد و در هر طوری از اطوار [قلب]، خورشید کلام الهی به مقدار آن طور می‌تابد.
قال قدس سره:
فکان له فی الفهم سبعة ابطن

بعدة اطوار القلوب السلیمة
فیدرک طور القشر معنی مجازه

و یدرک طور اللب لب الحقیقة
بنابراین کلام الهی به حسب فهم و ادراک دارای هفت بطن است یعنی به تعداد اطوار قلب. پس طور قشر، معنی مجاز آن را ادراک می‌کند و طور مغز، مغز حقیقت را ادراک می‌کند.
قال قدس سره:
فظاهره قد کان مقدار عقلنا

و هذا مجاز عند اهل البصیرة
و باطنه المعنی الحقیقی عندنا

و ذلک مقصود بفهم العبارة
لان مراد اللّه کان حقیقة

و کان هو المقصود من کل لفظة
و ذلک تأویل فمعنی المراد ما

يؤل اليه العلم فى كل آية
پس ظاهر قرآن به مقدار عقل و ادراک ماست که در نزد اهل بينش اينكه مجاز است، ولى باطن قرآن نزد ما عبارت است از معنى حقيقى [آن]، كه مقصود از فهم عبارات قرآن همين [معناى حقيقى] است زيرا مقصود الهى [معانى] حقيقى است و مراد از هر لفظى همين است، و اينكه تأويل [يعنى باز گردانيدن لفظ به معنى] است پس معنى مراد (مقصود الهى) آن چيزى است كه علم در هر آيه‌اى بدان باز گردد.
قال قدس سره:
فتفسيره اسفار صبح مجازه

و تأويله اشراق شمس الحقيقة
فما كان من آياته محكماتها

لقد كان معقولا بحكم الشريعة
و ما كان من آياته متشابها

لديک فدع تأويله للائمة
و كن تابعا للراسخين لانهم

مهابط وحى اللّه بين البرية
و آمن بها من غير تأويلها و لا

تأول بعقل ناقص فى الدراية
پس تفسير قرآن عبارت است از پرده برگرفتن از روى صبح مجاز قرآن (يعنى لفظ ظاهرى آن) و تأويلش عبارت است از تابش خورشيد حقيقت (حقايق قرآن). پس آنچه از آيات قرآن كه محكم است، به حكم شريعت معقول
----
(1). اشاره است به قسمتى از خطبه اشباح كه امير المؤمنين (ع) فرموده: بدان كه راسخان در علم كسانى‌اند كه اقرار به آنچه كه در پرده است و تفسير آن را نمى‌دانند، از داخل شدن به درهايى كه جلوى پوشيده‌ها نصب شده بى‌نيازشان ساخته است. پس خداوند ايشان را به عجز و ناتوانى از رسيدن به آنچه كه در علم به آنها احاطه ندارند مدح كرده و نينديشيدن آنان را در چيزى كه بحث از كنه آن را به ايشان دستور نداده رسوخ ناميده است. پس تو نيز بدان اكتفا كن و عظمت الهى را با

میزان عقل خویش مسنج که هلاک خواهی شد.
صفحه : 22
است [و باید به آنها عمل کرد] و آنچه از آیات که در نزد تو متشابه است، تأویل آن را رها کن که نزد امامان معصوم است. و پیرو راسخان در علم (امامان علیهم السلام) باش که ایشان محل فرود وحی الهی در میان خلایق‌اند، و به آن آیات (متشابهات)- بدون آنکه آنها را به عقل ناقص تأویل کنی- ایمان داشته باش.
قال قدس سره:
و اول الی المقصود عقلک ناهضا

الی لبک المکمون فی اصل فطرة
و تأویلنا القرآن اطوار قلبنا

بحکم اولی الالباب نور البصیرة
لتدرک تأویلاته و بطونه

علی حسب الاطوار فی کل نشأة
و عقل خویش را به سوی مقصود برگردان [نه مقصود را به عقل خویش] و به مغز پنهان در اصل فطرت خویش روان شو. و تأویل کردن ما قرآن را عبارت از اطوار قلب ماست که به حکم صاحبان عقل [قرآنی] و نور بصیرت انجام گرفته است، تا تأویلات و بطون [هفتگانه] آن را بر حسب اطوار قلب در هر مرتبه و مقامی ادراک نمایی.
قال قدس سره:
فلا تستبدوا فی الفهوم برأیکم

لئلا تضلوا فی بوادی الضلالة
و لکن کلام اللّه برهان ربنا

و ذلک علم الحکمة الاحمدیة
براهیننا لمیة و علومنا

لدنیة من غیر بحث و ریبة
پس در ادراکات خویش به رأی خودتان استبداد به خرج ندهید تا در بیابانهای گمراهی سرگشته نشوید، ولی کلام الهی [را تمسک کنید که] برهان پروردگار ما و همان علم و حکمت احمدی است، و براهین ما همگی براهین لمی (اثبات از علت به معلول، بر عکس برهان انی که اثبات از

معلول به علت است) می‌باشد، و علوم ما علوم لدنی و بدون بحث و شک است.
قال قدس سره:
و ان اولی الالباب زکوا نفوسهم

فتالوا بقرب اللّه نور الولایة
و فازوا من العلم اللدنی و اهتدوا

بانوار علم الحکمة العلویة
لقد صدقوا کالراسخین کتابه

تعالی بلا استکبارهم بالفضیلة
و قد شاهدوا تأویله و بطونه

بمنهاج اطوار القلوب السلیمة
و فازوا بتأویلات نور کلامه

علی حسب التقوی و نور الولایة
و صاحبان عقل [قرآنی] نفوس خویش را تزکیه کردند و به قرب الهی که نور ولایت است رسیدند و به علم لدنی دست یافتند و به انوار حکمت علوی فایز گردیدند و همانند راسخان در علم، بدون تکبر به دانش خویش کتاب الهی را تصدیق کردند و از راه اطوار قلب، تأویل و بطون آن را [در هر یک از اطوار و در خور درجه آن طور] مشاهده کردند و به مقدار تقوا و نور ولایت به تأویلات نور کلام الهی دست یازیدند.

صدر المتألهين گويد: قرآن چون نقاب بزرگى و عزت از چهره براندازد و لباس كبريايى و عظمت از باطن خود بيرون كند، هر بيمارى را كه به مرض جهل و نادانى گرفتار است شفا و صحت مى‌دهد و هر تشنه خواهان حقيقت را از آب گواراى معنوى سيراب مى‌كند و هر كس را كه دلش به بيماريهاى كشنده صفات و خوهاى پليد امراض كهنه جهل و بى‌خبرى گرفتار است دوا و شفا مى‌بخشد.
زنهار كه گمان برى قرآن نامحرمى را قبول كند و با وى سخن گويد. قرآن جمال خود با دلى ظاهر سازد كه اهل باشد: «ان فى ذلك لذكرى لمن كان له قلب» (در اينكه براى كسى كه دلى دارد تذكرى است- ق/ 38). كمتر مقامى كه انسان از قرآن آگاه شود آن است كه به آخرت رسد.
از پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله روايت شده است: به خدا سوگند كه قرآن دارو و ريسمان آشكار و محكمى است كه براى رهايى گرفتاران به بندهاى تعلقات و خواهشهاى نفسانى و زنجيرهاى سنگين گناهان- از دوستى زن و فرزند و وطن و مال و شهوات و آز و آرزوهاى دور و دراز- به اينكه جهان سپنجى فرود آمده و با آن برترى قدر و جايگاه بلند و منزلت برينش، به لباس حروف و صدا در آمده و جامه الفاظ و عبارات را پوشيده است. اينكه از جهت رحمت پروردگار است به بندگان خود كه تا به قرآن انس گرفته و به ذهن و فهمشان نزديك گشته و با ذوق آنان همراه گردد، و گر نه «چه نسبت خاک را با عالم پاک!».
پس در هر حرفى از حروف آن هزاران ايما و اشاره و نازو كرشمه و كشش براى دلهاى اهل حال است لذا قرآن ندا و بانگى است كه از جهان برين براى رهايى اسيران و در بندان گرفتار در اينكه زندان دنيايى داده شده است پس تور حروف و دام كلمات خود را با دانه‌هاى معانى و حقايق- براى شكار پرندگان آسمانى و سيمرغان قاف
صفحه : 23
معنوى- گشوده و براى هر پرنده‌اى روزى و دانه‌اى مخصوص كه آن را آفريدگارش مى‌شناسد قرار داده است: «خشک و ترى نيست جز آنكه در كتاب مبين ثبت است» (انعام/ 58).

صدر المتألهین گوید: هر کس که جهان آخرت بر او غالب و چیره نگردیده و از گور جهان ماده بیرون نیامده است، از معانی و رازهای قرآن آگاه نگشته و حروف مقطع قرآنی با او سخن نگفته و چهره زیبا و پر بهای گوینده آن بر او ظاهر نگردیده و عظمت املا کننده‌اش برای وی آشکار نخواهد شد.
بدان که پیغمبران علیهم السلام حروف تهجی (الفبا) را به فرمان الهی وضع کردند یعنی حروف جمل (ابجد) را در مقابل مراتب موجودات قرار دادند، و در کلام امیر المؤمنین علیه السلام هم بیانی که مؤید اینکه موضوع است می‌باشد. یعنی «الف» اشاره به مبدأ اول باشد- چون اول اوایل است و ابتدای فردیتها و اعداد- و «با» اشاره به عالم عقل. به همین جهت گفته شده که موجودات از «بای» بسم اللّه ظاهر شدند، چون آن از حروفی است که بعد از «الف» و در ازای ذات خداوندگاری وضع شده و اشاره به عقل کلی است که اولین آفرینش حق تعالی و طرف سخن اوست که فرمود: «خلقی گرانمایه‌تر از تو نیافریدم ...» تا پایان حدیث. و مقصود از آن، تمام عالم عقل است که عقول قادسات (عقول مجرده و قاهره) همگی موجود به وجود واحد بوده و تعدد در آنها به اعتبار مراتب شدت و ضعف- و بلکه به واسطه اختلاف آثاری است که توسط آنها و جهات مختلف آنها در نزدیکی و دوری از خداوند و به حسب قوت نوریت و وجود و ضعف آندو از خداوند صادر و ظاهر شده- می‌باشد.
خلاصه آنکه تمام عالم وجود مانند شیء واحدی است که دارای درجات مختلفی می‌باشد که بعضی از آن درجات و مراتب متصل به بعض دیگر است و بعضی از آنها در بعضی دیگر پیچیده شده باشد. پس «جیم» دلالت بر نفس کلی و عالم آن دارد و «دال» دلالت بر طبیعتی که در افراد و اجسام و انواع از صورتهای نوعی افلاک و عناصر و مرکبات طبیعی سریان دارد.
بنابراین مدلول «الم» عبارت است از سوگند به ذات اول تعالی- صاحب امر و خلق- و به «ر» سوگند به اول تعالی صاحب امر و خلق- آن که هم اول است و هم آخر، آن که هم مبدأ است و هم غایت- و «المص» سوگند به اول تعالی صاحب امر و خلق و موجود کننده تمام عالمیان، و «ص» سوگند به عنایت کلی، و «ق» سوگند به ابداع و آفرینش که تمامی موجودات را فرا گرفته است- یعنی به واسطه ابداع که مساوی خلق است-، و «کهیعص» سوگند به نسبتی که برای «ک» است- یعنی نسبت عالم خلق به مبدأ اول و به نسبت ابداعی که آن «ی» می‌باشد-.
پس از آن خلق به واسطه «ص» از جهت وقوع اضافه به سبب نسبتش به

«ر» که همان «ع» است واقع شد، بعد از آن نسبت خلق و امر، و بعد نسبت تکوین و خلق و امر.
و «یس» سوگند به اولین فیض که آن ابداع و آخرش تکوین است می‌باشد.
و «حم» سوگند به عالم طبیعی در مجموعه خلق است. و «حمعسق» سوگند به مدلول وسائط خلق در وجود عالم طبیعی است- به خلقی که بین او و امر اوست- یعنی به نسبت خلق به امر و نسبت خلق به تکوین، به اینکه صورت که از اینکه برگیریم و بدان برگردانیم لذا سوگند بدان خورده- یعنی به ابداع کلی که تمام عوالم را فرا گرفته است- چون اگر مجمل و خلاصه گرفته شود نسبتی به اول تعالی غیر از ابداع کلی که دلیل بر آن «ق» و «طس» است نمی‌ماند پس «ق» و «طس» سوگند به عالم هیولی است که در تکوین واقع شده است، و «ن» سوگند به عالم تکوین است و عالم امر یعنی «ن» مجموع تمام عوالم است و ممکن نیست که حروف، دلالاتی غیر از اینکه داشته باشند.
ابو اسحق ثعلبی در تفسیر خود از حضرت رضا علیه السلام روایتی نقل نموده که از آن حضرت از «الم» سؤال شد، فرمود: «الف» ناظر به شش صفت خداوند است:
نخست: «ابتدا»، زیرا خداوند است که آفرینش همه مخلوق را ابتدا کرد، و «الف» نیز ابتدای حروف تهجی است.
دوم: «استوا» است، زیرا خداوند عادل و مستوی و راست است و «الف» نیز راست است و انحرافی از راه اعتدال و استوا در آن نیست.
سوم: «انفراد» است، چون خداوند تنهاست همین گونه که «الف» تنهاست.
چهارم: «اتصال خلق به خداوند» است، زیرا خداوند هیچ گونه اتصال و پیوند و احتیاجی به خلق ندارد و اینکه خلق است که وابسته و متصل به اویند.
پنجم: «انقطاع خداوند از غیر» است. «الف» هم با
صفحه : 24
حروف دیگری پیوند ندارد، بلکه حروف دیگر بدو پیوسته و محتاج به آنند خداوند هم با تمام صفات خود از خلق مباین است.
ششم: «الفت» است که معنای «الف» نیز الفت می‌باشد. یعنی همان گونه که خداوند منشأ الفت مردم و خلق با یکدیگر است «الف» نیز مبدأ تألیف حروف می‌باشد پس «الف» عامل اصلی ائتلاف حروف است.

اشراق سوم در معنی قرآن و فرقان

سید قطب الدین نیریزی قدس سره عارف مشهور دوران صفویه در قصیده شمس الحکمه خود که ملقب به «نهج الهدایه» است در مطلع آن در باره قرآن و فرقان گوید:
حمدت اللّه تعظیما و توقیرا و تبجیلا

علی انوار حکمة مشرق القرآن تکمیلا
و ذلک نور عقل الکل نزله باجلال

علی قلب النبی المصطفی بالعلم تنزیلا
و بالاجمال قرآن و بالتفصیل فرقان

و قال اللّه، اللّه اعز من الوری قیلا
و قرآنا فرقناه لتقرأه علی النّاس

علی مکث بلا عجل و نزلناه تنزیلا
الا ان تتقی اللّه تری القرآن فرقانا

و تعرف ما یقول اللّه بالاجمال تفصیلا
تری القرآن عقلا کاملا اعلی و تبیانا

لکل حقیقة علیا و امثالا و تمثیلا
لان لکل شیء فی کتاب اللّه برهانا

و کل العلم فی القرآن تفسیرا و تأویلا
فبالقرآن اول عقلک الادنی و لا تعکس

و ذلک منهج خیر و احسن منه تأویلا
من القرآن فاعرف ربک الاعلی و لا تعرض

تعال و لا تطول منهج القرآن تطویلا
پروردگار جهانیان را از روی تعظیم و احترام و بزرگداشت- بر اینکه انوار تابناک حکمت قرآنی را در باره‌ام کامل فرموده است- سپاس می‌دارم. و آن همان نور عقل کلی است که بر قلب پیامبر خویش با عظمت و اجلال

به علم فرو فرستاد- فرو فرستادنی- و آن در مرتبه جمع و اجمال قرآن است و در مقام تفریق و تفصیل فرقان است«1»، همچنانکه خداوند فرموده است: «و قرآن را به تدریج فرو فرستادیم تا با درنگ بر مردمان بخوانی، و آن را فرو فرستادیم- فرو فرستادنی-» (اسراء/ 106): آگاه باش که اگر تقوا پیشه کنی مسلما قرآن را فرقان خواهی دید، و آنچه را که خداوند به گونه اجمال بیان فرموده به صورت تفصیل خواهی دانست، و قرآن را عقل کامل اعلا و توضیح هر حقیقت عالی و هم امثال و تمثیل مشاهده خواهی کرد، چون برای هر چیزی در کتاب الهی برهانی است و تفسیر و تأویل تمام علوم در قرآن است. پس عقل جزئی خویش را با قرآن [که عقل کلی است] تأویل کن نه اینکه بر عکس آن قرآن را با عقل جزئی و نارسای خویش تأویل کنی، که اینکه از جهت تأویل، راهی بهتر و نیکوتر از آن است [که قرآن را با عقل خود تأویل کنی]. پس پروردگار بلند مرتبه خویش را از راه قرآن بشناس و روی مگردان.

بیا و راه راست و روشن فرقان را به کلام بیهوده دراز مگردان.

قال قدس سره:

تدبر فی کلام اللّه تعرف نوره عقلا

و لا تقفل لدی الاعراض باب القلب تقفیلا

و تلک العروة الوثقی تراها لا انفصام لها

بها استمسک بنهج الحق اخلاصا و تکمیلا

ستعلم بالتقی علما لدینا الهیا

و جاعلکم یفضلکم بهذا العلم تفضیلا

و یفتح فی بصیرتکم عیون قلوبکم کشفا

ترون عوالم الملکوت اعزازا و تبجیلا

و ان العلم حرف واحد طوبی لمن یعرف

سواء کان فرقانا و توراتا و انجیلا

و ذاک الحرف حب المرتضی تاللّه فاستمسک

به و اللّه قد سهلت نهج العلم تسهیلا

پس در کلام الهی تدبر و اندیشه کن تا نور آن را که عقل کلی است بشناسی و دروازه دل خویش را به واسطه روی بر گرداندن از آن مسدود و بسته منمای. و اینکه همان ریسمان محکم الهی است که آن را گسستنی

نیست. پس به واسطه رهنوردی اینکه راه [ای رهنوردان حقیقت؟] از روی اخلاص و تکمیل بدان چنگ زنید، که بزودی به واسطه تقوا علم لدنی و موهوبی الهی را خواهید دانست و پروردگارتان شما را بدین علم [بر خلایق] برتری و فضیلت خواهد داد و دیدگان بصیرت و بینش شما را در دلهایتان خواهد گشاد تا از روی کشف و شهود. عوالم ملکوت را با عظمت و شکوهش ملاحظه کنید، و اینکه علم یک حرف بیش نیست و خوشا بر آن کس که آن را

----

(1). مجموع حقایق قرآنی نخست به گونه اجمال و کلیت و جمع در عقل کلی که مرتبه ظهور علم الهی است و به نام ام الکتاب و عالم قضا و حضرت جبروت نامیده شده مرتسم است سپس صورت تفصیل و تفریق آن به گونه تعلق به اسباب و زمان وقوعش در خارج در مقام قدر «علمی» در آسمان دنیا نقش می‌بندد و بعد از آن در مرتبه قدر «عینی» در جهان خارج ظاهر می‌گردد. پس آنچه که بر عقل کلی و ... به گونه اجمال فایض می‌شود قرآن است و چون به مقام تفصیل و تفریق می‌آید فرقان است، چنانکه می‌فرماید: «انا انزلناه فی لیلة القدر»یعنی در مقام قرآن و اجمال، و در جای دیگر فرماید: «و قرآنا فرقناه لتقرأه علی النّاس علی مکث و نزلناه تنزیلا اسراء/ 106» (قرآن را به تدریج فرو فرستادیم تا برای مردم به تأنی‌اش بخوانی، و آن را بیان کردیم- بیان کردنی کامل-) و آیه «انا انزلناه فی لیلة مبارکة»(دخان/ 3) نیز در مقام اجمال قرآن است.

دانست خواه فرقان و یا تورات و یا انجیل بوده باشد، و به خدا سوگند که آن یک حرف، حب [ولایت] علی مرتضی است پس بدان چنگ در زن که به خدا قسم گذرگاه علم [قرآنی و فرقانی] را برای خویش آسان و هموار نموده‌ای«1».

آن سخنها و توصیفاتی که محققان علم قرآن و مدرسان علوم معانی و بیان همانند زمخشری و جرجانی و باقلانی که از مؤسسان علوم بلاغت‌اند و پیروان ایشان چون مصطفی صادق رافعی مؤلف کتاب اعجاز القرآن و غیر اینان که از کیفیت انطباق و اندماج و نظم و ترکیب عجیب هندسه کلمات قرآن و حالات معانی و آهنگ جملات قرآن می‌کنند شبنمی از دریاست و نمی از یم و یک از هزار و نسبت قطره به قنطار، که بلاغت قرآن یافتنی است نه خواندنی. اینکه معجزه خالده و اینکه اثر جاویدان در وجود، عظمت و شکوه‌ها و زیباییها آفریده که بیان آن با اینکه مقدمه کوتاه و کلمات عادی امکان پذیر نیست. آیا ما باید انتظار آن را داشته باشیم که با اینکه کلمات ساده و بیروح اعماق آن آتشفشان عظیم و ژرفای آن اقیانوس پر ز بیم را که هر لرزه‌اش گردابی پرمهابت و هر موجش طوفانی بی‌نهایت را در گستره گیتی و آسمانها می‌گستراند توصیف کنیم! نه؟ آن سخن الهی و کلام ربانی است که از کانون درخشان ازلیت برخاسته و از جمال زیبای احدیت گذر نموده و در اینکه پهنه آخشیجی لباسی عادی- چون دیگر البسه- در بر کرده است. پس اینکه کلمات عادی توان توصیف جنبه اعجاز آن را ندارد و زبانی چون زبان قرآن باید تا توصیف اعجاز و بلاغت آن را تواند کرد.

از معجزات پیغمبر ما (ص) قرآن است و آن بزرگترین معجزات او و بلکه معجزه قرون است که تا زمان برجا و ارکان بر مدار است باقی و جاودان است و معجزات دیگر پیغمبران از میان رفته است. ملحدان انکار معجزات دیگر را می‌کنند اما انکار قرآن را نمی‌توانند بکنند، چه بالحس و العیان موجود است و یقینا کسی مانند آن را نیاورده است، و اگر دیگری آورده بود شناخته و معروف می‌شد چون دشمنان اسلام فراوان بوده و هستند و همیشه در مقام اضمحلال و از بین بردن اینکه دین‌اند و با جان و مال در راه مقصود خود تکاپو می‌کنند و اگر یک سوره مانند قرآن می‌توانستند که بیاورند به هر وسیله که بود آن را منتشر می‌ساختند و مسلمانان را مجاب می‌نمودند و آن همه رنج و زحمت جنگ به خود نمی‌دادند.
اعجاز قرآن جهاتی گوناگون دارد و از آن جمله اخبار از غیب است و بیان کننده‌اش پیغمبری است که درس نخوانده، ولی ما در اینکه مقدمه فقط اعجاز را از جهت اسلوب و نظم و حروف و اصوات و موسیقی و آهنگ موزون آن بیان می‌داریم که احسن القول آن را مرحوم مصطفی صادق رافعی در کتاب اعجاز القرآن خویش بیان داشته است، گوید:
«اسلوب قرآن خارج از حدود افکار معمولی است و پی بردن به حقیقت آن از عهده بشر عادی خارج است، و ما خود می‌دانیم که پی بردن به حقیقت آن از عهده ما هم خارج است زیرا قرآن سر حیات لغت عرب و به منزله روح الهی است که در وی دمیده شده و باعث جاودانگی آن گردیده و هم کاشف از نبوغ فنی و ادبی و مهیج احساسات شنونده است.
عرب در تألیف حروف و تنظیم لهجه‌ها ملتزم به روش فنی صحیح از موسیقی و آهنگ کلام نبوده و هر گونه که پیش می‌آمده از آن پیروی می‌کرده و به ترجیع صوت، بدون آنکه به تغییر حروف نظری داشته باشد، اکتفا می‌کرده است ولی هنگامی که قرآن نازل گردید، در حروف و کلمات و جمله‌های آن الحانی از موسیقی فنی دریافتند که پیش از آن آن را نمی‌دانستند و از اینکه راه، کیفیتی دیگر از جنبه اعجاز بر ایشان کشف گردید. حتی کسانی که در مقام معارضه با قرآن برآمدند- چون مسیلمه و عبهله و طلیحه و غیره- تنها به الحانی که مخصوص به اصوات بود اکتفا

----

(1). البته اینکه همان ولایت کلیه الهیه است که مقام قرآن و عقل کلی است که مظهر تام و ختم مطلقه آن، حضرت علی علیه السلام است که تفصیلش را در تعلیق بر ترجمه رساله روحیه ناظم قدس سره بیان داشته‌ام.

کردند و با عباراتی مسجع و یا مقفی که خالی از الحانی که مربوط به ترتیب حروف بوده است سرگرم شدند و انحطاط خویش را اثبات نمودند زیرا ترتیبی که در روش قرآن از نظر جهر و همس و شدت و رخوت و تفخیم و ترقیق و غیر اینها از صفات لفظی مراعات شده به هیچ وجه با روش دیگر جملات عرب مربوط نبوده و با طریقه آنان سازگار نمی‌باشد.
اینکه نظم حروف و ترتیب در قرآن تنها چیزی بود که طبع عرب را صفا داد و آن را دارای ذوق موسیقی گردانید یعنی آنان را با روش دیگری از نظم و اسلوب آشنا ساخت که با آن سابقه نداشتند، و از سجع و ترسلی که میانشان معمول و متداول بوده دست کشیدند، و اگر قرآن نبود عربها تمام فضایل ادبی خود را از دست می‌دادند و بر ایشان جز یک سلسله لغات عامی [و لهجه‌های پست] چیزی باقی نمی‌ماند.
و اینکه مطلب- یعنی کیفیت تأثیر قرآن در شنونده- حتی برای آنان که عرب نبودند و یا ملحد بی‌دین بودند و با معارف الهی سر و کار نداشتند به سر حد کمال رسیده است.
هنگامی که آیات قرآن را می‌شنیدند در ایشان وجد و شعفی بی‌حد پدید می‌آمد که هیچ چیز نمی‌توانست آنان را از گوش دادن به آن- با آنکه بدان ایمان نداشتند- باز دارد.«1» و فواصلی که در قرآن است، مخصوصا آنهایی که به «میم» و «نون» یا حروف مد ختم می‌شود، بر اهمیت آن می‌افزاید.«2»
و آن آیات که به اینکه حروف منتهی نمی‌شود به حروفی دیگر که مناسب با سیاق دیگر آیات است ختم می‌گردد که دارای موقعیت و لطف مخصوصی است و اینکه خود، دلیلی دیگر بر اعجاز قرآن است که از اینکه راه آهنگ و موسیقی، افکار را به خود متوجه می‌سازد حتی کسانی را که به معانی آن آگاهی ندارند از اینکه جهت با عبارات دیگر بلیغان تمایز کامل دارد. و اینکه معنی، با قطع نظر از جنبه فصاحت، یکی از جهاتی است که امکان تغییر در جمل و کلمات آن را مانع می‌شود چون در لهجه و موسیقی طبیعی آن اخلال وارد می‌آورد و روش فنی آن را تغییر می‌دهد. و از وجوه دیگر اعجاز قرآن آن است که به واسطه تکرار، کهنه نمی‌شود و زیاد خواندن آن ملال نمی‌آورد و هر قدر خوانده شود تازگی و طراوت خود را از دست نمی‌دهد و نشاط دیگری در نفس انسان پدیدار می‌سازد. در اینکه معنی نیز دانای به ادب عربی و جاهل بدان و یا اجنبی از آن که جز اصوات را درک نمی‌کنند، مساوی‌اند، و علتش همانا اعجاز نظمی و خصایص موسیقی و ترتیب حروف بر طبق قواعد فنی- از نظر همس و جهر و قلقله و صفیر و مد و غنه و غیر اینها- از ممیزات لفظی قرآن است.
بلکه همچنانکه در نظام تکوینی، هر موجودی برای هدفی خاص آفریده شده

در قرآن نیز هر حرف و یا کلمه‌ای برای معنایی خاص ترکیب یافته است، بطوریکه اگر آن کلمه یا حرف برداشته شود سستی و نارسایی کلام محسوس می‌گردد و یا اگر بخواهند به جای آن، کلمه دیگری بگذارند محال است چیزی جایگزین آن شود و به قامت آن معنی که در قرآن بیان شده است در آید، و اینکه یکی از مهمترین اسرار اعجاز قرآن است گویی آن الفاظ و معانی که در قرآن به کار رفته است نوعی دیگر از اصوات و حروف و معانی می‌باشد چون در ترکیبی که مافوق ترکیبات معمولی است قرار گرفته و گویی از رشته الفاظ خارج گشته و در طبقه معانی داخل شده است و دارای همان تأثیراتی است که معانی در نفوس دارند و شنونده دماغ جان خویش را به منزله صومعه الهی مشاهده می‌نماید که فرشتگان حکمت و بیان بر آن فرود می‌آیند.»
اسلوب خارق العاده قرآن از نوع لهجه امت عرب در دوران فصاحت و بلاغت است که دوره مشعشعی را حایز گردیده بود ولی آن لهجه در دوران فتوحات اسلامی و در آمیزش با زبانهای بیگانه سپری شده و لهجه امروز امت عرب مانند دیگر زبانها آن لهجه شیوای روزگار پیشین نیست اما اسلوب محکم و بلاغت رصین و جزالت استوار آن همچنان باقی و برقرار است.
با اینکه همه قرآن تنها با اسلوب لفظ خود- که همان اعجاز قرآنی است- تحدی نمی‌کند، بلکه با جهات معنوی
----
(1). اینکه موضوع را همه می‌دانند که هر کس صورت قرآن را- هر چند که عرب نباشد و معانی آن را نداند- بشنود حالت رقت و خضوعی برای او دست می‌دهد و در ضمیرش موجی پدید می‌آید، در حالی که اینکه حالت در شنیدن دیگر الحان عربی بدو دست نمی‌دهد و ملحدان به اینکه اعجاز در وقت شنیدن آن اعتراف دارند و هیچ کلامی را دارای چنین خاصیتی نمی‌دانند و با آن شریک نمی‌دارند و در معنی به اعجاز آن معترف‌اند اگر چه به ظاهر آن را انکار می‌کنند، و مناط در صحت امور، حقایق است نه صور، و شهادت باطن از شهادت ظاهر قوی‌تر است.
(2). یکی از علما گوید: در قرآن فواصلی که ختم به «واو» و «نون» و «یاء» و «نون» می‌شود فراوان است و علت آن از نظر آهنگ موسیقی و تطریب است. سیبویه گوید: وقتی اعراب می‌خواستند چیزی را به آهنگ بخوانند بر آن «واو» و «نون» و یا «یاء» و «نون» اضافه می‌کردند، چون صوت یا مد مناسبت دارد.
صفحه : 27
خود نیز به تحدی دعوت می‌نماید. کسانی که آشنای به زبان عربی‌اند و در نظم و نثر آن تتبع و تحقیقی دارند هرگز نمی‌توانند از اینکه موضوع به خود

تردیدی راه دهند که لهجه قرآن لهجه شیوا و شیرینی است که انسان را از درک زیبایی و فصاحت و بلاغت خود مبهوت و زبان را از وصف آن الکن و ناتوان می‌سازد. نه شعر است و نه نثر، بلکه اسلوبی است ورای هر دو، که جذبه و کششی مافوق شعر، و سلاست و روانی‌ای آن سوی نثر دارد.
یک آیه از قرآن و یا جمله‌ای از آن در میان خطبه‌های بلغا و فصحا و یا در سطری از سطور نویسندگان توانا، مانند چراغی است که در فضای تاریکی قرار داشته باشد می‌درخشد و همه چیز را تحت- الشعاع قرار می‌دهد.
سیوطی در کتاب «معترک الاقران فی اعجاز القرآن» گوید: اعجاز قرآن ادراک می‌شود ولی توصیفش غیر ممکن است، مانند استقامت وزن که ادراک می‌گردد ولی توصیف چنان استقامتی- چون ملاحت و شیرینی- خارج از توان و بیان است، همچنانکه صدای خوش نغمه دلنوازی که عارض اینکه صوت است قابل توصیف و بیان نیست لذا [برخی از جهات ابتدایی اعجاز قرآن] ادراکش جز با تحصیل علم معانی و بیان و تمرین و جدیت در آن دو علم- آن هم جز برای صاحبان فطرت و نیکو سرشتان- امکان پذیر نیست.
پس هر کس که ذهنش صاف و درونش از پرده‌های غرض و هوس ساده است اینکه اعجاز را همانند بوی گل صبحگاهی که در بوستان پخش و عطربیز است ادراک می‌کند، و هر کس که بر عکس اینکه است و در بند پندارهای بیهوده و مشوش است، امید است که خداوند بینشی بدو عطا فرماید، که هدایت و رفع کوری جز از جانب او نیست.

اصولا آیات قرآنی به دو دسته: محکم و متشابه تقسیم می‌گردد. محکم به معنی چیزی است که دارای ثبات و استواری بوده باشد و متشابه یعنی چیزی که قسمتهای مختلف آن به هم شباهت داشته و دارای ابهام و غموض باشد. بنابراین، آیات محکمات آیاتی هستند که از روشنی و استواری برخوردارند و معانی آنها نیاز به تحقیق و بررسی ویژه‌ای ندارد، بر عکس آیات متشابه که نیاز به بررسی و تحقیق دقیق دارند.
از حضرت صادق علیه السلام از محکم و متشابه سؤال شد، فرمود: محکم آن چیزی است که ما بدان عمل می‌کنیم و متشابه آن چیزی است که بر بی‌خبر از آن مشتبه شود یعنی متشابه برای همه متشابه نیست، و از آن جهت متشابه نام گرفته که بیشتر مردم در فهم آن مشکل دارند.
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند قرآن کریم را به سه گونه- محکم و متشابه و مجمل- بیان داشته است تا آنکه بدین وسیله جانشینان حق از ناحق باز شناخته شوند.
شیخ طوسی گوید: مصلحت چنین ایجاب کرده که الفاظ و عبارات قرآنی به صورتی استعمال شود که درک مفهوم آنها نیاز به تحقیق و سعی و کوشش داشته و رشد دانشها را در پی داشته باشد. وجود آیات متشابه در قرآن نیاز مردم را به پیغمبر و جانشینان او می‌رساند و سبب می‌گردد که مردم برای درک مفاهیم و معانی آنها در جستجوی آنان باشند.
صدر المتألهین گوید: مردمان را در بخش متشابهات قرآن و حدیث- مانند: «روی دستهایشان دست خداست» (فتح/ 10)، «بر عرش تکیه زد» (اعراف/ 54)، «و خدایت آمد» (فجر/ 22) و همچنین آنچه در حدیث از صورت و خنده و شرم و خشم و آمدن در سایه بانهایی از ابر آمده- مذاهب بی‌شماری است:
اول، روش اهل لغت است که بیشتر فقها و راویان حدیث، از حنبلیان و کرامیه، بر آن مذهب‌اند و آن باقی گذاردن الفاظ است بر مفاد و معنی واژه اصلی خود و مفهومات ظاهر آن (چون و هابیان) اگرچه با قوانین و ضوابط عقلی مخالف باشد.
دوم، طریقه صاحبان نظر و فکر و اندیشه عمیق است، و آن بر گرداندن الفاظ و گردانیدنشان از مفهوم نخستین خود به معنای دیگری است که مطابقت با قوانین و ضوابط نظری و مقدمات فکری دارد، و ملزم شدن بدان قوانین و عهده‌دار شدن آن تنها برای تنزیه و دور داشت پروردگار عالمیان است از نقایص امکانی.
سوم، روش جمع میان دو بخش و آمیزش بین روش تشبیه در برخی دیگر

است. پس در اینکه باب آنچه که در مورد مبدأ وارد شده در آن روش تنزیه اتخاذ کرده‌اند و آنچه که
صفحه : 28
در مورد معاد وارد شده بر قاعده تشبیه رانده‌اند.
چهارم، روش راسخان و استواران در علم است آنان که با دیدگان صحیح و روشن که به نور الهی رخشا گردیده در آیات او بدون کوری و دوبینی نظر می‌کنند و او را در سراسر جهان وجود و در کلیه کشور موجود، بدون کاستی و نقصی، مشاهده می‌نمایند. چون خداوند سینه‌هایشان را به نور اسلام انشراح و گشادگی داده و دلهایشان را به نور ایمان تابناک و نورانی نموده است پس به واسطه انشراح صدر و سبب گشودگی روزنه دلهایشان چیزها بینند که جز ایشان از دیدنش بی‌بهره‌اند، و چیزها شنوند که دیگران نشنوند. آنان را گرمی تنزیه و سردی تشبیه و آمیزش بین آندو- همانند آب نیم گرم- نباشد، بلکه اینان همانند گوهر آسمانی از جهان ناسازگاریها بیرون رفته‌اند.
و رازهای بلند قرآنی را با نیروی فکر اهل اعتزال چون زمخشری و قفال و دیگر از متکلمان و متفلسفان، کمند اندیشه بر کنگره بلند آن نتوان انداخت چون [استواران در علم کسانی دیگرند مانند] حضرت صادق علیه السلام که به ابو بصیر فرمود ما استواران و راسخان در علم قرآنیم و دانای به تأویل آن. در روایت دیگر از عبد الرحمن بن کثیر آمده که فرمود: راسخان در علم امیر المؤمنین و بعد از او ائمه علیهم السلام‌اند.
ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام در باره اینکه آیه «بلکه قرآن آیه‌هایی است روشن در سینه کسانی که دانششان داده شده است» (عنکبوت/ 49) سؤال نمودم، حضرت با دست اشاره به سینه شریفش نمود. چون روشن است که فهم رازهای قرآن و اسرار رموزات آن با دقت در فکر و بسیاری گفتگو و بحث نظری، بدون سلوک راه تصفیه و مراجعه به خاندان ولایت و برگیری انوار حکمت از مشکوة دانشهای نبوت و برخورداری از پرتو نور معرفت از جهات احکام تابعیت و پیروی مطلق، و صافی نمودن درون به واسطه بندگی کامل، و از پی آثار بزرگان پیشین که بر رازهای دین الهی آگاه بودند و پی جویی محل نور راهنمایان پرهیزکار که آگاهی بر انوار کتاب الهی و روش نبوی دارند میسر نیست مگر آنکه بر سالک، برخی از انوار علوم فرشتگان و پیغمبران کشف گردیده و از تاریکیهای گفتار بدعت گذارندگان رهایی جوید.
پس اقتضای دین و دین‌داری، باقی گذاردن و حفظ نمودن ظواهر (متشابهات) است بر حال خود، و به هیچ وجه هیچ کدام از آنها را که در قرآن و حدیث آمده است نباید تأویل نمود مگر به آن صورت و شکلی که از نزد خدا و رسول او رسیده است زیرا انسان از موجوداتی است که

پروردگار، او را به کشف حقایق و معانی و رازهای قرآنی ویژگی، و به اشارت و رموز تأویل فرقانی اختصاص بخشیده است، و چون معنی ویژه‌ای و یا اشاره و تحقیقی او را کشف گردد، آن معنی بدون آنکه ظاهر آن مفهومش را باطل نماید و باطنش مبنای آن را بشکند و صورت آن مخالف معنایش باشد ثابت و برقرار می‌گردد زیرا اینکه از شرایط و علامات مکاشفه، و آن از شرایط و علامات انحراف و پوشیدگی است.
و خداوند تعالی چیزی را در جهان صورت و گیتی نیافرید جز آنکه برایش همانند و نظیری در جهان معنی و بازپسین است، و چیزی در جهان آخرت نیافرید جز آنکه در جایگاه دائمی و عالم آخرت او را همانند- و همچنین در جهان اسماء و در عالم حق اول و غیب الغیوب- نظیری است، و چون او آفریننده اشیاء است پس هیچ چیزی نه در زمین و نه در آسمان نیست جز آنکه آن چیز شأنی از شؤون الهی و وجهی از وجوه اوست، و عوالم وجود سراسر مطابق و در برابر هم قرار دارند، یعنی جهان پایین مثال و مانندی است مر جهان برتر را، و جهان برتر حقیقتی است مر جهان پایین را، همین گونه تا برسد به حقیقت حقایق وجودی یعنی اصل وجود موجودات لذا سراسر آنچه که در اینکه جهان وجود دارد، مثال و کالبدهایی هستند برای آنچه که در جهان ارواح موجود است، مانند کالبد انسانی نسبت به روح او.
پس گوییم مثال عرش در ظاهر عالم انسانی، قلب گوی مانند اوست که در باطن آن روح حیوانی- و بلکه نفسانی‌اش- قرار دارد و در باطن آن نفس ناطقه قرار دارد، که آن قلب معنوی او و جایگاه استواء (استیلای) روح اضافی است که خود گوهری ارجمند و نورانی بوده و در اینکه جهان صغیر (انسانی) به جانشینی پروردگار، بر آن جایگزین شده است، همچنانکه مثال کرسی در ظاهر اینکه جهان بشری سینه (صدر) او و در باطن روح طبیعی اوست که آسمانهای قوای هفتگانه طبیعی و زمین قابلیت کالبد او را فرا گرفته است، و در باطن نفس حیوانی اوست- که جایگاه گامهای دوگانه راست و چپ نفس ناطقه‌اند- یعنی مدرکه و محرکه- همان گونه که کرسی محل دو قدم- قدم صدق و قدم جبار- البته هنگامی که در دوزخ می‌نهد، می‌باشد«1»، و همین طور در باره ترازو و دیگر چیزها که در قرآن آمده است.
----
(1). یعنی در بهشت قدم صدق و در دوزخ قدم جبار، و ایندو آن قدمهایی است که در کرسی است چون پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: زمین بهشت، کرسی و آسمان آن، عرش است. شیخ محی الدین اعرابی در فتوحات گوید: مقعر کرسی، آسمان دوزخ است که پختگی میوه‌های بهشت از حرارت آن است لذا در کرسی محل دو قدم است که به مظهریت اسماء جمال، قدم صدق در بهشت می‌نهد، و به مظهریت اسماء جلال، قدم

جبر در دوزخ می‌نهد.

اشراق اول در باقی گذاردن الفاظ قرآن بر معانی خود

و پیش از اینکه گفته آمد که راه راسخان و استواران در علم باقی گذاردن الفاظ است بر معانی اصلی خود بدون آنکه در آن تصرف نموده و دستی برند. پس لفظ میزان- در مثل- تنها برای سنجش اشیاء وضع شده و یک امر مطلق و آزاد است. بنابراین خط کش میزان خطهای راست است و شاقول میزان دیوارهای راست و گونیا میزان سنجش سطحهای موازی افقی و اسطرلاب میزان بلندیهای قوس- مانندی است که از افق کشیده شده و وترهای سینوسی آن را بدان می‌سنجند و نحو، میزان اعراب لفظ بر عادت عرب است و عروض، میزان چگونگی وزن شعر است و منطق، میزان فکر است که بدان درست را از نادرست تشخیص می‌دهند، و عقل اگر تمام باشد میزان سنجش تمامی اینهاست.

پس عارف کامل چون لفظ میزان را در قرآن شنید از معنای حقیقی آن که برایش بسیار مشاهده شده و دارای دو کفه و یک شاهین است پوشیده نمی‌گردد و در هر چه که می‌شنود و می‌بیند حال او همین گونه است زیرا او به معنی و مفهوم آن پیوسته و از ظاهر و صورت آن به روح و معنایش مسافرت کرده و از دنیای آن به آخرتش باز گشته است و ظاهر آن او را در بند انقیاد نمی‌کشد.

اما آن کس که در بند جهان صورت مانده، سببش افسردگی سرشت و خاموشی ادراک و آرام گرفتنش به مراحل اولیه بشریت و فرو رفتن خردش به زمین حیوانیت است لذا از زادگاه خود و جایگاه جسم و نیروهای حسی خود بیرون نیامده و از خانه خود برای هجرت به سوی خدا و رسولش خارج نشده و هجرت نکرده است- از ترس آنکه مبادا مرگ او را فرا گرفته و صورت جسمانی او را تباه نماید- لذا به جهان معنی نخواهد رسید.

خلاصه آنکه نزد اهل اللّه شایسته آن است که آیات و احادیث را بر مفهومات اصلی خود حمل نموده و در آن تأویل و تصرف و تعبیر ننمایند، همان گونه که محققان اسلامی و ائمه حدیث چون روش پیشینیان و ائمه معصومین سلام اللّه علیهم اجمعین را مشاهده کردند که آیات و احادیث را از ظاهر خود بر نگردانده‌اند بر اینکه روش رفته‌اند، ولی با تحقیق و برقراری معانی آن، بر آن صورتی که تشبیه و تعطیل و کوتاهی و نارسایی در باره حق تعالی لازم نیاید. و قرآن پر است از اینکه مثالها که حقایق آنها در علم الهی، و امثال (کالبدهای) آنها در اینکه جهان سپنجی موجود است، مانند «دست خدا بالای دستهای آنهاست» (فتح/ 10) و «بشر را علم

نوشتن به قلم آموخت» (علق/ 4) و «اینان را خداوند بر دلهاشان ایمان نگاشته است» (مجادله/ 22).

قرآن سخنی است جذاب و دلکش، نه شعرش می‌توان گفت و نه نثر پر مغز است و عمیق سخن او را شیرینی و جادویی است که روح آن با ثمر و سخن عادی‌اش پر اثر است. اینکه کلام اوج خواهد گرفت و چیزی بر او برتری نخواهد یافت.
«لا فاقة لعبد یقرء القرآن و لا غنی له بعده» (بنده‌ای که قرآن می‌خواند فقر به او نرسد و او را بعد از قرآن ثروت و بی‌نیازی‌ای نیست)«1». تا زمانی که قرآن از کار زشت بازت دارد آن را بخوان، ولی اگر از کار بد بازت نمی‌دارد تو قرآن‌خوان نیستی.
قرآن بخوانید و بدان عمل کنید و از آن کناره‌گیری مکنید و آن را وسیله نان درآوردن و ثروت‌اندوزی قرار مدهید.
قرآن بخوانید که خداوند متعال قلبی را که قرآن در آن جای گرفته عذاب نمی‌کند.
فرمود: اینکه دلها همان گونه که آهن زنگ می‌زند
----
(1). اصول کافی، باب فضل القرآن. احادیث بعدی نیز منتخب از اصول کافی است و بیشتر آنها از زبان مبارک رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله می‌باشد.
صفحه : 30
زنگار می‌گیرد. گفتند: صیقل آن چیست! فرمود: یاد مرگ و خواندن قرآن.
خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود برای آسمانیان چنان می‌نماید که ستارگان برای زمینیان.
بهترین مردمان کسانی‌اند که قرآن را بهتر خوانند و در کار دین داناتر باشند ...
بهترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و آن را آموزش دهد.
دعا کننده و آمین گوینده و خواننده قرآن و شنونده و دانشمند و دانشجو در پاداش شریک‌اند.
بر شما باد به قرآن، پس آن را پیشوا و رهبر خویش گیرید، چون کلام پروردگار جهانیان است همان کلامی که از او صادر شده و به او باز می‌گردد. پس به متشابه آن ایمان داشته باشید و از حکایات و امثال آن عبرت گیرید.
غریبان در دنیا چهارند: قرآنی که در خانه‌ای باشد و خوانده نشود ...
قرآن بی‌نیازی و ثروتی است که پس از آن فقری نیست و غیر آن بی‌نیازی و ثروتی نیست.

در روز قیامت قرآن چه نیکو شفیعی است برای کسی که آن را خوانده باشد.
از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله روایت شده که: قرآن راهوار و دارای وجوهی است، پس آن را بر نیکوترین وجهی حمل کنید.
از رسول خدا روایت شده که: قرآن را اعراب گذارید و غرایب، حقایق و شگفتیهای آن را بجویید.
از رسول خدا روایت شده که: بهترین عبادت خواندن قرآن است.
از رسول خدا روایت شده که: قرآن بی‌نیازی‌ای است که بی‌نیازی‌ای غیر آن و فقری پس از آن نیست.
از رسول خدا روایت شده که: حاملان قرآن مخصوصان به رحمت الهی، معلمان کلام الهی و مقربان الهی‌اند هر کس آنان را دوست داشته باشد خداوند را دوست داشته و هر کس با آنان دشمنی ورزد با خداوند دشمنی ورزیده است. خداوند از شنونده قرآن آسیب دنیوی و از خواننده قرآن آسیب اخروی را باز می‌دارد.
ای حاملان قرآن؟ خداوند را به احترام و بزرگ داشتن کتابش اجابت کنید تا دوستی شما را افزون کند و دوستدار بندگانش کندتان.
از رسول خدا روایت شده که: أبو ذر نزد حضرت رسول (ص) آمد و گفت: یا رسول اللّه؟ من می‌ترسم که قرآن را بیاموزم و بدان عمل نکنم. فرمود: خداوند دلی را که قرآن در آن آرمیده باشد عذاب نمی‌کند.
از رسول خدا روایت شده که: اگر قرآن در پوستی باشد آتش بدان نرسد.
از رسول خدا روایت شده که: حاملان قرآن روز قیامت عارفان اهل بهشت‌اند.
از رسول خدا روایت شده که: حاملان قرآن را نرسد که هیچ کس از اهل زمین را که مالک تمامی آن باشد از خود بی‌نیازتر بینند.
از رسول خدا روایت شده که: برترین امت من حاملان قرآن و شب زنده دارانند.
از رسول خدا روایت شده که: اینکه قرآن خوان الهی است، از خوان او آنچه که توانید فرا گیرید. اینکه قرآن ریسمان الهی است که همان نور آشکار و شفای بهره‌مند است. بازدارنده از گناه است آن کس را که بدان چنگ زند و نجاتی [از آتش دوزخ] است مر آن کس را که پیروی‌اش می‌کند ... آن را تلاوت کنید که خداوند شما را بر تلاوت هر حرف آن ده حسنه پاداش دهد. نمی‌گویم الف لام میم، ده حسنه، بلکه «الف» ده تا و «لام» ده تا و «میم» ده حسنه است ...
رسول خدا فرمود: هر کس قرآن را بخواند و نیک فراگیرد و حفظش کند خداوند وی را به بهشت در آورد و شفاعتش را در ده نفر از خانواده خویش که همگی دوزخی بودند بپذیرد.

رسول خدا فرمود: هر کس که قرآن را بخواند و پندارد که کسی هست که وی را [در دنیا] بهتر از آنچه که او را از [قرآن] داده شده، داده شده است، آنچه را که خداوند بزرگ داشته کوچک شمرده و آنچه را که خداوند کوچک شمرده بزرگ داشته است.
حضرت باقر علیه السلام فرموده: قرآن کلام متصلی است که بر وجوهی چند حمل می‌شود.
حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله فرمود: خانه‌های خودتان را به تلاوت قرآن نورانی کنید و آنها را مانند یهود و نصاری چون گورها قرار ندهید که نمازهایشان را در کنیسه‌ها و کلیساها بجای آوردند و خانه‌هایشان را خالی از آنها گذاشتند زیرا در خانه‌ای که تلاوت قرآن بسیار شود خیر و برکتش فراوان می‌شود و اهل آن از وسعت (روزی و غیره) بر خوردار می‌شوند و آن خانه‌ها برای اهل آسمان می‌درخشند همچنانکه ستارگان برای اهل دنیا درخشش دارند.
صفحه : 31
اسحق بن عمار به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: من قرآن را حفظ کرده‌ام، آیا از حفظ بخوانم بهتر است و یا آنکه از روی قرآن بخوانم!
فرمود: بلکه بخوان و نظر در قرآن کن- اینکه بهتر است- آیا نمی‌دانی که نظر کردن در قرآن عبادت است!
حضرت صادق علیه السلام به محمّد بن عبد اللّه که گفته بود آیا قرآن را در یک شب ختم کنیم! فرمود: تعجب نمی‌کنم که در کمتر از یک ماه آن را ختم کنی.
و به ابو بصیر فرمود: یاران رسول خدا قرآن را در یک ماه و یا کمتر ختم می‌کردند، زیرا قرآن را به سرعت نبایست که قرائت کرد بلکه با ترتیل و دستور تلاوت باید خوانده شود، و هرگاه به آیه‌ای رسیدی که ذکر بهشت در آن شده، آنجا توقف کن و آن را از خداوند بخواه، و چون به آیه‌ای رسیدی که ذکر دوزخ در آن رفته، آنجا توقف کن و از جهنم به خداوند پناه ببر.
در روایت دیگری از امیر المؤمنین علیه السلام از ترتیل قرآن سؤال شد، فرمود: مراعات وقوف و بیان حروف است.
پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: قرآن را به لحن و صداهای (مخارج) عرب تلاوت کنید و از لحن فاسقان و مرتکبان گناهان کبیره دوری کنید چه پس از من مردمانی خواهند آمد که قرآن را با غنا و نوحه‌گری و رهبانیت می‌خوانند و [قرآن] از گلوی آنان بالاتر نخواهد رفت.
دلهای اینان و دلهای کسانی که خواندنشان آنان را به شگفت می‌آورد، برگشته و واژگون است.
پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود: قرآن را به صداهای خویش زینت بخشید. و فرمود: قرآن با اندوه نازل شده، هرگاه که آنرا می‌خوانید بگریید

و اگر گریه‌تان نیاید خویش را به گریه زنید. و قرآن را به آواز نخوانید، که هر کس قرآن را به آواز بخواند از ما نیست.
حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند در کلام خویش برای آفریدگانش تجلی کرده، ولی نمی‌بینند.
در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که:
هر کس که جوان و با ایمان باشد و قرآن را بخواند، قرآن با گوشت و خونش بیامیزد. و خداوند عز و جل او را با فرشتگان کرام و نیک‌رفتارش رفیق و همراه دارد و قرآن در رستاخیز برایش مانعی از آتش باشد ...
زهری گوید از حضرت سجاد علیه السلام از بهترین عمل پرسیدم، فرمود: حال المرتحل (فرود آینده و کوچ کننده) گفتم: حال المرتحل چیست! فرمود: قرآن را باز کند [و بخواند] و به ختمش رساند هر وقت که به اولش درآید به آخرش رساند«1».
حضرت صادق علیه السلام از قول رسول خدا فرمود:
حاملان قرآن، عارفان اهل بهشت‌اند و کوشندگان، جلوداران اهل بهشت و رسولان، سروران اهل بهشت.
حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که در راه قرآن به رنج افتد و به سختی و کم حافظگی‌اش آن را حفظ کند دو پاداش دارد.
حضرت صادق علیه السلام فرمود: شایسته است که مؤمن تا نمرده قرآن را یاد گیرد و یا در کار یاد گرفتن آن باشد.
حضرت صادق علیه السلام فرمود: قرآن عهد خداوند است با خلقش پس شخص مسلمان را سزاوار است که در عهدش بنگرد و روزی پنجاه آیه از آن [عهد] بخواند.
حضرت سجاد علیه السلام فرمود: آیات قرآن گنجینه‌هاست، هرگاه که یک گنجینه را گشودی شایسته است که بدانچه در آن است نظر بیفکنی.
حضرت صادق علیه السلام فرمود که امیر المؤمنین (ع) فرموده: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خداوند عز و جل در آن بشود برکتش بسیار شود و فرشتگان در آنجا حاضر شوند و اهریمنان دوری گزینند و آن خانه برای اهل آسمان چنان می‌درخشد که ستارگان برای اهل زمین، و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و ذکر خدای عز و جل در آن نشود، برکتش کم شود و فرشتگان از آن دوری گزینند و اهریمنان در آنجا حاضر آیند.
حضرت صادق علیه السلام فرمود: تاجر شما را که در بازار مشغول [به تجارت] است چه باز می‌دارد از اینکه چون به خانه باز گردد نخوابد تا یک سوره از قرآن بخواند و به جای هر آیه‌ای که می‌خواند ده پاداش نوشته شود و ده گناه از او محو گردد!
حضرت صادق علیه السلام فرمود: خواندن قرآن از روی مصحف، عذاب را

از پدر و مادر سبک کند، اگر چه

----

(1). یعنی هنگامی که قرآن را ختم کرده و سوره ناس را قرائت کرد بلافاصله سوره حمد و بقره را شروع کند و تا آیه «اولئک هم المفلحون» (بقره/ 5) برساند آنگاه دعای ختم بخواند. و اینکه سنت ختم قرآن است.

کافر باشند.

جابر گوید: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم مردمی هستند که چون چیزی از قرآن را بخوانند و یا برایشان گفته شود، یکی از میان آنان مدهوش شود و چنان نماید که اگر دستها و پاهایش بریده شود نفهمد. فرمود: سبحان اللّه؟ اینکه از کارهای شیطان است، به چنین چیزی توصیف نشده‌اند.

خواندن قرآن دل را نرم کند و رقت آورد و اشک ببارد و بیم [از عظمت الهی] حاصل کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا فرموده: مرد عجمی (غیر عرب) از امت من قرآن را به عجمی (به لهجه و یا اعراب غلط) می‌خواند و فرشتگان آن را به عربی [صحیح] بالا می‌برند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: تفأل به قرآن مزن«1».

مشرق هشتمین در آداب خواننده قرآن

خواننده قرآن را آدابی است که ما ده ادب آن را از کتاب مفاتیح الغیب تلخیص کرده و به نظر تلاوت کنندگان قرآنی می‌رسانیم:
نخست: فهم عظمت کلام الهی است«2».
دوم: پاکی دل از پلیدی گناه و عقاید فاسد و تباه است که فرمود: «آن را جز پاک سیرتان ادراک نمی‌کنند» (واقعه/ 79).
سوم: حضور قلب و رها نمودن حدیث نفس (وسوسه) است، و اینکه صفت از پاکی قلب از آلودگیهای نفسانی پدید می‌آید.
چهارم: اندیشه و تدبیر است- و آن غیر حضور دل است-. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: عبادتی که آن را دریافت و فهم نیست خیر و نیکویی هم در آن نیست.
پنجم: استنباط (دریافت) است، که آن بحث در هر آیه و آنچه که بدان تعلق دارد می‌باشد.
ششم: خالی شدن از آنچه که مانع فهم و ادراک می‌شود، و آن غیر از پاک نمودن دل از پلیدیهای گناهان و زشتیها و اخلاق ناپسند است.
هفتم: اختصاص دادن است. یعنی بنده هر آیه‌ای را که می‌خواند باید خویش را مورد خطاب قرار دهد یعنی اگر در قرآن امر و یا باز داشتن و یا نوید و بیم دادن را شنید گوید که اینکه فرمان با اوست و به آن فرموده عمل نماید و اگر داستان پیشینیان و پیامبران را شنید بپذیرد که هدف، داستانسرایی نبوده بلکه عبرت گرفتن و دقت مراد است و عبرت بگیرد.
هشتم: اثرپذیری و ذوق و شوق است، و آن اینکه باطنش آن را پذیرفته و دلش به انوار کلام الهی رخشان و تابناک شود و مطابق گوناگون بودن آیات قرآنی حالات او هم دگرگون گردد چون شوق و ذوق، مغناطیسی است که انسان را به مقام قرب و جهان توحید الهی می‌رساند، و هر کس که شوقش سخت‌تر، کشش و پیوستگی‌اش بیشتر.
نهم: ترقی و بر شدن است، و آن اینکه بنده به درجاتی برسد تا آنکه کلام را از خدا بشنود نه از خود.
و از اینکه مقام، حضرت صادق علیه السلام خبر داده که: به خدا سوگند خداوند بر آفریدگان خود در کلامش تجلی نموده ولی آنان نمی‌بینند. و از حالتی که در نماز وی را فرا گرفت و بیهوش بر زمین افتاد پرسش نمودند، فرمود: آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را همین طور تکرار می‌کردم تا اینکه از متکلم آن (پروردگار) شنیدم، در آن حال جسمم توانایی ایستادگی در برابر آن نیروی عظیم را نیاورد، در اینکه مقام است که شیرینی تلاوت و سخن گفتن با حق بسیار بزرگ و شکوهمند می‌گردد. و اینکه مقام

مقربان است و پیش از آن درجات صاحبان یمین. و آنچه که از اینکه دو مقام بیرون است درجات بی‌خبران و غافلان است.
دهم: تبرا و دوری است. یعنی از نیرو و اراده خود و از توجه و به اصطلاح از خویشتن راضی بودن دوری گزینند، و چون آیات نوید الهی و ستایش نیکوکاران را تلاوت کند خود را در آن مقام ندیده بلکه نیکوکاران و
----
(1). یعنی پیش بینی از پیش آمدها مانند شفای مریض و یا مرگ او و یا یافتن گمشده و امثال اینهاست و اینکه منافات با استخاره با قرآن که متداول است و احادیثی در باره آن رسیده ندارد، چون ریشه استخاره با ریشه تفأل تفاوتی بسیار دور دارد.
(2). یعنی بداند که آن، کلید گنجینه‌های ملک و ملکوت و آب حیاتی است که هر کس نوشید نمرده و جاوید خواهد ماند، و داروی بیماریهای جهل و نادانی و شفابخش ناخوشیهای صفات پست است که هر کس جرعه‌ای از آن نوشید جاودانه بیمار نخواهد شد. [.....]
صفحه : 33
آنان را که در کار آخرت شکی ندارند مشاهده کند و آرزوی آن کند که به ایشان بپیوندد، و چون آیات بیزاری و سرزنش خداوند از کافر را تلاوت کند، نفس خود را در مقام مخاطب فرموده حق قرار داده و بیم و هراس ورا فرا گیرد.

اشراق اول در حقانیت قرآن

استاد فقیدم علامه شعرانی قدس سره گوید: ما مدعی هستیم کسی که درست در معانی قرآن تدبر کند و نکات آن را دریابد و قصدی غیر حق‌جویی نداشته باشد و عناد نورزد، از خود قرآن حقانیت آن را درمی‌یابد- نه به جدل و گفتار بیهوده و مناقشات و امثال آن- بلکه یا به ممارست و تکرار و خواندن و دیدن، و یا پذیرفتن از آنها که دیده‌اند و خوانده‌اند و بی‌غرض بودند یقین حاصل می‌کنیم مانند اینکه امروز همه مطلعان و اهل اخبار جهان می‌دانند که صدر المتألهین بزرگترین محقق اصول مذهب شیعه بوده است با آنکه عربی نخوانده‌اند و کتب عربی او را هم نه دیده و نه خوانده‌اند.

همو گوید: قرآن کلام خداست که به وحی الهی بر پیغمبر ما نازل گردیده، لذا ترجمه آن را قرآن نگوییم و مطالعه آن را بدون لفظ، تلاوت نخوانیم هر چند ثواب فراوان دارد. کوشش پیغمبر صلی اللّه علیه و آله از آغاز بر اینکه قرار داشت که عین الفاظ قرآن- بی‌کم و زیاد- بر زبان جاری گردد و همین را عبادت قرار داد و به فرمان الهی در هر نماز واجب نمود، و اگر حرفی را- مثلا مانند عین- همچنانکه عرب ادا می‌کند، از مخارج- به صفات معینه- ادا نکند، قرآن نخوانده است، و اینکه قاعده بر خلاف سایر کتب و مؤلفات است که به ترجمه و مطالعه و فهم معنی- بدون ادای لفظ- مقصود حاصل است، و حکمت بزرگ اینکه دستور، نگهداری قرآن از تحریف و تبدیل است چون مسلمانان در اطراف و اکناف جهان به اینکه تقید نگهبانان کلمات‌اند و جاسوس یکدیگر، تا در آن تغییری رخ ندهد.

اشراق سوم در اینکه عین الفاظ قرآن وحی است نه معانی آن

همو گوید: باید دانست که قرآن به تمام الفاظ وحی گردیده و آن کلام خداست، نه آنکه معنی بر قلب پیغمبر صلی اللّه علیه و آله القا گردد و آن حضرت به هر لفظ که خود خواهد آن را ادا کند، و اینکه از ضروریات دین اسلام و صریح قرآن است چون خداوند به رسول خود دستور داده بود که هنگام نزول وحی درست استماع صوت و کلام کن و چون وحی انجام پذیرفت متابعت وحی کن و یک بار دیگر خود بخوان. گویی پیغمبر صلی اللّه علیه و آله همچنانکه صدا را می‌شنید با آن صدا خود قرائت می‌فرمود، چون بیم آن داشت که از کلام خدا چیزی ساقط شود.

در سوره قیامت می‌فرماید: «زبان را به قرآن حرکت مده برای آنکه شتاب نمایی [و از افتادن حروفی از آن بیم مدار] که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست و چون ما قرائت را به انجام رسانیم تو همان قرائت را پیروی کن، آنگاه بر ماست بیان آن» (16- 21). و آنان که گویند معنی بر قلب آن حضرت القا می‌شد و کلام قرآن لفظ آن حضرت است، بر خلاف ضروری اسلام سخن گویند، و آیه مبارکه 193 سوره شعرا (نزل به الروح الامین علی قلبک) منافات با آن ندارد، زیرا که الفاظ بر قلب او القا می‌شدند نه معنی تنها.

در قرآن، متکلم خداوند متعال است و مخاطب رسول او، اما تورات و انجیل چنین نیست، و اینکه کتب تورات و انجیل که در دست ماست تألیف مردمان است که شرح حال حضرت موسی یا عیسی علیهما السلام را در آنها نوشته‌اند.

و وحی هم بر انبیاء به عین الفاظ نبود، بلکه معنی از طرف خداوند بر قلب ایشان القا می‌شد و آنها به هر لفظی که می‌خواستند بیان می‌کردند، و شاید آن ده حکم که بر الواح نوشته شده بود و بر حضرت موسی علیه السلام فرود آمد عین الفاظ وحی باشد«1».

----

(1). یعنی باز آن حکم معجزه را ندارد، ولی چون قرآن عین الفاظش معجزه است و آن معجزه هم از جانب خداوند است، پس باید عین الفاظ آن از جانب خداوند بر قلب شریف آن حضرت نازل شده باشد. (خواجوی)

همو گوید: پس از رحلت خاتم انبیاء (ص) در زمان ابو بکر یک مصحف رسمی- مطابق آنچه که در دست همه مردم بود- نوشتند و آن را نزد حفصه دختر عمر به امانت نگاه داشتند تا اگر زمان درازی بگذرد و مسلمانان در شهرها متفرق شوند و سوره‌های قرآن را که سینه به سینه و یا نسخه به نسخه از هم فرا می‌گرفتند در نقل آن سهو و خطایی کنند و حافظان طبقه اول قرآن از میان بروند، آن قرآن رسمی قدیم مرجع آنها باشد. بعد در زمان خلافت عثمان از روی آن مصحف قدیم چند نسخه نوشتند و به شهرها فرستادند و در مساجد بزرگ نهادند تا نویسندگان و قراء از روی آنها سهو و خطای نسخه‌ها را اصلاح کنند.

اشراق پنجم در ضبط قرآن

مسلمانان چنان در ضبط قرآن دقت داشتند که اگر در قرآنهای صدر اول و رسم الخط قدیم کلمه‌ای بر خلاف قواعد معمولی خط نوشتند آن را به همان صورت در قرآنهای متأخر حفظ کردند و تغییر آن را جایز نشمردند.
مثلا بعد از «واو» جمع باید «الف» نوشته شده و در قرآنهای عصر صحابه نیز اینکه قاعده را مراعات می‌کردند، مگر در کلمه «جاءوا» و «فاؤ» و «باؤ» و «سعو فی آیاتنا» در سوره سبا، و «عتو عتوا» در فرقان، و «الّذین تبوؤ الدار» در حشر که در آن قرآنها «الف» ننوشته بودند و متأخرین هم ترک کردند و نوشتن آن را جایز ندانستند تا ما بدانیم به امانت و دقت، قرآن را ضبط کردند و تحریف در آن نشده است.
و چند جاهم «الف» را «واو» نوشتند، مثل «بلؤا مبین» در سوره دخان و «علمؤا بنی اسرائیل» در شعرا. همچنین «تاء» در آخر کلمه به صورت «هاء» نوشته می‌شود، مانند «سنة» و «رحمة»، اما در قرآنهای عهد صحابه چند «تاء» کشیده که نوشته بودند آن را تغییر ندادند، مثل کلمه «رحمت» به «تاء» کشیده در سوره‌های بقره و اعراف و هود و مریم و روم و زخرف، و نیز «نعمت» در سوره‌های بقره و آل عمران و مائده و ابراهیم و نحل و لقمان و فاطر و طور، و «سنت» در سوره‌های انفال و فاطر و غافر، که در دیگر جاها به «هاء» مدور نوشته‌اند. و نیز «کلمت» و «لعنت» و «شجرت» و «قرت» و «جنت» و «بقیت» و «امرأت» و «معصیت» همه جا با «تاء» کشیده است. و نیز کلمه «شیء» را همه جا با «شین» پس از آن «یاء» نوشتند، جز در سوره کهف (و لا تقولن لشایء) که یک «الف» میان «شین» و «یاء» نوشته بود و آن را به همین نحو حفظ کردند، و نیز پس از کلمه «لا» در «لا أذبحنه» و «و لا أوضعوا» و «لا الی الجحیم»، «الفی» نوشتند بدون احتیاج بدان، فقط برای متابعت«1». و همچنین در کلمه «نبأی المرسلین» «یاء» زاید را نوشتند و نیز در «انای اللیل» در طه و «تلقای نفسی» در یونس و «من ورای حجاب» در شوری و «ایتای ذی القربی» در نحل و «بلقای ربهم» و «لقای الاخرة» در روم، که در نظایر آن ننوشتند.
و عجیب اینکه است که در کلمه «بأیکم المفتون» و «بنیناها بأید» به جای یک مرکز «یاء» دو مرکز نوشته بودند، آن را هم حفظ کردند، و از اینکه قبیل در قرآن بسیار است.
و بسیار جای تأسف است که در قرآنهای چاپ ایران از روی جهل و مسامحه مراعات اینکه نکته نشده و مسلمانان دیگر ممالک آن را حمل بر عمد و عناد می‌کنند- نعوذ باللّه«2».

نخستین طبقه از طبقات قاریان همان صحابه‌اند که در زمان پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله به فراگیری و آموزش قرآن پرداختند و گروهی از ایشان قرآن را جمع کرده بودند«3».

---

(1). و اینکه بعضی گویند بسم اللّه کلمه رحمت است و سوره برائت کلمه عذاب است، از اینکه جهت بسم اللّه ننوشتند، صحیح نیست چون سوری که ابتدا به عذاب شود بسیار است و در همه بسم اللّه نوشته‌اند، و نوشتن بسم اللّه در اول سوره توبه فقط برای متابعت رسول خدا بوده است و بس، و گر نه سوره غاشیه را هم نباید بسم اللّه بنویسند.
(2). بحمد اللّه که در اینکه قرآن که برابر خواننده عزیز است تمامی نکات رسم الخطی به اتم وجه مراعات گردیده است. (خواجوی)
(3). البته نامهای اینکه طبقه و طبقات بعدی همگی مضبوط است و برای آنکه کلام تطویل پیدا نکند از ذکر آنها خودداری کردیم و تنها به ذکر قاریان هفتگانه که مشهورند پرداختیم.

صفحه : 35

طبقه دوم شاگردان طبقه اول بودند که همگی از تابعانند و معروفان اینکه طبقه در شهرهای مکه و مدینه و کوفه و بصره و شام که مصاحف عثمانی در آنجا بود حوزه‌های قرائت داشتند.
طبقه سوم شاگردان طبقه دوم‌اند که تقریبا به نصف اول قرآن دوم می‌رسند.
طبقه چهارم شاگردان طبقه سوم‌اند.
طبقه پنجم شاگردان طبقه چهارم‌اند که اهل بحث و تألیف‌اند، چنانچه گفته شده نخستین کسی که در قرائت به تألیف پرداخت ابو عبید قاسم بن سلام است، پس از آن احمد بن جبیر کوفی، و پس از آن اسماعیل بن اسحاق مالکی از اصحاب قالون راوی است، پس از آن ابو جعفر إبن جریر طبری است، پس از آن داجونی، پس از آن مجاهد است، و پس از اینان دامنه بحث و تألیف وسیع‌تر شده تا امثال دانی اندلسی از مشاهیر قاریان که در سال چهارصد و چهل و چهار در گذشته، و شاطبی- از معاریف قاریان و حافظان قرآن که در سال پانصد و نود هجری در قاهره در گذشته- کتابها و رسایل بی‌شمار چه از جهت نظم و چه از جهت نثر نوشتند.
قاریان هفتگانه که در میان مردمان شهرت بسزایی داشتند و مرجعیتی دارند که دیگران تحت الشعاع آنان قرار گرفته‌اند هفت نفرند، و همچنین راویان اینان- با اینکه بسیار بوده‌اند- در هر یک، دو نفر راوی از میان

راویان تعین و شهرت یافتند.
نخست: عبد اللّه بن کثیر مکی است که قرائت را از عبد اللّه بن صائب صحابی و مجاهد از إبن عباس از امیر المؤمنین علی علیه السلام فرا گرفته و در سال یکصد و بیست هجری در مکه وفات یافته است. راویان وی قنبل و بزی می‌باشند.
دوم: نافع بن عبد الرحمن بن نعیم اصفهانی مدنی است که قرائت را از زبیر بن قعقاع قاری و ابو میمونه مولی ام المؤمنین- ام سلمه رضی اللّه عنها- فرا گرفته و در سال یکصد و پنجاه و نهم- و یا شصت و نهم- هجری در مدینه وفات یافته است. راویان وی قالون و ورش می‌باشند.
سوم: عاصم بن ابی النجود کوفی مولای بنی جذیمه است که قرائت را از ابو عبد الرحمن سلمی و او از امیر المؤمنین علی علیه السلام و همچنین از سعد بن ایاس شیبانی و از زر بن حبیش فرا گرفته و در سال یکصد و بیست و هفت- و یا بیست و نه- در کوفه وفات یافته است. راویان وی ابو بکر شعبة بن عیاش و حفص می‌باشند، و قرآنی که امروزه در میان مسلمانان مرسوم و دایر است- و نیز همین قرآن که خواننده در برابر آن قرار دارد- مطابق قرائت عاصم و به روایت حفص است.
چهارم: حمزة بن حبیب زیات تمیمی کوفی، فقیه و قاری است که قرائت را از عاصم و اعمش و سبیعی و منصور بن معتمر و از امام ششم حضرت صادق علیه السلام فرا گرفته و از اصحاب آن حضرت می‌باشد. وی تألیفاتی دارد و نخستین کسی است که متشابه القرآن را نوشته و در سال یکصد و پنجاه و شش هجری وفات یافته است. راویان با یک واسطه وی خلف و خلاد می‌باشند.
پنجم: علی بن حمزة بن عبد اللّه بن فیروز کسائی فارسی کوفی بغدادی است که از پیشوایان نحو و قرائت، و استاد ادبیات دو فرزند هارون الرشید است نحو را از یونس نحوی و خلیل بن احمد نحوی عروضی، و قرائت را از حمزه و شعبة بن عیاش فرا گرفته و در سال یکصد و هفتاد و نه- و یا نود و سه- هجری در مسافرتی که به همراهی هارون به طوس می‌کرده نزدیک شهر ری در گذشته است. راویان وی با یک واسطه، دوری و ابو الحارث می‌باشند.
ششم: ابو عمرو زبان بن علاء بصری بغدادی است که از معاریف علمای ادب عصر خویش و استادان قرائت بوده است قرائت را از تابعین فرا گرفته و در سال یکصد و پنجاه و چهار- و یا پنجاه و نه- در کوفه وفات یافته است.
راویان وی با یک واسطه دوری و سوسی می‌باشند.
هفتم: عبد اللّه بن عامر شافعی دمشقی است که قرائت را از أبو دردای صحابی و از اصحاب عثمان فرا گرفته و در سال یکصد و هجده هجری در

دمشق وفات يافته است. راويان وى با يک واسطه هشام و إبن ذكوان مى‌باشند«1».

سبب اينكه مردم به قاريان هفتگانه و به قرائت ايشان روى آوردند- با اينكه مانند ايشان و يا بهتر از ايشان در ميان قاريان بسيار بوده‌اند- اينكه بود كه راويان قاريان بسيار شدند و همتها از ضبط و حفظ اينكه همه روايات قرائت كوتاهى گرفت لذا بنا گذاردند چند نفر از كسانى را كه قرائتشان با رسم الخط مصحف موافق‌تر و از جهت ضبط و حفظ آسان‌تر

----

(1). البته در باره راويان هر يک از اينكه قاريان هفتگانه اختلاف است، و آنچه را كه ما بيان داشتيم مطابق آن چيزى است كه سيوطى در اتقان بيان داشته است.

است، انتخاب كنند. از اينكه جهت با رعايت عدد مصاحف پنجگانه كه عثمان به شهرهاى مكه و مدينه و كوفه و بصره و شام فرستاده بود از اينكه پنج شهر پنج قارى انتخاب كرده و قرائتشان را معمول داشتند.

پس از آن إبن مجاهد و ديگران به خبر ديگرى كه به موجب آن عثمان دو مصحف ديگر به يمن و بحرين فرستاده بود تمسک نموده و هفت نفر از قراء را انتخاب كردند. و چون از مصحفهايى كه به يمن و بحرين فرستاده شده بود خبرى در دست نيست، دو نفر از قراء كوفه را براى تكميل عدد تعيين نموده و به پنج نفر سابق اضافه كردند و بدين ترتيب شمار قاريان به هفت تن رسيد.

مشرق دهمین در معرفی قرآن حاضر«1»

اینکه قرآن بر طبق روایت حفص بن سلیمان بن مغیره اسدی کوفی، و مطابق قرائت عاصم بن ابی النجود کوفی تابعی که از ابی عبد الرحمن عبد اللّه بن حبیب سلمی از علی إبن ابی طالب علیه السلام و عثمان بن عفان و زید بن ثابت و ابی بن کعب از پیغمبر صلی اللّه علیه و آله روایت شده نوشته و ضبط شده است.

و حروف آن، طبق روایت علمای رسم، از قرآنهایی که عثمان بن عفان به بصره و کوفه و شام و مکه فرستاد و قرآنی که برای اهل مدینه قرار داد و قرآنی که برای خودش اختصاص داده بود و از قرآنهایی که از روی آن نوشته شده بود، گرفته شده است.

اما حروف مکی که با حروف آن قرآنها اختلاف داشت، در آن، رسم (شکل) غالب [و معروف‌تر] با رعایت قرائتی که قرآن برای بیان آن قرائت نوشته می‌شود پیروی شده است، البته همراه با رعایت قواعدی که علمای رسم از حروف مختلف استنباط نموده‌اند به حسب آنچه که ابو عمرو دانی و ابو داود سلیمان بن نجاح- البته با ترجیح دادن دومی در مقام اختلاف- روایت کرده‌اند. خلاصه آنکه هر حرفی از حروف اینکه قرآن مطابق است با همان حروفی که در قرآنهای ششگانه است و آنها را در بالا نام بردیم.

و اصل در بیان تمامی اینکه حروف، کتاب «مورد- الظمآن» است که محمّد بن محمّد اموی شریشی خراز تحقیق و به نظم آورده و شیخ عبد الواحد بن عاشر انصاری اندلسی آن را تقریر و شرح کرده است.

و کیفیت ضبط آن از آنچه که علمای ضبط، بر آن گونه که در کتاب «الطراز علی ضبط الخراز» تألیف تنسی آمده- البته با تبدیل علامات اندلسیان و مغربیان به علامات خلیل إبن احمد و پیروان او از مشرقیان- گرفته شده است.

و در شماره آیات آن از روش کوفیان- یعنی از عبد الرحمن عبد اللّه بن حبیب سلمی از علی بن ابی طالب علیه السلام- آن گونه که در کتاب «ناظمة الزهر» تألیف شاطبی و شرحش از ابی عید رضوان مخلاتی، و کتاب ابی القاسم عمر بن محمّد بن عبد الکافی و کتاب «تحقیق البیان» تألیف شیخ محمّد متولی- که سابقا شیخ قاریان مصر بود- پیروی شده است که آیات قرآن در طریقه شمارششان 6236 آیه می‌باشد.

و بیان آغاز جزوهای سی‌گانه و حزبهای شصت گانه (نیم جزو) و یک چهارم (یکصد و بیست گانه) آن از کتاب «غیث النفع» تألیف سفاقسی، و کتاب «ناظمة الزهر» و شرح آن، و کتاب «تحقیق البیان» و «ارشاد القراء و الکاتبین» تألیف ابی عید رضوان مخلاتی گرفته شده است.

و بیان مکی و مدنی بودن آن از کتابهای نامبرده و کتاب ابی القاسم عمر بن محمّد بن عبد الکافی و کتابهای قراءات و تفسیر- با اختلافی که در بعضی از آنها هست- گرفته شده است.
و بیان وقفها و علامتهای آن طبق آنچه که استاد محمّد إبن علی بن خلف حسینی، که اکنون شیخ قاریان مصر است، معین داشته- البته به حسب اقتضای آنچه از معانی که سخنان صاحبان تفسیر بدانها دلالت دارد- گرفته شده است.
و بیان سجده‌ها و محلهای آن از کتابهای فقه- البته بر طبق مذاهب چهار گانه«2»- گرفته شده است.
و بیان سکته‌های واجب آن- البته نزد حفص- از
----
(1). توضیح آنکه مشرق دهمین- کلا- ترجمه مؤخره چاپ دوم همین قرآن تحت عنوان «تعریف بهذا المصحف الشریف» در سال 1371 هجری می‌باشد.
(2). البته در مذهب شیعه اهل بیت هم همین طریقه و منوال جاری است.

کتاب «شاطبیه» و شرحهای آن و از دهان مشایخ [قاریان قرآن] گرفته شده است.

گذاردن «صفر گرد» بالاى حرف علت (ياء، الف، واو) دلالت دارد كه آن حرف زيادى است، پس نه در وصل و نه در وقف، آن حرف گفته نمى‌شود، مانند:
قالوا. يتلوا صحفا. لأذبحنّه. و ثمودا فما أبقى.
إنّا أعتدنا للكافرين سلاسلا. أولئک. أولوا العلم. من نّبإى المرسلين. بنينها بأييد.
و گذاردن «صفر دراز قائم» بالاى الفى كه حرف بعد از آن حركت دارد، دلالت بر زيادى بودن آن حرف دارد- البته از نظر وصل نه وقف- مانند:
أنا خير منه. لكنّا هو اللّه ربّى. و تظنّون باللّه الظّنونا هنالک. كانت قواريرا قواريرا من فضّة.
و «الف» ساكنى كه بعد از آن است بيكار مى‌ماند، مانند: أنا النّذير يعنى از گذاردن «صفر دراز» بالاى آن، و اگر چه حكم آن مانند همان حرفى كه بعد از آن است متحرک مى‌باشد- يعنى از جهت عدم توهم ثبوت آن در مقام وصل- هنگام وصل مى‌افتد و در مقام وقف برجاى مى‌ماند.
و گذاردن «حا» ى كوچک بالاى هر حرفى دلالت بر سكون آن حرف- و همچنين دلالت بر آنكه آن حرف چون برخورد با زبان كند آشكار مى‌گردد- دارد، مانند:
من خير. و ينئون عنه. بعبده. قد سمع. فقد ضلّ.
نضجت جلودهم. أو عظت. و خضتم. و إذ زاغت.
و خالى بودن حرف از علامت سكون با مشدد بودن حرف بعدى دلالت بر ادغام اولى در دومى- ادغامى كامل- دارد، مانند:
أجيبت دعوتكما. يلهث ذلک. و قالت طائفة:
و من يكرههنّ. أ لم نخلقكم.
و خالى بودن حرف با مشدد بودن حرف بعدى دلالت بر اخفاى (پنهان داشتن) اولى در نزد دومى دارد بنابراين آن [حرف] آشكار نمى‌شود تا اينكه بر خورد با زبان كند، و همچنين ادغام نمى‌گردد مگر آنكه به جنس حرف بعدى درآيد، مانند:
من تحتها. من ثمرة. إنّ ربّهم بهم. و يا در آن ادغامى ناقص شود مانند: من يقول. من وال. فرّطتم. بسطت.
و گذاردن «ميم» كوچک به جاى حركت دوم از حرف تنوين‌دار، و يا بالاى نون ساكن به جاى سكون- با مشدد نبودن «با» ى بعدى- دلالت بر گرديدن (تبديل يافتن) تنوين و يا نون به «ميم» است، مانند:
عليم بذات الصّدور. جزاء بما كانوا. كرام بررة. من بعد. منبثّا.

و ترکیب دو حرکت: (دو ضمه [پیش] و یا دو فتحه [زبر] و یا دو کسره [زیر] اینکه گونه:!!! دلالت بر آشکار کردن تنوین دارد، مانند:
سمیع علیم. و لا شرابا إلّا. و لکلّ قوم هاد.
و پشت هم آمدن آندو، اینکه گونه:!!! با مشدد بودن حرف بعدی دلالت بر ادغام آن دارد، مانند:
خشب مسنّدة. غفورا رحیما. وجوه یومئذ نّاعمة.
و پشت هم آمدن آندو- با مشدد نبودن [حرف بعدی] دلالت بر اخفا (پنهان داشتن) مانند: شهاب ثاقب. سراعا ذلک. بأیدی سفرة کرام. و یا ادغام ناقص دارد، مانند:
وجوه یومئذ. رحیم ودود. پس ترکیب دو حرکت، بمنزله گذاردن علامت سکون بالای حرف است، و پشت هم آمدن آندو به منزله خالی بودن آن حرف [از سکون] است.
و حروف کوچک دلالت بر بودن (وجود) حروفی دارد که در قرآنهای عثمانی متروک مانده‌اند- با اینکه واجب است گفته شوند- مانند:
ذلک الکتب. داود. یلون ألسنتهم. یحیی و یمیت.
أنت ولیّ فی الدّنیا. إنّ ولیّ اللّه. إلی الحواریّن. إلفهم رحلة الشّتاء. إنّ ربّه کان به بصیرا. کتبه بیمینه فیقول.
صفحه : 38
و کذلک نجی المؤمنین.
و علمای ضبط (تصحیح) اینکه حروف را قرمز، و به شکل حروف قرآنهای اصلی [به قرآنها] الحاق می‌کردند ولی چون در چاپ کار مشکلی است، لذا برای دلالت به مقصود، به کوچک آن بسنده شده، و چون حروف متروک مانده در نوشته اصلی دارای بدلی است، لذا باید در گفتن (اظهار) بر حرف الحاق شده اعتماد کرد نه بر بدل، مانند:
الصّلوة. کمشکاة. الرّبوا. مولیه. التّوریة. و إذ استسقی موسی لقومه. لقد رأی، و نحو: و اللّه یقبض و یبصّط.
فی الخلق بصطة.
و اگر حرف «سین» در زیر حرف «صاد» باشد دلالت بر آن دارد که گفتن با «صاد» مشهورتر است، مانند:
المصیطرون.
و گذاردن اینکه علامت (-) بالای هر حرفی دلالت بر لازم بودن کشیدن آن حرف- کشیدنی زاید بر کشیدن اصلی طبیعی- دارد، مانند: الم. الطّآمّة. قروء. سیء بهم. شفعؤا. تأویله- إلّا اللّه. لا یستحی أن یضرب.
بما أنزل. البته به گونه‌ای که در علم تجوید به طور مشروح آمده، و اینکه علامت برای دلالت بر «الف» حذف شده بعد «الف» نوشته شده مانند آمنوا در کار گرفته نمی‌شود- آنچنانکه به صورت غلط در بسیاری از قرآنها

گذارده شده است- بلکه ءامنوا با همزه و «الف» بعد آن نوشته می‌شود.
و دایره زیبایی که در داخل آن شماره است، دلالت بر تمام شدن آیه، و عدد آن دلالت بر شماره آن آیه در آن سوره دارد، مانند: إنا أعطیناک الکوثر (1) فصل لربک و انحر (2) إن شانئک هو الأبتر (3) و آن را نباید پیش از آیه گذارد و به همین جهت است که در آغاز سوره‌ها یافت نمی‌شود و همیشه در پایان سوره‌ها نوشته می‌شود.
و اینکه علامت () دلالت بر آغاز یک چهارم جزو دارد، ولی اگر آغاز یک چهارم اول سوره باشد گذاشته نمی‌شود.
و گذاردن خط افقی بالای کلمه‌ای دلالت بر لزوم سجده دارد، و گذاردن اینکه علامت پس از کلمه دلالت بر موضع سجده دارد، مانند:
و لله یسجد ما فی السماوات و ما فی الإرض من دابة و الملائکة و هم لا یستکبرون (49) یخافون ربهم من فوقهم و یفعلون ما یؤمرون (50) و گذاردن نقطه میان تهی با شکل مخصوص در زیر «راء» مانند بسم اللّه مجریها دلالت بر اماله فتحه (زبر) به کسره (زیر) و اماله «الف» به «یاء» دارد. و نقطه گذاران دایره قرمزی در آنجا می‌گذاردند ولی چون در کار چاپ اینکه عمل مشکل است، لذا اینکه شکل مخصوص انتخاب شد. و گذاردن همین نقطه میان تهی بالای آخر «میم» پیش از «نون» مشدد مانند مالک لا تأمنّا علی یوسف دلالت بر اشمام (به هم آوردن لبها برای تلفظ) دارد، مانند کسی که می‌خواهد ضمه (پیش) را ادا نماید. اینکه اشاره است به اینکه حرکت حذف شده ضمه (پیش) است (بدون آنکه صوت شنیده شود و ضمه به تلفظ در آید).
و گذاردن نقطه گرد توپر در بالای همزه دومی، مانند أ اعجمیّ و عربیّ دلالت بر تسهیل و نرم گفتن بین آنها- یعنی بین همزه و «الف»- دارد.

علامتهای وقف

علامت وقف لازم است، مانند: إنما یستجیب الّذین یسمعون و الموتی یبعثهم الله.
لا علامت وقف نکردن است، مانند: الّذین تتوفاهم الملائکة طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة.
ج علامت اینکه است که وقف کردن و نکردن- هر دو- جایز است، مانند: نحن نقص علیک نبأهم بالحق إنهم فتیة آمنوا بربهم.
صلی علامت جایز بودن وقف است ولی وصل کردن بهتر است، مانند: و إن یمسسک الله بضر فلا کاشف له إلا هو و إن یمسسک بخیر فهو علی کل شیء قدیر.
قلی علامت جایز بودن وقف- با اینکه وقف کردن بهتر است- می‌باشد، مانند: قل ربی أعلم بعدتهم ما یعلمهم
صفحه : 39
إلا قلیل فلا تمار فیهم.
علامت تعانق وقف است- یعنی اگر بر یکی وقف شد بر دیگری جایز نیست- مانند: ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین.
در 10 ربیع الثانی سال 1337 محمّد علی خلف حسینی شیخ قاریان مصر حفنی بک ناصف بازرس اول لغت عربی در وزارت معارف مصطفی عنانی استاد مدرسه معلمین ناصریه احمد اسکندری استاد مدرسه معلمین ناصری

چاپ دوم قرآن کریم

چون قرار شد اینکه قرآن شریف تجدید چاپ شود مدیر کتابخانه مصر با استاد بزرگوار- شیخ دانشگاه الازهر- در آنچه که در تجدید چاپ لازم است صورت بگیرد به تبادل نظر پرداختند یعنی با تجدید نظر در نسخه چاپ اول و نظر دادن در آن. پس جناب معزی الیه (شیخ الازهر) انجمنی علمی تحت نظر استادان الازهر از صاحبان فضیلت تشکیل داد که عبارت بودند از دانشمندان بزرگوار:
شیخ علی محمّد ضباع، شیخ محمّد علی نجار، عبد الفتاح قاضی و عبد الحلیم بسیونی، و دو دانشمند از دانشمندان کتابخانه مصر نیز با ایشان همکاری داشتند و آنان شیخ عبد العلیم بردونی و شیخ ابراهیم اطفیش بودند. اینکه انجمن علمی جلسات هفتگی پشت سر همی داشت که در کتابخانه مصر تشکیل می‌شد و در آن جلسات در باره قرآن کریم با مراجعه به کتب اصول- از جهت رسم و ضبط (تصحیح) و قرائت و تفسیر- بحث می‌شد، که نتیجتا در اینکه چاپ اینکه ملاحظات صورت گرفته است:
1. از جهت رسم 2. از جهت ضبط 3. از جهت وقفها 4. از جهت عناوین سوره‌ها.
نخست، از جهت رسم: در چاپ اول لفظ «کلمة» در بیان الهی «و تمّت کلمة ربک الحسنی» در آیه 137 سوره اعراف، که به «تا» ی گرد نوشته شده بود، باید به «تا» ی کشیده، اینچنین «کلمت» نوشته شود لذا از جهت مراعات رسم (شکل) آن از طریق حفص با اینکه «تا» باید نوشته شود. و همچنین در آن لفظ،، للطّاغین،، در آیه 55 سوره «ص» و در آیه 22 سوره نبأ با «الف» بعد «طا» نوشته شده که باید بدون «الف»- همچنانکه در آیه 30 سوره صافات و آیه 31 سوره قلم است- نوشته شود.
دوم، از جهت ضبط (تصحیح): کلمه (قائم) در بیان الهی (أ فمن هو قائم علی کل نفس بما کسبت) در آیه 33 سوره رعد، همزه آن بالای صورت « یا » نوشته شده بود که باید زیر آن- طبق اصل مانند نظایر آن در دیگر قرآنها- نوشته شود. همچنین در اواخر بعضی از سوره‌ها و اوایل سوره‌های بعد آنها کلمات بر اینکه مبنا ضبط شده که آخر سوره اتصال به اول سوره بعدی داشته، بدون اینکه «بسم اللّه» بین دو سوره به شمار آید، و اینکه مطابق با طریق حفص نیست چون تمامی طرق بر فاصله با «بسم اللّه» در بین دو سوره اتفاق نظر دارند، و امثال آن در بیان الهی و هو علی کل شیء قدیر در پایان سوره مائده است که بالای «راء»،، قدیر،، دو ضمه (پیش) است، در صورتی که باید بر آن ضمه‌ای همراه «میم» اینکه گونه،، قدیر،، از جهت رعایت «بسم اللّه» گذارده شود، چون تنوین هنگام برخورد

با «باء» تبدیل به «میم» می‌شود«1».
دیگر در بیان الهی در پایان سوره فیل است فجعلهم کعصف مأکول که «لام» مأکول با دو کسره (زیر) زیر آن و مشدد بودن «لام» لإیلاف در آغاز سوره قریش ضبط شده است در حالی که لازم است «لام» مأکول با یک کسره (زیر) که همراه «میم» اینکه گونه،، مأکول،، ضبط شود و «لام»،، لإیلاف،، از تشدید خالی باشد.
سوم، از جهت وقفها: اینکه عمل در بیشتر از هشتصد موضع، اصلاح و درست شده است.
چهارم، از جهت عناوین سوره‌ها: در آنها اکتفا به بیان نام سوره و اینکه مکی و یا مدنی است و شماره آیات آن شده است، و از اینکه کدام آیات آن مدنی است- اگر مکی باشد- و یا اینکه مدنی است- جز آیه فلان و فلان- چشم‌پوشی

----

(1). نه به حرف اول سوره بعدی چون آخر سوره قبلی اگر حرف تنوین‌دار باشد باید ادغام در «بسم اللّه» سوره بعدی شود، نه حرف اول سوره بعدی.

شده است چون در اینکه مورد بین علما اختلاف است و محلش کتب تفسیر و علوم قرآنی است«1».

تشکر انجمن علمی

انجمن علمی بر خود لازم دید که از زحمات انجمن علمی [چاپ] اول در کوششی که در چاپ قرآن برای نخستین بار کرده‌اند یاد و تشکر کند، و اینکه کوشش نشانه علم فراوان و آگاهی وسیع [آن انجمن] است، که خداوند پاداشی نیکو عطاشان فرماید، و به خدمتی که به ساحت قرآن کریم کرده‌اند درجات قربشان عنایت فرماید.
علی محمّد ضباع شیخ قاریان مصر محمّد علی نجار استاد دانشگاه لغت عربی عبد الفتاح قاضی ناظر بر انجمن علمی قراءات عبد الحلیم بسیونی بازرس در الازهر احمد عبد العلیم البردونی نماینده بخش ادبی ابراهیم اطفیش مصحح بخش ادبی انجمن علمی اینکه کار پسندیده را تحت نظر مشایخ و استادان دانشگاه الازهر به پایان رسانید، و تجدید نظر آن را دانشمند بزرگوار شیخ عبد الرحمن حسن- نماینده دانشگاه الازهر- انجام داد. عبد الرحمن حسن نماینده دانشگاه الازهر عبد المجید سلیم شیخ دانشگاه الازهر سپاس خداوند را که آماده سازی و چاپ و ترتیب و تجلید آن در چاپخانه کتابخانه مصر در سال 1371 هجری مطابق با 1952 میلادی پایان پذیرفت.

پایان

عهده‌دار تصحیح اینکه قرآن شریف و مراجعه و تجدید نظر آن به اصول کتب رسم و ضبط و قراءات- با مراجعه و تجدید نظری دقیق- استاد شیخ محمّد بن علی بن خلف حسینی- شیخ قاریان مصر در اینکه زمان- یعنی همان کس که به خط خودش آن را نوشته است، و استاد حفنی بک ناصف بازرس اول لغت عربی در وزارت معارف عمومی، و استاد شیخ مصطفی عنانی و استاد شیخ احمد اسکندری- استادان مدرسه معلمین ناصری- و استاد شیخ نصر عادلی رئیس مصححان در چاپخانه امیریه که تحت نظر مشایخ و اساتید دانشگاه الازهر صورت گرفته، می‌باشند و اینکه امضاهای ایشان است.

محمّد علی خلف حسینی/ حفنی ناصف/ نصر العادلی مصطفی عنانی/ احمد اسکندری/ دانشمند بزرگوار شیخ دانشگاه الازهر در 10 ربیع الثانی سال

سیوطی گوید: «نزول قرآن بر دو قسم بود: یک قسم ابتدا نازل می‌شد و قسم دیگر پس از وقوع واقعه و یا سؤالی نازل می‌گردید. و برخی گمان کرده‌اند که در اینکه فن فایده‌ای نیست، به دلیل اینکه اینکه هم نوعی تاریخ است. اینکه سخن باطل است، بلکه فوایدی هم دارد:

نخست: شناختن حکمت و فلسفه احکام و قوانینی که در قرآن آمده است.

دوم: بنا به گفته کسانی که مورد نزول را مخصص می‌دانند، حکم را به همان مورد نزول آیه تطبیق دادن است.

سوم: گاهی لفظ عام است، ولی دلیل بر تخصیص آن اقامه می‌شود که اگر سبب نزول را بدانیم در غیر آن مورد آیه را تطبیق می‌کنیم، زیرا که داخل بودن صورت نزول، قطعی و بیرون کردن آن با اجتهاد ممنوع است.

چهارم: واقف شدن و اطلاع بر معنی آیه و از میان رفتن شک و تردید.

واحدی گفته: شناسایی تفسیر آیه‌ای جز با داشتن قصه و بیان نزولش ممکن نیست، و إبن دقیق العید گفته:

دانستن موجبات نزول برای فهم معانی قرآن راه محکم و استواری است.

و فهمیدن معنی آیه «لا تحسبن الّذین یفرحون بما اتوا ...» (آل عمران/ 188) یعنی مپندار آن کسانی به آنچه که داده شدند شادمانی می‌کنند ... بر مروان بن حکم مشکل

----

(1). البته اینکه قسمت توسط مترجم از کتب مختلف ترجمه شده و در عناوین سوره‌ها در ترجمه گذارده شده است.

شده بود و می‌گفت: اگر بنا باشد هر کس از آنچه که به او می‌رسد خوشحال شود و خوشایندش باشد که به خاطر کارهایی که انجام نداده ستایش گردد معذب شود، پس همگی ما معذب خواهیم بود تا اینکه إبن عباس برای او بیان کرد که در باره اهل کتاب نازل شده هنگامی که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله چیزی از آنها پرسید، و آنها حقیقت را مخفی کردند و چیز دیگری جواب دادند و چنین وانمود کردند که آنچه پرسیده بود درست جواب داده‌اند و برای کاری که انجام نداده بودند خواستار ستایش و تقدیر آن حضرت شدند.

و از عثمان بن مظعون و عمرو بن معدی کرب حکایت شده که اینکه دو نفر می‌گفتند خمر مباح است، و به اینکه آیه استدلال می‌کردند که: «لیس علی الّذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا» (مائده/ 93) یعنی

بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند در آنچه که نوشیده‌اند گناهی نیست. و حال آنکه اگر آن دو نفر سبب نزول اینکه آیه را می‌دانستند هیچگاه چنین عقیده فاسدی را ابراز نمی‌داشتند.
سبب نزول اینکه آیه چنین بود که عده‌ای از اصحاب پس از تحریم خمر به رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله عرض کردند: وضع کسانی که در راه خدا کشته شدند و بعضی از آنها آلوده به شراب بودند چه می‌شود! اینکه آیه نازل شد.
آیه دیگر اینکه است: «ان الصفا و المروة من شعائر الله» (بقره/ 158) یعنی صفا و مروه از شعائر الهی است، که از ظاهر لفظ نمی‌شود به دست آورد که سعی بین صفا و مروه واجب باشد، و بعضی نیز توهم کرده‌اند که سعی واجب نیست- سعی از باب تمسک به ظاهر آیه- ولی عایشه اینکه گونه معنی کردن را بر عروه رد کرد و شأن نزول آیه را چنین بیان داشت که: بعضی از اصحاب سعی را به خیال اینکه از اعمال دوران جاهلیت است گناه می‌پنداشتند، سپس اینکه آیه نازل شد.
البته آیاتی نیز در موارد خاصی نازل شده است که بالاتفاق به غیر آن موارد خاص حکم آنها ارجاع داده می‌شود، از قبیل آیه ظهار که در باره سلمة بن صخر، و آیه لعان که در باره هلال بن امیه، و حد قذف که مربوط به تهمت زنندگان به عایشه است نازل شده، ولی به دیگران نیز سرایت داده شده است».

اصولا شناخت مبهمات فقط از راه نقل امکان‌پذیر است و جایی برای فکر و نظر در آن نیست چون کتابهایی که در اینکه باره تألیف شده و تفاسیری که متعرض نامهای مبهمات گردیده و اختلاف آنها بیان شده مستند و مدرک باعرف مورد اعتمادی در آنها ذکر نشده است. سیوطی خود گوید: «کتابی تألیف کرده‌ام که هر قول را به قائل آن- از صحابه و تابعان- نسبت داده‌ام، البته با استناد به مؤلفان کتابهایی که با اسانید خود آنها را آورده‌اند، و آنچه که سندش صحیح و یا ضعیف بود توضیح دادم که کتابی جامع و در نوع خود بی‌نظیر است و آن را به همان ترتیب قرآن تنظیم نمودم. در اینجا با عبارت مختصری مبهمات آن را می‌آورم، و غالبا از نسبت دادن اقوال به صاحبانشان و تخریج اسانید خودداری می‌نمایم، به جهت اختصار به کتاب مزبور حواله می‌نمایم».

و سیوطی آن را دو قسم نموده است: قسمی که تمام افراد آن مشخص‌اند- که نام می‌برد- و قسم دیگر بعضی از افراد آن مشخص شده است- که نام می‌برد- و ما هر دو قسم را در طی شأن نزول آن آیه- اگر شأن نزول داشته- به صورت مزج، و اگر شأن نزول نداشته به صورت مستقل آورده‌ایم«1».

مثلا در آیه 14 سوره مبارکه «یس» آنجا که می‌فرماید:

«وقتی دو تن سویشان فرستادیم»، مشخص شده که اینکه دو تن چه کسانی بودند و چه نامی داشتند، و سپس که در همان آیه می‌فرماید «و به سومی نیرویشان دادیم»، نام و لقب اینکه شخص سوم هم مشخص شده است.

ولی در جایی- مثلا آیه 6 سوره مبارکه بقره- می‌فرماید: «آنان که کفر ورزیده‌اند». باید دانست که اینان گروهی از مشرکان معاند رسول خدایند که تا آنجا که برای سیوطی میسور بوده نام تنی چند از آنان را ذکر کرده و خود معتقد است که همگی را نتوانسته احصا کند، و همین طور در تمامی قرآن عزیز.

---

(1). البته ما در نظر داشتیم آن را مستقلا در طی همین مقدمه بیاوریم، ولی پس از مشورت با ناشر محترم، اینکه طور صلاح دیده شد که در طی شأن نزول آیات آورده شود.

مشرق دوازدهمین در تاریخ قرآن«1»

مرحوم ابو عبد اللّه زنجانی در کتاب تاریخ قرآن خود گوید:
همچنانکه قانون خلقت الهی تعلق گرفته که خورشید- در حالی که در پهنه آسمان قرار دارد- جهان ماده را زنده و با طراوت نگه دارد، همچنین سنت الهیه‌اش چنین تعلق گرفته که جهان جان انسانی به نبوت زنده و پاینده بماند.
پس انوار تابناک خورشید برای جهان، بهترین راهنمود به کانون نور است، و تابش وحی به پیغمبر برای انسان بهترین راهنمود به نور کلام است.
پس کلام الهی که بر پیغمبر نازل شده همان قرآنی است که خود را نور معرفی می‌کند و می‌گوید: «قد جاءکم من اللّه نور و کتاب مبین یهدی به اللّه من اتبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور باذنه و یهدیهم الی صراط مستقیم»«2» (مائدة/ 15 و 16). چون در زمان نزول قرآن- یعنی در اوایل قرن هفتم میلادی- شرق و غرب جهان در فساد و تباهی فرو رفته و تمدنش در راحت طلبی و عیاشی غرق شده بود و سیاستش استعمار و استثمار بود و اخلاقش همنشین با فزون طلبی و شهوت پرستی، و عقایدش همراه با جدل و تعصب بود و خونش به دست ستمگران- بدون هدفی عالی و مبدئی مقدس- ریخته می‌شد و همانند چارپایان و بیهوده‌کاران زندگی می‌کردند.
در اینکه زمان بود که پیغمبر با رسالت دینی و خلق الهیه‌اش به اینکه جهان سپنجی و کالبد تو خالی مبعوث و برانگیخته شد و به دستش همین قرآن- و اینکه مشعل فروزان توحید- بود که مردمان شرق و غرب جهان را به قله تابناکش فرا می‌خواند. اخلاقش بر فضیلت و طبعش بر گذشت و اجتماعش بر محبت دور می‌زد، و در راه اینکه هدف مقدس هیچ قدرتی او را از راه باز نمی‌داشت و هیچ چیز جز اینکه هدف، او را آزمند نمی‌ساخت، تا آنکه جهان را پاک ساخته و خرد را آزاد نماید گفت: «و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا»«3» (اسراء/ 36).
ولادت آن حضرت 2، 8، 9، 10، 12، 17، 18 ربیع الاول و 20 آوریل سال 571 میلادی بوده است. در آن زمان شام و مصر در دست حکومت روم بود و پادشاهش به نام هرقل، و عراق و یمن در دست حکومت پارس بود و پادشاهش به نام کسری انوشیروان، و هر دو کشور ثروت خویش را در راه سرکوبی انقلابهای داخلی و جنگهای بین خود خرج می‌کردند.
مذهب کشور روم نصرانیت بود و دیانت کشور ایران مجوسیت یا تقدیس مذهب زردشت بود که متابعت مبدأ خیر و مخالفت مبدأ شر می‌باشد.

عربها در شبه جزیره خود سرگرم پرستش ستاره و بتها بودند، و از طرفی یهودیت و نصرانیت و مجوسیت از نواحی مختلف به آن دیار راه یافته بود. و از عربها گروهی بودند که اعتراف به آفریدگار داشته و رستاخیز را انکار می‌داشتند و برخی‌شان، هم آفریدگار و هم رستاخیز، هر دو را انکار می‌داشتند و می‌گفتند: زنده کننده و میراننده، روزگار (دهر) است، و همگیشان قائل به بخت و جن بودند و سرگرم به احکام نجوم و جادو و تعبیر خواب. و از قوانین زشتشان زنده به گور کردن دخترکان نوسال، خشونت با بندگان و شرابخواری و قمار بازی بود. و خلاصه آنکه اینکه سوء تدبیر و خود کامگی در سیاست و اداره کردن و دین و اخلاق، سیاهی‌ای بود که بر سر شرق سایه افکنده بود و شرق هم راهی برای رهایی از اینکه مخمصه و سیاهی می‌جست.

در آن حال، محمّد (ص) در سال 571 میلادی در مکه

----

(1). بهترین تاریخ قرآنی که به نظر ما رسیده است تاریخ القرآن ابو عبد اللّه زنجانی قدس سره- همراه با سیره و زندگانی نبی اکرم صلی اللّه علیه و آله- است که در سال 1935 میلادی به تألیف آن کوشیده و احمد امین مصری هم بر آن تقریظی نوشته است لذا آن را برای خوانندگان عزیز و علاقمندان به معارف قرآنی ترجمه کرده و نقل می‌نماییم. بنابراین مشرق دوازدهمین- کلا- ترجمه و اقتباس از تاریخ القرآن ابو عبد اللّه زنجانی می‌باشد.

(2). یعنی: براستی که شما را از جانب خدا نور و کتابی روشن آمده است، که خدا بدان پیروان رضایت خویش را به طریق سلامت هدایت می‌کند و به اذن خویش از تاریکیها به نورشان می‌برد و به راهی راست رهبرشان می‌شود.

(3). یعنی: چیزی را که در باره آن علم نداری پیروی مکن، که گوش و چشم و دل، همه اینها باز خواست شدنی است.

صفحه : 43

تولد یافت، و پدرش پیش از آنکه تولد یابد درگذشت و نیایش عبد المطلب کفالت او را تا هشت سالگی‌اش که حیات داشت به عهده گرفت و پس از او عمویش ابو طالب عهده‌دار کفالتش گشت. در آن زمان کیان قریش بستگی به کاروانهای تجارت که بین شام و یمن و عراق گذر می‌کرد داشت، و ابو طالب هم حرفه قومش را داشت و در هجده سالگی، آن حضرت با او- در حالی که جوانی پاکدل و نجیب بود و آثار نجابت و پاکی از چهره‌اش هویدا بود- به شام رفت.

در بین راه در شهر بصری به راهبی که مشهور به صلاح و تقوا بود و او را بحیرا می‌نامیدند برخورد کرد و او در همان برخورد اول گفت: بزودی کار

اینکه جوان بالا خواهد گرفت و نامش شرق و غرب پهنه زمین را فرا می‌گیرد. و چون به بیست و پنج سالگی رسید، به نمایندگی بانویی به نام خدیجه دختر خویلد کالای تجارتی‌ای را به شام برد و با سود فراوانی باز گشت. در اینکه سفر، میسره غلام خدیجه نیز همراه او بود و خدیجه از مهارت و صداقت و امانتش به شگفت آمد و به او پیشنهاد زناشویی نمود.
خدیجه از زنان نامدار قریش و ثروتمندترین و با خانواده ترینشان بود، که نام و ثروت او- چه پیش از بعثت و چه بعد از بعثت- بهترین یاریگر آن حضرت بود.
پیغمبر به غار حرا که نزدیک مکه بود فراوان می‌رفت و برای نماز و عبادت بسیار در آنجا معتکف می‌گشت، تا آنکه عمر شریفش به چهل سالگی رسید. در شب قدر که مطابق اول فوریه سال 610 میلادی بود ناگهان روح الامین بر او ظاهر گشت و از جانب خداوند دستور به دعوت و رسالتش داد. خدیجه و پسر عمویش علی بن ابی طالب (ع)- که تحت تکفل او بود- و غلامش زید بن حارثه به او گرویدند و پس از ایشان ابو بکر به او گروید. آنگاه هر کس را که مورد اطمینانش بود به اسلام می‌خواند لذا عثمان بن عفان و زبیر بن عوام و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و طلحة إبن عبید اللّٰه به دست او اسلام آوردند و اینان همان مسلمانان اولین بودند.
پیغمبر تا سه سال دعوتش را پنهان داشت تا آنکه پیروانش به چهل تن رسیدند، که در اینکه دسته بعدی حمزه عموی گرامی‌اش و عمر بودند، و پس از آن دعوت خود را آشکار ساخت و خویشاوندان نزدیکش را به اسلام دعوت کرد.
قومش دعوت او را که نپذیرفتند به جای خود، با تمام قوا در مقابلش ایستادند چون همگی سرکردگان دین عرب و کارگزاران حرم به قانون جاهلی بودند و می‌ترسیدند که اگر دین جدید را بپذیرند، عرب تحقیرشان کند و تجارتشان کسادی پذیرد، و بالاتر از اینکه حاضر نبودند پیغمبر را بواسطه کمی مالش به سروری و سیادت بر خود بپذیرند. از اینکه روی اشراف و ثروتمندان قریش در صف اولین دشمنان او بودند، ولی تنی چند از اینان که خویشاوندان نزدیکش بودند از او حمایت کردند، اما گروهی از یارانش که یاریگری نداشتند دستور یافتند به حبشه مهاجرت کنند لذا دسته‌ای از آنان هجرت کردند که در میان آنان جعفر بن ابی طالب و عثمان بن عفان و زبیر بن عوام و عبد الرحمن بن عوف بودند که نجاشی پادشاه حبشه مقدمشان را گرامی داشت و جایی نیکو به ایشان داد و بعضیشان را پیش از هجرت باز گردانید و بیشترشان هم در سال هفتم هجری بازگشتند.
خدیجه همسر پیغمبر پس از بیست و پنج سال زندگی با او، و ابو طالب

عموی گرامی‌اش پس از آن همه کمک و حمایت در یک سال فوت نمودند.
با فوت ابو طالب یاریگری پیغمبر رو به کاهش گذارد، ولی او مأیوس نگشت و همتش سستی نپذیرفت، بلکه در مواسم حج به بازارها و عقبات رفته و علنا قبایل عرب را به توحید الهی و دین فطرت و ترک پرستش بتها و ستارگان دعوت می‌کرد و قمار و شراب و دختر به گور کردن و خلاصه آنچه را که عرب جاهلیت از امور باطل بدان معتقد بود و یا عمل می‌کرد حرام نمود. در اینکه کوشش، تنها شش نفر از یثربیان (اهل مدینه) که همگیشان از قبیله خزرج بودند به او گرویدند و به سوی قوم خویش رفته و گروه بسیاری به دست آنان مسلمان شدند.
سپس در موسم دوم دوازده نفر از آنان- یعنی از اوس و خزرج- آمدند و با پیغمبر به اسلام بیعت کردند و پیغمبر هم مصعب بن عمیر را به سوی ایشان فرستاد که قرآن و تعالیم اسلامی را به ایشان بیاموزد. بدین صورت اسلام در مدینه پخش و منتشر شد، بطوریکه خانه‌ای نبود که در آن نامی از پیغمبر نباشد.
و در موسم سوم هفتاد و سه نفر مرد و دو زن آمدند و بر ایمان و دفاع از دعوت او- هنگامی که بر آنان وارد شود- به شمشیر بیعت کردند و به مدینه باز گشتند، و پیغمبر تصمیم گرفت که به ایشان و یاران مهاجر خویش در مدینه ملحق شود.
و چون قریش اینکه را دید، ترسید که یثربیان (اهل مدینه) پنهانی بر آنان بتازند و در خانه‌هایشان با ایشان بجنگند لذا تصمیم بر قتلش گرفتند. آن حضرت هم پنهانی به سوی
صفحه : 44
مدینه هجرت کرد و اینکه در 20 سپتامبر سال 622 میلادی بود، و پس از هجرت آن حضرت یارانش در مدینه به او ملحق شدند لذا ایشان را مهاجران نامید و اهل مدینه را انصار، و بین افراد هر دو گروه اخوت و برادری برقرار کرد و برای هر یک از مهاجران برادری از انصار معین فرمود.
و چون پیروانش فزونی گرفتند آغاز به دعوت و نشر دینش نمود و اگر ناگزیر می‌گشت برای حمایت از آن متوسل به شمشیر می‌گردید، و شمشیر جز وسیله‌ای برای گسترش فضیلت در جهانی که برای وجود او ایجاد شده بود نبود. لذا جنگهایی که خود آن حضرت در آنها شرکت داشت بالغ بر 27 جنگ بود، که 9 جنگ آن تحقق یافت و در جنگهای دیگری که شرکت نداشت و لشکر فرستاده بود 46 جنگ بود که اولین را «غزه» و دومین را «سریه» می‌نامند و مشهورترین غزواتش هفت غزوه است.

فصل اول حدوث خط در حجاز و خطی که قرآن بدان نوشته شده است

مورخین اروپایی گویند: از خط فنیقی چهار خط تولد یافته است: اول خط یونانی قدیم که اصل تمام خطوط اروپایی و خط قبطی است، دوم خط عبری قدیم که از آن خط سامری- که نسبتش به سامره نابلس می‌رسد- تولد یافته است، سوم خط مسند«1» حمیری که از آن خط حبشی تولد یافته است، چهارم خط آرامی که خود اصل شش خط است:

نخست هندی با انواعش، دوم فارسی قدیم [پهلوی]، سوم عبری مربع، چهارم تدمری، پنجم سریانی، ششم نبطی.

ولی مورخان عرب پیش از اسلام و بعد آن معتقدند که خط حجازی آنان از اهل حیره و اهل انبار گرفته شده و خط به اینکه دو شهر، از ناحیه عرب کنده و از نبط که ناقلین از مسند حمیری‌اند رسیده است، و تمامی عرب معتقدند که خط به واسطه حرب بن امیة بن عبد شمس وارد مکه شده و او از اشخاص عدیده- در سفرهایی که می‌کرده- فرا گرفته است، از آن جمله بشر بن عبد الملک برادر اکیدر، صاحب دومة- الجندل است، و در روایت إبن عباس آمده که اهل انبار خط را از اهل حیره فرا گرفته‌اند. پس خط مسند بنا بر رأی مورخان عرب از حلقه‌های زنجیره خط عربی، و از اصول آن است.

اما خط در مدینه: اهل سیره گویند: هنگامی که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله وارد مدینه شد در آنجا شخص یهودی‌ای بود که کودکان را نوشتن می‌آموخت و در آنجا از مردان ده شانزده نفری بودند که نوشتن می‌دانستند، و از آن جمله سعید بن زراره و منذر بن عمرو و ابی بن وهب و زید بن ثابت و رافع بن مالک و اوس بن خولی بودند و اینان ظاهرا خط حجازی را که از حیری گرفته شده بود می‌دانستند، و اینکه منافات با آنکه زید به دستور پیغمبر- پس از ورودش به مدینه- نوشتن را از یهودی فرا گرفته بود ندارد.

و خط حجازی دو نوع بود: یکی نسخی که در مکاتبات استعمال می‌شد، و دیگری کوفی، که نسبتش به کوفه- پس از ساختن آن- می‌رسد، چون خط حجازی قواعد و صور حروفش در آن، صورت خاصی گرفته و از اینکه روی بدان نسبت پیدا می‌کند.

ابتدای نزول وحی به نص قرآن در شب قدر در رمضان سال چهل و یکم از میلاد شریف آن حضرت بوده است، می‌فرماید: «انا انزلناه فی لیلة القدر» (قدر/ 1) و «انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم، امرا من عندنا انا کنا مرسلین» (دخان/ 3- 5) و «شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان» (بقره/ 158).
و اینکه همان ماهی بود که پیغمبر در غار حرا اعتکاف داشت و برای روزه و عبادت از مردم کناره گرفته بود.
اما روز نزول قرآن که از آنجا آغاز به وحی شد.
طبری در تفسیرش از حضرت امام حسن علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در تفسیر اینکه آیه: «ان کنتم آمنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان» (انفال/ 41) فرمود: شب فرقان روز برخورد دو لشکر است که هفدهم ماه رمضان [سال 2 هجری] بوده است.

----

(1). خط مسند چهار نوع است: اول صفوی که نسبتش به جبل صفا که از کوههای حوران است می‌رسد، دوم ثمودی که نسبتش به ثمود ساکنان شهر صالح می‌رسد، سوم لحیانی که نسبتش به بنی لحیان از ساکنان شمالی جزیرة العرب می‌رسد، چهارم سبئی و یا حمیری که نسبتش به ساکنان جنوبی جزیرة العرب می‌رسد. [.....]

نخستین چیزی که از قرآن نازل شد «اقرأ باسم ربک الذی خلق ... [تا] ... علم الانسان ما لم یعلم» (علق/ 1- 5) بوده است. إبن اشته در کتاب مصاحف از قول عبید بن عمیر نقل می‌کند که جبرئیل نمطی نزد پیغمبر آورد و گفت:
بخوان، گفت: من سواد خواندن ندارم، گفت: «اقرأ باسم ربک». لذا اینکه اولین سوره‌ای بود که از آسمان نازل گشت.
و زهری گوید: پیغمبر به حرا بود که فرشته‌ای نمطی از دیبا آورد که در آن نوشته شده بود: «اقرأ باسم ربک الذی خلق ...
[تا] ... ما لم یعلم» و پس از نزول اینکه آیات تا سه سال آیه‌ای از قرآن نازل نگشت و اینکه زمان را زمان فترت وحی گویند سپس قرآن خرده خرده بر پیغمبر نازل شد و اینکه عمل باعث اعتراض مشرکان گشت و قرآن اینکه را نقل کرده و جوابش را هم داده است: «و قال الّذین کفروا لو لا نزل علیه القرآن جملة واحدة کذلک لنثبت به فؤادک و رتلناه ترتیلا» (فرقان/ 32). چون در خرده خرده فرود آمدن آن و تکرار وحی و تابش نور علم بر دل آن حضرت، تثبیت و استواری‌ای برای قلب شریفش می‌باشد و منافاتی بین خرده خرده فرود آمدنش و بین «انا انزلناه فی لیلة القدر» و «شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن» و «انا انزلناه فی لیلة مبارکة»- به واسطه صحت اطلاق قرآن بر بعضی از آن- نیست، چون خداوند می‌فرماید:
«کتاب احکمت آیاته» (هود/ 1) با اینکه مسلم است آیات دیگرش متشابه است.
بنابراین جایز است بگوییم: روح قرآن که عبارت از اهدافی کلی است که بدانها توجه دارد بر قلب شریف آن حضرت در آن شب تجلی کرده (نزل به الروح الامین علی قلبک- شعرا/ 94) سپس در مدت چندین سال به طور متفرق و خرده خرده بر زبان مبارکش جاری گشته است.
و استقراء در سور و آیات قرآن ما را دلالت می‌کند که بیشتر قرآن پراکنده و متفرق نازل گردیده است، و مثالش در سوره‌های کوچک قرآن هویداست، مانند سوره «اقرأ» که تا «... ما لم یعلم» نازل شد و سوره «ضحی» که تا «.. فترضی» (ضحی/ 1- 5) نازل شد، و بعضی از سوره‌ها یکجا نازل شد، مانند سوره فاتحه و اخلاص و کوثر و تبت و بینه و نصر. و مثالش در سوره‌های طوال قرآن و مرسلات است.

فصل چهارم زمان نزول قرآن

زمان نزول قرآن به دو مدت متمایز تقسیم می‌شود:
نخست زمان بودن آن حضرت در مکه که دوازده سال و پنج ماه و سیزده روز بود- یعنی از روز 17 رمضان چهل و یک سالگی آن حضرت که روز فرقان است تا اول ربیع الاول پنجاه و چهار سالگی او- و آنچه که پیش از هجرت در مکه و نواحی آن نازل شده- آن سوره‌ها- مکی است دوم مدت نزول قرآن بعد از هجرت به مدینه است، و اگر در غیر مدینه هم نازل شده باشد آن مدنی است«1».

پیغمبر درس نخوانده بود، نه می‌خواند و نه می‌نوشت، و قرآن خود بدین امر دلالت می‌کند که: «الّذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة و الانجیل» (اعراف/ 157) و «و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لا تخطه بیمینک اذا لارتاب المبطلون» (عنکبوت/ 48) و پیغمبر پس از فرود آمدن وحی و حفظ کردن آیه و یا سوره، آن را به توسط کسانی که به شرف همصحبتی آن حضرت نایل شده و صلاحیت آن را داشتند، به مردمان می‌رسانید و دستور به حفظ آنها می‌داد، تا جایی که به ابی بن کعب فرمود: خداوند مرا فرموده که قرآن را بر تو بخوانم. و اینکه دلالت دارد که صحابه اهتمام تمام به حفظ نصوص آیات داشتند، بطوریکه زیادی حرف «واو» و نبودن آن امری مهم بر ایشان بود، در حالی که در بسیاری از موارد معنی را هم تغییر نمی‌داد.

و پس از حفظ و اتقان، هر حافظی آنچه را که حفظ کرده بود پخش می‌کرد و فرزندان خود را و کودکان، و آنانکه هنگام نزول وحی- از اهل مکه و مدینه و اطراف آنها- حاضر نبودند می‌آموخت لذا یک یا دو روزی نمی‌گذشت جز آنکه در سینه بسیاری از صحابه آیات و سور فراوانی نهفته شده بود، و حافظان و قاریان، قرآن را بر پیغمبر

----

(1). یعنی اگر چه بعد از هجرت در مکه نازل شده باشد. و ما سوره‌ها و آیات مکی و مدنی را در آغاز ترجمه هر سوره‌ای متذکر شده‌ایم لذا اینجا متعرض آن نمی‌شویم. (خواجوی)

صفحه : 46

می‌خواندند و در حضورش ختم می‌نمودند و بعضی قرآن را به دستور پیغمبر بر آن حضرت می‌خواندند.

فصل ششم در نوشتن قرآن در وقت نزولش به دستور آن حضرت و نویسندگان آن

پیغمبر نویسندگانی داشت که وحی را به خط مقرر، که همان خط نسخی بود، می‌نوشتند و آنها را چهل و سه نفر گفته‌اند که برجسته‌ترینشان علی بن ابی طالب علیه السلام و زید بن ثابت و ابی بن کعب و ابو بکر و عمر و عثمان و حذیفة إبن یمان و عبد اللّٰه بن سعد بن ابی سرح بودند که بر لوح و یا کتف می‌نوشتند. و داستان اسلام آوردن عمر بن خطاب معروف است که مردی از قریش بدو گفت: خواهرت از دین اجدادیت خارج شد. آمد و او را مشتی زد و صورتش را خونین کرد. چون خشمش فرو نشست دید در گوشه‌ای از اطاق لوحی است که در آن نوشته شده: «بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السماوات و الارض و هو العزیز الحکیم ... [تا] ... ان کنتم مؤمنین» (حدید/ 1- 8)، و لوحی دیگر دید که در آن نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحیم طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی ... [تا] ... له الاسماء الحسنی» (طه/ 1- 8). لذا پس از آنکه بلاغت اینکه آیات را دانست اسلام آورد. پس تمامی اینکه روایات دلالت بر آن دارد که آن حضرت اهتمام تمام به نوشتن قرآن داشت و قرآن در زمان آن حضرت نوشته شده بود و با هر ضبط و اتقانی در نزدش حاضر بود.

فصل هفتم در آنچه که قرآن در زمان پیغمبر بر آن نوشته می‌شد

کاتبان، قرآن آیات را در عسب«1» و لخاف (سنگهای سفید و نازک) و رقاع«2» و گاهی هم در حریر و قطعه ادیم«3» و اکتاف«4»- طبق روش عرب در نوشتن- می‌نوشتند و بر آنها مصحف اطلاق می‌گردید. از اینکه نوشته‌ها برای رسول خدا صلی اللّه علیه و آله می‌نوشتند که در منزلش گذارده می‌شد.

محمّد بن اسحق گوید: قرآن در حضور رسول خدا در لخاف و عسب و اکتاف شتر نوشته شده بود. زید بن ثابت گوید: قرآن را جستجو کردم و از لخاف و عسب و سینه‌های مردان جمعش نمودم.

عیاشی در تفسیرش از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا وصیتم نمود که چون او را در تراب گذاردم از خانه بیرون نشوم تا کتاب خدا را جمع کنم، چون آن در چوبه درخت خرما (عسب) و اکتاف شتر بود. و در روایت علی بن ابراهیم از ابی بکر حضرمی از حضرت صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی؟ قرآن در پشت رختخوابم در نوشته‌های حریر و کاغذ است، آن را بردار و جمعش آر و آنچنانکه یهود تورات را ضایع ساختند ضایع مساز. پس علی علیه السلام رفت و آن را در بقچه (ثوب) زردی جمع آورد و بر آن مهر نهاد.

حارث محاسبی در کتاب «فهم السنن» گوید: نوشتن قرآن چیز تازه‌ای نیست، چون رسول اللّه به نوشتن آن دستور می‌داد، ولی در رقاع و اکتاف و عسب پراکنده بود. و در اینکه باره روایات فراوان آمده است که آن را به دستور آن حضرت در مواضع خود می‌گذاردند و آنها به توقیف آن حضرت بوده، و دلیل بر آن است که قرآن در حضور او و به دستورش نوشته شده است.

فصل هشتم نام کسانی که قرآن را در زمان پیغمبر جمع آوردند

بعضی از صحابیان در زمان پیغمبر تمامی قرآن را جمع آوردند، بعضی هم در زمان پیغمبر جمع آوردند ولی بعد از پیغمبر کاملش کردند.
جمع‌آورندگان قرآن در زمان پیغمبر علی بن ابی طالب علیه السلام و ابی بن کعب و معاذ بن جبل و ابو زید ثابت بن زید بن نعمان و عبید بن معاویه و زید بن ثابت و سعد بن عبید و ابو الدرداء بودند. و خوارزمی در کتاب مناقبش گوید: قرآن را در زمان رسول خدا علی بن ابی طالب علیه السلام و ابی بن کعب جمع آوردند.
و در روایات آمده است که علی علیه السلام قرآن را به ترتیب نزول سور نوشت و ناسخ را پیش از منسوخ آورده

----

(1). چوبه درخت خرما (قسمتهای پهن آن).
(2). یعنی برگ، خواه کاغذ و یا درخت و یا پوست حیوانات.
(3). سطح پوست و چرم و یا سطح چیزی.
(4). استخوان شانه شتر و گوسفند (البته پس از آماده کردن).

صفحه : 47

است. إبن حجر گوید: علی علیه السلام قرآن را پس از رحلت پیغمبر بر ترتیب نزول جمع آورد. إبن داود هم اینکه حدیث را خارج کرده است.
شارح کافی از کتاب سلیم بن قیس هلالی نقل می‌کند که علی علیه السلام پس از رحلت پیغمبر در خانه نشست و قرآن را جمع و تألیف نمود، و از خانه بیرون نرفت تا تمامی آن را جمع آورد.
شیخ مفید گوید: علی علیه السلام در مصحفش ناسخ را پیش از منسوخ آورده و در آن مصحف، تأویل بعضی از آیات و تفسیر آنها را به طور مفصل آورده است.
شهرستانی در مقدمه تفسیرش گوید: صحابه اتفاق نظر دارند که علم قرآن مخصوص اهل بیت است، چون از علی علیه السلام می‌پرسیدند که آیا شما اهل بیت نسبت به ما- غیر اهل قرآن- ویژگی خاصی دارید! پس استثنای قرآن به تخصیص، دلیل بر اجماع آنان است که قرآن و علم و نیز تأویلش اختصاص به ایشان دارد.
سیوطی گوید: علی علیه السلام پس از رحلت پیغمبر فرمود: سوگند خوردم که ردا در بر نگیرم- مگر برای نماز- تا آنگاه که قرآن را جمع آورم، در نتیجه موفق به جمع آن شدم.
سیوطی از قول حاکم صاحب مستدرک گوید: قرآن سه بار جمع آوری شد: نخست: در زمان پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله، یعنی در زمان آن حضرت

نوشته شد، ولی در یکجا جمع نشده بود و سوره‌ها مرتب و به اینکه صورت نبود.
دوم: در زمان ابو بکر بود. زید بن ثابت گوید: ابو بکر در جنگ یمامه مرا فرا خواند، دیدم عمر هم نزد اوست، گفت:
عمر نزد من آمده و می‌گوید کشتار در قاریان قرآن (در جنگ یمامه) فراوان شده و می‌ترسم که اینکه کشتار در جنگهای دیگر هم تکرار شود و در نتیجه قسمتی از قرآن از بین برود، به نظرم آمد که تو به جمع‌آوری قرآن بپردازی. به عمر گفتم:
چگونه کاری را که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله نکرده من انجام دهم! گفت: به خدا اینکه کار نیک است. و آنقدر با من سخن گفت تا آنکه خداوند سینه‌ام را برای اقدام به اینکه کار انشراح و گشادی بخشید و رأی او را پسندیدم. آنگاه قرآن را از نوشته‌های بر چوب درختهای خرما (عسب) و سنگهای نازک (لخاف) و سینه‌های مردم جمع آوردم، و آخر سوره توبه را نزد ابو خزیمه انصاری یافتم- و نزد کس دیگری نیافتم-.
اینکه نوشته نزد ابو بکر بود تا مرگش فرا رسید و سپس تا عمر زنده بود نزد او بود و سپس به نزد حفصه دخترش انتقال یافت.
سوم: در زمان عثمان واقع شد. حذیفة بن یمان نزد عثمان آمد و گفت: امت را پیش از آنکه اختلاف کنند- مانند اختلاف یهود و نصاری- دریاب. آنگاه عثمان کس به نزد حفصه فرستاد که صحیفه‌ها را به نزد ما بفرست تا از روی آن نسخه برداریم و سپس باز گردانیم. از پی آن زید بن ثابت و عبد اللّه بن زبیر و سعید بن العاص و عبد الرحمن بن الحارث بن هشام را دستور داد که قرآن را در مصحفهایی چند بنویسند و به آن سه تن گفت: اگر شما با زید بن ثابت در باره چیزی از قرآن اختلاف کردید آن را به زبان قریش بنویسید، زیرا که قرآن به زبان قریش نازل شده. و آنان نیز همین کار را کردند. سپس عثمان اصل را به حفصه باز گردانید و به هر شهری یک نسخه از نوشته شده را فرستاد و دستور داد که جز آن هر صحیفه که هست بسوزانند«1».
زید بن ثابت گوید: هنگامی که مصحف را می‌نوشتم آیه‌ای از سوره احزاب مفقود گردید. می‌شنیدم پیغمبر صلی اللّه علیه و آله آن را می‌خواند. جستجو کردیم و آن را نزد خزیمة بن ثابت انصاری یافتیم«2» و در سوره‌اش در مصحف گذاردیم. پس هر گاه در مورد آیه‌ای اختلاف می‌کردند به هم می‌گفتند: اینکه آیه را رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به فلانی آموخته است. پس به سراغ آن شخص می‌فرستاد- در حالی که در سه فرسخی مدینه سکونت داشت- به او می‌گفت: رسول خدا فلان آیه را چگونه به تو آموخت!
می‌گفت: چنین و چنان. آن را همان طور می‌نوشتند در حالی که قبلا جای

آن را خالی گذارده بودند.
إبن التین گوید: فرق بین جمع کردن ابو بکر و جمع کردن عثمان اینکه است که ابو بکر از ترس اینکه چیزی از قرآن از بین نرود آن را گرد آوری کرد، چون قرآن در یکجا جمع نبود- البته با ترتیب دادن آیات و سوره‌هایش- ولی عثمان هنگامی که اختلاف در وجوه قرائتها زیاد شد به حدی که- با وجود لهجه‌های زیاد- قرآن را با لهجه‌های خود می‌خواندند، همه را بر یک لهجه جمع کرد. چون اختلاف در وجوه قراءات سبب تخطئه یکدیگر شده بود، لذا تمام
----
(1). و قرآن حفصه را مروان بن حکم سوزانید و به روایتی دیگر عثمان پس از فوت حفصه آن را با آب محو ساخت.
(2). من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا اللّه علیه (احزاب/ 22).
صفحه : 48
نوشته‌ها را در یک مصحف گرد آورد و سوره‌ها را به همان ترتیب [ابو بکر] قرار داد و از دیگر لهجه‌ها به لهجه قریش بسنده کرد، و استدلالش اینکه بود که قرآن به لغت آنان نازل شده، هر چند که توسعه داده شده بود که که به لغت دیگران نیز خوانده شود تا در آغاز کار دشواری نباشد، و چون عثمان دید که احتیاج به اینکه کار تمام شده لذا به همان یک لغت (قریش) اکتفا کرد.

اینکه مطلب را ما از کتاب «نظم الدرر و تناسق الایات و السور» و کتاب «الفهرست» إبن ندیم در عناوین ترجمه سور آورده‌ایم و در اینکه مقدمه نیز جدول آن را در فصلی جداگانه آورده‌ایم.

إبن ندیم گوید: مرا حسن بن عباس از عبد الرحمن إبن ابی حماد از حکم بن ظهیر سدوسی از عبد خیر از علی علیه السلام حدیث نمود که چون آن حضرت پس از رحلت پیغمبر مردم را در حالت انحراف دید سوگند خورد که عبا از دوش نیندازد تا آنکه قرآن را جمع آورد لذا سه روز در خانه نشست تا قرآن را جمع آورد پس آن نخستین مصحفی است که در آن، قرآن از قلب شریفش گرد آمده است، و اینکه مصحف نزد فرزندان حضرت صادق علیه السلام بود. من (إبن ندیم صاحب کتاب الفهرست) در زمان خودمان نزد ابی یعلی حمزه حسینی رحمة اللّه علیه مصحفی را زیارت کردم که به خط علی بن ابی طالب علیه السلام بود و چند ورقی از آن افتاده بود و در طول زمان فرزندان امام حسن علیه السلام آن را از هم (پسر از پدر) به ارث می‌بردند، و اینکه ترتیب سوره‌ها از آن مصحف است، و یعقوبی هم در جزو دوم از تاریخش آن را بیان داشته است. و بعضی روایت کرده‌اند که علی بن ابی طالب علیه السلام هنگامی که رسول خدا رحلت کرد قرآن را جمع آورد و آن را در حالی که بار شتری کرده بود آورد و فرمود: اینکه آن قرآنی است که من جمع آورده‌ام. و آن را به هفت جزو تقسیم کرده بود:

جزو اول شامل سوره‌های: بقره و یوسف و عنکبوت و روم و لقمان و حم سجده و ذاریات و هل آتی علی الانسان و الم تنزیل و سجده و نازعات و اذا الشمس کورت و اذا السماء انشقت و سبح اسم ربک الاعلی و لم یکن الّذین کفروا.

جزو دوم شامل سوره‌های: آل عمران و هود و حج و حجر و احزاب و دخان و رحمن و حاقه و سأل سائل و عبس و تولی و و الشمس و ضحیها و انا انزلناه و اذا زلزلت و ویل لکل همزة و ا لم تر کیف و لایلاف قریش.

جزو سوم شامل سوره‌های: نساء و نحل و مؤمنون و یس و حمعسق و الواقعة و تبارک الملک و یا ایها المدثر و ا رأیت و تبت و قل هو اللّه احد و العصر و القارعة و و السماء ذات البروج و التین و الزیتون و طس و النمل.

جزو چهارم شامل سوره‌های: المائده و یونس و مریم و طسم و الشعراء و الزخرف و الحجرات و ق و القرآن المجید و اقتربت الساعة و الممتحنه و و السماء و الطارق و لا اقسم بهذا البلد و ا لم نشرح لک و العادیات و انا اعطیناک الکوثر و قل یا ایها الکافرون.

جزو پنجم شامل سوره‌های: الانعام و سبحان«1» و اقترب«2» و الفرقان و موسی و فرعون«3» و حم«4» و المؤمن و المجادله و الحشر و الجمعة

و المنافقون و ن و القلم و انا ارسلنا نوحا و قل اوحى الى و المرسلات و و الضحى و الهيكم.

جزو ششم شامل سوره‌های: الاعراف و ابراهيم و الكهف و النور و ص و الزمر و الشريعة«5» و الّذين كفروا و الحديد و المزمل و لا اقسم بيوم القيامة و عم يتسائلون و الغاشيه و و الفجر و الليل اذا يغشى و اذا جاء نصر اللّه.

جزو هفتم شامل سوره‌های: الانفال و برائت و طه و الملائكة و و الصافات و الاحقاف و الفتح و الطور و و النجم و الصف و التغابن و الطلاق و المطففين و المعوذتين.

----

(1). اسراء

(2). انبياء

(3). سوره موسى و فرعون يكى از «حم» ها، و ديگرى يكى از «طس» ها است.

(4). دخان

(5). جاثيه

شهرستانی در مقدمه تفسیرش ترتیب سوره‌ها را در مصحف امام جعفر صادق علیه السلام آورده که سوره فاتحه در ترتیب نظم نیست و ما آن را در عناوین ترجمه سور که سوره چندمین از قرآن است آورده‌ایم و در اینکه مقدمه هم مستقلا آنرا نقل می‌کنیم:

1. اقرأ 2. ن 3. مزمل 4. مدثر 5. تبت 6. کورت«1» 7. اعلی 8. و اللیل 9. و الفجر 10. و الضحی 11. الم نشرح 12. و العصر 13. و العادیات 14. الکوثر 15. التکاثر 16. الدین 17. الکافرون 18. الفیل 19. الفلق 20. النّاس 21. الاخلاص 22. و النجم 23. و الاعمی 24. القدر 25. و الشمس 26. البروج 27. و التین 28. قریش 29. القارعه 30. القیامة 31. الهمزه 32. المرسلات 33. ق 34. البلد 35. الطارق 36. القمر 37. ص 38. الاعراف 39. الجن 40. یس 41. الفرقان 42. الملائکة 43. مریم 44. طه 45. الواقعه 46. الشعراء 47. النمل 48. القصص 49. بنی اسرائیل 50. یونس 51. هود 52. یوسف 53. حجر 54. الانعام 55. الصافات 56. لقمان 57. سبأ 58. الزمر 59. المؤمن 60. حم السجده 61. حم عسق 62. الزخرف 63. الدخان 64. الجاثیه 65. الاحقاف 66. الذاریات 67. الغاشیه 68. الکهف 69. النحل 70. نوح 71. ابراهیم 72. الانبیاء 73. المؤمنون 74. الم السجده 75. الطور 76. الملک 77. الحاقه 78. المعارج 79. النبأ 80. و النازعات 81. انفطرت 82. انشقت 83. الروم 84. العنکبوت 85. المطففون 86. البقره 87. الانفال 88. آل عمران 89. الاحزاب 90. الممتحنه 91. النساء 92. اذا زلزلت 93. الحدید 94. محمّد (ص) 95. الرعد 96. الرحمن 97. الانسان 98. الطلاق 99. لم یکن 100. الحشر 101. النصر 102. النور 103. الحج 104. المنافقون 105. المجادله 106. الحجرات 107. التحریم 108. الصف 109. الجمعه 110. التغابن 111. الفتح 112. التوبة 113. المائده «2114».

نکته‌ای که باید دانست اینکه است که اختلاف ترتیب سوره‌ها در مصاحف صحابه اشاره است به اینکه ترتیب آنها بستگی به اجتهاد صحابه و جمع آورندگان قرآن دارد- بر عکس وضع آیات و ترتیب آنها که به اشاره رسول خدا صلی اللّه علیه و آله بوده است-.

فصل دوازدهم در اعجام- نقطه‌گذاری قرآن«3»-

اعجام از نظر لغوی به معنای جدا کردن حروف متشابه (از عجمه و گنگی و ابهام) به واسطه گذاشتن نقطه، برای جلوگیری از اشتباه است لذا همزه- در اعجام- برای سلب است، یعنی بر طرف ساختن عجمه و گنگی و ابهام چون با اینکه کار از حروف «با» و «تا» و «ثا» و « یا » و غیر اینها رفع ابهام می‌شود. و سخن درست اینکه است که نقطه‌گذاری از قبل از اسلام هم وجود داشته، ولی خرده خرده در آن کار کوتاهی شد تا به پرده فراموشی سپرده شد و جز اندکی، اثری از آن باقی نماند، تا آنکه در زمان عبد الملک بن مروان آغاز شد.

چون قاری قرآن نمی‌دانست که «ننشزها» بخواند یا «ننشرها»، «لمن خلفک» بخواند یا «لمن خلقک» لذا امیر عراق از نویسندگان خواست علاماتی برای حروف متشابه اختراع کنند و نصر بن عاصم لیثی و یحیی بن یعمر عدوانی را که دو شاگرد ابو الاسود بودند برای اینکه کار فرا خواند چون مسلمانان از آنکه مبادا در رسم الخط قرآن عثمان چیزی از روی بدعت- اگر چه برای اصلاح باشد- زیاده شود، بیم داشتند. و بسیاری از آنان نیز در پذیرفتن اصلاحی که ابو الاسود انجام داده بود دچار تردید بودند، ولی پس از بحث و گفتگو نصر و یحیی را که هر دو از پارسایان و از

----

(1). در مصحف إبن عباس، ششم سوره فاتحه آمده است، و اصولا جمع آورندگان قرآن سوره فاتحه را در ترتیب سور نقل نمی‌کنند، چون قائلند که هم در مکه نازل شده و هم در مدینه، و بعضی معتقدند که نخستین سوره نازل بر پیغمبر بوده و عثمان هم در مصحف خودش آن را اول گذارده است.

(2). سوره 114 روی تعداد سور- نه ترتیب سور- فاتحه است که در متن، به همان علت که در پانویس همین جدول گفته شد، نیامده است. [.....]

(3). عرب، حروف نقطه‌دار را «معجمه» و بی‌نقطه را «مهمله» می‌نامد.

شاگردان ابو الاسود بودند و هیچ گونه اتهامی نداشتند انتخاب کردند.

اصلاح دوم را بر اینکه قاعده دادند که حرکات و سکنات به صورت نقطه باشد- و همچنین اعجام نیز به صورت نقطه باشد- و برای اشتباه نشدن بعضی از حرکات به بعضی دیگر و سکنات به اعجام، رسم نوشتن در مصحف چنین بود که مثلا حرکات را با رنگ سرخ و نقطه‌ها را به رنگی دیگر بنویسند و نظرشان اینکه بود که اینکه رنگها با رنگ متن قرآن تفاوت داشته باشد.

ابو عمرو سعید بن عثمان دانی گوید: نقطه گذاری قرآن را با رنگ سیاه اجازه نمی‌دهم، چون در رسم الخط قرآنهای عثمانی تغییر و بدعت راه می‌یابد. نظرم اینکه است که همزه با رنگ زرد نوشته شود، چون قرآنهای اهل مدینه اینکه گونه بوده است، و اگر رنگ سبز برای «الف» های وصل به کار رود- همچنانکه مردمان شهر ما [دانیه اندلس] همین کار را می‌کنند- اشکالی ندارد. چون مردم اندلس در در نوشتن قرآن چهار رنگ را به کار می‌بردند: رنگ سیاه برای حروف متن، رنگ سرخ برای نقطه‌های اعراب، رنگ زرد برای همزه‌ها، و رنگ سبز برای «الف» های وصل. و طریق ابو الاسود جز در مصاحف- البته برای حفظ قواعد قرآن- مشهور نگشت.

بنابر گواهی تاریخ، نوشته‌های صحابیان از نقطه و اعراب و شکل و غیره خالی بوده است، چون خطی را که عربهای زمان پیغمبر می‌شناختند فاقد حرکات و سکنات- بر عکس آنچه که امروز دارد- بود و آن را خالی از هر مشخصاتی می‌نوشتند، ولی عربها پیش از آنکه با امتهای دیگر آمیزش پیدا کنند طبق قریحه و ذوق خالص عربی، زبانشان از سخن و اشتباه (در اعراب) به دور بود، و عرب بیابانی به زبانی فصیح سخن می‌گفت و اشعار بلیغ و فصیحی ایراد می‌کرد و فصاحت قرآن را می‌فهمید و بلاغت خطبه‌ها را ادراک می‌نمود و در جانش تأثیری عمیق داشت.
و چون اسلام انتشار یافت و عرب با امتهای گوناگون آمیزش یافت، عوامل فساد در لغت عربی آشکار شد و در زبان فصحا لحن و انحراف پدیدار گشت و لغات مهاجری در زبان و لهجه‌هایشان وقوع پیدا کرد لذا آنان را واداشت که برای اصلاح زبان خود- و مخصوصا از جهت حفظ و نگاهداری قرآن از لحاظ قرائت که همان حفظ و صیانت دین و اسلام بود- سخت به کوشش افتند. نخست قواعد ساده‌ای برای زبان عربی- طبق دستور امیر المؤمنین علیه السلام که به ابو الاسود دؤلی داده بود- تأسیس نمودند که بعدا به نام علم عربی نامیده شد، و برخی چون یحیی بن یعمر عدوانی قاضی خراسان و نصر بن عاصم لیثی علم نحو را از او آموختند و در نحو و قرائت قرآن و فنون ادبی به مرتبه کمالی رسیدند.
ولی با اینکه همه از موج سهمگین اختلاط عرب به عجم که موجب فساد زبان عربی بود جلوگیری نشد.
زیاد بن سمیه که والی بصره بود از ابو الاسود دؤلی خواست تا قاعده و راهی برای اصلاح زبان عربی- بویژه برای قرائت درست قرآن- وضع نماید و گفت: آمیزش عرب با عجم رو به فزونی نهاده و زبان عربی را به تباهی و فساد کشانیده است، خوب است قواعدی فراهم آوری تا مردم بتوانند بدان قاعده‌ها لغت و زبان خویش را اصلاح کنند و کلمات قرآن را با اعراب و حرکات و سکون و غیره بخوانند. ابو الاسود از اینکه کار خودداری ورزید.
زیاد شخصی را مأمور کرد که قرآن را طوری بخواند که ابو الاسود بشنود و آیه «ان الله بریء من المشرکین و رسوله» (توبه/ 3) را با حرکت «زیر» لام بخواند. اینکه خواندن که معنی را بر عکس می‌رساند بر ابو الاسود گران آمد و گفت:
خداوند برتر از آن است که از رسولش بیزار گردد، بلکه خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. لذا نزد زیاد رفت و گفت که اضرم تا قواعدی گذارده و زبان و لغت عرب را اصلاح و از انحطاط آن جلوگیری کنم حال نویسنده‌ای

فراهم آر تا به اعراب گذاری قرآن شروع کنم. زیاد سی نفر نویسنده برای او معین کرد و او هم یک نفر از قبیله عبد قیس را انتخاب کرد و گفت: قرآن را برگیر و با رنگی متفاوت از رنگ خط آن- طبق گفته‌های من- نشانه‌گذاری کن. و گفت: وقتی دیدی لبهایم را روی حرفی گشوده و بالا بردم یک نقطه (فتحه- زبر) روی آن حرف بگذار، و هرگاه روی حرفی لبهایم را پایین آوردم نقطه‌ای (کسره- زیر) زیر آن بگذار، و اگر لبهایم را روی حرفی بستم یک نقطه (ضمه- پیش) در وسط آن بگذار، و هرگاه همراه اینکه حرکات حرفی را با «غنه» ادا کردم دو نقطه (تنوین) در همانجا بگذار.

ابو الاسود دؤلی با آرامی آیات را می‌خواند و نویسنده نقطه (اعراب) گذاری می‌کرد، و هر صفحه‌ای که نقطه‌گذاری می‌شد آن را می‌دید و یا تصحیح می‌کرد. و همین گونه تمام قرآن نقطه‌گذاری شد و دیگران نیز از اینکه روش پیروی

صفحه : 51

کردند. اگر بعد از تنوین یکی از حروف حلق می‌بود دو نقطه (:) را عمود بر هم می‌نوشتند تا نشانه اظهار آن تنوین باشد، و اگر جز اینکه بود دو نقطه را افقی (..) می‌نوشتند تا نشانه ادغام یا اخفای تنوین باشد.

مردم مدینه برای حرف مشدد نشانه‌ای را اختراع کردند که به صورت قوس افقی بود که دو سر آن به سوی بالا قرار داشت. سپس پیروان ابو الاسود نشانه‌های دیگری وضع کردند یعنی برای سکون، خط تیره (-) روی حرف ساکن می‌گذاردند- خواه همزه باشد و یا غیر همزه- و آن از حروف جدا بود، و برای نشان دادن «الف» و وصل- اگر ما قبل آن مفتوح بود- خط تیره‌ای روی «الف» و وصل بدان می‌گذاردند () و اگر ما قبل آن مکسور بود خط تیره‌ای زیر «الف» و متصل بدان می‌نوشتند (!!!) و اگر ما قبل آن مضموم بود خط تیره‌ای میان همان «الف» می‌گذاردند ().

فصل چهاردهم در روش مسلمین بر خواندن بسم اللّه

روش مسلمین بر خواندن بسم اللّه الرحمن الرحيم در آغاز سوره‌ها- غير سوره توبه- قرار دارد و به تواتر از رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله رسيده كه آن حضرت آن را قرائت مى‌فرمود، و اگر از قرآن نبود بر رسول اكرم (ص) لازم بود كه اينكه مطلب را تصريح كند، چون خواندن آن حضرت- كه مأمور به بيان هم هست- ظاهر است تمامى آنچه را كه مى‌خواند قرآن است، و اگر بعض آنچه را كه مى‌خواند قرآن نباشد و تصريح بدان هم ننمايد، اينكه عمل از جانب او اغراء و تشويق به جهل است، و اينكه از ساحت آن حضرت به دور است- بويژه كه اگر باز گشت به وحى الهى داشته باشد قبحش شديدتر است- و اگر رسول (ص) در باره آن بيانى فرموده بود به تواتر به ما رسيده بود، در صورتى كه حتى به خبر واحد هم براى ما چنين چيزى نقل نشده است.

وانگهى قرآنهايى كه تابعين و صحابيان- چه پيش از جمع كردن عثمان و چه بعد از او- جمع كرده‌اند همگى داراى بسم اللّه الرحمن الرحيم است، و اگر از قرآن نبود در قرآنهاى آنان نبايد باشد، چون صحابه از آنچه كه از قرآن نيست باز داشته شده بودند كه در قرآن بگذارند. حتى برخى از متقدمان از صحابه از نقطه و اعراب گذارى در قرآن- از آن جهت كه از حروف قرآن نيست- جلوگيرى مى‌كردند، پس لازم بودن بسم اللّه در قرآنهاى اينان، از جانب اينان گواهى محكمى است كه آن- مانند آيات مكرر ديگر كه در آن است- از قرآن است.

آنچه را كه بيان داشتيم احتمال اينكه بسم اللّه را براى فاصله بين سوره‌ها گذارده‌اند باطل مى‌كند، چون اينكه ادعا اثبات بسم اللّه را در سوره فاتحه و عدم اثبات آن را در آغاز سوره توبه باطل مى‌كند، زيرا اگر براى فاصله بين سوره‌ها بود در دومى (توبه) گذارده مى‌شد و در اولى (فاتحه) گذارده نمى‌شد. و اينكه براى ما دلالت قطعى دارد كه بسم اللّه آيه‌اى است فرود آمده در سوره فاتحه- غير سوره توبه-.

در اينجا رشته سخن را بريده و مسائل قرآن را كه پايانى براى آن متصور نيست قطع كرده و اينكه مقدمه را- كه هر چند نسبت به مسائل و علوم قرآنى ناچيز است و به درازا انجاميد- پايان مى‌بخشم.

پروردگارا؟ دانى كه اينكه عمل را خاص رضاى تو انجام دادم، و تو بودى كه توفيق اينكه كار عظيم را به اينكه بنده ناچيزت عطا فرمودى. پروردگارا؟ همان را كه بنده و فرستاده‌ات ابراهيم از درگاه بى‌نيازت به نياز خواست و عرضه داشت: «رب هب لى حكما و الحقنى بالصالحين، و اجعل لى لسان صدق فى الاخرين، و اجعلنى من ورثة جنة النعيم»«1»، به اينكه نيازمندت

عنایت فرما. پروردگارا؟ امید از کرم بی‌نهایت و لطف بی‌انتهایت چنان دارم که اینکه هدیه در پیشگاه عزتت قبول شود و نامم در دفتر نیکانت نقش افتد و به لقایت نایل آیم، آمین، رب العالمین، بحرمة محمّد و آله الغر المیامین.

محمّد خواجوی 20/ 7/ 1367- سی‌ام صفر المظفر 1409

----

(1). آیات 83- 85 سوره شعرا. یعنی: پروردگارا؟ مرا علمی بخش و قرین صالحانم کن و در نزد آیندگان نیکنامی‌ام ده و از وارثان بهشت پر نعمتم قرار ده.

(1). آیات 83- 85 سوره شعرا. یعنی: پروردگارا؟ مرا علمی بخش و قرین صالحانم کن و در نزد آیندگان نیکنامی‌ام ده و از وارثان بهشت پر نعمتم قرار ده.

[ترجمه آيات]

سوره حمد مکی است و 7 آیه دارد و بعد از سوره مدثر نازل شده«1».
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ (1)
ستایش خدایی راست که پروردگار جهانیان«2» (2)
... رحمن رحیم
3... پادشاه«3» [مالک]«4» روز جزاست (4)
[پروردگارا]«5» ترا می‌پرستیم و از تو یاری می‌خواهیم (5)
ما را بدین«6» راست ثابت«7» بدار (6)
.. راه کسانی که نعمت [پیغمبری]«8» عطاشان کردی، نه راه آنان که مورد غضب واقع شدند، و نه [راه]«9» گمراهان (7)

----

(1). در ترتیب السور صحابه سوره فاتحه نیامده، ولی در مصحف إبن عباس هفتمین سوره در ترتیب نزول آمده است

(2). ف

(3). ف

(4). مج ج ر

(5). مج ج ر

(6). ت د

(7). ت د

(8). ت د

(9) .. مج ج ر

(2) سوره بقره

سوره بقره مدنی است و 286 آیه دارد، جز آیه 281 که در حجة الوداع نازل شده و پس از سوره انفال نازل شده است و سوره 86 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

الف، لام، میم (1)

اینکه کتاب بدون هیچ شکی راهنمای تقوی پیشگانست (2)

آنان که به غیب ایمان دارند و نماز می‌گزارند و از آنچه که روزی‌شان داده‌ایم زکات«1» می‌دهند (3)

و آنان که بآنچه بتو نازل شده، و بآنچه که پیش از تو نازل شده ایمان داشته، و به قیامت یقین دارند (4)

----

(1). ت د

صفحه : 3

آنان بر حجت«1» و دلیل روشنی از جانب پروردگار خویشند و آنان همان رستگارانند (5)

کسانی که انکار«2» توحید الهی کرده‌اند فرقی بر ایشان ندارد که آنان را بیم دهی یا ندهی، تصدیق«3» نمی‌کنند (6)

خداوند بر دلهای آنان و بر گوش‌هایشان مهر زده و بر چشمانشان پرده‌ایست و در پی عذابی شدید«4» دارند (7)

برخی از مردمان می‌گویند که بخدا و روز قیامت ایمان داریم، ولی ایمان ندارند (8)

خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند، ولی جز خویش را نمی‌فریبند و نمی‌فهمند (9)

در دلهاشان نفاق است- خداوند نفاقشان«5» را افزون کند- و بواسطه دروغ گفتنشان عذابی دردناک در پی دارند (10)

و چون بآنان گفته شود در زمین فساد و تباهی نکنید گویند: ما مطیعان خدائیم«6» (11)

آگاه باشید که اینان همان تباهکارانند و نمی‌فهمند (12)

و هنگامیکه بآنان گفته شود: شما هم مانند دیگر مردم که ایمان آورده‌اند ایمان بیاورید گویند: چگونه ما همانند نادانان ایمان بیاوریم! آگاه باشید که اینان همان نادانانند و نمی‌دانند (13)

و هنگامیکه با مؤمنان بر خورد کنند گویند ما ایمان آورده‌ایم و چون با کاهنان«7» خویش خلوت کنند گویند ما بر دین«8» شماییم ما فقط

مسخره کنیم (14)
خداوند مسخره‌شان [را تلافی]«9» می‌کند و در گمراهی خودشان فرو می‌گذارد که بازی«10» کنند (15)
اینان کسانی‌اند که گمراهی را بجای هدایت برگزیدند«11» و تجارتشان سودی نکرد و راه را نشناختند«12» (16)
داستان آنان همانند کسی است که آتشی بیفروزد، و چون آتش اطراف وی را روشن سازد، خداوند روشنیشان را ببرد و در ظلمتی که نتوانند ببینند رهایشان سازد (17)
[اینان]«13» کر و لال و کوردل«14» اند و از گمراهی باز نگردند (18)
و یا همانند بارانی«15» شدید که از آسمان، همراه با ظلمات و رعد و برق بارد، انگشتان خویش را از بیم مرگ و غرش رعد در گوشهاشان کنند، و خداوند«16» جمع‌کننده کافران [در دوزخ]«17» است (19)
نزدیک باشد که برق دیدگانش را خیره کند، هرگاه برایشان روشن شود در پرتو آن راه روند و چون بر آنان تاریک شود بایستند، و اگر خداوند می‌خواست گوش و چشمشان را می‌برد«18»، که خداوند بر هرچه که خواهد«19» تواناست (20)
ای مردم؟ پروردگار خویش را که شما و پیشینیان شما را آفریده بپرستید، باشد که تقوی حاصل کنید (21)
آن خدایی که زمین را جهت شما فرشی و آسمان را بنایی کشیده آفرید و از آسمان آبی فرود آورد که بواسطه آن میوه‌ها پدید آورد و [آنها را]«20» روزی شما کرد، پس شما که دانائید«21» برای خداوند همتایی قرار مدهید (22)
و اگر شما از آنچه که بر بنده خویش نازل کرده‌ایم در شک‌اید، یک سوره همانند آنرا اگر راست می‌گوئید بیاورید و غیر خدا، یاران خویش را هم یاری بخوانید (23)
و اگر نیاوردید و هرگز هم نخواهید آورد از آتشی که فروزینه‌اش مردم و سنگ است و برای کافران آماده شده است بترسید (24)
و کسانی را که ایمان آورده و کار نیک انجام می‌دهند مژده‌شان ده که نصیبشان بهشتهایی است که جویها در زیر [درختان]«22» آن روانست، و هرگاه که میوه‌ای از آن خوراکشان«23» شود گویند: اینکه همان است که پیش از اینکه [در دنیا]«24» خوراک ما شده بود، و ایشان را همانند آن دهند، و آنانرا در آنجا همسران پاکیزه است و ایشان در آن بهشت مخلد و جاویدانند (25)
خداوند از آنکه به پشه و بزرگتر«25» از آن مثل زند فرو گزار«26» نمی‌کند، ولی مؤمنان دانند که اینکه حقیقت از جانب پروردگارشان است، در حالیکه کافران گویند: خداوند از اینکه مثل چه منظوری داشت! بسیاری

را بدان گمراه می‌کند و بسیاری را بدان هدایت می‌نماید، ولی جز نافرمانان«27» را بدان گمراه نمی‌کند (26)
آن کسانی که عهد خداوند را پس از بستن می‌شکنند و آنچه را که پروردگار فرمان پیوند«28» آنرا داده می‌گسلند و در زمین فساد و تباهی می‌کنند، اینان همان زیانکارانند (27)
چگونه
----
(1). ت
(2). ت [.....]
(3). د
(4). ت د
(5). ق
(6). ت
(7). ت
(8). د
(9). مج ج ر
(10). ق
(11). ت د
(12). د
(13). مج ج ر
(14). د
(15). و یا داستان اینان چون شخص باران‌زده‌ایست که بارانی ....
(16). د [.....]
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). ت د
(20). مج ج ر
(21). ب
(22). مج ج ر
(23). د
(24). د
(25). ت د
(26). د
(27). ف
(28). ف

انکار خداوند می‌کنید در حالیکه نطفه«1» بودید و جان بشما داد و باز شما را می‌میراند و باز زنده‌تان می‌کند و سپس بسوی او باز خواهید گشت! (28)
او خدایی است که هر چه در زمین هست همه را برای شما آفریده است، سپس [بعد از آفرینش زمین]«2» بآسمان پرداخت و هفت آسمان برپا داشت و اوست که داننده همه چیز است (29)
و هنگامیکه پروردگارت بفرشتگان گفت: من در زمین جانشینی می‌آفرینم، گفتند: آیا در آنجا کسی را می‌آفرینی که فساد و خونریزی کند! در حالیکه ما به عظمت ترا می‌ستائیم و بپاکی تمجیدت می‌کنیم، گفت: من آنچه را که نمی‌دانید می‌دانیم (30)
خداوند تمامی اسماء را به آدم آموخت، سپس آنها را بر فرشتگان آشکار«3» کرد و گفت: اگر راست می‌گوئید مرا از نام اینان خبر دهید (31)
گفتند: پروردگارا؟ تو منزهی، ما را دانشی جز آنچه که خودت بما آموختی نیست، که داننده حکیم تنها تویی (32)
گفت: ای آدم؟ آنان را از اسماء اینان خبر ده، و چون از اسماء آنان خبرشان داد گفت: آیا بشما نگفته بودم که من پنهان آسمانها و زمین را می‌دانم و آنچه را که آشکار کنید و هر چه را که پنهان نمائید می‌دانم! (33)
و هنگامیکه فرشتگان را فرمان دادیم که آدم را سجده کنید، همه سجده کردند بجز ابلیس، که سرپیچی کرد و بزرگ‌منشی«4» نمود و از کافران گشت (34)
و آدم را گفتیم تو و همسرت در اینکه بهشت بیارامید و از هر چه که خواستید بفراخی بخورید و از اینکه گندم«5» مخورید که از ستمکاران [بخویش]«6» خواهید بود (35)
پس شیطان آنانرا لغزاند و از بهشت بینداخت و از آن نعمتی که در آن بودند بیرونشان کرد، و گفتیم فرو شوید که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است، و تا پایان عمر«7» در زمین جایگاه و برخورداری دارید (36)
پس آدم از پروردگار خویش کلماتی فرا گرفت که [بدانها]«8» توبه‌اش را پذیرفت که وی توبه‌پذیر و مهربانست (37)
گفتیم همگیتان از بهشت فرود آئید، اگر فرستادگانی«9» از جانب من بسوی شما آمد، پس آنان که فرستادگان مرا پیروی کنند نه ایشان را بیمی است و نه اندوه«10» خوردنی (38)
و کسانی که کافرند و آیه‌های ما را دروغ شمردند ساکنان جهنم‌اند و در آن مخلد و جاودانند (39)

ای بنی اسرائیل؟ نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم یاد آورید و بعهدم وفا کنید تا من هم بعهد شما وفا کنم، و تنها از من بترسید (40)
و بقرآنی که فرو فرستاده‌ام ایمان بیاورید که کتابی را که نزد شماست [تورات]«11» تصدیق می‌کند، و اولین منکر آن مباشید، و آیات مرا به بهای اندک مفروشید و تنها از من بیمناک باشید (41)
شما که می‌دانید حقیقت را بباطل مپوشانید و حقیقت را پنهان مکنید (42)
نماز را بجای آورید و زکات دهید و با نمازگزاران نماز«12» بجای آورید (43)
مردم را بطاعت«13» دستور می‌دهید و خویشتن را فراموش می‌نمائید و کتاب [تورات]«14» هم می‌خوانید، چرا تعقل نمی‌کنید! (44)
از صبر [روزه]«15» و نماز یاری بگیرید و آن جز بر فروتنان بسی دشوار است (45)
...
آنان که یقین دارند بنزد پروردگارشان خواهند رسید و بسوی او بازخواهند گشت (46)
ای بنی اسرائیل؟ نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر عالمیان [زمان خود]«16» برتری دادم بیاد آرید (47)
... و از آنروز که هیچکس بجای دیگری جزا داده نشود و از او شفاعتی قبول نشود و عوضی پذیرفته«17» نشود و از عذاب باز داشته نشوند بترسید (48)
و هنگامی را که از دست فرعونیان نجاتتان دادیم که عذاب سختتان می‌کردند: پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را بخدمت«18» می‌گرفتند [یاد آرید]«19» و در اینکه امور از جانب پروردگارتان نعمتی«20» بزرگ بود (49)
و هنگامیکه دریا [رود نیل]«21» را برای شما شکافتیم و نجاتتان دادیم و فرعونیان را غرق نمودیم و شما می‌نگریستید (50)
و هنگامیکه با موسی چهل شب وعده گذاردیم، پس از [آمدن]«22» او گوساله‌پرست شدید در حالیکه ستمکار و ظالم بودید (51)
پس از آن شما را بخشیدیم، باشد که سپاسگزار باشد (52)
و هنگامیکه کتاب و نصرت«23» به موسی دادیم،
----
(1). د
(2). مج ج ر [.....]
(3). د
(4). ف
(5). ت د

(6). مج ر
(7). ت د
(8). مج ج ر
(9). ت
(10). ف
(11). مج ج ر
(12). ق مج ج ر
(13). ت د
(14). مج ج ر
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر [.....]
(17). ش
(18). د
(19). اینکه جمله «بیاد آرید» از اینکه آیه 47 تا آیه 93 ادامه دارد، و هر جا که کلمه «هنگامیکه» آمده «بیاد آرید» در آن مضمر است
(20). غ ش ق
(21). مج ج ر
(22). مج ج ر
(23). ت د

صفحه : 5

باشد که هدایت شوید (53)

و هنگامیکه موسی بقوم خودش گفت: ای قوم؟ شما بواسطه پرستیدنتان مر گوساله را، بخویش ستم روا داشتید، حال بسوی آفریدگار خویش توبه کنید و یکدیگر را بکشید، اینکه در نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است، پس از آن خداوند توبه شما را پذیرفت که او توبه‌پذیر و رحیم است (54)

و هنگامیکه گفتند: ای موسی؟ ما بتو نمی‌گرویم تا خدای را آشکارا مشاهده کنیم، پس مرگ«1» شما را فرا گرفت و شما می‌نگریستید (55)

آنگاه پس از مرگتان بر انگیختیمتان، باشد که سپاسگزار باشید (56)

و ابر را بر شما سایه افکن کردیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما فرو فرستادیم [و گفتیم]«2» از آنچه از حلال«3» که روزیتان دادیم بخورید، و آنان نه بما، بلکه بخودشان زیان«4» رسانیدند (57)

و هنگامیکه گفتیم: باین دهکده [بیت المقدس]«5» وارد شوید و از هر چه از آن دهکده که خواستید بفراخی بخورید و از آن در، سجده کنان وارد شوید و بگوئید: گناهان ما را فرو ریز، ما گناهان شما را می‌بخشیم و نیکو کرداران«6» را فزونی می‌دهیم (58)

بعد از آن کسانی که ستمکار بودند سخن را تغییر داده و غیر از آنچه که بآنان گفته شده بود گفتند، و ما هم بستمکاران بواسطه نافرمانی«7» که کردند از آسمان عذابی فرو فرستادیم (59)
و هنگامیکه موسی برای قوم خود طلب آب همی کرد گفتیم: عصای خود را بر آن سنگ زن، از پی آن دوازده چشمه از آن برون شکافت که هر گروهی آبخور خویش را دانست [گفتیم]«8» از روزی خدا بخورید و بیاشامید و در زمین به فساد و تباهی مپردازید (60)
و هنگامیکه گفتید:
ای موسی؟ ما شکیبایی بر یک طعام را نداریم، پروردگارت را بخوان برای ما از آنچه که زمین می‌رویاند- از سبزی و خیار و گندم و عدس و پیاز- بیرون آورد، گفت: آیا پست‌تر را با بهتر عوض می‌کنید! به شهری درآیید تا این‌ها که خواسته‌اید بیابید، و خواری و گدا صفتی فراشان گرفت و مستوجب«9» خشم الهی شدند، برای اینکه آنان آیات الهی را انکار می‌کردند و پیغمبران را بدون گناهی«10» می‌کشتند، و برای اینکه نافرمانی کردند و تجاوزگر بودند (61)
ایمان آورندگان و یهودیان و نصرانیان و صابئان- هر کدامشان که بخداوند و روز قیامت ایمان داشته و عمل نیک انجام دهند- پاداششان نزد پروردگارشان است و آنانرا بیم و اندوه خوردنی«11» نمی‌باشد (62)
و [یاد آر]«12» هنگامی را که از شما [بنی اسرائیل]«13» عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای شما فرا داشتیم که احکام تورات را با جدیت مراقبت نمائید«14» و آنچه که در آنست بخاطر بسپارید، باشد که تقوی پیشه کنید (63)
... پس از آن روی بگردانیدید، و اگر فضل و توفیق«15» الهی شامل حال شما نمی‌شد حتما از زیانکاران بودی (64)
مسلما آن کسانی از خودتان را که در شنبه تجاوز کردند و بدانها گفتیم: بوزینگان مطرود شوید می‌شناسید (65)
پس اینکه کار را عبرت و پند حاضران و آیندگان قرار دادیم و اندرزی مر تقوی‌پیشگان را (66)
و هنگامیکه موسی به قوم خودش گفت که خداوند دستورتان می‌دهد که گاوی بکشید، گفتند: ما را مسخره می‌کنی! گفت: بخداوند پناه می‌برم که نادان باشم (67)
گفتند: از پروردگار خودت برای ما بپرس«16» تا روشنمان کند که گاو چگونه باشد! گفت: خداوند گوید: گاوی باشد نه سال دار باشد و نه کم سال، میانه سال«17» باشد، پس آنچه را که دستور دارید انجام دهید (68)
گفتند: از پروردگارت برای ما بپرس تا روشنمان کند که رنگ گاو چگونه

باشد! گفت: خداوند گوید: گاوى باشد زرد پررنگ كه رنگش بينندگان را شادمانى بخشد (69)
گفتند: از پروردگارت براى ما بپرس تا روشنمان كند چگونه گاوى باشد [چرنده و يا شخم زننده]«18» كه [نوع]«19» گاو بر ما مشتبه شده است و اگر خداوند بخواهد از راه يافتگان«20» خواهيم بود (70)
گفت:
خداوند گويد: آن گاوى باشد نه رام كه زمين را شخم زند و نه زراعت را آب دهد، بى‌عيب باشد و نشانى«21» در آن نباشد، گفتند اكنون سخن بتمام آوردى، پس گاو را كشتند و نزديك بود كه انجام ندهند (71)
----
(1). ت د
(2). مج ج ر
(3). ت د
(4). ت د
(5). مج ج ر
(6). ف
(7). ف [.....]
(8). مج ج ر
(9). ت د
(10). ت
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر
(14). ت
(15). د
(16). ت د
(17). ف
(18). مج ج ر
(19). مج ج ر
(20). ف
(21). ف [.....]

و هنگاميكه شخصى را كشته بوديد و در باره آن بنزاع پرداختيد و خداوند آنچه را كه پنهان مى‌نموديد روشن كرد (72)
پس گفتيم: كشته«1» را به پاره‌اى از گاو زنيد، اينكه چنين خداوند مردگان

را زنده می‌کند و آیات خویش را بشما می‌نمایاند، باشد که تعقل کنید (73)
پس از اینکه کار دلهای شما سختی گرفت و چون سنگ- بلکه«2» سخت‌تر- شد، در صورتی که از برخی از سنگها جویها روان«3» شود و برخی از آنها شکافته شود و آب از آن بیرون آید و برخی دیگر از آنها از ترس خدا فرو افتد، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید بی‌خبر نیست (74)
آیا امید آن دارید [ای مسلمانان که یهودان]«4» بشما بگروند! در حالیکه گروهی از آنان بودند که کلام الهی را می‌شنیدند و آنرا پس از فهمیدن تغییرش می‌دادند و خود می‌دانستند [که اینکه از تورات نیست]«5» (75)
... و هنگامیکه با مؤمنان بر خورد کنند گویند: ما ایمان آورده‌ایم و چون با یکدیگر خلوت کنند گویند: آیا مسلمانانرا از آنچه که خداوند [در تورات]«6» بشما خبر داده خبر می‌دهید«7»!
تا آنکه بدان اخبار با شما در حضور پروردگارتان محاجه و گفتگو کنند! آیا تعقل نمی‌کنید! (76)
آیا نمی‌دانند هر چه را که پنهان و هر چه را که آشکار کنند خداوند می‌داند! (77)
برخی از عوام یهود از تورات جز خواندن بی‌تدبر«8» ندانند و اینان جز گمان بران«9» نباشند (78)
پس وای بر آنان که از پیش خود«10» چیزی نویسند و سپس گویند که اینکه از جانب خداوند است تا آنرا بقیمتی اندک بفروشند، پس وای بر آنان از آنچه که دستهاشان نوشته و وای بر آنان از آنچه که کسب می‌کنند (79)
و گویند:
آتش ما را مگر چند روزی نسوزاند«11» بگو: آیا از جانب خداوند عهدی گرفته‌اید که وی از وعده خویش تخلف نکند! بلکه در باره خداوند ندانسته سخن می‌گوئید (80)
آری؟ هر کس که شرک«12» ورزد و گناه شرکش بر وی چیره [ملکه] شود آنان دوزخیانند که برای همیشه در آن مخلد و جاودانند (81)
و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند آنان بهشتیانند که برای همیشه در آن جاودانند (82)
و هنگامیکه از بنی اسرائیل عهد گرفتیم که جز خدای را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و تهی‌دستان نیکی کنید و با مردم سخن حق«13» گوئید و نماز را بجای آورید و زکات را بدهید، و جز کمی از [پدران]«14» شما [بقیه]«15» روی بگردانیدید، و شما نیز روی گردانید (83)
و هنگامیکه از شما عهد گرفتیم که خونهای خویش [همدیگر]«16» مریزید و خودتان [همدیگر]«17» را از شهرهاتان بیرون نکنید، شما پذیرفتند و خودتان گواهید (84)

پس از آن همین شمائید که خویشتن را همی کشید و گروهی از خودتان را از شهرشان بیرون کنید و به دشمنی آنان به نافرمانی«18» و ظلم همپشتی کنید، و اگر اسیران شما شوند عوض از آنان گیرید- در صورتی که بیرون کردنشان بر شما حرام بود«19»- آیا به برخی از تورات ایمان دارید و به برخی دیگر انکار! پس هر کس از شما که چنین رفتار کند کیفرش در زندگی دنیا جز قتل«20» نبوده و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب باز گردانیده شوند، و خداوند از آنچه که انجام می‌دهید بی‌خبر نمی‌باشد (85)
اینان همان کسان‌اند که زندگی دنیا را به آخرت برگزیدند«21»، لذا عذابشان هیچ تخفیف نپذیرد و مطلقا یاری نشوند (86)
براستی که موسی را کتاب عطا کردیم و از پی او رسولان [دیگر]«22» فرستادیم و عیسی بن مریم را معجزات«23» دادیم و او را بروح القدس [جبرئیل]«24» مدد بخشیدیم، آیا هرگاه رسولی برای شما احکامی بیاورد که بر خلاف هوای نفستان باشد بزرگ منشی«25» و تکبر بخرج می‌دهید و عده‌ای را دروغگو شمرده و عده‌ای دیگر را می‌کشید! (87)
و گویند: دلهای ما در پوشش است. [چنین نیست]«26» بلکه خداوند بسبب انکارشان آنانرا رانده و طردشان کرده و کم ایمان می‌آورند«27» (88)
و چون آنان را کتابی از جانب خدا آمد- که کتاب توراتشان«28» را تصدیق می‌کرد- در حالیکه از پیش [از بعثت او]«29» آرزوی فتح و پیروزی بر کافران می‌کردند- و وقتی آنکس را که می‌شناختند بسویشان آمد منکر او شدند، پس لعنت خدای بر منکران باد (89)

---

(1). غ
(2). ت د
(3). ق
(4). مج ج ر
(5). مج ج ر
(6). مج ج ر
(7). د
(8). ق
(9). ف
(10). ق
(11). ف
(12). ق مج
(13). ت د
(14). د [.....]

(15). د
(16). مج ج ر
(17). مج ج ر
(18). ت
(19). عطف به صدر آیه است که از شهرهاشان بیرون کردید- در صورتی که ...
(20). ت
(21). د
(22). مج ج ر
(23). ق
(24). مج ج ر
(25). ف
(26). مج ج ر
(27). ق
(28). مج ج ر [.....]
(29). مج ج ر

صفحه : 7

خویش را به بد چیزی فروختند که از روی حسد«1» منکر آنچه که خدا نازل کرده است شدند که چرا خداوند از کرم خویش بهر کس از بندگانش که بخواهد وحی نازل می‌کند، لذا مستوجب«2» خشمی از پی خشم دگر شدند و کافران را عذابی خوار کننده است (90)

و هنگامیکه باینان گفته شود: بآنچه که خداوند نازل کرده ایمان بیاورید گویند: بآنچه که بر ما نازل شده ایمان داریم«3»، و غیر آنرا- که راست است و کتاب توراتشان را تصدیق می‌کند- انکار می‌ورزند، بگو: اگر شما مؤمنید پس چرا پیش از اینکه پیغمبران خدا را می‌کشتید! (91)

و موسی با معجزات سوی شما آمد، سپس بعد از رفتنش [به میقات]«4» گوساله پرست شدید، و شما [واقعا] ستمکارید (92)

و هنگامیکه از شما عهد و پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای شما فرا داشتیم [گفتیم:]«5» آنچه را که بشما داده‌ایم با جدیت بگیرید و بشنوید، گفتند: شنیدیم و نکردیم«6»، و بواسطه کفرشان دلشان فریفته«7» گوساله شد، بگو: اگر ایمان دارید ایمانتان به بد چیزی دستورتان می‌دهد؟ (93)

بگو: اگر از همه مردم، بهشت«8» نزد خداوند خاص«9» شماست، اگر راست می‌گوئید پس آرزوی مرگ کنید (94)

و هرگز بواسطه اعمالی که انجام داده‌اند آرزوی مرگ نمی‌کنند و خداوند

دانای به ستمکاران است (95)
آنان [یهودان]«10» را از همه مردم- و حتی از مشرکان- بر زندگی دنیا حریص‌تر خواهی یافت، یکی از آنان دوست دارد که می‌شد هزار سال عمر کند، و او را عمر هزار ساله هم از عذاب باز ندارد، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهند بیناست (96)
بگو: چه کسی دشمن جبرئیل است! زیرا او قرآن را بفرمان خداوند در دل تو فرود آورده است که تصدیق کننده کتابهای پیشین است و مایه هدایت و بشارت برای مؤمنان (97)
هر کس که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد، خداوند هم دشمن کافران است (98)
ما آیاتی روشن بتو نازل کرده‌ایم و آنها را جز نافرمانان«11» انکار نمی‌کنند (99)
آیا نبود هر وقت که [یهودان]«12» عهدی بستند گروهی از آنان آنرا پشت سر انداختند! بلکه بیشترشان ایمان نمی‌آورند (100)
و هر گاه که از جانب خداوند پیغمبری بآنان مبعوث می‌شد که توراتشان را تصدیق داشت گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکنده که گویی هیچ نمی‌دانند (101)
و بآن افسونها که شیاطین در قلمرو سلطنت سلیمان می‌نوشتند«13» عمل کردند، و سلیمان کافر نگردیده بود بلکه شیاطین کافر شده بودند که جادو بمردم می‌آموختند، و آنچه را که بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود بکسی نمی‌آموختند مگر آنکه می‌گفتند: ما وسیله آزمایشیم«14» تو کافر مشو، از آن دو افسونها می‌آموختند که بین زن و شوهر جدایی می‌انداختند، اما هیچکس را جز به دستور«15» خداوند زیان نمی‌رساندند، و چیزهایی می‌آموختند که بآنان زیان می‌رسانید و سودی بحالشان نداشت و [یهودان]«16» می‌دانستند که هر کس آنها را بخرد [بیاموزد]«17» از بهشت«18» بی‌نصیب خواهد بود، چه بد است آنچه که خود را بدان فروختند، ای کاش می‌دانستند (102)
اگر آنان ایمان آورده و تقوی پیشه می‌کردند هرآینه پاداشی که از جانب خداوند می‌یافتند بهتر بود، ای کاش می‌دانستند (103)
شما که مؤمنید؟ نگویید راعنا«19»، بلکه بگویید: ما را بنگر، و گوش فرا دارید که کافران عذابی دردناک دارند (104)
کافران اهل کتاب و مشرکان دوست ندارند که از جانب پروردگارتان خیری [اسلام]«20» بشما نازل شود، اما خداوند هر کس را که خواهد به دین«21» خویش در آورد که خداوند دارای کرمی بزرگ است (105)
هیچ آیه‌ای را تبدیل«22» و یا ترک«23» نکنیم مگر آنکه بهتر از آن و یا همانند آنرا بیاوریم (106)

آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمانها و زمین با اوست و جز خداوند دوست و یاری‌کننده‌ای ندارید! (107)
یا «24» آنکه خواهید«25» از پیغمبرتان
----
(1). د
(2). ت
(3). د
(4). مج ج ر
(5). مج ج ر
(6). ف
(7). ق ش
(8). ت د
(9). ج
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). د [.....]
(14). ج
(15). ت
(16). مج ج ر
(17). مج ر
(18). ت
(19). به پیغمبر «راعنا» یعنی رعایتمان کن مگوئید که یهودان آنرا تحریفی ناسزا کنند.
(20). ت د ب
(21). ت د
(22). س
(23). د
(24). ف
(25). ف

- همانگونه که پیش از اینکه از موسی سؤال کردند- سؤال کنید، هر کس که کفر را بر ایمان برگزینند«1» محققا از راه راست بگمراهی افتاده است (108)
بسیاری از اهل کتاب- پس از آنکه حقیقت بر آنان روشن گشته، بواسطه

حسدی که در وجودشان است- دوست دارند که شما را پس از ایمان آوردنتان دوباره بکفر باز گردانند، بگذارید«2» و بگذرید«3» تا فرمان خداوند برسد که او بر هر چه که خواهد تواناست (109)
و نماز را بجای آورید و زکات را بدهید، که هر چه از کار نیک که از پیش برای خویش فرستید آنرا نزد خداوند بیابید که خداوند بکردار شما بیناست (110)
و گویند: هیچکس وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه یهودی و یا نصرانی باشد، اینکه آرزوهای«4» ایشانست، بگو: اگر راست می‌گوئید حجت«5» خودتان را بیاورید (111)
آری؟ هر کس که دینش«6» را برای خدا خالص«7» کند و نیکوکار باشد، پاداشش نزد پروردگارش است و ایشانرا نه بیمی هست و نه اندوه خوردنی«8» (112)
یهودان گویند که نصاری بر چیزی نیستند و نصاری گویند یهودان بر چیزی نیستند، در حالیکه همگیشان کتاب خدای [تورات و انجیل]«9» را می‌خوانند، و همچنین نادانان [از مشرکان عرب]«10» هم همانند سخن ایشان گویند، و خداوند در روز قیامت در باره آنچه که در آن اختلاف می‌کنند حکم خواهد کرد (113)
ظالم‌تر از آنکس که نگذارد در مساجد«11» خدا نامش را یاد«12» کنند و بویرانی آنها بکوشد کیست! آنان [کافران]«13» جز با ترس و وحشت نباید که بمساجد در آیند، در اینکه دنیا نصیبشان قتل«14» است و در آخرت عذابی بزرگ دارند (114)
مشرق و مغرب از آن خداوند است، بهر کجا که روی کنید وجه الهی همانجاست که خداوند توانا«15» و داناست (115)
و گویند: خداوند فرزند گرفته است، او منزه است، زیرا هر چه که در آسمانها و زمین هست از او بوده و همگی اقرار به بندگی«16» او دارند (116)
آفریننده آسمانها و زمین است و هرگاه که اراده چیزی کند بدان گوید: باش، در دم وجود می‌یابد (117)
و نادانان گویند:
چرا خدا با ما حرف نمی‌زند، و یا چرا معجزه‌ای برای ما نمی‌آورد! پیشینیان اینان هم همانند حرف اینان را می‌زدند- دلهایشان بهم شباهت دارد- ما معجزات خویش [قرآن]«17» را برای اهل یقین بیان کرده‌ایم (118)
ما ترا بحقیقت و راستی فرستادیم که مژده دهنده و بیم کننده باشی و ترا از دوزخیان نپرسند«18» (119)
یهود و نصاری از تو راضی و خشنود نشوند مگر آنکه بقبله«19» آنان نماز کنی، بگو:

هدایت هدایت الهی است، و اگر پس از دانستن [آمدن وحی]«20» هوسهای آنانرا پیروی کنی از جانب خداوند نگهدار«21» و یاوری نخواهی داشت (120)
آن کسانی را که کتاب داده‌ایم و آنرا آنچنانکه باید می‌خوانند، اینان بدان ایمان دارند، و آنان که انکار کتاب [خدا]«22» می‌کنند همان زیانکارانند (121)
ای بنی اسرائیل؟ نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر عالمیان [زمان خود]«23» برتری دادم بیاد آرید (122)
و از آنروز که هیچکس بجای دیگری جزا داده نشود و عوضی«24» از او پذیرفته نشود و هیچ شفاعتی او را سود نرساند و هیچ یاری دهنده‌ای«25» آنانرا نباشد بترسید (123)
و هنگامیکه پروردگار ابراهیم او را به اموری چند امتحان«26» کرد و آنها را انجام داد و گفت: من ترا پیشوای مردم قرار دادم، گفت: و از فرزندان من [هم قرار ده]«27»، گفت: میثاق«28» من به ظالمان نخواهد رسید (124)
و [یاد آر]«29» هنگامی را که کعبه را پناهگاهی«30» و برای مردمان امانگاهی قرار دادیم- و شما مقام ابراهیم را جای نماز کنید- و به ابراهیم و اسمعیل دستور دادیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان«31» و معتکفان«32» و رکوع و سجود کنندگان [از بت]«33» پاک کنید (125)
و هنگامیکه ابراهیم گفت: پروردگارا؟ اینکه مکان را شهری امن و آرام گردان و از مردمان آن هر کس که بخداوند و روز قیامت ایمان دارد از میوه‌ها روزی‌شان کن، گفت: هر کس که کافر گردد او را اندکی بر خورداری دهم و آنگاه بعذاب
----
(1). د
(2). ف [.....]
(3). ف
(4). ف
(5). ت د
(6). ت
(7). ت
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). مج ر
(12). ف

(13). مج ج ر
(14). ت د
(15). د
(16). غ- تقرب او می‌جویند- ق [.....]
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). د
(20). مج ج ر
(21). ف
(22). مج ج ر
(23). مج ج ر
(24). ش
(25). ف
(26). مج
(27). مج ج ر
(28). ش
(29). مج ج ر
(30). مج ق [.....]
(31). گردندگان دور آن
(32). باشندگان در آن یعنی مقیمان
(33). د

صفحه : 9

دوزخش کشانم که بد جایگاهی«1» است (126)

و هنگامیکه ابراهیم و اسمعیل پایه‌های خانه را بالا می‌بردند [می‌گفتند:]«2» پروردگارا؟ از ما قبول کن که تو شنوا و دانایی (127)

پروردگارا؟ ما را مسلمان قرار ده و از خویشان پدری«3» ما نیز گروهی را مسلمان کن و احکام عبادتمان را بما بیاموز«4»، و توبه ما را بپذیر که تو توبه‌پذیر و رحیمی (128)

پروردگارا؟ فرزندان ما را پیغمبری از خودشان بفرست که آیات ترا بر آنان بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد و پاکشان سازد که تو عزیز و حکیمی (129)

و کیست که دین ابراهیم را- جز آنکه زیانکار«5» بخویش است- ناخواها«6» باشد! ما او را در دنیا برگزیده‌ایم و در آخرت از صاحبان جاه و منزلت«7» نزد خداوند است (130)

و هنگامیکه پروردگارش باو گفت: تسلیم«8» باش، گفت: در برابر

پروردگار جهانیان تسلیم«9» شدم (131)
و ابراهیم پسران خویش- و یعقوب نیز- [پسرانش]«10» را به دین [ابراهیم]«11» وصیت کرد که ای پسران من؟ خداوند اینکه دین را برای شما برگزید، شما نمی‌میرید جز آنکه مسلمان باشید (132)
آیا آن هنگام که یعقوب را مرگ در رسید شما [اهل کتاب]«12» حاضر بودید که به پسران خویش گفت: پس از من چه می‌پرستید! گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسمعیل و اسحق، خدای یگانه را می‌پرستیم و فرمانبرداران«13» اوئیم (133)
اینکه گروهی است که در گذشتند، اعمالشان«14» برای خودشان بود و اعمال شما نیز از آن شماست، و شما را از اعمالی که آنان انجام می‌داده‌اند نخواهند پرسید (134)
گویند: یهودی و یا نصرانی باشید تا هدایت یابید، بگو: آئین مستقیم«15» ابراهیم را پیروی«16» می‌کنیم که معتدل بود و از مشرکان نبود (135)
بگوئید: بخداوند یکتا و آنچه که بما نازل شده و آنچه که به ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اولادان«17» او نازل شده، و آنچه که بموسی و عیسی داده شده و آنچه که به پیغمبران از جانب پروردگارشان داده شده ایمان داریم و بین هیچیک از آنان فرقی نمی‌گذاریم و تسلیم [فرمان]«18» اوئیم (136)
پس اگر آنان همانند آنچه که شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند هدایت یافته‌اند و اگر روی برگردانند در گمراهی‌اند،«19» خداوند بزودی ترا از شر آنان کفایت خواهد کرد که او هم شنوا و هم داناست (137)
رنگ [دین]«20» الهی، هیچ رنگی نیکوتر از رنگ او نیست و ما پرستندگان اوئیم (138)
بگو: آیا در باره خداوند یکتا با ما مجادله و ستیز می‌کنید در حالیکه او پروردگار ما و شماست و ما او را بیکتایی«21» می‌ستائیم! (139)
و یا آنکه می‌گوئید: ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان«22» او یهودی و یا نصرانی بوده‌اند!
بگو: شما بهتر می‌دانید یا خدا! ظالم‌تر از آنکس که شهادت خدا را در نزد خویش پنهان داشته کیست!
و خداوند از آنچه که انجام می‌دهید بی‌خبر نیست (140)
اینکه گروهی است که در گذشتند، اعمالشان«23» برای خودشان بود و اعمال شما نیز خاص شماست و شما را از اعمالی که آنان انجام می‌داده‌اند نخواهند پرسید (141)
مردمان بی‌خرد«24» خواهند گفت: چه چیزی مسلمانان را از قبله‌ای که بر آن بودند باز گردانید!
بگو: مشرق و مغرب از آن خداوند است و هر کس را که بخواهد براه

راست هدایت می‌کند (142)
و اینکه چنین شما [امت محمّد]«25» را گروهی میانه [معتدل]«26» قرار دادیم تا بر مردم [پیامبران]«27» گواه باشید«28» و پیغمبر هم بر شما گواه باشد، و ما قبله‌ای را که بر آن بودی بر نگردانیدیم تا آنکس که پیغمبر را پیروی می‌کند از آنکه (به کفر)«29» باز می‌گردد معلوم کنیم، و اگر چه اینکه جز بر کسانی که خداوند هدایتشان کرده است سخت گران است، و خداوند«30» نماز شما را [بسوی بیت المقدس]«31» تباه«32» نگرداند که خدا بمردم مهربان و رحیم است (143)
ما گردیدن روی ترا بطرف آسمان می‌بینیم، بنابراین ترا بقبله‌ای که دوست داری بگردانیم، پس روی خود را جانب مسجد الحرام کن و هر کجا که بودید [هنگام نماز]«33» روهایتان را بآن طرف بگردانید، و آن کسانی که کتاب [آسمانی] داده شدند می‌دانند که اینکه [کار]«34» درست«35» بوده و از جانب پروردگارشان است
----
(1). ف
(2). ش
(3). ق
(4). ش
(5). ق
(6). ف
(7). ت
(8). ش- خالص- ت
(9). ش- خالص- ت
(10) مج ج ر
(11) مج ج ر [.....]
(12) مج ج ر
(13). ف
(14). ق
(15). غ
(16). ج
(17). س ج مج ر
(18). مج ر
(19). ت
(20). مج ج ر
(21). ف
(22). ج

(23). ق
(24). ف
(25). د [.....]
(26). مج ج ر
(27). د
(28). كه رسالاتشان را رساندند
(29). ج مج ر
(30). غ مج ج ر
(31). ت
(32). ف
(33). ج مج ر
(34). مج
(35). ف

و خداوند از آنچه كه انجام مى‌دهند بى‌خبر نيست (144)
اگر براى اهل كتاب هر دليل و معجزه‌اى بياورى بقبله تو نماز«1» نكنند، تو نيز بقبله آنان نماز نكنى، آنان نيز بقبله يكديگر نماز نكنند، اگر پس از اينكه علم كه فراسوى تو آمده هوسهاى ايشان را پيروى كنى- در آنحال- از ظالمان محسوب خواهى شد (145)
آنانى را كه كتاب بايشان داديم پيغمبر را همچنانكه پسران خويش را مى‌شناسند، مى‌شناسند، و گروهى از آنان حقيقت را كه مى‌دانند پنهان مى‌دارند (146)
... حقيقت همانست كه از جانب پروردگارت است، پس از شك كنندگان مباش (147)
هر امتى«2» را قبله«3» ايست كه رويش را سوى آن مى‌كند، پس به نيكى‌ها پيشى گيريد، هر كجا كه باشيد خداوند همگى شما را جمع«4» خواهد كرد، كه او بر هرچه خواهد تواناست (148)
هر جا بيرون شدى روى خود را بطرف مسجد الحرام كن، كه اينكه [كار]«5» درست«6» بوده و از جانب پروردگارت است، و خداوند از آنچه كه انجام مى‌دهيد بى‌خبر نيست (149)
... و هر جا كه رفتى روى خودت را [در نماز]«7» بطرف مسجد الحرام كن، و هر كجا كه بوديد روهاى خود را بآن طرف كنيد تا نه اهل تورات«8» را- و نه كسانى از آن قوم كه ستمكارند- بر ضد شما حجتى باشد، از آنان نهراسيد و از [نافرمانى]«9» من بترسيد تا نعمت خودم را بر شما تمام كنم، و باشد كه بحقيقت راه يابيد (150)

...
همچنانکه«10» شما را پیغمبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما می‌خواند و پاکتان می‌سازد و کتاب و حکمت بشما می‌آموزد و آنچه را که نمی‌دانستید بشما تعلیم می‌دهد (151)
... پس مرا یاد کنید تا یادتان کنم، و مرا شکر گزار باشید و کفران [نعمت]«11» من مکنید (152)
شما که مؤمنید؟ از صبر [روزه]«12» و نماز یاری بگیرید که خداوند یاری‌دهنده«13» صبر کنندگانست (153)
بآن کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مردگان مگوئید، بلکه زندگانند، ولی شما ادراک نمی‌کنید (154)
شما را به اموری از قبیل: ترس و گرسنگی و کم شدن از اموال و نفوس و فرزندان خردسال«14» امتحان خواهیم کرد، و صبر کنندگان را نوید ده (155)
... آنانکه چون مصیبتی بایشان رسد گویند: ما متعلق بخدائیم و بسوی او باز می‌گردیم«15» (156)
آمرزش«16» و رحمت پروردگارشان بر آنان باد، و آنان همان هدایت یافتگانند«17» (157)
صفا و مروه از اعمال«18» و سنت‌های الهی است، هر کس که حج خانه کند و یا عمره گزارد باکی«19» بر او نیست که بر آن دو [صفا و مروه]«20» نیز طواف برد، و هر کس که مستحبی«21» را بافزون«22» انجام دهد، خداوند سپاس‌دار«23» و داناست (158)
آن کسانی که حجت‌ها و هدایت [نبوت محمّد]«24» ما را که فرو فرستاده‌ایم- پس از آنکه در کتاب [تورات و انجیل]«25» برای مردم بیان داشته‌ایم- پنهان می‌دارند، اینان را خداوند لعنتشان می‌کند و لعنت کنندگان [فرشتگان عذاب در گور]«26» عذابشان«27» می‌کنند (159)
مگر آنان که توبه کردند و باصلاح پرداختند«28» و بیان داشتند، توبه ایشان را می‌پذیرم که من توبه‌پذیر و رحیمم (160)
آن کسانی که کافرند و بحال کفر بمیرند لعنت خدای و فرشتگان و مؤمنان«29»- همگی- بر آنان باد (161)
... جاودانه در دوزخ [و لعنت]«30» اند و از آنان عذاب تخفیف نپذیرد و مهلت نیابند (162)
خداوندگار شما خدایی یکتاست که غیر از او خدایی نیست، رحمان و رحیم است (163)
در خلقت آسمانها و زمین، و اختلاف شب و روز، و کشتی‌ها که در دریا بسود مردمان روان است، و آبی که خداوند از آسمان فرود آورده و زمین را پس از مردنش بدان زنده کند، و از همه جنبندگان در آن پراکنده کند، و

تغییر بادها، و ابرها که میان آسمان و زمین فرمانبردارند«31»- برای آنان که خردوری می‌کنند- دلایل عبرت است (164)
بعضی از مردم غیر خدا [بتها]«32» را همانند خدا گرفته و آنها را مانند دوست داشتن خدا دوست می‌دارند، ولی مؤمنان دوستیشان به خدا سخت‌تر و شدیدتر است،
----
(1). د
(2). ج
(3). غ ج
(4). ج مج ر [.....]
(5). مج
(6). ف
(7). مج ج ر
(8). د
(9). مج ج ر
(10). یعنی اینکه گونه نعمتم را تمام کردم که ...
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). ج
(14). د
(15). اینکه کلمه را استرجاع گویند
(16). غ ش د
(17). یعنی مسترجعانند
(18). د [.....]
(19). د
(20). مج ج ر
(21). ق
(22). ف
(23). ف
(24). ت
(25). مج ج ر
(26). د
(27). د
(28). آنچه که بین خود و خدا بود اصلاح نمودند- مج
(29). ت د
(30). مج ج ر

(31). ف
(32). مج ج ر [.....]

صفحه : 11

و کاش ظالمان هنگامیکه عذاب را مشاهده خواهند کرد می‌دیدند که مطلقا قدرت از آن خداوند است و خدای عذابش بسیار سخت است (165)

... آن هنگام که رؤسا از پیروان- در آن دم که عذاب را مشاهده کنند- بیزاری جویند و پیوستگیهایشان«1» بریده و قطع گردد (166)

... و پیروان گویند: کاش ما را باز گشتی بود تا ما هم از آنان بیزاری می‌جستیم- همچنانکه آنان از ما بیزاری جستند- بدین گونه خداوند اعمالشان را نشانشان می‌دهد تا موجب حسرتها و پشیمانیهاشان گردد، و آنان از آتش رهایی ندارند (167)

ای مردم؟ از آنچه که در زمین است حلال و پاک [آنرا]«2» بخورید و براههای«3» شیطان مروید، که او دشمن آشکار شماست (168)

... او شما را به گناه«4» و [اعمال]«5» ناروا وا می‌دارد و اینکه در باره خداوند چیزهایی که نمی‌دانید بگوئید (169)

و چون بآنان [مشرکان]«6» گفته شود: بآنچه که خداوند نازل کرده عمل«7» کنید گویند: بلکه ما آنچه را که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم، اگر چه پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت یافته نبودند (170)

داستان کافران همانند داستان شخصی است که بر حیوانی که جز صدایی و ندایی نمی‌شنود بانگ زند. کر و لال و کوراند و تعقل نمی‌کنند (171)

شما که مؤمنید؟ از چیزهای حلالی«8» که روزیتان کرده‌ایم بخورید و اگر خدای را می‌پرستید شکر او را بجای آورید (172)

بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه که برای غیر خدا ذبح شده باشد حرام شده است، و هر کس که ناگزیر باشد- نه ستمکاره«9» و نه تجاوز کننده- گناهی بر وی نیست که خداوند آمرزنده و رحیم است (173)

آنان که برخی از آیات کتاب الهی را که فرو فرستاده پنهان داشته و به قیمتی اندک می‌فروشند، ایشان جز آتش به شکمهای خویش فرو نمی‌برند و روز قیامت خداوند با آنان سخن نگوید و از [گناه]«10» مبراشان«11» نسازد و آنها را عذابی دردناک است (174)

اینان همان کسانی‌اند که گمراهی را بجای هدایت، و عذاب را بجای آمرزش و مغفرت خریدند، چه صبری بر آتش جهنم دارند! (175)

...

زیرا«12» که خداوند کتاب خویش را بحقیقت و راستی نازل کرده است و اختلاف کنندگان در کتاب در گمراهی بی‌انتهایی افتاده‌اند (176)

تقوى«13» آن نيست كه روهاى خويش را بطرف مشرق و مغرب كنيد، بلكه تقوى«14» آن كسى راست كه بخداوند و روز قيامت و فرشتگان و كتابها [ى آسمانى]«15» و پيغمبران ايمان داشته باشد، و مال را- با آنكه دوستش دارد- بخويشاوندان و يتيمان و طالبان نيازمند«16» و مسافران«17» و در خواست كنندگان، و در راه آزادى بردگان دهد، و نماز را بجاى آورد و زكات را دهد، و آنان«18» كه چون عهدى بستند به عهد خويش وفا كنند و صبر كنندگان در سختى«19» و بلا و هنگام جنگ«20»، اينان همان راستى پيشگانند و همان تقوى داران«21» (177)
شما كه مؤمنيد؟ قصاص در مورد كشته شدگان بر شما واجب«22» شده است. آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده، و زن در برابر زن، پس هر كس از [قاتل، يعنى]«23» برادر دينى«24» خود چيزى را بخواهد گذشت كند [قاتل هم بايد] رعايت عرف را كرده و [خونبها]«25» را با رضايت به خونخواه بپردازد«26»، اينكه تخفيفى از جانب پروردگارتان است و رفاهى«27» براى شما، پس هر كس كه بعد از اينكه ستم«28» كند عذابى دردناك در پى دارد (178)
اى صاحبان خرد؟ شما را در قصاص تداوم زندگى«29» است، باشد كه تقوى پيشه كنيد (179)
هنگاميكه يكى از شما را مرگ فرا رسد- اگر مالى بجاى مى‌گذارد- واجب«30» شد كه براى پدر و مادر و خويشاوندان بعدالت«31»- كه فرض«32» بر متقيانست- وصيت كند (180)
و هر كس كه آنرا پس از اينكه شنيد تغيير«33» دهد، گناهش بر آن كسانى است كه تغييرش مى‌دهند و خداوند شنوا و داناست (181)
و هر كس از وصيت كننده عمد و يا خطايى«34» بداند و بينشان اصلاح دهد گناهى بر وى نيست كه خداوند آمرزنده و رحيم است (182)
شما كه مؤمنيد؟ روزه بر شما واجب شده، همچنانكه بر
----
(1). ف- يعنى خويشاونديهاى دنيائى‌شان
(2). مج ج ر
(3). ج
(4). ج
(5). مج ج ر
(6). مج ج ر
(7). د
(8). ت
(9). ف
(10). مج ج ر

(11). د
(12). عطف به آیه 174 و سبب آتش فرو بردن در شکمهایشان است
(13). ت د
(14). ت د [.....]
(15). مج ج ر
(16). د
(17). م
(18). یعنی تقوی‌داران
(19). د
(20). ش
(21). اینکه آیه شامل کمالات سه گانه: صحت اعتقاد و حسن معاشرت و تهذیب نفس است، لذا پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس که به اینکه آیه عمل کند ایمان خود را کامل نموده است
(22). ر ج مج
(23). ر ج مج
(24). ر ج مج
(25). ر ج مج
(26). قبول دیه در قتل عمد و گذشت از خونخواهی- غ
(27). غ مج ج ر
(28). ت د [.....]
(29). ت
(30). مج ج ر
(31). ج
(32). مج
(33). د
(34). ت

پیشینیان شما واجب شده بود، باشد که بتقوی برسید (183)
... روزهایی چند است، و هر کس از شما که بیمار و یا به سفر باشد چندی از روزهای دیگر [را روزه دارد]«1» و آن کسانی که توانایی روزه‌گرفتن ندارند بجای آن غذای یک وعده«2» طالبان نیازمند«3» را دهند، و هر کس که زیاده«4» دهد، آن برایش بهتر است، و اگر بدانید روزه داشتن«5» برای شما خوب‌تر است (184)
ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن برای هدایت مردم- با دلایلی از هدایت و بیرون آمدن از گمراهی و شک«6»- نازل شده است، پس هر

کس از شما که اینکه ماه را دریابد آنرا روزه بدارد، و هر کس که بیمار و یا بسفر باشد، چندی از روزهای دیگر [را روزه دارد]«7» خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و دشواری نمی‌خواهد، که روزه‌ها را کامل بگیرید و خداوند را برای آنکه هدایتتان کرده است تکبیر بگوئید و باشد که سپاس«8» دارید (185)
و اگر بندگانم مرا از تو پرسند [بگو:]«9» من نزدیکم، دعای دعا کننده را هر وقت که بخواند اجابت می‌کنم، پس مرا اجابت کنند و بمن مؤمن باشند، باشد که به هدایت«10» رسند (186)
در شب روزه آمیزش با زنانتان برای شما حلال شد، آنان مایه آرامش«11» شمایند و شما نیز مایه آرامش«12» آنانید، خداوند می‌دانست که شما خویش را به معصیت«13» می‌افکنید، توبه شما را پذیرفت و از شما در گذشت، اکنون با آنان مباشرت کنید و آنچه را که خداوند بر شما حلال«14» کرده بطلبید، بخورید و بیاشامید، تا روشنی روز از تاریکی شب«15» بر شما نمایان شود، آنگاه روزه را تا شب بپایان برید، و هنگامیکه«16» در مساجد معتکفید با زنان آمیزش مکنید، اینکه احکام«17» الهی است بدان [به مخالفت]«18» نزدیک مشوید، اینکه چنین خداوند احکام«19» خویش را برای مردم بیان می‌کند، باشد که تقوی پیشه کنند (187)
اموال یکدیگر را بین خود به ستم«20» نباید که بخورید«21»، تا بوسیله [رشوه دادن]«22» آن به قضاوت حکام افکنید و- در حالیکه می‌دانید [شما بر باطل‌اید]«23»- قسمتی از اموال مردم را به [حکم]«24» ناروا بخورید (188)
از تو از هلال‌های ماه سؤال می‌کنند، بگو: آنها وقت‌هایی برای مردم و برای حج است، نیکی آن نیست که بخانه‌ها از پشت بام آن در آیید، بلکه نیکی آنست که تقوی داشته باشید و بخانه‌ها از درهای آن وارد شوید و نافرمانی«25» نکنید، باشد که رستگار شوید (189)
در راه خدا با کسانی که بجنگ شما می‌پردازند جنگ کنید، ولی تجاوز مکنید که خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد (190)
[مشرکان را]«26» هر کجا که یافتیدشان بکشیدشان و از هر جایی که بیرونتان کردند بیرونشان کنید، و شرک«27» از قتل [در ماه حرام]«28» بدتر«29» است، با آنان در«30» مسجد الحرام جنگ مکنید تا آنکه آنان با شما در آنجا بجنگند، اگر با شما جنگیدند بکشیدشان که سزای کافران اینکه چنین است (191)
و اگر باز ایستادند خداوند آمرزگار و رحیم است (192)
با آنان بجنگید تا شرک«31» بر افتد و دین خاص خداوند شود، اگر باز ایستادند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست (193)

ماه حرام در مقابل ماه حرام، و شکستن حرمت‌ها را قصاص است، هر کس که بشما ستم«32» کرد همانگونه که ستم«33» روا داشته باو تعدی و ستم«34» کنید، و از خدا بترسید و بدانید که خداوند بامتقیان است (194)
در راه [دین]«35» خدا خرج کنید و به دست خودتان [از فرط امساک]«36» خویشتن را بهلاکت میندازید، و نیکی کنید«37» که خداوند نیکوکاران«38» را دوست می‌دارد (195)
حج و عمره را برای خدا انجام دهید و اگر باز داشته«39» شدید هر چه که میسر شود قربانی کنید، و سرهای خویش را متراشید تا آنکه قربانی بقربانگاه برسد، پس هر کس از شما که بیمار است و یا آزاری بسرش دارد [و در احرام سر بتراشد]«40» بعوض باید روزه‌ای و یا صدقه‌ای و یا ذبح گوسفندی«41» کند، و چون امنیت یافتید، هر کس پس از بجای آوردن عمره به حج پردازد، پس هر چه که میسر شود قربانی کند، و هر کس نیابد، سه روز در اثنای حج و هفت روز هنگامیکه باز گشتید روزه بدارد، اینکه ده روز

---

(1). ر ج مج
(2). ج
(3). د
(4). ج
(5). ب
(6). ت د
(7). ر ج مج
(8). ف [.....]
(9). ر ج مج
(10). ج
(11). ت د
(12). ت د
(13). ش ت د
(14). مج
(15). ق غ
(16). ب
(17). د
(18). مج ج ر
(19). ت د
(20). ت د

(21). مج
(22). ج [.....]
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). ت د
(26). مج ج ر
(27). ت د غ ش ج مج ر
(28). مج ج ر
(29). بزرگتر در قبح- مج ج
(30). ج
(31). ت د غ ش ر ج مج
(32) ت د
(33). ت د
(34). ت د
(35). مج ج ر
(36). ج [.....]
(37). ف
(38). ف
(39). ف ج م
(40). ج
(41). مج ج ر

صفحه : 13

تمام است، اینکه برای کسی است که خانواده‌اش مقیم مسجد الحرام [مکه]«1» نباشد، از خدای بترسید و بدانید که خداوند سخت عقوبت است (196)
وقت حج، ماههای معینی است، پس هر کس که در آن ماهها ملتزم«2» حج شود آمیزش [با زن]«3» و دشنام«4» و ستیز«5» در اثنای حج موقوف است، آنچه نیکی کنید خداوند می‌داند، توشه برگیرید که بهترین توشه‌ها تقوی است. و از من- ای صاحبان خرد«6»؟- بترسید (197)
شما را گناهی نیست که از پروردگار خویش فزونی [تجارت در حج]«7» بخواهید، پس هنگامیکه از عرفات باز گشتید«8»، در مشعر الحرام خدای را یاد کنید، او را یاد کنید«9» که شما را که پیش از اینکه از گمراهان بودید هدایت کرده است (198)
سپس از همانجا که همه مردم باز می‌گردند باز گردید«10» و از خداوند آمرزش بخواهید که پروردگار آمرزنده و رحیم است (199)

و چون مناسک خویش را بپایان بردید [صفات]«11» خداوند را یاد کنید- همانند یاد کردنتان مر پدرانتان را- و بلکه بیشتر«12» از آن یاد کنید، و برخی از مردم کسی است که گوید: پروردگارا؟ ما را در دنیا [نعمت]«13» عطا کن، و او را در آخرت بهره و نصیبی نیست (200)
... و برخی از آنان کسی است که می‌گوید: پروردگارا؟ ما را در دنیا نعمت عطا کن و در آخرت هم نعمت بخش و از عذاب دوزخمان نگاهدار (201)
آنان را از آنچه که انجام داده‌اند بهره و ثوابی«14» است که خداوند حساب رسی دقیق«15» است (202)
خدای را در روزهایی چند یاد کنید«16»، هر کس که در روز دوم«17» شتاب کند گناهی بر وی نیست و هر کس که تأخیر کند- اگر با تقوی باشد- گناهش آمرزیده«18» است، از خدای بترسید و بدانید که بسوی او محشور خواهید شد (203)
و برخی از مردم کسی است که گفتارش در باره زندگی دنیا ترا بشگفتی آورد و خدای را بر آنچه که در دل دارد گواه گیرد، در حالیکه او ستیز کننده در باطل«19» است (204)
و چون از تو جدا شود«20» بکوشد«21» در زمین، تا در آن تباهی و فساد کند و کشت و دودمان«22» را بباد دهد، و خداوند فساد و تباهی را دوست نمی‌دارد (205)
و هنگامیکه باو گفته شود: از خدا بترس؟ غرور او را بگناهش وادارد، جهنم او را بس است که بسیار بد جایگاهی است (206)
و برخی از مردم کسی است که جان خویش را در راه رضای الهی می‌فروشد، و خداوند به بندگانش مهربانست (207)
شما که مؤمنید؟ همگی به اسلام«23» در آیید و براههای شیطان مروید که او دشمن آشکار شماست (208)
و اگر بعد از اینکه دلایل و معجزات«24» که بسوی شما آمده انحراف«25» یافتید بدانید که خداوند عزیز و حکیم است (209)
... [تکذیب کنندگان]«26» جز آنکه خداوند«27» در سایه‌بانهایی از ابر با فرشتگان بیایدشان و کار تمام شود«28» انتظاری ندارند«29»، ولی تمام کارها بسوی خداوند باز گشت دارد (210)
از بنی اسرائیل بپرس که چه قدر معجزه‌های آشکار فرستادیمشان! و هر کس که دین و کتاب«30» خدای را بعد از آنکه بسویش آمده تغییر دهد [بداند] که خداوند سخت عقوبت است (211)
برای آنان که کافرند زندگی دنیا آرایش یافته و مؤمنان را مسخره می‌کنند، کسانی که تقوی دارند در روز قیامت برتر از آنانند، و خداوند هر کس را که خواهد بی‌حساب روزی می‌دهد (212)
مردمان یک ملت«31» [اهل کشتی نوح]«32» بودند، خداوند پیغمبران را

مژده‌رسان«33» و بیم‌رسان فرستاد و بر آنان کتابها بحق [براستی و درستی]«34» نازل کرد تا [کتاب]«35» میان مردم در آن چیزها که در آن اختلاف دارند داوری کند، و در باره دین«36» اختلاف نکردند مگر صاحبان کتاب«37»- از روی حسد«38» با همدیگر و پس از آن حجت‌ها که برای آنان آمده بود- و خداوند آن کسانی را که ایمان آورده بودند بحقیقت آن چیزی که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد، که خدای هر کس را که خواهد براه راست هدایت می‌کند (213)
آیا پنداشتید که به بهشت خواهید رفت! در حالیکه [هنوز] سنت‌های«39» آنان که پیش از شما در گذشته‌اند به سر شما نیامده است، آنانرا بلا و سختی«40» فرا گرفت و مضطرب گشتند، بطوریکه پیغمبر و آنان که با وی بودند می‌گفتند:
----
(1). مج ج ر
(2). ش ج
(3). مج ج ر
(4). ت د
(5). ت د
(6). ف
(7). غ
(8). د
(9). مج ج ر [.....]
(10). د
(11). غ
(12). مج
(13). مج ج ر
(14). غ
(15). د
(16). ایام تشریعی، یعنی سه روز بعد از قربانی- غ
(17). ر مج ج- مجاز القرآن
(18). ت د
(19). ق
(20). غ
(21). ف
(22). مج م
(23). غ ج مج [.....]
(24). مج

(25). مج
(26). مج- ترک کنندگان دخول در اسلام- ج
(27). غ
(28). ف- قیامت آید- غ
(29). ش غ ب
(30). ت د
(31). غ- صنف- ش
(32). ت د
(33). ف
(34). ف
(35). مج ج
(36). ج
(37). ج [.....]
(38) ت د
(39) ت د
(40) ت د

یاری خدا چه وقت می‌خواهد باشد! آگاه باشید که یاری خداوند نزدیک است (214)
از تو می‌پرسند که چه چیزی انفاق کنند! بگو: هر چه از مال«1» که انفاق کنید پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و تهی دستان و براه ماندگان را باید، و هر نیکی‌ای«2» که کنید خداوند بدان داناست (215)
جهاد بر شما واجب«3» شده و آن ناپسند شماست، چه بسا کاری را که ناپسند دارید که برای شما خوبست و بسا چیزی را دوست دارید که برای شما بد است، خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید (216)
از تو از ماه حرام و جنگ در آن می‌پرسند، بگو: جنگ در آن [گناهش نزد خدا]«4» بزرگ است، و باز داشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و [باز داشتن از]«5» مسجد الحرام و بیرون کردن اهلش از آن، نزد خداوند [گناهش]«6» بزرگتر است، و شرک«7» از کشتار بدتر است. مشرکان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر توانند شما را از دینتان باز گردانند، پس هر کس از شما که از دین خود باز گردد و بحال کفر بمیرد، اینکه کسان اعمالشان در دنیا و آخرت«8» باطل شده است، اینان همان دوزخیانند که در آن مخلد و جاودانند (217)
کسانی که ایمان آورده و آنانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، اینان به بهشت«9» خداوند امیدوارند، و خداوند آمرزگار و رحیم

است (218)
از تو از شراب و قمار می‌پرسند بگو: در آن دو گناهی بزرگ است و سودها هم برای مردم دارد، ولی گناه آن دو از سود آنها بزرگتر است. از تو می‌پرسند که چه انفاق کنند! بگو: زیادی مال«10»، اینکه چنین خداوند آیات را برای شما بیان می‌دارد، باشد که در کار دنیا و آخرت بیندیشید (219)
از تو از یتیمان می‌پرسند. بگو: بهره‌رسانی«11» به اموالشان [و پرهیز از خوردن آن]«12» نیکوست«13»، و اگر با آنان معاشرت کنید، برادران شمایند، و خداوند فسادگر را از مصلح باز می‌شناسد، و اگر خدای می‌خواست به شما سخت می‌گرفت که خدای عزیز و حکیم است (220)
با زنان مشرک ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند، کنیزی که مؤمن باشد از زن مشرک بهتر است- اگر چه شما را بشگفتی آورده باشد- و [زنان مسلمان را]«14» بازدواج مشرکان مدهید تا آنکه ایمان بیاورند، غلامی که مؤمن است از مرد مشرک بهتر است- اگر چه شما را بشگفتی آورده باشد- آنان [شما را] به جهنم می‌خوانند و خداوند باراده«15» خویش به بهشت و آمرزش می‌خواند و آیات خویش را برای مردم بیان می‌دارد، باشد که پند گیرند (221)
از تو از حیض می‌پرسند. بگو: آن چیز پلیدی است، در هنگام حیض از زنان کناره‌گیری کنید و نزدیکشان مشوید تا پاک شوند و چون غسل«16» کردند از آنجایی که خداوند دستورتان داده بر آنان در آیید که خداوند توبه گران و پاکیزگان را دوست می‌دارد (222)
زنان شما کشتزار شمایند، بکشتزار خویش هر چون«17» که خواستید در آیید و برای خویش پیش اندیشی کنید و از خدای بترسید و بدانید که در پیشگاه او حاضر می‌شوید«18»، و مؤمنان را مژده رسان (223)
خداوند را بسبب سوگندهای خویش که صله رحم نکنید«19» و پرهیزکار نباشید و اصلاح میان مردم نکنید، وسیله«20» و حایل قرار مدهید که خداوند شنوا و داناست (224)
خداوند شما را به قسم‌های بیهوده‌تان بازخواست نمی‌کند ولی بآنچه که دلهایتان کرده بازخواست می‌کند و خداوند آمرزنده و حلیم است (225)
آنان که سوگند می‌خورند با زنان خود مباشرت نکنند. چهار ماه منتظر بمانند، اگر باز گشتند که خداوند آمرزنده و رحیم است (226)
... و اگر قصد طلاق کردند، خداوند [به گفتار و کردارشان]«21» شنوا و داناست (227)
طلاق داده‌شدگان تا سه پاکی منتظر بمانند، اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارند جایز نیست آنچه را که خداوند در رحم‌هاشان آفریده پنهان کنند، شوهرانشان اگر خواهان اصلاح‌اند- در مدت«22» انتظار- به باز

گرداندنشان سزاوارترند. زنان را [بر شوهران]«23» در امور پسندیده همان حقوقى است كه [شوهران را]«24» بر زنان است، و شوهران«25» را بر آنان
----
(1). مج ج
(2). ف
(3). مج ج
(4). غ
(5). غ
(6). غ
(7). غ ت د
(8). ج
(9). ت د
(10). ت د مج ج ر
(11). غ [.....]
(12). غ
(13). ف
(14). مج ج ر
(15). ج
(16). مج غ ر
(17). ف مج ج
(18). ج
(19). ت د
(20). د
(21). ق
(22). مج ج ر
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). د. [.....]

حقى«1» افزون«2» است، و خداوند عزيز و حكيم است (228)
طلاق دوبار است، پس آنگاه يا به نيكى رجوع كردن«3» و يا بخوبى رها كردن«4». شما را جايز نيست از آنچه كه بزنان داده‌ايد چيزى بگيريد، مگر آنكه هر دو بدانند كه حدود الهى را مراعات نمى‌كنند، و اگر دانستيد كه حدود الهى را مراعات نمى‌كنند، در آنچه كه زن بعوض [از مال و مهر و

غیره]«5» دهد، گناهی بر آن دو نیست، اینکه حدود الهی است، از آن تجاوز مکنید، و کسانی که از حدود الهی تجاوز می‌کنند همان ستمکارانند (229)
پس اگر باز زن را طلاق داد، بعد از آن دیگر برای او حلال نیست تا آنکه با شوهری غیر او ازدواج نماید، و اگر طلاقش داد و هر دو یقین«6» کنند که حدود الهی را مراعات می‌کنند گناهی بر آنان نیست که بیکدیگر رجوع کنند، اینکه حدود الهی است که برای دانایان آنها را بیان می‌کند (230)
و چون زنان را طلاق دادید و عده‌شان«7» نزدیک«8» به سر آمدن رسید، به نیکی رجوع«9» کنید و یا بخوبی رهاشان کنید، و برای زیان رساندن نگاهشان مدارید تا بآنان ستم«10» روا دارید، و هر کس که چنین کند بخویش ستم کرده است، و آیه‌های خداوند را بمسخره مگیرید و نعمت‌های الهی را از کتاب و حکمت که بر شما نازل کرده- و بدان پندتان می‌دهد- بیاد آرید، از خدای بترسید و بدانید که خداوند بهمه چیز داناست (231)
و چون زنان را طلاق دادید و عده‌شان«11» نزدیک«12» به سر آمدن رسید، اگر بخوبی بین خود رضایت داده‌اند که با شوهرانشان ازدواج کنند، شما [اولیای زن]«13» بازشان مدارید، از اینکه، آن کس از شما اندرز می‌گیرد که بخداوند و روز قیامت ایمان داشته باشد، اینکه کار [باز نداشتن]«14» برای شما بهتر«15» و پاکیزه‌تر است، که خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید (232)
مادران فرزندان خویش را دو سال تمام شیر دهند- البته برای کسی که می‌خواهد شیر دادن را کامل کند- صاحب فرزند خوراک و پوشاک آنان را بمقدار فراخ دستی«16» عهده‌دار است، هیچکس بیش از توانش مکلف نمی‌شود، هیچ مادری بواسطه طفلش زیان نباید ببیند و نه هیچ صاحب فرزندی بواسطه فرزندش، و وارث هم مانند اینکه را عهده‌دار است، و اگر پدر و مادر به رضایت و مشورت یکدیگر عزم از شیر گرفتن را [پیش از دو سال]«17» داشتند گناهی بر آنان نیست، و اگر می‌خواهید برای فرزندان خویش دایه بگیرید- اگر آنچه را که بآنان می‌پردازید بخوبی بدهید- گناهی بر شما نیست، از خدای بترسید و بدانید که پروردگار بدانچه که انجام می‌دهید بیناست (233)
آن کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بجای می‌گذارند، آنان چهار ماه و ده روز بپایند«18» و چون مدت خویش را بسر آوردند، گناهی در آنچه از آرایش«19» که در باره خویش کنند بر شما [اولیای زن]«20» نمی‌باشد، و خداوند از آنچه که انجام می‌دهید آگاه«21» است (234)
گناهی بر شما- در آنچه از خواستگاری زنان که باشاره گوئید و یا در دلتان پنهان کنید- نمی‌باشد، خدای داند که شما بزودی بآنان اظهار خواهید کرد، ولی با آنان وعده پنهانی [مباشرت]«22» مکنید، مگر آنکه سخنی نیکو

[بمیزان شرع]«23» گوئید، ولی عزم بستن عقد ازدواج مکنید تا زمان عده بسر رسد، و بدانید که خداوند آنچه در دلها دارید می‌داند، پس از او بترسید و بدانید که خدای آمرزنده و حلیم است (235)
اگر زنانی را که طلاق داده‌اید- مادام که با آنان مباشرت«24» نکرده و یا مهری برایشان معین ننموده‌اید- گناهی بر شما نیست، ول آنان را از بهره‌ای نیکو که شایسته نیکوکاران است- توانگر بمقدار خویش و تهی دست بمقدار خود- برخورداری«25» دهید (236)
و اگر پیش از آنکه با آنان مباشرت«26» کنید طلاقشان دادید و مهری برایشان معین کرده بودید، باید نصف آنچه را که ملتزم«27» شده‌اید بپردازید، مگر آنکه زنان در گذرند«28» و یا آنکس که گره ازدواج بدست اوست [ولی زن]«29» گذشت کند، و گذشت کردن شما به تقوی نزدیک‌تر است، و بزرگواری و فضیلت را میان خودتان ترک«30» نکنید که خداوند بدانچه که می‌کنید بیناست (237)
تمام نمازها- بویژه نماز وسطی- را مواظبت کنید،
----
(1). غ
(2). ج
(3). د
(4). طلاق سوم- غ
(5). ج
(6). ت د
(7). د
(8). ق
(9). د
(10). مج
(11). د
(12). ق
(13). ر
(14). مج ج ر [.....]
(15). مج ج ر
(16). ت د
(17). ج
(18). ف
(19). د
(20). ج
(21). ف

(22). مج ج ق
(23). ج
(24). ت د
(25). ف
(26). ت د
(27). ش
(28). ف [.....]
(29). مج
(30). ق

صفحه : 16
و با طاعت الهی قیام کنید (238)
و اگر بیم داشتید پیاده و یا سواره نماز کنید و چون ایمنی یافتید نمازها«1» را همانگونه که نمی‌دانستید و بشما آموخت بجای آورید (239)
کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بجا می‌گذارند، برای همسرانشان نفقه یک سال را بدون بیرون کردن [از منزل]«2» وصیت کنند، پس اگر [خودشان]«3» بیرون رفتند در آنچه از آرایش«4» که در باره خویش کنند شما را [اولیاء میت]«5» گناهی نیست، و خداوند عزیز و حکیم است (240)
طلاق داده شدگان بر خورداری ای در خور فراخ دستی«6» پرهیزکاران [طلاق دهنده] دارند (241)
اینکه چنین خداوند آیه‌های خویش را برای شما بیان می‌کند، باشد که تعقل کنید (242)
آیا خبر آنان را که از بیم مرگ از شهر خودشان«7» فرار کردند- و هزاران بودند- نشنیدی که خداوند بآنان گفت: بمیرید و سپس زنده‌شان کرد! خداوند بر مردمان فضل و کرم دارد ولی بیشتر از مردم سپاسگزاری«8» نمی‌کنند (243)
در راه خدا جهاد کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست (244)
کیست آنکه خداوند را وامی مزد جسته«9» دهد و پس از آن خداوند وام او را برایش چندین برابر افزون کند«10»! خداوند است که تنگی دهد و فراخی آورد«11»، و بسوی او بازگشت می‌یابید (245)
آیا خبر آن بزرگان«12» از بنی اسرائیل را پس از موسی نشنیدی که به پیغمبر خویش گفتند: پادشاهی برای ما بفرست«13» تا در راه خدا جهاد کنیم! گفت شاید«14» اگر بر شما جهاد واجب شود جهاد نکنید، گفتند: ما چرا در راه خدا جهاد نکنیم! در حالیکه از شهرمان بیرون رانده شدیم و از فرزندانمان [دور افتاده]«15»، و چون جهاد بر آنان واجب گشت- جز

اندکی از آنان- همگی روی بگرداندند، و خداوند دانای بکار ستمکاران است (246)
پیغمبرشان بآنان گفت: خداوند طالوت را پادشاه شما کرده، گفتند: از کجا او تواند بما پادشاهی کند! در حالیکه ما بشاهی از او سزاوارتریم که او را فراخی«16» از مال داده نشده است، گفت: خداوند او را بر شما برگزیده و به دانش و نیرو فزونی‌اش«17» بخشیده، خدای سلطنت خویش بهر کس که خواهد دهد که پروردگار فراخی بخش«18» و داناست (247)
و پیغمبرشان بآنان گفت: نشان پادشاهی وی آنست که صندوق [معهود] سوی شما آید که در آن آرامشی از جانب پروردگارتان است و باقیمانده‌ای از آنچه که خاندان موسی و هارون واگذاشته‌اند، که فرشتگان آنرا حمل می‌کنند، در اینکه کار اگر مؤمنید نشانه‌ای [از پادشاهی طالوت]«19» است (248)
همینکه طالوت لشکریان را [از بیت المقدس]«20» بیرون برد گفت:
خداوند شما را به جوی آبی امتحان می‌کند، هر کس که از آن بنوشد از من نیست و هر که از آن ننوشد«21» از من است، مگر آنکس که با دست خویش یک کف برگیرد [و بخورد از من است]«22» از آن جوی جز اندکیشان همگی [بیش از یک کف]«23» بنوشیدند، همینکه او با مؤمنانی که همراهش بودند از جوی گذشت [بیش از یک کف خوران]«24» گفتند: ما را امروز طاقت جالوت و لشکریان او نیست، آنان که یقین داشتند بسوی پروردگارشان باز می‌گردند«25» گفتند: چه بسا گروهی اندک که بخواست خداوند بر گروهی بسیار غلبه کرده است و خداوند یاور صبر کنندگان [مقاومان] است (249)
و هنگامیکه با جالوت و لشکریان او رو برو شدند گفتند: پروردگارا؟ صبری [پایداری‌ای] بما ده و قدمهامان را استوار دار و بر گروه کافران پیروزمان گردان (250)
پس بخواست خداوند آنانرا شکست دادند و داود جالوت را کشت و خداوند پادشاهی و حکمت بوی بخشید و هر چه می‌خواست باو آموخت. اگر خداوند بعضی از مردم را بواسطه بعض دیگر دفع نمی‌کرد زمین تباه می‌گشت، ولی خداوند بر جهانیان فضل و کرم دارد (251)
اینها آیات الهی است که ما بحق بر تو می‌خوانیم و تو محققا از پیغمبران مرسلی (252)
بعضی از اینکه پیغمبران را بر بعضیشان برتری داده‌ایم، از آنان کسی بود که با خدا سخن گفت، و درجات بعضی از آنان را بالا بردیم، و عیسی بن مریم را معجزات«26» دادیم و به روح القدسش قوی گردانیدیم،
----
(1). ت د

(2). مج ج ر
(3). مج ج ر
(4). د
(5). مج ج ر
(6). ت د
(7). ج
(8). ف
(9). ت د
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). ج مج ر [.....]
(13). ف
(14). مج
(15). بیضاوی
(16). مج
(17). مج
(18). مج
(19). ج
(20). ج
(21). ت
(22). مج ج ر
(23). مج
(24). ج
(25). مج ج ر
(26). مج [.....]

اگر خداوند می‌خواست کسانی که پس از پیغمبران آمدند- بعد از آنکه حجت‌ها برایشان آمده بود- با هم جنگ نمی‌کردند، ولی مختلف گردیدند. از آنان کسانی بودند که ایمان داشتند و از آنها کسانی بودند که کافر بودند، اگر خداوند می‌خواست با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، ولی خداوند هر چه بخواهد می‌کند (253)
شما که مؤمنید؟ از آنچه که روزیتان داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه عوض«1» و نه دوستی و نه شفاعتی باشد، و کافران همان ستمکارانند (254)
خداوندگار یکتاست که جز او خدایی نیست، حی و قیوم است، او را نه

غنودگی«2» فرا می‌گیرد و نه خواب، آنچه که در آسمانها و زمین است از آن اوست، کیست که در نزد او جز باجازه‌اش شفاعت کند! آنچه که پیش‌رو و آنچه که پشت سر خلایق«3» است می‌داند و خلق«4» به چیزی از علم وی جز باجازه‌اش آگاهی«5» ندارد، کرسی او آسمانها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آن دو بر او سنگینی نمی‌کند که او علی عظیم است (255)
اجباری«6» در پذیرفتن اینکه دین نیست که راه راست«7» از بیراهه«8» مشخص شده است، هر کس به شیطان«9» کافر شود و بخداوند ایمان بیاورد، در حقیقت بریسمان محکمی چنگ در زده که گسستنی نیست، و خداوند شنوا و داناست (256)
خداوند یاور کسانی است که ایمان آورده‌اند و از شرک بایمانشان«10» می‌برد، و کسانی که کافر شده‌اند یاورشان طاغوت«11» است که از ایمان به شرکشان«12» می‌برد، آنان دوزخیانند و در آن مخلد و جاودانند (257)
آیا خبر آنکس را نشنیدی که در باره پروردگارش که به او [نمرود]«13» سلطنت عطا کرده بود با ابراهیم مجادله می‌کرد! ابراهیم گفت: خدای من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، گفت: من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم، ابراهیم گفت: خداوند یکتا خورشید را از مشرق می‌آورد، تو آنرا از مغرب بیار. آنکس که کفر می‌ورزید فرو ماند«14»، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند (258)
یا مانند [خبر]«15» آنکس را نشنیدی که بر دهکده‌ای می‌گذشت و آن ده با وجود بناهایی که داشت خالی بود«16» و گفت: خدا چگونه مردم اینکه ده را پس از مرگشان زنده می‌کند! خداوند او را صد سال بمیرانید و سپس بر انگیختش، گفت: چه مدتی درنگ«17» کردی! گفت: یک روز و یا قسمتی از روز را درنگ«18» داشتم، گفت: بلکه صد سال درنگ«19» داشتی، به خوردنی و نوشیدنی خودت بنگر که دگرگون نشده، و به دراز گوشت بنگر«20»- و ما ترا برای مردم نشانه [برانگیختن]«21» قرار می‌دهیم- استخوانها را بنگر که چگونه پیوندشان«22» می‌دهیم و سپس آنها را بگوشت می‌پوشانیم! و چون بر او روشن گشت گفت: دانم که خداوند بر هر چیز که خواهد تواناست (259)
و [یا خبر]«23» ابراهیم را نشنیدی که گفت: پروردگارا؟ بمن بنما که مردگانرا چگونه زنده می‌کنی! گفت: مگر ایمان نداری! گفت: چرا؟ ولی برای آنکه دلم آرامش«24» گیرد، گفت: چهار پرنده را برگیر و قطعه قطعه‌شان«25» کن، سپس بر هر کوهی قطعه‌ای از آنها را بگذار و بعد از آن ندایشان کن که بسرعت«26» سوی تو آیند، و بدان که خداوند عزیز و حکیم است (260)

داستان«27» آنان که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ایست که هفت خوشه برویاند«28» و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند برای هر کس که بخواهد دو برابر می‌کند، که خدای فراخی بخش«29» و داناست (261)
آنان که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس آنچه را که انفاق کرده‌اند با منت و آزاری همراه نمی‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه بیمی دارند و نه اندوه خوردنی«30» (262)
سخنی نیکو و بخشودن، از صدقه‌ای که در پی منتی داشته باشد بهتر است، و خداوند بی‌نیاز و حلیم است (263)
شما که مؤمنید؟ صدقات خویش را- همانند آن کسی که مالش را برای ریای مردم انفاق می‌کند و به خداوند و روز قیامت ایمان ندارد- بسبب منت و آزار بهدر«31» مدهید، داستان«32» وی مانند داستان«33» سنگ صافی«34» است که خاکی بر آن باشد و باران شدیدی بدان رسد و آنرا سنگی صاف و سخت«35» بجای گذارد، از آنچه که انجام داده‌اند مزد و پاداشی«36» نمی‌برند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند
----
(1). د
(2). ف
(3). ج
(4). ق
(5). د
(6). د
(7). ف
(8). ف
(9). ت د
(10). ت د
(11). کعب بن اشرف یهودی- ت د
(12). ت د
(13). مج ج ر
(14). ف [.....]
(15). مج ج ر
(16). مجازات القرآن «شریف رضی»
(17). ف
(18). ف
(19). ف
(20). که چگونه استخوانهایش پوسیده و سفید شده- ج

(21). مج ج ر
(22). ق غ
(23). مج ج ر
(24). ت د
(25). مج ج س
(26). ج
(27). ف
(28). د [.....]
(29). ف
(30). ف
(31). د
(32). ف
(33). ف
(34). م
(35). س مج ج ر- سنگى كه چيزى نمى‌روياند- م
(36). ق ج

صفحه : 18

(264)
و داستان«1» آنان كه اموال خويش را در راه رضاى الهى با اطمينان خاطر«2» انفاق مى‌كنند مانند داستان«3» بوستانى«4» است كه در بلندى قرار دارد و باران فراوانى بدان رسيده و دو برابر ميوه داده است، و اگر باران تندى نرسيده نم‌بارى رسيده است، و خداوند بدانچه كه انجام مى‌دهيد بيناست (265)
آيا از شما كسى هست كه بخواهد بوستانى«5» از نخلها و انگورها داشته باشد كه در آن نهرها از زير [درختان]«6» آن جارى باشد و در آن از هر گونه ميوه‌جات باشد و او را كهنسالى رسيده باشد و فرزندانى ناتوان داشته باشد و ناگهان گردبادى آتش‌بيز به باغ رسد و آنرا بسوزاند«7»! اينكه چنين خداوند آيات خويش را براى شما بيان مى‌كند، باشد كه بينديشيد (266)
شما كه مؤمنيد؟ از بهترين«8» آنچه كه بدست آورده‌ايد و آنچه كه از زمين براى شما بيرون آورده‌ايم انفاق كنيد، و پست آنرا- كه خودتان آنرا نمى‌پذيريد«9»، مگر از آن«10» چشم بپوشيد- براى انفاق كردن منظور مداريد و بدانيد كه خداوند بى‌نياز و ستوده [صفات] است (267)
شيطان شما را از فقر و تنگدستى مى‌ترساند«11» و بكارهاى زشت وادارتان مى‌كند و خداوند شما را از جانب خويش نويد آمرزش و فزونى

می‌دهد که خدای فراخی بخش«12» و داناست (268)
قرآن و حکمت«13» را بهر کس که می‌خواهد دهد و هر کس که دانش قرآن«14» یافت خوبی فراوانی یافته است و جز خردمندان«15» اندرز نگیرند (269)
هر انفاقی که کرده و یا هر نذری که نموده‌اید خداوند آنها را می‌داند و ستمکاران را یاری دهنده‌ای«16» نیست (270)
اگر صدقه‌ها را عیان کنید، عیان کردنش نیک است و اگر نهان کنید و به تهی‌دستان دهید آن برای شما بهتر است و برخی از گناهان شما را محو«17» می‌کند، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه است (271)
هدایت مردم با تو نیست، بلکه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند، هر مالی«18» که انفاق کنید به نفع«19» خودتان است و جز برای رضای خداوند انفاق مکنید، هر مالی«20» که انفاق کنید جزایش را می‌برید و بشما ستم نخواهد شد (272)
[صدقات]«21» خاص فقیرانی است که در راه خدا باز داشته شده‌اند«22» و توان رفت و آمد«23» در زمین را ندارند، جاهل نادان آنان را- از جهت خویشتن‌داری و نهفتگی«24»- توانگر پندارد، ایشانرا از چهره‌هاشان می‌شناسی، با خواهش از مردم درخواست نمی‌کنند، هر مالی«25» که انفاق می‌کنید خداوند بدان داناست (273)
کسانی که اموال خویش را- شب و روز، پنهان و آشکار- انفاق می‌کنند، پاداششان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنان است و نه اندوه خوردنی«26» (274)
کسانی که ربا می‌خورند [در قیامت]«27» بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان باو دیوانگی و اختلال رسانیده باشد، زیرا آنان می‌گویند: معامله همانند رباست، و حال آنکه خداوند معامله را حلال نموده و ربا را حرام کرده است، پس هر کس را که از جانب پروردگارش اندرزی بیاید و بازایستد، آنچه که گذشته مال اوست و کارش با خداست، و هر کس که باز گردد«28» آنان همان دوزخیانند که در آن مخلد و جاودانند (275)
خداوند ربا را بکاهد«29» و صدقه‌ها را افزونی دهد که خدای هیچ ناسپاس«30» بزهکار«31» را دوست نمی‌دارد (276)
کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو کرده‌اند و نماز را بجای آورده و زکات را داده‌اند، پاداششان نزد پروردگارشان است و نه بیمی دارند و نه اندوه خوردنی«32» (277)
شما که مؤمنید؟ از خدای بترسید و اگر«33» براستی مؤمنید آنچه از ربا [سود] که باقی مانده رها کنید (278)
و اگر نکردید اعلام کفر«34» به خدا و رسولش کنید، و اگر توبه کردید،

سرمایه‌هاتان مال خودتان است، نه ستم کنید و نه مورد ستم واقع شوید (279)
و اگر وامدار«35»، تنگدست باشد تا فراخ دستی مهلتی [باو دهید]«36» و اگر می‌دانستید، ببخشید«37» برای شما بهتر است (280)
و بترسید از روزی که در آن بسوی خداوند باز گردیده می‌شوید و هر کس هر چه که کرده باو می‌رسد
----
(1). ف
(2). مج
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). مج ج ر [.....]
(7). اشاره به انفاق ریاکار است- مج ج ر
(8). مج ج ر
(9). ج
(10). ب
(11). ج
(12). ف
(13). ت د
(14). ت د
(15). ف
(16). ف
(17). مج
(18). ت د
(19). ج
(20). ت د [.....]
(21). مج ج ر
(22). ف- خویش را وقف آموزش قرآن و مسائل دینی کرده‌اند- ج
(23). مج ج ر
(24). ف
(25). ت د
(26). ف
(27). غ مج
(28). ف
(29). ف

(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). ش
(34). ت د [.....]
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). ف

صفحه : 19
و [در آنروز] ستم نمی‌بینند (281)
شما که مؤمنید؟ اگر یکدیگر را تا مدت معینی وا می‌دهید«1» آنرا بنویسید، و باید نویسنده‌ای بین شما بدرستی«2» بنویسد، و نویسنده از نوشتن- آنچنانکه خدایش آموخته- امتناع نورزد، باید بنویسد، و کسی که وام«3» بعهده اوست باید املاء کند، و از خداوند- پروردگار خویش- بترسد و چیزی از آن نکاهد«4»، پس اگر کسی که وام«5» بعهده اوست کم‌خرد و یا صغیر«6» است و یا نمی‌تواند خودش املاء کند، باید سرپرست وی بدرستی املاء کند و دو گواه از مردان [دین]«7» خودتان بشهادت بگیرید، و اگر دو مرد نباشند یک مرد و دو زن از گواهانی که مورد رضایت شمایند [بگیرید] که اگر یکی از آن دو فراموش«8» کرد دیگری یاد آوریش کند، و گواهان چون دعوت شوند نباید که امتناع ورزند، و نباید از نوشتن کوچک و یا بزرگ وام تا بمدت آن ملول شوید، که اینکه نزد خداوند عادلانه‌تر«9» و برای گواهی دادن سزاوارتر«10» و برای در شک نیفتادن شما بهتر است، مگر آنکه معامله نقدی باشد که بین خودتان رد و بدل می‌شود، اگر آنرا ننویسید گناهی بر شما نیست، و اگر معامله کردید گواه گیرید، نه نویسنده و نه گواه نباید که زیان بینند، و اگر چنین کردید نافرمانی«11» کرده‌اید، از خدای بترسید، که خداوند شما را [مصالح امور]«12» می‌آموزد، که پروردگار دانای بهمه چیز است (282)
و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، در آن صورت باید گروی گرفته شده باشد، اگر بعضی از شما بعض دیگر را امین دانست، باید آنکس که امانت‌دار است امانت او را باز پس دهد، و از خدای خویش بترسد، گواهی دادن را پنهان مدارید، و هر کس که آنرا پنهان دارد، قلبش گناهکار است، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهید داناست (283)
آنچه که در آسمانها و زمین است از آن خداست، و اگر آنچه را که در دل«13» دارید آشکار کنید و یا پنهانش نمائید، خداوند حساب آنرا از شما خواهد کشید، پس هر کس را که بخواهد می‌آمرزد و هر کس را که بخواهد

عذاب می‌کند، که او بر هر چه خواهد تواناست (284)
پیغمبر آنچه را که از جانب پروردگارش بر او نازل شده«14» تصدیق دارد، و مؤمنان همگی بخدا و فرشتگان و کتابها و پیغمبران او ایمان دارند، میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم، و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا؟ آمرزش ترا می‌خواهیم«15» که بازگشت بسوی تو است (285)
خداوند هیچکس را جز باندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند، هر چه نیکی«16» کرده بنفع اوست و هر چه بدی کرده و بال«17» اوست، پروردگارا؟ اگر فراموش کردیم و یا خطا نمودیم بر ما مگیر، پروردگارا؟ بار گرانی«18» بر دوش ما- همچنانکه بر آنان که پیش از ما بودند نهادی- منه، پروردگارا؟ آنچه را که ما توان آنرا نداریم بر دوش ما منه، ما را ببخش و بیامرزمان و بما رحم کن که تو یاور«19» مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروزی بخش (286)

(3) سوره آل عمران

سوره آل عمران مدنی است و 200 آیه دارد، پس از سوره انفال نازل شده است و سوره 88 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
الف، لام، میم (1)
خداوندگار یکتاست که جز او خدایی نیست، حی و قیوم است (2)
اینکه کتاب را- که کتابهای پیشین را تصدیق می‌کند- براستی«20» بر تو نازل کرده است (3)
و از پیش

----

(1). ف
(2). ج
(3). ت د
(4). ج
(5). ت د
(6). مج
(7). مج
(8). ت د
(9). مج ج
(10). ت د
(11). مج ج ف [.....]
(12). مج ج ر
(13). ت د
(14). مج ج
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر
(17). ج مج
(18). ف
(19). ف
(20). ف

تورات و انجیل را برای هدایت بنی اسرائیل«1» نازل کرده و نیز قرآن«2» را نازل کرده است، کسانی که آیات الهی را انکار کرده‌اند عذابی سخت

دارند و خداوند عزیز و انتقام گیرنده است (4)
هیچ چیز نه در آسمان و نه در زمین بر خداوند پنهان نمی‌باشد (5)
او خدایی است که شما را در رحم‌ها هر گونه که خواهد صورتتان می‌دهد، خدایی غیر او نیست که عزیز و حکیم است (6)
او خدایی است که اینکه کتاب را بر تو نازل کرده است و آنرا آیه‌هایی است که حکمش تغییر پذیر نیست«3» و آنها اصل«4» کتاب است، و دیگر آیه‌هایی است مبهم«5»، آنان که در دلهایشان انحرافی«6» است، از کتاب آنچه را که مبهم«7» است برای طلب شورش و آشوب«8» و جستن«9» تأویل برمی‌گزینند«10»، و تأویل آنرا جز خداوند- و راسخان در علم- نداند. می‌گویند: همه از نزد پروردگارمان است و جز خردمندان«11» اندرز نمی‌گیرند (7)
[گویند:]«12» پروردگارا؟ دلهای ما را پس از آنکه هدایتمان کردی منحرف«13» مگردان و ما را از جانب خویش رحمتی ببخشای که تنها تو بخشنده‌ای (8)
پروردگارا؟ در آن روز که شکی در آن نیست تو مردم را گرد می‌آوری، که خدای هیچ خلاف وعده نمی‌کند (9)
آنان که کافر شدند نه اموال و نه فرزندانشان از [عذاب]«14» خداوند بی‌نیازشان نمی‌سازد و اینان همان هیزمهای«15» جهنم‌اند (10)
مانند عادت فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بودند، آیات ما را دروغ شمردند و خداوند هم بسبب گناهانشان هلاکشان«16» کرد که خدای سخت عقوبت است (11)
به کسانی که کافر شده‌اند بگو: بزودی کشته«17» شوید و در دوزخ گردتان«18» آرند که بد جایگاهی«19» است (12)
برای شما در دو گروهی که رو برو«20» شدند نشانه‌ای«21» بود، گروهی در راه خدا جهاد می‌کرد و گروه دیگر کافر بود و آنان را بدیدن چشم دو برابر خودشان می‌دیدند، و خداوند هر کس را که خواهد بیاری خویش تقویت می‌کند، در اینکه برای اهل بینش نشان و پندی«22» است (13)
دوستی مشتهیات نفسانی«23»- از: زنان و پسران و بدره‌های«24» روی«25» هم نهاده از طلا و نقره و اسبان نشان‌دار و چهارپایان و زراعت- برای مردمان آرایش داده شده است، اینکه کالای زندگی دنیاست و بازگشتگاه«26» نیکو نزد خداوند است (14)
بگو: آیا شما را به بهتر از اینها خبر دهم! برای آنان که تقوی دارند نزد پروردگارشان بهشت‌هاست که از زیر [درختان]«27» آن نهرها جاری است که در آن جاودانند، و [آنان را]«28» همسرانی پاکیزه و خشنودی فراوان«29» از جانب خداوند است، که خدای بینای به بندگان است (15)
... آنان که می‌گویند: پروردگارا؟ ما ایمان داریم، گناهان ما را بیامرز و از

عذاب دوزخ نگهمان دار (16)
... صبرکنندگان و راستگویان و مطیعان«30» و انفاق کنندگان و نمازگزاران«31» سحرگاه‌اند (17)
خداوند خبر داده«32» و فرشتگان و صاحبان علم نیز گواهی داده‌اند که خداوندگاری غیر او نیست که برپادارنده«33» عدل است، خدایی غیر او نیست، اوست که عزیز و حکیم است (18)
دین توحید«34» نزد خداوند اسلام است، و صاحبان کتاب«35» پس از آنکه آنان را علم حاصل آمد [در دین اسلام]«36» اختلاف نکردند مگر از روی حسد«37» با همدیگر، و خداوند حسابرسی دقیق«38» است (19)
اگر با تو محاجه«39» کردند بگو: من و کسانی که مرا پیروی کرده‌اند در برابر امر«40» خدا تسلیم شده‌ام«41»، به صاحبان کتاب و امیان بی‌کتاب«42» بگو: آیا تسلیم شده‌اید! اگر تسلیم شده‌اند«43» در واقع هدایت یافته‌اند و اگر [از اسلام]«44» روی برگرداندند، بر تو فقط پیغام«45» رسانیدن است و خداوند بینای به بندگان است (20)
کسانی که آیات الهی را انکار می‌کنند و پیغمبران را بدون گناهی«46» می‌کشند، و از مردمان کسانی را که دستور به عدالت می‌دهند می‌کشند، ایشان را به عذابی دردناک خبر«47» ده (21)
... اینان همانهایی‌اند که اعمالشان در دنیا و آخرت باطل شده«48» و مانعانی«49» از عذاب«50» ندارند (22)
آیا آن کسانی را که
----
(1). د
(2). ت د
(3). ت
(4). د مج
(5). ج [.....]
(6). غ
(7). ج
(8). ف
(9). ف
(10). د
(11). ج
(12). مج ج ر
(13). ج
(14). مج ج ر
(15). مج ر

(16). ج ر
(17). د
(18). ف
(19). ف [.....]
(20). ف
(21). مج
(22). ف
(23). ج
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). مج ج ر
(28). مج ج ر
(29). ج
(30). مج ر ج
(31). ت د
(32). مج
(33). د [.....]
(34). ت د
(35). ج ر مج
(36). ج- کشاف
(37). ت د
(38). د
(39). مج ج
(40). مج
(41). ش ج- برای خدا خالص شده‌ام- ت د ر مج
(42). مج ج ر
(43). ش ج- خالص شده‌اید! اگر خالص شده‌اند- ت د مج
(44). ج
(45). ف
(46). مج ر
(47). مج ج [.....]
(48). مج ج
(49). مج ج ر
(50). مج ج ر

بهره‌ای از تورات«1» بایشان داده شده نمی‌بینی که به کتاب خدا خوانده می‌شوند تا کتاب میانشان حکم کند، سپس گروهی از آنان پشت کرده و روی برگردانند«2»! (23)
... [روی بر گرداندنشان]«3» برای اینکه است که گویند: آتش بما جز روزی چند نرسد، و دروغی که بافته‌اند«4» در کار دینشان آنان را فریفته«5» است (24)
پس چگونه باشد- در آنروزی که شکی در آن نیست- هنگامیکه گردشان آوریم و هرکس آنچه را که انجام داده جزا«6» داده شود! و ایشان هیچ ستمی نبینند (25)
بگو: بار خدایا، صاحب ملک؟ بهر که خواهی ملک می‌دهی و از هر که خواهی ملک می‌گیری، هر کسی را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار می‌سازی، همه خوبیها بدست تو است که تو بر هر چیز که خواهی توانایی«7» (26)
شب را به روز داخل«8» می‌کنی و روز را به شب داخل می‌کنی، زنده را از مرده [نطفه و تخم]«9» بیرون آری«10» و مرده [نطفه و تخم]«11» را از زنده بیرون آری، و هر کس را که خواهی بدون حساب روزی دهی (27)
مؤمنان، بغیر مؤمنان«12»، کافران را دوستان [خود]«13» نگیرند، هر کس که چنین کند با خداوند دوستی‌ای«14» ندارد، مگر آنکه از آنان پرهیز و تقیه کنید- تقیه«15» بخصوصی- و خداوند شما را از عقوبتش«16» می‌ترساند و بازگشت«17» بسوی خداوند است (28)
بگو: آنچه که در سینه‌های شماست- آنرا چه پنهان کنید و چه آشکار نمائید- خداوند آنها را می‌داند، و هر چه که در آسمانها و آنچه که در زمین است می‌داند، که خداوند بر هر چه که خواهد تواناست«18» (29)
روزی که هر کس آنچه کار نیکو کرده حاضر یابد، و آنچه از بدی که کرده دوست دارد بین او و بدیها فاصله‌ای دور باشد، خداوند شما را از [کیفر]«19» خویش می‌ترساند و پروردگار به بندگان مهربان است (30)
بگو: اگر شما خداوند را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامرزد، که خداوند آمرزنده و رحیم است (31)
بگو: خدا و رسول را اطاعت کنید، اگر روی بگرداندند، خداوند کافران را دوست نمی‌دارد (32)
خداوند آدم و نوح و فرزندان ابراهیم«20» و فرزندان عمران«21» را [برای رسالت]«22» از جهانیان برگزید (33)
... فرزندانی که بعضیشان از نسل بعضی دیگر است و خداوند شنوا و

داناست (34)
هنگامیکه همسر عمران گفت: پروردگارا؟ من آنچه را که در شکم دارم، آزاد [از شواغل دنیا برای خدمت بیت المقدس]«23» نذر تو کردم. از من قبول کن که تو شنوا و دانایی (35)
و هنگامیکه آن بار را بگذاشت گفت: پروردگارا؟ من بار خویش را دختر گذاشتم- خدا بهتر داند که چه گذاشته است- و پسر مانند دختر نیست، من او را مریم نام گذاردم«24» و او و فرزندانش را از شر شیطان لعین«25» بتو می‌سپرم (36)
پروردگارش او [مریم]«26» را پذیرفت- پذیرفتنی نیکو- و او را تربیت و رزقی نیک«27» داد و زکریا را کفیل او کرد، هر گاه که زکریا در معبد بر او وارد می‌شد میوه‌ای مخصوص«28» نزد مریم می‌یافت و می‌گفت: مریم؟ اینکه از کجا برای تو آمده! می‌گفت: اینکه از طرف خداوند آمده که خدای هر کس را که خواهد روزی بی‌حساب دهد (37)
در آنجا زکریا پروردگار خویش را خواند و گفت: پروردگارا؟ مرا از جانب خویش فرزندی نیک«29» عطا کن که تو شنوای دعایی (38)
پس فرشتگان او را- در حالیکه در معبد بنماز ایستاده بود- ندا کردند که: خداوند ترا به یحیی بشارت می‌دهد که تصدیق کننده کلمه خدا [عیسی]«30» است و سرور و خوددار«31» [از آمیزش زنان]«32» و پیغمبری از بلندمرتبگان«33» است (39)
گفت: پروردگارا؟ مرا چگونه پسری باشد که به پیری رسیده‌ام و زنم نازا است! گفت: خداوند اینکه چنین هر چه که بخواهد انجام می‌دهد (40)
گفت: پروردگارا؟ برایم نشانه‌ای قرار ده، گفت: نشانی‌ات اینکه است که سه روز- جز به اشاره«34»- با مردم سخن نگویی، پروردگار خویش را فراوان یاد کن و شب و صبح او را تسبیح گوی (41)
فرشتگان گفتند: ای مریم؟ خداوند ترا برگزیده و پاکت داشته و از زنان جهان [زمان خودت]«35» ترا برگزید (42)
ای مریم؟ پروردگارت را اطاعت کن،
----
(1). مج ج ر
(2). روی گردانده و پشت می‌کنند- ش
(3). ج مج
(4). ف
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). ت د
(8). مج ج ر

(9). غ ج ر
(10). ف
(11). غ ج ر [.....]
(12). ج
(13). ج
(14). مج ق
(15). س
(16). ت د
(17). ف
(18). ت د
(19). مج ج ر
(20). ت د- یعنی اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط
(21). ت د- یعنی موسی و هارون
(22). ج ر
(23). مج ج ر
(24). ف
(25). ش [.....]
(26). ج مج
(27). ف
(28). د
(29). ج مج
(30). مج ج ر
(31). غ
(32). غ
(33). مج
(34). ج مج ر ف غ
(35). مج ج ر

سجده کن و با رکوع‌کنندگان رکوع گزار«1» (43)
اینکه از اخبار غیبی است که بتو وحی می‌کنیم، هنگامیکه تیرهای خود را [بقرعه]«2» می‌انداختند که کدام یکشان مریم را کفالت و سرپرستی کنند تو نزد آنان نبودی، و آن هنگام که کشمکش می‌کردند تو پیش آنان نبودی (44)
و هنگامیکه فرشتگان گفتند:
ای مریم؟ خداوند ترا به کلمه خویش بشارت می‌دهد که نامش عیسی بن

مریم است و در دنیا و آخرت صاحب مقام«3» و از مقربان است (45)
... و با مردم در گهواره و در بزرگی سخن می‌گوید و از نیکانست«4» (46)
گفت: پروردگارا؟ مرا چگونه فرزندی باشد در حالیکه بشری دستش بمن نرسیده! گفت:
اینکه چنین خداوند هر چه بخواهد می‌آفریند، و چون چیزی را اراده کند فقط بآن می‌گوید: باش، در دم وجود می‌یابد (47)
و او را کتابت«5» و حکمت و تورات و انجیل می‌آموزد«6» (48)
... و پیامبری بسوی بنی اسرائیل است [که گوید:]«7» من با معجزه از جانب پروردگارتان بسوی شما آمده‌ام، من برای شما از گل همانند شکل پرنده‌ای می‌سازم و در آن می‌دمم که بفرمان خداوند پرنده‌ای می‌شود، کور مادرزاد و پیس«8» را شفا«9» می‌دهم و مرده را بفرمان الهی زنده می‌کنم و از آنچه که می‌خورید و در خانه‌هایتان پنهان می‌کنید شما را خبر می‌دهم، در اینکه اگر مؤمنید برای شما نشانه‌ایست (49)
... [آمده‌ام]«10» و تورات را که پیش از من بوده تصدیق داشته و بعضی چیزها را که بر شما حرام شده بود برایتان حلال می‌کنم، و شما را از جانب پروردگارتان معجزه‌ای«11» آورده‌ام، از خدای بترسید و مرا اطاعت کنید (50)
...
خداوندگار یکتا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید که اینکه راهی راست است (51)
هنگامیکه عیسی کافری آنانرا بدانست«12» گفت: کیست که با من دین«13» خدا را یاری کند! حواریون گفتند:
ما یاری کنندگان دین«14» خداییم، بخداوند ایمان آورده‌ایم و گواه باش که ما از گردن نهادگانیم«15» (52)
پروردگارا؟ ما بآنچه که نازل کرده‌ای ایمان داریم و پیغمبر را پیروی کرده‌ایم، ما را با گواهی دهندگان قرار ده (53)
[یهودان]«16» نیرنگ زدند و خداوند هم نیرنگشان را تلافی«17» کرد، که خداوند از همه نیرنگیان قوی‌تر«18» است (54)
هنگامیکه گفت: ای عیسی؟ من ترا از زمین برگیرم«19» و بسوی خویش عروجت«20» دهم و از کسانی که کافر شده‌اند دورت«21» دارم و کسانی را که پیرویت کرده‌اند تا روز قیامت بر کافران پیروزی بخشم«22»، سپس بازگشتتان بسوی من است و بین شما در آنچه که در آنها اختلاف می‌کردید حکم خواهم نمود (55)
... اما کافران را در دنیا و آخرت عذابی شدید می‌کنم و یاورانی«23» [که دفع عذاب کنند]«24» نخواهند داشت (56)

... و اما کسانی که ایمان داشته و اعمال صالح انجام داده‌اند: خداوند پاداششان را بتمامه بآنان می‌دهد، که خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد (57)
این‌ها که بر تو می‌خوانیم از آیات و قرآن«25» حکیم است (58)
داستان«26» عیسی نزد خداوند همانند داستان«27» آدم است، وی را از خاک خلق کرد و باو گفت: باش، در دم وجود یافت (59)
حقیقت از جانب پروردگارت است، پس از شک کنندگان مباش (60)
بنابراین هر کس پس از اینکه علم که ترا آمده در باره [عیسی]«28» با تو مجادله کند بگو: بیائید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و خودمان و خودتان«29» را بخوانیم و سپس تضرع«30» کنیم و لعنت خدای را بر دروغگویان قرار دهیم (61)
اینکه [داستان عیسی]«31» همان خبرهای«32» درست«33» است. جز خداوند یکتا خدایی نیست و خداست که عزیز و حکیم می‌باشد (62)
اگر روی برگرداندند، خداوند دانای به مفسدان است (63)
بگو: ای اهل کتاب؟ بیایید کلمه‌ای را که میان ما و شما عدل«34» است [پیروی کنیم] که جز خدای را پرستش نکنیم، و چیزی را با او شریک نکنیم، و بعضی از ما بعضی را- غیر خدا- بخدایی نگیرد، اگر روی برگرداندند بگویید: شاهد باشید که ما گردن نهادگانیم«35» (64)
ای اهل کتاب؟ چرا در [دین]«36» ابراهیم مجادله می‌کنید! در حالیکه تورات و انجیل بعد از او نازل گردیده، چرا تعقل نمی‌کنید! (65)
----
(1). با نمازگزاران نمازگزار- مج ج ر
(2). مج ج ر غ
(3). مج ج ر غ
(4). ف [.....]
(5). مج ر ج
(6). ج
(7). مج ر ج
(8). ف
(9). ج
(10). ج ر
(11). مج ر
(12). مج ج ر ف س
(13). غ مج
(14). مج ج ر
(15). ف

(16). مج ج ر- کشاف
(17). مج ر
(18). کشاف [.....]
(19). غ ف
(20). غ
(21). ج
(22). ت د
(23). ف
(24). ج مج
(25). ت مج ج ر
(26). ف
(27). ف
(28). مج ر
(29). یعنی کسانی از ما و شما که در حکم نفوس و جانهای دعا کنندگانند، که پیغمبر (ص) علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام را همراه برد- مج ر
(30). ج
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر [.....]
(33). ف
(34). مج ت د غ
(35). ف
(36). مج ج ر

آگاه باشید: شما همانهایی هستید که در باره آنچه که بدان آگاهی داشتید محاجه کردید، پس چرا در باره آنچه که بدان آگاهی ندارید محاجه می‌کنید! خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید (66)
ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه مایل بحق«1» و مسلمان بود و از مشرکان نبود (67)
نزدیکترین مردم بابراهیم آن کسانی‌اند که وی را پیروی کرده‌اند- و اینکه پیغمبر و کسانی که مؤمنند- و خداوند یاور«2» مؤمنان است (68)
گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند، ولی جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و نمی‌دانند«3» (69)
ای اهل کتاب؟ چرا انکار آیات الهی را- در حالیکه می‌دانید«4»- می‌کنید! (70)
ای اهل کتاب؟ چرا حق را به باطل می‌آمیزید«5»- و در حالیکه می‌دانید-

حقیقت را پنهان می‌دارید! (71)
گروهی از اهل کتاب گفتند: بآنچه که اول روز«6» بر مؤمنان نازل گردیده ایمان ظاهر کنید«7» و پایان روز انکار نمائید، شاید که [از دینشان]«8» بازگردند (72)
... و [گویند:]«9» تصدیق کسی را- جز آنکه هم دین شماست- مکنید، که کسی را همانند آنچه که شما را داده شده، داده شود، تا آنکه با شما در نزد پروردگارتان محاجه کنند. بگو: دین دین خدا«10» [اسلام]«11» است، و بگو که فضل و برتری به دست پروردگار است، بهر کس که خواهد دهد که خداوند فراخی بخش«12» و داناست (73)
...
رحمت خویش را بهر کس که خواهد اختصاص دهد که خداوند دارای بخششی بزرگ است (74)
از اهل کتاب کسی هست که اگر او را مال فراوان«13» امانت دهی آنرا بتو باز گرداند، و از آنان کسی هم هست که اگر یک دینار او را بامانت دهی بازت نگرداند- مگر آنکه پیوسته مواظب او باشی«14»- زیرا گویند: در کار امی‌ها [عرب]«15» ما را گناهی«16» نیست، بر خداوند دروغ می‌بندند و خودشان هم می‌دانند (75)
آری؟ [بر آنان گناه است]«17» هر کس که به عهد خویش وفا کند و تقوی پیشه نماید، خداوند تقوی پیشگان را دوست دارد (76)
آنانی که عهد خداوند و قسمهای خویش را به بهایی اندک می‌فروشند، آنان را در آخرت بهره و نصیبی نبوده و خداوند با آنها سخن نگفته و ترحمی«18» بدیشان نمی‌نماید و پاکشان نمی‌کند و عذابی دردناک دارند (77)
گروهی از آنان هستند که زبانهایشان را بخواندن کتاب [به تحریف و زیادت]«19» چنان برمی‌گردانند که تا پندارید از تورات است، ولی از تورات نیست و گویند اینکه کلام«20» خداست، ولی کلام«21» خدا نیست، بر خداوند دروغ می‌بندند و خودشان هم می‌دانند (78)
هیچ بشری را نشاید که خداوند بدو کتاب و علم«22» و نبوت دهد و آنگاه بمردم گوید: بغیر از خدا مرا بپرستید«23»، ولی گوید: معلمان دین«24» باشید، بواسطه آنکه کتاب را تعلیم می‌دادید و بسبب آنکه می‌خواندید«25» (79)
... و همچنین [خداوند]«26» هیچگاه دستورتان نمی‌دهد که فرشتگان و پیغمبران را خدایان گیرید، آیا شما را پس از مسلمانی دستور بکفر می‌دهد! (80)
... و هنگامیکه خداوند از پیغمبران پیمان گرفت که بدانچه«27» از کتاب و حکمت که بشما داده‌ام، وقتی پیغمبری بسوی شما آمد و آنچه را که نزد

شماست تصدیق دارد بدو ایمان آورید و یاریش کنید، گفت: آیا پذیرفتید«28» و اینکه گونه عهد«29» مرا بگردن گرفتید! گفتند: پذیرفتیم، گفت: شاهد باشید و من هم با شما از شاهدانم (81)
...
پس هرکس که بعد از اینکه روی بگرداند، آنان همان نافرمانانند«30» (82)
آیا غیر دین خدا را می‌طلبند«31»! در حالیکه هر کس که در آسمان و زمین است بدلخواه و یا به کراهت به بندگی او اقرار«32» کرده و بسوی او باز گردیده می‌شوند (83)
بگو: بخداوند و هرچه که بر ما نازل گردیده، و آنچه که بر ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندانش«33» نازل شده، و آنچه که به موسی و عیسی و پیغمبران از جانب پروردگارشان آمده ایمان داریم و بین هیچیک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما تسلیم«34» اوییم (84)
----
(1). م
(2). ف
(3). مج ف
(4). مج ج
(5). مج ج ر
(6). غ ج مج ر
(7). ر
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). ت د [.....]
(11). ت د
(12). ف
(13). مج ج م ر
(14). غ
(15). مج ج
(16). ت د
(17). ج ر
(18). د
(19). غ
(20). د
(21). د
(22). مج ج

(23). مج
(24). غ مج [.....]
(25). م ف
(26). مج ر
(27). ف
(28). ت د ش
(29). ت د ش ج س
(30). ف
(31). مج م
(32). ت د ش
(33). ج.
(34). ج.

و هركس كه بجز اسلام دينى طلب«1» كند از او قبول نشود و او در آخرت از زيانكاران است (85)
چگونه خداوند گروهى را كه پس از ايمان‌آوردنشان و شهادتشان كه اينكه پيغمبر حق است- و معجزاتى كه ايشان را آمده- كافر شده‌اند، هدايت نمايد! كه خداوند قوم ستم‌پيشه را هدايت نمى‌كند (86)
...
جزاى آنان اينكه: لعنت خدا و فرشتگان و مؤمنان«2»- همگى- بر آنان باد (87)
... جاويدان در لعنت‌اند«3» و عذاب از آنان تخفيف نيابد و مهلت داده نشوند (88)
... مگر آنانى كه پس از كفر توبه كرده و باصلاح [خويش]«4» پرداختند، كه خداوند آمرزگار و رحيم است (89)
آنانى كه پس از ايمان آوردنشان كافر شدند و سپس بر كفر بيفزودند«5» توبه‌شان هرگز قبول نمى‌شود و اينان همان گمراهانند (90)
آن كسانى كه كافر شوند و بحال كفر بميرند، از هيچيک آنان اگر باندازه گنجايش زمين طلا دهد كه خود را باز خرد«6»، نپذيرند«7»، آنان عذابى دردناک دارند و ياورانى [از بازداشتن عذاب]«8» ندارند (91)
به تقواى تام«9» نخواهيد رسيد مگر از آنچه كه دوست مى‌داريد انفاق كنيد، و از هر مالى«10» كه انفاق كنيد خداوند بدان داناست (92)
تمام خوردنيها براى بنى اسرائيل حلال بود جز آنچه [از گوشت شتر]«11» را كه اسرائيل [يعقوب]«12» پيش از آنكه تورات نازل شود بر خود حرام كرده بود، بگو: اگر شما راست گوئيد تورات را بياوريد و بخوانيد (93)

پس هرکس پس از اینکه بر خداوند دروغ ببندد، آنان همان ستمکارانند (94)
بگو: خداوند راست گفت: پس دین ابراهیم را که مایل«13» بحق بود پیروی کنید، که از مشرکان نبود (95)
اولین خانه‌ای که برای [عبادت]«14» مردم بنا«15» شد همان خانه‌ایست که در مکه«16» است و دارای برکت بوده و مایه هدایت جهانیان می‌باشد (96)
در آن نشانه‌های روشن [از آن جمله]«17» مقام ابراهیم است، و هر کس که وارد آن شود ایمن است، خدای را بر مؤمنان«18» حج اینکه خانه است، هر کس که توانایی دارد بدان تواند رسید، و هر کس که انکار ورزد«19»، خداوند بی‌نیاز از جهانیان است (97)
بگو: ای اهل کتاب؟ چرا آیات الهی را منکر می‌شوید! در حالیکه خداوند بر آنچه که انجام می‌دهید شاهد است (98)
بگو: ای اهل کتاب؟ چرا کسی را که ایمان آورده از راه خدا باز می‌دارید و آن راه را منحرف می‌دارید، در صورتی که خودتان شاهد و گواهید! و خداوند بی‌خبر از آنچه انجام می‌دهید نیست (99)
شما که مؤمنید؟ اگر دسته‌ای از صاحبان کتاب را پیروی کنید، شما را پس از ایمان آوردنتان کافر می‌کنند«20» (100)
... و چگونه کافر می‌شوید، در حالیکه آیات الهی بر شما خوانده می‌شود و رسول او در میان شماست! و هر کس که بخداوند تمسک«21» جوید در واقع براه راست هدایت شده است (101)
شما که مؤمنید؟ از خداوند آنگونه که سزاوار ترسیدن از اوست بترسید، تا نمیرید«22» جز اینکه مسلمان باشید (102)
همگی به عهد و کتاب خدا«23» چنگ زنید و پراکنده مشوید، و نعمت خداوند را بر خودتان یاد آورید هنگامیکه دشمنان [یکدیگر] بودید و او میان دلهای شما الفت داد و به نعمت وی برادران گشتید، و هنگامیکه بر لب گودالی از آتش بودید و شما را از آن نجات داد، اینکه چنین خداوند آیات خویش را برای شما بیان می‌کند، باشد که هدایت یابید (103)
معلمانی«24» از شما باید باشند که بسوی نیکی بخوانند و امر به معروف کنند و نهی از منکر، آنان همان رستگارانند (104)
و همانند آنان مباشید که پس از معجزات که ایشان را آمد پراکنده«25» شدند و اختلاف کردند، که آنانرا عذابی بزرگ است (105)
روزی که چهره‌هایی سفید می‌شود و چهره‌هایی سیاه می‌شود، اما آنان که چهره‌هاشان سیاه شده [گویندشان]«26» آیا پس از ایمان آوردنتان منکر«27» شدید! پس بسبب آن انکاری که می‌نمودید اینکه عذاب را بچشید (106)

اما آنان که چهره‌هاشان سفید شده
----
(1). مج ج
(2). ت د
(3). مج ج ر
(4). مج ج ر [.....]
(5). ف
(6). ف
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). ت د
(10). ت د
(11). غ ج مج ر
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر
(14). مج ج ر
(15). مج
(16). مج ج ر
(17). مج ج ر
(18). ت د [.....]
(19). مج
(20). مج
(21). مج ج ر
(22). مج ر
(23). ت د ش- دين- غ مج ج ر
(24). ش غ
(25). ف
(26). مج ج ر
(27). مج ر

در بهشت«1» خداونداند، آنان در آن جاودانند (107)
اینها آیات الهی است که بر تو بحق می‌خوانیمشان، و خداوند برای اهل جهان ستمی نمی‌خواهد (108)
هر چه که در آسمانها و زمین است از آن خداوند است و تمام کارها بازگشت به سوی او دارد (109)

شما بهترین امتی بوده‌اید که بر مردم ظاهر«2» شده است، امر به معروف می‌نمائید و نهی از منکر می‌کنید و به خداوند ایمان دارید، اگر اهل کتاب ایمان می‌داشتند برایشان بهتر بود، برخی از آنان مؤمنند و بیشترشان نافرمانند«3» (110)
... بشما هرگز زیان نتوانند زد- جز آزاری اندک- و اگر با شما بجنگند پشت بشما می‌کنند و هیچگاه [بر شما]«4» پیروز نشوند«5» (111)
...
هر کجا باشند ذلت [جزیه]«6» بر آنان مقرر است، مگر به امانی«7» [دین اسلام]«8» از خداوند و عهدی«9» از جانب مردم داشته باشند، و بازگشت«10» بغضب الهی نمودند، و فقر و مسکنت بر آنان مقرر گشت، اینکه بدان سبب بود که آیات الهی را انکار می‌کردند و پیغمبران را بدون جرمی«11» می‌کشتند، بدان سبب که نافرمانی می‌کردند و تجاوزگر بودند (112)
[همه]«12» اهل کتاب یکسان نیستند، گروهی از آنان مواظبت داشته آیات الهی را در دل شب می‌خوانند و سجده می‌کنند (113)
... بخداوند و روز قیامت ایمان دارند، امر به معروف می‌کنند و نهی از منکر می‌نمایند و به نیکی‌ها شتاب می‌ورزند، اینان از صالحان‌اند (114)
... که هر چه نیکی کنند بی‌پاداش نباشند«13»، و خداوند دانای به تقوی پیشگان است (115)
کسانی که کافرند اموال و فرزندانشان از [عذاب]«14» الهی سودشان نمی‌دهد، آنان اهل دوزخ‌اند و همانهایی‌اند که در آن مخلد و جاودانند (116)
داستان«15» آنچه که در اینکه زندگی دنیا انفاق می‌کنند همانند داستان«16» بادی است که در آن سرمایی است که به کشت گروهی که بخویشتن ستم کرده‌اند رسیده و آنرا نابود کرده است، خداوند بآنان ستم نکرده است، بلکه خودشان ستمکارند (117)
شما که مؤمنید؟ از غیر خودتان همراز مگیرید که در تباهی«17» شما کوتاهی نمی‌کنند، رنج بردن شما را دوست دارند، دشمنی از گفتارشان آشکار است، و آنچه که در سینه‌هاشان پنهان است بیشتر است، ما اینکه آیات را- اگر تعقل می‌کنید- برای شما بیان کرده‌ایم (118)
... شما همان کسانید«18» که آنان را دوست دارید و آنها شما را دوست ندارند، شما به تمام کتابها [ی آسمانی]«19» ایمان دارید، و آنان هنگامیکه با شما بر خورد کنند گویند: ایمان آورده‌ایم، و چون خلوت کنند از خشم بر شما سر انگشتان را بگزند، بگو: از خشم خویش بمیرید که خداوند از مکنونات«20» سینه‌ها آگاه است (119)
اگر نصرت و غنیمتی«21» بشما برسد اندوهگین«22» گردند و اگر قتل و

هزیمتی«23» بشما رسد از آن خوشحالی کنند، اگر صبوری کنید و تقوی پیشه نمائید نیرنگشان بشما چیزی زیان نمی‌رساند، که خداوند بدانچه که انجام می‌دهند داناست«24» (120)
و چون بامداد از مدینه«25» در آمدی تا مؤمنان را در مواضع جنگ جای دهی- و خداوند شنوا و داناست- (121)
... آن دم که دو گروه از شما ضعف«26» و ترس نشان دادند و خدا یاورشان«27» بود- و مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند- (122)
... خداوند شما را در بدر پیروزتان کرد، در حالیکه کم«28» بودید، پس از خدای بترسید، باشد که سپاسگزار باشید (123)
... آن هنگام که بمؤمنان می‌گفتی: مگر شما را بسنده نیست که پروردگارتان به سه هزار فرشته فرود آمده یاری‌تان کند! (124)
آری؟ اگر صبوری کنید و تقوی پیشه نمائید، و مشرکان به سرعت«29» بر شما تازند، پروردگارتان به پنج هزار فرشته نشان گزار«30» یاری‌تان می‌کند (125)
و خداوند آنرا بشارت و مژده‌ای برای شما قرار داد تا دلهای شما بدان اطمینان و آرامش یابد، و پیروزی جز از جانب خداوند عزیز و حکیم نمی‌باشد (126)
...
[پیروزتان کرد]«31» تا گروهی از آنان را که کافرند نابود کند و یا خوارشان«32» کند که نومید و زیان دیده«33» باز گردند (127)
چیزی از اینکه کار بدست تو نیست، یا آنکه خداوند توبه آنان را قبول می‌کند

----

(1). ت د
(2). ج ر
(3). ف
(4). مج ج ر
(5). مج ج ر [.....]
(6). د
(7). ت د
(8). ت د
(9). د مج ج س- امانی- ت
(10). مج ج ر
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر

(14). مج ج ر
(15). ف
(16). ف
(17). مج ج ر
(18). غ
(19). مج [.....]
(20). مج ج ر
(21). ت د
(22). ف
(23). ت د
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). م
(27). ف
(28). د
(29). م
(30). م مج ج س
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). س م [.....]

و يا آنكه عذابشان مى‌كند، براى اينكه آنان ستمكارند (128)
هر چه كه در آسمانها و زمين است از آن خداوند است، هركس را كه بخواهد مى‌آمرزد و هر كس را كه بخواهد عذاب مى‌كند، و خداوند آمرزگار و رحيم است (129)
شما كه مؤمنيد؟ ربا را با افزودنهاى مكرر«1» مخوريد، و از خداى بترسيد، باشد كه رستگار شويد (130)
و از آن آتشى كه براى كافران آماده گرديده بترسيد (131)
خداوندگار يكتا و پيغمبر را اطاعت كنيد، باشد كه مورد بخشش«2» قرار گيريد (132)
به آمرزش پروردگارتان و بهشتى كه وسعت«3» آن همانند آسمانها و زمين است- و براى تقوى پيشگان آماده گرديده است- بشتابيد (133)
...- آنانى كه در فراخى«4» و سختى«5» صدقه«6» مى‌دهند، و خويشتن‌داران و جرم‌بخشندگان مردم- و خداوند نيكوكاران را نيك دوست مى‌دارد (134)

... و آنانی که چون کاری زشت«7» انجام دادند و یا بخویشتن ستم کردند، خدای را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش طلبند- و جز خداوند کیست که گناهان را می‌آمرزد!- و بر آنچه که انجام داده‌اند- در حالیکه می‌دانند- اصرار نورزند (135)
... پاداش آنان آمرزشی از جانب پروردگارشان، و بهشت‌هایی که در زیر [درختان]«8» آن نهرها روان است- و در آن جاودانند- می‌باشد، و پاداش عمل کنندگان چه نیکوست (136)
پیش از شما وقایعی«9» گذشته است، پس در زمین ره بپوئید و بنگرید که سر انجام کار دروغ زنان«10» چگونه بوده است (137)
اینکه، بیانی برای مردم است و برای تقوی پیشگان هدایت و اندرزی (138)
ضعف«11» بخرج مدهید و اندوهگین نشوید که شما چون«12» ایمان دارید برتر«13» آیید (139)
اگر شما را جراحتی«14» رسیده است آن گروه را نیز جراحتی همانند آن رسیده است، و اینکه روزها را میان مردم می‌گردانیم«15» تا خداوند آن کسانی را که ایمان آورده‌اند معلوم نماید و برخی از شما را [بشهادت]«16» گرامی دارد«17» که خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد (140)
... و تا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند امتحان«18» کند و کافران را نابود«19» سازد (141)
آیا پنداشتید«20» که داخل بهشت می‌شوید! در حالیکه خداوند کسانی از شما را که جهاد کرده‌اند و صبر کنندگان را معلوم نکرده است«21» (142)
شما بودید که شهادت«22» را [در احد]«23» پیش از آنکه با آن رو برو شوید آرزومند بودید، ولی هنگامیکه آنرا دیدید همان شما تماشاگر شدید (143)
محمّد جز رسولی نیست که پیش از او رسولان گذشته‌اند«24»، آیا اگر بمیرد یا کشته شود به [کفر]«25» گذشته‌تان باز می‌گردید!
و هر کس که عقبگرد نماید زیانی به خداوند نمی‌رساند، و خدای موحدان«26» را پاداش خواهد داد (144)
هیچکس جز بفرمان«27» الهی نخواهد مرد- اجلی است نوشته شده- هر کس که بهره«28» دنیا خواهد او را از همان دهیم و هر کس که پاداش آخرت خواهد او را از همانش دهیم و شاکران را پاداش خواهیم داد (145)
چه بسا پیغمبران که گروههای«29» فراوانی همراه وی بجنگیدند و از آنچه که در راه خدا بآنان رسید سستی نگرفتند و ضعف بخرج ندادند و خواری نشان ندادند«30» و خداوند صبر کنندگان را نیک دوست می‌دارد (146)

... و سخنشان جز اینکه نبود که می‌گفتند: پروردگارا؟ گناهان ما و تجاوزمان«31» از حدمان«32» را بیامرز و قدمهایمان را محکم بدار و بر گروه کافرانمان پیروز کن (147)
... پس خداوند بآنان پیروزی و غنایم دنیا«33» و پاداش نیک آخرت داد، که خدای نیکوکاران«34» را دوست می‌دارد (148)
شما که مؤمنید؟ اگر کسانی را که کافر شده‌اند اطاعت کنید شما را به [کفر]«35» گذشته‌تان باز می‌گردانند و زیانکار باز می‌گردید«36» (149)
... بلکه خداوند یاور شماست و او بهترین یاری کنندگانست (150)
ما در دل کسانی که کافر شده‌اند- بواسطه آنکه چیزهایی را که خداوند حجتی«37» بر آنها نازل نکرده با وی شریک قرار داده‌اند- ترس خواهیم افکند، جایشان دوزخ است و ستمکاران را بد جایگاهی«38» است (151)
خداوند بوعده خویش با شما- آن هنگام که بفرمان«39» وی آنان را می‌کشتید«40»- وفا«41» کرد، تا وقتی که ترس بخود راه دادید و در کار جنگ اختلاف«42» نمودید
----
(1). غ مج ج ر
(2). ف
(3). ت د غ مج ج ر
(4). ف
(5). ف
(6). د
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). ف
(11). مج ج ر س
(12). ب- اگر- ش
(13). ف
(14). مج ج ر س [.....]
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر ت د
(17). مج ج ر ق
(18). غ
(19). مج ج ر
(20). ف
(21). ب

(22). مج ج ر
(23). مج ج ر
(24). ف م
(25). غ مج ج ر
(26). مج ج ر ت د
(27). ت د
(28). د [.....]
(29). د ج مج س
(30). ف
(31). مج ج
(32). مج ج
(33). د
(34). ف
(35). مج ج
(36). ف
(37). ش
(38). ف
(39). د
(40). مج ج س
(41). مج
(42). مج ج س [.....]

و [از دستور پیغمبر]«1»- پس از آنکه خداوند آنچه را که دوست می‌داشتید بشما نشان داده بود- نافرمانی کردید، کسانی از شما بودند که دنیا را می‌خواستند و کسانی [دیگر] از شما بودند که آخرت را می‌خواستند، سپس شما را از غلبه بآنان بازتان داشت تا آزمایشتان کند، و از شما در گذشت، که خداوند بر مؤمنان فضل و کرم دارد (152)
... هنگامیکه دور«2» می‌شدید و بر هیچ کس«3» توجهی نمی‌کردید و پیغمبر از پی‌تان شما را می‌خواند، و [خداوند]«4» جزای شما را غمی روی غمی داد تا بر آنچه که از [غنیمت]«5» که از دستتان رفته و آنچه از [قتل و هزیمت]«6» که بشما رسیده اندوه مخورید، و خداوند بآنچه که انجام می‌دهید آگاهی دارد (153)
... سپس بر شما بعد از آن غم آرامشی نازل کرد: خوابی که گروهی از شما را فرا گرفت. و حال آنکه گروهی که اندوه«7» جانهای خویش را داشتند بخداوند گمانهای ناروا- گمان جاهلیت- می‌بردند، می‌گفتند: آیا

ممکن است ما را نصرتی«8» رسد! بگو: تمام کارها بدست خداوند است، در دل‌هایشان چیزهایی پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌کنند. می‌گویند: اگر ما را در اینکه کار اختیاری«9» بود در اینجا کشته نمی‌شدیم، بگو: اگر در خانه‌های خودتان بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده بود به کشتنگاه خویش بیرون می‌آمدند، تا خداوند آنچه را که در سینه‌های شماست بیازماید«10» و آنچه را که در دلهایتان است پاک«11» گرداند، و خداوند دانای بمکنونات سینه‌هاست (154)
آن کسانی از شما که روز برخورد دو گروه پشت کردند، غیر از آن نبود که شیطان بواسطه بعضی [از گناهان]«12» که انجام«13» داده بودند لغزاندشان، خداوند از آنان در گذشت، که خدای آمرزنده و حلیم است (155)
شما که مؤمنید؟ مانند آنانی مباشید که کافر شدند و در باره«14» برادران خویش که چون سفر کردند [و مردند]«15» و یا جنگجو«16» بوده‌اند [و کشته شدند]«17» گفتند: اگر نزد ما بودند نه می‌مردند و نه کشته می‌شدند. خداوند اینکه را در دلهای آنان اندوهی«18» می‌کند. خداوند است که زنده می‌کند و می‌میراند، و خدای بآنچه که انجام می‌دهید بیناست (156)
... اگر در راه خدا کشته شوید و یا بمیرید، آمرزش و رحمت خداوند از آنچه که [از دنیا]«19» جمع می‌کنند«20» بسی بهتر است (157)
... اگر بمیرید و یا کشته شوید بسوی خداوند محشور می‌شوید (158)
پس تو برحمت الهی با آنان نرمخو«21» شده‌ای، و اگر خشن و سخت دل بودی از دور تو پراکنده می‌شدند، پس آنان را ببخش و برایشان آمرزش بخواه، و [در کار جنگ]«22» با آنان مشورت کن و چون مصمم شدی، بر خداوند تو کل کن که خدای توکل کنندگان را دوست می‌دارد (159)
اگر خداوند یاریتان«23» کند هیچکس بر شما چیره شدنی نیست، و اگر ترک یاریتان«24» کند کیست آنکس که پس از وی یاریتان«25» کند! و مؤمنانند که بر خداوند توکل می‌کنند (160)
هیچ پیغمبری را نرسد که [در غنایم]«26» خیانت کند«27»، و هر کس که خیانت کند«28»، روز قیامت«29» با آنچه که خیانت«30» کرده بیاید، آنگاه بهر کس آنچه که انجام داده جزا دهند و آنان ستم نبینند (161)
آیا آن کسی که رضای الهی را پیروی کرده مانند آن کسی است که به غضب الهی باز گردیده«31» است و جهنم جایگاه اوست! و بد جایگاهی«32» است (162)
... آنان [هر دو دسته]«33» را نزد خداوند درجاتی است و خدای بآنچه که انجام می‌دهند بیناست (163)
خداوند بر مؤمنان منت گذارد که از خودشان پیغمبری میانشان برانگیخت

که آیات او را برایشان بخواند و پاکشان کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد، و اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (164)
نه شما«34» را مصیبتی رسید که دو برابر آن هم [پیش از اینکه]«35» رسیده بود گفتید: اینکه از کجا بود! بگو: آن بسبب گناهتان«36» بود، که خداوند بر هر چه که بخواهد تواناست«37» (165)
... و آنچه که روز بر خورد دو گروه بشما رسید بفرمان«38» الهی بود تا مؤمنان را معلوم دارد (166)
... و همچنین آنانی را که نفاق می‌ورزند معلوم کند، [و چون بمنافقان]«39» گفته شود: بیائید در راه خدا کارزار کنید یا دفاع نمائید گویند: اگر ما جنگ کردن می‌دانستیم شما را پیروی می‌کردیم، در آن موقع آنان به کفر نزدیکترند تا بایمان، چیزهایی بزبانهای خویش می‌گویند که در دلهایشان نیست، و خداوند بآنچه که پنهان می‌کنند داناتر است (167)
... آن کسانی که نشسته‌اند و در باره«40» برادرانشان می‌گویند:
----
(1). مج ج ر
(2). ج مج ر
(3). پیغمبر- ت د
(4). مج ج
(5). مج ر ج
(6). مج ج ر
(7). ف
(8). ت د
(9). ج
(10). مج ر ج
(11). ف مج ر
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر
(14). ب [.....]
(15). مج ج ر
(16). م
(17). مج ج ر
(18). ق
(19). مج ج ر
(20). می‌کنید- ج ر ف
(21). مج ج
(22). مج ج ر

(23). م ف
(24). ج
(25). ج مج
(26). غ ج ر مج
(27). مج ج ر
(28). مج ج ر [.....]
(29). مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). مج ج
(32). ف
(33). مج ر ج
(34). ف
(35). مج ج ر ب
(36). د
(37). ت د
(38). ت د
(39). مج ج ر
(40). ب

صفحه : 28

اگر ما را اطاعت می‌کردند کشته نمی‌شدند، بگو: مرگ را از خودتان«1» دفع کنید اگر راست می‌گوئید (168)

و شما کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندارید، بلکه زندگانند و نزد پروردگارشان روزی می‌برند (169)

... خوشحال بآنچه که خداوند از فضل و کرم خویش بآنان داده، و بکسانی که از پی‌شان هنوز بایشان نپیوسته‌اند شادی«2» همی‌کنند که [بایشان نپیوستگان]«3» نه بیمی دارند و نه اندوه خوردنی«4» (170)

... به پاداش«5» و فضلی از جانب خداوند شادی«6» همی کنند و اینکه پروردگار اجر مؤمنان را تباه«7» نمی‌کند (171)

کسانی که خدا و رسول را پس از آنکه [در جنگ احد]«8» جراحت بایشان رسیده بود اطاعت«9» کردند، نیکوکاران و تقوی دارانشان اجری بزرگ دارند (172)

... کسانی که مردم [نعیم بن مسعود اشجعی]«10» گفتندشان که مردم [ابو سفیان و یارانش]«11» بر علیه شما گرد آمده‌اند، از آنان بترسید، ایمانشان افزون گشته و گفتند: خداوند ما را بس است که نیکوکارسازی«12» است (173)

... پس با نعمتی از جانب خداوند و فزونی«13» ای باز گشتند و قتل و بلا«14» بآنان نرسید، و خشنودی خداوند را پیروی کردند، که خدای را فضل و کرمی بزرگ است (174)
اینکه شیطان است که دوستان خویش را می‌ترساند، اگر مؤمنید از آنان نترسید و از من بترسید (175)
کسانی که بسرعت بسوی کفر می‌شتابند ترا اندوهگین نکنند، آنان هرگز بخداوند زیانی نمی‌رسانند، خدا می‌خواهد ایشان را در آخرت بهره‌ای نباشد و عذابی بزرگ دارند (176)
آن کسانی که کفر را بایمان خریده‌اند هرگز چیزی بخداوند ضرر نمی‌رسانند و عذاب دردناکی دارند (177)
و کسانی که کافر شده‌اند مپندارند اینکه ما مهلتشان می‌دهیم به خیر آنهاست، تنها برای اینکه مهلتشان می‌دهیم تا گناهانشان بیشتر شود«15» و عذابی خوار کننده دارند«16» (178)
خداوند مؤمنان را بر اینکه حالی که هستید نمی‌گذارد«17»، تا کافر را از مؤمن«18» جدا کند، خدا شما را باخبر از غیب نمی‌کند، ولی از رسولانش هر کس را که بخواهد برمی‌گزیند، پس بخداوند و رسولانش ایمان بیاورید، و اگر ایمان بیاورید و تقوی پیشه کنید پاداشی بزرگ دارید (179)
آن کسانی که بآنچه خداوند از فضل و کرم خویش بایشان داده بخل می‌ورزند مپندارند که اینکه کار [ندادن زکوة]«19» برایشان مایه خیری است، بلکه آن برایشان مایه شری است، روز قیامت آنچه که بدان بخل می‌ورزیدند طوق گردنشان می‌شود، و میراث آسمانها و زمین از آن خداوند است و خدای بآنچه که انجام می‌دهید آگاه است (180)
خداوند گفتار آن کسانی را که گفتند خدا فقیر است و ما بی‌نیازانیم«20» بشنید، بزودی گفتارشان را و کشتنشان مر پیغمبران را بدون جرمی بنویسیم و گوئیم: عذاب سوزان«21» را بچشید (181)
... اینکه بواسطه آن کارهایی است که پیش از اینکه انجام داده بودید«22»، که خداوند ستمکاره به بندگان نیست (182)
... آنانی که گویند: خداوند از ما عهد گرفته که بهیچ پیغمبری ایمان نیاوریم تا قربانی‌ای برای ما بیاورد که آتش [از آسمان آمده]«23» آنرا بسوزد«24»، بگو: پیش از من پیغمبرانی با معجزات و با آنچه که می‌گوئید بسوی شما آمدند، اگر راستگو هستید پس چرا آنانرا کشتید! (183)
... اگر ترا دروغگو«25» داشتند پیش از تو نیز پیغمبرانی که با معجزات و مواعظ«26» و کتابهای روشن«27» آمده بودند دروغگو«28» داشته شده بودند (184)
هر فردی چشنده«29» مرگ است، و روز قیامت پاداشهایتان را بتمامی می‌دهند، پس هر کس که از دوزخ دور شود و به بهشت وارد گردد،

رستگار«30» گردیده است، و زندگی اینکه جهانی جز مایه فریفتگی«31» نیست (185)
در مالها و جانهای خویش امتحانها«32» خواهید شد، و از کسانی که پیش از شما کتاب داشته‌اند و از مشرکان ناهنجار فراوان خواهید شنید، اگر صبر کنید و تقوی داشته باشید- اینها- از کارهای کردنی«33» [واجب]«34» است (186)
و هنگامیکه خداوند از کسانی که کتاب داده شده‌اند عهد گرفت که کتاب خدا را
----
(1). مج ج ر
(2). ف مج ج [.....]
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). د
(6). ف مج ج
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). ت د مج ج ر
(11). مج ج ر
(12). م ف
(13). ج مج ر
(14). ت- قتل و شکست- د
(15). مج
(16). ف [.....]
(17). ت د غ س
(18). ت د غ س
(19). غ مج ج ر
(20). م- توانگران- ف
(21). ف
(22). مج
(23). مج ج ر
(24). د- آتش آسمانی آنرا بخورد- مج
(25). ف
(26). ت
(27). ف

(28). ف
(29). ف
(30). م [.....]
(31). ف
(32). ج ر
(33). ف
(34). ر ج مج

برای مردم بیان کنید و آنرا پنهان مدارید، عهد را پشت سرشان انداختند و آنرا بقیمتی اندک فروختند و بد چیزی می‌ستانند«1» (187)
مپنداری آن کسان که باعمال«2» خویش خوشحالی می‌کنند و دوست دارند برای کارهایی که نکرده‌اند ستایش شوند، مپنداری که ایشان را رهایی«3» از عذاب باشد، که عذابی دردناک دارند (188)
ملک آسمانها و زمین از آن خداوند است و خدای بهر چه که خواهد«4» تواناست (189)
در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز دلالات«5» و نشانه‌هایی برای صاحبان عقل است (190)
... آنان که خدای را ایستاده و نشسته و بر پهلو خفته یاد کنند و در خلقت آسمانها و زمین اندیشه و تفکر می‌کنند و [می‌گویند]«6» پروردگارا؟ اینها را بیهوده نیافریده‌ای، پاکا؟ ما را از عذاب دوزخ نگهمان‌دار (191)
... پروردگارا؟ هر کس را که بدوزخ داخل کنی او را خوار داشته‌ای«7» و ستمکاران را یاورانی«8» نیست (192)
... پروردگارا؟ ما خواننده‌ای«9» را شنیدیم که بایمان می‌خواند«10»، که: به پروردگار خویش ایمان بیاورید، ما نیز ایمان آوردیم، پروردگارا؟ گناهان ما را بیامرز و بدی‌هایمان«11» را بپوشان و ما را بانیکان«12» بمیران (193)
... پروردگارا؟ آنچه را که وسیله رسولان خویش بما وعده داده‌ای عطایمان کن و در روز قیامت رسوایمان«13» مکن که تو خلاف وعده نمی‌کنی (194)
...
پروردگارشان پاسخشان«14» داد که: من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را از مرد و یا زن تباه«15» و ضایع نمی‌کنم- بعضی از شما از بعض دیگرید«16»- کسانی که هجرت کردند و از شهرشان اخراج شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، گناهانشان را می‌پوشانم و به بهشت‌هایی که از زیر [درختان]«17» آن نهرها روان است واردشان

می‌کنم- پاداشی از جانب خداوند است- که پاداش«18» نیکو نزد خداوند است (195)
ترا رفت و آمد [بهره بردن و تجارت]«19» کسانی که کافرند در شهرها فریب«20» ندهد (196)
... برخورداری‌ای«21» اندک است و آنگاه جایشان دوزخ است و بد جایگاهی«22» است (197)
ولی کسانی که از پروردگارشان ترسانند بهشت‌هایی دارند که در زیر [درختان]«23» آن نهرها روان است که در آن جاویدانند- پاداش و رزقی«24» از جانب خداوند است و آنچه که نزد خداوند است برای نیکان بهتر است (198)
و از اهل کتاب کسانی هستند که بخداوند و آنچه که بشما نازل شده و آنچه که بخودشان نازل شده ایمان دارند- از خدای ترسانند و آیات او را بقیمتی اندک نمی‌فروشند- اینان پاداش و اجرشان نزد پروردگارشان است، که خداوند حساب‌رسی دقیق«25» است (199)
شما که مؤمنید صبوری کنید و پایداری ورزید و آماده«26» باشید و از خدای بترسید، باشد که رستگار شوید (200)

(4) سوره نساء

سوره نساء مدنی است، 176 آیه دارد و پس از سوره ممتحنه نازل شده است و سوره 91 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

ای مردمان؟ از پروردگارتان بترسید، که شما را از یک نفس«27» آفرید و همسر او را هم از آن آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیار«28» پراکنده«29» کرد، از خدایی که بنام«30» وی از همدیگر مسألت و درخواست«31» می‌کنید، از [بریدن]«32» خویشاوندیها«33» بترسید، که خداوند نگاهبان«34» شماست (1)

اموال یتیمان را بایشان دهید

----

(1). ج

(2). ف ج

(3). غ مج ج

(4). ت د

(5). مج ج ر

(6). مج ج ر

(7). هلاک کرده‌ای- س

(8). ف

(9). ف

(10). ف [.....]

(11). ف

(12). ف

(13). ف مج

(14). ف

(15). ف

(16). در استجابت همه مساوی‌اید- مج

(17). مج ج ر

(18). ف

(19). غ ج

(20). م

(21). ف

(22). ف

(23). مج ج ر

(24). غ [.....]
(25). د
(26). ر
(27). طینت- تفسیر علی بن ابراهیم
(28). مج ج ر
(29). ف مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). غ مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). د مج ج ر ف

و حرام«1» را با حلال«2» عوض مکنید، و اموال آنانرا با اموال خودتان مخورید که آن گناهی«3» بزرگ است (2)
و اگر بیم آن دارید«4» که در کار یتیمان بعدالت رفتار نمی‌کنید از زنان هر چه بر شما حلال«5» است:
دو تا دو تا و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا«6» بگیرید، و اگر بیم آن دارید که بعدالت رفتار نمی‌کنید، در آن صورت یک زن و یا کنیزی که مالک اویید، اینکه سودمندتر است برای اینکه تمایل پیدا نکنید«7» (3)
کابین زنان را بعنوان فریضه واجب«8» بدهید. اگر چیزی از مهر را با رضای خاطر بشما بخشیدند«9»، حلال«10» و گوارا«11» بخورید (4)
اموال خویش را که خداوند مایه زیست شما کرده به کم‌خردان«12» مدهید، از آن«13» روزی و لباسشان دهید و با آنان نیکو سخن گوئید (5)
یتیمان را بیازمائید و چون به سن بلوغ«14» رسیدند اگر از آنان رشدی مشاهده کردید اموالشان را بآنها بدهید«15» و آنرا بحرام«16» و بشتاب«17»، از اینکه بزرگ شوند [و از شما بگیرند]«18» مخورید، هر کس که بی‌نیاز«19» باشد خودداری ورزد و هر کس که فقیر باشد به قرض«20» خورد. و چون اموالشان را بایشان دادید بر آنان گواه گیرید و خداوند برای حساب رسی کافی است (6)
مردان را از آنچه که پدر و مادر و خویشان بگذاشته‌اند«21» بهره‌ایست«22» و زنان را از آنچه که پدر و مادر و خویشان بگذاشته‌اند بهره‌ایست- کم از آن [مال]«23» یا زیاد- بهره‌ای مقرر (7)
و چون خویشان و یتیمان و تهی‌دستان سر تقسیم حاضر آمدند از آن روزی‌شان دهید و با آنان سخنی شایسته و نیکو گوئید (8)
... آن کسانی که اگر فرزندانی ناتوان پس از خود بجای«24» گذارند و بر

آنان بیمناکند، از خداوند [در کار یتیمان]«25» بترسند و سخنی راست«26» گویند (9)
آن کسانی که اموال یتیمان را بناحق«27» می‌خورند، آتشی در شکمهای خویش پر«28» می‌کنند و بآتشی شعله‌ور درون خواهند شد (10)
خداوند شما را در باره فرزندانتان سفارش می‌کند: پسر را بهره«29» مانند دو دختر است، پس اگر دختر باشند و بیشتر از دو نفر: دو سوم آنچه که باز گذاشته از آنانست، و اگر یک دختر باشد نصف آن از اوست، و اگر مرده را فرزندی باشد پدر و مادر هر یک یک ششم از آنچه که باز گذاشته دارند، و اگر او را فرزندی نباشد، پدر و مادر از او ارث می‌برند، یک سوم از مادر اوست، اگر او را برادرانی باشد یک ششم از مادر اوست- [البته] پس از [انجام] سفارشی که بدان می‌نماید و یا [پرداخت] قرضی که دارد- شما نمی‌دانید که پدرانتان و یا پسرانتان کدام یکشان برای شما به سودمندی نزدیکترند- قانونی«30» از جانب خداوند است- و خدای دانای حکیم است (11)
آنچه که زنان شما بگذاشته‌اند- اگر فرزندی ندارند- از آن شماست، و اگر فرزندی دارند- پس از [انجام] سفارشی که می‌کنند یا [پرداخت] قرضی که دارند- یک چهارم آنچه که بگذاشته‌اند از آن شماست، و اگر شما فرزندی ندارید، یک چهارم آنچه که گذاشته‌اید از آن زنان است، و اگر فرزندی دارید یک هشتم آنچه که گذاشته‌اید- پس از [انجام] سفارشی که می‌کنید یا [پرداخت] قرضی که دارید- از آن زنان است. و اگر مرد و یا زنی کلاله‌دار [برادر و خواهر مادری مرده‌ای که نه پدر و نه مادر و نه فرزند دارد]«31» ارث برده شود و آن مرد و یا زن را برادر و یا خواهری باشد، هر یک از آنان را یک ششم بگذاشته است، و اگر بیشتر از اینکه باشند، آنان در یک سوم بگذاشته- پس از [انجام] سفارشی که بدان می‌نماید یا [پرداخت] قرضی که دارد- به تساوی شریک‌اند- بدون زیان«32» کردن- سفارشی از جانب خداوند است که خدای دانا و حلیم است (12)
اینکه حدود الهی است، و هر کس که خدا و رسولش را اطاعت کند او را به بهشت‌هایی در آورد که از زیر [درختان]«33» آن نهرها روان است و در آنجا مخلد و جاویدانست. و اینکه رستگاری بزرگی است (13)
و هر کس که از حدود الهی تجاوز کند، او را به آتشی در آورد که در آن مخلد و جاویدان باشد، و او را عذابی خوار کننده«34» است (14)
آن زنهایی از شما که زنا«35» می‌کنند،
----
(1). ف
(2). ت د مج ج ر

(3). ف مج ج ر
(4). غ- دانید [.....]
(5). د
(6). ف مج ج ر
(7). غ ق مج ر- ستم نکنید- ج مج- عیال بار نشوید- مج ف
(8). ق مج- بخوبی- ف ج ر
(9). مج ج ر
(10). د
(11). غ
(12). ف- زنان شما و فرزندانتان و یا کسانی را که قیم آنهائید- مج ج ر
(13). ت د ش
(14). د
(15). ف
(16). د
(17). م ر ف
(18). غ مج ر [.....]
(19). ف
(20). ت د
(21). ف
(22). ف
(23). ج مج
(24). ف
(25). مج ج ر
(26). ف
(27). ق ج مج
(28). ج
(29). ف
(30). ت د ش
(31). م مج ر
(32). ف [.....]
(33). مج ج ر
(34). ف
(35). ت د غ ج مج ر

صفحه : 31
چهار شاهد از خودتان بر آنان بگیرید، اگر شهادت دادند، آن زنان را در

خانه‌هاشان حبس«1» کنید تا مرگ فرایشان گیرد و یا آنکه خداوند راهی برای خلاص«2» آنان قرار دهد (15)
آن دو نفر از شما که مرتکب عمل زشت می‌شوند حد شرعی«3» را در موردشان اجرا کنید، اگر توبه کردند و اصلاح شدند دست از ایشان بدارید [و سرزنششان مکنید]«4» که خداوند توبه‌پذیر و رحیم است (16)
و خداوند توبه کسانی را که از روی نادانی گناه«5» می‌کنند و بعد بزودی توبه می‌نمایند می‌پذیرد، اینان را خداوند می‌بخشدشان که خدای دانا و حکیم است (17)
... نه توبه آنان که همی گناه کنند و آنهنگام که مرگ یکی‌شان فرا رسد گوید:
هم اکنون توبه می‌کنم- و نه کسانی که بحال کفر می‌میرند- آنان را بر ایشان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم (18)
شما که مؤمنید؟ شما را حلال نیست که زنان را باکراه بارث برید، بر آنان سخت مگیرید تا بعضی از آنچه که بایشان داده‌اید ببرید، مگر آنکه آشکارا ناسازگاری«6» کند، با ایشان بخوبی زندگی کنید، اگر از آنان کراهت دارید، چه بسا کاری را زحمت«7» شمارید و خداوند در آن کار خیر فراوانی نهاده باشد (19)
اگر خواستید جفتی را بجای جفت دیگر اختیار کنید و یکی از آنان را مال فراوانی داده‌اید، از آن چیزی مگیرید، آیا آنرا از روی حرام«8» و گناهی آشکار می‌گیرید! (20)
و آنرا چگونه می‌گیرید! در حالیکه بعضی شما با بعضی دیگر مباشرت«9» کرده‌اید، و زنان از شما عهدی«10» محکم گرفته‌اند! (21)
با زنانی که پدرانتان ازدواج کرده‌اند ازدواج نکنید- مگر آنچه که گذشته است- اینکه کاری زشت«11» و مورد بیزاری [خداوند]«12» است و بد مسلکی«13» است (22)
مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادرتان و دختران خواهرتان و زنانی«14» که شیرتان داده‌اند و خواهران شیریتان و مادران زنانتان و نادختری‌هایتان که در کنار«15» و تربیت شمایند- از زنان خویش که بآنان در آمده‌اید«16»- و اگر بایشان در نیامده‌اید گناهی بر شما نیست، و زنان پسرانتان که از پشت شمایند، و ازدواج با دو خواهر- مگر آنچه که گذشته است که خداوند آمرزگار و رحیم است- (23)
... و زنان شوهردار- جز زنی که مالک آن شده‌اید- بر شما حرام است. اینکه حکم خداوند است در باره شما، و غیر اینها برای شما حلال است که با اموال خویش- در حالیکه پاک دامنان«17» باشید نه پلیدکاران«18»- [زنانی]«19» بگیرید، پس هرکس از زنان را که از ایشان بهره‌مند شدید

مزد«20» مقررشان را بدهید، و شما را در آنچه که بعد از کابین بر آن توافق کنید گناهی نیست، که خداوند دانا و حکیم است (24)
هر کس از شما که توانگری«21» ندارد تا زنانی آزاد و مؤمن«22» بازدواج درآرد، پس از آنچه که مالک آن شده‌اید- از کنیزان مؤمنتان- گیرد، خداوند به ایمان شما داناتر است- که بعض شما از بعض دیگرید [آنان و شما در دین برابرید]«23» آنان را باجازه کسانشان بزنی گیرید و مهرشان را بخوبی دهید- که پاکدامنان«24» باشند نه پلید دامنان«25» و رفیق‌گیران، و چون شوهردار شدند [و مسلمان بودند]«26» و کار زنائی«27» انجام دادند، مجازاتشان نصف زنان آزاد است- اینکه برای آنکس از شماست که از گناه«28» [زنا]«29» و رنج«30» [عزوبت]«31» بیم دارد، ولی اگر صبر کنید برایتان بهتر است که خداوند آمرزنده و رحیم است (25)
خداوند می‌خواهد که [احکام]«32» را برای شما بیان نماید و شما را به سنت و روشهای آنان که پیش از شما بوده‌اند راهنمائیتان نماید و توبه شما را بپذیرد، که خدای دانا و حکیم است (26)
خداوند می‌خواهد توبه شما را بپذیرد و آنان که شهوات را پیروی می‌کنند می‌خواهند که شما میل به خطا- خطایی بزرگ«33»- کنید (27)
خداوند می‌خواهد بشما آسان«34» بگیرد
----
(1). مج ج ر
(2). ت د ج
(3). د غ
(4). غ
(5). ت د
(6). ت د
(7). د
(8). د- ستم- مج ج ر
(9). غ
(10). مج ج ر- وثیقه‌ای- غ
(11). زنا- مج [.....]
(12). مج ج ر
(13). ت د
(14). ت د
(15). م ت د
(16). ف
(17). ف

(18). ف
(19). ش
(20). اینکه آیه باجماع اجازه نکاح متعه است- مج ج
(21). مج ج ر
(22). ش
(23). ج مج ر
(24). مج ج ر
(25). ف ج [.....]
(26). ت د
(27). مج ج ر
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). ف
(31). مج ج
(32). مج ج ر
(33). ق
(34). د ج

و انسان ناتوان آفریده شده است (28)
شما که مؤمنید؟ مالهای یکدیگر را بین خود به ستم«1» نباید که بخورید، مگر آنکه معامله‌ای از روی رضایت یکدیگرتان باشد، و همدینان«2» خودتان را مکشید که خداوند بشما رحیم و مهربانست (29)
و هر کس که از روی تجاوز و ستمکاری چنین کند، بزودی او را به آتشی دراندازیم، و اینکه برای خداوند آسان است (30)
اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید دوری کنید، گناهان [صغیره]«3» شما را می‌پوشانیم«4» و شما را به جایگاهی شریف«5» [بهشت]«6» وارد می‌کنیم (31)
آن چیزها که خداوند بعضی از شما را بر بعض دیگر برتری داده آرزو مکنید، مردان را از آنچه کرده‌اند نصیبی است و زنان را نیز از آنچه کرده‌اند نصیب و بهره‌ای است، فضل و کرم الهی را بخواهید، که خداوند بهمه چیز داناست (32)
همگان را در باز گذاشته«7» پدران و مادران و خویشاوندان و کسانی که عهد قسم بسته‌اید ارث برانی«8» قرار دادیم، قسمت آنانرا بدهید که خداوند بر همه چیز گواه«9» است (33)
شوهران«10» را بر زنان تسلط«11» است، بواسطه آنکه خداوند بعضی

از کسان را بر بعضی دیگر برتری داده، و برای اینکه از اموال خویش خرج کرده‌اند، پس زنان صالح، مطیع‌اند و حافظ در غیبت [شوهران]«12» بآنچه که خداوند دستور حفظ داده است، و زنانی را که از نافرمانیشان بیمناکید پندشان دهید، و در خوابگاهها از آنان دوری کنید، و بزنیدشان، پس اگر مطیع شما شدند بر آنان بهانه«13» مجوئید که خداوند والا و بزرگ است (34)
اگر بین آن دو«14» اختلافی مشاهده کردید، میانجی‌ای«15» از کسان مرد و میانجی‌ای«16» از کسان زن قرار دهید، اگر خواهان صلح باشند خداوند میانشان سازگاری«17» افکند که خدای دانا و خبیر است (35)
خدای را بپرستید و چیزی را با او شریک نکنید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و تهی‌دستان و همسایه نزدیک و همسایه دور و رفیق سفر«18» و مهمان«19» و آنچه که مالک آن شده‌اید نکویی باید کرد، که خداوند آنکس را که خود خواه«20» نازنده«21» است دوست نمی‌دارد (36)
... همان کسان که بخل می‌کنند و مردم را به بخل کردن وامی‌دارند و آنچه را که خداوند از فضل و کرم خویش بآنان داده پنهان می‌کنند. ما برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده‌ایم (37)
...
همان کسان که اموال خویش را برای ریای مردم انفاق می‌کنند و بخداوند و روز قیامت ایمان ندارند.
و هر کس که شیطان همدم«22» او باشد بد همدمی«23» است (38)
چه می‌شد اینان را اگر بخدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه که خدای روزیشان داده انفاق می‌نمودند! و خداوند دانای بآنان است (39)
خداوند بمقدار وزن مورچه‌ای«24» ستم نمی‌کند، اگر نیکی‌ای [بوزن مورچه‌ای]«25» باشد، آنرا افزون«26» می‌کند و از جانب خویش پاداشی بزرگ عطا می‌کند (40)
چگونه باشد [حال کافران]«27» هنگامیکه از هر امتی شاهدی بیاوریم و ترا بر آنان شاهد گیریم! (41)
در آنروز آن کسانی که کفر ورزیده‌اند و پیغمبر را نافرمانی کرده‌اند، آرزو دارند که با خاک زمین«28» برابر بودند [و حشری نداشتند]«29» و سخنی را از خداوند پوشیده نتوانند کرد«30» (42)
شما که مؤمنید؟ در حالی که مستید نماز نخوانید«31» تا بدانید چه می‌گوئید، و نه وقتی که جنابت دارید- مگر مسافر باشید- تا غسل کنید. و اگر جراحت«32» داشتید و یا در سفر بودید یا یکی از شما را قضای حاجت پیش آمد یا با زنان مباشرت کرده‌اید و آبی نیافتید بخاکی پاک تیمم کنید و رویها و دستهای خویش را بدان مسح کنید که خداوند بخشنده و آمرزگار

است (43)
آیا کسانی را که از کتاب آسمانی بهره‌ای داده شده‌اند نمی‌بینی که گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند که شما نیز راه را گم کنید«33»!
(44)
خداوند بکار دشمنان شما داناتر است و دوستی«34» خدا کافی و یاوری«35» پروردگار بسنده است (45)
----
(1). ت د
(2). ت د
(3). ج مج
(4). ف
(5). ش- نیکو- ت د [.....]
(6). ت د ج ر
(7). ف
(8). مج ر- حقی- ق
(9). ف
(10). د
(11). مج ر ج
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر
(14). یعنی زن و شوهر- مج ج ر
(15). ف
(16). ف
(17). ف
(18). ت د ج ر س
(19). غ ر س [.....]
(20). ف ج ر
(21). ف ج ر
(22). ف
(23). ف
(24). مج ج ر س
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر س
(28). ت د غ
(29). ق ر

(30). مج ر
(31). د
(32). د
(33). مج ج ر [.....]
(34). مج ر ف
(35). مج ر ف

بعضى از يهوديان كلمات را از معانى آن بگردانند«1» و گويند: شنيديم و نافرمانى كرديم و بشنو كه ناشنوا باشى«2» و راعنا«3»، زبانهاى خويش را بپيچانند«4» و باين دين طعنه زنند، اگر آنان مى‌گفتند: شنيديم و اطاعت كرديم، بشنو و ما را بنگر بر ايشان بهتر و راست‌تر«5» بود، ولى خداوند آنان را بواسطه كفرشان لعنتشان كرده و جز اندكى ايمان نمى‌آورند (46)
شما كه كتابتان داده‌اند؟ بآنچه كه نازل كرده‌ايم و تصديق كننده تورات شماست ايمان بياوريد، پيش از آنكه روى‌هائى را محو كنيم و برگردانيم بر قفاهاى آنها، و يا لعنتشان [مسخشان]«6» كنيم- همچنانكه اصحاب روز شنبه را لعنت [مسخ]«7» كرديم- و قضاى«8» الهى شدنى است (47)
خداوند مطلقا نمى‌آمرزد كه باو شرك آورده شود، و غير آنرا براى هر كس كه بخواهد مى‌آمرزد، و هر كس كه بخداوند شرك آورد: دروغى كه ساخته گناهى بزرگ مرتكب شده است (48)
آيا آن كسانى كه خويش را تبرئه«9» مى‌كنند نمى‌بينى! بلكه خداوند است كه هر كس را بخواهد [از گناهان]«10» پاک مى‌كند و بمقدار شكاف«11» هسته خرمايى ستم نمى‌بينند (49)
بنگر كه چگونه بر خداوند دروغ مى‌بندند! و همين گناه آشكار بودنش بس است (50)
آيا آن كسانى را كه بهره‌اى از كتاب آسمانى داده شده‌اند نمى‌بينى كه به بت«12» و طاغوت«13» ايمان آورده و به كافران مى‌گويند: شما«14» از آنان كه ايمان آورده‌اند راه يافته‌تريد«15»! (51)
اينان همان كسانى هستند كه خداوند لعنتشان كرده است، و هر كس را كه خداوند لعنت كند، براى او هرگز ياورى«16» نخواهى يافت (52)
آيا [پندارى] آنان را نصيبى از اينكه ملک است! در آن صورت پوست هسته خرمايى«17» بمردم نمى‌دهند (53)
آيا بمردم [محمّد (ص)]«18» نسبت بآنچه كه خداوند از فضل و كرم خويش عطا كرده حسد مى‌برند! ما آل ابراهيم را كتاب و نبوت«19» داديم و بآنان ملكى عظيم بخشيديم (54)
... از آنان كسى بود كه باو ايمان آورده بود و كسى از آنان بود كه از او

روی برگردانیده بود، و آتش افروخته جهنم کافی است (55)
آنانی که آیات ما را انکار کرده‌اند بزودی به آتشی بریانشان«20» کنیم که هر وقت«21» پوستهایشان بسوزد، پوستهایشان را به پوستی غیر از آن تبدیل کنیم تا عذاب را بچشند، که خداوند عزیز و حکیم است (56)
و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، آنان را به بهشت‌هایی وارد کنیم که از زیر [درختان]«22» آن نهرها جاری است و در آنجا جاوادانند، آنان را در آن بهشت‌ها همسرانی پاکیزه است و ایشان را به سایه‌ای گسترده و دائمی واردشان خواهیم کرد (57)
خداوند به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را بصاحبانش بازگردانید، و چون میان مردم حکم کردید به درستی«23» حکم کنید، اینها که خداوند شما را بدان موعظه می‌کند چه نیکو«24» است، که خداوند شنوا و داناست (58)
شما که مؤمنید؟ خداوند را اطاعت کنید و رسول او و والیان امر خودتان را اطاعت کنید، و چون در چیزی اختلاف کردید- اگر بخداوند و بروز قیامت ایمان دارید- آنرا به [کتاب]«25» خدا و [سنت]«26» رسول باز گردانید که اینکه بهتر و نیک سر انجام‌تر«27» است (59)
آیا آن کسانی را که گمان می‌کنند بآنچه که بر تو نازل شده و آنچه که پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند نمی‌بینی که می‌خواهند محاکمه به طاغوت [کعب بن اشرف]«28» برند! در صورتی که دستور داشتند باو کافر شوند، شیطان می‌خواهد گمراهشان کند- گمراهی‌ای دور [از حق]«29»- (60)
و چون بدیشان گویند: بسوی حکمی که خداوند نازل کرده و بسوی اینکه رسول آئید، منافقان را بینی که از تو بسختی روی بر می‌گردانند«30» (61)
پس چگونه باشد هنگامیکه آنانرا بواسطه کارهایی که از پیش کرده‌اند مصیبتی رسد! پیش تو آمده و بخداوند قسم می‌خورند که ما جز نیکی و توفیق«31» هدفی نداشتیم (62)
اینان همان کسانند که خداوند می‌داند در دلهایشان چیست! از آنان در گذر«32» و موعظه‌شان کن و در خلوت«33» با آنان سخنی اثرپذیر گوی«34» (63)
هیچ رسولی را نفرستادیم جز آنکه بفرمان«35» الهی پیرویش«36» کنند، اگر آنان در آنهنگام که بخویشتن ستم کردند نزد تو آمده و از خداوند آمرزش می‌خواستند
----
(1). مج ر ف
(2). مج ر ف ج
(3). یعنی رعایتمان کن، ولی به لغت یهود یعنی چوپان ما و کلمه دشنام

است- مج ج ر
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). ج ر د مج
(7). ج ر د مج
(8). ج ر
(9). د
(10). مج ج ر
(11). ق م
(12). شرک- شیطان- ق- حی بن اخطب- غ- دو بت قریش- مج ج ر- کعب بن اشرف [.....]
(13). شرک- شیطان- ق- حی بن اخطب- غ- دو بت قریش- مج ج ر- کعب بن اشرف
(14). ج
(15). ج ر
(16). ف
(17). ب
(18). ت د ج ر مج
(19). ت د ج ر مج
(20). س مج م
(21). ب
(22). مج ج ر
(23). ت د
(24). ب
(25). غ ج مج ر
(26). غ ج ر [.....]
(27). ف
(28). ت د مج ج ر
(29). مج ج ر
(30). ج مج ر
(31). ف
(32). مج ج ر
(33). ر ص
(34). مج ج ر ص
(35). ت د
(36). ت د

- و پیغمبر هم برایشان طلب آمرزش می‌کرد- خداوند را توبه‌پذیر و رحیم می‌یافتند (64)
به پروردگارت قسم که ایمان ندارند تا ترا در آنچه که بینشان اختلاف واقع می‌شود حاکم کنند و سپس در دلهای خویش از آنچه که حکم کرده‌ای شکی«1» نیابند و بی‌چون و چرا تسلیم شوند (65)
اگر بر آنان مقرر می‌داشتیم که همدیگر«2» را بکشید یا از شهر خویش بیرون روید- جز اندکی از آنان- عمل نمی‌کردند، و اگر آنان آنچه را که بدان موعظه‌شان کردیم عمل می‌نمودند برایشان بهتر و استوارتر«3» بود (66)
در آنهنگام از جانب خویش پاداشی بزرگشان می‌دادیم (67)
... و براهی راست هدایتشان می‌کردیم (68)
آن کسانی که خداوند و اینکه رسول را اطاعت می‌کنند، ایشان همدم آنانی‌اند که خداوند نعمتشان عطا کرده است- از پیغمبران و راست دلان«4» و شهیدان و صالحان- و اینان رفیقانی نیکواند (69)
اینکه فضل و کرم از جانب خداوند است، و دانا بودن خداوند کافی است (70)
شما که مؤمنید؟ برگ و ساز«5» فرا گیرید و گروه گروه«6» بیرون شوید و یا همگی بیرون روید«7» (71)
و از شما کسی هست که تأخیر می‌کند«8» و اگر شما را پیش آمدی رخ دهد گوید: خدا بمن نعمتی داد که با آنان حضور نداشتم (72)
و اگر شما را از خداوند فزونی‌ای رسد گوید:- گویی میان شما و او دوستی‌ای نبوده- ای کاش که با آنان بودمی تا کامروا گشتمی- کامروایی‌ای بزرگ«9»- (73)
آن کسانی که زندگی دنیا را بآخرت می‌فروشند، باید در راه خدا جهاد کنند، و هر کس که در راه خدا جهاد کند: کشته شود و یا پیروز گردد، وی را بزودی پاداشی بزرگ خواهیم داد (74)
شما را چه شده که در راه خدا و آن مقهوران«10»- از مردان و زنان و کودکان که گویند: پروردگارا؟ ما را از اینکه شهر که اهل آن ستمکارند بیرون بر و از جانب خویش برای ما سرپرستی«11» قرار ده و برای ما از طرف خودت یاوری فرست- جهاد نمی‌کنید!
(75)
آن کسانی که ایمان دارند در راه خدا جهاد می‌کنند و آنانی که کافر شده‌اند در راه شیطان«12» می‌جنگند، پس با دوستان شیطان جهاد کنید که نیرنگ شیطان ضعیف است«13» (76)

آیا آن کسانی را که چون بآنان گفته شده بود: دست از جنگ بدارید«14» و نماز بجای آورید و زکات بدهید ندیدی که چون جهاد بر آنان واجب«15» شد، در آنحال گروهی از آنان چنان از مردم [کافران]«16» بترسیدند همانند ترسیدن از خدا- و یا ترسی بیشتر- و گفتند: پروردگارا؟ برای چه جهاد را بر ما واجب نمودی! چرا ما را تا زمانی نزدیک [مرگ طبیعی]«17» باز نداشتی«18»! بگو: کالای دنیا اندکی است و آخرت برای آنکس که تقوی دارد بهتر است و بمقدار نخ هسته خرمایی ستم«19» نخواهید دید (77)
هر کجا که باشید مرگ شما را می‌یابد و اگر چه در دژهای«20» محکمی باشید، اگر نصرت و غنیمتی«21» بایشان رسد گویند: اینکه از جانب خداست، و اگر مکروهی«22» رسدشان گویند: اینکه از جانب تو است، بگو: همه چیز بقضای«23» خداوند است، اینکه گروه را چه شده که در مقام فهم سخنی نیستند! (78)
هر نعمتی«24» [ای انسان؟]«25» که بتو رسد از جانب خداوند است و هر بلیه‌ای«26» که بتو رسد از [گناه]«27» خود تو است، و ما ترا [ای محمّد؟]«28» به پیغمبری مردم فرستادیم و شاهد بودن خداوند کافی است (79)
هر کس که پیغمبر را اطاعت کند خدای را اطاعت کرده است، و هر کس که روی بگرداند، ما ترا بنگاهبانی«29» آنان نفرستاده‌ایم (80)
و [در حضور تو]«30» می‌گویند: اطاعت، و چون از پیش تو روند گروهی از آنان بغیر آنچه که گویی تبدیل«31» می‌کنند، خداوند آنچه را که تبدیل می‌کنند«32» ثبت می‌کند، از آنان روی بگردان و بر خدا توکل کن که کارساز«33» بودن خداوند کافی است (81)
آیا در قرآن اندیشه و تدبر نمی‌کنند که اگر از جانب غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند! (82)
و چون خبری از ایمنی و یا هزیمت و قتل«34» بآنان رسد آنرا پخش کنند، و اگر آنرا

----

(1). ت د ج مج ر غ
(2). ت د
(3). ف
(4). ف [.....]
(5). ف م
(6). س ج ر مج
(7). ف
(8). ف مج ج ر

(9). اینکه سخن جمله معترضه است بین قول و تمنی و به اینکه صورت است که: و اگر شما را پیش آمدی رخ دهد گوید: خدا بمن نعمتی داد که با آنان حضور نداشتم- گویی میان شما و او دوستی‌ای نبوده- و اگر شما را از جانب خداوند فزونی‌ای رسد همی گوید، ای کاش که با آنان بودمی تا کامروا گشتمی- کامروایی‌ای بزرگ-
(10). د ق
(11). مج ج ر م
(12). ت د غ ر ج
(13). کید شیطان دست برداشتن از نصرت و یاری است- د
(14). مج ج ر
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر
(17). مج
(18). ف [.....]
(19). غ
(20). س ج مج
(21). ت د- فراوانی‌ای- غ
(22). ق- قحطی و کمبودی- غ
(23). د مج
(24). غ
(25). مج ج ر
(26). غ ج
(27). غ
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). غ
(31). غ مج
(32). غ مج [.....]
(33). ف
(34). ت د

صفحه : 35

به پیغمبر و بصاحبان کار«1» رجوع می‌دادند، کسانی از صاحبان کار که اهل استنباط خبرند خواهند دانست، و اگر فضل و احسان«2» خداوند شامل حال شما نبود، همگی شما- جز اندکی- شیطان را فرمان می‌بردید«3» (83)

در راه خدا جهاد کن، جز بر نفس خویش مکلف نیستی و مؤمنان را نیز بر انگیزان«4»، باشد که خداوند قتال«5» کافران را باز دارد«6» که صلابت«7» خداوند شدیدتر و عقوبتش«8» سخت‌تر است (84)
هر کس واسطه‌کاری نیکو شود«9»، وی را از آن بهره و نصیبی باشد، و هر کس که واسطه کاری بد شود«10»، وی را از آن سهمی«11» باشد و خداوند بر همه چیز مقتدر«12» و تواناست (85)
چون شما را درودی گویند، درودی بهتر از آن گوئید، یا همان را باز گوئید که خداوند حساب همه چیز را دارد«13» (86)
خداوندگاری که جز او خدایی نیست، روز قیامت که شکی در آن نیست، شما را همی گرد آورد، کیست که از خداوند راستگو سخن‌تر باشد! (87)
شما را چه شده که در باره منافقان دو دسته شده‌اید!- خداوند آنان را بواسطه اعمالی که کرده‌اند بکفرشان بازگردانیده است«14»- آیا می‌خواهید کسی را که خداوند گمراه کرده است هدایت کنید! هر کس را که خداوند گمراه کند راهی برای او نتوانی یافت (88)
دوست دارند- همانگونه که کافرند- شما نیز کافر شوید و [با هم در کفر]«15» برابر باشید. از آنان دوست مگیرید تا در راه خدا هجرت کنند، اگر ابا«16» کردند هر کجا که بیابیدشان اسیرشان«17» کنید و بکشیدشان، و از آنان دوست و یاوری«18» مگیرید (89)
... مگر آنان که به قومی پیوسته‌اند«19» که میان شما و آنان پیمانی است، و یا آنکه نزد شما آمده‌اند و دلهاشان«20» از اینکه با شما جنگ کنند و یا باقومشان بجنگند تنگی گرفته است- اگر خداوند می‌خواست بر شما تسلطشان می‌داد و با شما می‌جنگیدند- پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و صلح و فرمانبرداری«21» پیشتان آوردند، خداوند راهی برای شما بر علیه آنان قرار نداده است (90)
و دسته دیگری را خواهید یافت که هم می‌خواهند شما را اطمینان«22» دهند و هم قومشان را مطمئن کنند، و هرگاه که به شرک خوانده شوند«23» بشدت«24» در آن نگونسار شوند«25»، پس اگر از شما کناره نگرفتند و صلح و فرمانبرداری«26» پیشتان نیاوردند و دست از شما باز نداشتند، هر کجا که یابیدشان اسیرشان«27» کنید و بکشیدشان که شما را بر آنان تسلطی آشکارتان داده‌ایم (91)
هیچ مؤمنی را نسزد که جز به خطا مؤمنی را بکشد، و هر کس که مؤمنی را بخطا بکشد، باید بنده مؤمنی آزاد کند و خونبهایی که باید به کسان او تسلیم گردد- مگر آنکه ببخشند- پس اگر [مقتول]«28» از طایفه‌ایست که دشمن شمایند و او مؤمن است، باید بنده مؤمنی آزاد کند، و اگر از طایفه‌ایست که میان شما و آنان عهد و پیمانی است، باید خونبهایی به کسان او تسلیم گردد و بنده مؤمنی آزاد کند، پس هر کس که نتواند باید دو

ماه روزه پیاپی بگیرد [که اینکه] توبه ایست از جانب خداوند، و خدای دانا و حکیم است (92)
و هر کس که مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفر او دوزخ است که در آن جاودانه است و خداوند بر او خشم گیرد و لعنتش کند و عذابی بزرگ برایش آماده کرده است«29» (93)
شما که مؤمنید؟ هنگامیکه در راه خدا [برای جهاد]«30» بیرون روید تحقیق کنید، بآن کسی که بشما سلام«31» می‌کند نگوئید که مؤمن نیستی، شما کالای زندگی دنیا [غنیمت]«32» خواهید، که نزد خداوند غنیمت‌های فراوانی است. شما نیز پیش از اینکه همین گونه بودید و خداوند بر شما منت گذارد، پس تحقیق کنید، که خداوند از آنچه که انجام می‌دهید آگاهی دارد (94)
بازنشستگان«33» از مؤمنان- غیر از واماندگان«34»- با مجاهدان راه خدا به مالها و جانهای خویش برابر نیستند، خداوند مجاهدان بمالها و جانهای خویش را بدرجه‌ای بر بازنشستگان«35» برتری داده است و همگی را وعده نیکو داده و مجاهدان را بر باز نشستگان بپاداشی بزرگ افزونی بخشیده است (95)
...
----
(1). ف
(2). م
(3). إبن قتیبه در تأویل مشکل قرآن گوید: کسانی از کارداران که اهل استنباط خبرند- جز اندکی- خواهند دانست، و اگر فضل و احسان خداوند شامل حال شما نبود همگی شما شیطان را فرمان می‌بردید- مج
(4). ف
(5). ت د ش س
(6). بدون جنگ باز گردند- ق
(7). م
(8). مج
(9). د
(10). د
(11). د
(12). م ج [.....]
(13). د
(14). غ
(15). مج ج ر
(16). د

(17). مج ج ر
(18). ف
(19). ف
(20). مج
(21). مج ر ج ف س
(22). م
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). ف
(26). مج ر ج ف س [.....]
(27). ت د ج
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). انقیاد پیش می‌آورد- ش
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). ف
(35). ف

صفحه : 36

[آن پاداش]«1» درجات و آمرزش و احسانی«2» از جانب خویش است که خداوند آمرزگار و رحیم است (96)

کسانی را که فرشتگان- در حالیکه ستمکار بخویشند- جانشان را می‌گیرند و گویند: شما چه کاره بوده‌اید! گویند: ما در زمین [مکه]«3» مقهوران«4» بودیم، گویند: مگر زمین خدا فراخ نبود که در آن مهاجرت کنید! جایگاه آنان دوزخ است و چه بد بازگشتگاهی«5» است (97)

مگر آن مقهوران«6» از زنان و مردان و کودکان که توانایی چاره‌ای«7» نداشته و راهی ندانند«8» (98)

... اینان را شاید که خداوند ببخشدشان که خدای بخشنده و آمرزگار است (99)

... و هر کس که در راه خدا هجرت کند در زمین [مدینه]«9» هجرتگاه فراوان و گشایشی [در معاش]«10» خواهد یافت. و هر کس که از خانه خویش- هجرت کننده بسوی خدا و رسولش- بیرون آید و پس از آن وی را مرگ فرا گیرد، پاداشش بر عهده خداوند لازم آمده، که خدای آمرزگار و رحیم است (100)

و هنگامیکه سفر می‌کنید اگر ترس آن دارید که کافران شما را بقتل«11» رسانند گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، که کافران شما را دشمنی آشکارند (101)
و هنگامیکه در میان مؤمنانی و بر آنان بامامت«12» نماز بجای می‌آوری باید گروهی از آنان با تو بایستند و سلاحهای خودشان را برگیرند، و چون سجده کردند باید پاسبانی«13» شما بکنند، و گروهی دیگر که نماز بجای نیاورده‌اند باید بیایند و با تو نماز بجای آورند و باید احتیاطشان«14» را بکنند و اسلحه خودشان را برگیرند. کافران آرزو دارند«15» که شما از سلاحها و کالاهای«16» خویش غافل شوید و یکباره بر شما حمله آورند. شما را گناهی نیست اگر زحمتی از باران داشتید و یا بیمار بودید سلاحهای خودتان را بگذارید و احتیاطتان«17» را داشته باشید، که خداوند برای کافران عذابی خوار کننده آماده«18» کرده است (102)
پس هنگامیکه نماز را بجای آوردید خدای را ایستاده و نشسته و بر پهلو خفته یاد کنید، و چون ایمن شدید نماز را تمام کنید«19»، که نماز بر مؤمنان بوقتهای مقرر«20» واجب شده است«21» (103)
در تعقیب آن قوم سستی مکنید، اگر شما درد می‌کشید«22»، آنان نیز همان گونه درد می‌کشند که شما درد می‌کشید«23»، و شما از خداوند چیزی را امید دارید که آنان ندارند، و خداوند دانا و حکیم است (104)
ما اینکه کتاب را بحق بر تو نازل کردیم که بآنچه خداوند بتو تعلیم«24» داده میان مردم حکم کنی. پس طرفدار«25» خائنان مباش (105)
... و از خداوند آمرزش می‌خواه که خدای آمرزگار و رحیم است (106)
... و از آنان که بخودشان خیانت می‌کنند دفاع«26» مکن، که خداوند کسی را که مخالف امر دین«27» و گنه پیشه است«28» دوست نمی‌دارد (107)
... از مردم شرم می‌کنند و از خداوند شرم نمی‌کنند، در حالیکه خداوند وقتی شبانگاه سخنی برخلاف رضای او می‌گویند دانای«29» بآنان است، که خدای بهر چه انجام می‌دهند واقف«30» است (108)
... شما همان کسانید که در زندگی اینکه دنیا از آنان دفاع می‌کنید، پس چه کسی روز قیامت [در برابر] خداوند از آنان دفاع می‌کند! یا چه کسی ایشانرا از عذاب باز تواند«31» داشت! (109)
هر کس که عمل بدی انجام دهد و یا بخویشتن ستم کند و سپس از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزگار و رحیم می‌یابد (110)
و هر کس که گناهی مرتکب شود بزیان خویش عمل کرده است و خداوند دانا و حکیم است (111)
و هرکس خطایی [صغیره و غیر عمد]«32» و یا گناهی [کبیره و عمدی]«33» مرتکب شود و سپس بیگناهی را بدان تهمت زند،

دروغی«34» بزرگ و گناهی آشکار بگردن گرفته است (112)
و اگر فضل و کرم الهی و نعمت«35» او شامل حالت نبود، گروهی از آنان قصد آن داشتند که ترا [از قضاوت]«36» منحرف کنند، و آنان جز خودشان را گمراه نمی‌کنند، و بتو هیچ زیانی نمی‌رسانند، و خداوند بر تو کتاب و حکمت نازل کرده و چیزهایی که نمی‌دانستی بتو آموخت، و فضل و کرم الهی نسبت بتو بزرگ است
----
(1). مج ج ر
(2). م
(3). ت د ج
(4). د- خوار داشتندگان- ف- یعنی مستضعفین
(5). ف [.....]
(6). د- خوارداشتندگان- ف- یعنی مستضعفین
(7). ف
(8). ق ج
(9). ت د
(10). د مج ج ر
(11). د- بزحمت اندازند- ق
(12). مج ج
(13). مج ج ر
(14). م
(15). ر ف مج
(16). ب مج
(17). م
(18). ف
(19). غ مج ج ر [.....]
(20). غ مج ج ر
(21). ت ر ج مج
(22). ف
(23). ف
(24). ش ج مج
(25). مج ج
(26). مج ج ر
(27). د
(28). گناه خیانت را بگردن دیگری اندازد- مج
(29). مج ج ر

(30). مج ج ر
(31). ت د
(32). مج ج ر
(33). مج ج ر [.....]
(34). مج
(35). ت
(36). مج ج ر

صفحه : 37
(113)
در بیشتر از سری«1» سخن گفتنشان خیری نیست جز آنکه کسی به صدقه و یا قرض دادنی«2» یا اصلاح میان مردم فرمان دهد، و هر کس که آنرا برای طلب رضای الهی انجام دهد، بزودی پاداش بزرگی باو خواهیم داد (114)
و هر کس پس از آنکه حقیقت«3» بر او روشن شده است مخالفت«4» پیغمبر کند و غیر طریقه مؤمنان را برگزیند، وی را به آنچه که دوست دارد واگذاریم و به جهنمش در آوریم، که بد بازگشتگاهی«5» است (115)
خداوند شرک بخویش را نیامرزد«6» و غیر آن، هرکس را که بخواهد می‌آمرزد«7»، و هر کس که بخداوند شرک آورد گمراه گردیده- گمراهی‌ای دور [از راه حق]«8»- (116)
...
غیر خدا جز جماداتی«9» را نمی‌خوانند و جز شیطانی سرکش«10» را نمی‌خوانند (117)
... که خداوند لعنتش کرده است و او گفته: من از بندگانت بهره‌ای معین خواهم گرفت (118)
... و گمراهشان می‌کنم و آرزومندشان می‌کنم و وادارشان می‌کنم تا گوش چهارپایان را ببرند«11» و وادارشان می‌کنم دین خدا«12» را تغییر دهند. و هر کس که غیر خدا، شیطان را به دوستی گیرد بگمراهی آشکاری افتاده است«13» (119)
...
آنان را وعده می‌دهد و آرزومندشان می‌کند، و شیطان ایشانرا جز وعده فریب«14» نمی‌دهد (120)
...
جایگاه اینان دوزخ است و از آن رهایی«15» نمی‌یابند (121)
و آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، ایشان را به بهشت‌هایی وارد خواهیم کرد که در زیر [درختان]«16» آن نهرها جاری

است و همیشه در آن جاودانند، وعده خداوند راست است، و کیست که گفته‌اش از خداوند راست‌تر باشد! (122)
نه به آرزوهای شماست و نه به آرزوهای اهل کتاب، هر کس گناهی«17» مرتکب شود بدان کیفر داده شود و غیر خدا او را دوست و یاوری«18» یافت نشود (123)
و هر کس از زن و مرد که اعمال صالح بجای آورد و مؤمن باشد، آنان به بهشت وارد شوند و بمقدار پوسته هسته خرمایی ستم نبینند (124)
دین دارتر از آنکس که دینش را برای خدا خالص«19» کند و خدا پرست«20» باشد و دین معتدل«21» ابراهیم را پیروی کند کیست!
که خداوند ابراهیم را بدوستی برگزید (125)
آنچه که در آسمانها و زمین است از آن خداوند است و خداوند بهر چیزی احاطه دارد (126)
از تو در باره زنان فتوی می‌خواهند، بگو: خدا در باره آنان و آنچه از [آیات]«22» کتاب که در باره دختران [خردسال]«23» یتیمی که حق واجب آنان را بخودشان نمی‌دهید و مایل بازدواج با آنانید«24» بر شما خوانده می‌شود- و هم در باره کودکان مستضعف بیچاره- شما را فتوی می‌دهد که: با یتیمان بعدالت رفتار کنید، و آنچه از کار نیک که انجام دهید خداوند بدان واقف است (127)
اگر زنی بی‌میلی«25» و یا سرگرانی«26» شوهر خویش را دید«27» گناهی بر آنان نیست که بین خودشان سازشی کنند- و سازش کردن خوب است- و مردم را بخل و خست فراگرفته است، و اگر نکویی کنید و با تقوی باشید خداوند بآنچه که انجام می‌دهید آگاه است (128)
هیچگاه نمی‌توانید که میان زنان بعدالت رفتار کنید- و اگر چه میل فراوان داشته باشید- پس [به یکی]«28» جور بی‌نهایت مکنید که او را بدون تکلیف و معلق باز گذارید، و اگر سازش کنید و تقوی پیشه کنید خداوند آمرزگار و رحیم است (129)
و اگر جدا شوند خداوند همه را از روزی«29» خویش بی‌نیاز کند که خداوند توانا«30» و داناست (130)
و آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است از آن خداوند است. ما آنانی را که پیش از شما کتاب داده شدند و شما را فرمودیم«31» که خداپرست«32» باشید، و اگر کافر شوید آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است از آن خداوند است و خدای بی‌نیاز و ستوده«33» است (131)
آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است از آن خداوند است، و گواه بودن«34» خدا کافی است (132)
اگر بخواهد ای مردمان؟ شما را می‌برد و دیگران را می‌آورد که خداوند بر اینکه کار تواناست (133)

----
(1). سخن گفتن مردمان- ق
(2). ت د
(3). مج ج ر
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). ف
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). م- بت‌هایی- مج ج
(10). ج ر مج
(11). مج ج ر [.....]
(12). ت د غ ش ج مج ر
(13). ت
(14). م
(15). ف
(16). مج ج ر
(17). مج ر
(18). ف
(19). ت د ر
(20). مج ج ر
(21). مج ج ر
(22). مج ج ر
(23). مج ر
(24). در همه تفاسیر بدو وجه آمده: یکی وجه بالا و دیگری: و مانع ازدواج آنانید. یعنی شوهر نکند و شما سرپرستان ارثش را بخورید
(25). مج ج ر [.....]
(26). مج ج ر
(27). ت د
(28). مج ج ر
(29). د
(30). د
(31). ف
(32). د ت
(33). ف
(34). ت د ج- نگاهبان- مج ر ف

هر کس نصیب«1» دنیا خواهد [بداند که] بهره«2» دنیا و آخرت نزد خداوند است و خدای شنوا و بیناست (134)
شما که مؤمنید؟ سخن بعدل گوئید«3» و برای خدا شهادت دهید و اگر چه بزیان خودتان و یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد، اگر [آنکه حق بر وی ثابت می‌شود]«4» توانگر یا فقیر باشد، خداوند بآنان سزاوارتر است، هوس را پیروی مکنید که از عدالت باز می‌مانید«5»، اگر زبانتان را از شهادت برگردانید«6» و یا روی بگردانید، خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه است (135)
شما که مؤمنید؟ بخداوند و رسول او و اینکه کتابی که بر رسول خودش نازل کرده و آن کتابی که پیش از اینکه نازل کرده است ایمان بیاورید، و هر کس که خداوند و فرشتگان و کتابها و رسولان او و روز قیامت را انکار کند در گمراهی افتاده- گمراهی‌ای دور [از حق]«7»- (136)
آن کسانی که ایمان آورده و سپس کافر شدند، باز ایمان آورده و بعد کافر شدند و آنگاه بکفر بیفزودند«8»، خداوند اینان را نخواهد آمرزید و براهی [بسوی بهشت]«9» هدایتشان نخواهد کرد (137)
منافقان را بشارت ده که عذابی دردناک دارند (138)
آنان که بغیر مؤمنان کافران را بدوستی می‌گیرند، آیا نزد آنان بزرگی و قدرت«10» می‌جویند! که بزرگی و قدرت«11» یکسره از آن خداوند است (139)
... در صورتی که بر شما در قرآن«12» فرو فرستاده«13» که چون بشنوید که آیات الهی را انکار می‌ورزند و آنرا مسخره می‌کنند با آنان منشینید تا سرگرم«14» به سخن دیگر شوند- در آن صورت شما نیز همانند آنانید- خداوند منافقان و کافران را یکسره در دوزخ گرد می‌آورد (140)
...
همان کسانی که انتظار«15» شما را می‌کشند: اگر شما را پیروزی و فتحی از جانب خدا رسید گویند: مگر ما با شما نبودیم! و اگر کافران را نصیبی بود گویند: مگر ما بر شما غالب نبودیم و [با اینکه همه غلبه]«16» مؤمنان را از شما باز نداشتیم! روز قیامت میان شما خدا حکم می‌کند و خداوند هیچگاه برای کافران به ضد مؤمنان حجتی«17» قرار نمی‌دهد (141)
منافقان با خداوند حیله می‌کنند و خدای [جزا]«18» دهنده حیله آنان است، و هنگامیکه بنماز خیزند«19» به ملالت خیزند«20»، با مردم ریا کنند و خدای را جز با ریا و آواز«21» یاد نکنند (142)

بین آن [کفر و ایمان]«22» مرددند«23»، نه از آن گروه‌اند و نه از اینکه گروه، و هر کس را که خداوند گمراهش کند راهی برای او نتوانی یافت (143)
شما که مؤمنید؟ بغیر از مؤمنان کافران را بدوستی مگیرید، آیا می‌خواهید خدای را [به دوستی آنان]«24» بر علیه خویش حجتی«25» روشن قرار دهید! (144)
منافقان در پائین‌ترین طبقه دوزخ‌اند، و هیچگاه برای آنان یاوری«26» نخواهی یافت (145)
مگر کسانی که توبه کرده و باصلاح باز آمده و بخداوند تمسک جسته و دین خویش را برای خدا خالص کرده‌اند، آنان همراه مؤمنانند و خداوند بزودی مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد داد (146)
اگر سپاسگزار«27» و مؤمن بودید چرا خداوند شما را عذاب کند! که خدای سپاس‌دار«28» و داناست (147)
خداوند آشکارا کردن«29» گفتار دشنام‌آمیز«30» را دوست ندارد، مگر از کسی که ستم رسیده است، و خداوند شنوا و داناست (148)
اگر نیکی‌ای را آشکار کنید و یا آنرا پنهان نمائید، و یا از بدی‌ای گذشت نمائید، خداوند هم بخشنده و تواناست (149)
آن کسانی که به خداوند و رسولانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین خدا و رسولانش جدایی اندازند، و گویند: ببعضی ایمان داریم و بعضی را منکریم، و می‌خواهند بین آن [کفر و ایمان]«31» راهی انتخاب کنند (150)
... اینان بحقیقت«32» همان کافرانند و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم (151)
و کسانی که بخداوند و رسولانش ایمان آورده‌اند و بین هیچیک از آنان جدایی نیفکندند، مزدهایشان«33» را بزودی بایشان خواهد داد،
----
(1). ت د
(2). ت د
(3). د
(4). مج ج ر
(5). ج مج [.....]
(6). ق مج ج ر
(7). مج ج ر
(8). ف مج ج
(9). مج ر- بسوی حق- ج
(10). ت د مج ر
(11). ت د مج ر

(12). مج ج ر
(13). ف
(14). م
(15). م
(16). مج ج ر
(17). ت د
(18). مج ج ر
(19). م [.....]
(20). م
(21). ت د ج
(22). مج ج ر
(23). م
(24). ج
(25). مج ج ر ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). ت د مج ر
(31). ج ر
(32). مج
(33). ف [.....]

که خداوند آمرزگار و رحيم است (152)
اهل کتاب از تو مى‌خواهند بر آنان از آسمان نوشته‌اى فرود آرى، از موسى بزرگتر از اينکه را درخواست کردند و گفتند: خداى را آشکارا به ما بنما، و بکيفر ستمکاريشان صاعقه آنانرا فرا گرفت. سپس بعد از آن معجزات که بسويشان آمده بود گوساله پرستيدند که از آن درگذشتيم و موسى را حجتى«1» آشکار داديم (153)
و بواسطه ميثاق و عهدشان کوه طور را بالاى آنان بر افراشتيم و بآنان گفتيم: از اينکه در خاضعانه«2» وارد شويد، و گفتيمشان که از [حکم]«3» شنبه تجاوز مکنيد و از ايشان عهدى محکم گرفتيم (154)
پس بواسطه عهد شکستنشان و کافر شدنشان بآيات الهى و پيغمبران را بدون گناهى«4» کشتن و اينکه گفتارشان که: دلهاى ما ادراک«5» نمى‌تواند کند [ملعون شدند]«6» بلکه خداوند بواسطه کفرشان بر

دلهاشان مهر زده و جز اندکی ایمان نمی‌آورند (155)
و بواسطه کفرشان و گفتارشان در باره مریم دروغی بزرگ گفتن (156)
... و سخنشان که: ما مسیح: عیسی بن مریم- رسول خدا- را کشتیم- او را نه کشتند و نه بدار کشیدند، ولی بر آنان مشتبه شد- و آنان که در باره او اختلاف کردند از کشتن او در شک‌اند و بکشتن او علمی ندارند- جز پیروی گمان- بدون شک او را نکشته‌اند (157)
... بلکه خداوند وی را بسوی خویش عروج داده«7» که خداوند عزیز و حکیم است (158)
هیچکس از اهل کتاب [در آخر زمان]«8» نیست مگر آنکه پیش از مرگ عیسی«9» به عیسی ایمان خواهد آورد و روز قیامت بر آنان گواه خواهد بود (159)
پس بواسطه ستمی که یهودیان نمودند و بسبب بسیار بازداشتنشان [مردم را]«10» از راه خدا، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر ایشان حلال شده بود، بر آنان حرام کردیم (160)
...- و ربا گرفتنشان که از آن باز داشته شده بودند، و اموال مردمان را بنا حق خوردن- برای کافران یهود عذابی دردناک آماده کرده‌ایم (161)
... لکن از آنان راسخان در علم و مؤمنان، بآنچه که بر تو نازل گردیده و آنچه که پیش از تو نازل شده، ایمان دارند- و [همچنین]«11» نمازگزاران و زکات دهندگان و مؤمنان بخدا و روز قیامت- آنان را پاداشی بزرگ خواهیمشان داد (162)
ما بتو وحی کردیم همچنانکه بنوح و پیغمبران پس از او وحی کردیم، و به ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط [فرزندان یعقوب]«12» و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی کردیم و داود را زبور دادیم (163)
... و پیغمبرانی که داستانشان را پیش از اینکه بر تو خواندیم و پیغمبرانی که داستانشان را بر تو نخوانده‌ایم، و خداوند با موسی سخن گفت- سخن گفتنی- (164)
... [آنان]«13» پیغمبرانی مژده‌دهنده و بیم‌رسان [بودند] تا مردم را بر خداوند پس از اینکه پیغمبران حجتی نباشد که خداوند عزیز و حکیم است (165)
ولی خداوند بآنچه که بتو نازل کرده شهادت می‌دهد که آنرا بعلم خویش نازل کرده است- و فرشتگان نیز شهادت می‌دهند- و شاهد بودن خداوند کافی است (166)
آنان که کافر شده و [مردم را]«14» از راه خدا باز می‌دارند، گمراه شده‌اند- گمراهی‌ای دور [از راه حق]«15»- (167)
آنان که کافر شدند و ستم روا داشتند، خداوند آنها را نخواهد آمرزید، و هیچ

براهی هدایتشان نخواهد کرد (168)
... جز براه جهنم، که همیشه در آن مخلد و جاودانند، و اینکه برای خدا آسان است (169)
ای مردم؟ اینکه پیغمبر از جانب پروردگارتان همراه با حق [قرآن]«16» بسوی شما آمده است، ایمان بیاورید که بخیر شماست، و اگر کافر شوید هر چه که در آسمانها و زمین است از آن خداوند است و خدای دانا و حکیم است (170)
ای اهل کتاب؟ در دین خویش نیفزایید«17» و در باره خداوند جز راست مگویید. مسیح: عیسی بن مریم تنها رسول خدا و کلمه او بود که به مریم فرستاد«18»، و روحی از جانب او بود،
----
(1). ف
(2). د ق
(3). مج ر
(4). مج ر
(5). مج ج غ ر
(6). ج
(7). د
(8). غ
(9). مج ج غ ر
(10). مج ج ر
(11). در همه تفاسیر بدو وجه آمده: اولی که بیان شد و دومی آنکه نمازگزاران عطف بر راسخان باشد، یعنی راسخان در علم و مؤمنان و نمازگزاران و ... بآنچه بر تو ...
(12). مج ج ر
(13). عطف بر آیه پیشین است، یعنی: بر تو نخوانده‌ایم پیغمبرانی مژده ...
(14). مج ج ر [.....]
(15). مج ج ر
(16). ق
(17). ق
(18). ج ر

صفحه : 40
پس بخداوند و پیغمبران او ایمان بیاورید، و سه چیز [اب و إبن و روح القدس]«1» مگوئید، باز ایستید که برای شما بهتر است، خداوند فقط

خدای یگانه است، منزه است از آنکه فرزند داشته باشد، هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است از آن اوست، و گواه بودن«2» خداوند کافی است (171)
مسیح هیچگاه ابای آن نداشت که خداوند را بنده‌ای باشد- و فرشتگان مقرب نیز [ابا ندارند]«3»- و هر کس که از بندگی او ابا ورزد و تکبر بخرج دهد، همه‌شانرا در پیشگاه خویش محشور خواهد کرد (172)
اما آن کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند پاداششان را بتمامه خواهد داد و از فضل و کرم خویش افزونشان دهد، و اما آنانی که ننگ«4» داشتند و تکبر بخرج دادند عذابشان کند- عذابی دردناک- و برای خویش«5» غیر خدا دوست و یاوری«6» نخواهند یافت (173)
ای مردم؟ شما را از جانب پروردگارتان برهانی آمده و نوری آشکار بشما نازل کردیم (174)
... اما کسانی که بخداوند ایمان آورده و باو تمسک جسته‌اند، آنان را بزودی به بهشت«7» و فضل و کرمی از جانب خویش وارد خواهد کرد و براهی راست بسوی خود هدایتشان خواهد کرد (175)
از تو فتوی می‌خواهند، بگو: خداوند شما را در باره کلاله فتوی می‌دهد: اگر مردی که فرزند [و پدر و مادر] ندارد بمیرد و خواهری داشته باشد، نصف آنچه که باز گذاشته از آن خواهر است، و او نیز از خواهر خویش اگر فرزندی نداشته باشد ارث می‌برد، اگر دو خواهر بودند، دو سوم از آنچه باز گذارده از آنان است، و اگر خواهران و برادران باشند، مرد مانند سهم دو زن دارد، خداوند برای شما بیان می‌کند که در اشتباه و خطا«8» نیفتید، و خدای بهمه چیز داناست (176)

سوره مائده مدنی است، 120 آیه دارد جز آیه 3 که بعرفات در حجة الوداع نازل شده است و پس از سوره فتح نازل گردیده و سوره 113 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

شما که مؤمنید؟ به فرایض«9» [حدود حلال و حرام]«10» وفا کنید، حیوانات چهار پا جز آنچه که بر شما حرام شده«11» برای شما حلال است، جز آن شکاری که در حال احرام برای شما حلال نیست، که خداوند هر چه بخواهد حکم می‌کند (1)

شما که مؤمنید؟ مراسم خدا و ماه حرام و قربانی، و قربانی قلاده‌دار- و زائران بیت الحرام را که از پروردگار خویش فزونی و خشنودی و رضا می‌جویند- حرمت«12» بدارید.

و چون از احرام خارج شدید شکار توانید کرد، و بغض و کینه گروهی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند بتجاوز کردن وادارتان نکند، به طاعت«13» و تقوی همدیگر را یاری کنید و به معصیت«14» و تجاوز یاری مکنید، از خداوند بترسید که کیفر الهی بسیار سخت است (2)

بر شما مردار و خون و گوشت خوک و ذبحی که نام غیر خدا بر آن خوانده شده و خفه شده و به کتک مرده و سقوط کرده و بضرب شاخ مرده و نیم‌خورده درنده- جز آنچه که ذبح کردید [روح داشت]«15»- و آنچه که برای بتان ذبح شده باشد و آنرا که به تیرها قسمت می‌کنید، حرام شده است که اینها نافرمانی«16» کردن است، امروز کافران از دین شما نومید گشتند، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برایتان بکمال آوردم و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم«17». سپس هر کس که هنگام شدت گرسنگی ناچار باشد بدون عصیان«18»

---

(1). مج ر- اب و إبن و مادرش- ج ر

(2). ت د

(3). مج ج ر

(4). ف

(5). مج ر

(6). ف

(7). ت د مج

(8). د

(9). غ
(10). ق مج [.....]
(11). غ
(12). مج ر
(13). ت د
(14). ت د
(15). مج ج ر
(16). ف
(17). ج ر
(18). د

و نافرمانى [گوشت حرامى بخورد]«1» خداوند آمرزگار و رحيم است (3)
از تو مى‌پرسند چه چيزها برايشان حلال شده است! بگو: چيزهاى پاكيزه- و حيواناتى را كه از آنچه پروردگارتان بشما آموخته تعليم شكار بآنها داده‌ايد و بشكار مى‌فرستيد- براى شما حلال شده است، از شكارى كه براى شما مى‌گيرند، نام خداى را [هنگام فرستادن آنها]«2» بر آنها ياد كنيد و سپس بخوريد و از خداوند بترسيد كه خداى حساب رسى دقيق«3» است (4)
امروز چيزهاى پاكيزه بر شما حلال شد، طعام كسانى كه داراى كتابند بر شما حلال است و طعام شما نيز بر آنان حلال است، و زنان آزاد«4» مؤمن و زنان آزاد«5»، از آنان كه پيش از شما كتاب داشتند، اگر مهرشان را بايشان بدهيد- بپاكدامنى«6» نه زناكارى و رفيق‌گيرى [بر شما حلال‌اند]«7»- و هر كس كه انكار توحيد«8» كند اعمال وى باطل گرديده و در آخرت از زيانكاران است (5)
شما كه مؤمنيد؟ هنگاميكه قصد«9» نماز كرديد، رويها و دستهاى خويش را با آرنجها«10» بشوئيد و سرها و پاهاى خويش را تا برآمدگى پا مسح كنيد، اگر جنب بوديد غسل كنيد و اگر جراحت«11» داشتيد و يا در سفر بوديد، و يا آنكه يكى از شما را قضاى حاجت پيش آمد و يا با زنان مباشرت كرده‌ايد و آب نيابيد، به خاك پاكى تيمم كنيد و رويها و دستهاى خويش را بدان مسح كنيد، خداوند نمى‌خواهد براى شما هيچ زحمتى پيش آورد، ولى مى‌خواهد شما را پاك كند و نعمت خويش بر شما تمام كند، باشد كه سپاسگزار باشيد (6)
نعمت الهى را بخودتان، و عهد وى كه شما را بدان متعهد كرده بياد بياوريد، آنهنگام كه گفتيد: شنيديم و فرمان برداريم«12»، از خداى بترسيد كه خداى داناى به مكنونات دلهاست«13» (7)
شما كه مؤمنيد؟ براى خدا قيام كنيد و سخن بعدل«14» گوئيد، بغض و

کینه«15» قومی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید، عدالت کنید، که عدالت بتقوی نزدیکتر است، و از خدا بترسید که خدای بآنچه که انجام می‌دهید آگاهی دارد (8)
خداوند بکسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش«16» و پاداشی بزرگ داده است (9)
و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ«17» شمردند، آنان اهل دوزخ‌اند (10)
شما که مؤمنید؟ نعمتهای الهی را نسبت بخودتان بیاد آورید، هنگامیکه گروهی قصد آن داشتند که بر شما دست یابند، خداوند دست آنان را از شما کوتاه کرد، از خدای بترسید، و مؤمنان باید بخداوند توکل کنند (11)
خداوند از بنی اسرائیل عهد گرفت و از آنان دوازده فرد امین«18» برگماشتیم، و خداوند گفت: من با شمایم، اگر نماز بجای آوردید و زکات دادید و برسولان من ایمان آوردید و یاریشان«19» کردید و خدای را قرضی نیکو دادید گناهان شما را بپوشانم«20» و در بهشت‌هایی که از زیر [درختان]«21» آن نهرها جاری است واردتان می‌کنم، و هر کس از شما که پس از اینکه کافر گردد از راه راست گمراه شده است«22» (12)
... و چون«23» عهدشان را شکستند لعنتشان کردیم و دلهایشان را سخت نمودیم.
کلمات را از جای آن تغییر می‌دهند و از آنچه که بدان فرمان«24» داده شدند قسمتی«25» را ترک«26» نمودند.
پیوسته بنقض عهدی«27» از آنان آگاهی خواهی یافت- مگر اندکی از ایشان- آنان را ببخش و از ایشان در گذر«28»، که خداوند احسان کنندگان را دوست می‌دارد (13)
و از کسانی که گویند ما نصارائیم عهد گرفتیم و از آنچه که بدان فرمان«29» داده شدند قسمتی«30» را ترک«31» نمودند. میان آنان تا روز قیامت دشمنی و بغض«32» و کینه برانگیختیم«33»، و خداوند بزودی از آنچه که انجام می‌دهند«34» خبرشان خواهد داد (14)
ای اهل کتاب؟ رسول ما بسوی شما آمده و بسیاری از چیزها را که از کتاب آسمانی پنهان می‌کرده‌اید برای شما بیان می‌دارد
----
(1). د
(2). مج ج ر
(3). ت د
(4). ت د
(5). ت د
(6). ف [.....]

(7). مج ج ر
(8). ت د
(9). م مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). ت د
(12). ف
(13). ف
(14). د ج
(15). م مج ج
(16). مج
(17). ف
(18). د غ مج س
(19). مج ج ر غ س
(20). ف [.....]
(21). ج مج ر
(22). غ
(23). ب ج مج
(24). مج ج ف
(25). مج
(26). ج مج ر
(27). ت د ش ج مج ر
(28). ف
(29). مج ج ف
(30). مج
(31). ج مج ر
(32). م
(33). ف
(34). ف [.....]

و از بسیاری در می‌گذرد«1». براستی که شما را از جانب خداوند، رسول«2» و کتابی روشن آمده است (15)
... که خدا بدان هر کس که راه رضا و خشنودی او را بپوید بطریق اسلام هدایت می‌کند، و به لطف خویش«3» از تاریکیها رهانده بنورشان می‌برد و براهی راست هدایتشان می‌کند (16)
براستی آن کسانی که گفتند: خدا همان عیسی بن مریم است کافر شدند،

بگو: اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم و مادر او را و هر کس که در زمین است یکسره هلاک کند، کیست که توانایی«4» بر باز داشتن عذاب«5» داشته باشد! ملک آسمانها و زمین و آنچه که میان آنهاست از آن خداوند است. هر چه بخواهد می‌آفریند.
و خدای بر هر چه که«6» خواهد تواناست (17)
یهود و نصاری گویند: ما پسران خدا و دوستان اوئیم، بگو: پس چرا شما را بواسطه گناهتان عذاب می‌کند! بلکه شما نیز مردمی از مردمانید«7» که آفریده است، هر کس را که بخواهد می‌آمرزد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند. و ملک آسمانها و زمین و آنچه که میان آنهاست از آن خداوند است و باز گشت«8» به سوی اوست (18)
ای اهل کتاب؟ رسول ما در زمان انقطاع«9» رسولان بسوی شما آمده و [احکام و اعلام دین را]«10» برایتان بیان می‌کند تا نگوئید:
ما را نه نوید دهنده و نه بیم رسانی آمد، براستی شما را نوید دهنده و بیم رسانی آمده است، و خداوند بر هر چه که خواهد تواناست (19)
و هنگامیکه موسی بقوم خویش گفت: ای قوم؟ نعمت‌های الهی را نسبت بخودتان بیاد آورید، که از«11» شما پیغمبرانی قرار داد و شما را ثروت و بی‌نیازی«12» بخشیده و چیزهایی بشما داده که بهیچ کس از جهانیان [آن زمان]«13» نداده است (20)
ای قوم؟ باین سرزمین مقدس که خداوند فرمانتان داده«14» در آیید و بعقب باز مگردید که زیانکار بازمی‌گردید«15» (21)
گفتند:
ای موسی؟ در آنجا گروهی قوی‌هیکل‌اند«16» و ما هرگز بدانجا داخل نمی‌شویم تا آنان از آنجا خارج شوند، اگر از آنجا خارج شوند ما داخل شویم (22)
دو مرد از آنان [یوشع و کالب]«17» که خدا ترس«18» بودند و خداوند هم بر آنان نعمت بخشیده بود گفتند: از اینکه دروازه بر آنان در آیید، و چون داخل آن شدید پیروزید پس اگر مؤمنید بر خداوند توکل کنید (23)
گفتند: ای موسی؟ ما تا آنان در آن محل‌اند هرگز بدانجا داخل نشویم، تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا نشسته‌ایم (24)
موسی گفت:
پروردگارا؟ من جز بر خود و برادرم فرمانروایی«19» ندارم، بین ما و اینکه قوم نافرمانبر«20» قضاوت«21» کن (25)
خداوند«22» گفت: [ورود به]«23» اینکه سرزمین مقدس تا چهل سال بر آنان حرام گشت، که در زمین سرگردان همی گشتند«24»، پس اندوه«25» قوم نافرمانبر«26» را مخور (26)
خبر دو پسر آدم را براستی بر آنان بخوان، آنهنگام که برای تقرب«27»

قربانی پیش بردند و از یکی از آن دو پذیرفته گشت و از دیگری پذیرفته نشد، گفت: ترا خواهم کشت، گفت: خداوند فقط از تقوی‌داران می‌پذیرد (27)
... اگر تو بکشتن من دست بر آری من بتو دست برنیارم که بکشمت، من از خدا- پروردگار جهانیان- می‌ترسم (28)
... می‌خواهم با گناه من و گناه خودت باز گردی«28» تا از ساکنان«29» دوزخ باشی، و اینکه کیفر ستمکاران است (29)
نفسش«30» کشتن برادرش را آسان«31» جلوه«32» داد، پس او را بکشت و از زیانکاران«33» گشت (30)
آنگاه خداوند زاغی«34» را فرستاد که زمین را می‌کاوید«35» تا باو نشان دهد که چگونه جسد«36» برادرش را بپوشاند، گفت: وای بر من؟ آیا درمانده«37» بودم که مانند اینکه زاغ باشم و جسد«38» برادرم را بپوشانم! و از پشیمانان«39» گشت (31)
از اینکه جهت بود که بر بنی اسرائیل حکم«40» کردیم که هر کس کسی را- بغیر قتل«41» یا تباهکاری و فسادی که در زمین کرده- بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد.
و هر کس که کسی را زنده بدارد [از مرگ نجات دهد]«42» چنان است که همه مردم را زنده داشته باشد.
----
(1). ف
(2). ت د مج ج ر
(3). مج ر- باراده- ج
(4). د
(5). ت د ج مج ر
(6). ف
(7). ف
(8). ف
(9). مج ج ر س
(10). مج ج
(11). ج ر
(12). د
(13). مج ر
(14). ت د غ ج مج ر [.....]
(15). ف
(16). د ت س
(17). د ج مج ر

(18). مج ج ر
(19). ف
(20). ف ت د
(21). د
(22). مج ج ر
(23). ج ر
(24). ف
(25). ف ج مج ر
(26). ف
(27). د
(28). مج د ج ر [.....]
(29). د مج
(30). غ
(31). مج ر
(32). مج ج
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). ف
(40). مج
(41). ج ر مج
(42). مج ر [.....]

صفحه : 43

و رسولان ما با معجزات«1» بسوى آنان آمدند، با اينهمه بسيارى از آنان بعد از آن [معجزات]«2» در زمين تباهكارى همى كردند«3» (32)

كيفر آنان كه كافر«4» بخدا و رسول اويند و در زمين بفساد و تباهى مى‌كوشند، جز اينكه نيست كه كشته شوند و يا بدار كشيده شوند و يا دستها و پاهايشان بعكس يكديگر بريده شود، يا از تمامى سرزمين اسلامى«5» تبعيد شوند، اينكه رسوايى«6» آنان در اينكه دنياست و در آخرت عذابى بزرگ دارند (33)

... مگر آن كسانى كه پيش از آنكه بر آنان دست يابيد توبه كرده باشند. بدانيد كه خداوند آمرزگار و رحيم است (34)

شما که مؤمنید؟ از خدای بترسید و بدو تقرب«7» جویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید (35)
کسانی که کافر شده‌اند اگر آنچه که در زمین است دارا باشند- و همانند آنرا نیز- [دهند] تا بدان عذاب روز قیامت را باز خرند«8»، از آنان پذیرفته نشود، و عذابی دردناک دارند (36)
آرزو«9» می‌کنند که از آتش بدرآیند، ولی از آن درآمدنی نیستند و آنان را عذابی دایمی«10» است (37)
مرد دزد و زن دزد را بکیفر عملشان- که عبرتی«11» از جانب خداوند است- دستهای [راست]«12» شان را ببرید، که خداوند عزیز و حکیم است (38)
و هر کس از پس سرقت کردنش توبه کند و به اصلاح باز آید، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد، که خدای آمرزگار و رحیم است (39)
آیا نمی‌دانی که ملک آسمانها و زمین از آن خداوند است! هر کس را بخواهد عذاب می‌کند و هر کس را بخواهد می‌آمرزد، و خدای بر هر چه که خواهد«13» تواناست (40)
ای پیغمبر؟ آنان که بکفر می‌شتابند ترا اندوهگین«14» نکند، از آنانی که بزبان گویند ایمان آورده‌ایم و دلهایشان از ایمان خالی«15» است، و از آنانی که یهودند، شنوندگان«16» دروغ‌اند و جاسوسان«17» برای گروهی دیگر که پیش تو نیامده‌اند- کلمات را از جای«18» آن تغییر دهند- گویند: اگر اینکه گونه حکمتان«19» داد بپذیرید«20»، و اگر اینکه گونه حکم«21» نداد از پذیرش آن خودداری کنید«22». هرکس را که خداوند بخواهد بگمراهیش«23» اندازد، در قبال [عذاب]«24» الهی هیچ کاری برای او نتوانی کرد، اینان همانهایی هستند که خداوند نخواسته دلهایشان را پاک گرداند«25»، آنان را در دنیا خواری«26» است و در آخرت عذابی بزرگ دارند (41)
... شنوندگان«27» دروغ‌اند و خورندگان رشوه«28»، اگر نزد تو آمدند میانشان حکم کن و یا از آنان روی بگردان، اگر از آنان روی بگردانی بتو ضرری نتوانند رساند، و اگر حکم کردی بعدالت حکم کن، که خداوند دادگران«29» را دوست می‌دارد (42)
چگونه داوری و حکم«30» ترا می‌پذیرند، در حالیکه تورات نزد آنان است و حکم الهی در آن هست، عاقبت پس از حکم دادن تو روی بگردانند، آنان مطلقا مؤمن [بتو و حکم تو]«31» نیستند (43)
ما تورات را نازل کردیم، در آن هدایت و احکام«32» است، و پیغمبرانی که مسلم«33» بودند، و علما«34» و احبار که دستور بنگاهبانی«35» کتاب خدا داشتند و بر آن گواه نیز بودند، طبق آن بر کسانی که دین یهود داشتند حکم می‌کردند«36»، پس از اینکه مردم نترسید و از من بترسید، و

آیات مرا به بهای اندک مفروشید، و هر کس بآنچه که خداوند نازل کرده حکم نکند، آنان همان کافرانند (44)
و در تورات بر آنان واجب«37» داشتیم که: انسان به انسان، و چشم به چشم، و بینی به بینی، و گوش به گوش، و دندان به دندان، و زخمها را قصاص است، و هر کس که از آن در گذرد کفاره‌ای برای [گناهان]«38» اوست، و هر کس به آنچه که خداوند نازل کرده حکم نکند، آنان همان ستمکارانند (45)
و از پی آثار [احکام]«39» آنان عیسی بن مریم را بیاوردیم که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت، و انجیل را بدو دادیم که در آن هدایت و نور بود و تصدیق کننده تورات که پیش از آن بوده است و برای تقوی پیشگان هدایت و موعظه‌ای است (46)
و اهل انجیل باید بدانچه که خداوند
----
(1). مج ج ر
(2). مج ر
(3). ف
(4). ت د
(5). ت د
(6). مج س ر ف- خواری-
(7). ف مج ج ر
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). غ ف
(12). مج ج
(13). ف
(14). ف [.....]
(15). ش
(16). ف
(17). س
(18). ت د
(19). مج ج ر
(20). ت د ش
(21). مج ج ر
(22). د
(23). ت د ج

(24). مج ج ر
(25). ف
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). س غ مج ج ر [.....]
(29). ف
(30). مج ف
(31). مج
(32). ت د مج ج
(33). (توضیح مترجم- ص 300)
(34). غ ج
(35). ف
(36). طبرسی در مجمع البیان گوید: در آیه تقدیم و تأخیر است و تقدیر آن چنین است: ما تورات را نازل کردیم، در آن هدایت و احکام است برای کسانیکه دین یهود دارند و پیغمبران که مسلم بودند و علما و احبار ... طبق آن حکم می‌کردند
(37). مج ج ر
(38). مج ج ر
(39). مج

صفحه : 44

در آن نازل کرده حکم کنند، و هر کس بآنچه که خداوند نازل کرده حکم نکند از نافرمانبرداران«1» است (47)

ما اینکه کتابرا براستی«2» بر تو نازل کرده‌ایم که تصدیق کننده و شاهد«3» بر آن کتابهائی است که پیش از آن بوده است، میان یهودان«4» بآنچه که خداوند نازل کرده حکم کن، و هوسهای آنان را از آنچه از حق که بسویت آمده است پیروی مکن، ما هر گروهی از شما را شریعت و راهی«5» روشن مقرر کرده‌ایم، اگر خداوند می‌خواست شما را بر یک شریعت«6» جمع کرده بود، ولی شما را در آنچه که داده است آزمایش خواهد کرد، پس به نیکیها«7» پیشی گیرید که بازگشت همه شما سوی خداوند است و او شما را بآنچه که در آن اختلاف می‌کرده‌اید خبر خواهد داد (48)

... و میان یهودان بآنچه که خداوند نازل کرده است حکم کن، و هوسهای آنان را پیروی مکن و از آنان بپرهیز«8» که از بعضی چیزها که خداوند بتو نازل کرده است بازت دارند«9»، اگر بحکم تو تن در ندادند«10»، بدان که خداوند می‌خواهد کیفر بعضی از گناهانشان را بآنان برساند«11»، و

بسیاری از اینکه مردم نافرمانبردارند«12» (49)
آیا حکم جاهلیت را می‌خواهند! کیست که حکمش برای اهل یقین از [حکم] خداوند بهتر باشد! (50)
شما که مؤمنید؟ یهودان و نصاری را بدوستی مگیرید، بعضی از آنان دوستان بعضی دیگر [در اتحادشان در کفر]«13» اند، هر کس از شما که با آنان دوستی ورزد، او هم از آنهاست و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند (51)
آن کسانی را که در دلهایشان مرضی است مشاهده می‌کنی که در طلب رضای«14» یهودان می‌شتابند و می‌گویند: ما ترس آن داریم که بلا و آسیبی«15» بما رسد. باشد که خداوند فرجی«16» و یا فرمانی از جانب خویش آورد و آنان از آنچه که در دلهاشان پنهان دارند پشیمان شوند (52)
و مؤمنان می‌گویند: اینان همانهایی هستند که بخداوند قسم می‌خوردند- قسم خوردنی سخت- که با شمایند! اعمالشان نیست«17» و تباه شده و زیانکار گردیده‌اند (53)
شما که مؤمنید؟ هر کس از شما که از دین خویش باز گردد، بزودی خداوند گروهی را خواهد آورد که دوستشان دارد و دوستش دارند، با مؤمنان فروتن«18» و با کافران سخت کوشند«19»، در راه خدا جهاد می‌کنند و از نکوهش هیچ نکوهشگری«20» نهراسند، اینکه فضل و کرم الهی است، بهر کس که خواهد می‌دهد، و خداوند فراخی بخش«21» و داناست (54)
ولی امر«22» شما فقط خداوند است و رسول او و مؤمنان [و از مؤمنان]«23» آنانی که نماز را بجای می‌آورند و در آن حالی که رکوع می‌گزارند زکات می‌دهند (55)
و هر کس که خداوند و رسول او و مؤمنان را دوستی«24» و یاری«25» کند [از گروه خدائیانست]«26» گروه خدائیان همیشه پیروزند (56)
شما که مؤمنید؟ کسانی را که دین شما را بمسخره و بازی می‌گیرند- از آنانی که پیش از شما کتابشان داده‌اند، و همچنین کافران را- بدوستی مگیرید، و اگر مؤمنید از خدا بترسید (57)
و هنگامیکه شما بانگ بنماز می‌دهید آنرا بمسخره و بازی می‌گیرند، زیرا آنان گروهی بدور از خردند (58)
بگو: ای اهل کتاب؟ آیا انکار«27» ما می‌ورزید! جز آنکه ما بخداوند و آنچه که بر ما نازل گردیده و آنچه که از پیش نازل شده ایمان داریم، و بیشتر شما نا فرمانبردارانید«28» (59)
بگو: آیا بچیزی که کیفر«29» آن نزد خداوند بدتر از اینکه [انکار]«30» است خبرتان دهم! آن کس را که خدای لعنتش کرده و بر او خشم گرفته و از آنها میمونها و خوکهای [ی مسخ شده]«31» قرار داده، و شیطان«32»

را پرستش کرده است، آنان بد جایگاهی دارند و گمراه از راه هدایت‌اند«33» (60)
و چون نزد شما آیند گویند: ایمان داریم، ولی با کفر [بر شما]«34» داخل شده‌اند، و با همان کفرشان خارج شوند، و خداوند بدان چیزها که پنهان می‌کنند داناتر است (61)
و بسیاری از اینان را می‌بینی که در گناه و ستمکاری و حرام خوردنشان شتاب می‌ورزند، چه بد است آنچه که انجام می‌دهند (62)
چرا علمای ربانی و دانشمندان بردبار«35» آنان را از سخن شرک آلودشان«36»
----
(1). ف
(2). ف
(3). مج ج ر س [.....]
(4). مج ج ر
(5). ف مج ج ر س
(6). مج غ ج ر س
(7). ف
(8). ف
(9). ت د ش
(10). ت د
(11). ف
(12). ف
(13). مج ج ر
(14). مج ج ر غ ش
(15). ج مج
(16). غ
(17). ف [.....]
(18). ت د
(19). د ف
(20). د
(21). ف
(22). مج ر
(23). مج ر
(24). مج ر
(25). مج ج ر
(26). ج ر

(27). مج ج ر س
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). مج ج ر [.....]
(32). ت د مج ج ر
(33). ت د
(34). مج ج ر
(35). د
(36). ت د

صفحه : 45
و رشوه خوردنشان«1» باز نمی‌دارند! چه زشت رفتاری که انجام می‌دهند (63)
یهودان گویند: دست [روزی دادن]«2» خداوند بسته است- دستهایشان بسته باد- و بکیفر اینکه سخن لعنت شدند. بلکه دو دست او گشوده است و هر طور که خواهد روزی می‌دهد. و آنچه که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده نافرمانی«3» و کفر بیشتر از آنان را همی افزون کند. و میان آنان تا روز قیامت دشمنی«4» و بغض و کینه«5» بیفکندیم«6». هر گاه که آتش جنگی افروختند، خداوند آنرا فرو نشانید. و در زمین به فساد و تباهی می‌کوشند و خداوند تباهکاران را دوست نمی‌دارد (64)
و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند، ما گناهانشان را بپوشانیم و آنان را به بهشت‌های پر نعمت«7» واردشان کنیم (65)
و اگر آنان بتورات و انجیل و آنچه که از پروردگارشان برایشان نازل گردیده عمل کنند«8»، از آسمان و زمین [روزی]«9» می‌خورند. از ایشان گروهی میانه‌رو«10» اند و بسیاریشان آنچه انجام می‌دهند زشت و بد است (66)
ای پیغمبر؟ آنچه از پروردگارت بتو نازل گردیده ابلاغ کن که اگر نکنی رسالت خدایرا نرسانده‌ای«11»، خداوند ترا از مردمان نگاه می‌دارد«12»، که خدای گروه کافران را هدایت نمی‌کند (67)
بگو: ای اهل کتاب؟ شما بر دین درستی«13» نیستید تا بتورات و انجیل و آنچه که از جانب پروردگارتان بشما نازل گردیده عمل کنید«14». و آنچه که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده نافرمانی«15» و کفر بیشتر از آنان را همی افزون کند، پس بر گروه ستمکاران اندوه«16» مخور (68)
آن کسانی که ایمان دارند و آنانی که یهودند و صابئان و نصاری، هر کس [از آنان]«17» که بخداوند و روز قیامت ایمان آورده و عمل صالح انجام

داده است، بر آنان نه ترسی هست و نه اندوه خوردنی«18» دارند (69)
ما از بنی اسرائیل عهد گرفتیم و رسولانی بسویشان فرستادیم، هرگاه که رسولی بآنچه که هوسهایشان نمی‌پسندید بسویشان می‌آمد«19»، گروهی را دروغگو می‌داشتند«20» و گروهی را می‌کشتند«21» (70)
و پنداشتند که کیفری«22» نخواهد بود، پس کور شدند و ناشنوا گردیدند، سپس خداوند توبه‌شان را پذیرفت، باز بسیاری از آنان کور شدند و ناشنوا گردیدند، که خداوند بدانچه که انجام می‌دهند بیناست (71)
کسانی که گویند: خدا همان عیسی بن مریم است کافر شده‌اند، و مسیح می‌گفت: ای بنی اسرائیل؟ خداوند یگانه را که پروردگار من و پروردگار شماست بپرستید که هر کس بخداوند شرک آورد، خدای بهشت را بر او حرام کند و جایگاهش آتش است و ستمکاران را یاورانی«23» نمی‌باشد (72)
محققا کسانی که گویند خداوند سوم سه دیگر«24» است کافر شده‌اند، خدایی جز«25» خدای یگانه نیست، اگر از آنچه که می‌گویند باز نایستند، کافران از آنان را عذابی دردناک فرا خواهد رسید«26» (73)
آیا بسوی خداوند توبه نمی‌برند و از او آمرزش نمی‌طلبند! که خداوند آمرزگار و رحیم است (74)
مسیح پسر مریم جز پیغمبری نبود که پیش از او پیغمبران گذشتند«27»، و مادر او زنی راست‌گوی«28» راست‌کار«29» بود که هر دو غذا می‌خوردند«30»، بنگر که آیات را برای آنان چگونه بیان می‌کنیم و سپس بنگر که چگونه بخداوند دروغ می‌بندند«31»! (75)
بگو: آیا چیزی را که قدرت سود رساندن و زیان زدن بشما را ندارد- بغیر خدا- می‌پرستید! خداوند یکتاست که شنوا و داناست (76)
بگو:
ای اهل کتاب؟ در دین خودتان بناشایست«32» زیاده‌روی«33» مکنید و هوسهای گروهی را که پیش از اینکه گمراه شده‌اند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست«34» بانحرافشان کشیدند پیروی مکنید (77)
آن کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند و به دعای«35» داود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند [و مسخ شدند]«36» بدانجهت بود که نافرمانی«37» کردند و تجاوزگر بودند (78)
... آنان از هیچ کار زشتی که می‌کردند همدیگر را باز نمی‌داشتند«38»، چه بد بود آنچه که انجام می‌دادند (79)
بسیاری از آنان را مشاهده می‌کنی که با کافران دوستی می‌ورزند، چه بد چیزی برای خویش پیش می‌فرستند«39»
----
(1). مج ر س

(2). ت د غ
(3). ف
(4). ف
(5). م
(6). مج ج
(7). م
(8). د
(9). د مج ج ر [.....]
(10). مج ج ر ف
(11). ف
(12). ف
(13). مج ج ر
(14). مج ج ر د
(15). ف
(16). مج ج ر ف
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). مج
(20). مج
(21). مج
(22). مج ج ر
(23). ف [.....]
(24). ف
(25). ب
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). كنايه از آنست كه بشرند و بشر نمی‌تواند خدا باشد
(31). ق
(32). ف
(33). مج ج ر م س
(34). ت
(35). د ج
(36). ج مج ر
(37). ف [.....]

(38). مج
(39). مج ج ر

صفحه : 46
- که خداوند بر ایشان خشم گیرد- و آنان در عذاب مخلد و جاودانند (80)
و اگر آنان بخداوند و پیغمبر و آنچه که بدو نازل گردیده ایمان می‌داشتند کافران را بدوستی نمی‌گرفتند، ولی بسیاری از آنان نافرمانانند«1» (81)
یهودان و مشرکان را در دشمنی مؤمنان از همه مردمان سخت‌تر می‌یابی، و کسانی را که گویند:
ما نصارائیم در دوستی مؤمنان از همه مردم نرمتر خواهی یافت، زیرا بعضی از آنان کشیشان«2» و راهبانند که ایشان بزرگ منشی«3» نمی‌کنند (82)
... و هنگامیکه آیاتی را که بر پیغمبر نازل گردیده بشنوند، بینی که در اثر شناختن حقیقت چشمانشان پر از اشک«4» می‌شود و می‌گویند: پروردگارا؟ ما ایمان آوردیم، ما را با شاهدان ثبت فرما (83)
... چرا بخداوند و آنچه از حق [قرآن]«5» که فراسویمان آمده ایمان نیاوریم! که چشمداشت داریم پروردگارمان ما را با گروه صالح [به بهشت]«6» اندر آرد«7» (84)
... پس خداوند بواسطه اینکه سخنان که گفتند بهشت‌هایی بآنان وعده«8» داد که از زیر [درختان]«9» آنها نهرها جاری است و جاودان در آن باشند، و اینکه پاداش نیکوکاران«10» است (85)
و آنانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ شمردند، آنان اهل دوزخ‌اند (86)
شما که مؤمنید؟ آنچه از چیزهای پاکیزه که خداوند برای شما حلال کرده است حرام نکنید و تجاوز«11» مکنید که خداوند متجاوزین را دوست نمی‌دارد (87)
از آنچه که خداوند حلال و پاکیزه روزیتان کرده است بخورید و از خدایی که بدو ایمان دارید بترسید (88)
خداوند شما را بواسطه سوگندهای بیهوده‌تان نگیرد«12»، ولی شما را بسوگندهایی که قصد«13» داشته‌اید می‌گیرد، و کفاره آن غذا دادن ده نفر مستمند- از متوسط آنچه که بکسان خویش می‌خورانید«14»- و یا لباس پوشانیدنشان و یا آزاد کردن یک بنده است، و هر کس که نیابد«15»، سه روز روزه داشتن است، اینکه کفاره قسم‌های شماست هنگامیکه قسم خورده [و شکسته]«16» اید، قسم‌های خویش را [از شکستن]«17» حفظ کنید، اینکه چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند، باشد که سپاسگزار باشید (89)
شما که مؤمنید؟ شراب و قمار و بتان و تیرهای قرعه پلیدی‌ای«18» از

کار«19» شیطانست، از آن دوری کنید، باشد که رستگار شوید (90)
شیطان می‌خواهد بواسطه«20» شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه اندازد و شما را از یاد خدا و از نماز بازتان دارد، آیا باز می‌ایستید! [یعنی باز بایستید]«21» (91)
خداوند را اطاعت کنید و پیغمبر را فرمان برید و بپرهیزید«22»، پس اگر روی بر گرداندید بدانید که بر رسول ما فقط پیغام«23» رسانیدن ظاهر«24» است (92)
بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند در آنچه [از شراب که پیش از اینکه]«25» آشامیده‌اند«26»- اگر مداومت بر تقوی و ایمان«27» داشته و اعمال صالح انجام دهند و بعد از آن بر تقوی و ایمان ثابت«28» باشند و پرهیزکاری و نیکوکاری [بعمل]«29» کنند- گناهی بر آنان نیست، که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد (93)
شما که مؤمنید؟ خداوند شما را بچیزی از شکار که دستها [در تخم و جوجه]«30» و نیزه‌هاتان [در شکار]«31» بدان می‌رسد امتحان می‌کند، تا خداوند آنکس را که در پنهان از او می‌ترسد معلوم کند، و هر کس پس از اینکه امتحان«32» تجاوز کند عذابی دردناک دارد (94)
شما که مؤمنید؟ هنگامیکه در حال احرامید شکار را مکشید، هر کس از شما که از روی عمد شکار را بکشد، جزایش [ذبح] حیوانی است- همانند آنچه که کشته است- که دو عادل از شما بدان حکم کنند- قربانی‌ای«33» باشد که به کعبه رسد- یا کفاره‌ای که غذا دادن بمستمندان است، یا روزه گرفتن معادل آن تا کیفر گناه«34» خویش را بچشد، خداوند از آنچه گذشتست«35» در گذشت، و هر کس که باز گردد پروردگار از او انتقام می‌گیرد، که خدای عزیز و انتقام‌گیر است (95)
صید دریا و غذای آن«36» برای شما حلال شده که بهره شما«37» و مسافران«38» است، و شکار خشکی- مادام که در حال احرامید- بر شما حرام شده است، و از خداوندی که بسوی او محشور می‌گردید بترسید (96)
خداوند کعبه
----
(1). ف مج ج
(2). المیزان
(3). ف
(4). م
(5). مج ج
(6). مج ج
(7). ف

(8). د
(9). ج مج ر
(10). ف
(11). مج ج
(12). ف [.....]
(13). ج
(14). ف
(15). ف
(16). مج ج ر
(17). مج ج ر
(18). مج ف
(19). ف
(20). مج
(21). مج ج ر ب
(22). ف
(23). ف
(24). مج
(25). ج مج ر
(26). ت د [.....]
(27). مج ج
(28). مج ج
(29). مج ج
(30). غ مج
(31). غ مج
(32). غ مج
(33). مج ج ر
(34). ق ج س
(35). ف
(36). یعنی آنچه که دریا زنده بیرون اندازد- غ
(37). ش مج
(38). مج ج ر

بیت الحرام و ماههای حرام و قربانی و قربانی قلاده‌دار را قوام کار«1» مردم قرار داد، اینکه برای آنست که بدانید خداوند آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است می‌داند، که خدای بهمه چیز داناست (97)

بدانید که کیفر الهی بسیار سخت و خداوند آمرزگار و رحیم است (98)
بر رسول جز پیغام«2» رسانیدن نیست و خداوند آنچه را که آشکار می‌کنید و آنچه را که پنهان می‌نمائید می‌داند (99)
بگو:
حرام و حلال«3» یکسان نیست، و اگر چه بسیاری حرام ترا بتعجب آورد، ای صاحبان خرد؟ از خدای بترسید، باشد که رستگار شوید (100)
شما که مؤمنید؟ از چیزهایی که اگر برایتان آشکار گردد اندوهگین«4» شوید مپرسید، و اگر از آنها هنگام نزول قرآن سؤال کنید برایتان آشکار می‌گردد، خداوند از آنچه بود درگذشت، که خداوند آمرزگار و رحیم است (101)
پیش از شما گروهی بودند که از آنها سؤال می‌کردند و سپس بواسطه [نپذیرفتن آنها]«5» کافر شدند (102)
خداوند [حکمی برای]«6» بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداد، ولی کسانی که کافرند بر خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان از خرد بدورند (103)
و چون بایشان گویند: بسوی آنچه که خداوند نازل کرده و بسوی پیغمبر آیید گویند: روشی که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم ما را کافی است، اگر چه پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند (104)
شما که مؤمنید؟ بر شما باد بحفظ«7» خویش، اگر هدایت یافته باشید، آنکس که گمراه شده نمی‌تواند که زیانتان برساند، بازگشت همگی شما بسوی خداوند است و از آنچه که انجام می‌دادید آگاهتان می‌کند (105)
شما که مؤمنید؟ [در آنچه که بشما دستور داده شده]«8» گواه گرفتن بین خودتانست، هنگامیکه یکی از شما را [آثار]«9» مرگ فرا رسد، هنگام وصیت کردن باید دو نفر شخص عادل از خودتان و یا دو تن دیگر از غیر خودتان- اگر در سفرید«10» و حادثه مرگ بشما رسید- باشد، اگر از آن دو مشکوکید، پس از نماز بازشان دارید تا بخداوند سوگند خورند که: سوگند خویش را بهیچ قیمتی نمی‌فروشیم اگر چه خویشاوند باشد و شهادت خداوند را پنهان نمی‌داریم، در آن صورت از گناهکاران خواهیم بود (106)
اگر اطلاع«11» حاصل شد که دو گواه خیانت«12» کرده‌اند، دو شاهد دیگر که شایسته‌تر باشند- از آنانی که بر ضررشان خیانت«13» شده- بجای آن دو نفر بایستند و بخداوند سوگند خورند که شهادت ما از شهادت آن دو نفر درست‌تر«14» است و ما [در اینکه سوگند از حقیقت]«15» تجاوز نکنیم که در آن صورت از ستمکاران خواهیم بود (107)
اینکه [حکم]«16» سزاوارتر«17» است که [شهود و یا اوصیاء را]«18» بر درستی«19» آن به شهادت بیاورند، و یا [نزدیکتر بآنست]«20» که بترسند پس از سوگند خوردنشان به سوگندهایی [از ورثه]«21» باز زده

شود«22». از خداوند بترسید و بشنوید، که خدای گروه نافرمانبران«23» را هدایت نمی‌کند (108)
روزی که خداوند همه پیغمبران را گرد آورد و گوید: شما را چگونه اجابت کردند! گویند: ما را دانشی نیست، تویی که داننده«24» نهانهایی (109)
[یاد آر]«25» هنگامی را که خداوند گفت: ای عیسی بن مریم؟ نعمت مرا نسبت بخودت و به مادرت یاد آر«26»: آندم که به روح القدس یاریت دادم که در گهواره و در بزرگی«27» با مردم سخن می‌گفتی، و آن هنگام که بفرمان من از گل همانند شکل پرنده‌ای می‌ساختی«28» و در آن می‌دمیدی و بفرمان من پرنده‌ای می‌شد، و کور مادرزاد و پیس را بفرمان من شفا«29» می‌دادی، و آنگاه که مردگان را بفرمان من [از گورها زنده]«30» بیرون می‌آوردی، و آنهنگام که بنی اسرائیل را از تو باز داشتم- وقتی که معجزات برایشان آورده بودی- آن کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: اینکه جز سحری [ساحری]«31» آشکار نیست (110)
و هنگامیکه به حواریون الهام«32» کردم که به من و به رسولم ایمان بیاورید، گفتند: ایمان آوردیم و شاهد باش که ما مسلمانیم (111)
و آنگاه که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم؟ آیا پروردگارت تواند که
----
(1). مایه امنیت و قوام- د
(2). ف [.....]
(3). ت د مج ج
(4). ف مج ر
(5). مج ج- عمل نکردن بآنها- ج
(6). ج ر- حرام نکرد- مج
(7). ج مج ر
(8). کشاف- بیضاوی، و در تفسیر روح البیان آمده که علماء اتفاق دارند که اینکه آیه مشکلترین آیات از جهت اعراب و نظم و حکم در قرآنست
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). غ مج س
(14). مج ج
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر [.....]
(17). ت د
(18). ج

(19). مج
(20). مج ج ر
(21). مج ج ر
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). ج مج ر
(26). تا پایان سوره ذکر نعمتهای الهی است بر عیسی و قومش
(27). ف
(28). ش
(29). مج ج ر
(30). مج ج ر [.....]
(31). مج ج
(32). ت د غ مج س

صفحه : 48
خوانی از آسمان بر ما نازل کند! گفت: اگر مؤمنید از خداوند بترسید (112)
گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دلهایمان آرام گیرد و بدانیم که بما راست گفته‌ای«1» و بر آن شاهد باشیم (113)
عیسی بن مریم گفت: بار پروردگارا؟ بر ما از آسمان خوانی نازل فرما که برای حاضران ما«2» و آیندگانمان«3» عیدی باشد و نشانه‌ای از جانب تو، ما را روزی ده که تو بهترین روزی‌دهندگانی (114)
خداوند گفت: من آن خوان را بر شما نازل می‌کنم، پس از آن هر کس از شما که کافر گردد او را عذاب می‌کنم- عذابی که هیچیک از جهانیان را نکرده باشم- (115)
و آنگاه که خداوند [در قیامت]«4» گوید: ای عیسی بن مریم؟ آیا تو به بنی اسرائیل«5» گفته بودی که غیر خدا من و مادرم را دو خدا بگیرید! گوید: پاکا؟ مرا نرسد آنچه که برایم حقیقت نداشته باشد بگویم«6»، اگر اینکه سخن را گفته‌ام تو دانسته‌ای- که هر چه در باطن من است می‌دانی و من آنچه را که در علم«7» توست نمی‌دانم- تویی که داننده«8» نهانهایی (116)
... بآنان جز آنچه که بدان دستورم داده بودی نگفته‌ام که خداوند- پروردگار من و پروردگار خودتان- را بپرستید، و مادام که در میانشان بودم گواهشان«9» بودم، و هنگامیکه مرا بسوی خویش بر گرفتی«10» تو خودت نگاهبان«11» آنان بودی که تو گواه بر همه چیزی (117)

... اگر آنان را عذاب کنی- ایشان بندگان خودت‌اند- و اگر بیامرزیشان- تو عزیز و حکیمی- (118)

خداوند گفت: اینکه روزی است که راست گفتن راستگویان سودشان بخشد، آنانرا بهشت‌هایی است که از زیر [درختان]«12» آن نهرها روان است و در آن همیشه جاودانند، خداوند از آنان خشنود و راضی است و آنان نیز از [پاداش]«13» الهی خشنودند و اینکه رستگاری«14» بزرگ است (119)

ملک آسمانها و زمین و آنچه که در آنهاست از آن خداوند است و او بر هر چه که خواهد تواناست (120)

(6) سوره انعام

سوره انعام مکی است و 165 آیه دارد، بجز آیات: 20 و 23 و 91 و 93 و 114 و 141 و 151 و 152 و 153 که مدنی است و بعد از سوره حجر نازل گردیده است و سوره 54 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

ستایش خدایی راست که آسمانها و زمین را بیافرید و شب و روز«15» را پدید کرد، با اینهمه باز کافران بپروردگار خویش شرک می‌ورزند«16» (1)

اوست که شما را از گلی خلق کرد، سپس مدتی معین کرد، و مدتی نیز بنزد او معین است، باز همین شما شک«17» می‌نمائید! (2)

اوست خداوندگار یگانه در آسمانها و در زمین، نهان شما را می‌داند- و آشکارتان را نیز- و آنچه که انجام می‌دهید نیز می‌داند (3)

آیه‌ای از آیات پروردگارشان سویشان نمی‌آمد جز آنکه از آن روی گردان بودند (4)

و هنگامیکه حق [قرآن]«18» بسویشان آمد آنرا دروغ شمردند، پس بزودی خبر آنچه را که مسخره‌اش می‌کردند بایشان خواهد رسید (5)

... آیا نمی‌دانند«19» که پیش از آنان چه گروههایی«20» را هلاک کرده‌ایم! ایشان را در زمین توانایی‌ای«21»، داده بودیم که شما را آن توانایی نداده‌ایم، و آسمان را ببارش پی در پی«22» بر آنان گماشتیم و نهرها در زیر [مساکن]«23» آنان جاری کردیم، سپس به سزای گناهانشان هلاکشان ساختیم و از پی آنان گروههای«24» دیگری بوجود آوردیم (6)

اگر ما نوشته‌ای در کاغذی«25» بر تو نازل کنیم و آنرا با دستهای خود لمس کنند، آنان که کافرند خواهند گفت: اینکه بجز سحری آشکار نیست (7)

و گویند: چرا بر او فرشته‌ای نازل نمی‌شود! اگر ما فرشته‌ای نازل می‌کردیم، کار تمام شده بود

---

(1). مج ج ر

(2). مج ج ر

(3). مج ج ر

(4). غ مج ج ر

(5). ت د

(6). ج- آنچه حق من نیست- مج- کشاف

(7). ت د ج

(8). ف

(9). ت د
(10). ت د
(11). ف مج ج ر
(12). مج ج ر [.....]
(13). ج مج ر
(14). ف
(15). ت د
(16). د مج- [غير او را] برابر مى‌كنند- ت ج- مج- ف
(17). مج ج ر
(18). مج ج ر
(19). مج
(20). ف
(21). ف
(22). ج
(23). ج
(24). ف
(25). ف

صفحه : 49

و مهلت نمى‌يافتند (8)
... اگر او را فرشته‌اى مى‌كرديم هر آينه [بصورت]«1» مردى قرار مى‌داديم و آنچه را كه [اكنون] در مى‌آميزند بر آنان در مى‌آميختيم«2» (9)
براستى كه پيغمبرانى پيش از تو نيز مسخره شدند، پس بمسخره كنندگان از آنان، عذابى«3» كه آنرا مسخره مى‌كردند فرود آمد«4» (10)
بگو: در زمين مسافرت«5» كنيد و بنگريد كه سر انجام تكذيب كنندگان«6» [رسولان]«7» چگونه بوده است (11)
بگو: آنچه كه در آسمانها و زمين است از آن كيست! بگو: از آن خداوند است كه رحمت را بر خويش واجب«8» داشته است و روز قيامت كه شكى در آن نيست شما را جمع همى خواهد كرد، آنان كه بخويشتن زيان زده‌اند همانهايند كه ايمان نمى‌آورند (12)
هر چه كه در شب و روز قرار گرفته«9» از آن اوست و او شنوا و داناست (13)
بگو: آيا غير خداوند، كه آفريدگار آسمانها و زمين است و مى‌خوراند و خورانده نمى‌شود پروردگارى«10» توانم گرفت! بگو: من فرمان دارم كه نخستين كسى باشم كه اسلام آورده است. [و بمن گفته شده]«11» مبادا

که از مشرکان باشی«12» (14)
بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم را کنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم (15)
و هر کس که آنروز عذاب از او دفع«13» گردد خداوند او را رحمت رسانیده و اینکه آن رستگاری بزرگ است (16)
و اگر خداوند بتو بلا و سختی‌ای«14» رساند، جز او کسی نتواند که آنرا بر طرف نماید، و اگر عافیت و راحتی«15» بتو رساند، او بر هر چه که خواهد تواناست (17)
وی غالب و چیره و بالادست بندگان خویش است و حکیم و آگاه«16» است (18)
بگو: چه چیز بزرگترین گواهی است«17»! بگو: خداوند، میان من و میان شما گواه است، و اینکه قرآن را بمن وحی کرده، تا بدان شما- و هر کس را که [خبر قرآن]«18» باو رسد- بترسانم. آیا شما گواهی می‌دهید که با خداوند معبودان دیگری هست! بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: تنها اوست که خداوندگار یکتاست. و من از آنچه که [با او]«19» شریک می‌دارید بیزارم (19)
آن کسانی را که کتابشان داده‌ایم همانگونه که پسران خویش را می‌شناسند او [پیغمبر]«20» را می‌شناسند، آنان که بخویشتن زیان زده‌اند همانهایند که ایمان نمی‌آورند (20)
ستمکارتر از آنکس که بر خداوند دروغ بسته و یا آیات وی را دروغ داشته«21» کیست! براستی که ستمکاران رستگار نمی‌شوند (21)
روز که همگیشان را محشور کنیم، آنگاه بآنان که شرک ورزیده‌اند گوئیم: کجایند شریکان شما! آنهایی که [شریکان خدا]«22» می‌پنداشتید! (22)
و سخن«23» آنان جز اینکه نباشد که گویند: سوگند بخداوند- پروردگارمان- ما مشرک نبوده‌ایم (23)
بنگر که چگونه بخویشتن دروغ بستند«24»، و آنچه را که دروغ می‌ساختند«25» [از شریکان خدا]«26» از آنان گم و مفقود شده است (24)
از آنان کسانی هستند«27» که [هنگام خواندن قرآن]«28» بتو گوش فرا می‌دهند، ولی بر دلهاشان پوششها«29» نهاده‌ایم که فهم آن نکنند و در گوشهایشان گرانی و کری‌ای«30»، و اگر هر معجزه‌ای«31» را مشاهده کنند بدان ایمان نمی‌آورند، تا آنجا که چون نزد تو آیند با تو مجادله می‌کنند و آنان که کافرند می‌گویند: اینکه [قرآن]«32» جز خرافات«33» پیشینیان نیست (25)
آنان [مردم را]«34» از او [پیغمبر- قرآن]«35» باز می‌دارند«36» و از او دورشان«37» می‌کنند، ولی جز خودشان را هلاک نمی‌کنند و نمی‌فهمند

(26)
اگر می‌دیدی آنهنگام که بر آتش عرضه«38» می‌شوند و گویند:
ای کاش که ما باز گردانیده شویم و آیات پروردگارمان را تکذیب نکنیم و از مؤمنان باشیم (27)
بلکه آنچه را که قبلا پنهان می‌داشتند«39» بر ایشان آشکار شده«40» و اگر باز گردانیده شوند بهمان چیزی که از آن بازداشته شدند باز می‌گردند و [می‌دانستی]«41» که آنان دروغگویانند (28)
و گویند: جز زندگی اینکه دنیایمان نیست و ما برانگیخته بشو نیستیم (29)
اگر می‌دیدی آنهنگام که بر پروردگارشان عرضه«42» می‌شوند و گوید: آیا اینکه حقیقت نیست! گویند: چرا به پروردگارمان سوگند [که حق است]«43» گوید: پس بواسطه انکاری که می‌کردید اینکه عذاب را بچشید (30)
آنانی که بر انگیخته شدن«44» را دروغ داشته‌اند«45» زیانکار شدند، چون آندم که ناگهان قیامت بر آنان در آید گویند: ای دریغمان از آن کوتاهی که در دنیا کردیم، و آنان بار گناهان خویش را بر پشتهایشان حمل می‌کنند، بدانید، که بد باری حمل می‌کنند«46» (31)
زندگی اینکه دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست
----
(1). مج ج ر [.....]
(2). که آیا اینکه آمده فرشته است یا بشر! و باز در پوشیدگی و خلط و شک می‌ماندند- مج یعنی آنچه را که اکنون اشتباه می‌کنند بر آنان مشتبه می‌ساختیم- ج
(3). مج ج ر
(4). مج
(5). د
(6). مسخره‌کنندگان- مج
(7). مج ج
(8). مج ر
(9). مج ج ر
(10). ت د ر
(11). مج ج ر
(12). ق
(13). د
(14). ت د ج مج ر
(15). ت د ج مج ر [.....]
(16). ف م

(17). مج ر
(18). مج ج ر
(19). مج ج ر
(20). مج ج ر
(21). ف
(22). مج ج ر
(23). ش غ مج
(24). ف
(25). ف
(26). مج ج
(27). مج
(28). مج ج ر
(29). ف مج ج ر س [.....]
(30). ف مج ج ر
(31). مج
(32). ر مج ج
(33). ر مج ج
(34). مج ج ر
(35). مج ج ر
(36). ف
(37). ف
(38). ج
(39). ف
(40). ج
(41). لام «لكاذبون» جواب لام «و لو» صدر آيه 27 می‌باشد
(42). ج
(43). ج مج ر [.....]
(44). ج
(45). ف
(46). ج مج

و سرای آخرت برای کسانی که تقوی دارند همی بهتر است، آیا تعقل نمی‌کنید! (32)
ما می‌دانیم آن چیزها که می‌گویند ترا اندوهگین همی کند، آنان ترا تکذیب نمی‌کنند، ولی ستمکاران آیات الهی را تکذیب«1» می‌کنند (33)

پیش از تو نیز پیغمبرانی تکذیب شدند و بر تکذیب شدن و آزار دیدن صبر کردند تا یاری ما ایشانرا فرا رسید. دین خدا تغییرپذیر نیست«2»، و محققا اخبار«3» پیغمبران بسوی تو آمده است (34)
پس اگر روی گرداندن آنان بر تو گران است، اگر توانی در داخل زمین«4» راهی بدست آور و یا نردبانی بر آسمان بجوی و معجزه‌ای برای ایشان بیاور، اگر خداوند می‌خواست همه‌شان را بر هدایت جمع می‌آورد. پس از ناشکیبایان«5» مباش (35)
تنها آن کسانی که گوش شنوا دارند اجابت می‌کنند، و مردگان را خداوند برمی‌انگیزد و سپس بسوی او باز گشت می‌یابند (36)
و گویند: چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نشده! بگو: خداوند قادر است که [هر] معجزه‌ای نازل کند، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند (37)
هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که بدو بال خویش پرواز می‌کند نیست جز آنکه خلقی«6» همانند شمایند- ما در اینکه کتاب چیزی فرو گذار نکرده‌ایم- سپس بسوی پروردگارشان محشور می‌شوند (38)
و کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند کرند و گنگند«7» و در ظلمات‌اند، هر کس را که خداوند بخواهد گمراه کند و هر کس را که بخواهد بر راهی مستقیم بدارد (39)
بگو: اگر راست گوئید بمن خبر دهید«8»، اگر عذاب الهی بشما رسد«9» یا قیامت بشما در آید آیا غیر خدا را می‌خوانید!
(40)
بلکه او را می‌خوانید، و اگر بخواهد آنچه را که برای آن می‌خواندید بر طرف می‌کند و آنچه را که شریک«10» او می‌پنداشتید ترک«11» می‌کنید (41)
به امتهای پیش از تو نیز [پیغمبران]«12» فرستادیم و به قحطی و شدت«13» گرفتارشان کردیم، باشد که تضرع و زاری کنند (42)
پس چرا«14» عذاب ما که بآنان رسید زاری نکردند! بلکه دلهاشان سختی گرفت و شیطان کارهایی که می‌کردند برایشان بیاراست (43)
و چون آنچه را که بدان موعظه‌شان«15» می‌کردند ترک«16» نمودند، راههای«17» همه چیز را بر آنان گشودیم، و چون بداده شده‌شان«18» شادمان«19» گردیدند، ناگهان گرفتیمشان، و یکباره مأیوس شدند (44)
پس بنیاد«20» گروهی که ستم می‌کردند ریشه کن شد، و سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است (45)
بگو: بمن خبر دهید«21» اگر خداوند گوش و چشمان شما را بگیرد و بر دلهایتان مهر زند غیر خداوند کدام معبودی است که آنرا بشما تواند دهد! بنگر چگونه آیات را بیان«22» می‌کنیم و آنان روی همی گردانند«23»!
(46)

بگو: بمن خبر دهید«24» اگر عذاب الهی پنهان و یا آشکار«25» بشما در رسد، آیا جز گروه ستمکاران [کسی]«26» هلاک می‌شود! (47)
ما پیغمبران را جز بشارت دهنده و بیم‌رسان نفرستادیم، پس هر کس که ایمان آورده و باصلاح باز آید، نه ترسی بر آنان است و نه اندوه خوردنی«27» (48)
و کسانی که آیات ما را دروغ«28» شمرده‌اند، عذاب ما بواسطه نافرمانی«29» که می‌کردند بایشان خواهد رسید (49)
بگو: بشما نمی‌گویم که گنجینه‌های [روزی]«30» خداوند نزد من است، و نه غیب می‌دانم و نه بشما می‌گویم که فرشته هستم، من جز آنچه را که بمن وحی شده پیروی نمی‌کنم. بگو: آیا کور و بینا یکسانند!
چرا نمی‌اندیشید! (50)
کسانی را که می‌دانند«31» بسوی پروردگارشان محشور می‌شوند و جز او یاور«32» و شفاعت کننده‌ای ندارند بقرآن موعظه«33» کن، باشد که تقوی پیشه کنند (51)
کسانی را که صبح و شب پروردگار خویش را عبادت«34» می‌کنند و خدا و خشنودی«35» او را می‌خواهند مرانی«36». چیزی از حساب آنان بر تو نیست و از حساب تو نیز چیزی بر آنان نیست که برانیشان و از متجاوزان از حق«37» شوی (52)
بدینگونه ما بعضی از آنانرا ببعض دیگر امتحان کردیم تا [ثروتمندان]«38» بگویند: آیا اینان [فقراء]«39» را خداوند
----
(1). مج ج
(2). د
(3). ب
(4). مج ج م
(5). مج
(6). ت د- اصنافی- ش مج
(7). ف
(8). ج
(9). ف
(10). ف
(11). ر مج ج [.....]
(12). ر مج ج
(13). ت د مج
(14). ش ب مج ج ر
(15). ت د مج ج ر

(16). مج ج ر
(17). د
(18). ف
(19). ف
(20). ف
(21). ج
(22). مج ج ر
(23). ف
(24). مج ج ر
(25). ق- شب و يا روز- مج ج ر [.....]
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). ت د مج
(32). ف
(33). مج
(34). ج مج ر
(35). ت د
(36). ف
(37). م
(38). مج ج ر
(39). مج ج ر [.....]

از ميان ما نعمت«1» [هدايت و ايمان]«2» داده است! آيا خداوند موحدان«3» را بهتر نمی‌شناسد! (53)

و هنگاميكه ايمان آورندگان بآيات ما نزد تو آيند بگو: درود بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خويش واجب«4» داشته است، هر كس از شما از روی جهل گناهی«5» از او سرزند و پس از آن توبه كند و باصلاح باز آيد، خداوند آمرزگار و رحيم است (54)

و ما آيات را بدين گونه بيان«6» می‌كنيم تا روش بدكاران«7» آشكار«8» شود (55)

بگو: من از پرستش آنها كه شما بغير خدا می‌خوانيد باز داشته شده‌ام، بگو: من هوسهای شما را پيروی نمی‌كنم، در آن صورت گمراه شده و از

راه یافتگان«9» نخواهم بود (56)
بگو:
من بر بیانی«10» [قرآن]«11» از پروردگار خویشم و شما آنرا دروغ داشتید«12»، آنچه را [از عذاب]«13» که بدان عجله می‌کنید در قدرت«14» من نیست. حکم کردن جز با خداوند نیست که حق می‌گوید«15» و او بهترین حکم کننده«16» [بین حق و باطل]«17» است (57)
بگو: اگر آنچه را که بدان [از عذاب]«18» عجله می‌کنید در قدرت«19» من بود، کار بین من و شما خاتمه یافته بود، و خداوند دانای بستمکاران است (58)
گنجینه‌های غیب نزد اوست، آنها را جز او نمی‌داند، و آنچه را که در خشکی و دریاست می‌داند، هیچ برگی«20» نیفتد مگر آنکه می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین- و نه خشک و تری- نیست جز آنکه در کتابی روشن [لوح محفوظ]«21» است (59)
اوست که روح«22» شما را بشب برمی‌گیرد و آنچه که بروز کرده‌اید«23» می‌داند، سپس شما را بروز بر می‌انگیزاند تا اجل معین در رسد، عاقبت بازگشتتان بسوی اوست و از آنچه که انجام می‌داده‌اید خبرتان می‌دهد (60)
وی غالب و چیره و بالا دست بندگان خویش است و بر شما نگاهبانها«24» گماشته است، تا وقتی که مرگ یکی از شما در رسد، فرستادگان ما جان او را بر می‌گیرند و آنان کوتاهی«25» نمی‌کنند (61)
سپس بسوی خداوند- پروردگار حقیقی‌شان- باز گردانیده شوند. بدانید که حکم مخصوص خداوند است و او از همه حساب رسان تندتر است (62)
بگو: کیست که شما را از خطرات«26» خشکی و دریا نجات می‌دهد- هنگامیکه وی را بزاری و نهان می‌خوانید: که اگر ما را از اینکه خطر نجات داد از سپاسگزاران خواهیم بود-! (63)
بگو: خداوند شما را از آنها و از هر غمی«27» می‌رهاند و باز شما شرک می‌آورید (64)
بگو: او قادر است که عذابی از بالای شما و یا از زیر پاهایتان بر شما بفرستد، و یا شما را بهواهای مختلف«28» اندازد و سختی«29» بعض شما را ببعض دیگر بچشاند. بنگر که ما آیات را چگونه بیان«30» می‌کنیم، باشد که بفهمند (65)
قوم تو قرآن را دروغ«31» داشتند- در حالیکه آن راست است- بگو: من کفیل«32» شما نیستم (66)
هر خبری را حقیقتی«33» است و بزودی خواهید دانست (67)
و چون کسانی را که آیات ما را بمسخره می‌گیرند«34» مشاهده کنی،

روی از آنان بگردان تا در سخنی غیر آن اندر شوند«35»، و اگر شیطان فراموشیت«36» دهد، پس از یاد آمدن«37» با گروه ستمکاران همنشینی مکن (68)
از حساب مسخره کنندگان بر تقوی‌داران چیزی نیست، ولی [بر تقوی‌داران]«38» موعظه‌ای هست، شاید که آنان نیز تقوی پیشه کنند (69)
و کسانی را که دین خویش را بمسخره«39» و بازی«40» گرفته‌اند و زندگی دنیا فریبشان«41» داده است رها کن، و بقرآن اندرز بده تا کسی رسوای اعمال خویش نگردد«42»، که غیر خداوند او را یاور«43» و شفاعت کننده‌ای نیست. و هر فدایی«44» که دهد از او پذیرفته نشود، آنان همان کسانی هستند که بواسطه آنچه که انجام داده‌اند بهلاکت«45» افتاده‌اند، آنان را بکیفر کفرشان نوشیدنی‌ای از آب جوشان و عذابی دردناک است (70)
بگو: آیا غیر از خداوند چیزی را که سودمان نمی‌دهد و زیانمان نمی‌رساند بپرستیم«46» و پس از آنکه خداوند هدایتمان کرده به گذشته‌مان باز گردیم!- مانند کسیکه شیاطین در زمین گمراهش کرده‌اند و سرگردان مانده و همراهانی دارد که او را به هدایت دعوت می‌کنند که: سوی ما آی؟- بگو: هدایت هدایت الهی است،
----
(1). م
(2). مج ج ر
(3). ت د
(4). مج ر
(5). ت د مج
(6). مج ج ر
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). ف
(10). مج ج ر
(11). مج ج ر
(12). ف
(13). مج ج غ ر
(14). د [.....]
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر
(17). مج

(18). مج ج غ ر
(19). د
(20). ب
(21). مج ج ر
(22). د مج ج ر
(23). س مج ج ر
(24). ف مج
(25). س مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). مج ج ف ر
(28). مج ج ت ر [.....]
(29). م مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). ف
(32). م
(33). ق مج
(34). غ مج ج ر
(35). ف
(36). ف
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). د
(40). ف
(41). ف
(42). ق [.....]
(43). مج ج ر ف
(44). ت د مج ج ر
(45). مج ج ر
(46). ت د مج ج ر

صفحه : 52
و ما فرمان داریم كه [احكام]«1» پروردگار جهانیان را گردن نهیم«2» (71)
... و اینكه نماز را بجای آورید و از او بترسید، و اوست كه بسویش محشور می‌گردید (72)
... و اوست كه آسمانها و زمین را بدرستی«3» آفریده و [بیاد آر]«4»

روزی را که گوید: باش، در دم وجود می‌یابد. گفته او راست«5» است، و روزی که در صور دمیده شود، ملک [قدرت و فرمانروایی] از آن اوست، دانای پنهان و آشکار است و اوست که حکیم و آگاه است (73)
و بیاد آر«6» هنگامیکه ابراهیم بپدر خویش آزر گفت: آیا بتان را بخدایی می‌گیری! من، تو و قومت را در گمراهی‌ای آشکار می‌بینم (74)
اینکه چنین ما ملکوت آسمانها و زمین را بابراهیم نمودیم«7» تا از یقین پیدا کنندگان«8» شود (75)
و هنگامیکه شب بر او تاریک شد«9»، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: اینکه پروردگار من است، و آنگاه که پنهان«10» شد گفت: من پنهان شوندگان را دوست نمی‌دارم«11» (76)
و چون ماه را بر آمده دید«12» گفت: اینکه پروردگار من است، و آنگاه که پنهان شد گفت:
اگر پروردگارم هدایتم نکند از گروه گمراهان خواهم شد (77)
و آنگاه که خورشید را بر آمده دید گفت:
اینکه پروردگار من است- اینکه بزرگتر است- و چون پنهان گشت گفت: ای قوم؟ من از آنچه که شریک [خداوند]«13» می‌کنید بیزارم (78)
من روی خویش سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده- مایل بحق«14»- و از مشرکان نیستم (79)
و قومش با او بمجادله«15» پرداختند، گفت: آیا در باره خداوند که مرا هدایت کرده است با من مجادله می‌کنید! و من از آنچه که شریک او می‌پندارید ترس ندارم، مگر پروردگارم گمراهی«16» مرا خواسته باشد، که علم پروردگارم همه چیز را فرا گرفته است، آیا پند«17» نمی‌گیرید! (80)
و من چگونه از آنچه که شریک [خداوند]«18» پنداشته‌اید بترسم! در حالیکه شما نمی‌ترسید و آنچه را که در باره آن حجتی«19» بر شما نازل نگردیده با خداوند شریک قرار«20» داده‌اید، پس اگر می‌دانید، کدام یک از دو گروه به ایمن«21» بودن سزاوارتر است! (81)
... کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به شرک نیامیخته‌اند. اینان همانهایی‌اند که ایمن‌اند و همان هدایت یافتگانند (82)
و اینکه حجت ما بود که بابراهیم بر علیه قومش دادیم، درجات هر کس را که بخواهیم بالا می‌بریم، و پروردگار تو حکیم و داناست (83)
و اسحق و یعقوب را باو بخشیدیم- و همه را هدایت کردیم- و نوح را قبلا هدایت کرده بودیم، و از نسل او [نوح]«22» داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون است، و نیکوکاران«23» را اینچنین پاداش می‌دهیم (84)
... و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس- که همه از صالحانند- (85)

... و اسمعیل و یسع و یونس و لوط- و همه را بر جهانیان برتری دادیم- [از نسل نوح‌اند]«24» (86)
و بعضی«25» از پدرانشان و فرزندانشان و برادرانشان را [برتری دادیم]«26» و برگزیدیمشان و براه مستقیم هدایتشان کردیم (87)
اینکه هدایت الهی است که هر کس از بندگانش را که بخواهد بدان هدایت می‌کند، و اگر آنان شرک آورده بودند آنچه که انجام می‌دادند باطل«27» می‌گشت (88)
آنان کسانی بودند که کتاب و حکمت«28» و نبوت بایشان داده بودیم، اگر اینان [کفار مکه]«29» انکار اینها [کتاب و حکمت و نبوت]«30» را کنند، بر آن امور گروهی را گماشته‌ایم که انکار آنها را نمی‌کنند (89)
آنان کسانی بوده‌اند که خداوند هدایتشان کرده بود، سنت«31» آنان را پیروی کن، بگو: من برای نبوت از شما مزدی نمی‌خواهم. و اینکه جز پندی برای جهانیان نیست (90)
خدای را چنانکه سزاوار شناختن اوست نشناختند«32» که گفتند: خداوند بر بشر کتابی«33» نازل نکرده است، بگو: کتابی را که موسی آورد و برای مردم بیان احکام«34» و هدایت بود چه کسی نازل کرده بود که آنرا دفترچه‌ها«35» می‌کنید و [بعضی]«36» آنرا آشکار می‌نمائید و بسیاری را پنهان می‌کنید و چیزهایی را که نه شما و نه پدرانتان نمی‌دانستید آموختید! بگو: خدای و بگذارشان در باطل«37» خویش بازی«38» کنند (91)
و اینکه کتابی که ما نازل کرده‌ایم مبارک است و تصدیق کننده کتابهای آسمانی پیش از خود،
----
(1). ق
(2). ف
(3). ف
(4). مج ج ر
(5). ف ج
(6). مج ج ر
(7). ف
(8). م
(9). ف س
(10). ج غ س [.....]
(11). واجب الوجود همیشه باید حاضر و مؤثر باشد، و غایب، اثر در آنچه که از او پنهان است نمی‌گذارد
(12). ف
(13). مج ج ر

(14). مج ج ر
(15).
(16). ت د
(17). ف
(18). مج ج ر
(19). مج ج ت ر
(20). مج
(21). م
(22). مج
(23). ف
(24). مج ج ر [.....]
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). مج
(28). مج ج ر
(29). مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). ق
(32). غ
(33). ت د
(34). ت د
(35). مج ج م ر
(36). مج ج ر
(37). مج ج م ر
(38). ف [.....]

تا ام القرى [مکه]«1» و هر کس که اطراف آنست بیم دهى، و آنانى که بآخرت ایمان دارند بآن ایمان مى‌آورند، و آنان محافظت نمازهاى خویش مى‌کنند (92)
ستمکارتر از آنکس که دروغى«2» بر خداوند بسته، و یا گوید: بمن وحى شده- در حالیکه«3» باو وحى نشده- و آنکس که گوید: من نیز بزودى همانند آنچه که خدا گفته است خواهم گفت«4» کیست! اى کاش آنهنگام را مى‌دیدى که ستمکاران در رنج و سکرات«5» مرگند و فرشتگان بزنندشان«6» که جان خویش بیرون کنید، امروز بواسطه آنچه که بناحق بر خداوند مى‌گفته‌اید و بآیات وى تکبر و بزرگ منشى مى‌کردید کیفرتان

عذابی ذلت‌بار«7» است (93)
[و بآنان گفته می‌شود:]«8» شما تنها، همچنانکه نخستین بار خلقتان کردیم نزد ما آمدید؟ و آنچه را که بشما بدادیم«9» پشت سرتان [در دنیا]«10» رها کردید، شفیعانتان را که می‌پنداشتید [با من در خلقت]«11» شما شریکند همراه شما نمی‌بینیم! میان شما جدایی افتاده و آنچه که می‌پنداشتید از شما گم و مفقود گردیده است (94)
خداوند شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده [نطفه و تخم]«12» بیرون آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است، اینکه خداوندگار یکتاست، پس [از حقیقت به]«13» کجا باز گردانیده می‌شوید«14»! (95)
شکافنده صبح است و شب را مایه آرامش قرار داد و خورشید و ماه را روی حسابی، اینکه ترتیب [خداوند] عزیز و داناست (96)
و اوست که ستارگان را برای شما قرار داد«15» تا بدانها در تاریکیهای خشکی و دریا راهنمایی یابید، ما اینکه آیات را برای گروهی که دانایند بیان«16» کرده‌ایم (97)
و اوست که شما را از یک نفس«17» آفرید، سپس قرارگاهی«18» و امانتگاهی«19» است، ما اینکه آیات را برای گروهی که می‌فهمند بیان«20» کرده‌ایم (98)
و اوست که از آسمان آبی فرود آورد که از آن هر گونه«21» روئیدنی بیرون آوردیم، و از آن [روئیدنیها]«22» سبزه‌ای بیرون آوردیم که از آن دانه‌های رویهم قرار گرفته بیرون می‌آوریم، و از نخل- از میوه آن«23»- خوشه‌های دسترس«24» [بیرون می‌آوریم و باز از روئیدنیها]«25» باغهایی از انگورها و زیتون و انار- مانند هم و غیر مانند هم- [بیرون می‌آوریم]«26» میوه آنرا هنگام میوه آوردن و رسیدنش«27» بنگرید، که در اینها برای گروه مؤمنان دلایل«28» و نشانه‌هایی است (99)
برای خداوند از جن شریکانی قرار دادند- در حالیکه آنها را هم خداوند آفریده- و از روی نادانی«29» برای او پسران و دختران بساختند«30»، خداوند منزه [از اینکه امور]«31» است و از آنچه که توصیف می‌نمایند برتر و والاتر است (100)
آفریننده آسمانها و زمین است، از کجا«32» او را پسری می‌باشد در حالیکه او را زنی نبوده است! همه چیز را آفریده و اوست که بهمه چیز داناست (101)
اینکه خداوندگار یکتا پروردگار شماست، جز او معبودی نیست، آفریننده همه چیز است، پس او را بپرستید که او نگاهبان«33» همه چیز است (102)
دیدگان او را درنیابند، ولی او دیدگان را دریابد، که او لطیف و آگاه است (103)

از سوی پروردگارتان حجت‌ها«34» سوی شما آمده است، پس هر کس که ببیند«35» بسودش«36» بوده، و هرکس که کور گشته بزیانش«37» بوده است، و من نگاهبان«38» شما نیستم (104)
و ما آیات را اینکه چنین بیان«39» می‌داریم و با اینهمه می‌گویند: درس گرفته‌ای؟ و ما آنها را برای گروهی که دانایند بیان می‌داریم (105)
آنچه را که از پروردگارت بتو وحی شده پیروی کن- خداوندگاری جز او نیست- و از مشرکان روی بگردان«40» (106)
و اگر خداوند می‌خواست شرک نمی‌آوردند، ما ترا نگاهبان«41» آنان قرار نداده‌ایم و کفیل«42» آنان هم نیستی (107)
آنهایی را که [کافران]«43» غیر خدا می‌خوانند دشنام«44» مدهید که از روی ظلم«45» و نادانی خداوند را دشنام«46» می‌گویند، اینکه چنین برای هر امتی عملشان را بیاراستیم«47»، عاقبت بازگشتشان بسوی پروردگارشان است و از آنچه که انجام می‌داده‌اند آگاهشان می‌سازد (108)
به خداوند سخت‌ترین«48» سوگندشان را می‌خورند که اگر معجزه‌ای«49» سویشان آید بدان ایمان همی خواهند آورد، بگو: معجزات منحصرا نزد خداوند است، شما چه می‌دانید که اگر معجزه‌ای بیاید ایمان نمی‌آورند«50»! (109)
... دلها و دیدگانشان را دگرگون می‌کنیم- همچنانکه نخستین بار
----
(1). مج ج ر
(2). ف
(3). ب
(4). د مج ج ر
(5). ت د ج مج
(6). ق د ج مج ر
(7). مج ج
(8). مج ج ر
(9). ف
(10). مج ج ر
(11). غ مج
(12). غ مج ج ر
(13). غ مج
(14). م ف [.....]
(15). م ف
(16). م ج ر

(17). طینت- تفسیر علی بن ابراهیم
(18). م
(19). م
(20). مج ج ر
(21). ت د مج
(22). مج ج ر- بیضاوی- ر
(23). یعنی از میوه نخل
(24). ق ر مج- بیضاوی
(25). مج ج ر- بیضاوی
(26). مج ج ر
(27). غ مج ج ر
(28). مج ج [.....]
(29). مج
(30). ف س
(31). مج ج ر
(32). ش ف مج
(33). مج ج ر ف
(34). مج ج ر س
(35). ف
(36). مج ر
(37). مج ر
(38). ف
(39). ج ر
(40). ف
(41). ف ت د
(42). ت د س [.....]
(43). مج ج ر- بیضاوی- ر
(44). ف
(45). س مج ج ر
(46). ف
(47). ف
(48). ف
(49). مج ج ر- بیضاوی- ر
(50). در تفسیر کشاف و بیضاوی «لا» زائده گرفته شده و با آیه 111 سازگار است، و یا آنکه «لا یؤمنون» متعلق به آیه 111 (ایمان نیاوردند) باشد که معنی چنین می‌شود: «اگر معجزه‌ای بیاید دلها و دیدگانشان را

دگرگون می‌کنیم- همچنانکه نخستین بار ایمان نیاوردند- ایمان نخواهند آورد و در گمراهی خودشان ... الخ»- در برهان هم همین گونه است-.

ایمان نیاوردند- و در گمراهی«1» خودشان سرگشته«2» بگذاریمشان«3» (110)
و اگر ما فرشتگان را بر آنان فرو فرستیم و مردگان با ایشان سخن گویند و همه چیز را آشکارا«4» نزد اینان جمع«5» آوریم، مطلقا ایمان نخواهند آورد- مگر آنکه خداوند بخواهد- ولی بیشترشان جهل می‌ورزند (111)
بدینگونه در برابر هر پیام‌آوری دشمنی- شیاطین انسی و جنی«6»- قرار دادیم که برای فریب«7»، گفتار آراسته«8» بهمدیگر وسوسه«9» می‌کنند، اگر پروردگارت می‌خواست اینکه کار را نمی‌کردند، پس اینان را با آن دروغها که می‌بافند«10» رها کن (112)
... و تا [باین گفتار آراسته]«11» دلهای کسانی که ایمان بآخرت ندارند بآن گرایش«12» پیدا کرده و آنرا بپسندند«13» و تا آنچه که کردنی است بکنند«14» (113)
آیا بغیر خداوند داوری برگزینم! در حالیکه اوست که اینکه کتاب را مفصلا بر شما فرو فرستاده است، و کسانی را که کتابشان داده‌ایم می‌دانند که قرآن براستی«15» از جانب پروردگارت نازل گردیده است. پس تو نباید که از شک کنندگان باشی (114)
و سخن«16» پروردگارت از روی عدل و راستی بانجام رسید- کلمات وی تغییرپذیر نیست- و اوست که شنوا و داناست (115)
و اگر بیشتر مردم اینکه سرزمین را اطاعت کنی ترا از راه خدا گمراه خواهند کرد، که آنان جز گمان را پیروی نمی‌کنند و جز دروغگویان«17» نیستند (116)
پروردگارت بهتر داند که چه کسی از راه او بگمراهه می‌رود و او راه‌یافتگان«18» را بهتر شناسد (117)
پس اگر بآیات او ایمان دارید از آنچه که [در ذبح]«19» نام خداوند بر آن خوانده شده است بخورید (118)
شما را چه شده که از آنچه نام خداوند بر آن خوانده شده نمی‌خورید! در حالیکه خداوند آنچه را که بر شما حرام نموده برایتان بیان«20» کرده است- مگر آنچه را که بدان ناچار«21» گشته‌اید- و بسیاری بسبب هوسهای خویش- بدون علم«22»- گمراه همی شوند که پروردگارت تجاوزگران«23» را بهتر شناسد (119)
عمل زنا را«24»- آشکارا و پنهان آنرا- ترک کنید«25»، کسانی که گناه می‌کنند بزودی کیفر اعمالی را که می‌کرده‌اند خواهند دید (121)

از آنچه که نام خداوند بر آن خوانده نشده است مخورید که خروج از شرع است«26»، و شیاطین بدوستان خویش وسوسه«27» می‌کنند تا با شما مجادله کنند، اگر اطاعتشان کنید مشرک همی خواهید بود (121)
آیا آنکس که گمراه«28» بود و هدایتش«29» کردیم و برایش ایمانی«30» قرار دادیم که بیاری آن میان مردم راه می‌رود، مانند کسی است که در تاریکیهای [کفر]«31» است و از آن بیرون آمدن نیست!
اینکه چنین برای کافران آنچه که انجام می‌دادند آراسته شود«32» (122)
بدین گونه در هر شهری گناهکارانش«33» را بزرگان آنجا«34» قرار دادیم تا در آنجا نیرنگ کنند، و جز بخودشان نیرنگ نمی‌زنند و نمی‌فهمند (123)
... و چون معجزه‌ای«35» سویشان آید گویند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا آنکه نظیر آنچه را که رسولان الهی را داده‌اند بما نیز دهند، خداوند بهتر داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد، بزودی گناهکاران«36»- برای آن نیرنگها که می‌زدند- ذلت«37» و عذابی سخت از جانب خداوند بآنان خواهد رسید (124)
پس هر کس را که خداوند بخواهد هدایت کند سینه‌اش را با سلام می‌گشاید، و هر کس را که بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را بشدت تنگ کند«38»- گویی بآسمان می‌رود [و نتواند]«39»- اینکه چنین خداوند ناپاکی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند می‌نهد (125)
و اینکه دین«40» پروردگار تو است، و ما اینکه آیات را برای کسانی که پندپذیرند بیان کرده‌ایم (126)
آنان را نزد پروردگارشان بهشت«41» است و او بپاداش کارهایی که انجام داده‌اند یاور«42» ایشانست (127)
روزی که همگی آنان را محشور کند [و گوید:]«43» ای گروه جن؟ بسیاری از آدمیان را گمراه کردید«44»، دوستان آنان از آدمیان گویند: پروردگارا؟ ما از یکدیگر برخوردار شده و به مرگی«45» که بر ایمان معین کرده بودی رسیدیم، گوید: جایگاه شما دوزخ است که در آن مخلد و جاویدان خواهید بود- مگر آنچه که خداوند خواهد- که پروردگارت حکیم و داناست (128)
----

(1). ت د
(2). ف ق ج مج ر
(3). ف
(4). د غ مج ج ر
(5). س
(6). ر [.....]

(7). مج ج ف ت
(8). ف مج ج ر س
(9). مج ج ر
(10). ف
(11). مج ج ر
(12). ف مج ج س
(13). ف
(14). ف
(15). ف
(16). ف
(17). م مج ر
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). مج ر ج [.....]
(21). ف
(22). ف
(23). مج ج ر
(24). ت د مج ج ر
(25). ت د
(26). م مج ج ر
(27). غ ش ج
(28). ت د غ مج ج ر
(29). ت د غ مج ج ر
(30). ت د مج ج
(31). غ مج ج ر
(32). ف
(33). ف
(34). غ [.....]
(35). مج
(36). ف
(37). غ مج ج
(38). ش
(39). غ
(40). ت د
(41). ت د ج مج ر غ س
(42). ف

(43). مج ج ر
(44). غ ج مج ر
(45). غ مج

و اینکه چنین بعضی ستمکاران را بکیفر اعمالی که انجام می‌داده‌اند ببعض دیگر برگماریم«1» (129)
ای گروه جن و انس؟ آیا پیغمبرانی از خودتان سوی شما نیامدند که آیات مرا بر شما همی خواندند«2» و شما را از دیدار«3» اینکه روزتان بیم می‌دادند! گویند: ما بر علیه خویش گواهی دهیم- زندگی دنیا فریبشان داده بود- و بر علیه خویش شهادت دهند که کافر بودند (130)
زیرا که پروردگارت [اهل]«4» اینکه شهرها را بکیفر ظلمی- در حالیکه مردمش بی‌خبر [از پیغمبران]«5» باشند- هلاک نخواهد کرد (131)
همه را از آنچه که عمل کرده‌اند جزایی«6» است، و پروردگار تو از اعمالی که انجام می‌دهند بی‌خبر نیست (132)
پروردگارت بی‌نیاز و بخشاینده«7» است، اگر بخواهد شما را می‌برد و پس از شما هر کس را بخواهد جانشین می‌کند همچنانکه شما را از فرزندان گروه بازپسینیان«8» ایجاد کرد (133)
آنچه که بیم داده«9» شده‌اید آمدنی است و شما نتوانید که گریخت«10» (134)
بگو: ای قوم؟ شما بر حال«11» خودتان عمل کنید، من هم عمل می‌کنم، بزودی خواهید دانست که سر انجام«12» آن سرا چه کسی راست، که ستمکاران رستگار«13» نمی‌شوند (135)
و برای خداوند از آنچه که آفریده- از زراعت و حیوانات- سهمی قرار دادند و گفتند: اینکه مال خداست- به پندارشان- و اینکه مال شریکانمان [از بت‌ها] است، آنچه که مال شریکانشان است بخداوند نمی‌رسد، اما آنچه که از خداوند است بشریکانشان می‌رسد، چه بد داوری«14» می‌کنند (136)
و اینکه چنین بسیاری از مشرکان را شریکانشان، کشتن فرزندانشان را برایشان بیاراستند«15» تا هلاکشان«16» کنند و دینشان را بر آنان درهم آمیزند«17»، اگر خداوند می‌خواست اینکه کار را نمی‌کردند، پس آنان را و آن دروغها که می‌بافند«18» رها کن (137)
و گویند: اینکه حیوانات و زراعتی است حرام«19»، هیچکس جز آنکه ما بخواهیم- به پندارشان- از آن نمی‌خورد، و حیواناتی است که پشتشان [برای سواری]«20» حرام شده، و حیواناتی است که نام خداوند را [هنگام سوار شدن و یا کشتن]«21» بر آن یاد نمی‌کنند، بخداوند دروغ می‌بندند و

خدا هم بزودی برای آن دروغها که می‌بافته‌اند«22» کیفرشان خواهد داد (138)
و گویند: آنچه که در شکم اینکه حیواناتست برای مردان ما حلال«23» است و بر زنانمان«24» حرام، و اگر مرده باشد همگان«25» در آن شریکند، خداوند بزودی کیفر توصیفشان را خواهد داد که او حکیم و داناست (139)
محققا کسانیکه فرزندان خویش را از روی بی‌خردی«26» و بی‌دانشی کشتند و آنچه را که خداوند روزیشان کرده بود- به دروغ بستن«27» بر خدا- حرام شمردند، زیان کرده‌اند، گمراه شدند و راه یافتگان«28» نبودند (140)
و اوست که باغهای داربست‌دار [مانند مو و غیر آن] و غیر داربست‌دار و نخل و کشت- که میوه«29» آن مختلف است- و زیتون و انار- مانند هم و غیر مانند هم- آفریده است، از میوه آن- هنگامیکه میوه آرد- بخورید و زکات آنرا در روز درو آن بدهید و اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد (141)
و از حیوانات: باربردار و کره«30» [آفرید] از آنچه که خداوند روزیتان کرده بخورید و راههای«31» شیطان را دنبال مکنید که او شما را دشمنی آشکار است (142)
هشت صنف«32» [از باربردار و کره]«33» از میش دو صنف [نر و ماده]«34» و از بز دو صنف، بگو: آیا دو نر را [خداوند]«35» حرام کرده است یا دو ماده را! و یا آنچه که در رحم دو ماده جای گرفته است! اگر راست می‌گوئید مرا از روی علم خبر دهید (143)
و از شتر دو صنف و از گاو دو صنف، بگو: آیا دو نر را [خداوند]«36» حرام کرده است یا دو ماده را!
و یا آنچه که در رحم دو ماده جای گرفته است! آیا آنهنگام که خداوند باین [حرام کردن]«37» سفارشتان می‌کرد حاضر«38» بودید! ستمکارتر از آنکس که دروغی بر خداوند ببندد تا مردم را از روی نادانی گمراه کند کیست! خداوند گروه ستمکار را هدایت نخواهد کرد (144)
بگو: در آنچه که به من وحی شده چیزی را که خورنده«39» آنرا می‌خورد حرام نمی‌یابم مگر آنکه: مرداری باشد و یا خون ریخته شده‌ای«40» و یا گوشت خوکی- که آن پلید«41» است- و یا ذبحی«42» که بر آن نام غیر خدا یاد شده باشد. پس هر کس که ناچار باشد- نه ستمکاره«43» و نه تجاوز کننده- [و خورد]«44» پروردگارت
----
(1). ر ف مج
(2). ف مج

(3). ف مج [.....]
(4). مج
(5). مج ج
(6). مج ج ر- کشاف
(7). ف مج
(8). ف
(9). ف
(10). ف
(11). مج ج ر- کشاف
(12). ف
(13). ف
(14). ف
(15). ف ج مج ش
(16). غ مج ج ر
(17). مج ج ر [.....]
(18). ف
(19). ش غ مج ج ر
(20). مج ج
(21). مج ج ر- کشاف
(22). ف
(23). ج ر
(24). مج ج غ ر
(25). مج ر
(26). غ
(27). ف
(28). ف
(29). مج ج ر س- طعم- کشاف
(30). ف غ مج ر س- گوسفندان- ق مج ج ر
(31). ج مج ر [.....]
(32). ش ج
(33). مج ج ر
(34). مج ج ر
(35). مج ر
(36). مج ر
(37). مج ج ر
(38). مج ج ر

(39). ف
(40). م مج ج
(41). ف ر- حرام- ج- نجس- مج
(42). غ ج مج ر
(43). ف
(44). ج مج ر

صفحه : 56
آمرزنده و رحيم است (145)
و بر آنان که يهودند هر حيوان چنگال‌دارى«1» را حرام کرده‌ايم، و از گاو و گوسفند نيز پيه‌هايشان را بر آنان حرام کرده‌ايم- جز آنچه از پيه که بدان چسبيده باشد و يا بروده و يا باستخوان پيوسته باشد«2»- اينکه بواسطه ستمکاريشان«3» بود که کيفرشان داديم و ما راست گوئيم (146)
پس اگر ترا تکذيب کنند بگو: پروردگارتان بخششى«4» وسيع دارد و عذابش«5» از گروه مجرمان [تکذيب کنندگان]«6» باز گردانيده«7» نخواهد شد (147)
مشرکان خواهند گفت: اگر خداوند مى‌خواست نه ما و نه پدرانمان مشرک نمى‌شديم و کشت و حيوانات«8» را حرام نمى‌کرديم، کسانى که پيش از آنان بودند [رسولان را]«9» اينکه چنين تکذيب کردند تا آنکه عذاب«10» ما را چشيدند، بگو: آيا نزد شما علمى [حجتى]«11» هست! پس آنرا بما ارائه دهيد؟ شما جز پيروى گمان نمى‌کنيد و شما جز دروغگويان«12» نمى‌باشيد (148)
بگو: حجت و برهان تمام«13» از آن خداوند است و اگر مى‌خواست همگى شما را هدايت کرده بود (149)
بگو: شاهدان خويش را که شهادت مى‌دهند- خداوند اينکه را حرام کرده است- بياوريد، اگر شهادت دادند. تو با آنان شهادت مده، و هوسهاى کسانى که آيات ما را دروغ شمردند- و کسانى که ايمان بآخرت ندارند و بپروردگارشان شرک مى‌ورزند«14»- پيروى مکن (150)
بگو: بيائيد آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است بر شما بخوانم، اينکه: چيزى را با او شريک قرار ندهيد، و با پدر و مادر نيکى کنيد، و فرزندان خويش را از ترس فقر زنده بگور نکنيد«15»- ما شما و آنان را روزى مى‌دهيم- و بکارهاى زشت- آنچه که آشکار باشد از آن و آنچه که پنهان باشد- نزديک نشويد، و تنى«16» را که خداوند [کشتنش را] حرام داشته- جز بحق«17»- نکشيد، اينهاست که شما را بدان اندرز«18» کرده است، باشد که تعقل کنيد (151)
... و بمال يتيم نزديک نشويد- جز بآن صورتى که نيکوتر«19» است- تا وى

بقوت«20» خویش رسد، پیمانه و وزن را بعدالت دهید، ما هیچکس را جز باندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم، و هنگامیکه سخن گوئید [حکم نمائید]«21» عدالت بخرج دهید و اگر چه خویشاوند باشد، بعهد خداوند وفا کنید. اینهاست که شما را بدان اندرز«22» کرده است، باشد که پند گیرید«23» (152)
... و اینکه دین«24» من است که مستقیم است، پس پیرو آن شوید و پیرو راهها [ی دیگر]«25» نشوید که شما را از دین«26» او جدا«27» دارد، اینهاست که شما را بدان اندرز«28» کرده است، باشد که تقوی پیشه کنید (153)
و سپس موسی را آن کتاب دادیم- کامل کردنی مر نعمت را برای نیکوکاران«29»- که بیان«30» همه چیز و هدایت و رحمت است، باشد که بباز گشت«31» سوی پروردگارشان ایمان بیاورند (154)
و اینکه کتاب مبارکی است که ما آنرا نازل کرده‌ایم، از آن پیروی کنید و تقوی پیشه نمائید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید (155)
تا نگوئید: کتاب آسمانی منحصرا بر دو دسته پیش از ما نازل شده، و اگر چه ما از خواندن«32» آن بی‌بهره«33» بوده‌ایم (156)
و نگوئید: اگر کتاب آسمانی بر ما نازل شده بود، ما از آنان بهتر«34» هدایت یافته بودیم، اکنون حجتی«35» از جانب پروردگارتان- و رحمت و هدایتی- سوی شما آمده است، ستمکارتر از آنکس که آیات الهی را دروغ شمرده و از آنها روی برگردانده«36» کیست! کسانی که از آیات ما روی بر می‌گردانند، بواسطه روی برگردانیدنشان، بزودی بسخت‌ترین«37» عذاب کیفرشان می‌دهیم (157)
جز آنکه فرشتگان [عذاب]«38» سویشان آیند- و یا فرمان«39» پروردگارت بر آنان فرود آید و یا برخی نشانه و آیات پروردگارت بر آنان نازل شود- انتظاری ندارند«40»، روزی که برخی نشانه و آیات پروردگارت بیاید، کسی که قبلا ایمان نیاورده و یا در [زمان] ایمان خویش کار خیری نکرده است، ایمان آوردنش سودش ندهد، بگو: منتظر باشید که ما نیز منتظرانیم (158)
آنان که دین خویش را پراکنده کردند و گروه گروه«41» شدند، کاری بآنان نداشته باش«42»، کار آنان فقط با خداست و عاقبت از آنچه که انجام می‌دادند با خبرشان می‌سازد (159)
هر کس نیکی«43» بیاورد، ده برابر آنرا دارد، و هر کس بدی«44» بیاورد جز برابر آن جزا داده نمی‌شود و آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند (160)
بگو: مرا پروردگارم براهی راست هدایت کرده است- دینی راست«45»- آئین
----

(1). غ [.....]
(2). ق
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). مج ج ر
(6). مج
(7). ف
(8). ت د
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). مج ج
(12). مج ج ر
(13). ج- محكم- د
(14). د مج- [غير او را] برابر مى‌كنند- ت ج- مج
(15). د ج [.....]
(16). ف
(17). از روى قصاص- مج
(18). ف
(19). ف
(20). ف- بلوغ- مج ج ر
(21). ف
(22). ف
(23). ف
(24). ت د مج ر
(25). مج ج ر
(26). ت د مج ج ر
(27). مج ر- كشاف
(28). ف
(29). مج ج ر- كشاف و طبرى و بيضاوى- با جزئى اختلافات لفظى [.....]
(30). مج ج ر
(31). م
(32). ج
(33). مج ج ر
(34). مج ج ر
(35). مج ر- بيانى [قرآن] ج
(36). مج ج ر

(37). مج ج ر
(38). مج ر
(39). مج ج
(40). ش مج ج
(41). ف
(42). مج ج
(43). ف [.....]
(44). ف
(45). م ف مج ج ر

مايل بحق«1» ابراهيم است كه از مشركان نبود (161)
بگو: نماز و عبادت و زندگى و مرگ من براى«2» خداوند- پروردگار جهانيان- است (162)
او را شريك نيست، و باين [توحيد]«3» مأمور شده‌ام و من اولين مسلمان [از اينكه امت]«4» مى‌باشم (163)
بگو: آيا غير خداوند پروردگارى بجويم«5»! در حاليكه او مالك«6» همه چيز است، و هيچ كسى كار [بد]«7» ى جز بر ضرر خويش انجام نمى‌دهد، و هيچ گناهكارى«8» بار گناه ديگرى را بر نمى‌دارد«9»، و عاقبت بازگشتتان سوى پروردگارتان است و شما را بآنچه كه در آن اختلاف داشتيد آگاه مى‌سازد (164)
و اوست كه شما را در زمين خليفگان«10» قرار داد و بعضى شما را مراتبى بالاتر از بعض ديگر بالا برده تا در آنچه كه بشما داده است آزمايشتان كند، كه پروردگارت كيفرش سريع است و هم او آمرزگار و رحيم است (165)

(7) سوره اعراف

سوره اعراف مکی است و 206 آیه دارد، جز آیه‌های 163 تا 170 که مدنی است و بعد از سوره «ص» نازل شده است و سوره 38 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
الف، لام، میم، صاد (1)
کتابی که بتو نازل شده است در سینه‌ات از [تبلیغ]«11» آن شکی«12» نباشد، تا بدان بیم دهی، و برای مؤمنان یادآوری«13» است«14» (2)
آنچه را که از جانب پروردگارتان بشما نازل گردیده است پیروی کنید و غیر او را دوست مگیرید«15»- چه کم پند می‌پذیرید«16»- (3)
چه [اهل]«17» شهرهایی را هلاک ساختیم، که عذاب«18» ما هنگام شب«19» و یا موقع خواب نیمروزشان«20» بآنان رسید (4)
و آنگاه که عذاب«21» ما بایشان رسید سخنشان«22» جز اینکه نبود که گفتند: ما ستمکار بوده‌ایم (5)
حساب«23» کسانی را که پیغمبر سویشان فرستاده شده است خواهیم رسید و از فرستاده‌شدگان نیز پرسش خواهیم کرد (6)
و از روی علم بر آنان بیان خواهیم کرد که ما از [کردار و احوال]«24» ایشان بی‌خبر نبوده‌ایم (7)
وزن کردن آنروز به عدالت«25» است، پس هر کس که وزن شده‌هایش«26» سنگین باشد، آنان همان رستگارانند«27» (8)
و هر کس که وزن شده‌هایش«28» سبک باشد، آنان کسانی‌اند که بواسطه انکار«29» آیات ما خویشتن را زیان«30» رسانیده‌اند (9)
ما شما را در زمین مکان دادیم و در آن برای شما اسباب زیستن«31» قرار دادیم، چه کم سپاسگزاری می‌کنید (10)
شما را خلق کردیم و سپس صورتتان دادیم«32» و آنگاه بفرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود (11)
گفت: مانعت چه بود که چون دستورت دادم سجده نکردی! گفت: من از او برترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل خلق کرده‌ای (12)
گفت: از آنجا [بهشت و یا آسمان]«33» فرو شو که ترا نرسد در اینجا برتری‌جویی«34» کنی، برون شو که تو از ذلیلانی (13)
گفت: مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده (14)
گفت: تو از مهلت‌داده‌شدگانی (15)
گفت: سوگند بآن حکمی که بر گمراهیم داده‌ای«35» ایشان را در راه«36» راست تو همی [بکمین] بنشینم«37» (16)

سپس از جلو رویشان و از پشت سرشان و از راستشان و از چپشان همی آیم«38» و بیشترشان را سپاسگزار«39» نخواهی یافت (17)
گفت: از اینجا بیرون شو- نکوهیده«40» و رانده شده«41»- هر کس از آنان که پیرویت کند جهنم را از همگیتان پر خواهم کرد (18)
و ای آدم؟ تو و همسرت در اینکه بهشت بیارامید«42» و از هر جا که خواستید بخورید
----
(1). مج ر
(2). مج- کشاف
(3). ج
(4). مج ج ر
(5). مج ج ر
(6). مج ج
(7). ج
(8). ف مج م ج ر
(9). ف مج م ج ر
(10). م
(11). مج ج ر
(12). ت د غ ر [.....]
(13). ف ج
(14). امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان گوید: فراء و زجاج و بیشتر علما گویند: در اینکه آیه تقدیم و تأخیر است و تقدیرش چنین است: کتابی که بتو نازل شده برای آنست که بدان بیم دهی و برای مؤمنان یادآوری است در سینه‌ات از آن شکی نباشد. دیگران گفته‌اند: برای مؤمنان یادآوری است متصل است به: در سینه‌ات از آن شکی نباشد تا بدان بیم دهی. یعنی در بیم رساندن بر انشراح صدر باش.
(15). مج ج ر
(16). ف ج
(17). مج ج ر
(18). غ مج ج ر
(19). مج س ج ر غ
(20). مج س ج ر غ
(21). غ مج ج ر
(22). غ
(23). د
(24). مج ج ر

(25). مج ج ر- توزین حقیقی در آنروز است- کشاف
(26). کشاف [.....]
(27). ف
(28). کشاف
(29). ت د مج ج
(30). ف
(31). ف ج مج ر
(32). مقصود آدم ابو البشر است و خطاب با او و فرزندان او
(33). مج ج ر
(34). ف
(35). مج ج
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). ف م ر س [.....]
(41). ف مج ج ر س
(42). ف م

صفحه : 58

و باین درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد (19)

پس شیطان وسوسه‌شان کرد تا آنچه را که بر آنان پوشیده بود«1» آشکار«2» کند و گفت: پروردگارتان شما را از اینکه درخت منعتان نکرد که نکند دو فرشته شوید و یا از جاودانیان«3» باشید (20)

و برای آنان سوگند خورد که من از نیک‌خواهان«4» شمایم (21)

پس به فریبی«5» فرودشان آورد«6»، و چون از آن درخت چشیدند«7» عورتهاشان«8» در نظرشان آشکار شد و شروع کردند از برگهای [درختان] بهشت بخودشان بچسبانند، و پروردگارشان ندایشان داد که: مگر من از اینکه درخت منعتان نکردم و بشما نگفتم که: شیطان شما را دشمنی آشکار است! (22)

گفتند:

پروردگارا؟ ما بخویشتن ستم کردیم، و اگر ما را نیامرزی و احسانمان«9» نکنی از زیانکاران خواهیم بود (23)

گفت: فرو شوید، که بعضی از شما دشمن بعض دیگر است، و تا پایان عمر«10» در زمین جایگاه و برخورداری دارید (24)

و گفت: در آنجا زندگی«11» می‌کنید و در آنجا می‌میرید و از آنجا بیرون

آرندتان«12» (25)
ای آدمیان؟ برای شما لباسی نازل کرده‌ایم که عورتهای«13» شما را می‌پوشاند و لباس زینت«14» است و لباس تقوی- اینکه- بهتر است، اینکه از آیات الهی است، باشد که پند گیرند«15» (26)
ای آدمیان؟ شیطان گمراهتان«16» نکند- همچنانکه پدر و مادرتان را جامه از برشان بدر کرد تا عورتشان«17» را در نظرشان بنمایاند«18» و از بهشت بیرون کرد. او و لشکرش«19»- همانطور که آنان را نمی‌بینید- شما را می‌بینند. ما شیاطین را دوستان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار داده‌ایم (27)
... و چون گناه شرک آلودی«20» انجام دهند گویند: پدران خویش را بر آن یافته‌ایم و خداوند ما را بآن دستور داده است، بگو: خداوند بکار زشت دستور نمی‌دهد، چرا در باره خداوند چیزی را که نمی‌دانید می‌گوئید! (28)
بگو: پروردگار من بعدالت«21» فرمان داده است، و در هر نماز«22» توجهتان«23» را تمام نمائید و او را بخوانید و دین را برای او [از شرک]«24» خالص«25» کنید، همچنانکه نخست آفریدتان، باز خواهید گشت (29)
گروهی را هدایت کرد و گروهی گمراهی بر آنان ثابت«26» گشت، زیرا آنان شیاطین را- بغیر خدا- خدایان«27» گرفتند و پنداشتند که راه یافته‌اند«28» (30)
ای آدمیان؟ در هر نمازی لباس خویش در بر کنید«29» و بخورید و بنوشید و اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد (31)
بگو: چه کسی جامه‌هایی«30» را که خداوند برای بندگانش [از زمین]«31» پدید آورده است و روزیهای حلال«32» را حرام کرده است! بگو: اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در روز قیامت صافی«33» شده [خاص آنان]«34» است. اینکه چنین ما آیات را برای گروهی که دانا هستند بیان«35» می‌کنیم (32)
بگو:
پروردگار من عمل زنا«36» را- چه آشکارش باشد و چه نهان- و شراب«37» و ظلم«38» بناحق [بدون حکم شرعی]«39» را- و اینکه چیزهایی را که دلیلی در باره‌اش نازل نگردیده است شریک با خداوند پندارید، و اینکه نسبت بخداوندگار آنچه را که نمی‌دانید بگوئید- حرام کرده است (33)
هر امتی را مدت زمانی«40» است، و چون زمانشان بسر آید لحظه‌ای«41» پس و پیش نمی‌شوند (34)
ای آدمیان؟ اگر پیغمبرانی از خودتان سوی شما آیند که آیات مرا بر شما بخوانند، پس هرکس که تقوی پیشه کند و باصلاح بازآید، نه ترسی بر آنان

است و نه اندوه خوردنی«42» (35)
و آنان که آیات ما را دروغ داشتند و از [قبول]«43» آنها سر باز زدند، آنان اهل دوزخ‌اند و همانها در آن مخلد و جاودانند (36)
پس ستمکارتر از آنکس که در باره خداوند دروغی ببافد«44» و یا آیاتش را دروغ شمرد کیست! آنان بهره‌شان از کتاب [اجل و روزی]«45» خواهد رسید«46»، تا وقتی که فرستادگان ما سویشان آیند که جانشان را بگیرند گویند:
آنچه را که بغیر خدا می‌پرستیدید«47» کجاست! گویند: آنها از ما گم و مفقود«48» گردیده‌اند، و بر علیه خویش شهادت دهند که کافر بوده‌اند (37)
و [خداوند]«49» گوید: با«50» گروههایی که پیش از شما در گذشته‌اند«51»
----
(1). ف ر
(2). ف مج ج ر
(3). ف
(4). ف
(5). ف مج ج ر م
(6). م ف
(7). ف مج- طبری گوید: چشیدند یعنی آغاز بخوردن کردند
(8). مج ج ر
(9). م
(10). ت د ج مج ر
(11). مج
(12). ف [.....]
(13). مج ر
(14). مج ج ر
(15). ف
(16). مج ج
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). ت د مج ج ر
(21). مج ج ر
(22). مج ر ج
(23). مج ر ج

(24). مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). م [.....]
(27). ف
(28). ف
(29). س مج ج ر د
(30). مج ج ر س
(31). مج ر
(32). ت د مج
(33). م مج ر
(34). مج ج ر
(35). ج ر
(36). مج ج ر ت د
(37). مج ج ر ت د
(38). مج ج ر ت د
(39). مج
(40). مج ج ر [.....]
(41). م
(42). ف
(43). مج ر
(44). ف
(45). كشاف- ر- لوح محفوظ- ج- عذاب- مج
(46). ف
(47). مج ج ر
(48). ف
(49). مج ج ر
(50). مج
(51). ف

- از جن و انس- بآتش درون شويد، هرگاه كه گروهى درون شود گروه همكيش«1» خود را لعنت كند، و چون همگى در آنجا گرد«2» آيند، پيروانشان«3» در باره پيشروانشان«4» گويند: پروردگارا؟ اينان ما را گمراه گردانيدند«5»، عذابشان را از آتش دو چندان كن، گويد: همه را عذاب«6» دو چندان است، ولى نمى‌دانيد (38)
و پيشروانشان در باره پيروانشان گويند: شما را بر ما برترى و فضلى نبود،

اکنون بکیفر کارهایی که انجام می‌داده‌اید اینکه عذاب را بچشید (39)
آن کسانی که آیات ما را دروغ«7» شمردند و از آن سر باز زدند، راههای«8» آسمان بر آنان گشوده نگردد و وارد بهشت نشوند تا طناب کشتی بسوراخ سوزن رود، و ما گناهکاران«9» را اینکه چنین کیفر می‌دهیم (40)
از آتش بستری دارند و رویشان پوششهایی«10» از آتش است، و ما ستمکاران را اینکه چنین کیفر می‌دهیم (41)
و کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند- که ما هیچکس را جز باندازه توانائیش تکلیف نکنیم- آنان اهل بهشتند و هم آنان در آن جاودانند (42)
و آنچه از کینه«11» که در سینه‌هاشان بوده بیرون کرده‌ایم و نهرها در زیر [مساکن]«12» آنان جاری است، و گویند: سپاس مر خداوندی را که ما را باین«13» [عمل]«14» راهنمایی کرد که اگر خداوند راهنمائیمان نکرده بود، راه نمی‌یافتیم، راستی که رسولان پروردگارمان بحق و راستی«15» آمده بودند، و ندایشان دهند که: اینکه بهشت را بپاداش آنچه که انجام می‌داده‌اید بارث بردید (43)
و اهل بهشت اهل جهنم را ندا دهند که: ما وعده پروردگار خویش را درست یافتیم، آیا شما نیز وعده پروردگارتان را درست یافتید! گویند: آری؟ پس ندا دهنده‌ای«16» میان آنان [بین اهل بهشت و جهنم]«17» ندا دهد«18» که: لعنت خداوند بر مشرکان«19» باد (44)
همان کسانی که [مردم را]«20» از راه خدا باز می‌دارند و آنرا کج می‌خواهند و هم آنان منکر آخرت‌اند (45)
و میان اهل بهشت و جهنم پرده‌ای«21» است [و آن اعراف است]«22» و بر آن مردانی هستند که همه آنان را به نشانه‌هاشان می‌شناسند، و اهل بهشت را ندا دهند که:
درود بر شما؟- اینان [اهل بهشت]«23» وارد آن نشده‌اند اما امید همی دارند«24»- (46)
و چون دیدگانشان بطرف اهل جهنم بگردد گویند: پروردگارا؟ ما را با گروه ستمکاران قرار مده (47)
و اهل اعراف مردانی را که به نشانه‌هاشان«25» می‌شناختند ندا دهند و گویند: جمعیت«26» [و یا مال]«27» شما و آن سرکشی و تکبر که می‌کردید سودی بحالتان نداشت (48)
... آیا اینان همان کسانند که سوگند می‌خوردید رحمت خداوند بایشان نمی‌رسد«28»! شما [تحقیرشدگان]«29» به بهشت وارد شوید که نه بیمی بر شماست و نه اندوه خوردنی«30» (49)
و اهل جهنم اهل بهشت را ندا دهند که: از آن آب، و یا از آن چیزها که

خداوند روزیتان کرده است بر ما فرو ریزید«31». گویند: خداوند آن دو را بر کافران حرام کرده است (50)
... آنان که دین خدای را به مسخره«32» و بازی«33» گرفتند و زندگی اینکه دنیا فریبشان داد، امروز ایشان را بفراموشی می‌سپاریم- همچنانکه دیدار«34» اینکه روزشان را فراموش کردند و برای اینکه آیات ما را انکار«35» می‌کردند- (51)
کتابی آنان را آورده‌ایم که آن کتاب را از روی علم بیان«36» داشته‌ایم و برای گروهی که ایمان دارند هدایت و رحمت است (52)
جز انجام«37» وعده الهی«38» انتظاری نمی‌برند«39». روزی که وقت انجام آن بیاید، کسانیکه قبلا آنرا فراموش کرده بودند گویند: رسولان پروردگارمان بحق و راستی«40» آمدند. آیا ما را شفاعت کنندگانی هست که شفاعتمان کنند و یا باز گردانیده«41» شویم و غیر از آنچه که عمل می‌کردیم عمل کنیم! خویشتن را زیان رسانیدند«42» و آنچه دروغ که می‌بافتند«43» از آنان گم و مفقود«44» شده (53)
پروردگار شما کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و بعرش مستولی«45» شد، روز را بشب همی پوشاند«46» که با شتاب آن [روز]«47» را همی جوید. و خورشید و ماه و ستارگان فرمانبرداران«48» فرمان وی‌اند. بدانید«49» که خلق«50» و قضا«51» [ی در خلق]«52» از اوست، بزرگ«53» است خداوندگاری که پروردگار جهانیان است (54)
----
(1). م مج
(2). س مج ر
(3). مج ج ر [.....]
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). س
(7). ف
(8). د
(9). ف
(10). ت د مج ج ر
(11). ف مج ج ر س
(12). مج ج ر
(13). ش
(14). مج ج ر
(15). ف
(16). ت د مج ج ر

(17). ت د مج ج ر [.....]
(18). ت د مج ج ر
(19). ت د
(20). مج ج ر
(21). ف
(22). مج ج ر
(23). مج
(24). ف
(25). س
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر
(28). ف
(29). مج ر
(30). ف
(31). ف [.....]
(32). ت د
(33). ف مج ر
(34). ف
(35). م
(36). د مج ج ر
(37). ت د مج ج- یعنی انجام آنچه که در قرآن از عذاب آمده است
(38). ت د مج ج- یعنی انجام آنچه که در قرآن از عذاب آمده است
(39). ش
(40). ف
(41). ف
(42). ف
(43). ف
(44). ف
(45). ت د [.....]
(46). ف
(47). یعنی یکدیگر را- مج ج ر
(48). ف
(49). ف
(50). ت د
(51). ت د
(52). ت

(53). ف

صفحه : 60
پروردگارتان را به زاری و پنهانی«1» بخوانید که او از حد درگذرندگان را دوست نمی‌دارد«2» (55)
در زمین از پس اصلاح آن [آمدن پیغمبران]«3» تباهی و فساد مکنید، و خدای را از روی بیم و امید بخوانید که رحمت الهی به فرمانبرداران«4» نزدیک است (56)
اوست که بادها را پیشاپیش بارانش«5» بشارتی می‌فرستد، و چون باد ابری سنگین [باران را]«6» حمل کند، آنرا به دیاری خشک«7» برانیم و بدان [دیار]«8» آب فرود آریم و به آب«9» همه گونه میوه‌ها بیرون آوریم، مردگان را نیز اینکه گونه بیرون می‌آوریم، باشد که پند گیرید (57)
دیار پاک، گیاه آن بفرمان پروردگارش می‌روید و آن دیاری که ناپاک است جز اندک«10» نمی‌روید، اینکه چنین آیات را برای گروهی که سپاسگزاری می‌کنند بیان«11» می‌کنیم (58)
ما نوح را بسوی قومش فرستادیم و گفت: ای قوم؟ خداوندگاری را که جز او خدایی ندارید بپرستید که من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم (59)
مهتران«12» از قومش گفتند: ما ترا در گمراهی«13» ای آشکار می‌بینیم (60)
گفت:
ای قوم؟ مرا گمراهی نیست«14»، بلکه پیغمبری از جانب پروردگار جهانیانم (61)
... که پیغامهای پروردگارم را بشما می‌رسانم و شما را نصیحت می‌کنم و از جانب خداوند چیزها می‌دانم که شما نمی‌دانید (62)
آیا تعجب می‌کنید که شما را از طرف پروردگارتان- بوسیله مردی از خودتان- بیانی«15» آمده باشد تا بیمتان دهد که تقوی پیشه کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید! (63)
... او را دروغگو شمردند، پس ما، او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را دروغ شمرده بودند غرق کردیم، که آنها گروهی کوردل«16» بودند (64)
و به قوم عاد همشهریشان«17» هود را [فرستادیم]«18» گفت: ای قوم؟ خداوندگاری را که جز او خدایی ندارید بپرستید، چرا تقوی پیشه نمی‌کنید! (65)
مهتران«19» قومش که کافر بودند گفتند: ما ترا در جهالت«20» می‌بینیم و ما همی دانیم«21» که از دروغگویانی (66)

گفت: ای قوم؟ مرا جهالت نیست، بلکه پیغمبری از جانب پروردگار جهانیانم (67)
... که پیغامهای پروردگارم را بشما می‌رسانم و شما را نصیحت‌گویی امینم (68)
آیا تعجب می‌کنید که شما را از طرف پروردگارتان- بوسیله مردی از خودتان- بیانی«22» آمده باشد تا بیمتان دهد!
یاد بیاورید آنهنگام که پس از نوح شما را جانشینان [در زمین]«23» قرار داد و اندامتان را بلند آفرید«24»، پس نعمت‌های خداوند را یاد آورید، باشد که رستگار شوید (69)
گفتند: آیا سوی ما آمده‌ای که تا خدا را بتنهایی بپرستیم و آنچه را پدرانمان می‌پرستیده‌اند«25» ترک کنیم! اگر راست می‌گویی عذابی«26» را که بما وعده می‌دهی بیارمان (70)
گفت: محققا از جانب پروردگارتان عذاب«27» و غضب بر شما واجب«28» شد، آیا با من در باره نام‌هایی که شما و پدرانتان آنها [بت‌ها]«29» را نامیده‌اید [ساخته‌اید]«30»- و خداوند در مورد آن دلیلی نازل نکرده است- مجادله می‌کنید! پس منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم (71)
... پس او و کسانی را که همراه او بودند برحمت خویش نجات دادیم و ریشه کسانی را که آیات ما را دروغ«31» شمردند- و مؤمن نبودند- قطع کردیم (72)
و به قوم ثمود همشهریشان«32» صالح را [فرستادیم] گفت: ای قوم؟ خداوندگاری را که جز او خدایی ندارید بپرستید. شما را از جانب پروردگارتان معجزه‌ای«33» آمده است: اینکه ماده اشتر«34» خداوند است که معجزه‌ای برای شما می‌باشد، آنرا رها کنید تا در زمین خدا چرا کند و آزاری«35» بآن نرسانید که عذابی دردناک شما را فرا خواهد گرفت (73)
یاد بیاورید«36» زمانی را که پس از قوم عاد شما را جانشینان قرار داد و در اینکه سرزمین فرودتان«37» آورد که در دشت‌های آن قصرها می‌سازید و خانه‌ها از کوهها می‌تراشید، نعمت‌های الهی را بیاد آرید و در اینکه سرزمین بفساد و تباهی مپردازید (74)
مهتران«38» از قومش- آنان که بزرگ منشی«39» و تکبر داشتند- بکسانی از مستضعفان«40»- از آنهائیشان که ایمان آورده بودند- گفتند: آیا شما می‌دانید که صالح از جانب پروردگارش فرستاده شده است!
----
(1). م
(2). مج ج ر- یعنی صدا از حد بلندکنان را

(3). مج ج ر
(4). مج ج ر
(5). ت د مج ج ر
(6). مج ج ر [.....]
(7). ت د
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). غ مج س- مثل مؤمن و كافر است- ت د ج
(11). ج
(12). ف ج مج ر
(13). ف
(14). مج
(15). ت د مج
(16). مج
(17). مج م ت د
(18). اينكه جمله‌هاى «فرستاديم» تا آخر سوره و سوره‌هاى ديگر عطف است به صدر آيه 59 كه: ما نوح را بسوى قومش فرستاديم [ارسلنا]
(19). ف مج ج ر
(20). مج ج ق- جنون- معترک الاقران سيوطى [.....]
(21). مج- بينيم- ف
(22). مج ت د ق
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر س
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر
(28). مج ج ر
(29). مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). ف
(32). مج ج ر
(33). مج ج ر
(34). ف [.....]
(35). ت د
(36). غ مج
(37). ف مج ج ر

(38). ف مج ج ر
(39). ف
(40). زبون داشته شدگان- ف- مقهوران

گفتند: ما بآنچه که به [ابلاغ] آن فرستاده شده است ایمان داریم (75)
... آنان که بزرگ منشی«1» و تکبر داشتند گفتند: ما آنچه را که شما بدان ایمان آورده‌اید منکریم«2» (76)
پس ماده اشتر«3» را کشتند و از فرمان پروردگارشان سر باز زدند«4» و گفتند: ای صالح؟ اگر تو از پیغمبرانی عذابی را که بما وعده می‌دهی بیارمان (77)
پس دچار زلزله شدند و در خانه‌هاشان«5» از پای در آمدند (78)
سپس از آنان روی برگردانید و گفت: ای قوم؟ من رسالت پروردگارم را بشما رسانیدم و شما را نصیحت کردم، ولی شما نصیحتگویانرا دوست نمی‌دارید (79)
و آنگاه که لوط را [فرستادیم]«6» بقومش گفت: آیا اینکه کار زشتی را که هیچیک از جهانیان پیش از شما آنرا نکرده‌اند انجام می‌دهید! (80)
شما از روی شهوت بجای زنان بمردان روی می‌آورید! بلکه شما گروهی تجاوزگرید«7» (81)
جواب قومش جز اینکه نبود که گفتند:
از شهرتان«8» بیرونشان کنید که اینان مردمی پاکی طلب«9» اند (82)
پس او و کسانش«10» را نجات دادیم- جز زن او که از پس ماندگان«11» بود- (83)
و باران باراندیم بر آنان بارانی [از سنگ]«12» سر انجام بدکاران«13» بنگر که چگونه بود! (84)
و به [اهل]«14» مدین همشهریشان«15» شعیب را [فرستادیم]«16» گفت:
ای قوم؟ خداوندگاری را که جز او خدایی ندارید بپرستید. از جانب پروردگارتان معجزه‌ای«17» سوی شما آمده، پیمانه«18» و وزن را تمام بدهید و حقوق«19» مردم را کم نگذارید و در اینکه سرزمین پس از اصلاح آن فساد و تباهی نکنید، اینها برای شما- اگر مؤمن باشید- بهتر است (85)
... و بر سر هر راهی کمین«20» مکنید که مردم را بترسانید و آنکسی را که ایمان آورده از راه خدا باز دارید و آن راه را کج خواهید«21».
و زمانی را که اندک بودید و خداوند بسیارتان کرد بیاد آورید، و بنگرید که عاقبت کار تباهکاران چگونه بوده است (86)
و اگر گروهی از شما بآنچه که بدان فرستاده«22» شده‌ام ایمان آورده‌اند

و گروهی ایمان نیاورده‌اند، صبر کنند تا خداوند میانمان داوری«23» کند که او بهترین داوران است (87)
مهتران«24» قومش- آنان که بزرگ‌منشی«25» و تکبر داشتند- گفتند: ای شعیب؟ ترا با کسانی که بتو ایمان«26» آورده‌اند از شهر«27» خویش بیرون می‌کنیم و یا باید به دین«28» ما باز گردید، گفت: آیا [باز گردیم]«29» اگر چه نفرت داشته باشیم!
(88)
... بعد از آنکه خداوند ما را از دین«30» شما رهایی داده اگر بدان باز گردیم محققا بر خداوند دروغی بسته‌ایم، ما را نسزد که بدان باز گردیم، مگر پروردگارمان- اللّه- بخواهد، که علم پروردگارمان همه چیز را فراگرفته است، توکل ما بر خداوند است. پروردگارا؟ میان ما و قوممان بعدالت«31» داوری«32» کن که تو بهترین داورانی«33» (89)
مهتران«34» قومش- آنان که کافر بودند- [به بقیه]«35» گفتند: اگر پیروی شعیب را کنید از زیانکاران«36» همی خواهید بود (90)
... پس زلزله«37» ایشان را بگرفت و در خانه‌هایشان«38» از پای درآمدند (91)
... آن کسانی که شعیب را دروغگو شمرده«39» بودند گویی که هرگز در آن [خانه]«40» ها نبودند، کسانی که شعیب را دروغگو شمرده«41» بودند همان زیانکاران«42» بودند (92)
سپس از آنان روی بگردانید«43» و گفت: ای قوم؟ من رسالات پروردگارم را بشما رسانیدم و نصیحتتان کردم، چگونه بر گروهی که کافرند اندوه«44» خورم! (93)
در هیچ شهری پیغمبری نفرستادیم جز آنکه مردم آنرا [پس از تکذیب پیغمبر]«45» به قحطی و سختی«46» دچار کردیم، باشد که زاری کنند
(94)
سپس بجای قحطی و کم بارانی«47» نعمت و باران فراوان«48» آوردیم تا بسیار گشتند«49» و گفتند: سختی و راحتی«50» پدرانمان را هم می‌رسید، پس ناگهان در حالی که نمی‌دانستند«51» [به عذاب]«52» گرفتیمشان (95)
اگر مردم آن شهرها ایمان آورده بودند و تقوی می‌داشتند، ما برکتها از آسمان و زمین [باران و نبات]«53» آنان برهمی گشودیم«54»، ولی [رسولان را]«55» دروغگو شمردند، ما نیز بسبب آنچه که انجام می‌دادند [به قحطی و سختی]«56» گرفتیمشان (96)
آیا مردم
----
(1). ف

(2). مج
(3). ف
(4). ف
(5). مج
(6). مج
(7). مج ج ر ف
(8). مج [.....]
(9). ف
(10). مج
(11). ف س
(12). مج ج ر
(13). ف
(14). مج ج ر
(15). مج ت د
(16). مج
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). د مج
(21). مج ج ر
(22). ف [.....]
(23). ف
(24). مج ج ر ف
(25). ف
(26). مج
(27). مج
(28). مج ج
(29). مج ج ر
(30). مج ج
(31). د
(32). مج س
(33). مج س
(34). مج ج ر س
(35). مج ج
(36). ف [.....]
(37). ف

(38). مج
(39). ف
(40). ج مج س
(41). ف
(42). ف
(43). مج ج
(44). ف مج ج س
(45). مج ج ر
(46). ت د س- فقر و مرض- مج ج
(47). ت د
(48). ت د
(49). مج ج ر س
(50). ت د [.....]
(51). مج ر
(52). مج ج ر
(53). مج ج ر
(54). ف
(55). مج ج ر
(56). مج ج ر س

اینکه شهرها ایمنند که عذاب«1» ما شبی«2»- هنگامیکه خوابند- آنانرا فرا گیرد! (97)
آیا مردم اینکه شهرها ایمنند که عذاب«3» ما چاشتگاهی«4»- هنگامیکه بازی می‌کنند- آنانرا فراگیرد! (98)
آیا از مکر [استدراج]«5» الهی ایمن گردیده‌اند! که از مکر الهی جز گروه زیانکاران ایمن نمی‌شوند (99)
آیا برای کسانی که اینکه سرزمین را از پس هلاک«6» مردمش بارث«7» می‌برند روشن«8» نشده که اگر می‌خواستیم آنانرا به کیفر گناهانشان می‌گرفتیم«9» و بر دلهاشان مهر می‌نهادیم تا نتوانند که [موعظه را]«10» بشنوند (100)
اینکه شهرهاست که ما از اخبار آنها بر تو می‌خوانیم«11»، رسولانشان با معجزات«12» سویشان آمدند، پس بآنچه که قبلا دروغ می‌شمردند«13» مطلقا ایمان نیاوردند، اینکه چنین خداوند بر دلهای کافران مهر می‌نهد (101)
بیشتر آنان را پای‌بند بوفای عهد«14» نیافتیم، بلکه«15» بیشترشان را

پیمان‌شکن«16» دیدیم«17» (102)
سپس از پی آنان موسی را با معجزات«18» [نه‌گانه]«19» مان بسوی فرعون و مهتران [قوم]«20» او فرستادیم که آنها«21» را انکار کردند، بنگر که عاقبت تباهکاران چگونه بود (103)
موسی گفت: ای فرعون؟ من رسولی از جانب پروردگار جهانیانم (104)
سزاوارم«22» که در باره خداوند جز راست نگویم، از جانب پروردگارتان شما را معجزه‌ای آورده‌ام، پس بنی اسرائیل را همراه من بفرست (105)
گفت: اگر از راستگویانی و معجزه‌ای آورده‌ای، آنرا بیار (106)
پس عصایش را انداخت و در دم اژدهایی بزرگ«23» گشت (107)
و دستش را [از گریبان]«24» بیرون آورد که آن بینندگان را سفید [و نورانی]«25» می‌نمود (108)
بزرگان قوم فرعون گفتند: راستی که اینکه جادوگری ماهر«26» است (109)
می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، [فرعون گفت]«27» پس چه نظر می‌دهید! (110)
گفتند: او و برادرش را بازدار«28» و بشهرها گردآورندگان«29» بفرست (111)
... تا تمام جادوگران ماهر را نزدت آورند (112)
و جادوگران بنزد فرعون آمدند و گفتند: ما اگر غالب شدیم آیا مزدی داریم! (113)
گفت: آری؟ و از مقربان هم خواهید بود (114)
گفتند: ای موسی؟ نخست تو افکنی«30» یا ما افکنیم«31»! (115)
گفت: شما افکنید، و چون [ابزار جادوی خود]«32» بیفکندند دیدگان مردم را جادو کردند«33» و بترسشان«34» انداختند، که جادویی بزرگ آورده بودند (116)
و در آنحال«35» بموسی وحی کردیم که عصایت را بیفکن؟ که در دم آنچه را که بدروغ ساخته بودند«36» فرو خورد«37» (117)
آنگاه حقیقت آشکار شد«38» و آنچه که انجام داده بودند نقش بر آب«39» گشت (118)
پس در آنجا مغلوب گردیدند و خوار شده«40» باز گردیدند (119)
و جادوگران سجده‌کنان [خویش را]«41» بیفکندند«42» (120)
گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم (121)
... که پروردگار موسی و هارون است (122)
فرعون گفت: پیش از آنکه بشما دستور دهم ایمان باو آوردید!- اینکه حیله‌ایست که در شهر ساخته‌اید«43» تا مردمش را از آن بیرون کنید- بزودی خواهید دانست (123)

...
که دستها و پاهایتان را بعکس یکدیگر همی خواهم برید و سپس همگیتان را بدار همی خواهم کشید (124)
گفتند: ما [در هر حال]«44» بازگردندگان بسوی پروردگارمانیم (125)
از ما انکاری«45»- جز اینکه:
چون آیات پروردگارمان سوی ما آمد بدان ایمان آوردیم- نداری. پروردگارا؟ صبری بر ما فرو ریز«46» و ما را مسلمان بمیران (126)
مهتران«47» قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را آزاد«48» می‌گذاری که در اینکه سرزمین فساد کنند و ترا و خدایانت«49» را ترک«50» کند! گفت: بزودی پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را باقی«51» خواهیم گذارد، که ما بالادست آنان قدرتمندانیم (127)
موسی بقومش گفت: از خداوند یاری بخواهید و شکیبایی کنید که زمین مصر«52» از آن خداوند است و بهر کس از بندگانش که بخواهد آنرا بارث می‌دهد، و عاقبت نیک تقوی‌داران راست (128)
[بنی اسرائیل]«53» گفتند: پیش از آنکه سوی ما بیایی و بعد از آنکه آمدی عذاب«54» شدیم، گفت: شاید پروردگارتان
----
(1). مج ج ر
(2). مج ج ر س
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). مج ج ر
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر
(8). مج ج ر [.....]
(9). ف
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). ج ر
(13). ف
(14). د مج ر
(15). ق
(16). مج
(17). د
(18). ج ر
(19). ج

(20). مج ر
(21). ت د مج ج ر
(22). مج ج ر س ف [.....]
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). ج ر
(27). ق مج
(28). ف مج ج ر
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). مج ج ر
(33). از حقیقت‌بینی برگرداندند- مج ج ر
(34). غ مج ج ر
(35). مج
(36). ف ج [.....]
(37). ف س
(38). مج ج ر
(39). ق
(40). مج ج ر
(41). و یا آلات جادو- ر
(42). ف
(43). ف ر مج
(44). ج ر
(45). م مج ج ر
(46). ف مج
(47). ف مج ج ر
(48). ق
(49). ف مج ج ر- عبادتت
(50). مج ج ر [.....]
(51). مج ج ر ف
(52). ت د
(53). مج ر
(54). د مج ج

دشمنتان را هلاک کند و شما را در اینکه سرزمین اسکان دهد«1» و ببیند که چگونه عمل می‌کنید! (129)
فرعونیان را به خشکسالی«2» و کمبود حاصل«3» عذاب«4» کردیم، باشد که پند گیرند«5» (130)
و چون باران و نعمت فراوانی«6» بآنان می‌رسید می‌گفتند: اینکه برای شایستگی«7» ماست، و چون قحطی و کم‌بارانی«8» بایشان می‌رسید، به موسی و پیروان او فال بد«9» می‌زدند. بدانید«10»؟ اختر بدشان«11» نزد خداوند است، ولی بیشترشان نمی‌دانند (131)
و گفتند: هر معجزه‌ای که بیاوری تا ما را بدان جادو کنی، ما بتو ایمان بیار نیستیم (132)
پس بر آنان طوفان و ملخ و شپشه«12» و قورباغه‌ها و خون را- که معجزات جدای از هم«13» بود- فرستادیم، باز بزرگ منشی«14» و تکبر کردند، که گروهی گنهکار بودند (133)
و هنگامیکه عذاب بر آنان رسید«15» گفتند:
ای موسی؟ پروردگارت را بآن عهدی که با تو دارد برای ما بخوان«16»، اگر اینکه عذاب«17» را از ما بر طرف کردی، مسلم بتو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را همراهت خواهیم فرستاد (134)
و چون عذاب را تا مدتی بسر بردند، از آنان بر طرف کردیم، هم آنان عهد«18» بشکستند (135)
پس ما هم از آنان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم، زیرا آنان آیات ما را دروغ شمردند«19» و از آنها بی‌خبر بودند (136)
...
و خاورها و باخترهای آن سرزمین را که در آن برکت نهاده بودیم به گروهی که مقهور«20» بودند بارث دادیم، و کلمه [وعده]«21» نیکوی پروردگارت در باره بنی اسرائیل- بپاداش صبری که کردند- درست«22» آمد، و آنچه را که فرعون و قومش می‌ساختند- و آنچه بنا که بالا«23» می‌بردند- ویران کردیم (137)
و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، و بر گروهی گذر کردند که مقیم«24» پرستش بتانشان بودند، گفتند:
ای موسی؟ همچنانکه اینان خدایانی«25» دارند، برای ما نیز خدایی بساز«26»، گفت: شما گروهی جهالت پیشه‌اید (138)
... محققا آنچه که اینان در آنند هلاک‌آور«27» است و آنچه که انجام می‌داده‌اند بیهوده و باطل است (139)
گفت: آیا برای شما غیر خداوندگار خدایی بجویم«28»! اوست که شما را بر جهانیان [زمانتان]«29» برتری داده است (140)

و [بياد آريد]«30» هنگامى را كه از فرعونيان نجاتتان داديم كه شما را بشدت عذاب مى‌كردند- پسرانتان را مى‌كشتند و زنانتان را باقى«31» مى‌گذاردند- و در اينكه، از جانب پروردگارتان نعمتى«32» بزرگ بود (141)
و موسى را سى شب وعده كرديم [روزه دارد]«33» و آنرا به ده [شب ديگر] كامل كرديم، پس مدت وعده پروردگارش چهل شب شد. و موسى به برادرش هارون گفت:
در قوم من جانشينم باش و با آنان مدارا كن«34» و مسلک مفسدان را پيروى مكن (142)
و چون موسى بوعده‌گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن كرد، گفت: پروردگارا؟ [خودت را]«35» بنما بمن كه بنگرمت، گفت: مرا هرگز نخواهى ديد، ولى باين كوه بنگر اگر بجاى خويش برقرار«36» ماند، تو هم بزودى مرا خواهى ديد، و چون پروردگارش بر آن كوه تجلى كرد آنرا پاره پاره«37» كرد و موسى بيهوش«38» بيفتاد، و چون بهوش آمد«39» گفت: پاكا؟ بدرگاهت توبه مى‌آورم و من اول مؤمنم [كه تو ديده نمى‌شوى]«40» (143)
گفت: اى موسى؟ من ترا برسالات و به سخن گفتن با خويش از مردم برگزيدم، پس آنچه را كه بتو دادم برگير و از سپاسگزاران«41» باش (144)
و براى او در الواح [تورات]«42» از هر گونه اندرز و بيان«43» هر چيزى نوشته بوديم، پس آنرا بجديت و كوشش«44» بگير و بقوم خودت دستور ده كه نيكوتر آنرا بگيرند«45» بزودى سراى گناهكاران [فرعونيان]«46» را بشما خواهيم نمود (145)
بزودى كسانى را كه در اينكه سرزمين بناحق بزرگ‌منشى«47» و تكبر مى‌كنند از آيات خويش بر خواهم گرداند«48»، كه اگر هر حجت و دليلى«49» ببينند ايمان بدان نياورند، و اگر راه هدايت«50» را ببينند آنرا طريق برنگزينند و اگر راه گمراهى را ببينند آنرا طريق برگزينند، اينكه [بر گرداندن از آيات]«51» بدان سبب است كه آيات ما را دروغ شمردند«52» و از آنها بى‌خبر بودند (146)
... و كسانى كه آيات ما و بازگشت«53» آخرت را دروغ شمردند«54»، اعمالشان تباه شده«55» است،
----
(1). د
(2). مج س
(3). مج ر
(4). مج

(5). ف
(6). ت د مج ر غ
(7). مج ج ر
(8). ت د مج ر ج
(9). م
(10). ف [.....]
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). مج
(14). ف
(15). مج
(16). د مج ر
(17). ش
(18). ف
(19). د
(20). د
(21). کلمه و وعده نیکوی پروردگار در آیه شماره 5 سوره قصص آمده: ما می‌خواستیم آن کسانی را که در آن سرزمین مقهور بودند منت نهیم و پیشوایانشان قرار دهیم و وارثانشان کنیم و در آن سرزمین استقرارشان دهیم و بدست آنان به فرعون و هامان و سپاهشان آنچه را که از آن بیمناک می‌بودند بنمایانیم- مج ج ر
(22). مج
(23). مج ر ج
(24). مج س ج ر [.....]
(25). ف
(26). ب ج مج ر
(27). مج ج ر- زیانبار- ق
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). مج ج ر ف
(32). مج ج ر غ
(33). مج ج ر
(34). ت د
(35). مج ج
(36). ج

(37). ف- هموار- مج ج
(38). مج ج ر [.....]
(39). ف مج ج ر
(40). ت د مج ر
(41). ف
(42). مج ج ر
(43). ت د مج ج ر
(44). مج ج ر
(45). ق- مانند آنكه در آيه 55 سوره زمر مى‌فرمايد: نيكوترين چيزى را كه به شما نازل شده پيروى كنيد- كشاف
(46). ف
(47). ف
(48). مج
(49). مج
(50). مج ج ر
(51). مج ج ر
(52). ف [.....]
(53). مج ج ر
(54). ف
(55). ف

جز آنچه كه عمل مى‌كنند [از دروغ شمردن آيات و معاصى]«1» جزا داده نمى‌شوند«2» (147)
و قوم موسى پس از [بميقات رفتن]«3» او از زيورهاى آنان [قوم فرعون]«4» گوساله‌پيكرى را بساختند كه بانگى«5» داشت، مگر نمى‌ديدند كه پيكر با آنان سخن نمى‌گويد و براهى راهنمائيشان نمى‌كند! آنرا [بخدايى]«6» گرفتند و ستمكار بودند (148)
و چون پشيمان«7» شدند و دانستند«8» كه گمراه شده‌اند گفتند: اگر پروردگارمان بما رحم نكند و نيامرزدمان از معذبان«9» خواهيم بود (149)
و چون موسى خشمناك و اندوهگين«10» سوى قوم خود بازگشت گفت: پس از من چه بد جانشينى من كرديد؟ آيا فرمان پروردگارتان را [كه چهل روز بود]«11» شتاب كرديد! و الواح را بينداخت و سر برادرش را گرفته بسوى خويش مى‌كشيد [برادر]«12» گفت: اى پسر مادرم؟ اينكه قوم ناتوانم«13» داشتند و نزديک بود كه مرا بكشند، بر من شادمانى«14» دشمنان را مخواه و مرا با ستمكاران هم تراز قرار مده (150)

گفت: پروردگارا؟ من و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت [بهشت]«15» خویش در آر، که تو از همه رحیمان رحیم‌تر هستی (151)
آن کسانی که گوساله را [بخدایی]«16» گرفتند، بزودی کیفری«17» از جانب پروردگارشان همراه با ذلتی در اینکه زندگی دنیا به آنان خواهد رسید، و ما دروغسازان«18» را اینکه چنین کیفر می‌دهیم (152)
و کسانی که اعمال بد [شرک و معصیت]«19» انجام داده‌اند و پس از آن توبه کرده و ایمان آورده‌اند، پروردگارت- پس از آن [توبه]«20» آمرزگار و رحیم است (153)
و چون خشم موسی آرام«21» گرفت، الواح را [که انداخته بود]«22» برگرفت، که در آن- برای کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند- هدایت و رحمتی نوشته شده«23» بود (154)
و موسی از قوم خود هفتاد مرد برای وعده‌گاه ما برگزید، و چون زلزله«24» آنان را فرا گرفت گفت: پروردگارا؟ اگر می‌خواستی پیش از اینکه اینان و مرا هلاک کرده بودی، آیا ما را برای کاری که بیخردان«25» ما انجام داده‌اند هلاک می‌کنی! اینکه جز امتحان«26» تو نیست، که هر کس را بخواهی بدان گمراه می‌کنی و هر کس را که بخواهی هدایت می‌کنی، کارساز ما توئی«27»، ما را بیامرز و بما رحمت آر که تو بهترین آمرزگارانی [چشم پوشانی]«28» (155)
... برای ما در اینکه دنیا و در آخرت نیکی مقرر دار«29» که ما به سوی تو توبه می‌کنیم«30»، گفت:
عذابم را بهر کس که بخواهم می‌رسانمش«31»، و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است، و بزودی [در آخرت]«32» برای کسانی که تقوی دارند و زکات می‌دهند- و کسانی که بآیات [معجزات]«33» ما ایمان می‌دارند- واجب«34» خواهم کرد (156)
همان کسانی که آن رسول درس ناخوانده«35» را که [نام]«36» او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند، که آنان را به نیکی«37» دستورشان می‌دهد و از بدی«38» بازشان می‌دارد و چیزهای پاکیزه را [که در شرعشان حرام شده بود]«39» برایشان حلال می‌کند و پلیدیها را [مانند گوشت خوک و میته]«40» بر آنان حرام می‌کند و [تکلیف]«41» سنگینشان را با سختی‌هایی [عهدها]«42» که بر ایشان بوده است بر می‌دارد. پس کسانی که باو ایمان آورده و بزرگش«43» داشته و یاریش کرده‌اند- و قرآنی«44» را که به او نازل گردیده پیروی کرده‌اند- اینان همان رستگارانند«45» (157)
بگو: ای مردم؟ من فرستاده پروردگار یکتا بهمگی شمایم، خداوندی که ملک آسمانها و زمین از آن اوست، خداوندگاری جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پس بخداوند و فرستاده او که پیغمبر درس ناخوانده است- و

بخدا و کتابهای آسمانی«46» او ایمان می‌دارد- ایمان بیاورید و او را پیروی کنید، باشد که هدایت شوید (158)
گروهی از قوم موسی هستند که به حق دعوت«47» می‌کنند و بدان بعدالت حکم می‌کنند«48» (159)
آنان را به دوازده قبیله«49» اسباط [فرزندان یعقوب]«50» تقسیم کردیم، و هنگامیکه قوم موسی از او آب طلبیدند باو وحی کردیم که عصایت را بدین سنگ زن. در پی آن دوازده چشمه جاری«51» شد و هر گروهی آبخور«52» خویش را دانست، و ابر را سایبان«53» آنان کردیم و ترنجبین و مرغ بریان بر آنان نازل کردیم [و گفتیم]«54» آنچه از حلال«55» که روزیتان دادیم بخورید، و آنان نه بما بلکه بخودشان زیان«56» رسانیدند (160)
و هنگامیکه گفتیم: باین دهکده [بیت المقدس]«57» جایگزین شوید و از هر چه از آن دهکده که خواستید بخورید و از آن در، سر بزیر افکنده«58» وارد شوید و بگوئید:
----
(1). ج
(2). مج ج ر- اگر نیک است نیک و اگر بد است بد- مج
(3). مج ج ر
(4). مج ج ر
(5). ق مج ج ر- صدای گاو داشت- م س
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر س
(8). مج ج ر
(9). د
(10). ف س ج مج ر
(11). مج ر [.....]
(12). ب
(13). مج ر
(14). مج ج ر س
(15). مج
(16). مج ج ر
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). مج ج
(20). مج ج ر
(21). س مج ج ر

(22). مج ج ر
(23). مج ج ر
(24). ف
(25). ف [.....]
(26). ق مج ج ر
(27). ج ر
(28). مج
(29). در دنیا نعمت و در آخرت بهشت- مج ج ر
(30). ت د غ س مج ج ر
(31). ف
(32). مج ج ر
(33). مج
(34). مج
(35). مج ر
(36). غ- نام و صفت- مج ج ر
(37). ف
(38). ف
(39). مج ج ر [.....]
(40). مج ج ر
(41). مج ج ر
(42). د مج ج ر
(43). مج ج ر
(44). ت د مج ج ر
(45). ف
(46). ق مج ر ج د
(47). ت د مج
(48). ت د مج ج ر
(49). ج ر مج
(50). مج ج ر
(51). ق مج
(52). ف ج ر
(53). ف ج [.....]
(54). ج ر
(55). ت د
(56). ت د
(57). مج ج ر

(58). ق- ركوع‌كنان- ت د

گناهان ما را فرو ريز«1»، ما گناهان شما را مى‌بخشيم و نيكوكرداران«2» را فزونى مى‌دهيم (161)
بعد از آن كسانى كه ستمكار بودند سخن را تغيير داده و غير از آنچه كه بآنان گفته شده بود گفتند، ما هم بستمكاران بواسطه نافرمانى كه كردند از آسمان عذابى فرو فرستاديم (162)
آنان را از دهكده‌اى كه در كنار«3» دريا بود بپرس. آنگاه كه در روز شنبه [از حكم الهى در صيد ماهى]«4» تجاوز همى كردند، ماهيانشان روز شنبه ايشان [بر روى آب]«5» ظاهر بودند«6»، و روزى كه شنبه‌شان نبود [و مراعات شنبه را هم نمى‌كردند]«7» نمى‌آمدندشان، اينگونه بسزاى نافرمانيشان«8» آزمايششان«9» مى‌كرديم (163)
هنگاميكه گروهى از آنان گفتند: براى چه گروهى را كه خداوند هلاكشان مى‌كند و يا بعذاب سختى معذبشان خواهد كرد موعظه مى‌كنيد! گفتند: عذر خواستنى است به پيشگاه پروردگارتان، شايد كه تقوى پيشه كنند (164)
و چون آنچه را كه بدان موعظه و پندشان داده بودند ترك«10» كردند، كسانى را كه از بدى باز مى‌داشتند نجات داديم و آنها [متجاوزان از حكم الهى در شنبه]«11» كه ستمكار بودند بكيفر آن نافرمانى«12» كه مى‌كردند بعذابى سخت«13» دچار كرديم (165)
و چون از آنچه كه باز داشته شده بودند سر باز زدند گفتيمشان: بوزينگان«14» مطرود شويد (166)
و [ياد آر]«15» هنگامى را كه پروردگارت اعلام كرد كه تا روز قيامت بر آنان [يهودان]«16» كسى را برمى‌گمارد كه آنان را عذابى سخت كند، براستى كه پروردگارت كيفرش همى سريع است و هم او آمرزگار و رحيم است (167)
و آنان را در زمين به گروههايى تقسيم كرديم، بعضى از آنان صالحانند و بعض ديگر غير آنند، و ايشانرا به نعمتها و زيانها بيازموديم«17»، باشد كه توبه كنند«18» (168)
از پى آنان جانشينانى بجاى ماندند كه كتاب آسمانى را به ارث برده‌اند و مال«19» اينكه دنيا را [برشوه]«20» مى‌گيرند و مى‌گويند: براى ما بخشيده خواهد شد، و اگر مالى«21» نظير آن نزدشان آيد بگيرند، آيا از آنان در تورات عهد گرفته نشده- و آنچه را كه در آن است خوانده‌اند- كه: در باره خداوند جز راست نگويند! و سراى«22» آخرت براى كسانى كه تقوى دارند بهتر است، آيا تعقل نمى‌كنيد! (169)

و كسانى كه تمسك بتورات دارند و نماز بجاى مى‌آورند ما پاداش نيكوكاران«23» [آنان]«24» را ضايع نمى‌كنيم (170)
و [ياد آر]«25» هنگاميكه آن كوه را برداشتيم«26» و بالاى آنان برافراشتيم و گويى سايبانى«27» بود و يقين كردند«28» كه رويشان خواهد فتاد، كتابى را كه بشما داده‌ايم به جديت و كوشش«29» بگيريد و آنچه كه در آنست عمل كنيد«30»، باشد كه تقوى پيشه كنيد (171)
و [ياد آر]«31» هنگاميكه پروردگارت از پسران آدم- از پشتهايشان- فرزندانشان را بيرون«32» آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و [گفت:]«33» آيا پروردگار شما نيستم! گفتند! چرا؟ گواهى مى‌دهيم. تا روز قيامت نگوئيد كه ما از اينكه«34» بى‌خبر بوده‌ايم (172)
يا نگوئيد: پدران ما پيش از اينكه شرك آورده بودند و ما فرزندانى از بعد آنانيم، آيا ما را بسبب آنچه كه هرزه‌كاران«35» انجام داده‌اند هلاك مى‌كنى! (173)
و بدين گونه ما آيات را بيان«36» مى‌كنيم باشد كه [از باطل به حق]«37» باز گردند (174)
خبر«38» آن كسى را كه آيات خويش را بدو داديم«39» و از آن بيرون شد و شيطان بدنبالش افتاد و از هلاك شدگان«40» گشت براى آنان بخوان (175)
... اگر مى‌خواستيم او را بواسطه آن آيات، بلندى مى‌بخشيديم، ولى به دنيا«41» گرائيد و هوس خويش را پيروى كرد، داستان«42» وى مانند داستان«43» سگ است كه اگر بر او حمله برى زبانش را از دهان بيرون آرد، و اگر واگذاريش زبانش را از دهان بيرون آرد.
اينكه داستان«44» قومى است كه آيات ما را دروغ شمردند«45». پس داستانها را [بر آنان]«46» بخوان، باشد كه انديشه«47» كنند (176)
چه بد است داستان«48» قومى كه آيات ما را دروغ شمردند«49»، در حاليكه«50» بخويش ستم مى‌كنند (177)
هر كس را كه خداوند هدايت مى‌كند هدايت يافته اوست، و هر كس را كه گمراه كند، آنان همان زيانكارانند«51» (178)
ما محققا بسيارى از جن و انس را براى دوزخ آفريده‌ايم، دلهايى دارند كه بدان فهم نمى‌كنند، و چشمهايى دارند كه بدانها نمى‌بينند، و گوشهايى دارند كه بدانها نمى‌شنوند، آنان همانند چهارپايانند- بلكه گمراه‌ترند- اينان همان بى‌خبرانند (179)
----
(1). ف
(2). ف
(3). مج ج ر

(4). مج ج ر
(5). مج ج ر كشاف س
(6). مج ج ر- انبوه- ف
(7). روح البيان- كشاف ج ر
(8). ف مج س
(9). مج [.....]
(10). مج ج ر
(11). مج ج ر
(12). ف س
(13). مج ج ر س
(14). ف
(15). مج
(16). مج ج ر
(17). ت د مج ج ر ش
(18). د
(19). ت د ج
(20). مج ج ر
(21). ت د ج
(22). ف
(23). ف [.....]
(24). ج مج ر
(25). ج مج
(26). ف
(27). ف مج ج ر
(28). مج ج ر
(29). مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). ج مج
(32). مج ج
(33). ج
(34). از اينكه توحيد- ج- از اينكه عهد گرفتن- مج ر
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). مج ر [.....]
(38). مج ج ر
(39). بلعم بن باعور از علماى بنى اسرائيل بوده كه اسم اعظم داشته

است- مج ج ر
(40). مج ر
(41). ق مج ج ر
(42). ف
(43). ف
(44). ف
(45). ف
(46). مج ج ر
(47). ف
(48). ف
(49). ف
(50). ر
(51). ف [.....]

خداوند را نامهای نیکوست، وی را بدانها بخوانید، و کسانی را که در نامهای وی کجروی«1» می‌کنند رها کنید، بزودی کیفر آنچه را که انجام می‌داده‌اند خواهند دید (180)
از آفریدگان ما امتی هستند که به حق دعوت«2» می‌کنند و بدان بعدالت حکم«3» می‌کنند (181)
و کسانی که آیات ما را دروغ شمرده‌اند بزودی از آنجا که نمی‌دانند در کشیمشان«4» (182)
... و مهلتشان دهیم، که عذاب من شدید«5» است (183)
آیا اندیشه نکرده‌اند که مصاحبشان را جنونی نیست! او جز بیم‌رسانی شناخته شده«6» نیست (184)
آیا در ملکوت آسمانها و زمین و آنچه خداوند از اصناف خلقش«7» آفریده است نمی‌نگرند! که شاید هلاکتشان«8» نزدیک شده باشد، پس از قرآن بکدام سخن«9» ایمان می‌آورند! (185)
هر کس را که خداوند گمراه کند هیچ هدایت کننده‌ای او را نباشد و در گمراهیشان«10» سرگشته رهاشان می‌سازد (186)
ترا از قیامت پرسند که وقت برپائی«11» آن کی است! بگو: علم آن نزد پروردگارم است که آنرا در وقتش جز او ظاهر نمی‌کند«12»، در آسمانها و زمین نهانست«13» و جز ناگهان بشما درنیاید، از تو می‌پرسند: گویا تو از آن آگاهی«14»! بگو: علم آن نزد خداوند است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند [که علم آن نزد خداوند است]«15» (187)
بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم- جز آنچه را که خداوند خواسته

است- اگر غیب [زمان مرگم]«16» را می‌دانستم سود فراوان بدست می‌آوردم«17» و زیانی«18» بمن نمی‌رسید، و من برای گروهی که ایمان می‌آورند جز بیم‌رسان و بشارت‌دهنده‌ای نیستم (188)
اوست که شما را از یک نفس«19» آفرید و همسر او را از آن آفرید تا بدو آرام گیرد، و چون وی را فرو پوشاند باری سبک [نطفه]«20» برداشت و سپس آنرا ادامه داد، و چون سنگین شد، پروردگارشان- اللّه- را بخواندند که اگر فرزند سالمی«21» بما عطا کنی همی سپاسگزار«22» خواهیم بود (189)
و چون خداوند فرزندی سالم«23» بآنان داد برای خدا در آنچه که آنانرا داده بود شریکان قرار دادند [آنانرا عبد اللات و عبد العزی و عبد الحرث نام کردند]«24» اما خداوند از آنچه که با او شریک می‌پندارند برتر است (190)
آیا آنچه را که چیزی نمی‌آفریند و خودشان آفریده شده‌اند [با خداوند] شریک می‌کنند! (191)
... [بتانی]«25» که نمی‌توانند آنان را یاری«26» کنند و نه خودشان را توانند که یاری«27» دهند (192)
... و اگر آنها را بسوی هدایت بخوانید، شما را پیروی نمی‌کنند. آنها را چه بخوانید و چه ساکت بمانید یکسان است (193)
آنهائی را که بغیر خدا می‌پرستید«28» مملوکاتی«29» همانند شمایند، اگر راست می‌گوئید آنها را بخوانید تا شما را اجابت کنند (194)
آیا پایی دارند تا با آن راه روند، و یا دستی دارند که با آن بگیرند«30»، و یا چشمی دارند که با آن ببینند، و یا گوشی دارند که با آن بشنوند! بگو: شریکان خویش را بخوانید و سپس در باره من [هر چه خواهید]«31» نیرنگ کنید و مهلتم«32» مدهید (195)
یاور«33» من خداوندی است که اینکه کتابرا نازل کرده و او صالحان را یاری می‌کند (196)
و آنهایی را که بغیر خدا می‌خوانید، نه می‌توانند شما را یاری«34» کنند و نه خودشان را یاری«35» دهند (197)
اگر آنها را بهدایت بخوانید نمی‌شنوند، آنان را می‌بینی که سوی تو می‌نگرند، ولی [به دل]«36» نمی‌بینند (198)
زکات مالشان را«37» بگیر و به نیکی دستورشان«38» ده و از جاهلان روی بگردان (199)
و اگر از جانب شیطان وسوسه‌ای«39» بتو رسید بخداوند پناه بر که او شنوا و داناست (200)
کسانی که تقوی‌پیشه‌اند اگر به وسوسه‌ای«40» از جانب شیطان برخورد کنند [خداوند را]«41» یاد آورند و بینا«42» شوند (201)

و همزادان مشرکان«43» [از شياطين]«44» آنان را به بيراهه«45» می‌کشند و باز نمی‌ايستند«46» (202)
و اگر [مدتی] معجزه‌ای برايشان نياوری گويند: چرا آيه‌ای فرا نمی‌آری«47»!
بگو: من فقط آنچه را که بمن از جانب پروردگارم وحی می‌شود پيروی می‌کنم، اينکه [قرآن]«48» بينش‌هايی«49» از جانب پروردگارتان است که برای گروهی که ايمان دارند هدايت و رحمت است (203)
و هنگاميکه
----
(1). ف ج ر س
(2). ت د مج ر
(3). د مج ر
(4). ف
(5). د مج ج غ
(6). مج
(7). مج ر
(8). د ج ر
(9). ف
(10). مج ر د
(11). ف مج
(12). ج ر س ب
(13). غ مج ج ر س
(14). مج ج ر س [.....]
(15). ج ر
(16). د
(17). ف
(18). د ج مج
(19). طينت- تفسير علی بن ابراهيم
(20). مج ج ر س
(21). ت د مج ج ر
(22). ف
(23). ت د مج ج ر
(24). مج ج ر- طبرسی در مجمع البيان آيه مربوط به آدم و حوا را آيه 189 می‌داند و از آيه 190 به بعد مربوط به مشرکان و دليل آن را «فتعالی الله عما يشرکون» (خداوند از آنچه که با او شريک می‌پندارند برتر است) می‌داند که ضمير جمع دارد و گر نه می‌فرمود: «عما يشرکان»

(25). مج ج ر
(26). ف
(27). ف
(28). مج ج ر [.....]
(29). مج ج ر
(30). ف
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). ت د
(37). ت د ش مج ر
(38). ت د مج ج ر س
(39). م مج س د
(40). د س مج ر ج
(41). مج ج ر
(42). ف [.....]
(43). ت د مج ج ر
(44). ت د مج ج ر
(45). ف ج [و آنچه در آن راه است برايشان زينت مى‌دهند]
(46). د مج ج ر
(47). ق غ
(48). مج ج ر
(49). حجج و دلايلى- ج مج ر- حقايقى- ق

صفحه : 67

قرآن خوانده شود، بدان گوش فرا داريد و خاموش«1» باشيد، باشد كه مورد رحمت قرار گيريد (204)
پروردگارت را بزارى و ترس در باطن خود- بدون گفتار بلند- در صبح و شب‌ها ياد كن و از بى‌خبران مباش (205)
فرشتگانى«2» كه نزد پروردگارت‌اند از بندگى او تكبر و سركشى نمى‌كنند و او را تسبيح گويند و سجده‌اش مى‌كنند (206)

(8) سوره انفال

سوره انفال مدنی است و 75 آیه دارد، جز آیات 30 و 31 و 32 و 33 و 34 و 35 و 36 که مکی است، بعد از سوره بقره نازل شده و سوره 87 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

ترا از غنیمت‌ها می‌پرسند! بگو: غنیمت‌ها از آن خدا و رسول است، پس از خدای بترسید و مشاجره«3» و دشمنی بین خودتان را اصلاح دهید و خداوند و رسول او را اگر ایمان دارید اطاعت کنید (1)

مؤمنان آن کسانی‌اند که چون ذکر خدا شود دلهاشان احساس ترس«4» کند، و هنگامیکه آیات او بر آنان خوانده شود ایمانشان را بیفزاید و بر پروردگارشان توکل کنند (2)

... آنان که نماز را بجای می‌آورند و از آنچه که روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند (3)

اینان براستی«5» همان مؤمنانند و نزد پروردگارشان [در بهشت]«6» مراتبی همراه با آمرزش«7» و روزی فراوان«8» دارند (4)

همچنانکه«9» پروردگارت ترا بحق [بوحی جبرئیل]«10» از خانه‌ات بیرون آورد، در حالیکه«11» گروهی از مؤمنان بشدت کراهت داشتند (5)

و در کار جنگ«12» بعد از آنکه روشن شده با تو مجادله می‌کنند، گویی بسوی مرگ رانده می‌شوند و [آنرا]«13» مشاهده می‌کنند (6)

و [یاد آر]«14» هنگامیکه خداوند یکی از آن دو دسته را [قافله تجاری قریش و یا لشکری که بکمک آن می‌آمد]«15» بشما وعده می‌داد که در آن پیروزی نصیبتان می‌شود، و شما دوست داشتید آن دسته که اسلحه«16» نداشت نصیبتان شود، و خدا می‌خواست که به کلمات [سابق]«17» خویش دین اسلام«18» را ظاهر کند«19» و بنیاد کافران را برکند (7)

... تا دین استقرار«20» یابد و کفر«21» زایل گردد، و اگر چه کافران«22» ناخوش داشته باشند (8)

... [بیاد آر]«23» هنگامیکه از پروردگارتان کمک می‌خواستید و شما را پاسخ داد«24» که: به هزار فرشته دمادم آیندگان«25» مددتان می‌کنم (9)

و خداوند آنرا جز بشارتی قرار نداد تا دلهای شما بدان آرامش گیرد، و یاری جز از جانب خداوند نمی‌باشد، که خداوند عزیز و حکیم است (10)

... [بیاد آر]«26» هنگامیکه شما را آن خواب- که امانی از جانب او بود- فرا گرفت، و از آسمان بارانی«27» بر شما فرود آورد تا بدان پاکتان

سازد و وسوسه«28» شیطان را از شما ببرد و دلهایتان را قوی«29» کند و قدمها [ی‌تان را در جنگ]«30» استوار سازد (11)
آنگاه که پروردگارت بفرشتگان وحی کرد که من با شمایم، مؤمنان را بشارت«31» دهید که در دل کافران ترس خواهم افکند، پس بالای گردن [سر]«32» ها را بزنید، و همه سر انگشتهایشان«33» را بزنید (12)
برای اینکه آنان با خداوند و رسولش دشمنی«34» کرده‌اند، و هر کس که با خدا و رسولش دشمنی«35» کند، کیفر الهی بسیار سخت است (13)
اینکه [کیفر دنیا]«36» را بچشید، و کافران را عذاب جهنم نیز هست (14)
شما که مؤمنید؟ هنگامیکه با انبوه«37» کافران برخورد کردید پشت بدشمن مکنید«38» (15)
... و هر کس که در آنروز پشت خود را بدشمن بگرداند- بجز آنکه برای حمله باز گردد«39» و یا سوی گروهی باز رود«40»- مستوجب
----
(1). ف
(2). مج ج ر
(3). د مج ر ج
(4). م س
(5). ش مج ج ر
(6). مج ج ر
(7). ت [.....]
(8). ت د ش مج ر
(9). طبرسی گوید اینکه آیه وصل به آیه اول است و تقدیر آن چنین است: غنیمتها از آن خدا و رسول است [با کراهت شما] همچنانکه پروردگارت ... در حالیکه گروهی از مؤمنان کراهت داشتند
(10). مج
(11). ب
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر
(14). بیاد آر هنگامیکه- صدر آیه 7 و عطف به آیه 9
(15). مج ج ر
(16). م مج ج ر
(17). مج ج ر- کشاف
(18). مج ج ر- کشاف- ت د
(19). مج ج ر- کشاف
(20). ت د مج ج ر
(21). ت د مج ج ر [.....]

(22). مج ج
(23). بیاد آر هنگامیکه- صدر آیه 7 و عطف به آیه 9
(24). ف
(25). ف
(26). بیاد آر هنگامیکه- صدر آیه 7 و عطف به آیه 9
(27). مج ج ر ت د
(28). ت د مج ج ر غ ش
(29). مج ج ر
(30). مج ج
(31). د مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). مج ج ر ق
(34). ت د
(35). ت د [.....]
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). ت د مج ج ر
(39). ف
(40). ف

غضب الهی گردیده و جایگاهش جهنم است، که بد جایگاهی«1» است (16)
شما اینانرا نکشتید بلکه خداوند ایشانرا کشت، و هنگامیکه پرتاب کردی تو نبودی که پرتاب کردی، بلکه خداوند پرتاب کرد«2»، تا آنکه مؤمنان را نعمتی«3» نیک دهد که خداوند شنوا و داناست (17)
اینکه [نعمت]«4» شماراست، و خداوند سست کننده«5» حیله کافران است (18)
اگر فتح و پیروزی می‌خواستید [ای کافران]«6» فتح و پیروزی بشما رسید، و اگر [ای کافران]«7» بازایستید، برای شما بهتر است، و اگر باز گردید، ما نیز باز می‌گردیم و گروهتان- اگر چه افزون باشد- کاری برای شما انجام نمی‌دهد، که خداوند یار مؤمنان است (19)
شما که مؤمنید؟ خدا و رسولش را اطاعت کنید، و شما که [قرآن و مواعظ او را]«8» می‌شنوید روی از او بر مگردانید (20)
... و همانند آنان مباشید که گفتند: شنیدیم، و همانان نمی‌شنیدند (21)
بدترین مردم«9» نزد خداوند آن کران«10» و گنگان«11» اند که تعقل

نمی‌کنند (22)
اگر خداوند در آنان ایمانی«12» می‌دید همی بشنوانیدیشان«13»، و اگر هم بشنوانیدیشان«14» هم ایشان پشت همی کردند و روی بگردانند«15» (23)
شما که مؤمنید؟ خداوند را، و رسول را نیز هنگامیکه شما را بآنچه که حیاتتان می‌بخشد دعوت می‌کند پاسخ گوئید، و بدانید که خداوند بین مؤمن و هوس«16» او جدایی«17» می‌افکند و بسوی او محشور خواهید شد (24)
و از فتنه‌ای که تنها به ستمکاران از شما اصابت نمی‌کند بپرهیزید و بدانید که کیفر الهی بسیار سخت است (25)
و یاد بیاورید هنگامی را که اندک بودید و مقهوران در اینکه سرزمین، و می‌ترسیدید که مردمان بربایندتان«18»، پس خداوند پناهتان«19» داد و بیاری خویش نیرومندتان«20» کرد و از غنیمتهای«21» حلال روزی‌تان داد، باشد که سپاسگزار«22» باشید (26)
شما که مؤمنید؟ معصیت«23» خدا و رسول را نکنید، و شما که می‌دانید در واجباتتان«24» نافرمانی مکنید (27)
و بدانید که مالهای شما و فرزندانتان تنها آزمایشی است، و نزد خداوند پاداشی بزرگ است (28)
شما که مؤمنید؟ اگر خدای را بترسید، شما را راه بیرون‌شدنی«25» قرار دهد و گناهانتان را بپوشاند و شما را بیامرزد، که خداوند دارای فضل و کرم بزرگ است (29)
و یاد آر هنگامی را که کافران در باره‌ات نیرنگ می‌زدند که حبست«26» کنند و یا بکشندت و یا بیرونت کنند، آنان نیرنگ می‌کردند و خداوند نیرنگ [آنانرا بی‌اثر]«27» می‌کرد و خدای ماهرترین«28» نیرنگیان است [در بی‌اثر کردن]«29» (30)
و چون آیات ما بر آنان خوانده شود گویند:
شنیدیم، اگر بخواهیم مانند اینکه همی گوئیم، اینکه جز افسانه‌های پیشینیان«30» نیست (31)
و چون گفتند:
خدایا؟ اگر اینکه همان حکم از جانب تو است، پس بر ما سنگی از آسمان فرو ریز و یا عذابی دردناکمان بفرست (32)
خداوند تا هنگامیکه میان آنانی عذابشان نخواهد کرد، و عذابشان نمی‌کند در حالی که نماز«31» می‌کنند (33)
و چرا خداوند [بعد خروجت]«32» عذابشان نکند! در حالیکه آنان از مسجد الحرام- با آنکه متولیان«33» آن نیستند- [پیغمبر و مسلمانان را]«34» باز می‌دارند، متولیان«35» مسجد الحرام جز تقوی پیشگان نیستند، ولی

بیشترشان نمی‌دانند (34)
دعا کردنشان«36» در بیت الحرام جز صفیر زدن«37» و کف زدن«38» نیست، پس اینکه عذاب را بکیفر کفرتان بچشید (35)
آنان که کفر می‌ورزند اموال خویش را خرج می‌کنند که [مردم را] از راه خداوند باز دارند، آنها را خرج می‌کنند و سپس مایه پشیمانیشان«39» خواهد شد و عاقبت مغلوب می‌گردند، و کسانی که کفر می‌ورزند در جهنم گرد«40» خواهند آمد (36)
... تا خداوند کافر«41» را از مؤمن جدا کند و بعض کافر«42» را [مخارجشان را]«43» بر بعض دیگر نهد و همه را یکجا انباشته«44» کند و در جهنم قرار دهد، آنان همان زیانکارانند (37)
بآنان که کفر می‌ورزند بگو: اگر باز ایستید، آنچه که گذشته است از ایشان آمرزیده می‌شود، و اگر بازگردند، سنت پیشینیان [در هلاکشان]«45» گذشته است (38)
و با آنان جنگ کنید تا
----
(1). ف
(2). پیغمبر کفی سنگریزه همراه با خاک در جنگ بدر بسوی کفار پاشید و چشم همه کافران از آن پر شد و مسلمانان بر آنان تاختند و از پایشان در آوردند
(3). مج ج ر
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). مج ر ج یعنی مؤمنان- کشاف- مج
(7). کشاف- مج ج ر
(8). مج ج ر
(9). غ [.....]
(10). ف
(11). ف
(12). ت د
(13). ف
(14). ف
(15). ف
(16). غ
(17). د م
(18). ف
(19). ف

(20). ف
(21). ت د مج ج ر
(22). ف
(23). ت د مج ج ش [.....]
(24). ش ق مج
(25). ق غ مج ت د
(26). غ مج ج ر س
(27). مج ج ر
(28). ج ر
(29). مج ر
(30). ف
(31). د
(32). مج ج ر
(33). مج ر
(34). مج ج ر
(35). مج ر
(36). مج ر
(37). مج ج ر [.....]
(38). مج ج ر
(39). مج ج ر ف
(40). مج
(41). ت د مج ج ر
(42). ت د مج ج ر
(43). مج ر
(44). س
(45). مج ج ر

زمانی که شرک«1» نماند و دین، همه برای خدا شود. پس اگر بازایستادند، خداوند بدانچه که انجام می‌دهند بیناست (39)
... و اگر روی برگرداندند بدانید که خداوند یاور شماست، نیک‌یاوری«2» و نیکومددکاری است (40)
بدانید از هر چه که غنیمت گیرید یک پنجم آن از آن خداوند و از آن رسول و از آن خویشان [او] و یتیمان و تهی‌دستان و براه سفر مانده است- اگر بخداوند و آنچه که روز پیروزی«3» [بدر]، روز بر خورد دو گروه بر بنده خویش نازل کردیم ایمان دارید- که خداوند بر هر چه که بخواهد«4»

تواناست (41)
هنگامیکه شما بر کناره«5» نزدیک بودید و آنان بر کناره دور بودند، و کاروان فروتر«6» از شما بود، و اگر با یکدیگر وعده [جنگ]«7» می‌گذاشتید حتما در [رسیدن به]«8» میعادگاه اختلاف می‌کردید [و به موقع نمی‌رسیدید]«9» ولی [خداوند چنین کرد]«10» تا خدای کاری را که انجام شدنی است بانجام رساند، تا هر کس که هلاک می‌شود پس از«11» دلیلی هلاک شود و هرکس که زنده می‌ماند پس از«12» دلیلی زنده بماند، که خدای شنوا و داناست (42)
و هنگامیکه خداوند در رؤیایت«13» بدیده تو اندکشان نمود، اگر بتو بسیارشان می‌نمود بد دل«14» همی شدید و در کار [جنگ]«15» اختلاف«16» می‌کردید، ولی خداوند [از آن امور شما را]«17» بسلامت داشت که او دانای به مکنونات«18» دلهاست (43)
و هنگامیکه برخورد کردید خداوند در دیدگان شما اندک نمودشان، و در دیدگان آنان اندک نمودتان، تا خدای کاری را که انجام‌شدنی است بانجام رساند، و کارها بسوی خداوند باز می‌گردد (44)
شما که مؤمنید؟ اگر با گروهی برخورد نمودید پایداری بورزید و خداوند را فراوان یاد کنید، باشد که رستگار شوید (45)
و خداوند و رسول او را اطاعت کنید و اختلاف«19» مکنید که بددل«20» می‌شوید و قوه«21» و دولتتان می‌رود، صبر کنید که خداوند با صبر کنندگانست (46)
و همانند آنان مباشید که از روی سرکشی و خودنمایی بمردم از خانه‌هاشان بیرون شدند و [مردم را]«22» از راه خدا باز می‌دارند، و خداوند بآنچه که انجام می‌دهند احاطه دارد (47)
و [یاد آر]«23» هنگامی را که شیطان اعمالشانرا برایشان آرایش داد و گفت: امروز از اینکه مردم کسی بر شما غلبه کننده نیست و من یار«24» شما هستم، و چون دو گروه با هم برخورد نمودند بعقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم، من آنچه را که نمی‌بینید می‌بینم، من از خداوند می‌ترسم، که کیفر الهی بسیار سخت است (48)
و [یاد آر]«25» هنگامی را که منافقان و آنانی که در دلهاشان مرضی [شک از اسلام]«26» بود می‌گفتند: اینان را دینشان فریفتشان«27»، و هر کس که توکل بر خدا کند، خداوند عزیز و حکیم است (49)
و اگر می‌دیدی آنگاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند و بر روی‌ها و پشتهایشان زنند و [گویند:]«28» عذاب سوزان را بچشید (50)
اینکه بکیفر اعمالی است که بدستهای خود از پیش کرده‌اید«29» که خداوند هرگز به بندگان ستم روا نمی‌دارد (51)
[خوی اینان]«30» همانند خوی فرعونیان و کسانی که پیش از آنها بوده‌اند

بود، که آیات الهی را انکار«31» کردند، پس خداوند هم بکیفر گناهانشان [بعذاب]«32» گرفتشان، که خداوند نیرومند است و کیفرش بسیار سخت است (52)
... اینکه [کیفر]«33» بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بقومی عطا کرد، هیچگاه تغییر نمی‌دهد مگر آنکه ایشان خودشان را تغییر دهند، و خداوند شنوا و داناست (53)
همانند خوی«34» فرعونیان و کسانی که پیش از آنها بوده‌اند که آیات پروردگارشان را دروغ شمردند«35»، پس ما هم به کیفر گناهانشان هلاکشان کردیم و فرعونیان را که همگی ستمکار بودند غرق کردیم (54)
بدترین جنبندگان«36» نزد خداوند آن کسانی‌اند که کفر می‌ورزند، آنان مطلقا ایمان نمی‌آورند (55)
همانهایی که از ایشان عهد گرفته‌ای [که مشرکانرا کمک نکنند]«37» و باز در هر بار عهد خودشان را می‌شکنند و آنان [از عاقبت پیمان شکنی]«38» نمی‌ترسند (56)
اگر در جنگ بیابیدشان«39»، کسانی را که از پس ایشانند پراکنده«40» کن، باشد که پند گیرند (57)
و اگر از قومی نقض عهدی«41» را دانستی علنا«42» بایشان [نقض عهدت را]«43» اعلام کن، که خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد (58)
و آنان که کفر می‌ورزند گمان نکنند

---

(1). مج ج ر ق
(2). ف
(3). ت د مج ج ر
(4). ف
(5). ف س
(6). ف [.....]
(7). مج ج ر
(8). مج
(9). مج
(10). مج
(11). مج ج
(12). مج ج
(13). در دیده تو- غ س
(14). ف س- بزدل
(15). مج ج ر
(16). ق مج ج

(17). مج ج ر
(18). ف
(19). مج ج ر
(20).- ف س- بزدل [.....]
(21). مج ج س- غلبه‌تان- م
(22). ج
(23). مج ج ر
(24). ت د مج ر
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). مج ج ر
(29). مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). م
(32). مج ج ر
(33). مج ج ر
(34). مج ج ر [.....]
(35). ف
(36). ف
(37). ج ر
(38). مج- کشاف
(39). ف مج ج ر- اسیرشان کردید- د
(40). س مج ج ر
(41). د ت ش مج ج ر
(42). د ت مج ج ر
(43). مج ج ر

که از دسترس ما دور شده‌اند«1»! اینان هرگز نتوانند که خدایرا عاجز کنند«2» (59)
هر چه که توانستید سلاح«3» و اسبان ذخیره«4» برای [جنگ]«5» آنان مهیا کنید که با آن، دشمن خداوند و دشمن خودتان را- و غیر آنها، دیگران را که شما نمی‌شناسیدشان و خدای می‌شناسدشان- بترسانید، و هر مالی«6» که در راه خدا خرج کنید [ثوابش]«7» بشما بر خواهد گشت و چیزی از آن کم نخواهد شد«8» (60)

اگر بصلح تمایل پیدا کردند، تو نیز بدان مایل باش و توکل بر خداوند کن که او شنوا و داناست (61)
و اگر بخواهند فریبت«9» دهند، خداوند ترا کافی است، اوست که ترا بنصرت خویش و مؤمنان یاری داد (62)
... و بین دلهای آنان پیوستگی«10» داد، که اگر همه آنچه که در زمین است خرج می‌کردی بین دلهایشان پیوستگی«11» نمی‌توانستی داد، ولی خداوند بین آنان پیوستگی«12» داد که او عزیز و حکیم است (63)
ای پیغمبر؟ خداوند، و کسانی از مؤمنان که پیرویت کرده‌اند ترا کافی است (64)
ای پیغمبر؟ مؤمنان را به جهاد برانگیزان«13»، اگر از شما بیست نفر با ثبات«14» [شجاع]«15» باشند بر دویست نفر غالب می‌شوند، و اگر از شما صد نفر با ثبات«16» باشند بر هزار نفر از کافران غالب می‌شوند، زیرا آنان گروهی‌اند که نمی‌فهمند (65)
اکنون خداوند تخفیفتان داد، و می‌دانست که در میانتان ضعفی هست، اگر از شما صد نفر با ثبات«17» باشند بر دویست نفر غالب می‌شوند و اگر از شما هزار نفر باشند بر دو هزار نفر- بفرمان الهی«18»- غالب می‌شوند، که خداوند با ثبات ورزان«19» است (66)
هیچ پیغمبری را نسزد که اسیرانی داشته باشد، تا آنکه در زمین قوی گردد«20»، شما [در فدیه گرفتن در برابر آزادی اسیران]«21» مال«22» دنیا می‌خواهید و خداوند [برای شما پاداش]«23» آخرت می‌خواهد، که خداوند عزیز و حکیم است (67)
اگر از جانب خداوند حکمی«24» در مورد اسیرانی که گرفتید نرفته بود، عذابی بزرگ شما را فرا می‌گرفت (68)
از آنچه که غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه بخورید، و از [نافرمانی] خداوند بترسید که خداوند آمرزنده و رحیم است (69)
ای پیغمبر؟ به آن اسیرانی که در دست شمایند بگو: اگر خداوند در دلهایتان ایمانی«25» بداند، بهتر از آنچه که از شما گرفته شده بشما می‌دهد و از گناهتان در می‌گذرد«26»، که خداوند آمرزگار و رحیم است (70)
و اگر می‌خواهند بتو خیانت کنند، از پیش نیز به خداوند خیانت کردند و بآنان تسلط یافت، که خداوند دانا و حکیم است (71)
آنانی که ایمان آورده و هجرت کرده و با مالها و جانهای خویش در راه خداوند جهاد کرده‌اند، و کسانی که [ایشان را]«27» جای داده و یاری کرده‌اند، بعضی‌شان از بعض دیگر ارث«28» می‌برند، و کسانی که ایمان آورده و هجرت نکرده‌اند، شما را از میراث آنان چیزی نرسد«29» تا هجرت کنند«30»، اگر از شما در دین یاری طلبیدند، بر شماست که یاری

کنید- مگر بر علیه قومی که بین شما و بین آنان عهدی باشد- و خداوند بآنچه که انجام می‌دهید بیناست (72)
و کسانی که کفر ورزیده‌اند- بعضی‌شان یاور بعض دیگرند- اگر [یاری]«31» نکنید در اینکه سرزمین فتنه و فسادی بزرگ خواهد شد (73)
و آنانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا جهاد کرده‌اند، و کسانی که [ایشان]«32» را جای داده و یاری کرده‌اند، آنان بحقیقت همان مؤمنانند، که [در بهشت]«33» آمرزش و روزی فراوان«34» دارند (74)
و آنانی که بعد [از ایمان و هجرت شما]«35» ایمان آورده و هجرت کرده و همراه شما جهاد کرده‌اند آنان از شمایند، و خویشاوندان در کتاب خدا [در ارث بردن]«36» بیکدیگر سزاوارترند، که خداوند بهمه چیز داناست (75)
----
(1). غ مج ج ر
(2). غ د مج ر
(3). ت د مج ج ر
(4). کشاف- م ج ر
(5). مج ج ر [.....]
(6). ت د
(7). مج ج ر ق
(8). مج ج ر
(9). ف
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). ف م س
(14). ج مج
(15). م
(16). ج مج
(17). ج مج
(18). مج
(19). ج مج [.....]
(20). م مج س- و در بیشتر تفاسیر به معنی کشتار فراوان [از مشرکان] آمده است
(21). مج ج ر
(22). ت د مج ج ر س
(23). مج ج ر

(24). مج ج ر
(25). ت د مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر
(28). ت د مج ج ر
(29). ت د مج
(30). اینکه آیه به آیه 75 همین سوره نسخ گردیده است
(31). ق مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). مج ج ر [.....]
(34). ش
(35). مج ج ر
(36). مج ج ر

(9) سوره توبه

سوره توبه مدنی است، 129 آیه دارد بجز آیه 128 و 129 که مکی است، بعد از سوره مائده نازل شده و سوره 112 می‌باشد.
(اعوذ باللّٰه من النار و من شر الکفار و من غضب الجبار، العزة للّه و لرسوله و للمؤمنين)
[اینکه]«1» بیزاری‌ای است از جانب خداوند و رسول او بآن کسانی از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید [در خروج از عهدهاشان]«2» (1)
در اینکه سرزمین چهار ماه سیر«3» کنید و بدانید که از خداوند گریختن«4» نتوانید، که خدای هلاک کننده«5» کافرانست (2)
و اعلامی است از جانب خداوند و رسول او در روز حج اکبر«6» بمردم، که: خداوند بیزار از مشرکان است، و رسول او نیز [بیزار است]«7» پس اگر توبه کنید، آن برای شما بهتر است، و اگر روی برگردانید، بدانید که از خداوند گریختن«8» نتوانید و کسانی را که کفر می‌ورزند بعذابی دردناک بشارت ده (3)
... مگر کسانی از مشرکان که با ایشان عهد بسته‌اید و سپس چیزی را [از عهد]«9» شما کم ننموده و هیچکس را بر علیه شما پشتیبانی نکرده‌اند، پس عهدشان«10» را تا مدتشان بسر رسانید، که خداوند تقوی‌داران را دوست می‌دارد (4)
و چون ماههای حرام [ذو القعدة و ذو الحجة و محرم و رجب]«11» بسر رسید، مشرکان را هر کجا که یافتید بکشید و یا «12» اسیرشان«13» کنید و [از ورود بمکه]«14» بازشان«15» دارید، و آنانرا در هر کمینگاهی بنشینید، اگر [از شرک]«16» باز گردیدند و نماز را بجای آوردند و زکات را دادند، از آنان دست بدارید«17»، که خداوند آمرزگار و رحیم است (5)
اگر یکی از مشرکان از تو زینهار«18» خواست، او را زینهار«19» بده تا کلام الهی را بشنود، سپس وی را به امانگاهش برسان، اینکه بدان سبب است که آنان گروهی نادانند (6)
مشرکان را نزد خداوند و رسول او عهدی نیست«20» [چون عهد را شکستند]«21» مگر آن کسانی را که در مسجد الحرام عهد بسته‌اید، پس تا هنگامیکه با شما پایداری نمودند [و بعهد وفا نمودند]«22» شما هم با آنان پایداری ورزید، که خداوند تقوی‌داران را دوست می‌دارد (7)
چگونه [بعهد خویش وفا خواهند کرد]«23» در حالیکه اگر بر شما پیروز شوند در باره شما نه خویشاوندی و نه عهدی را رعایت نمی‌کنند، شما را بزبان‌های خود راضی می‌کنند، اما دلهایشان امتناع دارد و بیشترشان فاسقان [ناقضان عهد]«24» اند (8)

آیات الهی را به بهایی اندک فروختند و از دین او«25» [مردم را]«26» باز داشتند، آنان آنچه که انجام می‌دادند بسیار بد بود (9)
در باره هیچ مؤمنی، نه خویشاوندی و نه عهدی را رعایت نمی‌کنند، و آنان همان تجاوزگرانند (10)
پس اگر توبه کردند و نماز بجای آوردند و زکات دادند، در آن صورت برادران شما- در دین- اند، و اینکه آیات را برای گروهی که دانا هستند بیان می‌کنیم (11)
اگر عهدهایشان«27» را پس از عهد بستن شکستند و در دینتان عیب«28» گرفتند، با سردمداران کفر که وفای بعهدشان ندارند بجنگید، باشد که باز ایستند (12)
چرا با گروهی که عهدهای خویش را بشکستند و قصد آن کردند که پیغمبر را [از مکه]«29» بیرون کنند، و همانها اولین بار دشمنی را با شما آغاز کردند نمی‌جنگید! آیا از آنان می‌ترسید! اگر«30» مؤمنید، خداوند سزاوارتر است که از او بترسید (13)
با آنان بجنگید که خداوند بدست‌های شما عذابشان می‌کند و خوارشان می‌دارد و شما را بر آنان پیروزی می‌دهد و دلهای گروه مؤمنان [از بنی خزاعه]«31» را شادی«32» می‌بخشد (14)
... و خشم«33» دلهایشان را ببرد، و خداوند توبه هر کس را که بخواهد می‌پذیرد که خدای دانا و حکیم است (15)
آیا پنداشته‌اید که باز گذاشته شده‌اید! در حالیکه خداوند کسانی از شما را که جهاد کرده‌اند و غیر خدا و رسول او و مؤمنان- دوست نهانی«34»- نگرفته‌اند معلوم نکرده است، که خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه است (16)
مشرکان را نسزد که مسجدهای خدا [مسجد الحرام]«35» را- در حالیکه بکفر خویش گواهی می‌دهند- آبادان«36» کنند،
----
(1). مج ج ر
(2). مج ج ر
(3). م س
(4). ف
(5). ف
(6). یعنی روز قربانی، و حج اصغر عمره است- س ج مج
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). امانشان را- ش

(11). مج [.....]
(12). مج
(13). ش غ مج ج ر
(14). مج ر
(15). ش غ مج ج ر س
(16). مج ج ر
(17). ف ج ر مج
(18). ف
(19). ف
(20). مج ج ر
(21). مج ج ر
(22). ق مج ج ر
(23). مج ق ج ر
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر [.....]
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر ق
(28). م مج ج ر
(29). مج ج ر
(30). ش
(31). مج ج
(32). د
(33). م
(34). ف- محرام اسرار- روح البيان
(35). د مج ر
(36). ف

صفحه : 72

اعمال آنان باطل و تباه«1» است و همانان در دوزخ مخلد و جاودانند (17)
مسجدهای خدا را تنها آن کسی که بخداوند و روز قیامت ایمان دارد و نماز بجای می‌آورد و زکات می‌دهد و جز از خداوند نمی‌ترسد آبادان می‌کند، باشد که آنان از راه یافتگان«2» [به بهشت]«3» باشند (18)
آیا آب دادن«4» حاجیان و آبادان کردن مسجد الحرام را با آنکس که بخداوند و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است همانند کرده‌اید! نزد خداوند برابر نیستند، و خدای گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند (19)

آنانی که ایمان آورده و هجرت نموده و در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کرده‌اند نزد خداوند منزلتی«5» بس بلند دارند، آنان همان رستگارانند«6» (20)
پروردگارشان برحمتی از جانب خویش- و خشنودی و بهشت‌هایی که آنان را در آن نعمت‌های دایمی است (21)
... و در آنجا جاودانه‌اند- بشارتشان می‌دهد، که نزد او- خداوند- پاداشی بزرگ است (22)
شما که مؤمنید؟ پدران و برادران خود را- اگر کفر را بر ایمان برگزیده‌اند«7»- بدوستی مگیرید، و هر کس از شما که با آنان دوستی کند آنان همان ستمکارانند (23)
بگو: اگر پدرانتان و پسرانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان«8» و مالهایی که گرد«9» آورده‌اید و تجارتی که از نارواجی«10» آن می‌ترسید و خانه‌هایی«11» که بدانها دل بسته‌اید از خداوند و رسول او- و جهاد در راه او- نزد شما محبوب‌تر است، پس منتظر باشید تا فرمان خداوند در رسد، که خداوند گروه نافرمانبران«12» را هدایت نمی‌کند (24)
خداوند در بسیاری از جاها«13» شما را نصرت و پیروزی داد- و روز حنین- هنگامیکه افزون بودنتان شما را بشگفت آورده بود، پس [افزون بودنتان]«14» از شما چیزی را دفع«15» نکرد، و زمین با همه فراخی بر شما تنگ آمد. بعد پشت کردید و گریختید«16» (25)
سپس خداوند آرامش«17» خویش را بر رسول خود و بر مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی فرو فرستاد که آنها را نمی‌دیدید و کسانی را که کفر می‌ورزیدند [به قتل و اسیری]«18» شکنجه کرد، که کیفر کافران همین است (26)
و سر انجام از پس اینکه خداوند توبه هر کس را که بخواهد می‌پذیرد که خدای آمرزگار و رحیم است (27)
شما که مؤمنید؟ جز اینکه نیست که مشرکان نجس‌اند، پس بعد از امسال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند، و اگر از فقر [و قطع تجارتشان]«19» بیمناکید، بزودی خداوند- اگر بخواهد- از فضل و کرم خویش شما را بی‌نیاز«20» گرداند، که خداوند دانا و حکیم است (28)
با آن کسانی از اهل کتاب«21» که نه بخداوند و نه بروز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و رسول او حرام کرده است حرام نمی‌شمارند و اطاعت«22» دین خدای«23» نمی‌کنند جنگ کنید تا بدست خود بحقارت«24» جزیه دهند (29)
یهودان گویند: عزیر پسر خدای است و نصاری گویند: مسیح پسر خدای است، اینکه گفتار آنان بزبانشان است [و دلیلی ندارند و در اینکه

سخن]«25» بگفتار کافران گذشته مشابهت می‌ورزند، خدای لعنتشان کند از کجا«26» بخداوند دروغ می‌بندند (30)
علمای«27» خویش و عابدانشان«28» را- و مسیح پسر مریم را- بغیر خدا، خدایان نامیدند«29»، در حالیکه جز پرستیدن خداوندگار یگانه که غیر او معبودی نیست- و از آنچه که با او شریک می‌پندارند منزه و پاک است- دستوری نداشتند (31)
می‌خواهند نور خداوند را با دهانشان خاموش کنند و خداوند نخواهد جز آنکه نور خویش را آشکار«30» کند، و اگر چه کافران ناخوش«31» دارند (32)
اوست که رسول خویش را با توحید«32» و دین اسلام«33» فرستاد، تا دین«34» اسلام را بر همه دینها برتری«35» بخشد، و اگر چه مشرکان ناخوش«36» دارند (33)
شما که مؤمنید؟ بسیاری از علما«37» و عابدان«38» اموال مردم را
----
(1). ف
(2). ف
(3). مج ر [.....]
(4). ف
(5). م
(6). ف
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). ف
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). ف
(14). د مج ج ر
(15). ف
(16). د مج ج ر
(17). ف مج ج ر [.....]
(18). مج ج ر
(19). مج ج ر
(20). ف
(21). مج ج ر
(22). ش

(23). مج
(24). مج ج ق
(25). مج ج ر
(26). ق م ش
(27). مج ج ر
(28). مج ج ر
(29). د
(30). مج ج ر
(31). ف [.....]
(32). ت د
(33). ت د مج
(34). ت د مج ج ر
(35). مج ج د ر
(36). ف
(37). مج ج ر
(38). مج ج

بناروا«1» همی خورند و [مردم را]«2» از راه خداوند باز می‌دارند، و کسانی که طلا و نقره را ذخیره«3» می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌کنند«4»، بعذابی دردناک بشارتشان ده (34)

... روزی که آنرا در آتش جهنم بگذازند«5» و بدان پیشانیهایشان و پهلوهاشان و پشتهایشان را داغ«6» کنند و [گویند]«7» اینکه آن چیزی است که برای خویش گرد آورده‌اید، پس [کیفر]«8» آنچه را که جمع می‌کردید بچشید (35)

شماره ماهها نزد خداوند- در کتاب الهی- آنروز که آسمانها و زمین را بیافرید دوازده ماه است، از آنها چهار ماه حرام است- اینکه حساب«9» درست است- در اینکه ماهها بر خویشتن ظلم نکنید و همگی«10» با مشرکان جنگ کنید، همچنانکه همگی با شما جنگ می‌کنند و بدانید که خداوند با تقوی پیشگان است (36)

تأخیر انداختن«11» [ماه حرام]«12» افزودن در کفر است که کافران بدان گمراه می‌شوند، یک سال آنرا حلال می‌کنند و سال دیگر آنرا حرام می‌کنند تا در عدد با آنچه که خداوند حرام کرده مطابقت دهند، پس آنچه را که خداوند حرام کرده است حلال می‌کنند، کارهای زشتشان برایشان آراسته شده است، و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند (37)

شما که مؤمنید؟ شما را چه شده که وقتی بشما گفته شود در راه خدا

[برای جهاد]«13» بیرون شوید«14»، بزمین [دنیا] تمایل پیدا می‌کنید! آیا از آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید! کالای دنیا در برابر«15» آخرت جز اندکی نیست (38)
اگر بیرون نشوید«16»، خداوند شما را عذابی دردناکتان کند و گروهی غیر شما بعوض آورد و نتوانید که او را چیزی زیان رسانید که خداوند بهر چه که خواهد تواناست (39)
اگر او [پیغمبر] را یاری نکنید، خدایش یاریش کرده است، هنگامیکه کافران بیرونش کردند- آنگاه که آن دو در آن غار بودند- دوم دو نفر [پیغمبر] بهمراه خویش همی گفت:
اندوهگین مباش که خداوند با ماست. آنگاه خدا آرامش خویش را بر او [پیغمبر]«17» نازل کرد و وی را بلشکریانی که آنها را ندیدید یاری بخشید و کلمه کافران را پست کرد و کلمه خداوند [توحید]«18» همو بلند است و خداوند عزیز و حکیم است (40)
پیر و جوان«19» بیرون شوید و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کنید، اینکه برای شما- اگر بدانید- بهتر است (41)
اگر غنیمتی حاضر«20» و سفری آسان«21» بود ترا پیروی همی کردند، ولی اینکه سفر«22» بر آنان دور آمد، بخداوند قسم می‌خورند که اگر توان مالی داشتیم«23» با شما همی بیرون آمده بودیم، خویشتن را بهلاکت می‌اندازند و خداوند می‌داند که آنان دروغ می‌گویند (42)
خداوند از تو در گذشت«24»، چرا تا آنهنگام که راستگویان برایت روشن شوند و دروغگویان را بشناسی، آنانرا اجازه و رخصت دادی! (43)
آنان که بخداوند و روز قیامت ایمان دارند، در اینکه«25» با مالهایشان و جانهایشان جهاد کنند از تو اجازه و رخصت نمی‌طلبند، که خداوند تقوی پیشگان را می‌شناسد (44)
تنها کسانی از تو اجازه و رخصت می‌طلبند که بخداوند و روز قیامت ایمان نمی‌دارند و دلهایشان بشک افتاده و در شک خودشان سرگردانند (45)
و اگر اراده بیرون شدن داشتند برای آن برگ و سازی«26» آماده کرده بودند، ولی خداوند خروجشان«27» را اراده«28» نکرده بود، و بازشان«29» داشت و گفته شد: با نشستگان«30» بنشینید (46)
اگر«31» با شما بیرون آمده بودند در کار شما جز فساد نمی‌افزودند و میانتان برای فتنه جویی رفت و آمد می‌کردند«32»، و در بین شما جاسوسان دارند، و خداوند دانای به ستمکاران است (47)
قبلا هم فتنه‌جویی می‌کردند و کارها را بر تو می‌آشفتند«33»، تا آنکه نصرت«34» و پیروزی بیامد و دین خدا- در حالیکه ناخوش داشتند- آشکار شد (48)
و از آنان کسی هست که گوید: مرا اجازه و رخصت ده و به گناهم«35»

میناز، آگاه باشید که به گناه«36» افتاده‌اند، و دوزخ فراگیر کافران است (49)
اگر ترا نصرت و غنیمتی«37» رسد اندوهگینشان«38» کند و اگر سختی و شدتی«39» ترا رسد گویند: ما قبلا احتیاط«40» خودمان را کردیم
----
(1). ف
(2). مج ج
(3). مج ج ر
(4). ف- زکاتش را نمی‌دهند- مج ج
(5). ف
(6). ف
(7). مج ج [.....]
(8). مج ج
(9). ش غ ت د مج
(10). ف
(11). م مج ج
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر
(14). ف
(15). مج ج
(16). ف
(17). مج ج ر
(18). مج ج ر
(19). د مج ج ر غ
(20). ت د مج
(21). ت د مج ج س ر [.....]
(22). غ س
(23). ت د
(24). ف
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر
(28). د ج
(29). س
(30). ف
(31). مج

(32). د مج س
(33). م
(34). مج ج ر
(35). س مج- بزحمت- ق [.....]
(36). مج ش س- شرک- ت د
(37). ت د غ مج ج ر
(38). ف
(39). مج ج غ ر
(40). ج

و در حالیکه شادمان و مسرورند بازگردند (50)
بگو: بما جز آنچه که خداوند برایمان نوشته است نخواهد رسید، او یاور و سرپرست«1» ماست و مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند (51)
بگو: آیا در باره ما جز دو نیکی [شهادت و غنیمت]«2» را انتظار می‌برید! و ما در باره شما انتظار می‌بریم که خداوند از جانب خویش عذابی بشما رساند و یا بدست ما [بکشدتان]«3» پس منتظر باشید، ما نیز با شما منتظریم (52)
بگو: چه به میل خرج کنید و یا به کراهت، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود، که شما گروهی نافرمانبرانید«4» (53)
و مانع آنان از اینکه خرجهایشان مورد قبول قرار گیرد جز اینکه نبود که ایشان بخدا و رسول او کافر شدند، و به نماز نمی‌آیند جز که بی‌حالند، و خرج نمی‌کنند جز اینکه کراهت دارند (54)
اموال و فرزندانشان ترا بتعجب نیارد، جز اینکه نیست که خداوند می‌خواهد بدان وسیله آنان را در زندگی دنیا همی عذابشان کند و جانشان- در حالیکه کافرند- در آید«5» (55)
و بخداوند سوگند می‌خورند که آنان از شمایند، ولی آنان از شما نیستند، و بلکه آنها گروهی هستند که می‌ترسند«6» (56)
اگر پناهگاه و یا نهانگاه«7» و یا گریزگاهی«8» می‌یافتند شتابان«9» بسوی آن همی می‌شتافتند«10» (57)
و از آنان کسی است که در [تقسیم]«11» زکات بر تو عیب«12» می‌گیرد، اگر از آن بایشان داده شود خشنود شوند و اگر از آن بایشان داده نشود، آن دم خشمگین«13» می‌شوند (58)
و اگر آنان به آنچه که خداوند و رسول او بایشان داده رضا می‌دادند و می‌گفتند: خداوند ما را کافی است، بزودی خدای از فضل و کرم خویش بما خواهد داد- و رسول او نیز- ما بخدا امیدواریم«14» [بهتر بود]«15»

(59)
زکات برای فقیران و تهی‌دستان و کارکنان آنست و آنان که جلب«16» دلهایشان کنند و در راه آزادی بردگان و برای وامداران و خرج کردن در راه خدا و مسافر براه مانده«17»- قانونی«18» از جانب خداوند است- و خدای دانا و حکیم است (60)
و از آنان کسانی‌اند که پیغمبر را آزار رسانند و گویند: کسی است که هر چه گویند می‌پذیرد«19»، بگو: برای شما گوش خیری است، خدای را تصدیق«20» می‌کند و مؤمنان را [نیز] تصدیق«21» می‌کند، و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند رحمتی است، و کسانی که پیغمبر را آزار می‌رسانند عذابی دردناک دارند (61)
برای شما بخداوند سوگند می‌خورند که تا راضیتان کنند، اگر ایمان داشتند سزاوارتر«22» آن بود که خداوند و رسول او را راضی کنند (62)
آیا نمی‌دانند که هر کس با خداوند و رسول او مخالفت«23» ورزد کیفرش آتش دوزخ است که در آن مخلد و جاودان باشد! اینکه خواری و ذلتی«24» بزرگ است (63)
منافقان می‌ترسند«25» که در باره‌شان سوره‌ای نازل شود که بآنچه در دلهایشان است آگاهیشان«26» دهد، بگو: مسخره کنید، خداوند آنچه را که از آن می‌ترسید«27» ظاهر خواهد کرد (64)
اگر از آنان بپرسی گویند: ما شوخی و بازی«28» می‌کردیم، بگو: آیا بخداوند و آیات او و رسولش تمسخر می‌کردید! (65)
عذر می‌آورید که پس از ایمان آوردنتان کافر شدید، اگر گروهی از شما را ببخشیم گروهی را عذاب می‌کنیم، زیرا آنان گنه پیشه«29» بودند (66)
مردان منافق و زنان منافق [در کیش نفاق]«30» بعضی مانند«31» بعض دیگرند، بکار ناپسند دستور می‌دهند و از کار پسندیده باز می‌دارند، و دستهای خویش [از انفاق]«32» فرو می‌گیرند«33»، امر«34» خداوند را ترک«35» کردند و خداوند نیز آنانرا [از لطف]«36» واگذاشتشان، که منافقان همان نافرمانبرانند«37» (67)
خداوند به مردان منافق و زنان منافق و کافران، آتش دوزخ را وعده داده است که در آن مخلد و جاودانند، آن ایشان را کافی است، و خداوند لعنتشان کرده است و عذابی همیشگی دارند (68)
همانند کسانی که پیش از شما بودند، آنان از شما نیرومندتر بودند و اموال و فرزند بیشتری داشتند، و از نصیب«38» خویش در [دنیا]«39» برخوردار شدند، شما نیز از نصیب خویش برخوردار شدید همچنانکه آنان که پیش از شما بودند از نصیب خویش برخوردار شدند، و شما سخن باطل«40» گفتید همچنانکه آنان سخن باطل گفتند، آنان اعمالشان در دنیا و آخرت تباه«41» گردیده است و آنان همان زیانکارانند (69)

آیا خبر آنان که
----
(1). مج ج ر
(2). غ ج
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). م
(6). مج ج ر
(7). ف
(8). ف
(9). ف مج ج ر س [.....]
(10). ف
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). مج
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). م
(17). مج ج ر
(18). ت د مج ج ر
(19). ت د مج ج ر س
(20). مج ج ر
(21). مج ج ر
(22). ت د
(23). م [.....]
(24). م مج
(25). مج ج م ر
(26). ف
(27). مج ج م ر
(28). مج ف
(29). مج ج ر
(30). ر مج ج
(31). ر مج ج
(32). مج ج ر س
(33). ف
(34). غ مج ج ر س

(35). غ مج ج ر س
(36). مج ج ر
(37). ف [.....]
(38). مج ج ر
(39). مج ج ر
(40). م مج ج ر
(41). ف

پیش از ایشان بوده‌اند- قوم نوح و عاد«1» و ثمود، و قوم ابراهیم و اهل مدین«2» و نگونسارشدگان«3»- بایشان نرسیده است! پیغمبرانشان با معجزات بسوی آنان آمدند، خداوند هرگز بایشان ظلم نمی‌کند، بلکه آنان بودند که بخودشان ظلم می‌کردند (70)
مردان مؤمن و زنان مؤمن بعضیشان [در راهنمایی]«4» یاور«5» بعض دیگرند، بکار نیک دستور می‌دهند و از کار ناپسند باز می‌دارند و نماز را بجای می‌آورند و زکات را می‌دهند و خداوند و رسول او را اطاعت می‌کنند، خداوند بزودی احسانشان«6» خواهد کرد، که خداوند عزیز و حکیم است (71)
خداوند بمردان مؤمن و زنان مؤمن بهشت‌هایی وعده داده است که از زیر [درختان]«7» آن نهرها روانست و در آن جاودانه‌اند- مسکن‌های پاکیزه در بهشت‌های جاودان- و رضایت خداوند بزرگتر [از همه]«8» است، اینکه همان رستگاری بزرگ است (72)
ای پیغمبر؟ با کافران [با شمشیر]«9» و با منافقان [با سخن]«10» جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، و جایگاهشان دوزخ است و بد جایگاهی«11» است (73)
بخداوند سوگند می‌خورند که [آنچه شنیده‌ای]«12» نگفته‌اند، محققا کلمه کفر را گفته‌اند و پس از اقرارشان«13» کافر شده‌اند و آنچه را که بدان نرسیدند قصد کرده بودند، کراهتی«14» نداشتند جز آنکه خدا و رسولش آنانرا از فضل و کرم خویش بی‌نیازشان کرده است«15»، اگر توبه کنند برای آنان بهتر است و اگر روی بگردانند، خداوند در دنیا و آخرت عذابشان خواهد کرد- عذابی دردناک- و در اینکه سرزمین دوست و یاوری«16» ایشانرا نخواهد بود (74)
بعضی از آنان با خداوند عهد کرده‌اند که اگر از فضل و کرم خویش بما دهد زکات دهیم و از صالحان شویم (75)
و چون خداوند از فضل و کرم خویش بآنان عطا کرد، بدان بخل ورزیدند و پشت همی کردند و روی برگرداندند (76)

خداوند هم بکیفر آن تخلف وعده‌ای که با وی کردند، و به سزای آن دروغها که می‌گفته‌اند، تا روزی که بنزد او می‌روند، نفاق را در دلهای آنان در پی«17» آورد و گذاشت (77)
آیا نمی‌دانند که خداوند نهان«18» ایشان و راز گفتنشان«19» را می‌داند! که خداوند دانای نهانهاست (78)
آنان که به افزون دهندگان«20» از مؤمنان در کار صدقات عیب«21» می‌گیرند، و کسانی را که بیش از استطاعت«22» خویش ندارند«23» [در دادن صدقه و زکات]«24» مسخره‌شان می‌کنند، خداوند هم مسخره‌شان [را کیفر]«25» کند و عذابی دردناک دارند (79)
برایشان درخواست آمرزش کنی و یا برایشان طلب آمرزش نکنی، اگر هفتاد بار بر ایشان در خواست آمرزش کنی، خداوند آنان را نخواهد آمرزید، بدان سبب که آنان بخداوند و رسول او کافر شده‌اند و خدای گروه نافرمانبران«26» را هدایت نخواهد کرد (80)
تخلف کنندگان به نشستن«27» خویش بعد از رفتن رسول خدا [به غزوه تبوک]«28» شادمان«29» گشتند و خوش نداشتند که با اموال و جانهای خویش در راه خدا جهاد کنند، و گفتند: در اینکه گرما بیرون مروید، بگو: گرمای آتش جهنم سخت‌تر است، اگر می‌دانستند (81)
بکیفر آنچه که انجام داده‌اند باید کم بخندند و باید فراوان بگریند (82)
اگر پروردگارت بسوی گروهی از آنان بازت گردانید و برای بیرون آمدن از تو اجازه خواستند بگو: هیچگاه با من بیرون نخواهید آمد، و با من با دشمنی جنگ نخواهید کرد که شما اولین بار به نشستن راضی و خشنود شدید، پس با تخلف کنندگان بنشینید (83)
هیچگاه بر یکی از آنان که مرد، نماز نمی‌کنی و بر گور او نمی‌ایستی، آنان بخداوند و رسول او کافر شدند و در حالیکه نافرمانبردار«30» بودند مردند (84)
اموال و فرزندانشان ترا بشگفتی نیارد، زیرا خداوند می‌خواهد که بواسطه آنها در دنیا عذابشان کند و در حالیکه کافرند جانشان بیرون آید (85)
و هنگامیکه سوره‌ای نازل شود که بخداوند ایمان بیاورید و همراه رسول او جهاد کنید، ثروتمندانشان از تو اجازه می‌خواهند و گویند: ما را بگذار با نشستگان«31» باشیم (86)
راضی شدند که با زنان«32» و کودکان باشند، بر دلهاشان مهر زده شده و نمی‌توانند ادراک کنند (87)
ولی
----
(1). یعنی قوم هود- ج مج
(2). یعنی قوم شعیب- ج مج

(3). ف- یعنی اهل قوم لوط- ج غ مج س ر
(4). د ق
(5). مج
(6). م
(7). مج ج ر
(8). مج ج ر
(9). غ مج ج ت د
(10). غ ت ر د مج ج [.....]
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). ت د
(14). س
(15). اینکه نوعی سرزنش است، یعنی نعمت فراوان الهی از غنیمت و غیره بی‌خبرشان ساخته است
(16). ف
(17). ف
(18). ف
(19). ف
(20). ف ج
(21). مج ج ر
(22). مج ر ج س
(23). غ
(24). مج [.....]
(25). مج ج ر
(26). ف
(27). ف
(28). مج ج ر س
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). مج ج ر س

پیغمبر و مؤمنان با او، با اموال و جانهای خویش جهاد کردند، آنان را نیکوئی‌هاست و ایشان همان رستگارانند (88)
خداوند بهشت‌هایی بر ایشان آماده کرده که از زیر [درختان]«1» آن نهرها

جاری است و در آنجا جاودانه‌اند و اینکه رستگاری«2» بزرگ است (89)
عذرتراشان«3» از عربها آمدند تا بایشان اجازه [ماندن]«4» داده همی شود، و کسانی که خداوند و رسول او را تکذیب کردند نشستند، بزودی کسانی از آنان را که کافر شده‌اند عذابی دردناک رسد (90)
نه بر ناتوانان«5» و نه بر بیماران و نه بر آنان که چیزی برای خرج کردن ندارند- اگر برای خداوند و رسول او نیک خواهی«6» کنند- گناهی«7» نیست، و بر نیک کرداران«8» [اگر بجهاد نرفتند]«9» گناهی نیست، و خداوند آمرزگار و رحیم است (91)
... و نه بر آن کسانی که چون نزد تو آیند تا خرجشان دهی«10» و گفتی: چیزی ندارم که شما را هزینه دهم«11»، برگشتند و اشک از دیدگانشان در حالیکه محزون بودند جاری«12» بود که چیزی برای خرج کردن ندارند (92)
فقط گناه بر آن کسانی است که ثروتمندند و از تو اجازه می‌طلبند، راضی شده‌اند که با زنان و کودکان«13» باشند، خداوند بر دلهاشان مهر زده و نمی‌توانند که بفهمند (93)
هنگامیکه بسوی آنان باز گردید عذر پیش شما آورند، بگو: معذرت نخواهید که تصدیق«14» شما نخواهیم کرد، خداوند ما را از کار«15» شما آگاهی داده است و بزودی خداوند عمل شما را خواهد دید- و رسول او نیز- آنگاه بسوی داننده پنهان و آشکار بازگردانیده شوید و شما را بآنچه که انجام می‌داده‌اید خبر خواهد داد (94)
و چون بسوی آنان برگردید«16»، برای شما بخداوند سوگند خواهند خورد که تا از ایشان چشم بپوشید«17»، از اینان روی بگردانید، اینان پلیدند و بواسطه آنچه که انجام می‌داده‌اند جایگاهشان دوزخ است (95)
برای شما سوگند خواهند خورد که تا از آنان راضی شوید، اگر شما از آنان راضی شوید خداوند از گروه نافرمانبرداران«18» راضی نخواهد شد (96)
عربهای صحرانشین«19» در کفر و نفاق سخت‌ترند و سزاوارتر بآنکه حدود آنچه را که خداوند بر پیغمبر خویش نازل کرده است ندانند، که خداوند دانا و حکیم است (97)
و از عربان صحرائی کسانی‌اند که آنچه را [در راه خدا]«20» خرج می‌کنند زیان«21» محسوب می‌دارند و برای شما منتظر حوادث زمانند«22»، حوادث بد زمان بر آنان باد، که خداوند شنوا و داناست (98)
و از عربهای صحرانشین کسی است که بخداوند و روز قیامت ایمان داشته و آنچه را که خرج می‌کند سبب تقرب نزد خدا و دعای«23» پیغمبر می‌داند. آگاه باشید؟ همان برای ایشان سبب قربت و نزدیکی است، خداوند بزودی آنانرا در رحمت [بهشت]«24» خویش داخل خواهد نمود، که خداوند آمرزگار و رحیم است (99)

و پیشی گیرندگان نخستین از مهاجر و انصار، و آنان که ایشانرا بخوبی پیروی کرده‌اند، خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی‌اند، برای ایشان بهشت‌ها آماده کرده که از زیر [درختان]«25» آن نهرها جاری است و همیشه در آن جاودانند و اینکه رستگاری«26» بزرگ است (100)
و از عربان صحرانشین که در اطراف شمایند کسانی هستند که منافقانند- و از اهل مدینه نیز- در نفاق ورزیدن ماهرند«27»، تو نمی‌شناسیشان، ما می‌شناسیمشان، دوبار عذابشان خواهیم کرد و سپس بعذابی بزرگ باز گردانیده«28» می‌شوند (101)
و دیگران که بگناهان خویش اعتراف کردند، عملی نیک را با عمل دیگر که بد است آمیختند، باشد که خداوند توبه آنانرا بپذیرد که خدای آمرزگار و رحیم است (102)
از اموالشان زکات بگیر که پاکشان کنی، و بدانوسیله مصفاشان کنی، و آنان را دعا کن«29» که دعای تو باعث آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست (103)
آیا نمی‌دانند آنکس که توبه بندگان خویش را قبول«30» می‌کند و زکاتها را می‌پذیرد«31» خداوند است و خدای توبه‌پذیر و رحیم است! (104)
و بگو: عمل کنید، که بزودی خداوند عمل شما را خواهد دید و رسولش نیز- و مؤمنان نیز- و بزودی بسوی دانای پنهان و آشکار
----
(1). مج ج ر
(2). ف
(3). م
(4). مج ج ر
(5). عاجزان- ق
(6). مج ج ر [.....]
(7). ت د مج ج ر
(8). ف
(9). ت د مج ج ر
(10). ب
(11). د
(12). س مج ج ر
(13). مج ج س ر
(14). مج ج ر
(15). مج ج ر
(16). ف
(17). مج

(18). ف
(19). مج ج ر
(20). مج ج ر [.....]
(21). ج غ
(22). مج غ ج ر
(23). ش مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). ف
(27). ق مج س
(28). ف
(29). ش مج ج ر
(30). ت د مج ج ر
(31). ت د مج ج غ ر

بازگردانیده شوید و بآنچه که انجام می‌دادید شما را خبر خواهد داد (105)
و دیگران که برای امر الهی تأخیر انداخته«1» شده‌اند، یا عذابشان می‌کند و الا«2» توبه‌شان را می‌پذیرد که خداوند دانا و حکیم است (106)
و آنان که مسجدی برای زیان رسانیدن«3» [به مسجد قبا]«4» و [تقویت]«5» کفر و تفرقه بین مؤمنان و آماده کردن برای کسی که با خداوند و رسول او از پیش جنگیده و ستیز نموده بنا کردند، و سوگند می‌خورند که قصدی جز نیکی«6» نداریم، خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغ همی گویند (107)
هیچگاه در آن نمی‌ایستی، مسجدی که از روز اول پایه آن بر تقوی همی گذارده شده [مسجد قبا]«7» سزاوارتر است که در آن بایستی، در آنجا مردانی هستند که دوست دارند که پاک باشند و خداوند پاکیزگان را دوست می‌دارد (108)
آیا کسی که بنای خویش را بر پایه تقوای خداوند و خشنودی و رضای او نهاده بهتر است یا آنکس که بنای خویش را بر اطراف«8» سیلگاهی«9» پایه گذارده که فرو ریختنی«10» است! پس با پایه‌گذارش در آتش دوزخ سقوط«11» کند و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نخواهد کرد (109)
همیشه بنای ایشان- آن بنایی که ساختند- باعث شک در دلهایشان است، مگر آنکه دلهایشان پاره پاره شود [و بمیرند]«12» (110)
خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را بعوض«13» آنکه بهشت از آن ایشان باشد خرید، در راه خدا جهاد می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند،

وعده‌ایست محقق بر او که در تورات و انجیل و قرآن است، و کیست که بعهد خویش از خداوند وفادارتر باشد! پس شادمان باشید بمعامله خود که بدان معامله کردید، و اینکه همان رستگاری«14» بزرگ است (111)
... [آنان] توبه کنندگان و عابدان و ستایشگران و روزه‌داران و رکوع کنندگان و سجده کنندگانند که امر بمعروف و نهی از منکر می‌کنند و حافظان حدود الهی‌اند، و مؤمنان را بشارت ده (112)
پیغمبر و کسانی که ایمان آورده‌اند نسزد که برای مشرکان- اگر چه خویشاوند باشند، پس از آنکه بر ایشان روشن شد که آنان اهل دوزخ‌اند- طلب آمرزش کنند (113)
و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود مگر بواسطه«15» وعده‌ای که با وی کرده بود، و هنگامیکه برای او روشن شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست که ابراهیم بسیار زاری کننده«16» و شکیبا بود (114)
اینکه چنین نیست که خداوند گروهی را پس از آنکه هدایتشان کرده است گمراه کند، تا آنچه را که باید از آن بپرهیزند بر ایشان روشن کند، که خداوند بهمه اشیاء داناست (115)
ملک آسمانها و زمین خداوند راست، زنده می‌کند و می‌میراند، و شما را جز خداوند نگهدار«17» و یاوری«18» نمی‌باشد (116)
خداوند توبه پیغمبر و مهاجران و انصار را پذیرفت«19»، آنان که در هنگام سختی- از پس آنکه نزدیک بود دلهای گروهی از آنان برگردد«20»- وی را پیروی کردند، باز توبه آنانرا پذیرفت که وی بآنان مهربان و رحیم است (117)
و نیز آن سه نفر را که تخلف کرده بودند، بطوریکه زمین با همه فراخیش بر آنان تنگ آمده بود و از خویش بتنگ آمدند و یقین کردند که گریزگاهی از [عذاب]«21» خدا جز بسوی او نیست، توبه‌شانرا پذیرفت تا [مؤمنان]«22» توبه همی کنند که خداوند توبه‌پذیر و رحیم است (118)
شما که مؤمنید؟ از خداوند بترسید و با راستگویان [مهاجران]«23» باشید (119)
مردم مدینه و عربهای صحرانشین اطراف ایشانرا نه سزد که از رسول خدا [در جنگ]«24» تخلف کنند، و نه جان خودشان را از او دوست‌تر«25» دارند، اینکه بدانجهت است که هیچ تشنگی و سختی و گرسنگی‌ای در راه خدا بآنان نمی‌رسد- و جائیکه کافرانرا بخشم می‌آورد قدم نمی‌گذارند، و از دشمنی بغلبه و غنیمتی«26» نمی‌رسند- مگر آنکه بعوض آن برای ایشان عمل صالحی نوشته شود که خداوند پاداش نیکوکاران«27» را تباه«28» نمی‌کند (120)
هیچ هزینه‌ای- کم یا زیاد«29»- نکنند
----

(1). مج ج م ر
(2). ق
(3). مج ج غ ر [.....]
(4). مج ج غ ر
(5). مج ج غ ر
(6). ت د
(7). ق مج ج ر
(8). ق مج ج ر س
(9). س
(10). س ج
(11). س ج
(12). ق مج ج ر
(13). مج
(14). ف
(15). ب
(16). ف
(17). مج ج ر [.....]
(18). ف
(19). خداوند بواسطه پیغمبر توبه مهاجران و انصار را پذیرفت- مج ر- از حضرت رضا علیه السلام
(20). ف
(21). غ مج
(22). مج
(23). ت د- با علی و یاران او و با آل محمّد (ع) باشید- مج ر
(24). مج ج ر
(25). م
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). ف
(29). ت د مج ج ر

و هیچ دره‌ای«1» را پی‌نسپرند مگر بر ایشان نوشته شود، تا خداوند بهتر از آنچه که انجام می‌دادند بآنان پاداش همی دهد (121)
و مؤمنان همگی نتوانند که بیرون شوند، چرا«2» از هر گروهی از ایشان عده‌ای بیرون نروند تا در دین دانش بیاموزند«3» و چون باز گشتند قوم

خویش را بیم دهند، شاید که [از نافرمانی]«4» دوری کنند (122)
شما که مؤمنید؟ با آن کسان از کافران که نزدیک«5» شمایند بجنگید، باید در شما خشونتی«6» احساس کنند، و بدانید که خداوند با تقوی پیشگان است (123)
و چون سوره‌ای نازل شود از آنان کسی است که گوید: اینکه ایمان کدام یک از شما را افزود! اما مؤمنان را: ایمانشانرا افزوده و شادمانی«7» می‌کنند (124)
و اما کسانی که در دلهاشان شک«8» است: کفری بکفرشان«9» افزوده و در حالیکه کافرند مرده‌اند (125)
آیا نمی‌بینند که هر سال یک بار یا دوبار امتحان«10» می‌شوند! سپس نه توبه می‌کنند و نه پند می‌گیرند (126)
و چون سوره‌ای نازل شود بعضی از آنان به بعض دیگر نگریسته [و با اشاره گوید]«11» کسی [از مسلمانان]«12» شما را می‌بیند! سپس باز گردند، خداوند دلهای آنانرا بر گردانیده است، زیرا اینان گروهی‌اند که نمی‌فهمند (127)
براستی که شما را پیغمبری از خودتان آمده که رنج بردن شما بر او سخت«13» است، بر [ایمان آوردن]«14» شما بشدت علاقمند«15» است و بمؤمنان مهربان و رحیم است (128)
پس اگر برگشتند«16» بگو: خداوند مرا کافی است، خداوندگاری جز او نیست، بر او توکل می‌کنم که او پروردگار عرش بزرگ است (129)

سوره يونس مكى است و 109 آيه دارد بجز آيات 40 و 94 و 95 و 96 كه مدنى است، بعد از سوره اسراء نازل شده و سوره 50 مى‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

الف، لام، راء. اينكه آيات كتاب محكم«17» است (1)

آيا براى مردم شگفت‌آور است كه بمردى از ايشان وحى كرديم كه مردمانرا بر حذردار و مؤمنان را بشارت ده كه نزد پروردگارشان سعادتمندند«18»! كافران گويند: اينكه جز سحرى آشكار نيست (2)

پروردگار شما خداوندگارى است كه آسمانها و زمين را در شش روز آفريد، سپس به عرش استيلا«19» يافت، تدبير امور مى‌كند و شفاعت كننده‌اى- مگر بعد از اجازه او- نباشد، اينكه- اللّه- پروردگار شماست، او را بپرستيد، آيا پند«20» نمى‌گيريد! (3)

همگى شما بازگشتتان بسوى اوست، خداوند وعده راست داده، اوست كه آفرينش را آغاز مى‌كند، سپس آنرا باز مى‌گرداند«21» تا كسانى كه ايمان آورده و اعمال صالح را بعدالت«22» انجام داده‌اند پاداش دهد، و كسانى كه كفر ورزيده‌اند: بكيفر كفرشان«23»: آشاميدنى‌اى از آب جوشان و عذابى دردناک دارند (4)

اوست كه خورشيد را نورى«24» و ماه را تابشى قرار داد و آنرا منزلها معين كرد تا شمار سالها و حساب كردن [آنها را] بدانيد، خداوند اينها را جز بدرستى نيافريد، اينكه آياترا براى گروهى كه مى‌انديشند«25» بيان«26» مى‌دارد (5)

براستى در اختلاف«27» شب و روز و آنچه كه خداوند در آسمانها و زمين آفريده است، براى تقوى پيشگان دلايلى«28» است (6)

كسانى كه اميد رستاخيز«29» ما را ندارند و بزندگى دنيا خشنود

----

(1). م

(2). ش ب مج ج ر [.....]

(3). ف

(4). مج ج ق ر

(5). مج ج ر

(6). س مج ج م ر

(7). ف

(8). ت د مج

(9). غ مج ج ش

(10). مج ج ر- عذاب می‌شوند- م
(11). مج
(12). د ت
(13). مج ج م ر
(14). مج ج ر
(15). م- قصد- مج ج
(16). ف [.....]
(17). مج ج ر
(18). ق مج
(19). م
(20). ف
(21). ف
(22). مج- به ایمانشان- ر
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). رفت و آمد- ج
(28). مج ر ج
(29). م ج

و راضی شده و بدان آرامش یافته‌اند، و آنانی که از آیات ما غافلند (7)
... جایگاه آنان- بکیفر آنچه که انجام می‌دادند- دوزخ است (8)
آنانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، پروردگارشان بسبب ایمانشان [براه بهشت]«1» هدایتشان می‌کند. در بهشت‌هایی پرنعمت که نهرها در برابرشان«2» روانست (9)
سخنشان«3» در بهشت: پروردگارا؟ تو منزهی، و درودشان در آنجا سلام است، و پایان سخنشان«4»:
ستایش خدایی راست که پروردگار جهانیانست (10)
اگر خداوند [دعای]«5» شر را بهمان عجله که خیر را می‌طلبند باشتاب«6» بمردم می‌داد، هلاکت و اجلشان«7» همی رسید، ولی ما کسانی را که امید رستاخیز«8» ما را ندارند در گمراهی«9» خودشان وامی‌گذاریم که سرگشته«10» و حیران بمانند (11)
و چون انسان را مرضی«11» رسد، ما را به پهلو خفته و یا نشسته و یا ایستاده بخواند، و همینکه مرضش«12» را از وی بر طرف کنیم

برود«13»، گوئی ما را برای مرضی«14» که بدو رسیده بود اصلا نخوانده بود، اینکه چنین برای اسراف کنندگان آنچه که انجام می‌داده‌اند زینت یافته است (12)
بسیاری از نسلهای پیش از شما را- هنگامیکه ظلم کردند و پیغمبرانشان با معجزات سوی ایشان آمد و ایمان بیار نبودند- هلاک کردیم، و گروه کافران«15» را چنین کیفر می‌دهیم (13)
سپس شما را بعد از ایشان در اینکه سرزمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید (14)
و هنگامیکه آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، کسانی که امید برستاخیز«16» ما ندارند گویند: قرآنی غیر از اینکه بیار و یا آنرا عوض کن؟ بگو: مرا نسزد که آنرا از پیش خود عوض کنم، که من جز آنچه را که وحی بمن می‌شود پیروی نمی‌کنم، که من از عذاب روزی بزرگ- اگر نافرمانی پروردگارم را کنم- می‌ترسم (15)
بگو: اگر خداوند می‌خواست قرآن را بر شما نمی‌خواندم و شما را بدان آگاه«17» نمی‌کردم، که پیش از [نزول] آن عمری در میان شما بوده‌ام، آیا تعقل نمی‌کنید! (16)
کیست ستمکارتر از آنکس که در باره خداوند دروغی بافته و یا آیات او را دروغ شمرده«18» است! براستی که گناهکاران«19» رستگاری نمی‌یابند (17)
غیر خدا چیزهایی می‌پرستند که نه زیانشان می‌رساند و نه سودشان می‌دهد و گویند: اینان شفاعت کنندگان ما در نزد خداوندند، بگو: آیا خداوند را بآنچه که نمی‌داند در آسمانها و زمین هست خبر می‌دهید! او منزه است و از آنچه که با وی شریک می‌پندارند برتر است (18)
مردم [در آغاز] جز یک امت نبودند«20» و سپس اختلاف کردند، اگر سخنی«21» سابق [مهلت تا رستاخیز]«22» نبود که از جانب پروردگارت رفته بود، میان آنان در آنچه که در آنها اختلاف می‌دارند فیصله«23» یافته بود (19)
می‌گویند: چرا معجزه‌ای [چون دیگر پیغمبران]«24» از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود! بگو: علم غیب تنها خداوند راست، منتظر بمانید که من نیز با شما از منتظرانم (20)
و چون اینکه مردم را بعد از سختی که بایشان رسیده گشایشی«25» بخشیم«26»، آنگاه در باره آیات ما سخن طعنه آمیز«27» دارند، بگو: خداوند [در جزای]«28» سخن طعنه‌آمیز سریع‌تر است، که حافظان«29» [فرشتگان نویسنده اعمال]«30» ما آنچه را که بطعنه«31» می‌گوئید می‌نویسند (21)
اوست که شما را در خشکی و دریا می‌راند«32»، و چون به کشتی

سوار«33» شدید و کشتیها ببادی خوش ایشانرا بردند و بدان مسرور شدند، ناگاه بادی تند بکشتی وزد و موج از هر کناری بایشان رسد و یقین بهلاکت«34» پیدا کنند، از روی خلوص خدای را خوانند«35» که اگر ما را از اینکه سختی«36» رهانیدی از سپاسگزاران«37» همی خواهیم بود (22)
و چون نجاتشان دهد دوباره همانها در زمین بناروا ظلم و تجاوز«38» کنند، ای مردمان؟ سرکشی کردنتان بزیان خودتانست، برخورداری اندک از زندگی دنیاست و سپس بازگشتتان بسوی ماست و شما را از آنچه که انجام می‌داده‌اید آگاهتان می‌کنیم (23)
داستان زندگی اینکه دنیا همانند آبی است که از آسمان فرو فرستیم و بدان گیاهان زمین- از آنچه که مردم می‌خورند و از آنچه که حیوانات خورند- آمیخته«39» شد، و چون زمین
----
(1). مج- کشاف [.....]
(2). مج
(3). مج ج ر س ت د
(4). مج
(5). مج
(6). م
(7). غ مج ج ق ر
(8). م مج
(9). ت د
(10). ف مج
(11). ت د ج
(12). ت د ج
(13). به کفر خویش استمرار ورزد- مج ج ر
(14). ت د ج
(15). مج ج ر [.....]
(16). م مج
(17). ق غ مج ج ر
(18). ف
(19). ف
(20). بر ملت اسلام- اهل کشتی نوح- ت د مج ج ر
(21). غ ت د
(22). غ ج
(23). مج

(24). ج
(25). غ
(26). ق
(27). غ مج ج
(28). مج ج ر
(29). مج ج ر [.....]
(30). مج ج ر
(31). غ مج ج
(32). ف
(33). ق مج ج ر
(34). غ مج ج ر
(35). و دین حقیقی خاص او کنند
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). م
(39). م

زیبایی«1» و خرمی خویش بگیرد و آراسته شود و صاحبان«2» زمین گمان برند که توانایی بر [بهره‌برداری از]«3» آنها دارند، بناگاه فرمان ما- شبی و یا روزی- بزمین در رسد و آنرا درو شده [در غیر زمان خود]«4» قرار دهیم، گویی که روز پیش اصلا نبوده است، اینکه چنین آیات را برای گروهی که اندیشه می‌کنند بیان می‌داریم (24)
خداوند به بهشت«5» دعوت می‌کند و هر کس را که می‌خواهد براهی راست [دین اسلام]«6» هدایت می‌کند (25)
کسانی که خداوند را بیکتایی«7» ستودند پاداششان بهشت«8» است- با افزونی- تیرگی«9» و خواری چهره‌هایشان را نپوشاند«10»، آنان اهل بهشتند و هم آنان در آنجا جاودانه‌اند (26)
و کسانی که شرک«11» ورزیده‌اند، کیفر شرک همانند آنست و خواری فرو می‌گیردشان و از جانب خداوند نگهداری ندارند، گویی چهره‌هایشان را پاره‌هایی از شب که تاریک است پوشانیده، آنان اهل دوزخ‌اند و هم آنان در آنجا مخلد و جاودانند (27)
روزی که همگی آنها را محشور کنیم، آنگاه بکسانی که شرک ورزیده بودند گوئیم: شما و شریکانتان [بتها]«12» بجای خودتان باشید«13»، سپس بینشان جدایی افکنیم«14»، شریکانشان گویند: شما ما را بندگی نمی‌کردید (28)

... گواه بودن خداوند بین ما و شما کافی است که ما محققا«15» از پرستش شما بی‌خبر همی‌بودیم (29)
در آنجا هر کس آنچه را که از پیش فرستاده آگاه«16» می‌شود و بسوی خداوند- آفریننده«17» حقیقی خود- باز گردانیده«18» شوند و آنچه را که دروغ می‌بستند [از شریکان خدا]«19» از آنان گم و مفقود شده است (30)
بگو: کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد! یا کیست که مالک گوش و چشمها است! و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد! و کیست که تدبیر کارها می‌کند! خواهند گفت: خداوند، بگو: پس چرا [از عذاب او]«20» نمی‌پرهیزید! (31)
همین است- اللّه- پروردگار حقیقی شما، پس بعد از حق جز گمراهی نیست«21»، پس کجا سرگردان می‌شوید! (32)
اینکه چنین کلمه پروردگارت بر آنان که کافرند«22» محقق«23» گشت که آنان ایمان نمی‌آورند (33)
بگو: آیا از شریکان [بتها] شما کسی هست که خلقت را آغاز می‌کند و سپس آنرا باز می‌گرداند! بگو: خداوند است که خلقت را آغاز می‌کند و سپس آنرا بازمی‌گرداند، پس کجا [از حقیقت]«24» باز گردانیده می‌شوید! (34)
بگو: آیا از شریکان [بتها] شما کسی هست که بسوی حقیقت«25» هدایت می‌کند! بگو: خداوند بسوی حقیقت«26» هدایت می‌کند، آیا کسیکه سوی حقیقت«27» هدایت می‌کند سزاوارتر است که پیروی شود یا کسیکه خود راه نمی‌یابد«28» مگر آنکه راه نموده«29» شود! شما را چه شده! چگونه حکم می‌کنید! (35)
بیشتر آنان جز گمانی را پیروی نمی‌کنند، و گمان چیزی را از حق بی‌نیاز نگرداند، و خداوند بدانچه که انجام می‌دهند داناست (36)
اینکه قرآن دروغ ساخته‌ای«30» از طرف غیر خدا نیست، بلکه تصدیق آنچه را که پیش از آن بوده و توضیح«31» احکام«32» است، و شکی در آن نیست و از جانب پروردگار جهانیانست (37)
آیا می‌گویند: دروغ ساخته‌ای است«33»! بگو: پس سوره‌ای همانند آن بیاورید، و اگر راست می‌گوئید هر کس را که توانید- بغیر خداوند- بیاری«34» بخوانید (38)
بلکه چیزی را که بعلم آن نرسیده‌اند و هنوز عاقبت«35» آن ایشانرا نیامده است دروغ«36» شمردند، کسانی که پیش از آنان بودند نیز اینکه چنین دروغ«37» شمردند، پس بنگر که عاقبت کار ستمکاران چگونه بود (39)
از آنان کسی هست که بدان [قرآن]«38» ایمان می‌آورد و از آنان کسی

هست که بدان ايمان نمی‌آورد، و پروردگار تو مفسدان را بهتر می‌شناسد (40)
و اگر ترا تكذيب كردند بگو: عمل من برای خودم و عمل شما برای خودتانست، شما از عملی كه من انجام می‌دهم بيزاريد و من نيز از عملی كه شما انجام می‌دهيد بيزارم (41)
و از آنان كسی هست كه گوش بتو فرا می‌دارد، آيا تو توانی ناشنوايانرا كه [گذشته از كری]«39» ادراک هم ندارند شنوا كنی! (42)
و از آنان كسی هست كه بسوی تو می‌نگرد، آيا تو توانی كوردلان«40» را كه بينش هم ندارند هدايت كنی! (43)
خداوند بهيچ وجه بمردم ستم نمی‌كند، ولی مردم بخودشان ستم می‌كنند (44)
و روزی كه محشورشان می‌كند
----
(1). ت د مج ج ر
(2). مج
(3). مج ج ر
(4). م [.....]
(5). ت ج- توحيد- د مج
(6). مج ج ر
(7). ت د
(8). مج ج ر
(9). م
(10). مج م ج ر
(11). د ج
(12). مج ج ر
(13). مج
(14). غ مج ج ر
(15). ش
(16). غ س
(17). مج
(18). ف [.....]
(19). مج
(20). مج
(21). مج
(22). مج ج ر
(23). واجب- س

(24). مج
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر [.....]
(33). ف
(34). مج ج ق ر
(35). ت د ج
(36). ف
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). ج
(40). د

گویی جز ساعتی از روز [در دنیا]«1» درنگ«2» نداشته‌اند، همدیگر را می‌شناسند، محققا کسانی که رستاخیز الهی را دروغ شمرده‌اند زیان کرده‌اند و هدایت یافته نبودند (45)
پس اگر بعضی از آنچه را که بآنان وعده می‌دهیم بتو بنمایانیم و یا ترا بمیرانیم، بهر حال بازگشت آنان بسوی ماست، و خداوند دانای«3» بر آنچه که انجام می‌دهند هست (46)
و هر امتی را پیغمبری است، و چون پیغمبرشان آمد [و تکذیبش کردند]«4» میانشان بعدالت حکم شد و آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند«5» (47)
می‌گویند:
اینکه وعده- اگر راست می‌گوئید- چه وقتی است! (48)
... بگو: من صاحب اختیار- نه زیان و نه سودی- برای خود نیستم- مگر آنچه را که خداوند خواسته باشد- هر امتی را مدتی«6» است، هنگامیکه مدتشان سر آید، نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه پیشی می‌گیرند (49)
بگو: بمن خبر دهید«7»؟ اگر عذاب الهی شب«8» و یا روزی بشما در رسد، چه چیزی را گناهکاران از آن بشتاب می‌طلبند! (50)
آیا در هنگام وقوع«9» عذاب باو ایمان می‌آورید! [و بآنان گفته

می‌شود:]«10» اکنون! [بدان ایمان می‌آورید!]«11» در حالیکه شما همان کسانی بودید که آنرا بعجله می‌طلبیدید (51)
سپس بستمکاران گویند: عذاب جاودانی را بچشید، آیا جز بواسطه آنچه که انجام می‌دادید کیفر می‌بینید! (52)
از تو می‌پرسند که آن [قیامت و عذاب]«12» راست«13» است! بگو: آری؟ قسم بپروردگارم که آن راست«14» است، و شما نتوانید که گریخت«15» (53)
و اگر هر کس که شرک ورزیده«16» [خواهد که در قیامت]«17» تمام آنچه که در زمین است بعوض خویش همی‌دهد«18»، و هنگامیکه عذاب را مشاهده کردند اظهار پشیمانی کنند، و میانشان بعدالت حکم شود و آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند (54)
آگاه باشید؟ آنچه که در آسمانها و زمین است از آن خداوند است، آگاه باشید که وعده الهی راست«19» است، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند (55)
اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و بسوی او بازگشت می‌یابید (56)
ای مردم؟ شما را از جانب پروردگارتان موعظه‌ای [قرآن]«20» و شفای آنچه که در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنانست، رسیده است (57)
بگو: بفضل و کرم الهی و قرآن«21» او- که باینها باید شادمان شوند- که آن از آنچه [از اموال که کافران]«22» جمع می‌کنند بهتر است (58)
بگو: بمن خبر دهید؟ آنچه از روزی که خداوند برای شما نازل کرده است از آن حرامی و حلالی قرار دادید! بگو: آیا خداوند بشما اجازه داده است و یا بخدای دروغ می‌بندید! (59)
و روز قیامت گمان آنانی که بخداوند دروغ می‌بندند چیست! خدای نسبت بمردم صاحب فضل و کرم است، ولی بیشتر آنان سپاسگزار«23» نیستند (60)
در هیچ حالی نباشی و قرآنی نخوانی و هیچ عملی- چون در آن در می‌آیید- انجام نمی‌دهید جز آنکه ما ناظر بر شمائیم، و از پروردگارت نه در زمین و نه در آسمان همسنگ«24» مورچه‌ای«25» پنهان نیست، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتری نیست مگر آنکه در کتابی روشن [لوح محفوظ]«26» هست (61)
آگاه باشید؟ دوستان الهی را نه بیمی«27» بر آنان است و نه اندوه خوردنی«28» (62)
... همانهایی که ایمان آورده و تقوی پیشه می‌بوده‌اند (63)
... آنانرا در زندگی اینکه دنیا و در آخرت بشارت است، مواعید«29» الهی تغییرپذیر«30» نیست، اینکه همان رستگاری«31» بزرگ است (64)
گفتارشان ترا اندوهگین«32» نکند که توانایی«33»، یکسره خاص خداوند

است و او شنوا و داناست (65)
آگاه باشید؟ هر چه در آسمانها و هر چه که در زمین است از آن خداوند است، و چه چیزی را پیروی می‌کنند- آنانکه بغیر خدا شریکانی [بتها] را می‌پرستند!- جز گمان را پیروی نمی‌کنند و آنان جز دروغگویان«34» نباشند (66)
اوست که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرام همی گیرید و روز را روشن«35» ساخت، که در اینکه برای گروهی که گوش شنوا دارند دلالاتی«36» است (67)
گویند: خداوند فرزندی گرفته است؟ او منزه است، او بی‌نیاز است، آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است از آن اوست، نزد شما برای اینکه سخن
----
(1). مج ج ر
(2). ف
(3). مج ج ر
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). مج ج ر [.....]
(7). ج
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). ت د
(14). ت د
(15). ف
(16). مج ج ر
(17). مج ج ر
(18). «لو- اگر» حرف تمنی است، یعنی مشرک در رستاخیز تمنای اینکه موضوع را دارد که کاش آنچه از ثروت و مال که در روی کره زمین است می‌دادم و از عذاب رهایی می‌جستم. و جواب «لو- اگر» محذوف است، یعنی چنین چیزی تحقق‌پذیر نیست
(19). ت د
(20). مج ج ر [.....]
(21). ت د ج

(22). مج ج ر
(23). ف
(24). ف
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). ف
(29). غ ج مج ر
(30). س
(31). ف
(32). ف
(33). مج ج- غلبه- م ر
(34). مج ج ر [.....]
(35). مج
(36). مج

دلیلی نیست، آیا در باره خداوند آنچه را که نمی‌دانید می‌گوئید! (68)
بگو: آنانی که بر خداوند دروغ می‌بندند رستگار«1» نمی‌شوند (69)
... برخورداری«2» ای در اینکه دنیاست و سپس بازگشتشان بسوی ماست و بعد، بواسطه کفری«3» که می‌ورزیدند عذاب سختی‌شان می‌چشانیم (70)
خبر نوح را بر آنان بخوان، هنگامیکه بقومش گفت: ای قوم؟ اگر درنگ من در میان شما، و پند دادنم«4» بآیات الهی بر شما دشوار«5» است، بر خداوند توکل می‌کنم، شما«6» با شریکانتان [بتها] یکدل«7» شوید، سپس کارتان بر خودتان پوشیده«8» نباشد، بعد در باره من هر چه خواهید کنید و مهلتم ندهید (71)
و اگر روی بگردانید، من از شما مزدی نخواستم، که مزد من جز بر عهده خداوند نیست، و من دستور دارم که از مسلمانان باشم (72)
پس او را دروغگو«9» شمردند و ما هم او و کسانی که با او بودند- در کشتی- نجات بخشیدیم و آنانرا جانشینان قرار دادیم و کسانی را که آیات ما را دروغ«10» شمردند غرق کردیم. پس بنگر که عاقبت کار بیم کردگان«11» چگونه بود (73)
سپس از پی او پیغمبرانی بسوی قومشان بفرستادیم«12»، پس آنانرا معجزات«13» آوردند، اما بواسطه آنچه که از پیش آنرا دروغ«14» شمرده بودند ایمان بیار نبودند، اینکه چنین بر دلهای ستمکاران«15» مهر

می‌نهیم (74)
از پی آنان موسی و هارون را با معجزاتمان بسوی فرعون و بزرگان«16» او فرستادیم«17»، که بزرگ منشی«18» کردند و گروهی گناهکار«19» بودند (75)
هنگامیکه آنانرا حقیقت [معجزه موسی]«20» از جانب ما آمد گفتند: اینکه جز جادوئی آشکار نمی‌باشد (76)
موسی گفت: آیا بحقیقت- هنگامیکه فراسوی شما آمد- می‌گوئید [اینکه جادو است!]«21» آیا اینکه جادو است! در حالیکه جادوگران رستگار نمی‌شوند (77)
گفتند: آیا بسوی ما آمده‌ای که از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم بازمان گردانی«22» و بزرگی اینکه سرزمین از آن شما شود! و ما بشما ایمان بیار نیستیم (78)
فرعون گفت: هر جادوگر خبیری را نزد من آورید (79)
و هنگامیکه جادوگران آمدند موسی بآنان گفت: بیندازید آنچه را که می‌اندازید (80)
و چون انداختند موسی گفت: آنچه را که آورده‌اید جادو است و خداوند بزودی باطلش خواهد کرد، که خدای عمل ساحران«23» را باصلاح نمی‌آورد (81)
و خداوند به کلمات«24» خویش حقیقت را ظاهر«25» می‌سازد، و اگر چه بدکاران«26» ناخوش داشته باشند (82)
بموسی جز دسته‌ای«27» از قوم او ایمان نیاوردند، و از فرعون و اشراف آنان ترسناک بودند که مبادا بقتلشان«28» رسانند، زیرا که فرعون در آن سرزمین بزرگ‌منش«29» و همو از تجاوزگران«30» [از حد]«31» بود (83)
موسی گفت: ای قوم؟ اگر بخداوند ایمان آورده‌اید پس- اگر مسلمانید- بر او توکل کنید (84)
گفتند: بر خداوند توکل کردیم، پروردگارا؟ ما را عبرت«32» ستمکاران مساز (85)
و ما را باحسان«33» خویش از قوم کافران نجات بخش (86)
و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر خانه‌هایی برگزینید و خانه‌هایتان را مسجد«34» قرار داده و نماز کنید، و مؤمنان را بشارت ده (87)
موسی گفت: پروردگارا؟ تو به فرعون و اشراف قوم او در زندگی اینکه دنیا شوکت«35» و اموال داده‌ای، پروردگارا؟ تا از راه تو گمراه کنند! پروردگارا؟ اموالشان را«36» نابود کن و دلهایشان را مهر«37» کن که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند (88)

گفت: دعای شما اجابت شد، ثبات و پایداری ورزید، و راه«38» بی‌دانشان را پیروی مکنید (89)
و بنی اسرائیل را از دریا گذر دادیم و فرعون و لشکریانش از راه ستم«39» و تعدی آنانرا دنبال کردند، و چون غرق شدنش رسید گفت: ایمان آوردم که خدایی غیر از آنکس که بنی اسرائیل بدو ایمان آورده‌اند نیست و من از مسلمینم (90)
اکنون [ایمان اظهار می‌داری!]«40» و پیش از اینکه نافرمانی کرده
----
(1). ف
(2). مج ج ر
(3). مج
(4). ف
(5). م
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر
(8). مج ج ر- شبهه- ق- تاریک- س
(9). ف
(10). ف
(11). ف
(12). ف [.....]
(13). مج ج ر
(14). ف
(15). ف مج
(16). ف
(17). ف
(18). ف
(19). ف مج
(20). مج
(21). ج
(22). ف مج ج س ر
(23). ت د
(24). به وعده خویش- مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). ف [.....]
(27). مج ج ر
(28). ت د

(29). مج ج ف ر
(30). مج ج ر
(31). مج ج ر
(32). ت د ش
(33). م
(34). مج غ
(35). د
(36). غ- مسخ كن- مج ج ر
(37). مج ج- سخت- غ
(38). ف
(39). مج ج ر
(40). مج ج ر [.....]

و از مفسدان بوده‌ای (91)
اکنون جسد ترا بجایی بلند«1» می‌افکنیم تا برای هر که بعد از تو است نشانه عبرتی باشی. و بسیاری از مردم از آیات ما بی‌خبرند (92)
و ما بنی اسرائیل را بمکانی نیکو«2» فرود آوردیم«3» و آنان را از حلال«4» روزی دادیم، و تا هنگامیکه اینکه علم [قرآن]«5» سویشان آمد اختلاف نکردند، پروردگارت روز قیامت میان آنان در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند حکم خواهد کرد (93)
پس اگر از آنچه که بتو نازل کرده‌ایم در شکی«6»، از کسانی که پیش از تو کتاب می‌خواندند بپرس، براستی که اینکه حقیقت [قرآن]«7» از جانب پروردگارت بسوی تو آمده است، پس از شک کنندگان مباش (94)
و از آن کسانی که آیات الهی را دروغ«8» شمردند هم مباش که از زیانکاران باشی (95)
... آن کسانی که کلمه [وعید]«9» پروردگارت در باره‌شان محقق [واجب]«10» شده است- (96)
... و اگر چه که هر معجزه‌ای سوی ایشان بیاید- ایمان نمی‌آورند تا آنکه آن عذاب دردناک را ببینند (97)
هیچ شهری نبود«11» که [هنگام عذاب]«12» ایمان بیاورد و ایمانش سودش دهد مگر قوم یونس. هنگامیکه ایمان آوردند، ما هم در زندگی دنیا عذاب خفت‌انگیز را از آنان برداشتیم و تا پایان عمر«13» بهره‌مندشان کردیم (98)
اگر پروردگارت می‌خواست، هر کس که در روی زمین«14» است همگیشان یکجا ایمان همی‌آوردند، آیا تو مردم را اکراه می‌کنی تا مؤمن

باشند! (99)
هیچکسی نتواند که جز بدستور«15» خداوند ایمان بیاورد، و عمل زشت«16» را بر کسانی که تعقل نمی‌کنند قرار می‌دهد (100)
بگو: بنگرید که در آسمانها و زمین چه چیز است! و اینکه آیات [دلایل و معجزات]«17» و بیم‌رسانان [پیغمبران]«18» گروهی را که ایمان نمی‌آورند کفایت«19» نمی‌کند (101)
آیا جز همانند روزگار کسانی که قبل از ایشان بوده‌اند انتظاری دارند! بگو: منتظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم (102)
سپس رسولانمان- و کسانی را که ایمان آورده‌اند- نجات می‌دهیم، اینکه چنین واجب«20» است بر ما که مؤمنان را نجات بخشیم (103)
بگو:
ای مردم؟ اگر از دین من در شکید، من آنهایی را که بغیر خداوند می‌پرستید نمی‌پرستم، ولی خداوندی که شما را می‌میراند می‌پرستم، و فرمان دارم که از مؤمنان باشم (104)
و اینکه«21»: خویش را نسبت بآئین حنیف [توحید] خالص«22» گردان و از مشرکان مباش (105)
غیر خداوند آنچه را که سودت نمی‌دهد و زیانت نمی‌رساند مپرست، که اگر چنین کردی در آن صورت از ستمکارانی (106)
اگر خداوند بتو سختی‌ای«23» رساند، بر طرف کننده‌ای جز او نیست، و اگر برایت عافیتی«24» خواهد، فضل و کرم او را باز دارنده‌ای«25» نیست، آنرا بهر کس از بندگان خویش که خواهد رساند«26»، و او آمرزگار و رحیم است (107)
بگو: ای مردم؟ اینکه حقیقت [قرآن]«27» از جانب پروردگارتان سوی شما آمده است، هر کس که راه یافت«28» برای خویش یافته و هر کس که گمراه شد، بزیان خویش گمراه شده است، و من کفیل بر شما نیستم (108)
آنچه را که بتو وحی می‌شود پیروی کن، و صبر نما تا آنکه خداوند حکم کند، که او بهترین حکم کنندگان است (109)

(11) سوره هود

سوره هود مکی است و 123 آیه دارد بجز آیات 12 و 17 و 114 که مدنی است، بعد از سوره یونس نازل شده و سوره 51 می‌باشد.

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

----

(1). غ س مج
(2). مج ج ر
(3). مج ج س ر
(4). ت د
(5). مج ر
(6). اینکه آیه خطاب به پیغمبر است و مراد امت است و جواب آن در آیه 104 همین سوره است
(7). مج
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). ب ق
(12). غ
(13). ت د
(14). مج [.....]
(15). ت د مج
(16). ت د
(17). م
(18). مج
(19). م
(20). مج
(21). یعنی فرمان دارم که:
(22). د- ثابت- م
(23). ف
(24). ت د مج
(25). ف
(26). ف
(27). مج
(28). ف [.....]

الف، لام، راء. کتابی است که آیات آن محکم گردیده، سپس از جانب حکیم آگاه«1» بیان«2» شده است (1)
... اینکه: جز خداوند را پرستش نکنید، من از جانب او برای شما بیم‌رسان و بشارت‌دهنده‌ای هستم (2)
... و اینکه: از پروردگارتان آمرزش بخواهید و سپس بسوی او توبه کنید که شما را تا مدتی معین به عمری«3» نیکو بهره‌ور کند، و هر صاحب عملی«4» نیکو را پاداش بمقدار عملش«5» دهد، و اگر برگردید«6»، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم (3)
بازگشتتان بسوی خداوند است و او بهر چه که خواهد تواناست (4)
آگاه باشید که آنان [منافقان، کینه و دشمنی را]«7» در سینه‌هاشان پنهان«8» می‌دارند تا از خداوند مخفی همی کنند، آگاه باشید؟ هنگامیکه جامه‌هاشان را بسر می‌کشند«9»، خداوند آنچه را که پنهان می‌کنند و آنچه را که آشکار می‌نمایند می‌داند، که او به مکنونات«10» دلها داناست (5)
هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست جز آنکه روزی وی بر عهده خداوند است و قرارگاه«11» او و نهانگاهش«12» را می‌داند، و همه در کتابی روشن [لوح محفوظ]«13» هست (6)
اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرشش [قبل از خلق آسمانها و زمین]«14» بر آب بود، تا شما را آزمایش کند که کدامتان بعمل نیکوتر است، اگر گویی: که شما پس از مرگ برانگیخته شوید، کسانی که کافرند گویند: اینکه جز جادویی آشکار نمی‌باشد (7)
و اگر عذاب [استیصال]«15» را تا مدتی«16» کم، از آنان بتأخیر اندازیم گویند: چه چیز آنرا باز می‌دارد! آگاه باشید؟ روزی که [عذاب]«17» بیایدشان، بازگرداننده‌ای«18» از ایشان نباشد، و آنچه را که بدان مسخره می‌کردند بآنها فرود«19» آید (8)
و اگر انسانرا از جانب خویش احسانی«20» دهیم و سپس آنرا از او باز ستانیم«21»، او نومید«22» و ناسپاس«23» همی شود (9)
و اگر او را از پس سختی‌ای«24» که بدو رسیده نعمتی برسانیم«25» گوید: بلاها«26» از من بر طرف گشته است، براستی که انسان مغرور و فخر کننده است (10)
... جز آن کسانی که صبر کرده و اعمال صالح انجام داده‌اند، آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است (11)
شاید که بعض آنچه را که بتو وحی می‌شود ترک کنی و سینه‌ات بدان تنگ شود که تا نگویند: چرا بر او گنجی نازل نمی‌شود، و یا [چرا] فرشته‌ای با او نیامد!

تو فقط بیم‌رسانی و خداوند بر هر چیزی گواه«27» است (12)
آیا می‌گویند قرآن را بافته«28» است! بگو:
شما نیز ده سوره بافته«29» شده مانند آن- اگر راست می‌گوئید- بیاورید، و غیر خداوند هر کس را که توانید [بیاری]«30» بخوانید (13)
پس اگر شما را اجابت«31» نکردند بدانید که قرآن بفرمان«32» الهی نازل گردیده و خداوندگاری جز او نیست. پس آیا از گردن نهندگانید«33»! (14)
هر کس زندگی اینکه جهان و تجمل آنرا خواهد، پاداش اعمالشان را در دنیا بتمامی بایشان دهیم و آنان در اینجا کاستی ندارند (15)
... اینان همان کسانی‌اند که در آخرت جز آتش نصیبی ندارند، و آنچه کرده بودند در آنجا [آخرت]«34» نابود«35» شود، و اعمالی که می‌کرده‌اند بیهوده«36» بوده است (16)
آیا کسی که بر برهانی«37» روشن از جانب پروردگارش است و آن [قرآن]«38» را شاهدی از طرف خداوند از پی همی آید«39»، و پیش از آن کتاب موسی- تورات«40»- رهنما و رحمت بوده که آنان [کسانی که بر برهانی روشن‌اند]«41» بدان ایمان می‌دارند [با کسی که بر برهانی روشن نیست برابر است!]«42» و هر کس از گروهها انکار آن کند وعده‌گاهش آتش است، پس در آن به شک مباش که آن حقیقت است و از جانب پروردگار تو است، ولی بیشتر مردم [بدرستی آن]«43» ایمان نمی‌آورند (17)
ستمکارتر از آنکس که دروغی بر خداوند ببندد کیست! آنان [در قیامت]«44» بر پروردگارشان عرضه شوند و شاهدان [فرشتگان نویسنده اعمال]«45» گویند: اینان همان کسانی‌اند که بر پروردگارشان دروغ بسته‌اند، ای لعنت خدا بر ستمکاران باد (18)
... آنان که [مردمان را]«46» از راه خدا باز می‌داشتند«47» و آنرا کج«48» می‌خواستند، و آنان همان کسانی‌اند که آخرت را منکرند«49» (19)
... آنان در زمین نتوانند

---

(1). ف
(2). ت د ج
(3). غ
(4). مج ج ر
(5). مج ج ر
(6). ف
(7). مج ج ر

(8). د س
(9). ف
(10). ف
(11). مج ف
(12). مج ف
(13). مج ج ر
(14). مج ج ر [.....]
(15). مج ج ر
(16). ش س
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). م
(21). ف
(22). ف س
(23). ف
(24). ف
(25). د
(26). ت د غ مج
(27). ت د
(28). م ف [.....]
(29). م ف
(30). مج ج ر
(31). م ف
(32). ت د- از علم خداوند نازل شده- ش
(33). ف
(34). كشاف
(35). ف
(36). ف
(37). مج- يعنى قرآنى روشن
(38). مج ج ر
(39). يعنى جبرئيل- مج ج ر- بينه پيغمبر (ص) و شاهد على (ع)- مج ر
(40). ت د
(41). مج ر ج- كشاف
(42). مج ج ر [.....]
(43). مج

(44). مج
(45). ت د مج ج ر
(46). مج
(47). ف
(48). ف
(49). مج

صفحه : 85

که گریخت«1» و غیر خداوند یاورانی«2» [که از عذاب او مانع گردد]«3» ایشانرا نباشد، عذابشان دو برابر شود، که نه توان پذیرفتن«4» دارند و نه بصیرت می‌داشتند (20)

اینان همان کسانی‌اند که خویشتن را زیان«5» رسانیده‌اند و آن دروغها که می‌بافتند از ایشان گم شده است (21)

حقا«6» آنان در آخرت همان زیانکارانند«7» (22)

آن کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند و نسبت بپروردگارشان خالص«8» گردیدند، آنان اهل بهشت‌اند و همانان در آن جاودانند (23)

داستان اینکه دو گروه [مؤمنان و کافران]«9» مانند نابینا و ناشنوا و بینا و شنواست، آیا هر دو در صفت«10» برابرند! آیا پند«11» نمی‌گیرید! (24)

براستی که نوح را بسوی قومش فرستادیم [گفت:]«12» من شما را بیم‌رسانی آشکارم (25)

... که جز خداوندگار یکتا را نپرستید، که من از عذاب روز دردناک بر شما بیمناکم (26)

اشراف قوم او که کافر بودند گفتند: ما ترا بشری جز همانند خود نمی‌بینیم، و جز فرومایگان«13» بی‌فکر نمی‌بینیم که ترا پیروی کرده باشند، و شما را برتر بر خودمان نمی‌بینیم، بلکه دروغگویتان می‌پنداریم (27)

گفت: ای قوم؟ بمن بگوئید، اگر من بر برهانی از جانب پروردگارم باشم و از طرف خویش ایمانی«14» بمن عطا کرده باشد که بر شما پوشیده است، آیا شما را که از آن کراهت دارید مجبور«15» کنم! (28)

ای قوم؟ من برای نبوت مالی از شما نمی‌طلبم، پاداش من جز بعهده خداوند نمی‌باشد، و من کسانی را که ایمان آورده‌اند نمی‌رانم، آنان بنزد پروردگارشان خواهند رسید«16»، ولی من شما را گروهی که نادانی می‌کنید«17» می‌بینم (29)

ای قوم؟ چه کسی مرا از [عذاب]«18» الهی- اگر آنان [مؤمنان] را برانم- باز می‌دارد«19»! آیا پند«20» نمی‌گیرید! (30)

بشما نمی‌گویم که گنجینه‌های الهی نزد من است، و نه غیب می‌دانم، و نمی‌گویم که من فرشته‌ام، و در باره آن کسانی که دیدگانتان بخواری می‌نگردشان نمی‌گویم که خداوند هیچ ایمانی«21» ایشانرا نخواهد داد- که خداوند بآنچه که در دلهای«22» ایشانست دانا می‌باشد- در آن صورت از ستمکاران خواهم بود (31)
گفتند: ای نوح؟ با ما ستیزه«23» کردی و در ستیزه‌گری«24» ما زیاده‌روی کردی، پس آنچه را که بما [از عذاب]«25» وعده می‌دهی- اگر راست می‌گویی- برایمان بیاور (32)
گفت: آنرا فقط خداوند- اگر بخواهد- برایتان می‌آورد و شما گریختن نتوانید (33)
و اگر بخواهم که شما را نصیحت کنم و خداوند بخواهد که گمراهتان کند، نصیحت کردن من سودی برای شما ندارد- که او پروردگارتان است- و بسوی او باز گردانیده«26» می‌شوید (34)
آیا گویند: اینکه [قرآن]«27» را از پیش خود بافته«28» است! بگو: اگر آنرا از پیش خود بافته«29» باشم، گناه کیفر آن دروغ بافتنم«30» بعهده خودم است، و من از اینکه دروغ«31» که نسبت می‌دهید بر کنارم (35)
و به نوح وحی شد که از قومت- جز آنانی که ایمان آورده‌اند- [کسی] ایمان نخواهد آورد، پس از آنچه که انجام می‌دهند اندوهگین«32» مباش (36)
و کشتی را بمراقبت«33» و دستور«34» ما بساز، و با من در باره آنان که ستم کرده‌اند سخن مگو که آنان غرق شوندگانند (37)
کشتی را می‌ساخت و هر وقت که اشراف از قومش بر او گذر می‌نمودند مسخره‌اش می‌کردند، گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید، ما هم بزودی شما را- همچنانکه مسخره می‌کنید- مسخره خواهیم کرد (38)
پس بزودی خواهید دانست چه کسی را عذاب [غرق شدن]«35» باو می‌رسد و خوارش می‌دارد و [سپس در آخرت]«36» عذابی دائم بر وی فرود خواهد آمد (39)
تا هنگامیکه فرمان ما بیامد و تنور فوران کرد، گفتیم: بردار از هر جفتی دو تا [نر و ماده]«37» در کشتی، با خانواده خود- جز آنکس را که سخن [خداوند بر هلاکش]«38» پیش رفته«39» است- و هر کس که ایمان آورده، و جز اندکی باو ایمان نیاورده بودند (40)
گفت: در آن سوار شوید که رفتنش و ایستادنش بنام خداوند است، که پروردگارم آمرزنده و رحیم است (41)
کشتی آنانرا در موجی چون کوهها همی برد و نوح پسر«40» خویش را- که در کرانه‌ای«41» بود- آواز«42» داد: ای پسرکم؟ با ما سوار شو و با کافران مباش (42)

گفت: زود پناه به کوهی خواهم برد که از آب نگاهم دارد، گفت: هیچکس را امروز از عذاب«43» الهی باز دارنده‌ای نیست- مگر کسی را که رحم کند [او معصوم است]«44» و موج میان آن دو جدایی افکند«45» و از غرق شدگان بود (43)
و گفته شد: آب خود ای زمین فرو خور«46»،
----
(1). ف
(2). مج ج ر
(3). مج ج ر
(4). مجاز القرآن
(5). ف
(6). ع ج- قطعا- م- بلی- ق- هر آینه- ف
(7). ف [.....]
(8). د- تواضع- مج غ س
(9). مج ج ر
(10). مج م
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). ج ر مج س
(14). ت د- نبوت- مج ج ر
(15). مج ج ر
(16). ف
(17). ف
(18). مج ج ر
(19). مج ج ر
(20). ف
(21). ت د [.....]
(22). مج
(23). ت د
(24). ت د
(25). مج ج ر
(26). ف
(27). ج
(28). غ مج ج ر
(29). غ
(30). غ

(31). غ مج ج ر
(32). م
(33). مج ج ر
(34). مج ج ر
(35). مج ج ر [.....]
(36). مج ج ر
(37). مج ج ر
(38). مج ج ر
(39). ف
(40). پسر زن- ق
(41). ف
(42). ف
(43). مج ج ق ر
(44). ج ق
(45). ق
(46). ف

و ای آسمان باز ایست«1»، و آب کم شد و فرمان بانجام رسید و کشتی بر کوه«2» جودی قرار«3» گرفت و گفته شد: هلاک«4» بر قوم ستمکاران باد (44)
و نوح پروردگارش را بخواند«5» و گفت: پروردگارا؟ پسرم از خانواده من است و وعده تو راست است و تو بهترین حکم‌کنندگانی (45)
گفت: ای نوح؟ او از خانواده تو نیست، او را کرداری ناشایسته است، چیزی را که بدان علم نداری از من مخواه، و من موعظه‌ات می‌کنم که از جاهلان مباشی (46)
گفت: پروردگارا؟ بتو پناه می‌برم از تو چیزی که مرا علم بدان نیست بخواهم، و اگر مرا نیامرزی و رحمم نکنی از زیانکاران خواهم بود (47)
گفته شد: ای نوح؟ بسلامتی و همراه«6» با برکات ما بر خودت و بر امت‌ها- از آنان که همراه تو [در کشتی]«7» اند، و امت‌هایی که بزودی برخورداریشان دهیم و سپس عذابی دردناک از جانب ما ایشان را خواهد رسید- فرود آی (48)
اینکه از اخبار غیبی است که آنرا بتو وحی می‌کنیم، نه تو و نه قوم تو پیش از اینکه آنرا نمی‌دانستید، پس شکیبایی بخرج ده، که سر انجام«8» [نیک]«9» تقوی پیشگان راست (49)
و بقوم عاد همشهریشان«10» هود را [فرستادیم]«11» گفت: ای قوم؟

خداوندگار یکتا را که جز او خدایی ندارید بپرستید، و شما جز دروغ‌سازانی«12» نیستید (50)
ای قوم؟ من از شما برای نبوت مزدی نمی‌خواهم، که مزد من جز بر عهده آن کسی که مرا آفریده«13» است نمی‌باشد، آیا تعقل نمی‌کنید! (51)
ای قوم؟ از پروردگارتان آمرزش بطلبید و بسوی او توبه کنید تا آسمانرا به بارانی ریزنده«14» بر شما برگمارد و قدرتی بر قدرتتان بیفزاید، و در حالیکه مشرکید«15» روی مگردانید (52)
گفتند: ای هود؟ ما را برهانی نیاوردی و ما هم بگفته تو معبودان خویش را رها کن نیستیم و ترا تصدیق«16» نمی‌کنیم (53)
و جز اینکه نمی‌گوئیم که بعضی معبودان ما جنونی«17» بتو رسانیده‌اند، گفت: خداوند را بشهادت می‌گیرم- و شما نیز شاهد باشید- که من از آنچه که غیر خدا [با او] شریک می‌پندارید بیزارم (54)
پس در باره من همگی هر کاری«18» که می‌توانید انجام دهید و مهلتم ندهید (55)
من به خداوندگار یکتا- پروردگار خودم و پروردگار شما- توکل کرده‌ام، و هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه او [خداوند] مالک و مسلط«19» بر اوست، که پروردگارم بر طریق عدالت«20» است (56)
اگر روی بگردانید، من آنچه را که برای آن بسوی شما فرستاده شده بودم بشما ابلاغ کردم، و پروردگارم گروهی غیر شما را جانشین [شما]«21» می‌کند، و او را هیچ زیانی نتوانید رسانید، که پروردگارم بر همه چیز شاهد«22» است (57)
و هنگامیکه فرمان ما آمد بهدایتی«23» از جانب خویش هود و کسانی را که ایمان آورده بودند همراه او نجات بخشیدیم و از عذاب سختی«24» نجاتشان دادیم (58)
و اینکه عادیان بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند و فرستادگان او را نافرمانی کردند و دستور هر گردنکش«25» ستیزه‌گری«26» را پیروی نمودند (59)
در اینکه دنیا لعنتی را بدنبال دارند- و روز قیامت نیز- آگاه باشید که عادیان پروردگارشان را انکار کردند. آگاه باشید؟ عادیان که قوم هودند [از رحمت الهی]«27» دور باد (60)
و به ثمودیان همشهریشان«28» صالح را [فرستادیم]«29» گفت: ای قوم؟ خداوندگار یکتا را که شما را خدایی جز او نیست بپرستید، اوست که شما را از زمین آفرید«30» و در آن زندگیتان«31» داد، از او آمرزش بطلبید و سپس بسوی او توبه کنید، که پروردگارم نزدیک و اجابت کننده است (61)
گفتند:

ای صالح؟ ما پیش از اینکه ترا حقیر می‌داشتیم«32»، آیا ما را از پرستیدن آنچه که پدرانمان می‌پرستیدند باز می‌داری! ما از آنچه که ما را بسوی او می‌خوانی بشک همی اندریم (62)
گفت: ای قوم؟ بمن خبر دهید، اگر من بر برهانی از طرف پروردگارم باشم و از جانب خویش ایمانی«33» بمن عطا کرده باشد، اگر نافرمانیش کنم چه کسی مرا از [عذاب]«34» الهی باز می‌دارد«35»! که شما جز نقصان«36» چیزی بر من نخواهید افزود (63)
ای قوم؟ اینکه ناقه [شتر ماده] الهی است که معجزه‌ای برای شماست، پس رهایش کنید که در زمین خدا بخورد و زیانی باو نرسانید که بزودی بعذاب گرفتار خواهید شد«37» (64)
پس ناقه را کشتند، گفت: سه روز در خانه‌هایتان [از زندگی دنیا] بهره‌مند شوید، اینکه وعده‌ای

---

(1). ف
(2). ق
(3). مج ج ر [.....]
(4). مج ج ر
(5). مج
(6). ق
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). ت د
(11). عطف به آیه 25 می‌باشد که نوح را به سوی قومش فرستادیم
(12). ف
(13). ف
(14). ف س
(15). مج ج
(16). مج ق
(17). مج ج ر [.....]
(18). د
(19). مج ج ر
(20). مج ج ر
(21). مج
(22). د
(23). مج ج

(24). ج
(25). ف
(26). ف
(27). مج ج ر
(28). ت د
(29). مج ج ر
(30). ف
(31). ف مج [.....]
(32). ق
(33). ت د
(34). ت د
(35). مج ج ر
(36). غ
(37). ق

غیر دروغ است (65)
و چون فرمان ما بیامد، صالح و کسانی را که ایمان آورده بودند، با حسانی«1» از جانب خویش از عذاب«2» آنروز نجات بخشیدیم، که پروردگارت توانای مطلق و مقتدر«3» است (66)
و کسانی که ستمکار بودند گرفتار صیحه گشتند و در خانه‌هایشان از پای در آمدند (67)
... گویی که در آنجا اصلا نبوده‌اند، آگاه باشید که ثمودیان پروردگارشان را انکار کردند. آگاه باشید؟ که ثمود [از رحمت الهی]«4» دور باد (68)
و رسولان ما همراه با بشارت نزد ابراهیم آمدند و سلام گفتند، گفت: سلام، و دیری نپایید که گوساله‌ای بریان شده آورد (69)
و چون دید که بدان دست دراز نمی‌کنند غریبه‌شان شمرد و احساس ترس از آنان نمود. گفتند: نترس که ما [برای هلاک]«5» قوم لوط فرستاده شده‌ایم (70)
و زن ابراهیم که ایستاده بود خندید، و او را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب بشارت دادیم«6» (71)
گفت: ای وای من؟ من پیر چگونه می‌زایم! و اینکه شوهرم هم پیر فرتوتی است، اینکه چیزی عجیب است (72)
گفتند: آیا از کار«7» خداوند تعجب می‌کنی! رحمت الهی و برکات او بر شما خاندان باد، که او حمید و مجید است (73)
و چون ترس از ابراهیم برفت و بشارتش آمد، در کار قوم لوط با

[رسولان]«8» ما مجادله می‌کرد (74)
که ابراهیم حلیم و تضرع کننده«9» و توبه کننده«10» بود (75)
[رسولان گفتند]«11» ای ابراهیم؟ از اینکه بگذر که فرمان پروردگارت آمده و بآنان عذابی برگشت‌ناپذیر خواهد رسید (76)
و چون رسولان ما نزد لوط آمدند، از آمدنشان اندوهگین«12» شد و با ورودشان سینه‌اش تنگی گرفت و گفت: اینکه روزی سخت«13» است (77)
قومش خشمگین«14» بسوی او شتافتند- و از پیش نیز کارهای زشت انجام می‌دادند- گفت: ای قوم؟ اینان دخترانم‌اند که برای شما حلال«15» اند، از خداوند بترسید و مرا در مورد«16» میهمانانم رسوا«17» مکنید، مگر میان«18» شما مردی راه یافته«19» نیست!
(78)
گفتند: می‌دانی که ما را نیازی«20» بدخترانت نیست و خودت خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم (79)
گفت: کاش در مقابله شما نیرویی داشتم و یا به عشیره‌ای«21» قوی پناه می‌جستم (80)
گفتند:
ای لوط؟ ما رسولان پروردگار توایم، بتو هرگز دست نیابند، آخر شب«22» با خانواده خود راه سپر شو، و هیچیک از شما- جز زنت- باز نماند«23»، که هر چه بآنان می‌رسد باو نیز خواهد رسید، که موعد ایشان صبحدم است، آیا صبح نزدیک نیست! (81)
و چون فرمان ما رسید خانه‌هایشان«24» را زیر و رو کردیم و سنگهایی از سفال منظم«25» پی در پی بر آن باریدیم (82)
... که نزد پروردگارت نشان کرده«26» شده بود، و اینکه [سنگ]«27» ها از ستمکاران دور نمی‌باشد (83)
و به اهل مدین همشهریشان«28» شعیب را [فرستادیم]«29» گفت: ای قوم؟ خداوندگار یکتا را که جز او خداوندی ندارید بپرستید، و پیمانه«30» و ترازو را کم مدهید که من شما را ثروتمند«31» می‌بینم، و از عذاب روزی که فراگیر«32» است بر شما ترسانم (84)
و ای قوم؟ پیمانه و ترازو را بعدالت، تمام دهید و حقوق«33» مردمان را کم ندهید، و در زمین به تباهی و فساد مپردازید (85)
اگر ایمان دارید پاداش«34» الهی [پس از تمام دادن پیمانه و ترازو]«35» برای شما نیکوتر«36» است، و من نگاهبان«37» شما نیستم (86)
گفتند: ای شعیب؟ آیا دینت«38» ترا دستور می‌دهد که آنچه پدرانمان می‌پرستیده‌اند رها کنیم و یا در مالهای خویش آنطور که می‌خواهیم عمل نکنیم! راستی که بردبار و راه یافته‌ای«39»؟ (87)

گفت: ای قوم؟ بمن خبر دهید: اگر من بر برهانی از جانب پروردگار خویش باشم و روزی حلالی«40» بمن داده باشد [آیا آنرا با کم‌فروشی بحرام آلوده کنم!]«41» و نمی‌خواهم در آنچه که شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم، و من جز احسان«42» کردن- تا آنجا که توانایی دارم- نظری ندارم، و توفیق من جز به لطف«43» الهی نمی‌باشد، باو توکل کرده و بسوی او باز می‌گردم«44» (88)
ای قوم؟ دشمنی«45» من شما را بر آن ندارد
----
(1). م
(2). ت د
(3). ق
(4). مج
(5). مج ج
(6). در کلام تأخیر و تقدیم است یعنی: و او را به اسحاق و ... بشارت دادیم، پس بخندید- مج ج- در سن پیری حایض شد- مجاز- ر مج غ
(7). مج- قدرت- ج
(8). مج ج ر [.....]
(9). ف
(10). مج ج ف ر
(11). مج
(12). مج ج ف ر
(13). ج م
(14). ق
(15). ت د مج
(16). غ
(17). مج ج ت ر د- شرمنده- م
(18). مج ج ف ر
(19). مج ج ف ر
(20). مج ج د ر
(21). مج ج غ س ر
(22). ق [.....]
(23). مج
(24). ف
(25). غ مج
(26). ف
(27). مج ج ر

(28). ت د
(29). مج ج ر
(30). ف
(31). مج ج ر
(32). ف م
(33). مج ج ر
(34). ق
(35). مج ج ر
(36). ف [.....]
(37). ف
(38). ت د مج ش غ س
(39). ف
(40). ج
(41). مج ج ر
(42). ت د
(43). مج
(44). ف
(45). ت د مج س

تا بشما مانند آنچه که بقوم نوح، یا قوم صالح، یا قوم هود رسید، برسد، و قوم لوط [زمان و منازلشان]«1» از شما چندان دور نیست (89)
از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و بسوی او توبه کنید، که پروردگارم رحیم و دوست‌دار [بندگان]«2» است (90)
گفتند: ای شعیب؟ بسیاری از آنچه که می‌گویی ما نمی‌فهمیم و ترا در میان خودمان ناتوان می‌بینیم، و اگر [حرمت]«3» عشیره و قومت نبود ترا می‌کشتیم«4» که در نزد ما بزرگ«5» نیستی (91)
گفت: ای قوم؟ آیا عشیره و قوم من نزد شما از خداوند- که او را بزرگ«6» نمی‌شمارید- عزیز و ارجمندترند! پروردگار من بآنچه که انجام می‌دهید احاطه دارد (92)
و ای قوم؟ شما بحال«7» خویش عمل کنید، من نیز عمل می‌کنم، بزودی خواهید دانست آنکس که عذابی بدو خواهد رسید و خوارش می‌کند کیست، و آنکس که دروغ می‌گوید چه کسی است! منتظر«8» باشید که من نیز با شما منتظرم«9» (93)
و چون فرمان ما آمد شعیب را با کسانی که ایمان آورده بودند- همراه او باحسانی از جانب خودمان- نجات بخشیدیم، و ستمکاران گرفتار صیحه

شدند و در خانه‌هایشان از پای در آمدند (94)
گویی که در آنجا اصلا نبوده‌اند، آگاه باشید که اهل مدین [از رحمت الهی]«10» دور باد، همانگونه که ثمودیان دور شدند (95)
و ما موسی را همراه با معجزات و برهانی آشکار (96)
...
بسوی فرعون و اشراف قوم او فرستادیم، ولی دستور فرعون را پیروی کردند، در صورتی که کار«11» فرعون کار درستی«12» نبود (97)
روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود«13» و آنانرا داخل دوزخشان می‌کند، که به منزلگاه بدی داخل«14» شوند (98)
و در اینجا لعنتی بدنبالشان است- و روز قیامت نیز- و بد عطایی«15» داده شده‌اند (99)
اینکه از اخبار آن شهرهاست که برای تو حکایت می‌کنیم، از آنها [بعضی] برپاست و [بعضی] از بین رفته است (100)
ما آنانرا ستم نکردیم، بلکه خودشان بخویش«16» ستم کردند، و هنگامیکه فرمان پروردگارت آمد معبودانشان- که غیر خدا می‌پرستیدند«17»- [از عذاب الهی]«18» بی‌نیازشان نساخت و جز زیان«19» آنانرا نیفزود (101)
و عذاب کردن«20» پروردگارت- هنگامیکه اهل«21» آن شهرها را که ستمکار بودند عذاب«22» می‌کرد- اینکه چنین بود، براستی که عذاب«23» او دردناک و سخت است (102)
و در اینکه [حکایات]«24» برای کسی که از عذاب قیامت ترسد عبرتی«25» است، آن [قیامت] روزی است که مردمان در آنروز مجتمع شوند و روز حاضر شدن«26» است (103)
... و آنرا جز برای مدتی معین بتأخیر نیاندازیم (104)
روزی می‌آید که هیچکس جز به اجازه او سخن نگوید، و از آنان [بعضی] بدبخت و [بعضی] نیکبخت باشند (105)
... اما کسانی که بدبخت‌اند: در دوزخ‌اند و در آنجا بانگ و خروشی«27» دارند (106)
... تا آسمانها و زمین هست در آن مخلد و جاودانند- مگر آنچه که پروردگارت خواسته است- که پروردگارت هر چه می‌خواهد انجام می‌دهد (107)
... و اما کسانی که نیکبخت‌اند: در بهشت‌اند و در آنجا تا آسمانها و زمین هست جاودانند- مگر آنچه که پروردگارت خواسته است- که عطایی قطع نشدنی می‌باشد (108)
در آنچه که اینان می‌پرستند در شک مباش، اینان جز آن گونه که پدرانشان از پیش پرستش می‌نمودند پرستش نمی‌کنند، و ما کیفر«28» آنانرا بدون

کاستی خواهیم داد (109)
و ما موسی را کتاب دادیم و در آن اختلاف شد، و اگر سخن«29» پروردگارت از پیش بر اینکه نرفته بود [در همین دنیا]«30» میانشان حکم شده بود، که آنان در باره آن [نبوت موسی و تورات]«31» به شک و گمان«32» اند (110)
و پروردگارت جزای اعمال همگیشان را خواهد داد، که او بآنچه که انجام می‌دهند آگاه«33» است (111)
پس همانگونه که دستور داری پایداری و استقامت بورز- و هر کس که همراه تو است [و] توبه نموده نیز [استقامت ورزد]«34»- و تجاوز نکنید که او بآنچه انجام می‌دهید بیناست (112)
بسوی«35» کسانی که ستمکارند گرایش«36» نیابید، که آتش فرایتان گیرد، و غیر خداوند یاری کنندگانی ندارید [که آتش را از شما باز دارد]«37» و مطلقا یاری نخواهید شد (113)
نماز را در دو طرف روز [صبح و ظهر و شب]«38» و پاره‌ای«39» از شب بجای آور، که اعمال نیک گناهان«40» را محو می‌کند، اینکه پندی برای پندپذیران«41» است (114)
و صبر پیشه کن که
----
(1). مج ج ر
(2). مج ج ر س
(3). مج
(4). ت د مج ش غ
(5). ت د [.....]
(6). د
(7). مج ج ر
(8). مج ج غ ر
(9). مج ج غ ر
(10). مج
(11). مج د
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر
(14). د- بدترین لعنت از پی لعنت- ق
(15). مج غ
(16). مج
(17). ج
(18). مج ج ر

(19). مج ج ر [.....]
(20). ت د مج ج ر
(21). ت د مج ج ر
(22). ت د مج ج ر
(23). ت د مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). د مج ج ر
(29). ف
(30). غ ج
(31). مج ج ر
(32). ف
(33). ف [.....]
(34). مج ج ر
(35). ق
(36). ف
(37). مج ج ر
(38). ر مج ج س
(39). ف س
(40). مج- صغاير- ج د
(41). ف

خداوند پاداش نیکوکاران«1» را تباه«2» نمی‌کند (115)
از«3» طوایف پیش از شما- جز کمی از آنان که نجاتشان دادیم- صاحبان هوش و خردی«4» نبودند که از فساد و تباهکاری در زمین نهی کنند، و ستمکاران پیرو لذات«5» خویش شدند و گناهکار«6» بودند (116)
و پروردگارت اینکه شهرها را- اگر مردمش امر بمعروف و نهی از منکر کرده«7» بودند- بواسطه ستمی هلاک نمی‌کرد (117)
اگر پروردگارت خواسته بود تمام مردمانرا یک امت قرار داده بود، و همیشه [در دینشان]«8» اختلاف دارند (118)
... مگر کسی را که پروردگارت رحمت کرده باشد، و برای رحمت«9» خلقشان کرده است، و کلام پروردگارت بر اینکه رفت«10» که: دوزخ را از جنیان و آدمیان یکجا پر خواهم کرد (119)

و تمام اخبار پیغمبران را برایت بیان می‌کنیم تا دلت را بدان استوار گردانیم«11»، و در اینکه سوره«12» حقیقت«13» و اندرز و تذکار مؤمنان«14» برایت آمده است (120)
و بکسانی که ایمان نمی‌آورند بگو: شما بحال«15» خویش عمل کنید، ما نیز عمل می‌کنیم (121)
... و منتظر باشید، ما نیز منتظریم (122)
و [علم]«16» غیب آسمانها و زمین از آن خداوند است و کارها همگی بازگشت بدو دارد، او را پرستش کن و بر او توکل کن، که پروردگارت از آنچه که انجام می‌دهید بی‌خبر نمی‌باشد (123)

(12) سوره يوسف

سوره يوسف مكى است و 111 آيه دارد بجز آيات 1 و 2 و 3 و 7 كه مدنى است، بعد از سوره هود نازل شده و سوره 52 مى‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
الف، لام، راء. اينكه آيات كتاب مبين [روشن- واضح] است (1)
... كه ما آنرا قرآنى عربى نازل كرديم، باشد كه تعقل كنند (2)
ما بواسطه وحى فرستادنمان اينكه قرآن را بتو، بهترين داستانها را بر تو حكايت مى‌كنيم، و اگر چه پيش از آن از بى‌خبران بودى (3)
هنگاميكه يوسف بپدرش گفت: اى پدر؟ من يازده ستاره، و خورشيد و ماه را در خواب ديدم، ديدمشان كه مرا سجده مى‌كنند (4)
گفت:
اى پسركم؟ خواب خود را به برادرانت حكايت مكن كه در هلاكت«17» سازش«18» كنند، كه شيطان، انسان را دشمنى آشكاره است (5)
و همين طور [كه در خواب مشاهده كردى]«19» پروردگارت ترا برمى‌گزيند و تعبير خوابها را بتو مى‌آموزد و نعمتش را بر تو و بر تبار يعقوب تمام مى‌كند- همچنانكه پيش از اينكه بر پدرانت ابراهيم و اسحق تمام كرده بود- كه پروردگارت دانا و حكيم است (6)
راستى در داستان يوسف و برادرانش براى پرسش كنندگان عبرتها«20» است (7)
هنگاميكه گفتند: يوسف و برادرش نزد پدرمان، از ما كه گروهى هستيم، محبوبترند، كه پدرمان در خطايى«21» آشكار است (8)
يوسف را بكشيد و يا بسرزمين دورى«22» رهايش كنيد تا توجه پدرتان خاص شما«23» شود، و بعد از آن مردمى توبه‌گر«24» باشيد (9)
يكى از آنان گفت: يوسف را مكشيد، اگر شما [مى‌خواهيد اينكه] كار را انجام دهيد او را به قعر چاه افكنيد كه بعضى مسافران«25» او را برگيرند«26» (10)
گفتند: اى پدر؟ چه شده كه در باره يوسف بما اعتماد«27» نمى‌كنى!
در حاليكه ما خير خواهان اوييم«28» (11)
او را فردا همراه ما بفرست كه گردش«29» و بازى كند، و ما او را سخت حفاظت مى‌كنيم (12)
گفت: آمدن او و همراه شما«30» مرا اندوهگين مى‌كند، و مى‌ترسم كه از او غافل شويد
----
(1). ف

(2). ف
(3). مج ب ج
(4). ف
(5). غ مج
(6). ف [.....]
(7). د
(8). غ مج ج ر
(9). مج ج غ ر
(10). مج
(11). ف
(12). ب غ مج ر
(13). ب غ مج ر
(14). ب غ مج ر
(15). ج
(16). مج ج ر
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). مج ج ر [.....]
(21). مج ج ر
(22). مج ج ر
(23). غ
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). ف
(27). مج
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). ق

صفحه : 90
و گرگ بخوردش (13)
گفتند: با وجود آنکه ما گروهی هستیم- اگر او را گرگ بخورد در آن صورت ما از درماندگان«1» خواهیم بود (14)
و چون او را همراه«2» بردند و تصمیم«3» گرفتند که در قعر چاهش بیافکنند، باو وحی کردیم که: [روزی]«4» آنانرا از اینکه کارشان خبر

خواهی کرد، و آنان نمی‌دانند (15)
شبانگاه«5» گریه‌کنان نزد پدرشان آمدند (16)
گفتند: ای پدر؟ ما بمسابقه«6» تیراندازی رفته بودیم و یوسف را نزد لباسهای«7» خود گذاشته بودیم که گرگ او را خورد، و تو [سخن] ما را- اگر چه راست گوییم- تصدیق«8» نمی‌کنی (17)
و پیراهن او را به خونی دروغین بیاوردند، گفت: [نه] بلکه نفستان«9» کاری را بنظرتان جلوه«10» داده است، پس صبر کردنی نیک باید، و بر [دفع]«11» آنچه که شما توصیف می‌کنید از خداوند یاری می‌طلبم«12» (18)
و کاروانی آمد و آب آورشانرا فرستادند و او هم دلوش را بینداخت و گفت: مژده«13»؟ اینکه پسری«14» است، و او را برای سرمایه پنهان داشتند«15»، و خداوند بآنچه که انجام می‌دادند داناست (19)
و [برادران]«16» او را به بهایی اندک«17»- درهم‌هایی چند- فروختند، که در باره او از بی‌رغبتان بودند (20)
و آنکس از مردم مصر که او را خریده بود بهمسر خود گفت: جای«18» او را گرامی دار«19»، شاید ما را سود رساند و یا او را بفرزندی بگیریم، و اینکه گونه ما یوسف را در آن سرزمین جایگزین«20» ساختیم و تا او را تعبیر خواب بیاموزیم، و خداوند بر کار خویش چیره است، ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند (21)
و چون به بلوغ«21» رسید، حکمت و علمی باو دادیم، و نیکوکاران«22» را اینگونه پاداش می‌دهیم (22)
و آن زن که یوسف در خانه‌اش بود از او کام خواست و درها را ببست«23» و گفت:
هان بیای«24»، گفت: پناه بر خدا«25»، که او [عزیز مصر]«26» سرورم است و جای مرا گرامی داشته، که ستمکاران رستگار نمی‌شوند (23)
او آهنگ«27» یوسف کرد، و یوسف اگر نشان«28» پروردگارش را ندیده بود آهنگ«29» او کرده بود، اینکه چنین [نشان را باو نمودیم]«30» تا خیانت«31» و زنا«32» را از او باز گردانیم، که وی از بندگان خالص شده ما بود (24)
هر دو بسوی در پیشی گرفتند«33»، و پیراهن یوسف را از پشت بدرید، و شوهرش را نزدیک دریافتند، زن گفت: کیفر آنکس که باهل تو قصد خیانت«34» داشته باشد جز اینکه نیست که زندانی شود و یا عذابی دردناک کشد (25)
یوسف گفت: او از من کام می‌خواست، و شاهدی از کسان زن شهادت داد که: اگر پیراهن یوسف از جلو دریده شده، زن راست می‌گوید و او دروغگو است (26)

... و اگر پیراهن او از پشت دریده شده زن دروغ می‌گوید و او راستگو است (27)
و چون پیراهن او را دید که از پشت دریده بود گفت: اینکه از نیرنگ شما زنان است، که نیرنگ شما بزرگ است (28)
یوسف؟ از اینکه ماجرا در گذر«35»، و ای زن از گناه خویش [از شوهرت]«36» آمرزش بخواه که تو از خطاکاران بودی (29)
زنانی چند در شهر گفتند: همسر عزیز از غلام خویش کام می‌خواهد، محققا عشق بر او غالب شده«37» است و ما او را در زیانی«38» آشکار می‌بینیم (30)
و چون سرزنش«39» آنان را شنید دعوتشان«40» کرد و برایشان ترنجی«41» آماده کرد و بهر یک از آنان کاردی داد و به یوسف گفت: بر آنان ظاهر شو، و چون او را مشاهده کردند بزرگش«42» دیدند و دستهای خویش را مجروح«43» کردند و گفتند: از خدا بدور، اینکه آدمی«44» نباشد، اینکه فرشته بزرگواری است (31)
گفت:
اینکه همانست که در باره‌اش نکوهشم می‌کردید، من از او کام خواستم و او امتناع ورزید«45»، و اگر آنچه را که باو فرمان می‌دهم انجام ندهد زندانی خواهد شد و از خوارشدگان می‌گردد (32)
گفت: پروردگارا؟ زندان نزد من از آنچه که مرا بدان می‌خوانند دوست‌دارتر است، و اگر نیرنگ آنان را از من باز نگردانی بدیشان تمایل پیدا کرده و از گناهکاران«46» خواهم شد (33)
پروردگارش [دعای]«47» او را اجابت کرد
----
(1). ت د مج ج ر
(2). ق
(3). مج ج ر
(4). ق [.....]
(5). ف
(6). مج ج غ ر س
(7). مج ج ف ر
(8). مج ج ش ر
(9). غ
(10). غ
(11). مج
(12). مج
(13). ف

(14). ف
(15). كشاف- غ
(16). غ مج ج ر
(17). ف
(18). ف [.....]
(19). ف
(20). ف
(21). د
(22). ف
(23). ف
(24). ف- براى تو آماده شده‌ام- ق- مج
(25). م مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). ت د
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر [.....]
(33). ف
(34). مج- زنا- ج
(35). مج ج ر
(36). ت د مج
(37). ق س
(38). د- خطايى- مج ج ر
(39). مج
(40). مج
(41). مج ج س ر- مجلسى- ق غ
(42). ف مج ج ر
(43). د مج ب
(44). ت د
(45). ق
(46). ج [.....]
(47). مج ج ر

و نیرنگ آنان را از او بازگردانید، که او شنوا و داناست (34)
سپس با وجود آن علامات که دیده بودند چنین رأی دادند که او را تا مدت زمانی زندانی کنند (35)
دو غلام [از غلامان پادشاه نیز]«1» با وی زندانی شدند، یکی از آن دو گفت: من خویش را [برؤیا] می‌دیدم که انگوری«2» می‌فشارم، و دیگری گفت:
من خویش را [برؤیا] می‌دیدم که روی سرم نانی حمل می‌کنم که پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیر آن خبردار کن که ترا از نیکوکاران«3» می‌بینیم (36)
گفت: غذایی برای شما [در خواب]«4» آورده نمی‌شود که بخورید مگر آنکه از تعبیر آن [در بیداری]«5»- پیش از آنکه برای شما وقوع بیابد- خبردارتان می‌کنم، اینکه از آن چیزهاست که پروردگارم بمن آموخته است. من طریقه«6» گروهی را که بخداوندگار یکتا ایمان نمی‌آورند و همانهایی هستند که آخرت را منکرند رها کردم (37)
و دین نیاکان خویش: ابراهیم و اسحق و یعقوب را پیروی کردم، ما را نسزد که با خداوند چیزی را شریک کنیم، اینکه از فضل و منت«7» الهی بر ما و بر همه مردمان است، ولی بیشتر مردم سپاسگزار«8» نیستند (38)
ای رفیقان زندان؟ آیا معبودانی متفرق بهترند یا خداوند یکتای چیره! (39)
غیر خدا جز بتهایی«9» را که شما و پدرانتان ساخته‌اید«10» و خداوند حجتی«11» در باره [پرستش]«12» آنها نازل نکرده است پرستش نمی‌کنید، فرمان جز از آن خداوند نیست، فرمان داده که غیر او را نپرستید، دین مستقیم«13» اینکه است، ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند (40)
ای رفیقان زندان؟ اما یکی از شما به مالک«14» خویش شرابی می‌نوشاند، و اما دیگری بر دار می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند. کاری را که طلب تعبیر آنرا می‌کردید گذشت«15» (41)
و بآن کس از آن دو نفر که یقین«16» داشت نجات یافتنی«17» است گفت: مرا نزد سرور خودت یاد کن- ولی شیطان یاد کردن نزد سرورش را از یادش برد- پس سالی چند در زندان بماند (42)
و شاه گفت: من [برؤیا] هفت گاو فربه را دیدم که هفت [گاو]«18» لاغر آنها را می‌بلعیدند«19»، و هفت خوشه«20» سبز و [هفت]«21» دیگر خشکیده [که بر هفت خوشه سبز پیچیده بود]«22» ای مهتران«23»؟ اگر تعبیر کنندگانید مرا در تعبیر خوابم پاسخ«24» دهید (43)
گفتند: اینکه خوابهای آشفته است و ما دانای بتعبیر خوابهای آشفته نیستیم (44)
آنکس از آن دو نفر که نجات یافته بود، پس از فراموشی«25» بیاد

آورد«26»، گفت: من از تعبیر آن خبر دارتان می‌کنم، پس مرا بفرستید [نزد یوسف، او را فرستادند، گفت:]«27» (45)
... ای یوسف راست گفتار؟ ما را در باره هفت گاو فربه که هفت [گاو]«28» لاغر آنها را می‌بلعیدند«29»، و هفت خوشه«30» سبز و [هفت]«31» دیگر خشکیده [که بر هفت خوشه سبز پیچیده بود]«32» پاسخ«33» ده، باشد که نزد کسان باز گردم شاید [تعبیر خواب پادشاه را]«34» بدانند (46)
گفت: هفت سال پیوسته«35» کشت می‌کنید و هر چه که درو کردید، آنرا- جز اندکی که می‌خورید- در خوشه‌اش بگذارید (47)
آنگاه بعد از آن سالها، هفت سال سخت می‌آید که آنچه از پیش برای آن نهاده بودید- جز اندکی از آن که ذخیره«36» می‌کنید- در آن سالها خواهید خورد«37» (48)
سپس از پی آن سالها سالی می‌آید که مردم بفراوانی و نعمت رسند«38» (49)
شاه گفت: او را نزد من آورید، و چون فرستاده نزد او آمد گفت: پیش پادشاه باز گرد و از او بپرس حال«39» و حکایت زنانی که دستهای خویش را مجروح«40» کردند چه بود! که پروردگار من دانای به نیرنگ آنان است (50)
شاه گفت: حال و حکایت شما آنهنگام که از یوسف کام می‌خواستید چه بود! گفتند: از خدا بدور، ما از او خیانتی«41» نمی‌دانیم، همسر عزیز گفت: اکنون حقیقت آشکار شد، من از او کام می‌خواستم و او از راستگویان است (51)
اینکه برای آنست که تا شاه بداند من در غیاب او خیانت نکردم، که خداوند نیرنگ زناکاران«42» را بصلاح«43» نمی‌آورد (52)
من خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس پیوسته به بدی فرمان می‌دهد- مگر آنکس را که پروردگارم رحم کند- که پروردگار من آمرزنده و رحیم است (53)
شاه گفت:

----

(1). مج ج ر
(2). مج ج ر ق س
(3). ف
(4). مج ج ر
(5). مج ج ر
(6). مج
(7). د

(8). ف
(9). د مج ج ر
(10). د
(11). ر مج ج
(12). ر مج ج
(13). مج ج م ر [.....]
(14). مج
(15). ف
(16). مج ج ر
(17). ف
(18). مج ج ر
(19). د
(20). ف
(21). مج ج ر
(22). مج ج ر
(23). ف
(24). مج ج ر
(25). ق غ- مدتی- ش
(26). ف
(27). مج ج ر [.....]
(28). مج ج ر
(29). د
(30). ف
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). مج ج ر
(35). ف س
(36). مج ج غ ق ر
(37). مج ج ر
(38). ق- باران و میوه- غ مج
(39). مج ج ر
(40). د ب مج
(41). مج ت د [.....]
(42). ت د
(43). ت د ش

او را نزد من آورید تا مشاور«1» خویش کنم، و چون با او سخن کرد گفت: تو اکنون نزد ما محترم«2» و مورد اعتمادی«3» (54)
گفت: خراج«4» اینکه سرزمین را بمن واگذار که من نگهدار و دانایم (55)
اینکه چنین یوسف را در آن سرزمین قدرت«5» بخشیدیم تا هر کجا که می‌خواهد جای همی‌گیرد«6»، و ما نعمت«7» و احسان«8» خویش را بهر کس که می‌خواهیم می‌رسانیم«9» و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم (56)
... و پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و تقوی پیشه کرده‌اند بهتر است (57)
برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند- ایشان را شناخت- ولی آنان او را نشناختند«10» (58)
و چون آنانرا به لوازم«11» و متاعشان ساز کرد گفت: برادرتانرا که از پدرتان می‌باشد نزد من آورید. آیا نمی‌بینید که من پیمانه تمام می‌دهم و من بهترین مهماندارانم«12» (59)
اگر او را نزد من نیاورید، پیش من پیمانه‌ای ندارید و به [کشور]«13» من نزدیک نشوید (60)
گفتند: او را از پدرش خواهیم خواست«14»، و اینکه را انجام خواهیم داد (61)
و به کارگزاران«15» خویش گفت: درهم‌های«16» آنانرا در بارهایشان بگذارید که چون بنزد کسان خویش باز گشتند آنها را بشناسند، شاید که باز آیند (62)
و چون بنزد پدرشان باز گشتند گفتند: ای پدر؟ پیمانه از ما باز داشتند«17»، برادرمان را همراه ما بفرست که پیمانه گیریم، و ما او را محافظت خواهیم کرد (63)
گفت: آیا شما را بر او- جز همانگونه که بر برادرش پیش از اینکه امینتان کرده بودم- امین توانم«18» کرد! پس حفاظت الهی بهتر است، که او از همه رحیمان رحیم‌تر است (64)
و چون کالای خود را باز کردند درهم‌های«19» خودشان را در آن یافتند که بایشان برگردانیده شده بود، گفتند: ای پدر؟ ما چه می‌خواهیم! اینکه درهم‌های«20» ماست که بما برگردانیده شده، حال«21» برای خانواده‌مان آذوقه می‌آوریم و برادر خویش را هم محافظت می‌کنیم، و پیمانه یک بار شتر بیشتر می‌گیریم«22». اینکه پیمانه‌ای اندک است (65)
گفت: او را هرگز با شما نخواهم فرستاد، تا عهدی [سوگندی]«23» از جانب خداوند مرا دهید که او را بمن باز آرید- مگر آنکه همگی

بمیرید«24»- و چون او را عهد خویش بدادند گفت: خداوند بر آنچه که می‌گوییم گواه«25» است (66)
گفت: ای پسرانم؟ از یک دروازه وارد نشوید و از دروازه‌های مختلف وارد شوید، که من در قبال [قضای]«26» الهی چیزی را از شما دفع«27» نتوانم کرد، که حکم [قضا] جز از آن خداوند نمی‌باشد، بر او توکل کنم و متوکلان باید بر او توکل کنند (67)
و چون از همانجایی که پدرشان دستورشان داده بود وارد شدند، [و ورودشان به مصر آن گونه که یعقوب گفته بود]«28» چیزی را از جانب [قضای]«29» خداوند از ایشان دفع«30» نمی‌کرد، ولی«31» شفقتی«32» در ضمیر یعقوب بود که آنرا ظاهر کرد«33»، و او بواسطه آموزش ما مر او را دارای یقین«34» بود، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (68)
و چون بر یوسف وارد شدند برادرش را نزد خود جای داد و گفت: من برادر توام، و از آنچه که می‌کردند اندوهگین«35» مباش (69)
و چون آنانرا به لوازم«36» و متاعشان ساز کرد، ظرف آبخوری را در بار برادرش گذارد، آنگاه ندادهنده‌ای«37» ندا در داد که: ای کاروانیان؟ شما دزدانید (70)
روی بر آنان آوردند و گفتند: چه گم کرده‌اید! (71)
گفتند: ظرف آبخوری شاه را گم کرده‌ایم، و هر کس که آنرا بیاورد بار یک شتر [طعام]«38» دارد و من ضامن آنم (72)
گفتند: بخدا سوگند که شما می‌دانید ما برای فساد و تباهکاری در اینکه سرزمین نیامده‌ایم و ما دزد نبوده‌ایم (73)
گفتند: کیفر آن- اگر دروغگو بوده باشید- چیست! (74)
گفتند: کیفر آن: آن کسی که در بارش پیدا شده، پس همو کیفرش باشد [و به بندگی صاحب مال درآید]«39» اینکه چنین ما سارقان«40» را کیفر می‌دهیم (75)
پس به جوال‌های«41» آنان- پیش از جوال برادر یوسف- آغاز کرد، سپس آنرا از جوال برادر یوسف بیرون آورد، اینکه چنین ما برای یوسف بساختیم«42»، که در حکم«43» پادشاه حق«44» نداشت تا برادرش را به زندان«45» افکند- مگر که خداوند بخواهد- هر کس را که بخواهیم درجاتی بالا بریم، و برتر از هر صاحب علمی دانشوری هست (76)
گفتند: اگر او دزدی کرده پس برادرش هم پیش از اینکه دزدی کرده است، یوسف آن [سخن]«46» را در دل خود پنهان داشت و برای ایشان اظهار نداشت [و در ضمیر خود]«47» گفت: شما بدمنزلت‌ترید و خداوند بآنچه که توصیف می‌کنید واقف است (77)
----
(1). مج ج ر

(2). س
(3). م مج ج ر
(4). د
(5). م مج
(6). ف
(7). مج
(8). م
(9). ف
(10). ف
(11). م
(12). مج [.....]
(13). مج
(14). ف
(15). د مج ج ر
(16). د مج ج ر
(17). ف
(18). مج ج ر
(19). د مج ج ر
(20). د مج ج ر
(21). ق
(22). ق غ س
(23). مج ج ر
(24). مج ج غ ر
(25). ق مج ج ر
(26). مج [.....]
(27). مج ج ر
(28). مج- كشاف
(29). مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). مج ج ر
(34). مج
(35). ف
(36). م
(37). ت د مج ج ر

(38). مج ج ر
(39). مج ج ر
(40). ت د مج ج ر [.....]
(41). ف
(42). مج ف
(43). مج ج ر
(44). مج ج ر
(45). ت د مج
(46). مج ج ر
(47). مج ج ر

گفتند: ای عزیز؟ او را پدری پیر کهنسال«1» است، یکی از ما را بجای او زندانی کن«2»، که ما ترا از نیکوکاران می‌بینیم (78)
گفت: پناه بر خدا«3»، که جز آنکسی را که کالای خویش را نزد او یافته‌ایم به زندان«4» افکنیم، که در آن صورت از ستمکاران خواهیم بود (79)
و چون از او ناامید شدند بکناری شدند و آهسته سخن کردند. بزرگترشان گفت: آیا نمی‌دانید که پدرتان از شما، از جانب خداوند عهد گرفته! و پیش از اینکه نیز در باره یوسف کوتاهی«5» کردید، هرگز از اینکه سرزمین جدا«6» نخواهم شد، تا اینکه پدرم اجازه‌ام دهد و یا خداوند در باره‌ام حکم کند، که او بهترین حکم‌کنندگان است (80)
نزد پدرتان باز گردید و بگویید: ای پدر؟ پسرت دزدی کرد و ما جز بآنچه که می‌دانستیم [و ظرف آبخوری را در جوال او دیدیم]«7» شهادت ندادیم و ما دانای«8» غیب نبودیم (81)
از شهری که ما در آن بوده‌ایم و کاروانی که آمده‌ایم بپرس، که ما راستگویانیم (82)
[نزد یعقوب شدند] گفت: بلکه نفستان کاری را برایتان بیاراست«9»، پس صبری نیکو باید، شاید که خداوند همگی را بمن باز آورد، که او دانا و حکیم است (83)
و روی از آنان بگردانید و گفت: ای اندوه من بر [فراق] یوسف«10»، و دیدگانش از غم سپید شد و لبریز از غم«11» بود (84)
گفتند: بخدا سوگند؟ آنقدر یاد یوسف می‌کنی تا اینکه بیمار«12» شوی و یا بهلاکت افتی«13» (85)
گفت: شکایت غم و اندوه خود را فقط بخداوند می‌کنم، و من از جانب خدا چیزها می‌دانم که شما نمی‌دانید (86)
پسران من؟ بروید و از [خبر]«14» یوسف و برادرش تفحص کنید و از

رحمت«15» خداوند ناامید مباشید، که جز گروه کافران از رحمت«16» الهی ناامید نمی‌شوند (87)
و چون بر یوسف وارد شدند گفتند: ای عزیز؟ ما و کسانمان را سختی«17» و فقر رسیده و متاعی ناچیز آورده‌ایم، ما را پیمانه تمام ده و بر ما بخشش«18» کن، که خداوند بخشش کنندگان را پاداش می‌دهد (88)
گفت: آیا دانستید- آنهنگام که نادان بودید- با یوسف و برادرش چه کردید! (89)
گفتند: آیا تو یوسفی! گفت: من یوسفم و اینکه برادر من است، خداوند بر ما منت نهاد، که هر کس [از خدا]«19» بترسد و صبر نماید خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند (90)
گفتند: بخدا سوگند که خدای ترا بر ما برتری«20» داد و ما از گناهکاران«21» بودیم (91)
گفت: اکنون بر شما سرزنشی«22» نیست، خداوند شما را می‌آمرزد که او از همه رحیمان رحیم‌تر است (92)
اینکه پیراهنم را ببرید و بر صورت پدرم بیندازید که بینا خواهد شد، و کسان خویش را- همگی- نزد من آورید (93)
و چون کاروان [از مصر]«23» بیرون«24» شد پدرشان گفت:- اگر بی‌خردم نمی‌شمارید- من بوی یوسف می‌یابم (94)
گفتند: بخدا سوگند که تو در خسران«25» دیرین خویشی (95)
و چون مژده‌رسان آمد و پیراهن را بر صورت او انداخت بینا گشت، گفت: آیا بشما نگفتم که من از جانب خداوند چیزها می‌دانم که شما نمی‌دانید! (96)
گفتند: ای پدر؟ برای گناهان ما طلب آمرزش کن، که ما گناهکار«26» بودیم (97)
گفت: بزودی از پروردگارم برای شما طلب آمرزش خواهم کرد، که او آمرزگار و رحیم است (98)
و چون بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را نزد خود جای داد و گفت: به مصر در آیید- که اگر خداوند خواسته باشد- ایمن خواهید بود (99)
و پدر و مادر خویش را بر روی تخت نشانید«27» و همگی سجده‌کنان بر وی درافتادند، گفت:
ای پدر؟ اینکه تحقیق«28» رؤیای پیشین من است که پروردگارم آنرا محقق کرد، او بمن نیکی کرد- هنگامیکه از زندانم بیرونم آورد، و شما را بعد از آنکه شیطان بین من و برادرانم فساد و تباهی«29» افکند از صحرا بیاورد- که پروردگارم تدبیر کننده«30» است هر آنچه را که خواهد، که او دانای حکیم است (100)

----
(1). ت د
(2). ت د
(3). مج ج م ر
(4). ت د
(5). ف مج س
(6). ج
(7). مج [.....]
(8). مج
(9). ف ج
(10). د مج ج ر
(11). مج ج ر
(12). ف
(13). مج ج ر
(14). مج ج ر
(15). د ش مج ج ر
(16). د ش مج ج ر
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). مج ج ر
(21). ف مج ج ر [.....]
(22). ف مج ج ر
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). د
(26). ت د
(27). د ج
(28). د
(29). مج ج ر
(30). مج

صفحه : 94

پروردگارا؟ مرا سلطنت دادى و تعبير رؤيا بمن آموختى [اى] آفريننده آسمانها و زمين؟ تو در دنيا و آخرت كارساز و ياور«1» منى، مرا مسلمان بميران و به صالحانم اندر رسان«2» (101)

اینکه از اخبار غیب است که بتو وحی می‌کنیم، و تو هنگامیکه آراء خود را«3» جمع کردند [و بر انداختن یوسف در چاه و در کار او]«4» نیرنگ می‌کردند نزد آنان نبودی (102)
و بیشتر مردم- هر چند که کوشش«5» کنی- مؤمن نخواهند شد (103)
تو برای تبلیغ رسالت مزدی از آنان نمی‌طلبی و آن [قرآن]«6» جز اندرزی برای جهانیان نمی‌باشد (104)
و چه بسا حجت و دلایل«7» که در آسمانها و زمین هست و بر آن می‌گذرند و از [تفکر در]«8» آنها روی گردانند (105)
و بیشتر آنان بخداوند ایمان نمی‌آورند جز آنکه شریک«9» قرار دهند (106)
آیا ایمن شده‌اند که پوششی«10» از عذاب الهی ایشانرا در رسد و یا در آن حال که نمی‌دانند«11» قیامت بر آنان در آید! (107)
بگو اینکه شریعت«12» من است که از روی حجت«13» روشن- من و هر کس که مرا پیروی کرده است- بسوی خداوند می‌خوانم، که خداوند منزه و پاک است، و من از مشرکان نیستم (108)
و ما پیش از تو مردانی [رسولانی] از اینکه شهرها را نفرستادیم مگر آنکه بآنان وحی می‌کردیم، آیا در زمین نمی‌گردند تا بنگرند سر انجام آن کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند چگونه بوده است! و سرای آخرت برای کسانی که تقوی پیشه‌اند بهتر است، آیا تعقل نمی‌کنید! (109)
... تا آنکه رسولان [از ایمان آوردنشان]«14» ناامید شدند و [قومشان]«15» یقین کردند که وعده راست بآنان داده نشده«16» است، نصرت ما ایشان [رسولان]«17» را بیامد و هر کس را که خواستیم نجات یافت، و عذاب«18» ما از گروه مشرکان«19» باز گردانیده نمی‌شود (110)
براستی که در داستان آنان پندی«20» برای صاحبان خرد است.
اینکه سخنی«21» دروغ که بتوان بافت«22» نیست، بلکه تصدیق کتابهایی است که پیش از اینکه [قرآن] بوده و بیان«23» همه چیز- همراه هدایت و رحمتی برای گروه مؤمنان- است (111)

سوره رعد مدنى است و 43 آيه دارد، بعد از سوره محمّد نازل شده و سوره 95 مى‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
الف، لام، ميم، راء. اينكه آيات كتاب است، و آنچه كه از جانب پروردگارت بتو نازل شده راست است، ولى بيشتر مردم تصديق«24» نمى‌دارند (1)
خداوندگار يكتاست كه آسمانها را بدون ستونى كه آنرا مشاهده كنيد بر افراشت، سپس آهنگ«25» عرش كرد، و خورشيد و ماه را مسخر ساخت كه هر يک تا زمانى معين مى‌گردند، تدبير امور مى‌كند و آيات را بيان«26» مى‌دارد، باشد كه بقيامت«27» يقين بياوريد (2)
اوست كه زمين را بگسترد«28» و در آن كوههاى استوار«29» و نهرها قرار داد، و از هر نوع«30» ميوه در آن دو صنف«31» [تابستانى و زمستانى و ترش و شيرين و غيره]«32» بوجود آورد، شب روز را همى پوشاند«33»، كه در اينكه براى گروهى كه انديشه مى‌كنند دلايلى«34» است (3)
و در زمين قطعاتى پهلوى هم، و باغهايى از انگورها و كشت و خرما بن«35»- از يک بن برآمده و غير از يک بن بر آمده«36»- هست كه به يک آب سيراب مى‌شوند، و طعم«37» بعضى از آنها را بر بعض ديگر برترى داده‌ايم، كه در اينكه، براى گروهى كه انديشه مى‌كنند«38» دلايلى«39» است (4)
اگر تعجب دارى تعجب

---

(1). مج ج ر
(2). ف
(3). مج ج ر
(4). مج ج ر
(5). مج د [.....]
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر
(8). ج
(9). مج ج ر
(10). ف مج ج ر
(11). ف
(12). د

(13). مج ج ر
(14). مج ر
(15). مج ر
(16). مج ج ر ق
(17). مج
(18). مج ج د
(19). مج ج ر [.....]
(20). مج ج ر
(21). ف مج ج
(22). ف مج ج
(23). ت د مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). ف
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر م
(28). ف س
(29). ف
(30). ج ر
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). ف مج [.....]
(34). مج ج
(35). ف
(36). ف غ
(37). مج ج
(38). مج ج ر
(39). مج ج ر

صفحه : 95

از سخن آنان است که: آیا هنگامیکه خاک شدیم باز از نو زنده خواهیم شد! اینان همان کسانی‌اند که [قدرت]«1» پروردگارشان را منکرند«2»، اینان بگردنشان غلهاست، و آنان اهل دوزخ‌اند، و همانهایی‌اند که در آن مخلد و جاودانند (5)

عذاب«3» را پیش از عافیت«4» بعجله از تو می‌خواهند، پیش از آنان عقوبات«5» بوده، و پروردگارت نسبت بمردم- با وجود ستمکار بودنشان- آمرزگار است، و هم کیفر پروردگارت بسیار سخت است (6)

و کافران می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نمی‌شود!
تو فقط بیم کننده‌ای، و هر قومی را رهبری است (7)
خداوندگار است که می‌داند هر زنی چه باری برمی‌دارد، و آنچه که رحم‌ها کم می‌کند و آنچه که می‌افزاید، و نزد او همه چیز باندازه است (8)
دانای پنهان و آشکار است و بزرگ و بلند مرتبه (9)
از شما: هر کس که سخن آهسته کند و یا آنرا بلند گوید، و هر کس که بشب پنهان باشد و بروز بیرون آید«6» [در علم او]«7» یکسان«8» است (10)
انسان را از جلو رویش و پشت سرش فرشتگانی از پی هم در آیندگانند«9» که او را بفرمان«10» خداوند محافظت می‌کنند، خداوند نعمت و حال«11» خوب قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آنکه ایشان خودشان [طاعت را به معصیت]«12» تغییر دهند، و چون خداوند اراده عذاب«13» قومی را کند، آنرا باز گرداننده‌ای نیست، و ایشان را غیر خداوند کارسازی نمی‌باشد (11)
اوست که برق را برای بیم [مسافر]«14» و امید [مقیم]«15» بشما می‌نمایاند و ابرهای گرانبار«16» [باران]«17» بوجود می‌آورد (12)
فرشته رعد بستایش او و فرشتگان [دیگر] از بیم«18» او تسبیح می‌گویند، و صاعقه‌ها را می‌فرستد و آنرا بهر کس که بخواهد- در حالیکه در باره خداوند سرگرم مجادله کردند- می‌رساند، که او سخت گیرنده«19» است (13)
خواندن حقیقی [کلمه لا اله الا الله]«20» آن اوست، و جز او کسانی«21» را که می‌خوانند مطلقا اجابتشان نکنند، مانند«22» آنکسی که دو دستش را بسوی آب دراز کند که آب بنوشد اما نتواند«23»، و خواندن کافران جز بیهوده«24» نیست (14)
هر کس که در آسمانها و زمین است- از روی میل و کراهت- با سایه‌هایشان صبح و شب‌ها سجده [نماز]«25» خدا می‌کنند (15)
بگو: پروردگار آسمانها و زمین کیست! بگو: خداوندگار یکتاست.
بگو: آیا غیر او [بتها]«26» را دوستان گرفته‌اید که نه مالک سودی و نه زیانی برای خویش نمی‌باشند! بگو:
آیا کور و بینا یکسانند! و آیا ظلمات و نور یکسانند! آیا برای خداوند شریکانی قرار داده‌اند که همانند خلقت الهی خلق کرده باشند و آفریدن بر آنان مشتبه شده باشد! بگو: خداوند خالق همه چیز است و او یگانه و چیره است (16)
از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودها«27» باندازه خویش روان شدند، سپس سیل کفی روی آب«28» بیاورد، و از آنچه که برای ساختن زینت و

یا ابزار«29» در آتش می‌گدازند کفی همانند آنست- خداوند حق و باطل را اینکه گونه مثل می‌زند- اما کف کنار افتاده و نابود می‌شود، اما آنچه که بمردم سود می‌رساند در زمین می‌ماند، خداوند مثلها را اینکه گونه می‌زند (17)
برای آنان که پروردگارشان را اجابت کرده‌اند بهشت«30» است، و کسانی که او را اجابت نکرده‌اند، اگر تمام آنچه که در زمین است از آن ایشان باشد- و همانند آن نیز- بفدای خویش دهند [از آنان پذیرفته نشود]«31» آنان عذاب سختی«32» دارند و جایگاهشان جهنم است و بد جایگاهی است (18)
آیا آنکس که می‌داند آنچه از پروردگارت بتو نازل شده راست است، مانند آن کسی است که کور است! تنها صاحبان خرد«33» پند می‌گیرند (19)
... همان کسانی که بعهد خداوند وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند (20)
... و همان کسانی که آنچه را خداوند به پیوستن«34» آن دستور داده بپیوندند«35» و از پروردگار خویش بترسند«36» و از سختی عذاب«37» بیمناکند (21)
... و همان کسانی که در راه رضای پروردگارشان صبر کردند و نماز بجای آوردند و از آنچه که روزیشان داده‌ایم- نهان و آشکار- انفاق کرده‌اند، و بدی را به نیکی

---

(1). مج ج ر
(2). مج ر
(3). مج ج ر ت د
(4). ت
(5). س مج ج ر
(6). ف س
(7). مج ج ر
(8). ف [.....]
(9). ف س
(10). ب غ ش
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). ت د مج ج ر
(14). مج ج ر غ
(15). مج ج غ ر
(16). ف
(17). مج ج ر

(18). مج ج ر
(19). مج ج ر
(20). مج ج ر
(21). ب ق
(22). ب ق [.....]
(23). ب ق
(24). مج ج ر
(25). ت د
(26). ج ر
(27). ف
(28). غ مج ج س
(29). ش
(30). مج ج
(31). مج ر
(32). ت د س
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). ف [.....]
(37). ت د

پاسخ می‌دهند، آنانرا پاداش آن سرای است (22)
... بهشت‌های جاودانی، که خودشان و هر کس از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که ایمان داشته«1» باشند وارد آن می‌شوند و فرشتگان، از هر دری بر آنان داخل شوند (23)
... [و گویند]«2» درود بر شما؟ بواسطه آن صبری که کردید، پس چه نیک است پاداش آن سرای (24)
و کسانی که عهد الهی را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را که خداوند به پیوستن آن دستور داده قطع می‌کنند و در زمین فساد و تباهی می‌نمایند، نصیب آنان لعنت و عذاب«3» دوزخ است (25)
خداوند روزی را برای هر کس که می‌خواهد فراخ«4» می‌گرداند و تنگ«5» می‌کند، و [روزی فراخان]«6» بزندگی دنیا خشنود«7» شدند، در حالیکه زندگی اینکه دنیا نسبت به آخرت جز چیز اندکی«8» نیست (26)
و آنانی که کافرند می‌گویند: چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود! بگو: خداوند هر کسی را که می‌خواهد گمراه می‌کند و هر کسی

را که باز آید«9» بسوی خویش هدایت می‌کند (27)
... آنان که ایمان دارند و دلهاشان بیاد خداوند آرام می‌گیرد، آگاه باشید؟ دلها بیاد خداوند آرام می‌گیرند (28)
آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند خوشی«10» و بازگشتی«11» نیکو دارند (29)
اینکه چنین ترا بگروهی فرستادیم که پیش از ایشان گروههایی گذشته است، تا آنچه را که بتو وحی کرده‌ایم بر آنان بخوانی، و ایشان به رحمان کفر می‌ورزند، بگو: او پروردگار من است، خداوندگاری جز او نیست، بر او توکل می‌کنم و بازگشتن«12» بسوی اوست (30)
اگر قرآنی باشد که کوهها بدان حرکت داده می‌شد و یا زمین بدان شکافته«13» می‌شد و یا مردگان بدان سخن می‌گفتند [همین قرآنست]«14» که همه کارها خداوند راست. آیا کسانی که ایمان آورده‌اند نمی‌دانند«15» اگر خداوند می‌خواست همه مردمانرا هدایت می‌کرد! کسانی که کافرند- بکیفر آنچه که انجام داده‌اند- واقعه‌ای کوبنده«16» بایشان می‌رسد و یا نزدیک خانه‌شان فرود می‌آید«17»، تا آنکه وعده الهی بیاید، که خداوند خلاف وعده نمی‌کند (31)
براستی که پیغمبران پیش از تو نیز مسخره شدند، پس کافران را مهلت دادم و سپس هلاکشان«18» کردم، پس کیفر من چگونه بود! (32)
آیا آنکس که او نگهبان«19» هر کسی بآنچه که انجام می‌دهد است [مانند کسی است که اینگونه نیست!]«20» و برای خداوند شریکانی قرار داده‌اند، بگو: آنها را نام ببرید، آیا می‌خواهید خداوند را به [شریکانی]«21» که در زمین نمی‌شناسدشان خبر دهید!
و یا آنکه بظاهر سخنی بیهوده می‌گویید«22»! بلکه نیرنگ ایشان برای کسانی که کافرند آراسته«23» شده است، و از راه [حق]«24» باز داشته«25» شدند، و هر کس را که خداوند گمراه می‌کند«26» راهبری«27» ندارد (33)
در زندگی اینکه دنیا ایشان را عذابی است و عذاب آخرت همی سخت‌تر«28» است، و از [عذاب]«29» خداوند نگهدارنده‌ای«30» ندارند (34)
صفت«31» بهشتی که تقوی‌داران را وعده داده شده از زیر [درختان]«32» آن نهرها روان است، میوه آن دائم- و سایه‌اش نیز- اینکه جایگاه«33» تقوی پیشگان است، و جایگاه«34» کافران دوزخ است (35)
و کسانی را که کتاب آسمانی داده‌ایم بآنچه که بتو نازل شده شادمانی«35» می‌کنند، و از گروهها [کفار بنی امیه و بنی مغیره و آل ابی طلحه]«36» کسانی هستند که بعض آنرا انکار می‌کنند. بگو: من دستور دارم که خداوندگار یکتا را پرستش کنم و به او شرک نورزم، بسوی او

دعوت می‌کنم و بازگشتم«37» بسوی اوست (36)
اینکه چنین قرآن را کتابی عربی نازل کردیم، و اگر بعد از آنچه از علم که ترا آمده است هوسهای اینان را پیروی کنی، از جانب خداوند نه یاری کننده‌ای«38» و نه باز دارنده‌ای [از عذاب]«39» ترا نباشد (37)
براستی که پیش از تو رسولانی را فرستادیم و آنان را همسران و فرزندان دادیم، و هیچ پیغمبری را نسزد جز بفرمان«40» الهی معجزه‌ای بیاورد، که هر اجلی را نوشته‌ای«41» است (38)
خداوند هر چه را که می‌خواهد [از آن نوشته]«42» محو می‌کند و [هر چه را که می‌خواهد]«43» ثابت می‌کند و اصل«44» کتابها [لوح محفوظ]«45» نزد اوست (39)
و اگر بعض آنچه را [از عذاب]«46» که به اینان وعده می‌کنیم بتو بنمایانیم و یا ترا بمیرانیم، جز اینکه نیست که بر تو پیغام رسانیدن«47» است و بر ما حساب رسیدن (40)
آیا نمی‌بینند که ما سرزمین مکه«48» را از اطراف آن می‌کاهیم«49»! و خداوند [بآنچه خواهد]«50» حکم می‌کند
----
(1). ت د مج ج ر
(2). غ مج ج ر
(3). ت د مج ج ر
(4). ف
(5). ف
(6). مج
(7). ت د
(8). مج ج ر
(9). ف ج مج ر س
(10). مج ج س
(11). ف
(12). ف- بازگشتم و توبه‌ام- مج س
(13). مج ج [.....]
(14). مج غ ر
(15). غ مج ج ر س
(16). م مج س
(17). ف
(18). مج ر
(19). مج ج ر
(20). مج ج ر

(21). مج ج ر
(22). مج ر
(23). ف
(24). مج ر
(25). ف
(26). به سوء اختيار خودش باز مى‌گذارد- مج ر
(27). ف [.....]
(28). س مج ج ر
(29). مج ج ر
(30). ف
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). د- عاقبت- مج ج ر
(34). د- عاقبت- مج ج ر
(35). ف
(36). ت د
(37). مج ج ر
(38). مج ج ر
(39). مج ج ر
(40). ت د
(41). ف [.....]
(42). ج
(43). مج ج ر
(44). مج ج ر
(45). مج ر
(46). ج ر
(47). ف
(48). ت د ج مج
(49). ف- بواسطه فتوح پيغمبر- مج ج ر
(50). ج

صفحه : 97

و حكمش را باز دارنده‌اى«1» نيست و او حسابرسى دقيق است (41) و كسانى كه پيش از اينان بوده‌اند نيز نيرنگ مى‌كردند، ولى امر و تدبير«2»- همه- از آن خداوند است، هر كس آنچه را كه انجام مى‌دهد مى‌داند، و بزودى كافران خواهند دانست كه پاداش آن سراى [بهشت]«3»

که را خواهد بود (42)
و کافران می‌گویند: تو پیغمبر نیستی، بگو: گواه بودن خداوند و آنکس که علم کتاب آسمانی نزد اوست، میان من و شما کافی است (43)

(14) سوره ابراهیم

سوره ابراهیم مکی است و 52 آیه دارد بجز آیات 28 و 29 که مدنی است، بعد از سوره نوح نازل شده و سوره 71 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

الف، لام، راء. کتابی بتو نازل کرده‌ایم«4» که مردمان را به امر«5» پروردگارشان از ظلمات بیرون، و بنور- یعنی براه خداوند عزیز و حمید- ببری (1)

خداوندگاری که آنچه در آسمانها و آنچه که در زمین است از آن اوست، و وای«6» بر کافران از عذابی سخت«7» (2)

همانهایی که زندگی اینکه دنیا را بر دنیای دیگر برمی‌گزینند«8»، و مردم را از راه خدا باز می‌دارند و آنرا کج«9» می‌خواهند، آنان در گمراهی‌ای دور [از حق]«10» اند (3)

هیچ پیغمبری را جز بزبان قومش نفرستادیم، تا برای آنان بیان کند، و خداوند هر کس را که خواهد گمراه می‌کند و هر کس را که خواهد هدایت می‌کند، که او عزیز و حکیم است (4)

براستی که موسی را همراه با معجزاتمان فرستادیم که: قومت را از ظلمات بنور ببر، و روزهای الهی را یادشان«11» آر، که در اینکه برای هر صبر کننده سپاسگزاری نشانهاست (5)

و [یاد بیاور]«12» هنگامی را که موسی بقومش گفت: نعمت الهی را بر خودتان بیاد آورید، آن وقتی که از دست فرعونیان که عذاب سختتان می‌کردند و پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را به خدمت«13» می‌گرفتند نجاتتان داد، و در اینکه امور از جانب پروردگارتان نعمتی«14» بزرگ بود (6)

و [یاد بیاور]«15» هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزار«16» باشید همی بیفزایمتان«17»، و اگر ناسپاسی کردید«18» عذاب من بسیار سخت«19» است (7)

موسی گفت: اگر شما و هر کس که در زمین است همگی کافر شوید، خداوند بی‌نیاز و ستوده [در افعال]«20» است (8)

آیا خبر آن کسانی که پیش از شما بودند- قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از ایشان بوده‌اند و [احوال]«21» آنانرا جز پروردگارشان نمی‌داند- بشما نرسیده است! پیغمبرانشان با معجزات بسویشان آمدند، دستهایشان را بدهانهاشان بردند«22» و گفتند: ما منکر آنچه که شما به [ابلاغ] آن فرستاده شدید هستیم، و بآنچه که شما ما را بدان می‌خوانید بسختی در شکیم (9)

پیغمبرانشان گفتند: آیا در خداوندگار یکتا که خالق آسمانها و زمین است شکی هست! شما را می‌خواند تا گناهانتان را بیامرزد و تا مدتی معین بازپستان همی دارد«23». گفتند: شما جز آدمیانی«24» مانند ما نیستید که می‌خواهید از آنچه که پدرانمان می‌پرستیدند بازمان گردانید«25». ما را دلیلی روشن بیاورید (10)
پیغمبرانشان گفتند: ما جز آدمیانی همانند شما نیستیم، ولی خداوند بهر کس از بندگانش که بخواهد منت [نبوت]«26» می‌نهد، و ما را نسزد که جز بدستور الهی برای شما معجزه‌ای بیاوریم، و مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند (11)
... و ما را چه شده
----
(1). مج ج ر
(2). مج
(3). مج
(4). مج
(5). ت د مج ج ر [.....]
(6). ف
(7). ف
(8). د مج ج ر س
(9). ف
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). د مج ج
(14). غ ش ق ج ر
(15). مج ج ر
(16). ف
(17). ف
(18). ف
(19). ف [.....]
(20). مج
(21). مج
(22). یعنی: ساکت باشید- ق مج س ر- از روی خشم گاز گرفتند- مج ج غ ر س
(23). ف
(24). ت د

(25). ف
(26). مج ج

که بر خداوند- در حالیکه ما را براههای [معرفت]«1» مان راهنمایی کرده است- توکل نکنیم! و ما بر آنچه آزار که بما می‌رسانید صبر همی خواهیم کرد، که مؤمنان باید بر خداوند توکل کنند (12)
و آنانی که کافر بودند به پیغمبرانشان گفتند: شما را از سرزمین خودمان بیرون می‌کنیم، یا آنکه به کیش ما باز می‌گردید، و پروردگارشان به پیغمبران وحی فرستاد که: ستمکاران را بهلاکت خواهیم افکند (13)
و شما را بعد از ایشان در اینکه سرزمین فرود خواهیم آورد«2»، اینکه [جایگزینی در زمین]«3» از آن کسی است که از حضور در برابر«4» من بیمناک و از وعده [کیفر]«5» من ترسان باشد (14)
پیمبران«6» [از خداوند]«7» طلب یاری کردند«8» و هر گردنکش«9» ستیزه‌گری«10» نومید«11» گشت (15)
... از پس او جهنم است و از آب خونابه و چرک«12» نوشانیده خواهد شد (16)
... جرعه جرعه فرو برد«13» و نتواند که فرو برد، و مرگ از هر طرفی باو روی می‌آورد، ولی او مردنی نیست، و از پی عذابی سخت دارد (17)
داستان آنان که بپروردگارشان کفر ورزیدند- اعمالشان- مانند خاکستری است که در روزی طوفانی بشدت باد بر آن وزیده است، مزد و پاداشی«14» نسبت بآنچه که انجام داده‌اند ندارند، که گمراهی بی‌پایان همین است (18)
آیا نمی‌نگری که خداوند آسمانها و زمین را به حکمت«15» آفریده! و اگر بخواهد شما را می‌برد و خلقی نو می‌آورد (19)
... و اینکه بر خداوند دشوار«16» نمی‌باشد (20)
و همگان در نزد خداوند [در رستاخیز از گورها]«17» بیرون«18» آیند، و فرومایگان«19» به پیشوایان«20» گویند: ما پیرو شما بوده‌ایم، آیا توانید پاره‌ای از عذاب الهی را از ما دفع«21» کنید! گویند: اگر خداوند ما را هدایت کرده بود، شما را هدایت می‌کردیم، بر ما چه بنالیم«22» و چه صبر کنیم یکسان است، و گریزگاهی«23» ما را نمی‌باشد (21)
و چون کار«24» خاتمه پذیرفت شیطان گوید: خداوند بشما وعده داد- وعده‌ای راست- و من نیز بشما وعده دادم، سپس شما را وعده خلافی کردم، مرا بر شما تسلطی نبود، جز اینکه شما را خواندم و اجابتم کردید، مرا نکوهش مکنید و خودتان را سرزنش کنید، من رهاننده«25» شما نیستم و شما نیز رهاننده من نیستید، که من بآنچه که پیش از اینکه [با

خدا]«26» شریکم داشته‌اید بیزارم، که ستمکاران را عذابی دردناک است (22)
و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند به بهشت‌هایی وارد شوند که از زیر [درختان]«27» آن جویها روان است، که بفرمان«28» پروردگارشان در آن جاودانه‌اند، درودشان«29» در آنجا سلام است (23)
آیا نمی‌نگری که خداوند چگونه مثالی زد! کلمه توحید«30» مانند درخت خرما«31» است که ریشه‌اش«32» در زمین ثابت و استوار است و شاخه‌اش در آسمان برتافته است (24)
... همه ساله«33» بامر پروردگارش میوه خود را می‌آورد، و خداوند برای مردمان مثل‌ها می‌زند، باشد که پند گیرند (25)
و داستان کلمه پلید«34» [کفر]«35» مانند درخت حنظل«36» است که از روی زمین برکنده شده و استقراری ندارد (26)
خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند- در زندگی دنیا و در گور«37»- بکلمه توحید«38» استواری می‌بخشد، و ستمکاران را خداوند گمراه می‌کند، و خدای هر چه که می‌خواهد انجام می‌دهد (27)
آیا آن کسانی را که [سپاس]«39» نعمت خداوند را بدل به کفران کردند و قومشانرا بدوزخ«40» در آوردند ندیدی! (28)
... جهنمی که بدان درآرندشان! و بد جایگاهی«41» است (29)
و برای خداوند همتاهایی«42» قرار دادند تا [مردم را]«43» از راه وی گمراه کنند، بگو: برخورداری [اندک از دنیا]«44» بجویید که بازگشتگاهتان«45» جهنم است (30)
به بندگان من- آنان که ایمان آورده‌اند- بگو: پیش از آنکه روزی بیاید که در آن نه عوض«46» باشد و نه دوستی، نماز بجای آورند و از آنچه که روزیشان داده‌ایم- پنهان و آشکار- انفاق کنند (31)
خداوندگار یکتاست که آسمانها و زمین را آفرید، و از آسمان آبی فرو فرستاد«47» و بدان میوه‌ها را- برای شما- بیرون آورد، و کشتی را که بامر الهی در دریا همی رود«48» مسخر شما کرد، و نهرها را نیز مسخر شما کرد (32)
... و خورشید و ماه را که پیوسته روانند«49» مسخر شما کرد، و شب و روز را نیز مسخر شما کرد (33)
... و از هر چه که خواستید«50» بشما داد، که اگر بخواهید نعمت الهی را بشما آورید شمار کردن«51» آن نتوانید، که انسان ستمکاری«52»
----
(1). مج ر
(2). ت د
(3). مج ج ر

(4). ت د مج ج ر
(5). مج ج ر
(6). غ مج ج ر
(7). غ مج ج ر [.....]
(8). ف
(9). ف
(10). م س
(11). ف
(12). ف مج ج ر م س
(13). ف مج ج ر م س
(14). ت د ج ر
(15). ر مج م
(16). ف ج
(17). مج ر
(18). ف
(19). د مج ج ر
(20). د مج ج ر
(21). مج ج ر [.....]
(22). ف
(23). ف
(24). عذاب- ت- واجب شد- د- بين اهل بهشت و دوزخ كار فيصله يافت- مج ج ر
(25). ف
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر
(28). ت د مج ج
(29). بين خودشان و فرشتگان- مج ج ر
(30). ت د مج ج ر
(31). ت د مج ج ر
(32). ت د مج ج ر
(33). ت د مج ج ر
(34). ف ت د
(35). مج ج ر [.....]
(36). مج ج ر
(37). ت د مج ج ر- هنگام سؤال نكير و منكر- ت د
(38). مج ج ر

(39). مج ج ر
(40). د مج
(41). ف
(42). ف
(43). مج
(44). مج ج ر
(45). ف
(46). د مج ج ر
(47). ف
(48). ف
(49). ف [.....]
(50). ف
(51). ف
(52). ف

ناسپاس«1» است (34)
و [یاد بیاور]«2» هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا؟ اینکه شهر را ایمن گردان و مرا و فرزندانم را از اینکه بتها را بپرستیم دور بدار (35)
... که بسیاری از مردم بواسطه [پرستش]«3» بتان گمراه شده‌اند«4»، پس هر کس که مرا پیروی کند از من است، و هر کس نافرمانی«5» من کند، تو آمرزگار و رحیمی (36)
... پروردگارا؟ من بعضی«6» فرزندان خویش را به دره‌ای«7» بی‌کشت- نزد خانه حرمت یافته‌ات- ساکن گردانیدم. پروردگارا؟ تا نماز بجای آورند، پس دلهای مردم را متمایل بآنان کن، و از میوه‌ها روزیشان ده، باشد که سپاسگزاری«8» کنند (37)
... پروردگارا؟ آنچه را که پنهان کنیم و آنچه را که آشکار کنیم تو می‌دانی، که بر خداوند چیزی در زمین و آسمان پنهان نمی‌باشد (38)
... ستایش مر خداوندی را که با وجود«9» پیری، اسمعیل و اسحق را بمن بخشید، که پروردگارم شنوای دعاست (39)
... پروردگارا؟ مرا نمازگزار قرار ده- و از فرزندانم نیز- پروردگارا؟ دعایم را بپذیر«10» (40)
... پروردگارا؟ روزی که حساب عرضه می‌شود«11»، من و پدر و مادرم، و مؤمنان را نیز بیامرز (41)
مپنداری«12» که خداوند از آنچه که ستمکاران انجام می‌دهند بی‌خبر است، بلکه برای روزی که چشم‌ها در آن خیره«13» می‌شود باز پسشان

می‌دارد«14» (42)
... [در آنروز] گردن کشیدگان«15» اند، و سرهایشان را بالا گرفته و پلکشان بهم نمی‌خورد، و دلهایشان [از تعقل]«16» خالی«17» است (43)
پس مردم را از روزی که عذاب [قیامت]«18» خواهدشان آمد بترسان، [آنروز] که ستمکاران گویند: پروردگارا؟ ما را تا مدتی نزدیک بازپسمان«19» دار تا دعوت ترا اجابت کنیم و پیرو پیغمبران شویم، [بآنان گفته می‌شود]«20» آیا شما نبودید که پیش از اینکه قسم می‌خوردید که انتقال‌پذیر«21» نیستید! [و قیامتی نیست]«22» (44)
...
و در مسکن‌های کسانی که بخویشتن ستم کردند سکنی«23» گرفتید، و برایتان روشن گشت که با آنان چه کردیم، و برای شما انواع عذاب«24» را توصیف کردیم«25» (45)
و نیرنگ خویش را بکار بردند و [کیفر]«26» نیرنگشان نزد خداوند است- و اگر چه از نیرنگشان کوهها از جا کنده«27» شود- (46)
مپنداری«28» که خداوند از وعده خود با پیغمبرانش تخلف کند، که خداوند عزیز و انتقامگیر است (47)
... روزی که زمین به زمینی غیر اینکه تبدیل شود- و آسمانها نیز- و نزد خداوند یگانه و چیره حاضر شوند (48)
... آنروز گناهکاران را بینی که در بندها«29» بهم پیوسته‌اند«30» (49)
پیراهنشان از مس گداخته«31» شده است و صورتشان را آتش بپوشاند (50)
... تا خداوند آنچه را که هر کس انجام داده است جزا دهد، که خدای حسابرسی دقیق«32» است (51)
اینکه برای مردمان پیغامی«33» است تا بدان بیم یافته و بدانند که فقط اوست که خداوندگار یکتاست- و تا خردمندان«34» پند گیرند«35»- (52)

(15) سوره حجر

سوره حجر مکی است و 99 آیه دارد بجز آیه 87 که مدنی است، بعد از سوره یوسف نازل شده و سوره 53 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
الف، لام، راء. اینکه آیات کتاب و قرآن روشن کننده است (1)
بسا [در قیامت]«36» کافران آرزو می‌کنند که ای کاش مسلمان بودند (2)
دست بدارشان«37» که بخورند و برخوردار شوند و آرزو مشغولشان دارد، بزودی خواهند دانست (3)
ما [اهل]«38» هیچ شهری را هلاک نکردیم جز آنکه اجلی«39» معین داشت (4)
... که هیچ امتی از اجل خویش نه پیشی می‌گیرند
----
(1). ف
(2). مج ج ر
(3). مج ج ر غ
(4). مج ج ر غ
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). م
(8). ف
(9). ج ر
(10). ف
(11). د [.....]
(12). ف
(13). م س
(14). ف س
(15). م س
(16). مج ج ر س
(17). م س
(18). مج ج ر
(19). ف س
(20). مج ج ر
(21). مج ج ر

(22). د
(23). ت د
(24). ت د
(25). ت د [.....]
(26). مج ج ر
(27). د
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). ف ق س
(32). د
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). مج ج ر [.....]

و نه بازپس می‌مانند (5)
گویند: ای کسی که بر او وحی«1» فرود آمده است، تو براستی دیوانه‌ای (6)
اگر راست می‌گویی چرا«2» فرشتگان را پیش ما نمی‌آری! (7)
... ما فرشتگان را جز بحق«3» فرو نمی‌فرستیم، و آنهنگام دیگر مهلت نیابند (8)
ما قرآن را خودمان نازل کردیم و خودمان هم نگاهدار آنیم«4» (9)
و پیش از تو نیز به گروه«5» گروه«6» پیشینیان [پیغمبران]«7» فرستادیم (10)
... هیچ فرستاده‌ای بسویشان نیامد جز اینکه وی را مسخره همی کردند (11)
اینکه چنین آن [قرآن]«8» را در دل گناهکاران وا می‌گذاریم«9» (12)
... که بدان ایمان نیاورند. و روش پیشینیان هم گذشت [اینکه گونه بوده] (13)
... اگر راهی«10» از آسمان برایشان بگشاییم و بنای ببالا رفتن در آن کنند (14)

... گویند:
چشمهای ما بسته«11» شده، بلکه ما گروهی جادو شده‌ایم (15)
ما در آسمان برجها قرار دادیم و آنها را برای بینندگان زینت بخشیدیم (16)
... و از هر شیطان لعینی«12» نگاهش داشتیم (17)
... مگر آنکس که سخنی بگوش دزدد«13»، و شهابی روشن او را دنبال کند (18)
و زمین را بگستریدیم«14» و در آن کوهها در افکندیم«15»، و در آن از هر گونه«16» چیزی متناسب برویانیدیم (19)
... و در آن برای شما- و کسی را که روزی دهنده او نیستید- لوازم زیستن«17» قرار دادیم (20)
هیچ چیزی نیست جز آنکه گنجینه‌هایش«18» نزد ماست و آنرا- مگر بمقدار معینی- فرو نمی‌فرستیم (21)
بادها را آبستن کنان«19» فرستادیم، و از آسمان بارانی«20» نازل کردیم و شما را به آن سیراب«21» نمودیم، و شما نگهدارنده«22» آن نیستید (22)
ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما [پس از مرگ همه]«23» باقی ماندگانیم«24» (23)
پیشینیان از شما را می‌دانیم و پس آیندگان«25» را نیز دانیم (24)
... و اینکه پروردگار تو است که محشورشان می‌کند، و او حکیم و داناست (25)
انسان را از گل خشک«26»- از گل سیاه متغیر«27»- آفریدیم (26)
... و جن را از پیش [از آدم]«28» از آتش نفوذ کننده«29» آفریدیمش (27)
و [یاد بیاور]«30» هنگامیکه پروردگارت بفرشتگان گفت«31»: من بشری از گل خشک- از گل سیاه متغیر«32»- خواهم آفرید«33» (28)
... و چون به اتمامش«34» رسانیدم و از روح خودم در او دمیدم، برابرش بسجده بیفتید«35» (29)
پس تمامی فرشتگان سجده کردند (30)
... جز ابلیس، امتناع«36» ورزید که همراه سجده کنندگان باشد (31)
خداوند گفت: ای ابلیس؟ ترا چیست که همراه سجده کنندگان نیستی! (32)
گفت: من سجده‌کننده بشری که از گل خشک«37»- از گل سیاه متغیر«38»- آفریده‌ای نیستم (33)
گفت: پس از آسمان«39» بیرون رو که رانده شده‌ای«40» (34)
... و بر تو تا روز قیامت لعنت است (35)
گفت: پروردگارا؟ تا روزی که برانگیخته می‌شوند مرا مهلت ده (36)

گفت: تو از مهلت دادگانی (37)
... تا روز آن وقت معین (38)
گفت:
پروردگارا؟ برای آن بیراهی«41» که مرا نمودی آنچه که در زمین است در نظرشان آرایش دهم، و همگیشانرا بیراه گردانم«42» (39)
... جز آنان که بندگان خالص شده تواند (40)
گفت: اینکه [اخلاص]«43» راهی مستقیم است که بمن می‌رساند (41)
ترا به بندگان خالص شده من تسلطی نیست. مگر کسانی از گمراهان«44» که ترا پیروی کنند (42)
... و جهنم وعده‌گاه«45» همگی آنان خواهد بود (43)
...
هفت طبقه«46» دارد که برای هر طبقه‌ای«47»، بخشی از آنان قسمت شده است (44)
و تقوی پیشگان در بهشت‌ها و چشمه‌سارهایند (45)
... [بآنان گفته می‌شود:]«48» با سلامتی و بدون بیم«49» وارد آن شوید (46)
... آنچه از کینه«50» که در سینه‌هاشان بوده بیرون کشیدیم«51»، که برادروار بر تخت‌ها رو بروی یکدیگرند (47)
در آنجا نه رنجی«52» می‌رسدشان و نه ایشانرا بیرون‌شدنی است (48)
بندگانم را آگاهی ده«53»: که من آمرزگار و رحیمم (49)
... و عذاب من همان عذاب دردناک است (50)
----
(1). ت د
(2). ش س مج ج ر
(3). یا برای رسالت و یا عذاب- مج ج ر
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). مج ج ر
(8). مج ر- استهزاء را- ج
(9). د- داخل می‌کنیم- مج ج ر- اندر آریم- ف
(10). د
(11). ف مج ج ر
(12). ش د ت
(13). غ مج ج ر
(14). ف [.....]

(15). ف
(16). ش د ت
(17). ف
(18). ف
(19). ف
(20). ت د مج ج ر
(21). م
(22). م
(23). مج ج ر
(24). ج ر
(25). ف
(26). ف
(27). م مج ج س
(28). مج ج ر [.....]
(29). م ر- بی‌دود- مج
(30). مج ج ر
(31). ف
(32). م مج ج س
(33). مج
(34). مج ج ر
(35). ف
(36). م مج ج
(37). ف
(38). م مج ج س
(39). ج ر مج- بهشت- مج ر
(40). ف
(41). ف
(42). ف [.....]
(43). ر
(44). ف
(45). م
(46). مج ج ر د
(47). مج ج ر د
(48). مج ج ر
(49). ف
(50). ف

(51). ف
(52). ف
(53). ف

و آنانرا از میهمانان ابراهیم آگاهی«1» ده (51)
هنگامی که بر او وارد شدند و سلامی گفتند، گفت: ما از شما بیمناکیم (52)
گفتند: بیمناک مباش که ما ترا به پسری دانا بشارت می‌دهیم (53)
گفت: آیا در حالیکه پیری مرا فرا رسیده بشارتم می‌دهید! بچه چیز بشارت می‌دهید! (54)
گفتند ترا به [فرمان]«2» حق بشارت دادیم و از نومیدان«3» مباش (55)
گفت: جز گمراهان کیست که از احسان«4» پروردگار خویش ناامید می‌شود! (56)
گفت: ای فرستادگان؟ کار بزرگ«5» شما چیست! (57)
گفتند: ما به گروهی که گناهکارند«6» فرستاده شده‌ایم (58)
... جز خانواده لوط، که همگی آنانرا نجات خواهیم بخشید (59)
... مگر زن او را، که مقدر و حکم«7» کردیم که او از پس‌ماندگان«8» باشد (60)
و چون فرستادگان بنزد خانواده لوط آمدند (61)
... گفت: شما گروهی ناشناسید«9» (62)
گفتند: بلکه بآنچه [از عذاب]«10» که در آن شک می‌کردند نزد تو آمده‌ایم (63)
... و ترا [وعده]«11» راست«12» آورده‌ایم و ما راستگویانیم (64)
... پس آخر شب«13» خانواده خود را راه سپر کن، و خودت نیز از پی ایشان برو، و هیچیک از شما به پس«14» ننگرد، و بروید همانجا که دستور دارید (65)
و اینکه موضوع را بدو اعلام کردیم«15» که: بنیاد«16» اینان چون به صبح درآیند کنده شده است (66)
اهل شهر شادی کنان«17» آمدند (67)
لوط گفت:
اینان میهمان من‌اند، رسوایم مکنید (68)
از خداوند بترسید و خفیفم مدارید (69)
گفتند: آیا ترا از [میهمانی و حمایت]«18» مردمان باز نداشتیم! (70)
گفت: اگر باید انجام دهید، اینان دخترانم‌اند (71)
سوگند بحیات تو؟ که آنان در غفلت«19» خویش سرگشته و حیران بودند

(72)
پس هنگام دمیدن آفتاب بانگ آسمانی«20» گرفتشان (73)
شهرهاشان را زیر و زبر کردیم و سنگهایی از سفال بر آنان باریدیم (74)
... که در اینکه برای زیرکان«21» نشانه‌هایی است (75)
... و آن شهر در راه شماست«22» (76)
که در اینکه، برای مؤمنان نشانه‌ایست (77)
و اهل ایکه [قوم شعیب]«23» ستمکار بودند (78)
پس از آنان انتقام گرفتیم و آن دو شهر [سدوم و مدین]«24» براهی آشکارند (79)
اهل دیار«25» ثمود نیز پیغمبران را دروغگو شمردند (80)
... و معجزات خویش را برایشان آوردیم و از آنها رویگردان بودند (81)
... و از کوهها خانه‌هایی بی‌خطر«26» می‌تراشیدند (82)
... و چون به صبح در آمدند بانگ آسمانی«27» گرفتشان (83)
... و آنچه که انجام می‌دادند [از عذاب الهی]«28» بازشان نداشت (84)
آسمانها و زمین و آنچه را که بین آنهاست، جز بحقیقت نیافریدیم، و قیامت آمدنی است«29»، پس درگذر- درگذشتنی نیکو- (85)
... که پروردگارت آفریدگار داناست (86)
براستی ترا سبع المثانی [سوره حمد]«30» و قرآن عظیم داده‌ایم (87)
دو دیده‌ات را بآنچه که بدان دسته‌هایی از آنان را برخورداری«31» دادیم نگران مدار«32»، و بر آنان اندوهگین«33» مباش، و نسبت بمؤمنان نرمخویی«34» کن (88)
و بگو: من بیم‌دهنده آشکارم (89)
همچنانکه [عذاب را]«35» بر قسمت کنندگان [یهود و نصاری]«36» فرستادیم (90)
... آنان که قرآن را پاره پاره«37» قرار دادند (91)
سوگند به پروردگارت که از همگیشان (92)
...- از آنچه که انجام می‌داده‌اند- حساب خواهیم کشید«38» (93)
آنچه را که دستور داری اظهار«39» کن و از مشرکان روی بگردان«40» (94)
ما ترا [از شر]«41» استهزا کنندگان کفایت کنیم (95)
...
آنان که با خداوندگار یکتا معبود دیگری قرار می‌دهند، بزودی خواهند دانست (96)
و ما می‌دانیم که تو سینه‌ات از آنچه می‌گویند تنگ«42» می‌شود (97)
پس تسبیح و حمد پروردگارت کن و از سجده کنندگان باش (98)
و پروردگارت را تا مرگت«43» در رسد بندگی کن (99)

----
(1). ف
(2). مج ر
(3). ف مج ج ر [.....]
(4). م
(5). م
(6). ف
(7). م مج ر
(8). ف
(9). ف
(10). مج ج ر
(11). مج ر
(12). ف
(13). ق
(14). مج ج ر
(15). ت د مج غ
(16). ف
(17). ف [.....]
(18). مج ج ر غ
(19). مج ر د
(20). ف
(21). ف
(22). مج ج
(23). ج مج ر
(24). مج ر ج
(25). ت د مج ج ر
(26). غ
(27). ف
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). ف
(31). ف [.....]
(32). م
(33). ف
(34). مج ج ر
(35). مج ج ر

(36). مج ج ر
(37). ف
(38). د
(39). د غ مج ج ر
(40). ف
(41). مج ر
(42). ف
(43). مج ج ر غ

صفحه : 102

سوره نحل مکی است و 128 آیه دارد بجز آیات 126 و 127 و 128 که مدنی است، بعد از سوره کهف نازل شده و سوره 69 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
قیامت«1» آمدنی است، پس آنرا بشتاب«2» مخواهید، و خداوند از آنچه که با او شریک می‌دارند منزه و برتر است (1)
فرشتگان«3» را با وحی«4»- از عالم امرش- بر هر کس از بندگانش«5» که بخواهد فرو می‌فرستد که: بیم رسانید، که خداوندگاری جز من نیست، پس مرا بپرستید«6» (2)
آسمانها و زمین را بحقیقت آفریده و از آنچه که با او شریک می‌دارند برتر است (3)
انسانرا از نطفه‌ای آفرید و سپس ستیزنده‌ای«7» آشکارا شد (4)
و چهارپایان را نیز آفریده که شما را از [پشم و پوست]«8» آنها گرمی«9» و منفعت است و از آنها تغذیه می‌کنید (5)
و هنگامیکه از چراگاه باز آیند و هنگامیکه بچراگاه می‌روند- در آن- شما را زینت و جمالی است (6)
... و بارهای«10» شما را بشهری می‌برند که جز با رنج جانها بدان نتوانید رسید، که پروردگارتان مهربان و رحیم است (7)
و اسبها و استرها و درازگوشها را [آفرید]«11» تا بر آن سوار شوید و زینت هم باشد، و چیزها که نمی‌دانید می‌آفریند (8)
بیان راه«12» راست از جانب«13» خداوند است، و راهی نیز کج«14» است، و اگر خواسته بود همگی شما را هدایت کرده بود (9)
اوست که از آسمان آبی فرود آورد، از آن شما را نوشیدنی است و هم از آن درخت و گیاه«15» بروید که حیوانات را در آن بچرانید«16» (10)
... و بدان، کشت و زیتون و درختان خرما«17» و انگورها و از هر نوع میوه‌ها برای شما می‌رویاند، که در اینکه برای گروهی که اندیشه می‌کنند نشانه‌هاست (11)
... و شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما کرد، و ستارگان مسخر بفرمان وی‌اند، که در اینکه، برای گروهی که تعقل می‌کنند نشانه‌هاست (12)
... و همچنین آنچه که در زمین برای شما بیافریده«18» و دارای رنگهای گوناگون است [مسخر شماست] که در اینکه، برای گروهی که پندپذیر«19» اند نشانه‌هاست (13)
... اوست که دریا را مسخر شما کرد«20»، تا از آن گوشت تازه«21»

بخورید، و از آن زیوری که آنرا زینت خویش می‌کنید بیرون آورید، و کشتی را در آن بینی«22» که آبرا می‌شکافد«23»، و تا [بدان کشتی و دریا]«24» فضل و کرم وی را بدست آورید، و باشد که سپاسگزار«25» باشید (14)
و در زمین کوههای استوار آفرید«26» تا شما را نلرزاند«27»، و نهرها و راهها [در آن قرار داد]«28» باشد که راه برید«29» (15)
... و نشانیهایی«30» [قرار داد]«31» و ایشان بواسطه ستارگان راه را می‌شناسند«32» (16)
آیا آنکس که می‌آفریند مانند کسی است که نمی‌آفریند! آیا پند«33» نمی‌گیرید! (17)
و اگر نعمتهای الهی را بشمارید، شکر«34» آنها را نتوانید نمودن، که خداوند آمرزگار و رحیم است (18)
و خدای آنچه را که پنهان می‌کنید و آنچه را که آشکار می‌نمایید می‌داند (19)
و آنهایی را که بغیر خدا می‌خوانید، چیزی نمی‌آفرینند و خودشان مخلوقند (20)
... مردگانند- نه زندگان- و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند (21)
پروردگار شما خداوندگار یکتاست، و کسانی که بآخرت ایمان ندارند، دلهاشان ناشناسا«35» است و همانها بزرگ منشی می‌کنند«36» (22)
حقا«37» که خداوند آنچه را که پنهان می‌کنند و آنچه را که آشکار می‌نمایند می‌داند، که او بزرگ‌منشان«38» را دوست نمی‌دارد (23)
و چون بایشان گویند:
پروردگارتان چه چیزی نازل کرده است! گویند: افسانه‌های پیشینیان«39» را (24)
... که تا روز قیامت بار گناهان خویش را بتمام- و بعضی«40» از گناهان آن کسانی را که از روی نادانی«41» گمراهشان می‌سازند- بردارند، آگاه باشید؟ بار بدی برمی‌دارند (25)
آن کسانی که پیش از آنان
----
(1). ت د غ مج ج ر
(2). ف [.....]
(3). جبرئیل- مجاز
(4). غ مج ج ر
(5). انبیایش- مج ج
(6). ت د
(7). مج

(8). مج ج ر م
(9). مج ج ر م
(10). ف
(11). مج ج ر
(12). ت مج ج ر
(13). ت مج ج ر
(14). ف
(15). مج س- چراگاهها- غ
(16). مج س- چراگاهها- غ [.....]
(17). ف
(18). ف مج ج ر
(19). ف
(20). د مج ج ر
(21). ف
(22). غ مج ج ر س
(23). غ مج ج ر س
(24). مج ج ر
(25). ف
(26). د مج ج ر س
(27). م مج ج ر س
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). ف [.....]
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). د ج
(35). ف
(36). ف
(37). ب مج ج ر س
(38). ف
(39). ف
(40). مج ر
(41). مج ر

بودند نیز نیرنگ کردند، سپس فرمان الهی«1» آمد و بنیانشان را از پایه برکند و بر سرشان فرو ریخت«2» و عذاب از آنجایی که فکر نمی‌کردند بر ایشان در آمد (26)
... سپس روز قیامت خوارشان«3» دارد و گوید: کجایند شریکان من که در باره آنها [با مؤمنان]«4» دشمنی«5» می‌ورزیدند! صاحبان علم گویند: امروز ذلت و خواری«6» و عذاب بکافران اختصاص«7» دارد (27)
آنانی که چون فرشتگان جانشان را- در حالیکه ستمکار بخویشند- می‌گیرند، سر تسلیم فرود آورده«8» و گویند: ما عمل شرکی انجام نمی‌دادیم«9»، آری؟ خداوند بآنچه که انجام می‌داده‌اید داناست (28)
... پس بدروازه‌های دوزخ در آیید و مخلد و جاودان در آن باشید، که بزرگ‌منشان«10» را جایگاهی«11» بسیار بد است (29)
و به تقوی پیشگان گفته می‌شود:
پروردگارتان چه نازل کرده است! گویند: بهترین«12» [قرآن]«13» را، آنان که نیکی«14» کرده‌اند در اینکه جهان پاداش نیک دارند- و سرای آخرت بهتر است- و بهشت«15» تقوی پیشگان چه نیکوست! (30)
...
به بهشتانی جاوید که نهرها از زیر [درختان]«16» آن روانست وارد می‌شوند، و در آنجا هر چه که می‌خواهند برایشان مهیاست، خداوند تقوی‌داران را اینکه چنین پاداش می‌دهد (31)
آنانکه چون فرشتگان جانشان را- در حال ایمان«17»- می‌گیرند می‌گویند: سلام بر شما؟ بپاداش آنچه که انجام می‌داده‌اید به بهشت در آیید (32)
[کافران]«18» جز اینکه فرشتگان [برای گرفتن جانشان]«19» سوی ایشان بیایند و یا فرمان پروردگارت در رسد انتظاری نمی‌دارند، آنانی که پیش از ایشان بودند نیز اینکه چنین کردند، خداوند ستمشان نکرد، بلکه بخودشان ستم می‌کردند (33)
پس جزای«20» آنچه بدی که کردند بایشان رسید، و کیفر آنچه که آنرا مسخره می‌کردند بر آنان فرود«21» آمد (34)
و آنانی که شرک می‌ورزیدند گویند: اگر خداوند می‌خواست- نه ما و نه پدرانمان- غیر او معبودی«22» نمی‌پرستیدیم و بدون حکم او چیزی را حرام نمی‌کردیم. آنانی که پیش از ایشان بودند نیز اینکه چنین کردند، و بر پیغمبران جز اعلام«23» آشکار نیست«24» (35)
در میان هر امتی پیغمبری برانگیختیم که تنها خداوندگار یکتا را بپرستید و از [پرستش]«25» بتان«26» بپرهیزید، از آنان کسی بود که خداوندش هدایت کرد، و کسی دیگر از آنان بود که گمراهی بر او لازم«27» گشت، پس در زمین بگردید و بنگرید که سر انجام«28» دروغزنان«29» چگونه بود (36)

اگر چه بهدایت کردن ایشان کوشش«30» داری، ولی خداوند کسی را که گمراه می‌سازد هدایت نمی‌کند، و ایشان را یاری‌کنندگانی نمی‌باشد (37)
به خدا سوگند خورند- سخت‌ترین«31» سوگندشان را- که هر کس بمیرد خداوندش بر نمی‌انگیزد، آری؟ [بر می‌انگیزد]«32» وعده‌ای راست کرده که بر عهده اوست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (38)
... [بر می‌انگیزد]«33» تا آن چیزهایی را که در آنها اختلاف می‌کردند بر ایشان روشن سازد، و تا کسانی که کافر بودند بدانند که دروغزن«34» بوده‌اند (39)
فرمان ما- چون اراده ایجاد چیزی را کردیم- اینکه است که بآن گوییم: باش؟ در دم وجود می‌یابد (40)
و کسانی که در راه خدا- پس از آنکه ستم دیده‌اند- مهاجرت کرده‌اند، در دنیا جای نیکوشان«35» دهیم و پاداش آخرت- اگر می‌دانستند- بهتر است (41)
... آنان که صبر کردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند (42)
و پیش از تو جز مردانی [پیامبر]«36» نفرستادیم- که بآنان وحی می‌کردیم- پس- اگر نمی‌دانید- از اهل کتاب«37» بپرسید (43)
[پیامبران را]«38» همراه با دلایل و کتابها فرستادیم، و قرآن را بتو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که بایشان نازل شده است بیان داری، باشد که بیندیشند (44)
آیا آنانی که نیرنگهای بدی [در باره پیغمبر]«39» کرده‌اند ایمن شده‌اند که خداوند بزمینشان فرو برد«40»، و یا عذاب- از آنجایی که آگاهی ندارند«41»- بایشان در آید! (45)
... و یا در حال آمدشدشان بگیردشان و ایشان گریختن«42» نتوانند! (46) ...
و یا به کمبودشان«43» گیرد! ولی پروردگار شما بسیار مهربان و رحیم است (47)
آیا بآنچه که خداوند از اشیاء«44» آفریده است نمی‌نگرند که سایه‌های آن از راست و چپ‌ها همی گردد«45»- و با خواری«46»- منقاد«47»
----
(1). مج ر
(2). د
(3). م مج ج ر [.....]
(4). مج ر
(5). مج ر
(6). ت د مج ر
(7). ت د مج ر

(8). غ
(9). ت د ج
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). مج
(14). ف
(15). ت د
(16). مج ج ر
(17). ق [.....]
(18). مج ج ر
(19). مج ج ر
(20). مج ج ر
(21). مج ج ر
(22). ت د
(23). ق
(24). مج ج ر ش
(25). مج ج ر
(26). ت د
(27). مج ر
(28). ف
(29). ف
(30). د
(31). ف [.....]
(32). مج ج ر
(33). مج ج ر
(34). ف
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). مج ج ر
(38). مج ج ر
(39). مج ج ر
(40). ف
(41). مج ج ر
(42). مج ج ر
(43). غ مج ج ر س

(44). ت د
(45). غ مج ج ر س [.....]
(46). ف مج ر ج س
(47). غ مج ر

خداوندند! (48)
آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است- از جنبندگان و فرشتگان- سجده«1» خدا می‌کنند و سرکشی نمی‌نمایند (49)
... از پروردگارشان- که فوق ایشانست- می‌ترسند، و آنچه را که دستور دارند انجام می‌دهند (50)
و خداوند گفته: که دو معبود را بخدایی مگیرید، که خداوندگار یکتا، تنها اوست، پس از من بترسید«2» (51)
و آنچه که در آسمانها و زمین است از آن اوست، و او را پرستش«3» همیشگی است، آیا غیر خدا را می‌پرستید«4»! (52)
هر نعمتی که دارید از جانب خداوند است، و چون سختی‌ای«5» بشما رسد بسوی او زاری و لابه«6» می‌کنید (53)
... و هنگامیکه آن سختی از شما بر طرف گردد، گروهی از شما بپروردگارشان شرک می‌آورند (54)
... تا نعمتی«7» را که بایشان داده‌ایم کفران کنند، برخورداری«8» یابید، بزودی خواهید دانست (55)
برای بتهایی«9» که نمی‌دانند [سود و یا زیان دارند]«10» از آنچه که روزیشان داده‌ایم بهره و قسمتی قرار می‌دهند، بخدای سوگند که از آن دروغها که می‌بافید«11» بازخواست خواهید شد (56)
دختران را برای خداوند قرار می‌دهند- او منزه و پاک [از اینکه نسبت]«12» است- و برای خودشان آنچه [از پسر]«13» که آرزومندند«14» (57)
... و چون یکی از آنانرا به دختر بشارت دهند، چهره‌اش متغیر«15» گردد و پر از خشم شود (58)
... از زشتی آنچه که بدان بشارتش داده‌اند از قوم پنهان«16» شود [دو دل است]«17» که بخواری نگهش دارد و یا در خاک نهانش«18» کند، آگاه باشید؟ چه بد است آنچه داوری«19» می‌کنند (59)
آنان که بآخرت ایمان ندارند صفت زشتی دارند، و مثل برتر«20» از آن خداوند است و همو عزیز و حکیم است (60)
اگر خداوند مردم را بواسطه ستمکاریشان می‌گرفت«21»، بر روی زمین جنبنده‌ای باقی نمی‌گذاشت، ولی آنانرا تا مدتیِ معین بازپس«22» همی

دارد، و چون مدتشان سر آید، نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه پیشی می‌گیرند (61)
آنچه را که نمی‌پسندند«23» [دختران را]«24» بخداوند نسبت می‌کنند«25»، و زبانهایشان آن سخن دروغ را بیان می‌دارد که:
نیکویی«26» از آن ایشانست. آری«27»؟ آتش از آن ایشانست، و هم ایشان بسوی آن دوانند«28» (62)
بخدای سوگند؟ که بسوی امتهایی پیش از تو [پیغمبران]«29» فرستادیم، و شیطان اعمالشانرا در نظرشان زینت داد، و او امروز [در دنیا]«30» کارگردان«31» امور آنانست، و عذابی دردناک [در آخرت]«32» دارند (63)
اینکه کتاب را بر تو نازل نکردیم جز برای اینکه: آن چیزهایی را که در آن اختلاف کرده‌اند بر ایشان روشن سازی، و هدایت و رحمتی برای گروه مؤمنانست (64)
خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد و زمین را پس از مردنش، بدان زنده کرد، که در اینکه، برای گروهی که گوش شنوا دارند حجت و دلیلی است (65)
برای شما در چهارپایان نشانی و پندی«33» هست، شما را از آنچه که در شکمهایشان- از میان سرگین«34» و خون- است شیری خالص- که برای نوشندگان گوارا«35» است- می‌نوشانیم (66)
و از میوه‌های درختان خرما«36» و انگورها [میوه‌ایست]«37» که از آن نوشابه‌ای مست کننده«38» و نیز روزی حلال«39» بدست می‌آورید، که در اینکه برای گروهی که تعقل می‌کنند دلالتی روشن است«40» (67)
و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد«41»، که: در کوهها و درختان و بناهای بلند«42» لانه کن (68)
... آنگاه از همه شکوفه‌ها و گلها تغذیه کن، و راه پروردگارت را باطاعت«43» بپوی. از شکمهای آنها عسلی«44» با رنگهای گوناگون بیرون می‌آید که شفای مردمان در آنست، در اینکه برای گروهی که می‌اندیشند دلالتی روشن«45» است (69)
خداوند شما را آفریده و باز می‌میراندتان، و از شما کسی است که به پست‌ترین«46» مراحل عمر می‌رسد، تا«47» پس از دانستن، چیزی نداند، که خداوند دانا و تواناست (70)
خداوند بعض شما را- در روزی- بر بعض دیگر برتری داد، و آنان که برتری یافته‌اند، روزی خود را به مملوکانشان ندهند- که همگیشان در روزی یکسان باشند- آیا نعمت الهی را انکار«48» می‌کنید! (71)
خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد، و برای شما از همسرانتان پسران و نوادگان پدید آورد، و از روزیهای پاک«49»

بهره‌مندتان ساخت، آیا باطل را تصدیق«50» می‌کنند و همانها نعمت الهی را ناسپاسی«51» می‌کنند! (72)

----

(1). نماز- د
(2). ف
(3). مج ج ر ف س
(4). ت د مج ج
(5). ف
(6). غ مج ج ر
(7). د مج ج ر
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). مج ج ر [.....]
(13). غ مج ج ر
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). ف مج ج ر
(17). مج ج
(18). ف مج ج ر
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). ف
(23). ف
(24). ق مج ج ر
(25). ف
(26). فرزند پسر- ق مج- بهشت- غ ج مج ر [.....]
(27). ب مج ج ر
(28). غ مج س- پیش افتادگانند- ج ر
(29). مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). ج
(32). مج ج ر
(33). ف

(34). ف
(35). ف
(36). ف
(37). مج ج ر
(38). مج ج ر غ- اینكه آیه قبل از تحریم خمر، و در مكه نازل شده- سركه- ق
(39). مج- روزی حلال قرینه مبغوض بودن خمر است در آیه.
(40). مج ج ر [.....]
(41). مج ج ر
(42). د
(43). مج ج ر
(44). د مج ج ر
(45). مج ج ر
(46). س مج
(47). ب
(48). س مج ج ر
(49). د
(50). مج ق
(51). ف

غیر خدا چیزها می‌پرستند كه برای ایشان از آسمانها و زمین بهیچ وجه روزی‌ای را مالك نیستند- و نمی‌توانند [كه مالك باشند]«1»- (73)
برای خداوند همانندهایی قرار مدهید«2»، كه خدای می‌داند و شما نمی‌دانید (74)
خداوند مثالی زده است: بنده مملوكی است كه بهیچ منفعت و خیری«3» توانایی ندارد، و كسی است كه از جانب خویش بدو، روزی نیكویی داده‌ایم، و در پنهان و آشكار از آن انفاق می‌كند، آیا برابرند«4»! ستایش مر خداوند راست، بلكه بیشترشان نمی‌دانند (75)
و باز خداوند مثالی زده است:
دو مردند كه یكیشان لال است و قدرت بر چیزی ندارد و سربار خواجه خویش است، هر جا كه می‌فرستدش سودی«5» نمی‌آورد، آیا او با كسی كه بعدالت فرمان می‌دهد- و بر راه مستقیم است- برابر است! (76)
غیب آسمانها و زمین از آن خداوند است، و كار قیامت جز همانند چشم بر همزدنی- و بلكه«6» نزدیك‌تر- نمی‌باشد، كه خداوند بر هر چه خواهد تواناست (77)

خداوند از شکمهای مادرانتان- در حالیکه چیزی نمی‌دانستید- بیرونتان آورد و برایتان گوش و چشم و دلها قرار داد، باشد که سپاسگزار«7» باشید (78)
آیا پرندگان را نمی‌بینند که در فضای آسمان [چگونه]«8» مسخرند! جز خداوند نگهشان«9» نمی‌دارد، که در اینکه، برای گروهی که ایمان دارند دلایلی«10» است (79)
و خداوند خانه‌هایتان را برای شما محل آسایش«11» قرار داد، و از پوست چهارپایان برای شما چادرها«12» کرد، که هنگام کوچ کردنتان و هنگام اقامتتان آنرا سبک می‌یابید«13»، و از پشمها و کرکها و موهای آنها- تا پایان عمر- اثاث«14» و کالا کرد (80)
و خداوند برای شما از آنچه که آفریده سایه‌ها قرار داد، و برایتان از کوهها پناهگاهها«15» قرار داد، و برایتان لباسها قرار داد که از گرما نگاهتان می‌دارد- و لباسهایی که از صلابت هم [مانند زره و غیره]«16» نگاهتان می‌دارد- اینکه چنین نعمت خویش را بر شما تمام می‌کند، باشد که مسلمان شوید (81)
پس اگر روی گرداندند، بر تو فقط پیغام رسانیدن«17» آشکار است (82)
نعمت خدای [محمّد]«18» را می‌شناسند و باز انکار آن می‌کنند و بیشترشان کافرانند (83)
و [بیاد آر]«19» روزی را که از هر امتی شاهدی را برانگیزیم، که در آنروز بکسانی که کافر بوده‌اند اجازه [عذر خواهی]«20» داده نمی‌شود، و از آنان رضایت جستن«21» [از خدا] خواسته نمی‌شود (84)
و هنگامیکه ستمکاران عذاب را مشاهده کردند، نه عذاب از ایشان سبک شود و نه مهلت داده شوند«22» (85)
و هنگامیکه مشرکان شریکان خویش را مشاهده کنند گویند: پروردگارا؟ اینان شریکان مایند که غیر تو می‌خواندیمشان، شریکان پاسخشان«23» دهند که:
شما دروغگویید (86)
و آنروز آشتی«24» و فرمانبرداری«25» عرضه کنند، و آن دروغها که می‌بافتند«26» نابود گردد«27» (87)
و کسانی که کفر می‌ورزیدند و [مردم]«28» را از راه خدا باز می‌داشته‌اند- بواسطه آن تباهی و فسادی که می‌کردند- عذابی بالای عذابشان بیفزاییم (88)
روزی که از هر امتی«29» شاهدی بر آنان از خودشان برانگیزیم، و ترا بر آنان شاهد آریم، و اینکه کتاب را که بتو نازل کرده‌ایم بیان همه چیز«30»، و راهنما«31» و رحمت و بشارتی برای مسلمانان است (89)
خداوند بعدالت و احسان و بخشش«32» به خویشاوندان دستور می‌دهد، و

از زنا و حرام«33» و ستمگری باز می‌دارد،«34» پندتان«35» می‌دهد، باشد که پند پذیرید (90)
به سوگند«36» خدا- هنگامیکه سوگند«37» خوردید- وفا کنید، و سوگندها را- پس از محکم کردن آن- مشکنید، که خدای را بر خود کفیل قرار داده‌اید، و خدای آنچه که انجام می‌دهید می‌داند (91)
... و مانند آن زنی که رشته خویش را بعد از تابیدن محکم گسست و پاره پاره کرد مباشید، که سوگندهایتان را بین خودتان- برای آنکه گروهی از گروه دیگر بیشتر است- مایه فساد و مکر«38» قرار دهید. خداوند شما را به سوگندها می‌آزماید، و روز قیامت آنچه را که در آن اختلاف می‌داشته‌اید برایتان روشن می‌سازد (92)
----
(1). غ
(2). مج ج ر
(3). ت د [.....]
(4). ف
(5). مج ج ر
(6). ش
(7). ف
(8) مج ق
(9). ف
(10). مج
(11). ق مج ج ر
(12). د مج ج ر
(13). ف
(14). جامه- ف
(15). س
(16). مج ج ر س
(17). ف [.....]
(18). ت د
(19). مج ج ر
(20). مج ج ر
(21). ف
(22). ف
(23). ت د مج ج ر
(24). ف
(25). ف

(26). ف
(27). مج
(28). ج ر
(29). ب ق
(30). مج ج ر
(31). ف [.....]
(32). مج ج ر
(33). ت د مج ج ر
(34). ت د مج ج ر
(35). ف
(36). ت د ش
(37). ش
(38). م س

خداوند اگر می‌خواست شما را بر یک آئین«1» قرار داده بود، ولی هر کس را که می‌خواهد گمراه می‌سازد و هر کس را که می‌خواهد هدایت می‌کند، و از آنچه که انجام می‌داده‌اید پرسیده همی خواهید شد (93)
سوگندهایتان را بین خودتان مایه فساد و مکر قرار«2» مدهید، که قدمی از بعد استواریش بلغزد، و به کیفر بازماندنتان از راه خدا«3» [در دنیا]«4» عذاب«5» را بچشید و [در آخرت]«6» عذابی بزرگ داشته باشید (94)
عهد خدای را به بهایی اندک مفروشید، اگر بدانید«7»، آنچه که نزد خداوند است برای شما بهتر است (95)
آنچه نزد شماست فانی می‌شود و آنچه نزد خداوند است دائمی«8» است، و آنان که صبر کردند، پاداششان را بهتر از آنچه که انجام می‌دادند خواهیم داد (96)
هر کس- از مرد و زن- عمل صالحی انجام دهد و مؤمن باشد، او را به حیاتی پاک زنده‌اش کنیم، و پاداششان را بهتر از آنچه که انجام می‌دادند خواهیم داد (97)
و چون خواستی قرآن بخوانی از شیطان لعین«9» بخداوند پناه ببر (98)
... که او را بر آنان که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نمی‌باشد (99)
تنها تسلط او بر کسانی است که او را اطاعت«10» می‌کنند و کسانی که بخداوند«11» شرک دارند (100)
و چون آیه‌ای را بآیه‌ای دیگر نسخ«12» کردیم- و خداوند بآنچه که نازل

می‌کند داناتر است- گویند: تو یک دروغگویی«13» بلکه بیشترشان [فایده نسخ را]«14» را نمی‌دانند (101)
بگو: قرآن را جبرئیل«15» بحقیقت از جانب پروردگارت فرود آورده است، تا آنانی را که ایمان دارند استوار«16» بدارد، و راهنما«17» و بشارتی برای مسلمانان باشد (102)
ما می‌دانیم که آنان می‌گویند: قرآن را بشری باو می‌آموزد. زبان کسی که باو نسبت می‌دهند عجمی است، در حالیکه اینکه قرآن زبان عربی روشن است (103)
آنان که ایمان به معجزات«18» الهی [مانند قرآن] نمی‌آورند، خداوند هدایتشان نمی‌کند و عذابی دردناک دارند (104)
دروغ را تنها کسانی می‌بافند«19» که به معجزات«20» الهی ایمان نمی‌آورند، و اینان همان دروغگویانند (105)
کسی که بعد از ایمان آوردنش کافر بخدا شود- نه آنکس که مجبور شده باشد و دلش شاد«21» بایمان است، بلکه کسی که سینه به کفر گشاده باشد- بر آنان غضبی از جانب خداوند است و عذابی بزرگ دارند (106)
... اینکه برای آنستکه ایشان زندگی اینکه جهان را بر آخرت برگزیده‌اند«22»، و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند (107)
... اینان کسانی‌اند که خدای بر دلهاشان و گوشهایشان و دیدگان ایشان مهر زده، و اینان همان بی‌خبرانند (108)
... آری«23»؟ آنان در آخرت، همان زیانکارانند (109)
و پروردگارت نسبت بکسانی که پس از شکنجه دیدن«24» مهاجرت کرده و سپس جهاد کرده و صبر نمودند- پس از آن [مجبور شدن]«25»- پروردگارت آمرزنده و رحیم است (110)
روزی می‌آید که هر کس از خویش دفاع کند و هر که هر چه که انجام داده جزایش بتمامی داده شود و آنان [در آن جزا] ستم نبینند (111)
خداوند مثلی زده است: شهری بود دارای امنیت و آرامش، و روزیش از هر جانبی بفراوانی می‌رسید، سپس [اهل]«26» آن شهر نعمتهای الهی را ناسپاسی«27» کرد، خداوند هم به کیفر آنچه که انجام می‌دادند عذاب«28» گرسنگی و ترس را بآنان چشانید (112)
... و پیغمبری از خودشان آمد و دروغگو«29» شمردندش، و- در حالیکه ستمکار بودند- عذاب فراشان گرفت (113)
از آنچه که خداوند روزیتان داده- حلال و پاکیزه- بخورید، و- اگر او را می‌پرستید- سپاس نعمتهای الهی بجای آورید (114)
مردار و خون و گوشت خوک و ذبحی را که برای غیر خدا ذبح شده باشد بر شما حرام ساخته است، پس هر کس که ناگزیر باشد- نه ستمکاره«30» و نه تجاوز کننده- گناهی بر وی نیست، که خداوند آمرزنده و رحیم است

(115)
آنچه را که زبانهایتان بدروغ توصیف می‌کند مگویید اینکه حلال است و اینکه حرام- که دروغ بر خدابندید-
----
(1). ش ج
(2). م س
(3). مج ر ج
(4). مج ر ج
(5). مج ر ج
(6). مج ر ج
(7). ف [.....]
(8). د ج
(9). ش ج
(10). مج ر ج
(11). به سبب او به خداوند شرک دارند- غ ر
(12). غ مج ج ر
(13). م
(14). غ مج ج ر
(15). ت د ش
(16). ف
(17). ف
(18). مج ر
(19). ف
(20). مج ر
(21). ت د [.....]
(22). د مج ج ر
(23). ب مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). ق مج
(26). مج ر
(27). ف
(28). ق مج
(29). ف
(30). ف

آنانی که بر خداوند دروغ می‌بندند رستگار«1» نخواهند شد (116)
برخورداری اندک است و عذابی دردناک دارند (117)
برای آنهایی که یهودی‌اند، آنچه را که از پیش بیان داشتیم حرام کردیم، ما آنانرا ستم نکردیم، بلکه خودشان بخویش ستم«2» کردند (118)
و پروردگارت نسبت بکسانی که از روی نادانی مرتکب عمل گناه«3» شده و پس از آن توبه نموده و به اصلاح بازآمده‌اند، از پی آن پروردگارت آمرزنده و رحیم است (119)
ابراهیم پیشوایی مطیع«4» خدا و مایل بحق«5» بود و از مشرکان نبود (120)
...
شکرگزار«6» نعمتهای الهی بود. خداوند او را بر گزید و براهی راست هدایتش کرد (121)
... در اینکه دنیا باو نیکی«7» عطا کردیم، و در آخرت از صاحبان منزلت«8» است (122)
... سپس بتو وحی فرستادیم که:
بر آئین پاک«9» ابراهیم- که از مشرکان نبود- پایداری بورز«10» (123)
بزرگداشت«11» شنبه بر کسانی که در آن اختلاف کرده بودند واجب«12» گشت، و پروردگارت روز قیامت در آنچه که در آن اختلاف می‌کرده‌اند حکم خواهد نمود (124)
با قرآن«13» و پنددادن«14» نیکو به دین«15» پروردگارت دعوت کن، و با آنان بطریقی که بهتر است مناظره کن«16»، که خدایت آنکس را که از راه او به گمراهی افتاده بهتر شناسد، و او هدایت یافتگان را نیک شناسد (125)
اگر عقوبت می‌کنید مانند همان عقوبت که شده‌اید عقوبت کنید، و اگر صبر کردید، آن برای صبرکنندگان بسی بهتر است (126)
پس صبر کن، که صبر تو جز به توفیق«17» الهی نیست، بر آنان اندوهگین«18» مباش، و تنگدل«19» از آن نیرنگها که می‌زنند مباش (127)
که خداوند یاور«20» کسانی است که تقوی پیشه کرده‌اند و کسانی که نیکوکارند«21» (128)

سوره اسراء مکی است و 111 آیه دارد بجز آیات 26 و 32 و 33 و 57 و 73 و 74 و 75 و 76 و 77 و 78 و 79 و 80 که مدنی است، بعد از سوره قصص نازل شده و سوره 49 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
شگفتا«22» کسیکه شبی بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد اقصی- که اطراف آنرا برکت بخشیده‌ایم- ببرد، تا نشانه‌های خویش را باو نشان دهیم، که او شنوا و بیناست (1)
و موسی را کتاب دادیم و آنرا، هدایتی برای بنی اسرائیل و فرزندان کسانی که همراه نوح- که بنده‌ای سپاسگزار«23» بود- [به کشتی]«24» سوار کرده بودیم، قرار دادیم (2)
... و [گفتیم:]«25» غیر من پروردگاری«26» مگیرید (3)
... و در آن کتاب به بنی اسرائیل اعلام«27» کردیم که: دوبار در اینکه سرزمین تباهی می‌کنید، و سرکشی می‌کنید- سرکشی کردنی بزرگ- (4)
و چون موعد سرکشی نخستینشان آمد: بر شما بندگان سرسختمان«28» را گماشتیم که داخل شهرها فساد«29» کردند، و وعده خداوند انجام شدنی بود (5)
سپس با غلبه بر آنها بشما دولت«30» را بازگردانیدیم و شما را مالها و پسران عطا کردیم«31» و تعداد شما را فزونی بخشیدیم (6)
اگر نیکی کنید، بخودتان نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید، بر خودتان«32» است. و چون وعده دیگر بیامد [آنانرا گماشتیم]«33» تا بزرگانتان«34» را تحقیر«35» کنند و داخل اینکه مسجد [بیت المقدس]«36» شوند- همچنانکه بار اول داخل شده بودند- تا بهر چه که دست یافتند نابود کنند- نابود کردنی- (7)
... باشد که پروردگارتان رحمتان کند،

---

(1). ف
(2). مج
(3). مج ت د ر
(4). ش مج ج ر
(5). ش مج ج ر [.....]
(6). ش مج ج ر
(7). ف
(8). ت د مج ج ر

(9). ف
(10). د
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). ت د مج ج ر
(14). ف
(15). ت د مج ج ر
(16). مج ر د
(17). مج ر د
(18). ف
(19). ف [.....]
(20). ب مج ج ر
(21). ف
(22). د مج
(23). ف
(24). مج ج ر
(25). مج
(26). ت د مج
(27). غ مج
(28). ف
(29). غ
(30). غ
(31). ت د
(32). مج ج ر
(33). ج ر [.....]
(34). ش مج ج ر
(35). ج مج ر- بكشند- ج مج
(36). مج ج ر

و اگر [به فساد]«1» بازگردید، ما نیز [به عقوبت]«2» بازگردیم، و دوزخ را زندانی برای کافران قرار دادیم (8)
اینکه قرآن براهی که راست‌تر«3» است دعوت«4» می‌کند، و مؤمنان را- یعنی کسانی که اعمال صالح انجام می‌دهند- بشارت می‌دهد که پاداشی بزرگ دارند (9)
... و کسانی را که ایمان به آخرت ندارند: عذابی دردناک برایشان تهیه

دیده‌ایم (10)
و انسان بدی را [در حالت غضب و ناراحتی]«5» همانگونه می‌خواند که نیکی را خواند، و انسان [اصولا در خواستن]«6» شتابگر«7» است (11)
و شب و روز را دو نشانه کردیم، و نشانه شب [سیاهی]«8» را محو کردیم و نشانه روز را روشن«9» قرار دادیم، تا از پروردگارتان فضل و فزونی جویید، و شماره سالها و حساب [اوقات]«10» را بدانید، و همه چیز را بیان«11» داشتیم- بیانی«12» روشن- (12)
کردار نیک و بد هر انسانی را ملازم گردن«13» او گردانیده‌ایم، و روز قیامت برای او نامه‌ای بیرون آوریم که آنرا باز شده«14» بیند (13)
... [باو گفته شود:]«15» نامه خودت را بخوان، که امروز کافی است خودت حسابگر خویش باشی (14)
هر کس راه یافت«16» بنفع خویش راه یافته است، و هر کس که گمراه شد«17»، بر زیان خویش گمراه می‌شود، و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر ندارد، و ما عذاب کننده نبودیم تا اینکه پیغمبری بفرستیم (15)
و چون شهری را خواهیم که هلاک کنیم: کامکاران«18» آنرا [به اطاعت]«19» خوانیم، و آنان راه نافرمانی«20» در پیش گیرند، پس وعده عذاب«21» الهی بر [اهل]«22» آن واجب«23» شود و هلاکش«24» گردانیم- هلاک«25» کردنی- (16)
و پس از نوح چه امتهایی«26» را که هلاک کرده‌ایم، و اینکه پروردگارت به گناهان بندگان خویش دانا و بیناست، کافی می‌باشد (17)
هر کس [بعمل خود]«27» دنیا را خواهد، برای او در دنیا آنچه که خواهیم- و برای هر کس که خواهیم- زود دهیم، سپس دوزخ را برای او قرار دهیم که نکوهیده«28» و مطرود، وارد آن می‌شود (18)
و هر کس که آخرت را خواهد و برای آن عمل آخرت«29» را انجام دهد- و مؤمن باشد- اینان عملشان«30» پسندیده«31» است (19)
و همگان- اینکه گروه و آن گروه- را از بخشش پروردگارت افزونی«32» دهیم، که بخشش پروردگارت بازداشتنی«33» نیست (20)
بنگر که چگونه بعضیشان را بر بعض دیگر برتری داده‌ایم! و مراتب«34» آخرت بسی بهتر و بسی افزونتر«35» است (21)
با خداوندگار یکتا معبود دیگری را قرار مده، که نکوهیده«36» و بی‌یاور خواهی«37» نشست (22)
پروردگارت امر«38» نموده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، اگر یکی از ایشان و یا هر دوی آنها نزد تو به پیری رسیدند بآنها «اف» مگو، و بانگشان«39» مزن، و با ایشان نیکو«40» سخن‌گوی (23)
... و از راه مهربانی جانب فروتنی بر ایشان فرو گذار و بگو: پروردگارا؟ همچنانکه مرا در کوچکی پرورش«41» دادند تو هم بآنان احسان«42» کن

(24)
پروردگارتان بهتر داند که در دلهای«43» شما چیست- اگر مطیعان«44» باشید- او نسبت به بازگردندگان«45» [بطاعت]«46» آمرزگار است (25)
حق خویشاوند را باو بده- و تهی دست و براه مانده را نیز- و راه اسراف و ضایع کردن«47» را مپوی (26)
... که اسرافکاران برادران شیاطین‌اند، و شیطان نسبت بپروردگارش ناسپاس«48» بود (27)
اگر به انتظار«49» روزی‌ای«50» از جانب پروردگارت که امید آنرا داری از ایشان [خویشاوندان و غیره]«51» روی می‌گردانی، با ایشان سخن بنرمی«52» گوی (28)
نه دستت را به گردنت بسته دار [که ممسک باشی]«53» و نه آنرا بتمامی بگشای، که ملامت شده و پشیمان گشته«54» خواهی نشست (29)
پروردگارت روزی هر کس را که می‌خواهد فراخ«55» می‌گرداند و تنگ می‌دارد، که او ببندگانش آگاه«56» و بیناست (30)
فرزندان را از بیم فقر و ناداری زنده بگورشان نکنید«57»، ما شما و ایشانرا روزی می‌دهیم، که زنده بگور کردنشان«58» گناهی«59» بزرگ است (31)
به زنا نزدیک مشوید که عملی زشت«60» و راهی بد است (32)
و نفسی را که خداوند [کشتنش را]«61» حرام داشته است جز بحق [و حکم الهی]«62» مکشید، و هر کس که از روی ستم کشته شود، وارث«63» او را [در قصاص]«64» تسلطی بخشیده‌ایم، و در قصاص«65» از حد الهی تجاوز«66» نشود، که او یاری داده شده«67» است (33)
----
(1). مج ج ر
(2). مج ج ر
(3). ف
(4). ت د
(5). مج ج ر
(6). مج ج ر
(7). ف
(8). مج ج ر غ
(9). مج ج ر غ
(10). مج ج ر
(11). مج ج ر ت د س [.....]
(12). مج ج ر ت د س

(13). مج ج ر ت د س
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). ف
(17). ف
(18). ف
(19). مج ج ر- مسلط کنیم- ق- بسیار کنیم- غ
(20). ت د مج ج ر س
(21). مج ج ر س
(22). مج ج ر س
(23). مج ر س
(24). مج ج ر م
(25). مج ج ر م [.....]
(26). مج ج ر
(27). ج ر
(28). ف م مج ج ر
(29). مج ج ر ش
(30). مج ج ر ش
(31). ف
(32). ف مج ر
(33). ف
(34). مج
(35). ف
(36). ف
(37). ف مج ر
(38). مج ج ر غ- سفارش- ت د
(39). مج ج ر م [.....]
(40). ش ب
(41). ف
(42). م
(43). ت د
(44). مج ج ر
(45). ف
(46). مج ج ر
(47). م
(48). ف

(49). مج ج ر
(50). مج ج ر
(51). مج ر ج ت د
(52). مج ر
(53). ج مج ر ت د [.....]
(54). ف مج ر
(55). ف
(56). ف
(57). ت د مج ج ر
(58). ت د مج ج ر
(59). مج ج ر س
(60). ف
(61). مج ج ر س
(62). مج ج ر س
(63). ف ج
(64). مج ج ر س
(65). ت د مج ج ر
(66). ت د مج ج ر
(67). ف [.....]

صفحه : 109

به مال یتیم نزدیک مشوید- مگر بطریقی که آن نیکوتر است- تا به بلوغ«1» خود برسد، و وفای بعهد کنید که [وفای]«2» عهد پرسیده شدنی«3» است (34)

و پیمانه را- چون بپیمایید«4»- با ترازوی درست وزن کنید و تمام دهید، که اینکه بهتر و عاقبت«5» آن نیکوتر است (35)

و چیزی را که بدان علم نداری مگوی«6»، که گوش و چشم و دل- تمام اینها- پرسیده شدنی«7» است (36)

در زمین از روی تکبر«8» راه مرو، که هرگز زمین را نخواهی شکافت«9» و بدرازی«10» کوهها نخواهی رسید (37)

تمامی اینها- زشت آن- نزد پروردگارت ناپسند است (38)

اینها از آن حکمتی است که پروردگارت بتو وحی کرده است، با خداوندگار یکتا معبودی دیگر قرار مده که نکوهیده و رانده شده در دوزخ در افکنده شوی (39)

آیا پروردگارتان پسران را خاص«11» شما کرده است و از فرشتگان [برای خویش]«12» دختران را برگزیده است! راستی که شما گفتاری

بزرگ [در گناه و عقوبت]«13» می‌گویید (40)
در اینکه قرآن [دلایل را]«14» مکرر«15» کردیم تا که پند گیرند، ولی جز فرارشان«16» نمی‌افزاید (41)
بگو: اگر با خداوند معبودان دیگری- چنانکه می‌گویند- بود، در آن صورت بسوی صاحب عرش راهی می‌جستند (42)
او منزه است و برتر از آنچه که می‌گویند- برتری بزرگی- (43)
آسمانهای هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را تنزیه می‌کنند، هیچ موجودی نیست جز آنکه بستایش او تسبیح‌گو است، ولی شما تسبیح گفتن آنها را نمی‌فهمید«17»، که او حلیم و آمرزگار است (44)
و هنگامیکه قرآن می‌خوانی بین تو و کسانی که ایمان به آخرت ندارند پرده‌ای پوشیده شده«18» قرار دهیم (45)
و بر دلهایشان پوششها«19» نهاده‌ایم که فهم آن نکنند- و در گوشهایشان گرانی و کری‌ای«20»- و چون در قرآن پروردگارت را بیکتایی«21» یاد کنی، پشت کرده و گریزان شوند«22» (46)
هنگامیکه بتو گوش می‌دهند ما بهتر دانیم که برای چه گوش می‌دهند، و هنگامیکه راز گویند [نیز دانیم] که ستمکاران گویند: جز مردی فریبکار«23» را پیروی نمی‌کنید (47)
بنگر که برای تو چه مثل‌ها زده‌اند، گمراه شدند و راه رهایی نتوانند یافت«24» (48)
و گویند: آیا وقتی که ما استخوان و غباری«25» شدیم، باز بخلقتی تازه و نو برانگیخته خواهیم شد! (49)
بگو: سنگ باشید و یا آهن (50)
... یا آفریده‌ای از آنچه که در خاطرتان [از قبول حیات]«26» بزرگ می‌نماید [خداوند عاجز از برانگیختنش نیست]«27»، خواهند گفت: کیست که ما را باز می‌گرداند! بگو:
آنکس که نخستین بار آفریدتان، سرهای خویش را [از روی تمسخر]«28» سوی تو تکان خواهند داد و گویند: آن چه وقت است! بگو: شاید که نزدیک باشد (51)
... روزی که می‌خواندتان و بفرمان«29» وی اجابتش خواهید نمود و گمان«30» کنید که جز زمان اندکی درنگ«31» نداشته‌اید (52)
و به بندگانم بگو:
سخنی که نیکوتر است بگویند: که شیطان میانشان فساد و تباهی«32» می‌افکند، و شیطان انسان را دشمنی آشکاره است (53)
پروردگارتان بشما داناتر است، اگر بخواهد می‌بخشدتان و یا اگر بخواهد عذابتان می‌کند، و ما ترا کفیل بر آنان نفرستاده‌ایم (54)
و پروردگارت به [حال]«33» هر کس که در آسمانها و زمین است داناتر

است. و ما بعضی پیغمبران را بر بعض دیگر برتری بخشیدیم و داود را زبور دادیم (55)
بگو: آن کسانی را که غیر خدا [معبود]«34» پنداشتید بخوانید؟ نه توانند که سختی«35» را از شما بردارند و نه بگردانند«36» (56)
همانهایی را که [خدا]«37» می‌خوانند- هر کدامشان که نزدیکترند- بسوی پروردگار خویش تقرب«38» و نزدیکی می‌جویند و به بهشت«39» او امید دارند و از عذابش می‌ترسند، که عذاب پروردگارت حذر کردنی«40» است (57)
هیچ شهری نیست جز آنکه ما پیش از روز قیامت [اهل آنرا]«41» هلاک می‌کنیم و یا عذابی سختشان می‌نماییم، که اینکه در کتاب [لوح محفوظ]«42» نوشته شده است (58)
و ما را از فرستادن آن معجزات [که قریش در خواست دارند]«43»- جز آنکه آنرا پیشینیان دروغ شمرده‌اند- باز نداشت،
----
(1). د ر
(2). مج ج ر س
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). ق مج- پیروی مکن- ج ر س
(7). ف
(8). مج ج ر س
(9). مج ج ر
(10). ف
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). مج
(14). مج ج ر [.....]
(15). ف مج ر
(16). ف م
(17). ج- نمی‌دانید- مج
(18). ف- یعنی پنهان از دیدن
(19). ف مج ج ر س
(20). ف مج ج ر س
(21). مج- بتنهایی- ر
(22). د

(23). غ مج ج ر
(24). ت د مج
(25). مج ق س
(26). مج ج
(27). غ مج ج ر
(28). ت د مج ج ر س [.....]
(29). د ج
(30). ف
(31). ف
(32). ف مج ج ر س
(33). مج ج ر
(34). مج ج ر
(35). ف
(36). ف
(37). مج ج ر
(38). غ مج ج ر
(39). ت د
(40). مج ر
(41). مج ج ر
(42). مج ج ر [.....]
(43). مج ج ر

صفحه : 110

و ثموديان را آن شتر ماده بعنوان معجزه‌ای«1» آشکار«2» داديم، ولی آنرا انکار«3» کردند، و ما معجزات را جز برای بيم رسانيدن نمی‌فرستيم (59)

و [يادآر]«4» هنگاميکه بتو گفتيم پروردگارت بمردم [از جهت علم و قدرت]«5» احاطه دارد، و رؤيايی را که نشانت داديم- و درخت زقوم«6» که در قرآن است- جز برای امتحان مردمان قرار نداديم، ما بيمشان می‌دهيم، ولی جز گردنکشی«7» بزرگتری نمی‌افزايدشان (60)

و [ياد آر]«8» که چون به فرشتگان گفتيم: به آدم سجده کنيد، همگی سجده کردند، جز ابليس که گفت: آيا به کسی که از گلش آفريده‌ای سجده کنم! (61)

و گفت: بمن بگو«9»: اينکه کسی را که بر من برتری«10» دادی، اگر تا روز قيامت مهلتم دهی به فرزندان او- جز اندکی- استيلا«11» خواهم يافت (62)

گفت:
برو، هر کس از آنان که پیرویت کند، کیفر شما جهنم است- که کیفری کامل است- (63)
هر کس از ایشانرا که توانی به آواز خویش از جای بلغزان«12»، و بر آنان با سوارگان و پیاده‌گانت نعره«13» بزن، و در مالها و فرزندانشان شریک شو، و وعده‌شان بده- و شیطان جز وعده فریب«14» نمی‌دهد- (64)
...
ولی ترا بر آنان- بندگان من- تسلطی نیست، و حافظ بودن«15» پروردگارت کافی است (65)
پروردگار شما همان کسی است که کشتی را برایتان در دریا می‌راند«16»، تا از فضل و کرم او بدست آورید، که او نسبت بشما رحیم است (66)
و هنگامیکه شما را در دریا هراسی«17» رسد، غیر خداوندگار یکتا- هر کس را که می‌خوانید- گم شود، و چون بخشکی رسانیدتان، روی بگردانید، که انسان ناسپاسدار«18» است (67)
آیا ایمن شده‌اید که شما را بناحیه خشکی فرو برد، و یا سنگبارانی«19» بر شما فرو فرستد، و برای خویش حافظی«20» نیابید! (68)
آیا ایمن شده‌اید که شما را بار دیگر بدریا بازگرداند، و بادی درهم شکننده«21» بر شما فرستد، و بکیفر آن ناسپاسی«22» که کرده‌اید غرقتان کند، و برای خویش هیچ یاری کننده‌ای«23» بر علیه ما- بسبب آن غرق کردن [که خونخواهی کند]«24»- نیابید! (69)
آدمیان را شرافت«25» بخشیدیم، و در خشکی و دریا [به مرکب]«26» سوارشان کردیم، و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم، و بر بسیاری از آفریدگان برتریشان دادیم- برتری دادنی- (70)
روزی که هر گروهی را به کتاب عملشان«27» بازخواست کنیم«28»، پس هر کس که نامه‌اش را بدست راستش دهند، آنان نامه‌های خویش را می‌خوانند و باندازه نخ«29» هسته خرمایی ستم نبینند (71)
و هر کس که در اینجا کوردل«30» باشد، در آخرت نیز کور است و راه را گمراهتر (72)
و نزدیک بود از آنچه که بتو وحی کرده‌ایم بازت دارند«31»، تا بلغزانندت«32»، تا غیر آنرا بما ببندی، آنگاه ترا بدوستی می‌گرفتند (73)
اگر ترا پایداری و ثبات نداده بودیم، نزدیک بود که اندکی بآنان میل کنی«33» (74)
آنگاه دو برابر [عذاب]«34» زندگی و دو برابر [عذاب]«35» مرگ عذابت«36» می‌کردیم و برای خویش- بر علیه ما- یاوری«37» نمی‌یافتی (75)

و نزدیک بود که ترا از زمین مدینه«38» بلغزانند«39» تا از آن بیرونت کنند، در آن صورت از پس رفتنت جز اندک زمانی درنگ نمی‌کنند (76)
سنت کسانی که پیش از تو- از رسولانمان- فرستاده‌ایم [اینکه گونه بود]«40» و سنت ما را تغییرپذیر نخواهی یافت (77)
نماز را از زوال«41» خورشید تا تاریکی شب [نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء]«42» بجای آر- و [همچنین] نماز صبحگاهی«43» را- که نماز صبحگاهی«44» مشهود [فرشتگانست]«45» (78)
پاره‌ای از شب را بیدار«46» باش که نافله شب خاص«47» تو است، باشد که پروردگارت در مقام محمود بگماردت«48» (79)
بگو: پروردگارا؟ مرا در آور- در آوردنی نیک- و بیرون آر- بیرون آوردنی نیک- و برایم از جانب خودت حجتی«49» یاری دهنده قرار ده (80)
بگو: اسلام«50» آمد و شرک«51» نابود«52» گشت که شرک«53» نابود شدنی است (81)
و از قرآن آنچه که برای مؤمنان عافیت«54» و رحمت است فرو می‌فرستیم، و ستمکاران را جز خسران و زیان نمی‌افزاید (82)
و چون انسان را

----

(1). غ مج ج ر ش
(2). غ مج ج ر ش
(3). غ مج ج ر ش
(4). مج
(5). مج ج ر
(6). ق ر مج ج س
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). غ مج ج ر ش
(11). ق غ مج- ریشه‌کن- ج ر س
(12). ق ر مج ج س
(13). مج ج ر [.....]
(14). ف
(15). ت د مج ج ر
(16). ف
(17). ت د ش
(18). ف
(19). مج ج ر

(20). ت د مج ج ر
(21). ف
(22). ف
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). ش
(26). ت د مج ج ر
(27). مج ج ر ش غ س [.....]
(28). مج ج ر ش غ س
(29). غ مج ج ر س
(30). مج ج ر
(31). مج ج ر ش غ س
(32). ت د مج ج ر
(33). ف
(34). مج ج ر ش غ س
(35). مج ج ر ش غ س
(36). مج ج ر ش غ س
(37). ف
(38). ت د مج ج ر
(39). مج ج ر
(40). مج ج ر
(41). ب مج ج ر س [.....]
(42). مج ج ر
(43). مج ج ر
(44). مج ج ر
(45). مج ج ر
(46). ف
(47). غ مج ج ر س
(48). مج ج ر
(49). ف
(50). ت د مج ج ر
(51). ت د مج ج ر
(52). ف
(53). ت د مج ج ر
(54). د

نعمت دهیم، روی بگرداند و تکبر«1» ورزد، و چون سختی بدو رسد نالامید«2» گردد (83)
بگو: هر کس«3» بر طبیعت خویش«4» عمل می‌کند، پس پروردگارتان بآنکس که او راه یافته‌تر«5» است، داناتر است (84)
ترا از روح می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگارم است، و از علم- جز اندکی- داده نشده‌اید (85)
اگر بخواهیم آنچه را که بتو وحی کرده‌ایم ببریم، آنوقت بدان [بردن قرآن]«6» برای خویش بر علیه ما کفیلی (86)
... جز احسانی«7» از جانب پروردگارت نخواهی یافت، که فضل و کرم او بر تو بسی بزرگ است (87)
بگو: اگر جن و انس جمع شوند که همانند اینکه قرآن را آورند، هرگز همانندش را- اگر چه بعضیشان یاریگر«8» بعض دیگر شوند- نتوانند که آرند (88)
براستی که برای مردمان در اینکه قرآن از هر مثلی بیان«9» کرده‌ایم، ولی بیشتر مردم جز ناسپاسی«10» نکردند (89)
و گویند:
بتو ایمان نخواهیم آورد تا آنکه از زمین برایمان چشمه‌ای روان سازی (90)
... یا باغی از درختان خرما و انگور داشته باشی که در میان آنها نهرها روان سازی- روان‌ساختنی- (91)
... و یا آسمان را همچنانکه پنداشته‌ای پاره پاره بر ما بیفکنی«11»، و یا خداوند را با گروهی از فرشتگان آشکارا حاضر آری«12» (92)
... یا ترا خانه‌ای از طلا«13» باشد، و یا به آسمان بالا روی، و بالا رفتنت را هرگز باور نمی‌کنیم مگر آنکه کتابی که بخوانیم بر ما فرود آوری. بگو: منزه است پروردگار من، من آیا جز بشری پیام‌آور می‌باشم! (93)
مانع ایمان آوردن مردمان- هنگامیکه قرآن«14» بیامدشان- جز اینکه نبود که گفتند: آیا خداوند بشری را به پیام‌آوری فرستاده است! (94)
بگو: اگر در زمین فرشتگانی بودند که ایستاده«15» راه می‌رفتند، بر آنان از آسمان فرشته‌ای به پیغمبری فرو می‌فرستادیم (95)
بگو: گواه بودن خداوندگار یکتا میان من و شما کافی است، که او به بندگان خویش آگاه و بیناست (96)
هر کس را که خداوند هدایت می‌کند- او راه یافته«16» است- و هر کس را که او گمراه می‌کند، برای اینان غیر او یاورانی«17» نخواهی یافت، و روز قیامت بر صورتهای خود- که کور و لال و کر باشند- بسوی دوزخ برانیمشان«18»، جایگاه اینان جهنم است، که هر گاه فرونشیند«19»،

آتشی افروخته«20» بیفزاییمشان (97)
...
کیفرشان همین است، چون آیات ما را انکار کردند و گفتند: آیا هنگامیکه استخوان و غباری«21» شدیم چگونه بخلقتی تازه برانگیخته شویم! (98)
آیا نمی‌دانند«22» خداوندگاری که آسمانها و زمین را آفریده است، قدرت بر اینکه همانند آنانرا بیافریند دارد! و برای آنان اجلی- که شکی در آن نیست- قرار داده است، ولی ستمکاران جز ناسپاسی«23» نمی‌کنند (99)
بگو: اگر شما کلیدهای روزی«24» پروردگارم را داشتید، از ترس تنگدستی«25» بخل«26» می‌ورزیدید، که انسان بخیل«27» است (100)
موسی را نه معجزه آشکار دادیم، از بنی اسرائیل بپرس هنگامیکه [موسی به پیغمبری] بیامدشان و فرعون بدو گفت: ای موسی؟ گمان دارم که جادو کرده«28» شده‌ای (101)
گفت: دانستی که اینکه معجزات را جز پروردگار آسمانها و زمین- برای بینش‌دادنها- نازل نکرده است، و ترا ای فرعون؟ هلاک«29» شده می‌بینم (102)
پس تصمیم گرفت که آنانرا از آن سرزمین ریشه کن کند«30»، پس او و هر کس که با او بود- همگی را- غرق کردیم (103)
و پس از او به بنی اسرائیل گفتیم: در اینکه سرزمین سکنی گزینید، و چون وعده آخرت بیاید شما را بهم در آمیخته«31» بیاوریم (104)
قرآن را بحقیقت نازل کرده‌ایم، و بحقیقت فرود آمده است، و ترا جز بشارت دهنده و بیم‌رسان نفرستاده‌ایم (105)
قرآن را پراکنده«32» فرستادیم، تا آنرا با درنگ«33» برای مردمان بخوانی، و آنرا بیان«34» کردیم- بیان«35» کردنی- (106)
بگو: بدان ایمان بیاورید و یا ایمان نیاورید، آنان که پیش از [قرآن]«36» علم داده شده‌اند، هنگامیکه قرآن بر آنان خوانده می‌شود، بر چانه‌ها بسجود می‌افتند (107)
... و می‌گویند: پروردگارمان منزه است،
----
(1). مج ج ر [.....]
(2). ف
(3). مج ج ر
(4). غ مج س- راه خویش- ج ر
(5). ف
(6). مج
(7). م
(8). ف

(9). ت د مج ج ر
(10). ف
(11). ف
(12). ق غ مج ج ر س
(13). مج ج ر س
(14). ت د
(15). ت د [.....]
(16). ف
(17). مج
(18). ت د ج ر
(19). ف
(20). ف
(21). مج ق س
(22). مج ج ر س
(23). ف
(24). ت د مج ج ر
(25). د مج ج ر
(26). د مج ج ر
(27). د مج ج ر
(28). ف
(29). غ مج ج ر [.....]
(30). مج ر- بیرون کند- ج غ
(31). ف
(32). ف
(33). ف مج ج ر
(34). د
(35). د
(36). ش مج ق

که وعده پروردگارمان«1» محققا انجام شدنی است (108)
و در حالیکه گریه می‌کنند بر چانه‌ها بسجده می‌افتند و فروتنی‌شان«2» افزون می‌شود (109)
بگوی: اللّه را بخوانید و یا رحمن را بخوانید، هر کدام را که بخوانید صفات«3» نیکو از آن اوست، نماز خود را بلند مخوان و آنرا آهسته نیز مخوان، و راهی میان [اینکه و] آن بجوی«4» (110)

و بگوی: كه ستايش از آن خداوندى است كه فرزندى نگرفته، و در فرمانروايى و ملک شريكى ندارد، و او را از روى خوارى«5» ياورى«6» نمى‌باشد، و ورا تعظيم«7» كن- تعظيم«8» كردنى- (111)

(18) سوره کهف

سوره کهف مکی است و 110 آیه دارد بجز آیه 28 و از آیه 83 تا آیه 101 که مدنی است، بعد از سوره غاشیه نازل شده و سوره 68 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
ستایش از آن خداوندی است که اینکه کتاب راست«9» را به بنده خویش فرو فرستاد و در آن کجی و انحرافی ننهاد (1)
... تا از جانب او [شما را]«10» از عذابی سخت بترساند، و مؤمنان را که اعمال صالح انجام می‌دهند بشارت دهد که: آنانرا پاداشی نیک [بهشت]«11» است (2)
... که همیشه در آن هستند (3)
...
و نیز کسانی را که گویند خداوند فرزندی گرفته است بیم دهد (4)
نه آنان را در اینکه باره علمی هست و نه پدرانشان را، کلامی که از دهانشان خارج می‌شود بزرگ«12» است، و جز دروغی نمی‌گویند (5)
شاید از پی ایشان که چرا باین قرآن ایمان نمی‌آورند- از روی اندوه«13»- خویشتن را بهلاکت«14» افکنی (6)
ما آنچه را که بر روی زمین است آرایش و زینت آن قرار دادیم، تا آنانرا آزمایش کنیم که کدامشان در عمل بهترند (7)
و ما آنچه را که بر روی زمین است، زمینی خالی«15» و بی‌گیاه«16» خواهیم کرد (8)
آیا پنداشتی که اهل غار و رقیم از آیات شگفت«17» ما بودند«18»! (9)
هنگامیکه آن جوانان بسوی غار رفتند«19» و گفتند: پروردگارا؟ ما را از نزد خود رزقی«20» بفرست، و برای ما در کارمان راه نجاتی«21» بساز«22» (10)
پس در آن غار- سالهای معدودی- بخوابشان«23» بردیم (11)
... سپس بیدارشان«24» کردیم تا بدانیم«25»: کدام یک از دو گروه مدتی را که درنگ کرده‌اند بهتر شمار«26» می‌کنند (12)
ما خبر آنانرا بحقیقت برای تو حکایت می‌کنیم: آنان جوانانی بودند که بپروردگارشان ایمان آورده بودند- و ما ایمانشان«27» را زیاده کردیم- (13)
... و دلهایشان را هنگامیکه [در برابر پادشاهشان]«28» ایستادند استوار«29» کرده بودیم، و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است و غیر او معبودی را نمی‌خوانیم، و گر نه سخن دروغی«30» گفته‌ایم (14)

... اینان- قوممان- که غیر خدا معبودان گرفته‌اند، چرا در باره آنها دلیلی روشن نمی‌آورند! پس ستمکارتر از آنکس که بر خداوند دروغی بسته باشد کیست! (15)
... حال که«31» از آنها و آنچه که غیر خدا می‌پرستند دوری گزیدید«32»، سوی غار پناه برید تا پروردگارتان روزی«33» خویش بر شما بگستراند«34»، و برایتان در کارتان گشایشی بسازد«35» (16)
و خورشید را بینی که چون برآید«36» از غار آنها بطرف راست همی گراید«37»، و چون فرو رود«38» بجانب چپشان همی گردد«39»، و ایشان در فراخی‌ای«40» از غارند، اینکه از دلایل قدرت الهی«41» است، هر کس را که خداوند هدایت می‌کند، او راه یافته«42» است، و هر کس را که گمراه می‌کند، دوست«43» و راهنمایی«44» برای او نخواهی یافت (17)
ایشانرا بیدار می‌پنداری، در حالیکه خفتگانند، و بطرف«45» چپ و راستشان می‌گردانیدیم، و سگشان دو دست خویش«46» بر درگاه [غار]«47» گشوده بود،
----
(1). ش مج ق
(2). ت د
(3). د
(4). ف
(5). ف م
(6). ت د مج ج ر
(7). ت د مج ج ر [.....]
(8). مج ج ر
(9). ج مج ر م ف- در آیه تأخیر و تقدیم است، که کلمه «راست» در قرآن مربوط به آیه دوم است- مج
(10). ش
(11). مج ج ر س
(12). ف
(13). مج ج ر س
(14). غ مج ج ر
(15). ف
(16). ف
(17). ف
(18). چنین نیست و ما آیات و نشانه‌های شگفت‌انگیزتری داریم- مج ج ر
(19). ف

(20). ت د مج
(21). ت د مج [.....]
(22). ف
(23). مج ج ر س
(24). مج ج ر س
(25). تا معلوم ما ظاهر شود- مج
(26). مج ج ر س
(27). ت د مج
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). ف ق- گزافى- غ
(31). ب د
(32). ب د
(33). ت د مج
(34). مج ج ر
(35). ف [.....]
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). ج مج ر م ف
(41). مج ج ر
(42). ف
(43). ت د
(44). ف
(45). ف
(46). ف
(47). ف

اگر ايشان را بديدى«1»، بفرار از آنان روى بگردانيدى، و از ترس آنان پر گشتى«2» (18)
و اينكه چنين بيدارشان«3» كرديم تا از يكديگر بپرسند، يكى از آنان گفت: چه مدتى درنگ كرديد«4»! گفتند: روزى يا مقدارى از روز را درنگ كرديم«5»، گفتند: پروردگارتان بهتر داند كه چه مدتى درنگ كرديد«6»، يكنفرتان را با اينكه درم«7» بشهر بفرستيد، و بايد تحقيق كند كه كدام يك

از غذاها حلال‌تر«8» است، و باید نرمی«9» بخرج دهد و هیچکس را از کار شما آگاه نکند (19)
... که اگر آنان از کار شما آگاهی«10» یابند بکشندتان«11»، و یا به دین خودشان بازگردانندتان، و در آن صورت هیچگاه رستگار«12» نخواهید شد (20)
... و اینکه چنین مردم را بر آنان آگاه ساختیم- تا بدانند که وعده الهی راست است و در قیامت شکی نیست- هنگامیکه میان خودشان در کار آنان اختلاف سخن«13» می‌کردند، گفتند: بر ایشان بقعه‌ای بسازید، پروردگارشان بکارشان داناتر است، و کسانی که آگاهی از کار ایشان داشتند«14» گفتند: بر ایشان حتما عبادتگاهی«15» خواهیم ساخت (21)
خواهند گفت: سه نفر بودند و چهارمیشان سگشان بود، و گویند: پنج نفر بودند و ششمیشان سگشان بود- سخنی از روی گمان«16»- و گویند: هفت نفر بودند و هشتمیشان سگشان بود، بگو:
تعدادشان را پروردگارم بهتر داند- و تعداد آنانرا جز اندکی ندانند- و در باره آنان مجادله«17» مکن- جز مجادله‌ای«18» ظاهری- و در مورد ایشان از هیچیک از اهل کتاب سؤال«19» مکن (22)
در مورد هیچ چیزی مگو که: اینکه را فردا انجام دهم (23)
... مگر آنکه خدای بخواهد، و چون [ان شاء اللّه گفتن را]«20» فراموش کردی، پروردگارت را یاد کن و بگو: شاید پروردگارم مرا بچیزی که بهدایت«21» نزدیکتر از اینکه باشد راهنمایی کند (24)
و در غارشان سیصد سال درنگ«22» کردند- و نه سال بر آن افزودند- (25)
بگو: خداوند مدت درنگشان«23» را بهتر داند، علم«24» غیب آسمانها و زمین از آن اوست، چه«25» بینا و چه«26» شنواست! جز او یاوری«27» ندارند، و در حکمش هیچکس را شریک نمی‌دارد (26)
از کتاب پروردگارت آنچه را که بتو وحی شده بخوان، کلمات او را تبدیل کننده‌ای نیست، و هیچگاه پناهی جز او نخواهی یافت (27)
با کسانی که صبح و شب پروردگارشان را می‌خوانند و خشنودی«28» او را می‌طلبند«29» شکیبایی«30» کن، و دیدگانت بدنبال زینت زندگی دنیا- از آنان- در نگذرد. و کسی را که دلش را از یاد خودمان بی‌خبر کرده‌ایم و هوس خویش را پیروی کرده است و کارش اسراف«31» است فرمان مبر (28)
بگو: اینکه قرآن«32» از جانب پروردگارتان است، هر کس خواهد ایمان بیاورد و هر کس خواهد کافر شود، که ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌هایش گرداگردشان را فرا گیرد، و چون فریادرسی«33» طلبند به آبی چون درد روغن جوشنده«34»

فریادرسندشان«35»، که چهره‌ها را بریان«36» کند، چه نوشیدنی بدی است، و چه بد جایگاهی«37» است (29)
کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند: ما مزد«38» کسی را که عملی نیکوتر انجام داده است ضایع نمی‌کنیم (30)
... آنان را بهشتهایی جاوید است که از زیر [غرفه‌های]«39» ایشان نهرها روان است و در آنجا دستبندها از طلا پیرایه«40» نهند، و جامه‌هایی سبز از دیبای«41» لطیف و دیبای ستبر«42» پوشند، در آنجا بر او رنگها تکیه زنند، چه نیکو پاداش و چه نیکو جایگاهی«43» است (31)
برای آنان مثلی بزن: دو مردند که یکی از ایشان را دو باغ از انگورها داده بودیم، و آن دو را بدرخت خرما احاطه کرده بودیم، و بین آن دو کشتزاری پدید آوردیم (32)
هر دو باغ میوه‌اش را داد- و چیزی از میوه نقصان«44» نیافت- و میان آن دو باغ نهری بشکافتیم«45» (33)
و او را که [با دو باغ]«46» مال و دارایی«47» بود برفیق خود- که با او گفتگو می‌کرد- گفت:
من به مال از تو بیشترم، و از جهت افراد«48» نیرومندتر«49» (34)
به باغ خویش- در حالیکه ستمکار بر خود بود- وارد شد و گفت: گمان ندارم که اینکه، هیچگاه نابود شود (35)
... و گمان ندارم که قیامت بپا شود، و اگر بسوی پروردگارم بازگردانده«50» شوم بهتر از اینکه بازگشتگاهی«51» خواهم یافت (36)
----
(1). ف
(2). ف [.....]
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). ف
(8). ت د مج ج ر
(9). باید با دقت بنگرد- مج
(10). د مج ر س- دست یابند- ت
(11). مج ر غ
(12). ف
(13). ش ق
(14). مج ج ر- رؤسا- غ
(15). مج ج ر

(16). ش غ مج ج ر ت د [.....]
(17). مج ج ر
(18). مج ج ر
(19). مج ج ر
(20). مج ج ر
(21). م مج ج ر
(22). ف
(23). ف
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر
(28). ف
(29). ف
(30). ف [.....]
(31). م مج ج س
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). ق مج ج ر غ س
(35). ف
(36). ف
(37). مج- تکیه گاهی است- ج ر س- رفیقی است- د
(38). ف
(39). مج
(40). ف
(41). ف س غ
(42). ف س غ
(43). مج- تکیه گاهی است- ج ر س- رفیقی است- د
(44). ش مج غ [.....]
(45). ف
(46). مج ج ر
(47). مج ج ر د س
(48). ف
(49). ف
(50). ف
(51). ف

رفیقش- که با او گفتگو می‌کرد- گفت: آیا به آنکس که ترا از خاک آفرید و سپس از نطفه و بعد مردی گردانیدت کافر شده‌ای! (37)
ولی او- خداوندگار یکتا- پروردگار من است و هیچکس را با پروردگارم شریک نمی‌دارم (38)
و چرا هنگامیکه به باغ خودت وارد شدی نگفتی: هر چه خدا خواهد [همان شود]«1» که نیرویی جز به [خواست]«2» خدا نیست، اگر مرا می‌بینی که از تو به مال و فرزند کمترم (39)
... باشد که پروردگارم بهتر از باغ تو بمن عطا کند، و بر باغ تو از آسمان تگرگ«3» فرو فرستد و زمینی خشک و خالی«4» شود (40)
... و یا آب آن چنان فرو رود که آنرا نتوانی جستن (41)
در آنحال«5» [چنین شد و]«6» میوه‌هایش نابود گشت و صبح بنا کرد دو دست خویش بحسرت«7» آنچه که در آن خرج کرده بود برهم زدن، و آن [باغ]«8» بر افراشتها«9» افتاده بود و می‌گفت: ای کاش هیچکس را با پروردگارم شریک نمی‌کردم (42)
و او را- غیر خدا- جماعتی نبود که یاریش کنند، و یاری دهنده خود هم نبود (43)
در آنجا [قیامت]«10» یاری خاص پروردگار بحق است، که پاداش او بهتر و سر انجام دادن«11» او نیکوتر است (44)
برای آنان زندگی اینکه دنیا را مثل بزن، همانند آبی است که آنرا از آسمان فرود آورده‌ایم و بواسطه آن گیاهان زمین [بهم]«12» پیوسته گشته، آنگاه خشک شود و بادها پراکنده‌اش کند، و خداوند بر هر چه که خواهد تواناست (45)
مال و پسران زینت زندگی اینکه دنیاست، و کارهای نیک ماندنی نزد پروردگارت دارای پاداش بیشتر و امید«13» بهتر است (46)
روزی که کوهها را برانیم«14» و زمین را آشکارا«15» بینی و جمعشان«16» کنیم و از آنان احدی را ترک«17» نخواهیم کرد (47)
همگی«18» بر پروردگارت عرضه شوند [گفته شود:]«19» همچنانکه نخستین بار شما را آفریدیم نزد ما آمدید، بلکه گمان داشتید که هیچگاه برایتان موعدی قرار نداده‌ایم (48)
و نامه‌ها [ی اعمال]«20» نهاده«21» شود، در آنحال«22» گناهکاران را از آنچه که در آنست ترسان«23» بینی و گویند: وای بر ما«24»؟ اینکه نامه چیست که گناه«25» کوچک و یا بزرگی را ترک«26» نکرده- مگر آنکه آنرا بر شمرده«27» است- و آنچه که انجام داده‌اند حاضر یابند، که پروردگارت بهیچ کس ستم نمی‌کند (49)

و [یاد بیاور]«28» هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش بیرون«29» شد، آیا او و فرزندانش را- غیر من- دوستان می‌گیرید! در حالیکه دشمن شمایند، ستمکاران را چه بدعوضی است (50)
آفرینش آسمانها و زمین را با حضور آنها نکردم- و نه آفریدن خودشان را- که من گمراه کنندگان«30» را بکمک«31» نمی‌گیرم (51)
و روزی که پروردگار گوید: شریکان مرا- آنان که شریک می‌پنداشتید- بخوانید، آنها را بخوانند، اما ایشانرا اجابت نکنند، و بین آنان هلاکتگاهی«32» قرار داده‌ایم (52)
و گناهکاران جهنم را که مشاهده کنند یقین نمایند که در آن درافتند«33»، و از آن بازگشتگاهی«34» نیابند (53)
ما در اینکه قرآن برای مردم از هر مثلی بیان«35» داشته‌ایم، و انسان از هر چیزی بیشتر مجادله می‌کند (54)
مانع مردم- هنگامیکه قرآن«36» آمدشان- از اینکه ایمان بیاورند و از پروردگارشان آمرزش بخواهند، جز اینکه نبود که سنت گذشتگان آنانرا آید، و یا آنکه عذاب برابرشان«37» درآید (55)
و ما پیغمبران را جز بشارت دهنده و بیم رسان نمی‌فرستیم، و کافران بباطل مجادله می‌کنند تا حقیقت را بدان باطل سازند، و آیات مرا- و آنچه را که بیم داده شده‌اند- مسخره گرفتند (56)
ستمکارتر از آنکس که به آیات پروردگارش پندش داده شده و از آنها روی بگردانیده و آنچه که دو دستش از پیش فرستاده فراموش کرده است کیست! که ما بر دلهای آنان پوششها«38» نهاده‌ایم که قرآن«39» را نفهمند- و در گوشهایشان گرانی و کری«40»- و اگر بسوی هدایت بخوانیشان ابدا هیچ هدایت نیابند (57)
پروردگارت آمرزگار و بخشاینده«41» است، اگر آنانرا بآنچه که انجام داده‌اند می‌گرفت، تعجیل در عذابشان همی کرد، بلکه آنانرا
----
(1). مج ج ر
(2). مج ج ر
(3). ق مج- آذرخش- ج ر
(4). ف
(5). ب
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر [.....]
(8). مج ج ر
(9). ف

(10). مج ج ر
(11). ف
(12). مج
(13). ف
(14). از جا برکنیم- مج ج ر
(15). س
(16). ت د مج ر
(17). س
(18). ت د
(19). مج ج ر
(20). مج ج ر
(21). ف [.....]
(22). ب
(23). ف
(24). ف
(25). مج ج ر
(26). س
(27). ف
(28). مج ج ر
(29). ف مج ج ر س
(30). ف
(31). س مج ج ر
(32). م س
(33). ف
(34). ف
(35). مج ج ر [.....]
(36). ت د ج
(37). س
(38). ف
(39). ج ر
(40). ف
(41). ف

موعدی است که هرگز«1» غیر او پناهگاهی«2» نیابند (58)
اینکه شهرها را هنگامیکه«3» ستم کردند هلاکشان نمودیم، و برای هلاک

کردنشان وقتی معین«4» قرار دادیم (59)
و [یاد بیاور]«5» هنگامی که موسی به جوانمرد«6» خویش گفت: آرام نگیرم«7» تا به مجمع دو دریا برسم، و یا سالهایی«8» دراز بروم«9» (60)
و چون به مجمع میان دو دریا رسیدند، ماهیشان را فراموش کردند، ماهی راهش را در دریا سرازیر«10» پیش گرفت (61)
و هنگامیکه گذشتند به جوانمردش«11» گفت: غذایمان را بیاور که از اینکه سفرمان رنج دیدیم (62)
گفت: خبر داری که وقتی بآن سنگ جای گرفتیم«12»، من ماهی را فراموش کردم- و جز شیطان از آنکه آنرا یاد کنم فراموشم نساخت- و ماهی بشکل شگفت‌انگیزی راه خود را در دریا پیمود«13» (63)
گفت: اینکه همانست که ما می‌طلبیدیم، پس جستجوکنان بر نشانه‌های خویش بازگشتند«14» (64)
پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خویش نعمتی«15» بدو داده بودیم، و از نزد خود دانشی باو آموخته بودیم (65)
موسی باو گفت: آیا ترا بر اینکه شرط که از آنچه از هدایت آموخته شده‌ای بمن بیاموزی، مصاحبت«16» بکنم! (66)
گفت: تو هرگز به مصاحبت من صبر نتوانی کرد (67)
...
و چگونه بر آنچه که دانشت«17» بدان احاطه ندارد صبر توانی کرد! (68)
گفت: اگر خدای خواهد مرا صابر خواهی یافت، و در هیچ کاری نافرمانیت نخواهم کرد (69)
گفت: اگر همراهی«18» من می‌کنی، از چیزی از من مپرس تا خودم برایت از آن بیانی کنم«19» (70)
پس برفتند، تا اینکه در کشتی سوار شدند، آنرا سوراخ کرد، گفت: آیا آنرا سوراخ کردی که مردمش را غرق سازی! براستی که کاری عجیب«20» کردی (71)
گفت: آیا نگفتم که تو هرگز به مصاحبت من صبر نتوانی کرد! (72)
گفت:
مرا بآنچه که فراموش کرده‌ام«21» مؤاخذه مکن، و در کارم بر من سخت مگیر (73)
پس برفتند، تا اینکه پسری را بدیدند و او را بکشت، گفت: آیا شخص بیگناهی«22» را بغیر قصاص کشتی! براستی که کاری ناپسند«23» کردی (74)
گفت: آیا نگفتم که تو هرگز به مصاحبت من صبر نتوانی کرد! (75)
گفت:

اگر پس از اینكه از چیزى از تو پرسیدم با من مصاحبت مكن، كه از طرف من معذور خواهى بود (76)
پس برفتند، تا اینكه به دهى رسیدند و از اهل آن خوردنى طلبیدند، و از میهمان كردنشان خوددارى كردند، پس در آنجا دیوارى یافتند كه نزدیك به انهدام«24» بود و آن را بپاى«25» داشت، گفت: اگر مى‌خواستى بر آن مزدى مى‌گرفتى (77)
گفت: اینكه [انكار]«26» جدایى بین من و بین تو مى‌باشد، و بزودى ترا به گزارش«27» آنچه كه بر آن صبر نتوانستى بكنى خبردار مى‌كنم (78)
اما كشتى: از مستمندانى بود كه در دریا كار مى‌كردند، خواستم كه عیبناكش كنم، زیرا در پیش روى«28» آنان شاهى بود كه همه كشتى‌ها را به ستم«29» مى‌گرفت (79)
اما آن پسر: پدر و مادرش مؤمن بودند، ترسیدیم كه آن دو را به بیراهى«30» و كفر كشاند (80)
پس خواستیم كه پروردگارشان نیكتر«31» از او از جهت پاكى، و نزدیكتر از جهت مهربانى«32» عوضشان دهد (81)
اما دیوار: متعلق به دو پسر یتیم در اینكه شهر بود، و زیر آن گنجى از آن ایشان بود، و پدرشان مردى امانتدار«33» بود، پروردگارت خواست كه به نیروى«34» خویش برسند و گنج خودشان را بیرون آورند- احسانى«35» از جانب پروردگارت بود- و من آنرا از پیش خود نكردم، اینكه است گزارش«36» آنچه كه بر آن صبر نتوانستى كنى (82)
ترا از ذو القرنین مى‌پرسند؟ بگو: بزودى از او براى شما خبرى«37» خواهم خواند (83)
او را در زمین توانایى«38» و قدرت بخشیدیم، و از هر چیزى علمى«39» باو عطا كردیم (84)
پس منازل«40» راه را پى سپر كرد (85)
تا اینكه به فرو رفتنگاه خورشید رسید، دیدش«41» كه در چشمه‌اى سیاه«42» فرو مى‌رود، و نزدیك آن چشمه گروهى را یافت، گفتیم: اى ذو القرنین؟ یا عذاب مى‌كنى و یا در باره‌شان طریقى نیكو بر مى‌گزینى (86)
گفت: هر كس كه ستم كرده است: بزودى
----
(1). ف
(2). ف م مج ج ر س
(3). ب
(4). ق مج
(5). مج ج ر
(6). ف

(7). س مج ج ر
(8). ف [.....]
(9). ف
(10). م ب
(11). ف
(12). ق
(13). ب
(14). س مج ج ر
(15). ت د
(16). د
(17). ف
(18). د
(19). ف
(20). س غ
(21). غ
(22). س د ر مج [.....]
(23). ف غ س مج ج ر
(24). ب س
(25). ف
(26). مج ر
(27). ف
(28). س مج ج ر
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). د
(34). ف
(35). م
(36). ف [.....]
(37). مج ج ر
(38). ف مج ج ر
(39). ت د مج
(40). ت د ج
(41). مج ج ر
(42). مج ج ر م كشاف- آب گرم- ف س

عذابش کنیم و سپس بسوی پروردگارش بازگردانده شود و عذابی«1» سختش کند (87)
و هر کس که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد: او را پاداش نیک است و بزودی- از فرمان خود- او را کاری آسان گوییم (88)
سپس منازل«2» راه را پی‌سپر کرد (89)
تا اینکه به برآمد نگاه خورشید رسید، دیدش بر قومی برمی‌آید«3» که آنها را در برابر خورشید پوششی قرار نداده بودیم (90) [آری؟ داستان]«4» اینکه گونه بود، و علم«5» ما بآنچه که نزد او بود احاطه داشت (91)
سپس منازل«6» راه را پی‌سپر کرد (92)
تا اینکه بین دو بند«7» رسید و مقابل آن دو بند، گروهی را یافت که سخن بسختی می‌فهمیدند (93)
گفتند:
ای ذو القرنین؟ یأجوج و مأجوج دو تباهکار در اینکه سرزمین‌اند، آیا برای تو هزینه‌ای قرار دهیم که بین ما و بین آنان بندی«8» بسازی! (94)
گفت: آنچه را که پروردگارم مرا در آن توانایی«9» و قدرت بخشیده بهتر است، مرا به نیرو کمک«10» دهید، تا بین شما و بین آنان بندی«11» بسازم (95)
مرا تخته‌های«12» آهن آورید، تا آنگاه که میان دو جانب کوه«13» برابر«14» شد، گفت: بدمید«15»، تا آنکه آهن را [چون]«16» آتش کرد گفت: مرا روی گداخته«17» آورید تا بر آن ریزم (96)
پس [یأجوج و مأجوج]«18» نتوانستند که بر آن بالا روند و نیز نتوانستند که آنرا سوراخی«19» کنند (97)
گفت: اینکه احسانی«20» از جانب پروردگارم است، و وقتی که وعده پروردگارم [در قیامت]«21» بیاید، آنرا با زمین برابر سازد«22»، که وعده پروردگارم درست«23» است (98)
در آنروز رهاشان کنیم که بعضیشان در بعض دیگر درهم«24» شوند، و در صور دمیده شود و جمعشان آوریم- جمع‌آوردنی- (99)
و آنروز جهنم را برای کافران آشکار«25» کنیم- آشکار کردنی- (100)
همانهایی که دیدگانشان از آیات«26» من در پوشش«27» بوده و توان شنیدن [قرآن]«28» را نداشتند (101)
آیا کافران پندارند که- غیر من- بندگانم را معبودان«29» می‌گیرند [کیفر نخواهند دید!]«30» ما جهنم را برای کافران آماده فرود آمدن«31» کرده‌ایم (102)
بگو: آیا شما را بزیانکارترین مردم از روی عمل خبر دهیم! (103)

... آنان که کوشش ایشان در راه زندگی اینکه دنیا باطل«32» گشت و پندارند که کاری نیکو«33» انجام می‌دهند (104)
... ایشان کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان و روز قیامت«34» کفر ورزیده‌اند، پس اعمالشان باطل«35» گشته، و روز قیامت بر ایشان وزنی بپا نمی‌داریم (105)
... [کار]«36» چنین است، کیفر آنان- بواسطه کفری که ورزیدند و آیات و فرستادگان مرا مسخره کردند- جهنم است (106)
کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند: ایشانرا بوستانهای بهشت جایگاه«37» است (107)
...
که در آن جاودانه‌اند و از آنجا انتقال«38» نخواهند یافت (108)
بگو: اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگارم مرکب بود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم تمام شود، دریا تمام می‌شد- و اگر چه دریای دیگری مانند آنرا بکمک آوریم (109)
بگو: من فقط بشری همانند شما هستم که بمن وحی می‌شود، که معبود شما خداوندگار یگانه است، هر کس ملاقات پروردگارش را امید دارد: باید عمل صالح انجام دهد، و در پرستش«39» پروردگار خود هیچکس را شریک نسازد (110)

(19) سوره مریم

سوره مریم مکی است و 98 آیه دارد بجز آیات 58 و 71 که مدنی است، بعد از سوره فاطر نازل شده و سوره 62 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

----

(1). ف

(2). ت د ج

(3). ف

(4). ج ر

(5). مج ج ر

(6). ت د ج

(7). ف

(8). ف [.....]

(9). ف مج ج ر

(10). ف

(11). ف

(12). ف

(13). ف مج ج ر

(14). ف

(15). ف

(16). مج ج ر

(17). ف- مس گداخته- م مج ج ر غ س

(18). مج ج ر

(19). ف مج ج ر

(20). م

(21). مج ج ر

(22). غ مج ر- پاره پاره- ف ج [.....]

(23). ف

(24). ف مج ج ر س

(25). مج ر س- نزدیک- ج

(26). مج ر- قرآن- ج

(27). ف

(28). مج ج ر

(29). مج ج ر

(30). مج ج ر
(31). ف
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). مج ج ر
(35). مج ج ر
(36). مج ج ر [.....]
(37). مج ج ر
(38). غ مج ج ر
(39). ف

صفحه : 117
کاف، ها، یا ، عین، صاد (1)
اینکه«1» خبر نعمت«2» دادن پروردگارت مر بنده خویش زکریا راست (2)
هنگامیکه پروردگارش را بخواندنی نهانی همی خواند (3)
گفت: پروردگارا؟ استخوانم سستی«3» پذیرفته و از پیری سرم سفید شده است، و هرگاه ترا خواندم نومید نگشتم«4» (4)
و من از بعد مرگ«5» خویش از خویشاوندانم«6» بیم دارم، و زنم ناز است، مرا از نزد خویش پسری«7» ببخش (5)
...
که از من و از تبار«8» یعقوب ارث ببرد، و او را پروردگارا؟ پسندیده«9» ساز (6)
ای زکریا؟ ما ترا به پسری مژده می‌دهیم که نامش یحیی است، و پیش از اینکه همنامی برای او قرار نداده‌ایم (7)
گفت:
پروردگارا؟ چگونه مرا پسری تواند بود که زنم نازاست و از پیری بخشکی«10» رسیده‌ام (8)
گفت:
[کار]«11» چنین است، پروردگارت گفته: که اینکه بر من آسان«12» است، پیش از اینکه نیز ترا که چیزی نبودی آفریده‌ام (9)
گفت: پروردگارا؟ برای من نشانه‌ای قرار ده، گفت: نشانه تو اینکه: سه شب [و روز بدون گنگی]«13» با مردم سخن نتوانی گفت (10)
پس از معبد بسوی قوم خود خارج شد و بآنان اشاره«14» کرد که: صبح و شب خداوند را نماز«15» کنید (11)
[و گفتیم:]«16» ای یحیی؟ اینکه کتاب را بجد«17» بگیر، و او را در

کودکی نبوت«18» دادیم (12)
و رحمتی«19» از جانب خویش [دادیم]«20» و پاک و تقوا پیشه بود (13)
و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار«21» بود، و گردنکش«22» و نافرمانبردار«23» نبود (14)
... و درود«24» بر او، هنگامیکه«25» تولد یافت و هنگامیکه«26» می‌میرد و هنگامیکه«27» زنده برانگیخته می‌شود (15)
و در کتاب [قرآن]«28» مریم را یادآر، آنهنگام که بمکانی که رو به آفتاب«29» بود، از کسان خویش بیک سو«30» شد (16)
و در پیش«31» آنان پرده‌ای آویخت، پس روح خویش [جبرئیل]«32» را بسوی او فرستادیم که بصورت«33» بشری معتدل متمثل و نمودار شد (17)
گفت: پناه بخداوند رحمان می‌برم از تو- اگر چه شخص پرهیزکاری«34» باشی- (18)
گفت: من فرستاده پروردگار توام، که فرزندی«35» پاکیزه«36» بتو ببخشم (19)
گفت: از کجا«37» مرا فرزندی«38» باشد، در حالیکه«39» بشری دستش بمن نرسیده و زناکار«40» هم نیستم! (20)
گفت: [کار]«41» چنین است، پروردگارت گفته که اینکه بر من آسان«42» است، و او را برای مردمان نشانه‌ای و رحمتی از جانب خویش قرار همی خواهیم داد، و کاری حکم کرده شده بود (21)
پس باو حامله شد و بواسطه آن آبستنی بمکانی دور«43» کناره گرفت (22)
درد زادن«44» او را ناچار«45» بسوی تنه درخت خرمایی کشید، گفت: ای کاش پیش از اینکه مرده بودم، و چیز بی‌ارزش«46» فراموش شده‌ای بودم (23)
و وی را از طرف پایین«47» وی [جبرئیل و یا عیسی]«48» آواز داد: اندوهگین«49» مباش؟ که پروردگارت در زیر قدمت«50» جویی روان«51» قرار داده است (24)
... تنه درخت خرما را بسوی خویش بجنبان«52»، که خرمایی تازه چیده شده«53» بر تو فرو ریزد (25)
... پس بخور و بنوش و چشم را روشن‌دار، و اگر کسی از آدمیان را دیدی بگو: من برای خداوند رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام، و امروز با بشری هرگز سخن نخواهم گفت (26)
پس مولودی را که بار برداشته بود نزد قوم خویش آورد، گفتند: ای مریم؟ براستی که چیز بزرگ زشتی«54» آورده‌ای (27)
ای خواهر هارون؟ پدرت مرد زناکاری«55» نبود و مادرت زناکار

نبود«56» (28)
به مولود اشاره کرد، گفتند: چگونه ما با کسی که کودک است و در گهواره، سخن بگوییم! (29)
... [عیسی]«57» گفت: من بنده خدایم، مرا کتاب داده و پیغمبرم گردانیده است (30)
... و مرا هر کجا که باشم با برکت و فرخجسته قرار داده است، و بنماز بجای آوردن و زکات دادن- تا زمانی که زنده‌ام- سفارشم کرده است (31)
... و مرا نیکوکار به مادرم قرار داد«58»، و گردنکش«59» بدبخت قرارم نداد (32)
... و درود«60» بر من هنگامیکه«61» تولد یافتم و هنگامیکه«62» بمیرم و هنگامیکه«63» زنده برانگیخته شوم (33)
اینکه [که اینکه سخنان گفت]«64» عیسی بن مریم است که در باره او شک«65» می‌کنند (34)
خدای را سزاوار نیست که فرزندی گیرد- او منزه است- چون هر کاری را که اراده کند فقط بآن می‌گوید: باش، در دم وجود می‌یابد (35)
و خداوندگار یکتا معبود من و معبود شماست، او را بپرستید، اینکه راه راست است (36)
----
(1). مج ر
(2). د
(3). ف
(4). غ مج ج
(5). د ج ر غ
(6). غ مج ج ر
(7). غ مج ج ر
(8). ف
(9). ف
(10). مج ج ر س ف غ
(11). مج ج ر [.....]
(12). ف
(13). ج ر مج غ
(14). ت د مج ج ر غ
(15). غ مج ج ر
(16). مج ج ر
(17). مج ج ر
(18). مج ج ر

(19). مج ج ر غ- لطف و بخششی- ق
(20). مج ج در- برای مردم بود- ج ر
(21). ف
(22). ق ف
(23). ف
(24). ف
(25). ت د- بزاد- ف [.....]
(26). ت د- بزاد- ف
(27). ت د- بزاد- ف
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ت د مج ج ر غ
(33). غ مج ج ر
(34). ف
(35). ف
(36). ف
(37). ق ف ب
(38). ف
(39). ق ف ب [.....]
(40). مج ج ر س ف غ
(41). مج ج ر
(42). ف
(43). ف
(44). ف
(45). ب
(46). مج ج ر س غ م
(47). شکمش- ق
(48). مج ج ر
(49). ف
(50). مج
(51). ف- کوچک- ق
(52). ف
(53). ف ق س [.....]
(54). ف

(55). ت د ج س
(56). ت د ج س
(57). مج ج ر
(58). مج ج ر
(59). ف
(60). ف
(61). ت د- بزادم- ف
(62). ت د- بزادم- ف
(63). ت د- بزادم- ف
(64). مج ج ر
(65). مج ج ر ف- مجادله- د

پس اینکه گروهها بین خودشان اختلاف کردند، پس وای بر کافران، از حاضر آمدن«1» در روزی بزرگ (37)
... روزی که نزد ما آیند، چه شنوا باشند و چه بینا«2» باشند؟ ولی ستمکاران امروز در گمراهی‌ای آشکارند (38)
آنانرا از روز پشیمانی«3»- هنگامیکه کار بانجام رسیده«4» باشد- بترسان، که آنان در بی‌خبری‌اند، و هم ایشان ایمان [بدان روز]«5» نمی‌آورند (39)
ماییم که زمین- و هر کس که بر روی آنست- را بارث می‌بریم و بسوی ما بازگردانیده می‌شوند (40)
و در کتاب [قرآن]«6» ابراهیم را یاد آور که او پیغمبری راست گفتار«7» بود (41)
هنگامیکه بپدرش [آزر]«8» گفت: ای پدر؟ چیزی را که نه می‌شنود و نه می‌بیند و ترا کفایت«9» از چیزی نمی‌کند چرا می‌پرستی! (42)
ای پدر؟ مرا دانشی آمده که ترا نیامده است، پس مرا پیروی کن تا براهی راست هدایتت کنم (43)
ای پدر؟ اطاعت«10» شیطان مکن که شیطان خداوند رحمان را نافرمانبردار«11» است (44)
ای پدر؟ من می‌ترسم که از جانب خداوند رحمان عذابی بتو«12» برسد و [در آتش]«13» قرین«14» شیطان باشی (45)
گفت: ای ابراهیم؟ آیا از خدایان من روی گردانیده‌ای! اگر باز نایستی ترا ناسزا«15» گویم، و باید زمانی دراز از من دوری گزینی«16» (46)
گفت: درود«17» بر تو، بزودی از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم خواست، که او بمن مهربان«18» است (47)
از شما و آنچه که غیر خداوند می‌خوانید جدایی«19» می‌گزینم و

پروردگارم را می‌خوانم، باشد که در مورد خواندن پروردگارم شقی و ناامید«20» نبوده باشم (48)
و چون از آنان- و از آنچه که غیر خدا می‌پرستیدند- جدایی«21» گزید، اسحق و یعقوب را باو بخشیدیم، و همگی را پیغمبر گردانیدیم (49)
و از احسان«22» خویش بآنان عطا کردیم، و ذکر جمیل بلند آوازه‌ای«23» بر ایشان قرار دادیم (50)
و در کتاب [قرآن]«24» موسی را یاد آور که وی خالص شده و فرستاده‌ای پیغامبر بود (51)
... و با او از جانب راست طور سخن«25» گفتیم، و وی را به راز گفتن«26» گرامی«27» داشتیم (52)
و از احسان«28» خویش باو، برادرش هارون را پیغمبری بخشیدیم (53)
و در کتاب [قرآن]«29» اسمعیل را یاد آور که درست وعده، و فرستاده‌ای پیغامبر بود (54)
و قوم«30» خود را به نماز گزاردن و زکات دادن وامی‌داشت، و نزد پروردگارش پسندیده«31» بود (55)
و در کتاب [قرآن]«32» ادریس را یاد آور که پیغمبری راست‌گفتار«33» بود (56)
و او را بمکانی بلند [آسمان هفتم و یا بهشت]«34» بر آوردیم«35» (57)
اینان همانهایی‌اند که خداوند- از زمره پیغمبران- بر ایشان نعمت بخشیده است- از فرزندان آدم و از فرزندان کسانی که همراه نوح بکشتی برداشتیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که هدایت کرده و برگزیده بودیم- هنگامیکه آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد، گریه کنان بسجده می‌افتادند (58)
از پی آنان جانشینانی بجای ماندند که نماز را ترک«36» کردند و هوسها را پیروی نمودند، پس بزودی زیان«37» خویش را خواهند دید (59)
... مگر آنکس که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالحی انجام دهد، اینان وارد بهشت خواهند شد و بهیچ وجه زیان نبینند«38» (60)
... بهشتهای جاویدانی که خداوند رحمان بندگان خویش را [در حالیکه از آنان]«39» پنهانست وعده داده، و وعده او آمدنی«40» است (61)
در آنجا سخن بیهوده«41» نمی‌شنوند- مگر درودی«42»- و در آنجا صبح و شب روزیشان برقرار است (62)
اینکه آن بهشت است که بهر کس از بندگانمان که تقوا پیشه بوده است بارث خواهیم داد (63)
و ما [فرشتگان]«43» جز بفرمان پروردگارت فرود نمی‌آییم، هر چه که پیش رویمان و هر چه که پشت سرمان و آنچه که بین آنهاست از آن اوست، و پروردگارت فراموشکار«44» نمی‌باشد (64)

... پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که بین آنهاست می‌باشد، او را پرستش کن و بر عبادتش شکیبا«45» باش، آیا برای او همنامی«46» می‌شناسی!
(65)
انسان گوید: آیا وقتی مردم بزودی زنده بیرون خواهم آمد! (66)
... مگر همین انسان بیاد ندارد که ما او را پیش از اینکه آفریدیم و هیچ چیزی نبود! (67)
بپروردگارت سوگند که ایشانرا«47» با شیطانها
----
(1). مج ج ر
(2). مج ج ر [.....]
(3). ف- کوچک- ق
(4). ف
(5). ر
(6). مج ج ر
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). ف
(13). مج ج ر
(14). مج ج ر
(15). مج ج ر غ ش
(16). د س [.....]
(17). ف
(18). ف س مج ج ر
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). م
(23). ف
(24). مج ج ر
(25). د مج ج ر
(26). ف
(27). د

(28). م
(29). مج ج ر
(30). د مج ج ر [.....]
(31). ف
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). مج ج ر
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). د- جزای بیراهی- مج ر
(38). ت د
(39). مج ج ر
(40). ف
(41). ف
(42). ف
(43). مج ج ر
(44). ف [.....]
(45). ف
(46). مج ج ر- فرزند پسری- ق
(47). مج ج ر

محشور«1» خواهیم کرد، و همه‌شانرا گرد«2» جهنم بزانو در افتاده«3» حاضر کنیم (68)
سپس از هر گروهی- هر کدامشان که از جهت گردنکشی«4» بر خداوند رحمان سخت‌تر باشد- بیرون«5» آوریم (69)
و ما کسانی را که بوارد شدن جهنم سزاوارترند«6» بهتر شناسیم (70)
هیچکس از شما نیست جز آنکه وارد آن شدنی است، که از جانب«7» پروردگارت اینکه حکمی حتمی است (71)
سپس تقوی‌داران را نجات می‌دهیم و ستمکاران را در آن بزانو در افتاده«8» وا می‌گذاریم (72)
و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنان که کافرند بکسانی که ایمان آورده‌اند گویند: کدام یک از دو گروه [ما و شما]«9» منزل«10» بهتر و مجلس نیکوتر«11» دارد! (73)
و پیش از اینان چه گروههایی«12» را هلاک ساختیم که مال«13» و جامه‌شان«14» بهتر بود (74)

بگو: هر کس در گمراهی باشد خداوند رحمان او را مهلت«15» می‌دهد- مهلت دادنی«16»- تا آنکه آنچه را که وعده داده می‌شوند- یا عذاب و الا«17» قیامت را- مشاهده کنند، پس بزودی خواهند دانست کیست که منزلش بدتر و سپاهش ضعیف‌تر است (75)
خداوند کسانی را که هدایت یافته‌اند ایمانشان«18» را افزون همی کند، و کارهای نیک ماندنی نزد پروردگارت دارای پاداش بهتر و عاقبت«19» نیکوتر است (76)
آیا دیدی آنکسی را که بآیات ما کافر شد و گفت: [اگر قیامت باشد]«20» مال و فرزند داده همی خواهم شد! (77)
آیا از غیب [لوح محفوظ]«21» آگاهی یافته و یا از نزد خداوند رحمان عهدی گرفته است! (78)
چنین نیست«22»، آنچه را که می‌گوید ثبت می‌کنیم و وی را عذابی بی‌انقطاع«23» می‌دهیم (79)
و آنچه [از مال و فرزند]«24» می‌گوید بما می‌رسد، و تنها نزد ما می‌آید (80)
و غیر خداوند معبودانی گرفته‌اند تا بر ایشان مایه عزت و نیرو«25» باشند (81)
چنین نیست، بزودی عبادت ایشانرا انکار«26» خواهند کرد، و دشمن«27» آنان خواهند بود (82)
آیا ندیدی که ما شیطانها را بر کافران مسلط«28» کردیم که آنانرا تحریک«29» می‌کنند- تحریک کردنی«30»- (83)
در باره ایشان عجله مکن، که ما [نفسهای]«31» ایشان را می‌شماریم- شماری کامل«32»- (84)
و [یاد بیاور]«33» روزی که تقوی‌پیشگان را به پیشگاه خداوند رحمان [که چون میهمانان]«34» وارد شوند محشور کنیم (85)
... و گناهکاران«35» را تشنه«36» بسوی دوزخ برانیم (86)
مالک شفاعت نخواهند بود مگر آنکس که از نزد خداوند رحمان عهدی [از توحید]«37» داشته باشد (87)
گویند: خداوند رحمان فرزندی گرفته است (88)
براستی که چیز ناپسند بزرگی«38» آورده‌اید (89)
... نزدیک است که از آن، آسمانها دریده شود و زمین بشکافد و کوهها ویران«39» شده و سقوط«40» کند (90)
... از اینکه برای خداوند رحمان فرزندی ادعا کرده‌اند (91)
خداوند رحمان را سزاوار نیست که فرزندی بگیرد (92)
هیچکس در آسمانها و زمین نیست مگر آنکه به بندگی او گردن نهاده است (93)

او بهمگی آنان احاطه داشته و شمار آنانرا شماری کامل«41» دارد (94)
و همه آنان روز قیامت به پیشگاه او تنها آیند (95)
کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند خداوند رحمان برای آنان [در دلهای مردم]«42» محبتی قرار خواهد داد«43» (96)
ما قرآن را به زبان تو آسان«44» کردیم تا تقوی پیشگان را بدان بشارت دهی و گروهی را که دشمن سخت سرند«45» بترسانی (97)
پیش از ایشان چه گروههایی«46» را که هلاک کرده‌ایم! آیا هیچیک از آنانرا می‌بینی«47» و یا کمترین صدایی«48» می‌شنوی! (98)

(20) سوره طه

سوره «طه» مکی است و 135 آیه دارد بجز آیات 130 و 131 که مدنی است، بعد از سوره مریم نازل شده و سوره 44 می‌باشد.
بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
طا، ها (1)
ما اینکه قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج«49» افتی (2)
... لکن«50» برای کسی که می‌ترسد تذکر و پندی است (3)
... که از جانب کسی که زمین
----
(1). مج ج ر
(2). ف
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). ب
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر غ
(11). ف [.....]
(12). ف
(13). مج ج ر غ
(14). ف- شراب- ق
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر
(17). ب
(18). ت د ج
(19). ر مج
(20). مج ج ر
(21). د مج
(22). ف
(23). ت د مج
(24). مج ج ر ق غ س
(25). ف [.....]

(26). مج ج ر
(27). مج ج ر ق غ س
(28). مج ج ر د
(29). غ ج ر ف س
(30). غ ج ر ف س
(31). مج ج ر د
(32). ق
(33). مج ج ر
(34). مج ج ر
(35). ف
(36). مج ج ر ف س
(37). مج ج ر- اينكه آيه اشاره به وصيت مسلمان دارد كه واجب است و بايد انجام دهد، و در آيه 180 بقره دال بر آن است و در ذيل اينكه آيه شريفه پيغمبر (ص) وصيتى مفصل به امير المؤمنين (ع) مى‌فرمايد كه در تفسير مجمع‌البيان آمده است
(38). مج ج ر
(39). مج ج ر ق غ س [.....]
(40). مج ج ر ق غ س
(41). ق
(42). س غ
(43). سبحستانى در تفسير غريب القرآن خود از ابو عمر روايت كند كه إبن عباس را از تفسير اينكه آيه سؤال كردند، گفت: در باره على إبن ابى طالب (ع) نازل شده است، چون هيچ مسلمانى نيست جز اينكه از على در دل او محبتى است
(44). ف
(45). م س
(46). ف
(47). مج ق ر
(48). م س
(49). مج ج ر ق
(50). مج ج ر ق

و آسمانهاى برين«1» را آفريده نازل شده است (4)
خداوند رحمان بر عرش استيلا«2» دارد (5)
آنچه كه در آسمانها و آنچه كه در زمين و آنچه كه بين آنها و آنچه كه در زير

خاک مرطوب«3» زمین است از آن اوست (6)
و اگر به آوای بلند سخن‌گویی، او پنهان«4» و پنهانتر«5» را می‌داند (7)
اللّه است و هیچ معبودی جز او نیست، و وی را نامهای نیکوست (8)
محققا«6» داستان موسی بتو رسیده است:
(9)
... هنگامیکه آتشی دید و به اهل خویش گفت: درنگ کنید«7» که من آتشی می‌بینم، شاید که پاره‌ای«8» از آن فراگرفته«9» و یا از آتش بجایی راه یابم (10)
و چون به آتش رسید بخواندندش«10» که ای موسی؟ (11)
... من- خودم هستم- پروردگار تو، نعلین خویش را بدرآر که در دشت«11» مبارک«12» طوی هستی (12)
و منم که ترا برگزیده‌ام، پس بآنچه که بتو وحی می‌رسد گوش فرا دار (13)
من خداوندگار یکتایم که معبودی غیر من نیست، مرا پرستش کن، و نماز را برای«13» یاد کردن من بجای آور (14)
قیامت آمدنی«14» است، می‌خواهم«15» آنرا [از مردمان]«16» پنهان«17» کنم، تا هر کس در مقابل هر چه که کند«18» پاداش یابد«19» (15)
آنکس که بقیامت ایمان ندارد و هوس خویش را پیروی می‌کند، ترا از آن باز ندارد، که بهلاکت«20» خواهی افتاد (16)
ای موسی؟ اینکه چیست که بدست راست تو است! (17)
گفت: اینکه عصایم است که بر آن تکیه می‌کنم و برای گوسفندانم با آن برگ می‌ریزم«21» و مرا در آن حاجتهای«22» دیگری نیز هست (18)
گفت: آنرا بیفکن«23» ای موسی؟ (19)
پس بیفکندش، آندم آن عصا ماری بود که همی دوید«24» (20)
گفت: آنرا بگیر و مترس، ما آنرا به حالت«25» اولش باز خواهیم گرداند (21)
دستت را به پهلویت فرا بر«26» که بدون پیسی«27» سفید بیرون خواهد آمد، اینکه معجزی دیگر (22)
... تا معجزات بزرگ خودمان را بتو بنمایانیم (23)
بسوی فرعون برو که سر بطغیان بر آورده است (24)
گفت: پروردگارا؟ سینه‌ام را برایم انشراح و گشادگی بخش (25)
... و کارم را برایم آسان«28» کن (26)
... و گره«29» از زبانم بگشای«30» (27)
... که گفتارم را بفهمند (28)
... و برای من از خویشانم«31» یاری دهنده‌ای«32» قرار ده (29)

... برادرم هارون را (30)
...
و پشتم«33» را بکمک«34» او قوی گردان (31)
... و او را شریک کارم کن (32)
... تا ترا تسبیح بسیار گوییم (33)
... و فراوان یادت کنیم (34)
... که تو بینای بحال ما هستی (35)
گفت: ای موسی؟ خواسته«35» تو داده شد (36)
... و بار دیگر نیز بتو منت نهاده‌ایم (37)
... آنهنگام که بمادرت آنچه باید الهام«36» کرد الهام«37» کردیم (38)
... که او را بصندوق گذار و بدریا افکن«38»، تا دریا بساحل اندازدش و دشمن من و دشمن او، بگیردش، بر تو محبتی افکندم، و تا زیر نظر«39» من تربیت شوی (39)
و هنگامیکه خواهرت می‌رفت و می‌گفت: آیا شما را به کسی راهنمایی«40» کنم که او را بپذیرد«41»!
پس ترا بمادرت باز گردانیدیم تا شادمان«42» گردد و اندوهگین«43» نباشد، و [آنهنگام] که شخصی را کشتی و از غم [کشتن]«44» رهایت ساختیم و امتحانت«45» کردیم- امتحان کردنی«46»- و چند سالی میان اهل مدین درنگ«47» کردی، سپس آمدی ای موسی بر وقتی«48» [که برای رسالت تعیین شده بود]«49» (40)
...
و ترا برای خویش برگزیدم«50» (41)
تو و برادرت همراه معجزات«51» من بروید- و در یاد کردن من سستی«52» مکنید- (42)
... بسوی فرعون بروید که او سر بطغیان بر آورده است (43)
... و با او بنرمی سخن گویید، شاید که پند پذیرد«53» و بترسد (44)
گفتند: پروردگارا؟ می‌ترسیم که فرعون [در عقوبت]«54» بر ما پیشی«55» گیرد، و یا اینکه سر کشیش«56» بیشتر«57» شود (45)
گفت: نترسید، که من یاور«58» شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم (46)
نزد او بروید و بگویید: ما دو فرستاده پروردگار توایم، بنی اسرائیل را همراه ما بفرست و عذابشان مکن، و ترا از جانب پروردگارت معجزه‌ای آوردیم، و درود بر آنکس که هدایت را پیروی کند (47)
براستی بما وحی شده که عذاب کسی راست که [آنچه آورده‌ایم]«59» دروغ شمرد و روی بگرداند«60» (48)
گفت: ای موسی؟ پروردگار شما کیست! (49)
گفت: پروردگار ما کسی است که آفرینش«61» هر جنبنده‌ای را

----
(1). ف
(2). م ر- قصد- مج ج
(3). مج ج ر [.....]
(4). مج ج ر
(5). مج ج ر
(6). ب ش ق مج ج
(7). ف
(8). ف
(9). ف
(10). ف
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر
(14). ف
(15). مج ج ر ق
(16). ق مج ج س- ظاهر- در
(17). ق مج ج س- ظاهر- در [.....]
(18). ف
(19). ف
(20). م مج ج ر
(21). ف
(22). مج ج ر
(23). ف
(24). ف
(25). مج ج ر
(26). ف
(27). ت د مج ج ر غ
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). ت د [.....]
(32). ف
(33). ف
(34). ق س
(35). س

(36). مج ج ر
(37). مج ج ر
(38). ف
(39). م س
(40). ف
(41). ف
(42). م س
(43). ف
(44). مج ر غ
(45). ف [.....]
(46). ف
(47). ف
(48). مج ج ر
(49). مج ج ر
(50). ف
(51). مج ج ر
(52). مج ج ر س
(53). ب ش ت
(54). مج ج ر
(55). مج ج ر س
(56). ف
(57). مج ر غ
(58). مج ج ر ق غ
(59). مج ج ر [.....]
(60). ف
(61). مج ج ر ق غ

بدادش و الهامش«1» کرد [که چگونه زندگی کند]«2» (50)
گفت: پس حال«3» امتهای«4» پیشین«5» چیست!
(51)
گفت: علم آن در کتابی [لوح محفوظ]«6» نزد پروردگارم است، که پروردگارم نه خطا«7» می‌کند و نه فراموش می‌کند (52)
... همانکه زمین را برای شما گسترش«8» داد و برایتان در آن راهها پدید«9» آورد، و از«10» آسمان آبی فرو فرستاد، که بدان اقسام«11» مختلف«12» گیاهان را بیرون آوردیم (53)

بخورید و چهارپایان«13» خویش را بچرانید، که در اینکه، برای صاحبان خرد نشانه‌هایی است (54)
از زمین شما را آفریدیم و در آن بازتان می‌گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می‌آوریم (55)
براستی که ما تمامی معجزات خویش را به فرعون بنمودیم«14»، دروغ شمرد و نپذیرفت«15» (56)
گفت: ای موسی؟ آیا سوی ما آمده‌ای که به جادوی خویش ما را از سرزمین خودمان بیرونمان کنی! (57)
... ما هم جادویی مانند آن ترا همی آوریم، میان ما و خودت وعده گاهی وسط«16» قرار بگذار که نه ما و نه تو از آن تخلف نکنیم (58)
گفت: وعده گاه شما روز عید«17» است که مردمان پاس اول روز گرد آیند (59)
فرعون بازگشت«18» و جادوگران خویش«19» را گرد آورد و باز آمد (60)
موسی بآنان گفت: وای بر شما؟ دروغ بر خداوند مبندید که بعذابی هلاکتان«20» سازد، و هر کس دروغ بست زیانکار شد«21» (61)
پس در میان خودشان، در کار آنان [موسی و برادرش و فرعون]«22» بمجادله و گفتگو پرداخته و راز گفتن«23» را پنهان داشتند (62)
گفتند: اینان دو جادوگرند که می‌خواهند به جادوی خویش شما را از سرزمین خودتان بیرونتان کنند، و بهترین«24» آئین شما را از بین ببرند (63)
پس نیرنگ خویش را گرد آورید، سپس صف کشیده بیایید، که در آنروز هر کس برتر آید«25» رستگار شده است (64)
گفتند: ای موسی؟ یا تو می‌افکنی و یا نخستین کسی باشیم که بیفکنیم (65)
گفت: بلکه شما بیفکنید، ناگهان از جادوی آنان همی نمود«26» که ریسمانها و چوبدستی‌های آنان می‌دوند«27» (66)
موسی در خودش احساس ترسی کرد«28» (67)
گفتیم: مترس، که تو خود برتری (68)
... و آنچه که در دست راست داری بیفکن که هر چه را جادوگران ساخته‌اند فرو خورد«29»، جز اینکه نیست که نیرنگ جادوگری کرده‌اند«30»، و جادوگر، هر جا که بود«31» رستگار نمی‌شود (69)
[موسی انداخت و همه را فرو خورد]«32» و جادوگران سجده‌کنان بر وی افتاده و گفتند: به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم (70)
[فرعون] گفت: آیا پیش از آنکه شما را اجازه دهم بدو ایمان آوردید! وی بزرگ شماست که جادو را بشما آموخته است، پس دستها و پاهای شما را

بعکس هم قطع می‌کنم و بر تنه‌های«33» درخت خرما بدارتان می‌کشم، تا بدانید عذاب کدام از ما سخت‌تر و پایدارتر«34» است (71)
گفتند: هرگز ترا بر آنچه از معجزات که ما را آمده- و بر آنکس که ما را آفریده- بر نمی‌گزینیم«35»، پس هر چه حکم می‌کنی حکم کن، جز اینکه نیست که در زندگی اینکه دنیا حکم می‌کنی«36» (72)
... ما به پروردگارمان ایمان آورده‌ایم تا گناهان ما و آنچه از جادو که باکراه بر آن وادارمان کرده بودی بیامرزد، که خداوند بهتر و پاینده‌تر است (73)
و هر کس که گنهکار بنزد پروردگارش می‌رود، او را دوزخ است، که در آن نه می‌میرد [که آسوده شود]«37» و نه زندگانی‌ای که لذت یابد«38» (74)
و هر کس که مؤمن نزد او رود و عمل صالح انجام داده باشد، اینان را درجات بلندی است (75)
... بهشت‌های جاویدی که از زیر [درختان]«39» آن نهرها جاری است و در آن جاودانه‌اند، و اینکه پاداش آن کسی است که خویش را پاک«40» گرداند (76)
و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه ببر«41»، و بر ایشان راهی خشک در دریا پدید کن«42»، و از رسیدن [فرعون]«43» مترس [و از غرق شدن]«44» بیم مدار (77)
فرعون بالشکر خود از پی ایشان در آمد، پس دریا فرو گرفتشان- فروگرفتنی سخت«45»- (78)
و فرعون، قوم خود را گمراه کرد و راه ننمود«46» (79)
ای بنی اسرائیل؟ براستی که شما را از دشمنتان نجات بخشیدیم و طرف راست [کوه] طور را وعده‌گاه شما کردیم، و ترنجبین و مرغ بریان بر شما فرو فرستادیم (80)
... [و گفتیم:] از پاکیزه‌ها«47» آنچه که روزیتان کرده‌ایم بخورید،
----
(1). مج ج ر ق غ
(2). مج ج ر ق غ
(3). مج ج ر س
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر
(8). ف ق
(9). ف
(10). از اینجا تا پایان آیه 56 موعظه است برای مخاطبان قرآن، و دنباله

سخن فرعون با موسی از آیه 57 آغاز می‌شود- مج ج
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر [.....]
(13). ف
(14). ف
(15). ف مج ر
(16). مج ج ر غ ش س
(17). مج ج ر غ
(18). ف
(19). مج ج ر غ
(20). مج ج ر غ
(21). مج ج ر غ
(22). مج ر ج
(23). ف
(24). ف
(25). ف
(26). ف [.....]
(27). ف
(28). و یا : ترس را در ضمیرش پنهان داشت
(29). ف
(30). ف
(31). مج ر غ
(32). مج ج ر
(33). ش مج ج ر
(34). ف
(35). مج ج ر م
(36). اینکه زندگی دنیا بسر می‌آید- مج
(37). مج ج ر
(38). ف
(39). مج ج ر
(40). ف [.....]
(41). ف
(42). ف
(43). مج ج ر
(44). مج ج ر
(45). ق

(46). ف
(47). ف

صفحه : 122
... و در آن تجاوز«1» نکنید که غضبم بر شما فرود خواهد آمد، و هر کس که غضبم بر او فرود آید، هلاک«2» شده است (81)
و من آمرزگار آن کسی هستم که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده و [بر اینکه امور]«3» پایدار بوده است (82)
ای موسی؟ چه چیز ترا از قومت [برای دریافت تورات]«4» شتابان ساخت«5»! (83)
گفت: آنان همانهایی‌اند که بر پی«6» من‌اند، و من بسوی تو شتاب کردم، پروردگارا؟ تا خشنود گردی«7» (84)
گفت: ما پس از [آمدن]«8» تو قومت را امتحان«9» کردیم و سامری گمراهشان کرد (85)
پس موسی خشمگین و اندوهگین«10» بسوی قوم خویش بازگشت. گفت: ای قوم؟ آیا پروردگارتان شما را وعده حقی«11» نداده بود! آیا زمان [نبودن من]«12» بر شما طولانی شد! یا خواستید که غضبی از جانب پروردگارتان بر شما واجب«13» شود که خلاف وعده من کردید! (86)
گفتند: ما از روی عمد«14» وعده ترا خلاف نکردیم، ولی بارهایی از زیور فرعونیان برداشتیم و آنها را [در آتش]«15» افکندیم، همین‌طور سامری هم افکند (87)
پس برای آنان گوساله پیکری را بساخت«16» که بانگی«17» داشت، گفتند: اینکه خدای«18» شما و خدای«19» موسی است. پس [سامری ایمان را]«20» فراموش«21» کرد (88)
آیا نمی‌دیدند که گوساله سخنی بسوی ایشان بازنمی‌گرداند«22» و برای ایشان مالک سود و زیانی نمی‌باشد! (89)
و هارون پیش از [بازگشت موسی]«23» بآنان گفته بود: ای قوم؟ شما به گوساله آزمایش شدید«24»، و پروردگار شما خداوند رحمان است، مرا پیروی کنید و دستورم را اطاعت کنید (90)
گفتند: ما همچنان بر پرستش آن مقیمیم تا موسی بنزدمان بازگردد (91)
[موسی چون بازگشت]«25» گفت: ای هارون؟ هنگامیکه دیدی ایشان گمراه شدند چه چیز ترا بازداشت (92)
... که از پی من«26» نیامدی! آیا دستور مرا سرپیچی کردی! (93)
گفت: ای پسر مادرم؟ ریش و موی سر«27» مرا مگیر، من ترسیدم که بگویی میان بنی اسرائیل جدایی افکندی«28» و مراعات سخنم را نکردی (94)

گفت:
ای سامری؟ کار تو چیست! (95)
گفت: بینا شدم بدانچه که مردم بدان بینا نشدند، و از جای پای رسول [جبرئیل]«29» مشتی«30» برگرفتم و آنرا در آن [گوساله پیکر]«31» انداختم«32»، و نفسم اینکه چنین برایم بیار است (96)
گفت: برو که نصیب تو در دنیا همین که گویی: مرا دست مزنید، و ترا موعدی است که از آن هرگز تخلف نشود، و معبودت را که پیوسته بر پرستشش مقیم بودی بنگر، آنرا بسوزانیم و سپس در دریا پراکنده‌اش کنیم- پراکنده کردنی- (97)
پروردگار شما خداوندگار یکتایی است که جز او خدایی نیست، و علم او همه چیز را فراگرفته است«33» (98)
اینکه چنین از اخبار آنچه که گذشته بر تو می‌خوانیم، و ترا از جانب خویش قرآنی«34» داده‌ایم (99)
... که هر کس از آن روی بگرداند روز قیامت بار گرانی«35» کشد (100)
... و در آن [عذاب بار گران]«36» جاودان و مخلدند، و روز قیامت بارشان چه بد است (101)
...
روزی که در صور دمیده شود، و در آنروز گناهکاران«37» را کور«38» بسوی دوزخ برانیم«39» (102)
...
که بین خودشان آهسته«40» گویند: [در دنیا]«41» جز ده روزی درنگ نکرده‌اید«42» (103)
ما بآنچه گویند داناتریم، آندم که زیر کترینشان«43» گوید: جز روزی درنگ نکرده‌اید (104)
ترا از کوهها می‌پرسند؟ بگو: پروردگارم آنها را بر کند«44»- بر کندنی- (105)
... و زمین را دشتی«45» هموار و صاف«46» بگذارد (106)
... که در آن کجی«47» و بلندی«48» مشاهده نکنی (107)
در آنروز مردمان از پی آن خواننده«49» [بسوی محشر- اسرافیل]«50» که انحراف [از آن]«51» پیدا نمی‌کنند«52» روند، و صداها در برابر خداوند رحمان پست«53» شود، و جز صدای آهسته پایی«54» نشنوی (108)
در آنروز شفاعت سودی ندهد- مگر کسی را که خداوند رحمان باو اجازه داده و از سخن گفتنش راضی باشد- (109)
آنچه را که پیش رویشان است و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند، ولی دانش آنان باو احاطه ندارد (110)

رویها«55» در برابر زنده پاینده خوار و متواضع«56» شود، و هر کس که بار ظلمی برداشته زیان«57» بیند (111)
و هر کس که اعمال صالح انجام دهد و مؤمن باشد، از ستم و کاستی«58» نترسد (112)
----
(1). م مج ر- نافرمانی- ق
(2). غ ر
(3). مج ج ر
(4). مج ج ر
(5). ف- و از قومت غافل ساخت که زودتر به میعادگاه آمدی!- مج ج ر
(6). ف
(7). ف [.....]
(8). مج ج
(9). مج ر
(10). ف
(11). ت
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر
(14). د
(15). مج ج ر
(16). ج ر- از آتش بیرون آورد- مج
(17). ق مج ج ر- صدای گاو داشت- م س
(18). ف
(19). ف
(20). مج ر
(21). ف [.....]
(22). ف
(23). مج ر
(24). ف
(25). مج ج ر
(26). ف
(27). ج ر
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). ف
(31). مج ج ر

(32). ف
(33). غ
(34). مج ج ر
(35). ف ت س [.....]
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). ت د
(40). ف
(41). مج ج ر
(42). ف
(43). ف
(44). م ف س
(45). ف
(46). م س- بی‌ثبات- ق
(47). ف
(48). ف
(49). ف [.....]
(50). مج ج ر
(51). ش مج ج ر
(52). ش مج ج ر
(53). س ف
(54). م س
(55). ف
(56). م س
(57). مج ج ر
(58). ق غ ف س

صفحه : 123
اینکه چنین کتاب را قرآنی عربی فرو فرستادیم و در آن وعده‌های عذاب را بیان«1» داشتیم، شاید که تقوی پیشه کنند و پندی«2» برایشان حاصل شود (113)
پس بلند مرتبه است خداوند- پادشاه حقیقی- و قرآن را پیش از آنکه وحی آن به تو تمام شود بشتاب مخوان«3»، و بگو: پروردگارا؟ مرا دانشی افزای (114)
پیش از اینکه به آدم دستوری«4» دادیم ترک«5» کرد، و او را استوار«6»

و ثابت قدم نیافتیم (115)
و هنگامیکه به فرشتگان فرمان دادیم که آدم را سجده کنید، همه سجده کردند بجز ابلیس، که سرپیچی کرد (116)
پس گفتیم: ای آدم؟ اینکه دشمن تو و همسر تو است، از بهشت بیرونتان نکند که به رنج«7» افتی (117)
تو در بهشت گرسنه نمی‌شوی و عریان نمی‌مانی (118)
و در آنجا نه تشنه شوی و نه گرمی آفتاب بینی«8» (119)
پس شیطان وسوسه‌اش کرد و گفت: ای آدم؟ آیا ترا بر درخت جاودانی و پادشاهی‌ای که نابود شدنی«9» نیست راهنمایی کنم! (120)
هر دو از آن درخت بخوردند و عورتهایشان«10» در نظرشان آشکار شد و شروع کردند از برگهای [درختان] بهشت بخودشان بچسبانند، و آدم پروردگار خویش را نافرمانی کرد و از راه بگشت«11» (121)
پس از آن او را پروردگارش برگزید و توبه‌اش را قبول کرد و راهش«12» نمود (122)
گفت: همگی از بهشت فرو شوید«13» که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است، پس اگر فرستادگانی«14» از جانب من بسوی شما آمدند، پس هر کس که فرستادگان مرا پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه به مشقت و رنج«15» می‌افتد (123)
... و هر کس از قرآن من«16» روی بگرداند، وی را زندگانی‌ای«17» تنگ«18» خواهد بود و روز قیامت کور محشورش کنیم (124)
گوید: پروردگارا؟ چرا مرا که در دنیا بینای به حجت«19» بودم کور محشورم کردی! (125)
گوید: همان‌طور که دلایل«20» ما سوی تو آمد و آنرا ترک کردی«21» همین‌طور امروز ترک کرده«22» شوی (126)
و هر کس را که شرک ورزد«23» و بدلایل«24» پروردگارش ایمان نیاورد اینکه چنین کیفر می‌دهیم، و عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر«25» است (127)
آیا برای آنان روشن نشد که پیش از آنها چه گروههایی را که [اکنون] بر مسکنهای آنان گذر می‌کنید هلاک کرده‌ایم! که در اینکه برای صاحبان خرد نشانه‌هاست (128)
اگر سخن پروردگارت از پیش نرفته بود و مدتی معین نبود«26»، عذاب ملازم آنان بود (129)
پس بر آنچه که می‌گویند صبر کن، و پیش از بر آمدن آفتاب«27» و قبل از فرو رفتن آن«28»، بستایش پروردگارت تسبیح‌گوی، و ساعاتی از شب«29»- و در اوقات روز«30» نیز- تسبیح‌گوی، شاید که خشنود گردی«31» (130)

چشمانت را بآن چیزهایی که بدسته‌ای از ایشان که آرایش«32» زندگی دنیاست داده‌ایم- تا در آنها عذابشان کنیم«33»- نگران مکن، که بهشت«34» پروردگارت بهتر و پایدارتر است (131)
کسان خویش را دستور بنماز خواندن بده و بر آن شکیبایی بورز، ما رزق دادنی را از تو نخواسته‌ایم، که روزی ترا نیز می‌دهیم، و عاقبت نیک [اهل]«35» تقوی راست (132)
و گویند: چرا ما را از جانب پروردگارش معجزه‌ای نمی‌آورد! آیا بیان«36» آن چیزهایی که در کتابهای [آسمانی] پیشین است ایشانرا [قرآن را]«37» نیامده است! (133)
اگر پیش از [نزول]«38» قرآن بعذابی هلاکشان کرده بودیم می‌گفتند: پروردگارا؟ چرا رسولی برای ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا«39» گردیم پیروی آیات ترا می‌کردیم! (134)
بگو: همگی منتظرند«40»، پس شما هم منتظر باشید، و بزودی خواهید دانست چه کسی اهل راه مستقیم«41» است و کی راه یافته«42» است (135)
----
(1). د مج
(2). ش ب
(3). مج ج ر غ
(4). ت د
(5). ت د مج ج [.....]
(6). ف
(7). مج ج ر ف
(8). ت د س غ
(9). ف
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). ف
(13). ف
(14). ت د س غ
(15). ف
(16). ق مج ج ر- توحید- ت د
(17). ف
(18). م مج ج ر س غ
(19). ت د [.....]
(20). مج ر

(21). مج ج ر
(22). مج ج ر
(23). مج ج ر
(24). مج ر
(25). ف
(26). غ ر
(27). نماز صبح
(28). نماز عصر
(29). نماز عشاء
(30). نماز ظهر
(31). ف
(32). ف
(33). مج ر- بیازماییمشان- غ ف [.....]
(34). ت د
(35). مج ج ر
(36). مج ج ر
(37). مج ج ر
(38). مج ج ر
(39). ف
(40). ب
(41). مج ج ر
(42). ف

(21) سوره انبياء

سوره أنبياء مكى است و 112 آيه دارد، بعد از سوره ابراهيم نازل شده و سوره 72 مى‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
زمان حساب رسيدن مردمان نزديک شده و ايشان در بى‌خبرى روى گردانيده‌اند«1» (1)
هيچ پند تازه‌اى [از آيات قرآنى]«2» از جانب پروردگارشان سوى اينان نيامد، جز آنكه آنرا در حاليكه مسخره«3» مى‌كنند بشنوند (2)
دلهاشان [از ياد خدا]«4» غافل است، و ستمكاران پنهانى راز گويند كه: آيا اينكه بشرى جز مانند شماست! چرا شما در حاليكه مى‌بينيد بجادو روى مى‌كنيد! (3)
[پيغمبر]«5» گويد: پروردگارم سخن [هر كس] را در آسمان و زمين مى‌داند، كه او شنوا و داناست (4)
گويند: بلكه خوابهاى شوريده«6» است، بلكه آنرا بدروغ«7» بافته، بلكه او شاعر است، پس بايد ما را معجزه‌اى- همچنانكه پيشينيان را آمده بود«8»- بياورد (5)
پيش از اينان هيچ شهرى كه [اهل]«9» آنرا هلاک كرديم [به معجزات ما]«10» ايمان نياوردند، آيا ايشان مى‌آورند! (6)
و ما پيش از تو جز مردانى را نفرستاديم كه بايشان وحى مى‌كرديم، اگر نمى‌دانيد از اهل ذكر«11» بپرسيد (7)
و ما فرستادگان را كالبدهايى«12» كه غذا نمى‌خورند قرار نداديم و جاودانى هم نيستند (8)
سپس وعده خويش را با آنها راست«13» كرديم، آنان و هر كس را كه خواستيم نجات بخشيديم، و تكذيب كنندگان«14» را هلاک گردانيديم (9)
براستى كه بشما كتابى فرو فرستاديم كه شرفتان«15» در آنست، آيا تعقل نمى‌كنيد! (10)
و چه بسيار از [اهل]«16» شهرها را كه ستمكار بودند هلاک«17» گردانيديم و پس از آنها گروهى ديگر بيافريديم«18» (11)
و هنگاميكه عذاب«19» ما را احساس كردند: هم آنان از آنجا مى‌گريختند (12)
... نگريزيد و بآن فراخى«20» كه داده شده بوديد- و مسكن‌هاى خويش- بازگرديد، شايد كه شما را بپرسند (13)
گويند: اى واى بر ما«21» كه ستمكار بوده‌ايم (14)
سخنشان«22» پيوسته همين بود تا آنكه درو شده«23» بيجانشان«24»

کردیم (15)
آسمان و زمین و آنچه را که بین آنهاست، بازیکنان«25» خلق نکردیم (16)
اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای«26» بگیریم، از نزد خویش می‌گرفتیم، ما چنین کاری نمی‌کنیم«27» (17)
...
بلکه حق را بر روی باطل می‌زنیم«28» که مغز«29» آنرا می‌شکند، آنگاه [می‌بینی] که باطل نابود«30» است، و وای بر شما از آنچه که [پروردگار را]«31» توصیف می‌کنید (18)
هر که در آسمانها و زمین است از آن اوست، و فرشتگانی که نزد اویند از بندگیش بزرگ‌منشی«32» نمی‌کنند و خسته«33» نمی‌شوند (19)
...
شب و روز تسبیح کنند و [از تسبیح گفتن] سستی نگیرند«34» (20)
آیا معبودانی از زمین [بتهایی از سنگ و غیره]«35» گرفته‌اند که مردگان را زنده«36» می‌کنند! (21)
اگر در آسمان و زمین معبودانی غیر خداوندگار یکتا بود تباهی می‌پذیرفتند، پس از آنچه که خداوند- پروردگار عرش- را توصیف می‌کنند منزه است (22)
خداوند از آنچه که می‌کند پرسیده نشود، و آنان پرسیده می‌شوند (23)
آیا جز او معبودانی گرفته‌اند! بگو: حجت«37» خویش را بیاورید، اینک [قرآن]«38» خبر«39» هر که با من است و خبر«40» هر که قبل من بوده است، ولی«41» بیشترشان حقیقت را نمی‌دانند و همانها روی گردانندگانند«42» (24)
و پیش از تو هیچ رسولی نفرستادیم جز آنکه بدو وحی کردیم: خداوندگاری جز من نیست، پس مرا پرستش کنید (25)
گفتند: خدای رحمان فرزندی [از فرشتگان]«43» گرفته است- او منزه است- بلکه بندگانی شریف‌اند«44» (26)
... که از خداوند بگفتار پیشی نگیرند، و هم ایشان بفرمان وی کار می‌کنند (27)
...
آنچه که پیش روی ایشان و آنچه که پشت سرشان است می‌داند، و جز برای کسی که خداوند راضی باشد شفاعت نمی‌کنند، و ایشان از مهابت عظمت«45» وی ترسانند (28)
هر کس از آنان که گوید: من معبودی غیر خدایم، کیفر آن گوینده«46» را جهنم دهیم، و مشرکان«47» را اینکه چنین کیفر دهیم (29)
آیا کافران نمی‌دانند«48» که آسمانها و زمین برهم بسته«49» بود و از هم بشکافتیمشان«50»! و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم، آیا ایمان

نمی‌آورند! (30)
و در زمین کوههای استوار«51» قرار دادیم که ایشانرا نلرزاند«52»،
----
(1). ف
(2). مج ج ر
(3). مج ج ر
(4). مج ج ر
(5). مج ج ر- در تمام تفاسیر «قل» بجای «قال» آمده، و در معنی تغییری وارد نمی‌آورد. نخست امر است و دومی اخبار [.....]
(6). ف
(7). ف
(8). ب
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). حضرت باقر (ع) فرمود: ما اهل ذکریم، چون خداوند پیغمبر را ذکر نامید، ذکرا رسولا (طلاق/ 10 و 11) و اهل تورات و انجیل- و اهل علم به اخبار گذشتگان از امتها- و اهل قرآن
(12). ف
(13). ف
(14). مج ج ر
(15). ت د مج ر
(16). مج ج ر غ
(17). مج ج ر غ
(18). ف
(19). مج ج ر ش [.....]
(20). ف
(21). ف
(22). ت د
(23). ف
(24). م
(25). ف
(26). م
(27). ق مج
(28). ف
(29). ق مج
(30). ف

(31). مج ج ر
(32). ف
(33). م [.....]
(34). ف
(35). ج ر
(36). غ مج ج ر
(37). ت د غ
(38). مج ج ر
(39). ت د
(40). ت د
(41). ب
(42). ف
(43). مج ج ر
(44). م
(45). بیضاوی- صافی
(46). مج
(47). مج ج ر [.....]
(48). مج ج ر ش
(49). ف
(50). ف
(51). ف
(52). م

و در آن راههایی فراخ«1» قرار دادیم، شاید که راه یابند«2» (31)
و آسمانرا سقفی محفوظ گردانیدیم، ولی آنان از نشانه و دلایل آن روی گردانند«3» (32)
اوست که شب و روز و خورشید و ماه را- که هر یک در فلکی شناورند«4»- آفرید (33)
و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی«5» قرار ندادیم، آیا تو بمیری«6» و اینان جاویدان باشند! (34)
هر کسی چشنده«7» مرگ است، و به خیر و شر آزمایشتان«8» گردانیم- آزمایشی- و بسوی ما بازگردانیده شوید (35)
کافران چون ترا بینند جز به مسخره‌ات نمی‌گیرند [و گویند:]«9» آیا اینکه همانست که معبودانتان را به بدی«10» یاد می‌کند! اینان همانهایی‌اند که بذکر [توحید- کتاب]«11» خداوند رحمان کافرند (36)

انسان از عجله آفریده شده«12»، بزودی نشانه‌های [عذاب]«13» خویش را بشما خواهم نمایاند«14»، بنابراین عجله نکنید (37)
و گویند: اگر راست می‌گویید اینکه وعده کی خواهد بود! (38)
[خداوند گوید:]«15» اگر کافران می‌دانستند: هنگامیکه آتش را نه از رویهایشان و نه از پشتهایشان باز نتوانند داشتن«16» و یاری هم نشوند [بدان شتاب نمی‌کردند]«17» (39)
... بلکه ناگهانی«18» آید و فرو گیردشان«19»، و بازگردانیدن«20» نتوانند، و مهلت هم نیابند (40)
و رسولان پیش از تو را نیز مسخره داشتند، پس بآنهایی که رسولان را مسخره کردند- عذابی«21» که بدان ریشخند«22» می‌کردند- فرود آمد«23» (41)
بگو: چه کسی از عذاب«24» خداوند رحمان شب و روز نگاهتان«25» می‌دارد! بلکه آنان از یاد پروردگارشان روی گردانند«26» (42)
آیا جز ما معبودانی دارند که [از عذاب ما]«27» بازشان می‌دارد«28»! آنان نه خود را می‌توانند که یاری«29» کنند و نه از جانب ما یاری«30» یابند (43)
ما اینان و پدرانشان را برخورداری دادیم«31» تا آنکه عمرشان دراز«32» شد، آیا نمی‌بینند که ما زمین را از اطراف آن می‌کاهیم«33»! آیا ایشان غلبه کنندگانند! (44)
بگو: من شما را فقط به کتاب«34» بیم می‌دهم، و کران وقتی که بیم داده می‌شوند خواندن«35» را نشنوند (45)
و اگر اندکی«36» از عذاب پروردگارت بآنان برسد«37» گویند: ای وای ما؟ که ستمکار بوده‌ایم (46)
روز قیامت ترازوهای عدل را بنهیم«38»، که به هیچکس ستمی نرسد، و اگر همسنگ«39» دانه اسفندی«40» باشد آنرا بیاوریم، و حسابرس بودن ما کافی است (47)
و براستی که موسی و هارون را فرقان [تورات]«41» دادیم که روشنایی«42» و اندرزی برای تقواپیشگانست (48)
... آنان که در پنهان«43» از پروردگارشان می‌ترسند، و همانها که از قیامت ترسانند«44» (49)
اینکه قرآنی«45» با برکت است که فرو فرستادیمش، آیا شما آن را انکار دارید! (50)
و ابراهیم را نیز از پیش [موسی و یا بلوغ]«46» هدایت«47» دادیم، و دانای بحال«48» او بودیم (51)
... هنگامیکه بپدر خود و قومش گفت: اینکه صورتها چیست که ملازم«49» آنها شده‌اید! (52)

گفتند: پدران خويش را پرستندگان آنها يافتيم (53)
گفت: براستى كه شما و پدرانتان در گمراهى آشكارى بوده‌ايد (54)
گفتند: آيا تو براستى«50» سوى ما آمده‌اى يا كه از بازيگرانى«51»! (55)
گفت: بلكه پروردگارتان- پروردگار آسمانها و زمين- آنكسى است كه شما را آفريده، و من بر اينكه مطلب از شهادت دهندگانم (56)
بخداوند سوگند- پس از آنكه روى گردانيدگان«52» برويد- در باره بتهايتان حيله«53» و تدبيرى خواهم كرد (57)
و بتان را در هم شكست«54»- مگر بزرگترشان را«55»- شايد بدو مراجعه كنند (58)
گفتند: چه كسى اينكه كار را با معبودان ما كرده است! كه آن شخص از ستمكاران است (59)
گفتند: شنيديم جوانى كه او را ابراهيم مى‌گفتند، بتها را به بدى«56» ياد مى‌كرد (60)
گفتند: او را در برابر چشمان مردم بياوريد، شايد كه شهادت دهند (61)
گفتند: اى ابراهيم؟ آيا تو اينكه كار را با معبودان ما كرده‌اى! (62)
گفت: بلكه اينكه كار را آن بزرگترشان كرده است، اگر مى‌توانند حرف بزنند از خودشان بپرسيد (63)
----
(1). ف
(2). ف
(3). ف
(4). م
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). ف
(8). مج ج ر ش
(9). مج ج ر [.....]
(10). مج ج ر غ
(11). مج ر
(12). ج ر- در انسان عجله عجين شده- غ- عجله از انسان پديده آمده- ش
(13). مج ج ر
(14). ف
(15). مج ج
(16). ف
(17). مج ج ر

(18). ف
(19). ف
(20). ف
(21). مج ج ر
(22). ف
(23). ف [.....]
(24). مج ج ر ب
(25). ف
(26). ف
(27). مج ج ر
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). ف- اطراف مکه را برای پیغمبر فتح می‌کنیم و یا اهلش می‌روند- چه به مرگ و چه به هجرت- مج ج ر
(34). ت
(35). ف
(36). س
(37). ف [.....]
(38). ف
(39). ف
(40). ف
(41). مج ج ر
(42). ف
(43). مج ج ر
(44). ف
(45). مج ج ر ت د
(46). مج ج ر
(47). م
(48). مج ج ر
(49). م
(50). ف
(51). ف [.....]
(52). ف

(53). م
(54). س د
(55). ف
(56). غ

بخودشان مراجعه کردند و گفتند: شما همان ستمکارانید (64)
سپس سر فرو فکندند«1» و گفتند: تو دانسته‌ای«2» که اینان حرف نمی‌توانند بزنند (65)
گفت: پس آیا غیر خدا چیزی را که نه سودتان می‌رساند و نه زیانتان می‌زند می‌پرستید! (66)
ننگ«3» بر شما و بآنچه که غیر از خدا می‌پرستید باد، آیا تعقل نمی‌کنید! (67)
گفتند: بسوزانیدش و معبودان خویش را یاری کنید- اگر [یاری]«4» کنندگانید (68)
گفتیم: ای آتش؟ بر ابراهیم خنک«5» و سالم«6» باش (69)
و خواستند که باو«7» نیرنگی زنند، و ما آنانرا زیانکارترین گردانیدیم (70)
... و وی را با لوط بسرزمینی که آنرا [شام]«8» برای جهانیان برکت داده‌ایم نجات بخشیدیم (71)
... و باو اسحاق را بخشیدیم- و یعقوب را عطیه‌ای«9» دادیم- و همگی را صالحان قرار دادیم (72)
... و آنانرا پیشوایانی قرار دادیم که بفرمان ما دعوت می‌کنند«10»، و کارهای نیک و نماز بجای آوردن و زکات دادن را بایشان وحی کردیم، و آنان ما را پرستندگان«11» بودند (73)
و لوط را حکمت و علم بخشیدیم و از شهری که [اهل آن]«12» کارهای پلید«13» انجام می‌دادند نجاتش دادیم، که آنان گروهی بد و تبه‌کار«14» بودند (74)
... و او را در رحمت و احسان«15» خویش درآوردیم، که وی از صالحان بود (75)
و نوح را پیش از اینکه [یاد کن]«16» هنگامیکه ندا کرد، اجابتش کردیم، او و کسانش را از آن اندوه«17» بزرگ نجات بخشیدیم (76)
... و بر«18» قومی که آیات ما را دروغ می‌شمردند نصرت دادیم، که آنان قوم بدی بودند و همگیشان را غرق کردیم (77)
و داود و سلیمان را [یاد کن]«19» هنگامیکه در باره مزرعه‌ای که گوسفندان قوم شبانه در آن چریده«20» بودند حکم می‌کردند، و ما شاهدان حکم آنها بودیم (78)

... و حکم کردن«21» را به سلیمان آموختیم«22»، و هر دو را«23» حکمت و علم دادیم، و کوهها را مسخر داود کردیم که با او تسبیح می‌گفتند- و پرندگان نیز- و ما کنندگان [اینکه امور]«24» بودیم (79)
... و برای شما ساختن زره«25» را- تا از کارزارتان«26» نگاهتان«27» دارد- باو آموختیم، آیا شما سپاسگزارانید«28»! (80)
... و باد سخت جهنده«29» را [مسخر]«30» برای سلیمان کردیم که بفرمان وی بسرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم همی رفت«31»، و ما بهمه چیز داناییم (81)
و از شیاطین کسانی [را که مسخر سلیمان کرده بودیم]«32» بودند که برای او بدریا فرو می‌رفتند«33»، و کارهایی غیر اینکه نیز انجام می‌دادند، و ما نگاهداران«34» آنان [از فساد]«35» بودیم (82)
و ایوب را [یاد کن]«36» هنگامیکه پروردگارش را خواند که: مرا مرض«37» فراگرفته و تو از همه رحیمان رحیم‌تری (83)
او را اجابت کردیم و آنچه از مرض«38» که داشت بر طرف کردیم، و فرزندانش«39» را- و همانند آنان را با آنها- بدو دادیم، احسانی«40» از جانب ما و پندی«41» برای پرستندگان«42» بود (84)
و اسماعیل و ادریس و ذی الکفل را [یاد کن]«43» که همگی از صبر کنندگان بودند (85)
و آنانرا در رحمت و احسان«44» خویش در آوردیم، که آنان از صالحان بودند (86)
و ذو النون [یونس را یاد کن]«45» هنگامیکه خشم گرفته«46» برفت، و یقین کرد که بر او تنگ«47» نخواهیم گرفت، پس در تاریکیها«48» آواز داد«49» و بخواند که: خداوندگاری جز تو نیست، پاکی‌تر است، من از ستمکاران بوده‌ام (87)
پس او را اجابت کردیم و از اندوه«50» نجاتش بخشیدیم، و مؤمنان را اینکه چنین نجات می‌بخشیم (88)
و زکریا را [یاد کن]«51» هنگامیکه پروردگارش را خواند:
پروردگارا؟ مرا تنها [بدون فرزند]«52» مگذار، گر چه تو بهترین وارثان هستی (89)
پس او را اجابت کردیم و یحیی را بدو بخشیدیم، و برای او همسرش را خوب [بسیار را]«53» گردانیدیم،«54» که آنان به طاعات«55» همی شتافتند«56» و ما را از روی امید«57» و بیم«58» می‌خواندند و در برابر ما ترسان«59» بودند (90)
و آن زن را [یاد کن]«60» که عفت خود نگاه همی داشت«61»، و از روح خویش [جبرئیل]«62» در گریبان«63» او دمیدیم، و او و پسرش [عیسی]«64» را معجزه‌ای برای جهانیان قرار دادیم (91)

اینکه دین«65» شماست- دین«66» یگانه- و من پروردگار شمایم، پس مرا پرستش کنید (92)
در دینشان«67» میان خود تفرقه«68» افکندند،
----
(1). ف
(2). ف
(3). ف
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). م
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). م [.....]
(10). ب ش
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). ف
(14). ف
(15). م
(16). مج ج ر
(17). مج ف
(18). ب ش
(19). مج ج ر
(20). ف
(21). مج ر
(22). مج
(23). مج ج ر [.....]
(24). مج ج ر
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). ف
(32). مج ج ر

(33). ف
(34). ف
(35). مج ج ر
(36). مج ج ر
(37). ش مج ر [.....]
(38). ش مج ر
(39). مج ج ر
(40). م
(41). ف
(42). ف
(43). مج ج ر
(44). م
(45). مج ج ر
(46). ف
(47). مج ج ر غ س- عذابى كه قومش بدان دچار شده به او نخواهد رسيد- ق
(48). تاريكيهاى شب و دريا و يا شكم ماهى- مج ج ر
(49). ف
(50). ف
(51). مج ج ر [.....]
(52). مج ج ر
(53). مج ج ر
(54). ف
(55). مج ج ر
(56). ف
(57). ف
(58). ف
(59). مج د
(60). مج ج ر
(61). ف
(62). مج ج ر
(63). ف
(64). مج ج ر
(65). مج ج ر ت د ش- تنها بر ملت اسلام- ق [.....]
(66). مج ج ر ت د ش- تنها بر ملت اسلام- ق
(67). د مج ج ر

(68). د مج ج ر

و همگی بسوی ما بازگردند«1» (93)
پس هر کس که اعمال صالح انجام دهد و مؤمن باشد، کوشش«2» او بی‌سپاس«3» نباشد، و ما برایش [بواسطه فرشتگان]«4» نویسندگانیم«5» (94)
بر شهری که [اهل]«6» آنرا هلاک کرده‌ایم ممنوع است که آنان [تا قیامت]«7» بازگردند«8» (95)
... تا وقتی که یأجوج و مأجوج فرستاده شوند و از هر بلندی ای«9» شتابان«10» شوند (96)
و چون وعده راست«11» نزدیک شود، در آنهنگام دیدگان کافران خیره«12» مانده [گویند:]«13» ای وای بر ما؟ براستی که ما از اینکه [روز]«14» غافل بودیم، بلکه ستمکار بوده‌ایم (97)
شما و آنچه که غیر خدا می‌پرستید آتش‌افروز«15» جهنم‌اید و بدان اندر آیید«16» (98)
اگر اینان معبودان بودند هرگز به جهنم داخل نمی‌شدند، و همگی در آنجا مخلد و جاودانند (99)
در آنجا خروشی«17» ندارند و در آنجا چیزی نمی‌شنوند (100)
و کسانی که در باره‌شان از جانب ما بهشت«18» نصیبشان«19» گشته، از جهنم دور گردندگانند«20» (101)
... صدای«21» آنرا نشنوند، و آنان در آنچه که آرزو«22» کنند جاودانند (102)
... آن ترس«23» بزرگ«24» اندوهگینشان«25» نکند و فرشتگان استقبالشان«26» کنند [و گویند:]«27» اینکه همان روزی است که بشما وعده می‌دادند (103)
روزی که آسمان را درنوردیم«28»- مانند درنوردیدن نامه نوشته شده«29»- همچنانکه آفرینش«30» را از اول آغاز«31» کرده‌ایم، بازش گردانیم«32» وعده‌ایست بر ما، که ما انجام دهنده [آن وعده] ایم«33» (104)
در کتابهای آسمانی«34» پس از لوح محفوظ«35» نوشتیم که: زمین بهشت«36» را بندگان صالح من بمیراث می‌برند (105)
... که در اینکه برای گروه عابدان بسنده«37» و کافی است (106)
و ترا جز رحمتی«38» برای جهانیان نفرستادیم (107)
بگو: جز اینکه نیست که بمن وحی می‌رسد: پروردگار شما فقط خداوند یکتاست، آیا شما گردن‌نهندگانید«39»! (108)

پس اگر برگشتند«40» بگو شما را علنا«41» آگاه«42» کردم، و نمی‌دانم«43»: آنچه که وعده داده می‌شوید نزدیک است یا دور (109)
خداوند آواز بلند«44» را می‌داند، و آنچه را که می‌پوشانید«45» نیز می‌داند (110)
...
و نمی‌دانم«46»: شاید [تأخیر وعده]«47» برای شما آزمایشی باشد، و برخورداری ای«48» تا پایان عمر«49» (111)
بگو: پروردگارا؟ [بین من و تکذیب کننده‌ام]«50» بحق حکم کن، پروردگار ما خداوند رحمان است، و در [دفع] آنچه که او را [از شریک و فرزند و غیره]«51» توصیف می‌کنید از او یاری خواسته«52» می‌شود (112)

سوره حج مکی است و 78 آیه دارد بجز آیات 52 و 53 و 54 و 55 که بین مکه و مدینه نازل شده است، بعد از سوره نور نازل شده و سوره 103 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

ای مردم؟ از پروردگارتان بترسید، که زلزله قیامت چیزی هولناک«53» است (1)

روزی که آنرا مشاهده کنید، هر زن شیر دهنده‌ای«54» از شیرخوار خویش غافل شود، و هر زن بارداری بار خود را بنهد«55»، و مردمان را حیرت‌زده«56» بینی، اما حیرت‌زده«57» نیستند، ولی عذاب الهی شدید و سخت«58» است (2)

بعضی از مردم در باره خداوند بدون علم مجادله می‌کنند، و هر شیطان متمردی«59» را پیروی می‌نمایند (3)

... که بر شیطان نوشته شده: هر کس او را پیروی کند«60»، او را گمراه می‌کند و بآتش سوزانش«61» راهنما«62» می‌شود (4)

ای مردمان؟ اگر از برانگیختن«63» در شکید، ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، بعد از علقه«64»، آنگاه از مضغه«65»- صورت گرفته و یا غیر صورت گرفته«66» [سقط]«67»- تا [دلایل قدرتمان را]«68» برای شما آشکار«69» کنیم، و هر چه را که بخواهیم تا زمانی معین در رحمها قرار می‌دهیم، سپس شما را کودکی«70» خرد بیرون می‌آوریم

----

(1). ف

(2). ف

(3). ف

(4). مج ج ر

(5). ف

(6). مج ج ر

(7). ب

(8). مج ج ر

(9). مج ج ر س- راهی- ق

(10). س

(11). ف [.....]

(12). س

(13). مج ج ر

(14). مج ج ر
(15). ق س
(16). ف
(17). ف
(18). ت د
(19). د
(20). ف
(21). ت د مج ج س
(22). ف
(23). ف
(24). حضرت امير المؤمنين (ع) فرمود: آن هنگامی است كه درهای جهنم بر اهلش بسته و قفل می‌شود- س
(25). ف [.....]
(26). ف
(27). مج ج ر
(28). ف
(29). م ج مج ر س
(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). مج ج ر
(34). مج ج ر
(35). ت مج ج ر س- پيش از قرآن- ق
(36). ت د مج ج ر س
(37). ف
(38). مج ج ر- نعمتی- مج
(39). ف [.....]
(40). ف
(41). ت د مج ج ر س
(42). ت د مج ج ر س
(43). مج ج ر
(44). ف
(45). ف
(46). مج ج ر
(47). مج ج ر
(48). ف

(49). مج ج ر
(50). مج ج ر
(51). مج ج ر
(52). ف
(53). مج ر [.....]
(54). ف
(55). ف
(56). د
(57). د
(58). ف
(59). م
(60). مج ج ر
(61). ف
(62). ف
(63). ف
(64). خون بسته- ف س
(65). گوشت پاره- ف س
(66). مج ر
(67). س غ [.....]
(68). مج ج ر
(69). ف
(70). ف

صفحه : 128
تا بنهایت نیروی خویش برسید، و از شما کسی هست که بمیرانندش«1»، و از شما کسی باشد که به فروترین«2» مراحل عمر باز گردانندش«3»، تا آنکه پس از دانستن چیزی نداند، و زمین را فرومرده«4» بینی، و چون آب بر آن فرو فرستادیم بجنبد«5» و برآید«6»، و از هر گونه«7» گیاه نیکوی«8» بهجت‌انگیز برویاند (5)
اینها برای آنستکه- اللّه- همان پروردگار حقیقی بوده، و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و اوست که بر هر چه خواهد تواناست (6)
... و اینکه: قیامت که شکی در آن نیست آمدنی«9» است، و اینکه: خداوند هر که را که در گور است برمی‌انگیزد (7)
و از مردمان کسی هست که در باره خداوند بدون علمی، و نه هدایتی و نه کتابی روشن، مجادله«10» می‌کند (8)
... روی برگردانده«11» و گردن کج کرده«12»، تا از راه خدا گمراه کند،

در اینکه دنیا خواری‌ای دارد و روز قیامت، آن عذاب سوزان«13» را باو بچشانیم«14» (9)
و [گفته می‌شود:]«15» اینکه عذاب بواسطه آن کارهایی است که پیش از اینکه انجام داده بودی«16»، که خداوند ستمگر ببندگان نیست (10)
و از مردمان کسی هست که خداوند را بر طرفی«17» می‌پرستد، اگر فراخی«18» باو رسد«19»، بدان راضی«20» شود، و اگر محنتی«21» بوی رسد، بکفر خویش«22» برگردد، دنیا و آخرت را زیان کرده«23» است، که زیان آشکار اینکه است (11)
غیر خدا چیزی را می‌خواهد که نه زیانش زند و نه سودش بخشد، و اینکه همان گمراهی دور [از حق]«24» است (12)
کسی را می‌خواند که زیانش نزدیک‌تر از سودش است، بد یاوری«25» و بد دوستی«26» است (13)
خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند به بهشت‌هایی که از زیر [درختان]«27» آن نهرها جاری است درآورد«28»، که خداوند هر چه که خواهد«29» انجام می‌دهد (14)
هر کس گمان برد«30» که خداوند پیغمبر«31» را در دنیا و آخرت یاری نکند«32»، ریسمانی بسقف«33» اطاق کشد و بنگرد که آیا خفگیش«34» آنچه که او را بخشم«35» آورد و اندوهگین«36» گرداند از بین تواند برد! (15)
و اینکه گونه قرآن را آیاتی روشن نازل کرده‌ایم، و خداوند هر کس را که خواهد«37» هدایت می‌کند (16)
کسانی که ایمان آورده‌اند و آنانی که یهودی‌اند و صابئیان و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند روز قیامت میانشان«38» حکم می‌کند، که خدای بهمه چیز دانا«39» است (17)
آیا مشاهده نمی‌کنی که هر کس در آسمانها و هر که در زمین است- و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان«40» و بسیاری از مردمان- خداوند را سجده می‌کنند! و بسیاری نیز عذاب بر آنان واجب«41» شده است، هر کس را که خداوند خوار گرداند«42»، او را عزیز دارنده‌ای«43» نیست، که خداوند هر چه می‌خواهد انجام می‌دهد (18)
اینکه دو [گروه]«44» دشمنان [ایمان آورندگان و پنج دسته دیگر- آیه 17]«45» در [دین]«46» پروردگارشان پیکار«47» همی‌کنند، پس برای کافران جامه‌هایی«48» از آتش آماده«49» شده، و از بالای سرهای ایشان آب جوشان فرو ریخته«50» شود (19)
... که بدان آنچه که در شکمهایشان است- و پوستها را نیز- بگدازد«51» (20)

و برای آنان گرزهایی از آهن است (21)
هر گاه که بخواهند از شدت اندوه«52» از دوزخ«53» بیرون آیند، بازگردانندشان«54» و [گویند:]«55» عذاب سوزان را بچشید (22)
خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند به بهشت‌هایی داخل می‌سازد که از زیر [درختان]«56» آن نهرها جاری است، در آنجا دستبندهایی از طلا و مروارید«57» زینت کنند، و لباسشان در آنجا حریر است (23)
... به سخن پاک«58» راهنما شدند«59» و براه ستوده«60» هدایت شده‌اند (24)
آنان که کافرند و از راه خدا و مسجدالحرامی که آنرا برای مردم قرار داده‌ایم- مقیم و غیر مقیم در آن یکسان است- [مردم را] باز می‌دارند، و هر کس که بخواهد بستم در آنجا تجاوزی«61» کند، از عذابی دردناک او را خواهیم چشاند (25)
و [یاد آر]«62» چون ابراهیم را در مکان اینکه خانه فرود آوردیم«63» [گفتیم]«64» با من چیزی را شریک مدار، و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و مقیمان و رکوع و سجود کنندگان پاک دار«65» (26)
و مردمان را ندای حج ده،
----
(1). ف
(2). ف
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). ف
(8). ش غ
(9). ف
(10). خصومت- د
(11). ف [.....]
(12). ف
(13). ف
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). مج
(17). م ر- شک- مج ج
(18). مج ج ر ف

(19). ف
(20). ت د
(21). مج ج ر
(22). مج ج ر ف
(23). ف
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر س غ [.....]
(26). مج ج ر س غ
(27). مج ج ر
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). مج ج ر س غ
(32). ف
(33). مج ج ت د س غ
(34). مج ج ق
(35). ف
(36). ف
(37). ف
(38). م
(39). مج ج ر [.....]
(40). ف
(41). م
(42). ف
(43). م
(44). مج ج ر
(45). مج ج ر
(46). مج ج ر
(47). ف
(48). ف
(49). د
(50). ف
(51). ف س
(52). ف
(53). مج ج ر [.....]
(54). ف

(55). مج ج ر
(56). مج ج ر
(57). ف
(58). ف
(59). ف س
(60). ف
(61). ب س
(62). مج ج ر
(63). ت د مج
(64). مج ج
(65). ف

که پیاده سویت آیند، و سوار بر شتر لاغر از راه«1» دور آیند (27)
... تا شاهد منافع خویش باشند، و نام خدای را بر آن چهارپایان بی‌زبان«2» که روزیشان داده است- در روزهایی معین«3»- بخوانند. پس از آن بخورید، و درمانده«4» فقیر را هم بخورانید (28)
سپس چرک«5» خود را زایل کنند، و بعد«6» به نذرهایشان وفا کنند، و بعد«7» بر اینکه خانه کهن«8» طواف نمایند (29)
اینکه چنین است، و هر کس که حرمت نهاده‌های خدا را بزرگ دارد، آن برای او نزد پروردگارش بهتر است. چهارپایان بر شما حلال شد- مگر آنچه برایتان خوانده می‌شود- پس از پلیدی [پرستش]«9» بتان دوری کنید و از سخن دروغ بپرهیزید (30)
مخلصان برای خدا باشید نه مشرکان به او، و هر کس که بخداوند شرک آورد همچنانست که از آسمان بیفتاده«10» و پرندگانش«11» بربایند«12»، و یا باد، او را بجایی دور«13» بیفکند«14» (31)
اینکه چنین است، و هر کس سنت‌های الهی [قربانیها]«15» را بزرگ دارد«16»، اینکه از اخلاص«17» دلهاست (32)
شما را تا مدتی معین از آن بهره‌هاست، سپس جای کشتن«18» آنها خانه کهن«19» است (33)
هر قومی«20» را خون ریختنی«21» قرار دادیم تا نام خداوند را بر آن چهارپایان بی‌زبان«22» که روزیشان داده«23» است بخوانند، پروردگارتان معبود یکتاست، او را گردن نهید«24» و متواضعان«25» را بشارت ده (34)
... آنان که چون خدا یاد کرده شود دلهایشان بترسد«26»، و صابران که بر آنچه بر آنان برسد«27» صبور و شکیبایند، و نماز برپادارندگان، و [آنان]

که از آنچه روزیشان داده‌ایم صدقه«28» و انفاق می‌کنند (35)
شترها«29» را برای شما از سنت‌های الهی [مراسم دین او]«30» کردیم، شما را در آن پاداشی«31» نیز هست، در آنحال که برپا«32» ایستاده‌اند نام خدایرا [هنگام قربانی]«33» بر آنها بخوانید، و چون پهلو«34» بر زمین نهادند از آن بخورید و فقیر قناعت‌پیشه«35» و سؤال‌کننده«36» را هم بخورانید، اینکه چنین چهارپایان را مسخر شما کردیم، باشد که سپاس«37» دارید (36)
نه گوشت قربانی و نه خون آن هرگز بخدا نمی‌رسد، ولی از شما تقوا بدو می‌رسد، اینکه چنین چهارپایان را مسخر شما کردیم تا خدای را برای هدایتی که شما را کرده بزرگ«38» دارید، و احسان کنندگانرا بشارت ده (37)
... که خداوند از مؤمنان [گزند مشرکان را]«39» باز می‌دارد«40»، و خدای خیانت پیشگان«41» ناسپاس«42» را دوست نمی‌دارد (38)
بکسانی که بواسطه«43» ستم دیدن بجنگ کشیده شدند اجازه [جهاد]«44» داده شده است، و خداوند بیاری کردنشان«45» قادر است (39)
... آنان که از شهرهاشان بنا حق بیرون شده‌اند، جز اینکه نبود که می‌گفتند: پروردگارمان «اللّه» است، اگر نبود«46» که خداوند بعضی مردم را ببعضی دیگر دفع نمی‌کرد، دیرها«47»، و کلیساها«48» و کنشتها«49» و مسجدها که نام خداوند فراوان در آنها یاد می‌شود ویران شده بود«50»، و خدای هر که را که یاری او کند یاری خواهد کرد، که خداوند قوی و عزیز است (40)
... آنان که چون در زمین تمکن و تسلطشان«51» دهیم نماز را بجای آورند و زکات دهند و امر بمعروف کنند و نهی از منکر، و سر انجام«52» کارها بسوی«53» خداست (41)
اگر ترا دروغزن«54» می‌دارند، پیش از آنها هم قوم نوح و عاد [هود]«55» و ثمود [صالح]«56» (42)
... و قوم ابراهیم و قوم لوط (43)
... و اهل مدین [شعیب، پیغمبرانشان]«57» را دروغزن«58» داشتند، و موسی نیز دروغزن«59» شمرده شد، پس کافران را مهلت دادم و سپس گرفتمشان، و عقوبت من چه سخت بود (44)
چه بسیار از شهرها که [اهل آن]«60» ستمکار بودند هلاکشان کردیم و آنها، با وجود بناها، خالی«61» از سکنه«62» است. و چه بسیار«63» چاهها که بیکار مانده«64» و کوشکهای بلند«65» بگچ کرده شده«66» [که اهلش هلاک شده‌اند]«67» (45)
آیا در زمین نگشتند تا دلهایی داشته باشند که بدانها خردوری«68» کنند و

یا گوشهایی که بدانها بشنوند! موضوع«69» اینکه است که دیدگان کور نمی‌شود، ولی دلهایی که در سینه‌هاست کور می‌شود (46)
از تو با عجله عذاب را می‌طلبند- خداوند هرگز خلاف وعده خویش نخواهد کرد- که نزد پروردگارت یک روز، مانند هزار سال- از آنچه که شمار می‌کنند- می‌باشد (47)
چه بسیار از شهرها که [اهل]«70» آنرا- در حالیکه ستمکار بودند- مهلت دادم و سپس گرفتمشان،
----
(1). مج ج ر غ ق س
(2). ف [.....]
(3). روز ترویه و عرفه و نحر (ایام تشریق) و یا ده روز اول ماه ذی الحجه- غ س
(4). ف
(5). م
(6). ب
(7). ب
(8). ف
(9). ق
(10). ف
(11). غ
(12). ف
(13). ف س
(14). ف
(15). مج ج ر س
(16). ف [.....]
(17). ت
(18). ف
(19). ف
(20). ت د
(21). ف- عیدی- ق- طریق قربانی ای- مج ج ر
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). مج ج ر م س
(26). مج ج ر س
(27). ف

(28). مج ج
(29). مج ج ف ر س
(30). مج ج ر س [.....]
(31). ت د
(32). ف س
(33). مج ج ر س
(34). ف س
(35). مج ج ر س
(36). مج ج ر س
(37). ف
(38). ف
(39). مج ج ر س
(40). ف
(41). مج ج ر م س
(42). ف
(43). مج
(44). مج ج ر س [.....]
(45). ف
(46). ف
(47). ف س
(48). ف س
(49). ف س
(50). ف
(51). مج ج م
(52). ف
(53). مج ج ر
(54). ف
(55). مج ج ر
(56). مج ج ر
(57). ف
(58). ف [.....]
(59). ف
(60). مج ج ر
(61). س
(62). مج- تلخيص البيان
(63). مج ج ر

(64). ف س
(65). مج ج ر س
(66). ف
(67). مج ج ر
(68). ف
(69). مج ج ر س
(70). مج ج ر

و بازگشت بسوى من است (48)
بگو: اى مردمان؟ جز اينكه نيست كه من شما را بيم كننده«1» آشكارى هستم (49)
بنابراين كسانى كه ايمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، آمرزش و روزى فراوان«2» دارند (50)
و كسانى كه كوششان در ابطال«3» آيات ما بوده و [پندارند كه ما را]«4» عاجز مى‌كنند«5»، ايشان اهل دوزخ‌اند (51)
قبل از تو رسول و پيغمبرى نفرستاديم جز آنكه چون قرائت«6» مى‌كرد شيطان در قرائت«7» وى القا«8» كرد، خداوند آنچه را كه شيطان القا«9» كرده پاك«10» مى‌كند و سپس آيات خويش را استوار مى‌سازد، كه خداى دانا و حكيم است (52)
... تا آنچه را كه شيطان القا«11» مى‌كند- براى كسانى كه در دلهاشان مرضى [شكى]«12» هست و براى كسانى كه دل‌سخت گشته‌اند«13»- محنت«14» و آزارى كند«15»، كه ستمكاران همى در گمراهى«16» دور [از حق]«17» هستند (53)
... و تا علم داده شدگان نيز بدانند كه قرآن حق است و از جانب پروردگار تو است و بدان ايمان بياورند و دلهاشان بدان آرامش«18» گيرد، كه خداوند كسانى را كه ايمان آورده‌اند براه راست راهنماست (54)
... و كافران از آن، پيوسته در شك«19» اند، تا آنكه قيامت ناگهان ايشانرا در آيد و يا عذاب روز نازاينده«20» فراشان گيرد (55)
...
در آنروز پادشاهى«21» خاص خداوند است- ميان آنان حكم مى‌كند- و آنان كه ايمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند: در بهشت‌هاى پرنعمت‌اند (56)
... و كسانى كه كفر ورزيدند و آيات ما را دروغ شمردند«22»: آنان عذابى خواركننده دارند (57)
... و آنان كه در راه خدا هجرت كردند و سپس كشته شده و يا مردند:

خداوند روزی نیکی خواهدشان داد، که خدای بهترین روزی دهندگان است (58)
...
اینانرا بجایی«23» در خواهد آورد«24» که از آن راضی باشند، که خدای دانا و حلیم است (59)
اینکه چنین است، هر کس که نظیر آن عقوبت که دیده است کیفر دهد و بعد از آن بر او ستم«25» کنند، خداوند یاریش«26» کند، که خدای بخشنده و آمرزگار است (60)
اینکه چنین است، که خدا شب را در روز می‌آورد و روز را در شب آورد، که خدای شنوا و بیناست (61)
اینکه چنین است، که خداوند یکتا حق است و آنچه که غیر او می‌خوانند باطل است و خدای همان«27» بلند مرتبه و بزرگ است (62)
آیا نمی‌نگری که خدا از آسمان آبی فرود آورد که زمین سبز گردد«28»! که خدای مداراگر«29» و آگاه است (63)
آنچه که در آسمان و آنچه که در زمین است از آن اوست، که خدای همان«30» غنی حمید است (64)
آیا نمی‌نگری که خداوند آنچه را که در زمین است مسخر شما کرده است، و کشتی که بفرمان وی در دریا روان است!
و آسمان را نگاه می‌دارد که بر زمین نیفتد- مگر بفرمان وی- که خداوند بمردمان مهربان و رحیم است (65)
اوست که زنده‌تان کرده است و سپس می‌میراندتان و باز زنده‌تان می‌کند، که انسان همی ناسپاس«31» است (66)
برای هر امتی شریعتی«32» قرار داده‌ایم که بر آن طریق«33» اند، با تو در اینکه باره نباید مجادله«34» کنند، بسوی پروردگارت دعوت کن، که تو پیرو دین مستقیمی«35» (67)
... و اگر با تو مجادله کنند بگو: خداوند بآنچه که انجام می‌دهید داناتر است (68)
... که خدای روز قیامت میانتان در باره آنچه که در آنها اختلاف می‌کردید حکم خواهد کرد (69)
آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را که در آسمان و زمین است می‌داند! اینکه در کتابی [لوح محفوظ]«36» است و اینکه برای خدا آسان«37» است (70)
و غیر خدا چیزهایی را می‌پرستند که در باره آنها خداوند حجتی«38» فرو نفرستاده است، و آنانرا بدانها دانشی نیست، که ستمکاران را یاری کننده‌ای«39» نمی‌باشد (71)
و هنگامیکه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، در چهره کافران

ناخوشی«40» را می‌شناسی«41»، خواهند«42» بکسانی که آیات ما را برایشان می‌خوانند حمله کنند«43»، بگو: آیا از چیزی که بدتر از اینکه است خبرتان دهم! آن آتش است، که خداوند وعده آنرا به کافران داده است و بد جایگاهی«44» است (72)
ای مردمان؟ مثلی زده شده،
----
(1). ف
(2). ش [.....]
(3). مج ج ر س
(4). مج ج ر
(5). یعنی از ما می‌توانند گریختن- س
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر
(8). وسوسه- در افکند- ج س- تلاوت کرد- مج
(9). وسوسه- در افکند- ج س- تلاوت کرد- مج
(10). ف مج ر
(11). مج ج ف
(12). مج ج ر
(13). ف
(14). مج ج س
(15). ف
(16). ت د [.....]
(17). مج ر
(18). س
(19). مج ج س
(20). ف- روز بدر- مج ج د- از اینکه برای کافران نیک باشد عقیم و نازاست- س
(21). ف
(22). ف
(23). مج ج س
(24). ف
(25). مج ج ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). م

(30). ف [.....]
(31). ف
(32). مج ج ر- قربانگاهی- مج ف
(33). غ مج ج ر
(34). مج ج ر
(35). ت مج ج ر
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). ف
(41). ف
(42). ف
(43). ف ب س
(44). ف [.....]

آنرا بشنوید، آنهایی را که بغیر خدا می‌خوانید، مگسی را هرگز نتوانند که بیافرینند- و اگر چه برای آن جمع آیند- و اگر مگس چیزی را از آنان برباید، نتوانند از آن بازش گیرند، طالب و مطلوب [عابد و معبود]«1» ناتوانند (73)
خداوند را آنگونه که شایسته شناختنش است نشناختند، که خدای قوی و عزیز است (74)
خداوند از فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند- و از مردمان نیز- که خداوند شنوا و بیناست (75)
آنچه را که در پیش روی ایشان و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند، و کارها بسوی خدا بازگردانیده«2» می‌شود (76)
شما که مؤمنید؟ رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را پرستش کنید و کار نیکو انجام دهید، باشد که رستگار شوید (77)
در راه خدا جهاد به عمل«3»- آنچنانکه سزاوار عمل«4» برای اوست- کنید، او شما را برگزید و در دین برای شما تنگی«5» ننهاد، آیین پدر شما ابراهیم است، خدا شما را از پیش [اینکه کتاب]«6»- و در اینکه کتاب [قرآن]«7»- مسلمانان نام نهاد، تا اینکه پیغمبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید«8»، پس نماز را بجای آورید و زکات را بدهید و بخداوند چنگ در زنید که او یاور«9» شماست و چه یاور«10» خوب و چه یاری‌گر«11» نیکی است (78)

(23) سوره مؤمنون

سوره مؤمنون مکی است و 118 آیه دارد، بعد از سوره انبیاء نازل شده و سوره 73 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
براستی که مؤمنان رستگار شدند (1)
... آنان که در نمازشان ترسانند«12» (2)
... و همانهایی که از [سخن و فعل]«13» بیهوده روی گردانند (3)
... و همان کسان که دهنده زکاتند (4)
... آنان که شرمگاه خویش را نگهدارند (5)
...- جز از زنانشان و آنکه را مالکش شده‌اند، که ملامت شده نیستند- (6)
... و هر کس که غیر اینکه بجوید«14»، آنان همان ستمکارانند«15» (7)
... و آن کسان که امانت‌ها و عهد خویش را نگاه می‌دارند«16» (8)
... و آنان که بر نمازهای خویش محافظت دارند (9)
... آنان همان وارثانند (10)
... که بهشت«17» را بارث می‌برند- همانهایی که در آنجا جاودانند- (11)
براستی که انسان را از خلاصه‌ای«18» از گل آفریدیم (12)
... سپس او را نطفه‌ای در قرار گاهی استوار«19» قرار دادیم (13)
... بعد از آن نطفه را خون بسته«20» ساختیم و خون بسته را گوشت‌پاره«21» کردیم و گوشت پاره را استخوانها کردیم و استخوانها را گوشت پوشانیدیم، سپس او را آفرینشی دیگر پدید آوردیم، پس بزرگوار است خداوند یکتا که نیکوترین مقدران«22» است (14)
... بعد از اینکه باز شما مرده«23» شوید (15)
... و دوباره روز قیامت برانگیخته شوید (16)
براستی که بالای شما راههای«24» هفتگانه آفریدیم و از مخلوقات«25» بی‌خبر نبوده‌ایم (17)
از آسمان آبی«26» باندازه فرو فرستادیم و آنرا در زمین جا دادیم- و ما بر بردن«27» آن نیز قادریم- (18)
... و با آن برای شما باغها از خرماها و انگورها بیاوردیم«28»، که شما را در آن باغها میوه‌های فراوانست و از آن می‌خورید (19)
... و همچنین«29» درختی«30» در کوه سینا می‌روید که روغن زیتون«31» [همراه دارد]«32» و نان خورشی«33» برای خورندگان است (20)
شما را در چهارپایان [گاو و گوسفند و شتر]«34» نشانی«35» است، از آنچه که در شکم آنهاست شما را می‌نوشانیم، و در آنها شما را

----
(1). مج ج ر
(2). ف
(3). ت د
(4). ت د
(5). ش ج مج ر
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر
(8). آنچه را كه رسولان بشما رساندند شما هم بمردمان رسانديد- مج ج ر
(9). ف مج ج ر
(10). ف مج ج ر
(11). ف
(12). ف
(13). مج ج ر
(14). ف [.....]
(15). ف مج
(16). ف
(17). ف
(18). ج ر
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). مج ج ر ت د ف
(23). ف
(24). س
(25). ر
(26). مج ج ر- برف- ت
(27). ف
(28). ف [.....]
(29). ب
(30). ب
(31). مج ج ر ت د ف
(32). س
(33). ف س
(34). ج
(35). ف

صفحه : 132
منافع فراوانی است و از [گوشت]«1» آنها می‌خورید (21)
... و بر آنها و بر کشتی سوار کرده می‌شوید (22)
براستی که نوح را بسوی قومش فرستادیم، گفت: ای قوم؟ خداوند یکتا را بپرستید که معبودی جز او ندارید، آیا او را نمی‌پرستید«2»! (23)
مهتران از قومش که کفر می‌ورزیدند گفتند: اینکه جز آدمی«3» همانند شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید، و اگر خدا خواستی فرشتگانی را می‌فرستادی، ما چنین چیزی را در امتهای پیشین نشنیده‌ایم«4» (24)
او جز مرد دیوانه‌ای بیش نیست«5»، تا مدتی منتظرش بمانید (25)
گفت: پروردگارا؟ بدان سبب که دروغگویم«6» شمردند یاریم کن (26)
پس باو وحی کردیم که آن کشتی را بدستور«7» و مراقبت«8» ما بساز، و هنگامیکه فرمان ما آمد و تنور«9» بر جوشید از هر جفتی دو تا- و خانواده خودت را نیز- در کشتی در آر«10»، جز آنکس از آنان که سخن [هلاکت]«11» بر او پیش رفته است، و با من در باره ستمکاران سخن مگو«12»، اینان غرق شوندگانند (27)
و چون تو و هر که با تو است بر کشتی قرار گرفتید بگو: سپاس خداوندگاری را که ما را از گروه ستمکاران نجات داد (28)
و بگو: پروردگارا؟ مرا به فرود آوردنی«13» مبارک فرود آر که تو بهترین فرود آورندگانی«14» (29)
و در اینکه [کار نوح]«15» دلالاتی«16» هست و ما آزمایندگانیم«17» (30)
سپس از پی آنان گروههای دیگری آفریدیم (31)
... و از خودشان پیغمبری میانشان فرستادیم که: خداوند یکتا را بپرستید که غیر او شما را معبودی نیست، آیا او را نمی‌پرستید«18»! (32)
مهتران«19» از قومش که کافر بودند و دیدار«20» آخرت را دروغ می‌شمردند«21» و در زندگی دنیا کامروایی«22» داده بودیمشان گفتند: اینکه بشری جز همانند شما نیست که از آنچه شما از آن می‌خورید می‌خورد و از آنچه شما می‌نوشید می‌نوشد (33)
اگر بشری همانند خودتان را فرمان برید«23»، قطعا عاجز«24» خواهید بود (34)
آیا شما را وعده می‌دهد که وقتی مردید و خاک و استخوانی شدید بیرون آیندگانید«25»! (35)
چه دور است«26»، آنچه بشما وعده داده می‌شود چه دور است (36)
آن بجز اینکه زندگی دنیای ما نیست که [گروهی]«27» می‌میریم و

[گروهی]«28» زنده می‌شویم و ما برانگیختگان«29» نخواهیم بود (37)
او جز مردی که بر خداوند دروغی«30» می‌بندد نیست و ما تصدیق کننده«31» او نیستیم (38)
گفت: پروردگارا؟ بدان سبب که دروغگویم«32» شمردند یاریم کن (39)
گفت: باندک زمانی پشیمان خواهند شد (40)
بحقیقت دچار بانگ«33» شدند و خاشاکشان«34» کردیم، پس دوری [از رحمت]«35» بر گروه ستمکاران«36» باد (41)
سپس از پی آنان گروههای دیگری آفریدیم (42)
...- هیچ امتی از اجل خود نه پیش افتد«37» و نه پس افتد«38»- (43)
... آنگاه رسولانمان را پیوسته«39» فرستادیم، هر وقت پیغمبر آن امت بسوی امتش آمد، او را دروغگو شمردند«40»، پس بعضی‌شانرا از پی بعض دیگر [هلاک]«41» نمودیم و آنها را افسانه‌ها ساختیم، پس دوری [از رحمت]«42» بر گروهی که ایمان نمی‌آورند باد (44)
سپس موسی و برادرش هارون را با معجزات«43» خویش و حجتی«44» روشن (45)
... بسوی فرعون و اشراف قومش فرستادیم و بزرگ‌منشی«45» کردند، که گروهی برتری‌جو«46» بودند (46)
گفتند: آیا بدو نفر بشری که همانند ما هستند و قومشان فرمانبرداران مایند ایمان بیاوریم!
(47)
لذا دروغگویشان شمردند و از هلاک شدگان گردیدند (48)
و موسی را کتاب [تورات]«47» دادیم، باشد که هدایت یابند (49)
و پسر مریم و مادرش را عبرتی«48» قرار دادیم و در فلاتی بلند و هموار«49» که چشمه جاری«50» داشت جایشان دادیم (50)
ای رسولان؟ از چیزهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید، من بدانچه که انجام می‌دهید آگاهم (51)
اینکه دین«51» شماست، دین«52» یگانه [دین اسلام]«53» و من پروردگار شمایم، پس بترسید از من (52)
در کار دینشان اختلاف«54» کردند و پراکنده شدند«55» و هر گروهی بآنچه که نزدشان«56» بود دلخوش بودند (53)
... بگذارشان

---

(1). مج ر
(2). ت
(3). ت
(4). مج ج

(5). مج ج ر
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر ت د [.....]
(8). ج ر
(9). ف س
(10). ف س
(11). مج ج ر
(12). ف س
(13). ف س
(14). ف س
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر
(17). ف س
(18). ت
(19). ف س
(20). ف س
(21). ف س [.....]
(22). ف س
(23). ف س
(24). ت
(25). ف س
(26). س
(27). ف س
(28). ف س
(29). ف س
(30). ف س
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). ف س
(35). مج ج ر [.....]
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). ف س
(40). ف

(41). مج ج ر
(42). مج ج ر
(43). مج ج ر
(44). ف
(45). ف
(46). ف
(47). مج ج ر
(48). ت د
(49). مج ج ر غ س [.....]
(50). ف مج ج ر س
(51). مج ج ر ش
(52). مج ج ر ش
(53). ق ج ر
(54). ش ج س
(55). ش ج ت د
(56). ف

که تا زمان مرگ«1» در گمراهی«2» خودشان بمانند (54)
... آیا پندارند آنچه از ثروت و پسران زیاد«3» که بایشان می‌دهیم (55)
... بر ایشان شتاب«4» در نیکوییها می‌کنیم! بلکه نمی‌دانند«5» (56)
کسانی که از بیم [عذاب]«6» پروردگارشان ترسانند«7» (57)
... همانهایی که آیات پروردگارشان را تصدیق«8» دارند (58)
... و کسانی که بپروردگارشان شرک نمی‌آورند (59)
... و کسانی که آنچه باید بدهند«9» می‌دهند و دلهایشان ترسان«10» است- بدان سبب«11» که بسوی پروردگارشان باز خواهند گشت- (60)
...
آنان به نیکیها می‌شتابند و بدانها پیشی گیرندگانند (61)
هیچکس را جز باندازه تواناییش«12» تکلیف نمی‌کنیم، و نزد ما کتابی است که براستی سخن گوید«13»، و آنان ستم نمی‌بینند (62)
بلکه دلهایشان از اینکه قرآن«14» در جهالت و گمراهی«15» است، و آنانرا غیر از اینکه نیز اعمالی است که انجام می‌دهند (63)
و چون کامکارانشان«16» را بعذاب [گرسنگی]«17» گرفتیم، آنوقت زاری«18» همی کنند (64)
... امروز زاری و لابه مکنید که از جانب ما یاری نخواهید شد (65)
... چنان بود که آیات من بر شما تلاوت می‌شد و بر پاشنه‌های«19» پایتان

برمی‌گشتید«20» (66)
...- تکبرکنان بدان- شب را افسانه‌گویان«21» بیهوده همی گفتید«22» (67)
آیا در اینکه قرآن«23» اندیشه«24» نکرده‌اند، و یا چیزی سویشان آمده که پدران گذشته‌شان را نیامده بود! (68)
... و یا پیغمبرشان را نشناخته‌اند که او [محمّد (ص)]«25» را ناشناسایند«26»!
(69)
... و یا گویند جنونی در او هست، بلکه با توحید«27» بسویشان آمده است و بیشتر آنها توحید«28» را ناخواهانند«29» (70)
اگر حق پیرو هوسهای اینان شده بود، آسمانها و زمین و هر کس که در آنهاست تباه شده بود، بلکه ما آنانرا شرفشان«30» بخشیدیم و آنان از شرفشان«31» گریزانند (71)
آیا از آنان مزدی«32» خواسته‌ای! که مزد«33» پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگانست (72)
... و تو براستی آنها را براهی راست همی خوانی (73)
... و آنان که قیامت«34» را تصدیق«35» ندارند از راه راست برتابند«36» (74)
... و اگر رحمشان کنیم و سختی را از ایشان برداریم سرگشته«37» در گمراهی خویش اصرار«38» ورزند (75)
ما آنها را به عذاب [نقص اموال و ثمرات]«39» گرفتیم، اما نسبت بپروردگارشان خواری«40» ننمودند و زاری نکردند (76)
... تا آنکه دری از عذاب شدید [گرسنگی]«41» بر آنها گشودیم که در آن هنگام سخت نومید«42» شدند (77)
اوست که برای شما گوش و چشمها و دلها آفرید«43»، ولی اندکی سپاس«44» می‌دارید (78)
اوست که شما را در زمین بیافرید«45» و بسوی او محشور خواهید شد (79)
اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، آمد و شد شب و روز«46» از اوست، آیا تعقل نمی‌کنید! (80)
بلکه همانند آنچه که پیشینیان گفته‌اند گویند (81)
... گویند: آیا وقتی مردیم و خاکی و استخوانی شدیم باز برانگیخته«47» می‌شویم! (82)
... اینکه، پیش از اینکه بما و پدرانمان وعده داده شده بود، اینکه جز افسانه‌های پیشینیان«48» نیست (83)
بگو: اگر می‌دانید، زمین و هر کس که در آنست از آن کیست! (84)

... خواهند گفت: از آن خدا، بگو: آیا پند نمی‌گیرید! (85)
بگو: پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست! (86)
... خواهند گفت: خدای، بگو: آیا نمی‌ترسید!
(87)
بگو: اگر می‌دانید، کیست که فرمانروایی همه چیز بدست اوست که امان می‌دهد و امان داده نمی‌شود!
(88)
... خواهند گفت: خدای، بگو: پس چرا از حق رویگردان می‌شوید!«49»
(89)
... بلکه ما حقیقت را برایشان آورده‌ایم، ولی اینان دروغ می‌گویند (90)
... خداوند هیچ فرزندی نگرفته و با او هیچ خدای دیگر نیست، در آن صورت هر خدایی سوی مخلوق خویش می‌رفت و بعضیشان بر بعض دیگر برتری«50» می‌جستند، خداوند از آنچه که می‌گویند«51» پاکست«52»
(91)
... دانای پنهان و آشکار است و از آنچه که شریک او می‌آرند برتر است
(92)
بگو: پروردگارا؟ اگر عذابی را که وعده داده شدند بمن خواهی نمایاند!
(93)
...
----
(1). مج ج ر
(2). مج ج ر
(3). ف مج ج ر س
(4). ف
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). ف [.....]
(8). مج ج ر
(9). ف
(10). ف
(11). مج ج ر
(12). ف
(13). ف
(14). غ مج ج ر
(15). ت ج
(16). ف

(17). د مج ر
(18). ف س
(19). ف
(20). ف س
(21). ف [.....]
(22). ف س
(23). غ مج ج ر
(24). ف
(25). مج
(26). ف
(27). ت ج
(28). ت ج
(29). ف
(30). مج ج ر س ف
(31). مج ج ر س ف
(32). مج ج ر س ف
(33). مج ج ر س ف
(34). ت ر
(35). مج [.....]
(36). ف
(37). ف
(38). م
(39). غ
(40). ف
(41). غ مج ج ر
(42). ف
(43). ف
(44). ف
(45). ف س
(46). ف
(47). ف
(48). ف
(49). ج مج د [.....]
(50). ف
(51). ف
(52). ف

پس پروردگارا؟ مرا در میان گروه ستمکاران قرار مده (94)
و ما آنچه را که باینان وعده می‌دهیم قادریم که بتو بنمایانیم (95)
بدی را بآنچه که نیکوتر است پاسخ ده«1»، که ما بآنچه که می‌گویند«2» آگاهیم (96)
و بگو: پروردگارا؟ از وسوسه‌های«3» شیاطین بتو پناه می‌برم (97)
و پناه می‌برم بتو از اینکه نزدم حاضر شوند (98)
و چون مرگ یکی از آنان فرا رسد گوید: پروردگارا؟ بازم گردان (99)
... باشد در باره آنچه که ترک کرده‌ام عملی صالح انجام دهم، چنین نیست«4»، اینکه سخنی است که او گوینده‌اش است، و از آنسویشان- تا روزی که برانگیخته«5» می‌شوند- برزخی«6» است (100)
... و چون در صور دمیده شود، آنروز نه بینشان خویشاوندیها«7» باشد و نه همدیگر را پرسیدن«8» (101)
... هر کس وزن شده‌هایش گران شود«9»، آنان رستگارانند«10» (102)
... و هرکس وزن شده‌هایش سبک«11» آید، آنان کسانی‌اند که خویشتن را خسارت زده‌اند و در دوزخ مخلد و جاودانند (103)
... آتش چهره‌هاشان را می‌سوزاند و آنها در آنجا زشت منظرانند (104)
... [بآنان گفته می‌شود]«12» آیا نبود که آیات من بر شما خوانده می‌شد و شما بودید که آنها را دروغ می‌شمردید! (105)
... گویند: پروردگارا؟ تیره‌روزی«13» ما بر ما چیره شد و ما گروهی گمراه بودیم (106)
... پروردگارا؟ ما را از آتش«14» بیرون آر و اگر بازگردیم«15» ستمکار باشیم (107)
... گوید: دور شوید«16» و حرف نزنید (108)
... که بودند گروهی از بندگان من که می‌گفتند: پروردگارا؟ ایمان آوردیم، ما را بیامرز و رحممان کن که تو بهترین رحم کنندگانی (109)
... آنانرا بمسخره«17» می‌گرفتید تا آنکه یاد مرا فراموش گردانیدندتان«18» و شما بودید که بآنان می‌خندیدید«19» (110)
... من امروز بواسطه آن صبری که کردند پاداششان«20» دادم، که اینان همان رستگارانند«21» (111)
... [خداوند]«22» گوید: روی شمار«23» سالها چه مدت در زمین درنگ«24» داشتید!
(112)
... گویند: درنگمان روزی و یا قسمتی از روز بود، از شمارشگران«25» بپرس (113)

... گوید:
اگر می‌دانستید جز اندکی درنگ«26» نداشته‌اید [سرگرم بکفر نمی‌شدید]«27» (114)
... آیا پنداشتید«28» که ما از روی بازی«29» شما را آفریده‌ایم و شما سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید! (115)
... پس والاست خداوندگار یکتا، پادشاه حقیقی، که معبودی جز او نیست- پروردگار عرش بزرگ«30»- (116)
و هر کس که با خداوندگار یکتا، معبود دیگری را بخواند- که او را در آن مورد برهانی«31» نباشد- جزایش«32» فقط نزد پروردگارش می‌باشد، که کافران رستگار«33» نمی‌شوند (117)
و بگو: پروردگارا؟ بیامرز و رحم کن، که تو بهترین رحم کنندگانی (118)

سوره نور مدنی است و 64 آیه دارد، بعد از سوره حشر نازل شده و سوره 102 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
اینکه«34» سوره‌ایست که آنرا فرو فرستادیم و بیانش«35» داشتیم و در آن، آیات روشن است، باشد که پند«36» گیرید (1)
زن زناکار و مرد زناکار- هر یک از آنها- را یکصد تازیانه زنید، و اگر بخداوند و روز قیامت ایمان دارید در حکم«37» خدا نسبت بآن دو مهربانی«38» مکنید، و باید«39» در کیفر دادن آنها گروهی از مؤمنان حاضر«40» شوند (2)
مرد زناکار جز زن زناکار و یا مشرک را نگیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار و یا مشرک نگیرد، و اینکه بر مؤمنان حرام شده است (3)
آن کسانی که بزنان پاکدامن«41» تهمت زنا«42» زنند و پس از آن چهار شاهد نیاورند، آنانرا هشتاد تازیانه بزنید و هیچوقت شهادتی را از آنها نپذیرید،
----
(1). ف
(2). ف
(3). مج ج ر م
(4). ف- آگاه باشید- ب
(5). مغاکی- ف- مانعی- جداکننده‌ای- مج ج ر س
(6). مغاکی- ف- مانعی- جداکننده‌ای- مج ج ر س
(7). ف
(8). ف
(9). ف- برتری داشت- د
(10). ف
(11). ف [.....]
(12). مج ج ر
(13). ف
(14). ج ر
(15). مج ج ر
(16). ف س
(17). ف س
(18). ف- یعنی بواسطه سرگرمیتان بمسخره کردن آنان سبب شدند که

یاد من از دلتان فراموش شود- م ج ر
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). مج ر- بزبان مالک گوید- ج
(23). ف
(24). ف
(25). ف س [.....]
(26). ف
(27). مج
(28). ف
(29). ف
(30). ت
(31). غ
(32). مج ج ر ت
(33). ف
(34). مج ج ر
(35). ش ت د مج
(36). ف
(37). ت د مج ج ر
(38). ف
(39). ب [.....]
(40). مج ج ر
(41). ف
(42). مج ج ر

صفحه : 135
که آنان همان نافرمانبرانند«1» (4)
... مگر کسانی که بعد از آن توبه کرده و باصلاح باز آمده‌اند، که خداوند آمرزنده و رحیم است (5)
و کسانی که بهمسران خویش تهمت زنا«2» زنند و شاهدانی جز خودشان ندارند، پس شهادت یکی از آنان [که چهار بار گوید:]«3»- بخدا سوگند که او از راستگویانست- چهار شهادت است (6)
... و شهادت پنجم اینکه [گوید:]«4»- لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویانست- (7)
و چهار بار شهادت دادن زن کیفر را از او بازدارد«5» که [گوید:]«6»- بخدا

سوگند که او از دروغگویانست- (8)
... و شهادت پنجم اینکه [گوید:]«7»- غضب الهی بر من«8» باد اگر مرد از راستگویانست- (9)
و اگر فضل و کرم الهی و نعمت«9» او شامل حال شما نبود [بهلاکت می‌افتادید]«10» که خداوند توبه پذیر و حکیم است (10)
کسانی که اینکه دروغ«11» را درآوردند- گروهی«12» از شمایند- آنرا برای خودتان بد مپندارید، بلکه برایتان خوبست، هر یک از آنان [دروغزنان] بمقدار کرده خود گناه دارد، و آنکس از ایشان که معظم‌تر«13» آنرا مرتکب شده عذابی بزرگ دارد (11)
چرا وقتی آنرا شنیدید، مردان مؤمن و زنان مؤمن نسبت بیکدیگر گمان نیک نبردند و نگفتند: اینکه دروغی«14» آشکار است!
(12)
... چرا بر اینکه سخن چهار شاهد نیاوردند! پس چون شاهدان را نیاوردند، آنان در حکم«15» الهی همان دروغگویانند (13)
و اگر فضل و کرم الهی و نعمت«16» او- در دنیا و آخرت- شامل حال شما نبود، در آنچه [از دروغ]«17» که در آن فرو رفته‌اید عذابی بزرگ بشما می‌رسید (14)
وقتی که آنرا بزبانهایتان می‌گرفتید و بدهانهایتان می‌گفتید«18»- که در باره آن علمی نداشتید- آنرا کوچک«19» گرفتید، در حالیکه نزد خدا بزرگ بود (15)
چرا وقتی آنرا شنیدید نگفتید ما را نسزد که در اینکه باره«20» سخن گوییم، خدایا؟ تو پاکی«21»، اینکه دروغی«22» بزرگ است (16)
... اگر ایمان دارید: خداوند شما را پند«23» می‌دهد که هرگز«24» به مانند آن باز نگردید«25» (17)
خداوند اینکه آیات را برای شما بیان می‌کند و خدای دانا و حکیم است (18)
کسانی که اشاعه کار زشت«26» را در باره«27» مؤمنان دوست دارند، در دنیا و آخرت عذابی دردناک دارند، و خداست که می‌داند و شما نمی‌دانید (19)
و اگر فضل و کرم الهی و نعمت«28» او شامل حال شما نبود [بهلاکت می‌افتادید]«29»، که خدای مهربان و رحیم است (20)
شما که مؤمنید؟ پیروی راههای شیطان مکنید، و هر کس پیروی راههای شیطان کند، او بکارهای زشت«30» و ناپسند«31» امر می‌کند، و اگر فضل و کرم الهی و نعمت او«32» شامل حال شما نبود هرگز هیچیک از شما هدایت«33» نمی‌شد، ولی خداوند هر کس را که بخواهد هدایت«34» می‌کند، که خدای شنوا و داناست (21)

و صاحبان فضل و کرم و فراخ بالان«35» از شما نباید سوگند«36» خورند که خویشاوندان و تهی‌دستان و مهاجران در راه خدا را چیزی«37» ندهند، باید که ببخشند و باید که در گذرند، آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد! که خدای آمرزگار و رحیم است (22)
آن کسانی که زنان پاکدامن«38» مؤمن بی‌خبر [از زنا]«39» را تهمت زنا«40» زنند، در دنیا [حد شرعی دارند]«41» و در آخرت لعنت شده‌اند و عذابی بزرگ دارند (23)
...
روزی که زبانهایشان و دستهایشان و پاهایشان بآنچه که انجام می‌دادند شهادت دهد (24)
آنروز خداوند حساب آنانرا بعدل دهد«42» و بدانند که عدل حقیقی«43»، خداوندگار یکتاست (25)
زنان پلید در خور مردان پلیدند و مردان پلید در خور زنان پلید، و زنان پاک شایسته مردان پاک‌اند و مردان پاک شایسته زنان پاک، آنان [عایشه و صفوان]«44» از آنچه که می‌گویند بدورند، آنان آمرزش و روزی فراوانی«45» [در بهشت]«46» دارند (26)
شما که مؤمنید؟ به خانه‌ای جز خانه‌های خود در نیایید
----
(1). ف
(2). مج ج ر
(3). مج
(4). مج
(5). ف
(6). مج
(7). مج
(8). مج
(9). ت
(10). مج
(11). ف [.....]
(12). ف
(13). س
(14). ف
(15). ت د مج ج ر
(16). ت
(17). مج
(18). یعنی دهان بدهان نقل می‌کردید

(19). د
(20). مج
(21). بدرگاهت توبه می‌بریم- د
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). ف [.....]
(26). ف
(27). مج ج ر
(28). ت
(29). مج
(30). ف
(31). ف
(32). ت
(33). ق
(34). ق
(35). ف
(36). س
(37). غ
(38). ف
(39). مج ج ر [.....]
(40). مج ج ر
(41). د
(42). ش غ ت د
(43). ت د
(44). مج
(45). ش
(46). مج ج ر

تا آنکه اجازه«1» بگیرید و بر اهل آن سلام کنید، اینکه برای شما بهتر است، باشد که پند«2» گیرید (27)
...
و اگر در آنجا کسی را نیافتید، داخل آن مشوید تا اجازه داده شوید، و اگر بشما گفته شود که بازگردید، بازگردید، که اینکه برای [دلهای]«3» شما پاکیزه‌تر است، و خداوند بآنچه که انجام می‌دهید آگاه است (28)

بر شما گناهی نیست که بخانه‌های غیر مسکونی [فروشگاهها]«4» که بهره‌ای«5» در آن دارید وارد شوید، و خداوند آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را که پنهان می‌نمایید می‌داند (29)
بمردان مؤمن بگو: دیدگان خویش فروخوابانند«6» و شرمگاههای خویش را حفظ کنند، اینکه برایشان پاکیزه‌تر«7» است، که خداوند بآنچه می‌کنند آگاه است (30)
و بزنان مؤمن بگو: دیدگان خویش فروخوابانند«8» و شرمگاههای خویش را حفظ کنند و [مواضع]«9» زیور خویش را آشکار نکنند- جز آنچه که از آن ظاهر است- و باید گریبانهای خود را بر و سریهایشان«10» بپوشانند، و پیرایه‌های«11» خویش را آشکار نکنند- جز برای شوهرانشان و یا پدرانشان و یا پدر شوهرانشان و یا پسرانشان و یا پسر شوهرانشان و یا برادرانشان و یا برادرزادگانشان و یا خواهرزادگانشان و یا زنانشان«12» و یا آنچه که مالک آن شده‌اند و یا مردان بی‌تمنا«13» و یا کودکانی که از پوشیده‌های«14» زنان آگاهی ندارند- و پای نباید بکوبند تا آنچه از زینت خودشان که پنهان می‌دارند دانسته شود، ای مؤمنان؟ همگی بسوی خداوند توبه برید، باشد که رستگار شوید (31)
زنان بی‌شوهر و مردان مجرد«15» از خودتان را، و مؤمنان«16» از غلامان خود و کنیزانتان را عقد ازدواج ببندید، اگر تهی‌دست باشند، خداوند از فضل و کرم خویش بی‌نیاز گرداندشان«17»، که خداوند فراخی بخش«18» و داناست (32)
و کسانی که اسباب ازدواج نیابند، باید خویشتن‌داری«19» کنند، تا آنکه خداوند از فضل و کرم خویش توانگرشان کند، و کسانی از غلامان و کنیزان«20» شما که خواستار مکاتبه [برای آزادی و قیمت خود]«21» اند، اگر مالی«22» در آنها سراغ دارید بپذیرید و از مال خدا که بشما عطا کرده بآنان بدهید«23»، و کنیزانتان را زنهار«24»، چون خواهند که پاکدامن باشند بزناکاری«25» وادار مکنید- تا کالای زندگی دنیا را بدست آورید- و هر کس آنانرا وادار کند، خداوند از پی وادار کردن آنان آمرزگار و رحیم است (33)
براستی که ما آیاتی روشن و اخباری«26» از کسانی که پیش از شما بودند- و پندی«27» برای تقوی پیشگان است- بشما فرو فرستادیم (34)
خدا نور آسمانها و زمین است، مثل نور او مانند قندیلی است که در آن چراغی باشد و چراغ در آبگینه‌ای«28»، و آبگینه گویی که ستاره رخشانی است که از درخت پر برکت زیتون- که نه شرقی است و نه غربی- افروخته می‌شود، نزدیک است روغن«29» آن روشنایی دهد«30»- اگر چه بآن آتشی نرسیده است- روشنی بر روشنی است، خداوند هر کس را که می‌خواهد بنور«31» خویش هدایت می‌کند، و خدا برای مردمان مثل‌ها

می‌زند، که خدای بهمه چیز داناست (35)
در خانه‌هایی«32» که خداوند فرموده«33» بلند کرده شود، و در آنجا نام وی یاد کرده شود، و بامداد«34» و شبانگاه«35» در آن خانه‌ها تسبیح کرده شود (36)
... مردانی«36» که نه تجارت و نه خرید و فروش«37» از یاد خدا و نماز بجای آوردن و زکات دادن غافلشان نسازد و از روزی که در آن دلها و دیدگان بگردد بیمناکند (37)
... تا خداوند بهتر از آنچه که انجام داده‌اند پاداششان دهد و از فضل و کرم خویش بیفزایدشان«38»، و خدای هر کس را که خواهد بی‌حساب روزی می‌دهد (38)
و کسانی که کافرند: اعمالشان مانند سرایی در بیابانی هموار است- که تشنه آنرا آب پندارد- و چون نزد آن آمد چیزی نیابد و نزد آن خدایرا یابد و حسابش را تمام دهد، که خداوند حسابرس سریعی است (39)
... و یا چون تاریکیهایی در دریایی عمیق است، که آن دریا را موجی که بالای آن موج دیگر، و بالای آن ابری است، می‌پوشاند، تاریکیهایی که
----
(1). ف غ ق
(2). ف
(3). مج ر
(4). غ مج ج ر
(5). مج ج ر ش ت د- نیازی
(6). ف
(7). ف [.....]
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). س
(11). ف
(12). یعنی زن مسلمان، که در برابر زن کافر نباید عریان شود- مج ج ر غ
(13). س- مانند گدا و اجیر و پیرمرد و غیره- ت د
(14). ف
(15). م س
(16). ت د
(17). ف
(18). ف
(19). ف
(20). مج ج ر

(21). مج ج ر [.....]
(22). مج ج ر ش ت د- نیازی
(23). و از حق کتابتشان چیزی کم نکنید- ق
(24). ق
(25). س
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). بدین- مج ج ر
(32). اینکه قندیل در خانه‌هایی است- مج ر- در خانه‌هایی که تسبیح کرده شود- مج ج ر
(33). ف
(34). ف
(35). ف [.....]
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). ف

صفحه : 137

بعضی بالای بعض دیگر است، که اگر دست خود را بیرون آورد نزدیک باشد که آنرا نبیند، و هر کس را که خداوند برایش نوری قرار ندهد، او را هیچ نوری نیست (40)

آیا ندیدی که هر که در آسمانها و زمین است- و پرندگان بال‌گشاده- تسبیح خداوند می‌کنند! همگی دعای«1» خود و تسبیح خویش را می‌دانند، و خداوند بآنچه که انجام می‌دهند داناست (41)

ملک آسمانها و زمین از آن خداوند است و بازگشت«2» بسوی خداوند است (42)

آیا ندیدی که خداوند ابری را همی راند«3»، سپس بین آنرا همی پیوندد«4»، بعد آنرا متراکم می‌کند، پس باران را می‌بینی که از میان آن بیرون می‌آید! و از ابر«5»- از بعضی کوهها که در آن است- تگرگی فرو فرستد و آنرا بهر کس که می‌خواهد برساند«6» و از هر کس که می‌خواهد باز دارد، نزدیک است روشنایی«7» برق آن چشمها را ببرد«8» (43)

خداوند روز و شب را همی گرداند«9»، که در اینکه برای صاحبان بینش نشانه‌ایست«10» (44)

خداوند هر جنبنده‌ای«11» را از نطفه«12» آفریده، بعضی از آنها بر شکم خویش راه می‌روند و بعضی دیگرشان بر دو پا راه می‌روند، و برخی از آنها بر چهارپا راه می‌روند، خداوند هر چه می‌خواهد می‌آفریند، که خدای بر هر چه خواهد تواناست«13» (45)
براستی که ما آیات روشنی فرو فرستادیم، و خداوند هر کس را که می‌خواهد براه راست هدایت می‌کند (46)
می‌گویند: بخدا و برسول ایمان آوردیم و فرمانبرداریم«14»، سپس گروهی از آنان- از پی اینکه- روی بگردانند، آنان مؤمن نیستند (47)
و چون بسوی خدا و رسولش خوانده شوند تا میانشان حکم کند، در آنهنگام گروهی از آنان روی گردانندگانند«15» (48)
و اگر حق با ایشان باشد سوی وی، گردن نهادگان«16» آیند (49)
آیا در دلهاشان مرضی است و یا بشک افتاده‌اند، یا می‌ترسند که خدا و رسولش بر آنان ستم کنند! بلکه ایشان همان ستمکارانند«17» (50)
سخن مؤمنان- هنگامیکه بسوی خدا و رسولش خوانده می‌شوند تا حکم کند میانشان- فقط اینکه است که گویند: شنیدیم و فرمانبرداریم«18»، ایشان همان رستگارانند«19» (51)
و هر کس که اطاعت خدا و رسولش را کند و از خداوند بترسد و از [کیفر]«20» او بپرهیزد«21»، اینان همان رستگارانند«22» (52)
بخدا قسم خورند- سخت‌ترین سوگندهایشان را«23»- که اگر فرمانشان دهی [بجهاد]«24» بیرون روند، بگو: قسم مخورید«25»، فرمانبرداری ای«26» نیکو«27» مطلوبست، که خداوند بآنچه که انجام می‌دهید آگاهست (53)
بگو: خدایرا اطاعت کنید و رسول را فرمان برید، و اگر روی بگردانید«28» فقط بر اوست آنچه [از تبلیغ و رسالت]«29» بر وی نهاده شده«30»، و بر شماست آنچه بر شما نهاده شده است«31» [از اطاعت]«32» و اگر او را فرمانبرداری«33» کنید هدایت می‌یابید، و بر عهده رسول جز رسانیدن«34» آشکار نمی‌باشد (54)
خداوند بافرادی از شما که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده داده که در اینکه سرزمین آنانرا جانشین سازد- همچنانکه کسانی را که پیش از ایشان بودند خلیفه ساخته بود- و دینشان را که برایشان پسندیده«35» است استوار«36» سازد، و ایشانرا از پی ترسیدنشان ایمن بگرداند«37». مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک قرار نمی‌دهند، و هر کس که پس از اینکه کافر شود، آنان همان نافرمانبرانند«38» (55)
نماز را بجای آورید و زکات دهید و رسول را فرمان برید، باشد که بخشیده«39» شوید (56)

مپندار آنان که کافر شده‌اند در اینکه سرزمین فرار«40» توانند کرد، جایگاهشان دوزخ است و بد جایگاهی است«41» (57)

شما که مؤمنید؟ کسانی را که مالک آنهایید و کسانی از خودتان که ببلوغ نرسیده‌اند، باید سه وقت«42» از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح و هنگام نیمروز«43» که جامه‌های خودتان را بر می‌نهید«44» و بعد از نماز عشاء- سه پوشش«45» است برای شما- و پس از آن بر شما و بر آنان گناهی نیست [برای خدمت]«46» بر شما درآیند- بعضی شما بر بعض دیگر- خداوند آیات را برای شما اینکه گونه بیان می‌کند، که خدای دانا و حکیم است (58)

و هنگامیکه کودکانتان

----

(1). مج ر

(2). ف

(3). ف

(4). ف

(5). مج ر ق

(6). ف

(7). ف

(8). ف

(9). ف

(10). ف- یعنی دلالتی است- مج ج ر

(11). ف [.....]

(12). مج ج ر ت

(13). ف

(14). ف

(15). ف

(16). ف

(17). ف

(18). ف

(19). ف

(20). مج

(21). ف

(22). ف

(23). ف

(24). مج ج ر

(25). س [.....]

(26). ف
(27). ف
(28). مج ج ر د
(29). مج ج ر
(30). ف
(31). ف
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). ف [.....]
(40). ف
(41). ف
(42). س
(43). ف
(44). ف
(45). ف- سه وقت از اوقات پوشش- س
(46). مج ج ر

بالغ شدند باید اجازه بگیرند- همچنانکه مردانی«1» که پیش از آنان بودند اجازه می‌گرفته‌اند، خداوند آیاتش را برای شما اینکه گونه بیان می‌کند، که خدای دانا و حکیم است (59)

و زنان سالخورده که امید ازدواجی ندارند«2»، گناهی بر آنان نیست که بی‌ظاهر کردن«3» زینتی چادرهای خویش را فرونهند«4»، و اگر خویشتن«5» بپوشند برای ایشان بهتر است، که خداوند شنوا و داناست (60)

نه بر کور گناهی هست و نه بر لنگ گناهی و نه بر مریض گناهی و نه بر خودتان، که از خانه‌های خودتان [زنانتان و فرزندانتان]«6» و یا خانه‌های پدرانتان، و یا خانه‌های مادرانتان، و یا خانه‌های برادرانتان، و یا خانه‌های خواهرانتان، و یا خانه‌های عموهایتان، و یا خانه‌های عمه‌هایتان، و یا خانه‌های داییهایتان، و یا خانه‌های خاله‌هایتان، و یا خانه‌ای که کلید آنرا دارید، و یا خانه دوستتان بخورید، بر شما گناهی نیست که با هم بخورید و

یا جدا جدا«7»، و چون بخانه‌ای وارد شدید بیکدیگر«8» سلام کنید- درودی«9» از جانب خداوند که مبارک و پاکیزه است- خداوند آیات را برای شما اینکه گونه بیان می‌کند، باشد که تعقل کنید (61)
مؤمنان، تنها کسانی‌اند که بخدا و رسول او ایمان آورده‌اند، و چون با وی بکاری جامع [مانند جمعه و جنگ و غیره]«10» باشند، نمی‌روند تا از او اجازه می‌گیرند، آنان که از تو اجازه می‌گیرند همانهایی هستند که بخدا و رسولش ایمان دارند، و اگر برای بعضی از کارهاشان از تو اجازه خواستند، بهر کس از آنان که خواستی اجازه بده و برایشان از خدا طلب آمرزش کن، که خدای آمرزنده و رحیم است (62)
خواندن پیغمبر را میان خودتان مانند خواندن همدیگر قرار ندهید، خداوند کسانی از شما را که پشت دیگری پنهان«11» شده و خویشتن را بیرون می‌کشند«12» می‌شناسد، پس کسانی که خلاف حکم پیغمبر می‌کنند باید بترسند از اینکه بلایی«13» بایشان برسد«14» و یا عذابی دردناک رسدشان (63)
آگاه باشید؟ آنچه که در آسمانها و زمین است از آن خداوند است، آنچه را [از کفر و ایمان]«15» که برآنید می‌داند، و روزی که بسوی او برگردانیده شوند، از آنچه که انجام داده‌اند آگاهشان سازد، که خداوند بهمه چیز داناست (64)

(25) سوره فرقان

سوره فرقان مکی است و 77 آیه دارد بجز آیات 68 و 69 و 70 که مدنی است، بعد از سوره «یس» نازل شده و سوره 41 می‌باشد.

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

بزرگوار«16» است آنکسی که قرآن را بر بنده خودش فرو فرستاد، تا جهانیان را بیم رسان باشد (1)

آنکه ملک آسمانها و زمین از آن اوست، فرزندی نگرفته است و در سلطنت شریکی ندارد، و هر چیزی را آفرید و سپس آنرا اندازه کرد- اندازه کردنی- (2)

غیر خدا معبودانی گرفته‌اند که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده شده‌اند، مالک سود و زیان خود نیستند، و مالک مرگ و زندگی و برانگیختن«17» هم نیستند (3)

کافران گویند: اینکه [قرآن]«18» جز دروغی«19» نیست که آنرا بافته«20» و گروهی دیگر بر آن [بافتن]«21» کمکش کرده‌اند، براستی که ستم و دروغی«22» آورده‌اند (4)

و گویند:

داستانهای پیشینیان است«23» که آنها را نوشته«24» و بامداد و شبانگاه«25» باو املا می‌شود (5)

بگو:

آنکس که پنهان«26» در آسمانها و زمین را می‌داند آنرا فرو فرستاده است، که او آمرزنده

---

(1). غ- آزادگان- مج ج ر

(2). س

(3). س

(4). ف

(5). ف

(6). مج ج ر غ

(7). ف [.....]

(8). مج ج ر ت غ

(9). ف

(10). مج ج ر

(11). غ س

(12). ف

(13). مج ج ر
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر س
(17). س
(18). مج ج غ
(19). ف س
(20). ف س
(21). مج ج ر [.....]
(22). ف س
(23). ف س
(24). ف س
(25). ف س
(26). ف س

و رحیم است (6)

گویند: اینکه چه پیغمبری است که غذا می‌خورد و در بازارها همی رود!«1» چرا فرشته‌ای به او فرستاده نشده [که تصدیقش کند]«2» و همراه وی ترساننده باشد! (7)

... و یا برایش گنجی افکنده«3» نشده و یا بوستانی«4» ندارد که از آن بخورد! و ستمکاران گویند: شما جز مرد دیوانه‌ای«5» را پیروی نمی‌کنید (8)

بنگر چه مثل‌هایی برایت زده‌اند، گمراه شدند و هیچ راهی نتوانند«6» [یافت] (9)

بزرگوار«7» است آنکس که اگر خواهد ترا بهتر از اینکه دهد- بوستانهایی که از زیر [درختان]«8» آن نهرها روان باشد و برایت قصرها قرار دهد- (10)

بلکه قیامت را دروغ«9» شمردند، و ما برای کسیکه قیامت را دروغ شمرد، آتشی سوزان«10» آماده کرده‌ایم (11)

... که چون آنرا از جایی دور ببینند بانگ خشم«11» و خروش«12» آنرا بشنوند (12)

... و چون از آنجا- بهم پیوسته«13»- بمکانی«14» تنگ افکنده«15» شوند، در آنجا و اهلاکاه«16» گویند (13)

... [بآنان گفته شود:]«17» امروز یک و اهلاکاه«18» نگویید، بلکه اهلاکهای«19» بسیاری بگویید (14)

بگو: آیا اینکه بهتر است یا بهشت جاویدانی که تقواداران را وعده داده شده است!
آن بهشت بر ایشان پاداش و بازگشتگاه«20» است (15)
... در آنجا جاودانند و هرچه می‌خواهند برایشان هست، که وعده خواسته شده«21» برعهده پروردگارت است (16)
... روزی که با آنچه که غیر خدا می‌پرستند جمعشان«22» آورد و گوید: آیا شما اینکه بندگان مرا گمراه کردید، یا ایشان خودشان راه گم کردند! (17)
... گویند: تو منزهی؟ ما را نسزد که غیر تو هیچ«23» معبودانی«24» گیریم، ولی ایشان و پدرانشان را برخورداری«25» دادی تا پند«26» و موعظه را فراموش کردند و از گروه هلاک شدگان«27» شدند (18)
[خداوند گوید:]«28» معبودان شما آنچه را که می‌گویید دروغ«29» شمردند و توانایی دفع عذاب«30» و یاری کردنی را ندارند. و [ای مکلفان؟]«31» هرکس از شما که شرک«32» آورد او را عذابی سخت«33» خواهیم چشاند (19)
پیش از تو هم پیغمبرانی نفرستادیم جز آنکه آنان غذا همی خوردند«34» و در بازارها همی رفتند«35»، و ما بعضی از شما را باعث امتحان بعض دیگر قرار دادیم«36» [فقیر را به غنی و غنی را به فقیر که]«37» آیا صبر می‌کنید! که پروردگار تو بیناست (20)
کسانی که بازگشت بما«38» را انکار می‌ورزند گویند: چرا فرشتگان بر او فرستاده نمی‌شوند! و یا : چرا پروردگار خویش را نمی‌بینیم! براستی که پیش خودشان بزرگ‌منشی جستند«39» و نافرمانی کردند«40»- نافرمانی کردنی بزرگ- (21)
روزی که فرشتگان را ببینند- گناهکاران«41» را در آنروز بشارتی نیست- و گویند: حرام باد بر شما«42» حرام کرده شده [یعنی بشارت بهشت]«43» (22)
و بآنچه از اعمال که انجام داده‌اند بپردازیم«44» و آنها را گردی«45» پراکنده«46» کنیم (23)
آنروز اهل بهشت را بهترین«47» قرارگاه و نیکوترین«48» استراحتگاه«49» است (24)
و روز که آسمان از ابر«50» بشکافد«51» و فرشتگان فرود آورده شوند- فرود آوردنی- (25)
آنروز سلطنت«52» حقیقی از آن خداوند رحمان است و بر کافران روز دشواری«53» است (26)
... روزی که ستمگر دستهای خویش را بگزد«54» و گوید: ای کاش همراه پیغمبر راهی [بسوی هدایت]«55» برمی‌گرفتم (27)

...
وای بر من«56»؟ کاش فلان را بدوستی نمی‌گرفتم (28)
... مرا از قرآن«57»- پس از آنکه بمن آمده بود- گمراهم کرد. و شیطان انسانرا واگذارنده«58» است (29)
و پیغمبر گوید: پروردگارا؟ قوم من اینکه قرآن را متروک«59» کردند (30)
و اینکه چنین برای هر پیغمبری دشمنی از گناهکاران«60» قرار دادیم، و راهنما و یاری‌دهنده بودن پروردگارت کافی است (31)
و کافران گویند: چرا قرآن یکباره«61» بر او فرو فرستاده نمی‌شود! اینکه چنین کردیم«62»، تا دلت را بدان ثابت گردانیم، و آنرا برخوانیم«63»- برخواندنی«64»- (32)
ترا مثالی نمی‌آورند جز آنکه ترا [جوابی]«65» درست و بهترین توضیح را آوریم (33)
کسانی که روها بزمین بسوی دوزخ رانده«66» می‌شوند، اینان بدترین جایگاه«67» و گمراه‌ترین راه را [از غیر خود]«68» دارند (34)
براستی که موسی را کتاب [تورات]«69» دادیم و برادرش هارون را یاری کننده«70» او قرار دادیم (35)
... و گفتیم: بسوی گروهی
----
(1). ف
(2). ج ر
(3). ف
(4). ف
(5). مج ج ر د
(6). ف
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). ف [.....]
(10). ف
(11). مج
(12). مج
(13). ف
(14). مج
(15). ف
(16). مج ر
(17). مج ج ر

(18). س
(19). س
(20). ف
(21). ف- بهر کسی وعده داده شد از او درخواست می‌کند 194/ آل عمران- مج ج ر
(22). مج ت د
(23). ج [.....]
(24). ف مج ر
(25). ف
(26). ف مج ج ر- قرآن- غ
(27). مج ج ر غ ق س
(28). مج ج ر د
(29). ف
(30). س
(31). ر
(32). مج ج ر غ ق س
(33). ت مج ج
(34). ف
(35). ف
(36). غ مج ج
(37). غ مج ج [.....]
(38). م
(39). ف
(40). ف
(41). ف
(42). س
(43). ت مج غ
(44). مج ج ر غ
(45). ف س
(46). ف
(47). ف
(48). ف
(49). ف مج- خواب نیمروز- س ج
(50). غ مج ب
(51). ف [.....]
(52). مج

(53). ف
(54). ف
(55). مج ج ر
(56). ف
(57). مج ج ر
(58). مج ج ر
(59). مج ج ر س- هذیان پنداشتند- ر
(60). ف
(61). ف
(62). ب مج
(63). ف
(64). ف
(65). مج ج ر [.....]
(66). ت ج
(67). ف
(68). مج ج
(69). مج ج ر
(70). ف

که آیات ما را دروغ شمردند«1» بروید، پس هلاکشان کردیم- هلاک کردنی«2»- (36)
و قوم نوح هم چون پیغمبران را دروغگو شمردند«3» غرقشان کردیم و عبرت«4» مردمانشان قرار دادیم، و برای ستمکاران عذابی دردناک آماده کرده‌ایم (37)
و قوم عاد و ثمود و اهل رس- و گروههای فراوان ما بین آنها- را (38)
...
که برای همه انواع عذاب را بیان نمودیم«5»، همگی را هلاک«6» ساختیم- هلاک ساختنی«7»- (39)
براستی [کافران مکه]«8» بر آن شهری که باران عذاب«9» بر آن باریده شده بود گذر کرده‌اند، آیا آنرا ندیده‌اند! بلکه آنان ترس«10» از برانگیخته شدن ندارند (40)
و چون ترا بینند جز بمسخره‌ات نگیرند [و گویند:]«11» اینکه همان کسی است که خدا به پیغمبری فرستاده است! (41)
... نزدیک بود که ما را از پرستش معبودانمان- اگر در مورد آنها ثبات نمی‌ورزیدیم- گمراه کند. [خداوند گوید:]«12» بزودی- هنگامیکه عذاب را

مشاهده كنند- خواهند دانست كه راه كى گمراهانه‌تر بوده است (42)
آيا كسى را كه هواى نفسش را معبود خود گرفته نديدى! آيا تو كفيل«13» اويى! (43)
... يا پندارى«14» بيشتر اينان مى‌شنوند و يا مى‌فهمند! آنان جز بمانند چهارپايان«15» نيستند، بلكه راهشان گمراهانه‌تر است (44)
آيا نديدى كه پروردگارت سايه را چگونه گسترانيد«16»! و اگر مى‌خواست آنرا دائمى مى‌ساخت«17»، پس آفتاب را بر آن راهنما«18» قرار داديم (45)
... سپس آن سايه را بسوى خود فراكشيديم«19»- فراكشيدنى نامحسوس«20»- (46)
اوست كه شب را مايه آرامش«21» و خواب را مايه آسايش«22» شما قرار داد، و روز را وقت پراكندگى [طلب روزى]«23» مقرر داشت (47)
اوست كه بادها را بشارتى پيشاپيش رحمت خويش فرستاد، و از آسمان بارانى«24» پاك فرو فرستاديم (48)
تا بدان شهر مرده‌اى«25» را زنده كنيم و آن [آب]«26» را- از آنچه كه از چهارپايان«27» و مردمان«28» بسيار كه آفريديم- بياشامانيم«29» (49)
براستى كه آن [باران]«30» را ميانشان گردانيديم«31» تا پند گيرند«32»، ولى بيشتر مردم نخواستند«33» و جز ناسپاسى«34» نكردند (50)
اگر مى‌خواستيم در هر شهرى بيم رسانى بر مى‌انگيختيم (51)
پس كافران را فرمان مبر«35» و با آنان با قرآن«36» جهاد كن- جهادى سخت«37»- (52)
اوست كه دو دريا را بهم آميخت«38»، اينكه شيرين«39» و خوش‌مزه«40»، و آن شور«41» و تلخ، و ميان آن دو مانعى نهاد- مانعى اكيد- (53)
اوست كه از نطفه«42» بشرى آفريد و او را داراى«43» نژاد و پيوند«44» قرار داد، كه پروردگار تو تواناست (54)
و غير خدا چيزهايى مى‌پرستند كه نه سودشان دهد و نه زيانشان رساند، و كافر بر مخالفت پروردگار خويش هم پشت [شيطان]«45» است (55)
و ترا جز بشارت‌دهنده و بيم‌كننده«46» نفرستاديم (56)
بگو: از شما براى پيغمبرى هيچ مزدى«47» نمى‌خواهم، جز آنكس كه خواهد بسوى پروردگار خويش راهى [بانفاق مالش]«48» گيرد (57)
توكل بآن زنده‌اى كن كه نخواهد مرد، و همراه ستايش او تنزيه«49» گوى، و آگاه بودن او بگناهان بندگانش كافى است (58)
آنكه آسمانها و زمين و آنچه را كه بين آنهاست در شش روز آفريد و سپس بر عرش مستولى شد«50» خداوند رحمان است، او را از آگاهى

پرس«51» (59)
و چون بآنان گفته شود که خداوند رحمان را سجده کنید گویند: رحمان چیست! آیا چیزی را که تو فرمانمان می‌دهی سجده کنیم! و [اینکه سخن]«52» رمیدنشان را«53» زیاده کرد (60)
بزرگوار است«54» آنکس که در آسمان، برجها قرار داد و در آن خورشیدی«55» و ماهی روشن«56» نهاد (61)
اوست که شب و روز را- برای کسی که می‌خواهد«57» پند گیرد و یا می‌خواهد سپاسگزاری«58» کند- از پی هم«59» قرار داد (62)
بندگان خداوند رحمان آنانند که بر روی زمین بتواضع«60» می‌روند و چون نادانان«61» با ایشان سخن«62» کنند کلامی ملایم«63» گویند (63)
... و کسانی‌اند که شب را با سجده و برپا ایستادن بسر آرند (64)
... و کسانی‌اند که گویند: پروردگارا؟ عذاب دوزخ را از ما بازگردان، که عذاب آن همیشگی«64» است (65)
...
که دوزخ بد آرامگاهی«65» و بد جایگاهی«66» است (66)
... و کسانی‌اند که چون انفاق کنند نه زیاده روی کنند و نه تنگ بگیرند، انفاقشان میان آن [دو] متعادل باشد (67)
... و کسانی‌اند که
----
(1). ف
(2). در آیه حذف است، یعنی رفتند و از آنان نپذیرفتند و نبوتشان را انکار نمودند
(3). ف
(4). مج ج ر
(5). مج ر ت
(6). س
(7). مج ج ر م
(8). مج ج ر ت د
(9). ت [.....]
(10). مج ج ر ت د
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). مج ج ت
(14). ف
(15). ف
(16). ف

(17). مج ج ق س
(18). ف
(19). ف
(20). ت
(21). ت د- پوشش- مج ج ر غ
(22). ف
(23). مج ج ر [.....]
(24). ت د ج
(25). ف
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). س
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). ف
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). مج ج ر د ت غ
(37). مج ج ت [.....]
(38). س
(39). س
(40). ف
(41). س
(42). مج ج ر ت د
(43). مج ج ر
(44). ف
(45). مج ج ر
(46). ف
(47). ف
(48). مج ج
(49). ت
(50). ت
(51). ش [.....]
(52). مج ج ر

(53). ف
(54). ف
(55). مج ج ر ت د
(56). ف
(57). ف
(58). ف
(59). ف س
(60). ج د- نرمی- ف مج ر- آرام و سنگین- س
(61). ف
(62). ف
(63). غ
(64). مج ج ر
(65). ف [.....]
(66). ف

صفحه : 141
با خداوندگار یکتا معبود دیگری را نخوانند، و تنی«1» را که خدای حرام کرده- جز بحق- نکشند و زنا نکنند، و هر کس اینها را انجام دهد کیفر«2» بیند (68)
... روز قیامت عذابش دو برابر شود و در آن بخواری«3» مخلد و جاویدان باشد (69)
... جز کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، اینان را خداوند بدیهایشان را به نیکیها بدل سازد، که خداوند آمرزنده و رحیم است (70)
... و هرکس که توبه کرد و عمل صالح انجام داد، بسوی خداوند بازگشت می‌کند- بازگشتی«4» نیکو- (71)
و [بندگان رحمان] کسانی‌اند که شهادت دروغ«5» ندهند و چون بر امر باطلی بگذرند، بزرگوارانه بگذرند (72)
... و کسانی‌اند که چون بآیات پروردگارشان پند داده شوند«6» بر آنها [چون] کوران و کران نیفتند«7» (73)
... و کسانی‌اند که گویند: پروردگارا؟ بعضی«8» از همسران و فرزندانمان را مایه روشنایی«9» چشم ما قرار ده و ما را پیشوای تقواداران کن (74)
آنان بواسطه صبری که کردند درجه بلندی در بهشت پاداش یابند«10» و در آنجا درودی«11» و سلامی فراآیدشان«12» (75)
... که جاودانه در آنند، که نیکو آرامگاه«13» و جایگاهی است (76)
بگو اگر دعا و خواندن«14» شما نباشد پروردگارم بشما اعتنا«15»

نمی‌کند، شما که [رسول را]«16» دروغگو شمردید«17»، پس بزودی [کیفر آن شما را]«18» ملازم خواهد بود (77)

(26) سوره شعرا

سوره شعرا مکی است و 227 آیه دارد جز آیات 197 و 224 و 225 و 226 و 227 که مدنی است، بعد از سوره واقعه نازل شده و سوره 46 می‌باشد.
بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
طا، سین، میم (1)
اینکه آیات کتاب مبین است (2)
شاید خودت را بهلاکت«19» اندازی که چرا مؤمن نمی‌شوند (3)
اگر می‌خواستیم نشانه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوردیم که گردنکشانشان«20» در برابر آن فرمانبردار«21» باشند (4)
و از قرآن«22» هیچ تازه‌ای«23» از جانب خداوند رحمان بسویشان نیاید جز آنکه از آن روی گردان باشند (5)
براستی که [آنرا]«24» دروغ شمردند«25»، بزودی خبرهای آنچه را که مسخره آن می‌کردند بایشان خواهد رسید (6)
آیا بزمین نمی‌نگرند که از هر نوع«26» نیکویی در آن برویانیدیم«27» (7)
... که در اینکه نشانه‌ایست، ولی بیشترشان تصدیق«28» ندارند (8)
و پروردگارت، همو، عزیز و رحیم است (9)
و چون پروردگارت به موسی دستور«29» داد که برو«30» بسوی گروه ستمکاران (10)
...- گروه فرعون- چرا خدایرا نمی‌پرستند!«31» (11)
گفت: پروردگارا؟ من می‌ترسم دروغگویم«32» شمارند (12)
... سینه‌ام تنگ«33» می‌شود و زبانم روانی«34» ندارد، هارون را با من فرست«35» (13)
... فرعونیان را بر من گناهی است و می‌ترسم که مرا بکشند (14)
گفت:
چنین نیست، با معجزات«36» ما بروید، که ما همراه شما شنواییم«37» (15)
نزد فرعون روید و گویید: ما فرستادگان پروردگار جهانیانیم (16)
... که: بنی اسرائیل را همراه ما بفرستی (17)
[فرعون]«38» گفت: آیا هنگامیکه کودک«39» خردی بودی ترا نزد«40» خویش پرورش ندادیم و سالها از عمرت را نزد«41» ما درنگ«42» نداشتی! (18)
... و آن کار زشت از تو سرزد و از ناسپاسان«43» بودی (19)
گفت: آن کار را هنگامی کردم که از فراموشکاران«44» بودم (20)

... و چون از شما ترسیدم از پیشتان گریختم و پروردگارم علمی«45»
عطایم کرد و از پیغمبران قرارم داد (21)
... آیا اینکه نعمتی که منت آنرا بر من می‌نهی آنستکه بنی اسرائیل را
ببندگی«46» گرفته‌ای [و مرا نگرفتی]«47»! (22)
فرعون گفت: پروردگار
----
(1). ف
(2). ت م غ مج ج ر س
(3). ف
(4). ف
(5). ف مج ج ر- در امر باطل حضور نیابند- مج
(6). ف
(7). ف
(8). ب
(9). ف
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). ف
(13). ف [.....]
(14). مج ج ر- عبادتتان- مج ر- ایمانتان- ق مج
(15). س
(16). مج ج
(17). ف
(18). مج ج ر
(19). ف س مج
(20). د مج س
(21). ف
(22). مج ج ر
(23). ف
(24). مج ر
(25). ف
(26). مج ج ر غ ش
(27). ف [.....]
(28). مج
(29). د
(30). ف

(31). ت د ج
(32). ف
(33). ف
(34). مج ج ر
(35). ب مج ج ر
(36). مج
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). ف
(40). ب
(41). ب [.....]
(42). ف
(43). مج ج ر
(44). ش مج ر- جاهلان- مج ر
(45). مج ج ر
(46). س
(47). مج ج غ

جهانیان چیست! (23)
گفت: اگر اهل یقین هستید- پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که بین آن دو است- (24)
به کسانی که اطرافش بودند گفت: آیا نمی‌شنوید! (25)
گفت: پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست (26)
گفت: پیغمبری که بسویتان فرستاده شده سخت دیوانه است (27)
گفت: اگر تعقل دارید- پروردگار مشرق و مغرب و آنچه که میان آنهاست- (28)
گفت:
اگر خدایی غیر من گرفتی از زندانیانت قرار دهم (29)
گفت: اگر چه ترا معجزه‌ای آشکار آورم!
(30)
گفت: اگر از راستگویانی آنرا بیار (31)
پس عصای خودش را انداخت و در دم، اژدهایی«1» آشکار شد (32)
و دست خود را [از گریبان]«2» بیرون کشید«3» که در دم، برای بینندگان سفید بود (33)
به مهتران«4» گرد خویش گفت: اینکه جادوگری ماهر است (34)

... که می‌خواهد با جادویش شما را از سرزمینتان بیرون کند، مرا چه فرمایید«5»! (35)
گفتند: او و برادرش را بازدار«6» و در شهرها جمع کنندگانی بفرست (36)
... تا هر جادوگر ماهری را نزد تو آرند (37)
پس جادوگران را برای وعده«7» روزی معین جمع آورد (38)
... و بمردمان گفته شد: شما هم جمع شوید (39)
... که اگر جادوگران غالب آمدند، باشد که پیرویشان کنیم (40)
و چون جادوگران آمدند به فرعون گفتند: اگر ما غالب آمدیم مزدی«8» خواهیم داشت! (41)
... گفت: آری؟ در آنصورت از مقربان خواهید بود (42)
موسی بایشان گفت: آنچه را که می‌افکنید«9» بیفکنید (43)
پس ریسمانهای خویش و عصاهاشان را بیفکندند و گفتند: قسم ببزرگی فرعون که ما غلبه کنندگانیم (44)
پس موسی عصای خودش را بیفکند، پس آنگاه عصا، آنچه را که بدروغ«10» می‌ساختند فرو خورد«11» (45)
جادوگران سجده‌کنان بیفتادند«12» (46)
...
گفتند: بپروردگار جهانیان (47)
...- پروردگار موسی و هارون- ایمان آوردیم (48)
گفت:
پیش از آنکه اجازه‌تان دهم بدو ایمان آوردید! او همان مهتر«13» شماست که جادوگری را بشما آموخته«14» است- بزودی خواهید دانست- دستهای شما و پاهایتان را برعکس یکدیگر خواهم برید و همگیتانرا بدار خواهم کشید (49)
گفتند: هیچ زیانی«15» نیست، که ما بسوی پروردگارمان باز می‌گردیم (50)
...
ما امید داریم«16» که پروردگارمان گناهانمان را بیامرزد، که ما مؤمنان نخستین [به موسی]«17» بوده‌ایم (51)
و به موسی وحی کردیم که بندگانم را بشب«18» ببر که شما تعقیب شوندگانید (52)
و فرعون در شهرها جمع‌کنندگانی فرستاد (53)
... که اینان گروهی«19» اندک‌اند (54)
... و اینانند که ما را بخشم«20» آورده‌اند (55)
... و ما همگی آماده‌ایم«21» (56)
پس از بوستانها«22» و چشمه‌سارها«23» (57)

...
و مالها«24» و جایگاه نیکو بیرونشان راندیم (58)
اینکه چنین است، و آنها را بمیراث به بنی اسرائیل دادیم (59)
پس هنگام دمیدن آفتاب«25» از پی ایشان درآمدند (60)
و چون هر دو گروه یکدیگر را دیدند، قوم موسی گفتند: ما تعقیب شوندگانیم (61)
گفت: چنین نیست، که پروردگارم با من است و بزودی راهم نماید«26» (62)
پس به موسی وحی کردیم که عصای خودت را بدریا زن، پس بشکافت و هر پاره‌ای مانند کوه بزرگی بود (63)
... و آنجا دیگران [فرعونیان]«27» را نزدیک کردیم«28» (64)
... و موسی و هر که با او بود- همگی را- نجات بخشیدیم (65)
... سپس دیگران را غرق گردانیدیم (66)
... که در اینکه نشانه‌ایست، و بیشتر آنان مؤمن نبودند (67)
... و پروردگار تو، همو، عزیز و رحیم است (68)
برایشان خبر ابراهیم را بخوان: (69)
هنگامیکه به پدر و قوم خود گفت: چه می‌پرستید! (70)
گفتند: بتانی را می‌پرستیم و پیوسته بر پرستششان«29» مقیمیم«30» (71)
گفت: هنگامیکه می‌خوانیدشان آیا ندای شما را می‌شنوند! (72)
... و یا سودتان می‌بخشند و یا زیانتان می‌رسانند! (73)
گفتند: بلکه ما پدرانمان را یافته‌ایم که

---

(1). س
(2). مج ج
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). م س
(8). ف [.....]
(9). ف
(10). ف
(11). ف
(12). ف

(13). ف
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). ف
(17). مج ق
(18). ف
(19). ف س
(20). ف
(21). مج ج
(22). ف [.....]
(23). ف
(24). مج ج ر د
(25). م س
(26). ف
(27). مج ج ر
(28). ف س
(29). ف
(30). مج ج ر

چنین می‌کردند (74)
گفت: آیا می‌دانید آنچه را که (75)
...- شما و پدران پیشین شما- می‌پرستیده‌اید (76)
... آنها [بت و بت‌پرستان]«1» دشمن منند!- غیر از پروردگار جهانیان- (77)
...
که مرا آفریده و همو هدایتم می‌کند (78)
... و هم اوست که مرا می‌خوراند و می‌آشاماند (79)
...
و چون بیمار شدم تندرستیم«2» دهد (80)
... آنکه مرا می‌میراند و زنده‌ام می‌کند (81)
... و هم اوست که امید دارم«3» روز جزا گناهم را بیامرزد (82)
پروردگارا؟ مرا علمی«4» بخش و قرین صالحانم کن (83)
... و در نزد آیندگان نیکنامیم ده (84)
... و از وارثان بهشت پر نعمتم قرار ده (85)
...

و پدرم را بیامرز، که وی از گمراهان بود (86)
... و روز که برانگیخته می‌شوند عذابم«5» مکن (87)
... روز که نه مال سود می‌بخشد و نه پسران (88)
... مگر آنکس که با قلب پاک سوی خدا آمده باشد (89)
... و بهشت بتقوا پیشگان نزدیک گردانیده«6» شود (90)
... و دوزخ به گمراهان ظاهر کرده شود (91)
... و بایشان گفته شود: آنچه را که غیر خدا می‌پرستید کجایند! (92)
... آیا می‌توانند که شما را از عذاب«7» بازدارند- و یا از خود بازدارند«8»-! (93)
آنها و گمراه شدگان (94)
...- و با فرزندان ابلیس همگی- در دوزخ جمع شوند«9» (95)
در آنجا با هم مجادله کنند و گویند: (96)
... بخدا قسم که در گمراهی آشکاری بودیم (97)
... که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌داشتیم (98)
... و جز گناهکاران«10» ما را گمراه نکردند (99)
... و اکنون نه شفاعت کنندگانی داریم (100)
... و نه دوست نزدیکی«11» (101)
کاش بازگشتی داشتیم و از مؤمنان می‌شدیم (102)
...
که در اینکه نشانه‌ایست و بیشتر آنان مؤمن نبودند (103)
... و پروردگارت، همو، عزیز و رحیم است (104)
قوم نوح نیز پیغمبران را دروغگو شمردند«12» (105)
هنگامیکه همشهریشان«13» نوح بآنها گفت:
آیا نمی‌ترسید! (106)
من فرستاده امینی برای شما هستم (107)
از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (108)
برای رسالت مزدی از شما نمی‌خواهم، که مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (109)
از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (110)
گفتند: آیا بتو ایمان آوریم در حالیکه همدمانت«14» فرومایگانند«15»! (111)
گفت: من علم بآنچه که انجام می‌داده‌اند ندارم (112)
اگر بدانید جزای ایشان«16» جز بر پروردگارم نمی‌باشد (113)
... و من اینکه مؤمنان را نخواهم راند«17» (114)
... که من جز بیم رسانی آشکار نیستم (115)
گفتند: ای نوح؟ اگر باز نایستی«18» از سنگسار کردگان«19» خواهی بود

(116)
گفت: پروردگارا؟ قومم مرا دروغگو شمردند«20» (117)
بین من و بین ایشان حکم کن- حکم کردنی«21»- و مرا و مؤمنانی را که همراه من‌اند نجات ده (118)
پس او و هر که همراه او بود- در کشتی پر«22»- نجات بخشیدیم (119)
سپس باقیماندگان را غرق کردیم (120)
که در اینکه نشانه‌ایست، و بیشتر آنان مؤمن نبودند (121)
و پروردگارت، همو، عزیز و رحیم است (122)
قوم عاد نیز پیغمبران را دروغگو شمردند«23» (123)
هنگامیکه همشهریشان«24» هود بآنها گفت: آیا نمی‌ترسید! (124)
من فرستاده امینی برای شما هستم (125)
از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (126)
برای رسالت مزدی از شما نمی‌خواهم که مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (127)
چرا در هر بلندی«25» و از روی بازیچه«26» بنایی می‌کنید! (128)
... و کوشکها«27» همی کنید«28»، گویی که در آنها جاودانه خواهید بود (129)
و چون کیفر دهید مانند کیفر دادن گردنکشان دهید«29» (130)
... از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (131)
... و از کسی بترسید که بآنچه می‌دانید، فزونیتان«30» داده است (132)
...- به چهارپایان و پسران (133)
... و به بوستانها«31» و چشمه‌سارها«32» فزونیتان«33» داده است- (134)
... من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم (135)
گفتند: چه پند دهی و چه از
----
(1). مج
(2). د
(3). ف ج
(4). مج ج ر
(5). ت د
(6). ف س [.....]
(7). مج ج ر د
(8). مج ج ر د
(9). ق- سرنگون باشند- ف- مج- انداخته شوند- ج ر س
(10). ف

(11). ت د مج
(12). ف
(13). ف
(14). د
(15). س
(16). ت د ج ش
(17). ف
(18). ف
(19). ف
(20). ف [.....]
(21). مج ج ر
(22). س
(23). ف
(24). ف
(25). س
(26). ف مج ج ر
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). ف م
(31). ف
(32). ف
(33). ف م

پند دهندگان نباشی، برای ما یکسان است (136)
اینکه جز دروغ‌سازیهای«1» پیشینیان«2» نمی‌باشد (137)
...
و ما عذاب‌شوندگان نیستیم (138)
دروغگویش«3» شمردند و ما هم هلاکشان کردیم، که در اینکه نشانه‌ایست و بیشتر آنان مؤمن نبودند (139)
... و پروردگارت، همو، عزیز و رحیم است (140)
قوم ثمود هم پیغمبران را دروغگو«4» شمردند (141)
هنگامیکه همشهریشان«5» صالح بآنها گفت: آیا نمی‌ترسید! (142)
... من فرستاده امینی برای شما هستم (143)

از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (144)
برای رسالت مزدی از شما نمی‌خواهم، که مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (145)
آیا در آنچه [از نعمتها]«6» که در اینجا هست (146)
... از«7» بوستانها«8» و چشمه‌سارها«9» (147)
... و کشتزارها«10» و درختان خرمایی که شکوفه‌های«11» آن بهم برنهاده است«12»، ایمن گذاشته خواهید شد! (148)
... که از کوهها ماهرانه«13» خانه‌هایی همی تراشید«14» (149)
از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (150)
... و از تباهکاران«15» (151)
...
که در زمین تباهی«16» می‌کنند و باصلاح بازنمی‌آیند، فرمانبرداری«17» مکنید (152)
گفتند: تو مسلم از جادوشدگانی«18» (153)
تو جز بشری مانند ما نیستی، اگر از راستگویانی معجزه‌ای«19» بیار (154)
گفت:
اینکه ماده شتری«20» است که وی را آبخوری است«21» و شما را هم روزی معین آبخور«22» است (155)
آزاری بآن نرسانید که عذاب روزی بزرگ شما را فراخواهد گرفت (156)
آنرا بکشتند«23» و پشیمان گشتند (157)
پس عذاب فراشان گرفت، که در اینکه نشانه‌ایست و بیشتر آنان مؤمن نبودند (158)
...
و پروردگارت، همو، عزیز و رحیم است (159)
قوم لوط هم پیغمبران را دروغگو شمردند«24» (160)
هنگامیکه همشهریشان لوط بآنها گفت: آیا نمی‌ترسید! (161)
من فرستاده امینی برای شما هستم (162)
از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (163)
برای رسالت مزدی از شما نمی‌خواهم، که مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (164)
چرا از مردمان«25» تنها به نران«26» در می‌آیید (165)
... و همسرانتان را که پروردگارتان برای شما قرار داده«27» رها می‌کنید! بلکه شما گروهی ستمکارید«28» (166)
گفتند:
ای لوط؟ اگر بازنایستی«29» از بیرون کردگانی«30» (167)

گفت: من از دشمن‌داران«31» عمل شمایم (168)
پروردگارا؟ من و کسانم را از [کیفر]«32» آنچه که انجام می‌دهند نجات ده (169)
پس، او و کسانش- همگی را- نجات دادیم (170)
... جز پیرزنی که از پس‌ماندگان«33» بود (171)
سپس دیگران را هلاک کردیم (172)
... و سنگ‌بارانی«34» برایشان باراندیم، و سنگ‌باران«35» بیم‌داده‌شدگان چه بد بارانی بود (173)
... که در اینکه نشانه‌ایست و بیشتر آنان مؤمن نبودند (174)
... و پروردگارت، همو، عزیز و رحیم است (175)
مردم‌ایکه«36» پیغمبران را دروغگو شمردند«37» (176)
هنگامیکه شعیب بایشان گفت: آیا نمی‌ترسید! (177)
... من فرستاده امینی برای شما هستم (178)
از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (179)
برای رسالت مزدی از شما نمی‌خواهم، که مزد من جز بر پروردگار جهانیان نیست (180)
پیمانه«38» را تمام دهید و از کم دهندگان«39» مباشید (181)
به ترازوی راست«40» وزن کنید (182)
... و حق«41» مردم را مکاهید«42» و در زمین به تباهکاری«43» مپردازید (183)
از آنکس که شما و خلق«44» گذشته را آفریده است بترسید (184)
گفتند: تو مسلم از جادوشدگانی«45» (185)
تو جز بشری مانند ما نیستی، و ما ترا از دروغگویان می‌پنداریم (186)
اگر از راستگویانی پاره‌ای از آسمان را بر ما بیفکن«46» (187)
گفت: پروردگارم بآنچه که انجام می‌دهید داناتر است (188)
دروغگویش شمردند«47»، پس عذاب روز سایه‌بان«48» [ابر آتش‌بار]«49» فراشان گرفت، که آن عذاب روز بزرگ بود (189)
... که در اینکه نشانه‌ایست و بیشتر آنان مؤمن نبودند (190)
... و پروردگارت، همو، عزیز و رحیم است (191)
... و اینکه قرآن

---

(1). مج ج ر ش س [.....]
(2). ف
(3). ف
(4). ف
(5). ف

(6). مج ج ر
(7). مج
(8). ف
(9). ف
(10). ف
(11). م س
(12). ف م س
(13). م س
(14). ف
(15). ف [.....]
(16). ف
(17). ف
(18). مج ج ر- حیله‌گرانی- غ- بسته خوردن و آشامیدنی- س
(19). مج
(20). ف
(21). ف
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). مج ج ر
(26). ف
(27). ت د
(28). ف
(29). ف [.....]
(30). ف
(31). ف س
(32). مج ج ر
(33). ف س
(34). مج ج ر د
(35). مج ج ر د
(36). بیشه- جنگل
(37). ف
(38). ف
(39). مج ج ر
(40). مج ج ر ف
(41). مج ج ر ت د

(42). ف
(43). ف [.....]
(44). س
(45). مج ج ر
(46). ف
(47). ف
(48). ف
(49). مج ج ر س

صفحه : 145
فرو فرستاده پروردگار جهانیانست (192)
... و آنرا جبرئیل امین«1» (193)
... بر دل تو فرود آورده که از بیم کنندگان«2» باشی (194)
... بزبان عربی روشن«3» است (195)
... و [خبر قرآن]«4» در کتابهای پیشینیان هم هست (196)
آیا اینان [کافران مکه]«5» را نشانه‌ای«6» که آنرا عالمان بنی اسرائیل می‌دانند نیست!
(197)
اگر آنرا بر بعضی از عجمان فرود آورده بودیم (198)
... و برایشان آنرا می‌خواند، ایمان بدان نمی‌آوردند (199)
اینکه چنین آنرا«7» در دلهای گناهکاران«8» اندر آوردیم«9» (200)
... که بدان ایمان نمی‌آورند تا آنکه عذاب دردناک را مشاهده نمایند (201)
... و ناگهان- در حالی که بی‌خبرند- فرایشان گیرد (202)
... و گویند: آیا ما مهلت داده شویم! (203)
... آیا بعذاب ما شتابانند«10»!
(204)
آیا دیدی که اگر سالها برخورداریشان«11» دهیم (205)
... سپس ایشانرا آنچه که وعده داده شده بودند فرارسد (206)
... آن برخوردار بودنشان [عذاب را]«12» از آنان دفع نکند! (207)
هیچ [اهل]«13» شهری را هلاک نگردانیدیم جز آنکه بیم کنندگان داشتند
(208)
... بجهت پند دادن«14»- که ما ستمگر نبودیم (209)
و شیطانها قرآن را فرود نیاورده‌اند (210)
... که نه در خور ایشانست و نه می‌توانستند (211)
... که اینان از شنیدن [کلام ملائکه]«15» محروم‌اند«16» (212)
با خداوندگار یکتا معبود دیگری را مخوان که از عذاب شوندگان باشی

(213)
خویشاوندان«17» نزدیکت را بیم کن (214)
در برابر«18» کسانی از مؤمنان که پیرویت کرده‌اند ملایم«19» باش (215)
اگر [قومت]«20» نافرمانیت کردند بگو: من از آنچه که انجام می‌دهید بیزارم (216)
و بر خداوند عزیز رحیم توکل کن (217)
... آن خدایی که چون برمی‌خیزی ترا می‌بیند (218)
...- و گردیدنت«21» را میان سجده‌کنان نیز- 219) ... که همو شنوا و داناست (220)
آیا شما را خبر دهم که شیطانها بر چه کسی فرود می‌آیند! (221)
... بر هر استراق سمع کننده«22» بزهکاری«23» فرود می‌آیند (222)
... و شنیدنیها را [که از ملائکه دزدیده بکاهنان و بزهکاران]«24» القا می‌کنند«25»، و بیشترشان دروغگویانند (223)
و گمراهان«26» شاعران را پیروی می‌کنند (224)
آیا نمی‌بینی که آنان در هر بیهوده و باطلی«27» همی گردند«28»! (225)
و اینان آنچه را که انجام نمی‌دهند می‌گویند (226)
... جز آنهایی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و خدای را فراوان یاد کرده‌اند و از پی ستم دیدنشان«29» انتقام کشیده‌اند. و آنان که ستم کرده‌اند بزودی خواهند دانست به کدام جایگاهی«30» بازخواهند گشت«31» (227)

سوره نمل مکی است و 93 آیه دارد، بعد از سوره شعرا نازل شده و سوره 47 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
طا، سین. اینکه آیات قرآن و کتاب مبین است (1)
... که هدایت و بشارتی برای مؤمنان است (2)
... آنان که نماز را بجای می‌آورند و زکات را می‌دهند، و کسانی‌اند که بآخرت یقین دارند (3)
کسانی که بآخرت ایمان ندارند، کردارشان را برایشان بیاراستیم«32»، آنان سرگشته همی گردند«33» (4)
آنان کسانی‌اند که عذاب سختی«34» دارند و همانهایی‌اند که در آخرت زیانکارانند«35» (5)
و تو؟ قرآن را از جانب حکیم دانایی فرامی‌گیری (6)
و [یاد آر]«36» هنگامیکه موسی بزن و اولاد«37» خود گفت:
من آتشی دیدم«38»، بزودی باخبری از آن نزد شما می‌آیم، و یا پاره‌ای آتش افروخته«39» شما را خواهم آورد، شاید

---

(1). غ
(2). مج ج ر
(3). غ
(4). مج ج ر
(5). مج ج ر
(6). غ
(7). یعنی همانطور که عربی بخواندن عجمی ایمان نمی‌آورد، همین‌طور اینکه ایمان نیاوردن را در دلهای گناهکاران اندر آوردیم- ج
(8). ف [.....]
(9). ف
(10). ف
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر
(14). مج ج ر
(15). مج ج ر
(16). غ

(17). مج ج ر
(18). ب
(19). مج ج ر
(20). مج ج ر
(21). غ
(22). غ [.....]
(23). ف
(24). مج ج
(25). و بزهکاران گوش به شیاطین داده و از آنها می‌گیرند- ر
(26). ف
(27). ق مج- گمراهی ای سر گردانند- د
(28). ف- سرگردانند- س
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). ف
(34). ف د مج ج ر
(35). ف
(36). مج ج [.....]
(37). د
(38). ف
(39). ف

گرم شوید«1» (7)
و چون بآتش رسید آواز داده شد«2» که: هر کس که در آتش«3» است و هر کس که گرداگرد«4» آنست قداست و پاکی یافت«5»، و پاک است«6» خداوند- پروردگار جهانیان- (8)
ای موسی؟ سخن اینکه است که: منم خداوندگار عزیز و حکیم (9)
عصایت را بیفکن«7» [انداخت]«8» و چون دیدش که می‌جنبید«9»- گویی که ماریست«10»- روی برگردانید و بازپس ننگریست«11»، [خداوند گفت:]«12» ای موسی؟ مترس، که پیغمبران بنزد من نمی‌ترسند (10)
و همچنین کسیکه«13» ستم کرده است و باز، پس از بدی نیکی آورده«14»، که من آمرزنده و رحیمم (11)
و دستت را در گریبانت«15» بر که سفید- بدون پیسی«16»- بیرون آید، و

با نه«17» معجزه [دیگر] بسوی فرعون و قوم او [رو]«18» که آنها گروهی نافرمانبردارند«19» (12)
و چون معجزات آشکار ما سویشان آمد گفتند: اینکه جادویی ظاهر است (13)
آنها را از روی ستم و سرکشی انکار کردند، در حالیکه دلهایشان«20» بآنها یقین داشت، بنگر که عاقبت تباهکاران«21» چگونه بوده است (14)
براستی که داود و سلیمان را علمی بخشیدیم و گفتند: سپاس«22» خداوندگاری را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خودش برتری داده است (15)
و سلیمان، داود را ارث برد و گفت: ای مردمان؟ ما را زبان پرندگان آموخته شد و از هر چیزی- ما را- داده شد، که اینکه همان برتری آشکار است (16)
و لشکریان سلیمان- از جن و انس و پرنده- جمع شده«23» و در حرکت آمدند«24» (17)
تا چون از دره مورچگان گذشتند مورچه‌ای گفت: ای مورچگان؟ بخانه‌های«25» خود در آیید تا سلیمان و لشکریان او ندانسته شما را درهم نشکنند«26» (18)
لبخند«27» زد و در حالیکه از سخن مورچه در تعجب«28» بود گفت: پروردگارا؟ مرا الهام«29» کن تا نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم بخشیدی سپاس«30» دارم و عمل صالحی انجام دهم که آنرا بپسندی«31»، و مرا برحمت خویش در جرگه بندگان با ایمانت«32» درآور (19)
و احوال مرغان را باز جست«33» و گفت: چه شده که شانه‌بسر را نمی‌بینم! مگر از غایبانست! (20)
او را عذاب خواهم کرد، عذابی سخت [که پر و بالش را می‌کنم]«34» و یا سرش را می‌برم«35»، مگر حجتی«36» روشن نزد من آرد (21)
زمانی نه چندان دور درنگ کرد«37» و گفت: چیزی یافتم که تو«38» نیافتی، و ترا از سبا خبری راست«39» آورده‌ام (22)
زنی را دیدم که بر آنان پادشاهی«40» می‌کند و او را از همه چیز داده شده و دارای تخت بزرگی است (23)
او را- و قومش را- دیدم که- غیر خدا- آفتاب را سجده می‌کردند، و شیطان اعمالشانرا را در نظرشان زینت داده بود و از راه راست«41» بازشان داشته بود و [بدین سبب] هدایت نیافته«42» بودند (24)
... تا خدایی را که راز پنهان«43» را در آسمانها و زمین می‌داند«44» و آنچه را که پنهان کنید و آنچه را که نهان نمایید می‌داند سجده کنند (25)
- خداوندگار یکتا، که خدایی جز او نیست و پروردگار عرش بزرگ است-

(26)
گفت:
خواهیم دید که آیا راست گفته‌ای و یا از دروغگویانی (27)
اینکه نامه مرا ببر و نزد آنان بیفکن«45»، ببین چه می‌گویند«46» و سپس«47» باز گرد (28)
[بلقیس]«48» گفت: ای بزرگان؟ نامه‌ای مهر شده«49» بمن افکنده شده«50» (29)
... از جانب سلیمان است و آن بنام خداوند رحمان رحیم است (30)
... که بر من برتری«51» مجویید و نزد من گردن نهندگان«52» آیید (31)
گفت: ای بزرگان؟ مرا در کارم نظر دهید، که من برنده«53» کاری- تا حاضر نمی‌شدید- نبوده‌ام (32)
گفتند: ما صاحبان قدرت و جنگجویانی سرسختیم، در هر حال اینکه کار با تو است، پس بنگر که چه فرمان می‌دهی (33)
گفت: پادشاهان چون بشهری درآیند آنرا تباه«54» سازند و عزیزان آن شهر را خوار«55» کنند، کارشان اینکه چنین است (34)
من بسویشان هدیه‌ای می‌فرستم و منتظر می‌مانم تا فرستادگان با چه [خبری]«56» باز می‌گردند (35)
و چون نزد سلیمان آمد [سلیمان]«57» گفت:
----
(1). ف
(2). ف
(3). یعنی فرشتگان و درخت- مج ر- و هرکس که گرداگرد آنست- یعنی موسی و فرشتگان- مج ر
(4). ف
(5). ق- برکت یافت- مج ج ر
(6). ف
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). ف
(10). ف
(11). ف س [.....]
(12). مج ج ر
(13). ب
(14). ش- یعنی پس از گناه پشیمان شده و توبه آورده است نترسد که من آمرزنده و رحیمم- مج ج ر
(15). ف

(16). ت د مج ج ر
(17). ب
(18). ق
(19). ف
(20). مج
(21). ف
(22). مج ج ر
(23). مج ج ر ت د
(24). د
(25). ف [.....]
(26). مج ج ر
(27). س
(28). مج ر د م
(29). مج ج ر د م س
(30). ف
(31). ف
(32). ت د
(33). ف
(34). مج ج ر د
(35). مج ج ر
(36). مج ج ر ش ت د- عذری- غ
(37). ف
(38). ف
(39). مج [.....]
(40). ف
(41). ت د
(42). ت د
(43). س
(44). مج ق
(45). ف
(46). مج ج ر
(47). مج ق
(48). مج ج ر د م س
(49). مج ج ر
(50). مج ج ر
(51). ف

(52). ف
(53). ف [.....]
(54). ف
(55). ف
(56). مج ج ر
(57). مج ج ر

آیا مرا به مالی امداد می‌کنید! آنچه که خداوند بمن داده بهتر از آنست که بشما داده، شمایید که به هدیتان [که بهم می‌دهید]«1» شادمان می‌شوید (36)
بنزد ایشان بازگرد که با لشکرهایی که توان«2» مقابله آنرا نیارند بسویشان آیم و از آنجا- در حالیکه خواران«3» اند- بیرونشان می‌کنیم (37)
گفت: ای بزرگان؟ کدام شما- پیش از آنکه گردن نهندگان«4» نزد من آیند- تخت او را پیشم می‌آورد! (38)
زورمندی«5» از جنیان گفت: پیش از آنکه از جایگاهت«6» برخیزی آنرا برایت می‌آورم، که من بر آوردن آن توانا و امینم (39)
آنکس که نزد او علمی از کتاب بود گفت: من آنرا پیش از آنکه چشم بر هم زنی نزدت می‌آورم، و چون تخت را نزد خویش مستقر«7» دید گفت: اینکه از فضل و کرم پروردگارم است تا مرا بیازماید که آیا سپاس«8» می‌دارم و یا کفران و ناسپاسی می‌ورزم، هر کس که سپاس«9» دارد، برای خویش سپاس می‌دارد، و هر کس که ناسپاسی«10» ورزد، پروردگارم بی‌نیاز و بزرگوار«11» است (40)
گفت: تخت او را برایش ناشناس کنید«12»، ببینیم آیا می‌شناسد«13» و یا از کسانی است که نمی‌شناسد (41)
و چون آمد، باو گفتند:
آیا تخت تو اینکه گونه است! گفت: گویی همانست، و پیش از اینکه ما را علم [به نبوت سلیمان]«14» داده شده است و ما گردن نهندگانیم«15» (42)
و از آنچه که غیر خدا می‌پرستید بازش داشت، که وی از گروه کافران بود (43)
باو گفته شد: وارد قصر شو«16»، چون آنرا دید گمان برد آبی عمیق است و هر دو ساق خویش را عریان کرد، سلیمان گفت: اینکه قصری صاف شده«17» از شیشه است، گفت: پروردگارا؟ من بخودم ستم کردم، و اینک با سلیمان تسلیم پروردگار جهانیان می‌شوم (44)

و بقوم ثمود، همشهریشان«18» صالح را فرستادیم، که خداوندگار یکتا را بپرستید، آنگاه دو گروه شدند که دشمنی می‌کردند (45)
گفت:
ای قوم؟ چرا به عذاب«19» پیش از عافیت شتاب دارید! چرا از خداوندگار یکتا آمرزش نمی‌طلبید! باشد که مورد رحمت قرار گیرید (46)
گفتند: ما بتو و همراهانت فال بد«20» زده‌ایم، گفت: نامبارکی«21» شما نزد خداست، بلکه شما گروهی هستید که امتحان می‌شوید«22» (47)
و در شهر نه تن«23» بودند که در آن سرزمین تباهی و فساد می‌کردند و باصلاح بازنمی‌آمدند (48)
با یکدیگر هم قسم شدند و گفتند:
او را همراه با خانواده‌اش شبانه«24» خواهیم کشت و آنگاه به خونخواه او گوییم: ما هنگام هلاکت خانواده او حاضر نبودیم و ما راست گوییم (49)
مکری بساختند«25» و ما هم- در حالیکه نمی‌دانستند- مکری بساختیم«26» (50)
بنگر که عاقبت مکر آنان چگونه بود: ما آنان- و قومشانرا یکسره- هلاک کردیم (51)
آن خانه‌های ایشانست که بواسطه ستمی که کرده‌اند خالی مانده است، که در اینکه برای گروهی که می‌دانند عبرتی«27» است (52)
و کسانی را که ایمان آورده بودند و تقوا داشتند نجات بخشیدیم (53)
و لوط هم چون بقوم خودش گفت: آیا آن کار زشت را- در حالیکه [همدیگر را]«28» مشاهده می‌کنید- انجام می‌دهید! (54)
آیا از روی شهوت بجای زنان بمردان در می‌آیید! بلکه شما گروهی هستید که نادانی«29» می‌کنید (55)
پاسخ قومش جز اینکه نبود که گفتند: کسان«30» لوط را از شهرتان بیرون کنید، که اینان مردمی پاکی طلبند«31» (56)
پس او و کسانش«32» را نجات بخشیدیم، جز زن او را که مقدر داشتیم از بازماندگان«33» باشد (57)
و سنگ بارانی«34» برایشان باراندیم، و سنگ باران«35» بیم داده شدگان چه بد سنگ بارانی«36» بود بگو: (58)
ستایش، خداوندگار یکتا راست و درود بر آن بندگانش که برگزیدشان، آیا خدای بهتر است یا آنچه که [با او] شریک می‌سازند! (59)
... یا آنکس که آسمانها و زمین را آفریده و از آسمان آبی فرود آورده که بدان بوستانهای خرمی را رویانیدیم! که رویانیدن درخت آن کار«37» شما نبود، آیا با خداوندگار یکتا معبودی هست! بلکه آنان گروهی‌اند که با او دیگری را برابر می‌کنند«38» (60)
... یا آنکس که زمین را قرارگاه کرد و در آن نهرها پیدا کرد و برای زمین

کوههای استوار«39» نهاد و بین دو دریا [ی شیرین و شور]«40» مانعی«41» قرار داد! آیا با خداوندگار یکتا معبودی هست! بلکه بیشترشان

----

(1). مج ج ر
(2). س
(3). ف- بزنجیر کشیده- د
(4). ف
(5). مج ج ر
(6). ت د
(7). غ
(8). ف
(9). ف
(10). ف [.....]
(11). ت- درگذرنده- د
(12). بگردانید- ف- یعنی تغییر دهید
(13). مج ج ر ت د
(14). مج ر
(15). ف
(16). س
(17). س
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). م س
(21). شومی شما- مج ج ر ت- سختی و آسایش- د
(22). مج ج ر
(23). ف مج ج ر
(24). س [.....]
(25). ف
(26). ف
(27). مج ر
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). ف

(34). مج ج ر د
(35). مج ج ر د
(36). مج ج ر د
(37). ب
(38). ف ت د [.....]
(39). ف
(40). مج ج ر
(41). مج ج ر

نمی‌دانند (61)
... یا آنکس که درمانده«1»- وقتی بخواندش- اجابت می‌کند و سختی«2» را برطرف سازد و شما را جانشینان اینکه سرزمین کند! آیا با خداوندگار یکتا معبودی هست! اندکی پند«3» می‌پذیرید (62)
... یا آنکس که در تاریکیهای خشکی و دریا هدایتتان می‌کند و آنکس که پیشاپیش رحمت [باران]«4» خود بادها را به بشارت فرستد! آیا با خداوندگار یکتا معبودی هست! خداوند از آنچه که شریک می‌سازند برتر است (63)
... یا آنکس که خلق را می‌آفریند و سپس بازش می‌گرداند، و آنکس که از آسمان و زمین روزیتان می‌دهد! آیا با خداوندگار یکتا معبودی هست! بگو: اگر راست می‌گویید برهانتان را بیاورید (64)
بگو: هر کس که در آسمانها و زمین است- جز خداوندگار یکتا- غیب را نداند. و نمی‌دانند که کی برانگیخته می‌شوند (65)
بلکه معرفت«5» آنان در آخرت بهم در رسد«6» [تا کامل شود]«7» بلکه در باره آن بشک اندرند، بلکه از [معرفت]«8» آن کور دل‌اند«9» (66)
و کافران گویند:
آیا وقتی ما و پدرانمان خاک باشیم، ما بیرون آیندگانیم«10»! (67)
براستی که از پیش، اینکه وعده بما و پدرانمان داده شده بود، اینکه جز داستانهای پیشینیان«11» نیست (68)
بگو: در زمین گردش«12» کنید و بنگرید که عاقبت گناهکاران«13» چگونه بوده است (69)
بر ایشان اندوه«14» مخور و از آن مکرها که می‌کنند تنگدل«15» مباش (70)
گویند: اگر راست می‌گویید اینکه وعده کی است! (71)
بگو: شاید بعض آنچه را که [از عذاب دنیا]«16» بشتاب می‌طلبید نزدیک«17» باشد (72)

... که پروردگارت نسبت بمردم فضل و کرم دارد، ولی بیشترشان سپاس«18» نمی‌دارند (73)
و پروردگارت آنچه را که در سینه‌هاشان پنهانست«19» و آنچه را که آشکار می‌کنند می‌داند (74)
هیچ ناپیدایی«20» در آسمان و زمین نیست جز آنکه در کتاب مبین [لوح محفوظ]«21» هست (75)
اینکه قرآن برای بنی اسرائیل بیشتر چیزهایی را که در آن اختلاف دارند بیان«22» می‌کند (76)
... و همان [قرآن]«23» برای مؤمنان هدایت و رحمتی است (77)
پروردگارت بحکم [عدل]«24» خویش میان ایشان داوری می‌کند، که او عزیز و داناست (78)
پس توکل بر خداوند کن، که تو پیرو اسلامی«25» آشکاری (79)
تو مردگان [کافران]«26» را نتوانی شنواند و ندا را به کران- چون روی گردانیده«27» برگردند«28»- نتوانی شنواند (80)
و تو کوران را از گمراهیشان هدایت نتوانی کرد، و جز کسانی را که بآیات ما ایمان آورده و گردن‌نهندگانند«29» نمی‌شنوانی (81)
و چون وعده عذاب«30» بر آنان واجب«31» شود، بر ایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون آوریم که با ایشان سخن گوید«32» که:
مردمان بآیات ما یقین نمی‌آورند (82)
روزی که از هر امتی دسته‌ای از آنها را که آیات ما را دروغ می‌شمردند«33» محشور کنیم و- اینان- رانده شوند«34» (83)
... و چون حاضر آیند گوید: آیات مرا که علم شما بدانها نمی‌رسید دروغ شمردید! چه می‌کردید! (84)
و بکیفر آن ستمها که کردند وعده عذاب بر آنان واجب شود و نتوانند که سخن گویند (85)
آیا نمی‌بینند که ما شب را قرار دادیم تا در آن آرام گیرند و روز را روشن کردیم! که در اینکه برای گروهی که ایمان دارند نشانه‌ایست«35» (86)
روزی که در صور دمیده شود، هرکس که در آسمانها و هرکس که در زمین است- جز آنکه را که خداوند خواسته- بترسد [ترس منجر بمرگ]«36» و همگی خوار شده«37» بنزد او آیند (87)
و کوهها را بینی و پنداری که بی‌حرکت‌اند، در حالیکه مانند رفتن ابرها برروند. کار«38» خداوندی است که هر چیز را محکم«39» کرده است، و او بآنچه که انجام می‌دهید آگاه است (88)
هر کس که توحید«40» آورد پاداشی نیک«41» دارد و آنان از ترس«42» آنروز ایمن‌اند (89)
و هرکس که شرک«43» آورد، بروی نگونسار«44» در آتش شود، آیا جز

آنچه که انجام می‌دادید جزا داده می‌شوید! (90)
----
(1). ف
(2). مج
(3). ف
(4). مج ج ر
(5). ت د
(6). ف
(7). مج ر- بلکه علمشان در آخرت ناپدید شود- ق
(8). مج
(9). مج ر
(10). ف
(11). ف [.....]
(12). ف
(13). ف
(14). ف
(15). ف
(16). مج ج ر
(17). مج ج ر ش غ
(18). ف ت د
(19). ف
(20). ف
(21). مج ج ر
(22). مج ج د
(23). مج ج ر
(24). ج ر
(25). ت د- دین روشنی- مج ج ر [.....]
(26). مج ج ر د
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). مج
(32). ف
(33). ف
(34). د

(35). ف
(36). مج ج
(37). ف
(38). ف س
(39). مج ج ر [.....]
(40). مج ج ت د ر
(41). مج ج ت د ر
(42). ت
(43). مج ج ت د ر
(44). ف

من فرمان یافته‌ام که پروردگار اینکه شهری [مکه]«1» که آنرا محترم داشته و همه چیز از آن اوست پرستش کنم، و فرمان یافته‌ام که از مخلصان بتوحید«2» باشم (91)
... و اینکه قرآن را [بر شما]«3» بخوانم، پس هر کس که هدایت یافت برای خودش هدایت یافته، و هر کس که گمراه گشت بگو: من فقط از بیم کنندگانم«4» (92)
و بگو: ستایش، خاص خداست، بزودی آیات خویش را بشما نشان خواهد داد و آنها را خواهید شناخت. و پروردگارت از آنچه که انجام می‌دهید بی‌خبر نیست (93)

سوره قصص مکی است و 88 آیه دارد بجز آیات 52 و 53 و 54 و 55 که مدنی است و آیه 85 که در جحفه- هنگام هجرت- نازل شده، بعد از سوره نمل نازل گردیده و سوره 48 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
طا، سین، میم (1)
اینکه آیات کتاب مبین است (2)
بعضی از خبر موسی و فرعون را براستی«5» برای گروهی که تصدیق«6» دارند بر تو می‌خوانیم (3)
فرعون در سرزمین مصر«7» برتری«8» جست و اهل آنجا را گروه گروه«9» کرده بود: دسته‌ای از ایشانرا مقهور«10» می‌کرد، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را زنده می‌گذاشت، که وی از تبهکاران«11» بود (4)
و ما می‌خواستیم بر آنکسانی که در آن سرزمین مقهور شده بودند منت نهیم و پیشوایانشان کنیم وارثانشان قرار دهیم (5)
... و در آن سرزمین جایشان«12» دهیم و به فرعون و هامان و لشکرشان، آنچه را که از آن می‌ترسیدند«13»- بدست آن مقهوران- بنمایانیم (6)
به مادر موسی الهام«14» کردیم که او را شیر ده، و چون بر او بترسی در دریا بیندازش، مترس و اندوه مدار«15» که ما او را بتو باز رسانیم و از پیغمبرانش گردانیم (7)
کسانی فرعون او را برگرفتند تا دشمن و مایه اندوهشان شود، که فرعون و هامان و لشکرشان مشرک«16» بودند (8)
همسر فرعون گفت:
[اینکه کودک]«17» مایه روشنی چشم من و تو است، او را نکشید، شاید ما را سود رساند و یا وی را بفرزندی گیریم، و ایشان آگاهی نداشتند«18» (9)
و دل مادر موسی از صبر پرداخته«19» شد، و اگر دل وی را استوار«20» نکرده بودیم تا از تصدیق کنندگان [بوعده ما]«21» باشد، نزدیک بود که آن [داستان]«22» را آشکارا«23» کند (10)
و بخواهر خود گفت: از پی او«24» برو، پس او را از دور بدید، و ایشان آگاهی«25» نداشتند (11)
و دایگان را از پیش، از شیر دادن باو بازداشتیم«26»، گفت: آیا شما را بخانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما او را بپذیرند«27» و

نیکخواهش«28» باشند! (12)
پس او را بسوی مادرش بازگردانیدیم«29» تا دیده‌اش روشن شود و اندوه«30» نخورد و بداند که وعده خداوند راست«31» است، ولی بیشترشان نمی‌دانند (13)
و چون بنهایت جوانی رسید و قد راست کرد، حکمت و دانشی باو دادیم، و نیک‌کرداران«32» را چنین پاداش دهیم (14)
و در وقت بی‌خبری اهل شهر، بشهر درآمد، در آنجا دو مرد را دید که کارزار«33» می‌کردند، یکی از پیروان او بود و دیگری از دشمنان او، آنکس که از پیروان او بود بر ضد آنکه از دشمنان وی بود از موسی کمک خواست، موسی او را مشتی«34» زد و کشتش، گفت: اینکه از کار شیطان است، که او دشمن گمراه کن آشکاری است (15)
گفت: پروردگارا؟ من بخودم ستم کردم، مرا بیامرز، خدایش او را آمرزید، که او آمرزگار و رحیم است (16)
----
(1). مج ج ر
(2). مج ج ر
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). ف
(6). مج
(7). مج ج ر ت د
(8). ف
(9). ف [.....]
(10). د
(11). ف
(12). ف
(13). ف
(14). مج ج ر ت د
(15). ف
(16). ت د- عصیانگر- مج ج
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). ف
(20). ف
(21). مج ج ر
(22). مج ج ر

(23). ف [.....]
(24). ف س
(25). ف
(26). مجاز القرآن- غ
(27). ف مج س- شیرش دهند- د
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). ف
(34). س

گفت: پروردگارا؟ بپاس آن نعمت که بمن دادی، هرگز پشتیبان گناهکاران«1» نخواهم بود (17)
ترسان و نگران شب را در شهر بروز آورد، ناگهان آن کسیکه روز پیش از او یاری خواسته بود، باز او را بفریادرسی«2» می‌خواند، موسی بدو گفت: براستی که تو گمراه آشکاری هستی (18)
و چون خواست آنکس را که دشمن هر دوی آنها بود بگیرد«3» گفت: ای موسی؟ آیا می‌خواهی مرا بکشی، همچنانکه دیروز یکی را کشتی! تو می‌خواهی که گردنکشی«4» در اینکه سرزمین باشی و نمی‌خواهی که از نیکوکاران«5» باشی (19)
و مردی [حزقیل]«6» از آنسوی شهر شتابان«7» بیامد و گفت: ای موسی؟ اشراف قوم در باره تو مشورت می‌کنند که ترا بکشند، بیرون رو که من از نیکخواهانتم«8» (20)
ترسان و نگران از آن شهر خارج شد و گفت: پروردگارا؟ مرا از گروه ستمکاران نجات بخش (21)
و چون بطرف«9» مدین روی آورد گفت: باشد که پروردگارم مرا براه راست«10» [شهر مدین]«11» هدایت کند (22)
و هنگامیکه به آب مدین رسید، بر سر آن گروهی«12» از مردمان را دید که [گوسپندان خود را]«13» آب می‌دادند، و فروتر از ایشان دو زن را دید که [گوسپندان خود را]«14» باز می‌داشتند«15»، گفت: کار شما چیست! گفتند: ما آب نمی‌دهیم تا آنکه شبانان [گوسپندان را] باز گردانند، که پدرمان پیری کهنسال است (23)
پس [گوسپندان] آن دو را آب داد و آنگاه بسوی سایه رفت و گفت:

پروردگارا؟ من بآنچه از طعام«16» که برایم فرستی محتاجم (24)
یکی از آن دو زن- که بشرم«17» راه می‌رفت- نزد او آمد و گفت: پدرم ترا می‌خواند«18» تا مزد آب دادن [گوسپندان]«19» ما را بتو دهد، و چون نزد او آمد و سر گذشت خود را با او بگفت: [شعیب]«20» گفت مترس که از گروه ستمکاران نجات یافتی (25)
یکی از آن دو گفت: ای پدر؟ او را بمزد گیر«21» که بهترین کسی که بمزدگیری«22» همین نیرومند پاکدامن«23» است (26)
گفت: می‌خواهم یکی از اینکه دو دختر خویش بزنی بتو دهم«24»، بدان شرط که هشت سال مرا مزدوری«25» کنی، و اگر ده سال تمام کنی به لطف«26» خودت است، نمی‌خواهم بر تو سخت«27» گیرم، و مرا- اگر خدا خواهد- از مدارا کنندگان«28» خواهی یافت (27)
گفت: اینکه [قرار]«29» بین من و تو: که هر یک از دو مدت را که بسر آورم بر من ستمی«30» نشده، و خداوند گواه گفتار ماست (28)
و چون موسی مدت [خدمت]«31» را بسر برد و زن«32» خویش را ببرد«33»، از جانب طور آتشی بدید«34»، باهل خود گفت: درنگ«35» کنید که من آتشی را دیدم، شاید از آن برایتان خبری و یا پاره‌ای«36» آتش بیاورم، باشد که گرم شوید«37» (29)
و چون نزدیک آتش رسید از کناره«38» راست«39» دشت«40»، در جایگاه«41» پر برکت، از آن درخت با وی سخن گفته«42» شد که: ای موسی؟ من خداوندگار یکتا- پروردگار جهانیان- هستم (30)
... و آنکه: عصایت را بیفکن«43»، [انداخت]«44» و چون دیدش که می‌جنبید«45»- گویی که ماریست«46»- روی برگردانید و بازپس ننگریست«47»، [خداوند گفت:]«48» ای موسی؟ پیش آی و مترس که تو از امان یافتگانی (31)
و دستت را در گریبانت«49» بر که سفید- بدون پیسی«50»- بیرون آید، و از [برای رفع]«51» ترس دو دستت«52» را به سینه‌ات گذار«53»، اینکه دو نشانه«54» از جانب پروردگارت بسوی فرعون و اشراف قوم اوست، که آنان گروهی نافرمانبرند«55» (32)
گفت: پروردگارا؟ من شخصی از آنانرا کشته‌ام و می‌ترسم که مرا بکشند (33)
برادرم هارون را که از من گشاده زبان‌تر«56» است با من به یاریگری«57» فرست که تصدیقم دارد، من می‌ترسم که دروغگویم شمارند«58» (34)
گفت: بزودی بازویت را ببرادرت محکم خواهیم کرد، و برای شما حجتی قرار می‌دهیم«59»، آنان بشما دست نمی‌یابند«60»، با معجزات ما- شما و هر کس که پیروی شما کرده- غالب خواهید شد«61» (35)

و چون موسى با معجزات«62» روشن ما بسوى ايشان آمد گفتند: اينكه بجز جادويى ساخته«63» نيست، ما چنين چيزى را در امتهاى پيشين

----

(1). ف

(2). س

(3). ف [.....]

(4). ف

(5). ف

(6). مج ج ر

(7). ش مج ج ر

(8). ف

(9). س

(10). ت س

(11). مج ج ر

(12). س

(13). مج ج ر

(14). مج ج ر

(15). س

(16). مج ج ر

(17). ف [.....]

(18). ف

(19). مج ج ر

(20). مج ج ر

(21). ف

(22). ف

(23). د مج ج

(24). ف

(25). ف س

(26). ب مج ر

(27). ف

(28). ت د

(29). مج ج ر

(30). مج ت د

(31). مج ج ر [.....]

(32). ت د ج ر

(33). ف

(34). ف
(35). ف
(36). ف س
(37). س
(38). ف
(39). ف
(40). ف
(41). ف
(42). ت د مج ج ر
(43). ف
(44). مج ج ر
(45). ف [.....]
(46). ف س
(47). ف س
(48). مج ج ر
(49). ف س
(50). ت د مج ج ر
(51). مج
(52). مج ج ر س
(53). مج- در گريبانت بر- ج
(54). ت
(55). ف
(56). ف
(57). ف س
(58). ف
(59). غ [.....]
(60). غ
(61). غ ج ر- و شما را بواسطه معجزات خويش تسلط می‌دهيم تا به شما دست نيابند- مج
(62). د
(63). ف

نشنيده‌ايم«1» (36)
موسى گفت: پروردگارم كسى را كه با هدايت از جانب او آمده، و آنكه را كه سر انجام نيک«2» دارد بهتر شناسد، كه ستمكاران رستگار«3»

نمی‌شوند (37)
فرعون گفت: ای بزرگان قوم؟ من برای شما معبودی جز خودم نمی‌شناسم، ای هامان؟ برایم بر گل آتشی افروز«4» [آجر کن]«5» و کوشکی«6» بساز، تا مگر بمعبود موسی اطلاع یابم، که من او را از دروغگویان می‌پندارم (38)
او و لشکریانش بناحق در آن سرزمین بزرگ‌منشی«7» کردند و پنداشتند که سوی ما بازگردانیده نمی‌شوند (39)
او و لشکریانش را بر گرفتیم«8» و در دریاشان فکندیم، بنگر که عاقبت کار ستمکاران چگونه بود (40)
و آنانرا پیشوایانی قرار دادیم که بسوی آتش می‌خواندند و روز قیامت یاری«9» نخواهند شد (41)
در اینکه دنیا لعنتی از پی‌شان کردیم و- در روز قیامت- از دور شدگانند«10» (42)
و پس از آنکه گروههای پیشین«11» را هلاک گردانیدیم موسی را کتاب [تورات]«12» دادیم که برای مردمان بینش‌ها و هدایت و رحمت بود، باشد که پند گیرند«13» (43)
وقتی که کار را«14» به موسی فرمودیم«15»، تو در طرف غربی [کوه طور]«16» نبودی«17» و از حاضران هم نبودی (44)
ولی ما گروههایی آفریدیم«18» که عمرهاشان طولانی شد. و تو در اهل مدین مقیم نبودی که آیات ما را بر آنان بخوانی، ولی ما فرستنده [اخبار بتو]«19» بوده‌ایم (45)
و هنگامیکه با موسی سخن«20» می‌گفتیم در کنار طور نبودی، ولی [اینکه رسالت]«21» رحمتی از جانب پروردگار تو است تا قومی را که پیش از تو هیچ بیم‌رسانی سویشان نیامده است بترسانی، باشد که پند«22» پذیرند (46)
و تا بکیفر اعمالی که از پیش انجام داده‌اند بلا«23» و مصیبتی بایشان رسد نگویند:
پروردگارا؟ چرا پیغمبری برای ما نفرستادی که آیات ترا پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم (47)
اما چون قرآن«24» از جانب ما ایشانرا آمد گفتند: چرا مانند آنچه که به موسی داده شده [به او]«25» داده نشده است!
مگر بآنچه که پیش از اینکه موسی را داده شده بود کافر نشدند! گویند: [قرآن و تورات]«26» دو جادویند که همپشت«27» شدند، و گویند: ما بهمه کافریم (48)
بگو: اگر راست می‌گویید از جانب خداوند کتابی که از آن دو، راه نماینده‌تر باشد بیاورید تا آنرا پیروی کنم (49)

اگر ترا پاسخ ندادند«28»، بدان که فقط آرزوهاشان«29» را پیروی می‌کنند، و چه کسی گمراه‌تر از آنکه آرزویش«30» را- بدون هدایتی از جانب خدا- پیروی کرده است می‌باشد! که خدای گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند (50)
براستی که ما اینکه قرآن«31» را برای ایشان پیوسته گردانیدیم«32»، باشد که پند«33» پذیرند (51)
آنان که پیش از قرآن کتابشان داده‌ایم، اینان به قرآن ایمان می‌آورند (52)
و چون برایشان خوانده می‌شود گویند: بدان ایمان آوردیم، آن راست است و از جانب پروردگار ماست، و ما پیش از آن گردن نهندگان«34» بودیم (53)
اینان- بواسطه صبری که کردند- دوبار پاداش داده می‌شوند و سخن زشت را بسخن نیک پاسخ«35» دهند و از آنچه که روزیشان کرده‌ایم انفاق کنند (54)
و چون سخن بیهوده‌ای«36» شنوند از آن روی برگردانند و گویند: اعمال ما برای ماست و اعمال شما برای شما، درود بر شما؟ ما صحبت«37» نادانان«38» را نمی‌خواهیم (55)
و تو هر کس را که دوست داری هدایت نمی‌کنی، بلکه خداست که هر کس را می‌خواهد هدایت می‌کند، و او راه‌یافتگان«39» را بهتر شناسد (56)
گویند: اگر همراه تو پیرو توحید«40» شویم از شهر خود«41» ربوده«42» می‌شویم، آیا در حرمی امن جایشان«43» ندادیم که هر گونه«44» محصول در آنجا گرد«45» می‌آید!- روزی‌ای از جانب ماست- ولی بیشترشان نمی‌دانند (57)
چه بسیار شهرها که [اهل آنرا]«46» هلاک گردانیدیم: در رفاه زندگی‌شان طغیان کردند، اینکه مسکن‌های ایشانست که پس از آنها- جز اندکی- مسکون نشده است، و ما میراث برانیم (58)
و پروردگار تو هلاک کننده [اهل]«47» شهرها نیست جز آنکه در معظم«48» آن پیغمبری بر می‌انگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند، و ما هلاک کننده

----

(1). مج ج
(2). ف
(3). ف
(4). ف
(5). مج ج ر
(6). ف
(7). ف

(8). ف
(9). ف
(10). مج ج ر- زشت رويان- س [.....]
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). ف
(14). ف
(15). ف
(16). مج ج ر
(17). مج ج ر- ساكن نبودى- س
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). د
(21). مج ج
(22). ف
(23). م
(24). ت- محمّد (ص)- مج ج ر [.....]
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). مج ج ر غ
(32). ف س
(33). ف
(34). ف
(35). ت د مج
(36). ف
(37). ج- مجالست- مج ر
(38). ف [.....]
(39). ف
(40). ت د
(41). مج ج ر
(42). ف
(43). ف س

(44). ت د
(45). ف س
(46). مج ج ر
(47). مج ج ر
(48). مج ج ر غ

صفحه : 152
[اهل]«1» شهرها نیستیم جز آنکه اهل آن ستمکار باشند (59)
هر چه که بشما داده شده کالا«2» و زینت زندگی دنیاست، و آنچه که نزد خداوند است بهتر و جاودانی«3» است، آیا تعقل نمی‌کنید! (60)
آیا کسی را که وعده دادیم- وعده بهشت«4» و بآن خواهد رسید- مانند کسی است که از کالای زندگی دنیا بهره‌مندش ساختیم و سپس روز قیامت از حاضر شدگان«5» [ذر دوزخ]«6» است! (61)
... روزی که خداوند ندایشان دهد و گوید: شریکان من که بدروغ می‌داشتید«7» کجایند! (62)
کسانی که وعده عذاب«8» در باره‌شان واجب«9» شده گویند: پروردگارا؟ اینهایی را که گمراه کردیم، همانطور که خودمان گمراه شدیم، گمراهشان کردیم. بسوی تو [از آنان]«10» بیزاری«11» می‌جوییم که اینان، ما را اطاعت«12» نمی‌کردند (63)
و گفته شود: شریکان [عبادت]«13» خویش را بخوانید، آنها را بخوانند و پاسخشان«14» ندهند، و عذاب را که بینند [آرزو کنند]«15» کاش راه می‌یافتند«16» (64)
روزی که خداوند ندایشان دهد و گوید: پیغمبران را چه جواب دادید! (65)
آنروز دلایل«17» از آنان پنهان شود و از یکدیگر پرسش نکنند (66)
و اما کسی که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است: باشد«18» که از رستگاران باشد (67)
پروردگارت هر چه که می‌خواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند، اینانرا اختیاری«19» نیست، و خداوند از آنچه که با او شریک می‌سازند منزه و برتر است (68)
و پروردگارت آنچه را که در سینه‌هایشان پنهان«20» می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌کنند می‌داند (69)
خداوندگار یکتا اوست، خدایی جز او نیست، ستایش در دنیا و آخرت از آن اوست، داوری«21» او راست، و بسوی او باز گردانیده می‌شوید (70)
بگو: بمن بگویید«22» اگر خداوند شب را تا روز قیامت بر شما پیوسته«23» کند، کدام خدایی جز خداوندگار یکتا برایتان روشنایی«24» می‌آورد! آیا نمی‌شنوید! (71)

بگو: بمن بگویید«25» اگر خداوند روز را تا روز قیامت بر شما پیوسته«26» کند، کدام خدایی جز خداوندگار یکتا برایتان شبی می‌آورد که در آن بیارامید«27»! آیا نمی‌بینید! (72)
از رحمت خویش شب و روز را برای شما قرار داد تا در آن بیارامید«28» و از فضل و کرم او [در روز]«29» بطلبید و شاید که سپاس«30» دارید (73)
روزی که خداوند ندایشان دهد و گوید: شریکان من که بدروغ«31» می‌داشتید کجایند! (74)
و از هر امتی شاهدی بیرون آوریم«32» و گوییم:
برهان خودتان را بیاورید، پس بدانند که توحید«33» از آن خداوند است و آنچه که بدروغ«34» می‌بافتند از ایشان گم شود (75)
قارون از قوم موسی بود و بر آنان تکبر«35» کرد، و آنقدر مالش«36» دادیم که حمل موجودی«37» آن، مردان قدرتمند را گرانی می‌کرد، وقتی که قومش باو گفتند: مغرور«38» مباش که خداوند مغروران«39» را دوست نمی‌دارد (76)
... و در آنچه که خداوند بتو داده است سرای آخرت را بجوی، و بهره خودت را از دنیا ترک«40» مکن، و همانطور که خداوند با تو احسان کرده است تو هم احسان کن و در زمین تباهی مجوی«41»، که خداوند تباهکاران را دوست نمی‌دارد (77)
... گفت: اینکه مال بواسطه علمی که دارم بمن داده شده است، آیا ندانسته بود که خداوند- پیش از او- چه گروههایی را که به نیرو از او سخت‌تر«42» و از گردآوردن«43» [مال از او] بیشتر بودند هلاک کرده است! و اینکه گناهکاران را از گناه آنان نپرسند«44» [و بدون حساب بجهنم روند]«45» (78)
قارون با آرایش«46» خویش میان قومش آمد، کسانی که زندگی دنیا را می‌خواستند گفتند: ای کاش ما را هم مانند آنچه که قارون را داده شده است بود، که او دارای بهره بزرگی است (79)
و کسانی که ایشان را علم داده شده بود گفتند: وای بر شما«47»، پاداش الهی برای کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده بهتر است، و جز شکیبایان«48» بدان دست نمی‌یابند«49» (80)
پس قارون را با خانه‌اش بزمین فرو بردیم«50»، او را گروهی که در قبال [عذاب]«51» الهی یاریش دهند نبود، و از یاری شدگان«52» هم نبود (81)
آنانکه دیروز

----

(1). مج ج ر

(2). ف
(3). د
(4). مج ج ت د [.....]
(5). س
(6). مج ج ر
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). ت
(13). مج ج ر
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). ف
(17). مج ق
(18). ف [.....]
(19). س
(20). ف س
(21). ف مج ج ر
(22). ج ر
(23). ف س
(24). ف
(25). ج ر
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). ف
(31). ف
(32). ف [.....]
(33). ج ر ت د
(34). ف
(35). مج ج ر- برتری و زیاده‌روی بر آنان جست- س
(36). د مج- گنجش- مج ج ر
(37). مج- کلیدهای آن- مج ج ر

(38). م س مج
(39). ت د ش مج
(40). غ
(41). ف
(42). ف
(43). ف
(44). ف
(45). مج ج غ س
(46). ف [.....]
(47). ف س
(48). ف
(49). غ
(50). ف
(51). مج ج ر
(52). ف

آرزوی مقام او را داشتند بامداد می‌گفتند: آیا نمی‌دانی«1» که خداوند روزی هر یک از بندگانش را که می‌خواهد فراخ و تنگ کند! اگر خداوند بر ما منت ننهاده بود ما را هم [بزمین] فرو بردی«2»، آیا نمی‌دانی«3» که کافران رستگار«4» نمی‌شوند! (82)
اینکه سرای بهشت«5» را برای کسانی قرار دادیم که در زمین نه برتری‌جویی«6» را می‌طلبند و نه تباهکاری را، و عاقبت [نیک]«7» از آن تقواپیشگانست (83)
هر کس توحید«8» آورد پاداشی نیک دارد و هر کس که بدی آرد، سزای کسانی که اعمال بد انجام داده‌اند جز آنچه کرده‌اند نمی‌باشد (84)
آنکس که اینکه قرآن را بر تو فرو فرستاد«9»، بدانجا که نخست آمدی«10» [مکه]«11» بازت گرداند«12»، بگو: پروردگارم بهتر داند که چه کسی بهدایت آمده و چه کسی در گمراهی آشکار است (85)
تو امید«13» نداشتی که اینکه قرآن«14» بتو نازل«15» شود، جز آنکه احسانی«16» از جانب پروردگارت [آنرا بر تو نازل]«17» کرد، پس یاریگر«18» کافران مباش (86)
ترا از آیات الهی- پس از آنکه بتو فرود آورده شد- باز ندارند«19»، بسوی پروردگارت دعوت کن و از [یاریگران]«20» مشرکان مباش (87)
با خداوندگار یکتا معبود دیگری را مپرست«21»، خداوندی جز او نیست،

هر چیزی جز وجه او نابودشونده است، فرمان«22» از آن اوست و بسوی او باز گردانیده می‌شوید (88)

(29) سوره عنکبوت

سوره عنکبوت مکی است و 69 آیه دارد بجز آیات 1 تا 11 که مدنی است، بعد از سوره روم نازل شده و سوره 84 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
الف، لام، میم (1)
آیا اینکه مردمان پنداشته‌اند همینکه گویند ایمان آوردیم باز گذارده شوند و امتحان نشوند! (2)
کسانی را که پیش از اینان بودند امتحان کردیم، تا خداوند کسانی را که راست گفتند معلوم کند- و دروغگویان را نیز معلوم کند- (3)
بلکه«23» کسانی که اعمال بد بجای می‌آورند پنداشته‌اند«24» که [از عذاب ما]«25» می‌گریزند«26»، چه بد قضاوت می‌کنند (4)
هر کس که امید«27» رسیدن«28» [بپاداش]«29» الهی را دارد، [آماده شود]«30» که وعده خداوند خواهد آمد، و همو شنوا و داناست (5)
هر کس که عمل نیک«31» انجام داد، برای خودش انجام می‌دهد، که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است (6)
کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند گناهانشان را می‌پوشانیم«32» و بهتر از آنچه که عمل می‌کردند پاداششان دهیم (7)
انسان را به نیکویی«33» کردن به پدر و مادرش فرمان«34» دادیم، اگر کوشش کنند که آنچه را بدان علمی نداری شریک من سازی، اطاعتشان مکن، که بازگشت شما بسوی من است و بآنچه که انجام می‌دادید آگاهتان«35» کنم (8)
و کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، در زمره نیکوان«36» درآریمشان (9)
بعضی از مردمان گویند: بخدا ایمان آوردیم، و چون در راه خدا آزار«37» شود، آزار«38» مردم را چون عذاب الهی شمرد، و اگر از جانب پروردگارت نصرتی بیاید گویند: ما با شما بودیم، آیا خداوند بآنچه که در سینه جهانیان است داناتر نیست! (10)
مسلما خداوند مؤمنان را معلوم می‌دارد- و منافقان را نیز معلوم می‌دارد- (11)
کافران بمؤمنان گویند: راه ما را پیروی کنید، ما گناهان شما را بر خواهیم داشت«39»، اما چیزی

---

(1). غ ش
(2). ف

(3). غ ش
(4). ف
(5).
(6). ف
(7). مج ج ر
(8). مج ج ر ت د [.....]
(9). مج ج ت د ش
(10). ف
(11). مج ج غ س
(12). ف
(13). ف
(14). مج ج ر
(15). مج
(16). م
(17). ج ر
(18). ف
(19). ف
(20). ج ر
(21). مج ج ت د
(22). قضای نافذ- مج ج ر [.....]
(23). مج ر
(24). ف
(25). ب
(26). مج ج ر
(27). ف مج- ترس- مج ج ر
(28). ف
(29). و یا : ترس از کیفر الهی را دارد- مج
(30). مج ج ر
(31). ت د
(32). ف م
(33). ف
(34). ف مج ج ر
(35). ف
(36). ف [.....]
(37). ت د ش
(38). ت د ش

(39). ف

از گناهان«1» آنانرا نتوانند كه بردارند«2»، اينان دروغ‌گويانند (12)
مسلما بارهاى«3» آنها را و بارهايى همراه با بارهاى«4» خودشان بر خواهند داشت«5»، و روز قيامت از آن دروغها كه مى‌بافته‌اند«6» پرسيده خواهند شد (13)
براستى كه نوح را بسوى قومش فرستاديم و در ميان آنان هزار سال- پنجاه سال كم- درنگ«7» كرد، پس طوفان آنانرا فرا گرفت، كه آنان ستمكار بودند (14)
او و اهل كشتى را نجات بخشيديم و كشتى را براى جهانيان نشانه‌اى«8» قرار داديم (15)
و ابراهيم [را ياد آر]«9» كه بقومش گفت: خداى را بپرستيد و از او بترسيد، كه اينكه- اگر بدانيد- براى شما بهتر است (16)
... شما- غير خدا- بتهايى را مى‌پرستيد و [در باره آنها]«10» دروغ«11» مى‌سازيد، اينهايى را كه غير خدا مى‌پرستيد، قدرت«12» روزى دادن شما را ندارند، روزى را نزد خدا بجوييد«13» و او را بپرستيد و سپاس«14» او داريد كه بسوى او باز گردانيده مى‌شويد (17)
و اگر [پيغمبر را]«15» دروغگو«16» شمريد، امتهاى پيش از شما نيز [پيغمبرانشان را]«17» دروغگو«18» شمردند، و بر فرستاده، جز پيغام رسانيدن«19» آشكار نيست (18)
آيا نديده‌اند كه خداوند خلق را چگونه مى‌آفريند«20» و سپس بازش مى‌گرداند! كه اينكه براى خداوند آسان«21» است (19)
بگو:
در زمين بگرديد و بنگريد كه خلق را چگونه آفريده«22»! و خداوند باز آفرينش«23» ديگرى را مى‌آفريند«24»، كه خداى بر هر چه كه خواهد تواناست (20)
هر كس را كه مى‌خواهد عذاب مى‌كند و هر كس را كه مى‌خواهد ببخشايد«25» و بسوى او باز گردانيده«26» مى‌شويد (21)
شما؟ نه در زمين و نه در آسمان نتوانيد كه خداوند را عاجز«27» كنيد و غير او يار و ياريگرى«28» نداريد (22)
و كسانى كه بآيات ما- و بازگشت«29» به او را- كافرند، آنان از بهشت«30» من نوميد«31» گشتند و همانها عذابى دردناک دارند (23)
جواب قوم او [ابراهيم]«32» جز اينكه نبود كه گفتند: بكشيدش و يا بسوزانيدش، و خداوند او را از آتش نجات داد، كه در اينكه- براى گروه مؤمنان- نشانه‌ها«33» است (24)

گفت: شما فقط برای دوستی بین خودتان در زندگی دنیا- غیر خدا- بتانی را [بخدایی] برگرفته‌اید، و سپس روز قیامت از همدیگر بیزاری«34» جویید و یکدیگر را لعنت کنید و جایگاهتان دوزخ است، و یاریگرانی«35» ندارید (25)
لوط باو ایمان آورد و گفت: من هجرت کننده بسوی پروردگارم هستم، که او عزیز و حکیم است (26)
و اسحق و یعقوب را بدو بخشیدیم و نبوت و کتاب را در فرزندان او قرار دادیم، پاداشش را در اینکه دنیا باو دادیم و همو در آخرت از نیکوان«36» است (27)
و لوط هنگامیکه بقومش گفت: شما کار زشتی را انجام می‌دهید که هیچیک از جهانیان پیش از شما نکرده‌اند (28)
آیا شما [از روی شهوت]«37» نزد مردان می‌روید و راه [نسل]«38» را قطع می‌کنید و آن کار زشت را در محل اجتماعتان«39» مرتکب می‌شوید! جواب قومش جز اینکه نبود که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب خدا را بما بیار (29)
گفت: پروردگارا؟ مرا بر گروه تبهکاران نصرت بخش (30)
و چون فرستادگان ما با بشارت [اسحق]«40» نزد ابراهیم آمدند گفتند: ما هلاک کنندگان اهل اینکه شهریم، که اهل آن ستمکار بوده‌اند (31)
گفت: لوط در آنجاست، گفتند: ما بهتر دانیم که چه کسی در آنجاست، او و کسانش را نجات دهیم- جز زن او که از بازماندگان«41» است- (32)
و چون فرستادگان ما پیش لوط آمدند، از آمدنشان اندوهگین«42» شد و [از نگهداریشان]«43» تنگدل گشت«44»، گفتند: مترس و اندوه مخور«45»، ما تو و کسانت را- جز زنت که از بازماندگان است«46»- نجات می‌دهیم (33)
ما باهل اینکه شهر- بواسطه آن گناهی«47» که انجام می‌داده‌اند- عذابی از آسمان فرود آوریم (34)
و براستی که از آن شهر- برای گروهی که تعقل می‌کنند- نشانه«48» روشنی بجای گذاردیم (35)
و بسوی مدین همشهریشان«49»

---

(1). ف
(2). ف- بعهده گرفته‌اند- ت د
(3). ف
(4). ف
(5). ف- بعهده گرفته‌اند- ت د
(6). ف س

(7). ف
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). ف س [.....]
(12). مج ج ر
(13). ف
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). ف
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). ف [.....]
(26). س
(27). فرار كنيد- مج ج ر
(28). ف
(29). م
(30). مج ج ر ت د
(31). ف
(32). مج ج ر- خداوند پس از تسليت پيغمبر در آيات 18 تا 23 و كيفيت خلقت، رجوع بداستان ابراهيم نمود- مج ج ر
(33). ف
(34). ت د
(35). ف
(36). ف
(37). مج ر
(38). مج ر
(39). س [.....]
(40). مج ج ر
(41). ف

(42). ف
(43). مج ج ر
(44). ف
(45). ف
(46). ف
(47). ف
(48). ف
(49). ف

شعیب را فرستادیم، گفت: ای قوم؟ خداوندگار یکتا را بپرستید و از روز قیامت بترسید«1»، و تباهکاران«2» در اینکه سرزمین مباشید«3» (36)
دروغگویش«4» شمردند و زلزله«5» فراشان گرفت و در خانه‌هاشان از پای در آمدند (37)
و عاد و ثمود را هم که خانه‌هاشان«6» برای شما مشخص است [هلاک کردیم]«7» و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داد و از راه بازشان«8» داشت، آنان دیده‌ور«9» بودند [و بصیرت بخرج ندادند]«10» (38)
و قارون و فرعون و هامان را [که هلاک کردیم]«11» براستی موسی برایشان معجزه‌ها آورد، ولی در آن سرزمین بزرگ‌منشی«12» کردند و از فرارکنندگان«13» [از عذاب ما]«14» نبودند (39)
همه را بسبب«15» گناهانشان عذاب کردیم، و بعضی‌شان را سنگ ریزه«16» فرستادیم، و بعضی‌شان را آواز«17» مهیب گرفتشان، و بعضی را بزمین فرو بردیم«18»، و بعضی از ایشان را غرق کردیم، خداوند ایشانرا ستم نکرد، بلکه خودشان بودند که بخودشان ستم می‌کردند (40)
داستان کسانی که- غیر خدا- معبودانی«19» گرفته‌اند مانند داستان عنکبوت است که لانه‌ای«20» می‌تند، اگر می‌دانستند [می‌فهمیدند] که سست‌ترین«21» لانه‌ها«22» لانه عنکبوت است (41)
خداوند آنچه غیر او- از هر چیزی- که می‌خوانند می‌داند و او عزیز و حکیم است (42)
اینکه مثل‌ها را برای مردمان بیان«23» می‌کنیم، و آنها را جز دانایان«24» در نمی‌یابند«25» (43)
خداوند آسمانها و زمین را بحکمت«26» آفرید، که در اینکه برای مؤمنان نشانه‌ای«27» است (44)
آنچه از قرآن«28» که بتو وحی می‌شود بخوان و نماز را بجای آور، که نماز از زشتیها«29» و ناخوبی‌ها«30» باز می‌دارد- و یاد کردن خدا

بزرگتر«31» است- و خداوند آنچه را كه انجام مى‌دهيد مى‌داند (45)
با اهل كتاب جز بگونه‌اى كه نيكوتر«32» است مجادله مكنيد- مگر كسانى
از ايشان كه ستم كردند- و بگوييد: بآنچه كه بما فرود آمده و آنچه كه بشما
فرود آمده ايمان داريم، خداى ما و خداى شما يكى است و ما مطيع«33»
اوييم (46)
اينكه چنين قرآن«34» را بتو نازل كرديم، آن كسانى را كه كتاب داديم
بدان ايمان مى‌آورند، و از اينان«35» [اهل مكه]«36» نيز كسانى‌اند كه
بدان ايمان مى‌آورند، و آيات ما را جز كافران انكار«37» نمى‌كنند (47)
پيش از قرآن هيچ كتابى نمى‌خواندى، و هيچ كتابى را هم بدست خود
نمى‌نوشتى [اگر چنين بود]«38» آنوقت دروغگويان«39» بگمان
مى‌افتادند«40» (48)
... بلكه قرآن آياتى است روشن، در سينه‌هاى كسانى كه علم داده
شده‌اند، و جز ستمكاران«41» آيات ما را انكار«42» نمى‌كنند (49)
گويند: چرا از جانب پروردگارش معجزاتى«43» برايش فرستاده نشده!
بگو: معجزات«44» فقط نزد خداوند است و من تنها بيم‌رسانى آشكارم
(50)
آيا كافى‌شان نبوده كه ما اينكه قرآن«45» را كه بر ايشان خوانده مى‌شود
بر تو نازل كرده‌ايم!
كه در اينكه- براى گروهى كه ايمان مى‌دارند- رحمت«46» و پندى«47»
است (51)
بگو: گواه بودن خدا بين من و بين شما كافى است، آنچه كه در آسمانها و
زمين است مى‌داند، و كسانى كه به شرك«48» گرويده و بخدا كافر
شده‌اند: آنان همان زيانكارانند«49» (52)
... عذاب را بشتاب«50» از تو مى‌خواهند، اگر مدتى معين نبود، عذاب
ايشان را فرامى‌گرفت، و در حالى كه نمى‌دانند- ناگهان- فرايشان مى‌گيرد
(53)
عذاب را بشتاب«51» از تو مى‌خواهند، جهنم كافران را- گرداگرد«52»-
فرا گرفته است (54)
...
روز كه عذاب از بالايشان و از زيرشان فرو پوشدشان«53» و گويد:
[كيفر]«54» آنچه را كه انجام مى‌داديد بچشيد (55)
اى بندگان مؤمنم؟ زمين من فراخ است«55»، تنها مرا بپرستيد (56)
هر كس چشنده«56» مرگ است. سپس بسوى ما بازگردانيده«57»
مى‌شويد (57)
كسانى كه ايمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند در غرفه‌هايى«58» از
بهشت جايشان«59» خواهيم داد كه از زير [درختان]«60» آن نهرها جارى

است و در آنجا جاویدانند، و چه نیکو«61» است پاداش عمل کنندگان (58)
... آنان که صبر کردند و بر پروردگارشان
----
(1). ف
(2). ف
(3). ف
(4). ف [.....]
(5). س
(6). ف
(7). مج ر
(8). ف
(9). ف
(10). مج ر
(11). مج ج ر
(12). ف
(13). مج ج ر
(14). مج ج ر
(15). مج ت د ش
(16). ف- باد سنگریزه
(17). ف
(18). ف [.....]
(19). مج ج ر ت د
(20). د
(21). ف
(22). د
(23). د
(24). ف
(25). ف
(26). م مج ر
(27). ف
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ف [.....]
(33). مج ج ر

(34). مج ج ر
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). م
(38). مج ج ر
(39). ت د
(40). ف
(41). ف
(42). م
(43). مج ج ر
(44). مج ج ر
(45). مج ج ر
(46). احسان- م [.....]
(47). ف
(48). مج ج ر ت د
(49). ف
(50). ف
(51). ف
(52). ف
(53). ف
(54). مج ج ر
(55). ف
(56). ف
(57). ف
(58). کوشک- ف- قصرهای بلند- مج
(59). ف
(60). مج ج ر [.....]
(61). ف

توکل نمودند (59)
چه بسیار جنبنده«1» که [بواسطه ناتوانی]«2» روزی خود را بر نمی‌دارند«3»، آنها و شما را خداوند روزی می‌دهد، و همو شنوا و داناست (60)
اگر از آنان بپرسی که آسمانها و زمین را که آفریده و خورشید و ماه را مسخر کرده است! خواهند گفت: خداوندگار یکتا، پس از کجا«4» بخدا

دروغ می‌بندید«5»! (61)
خداوند روزی هر کس از بندگانش را که می‌خواهد فراخ«6» می‌سازد و یا بر او تنگ«7» می‌کند، که خدای بهمه چیز داناست (62)
و اگر از آنان بپرسی کیست که از آسمان آبی فرود آورد و بدان زمین را- پس از مردنش«8»- زنده سازد! خواهند گفت: خداوندگار یکتا، بگو، ستایش از آن خداوند است، بلکه بیشترشان در نمی‌یابند (63)
زندگی دنیا جز سرگرمی«9» و بازی«10» نیست، و اگر می‌دانستند زندگی«11» حقیقی در سرای دیگر است (64)
چون به کشتی سوار شوند خدای را از روی خلوص«12» می‌خوانند و از روی خلوص دین [حقیقی]«13» خاص او [کنند]«14» و چون بخشکی رسانیدشان، همانوقت ایشان شرک می‌آورند (65)
... [بگذار]«15» تا بآنچه که به ایشان داده‌ایم ناسپاسی«16» کنند، و تا برخورداری«17» جویند، بزودی خواهند دانست (66)
آیا ندیدند که ما حرمی امن- در حالیکه از اطرافشان مردمان ربوده می‌شوند- پدید کردیم، آیا باطل را باور می‌دارند و نعمت خدا را ناسپاسی«18» می‌کنند! (67)
ستمکارتر از آنکس کیست که دروغی بر خدا ببندد«19» و یا حقیقت [کتاب و رسول]«20» را که سوی او آمده دروغ شمرد«21»! آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست! (68)
کسانی که برای ما عمل«22» کرده‌اند براههای خودمان هدایتشان می‌کنیم، که خداوند با نیک کرداران«23» است (69)

سوره روم مکی است و 60 آیه دارد بجز آیه 17 که مدنی است، بعد از سوره انشقاق نازل شده و سوره 83 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
الف، لام، میم (1)
رومیان در نزدیک اینکه سرزمین [اردن و فلسطین]«24» مغلوب شدند (2)
و همانها از پس مغلوب شدنشان بزودی- در سالی چند«25»- غالب خواهند شد (3)
همه کار«26» خلق- از قبل و از بعد- باراده«27» خداوند است، و آنروز مؤمنان از نصرت الهی شادمان شوند (4)
... که هر کس را که خواهد نصرت می‌بخشد، و همو عزیز و رحیم است (5)
... وعده خداوند است، و خداوند از وعده خویش تخلف نمی‌کند، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (6)
... ظاهری از زندگی دنیا می‌دانند، و همانها از آخرت بی‌خبرند (7)
... آیا در ضمیرهای خویش اندیشه«28» نمی‌کنند که خداوند آسمانها و زمین را- و آنچه که میان آنهاست- جز بحکمت«29» و مدتی معین نیافریده است، و بسیاری از مردمان منکر«30» بازگشت«31» بپروردگارشان‌اند (8)
آیا در زمین سیر نکردند که بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنان بوده و بقدرت سخت‌تر«32» از آنها بودند و زمین را زیر و زبر«33» کردند و بیشتر از آنچه که اینان آبادش«34» کردند آنرا آبادان«35» نمودند چگونه بوده است! پیغمبرانشان با معجزات«36» سوی ایشان آمدند [انکار کردند و خداوند هم هلاکشان نمود]«37»، خداوند ایشانرا ستم نکرد، بلکه خودشان بودند که بخودشان ستم می‌کردند (9)
سپس عاقبت کسانی که بدی«38» کردند و آیات الهی را دروغ«39» شمردند و آنها را مسخره نمودند عذاب«40» بود (10)
خداوند است که خلق را می‌آفریند«41» و سپس بازش می‌گرداند، و باز بسوی او بازگشت می‌یابید (11)
روزی که رستاخیز«42» بر پا شود گناهکاران ناامید«43» شوند (12)
... و از شریکانشان«44» شافعانی ایشان را نباشد و منکر شریکانشان«45» باشند (13)
و روزی که رستاخیز«46» بر پا شود، آنروز [مؤمن و کافر]«47» از هم

جدا می‌شوند (14)
----
(1). ف
(2). مج ج ر
(3). ف
(4). ف
(5). ف ق
(6). ف
(7). ف
(8). ف
(9). م
(10). ف
(11). حیات- س
(12). م
(13). م [.....]
(14). م
(15). مج
(16). ف
(17). ف
(18). ف
(19). ف
(20). مج ج ر
(21). ف
(22). ت د
(23). ف
(24). ت د
(25). ف
(26). ت د
(27). مج ج ر [.....]
(28). ف
(29). مج ر م
(30). مج ج ر
(31). م مج ج ر
(32). ف
(33). ف س
(34). ف

(35). ف
(36). مج ج ر
(37). مج ج ر
(38). ف
(39). ف
(40). ت د ر- جهنم- غ ج مج
(41). ف [.....]
(42). ف
(43). ف
(44). بتها كه در عبادت شريک او می‌كردند
(45). بتها كه در عبادت شريک او می‌كردند
(46). ف
(47). مج ج ر

صفحه : 157
اما كسانى كه ايمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند: آنان در باغ بهشت«1» شادمانند«2» (15)
و اما كسانى كه كفر ورزيدند و آيات ما و بازگشت بآخرت را دروغ«3» شمردند: آنان معذب«4» در عذابند (16)
هنگاميكه شب مى‌كنيد و وقتى كه صبح مى‌نماييد«5» نماز«6» خداى كنيد (17)
در آسمانها و زمين و شبانگاه«7»- و هنگاميكه در نيمروزيد«8»- نماز«9» [پنجگانه] خاص اوست (18)
زنده را از مرده بر آرد و مرده را از زنده بر مى‌آورد و زمين را پس از مردنش«10» زنده مى‌كند، و اينكه چنين، [از گورها]«11» بر آورده خواهيد شد (19)
از جمله نشانه‌هاى«12» او آنستكه: شما را از خاک آفريده- و اينک آدميانيد كه كه پراكنده‌ايد«13»- (20)
و از جمله نشانه‌هاى«14» او آنستكه: از جنس«15» شما برايتان همسرانى آفريده تا بدانها آرامش«16» يابيد، و ميان شما دوستى و مهر قرار داد، كه در اينكه براى انديشمندان نشانه‌ها«17» است (21)
و از جمله نشانه‌هاى«18» او: آفرينش«19» آسمانها و زمين و اختلاف زبانهاى شما و رنگهايتانست، كه در اينكه براى دانشمندان نشانه‌ها«20» است (22)
و از جمله نشانه‌هاى«21» او: خفتن«22» شما در شب و روز، و روزى جستن«23» شما از فضل و كرم اوست، كه در اينكه براى گروهى كه

می‌شنوند نشانه‌ها«24» است (23)
و از جمله نشانه‌های«25» او آنستکه: برق را برای بیم و امید«26» بشما می‌نمایاند، و از آسمان آبی فرود می‌آورد که بدان، زمین را- پس از مردنش«27»- زنده می‌کند، که در اینکه برای گروهی که می‌فهمند نشانه‌ها«28» است (24)
و از جمله نشانه‌های«29» او آنستکه: آسمان و زمین بفرمان وی بر پاست«30»، آنگاه چون از زمین بخواندتان- خواندنی- آنوقت شما [از گورهایتان]«31» بیرون آیید (25)
آنچه که در آسمانها و زمین است از آن اوست، و همه اقرار به بندگی او دارند«32» (26)
اوست که خلق را می‌آفریند«33» و سپس بازش می‌گرداند، و بازگردانیدن برایش آسانتر«34» است، صفت«35» و الا در آسمانها و زمین از آن اوست و همو عزیز و حکیم است (27)
خداوند برای شما مثلی از خودتان زده: آیا هیچ از بندگانی که مالک آنهایید هست که در آنچه که شما را روزی داده‌ایم شریک باشند و شما [با آنان]«36» در آن [ثروت]«37» برابر باشید و از آنان- همانگونه که از هم می‌ترسید- بترسید! اینکه چنین، آیات خویش را برای گروهی که می‌فهمند بیان«38» می‌داریم (28)
بلکه ستمکاران«39» آرزوهای«40» خویش را- بدون علمی- پیروی کنند، کسی را که خدا گمراه کرده کیست که هدایتش کند! و آنانرا یاورانی«41» نیست (29)
پس خویش را نسبت به دین حنیف [توحید] خالص گردان«42»، فطرت و آفرینش«43» الهی است که مردم را بر آن نهاده است، و دین«44» الهی تبدیل‌پذیر نیست، دین راست«45» اینکه است، ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند (30)
بازگردندگان«46» بسوی او باشید و از او بترسید و نماز را بجای آورید و از مشرکان مباشید (31)
... از آن کسانی که دین خویش را پراکنده«47» ساختند و گروه گروه«48» شدند، و هر گروهی بآنچه که نزد خودشانست خشنودند«49» (32)
و چون مردمان را سختی‌ای [قحطی باران]«50» رسد، بازگشت‌کنان«51» پروردگارشان را خوانند، و سپس چون از جانب خویش رحمتی [باران]«52» بایشان بچشاند، آنگاه گروهی از آنان بپروردگارشان شرک ورزند (33)
... تا بآنچه که دادیمشان ناسپاسی«53» کنند. برخورداری«54» جویید، بزودی خواهید دانست (34)

آیا حجتی«55» بر آنان نازل کرده‌ایم و آن [حجت بدرستی]«56» آنچه که با خداوند شریک می‌سازند سخن می‌گوید! (55)
و چون مردمانرا نعمتی«57» بخشیم بآن مغرور شوند، و اگر بکیفر اعمالی که انجام داده‌اند سختی‌ای«58» بایشان رسد: در آنحال- همانها- نومید«59» می‌شوند (36)
آیا ندانسته‌اند که خداوند روزی را برای هرکس که بخواهد فراخ«60» می‌سازد و یا بر او تنگ«61» می‌کند! که در اینکه، برای گروهی که ایمان دارند نشانه‌ها«62» است (37)
پس حق خویشاوند را به وی بده- و تهی‌دست و براه‌مانده«63» را نیز- اینکه برای کسانی که رضای الهی را می‌جویند بهتر است، و اینها همان رستگارانند«64» (38)
آنچه از ربا که می‌دهید تا باموال مردم [رباخوار]«65» بیفزاید،
----
(1). ت د مج ج ر
(2). ت د غ ش
(3). ف
(4). د
(5). مج ج ر
(6). ت د مج ج
(7). ف
(8). ف [.....]
(9). ت د مج ج
(10). ف
(11). مج ج ر
(12). ف ت د
(13). ف
(14). ف ت د
(15). مج ج ر
(16). ف
(17). ف
(18). ت د مج ج
(19). ف
(20). ف
(21). ف ت د
(22). ف [.....]
(23). مج ج ر

(24). ف
(25). ف ت د
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف ت د
(30). ف
(31). مج ج ر
(32). ت د غ ش
(33). ف
(34). ف س
(35). مج ج ر
(36). مج ج ر [.....]
(37). مج ج ر
(38). ج ر
(39). ف
(40). ف
(41). ف
(42). مج ج- ثابت- م
(43). ف س
(44). ش مج ج ر
(45). ف مج ج ر
(46). ف
(47). ف
(48). ف
(49). ت د
(50). ت د [.....]
(51). ف
(52). مج ج
(53). ف
(54). ف
(55). مج ج ر ت د
(56). مج ج
(57). مج ج ر غ
(58). ف
(59). ف

(60). ف
(61). ف
(62). ف
(63). ف
(64). ف [.....]
(65). ر ج

نزد خداوند افزایش«1» [پاداش]«2» نمی‌یابد، و آنچه از زکات«3» که دهید و رضای الهی را جویید- اینان- از فزونی دهندگانند«4» (39)
خداوندگار یکتاست که شما را آفریده و سپس روزیتان داده و بعد می‌میراندتان و پس از آن زنده‌تان می‌کند، آیا از شریکان [بتها]«5» شما کسی هست که برخی از اینکه کارها را انجام دهد! پاک است و از آنچه که [با او] شریک می‌سازند برتر است (40)
بواسطه کردار مردمان در صحرا و آبادی«6» تباهی«7» پیدا شده، تا خداوند بایشان [کیفر]«8» آنچه را که انجام داده‌اند بچشاند، شاید باز گردند (41)
بگو: در زمین سیر کنید و عاقبت پیشینیان را- که بیشترشان مشرکان بودند- بنگرید که چگونه بوده است (42)
روی خویش را در برابر دین راست«9»- پیش از آنکه روزی بیاید که آنرا برگشتی از جانب خداوند نیست و در آنروز همه پراکنده‌اند«10»- استوار«11» بدار (43)
هر کس که کفر ورزد، کیفر«12» کفرش را بیند، و هر کس عمل صالح انجام دهد، برای خودشان پاداش آماده«13» می‌کنند (44)
... تا خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند از فضل و کرم خویش پاداش بخشد، که خدای کافران را دوست نمی‌دارد (45)
از جمله آیات او آنستکه: بادها را بشارت دهنده می‌فرستد، تا باران«14» خویش بشما رساند«15»، و تا کشتی بفرمان وی روان شود، و تا از فضل و کرم او روزی بجویید، و شاید که سپاس«16» دارید (46)
براستی که پیش از تو پیغمبرانی بسوی قومشان فرستادیم و معجزات«17» برایشان آوردند [و دروغگوشان شمردند]«18» پس از گناهکارانشان انتقام گرفتیم، که یاری دادن«19» مؤمنان بر ما لازم«20» بود (47)
خداست که بادها را می‌فرستد که ابرهایی را بر انگیزد«21»، و [خداوند]«22» آنها را هر گونه که می‌خواهد در آسمان می‌گستراند«23»

و آنرا پاره پاره«24» می‌گرداند، و باران«25» را بینی که از میان«26» آن بیرون می‌آید، و چون آنرا بهر کس از بندگان خویش که خواهد رساند«27»، آنان شادی«28» همی کنند (48)
... و اگر چه پیش از آنکه بر آنان فرو فرستد«29» نومید«30» بودند (49)
نشانه‌های رحمت الهی [باران]«31» را بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش«32» زنده می‌کند! همین خدا«33» زنده کننده مردگانست و او بر هر چه که خواهد«34» تواناست (50)
و اگر بادی فرستیم و آن [کشت]«35» را زرد شده بینند، پس از آن ناسپاسی«36» می‌کنند (51)
تو مردگان [کافران]«37» را نتوانی شنوانیدن«38»، و ندا را به کران- چون روی گردانیده«39» برگردند«40»- نتوانی شنواند (52)
و تو کوران را از گمراهیشان هدایت نتوانی کرد، و جز کسانی را که بآیات ما ایمان آورده و گردن‌نهندگانند نمی‌شنوانی«41» (53)
خداوند است که شما را از سستی«42» [نطفه]«43» آفرید و از پی سستی«44»، قوه داد و از پس قوه، سستی«45» و پیری آورد، و هرچه که خواهد می‌آفریند، و دانای تواناست (54)
روزی که رستاخیز برپا شود، گناهکاران«46» سوگند می‌خورند که [در دنیا]«47» جز ساعتی درنگ«48» نداشته‌اند، اینکه چنین [در دنیا]«49» بخدا دروغ«50» می‌بستند (55)
آنانکه علم و ایمان داده شده‌اند گویند: در کتاب الهی [قبرهایتان]«51» تا روز قیامت بسر برده‌اید، اینکه روز قیامت است، ولی شما [وقوعش را]«52» نمی‌دانستید (56)
آنروز، ستمکاران را عذر خواهیشان سودی نبخشد و از آنها رضایت«53» خواسته نشود (57)
در اینکه قرآن، برای مردمان از هر مثلی زده‌ایم، و اگر برای ایشان معجزه‌ای«54» بیاوری، کافران گویند: شما جز بیهوده‌کاران«55» نیستید (58)
اینکه چنین خدای بر دلهای کسانی که نمی‌دانند مهر می‌نهد (59)
صبر کن، که وعده خدا راست«56»، و کسانی که یقین ندارند ترا سبکسار«57» نگردانند (60)
----
(1). ف س
(2). مج ج ر
(3). صدقه- غ ج
(4). ف س
(5). مج ج ر

(6). مج ج ق
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). ف
(10). س د
(11). ف
(12). ق س
(13). ق س [.....]
(14). مج ج ر ت د
(15). مج
(16). ف
(17). مج ج ر
(18). مج ج ر
(19). ف
(20). مج
(21). ف
(22). مج ج ر
(23). ف
(24). ف
(25). ف س
(26). ف
(27). ف [.....]
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). غ مج ج ر
(32). ف
(33). مج
(34). ف
(35). مج ج ر
(36). ف
(37). مج ج ر ت د
(38). ف
(39). ف
(40). ف
(41). ف [.....]

(42). ف
(43). مج ج ر غ د
(44). ف
(45). ف
(46). ف
(47). مج ر- در قبر- ج مج
(48). ف
(49). غ مج- لوح محفوظ- مج ج ر
(50). غ مج- لوح محفوظ- مج ج ر
(51). غ مج- لوح محفوظ- مج ج ر
(52). مج ج ر
(53). س
(54). مج ج ر
(55). ف [.....]
(56). ف
(57). ف

(31) سوره لقمان

سوره لقمان مکی است و 34 آیه دارد بجز آیات 27 و 28 و 29 که مدنی است، بعد از سوره صافات نازل شده و سوره 56 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
الف، لام، میم (1)
اینکه آیات کتاب حکیم است (2)
... که نیک کرداران«1» را هدایت و احسانی«2» است (3)
... آنان که نماز را بجای می‌آورند و زکات را می‌دهند و بآخرت هم ایمان دارند (4)
... آنان بر هدایتی از جانب پروردگار خویشند، و ایشان همان رستگارانند«3» (5)
و بعضی از مردمان گفتار باطل«4» را بر می‌گزینند«5» تا [مردم]«6» را- بدون علم- از راه خدا گمراه کند، و آن [راه]«7» را بمسخره می‌گیرد، آنان عذابی خوار کننده«8» دارند (6)
و چون آیات ما بر او خوانده شود، تکبرکنان برگردد«9»، گویی که آنرا نشنیده است، گویی که در گوشهایش گرانی و کری«10» است، پس او را بعذابی دردناک بشارت ده (7)
آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند: بوستانهای«11» پر نعمت دارند (8)
... که در آن جاویدانند، وعده خداوند راست«12» است، و همو عزیز و حکیم است (9)
آسمانها را بدون ستونی که آنرا ببینید آفرید، و در زمین کوههای استوار«13» نهاد تا حرکتتان«14» ندهد، و در آن از هر گونه جنبنده‌ای«15» پراکنده کرد، و از آسمان آبی فرود آوردیم و در آن، از هر نوع گیاه خوبی«16» رویانیدیم (10)
اینکه آفرینش خداوند است، حال بمن بنمایید آنهایی که غیر اویند چه آفریده‌اند! بلکه ستمکاران در گمراهی آشکاری هستند (11)
براستی که لقمان را علم و فهم«17» دادیم که:
خدای را سپاس«18» دار، که هر کس سپاس«19» می‌دارد برای خودش سپاس«20» می‌دارد، و هرکس که ناسپاسی«21» ورزید: خداوند غنی و حمید است (12)
و [یاد آر]«22» هنگامی را که لقمان به پسر خویش- در حالیکه او را پند می‌داد- گفت: ای پسرکم؟ بخداوند شرک میاور که شرک ظلمی بزرگ است (13)

و انسانرا در باره پدر و مادرش- که باربرداشتن«23» مادرش او را با ضعف و سستی‌ای«24» روی سستی‌ای«25» و از شیر باز گرفتنش«26» پس از«27» دو سال بود- دستور«28» دادیم که: مرا سپاس داری«29» کن- و پدر و مادرت را نیز- که بازگشت«30» سوی من است (14)
و اگر بکوشند بر اینکه چیزی را که ترا علمی بدان نیست با من شریک سازی، آنها را فرمان مبر«31»، و در دنیا بنیکی ملازمشان«32» باش، و راه کسی را که بسوی من باز گردیده«33» است پیروی کن، که بازگشت شما سوی من است و بآنچه که انجام می‌دادید آگاهی‌تان«34» خواهم داد (15)
ای پسرکم؟ اگر آن [فعل]«35» همسنگ«36» دانه خردلی بوده و در سنگی و یا در آسمانها و یا در زمین باشد، خداوند آنرا بیاورد، که خدای لطیف و خبیر است (16)
ای پسرکم؟ نماز را بجای آور و بکار نیک«37» دستور ده و از کار زشت«38» بازدار و بر آنچه که بر تو رسد«39» شکیبا«40» باش، که اینکه از کارهای کردنی«41» است (17)
رویت«42» را از مردمان بر مگردان«43» و در زمین شادمان«44» راه مرو، که خداوند خرامندگان«45» مباهات‌کننده«46» را دوست نمی‌دارد (18)
در رفتن خویش«47» میانه‌رو باش«48»، و آواز«49» خود را نرم«50» گردان که، زشت‌ترین«51» آوازها«52» آواز خر«53» است (19)
آیا ندیدید که آنچه در آسمانها و آنچه که در زمین است خداوند مسخر شما کرده و نعمتهای آشکار و پنهان«54» خویش را بر شما تمام«55» ساخت! و از مردمان کسی هست که در باره خداوند- بدون علم و هدایت و کتابی روشن«56»- مجادله می‌کند (20)
و چون بایشان گفته شود: آنچه را که خداوند نازل کرده است پیروی کنید گویند:

---

(1). ف
(2). م
(3). ف
(4). م
(5). م
(6). ر
(7). مج ر
(8). ف
(9). ف

(10). ف
(11). ف
(12). ف [.....]
(13). ف
(14). ج
(15). ف
(16). ف
(17). ت مج ج ر
(18). ف
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). مج ج ر
(23). ف
(24). ف س
(25). ف س
(26). ف س [.....]
(27). ب
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). م
(33). ف
(34). ف
(35). مج ج ر
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). ف [.....]
(41). ف
(42). ف س
(43). ف
(44). ف
(45). ف

(46). م
(47). ف
(48). ف س
(49). ف
(50). ف- از آن بكاه- س
(51). ف س
(52). ف
(53). ف
(54). ف [.....]
(55). م
(56). ف

صفحه : 160

بلکه آنچه را که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم، اگر چه شیطان بسوی عذاب سوزان«1» می‌خواندشان [آنها را پیروی می‌کنند]«2» (21)
هر کس دین خود را برای خدا خالص«3» کند و نیکوکردار«4» باشد: بدست آویز«5» محکی چنگ‌زده است، و سر انجام«6» کارها بسوی خداوند است (22)
و هر کس که کفر ورزید: کفرش ترا اندوهگین«7» نسازد، بازگشتشان بسوی ماست، و بآنچه که انجام داده‌اند آگاهشان«8» خواهیم نمود، که خداوند دانای بمکنونات دلها«9» است (23)
اندکی بر خورداریشان«10» دهیم و سپس به بیچارگی«11» بسوی عذابی سخت«12» بکشانیمشان«13» (24)
و اگر از آنان بپرسی که آسمانها و زمین را که آفریده است! خواهند گفت: خداوندگار یکتا، بگو: ستایش از آن خداست، ولی بیشترشان نمی‌دانند (25)
آنچه که در آسمانها و زمین است از آن خداوند است، و خدای همو، غنی حمید است (26)
اگر آنچه از درخت«14» که در زمین است قلم شوند و دریا- و از پی آن هفت دریا آنرا بیفزاید«15»- مرکب باشد، کلمات [آفرینش]«16» الهی بپایان نرسد، که خداوند عزیز و حکیم است (27)
آفریدن شما و برانگیختنتان«17» جز مانند یک تن«18» نیست، که خداوند شنوا و بیناست (28)
آیا ندیدی که خداوند شب را در روز در آرد«19» و روز را در شب اندر آرد«20» و خورشید و ماه را مسخر گردانیده است- که هر کدام تا زمانی معین روان«21» است!- و خدای از آنچه که انجام می‌دهند آگاه«22»

است (29)
اینکه بدان سبب است که خدای حق است و آنچه که غیر او می‌پرستند«23» باطل است، و خدای بلند مرتبه و بزرگ«24» است (30)
آیا ندیدی که کشتی بنعمت الهی [بر شما]«25» در دریا روان«26» است تا [خدای]«27» آیات خویش را بشما بنمایاند! در اینکه، برای هر شکیبای«28» سپاس داری«29» نشانه‌ها«30» است (31)
... و چون موجی مانند سایه‌های«31» کوه بپوشدشان«32»، خدای را از روی خلوص«33» بخوانند و دین [حقیقی] خاص او«34» [کنند] و هنگامیکه بخشکیشان برد: بعضیشان میانه‌رو«35» باشند، و آیات ما را جز حیله‌گری«36» ناسپاس«37» انکار«38» نمی‌کند (32)
ای مردمان؟ از پروردگارتان بترسید و از روزی که هیچ پدری بجای پسر خویش کفایت«39» نکند و هیچ فرزندی هم بجای پدر خویش چیزی را کفایت کننده نباشد بترسید«40»، که وعده الهی راست«41» است، پس زندگی دنیا فریبتان«42» ندهد، و شیطان فریبنده«43» شما را به خدا نفریبد (33)
علم قیامت نزد خداوند است که باران را فرو می‌فرستد و آنچه در رحم‌هاست می‌داند، و هیچ کسی نمی‌داند که فردا چه می‌کند«44»، و هیچ کسی نمی‌داند که بکدام سرزمینی خواهد مرد، که خداوند دانا و آگاه است (34)

سوره سجده مکی است و 30 آیه دارد بجز آیات 16 و 17 و 18 و 19 و 20 که مدنی است، بعد از سوره مؤمنون نازل شده و سوره 74 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

الف، لام، میم (1)

فرو فرستادن قرآن«45» که در آن شک نیست، از جانب پروردگار جهانیانست (2)

آیا گویند که آنرا بافته«46» است! بلکه حقیقت است و از جانب پروردگارت است، تا گروهی را که بیم‌رسانی پیش از تو سویشان نیامده است بترسانی، باشد که هدایت یابند (3)

خداوندگار یکتاست که آسمانها و زمین و آنچه که میان آنهاست در شش روز آفرید، سپس بعرش مستولی«47» شد، جز او، نه دوستی و نه شفاعت کننده‌ای شما را نیست، آیا پند«48» نمی‌پذیرید! (4)

کار را از آسمان

----

(1). ف

(2). مج

(3). مج ر ت د م

(4). ف

(5). ف

(6). ف

(7). ف

(8). ف

(9). ف

(10). ف

(11). ف

(12). ف [.....]

(13). ف

(14). ف

(15). ف

(16). ت د مج

(17). ف

(18). ف

(19). ف

(20). م
(21). ف
(22). ف
(23). ت د مج
(24). ف
(25). مج
(26). م [.....]
(27). مج ج ر
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). ف مج ج ر
(32). ف
(33). م
(34). م
(35). ف
(36). ق م س
(37). ف
(38). ف
(39). س
(40). ف [.....]
(41). ف
(42). ف
(43). ف س
(44). ف
(45). مج ج ر
(46). ف
(47). ت مج ر
(48). ف

تا بزمین می‌سازد«1» و سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از آن [سال] ها که [در دنیا]«2» شمار می‌کنید بسوی او بالا رود«3» (5)
اینکه است خداوند دانای پنهان و آشکار که عزیز و رحیم است (6)
...
همان کسی که خلقت هر چیزی را بهترین کرد و آفرینش انسانرا از گل

آغاز کرد (7)
... سپس نسل«4» او را از نطفه«5» بیرون آورده«6» سست«7» قرار داد (8)
... آنگاه بیاراستش و در او از روح خویش دمید- و برایتان- گوش و دیدگان و دلها قرار داد، چه کم سپاس«8» می‌دارید (9)
گویند: آیا هنگامیکه ما در زمین خاک«9» شدیم، آیا خلقت جدید خواهیم داشت! (10)
بگو: فرشته مرگ- آنکه بشما گماشته شده است- شما را می‌میراند«10»، سپس سوی پروردگارتان باز گردانیده شوید (11)
اگر در نگری هنگامی را که گناهکاران«11» در نزد پروردگارشان سرهای خویش را فرو افکنده‌اند«12» [و گویند:]«13» پروردگارا؟ دیدیم و شنیدیم، ما را باز گردان تا عمل صالحی انجام دهیم، که ما یقین دارانیم«14» (12)
... اگر می‌خواستیم هر کس را هدایتش می‌دادیم، ولی کلمه عذاب«15» از جانب من واجب«16» شده که: دوزخ را از جن و آدمی- جملگی- پر کنم (13)
... بکیفر آنکه رسیدن«17» اینکه روزتان را فراموش کرده بودید [عذاب را]«18» بچشید، که ما نیز بواسطه اعمالی که انجام می‌داده‌اید رهاتان«19» کردیم تا عذاب جاویدان را بچشید (14)
بآیات ما تنها کسانی ایمان می‌آورند که چون بدانها پند«20» داده شوند سجده‌کنان بیفتند و پروردگارشان را همراه با ستایش تسبیح کنند، و همانهایند که تکبر نمی‌ورزند (15)
... پهلوهاشان«21» از خوابگاهها«22» دور شود«23»، و پروردگارشان را از روی ترس و امید«24» بخوانند، و از آنچه که روزیشان داده‌ایم انفاق کنند (16)
... هیچکس نمی‌داند بپاداش آنچه که انجام می‌داده‌اند، برایشان چه چیزها از روشنایی چشم، پنهان داشته شده است (17)
آیا آنکس که مؤمن است مانند کسی است که نافرمانبر«25» است! برابر نیستند (18)
اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند: جایگاهشان«26» بهشت‌هایی است که بواسطه آنچه انجام می‌داده‌اند آماده«27» شده است (19)
اما کسانی که نافرمانی«28» کردند جایگاهشان«29» دوزخ است، که هرگاه بخواهند از آن خارج شوند، در آن باز گردانیده شوند، و بآنها گفته شود: عذاب جهنمی را که آنرا دروغ می‌شمردید«30» بچشید (20)
و ایشانرا از عذاب کمتر«31» [قحطی و گرسنگی]«32»- غیر عذاب

بزرگتر [آخرت]«33»- خواهیم چشانید، شاید که باز گردند (21)
و کیست ستمکارتر از آنکس که بآیات پروردگارش پند«34» داده شده و سپس از آنها روی بر گردانیده است!
ما از گناهکاران«35» انتقام خواهیم گرفت (22)
براستی که موسی را کتاب [تورات]«36» دادیم، پس از دیدار«37» او [در شب معراج]«38» در شک مباش، و آنرا برای بنی اسرائیل هدایتی قرار دادیم (23)
و از آنان- چون صبر کردند و بآیات ما یقین داشتند- پیشوایانی«39» قرار دادیم که بفرمان ما هدایت می‌کردند (24)
پروردگارت روز قیامت در چیزهایی که در آنها اختلاف می‌کردند میانشان حکم«40» خواهد کرد (25)
آیا برایشان روشن«41» نشده که پیش از ایشان چه گروههایی را که بر خانه‌هایشان«42» گذر می‌کنند هلاک کرده‌ایم! که در اینها نشانه‌ها«43» است، آیا نمی‌شنوند! (26)
آیا ندیده‌اند که ما آب را بزمین خشک«44» بی‌گیاه روان می‌کنیم و بدان، کشتی«45» را بیرون می‌آوریم که چهار پایان«46» آنها و خودشان از آن می‌خورند!
آیا نمی‌بینند! (27)
و می‌گویند: اگر راست می‌گویید اینکه روز داوری«47» کی خواهد بود! (28)
بگو: روز داوری«48»: ایمان کسانی که کفر ورزیده‌اند سود نبخشد و مهلت«49» داده نشوند (29)
از آنان روی بگردان و منتظر باش، که آنان نیز منتظرانند (30)
----
(1). ف
(2). ج ر
(3). ف س
(4). س
(5). مج ج ر
(6). ف [.....]
(7). ف مج ج س
(8). ف
(9). غ ش مج ج ر س
(10). ف س
(11). ف
(12). ف

(13). مج ج ر
(14). جواب اگر محذوف است، یعنی بد حالی می‌دیدی- ج ر
(15). ت
(16). ت
(17). ف
(18). ج
(19). مج ج ر ت د
(20). ف [.....]
(21). ف
(22). ف
(23). س
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). م- جای فرود آمدن- ف
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). ت
(32). مج ج ر ت د
(33). مج ج ر
(34). ف [.....]
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). مج ج ر- تو از فراگیری او مر ترا- ر
(39). ف
(40). مج
(41). مج ج ر
(42). ف
(43). ف
(44). ف س
(45). ف
(46). مج ج ر ش
(47). مج ج ر ش
(48). مج ج ر ش [.....]

(49). مج ج ر

صفحه : 162

سوره احزاب مدنی است و 73 آیه دارد، بعد از سوره آل عمران نازل شده و سوره 89 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
ای پیغمبر؟ از خدا بترس و کافران و منافقانرا اطاعت مکن، که خداوند دانا و حکیم است (1)
و آنچه که از جانب پروردگارت بتو وحی می‌شود پیروی کن، که خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه«1» است (2)
و بر خداوند توکل کن، که نگاهدار«2» بودن خداوند کافی است (3)
خداوند برای هیچ مردی دو قلب در اندرون«3» وی قرار نداد، و زنانتان را که ظهارشان«4» می‌کنید مادرانتان نکرد، و پسر خواندگانتان«5» را پسرانتان نگردانید، اینها سخنان شماست که به دهانهایتانست، و خداست که سخن راست«6» می‌گوید و هموست که براه [درست]«7» هدایت می‌کند (4)
پسر خواندگان را بنام پدرانشان بخوانید، که اینکه در نزد خداوند عادلانه‌تر«8» است، اگر پدرانشان را نمی‌شناسید«9» برادران دینیتان و آزاد کرده‌های«10» شمایند، بر شما در آنچه که بخطا انجام داده‌اید گناهی«11» نیست، ولی، آنچه را که دلهای شما قصد«12» می‌کند [گناه]«13» است، که خداوند آمرزگار و رحیم است (5)
پیغمبر بمؤمنان از خودشان سزاوارتر«14» است، و زنان او مادران مؤمنانند، و خویشاوندان«15» در کتاب الهی [لوح محفوظ]«16» بعضی به بعض دیگر از مؤمنان و مهاجران مقدم‌ترانده«17»، مگر آنکه نسبت بدوستانتان نیکی‌ای کنید، که اینکه، در آن کتاب [لوح محفوظ]«18» نوشته شده است«19» (6)
و [یاد آر]«20» هنگامی را که از پیغمبران عهدشان را بگرفتیم- و از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم نیز- و از آنان عهدی محکم گرفتیم (7)
... تا راستگویان را از راستیشان بپرسد، و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است (8)
شما که مؤمنید؟ نعمتهای الهی را بر خودتان یاد آورید: هنگامیکه لشکرها سوی شما آمد، بر آنان بادی را- و لشکرهایی که آنها را نمی‌دیدند- فرستادیم، و خداوند بآنچه که انجام می‌دادید بینا بود (9)
آنگاه که از بالای شما و از جانب پایینتان آمدند، و وقتی که دیده‌ها خیره گشت و دلها بگلوگاهها«21» رسید و بخداوند گمان بردید- گمانهای

بدی«22»- (10)
... آنجا بود که مؤمنان آزمایش«23» شدند، و جنبانیده«24» شدند- جنبانیدنی«25» سخت- (11)
و آنگاه که منافقان و کسانی که در دلهاشان مرضی هست می‌گفتند: خدا و رسولش جز فریبی«26» بما وعده ندادند (12)
و هنگامیکه دسته‌ای از آنان گفتند: ای یثربیان؟ جای ماندن شما نیست، باز گردید. و گروهی«27» از آنان که از پیغمبر اجازه می‌طلبیدند می‌گفتند: خانه‌های ما بی‌حفاظ«28» است- در حالیکه بی‌حفاظ«29» نبود- هدفی جز فرار کردن نداشتند (13)
اگر [مشرکان]«30» از نواحی مدینه«31» بر ایشان وارد شده و به شرک«32» خوانده شده بودند، بدان روی آورده و جز زمانی«33» اندک درنگ«34» نمی‌داشتند (14)
و براستی که از پیش با خداوند عهد کرده بودند که تن بهزیمت ندهند«35»، که عهد الهی پرسیدنی«36» است (15)
بگو: اگر از مرگ و یا کشتن بگریزید، گریختن شما را سودی نمی‌دهد، که در آن صورت جز زمانی«37» اندک برخورداری«38» نمی‌یابید (16)
بگو: کیست که شما را از [قضای]«39» الهی- اگر هزیمتی«40» برایتان خواهد و یا خیر و نصرتی«41» برای شما بخواهد- نگاه می‌دارد«42»! و برای خویش نه یاری«43» و نه یاوری«44»- غیر خدا-
----
(1). ف
(2). ف مج ج ر
(3). ف
(4). ظهار آنست که کسی بزنش بگوید: تو بر من مانند پشت مادرم هستی، که عرب با گفتن اینکه جمله زنش را مثل مادر خویش می‌دانست و آن طلاق بود. قرآن می‌گوید: با گفتن اینکه کلمه زن، مادر نمی‌شود. داستان قضیه ظهار در سوره مجادله (آیات 2- 4) آمده است که شأن نزول آن در آنجا ان شاء اللّه بیان خواهد شد.
(5). س
(6). ف
(7). مج ج ر
(8). مج ج ر
(9). مج
(10). د مج- پسر عموهاتان- مج ج- دوستانتان- مج ر
(11). ف
(12). م

(13). مج [.....]
(14). ف
(15). ف س
(16). مج ج ر ت د
(17). ق
(18). مج ج ر ت د
(19). يعنى صله ارحام واجب است و توارث بهجرت و اسلام، به توارث بقرابت و ارحام منسوخ شد.
(20). مج ج ر
(21). ف
(22). ت د
(23). ف
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). ف [.....]
(28). مج ج ر- در معرض دزدى- س
(29). مج ج ر- در معرض دزدى- س
(30). مج ج ر
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). غ
(34). ف
(35). ق
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). مج
(40). ج د
(41). ت مج [.....]
(42). ف
(43). ف
(44). ف

نمى‌يابند (17)

خداوند بازدارندگان«1» از شما، و گویندگان ببرادران خویش که: سوی ما آیید«2»- و جز از روی ریا«3» بجنگ نمی‌آیند- را می‌شناسد (18)
بر شما بخیل«4» اند، و چون جنگ«5» پیش آید می‌بینیشان که بسوی تو می‌نگرند و دیدگانشان همی گردد«6»- مانند کسیکه از [سکرات]«7» مرگ بیهوش«8» می‌شود، و چون جنگ«9» بر طرف شود، با زبانهای تیز«10»- در حالیکه بر غنیمت«11» حریص‌اند- شما را بیازارند«12»، اینان ایمان نیاورده‌اند، و خداوند هم اعمالشان را نابود«13» ساخت که اینکه برای خدا آسان«14» است (19)
پندارند که احزاب نرفته‌اند، و اگر احزاب باز آیند، دوست داشتند که در میان عربهای صحرانشین بودند و از اخبار شما می‌پرسیدند، و اگر در میان شما باشند- جز اندکی- کارزار«15» نمی‌کنند (20)
پیغمبر خدا برای شما- یعنی برای کسی که از خدا و روز آخرت می‌ترسد«16» و خدای را فراوان ثنا«17» گوید- سرمشقی«18» نیکوست (21)
و هنگامیکه مؤمنان احزاب را دیدند گفتند: اینکه همان چیزی است که خدا و رسولش ما را وعده داده‌اند، خدا و رسولش راست گفته‌اند، و جز ایمان و تسلیم، ایشانرا نیفزود (22)
از مؤمنان مردانی هستند که هر چه عهد که با خدا بسته‌اند، بر آن وفا«19» کرده‌اند، بعضی از ایشان عهد«20» خویش را بگزارده«21»، و بعضی‌شان منتظرند، و بهیچ وجه تغییر ندادند (23)
... تا خداوند مؤمنان را بسبب راست گفتنشان پاداش دهد و منافقانرا- اگر خواهد- عذاب کند و یا توبه‌شانرا بپذیرد، که خداوند آمرزنده و رحیم است (24)
و خداوند کافران را با خشمشان«22»- که پیروزی«23» نیافتند- باز گردانید«24»، و خدا جنگ کردن را از مؤمنان کفایت کرد، که خداوند توانا و عزیز است (25)
و کسانی از اهل کتاب را که پشتیبانی احزاب کرده بودند از قلعه‌هاشان«25» فرود آورد و در دلهای آنان ترس افکند«26». گروهی را می‌کشتید و گروهی را اسیر می‌گرفتید (26)
و خدا زمین ایشان و خانه‌هایشان و اموال آنان را- و زمینی که بآن قدم ننهاده‌اید- بشما داد، که خدای بر هر چه خواهد«27» تواناست (27)
ای پیغمبر؟ بزنان خویش بگو: اگر زندگی دنیا و زینت آنرا خواسته باشید، بیایید تا شما را متعه طلاق«28» دهم و رهایتان سازم- رها ساختنی نیکو«29»- (28)
و اگر خدا و رسول او و سرای آخرت را خواسته باشید، خداوند برای نیکوکرداران«30» شما پاداشی بزرگ آماده کرده است (29)

ای زنان پیغمبر؟ هر کدام از شما که کار زشت«31» ظاهری انجام دهد، عذابش دو چندان«32» افزون شود، و اینکه برای خدا آسانست«33» (30)
و هر کدام از شما که فرمانبرداری«34» خدا و رسول او را می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد، پاداش او را دوبار بدهیم، و برایش روزی فراوانی«35» آماده کرده‌ایم (31)
ای زنان پیغمبر؟ شما- اگر پرهیزکار«36» باشید- مانند هیچیک از دیگر زنان نیستید، در گفتار نرم سخنی«37» مکنید تا آنکس که در دلش هوای نابکاری«38» است بطمع افتد«39»، و همواره سخن نیکو گویید (32)
در خانه‌های خویش بمانید«40» و خویشتن را مانند آرایش [زمان] جاهلیت نخستین میارایید«41»، نماز را بجای آورید و زکات را بدهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید. جز اینکه نیست که خداوند می‌خواهد تا پلیدی«42» را از شما اهل بیت ببرد«43» و پاکتان کند- پاک کردنی- (33)
و آنچه از آیات الهی و حکمت که در خانه‌های شما خوانده می‌شود یاد کنید«44»، که خداوند لطیف و آگاهست«45» (34)
مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان مؤمن و زنان مؤمن، و مردان فرمانبردار«46» و زنان فرمانبردار«47»، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان صبر کننده و زنان صبر کننده، و مردان فروتن«48» و زنان فروتن، و مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه دهنده، و مردان روزه‌گیر و زنان روزه‌گیر، و مردان نگهدار شرمگاه خود و زنان نگه‌دارنده،
----
(1). ف
(2). س
(3). مج ج ر ت د
(4). م س
(5). ت د
(6). ف
(7). مج ج ر
(8). مج ج ر
(9). ف
(10). ف
(11). مج ج ر [.....]
(12). مج ج ر- سرزنش و عیب کنند- س
(13). ف
(14). ف س
(15). ف

(16). مج ج ر
(17). ق
(18). م
(19). مج ر
(20). مج ج ر- نذر- س
(21). ف
(22). ف
(23). مج ج ر ت د
(24). ف
(25). س [.....]
(26). ف
(27). ف
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). ف
(34). ف س
(35). ش ق ف
(36). ف
(37). ف
(38). ت د
(39). ف [.....]
(40). س
(41). ف س- متکبرانه راه مروید- مج د
(42). ف
(43). ف
(44). ف
(45). ف
(46). ف س
(47). ف س
(48). ف

و مردان بسیار ذکر گوی خدا و زنان ذکر گوی را، خداوند برایشان آمرزش

و پاداش بزرگی آماده کرده است (35)
هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد که چون خدا و رسول او کاری را لازم«1» شمردند، آنانرا در کارشان اختیاری باشد، و هر کس که نافرمانی«2» خدا و رسولش را نماید بگمراهی افتاده- گمراهی آشکاری- (36)
و [یاد آر]«3» هنگامی را که بآنکس که خدا نعمت [اسلام]«4» باو داده بود و تو نیز نعمت [آزادی]«5» باو داده بودی گفتی: زنت را نگهدار«6» و از خدا بترس، و چیزی را که خداوند آشکار کننده آنست در دلت پنهان می‌داشتی، و از مردم بیم داشتی، در حالیکه خداوند را سزاوارتر است که از او بیم داشته باشی. و چون «زید» از او حاجت«7» خویش را بر آورد [و طلاقش داد]«8» او را بزنی دادیم«9» بتو، تا بر مؤمنان در مورد زنان پسر خواندگانشان- وقتی از آنان حاجتشان بر آورده شد- تنگی‌ای«10» نباشد، که فرمان الهی کرده شده«11» بود (37)
پیغمبر را هیچ تنگی‌ای«12» در مورد آنچه که خداوند بر او حلال«13» کرده است نیست، روش«14» الهی در باره کسانی که از پیش بگذشتند«15» چنین بوده، که فرمان الهی حکم حتمی است (38)
... همان کسان که پیغامهای«16» الهی را می‌رسانیدند و از او می‌ترسیدند- و از هیچکس جز خدا نمی‌ترسیدند- و حسابرس بودن خدا کافی است (39)
محمّد پدر هیچیک از مردان شما [زید]«17» نیست، بلکه پیغمبر خدا و مهر«18» فرستادگانست، و خداوند بهر چیزی داناست (40)
شما که مؤمنید؟ خدای را یاد کنید- یاد کردنی بسیار- (41)
... و بامدادان«19» و شبانگاهان«20» تسبیح او گویید (42)
اوست که با فرشتگانش بر شما رحمت و مغفرت«21» می‌فرستد، تا از شرک«22» بایمانتان برد، که خداوند بمؤمنان رحیم است (43)
روزی که فراسوی«23» او روند، درودشان سلام است، و برایشان پاداشی فراوان«24» آماده کرده است (44)
ای پیغمبر؟ ما ترا گواه«25» [بر امت]«26» و بشارت رسان و بیم دهنده (45)
... و خواننده بسوی خدا- بفرمان او- و چراغی روشن«27» فرستادیم (46)
و مؤمنان را بشارت ده که: از جانب خدا افزونی‌ای«28» بزرگ دارند (47)
کافران و منافقان را اطاعت مکن، و آزارشان«29» را وابگذار«30» و بر خداوند توکل کن، که کارساز«31» بودن خدا کافی است (48)
شما که مؤمنید؟ چون زنان مؤمن را بزنی«32» گیرید، سپس- پیش از

آنکه با ایشان مباشرت کنید- طلاقشان دادید، شما را بر آنان هیچ عده‌ای که آنرا بشمارید«33» نمی‌باشد، برخورداریشان«34» دهید و رهاشان کنید- رها کردنی نیک«35»- (49)
ای پیغمبر؟ ما زنانت را که مهرشانرا داده‌ای و آنکه کنیزت«36» است که خداوند- از غنایم- بتو داده«37»، و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دائیت و دختران خاله‌هایت را که با تو مهاجرت کرده‌اند برایت حلال کرده‌ایم، و همچنین زن مؤمنی را که- اگر پیغمبر خواهد او را بزنی«38» گیرد- خویش را به پیغمبر ببخشد [نیز بتو حلال کردیم]«39» اینکه جداگانه«40» برای تو از دیگر مؤمنانست. ما دانیم که بر مؤمنان- در مورد زنانشان و کنیزانشان«41»- چه واجب«42» کرده‌ایم، که خداوند آمرزنده و رحیم است (50)
هر کدام از اینان را که می‌خواهی [از نوبت]«43» دست باز می‌داری«44» و هر که را خواهی نزدیک خویش گردانی«45»، و از آنها که جدا کرده‌ای«46» هر که را طلب کنی گناهی بر تو نیست، اینکه نزدیکتر«47» است به اینکه چشمانشان روشن«48» شود و اندوه«49» نخورند و بآنچه که بهمگیشان می‌دهی خشنود باشند، خداوند آنچه را که در دلهای شماست می‌داند، که خدای دانا و حکیم است (51)
ترا بعد از اینکه زنان، [دیگر زنان]«50» نه بر تو حلال است و نه اینکه بزنانی دیگر تبدیلشان کنی- اگر چه زیباییشان ترا بشگفت«51» آورد- مگر آنچه را که مالکشان شوی، که خداوند نگهدارنده«52» هر چیز است (52)
شما که مؤمنید؟ بخانه‌های پیغمبر در نیایید جز آنکه اجازه داده شوید برای غذایی- نه منتظران«53» پخته شدن آن«54»- بلکه چون دعوت شدید در آیید، و چون غذا خوردید
----
(1). مج
(2). ف
(3). مج ج ر
(4). مج ج ر ت د
(5). مج ج ر ت د [.....]
(6). ف
(7). س
(8). مج
(9). ف
(10). ف
(11). ف
(12). ف

(13). ت ش غ مج ج
(14). ف
(15). ف
(16). ف
(17). ت د مج ج ر
(18). مج ج ر س
(19). مج ج ر س [.....]
(20). مج ج ر س
(21). مج ج ر س
(22). ت ج ر
(23). ف
(24). ف ش
(25). ف
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). مج ج ر [.....]
(34). ف
(35). ف
(36). ت مج ج ر
(37). ف
(38). ف
(39). ت د مج ج ر
(40). ف
(41). مج ج ر
(42). ت د ش
(43). مج ج ر
(44). مج ج ر د- باز پس می‌داری- س
(45). مج ج ر د- منضم می‌داری- س
(46). ت
(47). ت [.....]
(48). ت

(49). ت
(50). مج ج ر
(51). ف
(52). ف
(53). مج ج ر
(54). یعنی: خیلی زود و قبل از پختن غذا نیایید- مج

پراکنده شوید و بگفتگو کردن مپردازید، که اینکه کار پیغمبر را آزار«1» می‌دهد و از شما شرم«2» همی کند، و خداوند از [گفتار] راست«3» شرم ندارد، و اگر از زنان پیغمبر چیزی خواستید از پس پرده‌ای«4» از ایشان بخواهید، اینکه برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه‌تر«5» است، شما را نشاید که رسول خدا را آزار«6» کنید، و جایز نیست که پس از وی زنانش را- برای همیشه- بازدواج در آورید، که اینکه نزد خدا [گناهی]«7» بس بزرگ است (53)
اگر چیزی را آشکار کنید و یا آنرا نهان دارید، خداوند بهمه چیز داناست (54)
زنان را در [روی نپوشاندن نسبت به]«8» پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرانشان و زنان همجنس خودشان و آنچه که مالکشان شده‌اند، گناهی نیست«9»، ای زنان؟ از خدای بترسید که خداوند بر همه چیز گواه«10» است (55)
خداوند و فرشتگان بر پیغمبر درود«11» می‌فرستند، شما هم که مؤمنید؟ بر وی درود فرستید و سلام دهید- سلام دادنی- (56)
کسانی که از فرمان خدا و پیغمبر او سرپیچی«12» می‌کنند، خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کرده و عذابی خوارکننده«13» برایشان آماده کرده است (57)
و کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را به اعمالی که انجام نداده‌اند نسبت«14» دهند، بر خویش دروغ و گناهی آشکار را بر نهادند«15» (58)
ای پیغمبر؟ به زنانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: چادرهایشان«16» را بر خویش بپیچند، اینکه نزدیکتر«17» است بآنکه شناخته شوند، پس آزار نشوند«18»، و خداوند آمرزنده و رحیم است (59)
اگر منافقان و آنان که در دلشان هوس نابکاری است- و اراجیف گویان مدینه- بازنایستند«19»، ترا بر آنان مسلط«20» کنیم، سپس در مدینه جز زمانی اندک همسایه تو نباشند (60)
... لعنت کرده شدگانند، هر کجا که یافته شوند گرفته شوند و بخواری کشته شوند (61)

روش«21» الهی در باره کسانی که از پیش بگذشتند«22» اینکه بوده است، و در روش الهی هیچ تغییری نخواهی یافت (62)
ترا از قیامت می‌پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداوند است، تو چه دانی«23»! شاید قیامت نزدیک باشد (63)
خداوند کافران را لعنت کرده است و برایشان آتشی سوزان«24» آماده کرده است (64)
... که در آن مخلد و جاویدند، و نه یار«25» و نه یاری کننده‌ای«26» نمی‌یابند (65)
... روزی که رویهایشان را نگونسار«27» در آتش گردانند گویند: ای کاش خداوند را اطاعت کرده بودیم و پیغمبر را هم اطاعت کرده بودیم (66)
و گویند: پروردگارا؟ ما مهتران«28» خویش و بزرگانمان«29» را اطاعت کردیم و ما را از راه گمراه ساختند (67)
پروردگارا؟ از عذاب دو چندانشان«30» ده، و لعنتشان کن- لعنتی بزرگ- (68)
شما که مؤمنید؟ مانند آنها مباشید که به موسی دروغ بستند«31» و خدا هم از آنچه که گفته بودند مبرایش ساخت، که نزد خداوند با آبرو«32» بود (69)
شما که مؤمنید؟ از خدا بترسید و سخن براستی«33» گویید (70)
... تا خداوند اعمالتانرا به اصلاح آرد و گناهانتان را بیامرزد، و هر کس که اطاعت خدا و رسول او را کند رستگاری«34» یافته- رستگاری‌ای«35» بزرگ- (71)
ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، از قبول«36» آن خودداری کردند، و انسان آنرا قبول«37» کرد، که وی ستمکار و نادان بود (72)
تا خداوند مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک را عذاب کند، و توبه مردان مؤمن و زنان مؤمن را بپذیرد، که خدای آمرزنده و رحیم است (73)
----
(1). ف
(2). ف
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). مج ج ر [.....]
(8). مج ج ر

(9). اجازه هست- د
(10). ف
(11). ف
(12). مج ج ر د
(13). ف
(14). مج ج ر د
(15). ف
(16). س غ
(17). ف
(18). یعنی: مشخص می‌شود که اینها زنان آزاده‌اند و منافقان شوخی و طعنه در راه با آنها نمی‌کنند- بر عکس کنیزان-
(19). ف
(20). مج ج ر ق غ
(21). ف [.....]
(22). ف
(23). م- «ما یدریک» برای غیر معلوم گفته می‌شود تا توجه به عظمت و بزرگی آن جلب شود- مج
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). مج ج ر د
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). ف [.....]
(36). د
(37). د

(34) سوره سبا

سوره سبا مکی است و 54 آیه دارد بجز آیه 6 که مدنی است، بعد از سوره لقمان نازل شده و سوره 57 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

ستایش«1» خداوندی راست که آنچه در آسمانها و آنچه که در زمین است از آن اوست، و ستایش در آخرت نیز از آن اوست، و او حکیم و آگاه«2» است (1)

آنچه که بزمین در آید«3» و آنچه که از آن برون شود، و آنچه که از آسمان فرود می‌آید و آنچه که بدان بر«4» می‌شود می‌داند، و او رحیم و آمرزنده است (2)

کافران گویند: قیامت بما در نخواهد آمد، بگو: آری؟ سوگند بپروردگارم که دانای نهانها«5» است و از او همسنگ«6» ذره‌ای نه در آسمانها و نه در زمین غایب«7» نیست- و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتری نیست جز آنکه در کتابی مبین [لوح محفوظ]«8» است- قیامت بشما در خواهد آمد (3)

... تا خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند پاداش دهد، که آنان آمرزش و روزی فراوانی«9» دارند (4)

و آنان که کوششان«10» در ابطال«11» آیات ما بوده [و پندارند که ما را]«12» عاجز کننده‌اند«13»، آنان عذابی دردناک از اضطرابی«14» بخصوص دارند (5)

و کسانی که دانش داده شده‌اند می‌دانند«15» که آنچه از جانب پروردگارت بتو نازل شده راست«16» است و براه خداوند عزیز و حمید هدایت می‌کند (6)

و کافران گویند: آیا شما را بمردی راهنمایی کنیم که خبرتان می‌دهد وقتی که پراکنده«17» شدید- پراکنده«18» شدن تمام- بخلقتی تازه برانگیخته«19» می‌شوید! (7)

آیا بر خدا دروغی«20» بسته و یا جنونی دارد! بلکه آنان که بآخرت ایمان ندارند، در عذاب و بدبختی طویلی«21» اند (8)

آیا بآنچه پیش روی ایشان و آنچه که پشت سرشان است- از آسمان و زمین- نگریسته‌اند، که اگر بخواهیم بزمین فرو بریمشان و یا پاره‌ای«22» از آسمانرا بر آنان فرو افکنیم! که در اینکه برای تمام بندگان باز گردنده«23» نشانه‌ایست (9)

براستی که داود را از جانب خودمان افزونی‌ای«24» دادیم [و گفتیم:]«25» ای کوهها و ای مرغان«26» با او هم‌آواز شوید«27»، و آهن را برای وی نرم گردانیدیم (10)

و [گفتیم:]«28» زره‌های فراخ«29» بساز و در بافتن«30» اندازه نگهدار، که من بآنچه انجام می‌دهید بینایم (11)
و باد را مسخر سلیمان ساختیم که بامداد«31» رفتن آن [مطابق رفتن]«32» یک ماه بود و شبانگاه«33» رفتنش [مطابق رفتن]«34» یک ماه، و برای او چشمه مس«35» را روان ساختیم«36» و از جنیان دسته‌ای بودند که بفرمان پروردگارش در حضور او کار می‌کردند، و هر کس از آنان که از فرمان ما انحراف«37» می‌یافت از عذاب آتش سوزان«38» او را می‌چشاندیم (12)
برای او هر چه که می‌خواست- از کاخها و مجسمه‌ها«39» و کاسه‌هایی«40» ببزرگی حوضها«41» و دیگهای ثابت«42»- می‌ساختند و [گفتیم:]«43» ای فرزندان داود؟ برای شکر، عمل بجای آورید«44»، که از بندگان من اندکی شکر گزارند (13)
و چون حکم مرگ بر او راندیم«45»، آنان [جنیان]«46» را جز جانور چو بخواری«47» بر مرگ او راهنمایی نکرد- که عصای«48» او را بخورد- و چون بیفتاد«49»، جنیان را روشن گشت که اگر غیب را می‌دانستند، در عذابی خوار کننده«50» درنگ«51» نمی‌کردند (14)
براستی که [فرزندان]«52» سبا را در مسکنهایشان [در یمن]«53» نشانه‌ای«54» بود، دو بوستان از راست و چپ [و پیغمبران بایشان گفتند:]«55» از روزی پروردگارتان بخورید و او را سپاس گزارید، که شهری پاکیزه و پروردگاری آمرزگار دارید (15)
پس روی«56» بگردانیدند و سیل منهدم کننده را برایشان فرستادیم و دو بوستان آنانرا به دو باغستانی مبدل گردانیدیم که دارای میوه تلخ«57» و شوره گز
----
(1). ف
(2). ف
(3). ف س
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). م
(8). مج ج ر
(9). ف ش
(10). ت د ش مج
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر [.....]

(13). از ما فرار توانند کرد- س
(14). م
(15). مج ج ر ش
(16). ف
(17). ف
(18). ف
(19). مج ر
(20). ف
(21). ت د
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). مج ج ر
(26). ف [.....]
(27). با او تسبیح را برگردانید- مج ج ر س
(28). مج ج ر
(29). ف س
(30). س
(31). ف
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). مج ج ر
(35). مج ج ر
(36). گداختیم- س
(37). م
(38). ف
(39). م ج مج س
(40). م ج مج س [.....]
(41). س
(42). د ج مج س
(43). مج ج ر
(44). مج ج
(45). ف
(46). و
(47). مج ج ر
(48). س

(49). س
(50). ف
(51). ف
(52). مج ج
(53). مج ج ر
(54). ف [.....]
(55). مج ج ر
(56). ف
(57). مج ج ر غ

صفحه : 167
و اندکی درخت سدر بود (16)
اینکه کیفر آن ناسپاسی«1» و کفرانی بود که کردند، و ما مگر جز ناسپاس«2» را کیفر می‌دهیم! (17)
و بین آنان و بین قریه‌هایی که در آنها برکت نهاده‌ایم قریه‌هایی بهم پیوسته«3» قرار دادیم و در آنها رفتن«4» را معین کردیم [و گفتیم:]«5» در آنها شبها و روزها با ایمنی رفت و آمد«6» کنید (18)
گفتند: پروردگارا؟ میان سفر گاههای ما دوری بیفکن، و بخویشتن ستم کردند، ما هم آنانرا عبرت دیگران«7» کرده و پراکنده‌شان«8» کردیم، که در اینکه برای هر صبرکننده شکرگزاری نشانه‌ها«9» است (19)
براستی که شیطان گمان خویش را در باره آنان درست دید و جز گروه اندکی از مؤمنان [بقیه] اطاعت«10» او را کردند (20)
و شیطان را بر آنان هیچ تسلطی نبود [ولی آزمودیم] تا کسی را که بدنیای دیگر ایمان دارد، از کسی که از آن در شک است معلوم داریم، که پروردگارت بر هر چیزی نگاهبانست«11» (21)
بگو: آنهایی را که غیر خدا پنداشته‌اید [معبودانند]«12» بخوانید، همسنگ ذره‌ای«13»- در آسمانها و زمین- نه مالک‌اند و نه هیچ شراکتی دارند، و خداوند را از آنها هیچ یاریگری«14» نیست (22)
شفاعت در نزد او- جز کسی را که اجازه‌اش داده باشد- سود«15» ندارد، و چون ترس از دلهاشان برداشته«16» شود گویند: پروردگارتان چه گفت! گویند: سخن راست«17»، که او بلند مرتبه و بزرگ است (23)
بگو: کیست که از آسمانها و زمین روزیتان می‌دهد! بگو: خداوندگار یکتا، ما و یا شما بر هدایت، و یا در گمراهی آشکاری هستیم (24)
بگو: شما از آنچه گناه که ما انجام داده‌ایم پرسیده نخواهید شد و ما هم از آنچه که انجام می‌دهید پرسیده نخواهیم شد (25)
بگو: پروردگار ما میانمان جمع می‌آورد، سپس براستی«18» میانمان

داوری«19» می‌کند، که او داوری«20» داناست (26)
بگو: آنهایی را که بوصف شریک، بخداوند چسبانیده‌اید بمن نشان دهید، چنین نیست، بلکه او خداوندگار یکتای عزیز و حکیم است (27)
و ما ترا جز بشارت ده و بیم‌رسان بر تمامی مردمان [جهان]«21» نفرستادیم، ولی بیشتر اینکه مردم نمی‌دانند (28)
و گویند: اگر راست می‌گویید اینکه وعده کی باشد! (29)
بگو: وعده شما روزیست که ساعتی از آن نه بازپس روید و نه پیشی گیرید (30)
و کافران گویند: نه باین قرآن ایمان می‌آوریم و نه آنچه که پیش از آن بوده، اگر ببینی هنگامی را که ستمکاران نزد پروردگارشان بحالت بازداشتگان«22» اند و بعضی از آنان سخن را به بعض دیگر باز می‌گردانند، کسانی که پیرو«23» بوده‌اند بکسانی که پیشوا«24» بوده‌اند گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم (31)
کسانی که پیشوا«25» بوده‌اند بکسانی که پیرو بوده‌اند گویند: آیا ما شما را از ایمان«26»- پس از آنکه سویتان آمده بود- باز داشتیم«27»!
بلکه شما گناهکارانید«28» (32)
و کسانی که پیرو«29» بوده‌اند بکسانی که پیشوا«30» بوده‌اند گویند: بلکه نیرنگ«31» شب و روز [شما]«32» بود که پیوسته وادارمان می‌کردید که بخداوند کافر شویم و برای او همتاهایی«33» قرار دهیم، و هنگامیکه عذاب را مشاهده کنند پشیمانی را پنهان«34» کنند، و غل‌ها را بگردن کافران اندازیم، آیا جز آنچه که انجام می‌دادند کیفر داده می‌شوند! (33)
بهیچ شهری بیم رسانی نفرستادیم جز آنکه کامکارانش«35» گفتند: ما بآنچه که شما بابلاغ آن فرستاده شده‌اید کافریم (34)
و گفتند: ما اموال و فرزندان بیشتر داریم و ما عذاب شونده نخواهیم بود (35)
بگو: پروردگارم روزی هر کسی را که می‌خواهد، فراخ«36» کند و یا بر او تنگ«37» نماید، ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند (36)
نه اموال و نه فرزندان شما آن چیزی که شما را نزد ما نزدیک گرداند- نزدیک کردنی- نمی‌باشد، مگر آنکس که ایمان آورد و عمل صالحی انجام دهد، اینان بواسطه اعمالی که انجام داده‌اند پاداش دو برابر دارند، و همانهایی‌اند که در غرفه‌های [بهشت]«38» ایمن‌اند (37)
و کسانی که کوششان«39» در ابطال«40» آیات ما بوده [و پندارند که ما را] عاجز می‌کنند، آنان حاضر کرده شدگان در عذابند (38)
بگو:
----

(1). ف
(2). ف
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). مج ج ر
(6). د
(7). مج ج ر د س
(8). ف
(9). ف
(10). د
(11). ف [.....]
(12). مج ج ر
(13). ف
(14). ف
(15). ف
(16). س
(17). ف
(18). ف
(19). ت د ش مج ج ر
(20). ت د ش مج ج ر
(21). مج
(22). ف
(23). ت د مج ج ر
(24). ت د مج ج ر
(25). ت د مج ج ر [.....]
(26). ت د
(27). ف
(28). ف
(29). ت د مج ج ر
(30). ت د مج ج ر
(31). ف
(32). مج ج ر س
(33). ف
(34). س
(35). ف
(36). ف

(37). ف
(38). مج ج ر
(39). ت د ش مج [.....]
(40). مج ج ر

صفحه : 168

پروردگارم روزی هر کسی را که می‌خواهد، فراخ«1» کند و یا بر او تنگ«2» نماید، و هر مالی«3» که انفاق کنید، او آنرا عوض«4» می‌دهد، و او بهترین روزی دهندگانست (39)

روزی که همگی آنانرا جمع«5» آورد و سپس بفرشتگان گوید: آیا اینان بودند که شما را اطاعت«6» می‌کردند! (40)

... گویند: ترا تنزیه می‌کنیم، تو یاور«7» مایی نه آنان، بلکه اینان جنیان را اطاعت«8» می‌کردند و بیشترشان بآنها اعتقاد داشتند«9» (41)

امروز بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر، نه سودی و نه زیانی را مالک نیست، و بستمگران گوییم:

عذاب آتشی را که آنرا دروغ می‌شمردید بچشید (42)

و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: اینکه جز مردی که می‌خواهد از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند بازتان«10» دارد نیست. و گویند: اینکه [قرآن]«11» جز دروغی بر بافته«12» نیست، و کافران در باره حقیقت [قرآن]«13» وقتی که آمدشان گفتند: اینکه جز جادویی آشکار نیست (43)

ما آنانرا کتابهایی که آنها را بخوانند ندادیم و پیش از تو هیچ بیم‌رسانی هم بسویشان نفرستادیم (44)

کسانی که پیش از اینان بودند نیز دروغ«14» شمردند- و اینان به ده یک آنچه که بآنان دادیم نرسیده‌اند- رسولان مرا دروغگو«15» شمردند! پس انکار«16» من چگونه بود! (45)

بگو: من فقط شما را یک پند دهم«17»، اینکه: برای خدا، دو دو و یک یک بپا خیزید«18» و سپس بیندیشید که یار«19» شما [پیغمبر]«20» هیچ جنونی ندارد، و او شما را جز بیم‌رسانی پیش از وقوع عذابی سخت«21» نمی‌باشد (46)

بگو: هر مزدی«22» که از شما خواستم، آن مال شما باشد، که مزد«23» من جز بر خداوند نیست و او بهر چیزی گواه«24» است (47)

بگو: پروردگارم بحق فرمان می‌دهد«25»، دانای نهانهاست (48)

بگو: حقیقت آمد و باطل [شیطان]«26» نه می‌آفریند«27» و نه باز می‌گرداند«28» (49)

بگو: اگر گمراه شده‌ام [نتیجه]«29» گمراهیم بر خودم است و اگر راه

یابم«30» بواسطه آنچیزی است که پروردگارم بمن وحی می‌کند، که او شنوا و نزدیک است (50)
اگر ببینی هنگامیکه ترسان شوند و جستن«31» نباشد و از جایی نزدیک گرفته شوند (51)
... و گویند باو [محمّد- قرآن]«32» ایمان آوردیم، چگونه از جایی دور به ایمان باز توانند«33» گشت! (52)
... در حالیکه از پیش باو کافر بودند و از جایی دور بگمان«34» سخن می‌گویند (53)
بین ایشان و بین آنچه که آرزو کنند«35» جدایی«36» افکنده شود، همچنانکه به گروههایی«37» که پیش از آنان بوده‌اند کرده شد، که آنان در شکی گمانمندند«38» (54)

(35) سوره فاطر

سوره فاطر [ملائکه] مکی است و 45 آیه دارد، بعد از سوره فرقان نازل شده و سوره 42 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

ستایش، خداوندگار یکتایی راست که آفریننده«39» آسمانها و زمین است و قرار دهنده فرشتگان دارای دو دو، و سه سه، و چهار چهار بال را رسولان، هر چه می‌خواهد در آفرینش می‌افزاید«40»، که خداوند بر هر چه خواهد تواناست (1)

هر رزقی«41» را که خداوند برای مردم می‌فرستد«42» هیچکس بازداشتن«43» آن نتواند، و هرچه را که بازدارد، بعد او هیچکس نتواند که فرستد،«44» و او عزیز و حکیم است (2)

ای مردمان؟ نعمت الهی را بر خودتان یاد آورید، آیا آفریننده‌ای غیر خداوندگار یکتا هست

----

(1). ف

(2). ف

(3). ت د

(4). مج

(5). ف

(6). ت د

(7). ف مج

(8). ت د

(9). مج ج ر

(10). ف

(11). مج ج ر

(12). ف

(13). مج ج ر [.....]

(14). ف

(15). ف

(16). مج ج ر غ س- کیفر من- مج ق

(17). ف

(18). ف

(19). ف

(20). مج ج ر

(21). ف
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). ت د
(26). ق مج
(27). ف [.....]
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). ف
(31). ف
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). ت د غ
(35). ف
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). ف
(41). ت ر [.....]
(42). ت ر
(43). ت ر
(44). ت ر

که از آسمان و زمین روزیتان می‌دهد! معبودی جز او نیست، پس کجا گردیده می‌شوید! (3)
اگر ترا بدروغ نسبت می‌دارند«1»، پیش از تو نیز رسولانی بدروغ نسبت داده شدند، و کارها بسوی خداوند باز گردانیده می‌شود (4)
ای مردمان؟ وعده خداوند راست«2» است، زندگی دنیا فریبتان«3» ندهد و شیطان فریبنده«4» شما را بخدا نفریبد (5)
شیطان دشمن شماست، شما هم او را دشمن گیرید، او تنها پیروانش«5» را می‌خواند تا ملازمان«6» آتش سوزان«7» باشند (6)
کسانی که کافرند عذابی سخت«8» دارند و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، آمرزش و پاداشی بزرگ دارند (7)

آیا آنکس که کردار بد او برش مشتبه«9» شده و آنرا نیک دیده [چون کسی است که خداوند هدایتش کرده است!]«10» پس خداست که هر کس را که خواهد گمراه می‌کند و هر کس را که خواهد هدایت می‌کند، خودت را بحسرت خوردنهای بر ایشان از بین مبر، که خداوند بدانچه که انجام می‌دهند داناست (8)
خداست که بادها را فرستد تا ابری را بر انگیزد«11» و آنرا بشهری مرده برانیم«12» و زمین را پس از خشک«13» شدنش بدان [آب آن ابر]«14» زنده کنیم، برانگیختن«15» نیز اینکه گونه است (9)
هر کس عزت و بزرگی خواهد«16» [می‌داند]«17» که بزرگی- همه- از آن خداوند است، کلمه توحید«18» سوی او بالا می‌رود و عمل صالح را بالا«19» می‌برد، و کسانی که نیرنگهای«20» زشت می‌زنند، عذابی سخت«21» دارند و نیرنگشان باطل«22» می‌شود (10)
خداوند شما را از خاک آفرید و سپس از نطفه، و بعد گونه‌گونتان«23» قرار داد، هیچ ماده‌ای«24» جز بعلم او«25» بار بر ندارد و ننهد، و هیچ عمرداری عمر دراز«26» نکند و از عمرش چیزی کاسته نشود، جز آنکه در کتابی [لوح محفوظ]«27» است، که اینکه بر خدا آسانست«28» (11)
دو دریا برابر نیستند، اینکه شیرین و خوشمزه«29» و نوشیدنش گواراست«30»، و آن شور و تلخ«31»، و از هر کدام آنها گوشت تازه«32» می‌خورید، و زیوری بیرون می‌آورید که آنرا پیرایه«33» خویش می‌کنید، و کشتی را در آن بینی«34» که آبرا می‌شکافد«35»، تا [بدان کشتی و دریا]«36» فضل و کرم او را بدست آورید، و باشد که سپاسگزار«37» باشید (12)
شب را بروز در می‌آورد«38» و روز را بشب در می‌کند«39»، خورشید و ماه را مسخر کرده که همگی تا مدتی معین روانند«40»، اینکه خداوندگار یکتا، پروردگار شماست، پادشاهی از آن اوست، و کسانی را که- جز او- می‌خوانید، مالک پوست اندرون«41» خرمایی نیستند (13)
اگر بخوانیدشان، خواندن شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند شما را اجابت نمی‌کنند و روز قیامت از شرک شما دوری«42» می‌جویند، و هیچکس چون دانای [حقیقی] ترا خبر نمی‌دهد (14)
ای مردمان؟ شما محتاجان خدایید و خداوند همان غنی حمید است (15)
... اگر بخواهد شما را نابود«43» سازد و آفرینش تازه‌ای آورد (16)
... و اینکه برای خدا دشوار«44» نیست (17)
هیچ گناه بر گیرنده‌ای«45» گناه دیگری را بر نگیرد«46»، و اگر گرانباری«47» را برای برداشتن آن بخواند، از آن چیزی برداشته نشود- و اگرچه خویشاوند«48» باشد- تو تنها کسانی را که در پنهان«49» از پروردگارشان می‌ترسند و نماز بجای آورند بیم می‌رسانی، هرکس که پاک

شد، برای خویش پاکیزگی کند«50»، و بازگشت بسوی خداوند است (18)
کوردل و بینادل«51» برابر نیستند (19)
... و نه تاریکیها و نه روشنی (20)
... و نه سایه و نه گرما«52» (21)
... و نه زندگان [مؤمنان]«53» و نه مردگان [کافران]«54»- برابر نیستند- خداوند هر کس را که می‌خواهد می‌شنواند، و تو شنواننده بمردگان گورها نیستی (22)
... تو جز بیم‌رسانی نیستی (23)
... که ما براستی بشارت‌دهنده و بیم‌رسان فرستادیمت، و هیچ امتی نیست جز آنکه بیم رسانی در آن گذشته«55» است (24)
اگر ترا بدروغ«56» می‌دارند، کسانی که پیش از اینان بودند- و پیغمبرانشان با معجزات«57» و مواعظ«58» و کتاب روشن بسویشان آمدند- نیز بدروغ داشتند«59» (25)
آنگاه کافران را گرفتم، و عقوبت من چه سخت بود (26)
آیا

---

(1). ف
(2). ف
(3). ف
(4). ف
(5). مج ج ر
(6). م مج
(7). ف
(8). ف
(9). غ
(10). مج ج ر
(11). ف [.....]
(12). ش
(13). ت د
(14). مج ج ر
(15). ف
(16). ف
(17). ش
(18). ت د مج ج ر
(19). م مج- عمل صالح آنرا بالا می‌برد- مج- خداوند آنرا برای صاحبش بالا می‌برد- یعنی می‌پذیرد- مج

(20). ف
(21). ف
(22). غ
(23). ف
(24). ف
(25). جز آنکه می‌داند- مج [.....]
(26). ف
(27). مج ج ر
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). ف س
(32). ف
(33). ف
(34). غ
(35). غ
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). ف
(39). ف [.....]
(40). ف
(41). ف
(42). مج ج ر
(43). ق
(44). ف
(45). ف
(46). ف
(47). ف
(48). ف
(49). به نادیده- مج ج ر
(50). ف
(51). ت د
(52). ف
(53). مج ج ر د- عاقلان و جاهلان- غ [.....]
(54). مج ج ر د- عاقلان و جاهلان- غ
(55). ف

(56). ف
(57). مج ج ر
(58). ت د
(59). ف

ندیدی که خداوند از ابر«1» بارانی فرود آورد و بدان میوه‌هایی که دارای رنگهای گوناگونست برآوردیم!
و از کوهها راههای«2» سفید و قرمز که دارای رنگهای گوناگونست- و سیاههای سخت سیاه«3»- [پدید آوردیم]«4» (27)
و همچنین از مردمان و جنبندگان«5» و چهارپایان«6» که دارای رنگهای گوناگونست [پدید آورد]«7» از بندگان او تنها دانایان«8» از او می‌ترسند، که خداوند عزیز و آمرزنده«9» است (28)
کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز را بجای می‌آورند و از آنچه که روزیشان داده‌ایم در نهان و آشکار انفاق می‌کنند بتجارتی امیدوارند که کساد«10» نمی‌شود (29)
... تا خداوند پاداش ایشان را بتمامی دهد و از فضل و کرم خویش افزونیشان بخشد، که او آمرزنده«11» و سپاسدار«12» است (30)
و آنچه از قرآن«13» که بتو وحی کردیم راست«14» است و تصدیق کننده آنچه که پیش از آن بوده، که خداوند ببندگان خود آگاه و بیناست (31)
سپس کتاب را بآن بندگانمان که برگزیدیمشان بمیراث دادیم، پس بعضی از آنان ستمکار بخویش‌اند، و بعضی میانه‌رو«15»، و بعضیشان- بتوفیق«16» الهی- پیشی گیرنده به نیکیهایند«17»، اینکه همان فضل و کرم بزرگست (32)
... بهشتهایی جاودانی که وارد آن می‌شوند و در آنجا دستبندهایی«18» از طلا و مروارید«19» پیرایه«20» می‌کنند و لباسشان در آنجا حریر است (33)
و گویند: منت«21» خدایی را که اندوه«22» را از ما برد، که پروردگارمان آمرزنده«23» و سپاسدار«24» است (34)
همان خدایی که از فضل و کرم خویش ما را به بهشت«25» ابدی فرود آورد که: در آنجا نه رنجی«26» بما می‌رسد«27» و نه در آنجا ماندگی«28» بما رسد«29» (35)
و برای کافران آتش جهنم است، نه گزارده شوند«30» تا بمیرند و نه چیزی از عذاب آن سبک«31» شود، هر ناسپاسی«32» را اینکه چنین کیفر می‌دهیم (36)

آنها در آنجا همی خروشند«33» که: پروردگارا؟ ما را بیرون آر، تا عمل صالحی- غیر آنچه که انجام می‌دادیم- بکنیم [بآنان گفته شود]«34» آیا آن مقدار عمرتان ندادیم که هر کس می‌خواهد پند گیرد- در آن- پند گیرد، و بیم کننده نیز شما را آمد! پس بچشید، که ستمکاران را هیچ یاریگری«35» نیست (37)
خداوندگار یکتا، دانای پنهان«36» آسمانها و زمین است، و او دانای مکنونات دلهاست«37» (38)
اوست که شما را جانشینان در زمین قرار داد، پس هر کس که کفر ورزد کفرش بگردن خودش است و کافران را کفرشان، در نزد پروردگارشان، جز دشمنی«38» نمی‌افزاید، و کافران را کفرشان جز زیانکاری«39» نمی‌افزاید (39)
بگو: بمن بگویید، شریکان [عبادت] شما، آنهایی را که- غیر خدا- می‌خوانید- بمن بگویید- در«40» اینکه زمین چه آفریده‌اند! آیا شراکتی در آسمانها داشته‌اند!
یا کتابی باینان داده‌ایم که بر حجتی«41» از آن کتابند! بلکه ستمکاران جز فریب«42»، بیکدیگر وعده نمی‌دهند (40)
خداوند است که آسمانها و زمین را نگاه می‌دارد«43» که نیفتد، و اگر بیفتد هیچکس غیر او نگهشان«44» نمی‌دارد، که خدای حلیم و آمرزنده«45» است (41)
بخدا سوگند می‌خورند- سخت‌ترین سوگندشان را- که اگر بیم‌کننده‌ای آنان را آید، از هر یک از امتها [یهود و نصاری و صائبین و غیرهم]«46» راه‌یافته‌تر«47» خواهند بود، و چون بیم کننده‌ای آنان را آمد، جز رمیدن«48» (42)
... و بزرگ‌منشی«49» در زمین و حیله بد، نیفزودشان«50»، و حیله بد، جز حیله‌گر را فرانمی‌گیرد«51». پس آیا جز سنت پیشینیان [که عذاب الهی بود]«52» انتظاری دارند! پس سنت الهی را هیچ تبدیلی نخواهی یافت، و هیچ تغییری سنت الهی را نخواهی یافت (43)
آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند- و از روی نیرو سخت‌تر از اینان بودند- چگونه بوده است! هیچ چیزی- نه در آسمانها و نه در زمین- نیست که خداوند را عاجز«53» کند، که خدای دانا و تواناست (44)
اگر خداوند مردم را بواسطه آنچه که می‌کنند می‌گرفت، هیچ
----
(1). ت د
(2). ف س
(3). ف س

(4). مج
(5). ف
(6). ف
(7). مج
(8). ف [.....]
(9). ف
(10). م
(11). ف
(12). ف س
(13). مج ج ر
(14). ف
(15). ف
(16). مج
(17). ف
(18). ف
(19). ف
(20). ف
(21). د
(22). ف [.....]
(23). ف
(24). ف
(25). ت غ
(26). ف س
(27). ف
(28). ف س
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). ف
(34). مج ج ر
(35). ف
(36). ف [.....]
(37). ف
(38). ف
(39). ف

(40). ت د ش ب
(41). مج ج ر
(42). ف
(43). ف
(44). ف
(45). ف
(46). مج ج ر
(47). ف
(48). ف
(49). ف
(50). ف [.....]
(51). س
(52). مج ج ر
(53). م- سست كند- ف

جنبنده‌ای«1» بر پشت زمین بنگذاشتی،«2» ولی تا مدتی معین مهلتشان می‌دهد، و چون زمانشان«3» آمد، خداوند ببندگانش بیناست (45)

سوره یس مکی است و 83 آیه دارد بجز آیه 45 که مدنی است، بعد از سوره جن نازل شده و سوره 40 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
یا ، سین (1)
قسم بقرآن حکیم (2)
... که تو از پیغمبرانی (3)
... بر راه راست (4)
... فرو فرستاده«4» پروردگار عزیز و رحیم است (5)
... تا گروهی«5» را که پدرانشان بیم کرده نشده‌اند- و اینان بی‌خبرند- بترسانی (6)
براستی که وعده عذاب«6» در باره بیشتر آنها واجب«7» شده است، آنان ایمان نمی‌آورند (7)
ما بگردنهایشان تا چانه‌ها«8» غلها نهاده‌ایم که سرهاشان رو ببالاست«9» (8)
... و پیش رویشان بندی«10» گذارده‌ایم و پشت سرشان نیز بندی نهاده‌ایم و [چشمهایشان را]«11» پوشانیدیم«12»، پس اینان نمی‌بینند (9)
برای ایشان یکسانست«13»: بترسانیشان یا نترسانیشان، ایمان نمی‌آورند (10)
تنها کسی را تو بیم می‌کنی که قرآن«14» را پیروی کند و از خداوند رحمان در پنهان«15» بترسد، او را بآمرزش و پاداشی فراوان«16» بشارت ده (11)
ما هستیم که مردگانرا زنده می‌کنیم و آنچه که از پیش«17» انجام داده‌اند- و نشانیهایشان«18» را- می‌نویسیم، و هر چیزی را در لوح محفوظ«19» برشمردیمش«20» (12)
برای ایشان مثل مردم آن شهر را بزن که پیغمبران سویشان آمدند (13)
... وقتی که دو تن را فرستادیم و آنها را دروغزن«21» شمردند، بسومی نیروشان«22» دادیم و گفتند: ما فرستاده شدگان بسوی شماییم (14)
گفتند: شما جز آدمیانی همانند ما نیستید، خداوند رحمان پیغمبری«23» نفرستاده و شما جز دروغگویانی نیستید (15)
گفتند: پروردگارمان می‌داند که ما فرستادگان بسوی شماییم (16)
... و بر ما جز رسانیدن«24» آشکار نیست (17)
گفتند: ما بشما فال بد«25» زده‌ایم، اگر باز نایستید«26» شما را

می‌کشیم«27» و از جانب ما عذابی دردناک بشما خواهد رسید (18)
گفتند: فال بد شما«28» همراه خود شماست، آیا اگر پند«29» داده شوید
[بر فال بد می‌گیرید!]«30» بلکه شما گروهی گزافکارید«31» (19)
و از کناره«32» شهر مردی [حبیب نجار]«33» شتابان آمد و گفت: ای
قوم؟ اینکه پیغمبران را پیروی کنید (20)
... پیروی کنید کسانی را که از شما مزدی نمی‌خواهند و خودشان راه
یافتگانند«34» (21)
«35» مرا چه شده خدایی را که مرا آفریده و بسوی او باز گردانیده
خواهید شد نپرستم!«36» (22)
... آیا غیر او معبودانی بگیرم که اگر خداوند رحمان در باره من زیانی«37»
را اراده کند، شفاعت آنها چیزی را از من سود نبخشد«38» و
رهانیدن«39» نتوانند! (23)
... که در آن صورت من در خسرانی«40» آشکارم (24)
من بپروردگارتان ایمان آورده‌ام شاهد«41» باشید (25)
[او را کشتند]«42» باو گفته شد: داخل بهشت شو، گفت: ای کاش قوم
من می‌دانستند (26)
... که پروردگارم بچه چیزی«43» مرا آمرزید و از گرامی کردگان«44»
قرارم داد (27)
ما پس از او لشکری از آسمان بر قومش فرو نفرستادیم و ما فرو
فرستادگان نبودیم (28)
...
جز یک بانگ«45» نبود«46» که- ناگهان- همه مرده افتادند«47» (29)
ای وای بر بندگان؟ هیچ پیغمبری ایشانرا نیامد جز آنکه او را مسخره
می‌کردند (30)
آیا نمی‌دانند«48» که پیش از اینان چه گروهها«49» که هلاک گردانیدیم
که آنان بسوی اینان باز نمی‌گردند! (31)
هیچکس نیست جز آنکه
----
(1). ف
(2). ف
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر
(8). س

(9). س
(10). ف
(11). مج غ س [.....]
(12). ف
(13). ف
(14). مج ج ر
(15). مج ج- به نادیده- ر
(16). ف ش
(17). ف
(18). ف
(19). ت د مج ج ر س
(20). ف
(21). ف
(22). ف ت س د
(23). ت د ر
(24). ف
(25). م [.....]
(26). ف
(27). ت د ش
(28). م
(29). ف
(30). مج
(31). ف
(32). ف
(33). ت د مج ج ر ش
(34). ف
(35). او را گرفتند و نزد پادشاه بردند، شاه باو گفت توهم بر دین اینانی! گفت:- مج ج ر
(36). یعنی شما را چه شده ... و بسوی او باز گردانیده می‌شوید نپرستید!- ج
(37). ف
(38). ف
(39). ف [.....]
(40). ت د
(41). مج غ
(42). مج ج ر

(43). ب
(44). ف
(45). ف
(46). ش
(47). ف س
(48). مج ج ر.
(49). ف

همگی نزد ما حاضر شوندگانند«1» (32)
برای اینان زمین مرده دلیلی«2» است [بر برانگیختن]«3» که: زنده‌اش گردانیدیم و از آن دانه‌ای«4» بیرون آوردیم که از آن می‌خورند (33)
... و در آن بوستانها«5» از خرماها و انگورها قرار دادیم، و از چشمه‌سارها در آن بشکافتیم«6» (34)
... تا از میوه آن و آنچه که بدست خود عمل آورده‌اند«7» بخورند، آیا سپاس«8» نمی‌دارند! (35)
منزه است کسی که همگی انواع«9» را- از آنچه که زمین می‌رویاند و از خودشان و از آنچه که نمی‌دانند- آفرید (36)
و شب نیز برای ایشان نشانه‌ایست که از آن روز را بیرون کشیم«10»، که آنگاه در تاریکی بمانند«11» (37)
خورشید بقرارگاهی که دارد روانست، و اینکه تقدیر خداوند عزیز و داناست (38)
... و ماه را نیز برایش منزلها معین داشتیم تا مانند شاخ خرمای کهن«12» خشکیده گردد (39)
نه آفتاب را می‌سزد که ماه را دریابد و نه شب را که بر روز پیشی گیرد، و هر یک در فلکی شناورند«13» (40)
برای اینان دلیلی«14» [بر قدرت ما]«15» است که: ما نیاکانشان«16» را در کشتی پر«17» سوار کردیم (41)
... و برایشان از همانند آن چیزها آفریدیم که سوار می‌شوند (42)
اگر خواهیم غرقشان سازیم و فریادرسی«18» نباشدشان و رهایی«19» نیابند (43)
... جز آنکه احسانی«20» از جانب ماست«21» و برخورداری‌ای«22» تا زمانی معین«23» (44)
و چون بایشان گویند که بترسید از آنچه که پیش رو دارید و آنچه که پشت سر دارید، باشد که مورد بخشش«24» قرار گیرید [روی برگردانند]«25» (45)

و هیچ معجزه‌ای«26» از معجزات«27» پروردگارشان نیامد جز آنکه از آن رویگردان بودند (46)
و چون بآنان گفته شود: از آنچه که خداوند بشما روزی داده انفاق کنید، کافران بمؤمنان گویند: آیا کسی را که اگر خدا می‌خواست غذایش داده بود غذا دهیم! شما جز در گمراهی آشکاری نیستید (47)
و گویند: اگر راست می‌گویید اینکه وعده کی خواهد بود! (48)
جز بانگ نخستین«28» انتظاری ندارند، و- در حالی که سرگرم گفتگویند«29»- بگیردشان (49)
... که نه توانند وصیتی کرد و نه بسوی اهل خود باز گردند (50)
در صور دمیده شود و آنگاه ایشان از گورها«30» بسوی پروردگارشان بشتاب بیرون آیند«31» (51)
گویند: ای وای بر ما؟ که ما را از خوابگاهمان«32» برانگیخت! اینکه همانست که خداوند رحمان وعده کرده بود و پیغمبران راست می‌گفتند (52)
... جز یک بانگ [نفخه دوم]«33» نباشد، آنگاه همگیشان نزد ما حاضر شوندگانند (53)
امروز به هیچکس ستمی نخواهد شد و جز آنچه که خودتان انجام می‌دادید جزا نیابید (54)
آنروز«34» اهل بهشت سرگرم سخن گفتن«35» و شادی کردن«36» اند (55)
آنان و زنانشان در سایه‌ها به حجله‌ها«37» تکیه زنند (56)
ایشانرا در آنجا میوه است و هر چه که آرزو کنند«38» دارند (57)
[و از آرزوهاشان]«39» سلام گفتنی«40» از پروردگار رحیم است (58)
امروز ای گناهکاران«41» جدا شوید (59)
ای آدمیان؟ آیا بشما دستور«42» ندادم که اطاعت«43» شیطان را نکنید! که او دشمن آشکار شماست (60)
... و مرا بپرستید که راه راست همین است! (61)
براستی که گروه«44» بسیاری از شما را گمراه کرد، آیا تعقل نمی‌کنید! (62)
اینکه جهنمی است که بشما وعده داده می‌شد (63)
امروز بکیفر کفری که می‌ورزیدید بدان در شوید«45» (64)
امروز بر دهانهاشان مهر می‌نهیم و دستهاشان با ما سخن گویند و پاهاشان بآنچه که انجام می‌داده‌اند شهادت دهند (65)
و اگر بخواهیم دیدگانشان را کور کنیم«46»- پس بسوی راه پیشی«47» گیرند- از کجا می‌بینند! (66)
و اگر بخواهیم بر جای خودشان مسخشان کنیم، که نه رفتن«48» توانند و

نه باز پس گردند«49» (67)
هر کس را که عمر دراز می‌دهیم خلقت او را وارونه«50» می‌کنیم، آیا تعقل نمی‌کنند (68)
پیغمبر را شاعری«51» نیاموختیم و شعر گفتن
----
(1). ق
(2). مج ج
(3). مج ج
(4). ف [.....]
(5). ف
(6). ف
(7). ت غ
(8). ف
(9). غ ش ت د س
(10). ف س
(11). ف س
(12). ف
(13). می‌گردند- مج ج ر
(14). مج ج
(15). مج ج
(16). مج ج ر د
(17). ف
(18). ف س [.....]
(19). ف س
(20). م
(21). غ
(22). ف
(23). مج د
(24). ف
(25). مج ج ر
(26). مج
(27). مج
(28). مج ج ر ت د- یعنی نفخه اولی
(29). اختصام‌اند- س
(30). ف س
(31). ف

(32). ف س [.....]
(33). ت د
(34). ش
(35). ف
(36). ف س
(37). غ- حجله‌ها که بر تختهاست- مج
(38). غ مج ج ر
(39). مج
(40). مج
(41). ف
(42). مج ج ر
(43). مج ج ر ت د
(44). د
(45). ف
(46). مج ج ر ف [.....]
(47). ف
(48). ف
(49). ف
(50). س
(51). مج

صفحه : 173

شایسته او نیست، اینکه جز پند و قرآنی روشن نمی‌باشد (69)

... تا هر کس را که مؤمن«1» است بیم رساند و وعده«2» الهی در باره کافران محقق شود (70)

آیا ندیدند که از آنچه دست قدرت«3» ما عمل آورده«4» چهار پایانی بر ایشان آفریدیم که آنها را بخدمت«5» گیرند! (71)

... و آنها را مسخر و رام ایشان کرده‌ایم که بعضی سواری«6» ایشانست و بعضی را می‌خورند (72)

... و در آنها ایشانرا سودها و آشامیدنیهاست، آیا سپاس نمی‌گزارند«7»! (73)

غیر خدا معبودانی گرفته‌اند که شاید یاریشان«8» دهند (74)

بتها ایشانرا یاری نمی‌توانند که کنند، و ایشان لشکری حاضر شده برای بتان [در آتش]«9» اند (75)

پس گفتارشان ترا اندوهگین«10» نسازد، ما آنچه را که پنهان می‌کنند و آنچه را که آشکار می‌نمایند می‌دانیم (76)

آیا انسان ندانسته«11» که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم! و با اینهمه جدال کننده‌ای«12» آشکار است ...
(77)
... و برای ما مثلی زده و خلقت خودش را فراموش کرده است، گوید: اینکه استخوانها را- در حالی که پوسیده‌اند«13»- کی زنده می‌کند! (78)
بگو: همانکس که اول بار آنرا آفرید زنده‌اش می‌کند، و او بهر آفرینشی داناست (79)
... همانکه برای شما از درخت سبز [مرخ و عفار]«14» آتشی پدید آورد که از آن می‌افروزید«15» (80)
آیا آنکس که آسمانها و زمین را آفریده است نتواند همانند اینان را بر انگیزد«16»!
چرا؟ اوست آفریدگار علیم (81)
کار او- وقتی که چیزی را اراده کند- فقط اینکه است که بدان گوید: باش، در دم وجود یابد (82)
منزه است آنکه پادشاهی«17» هر چیزی بدست اوست و بسوی او باز گردانیده«18» می‌شوید (83)

سوره صافات مکی است و 182 آیه دارد، بعد از سوره انعام نازل شده و
سوره 55 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
قسم بفرشتگان صف کشیده- صف کشیدنی- (1)
و قسم بفرشتگان باز دارنده- باز داشتنی- (2)
و قسم به فرشتگانی که وحی«19» فرو خوانند (3)
... که پروردگارتان یکتاست (4)
... پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست- و پروردگار
مشرق‌هاست (5)
ما آسمان دنیا را بزینت ستارگان بیاراستیم (6)
... و از هر شیطان سرکشی نگاهداشتیم«20» (7)
... که گوش به فرشتگان«21» بالا فرا ندارند، و از هر طرفی زده«22»
می‌شوند (8)
... رانده شوند«23» و عذابی دائم«24» دارند (9)
... جز آنکه برباید- ربودنی«25»- آتشی فروزنده«26» او را از پی در آید
(10)
از اینان بپرس«27» که آیا اینان در خلقت سخت‌ترند«28» یا آنکه را که ما
[از آسمان و فرشتگان و غیره]«29» آفریدیم! ما اینانرا از گل
چسبنده«30» آفریدیم (11)
بلکه [از تکذیبشان]«31» تعجب کردی و آنان تمسخر«32» می‌کنند (12)
... و چون پند«33» داده شوند، پند نمی‌پذیرند (13)
و چون معجزه‌ای«34» [مثل شکافتن ماه]«35» ببینند تمسخر کنند (14)
...
و گویند: اینکه جز جادویی آشکار نمی‌باشد (15)
... آیا وقتی مردیم و خاک و استخوانی شدیم باز برانگیخته«36» می‌شویم!
(16)
... و پدران پیشین ما نیز [برانگیخته می‌شوند!]«37» (17)
...
بگو: آری؟ [برانگیخته می‌شوید]«38» و خوار«39» خواهید بود (18)
... [برانگیختن]«40» فقط یک بانگ«41» است و اینان ناگهان در حال
نگریستن [به برانگیختن]«42» باشند (19)
... و گویند ای وای بر ما؟ اینکه روز جزاست (20)
اینکه روز داوری«43» است، همان روزی که آنرا دروغ می‌داشتید«44»

(21)
ستمکاران و جفتهایشان«45» و آنچه را که غیر خدا می‌پرستیدند (22)
... گرد آورید«46»
----
(1). مج ج ر غ- عاقل- غ- هدایت یافته- ت د
(2). مج ج ر
(3). مج
(4). ت
(5). مج ج ر د
(6). س
(7). ف
(8). ف
(9). مج ج ر [.....]
(10). ف
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر- دشمنی- س
(13). س
(14). مج ج ر ت د غ
(15). ف
(16). مج ر ت د
(17). ف
(18). ف
(19). د مج
(20). مج ج ر
(21). مج ج ر غ
(22). مج ج ر ت د غ
(23). م س [.....]
(24). مج ج ر غ
(25). س
(26). س ف
(27). س
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). س
(31). مج ج ر
(32). س

(33). ف
(34). مج ج ر
(35). مج ج ر
(36). ف
(37). مج ج ر [.....]
(38). مج ج ر
(39). ف
(40). مج ر
(41). مج ج ر ف س
(42). مج
(43). مج ج ر
(44). ف
(45). ف س- يعنى قرينانشان از جن- نه همسرانشان- مج ج ر س
(46). ف

و بسوى راه جهنم برانيد«1» (23)
... بازداريدشان«2» كه اينان بازخواست«3» خواهند شد (24)
... شما را چه شده كه يكديگر را از عذاب باز نمى‌داريد«4»! (25)
... بلكه آنان امروز گردن نهندگانند«5» (26)
... و بعضى‌شان سؤال كنان به بعضى ديگر روى آورند (27)
... و گويند: شما از راه دين«6» بما در مى‌آمديد (28)
... گويند: بلكه شما مؤمن نبوديد (29)
... و ما را بر شما هيچ تسلطى نبود، بلكه شما گروهى گمراه«7» بوديد (30)
... پس سخن پروردگارمان [كه جهنم را از جن و انس پر خواهم كرد]«8» در باره ما واجب«9» گشت و ما چشندگان عذابيم (31)
... ما گمراه بوديم، شما را نيز گمراه كرديم (32)
آنروز همه‌شان در عذاب شريكند (33)
ما با گناهكاران اينكه چنين مى‌كنيم (34)
اينان بودند كه وقتى بايشان گفته مى‌شد: خداوندگارى جز خداى يكتا نيست تكبر مى‌ورزيدند (35)
... و مى‌گفتند: آيا معبودانمان را بگفته«10» شاعرى ديوانه رها كنيم! (36)
بلكه بتوحيد«11» آمده بود و پيغمبران را تصديق داشت (37)
و شما چشندگان عذاب دردناكيد (38)

... و جز آنچه که انجام داده‌اید جزا داده نخواهید شد (39)
جز بندگان پاک«12» خداوند (40)
... که آنان روزی معینی دارند (41)
... میوه‌ها [دارند] و گرامی‌کردگانند«13» (42)
... در بهشت‌های پر نعمت (43)
... بر تخت‌هایی رو بروی یکدیگر (44)
... و جامی«14» از شراب چشمه جاری«15»، بر آنان گردانیده شود (45)
... که سفید است و برای نوشندگان خوشمزه«16» است (46)
... که نه بی‌خردی«17» آرد و نه ایشان از آن مست«18» شوند (47)
و نزد ایشان دیده از غیر نگاهدارندگان«19» فراخ چشم«20» باشند (48)
... که گویی مروارید«21» ناسفته‌اند«22» (49)
و بعضی‌شان سؤال کنان به بعضی دیگر روی آورند: (50)
یکی از آنان گوید: مرا همنشینی«23» بود (51)
... که می‌گفت:
تو آیا از باور دارندگانی«24» (52)
... که چون مردیم و خاک و استخوانی شدیم باز ما پاداش دادگان«25» باشیم! (53)
گوید: آیا شما آگاهی دارید«26»! (54)
پس در نگرد و او را در میان«27» دوزخ بیند (55)
گوید: بخدا قسم که نزدیک بود مرا بهلاکت اندازی (56)
... و اگر لطف«28» پروردگارم نبود من هم از حاضران [در دوزخ]«29» بودم (57)
... راستی«30» که ما غیر مردن اولی‌مان (58)
... دیگر مردنی نداریم و عذاب نمی‌شوم (59)
... که رستگاری«31» بزرگ همین است (60)
برای چنین [رستگاری]«32» عمل کنندگان باید عمل کنند (61)
آیا اینکه روزی«33» بهتر است یا درخت زقوم (62)
... که آنرا عذاب«34» ستمکاران قرار دادیم! (63)
... و آن درختی است که در قعر«35» جهنم می‌روید (64)
... میوه آن گویی سرهای ماران«36» است (65)
... که دوزخیان از آن می‌خورند و شکمها از آن پر می‌کنند (66)
... و سپس بالای آن مخلوطی«37» از آب جوشان نوشند«38» (67)
... و آنگاه بازگشتشان بسوی دوزخ است«39» (68)
ایشان پدران خویش را گمراه یافتند«40» (69)
... و بدنبال«41» آنها همی شتافتند (70)
بیشتر پیشینیان«42»- قبل آنان- گمراه شده بودند (71)

... و در میانشان بیم‌کنندگانی فرستاده بودیم (72)
بنگر که عاقبت بیم شوندگان چگونه بود (73)
...- جز بندگان خدا«43»- (74)
براستی که نوح، ما را ندا داد، و چه نیک پاسخ دهندگان«44» که [ما]«45»
بودیم (75)
پس او و کسانش را از آن اندوه«46» بزرگ رهانیدیم (76)
... و فرزندان او را همان باقیماندگان قرار دادیم (77)
... و برای او [درود نیکو]«47» در پسینیان«48» باقی گذاردیم (78)
... [و آن:] در میان جهانیان درود نیکو«49» بر نوح باد (79)
- ما نیک کرداران«50» را اینکه چنین پاداش می‌دهیم- (80)
... که او از بندگان مؤمن ما بود (81)
سپس دیگران را غرق کردیم (82)
و از اهل دین او«51» ابراهیم بود (83)
هنگامیکه با قلبی راست«52» بسوی پروردگارش آمد (84)
... و وقتی که به پدرش و قوم خود گفت: چه چیزی را می‌پرستید! (85)
----
(1). ق ج ر
(2). ف
(3). ف
(4). مج ت
(5). ف [.....]
(6). مج ت د
(7). د ج- گردنکش- ف- متجاوز- مج
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). ت د ج
(12). ف
(13). ف
(14). ف
(15). ف س
(16). ف
(17). ف
(18). س
(19). ف [.....]
(20). ف س

(21). ف
(22). ق ج ر
(23). ف
(24). ف
(25). ف س
(26). یعنی از آن همنشین دنیایی من آگاهی دارید، گویند: نه ...- مج ج ر
(27). مج ج ر س
(28). مج ر
(29). مج ج ر س
(30). ج ر
(31). ف
(32). مج ر
(33). غ- پاداش- د [.....]
(34). غ مج ر
(35). مج ج ر
(36). مج ج ر د
(37). س
(38). مج ج ر
(39). بنابراین طبقه حمیم (آب جوشان) خارج از طبقه جحیم (دوزخ سوزان) است، پس غذایشان زقوم و شرابشان حمیم است و در سوره رحمان (44) می‌فرماید: بین آتش و بین آب جوشان می‌گردند
(40). س
(41). ف
(42). ف
(43). ف
(44). ف
(45). مج ج ر
(46). ف
(47). مج ج ر [.....]
(48). ف
(49). مج ج ر ت د س
(50). ف
(51). مج ج ر ت د س
(52). ف

آیا بدروغ«1» معبودانی غیر خدا می‌خواهید! (86)
گمان شما در باره پروردگار جهانیان چیست! (87)
سپس بستارگان نگریست- نگریستنی- (88)
و گفت: من بیمارم«2» (89)
پشت کرده، از او روی بگردانیدند (90)
پس بسوی معبودان آنان متوجه«3» شد و گفت: آیا نمی‌خورید! (91)
شما را چه شده که سخن نمی‌گویید! (92)
پس متوجه آنها شده و با قوت تمام«4» ضربتی بر آنها زد (93)
پس شتابان«5» بسوی او روی آوردند (94)
گفت: آیا آنچه را که خود می‌تراشید«6» می‌پرستید! (95)
... در صورتی که خداوند، شما و آنچه را که می‌سازید آفریده است (96)
گفتند: برایش آتشخانه‌ای«7» بسازید و در آتش سوزانش«8» افکنید (97)
در باره او خواستند که نیرنگی«9» کنند، زیانکارترین در عذاب گردانیدیمشان«10» (98)
گفت: من بسوی پروردگارم مهاجرت«11» می‌کنم، که را هم خواهد نمود (99)
پروردگارا؟ مرا [فرزندان]«12» نیکو«13» عطا کن (100)
پس او را به پسری«14» بردبار«15» بشارت دادیم (101)
چون باوی بدویدن«16» رسید گفت: ای پسرکم؟ من در خواب دیدم که ترا می‌کشم«17»، چه نظر می‌دهی«18»!
گفت: ای پدر؟ آنچه را که فرمان یافته‌ای انجام ده که- اگر خدا خواهد- مرا از صبر کنندگان خواهی یافت (102)
و چون گردن نهادند،«19» و او را بر«20» پیشانی بر افکند«21» (103)
... و او را ندا دادیم که ای ابراهیم؟ (104)
... راستی که خواب خودت را راست کردی«22»، و ما نیکوکاران را اینکه چنین پاداش می‌دهیم (105)
... که اینکه امتحانی بزرگ بود«23» (106)
... و او را به کشتن [گوسفند]«24» بزرگی باز خریدیم«25» (107)
... و برای او [درود نیکو]«26» در پسینیان«27» باقی گذاردیم (108)
... [و آن] درود نیکو«28» بر ابراهیم باد (109)
... ما نیک کرداران«29» را اینکه چنین پاداش می‌دهیم (110)
... که او از بندگان مؤمن ما بود (111)
... و او را به اسحاق- که پیغمبری از نیکوان«30» بود- بشارت دادیم (112)
... و بر او و بر اسحاق برکت و فزونی«31» دادیم، و از فرزندان آن دو:

نیکوکار«32» و ستمکار آشکار بخویش بود (113)
و براستی که بر موسی و هارون نعمت«33» بخشیدیم (114)
آن دو، و قومشانرا از آن سختی«34» بزرگ رهانیدیم (115)
... و یاریشان کردیم، پس [بعد از مغلوب بودن]«35» ایشان غالبان بودند (116)
... و بایشان آن کتاب روشن«36» را دادیم (117)
... و هر دو را براه راست«37» هدایت کردیم (118)
... و برای او [درود نیکو]«38» در پسینیان«39» باقی می‌گذاردیم (119)
... [و آن] درود نیکو«40» بر موسی و هارون باد (120)
... ما نیک کرداران«41» را اینکه چنین پاداش می‌دهیم (121)
... که آندو از بندگان مؤمن ما بودند (122)
... و الیاس نیز از پیغمبران بود (123)
هنگامیکه بقوم خویش گفت: آیا نمی‌ترسید! (124)
آیا بعل را می‌پرستید«42» و بهترین آفرینندگانرا باز می‌گذارید! (125)
خداوندگار یکتا پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شماست (126)
او را دروغزن«43» شمردند. پس آنان حاضر شدگان [در عذاب]«44» اند (127)
...- جز بندگان پاک خدا«45»- (128)
... و برای او [درود نیکو]«46» در پسینیان«47» باقی گذاردیم (129)
... [و آن] درود نیکو«48» بر آل یاسین«49» باد (130)
... ما نیک کرداران«50» را اینکه چنین پاداش می‌دهیم (131)
... که او از بندگان مؤمن ما بود (132)
و لوط نیز از پیغمبران بود (133)
و [یاد کن]«51» هنگامی را که او و کسانش- همگی- را نجات بخشیدیم (134)
... جز پیر زنی«52» که از بازماندگان«53» بود (135)
سپس دیگران را هلاک«54» گردانیدیم (136)
... و شما روز و شب«55» (137)
... بر [منازل]«56» آنان گذر می‌کنید، آیا تعقل نمی‌کنید! (138)
و یونس هم از پیغمبران بود (139)
هنگامیکه بسوی کشتی پر«57» گریخت«58» (140)
قرعه [زن قرعه]«59» انداخت و از قرعه افتادگان«60» شد (141)
پس ماهی او را بلعید«61» و او ملامت کن«62» [خویش]«63» بود (142)
و اگر نبود که از تسبیح کنندگان بود (143)
... تا روز که مردمان بر انگیخته شوند در شکم ماهی می‌ماند (144)

پس او را- در حالیکه بیمار«64» بود- بصحرا«65» انداختیم«66» (145)
و درخت کدویی«67» بر [بالای سر]«68» او برویانیدیم (146)
و او را بیکصد هزار- بلکه«69» بیشتر از آن- فرستادیم (147)
پس ایمان آوردند و تا مدتی معین بر خورداریشان«70» دادیم (148)
از مشرکان«71» بپرس آیا پروردگارت را
----
(1). ف
(2). ف
(3). س
(4). س
(5). مج ج ر
(6). ف
(7). مج ج ر د
(8). ف
(9). ف [.....]
(10). د
(11). د مج ج
(12). مج ج ر
(13). ف
(14). ف
(15). ف
(16). ف- به سن کمک به ابراهیم رسید- مج ج ر (توضیح مترجم ص 374)
(17). ف
(18). مج ج ر
(19). ف- یعنی بفرمان خدا- س
(20). ب
(21). «واو» آیه بعدی که: و او را ندا دادیم که «واو» سقوط است و در اینکه- جا- بر پیشانی افکنده آمده است- ب
(22). ف غ
(23). غ [.....]
(24). مج ج ر
(25). ف مج ج ر غ- آن ذبح را فدا بجای کشتار بزرگی دادیم- قاموس القرآن
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). مج ج ر ت د

(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). م
(34). مج ج ر
(35). مج
(36). م
(37). ف [.....]
(38). مج ج ر
(39). ف
(40). مج ج ر ت د
(41). ف
(42). مج ج ر
(43). ف
(44). مج ج ر
(45). ف
(46). مج ج ر
(47). ف
(48). مج ج ر ت د
(49). آل یاسین خوانده شده، یعنی بر آل محمّد صلی اللّه علیه و آله- س
(50). ف
(51). مج ج ر [.....]
(52). ف
(53). ف
(54). مج ج ر
(55). مج ج ر
(56). مج ج ر
(57). ف
(58). س
(59). مج ج ر س
(60). غ- توبیخ شدگان- ق
(61). مج ج ر
(62). س
(63). مج ج ر
(64). ف

(65). س [.....]
(66). ف
(67). مج ج ر
(68). مج ج ر
(69). ت د مج ج غ ش
(70). ف
(71). مج ج ر

دخترانست و ایشان را پسران! (149)
یا فرشتگان را مادینه«1» آفریدیم و اینان شاهدان بودند! (150)
آگاه باشید؟ از دروغهای آنان است که می‌گویند: (151)
... خداوند فرزند دارد«2»، در حالیکه دروغگویانند (152)
آیا خدا پسران را بر دختران برگزیده! (153)
شما را چه شده! چگونه داوری«3» می‌کنید!
(154)
آیا پند«4» نمی‌گیرید! (155)
آیا حجت«5» روشنی«6» دارید! (156)
اگر راست می‌گویید کتاب خود را بیاورید (157)
و بین خدا و بین پریان«7» [فرشتگان]«8» خویشی قرار دادند، در حالیکه پریان«9» [فرشتگان]«10» دانند که اینان حاضر شوندگان [در عذاب]«11» اند (158)
خداوندگار یکتا از آنچه که وصف می‌کنند منزه است (159)
...- جز بندگان پاک«12» خدا-«13» (160)
چون شما و آنچه که می‌پرستید (161)
... نمی‌توانید کسی را بگمراهی«14» کشید«15» (162)
...- جز آنکس را که دوزخی«16» است- (163)
هیچکس از ما [فرشتگان]«17» نیست جز آنکه جایگاهی«18» معین دارد (164)
... و ما صف کشندگانیم«19» (165)
... و ما تسبیح کنندگانیم (166)
[کافران]«20» می‌گویند: (167)
اگر نزد ما خبری«21» از پیشینیان«22» بود (168)
... مسلما بندگان پاک«23» خدا بودیم (169)
... ولی بدان [قرآن]«24» کافر شدند و بزودی خواهند دانست (170)
براستی که وعده«25» ما در باره بندگان پیغمبرمان از پیش چنین رفته

است (171)
... که آنها یاری‌شدگانند«26» (172)
... و لشکر ما [پیغمبران و مؤمنان]«27» همان غلبه یافتگانند (173)
پس تا مدتی از اینان روی بگردان (174)
... و ایشان را نظاره کن، که بزودی خواهند دید (175)
آیا بعذاب ما شتاب«28» می‌ورزند! (176)
پس چون بفراخگاه«29» منازلشان در آید، چه بد باشد روز بیم‌شدگان (177)
و تا مدتی از اینان روی بگردان (178)
... و نظاره کن، که بزودی خواهند دید (179)
پاکست«30» پروردگار تو- پروردگار غالب- از آنچه که وصف می‌کنند (180)
و درود نیکو«31» بر پیغمبران باد (181)
و ستایش، خدایی را که پروردگار جهانیانست (182)

(38) سوره «ص»

سوره «ص» مکی است و 88 آیه دارد، بعد از سوره قمر نازل شده و سوره 37 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

ص، قسم بقرآن دارای بیان«32» (1)
... که کافران در تکبر«33» و خلاف و دشمنی [با رسول]«34» اند (2)
پیش از آنان چه گروهها«35» را که هلاک کردیم و فریاد برآوردند و آن، هنگام فرار«36» نبود (3)
و از اینکه بیم کننده‌ای از خودشان بسویشان آمده تعجب کردند، و کافران گویند: اینکه جادوگر دروغگویی است (4)
... آیا خدایان را یک خدا گردانیده! اینکه کاری«37» شگفت«38» است (5)
و اشرافشان برفتند [و بعضی ببعض دیگر گفتند:]«39» بروید و بر پرستش«40» خدایانتان پایداری بورزید، که اینکه [خدایان را یک خدا گردانیدن]«41» چیزی است که [به ما]«42» اراده کرده شده است (6)
ما اینکه را در گروه«43» دیگری [دین مسیح]«44» نشنیدیم، و اینکه جز دروغ«45» گفتنی نیست (7)
آیا از میان ما قرآن بر او فرو فرستاده شده است!
بلکه آنان از قرآن«46» من در شک‌اند، بلکه هنوز«47» عذاب را نچشیده‌اند (8)
آیا گنجینه‌های رحمت [نبوت]«48» پروردگار عزیز و بخشنده‌ات در دست«49» آنهاست! (9)
... و یا سلطنت آسمانها و زمین و آنچه که بین آنهاست از آن ایشانست! [اگر چنین پندارند]«50» پس از درهای آسمان«51» ببالا درشوند (10)
سپاهک آنجا که از احزاب است شکست«52» خورده است (11)
پیش از اینان نیز

---

(1). ف
(2). ق
(3). ف
(4). ف
(5). ش مج ج ر
(6). مج ج ر
(7). ف

(8). مج ج ر [.....]
(9). ف
(10). مج ج ر
(11). مج ج ر
(12). ف
(13). كه توصيفشان مر خداوند را درست است- مج ج ر
(14). ت د مج ج غ ش
(15). غ- باز آريد- ش
(16). مج ج ر غ
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). س
(20). مج ج ر
(21). ت د- كتابى- مج ج ر
(22). ف [.....]
(23). ف
(24). مج ج ر- محمّد (ص)- غ
(25). مج ج ر ت د
(26). ف
(27). مج ج د
(28). ف
(29). ف س
(30). ف
(31). مج ج ر ت د
(32). مج ج ر ت د
(33). مج ج ر ت د
(34). مج ج ر
(35). ف
(36). ق ج ر [.....]
(37). ت د
(38). ف س
(39). مج ج ر
(40). مج ج ر ت د
(41). ج
(42). مج ج ر
(43). ف

(44). مج ج ر ت د
(45). ف
(46). مج ج ر
(47). د ب
(48). مج ج ر د
(49). مج ج ر د
(50). مج ج ر [.....]
(51). مج ج ر ت د غ
(52). ف

قوم نوح و عاد [هود]- و فرعون که صاحب قدرت«1» بود- پیغمبران را دروغزن شمردند«2» (12)
و ثموديان [قوم صالح] و قوم لوط و اهل ايكه [قوم شعيب] كه خود گروههايى بودند (13)
... هيچكدامشان نبود، جز آنكه پيغمبران را دروغزن«3» شمردند، و كيفر من [بر آنان]«4» واجب«5» آمد (14)
اينان جز يک بانگى- كه آنرا مهلتى نيست- انتظار ندارند (15)
گويند: پروردگارا؟ پيش از روز حساب عذاب«6» ما را بشتاب برسان (16)
بر آنچه كه مى‌گويند صبر كن، و بنده ما داود را ياد كن، كه داراى نيرو«7»، و بازگشت كننده«8» بود (17)
ما كوهها را مسخر كرديم كه با او شب و روز تسبيح مى‌كردند (18)
...- و پرندگان را نيز- كه با او همآواز«9» بودند (19)
و سلطنت او را محكم كرديم و نبوت«10» و قضاوتش«11» داديم (20)
محققا«12» خبر دشمنان كه از ديوار عبادتگاه او بالا رفتند بتو رسيده است (21)
... كه چون وارد بر داود شدند از ايشان بترسيد، گفتند: مترس كه ما دو دشمنيم، كه بعضيمان بر بعض ديگر ستم«13» روا داشته است، ميان ما بعدالت«14» داورى«15» كن، و جور«16» مكن، و ما را براه عدل«17» راهنمايى كن (22)
... اينكه دوست«18» من، نود و نه ميش«19» دارد و من يک ميش دارم، گويد: آنرا بمن واگذار«20»، و در سخن مرا مغلوب كرده است«21» (23)
گفت: براستى كه با درخواست اضافه كردن ميش تو به ميش‌هاى خودش بتو ستم روا داشته است، و بسيارى از شريكان«22» بيكديگر ستم«23»

می‌کنند- جز آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند- و اینان اندک‌اند، و داود فهمید«24» که امتحانش کردیم، و از پروردگارش آمرزش خواست و بسجده«25» افتاد و بازگردید«26» (24)
پس آنرا از او درگذشتیم، که وی را نزد ما تقرب و بازگشتی«27» نیکو است (25)
ای داود؟ ما ترا در زمین خلیفه قرار داده‌ایم، میان مردمان براستی«28» داوری«29» کن، و هوس را پیروی مکن، که هوس«30» ترا از راه خدا بلغزاند«31»، کسانی که از راه خدا می‌لغزند«32»- بکیفر آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند- عذابی سخت دارند (26)
ما آسمان و زمین و آنچه را که بین آنهاست بیهوده نیافریده‌ایم، اینکه گمان کافرانست، پس وای بر کافران از آتش (27)
آیا کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند مانند تبهکاران در زمین قرار می‌دهیم، و یا تقواداران را مانند بدکاران«33» قرار خواهیم داد! (28)
[اینکه قرآن]«34» کتاب با برکتی است که بتو فرو فرستاده‌ایم، تا در آیات آن اندیشه کنند و خردمندان«35» پند گیرند (29)
و سلیمان را به داود عطا کردیم، نیکو«36» بنده‌ای بود و بازگردنده«37» (30)
آنگاه که هنگام غروب اسبان ایستاده«38» تیزتک را بر او عرضه کردند (31)
گفت: من دوستی اسبان«39» را [در راه جهاد خدا]«40» برای«41» یاد پروردگارم برگزیدم«42»، تا آفتاب«43» بپرده«44» فرو رفت«45» (32)
[گفت:]«46» آنها را نزد من باز گردانید و شروع کرد بدست ساییدن بر ساقها و گردن آنها (33)
براستی که سلیمان را هم امتحان کردیم، و کالبد بی‌جانی را بر تخت او افکندیم، آنگاه بازگشت«47» (34)
... و گفت: پروردگارا؟ مرا بیامرز و بمن مقامی«48» عطا کن که پس از من هیچکس نداشته باشد، که تو بسیار بخشنده‌ای (35)
پس باد را مسخر او کردیم، که هر جا خواسته بود بفرمان وی بنرمی«49» می‌رفت (36)
... و شیاطین- هر بنا و بدریا فرو رونده«50»- را (37)
... و دیگر [شیاطین]«51» را که در زنجیرها«52» بهم پیوسته بودند [مسخر او کردیم]«53» (38)
[و گفتیم:]«54» اینکه عطای ماست، ببخش«55» و یا نگاهدار، بدون آنکه حسابی [بر تو]«56» باشد (39)

... که او را نزد ما تقرب و بازگشتی«57» نیکو است (40)
و بنده ما ایوب را یاد آور، هنگامیکه پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا رنج«58» و عذابی رسانیده است (41)
[گفت:]«59» پای خویش را بر زمین«60» زن، که اینکه [چشمه]«61» شستشو گاهی«62» خنک و آشامیدنی«63» است (42)
و اهل او را- و مانند ایشان را با ایشان- بدو بخشیدیم، که احسانی«64» از جانب ما و پندی برای صاحبان خرد بود (43)
بدست خویش

----

(1). ق
(2). ف
(3). ف
(4). مج ج ر
(5). مج ج ر
(6). ق- نامه- غ ج- نصیب- مج ر- جایزه- س
(7). ف مج ج ر س
(8). ف س
(9). با او تسبیح را بر می‌گرداندند- مج ج ر (سبا/ 10)
(10). مج ج ر ت د
(11). مج ر
(12). ش [.....]
(13). ف
(14). ت د س
(15). ف
(16). مج ج ر د س
(17). ت د س
(18). د
(19). ف
(20). س
(21). س
(22). مج ج ر س
(23). ف
(24). مج ت د
(25). ج ر ت د
(26). ف [.....]
(27). ف

(28). ف
(29). ف
(30). ت د س
(31). ت د س
(32). ت د س
(33). ف
(34). مج ج ر
(35). ف
(36). ف
(37). ف
(38). اسبانى كه بر سه پا مى‌ايستند و سر سم پاى چهارم را بزمين مى‌گذارند- مج ج ر
(39). مج ج ر ت د
(40). قاموس القرآن- مج ر [.....]
(41). ب
(42). س
(43). مج ج ر س
(44). ف
(45). قاموس القرآن- مج ر
(46). مج ج ر
(47). ف
(48). د
(49). ف س
(50). ف
(51). مج ج ر
(52). س
(53). مج ج ر
(54). مج ج ر [.....]
(55). ف
(56). مج ج ر
(57). ف
(58). ف
(59). مج ج ر
(60). ف س
(61). مج ج ر
(62). س

(63). ف
(64). م

دسته خاشاکی«1» برگیر و [زنت را]«2» بدان بزن و نقض سوگند مکن«3»، ما او را شکیبا یافتیم، نیکو«4» بنده‌ای بود و باز گردنده«5» (44)
و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد آور که صاحبان نیرو و بینش بودند (45)
ما ایشانرا بموهبتی که یاد کردن آن سر است یکتا«6» گردانیدیم (46)
و آنان نزد ما از نیکان برگزیده بودند (47)
و اسماعیل و یسع و ذی الکفل را یاد آور که همگی از نیکان«7» بودند (48)
...- اینکه یاد کردی«8» است- و تقواپیشگان را نیکوبازگشتی است (49)
... بهشت‌های جاویدان، که درهایش برای ایشان گشاده«9» است (50)
... در آنجا تکیه‌زنان‌اند، و در همانجا میوه‌های فراوان و شراب می‌طلبند (51)
... و نزدشان دیده از غیر نگاهدارندگان«10» همسال«11» اند (52)
اینکه است آنچه که برای روز حساب بشما وعده داده می‌شد (53)
اینها«12» روزی [عطای]«13» ماست که انقطاع«14» ندارد (54)
اینکه [حال متقیانست]«15»، و گمراه‌شدگان«16» را بد بازگشتی«17» باشد (55)
...- دوزخ است که بدان در آیند«18»- و بد خوابگاهی«19» است (56)
... اینکه [عذابست]«20» و باید آب جوشان و چرکابه«21» خورند (57)
... و مانند آن انواع دیگر«22» از عذاب«23» نیز هست (58)
[و بایشان گفته می‌شود]«24» اینکه گروهی«25» است که با شما در آیند«26»، [پیشوایان گویند:]«27» آنها را شادی مباد«28»، که آنان بدوزخ در آیند«29» (59)
[پیروان]«30» گویند: بلکه شما را شادی مباد«31»، شما اینکه را برای ما پیش آوردید، و بد جایگاهی است (60)
گویند:
پروردگارا؟ هر کس که اینکه را برای ما پیش آورده عذابش را در جهنم دو برابر افزون کن (61)
و گویند: ما را چه شده که مردانی را که از بدان می‌شمردیم نمی‌بینیم! (62)
آنها را که در دنیا مسخره می‌کردیم [گم شده‌اند!]«32» یا دیدگان از آنان

گردیده«33» است! (63)
اینکه جدال اهل دوزخ شدنی«34» است (64)
بگو: من فقط بیم کننده‌ام، و معبودی جز خداوندگار یگانه قهار نیست (65)
... پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که میان آنهاست، [پروردگار] عزیز و آمرزگار (66)
بگو: اینکه خبری بزرگ است (67)
... که شما از آن روی گردانید (68)
مرا هیچ دانشی بحال فرشتگان عالم«35» بالا- هنگامیکه مناقشه می‌کردند- نیست (69)
- بمن- جز اینکه من فقط بیم کننده آشکاری هستم- وحی نمی‌رسد- (70)
و هنگامیکه«36» پروردگارت بفرشتگان گفت: من بشری از گل می‌آفرینم (71)
... و چون به اتمامش«37» رسانیدم و از روح خویش در او دمیدم برابرش بسجده افتید (72)
پس فرشتگان- همگیشان دسته‌جمعی- سجده کردند (73)
... جز ابلیس؟ که بزرگ‌منشی«38» کرد و از کافران شد (74)
گفت: ای ابلیس؟ ترا- از آنکه چیزی را که به دو دست خودم آفریدم سجده کنی- چه باز داشت! بزرگ‌منشی«39» کردی و یا آنکه از برتری‌جویندگان«40» بودی! (75)
گفت: من بهتر از اویم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریده‌ای (76)
گفت: از اینجا بیرون رو، که تو ملعونی«41» (77)
... و لعنت من تا روز قیامت بر تو باد (78)
گفت: پروردگارا؟ مرا تا روزی که برانگیخته«42» شوند مهلت ده (79)
گفت: تو از مهلت یافتگانی (80)
...- تا روز آن وقت معین- (81)
گفت: بعظمت«43» تو قسم که همگیشانرا بی‌راه«44» گردانم (82)
...- جز آنان که بندگان پاک«45» تواند- (83)
گفت: من حقم و راست می‌گویم:
(84)
... جهنم را از تو و از هر کس از آنان که ترا پیروی کند- همگی- پر«46» خواهم کرد (85)
بگو: من برای رسانیدن وحی«47» مزدی«48» از شما نمی‌خواهم، و از خویشتن‌ساختگان«49» نیستم (86)
اینکه قرآن«50» جز موعظه‌ای«51» برای جهانیان نیست (87)
... و پس از مدتی [مرگ]«52» خبر [درستی]«53» آنرا خواهید دانست (88)

----
(1). س مج ج ر
(2). مج ج ر
(3). ف
(4). ف [.....]
(5). ف
(6). ف
(7). ف
(8). ف
(9). ف
(10). ف
(11). س مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). مج
(14). مج ج ر
(15). مج ج ر- اینکه همانست که گفتیم- ب
(16). ت د ب
(17). ف
(18). ف [.....]
(19). ف
(20). مج ج ر- اینکه همانست که گفتیم- ب
(21). ف ب م
(22). غ س
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). س مج ج ر
(26). س مج ج ر
(27). مج ج ر
(28). ف
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). ف
(32). ج ر [.....]
(33). س مج ج ر
(34). مج ج ر
(35). ف

(36). یعنی هنگامیکه فرشتگان مناقشه می‌کردند اینکه گونه بود- مج
(37). مج ج ر
(38). ف
(39). ف
(40). ف
(41). ش مج ج
(42). ف
(43). ت د
(44). ف
(45). ف
(46). ف [.....]
(47). مج ج ر
(48). ف
(49). ف
(50). مج ج ر
(51). مج ج ر
(52). مج ج ر
(53). مج ج ر

صفحه : 179

(39) سوره زمر

سوره زمر مکی است و 75 آیه دارد بجز آیات 52 و 53 و 54 که مدنی است، بعد از سوره سبا نازل شده و سوره 58 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
فرو فرستادن اینکه کتاب از جانب خداوند عزیز حکیم است (1)
ما اینکه کتابرا براستی«1» بتو فرو فرستادیم، پس خداوند را از روی خلوص«2» بپرست و توحید«3» را خاص«4» او کن (2)
آگاه باشید که دین [حقیقی]«5» خاص خداوند است، و کسانی که غیر خدا معبودانی«6» گرفته‌اند [و گویند:]«7» ما اینان را جز آنکه بخدا نزدیکمان«8» سازند نمی‌پرستیم، خداوند در آنچه که اینان در آن اختلاف دارند داوری«9» خواهد کرد، که خدای کسی را که او دروغگوی«10» ناسپاس«11» است راه«12» نمی‌نماید (3)
اگر خداوند می‌خواست که فرزندی بگیرد، از آنچه که آفریند، چیزی را که می‌خواست برگزیدی«13»، او منزه و پاکست، و همو، پروردگار یگانه قهار است (4)
آسمانها و زمین را بحکمت«14» آفرید، شب را بروز در آرد«15» و روز را بشب در آرد«16»، و خورشید و ماه را مسخر کرده که هر کدام تا مدتی معین روانند«17»، آگاه باشید؟ او عزیز و آمرزگار«18» است (5)
شما را از یک تن«19» آفرید و سپس زن او را نیز از وی بگردانید«20»، و برای شما از چهار پایان هشت جفت«21» فرود آورد. [شما را] در شکمهای مادرانتان می‌آفریندتان- آفریدنی از پی آفریدنی، در تاریکیهای سه‌گانه- اینکه خداوندگار یکتا که پروردگار شماست، پادشاهی از آن اوست، معبودی جز او نیست، پس [از پرستش او]«22» کجا برگردیده«23» می‌شوید (6)
اگر کافر شوید، خداوند از شما بی‌نیاز است و کفر را ببندگان خود نمی‌پسندد«24»، و اگر سپاس دارید«25»، آنرا برای شما بپسندد«26»، هیچ گناه‌برگیرنده‌ای«27» گناه دیگری را برنگیرد«28»، و بازگشت شما بسوی پروردگارتانست، و شما را از آنچه که انجام می‌دهید آگاهتان«29» خواهد نمود، که او دانای بمکنونات«30» دلهاست (7)
و وقتی که انسانرا سختی‌ای«31» رسد، پروردگار خویش را- بازگشت‌کنان«32» بسوی او- بخواند، و چون از جانب خویش نعمتی او را دهد«33»، آنرا«34» که پیش از اینکه [بازگشت‌کنان]«35» بسویش می‌خواند فراموش کند، و برای خداوند همتایان«36» قرار دهد تا از راه او گمراه کند، بگو: اندک زمانی«37» بکفر خویش برخورداری جو، که تو از

ملازمان«38» دوزخی (8)
آیا آنکس که ساعتهای شب«39» را بنماز ایستاده«40» و در حال سجده و قیام است و از عذاب دوزخ«41» می‌ترسد و باحسان«42» پروردگارش امیدوار است [چون غیر اوست]«43» بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند! فقط خردمندان پند«44» می‌گیرند (9)
بگو:
ای بندگان مؤمنم؟ از پروردگارتان بترسید، کسانی که نیکی«45» کرده‌اند، در اینکه دنیا نیکی‌ای«46» دارند، و زمین خدا فراخ«47» است، و فقط پاداش صبر کنندگان- بدون حساب- تمام داده می‌شود (10)
بگو:
من فرمان دارم که خدای را پرستش کنم، و دین [حقیقی]«48» خاص او [کنم]«49» (11)
... و فرمان دارم اول فرمانبردار«50» باشم (12)
بگو: من عذاب روزی بزرگ را- اگر پروردگارم را نافرمانی کنم- می‌ترسم (13)
بگو: خدای را می‌پرستم و دینم را خاص«51» او کرده‌ام (14)
پس- غیر او- آنچه را که خواستید بپرستید، بگو: زیانکاران«52» همان کسانی‌اند که خویشتن و کسانشانرا روز قیامت مغبون«53» کرده‌اند، آگاه باشید؟ اینکه همان خسران آشکار است (15)
... از بالایشان سایه‌بانهایی«54» از آتش است و از زیرشان نیز سایه بانهایی«55» است، اینکه است که خداوند بندگانش را بدان می‌ترساند، پس ای بندگان؟ بترسید از من (16)
و کسانی که از عبادت بتان«56»
----
(1). ف
(2). م
(3). ت د
(4). مج ج ر
(5). مج ج ر
(6). مج ج ر ت د
(7). مج ج ر [.....]
(8). ف
(9). ف
(10). ف
(11). ف
(12). ف

(13). ف
(14). مج ر م
(15). ف س
(16). ف س
(17). ف
(18). ف
(19). ف
(20). ف
(21). ف [.....]
(22). مج ج ر
(23). از كجاتان باز همى گردانند- ف
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). س
(31). ف
(32). ف
(33). ف س
(34). م
(35). مج ج ر [.....]
(36). ف
(37). مج ج ر
(38). م
(39). مج ج ر س- همه شب را- ف
(40). ش ف ت- ملازم عبادت است- م
(41). ت د
(42). م
(43). مج ج ر
(44). ف
(45). ف
(46). ف
(47). ف
(48). م

(49). م [.....]
(50). ق
(51). م
(52). ف
(53). ت د
(54). ف
(55). ف
(56). ت د

کناره«1» گزیدند و بسوی خدا باز گردیدند«2»، ایشانرا بشارت است، پس بندگان مرا بشارت ده (17)
... آنانکه سخن را می‌شنوند و نیکوترینش«3» را پیروی می‌کنند، اینان کسانی‌اند که خداوند هدایتشان کرده و اینان همان خردمندانند (18)
آیا آنکس که وعده«4» عذاب بر او واجب«5» آمده است- آیا تو کسی را که در آتش است- توانی رهانید«6»! (19)
ولی آنان که از پروردگارشان ترسیدند، غرفه‌هایی دارند که بالای آن غرفه‌هایی بر آورده شده«7» است و از زیر آنها نهرها جاری است- وعده الهی است- و خداوند وعده را تخلف نمی‌کند (20)
آیا نمی‌نگری که خداوند آبی از آسمان فرود آورد و آنرا در چشمه‌های«8» زمین در آورد«9»، آنگاه بدان کشتی را که دارای رنگهای گوناگونست برمی‌آورد و سپس خشک«10» شود، و آنرا زرد شده«11» بینی، و آنگاه ریز ریزش کند! که در اینکه، برای صاحب خردان پندی«12» هست (21)
آیا کسی را که خداوند دلش«13» را به اسلام گشاده«14» گردانید و او بر نوری از جانب پروردگار خودش باشد [چون کسی است که دلش مهر شده!]«15» پس وای بر سخت دلان«16» از یاد الهی، که آنان در گمراهی آشکاری‌اند (22)
خداوند نیکوترین سخن«17» را که کتابی است مانند یکدگر«18» و دو تو«19» [وعد و وعید]«20» فرو فرستاد که از آن، پوستهای آنان که از پروردگارشان بیمناکند بلرزد«21»، و سپس پوستهایشان نرم«22»، و دلهایشان بیاد خدا [آرام]«23» شود، اینکه هدایت الهی است که بدان، هر کس را که می‌خواهد هدایت می‌کند، و هر کس را که خدا گمراه می‌سازد، او را هیچ راه نماینده‌ای«24» نیست (23)
آیا آنکس که با چهره‌اش روز قیامت عذاب سخت را دفع«25» می‌کند [مانند آمنین در بهشت است!]«26» و بستمکاران گفته می‌شود: کیفر آنچه را که انجام می‌دادید بچشید (24)

کسانی که پیش از اینان بودند نیز [عذاب را]«27» دروغ«28» شمردند، و عذاب- از آنجا که آگاهی«29» نداشتند- بدیشان در آمد (25)
و خداوند در زندگی دنیا عذاب«30» را بآنان چشانید، و اگر می‌دانستند عذاب آخرت بزرگتر است (26)
در اینکه قرآن برای مردم از هر مثلی زده‌ایم، شاید که پند«31» گیرند (27)
قرآنی است عربی و بدون کجی«32»، باشد که تقوا پیشه کنند (28)
خداوند مثلی می‌زند: مردی [کافر]«33» باشد که در او شریکان ناسازگار«34» با هم باشند، و مردی [مؤمن]«35» باشد که فرمانبردار«36» یک نفر«37» است، آیا مثل همدیگرند! [نیستند]«38» ستایش از آن پروردگار است، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند (29)
تو خواهی مرد، و اینان نیز مردنی‌اند (30)
... سپس شما، روز قیامت، نزد پروردگارتان مجادله خواهید کرد (31)
پس ستمکارتر از آنکس که بر خداوند دروغ بست و بقرآن«39» که سویش آمده دروغ بسته کیست! آیا در دوزخ جایگاهی برای کافران نیست! (32)
و آنکه راستی [قرآن]«40» را آورد و آنرا تصدیق کرده«41»، آنان همان تقواداراانند (33)
... که هر چه می‌خواهند نزد پروردگارشان دارند، اینکه پاداش نیکوکاران«42» است (34)
... تا خداوند زشت‌ترین گناهانی را که کرده‌اند«43» از آنان بپوشاند«44»، و پاداششان را نیکوتر از آنچه می‌کرده‌اند جزا دهد (35)
آیا خداوند بنده خود را کفایت کننده نیست! که ترا- به کسانی غیر او- می‌ترسانند، و هر که را خدا گمراه می‌سازد، او را هیچ راه نماینده‌ای«45» نیست (36)
... و هر که را خدا هدایت کند، هیچ گمراه کننده‌ای«46» او را نیست، آیا خداوند عزیز و انتقام گیرنده نیست! (37)
و اگر از اینان بپرسی که آسمانها و زمین را که آفریده است! خواهند گفت: خدا، بگو: بمن بگویید:- غیر خدا- آنچه را که می‌خوانید، اگر خدا برای من سختی‌ای«47» خواهد، آیا بتها بر طرف کننده سختی«48» او توانند بود! یا اگر برای من عافیتی«49» خواهد، آیا اینها بازدارنده«50» عافیت«51» او توانند بود! بگو: خدای مرا کافی است، توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند (38)
بگو: ای قوم؟ بمقدار تمکن خویش عمل کنید، و من نیز عمل می‌کنم، بزودی خواهید دانست (39)
... که چه کسی را عذابی خواهد رسید که خوارش کند و عذاب

همیشگی«52» بر او فرود«53» خواهد آمد (40)
ما اینکه کتاب را براستی«54» برای مردمان بر تو فرود آوردیم، پس هر کس که راه یاب شد،
----
(1). ف
(2). ف
(3). م
(4). ت
(5). مج
(6). ف
(7). ف [.....]
(8). س
(9). ف
(10). س
(11). ف
(12). ف
(13). ف
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). ف
(17). ف
(18). ف س
(19). ف
(20). ج غ
(21). ف- جمع شود- س [.....]
(22). ف
(23). مج ج
(24). ف
(25). مج- کنایه از آنکه دست و پایش را بگردنش بسته و بروی در آتشش انداخته‌اند
(26). مج ج ر
(27). مج ج
(28). ف
(29). ف
(30). د
(31). ف

(32). ف
(33). د
(34). ق
(35). د [.....]
(36). ف
(37). کسی بر او ادعایی ندارد- س
(38). مج ج ر
(39). مج ج ر
(40). مج ج ر
(41). آنکه قرآن را آورده پیغمبر (ص) است و آنکه تصدیقش نموده مؤمنانند- مج ج ر
(42). ف
(43). ق
(44). ف
(45). ف
(46). ف
(47). ف
(48). ف
(49). ت د [.....]
(50). ف
(51). ت د
(52). ف
(53). ف
(54). ف

بسود خودش است، و هر کس که گمراه شد، بزیان خودش گمراه می‌شود، و تو نگاهبان«1» بر آنان نیستی (41)
خدا جانها را هنگام مردنشان- و جانهایی که در خوابشان نمی‌میرند- می‌گیرد، پس جانهایی را که حکم مرگ بر آنها رفته نگه می‌دارد، و دیگری را تا مدتی معین باز می‌فرستد«2»، که در اینکه، برای گروهی که اندیشه می‌کنند نشانه‌ها«3» است (42)
بلکه«4» بجز خدا شفاعت کنندگان گرفته‌اند، بگو: اگر چه مالک شفاعت«5» نباشند و تعقل نکنند! (43)
بگو: اجازه«6» شفاعت- همه- از آن خداوند است، ملک آسمانها و زمین از آن اوست، و سپس بسوی او بازگردانیده«7» می‌شوید (44)

و چون خدا تنها [بدون بتها]«8» ذکر شود، دلهای کسانی که ایمان بآخرت ندارند تنگ شود«9»، و چون ذکر آنهایی که غیر اویند [بتها]«10» شود، آنگاه شادی[الإرض ما «11» کنند (45)
بگو: بار خدایا؟ آفریدگار[الإرض ما «12» آسمانها و زمین، دانای پنهان و آشکار، تو میان بندگانت، در آنچه که در آنها اختلاف می‌کردند حکم خواهی نمود (46)
کسانی که ستم کرده‌اند، اگر آنچه که در زمین است- و همانند آن با آن نیز- مال آنها باشد، همه را برای بازخرید خویش[الإرض ما «13» از سختی[الإرض ما «14» عذاب روز قیامت دهند [چیزی از آنان آمرزیده نشود][الإرض ما «15» و از جانب خداوند- ایشان را- آنچه که هیچ گمان[الإرض ما «16» نمی‌داشتند ظاهر شود (47)
... و کیفر[الإرض ما «17» آنچه که انجام داده‌اند بر ایشان ظاهر شود، و عذابی[الإرض ما «18» که آنرا مسخره می‌کردند بایشان فرود[الإرض ما «19» آید (48)
و چون انسانرا بیماری‌ای[الإرض ما «20» رسد، ما را بخواند، سپس چون نعمتی از جانب خویش باو دادیم[الإرض ما «21» گوید: فقط بواسطه علمی [که داشته‌ام][الإرض ما «22» بمن داده شده است، بلکه اینکه امتحانی است، ولی بیشتر اینان نمی‌دانند (49)
کسانی که پیش از اینان بوده‌اند نیز همین را گفته‌اند، و آنچه که می‌اندوزند[الإرض ما «23» بی‌نیازشان نمی‌سازد (50)
... و کیفر[الإرض ما «24» آنچه که انجام داده‌اند بایشان رسد، و از اینان- آن کسانی که ستم کرده‌اند- کیفر[الإرض ما «25» آنچه که انجام داده‌اند بایشان خواهد رسید، و اینان گریزندگان[الإرض ما «26» [از عذاب] [الإرض ما «27» نیستند (51)
آیا ندانسته‌اند که خداوند روزی هر کس را که می‌خواهد فراخ[الإرض ما «28» و یا تنگ[الإرض ما «29» می‌سازد! که در اینکه برای گروه مؤمنان نشانه‌ها[الإرض ما «30» است (52)
بگو:
ای بندگانم؟- کسانیکه بر خویشتن زیاده‌روی کرده‌اند- از رحمت الهی نومید[الإرض ما «31» مشوید، که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد، که او آمرزنده[الإرض ما «32» و رحیم است (53)
... و پیش از آنکه عذاب شما را فرا گیرد و یاری کرده نشوید، بسوی پروردگارتان باز گردید[الإرض ما «33» و او را گردن نهید[الإرض ما «34» (54)
... و پیش از آنکه عذاب شما را ناگهانی فرا گیرد و شما [وقت آنرا] [الإرض ما «35» ندانید[الإرض ما «36»، نیکوترین چیزی را که از جانب

پروردگارتان بسوی شما فرو فرستاده شده پیروی کنید (55)
... تا کسی گوید[الإرض ما «37»: ای پشیمانی[الإرض ما «38» بر آنچه که در فرمان[الإرض ما «39» الهی سستی[الإرض ما «40» کردم و از مسخره‌کنندگان بودم (56)
... و یا گوید[الإرض ما «41»: اگر خداوند هدایتم کرده بود از تقواداران بودم (57)
... و یا هنگامیکه عذاب را می‌بیند گوید[الإرض ما «42»: اگر برایم باز گشتی بود از نیک کرداران«43» می‌شدم (58)
آری؟ آیات من بسوی تو آمد و آنها را دروغ«44» شمردی و بزرگ‌منشی«45» کردی و از کافران بودی (59)
و روز قیامت کسانی را که بر خداوند دروغ بستند خواهی دید که روهایشان سیاه گشته است«46»، آیا در دوزخ جایگاهی برای متکبران نیست! (60)
و خداوند کسانی را که تقوا پیشه بوده‌اند بواسطه اعمالشان«47» نجات می‌بخشد، مطلقا«48» عذاب بایشان نمی‌رسد و اندوهگین«49» هم نمی‌شوند (61)
خداوندگار یکتا آفریننده هر چیزی است، و همو نگهدار«50» هر چیزی است (62)
کلید [گنجیه‌های]«51» آسمانها و زمین از آن اوست، و کسانی که بآیات الهی کفر ورزیده‌اند: اینان همان زیانکارانند«52» (63)
بگو: ای نادانان؟ آیا مرا فرمایید«53» که غیر خدا را پرستش کنم! (64)
براستی که بتو و بکسانی که پیش از تو بودند وحی شده که اگر شرک بیاری عملت تباه«54» خواهد گردید و از زیانکاران«55» خواهی بود (65)
... بلکه خدای را پرستش کن و از سپاس‌داران«56» باش (66)
خدای را چنانکه سزاوار شناختن اوست نشناختند«57»،
----
(1). مج ج ر ف
(2). ف
(3). ف
(4). مج ج ر ت د ق
(5). مج ج ر ت د ق
(6). مج ج ر ت د ق
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). ف [.....]
(10). مج ج ر

(11). ف
(12). ف
(13). ف
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر
(17). مج ج ر
(18). ج ر
(19). ف
(20). ت د ش مج
(21). ف
(22). مج ج ر
(23). ف [.....]
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). ف
(27). مج ج ر
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). مج ج
(36). ف
(37). يعنى پيروى قرآن كنيد تا آنجا كسى نگويد ... و بترسيد از آنكه كسى گويد ... - مج ج ر [.....]
(38). ف
(39). ت د مج ر
(40). ف
(41). يعنى پيروى قرآن كنيد تا آنجا كسى نگويد ... و بترسيد از آنكه كسى گويد ... مج ج ر
(42). يعنى پيروى قرآن كنيد تا آنجا كسى نگويد ... و بترسيد از آنكه كسى گويد ... مج ج ر
(43). ف

(44). ف
(45). ف
(46). مج ج ر
(47). غ- رستگاريشان- م مج ج ر
(48). غ
(49). ف
(50). ف
(51). مج ج ر [.....]
(52). ف
(53). ف
(54). ف
(55). ت ف- معذبان- د
(56). ف
(57). غ

روز قیامت زمین یکسره در مشت«1» اوست و آسمانها بدست قدرت«2» او در نوردیده«3» شده است، منزه است و از آنچه که [با او] شریک می‌سازند برتر است (67)
و در صور دمیده شود، پس هر کس که در آسمانها و هر کس که در زمین است- جز آنکس را که خدا خواسته است- بمیرد«4»، آنگاه بار دیگر در آن دمیده شود، همانگاه«5» ایشان در ایستادنگاه«6» همی بنگرند«7» (68)
و زمین بنور پروردگار خویش روشن«8» گردد، و نامه‌های اعمال«9» نهاده«10» شود، و پیغمبران و شاهدان [فرشتگان نویسنده اعمال]«11» را بیاورند و میانشان براستی«12» داوری«13» شود، و بر ایشان ستم«14» نشود (69)
و هر کس آنچه که انجام داده، تمام داده شود، و او، بآنچه که انجام می‌دهند داناست (70)
و کافران گروه گروه«15» بسوی دوزخ [به سختی]«16» رانده شوند، و چون بدانجا رسند، درهای آن باز گردد و نگهبانان«17» آن بایشان گویند:
آیا شما را پیغمبرانی از خودتان نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و از رسیدن«18» چنین روزی بیمتان دهند! گویند: آری؟ [آمدند] ولی وعده«19» عذاب بر کافران واجب«20» شده است (71)
گفته شود: در آیید به درهای دوزخ که در آن مخلد و جاویدانید، و جایگاه متکبران چه بد است (72)
و کسانی که از پروردگارشان ترسیده‌اند گروه گروه«21» بسوی بهشت

[به لطف]«22» رانده شوند، و چون بدانجا رسند- در حالیکه درهای آن گشوده«23» شده است«24»- نگهبانان«25» آن بایشان گویند: درود«26» بر شما، خوش باشید«27» و جاودانه بدان در آیید (73)
و گویند: منت«28» خدایی را که وعده خویش را با ما محقق ساخت و زمین بهشت«29» را میراث ما کرد، که در بهشت هر کجا خواهیم جای گیریم، پس پاداش عمل‌کنندگان چه نیکوست (74)
و فرشتگان را گرداگرد«30» عرش بینی که بستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند، و میان خلایق«31» براستی داوری«32» شود، و گفته شود: ستایش، خدای را که پروردگار جهانیان است (75)

سوره غافر [مؤمن] مکی است و 85 آیه دارد بجز آیات 56 و 57 که مدنی است، بعد از سوره زمر نازل شده و سوره 59 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
حا، میم (1)
فرو فرستادن اینکه کتاب از جانب خداوند عزیز داناست (2)
... آمرزنده گناه و توبه‌پذیر و سخت عقوبت«33» و صاحب فزونی«34»، خداوندگاری جز او نیست، بازگشت بسوی اوست (3)
در آیات الهی جز کافران ستیزه نمی‌کنند«35»، پس رفت و آمدشان در شهرها ترا نفریبد«36» (4)
پیش از ایشان قوم نوح و بعدشان دسته‌های دیگر [پیغمبرانشان را]«37» دروغزن«38» داشتند، و هر امتی قصد پیغمبران خویش کردند تا او را بکشند«39»، و بباطل مجادله [با پیغمبران]«40» کردند، تا حقیقت را بدان تباه«41» سازند، پس عذابشان«42» کردیم، کیفر«43» من چگونه بود! (5)
اینکه چنین وعده«44» عذاب پروردگارت در باره کافران واجب«45» شده که آنان ملازمان«46» دوزخ‌اند (6)
کسانی که نگهدار«47» عرش‌اند و کسانی که گرداگرد«48» آنند به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می‌طلبند [و گویند:]«49» پروردگارا؟ احسان«50» و علم تو«51» همه چیز را فرا رسیده، پس کسانی را که توبه کرده و راه ترا پیروی کرده‌اند بیامرز و از عذاب دوزخ نگاهشان دار (7)
پروردگارا؟ اینان را- و هر کس از پدرانشان و زنانشان و فرزندانشان که با ایمان«52» بوده‌اند- به بهشت‌های جاویدی که وعده‌شان دادی در آر، که تو عزیز

----

(1). ف
(2). مج ج ر
(3). ف
(4). د مج ج ر
(5). ف
(6). ف
(7). ف
(8). س [.....]

(9). مج ج ر
(10). ف
(11). ت د مج ر
(12). ف
(13). ف
(14). ف
(15). ف
(16). مج ج ر
(17). ف
(18). ف
(19). ت
(20). مج
(21). ف
(22). مج ج ر [.....]
(23). ف
(24). مج ج ر
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). د
(29). ت د غ مج ج ر
(30). ف
(31). مج ج ر
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). ت د
(36). ف س [.....]
(37). مج ج ر
(38). ف
(39). مج ج ر ش د ت س
(40). مج
(41). ف
(42). مج ج ر ش د ت س
(43). ت د
(44). ت

(45). مج ج ر س
(46). م
(47). د
(48). ف
(49). مج ج ر
(50). م [.....]
(51). مج ج
(52). ت

و حکیمی (8)
... و از بدیها«1» نگاهشان دار، که هرکس را که از بدیها«2» نگاهش داشتی، براستی آنروز احسانش«3» نموده‌ای، و اینکه همان رستگاری بزرگ است (9)
و کافران را ندا دهند که: دشمنی«4» خدا از دشمنی شما بخودتان بزرگتر است، چون [در دنیا]«5» بتوحید«6» خوانده می‌شدید و کفر می‌ورزیدید (10)
گویند: پروردگارا؟ ما را دوبار میراندی و دوبار زنده‌مان کردی، ما بگناهانمان اعتراف کردیم، آیا هیچ راهی به بیرون رفتن هست! (11)
اینکه [عذاب شما]«7» برای آنست که چون خداوند به تنهایی خوانده می‌شد انکار«8» می‌ورزیدید، و اگر باو شریک آورده می‌شد تصدیق«9» می‌کردید، پس حکم از آن خداوند بلند مرتبه بزرگوار«10» است (12)
اوست که نشانه‌های«11» [توحید]«12» خویش را بشما می‌نمایاند و از آسمان روزی‌ای برایتان فرو می‌فرستد، و جز کسیکه باز گردنده«13» [بخدا] است پند«14» نمی‌گیرد (13)
خدای را بخوانید و دین [حقیقی]«15» خاص او [کنید]«16» و اگر چه کافران ناخوش«17» دارند (14)
... که بالابرنده مرتبه‌هاست و صاحب عرش، وحی«18» را به امر«19» خویش بهر کس از بندگانش که بخواهد فرو فرستد«20»، تا از روز گردآمدن«21» بترساند (15)
... روزی که همگان بیرون«22» آیند و هیچیک از آنان«23» بر خداوند پوشیده نشود«24»، [خداوند گوید:]«25» امروز پادشاهی«26» از آن کیست! [خود گوید:]«27» از آن خداوند یگانه قهار (16)
... امروز هرکس هرچه انجام داده جزا داده می‌شود، امروز هیچ ستمی نیست، که خداوند حسابرسی دقیق است«28» (17)
از روز قیامت«29» بترسانشان، هنگامیکه دلها- در حالیکه لبریز

غم‌اند«30»- نزدیک گلوگاهها«31» باشد، ستمکاران را نه دوستی«32» و نه شفیعی- که اطاعت کرده شود- نیست (18)
نگاه معصیت«33» و آنچه که در دلها«34» پنهانست می‌داند (19)
خداوند براستی«35» داوری«36» می‌کند، و آنهایی را که- غیر خدا- می‌خوانند، چیزی را داوری«37» نمی‌کنند، که خداوند همو، شنوا و بیناست (20)
آیا در زمین سیر نمی‌کنند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از اینان بوده‌اند- و از جهت نیرو«38» و آثار در زمین از ایشان سخت‌تر«39» بوده و خداوند بعذابشان«40» گرفتارشان ساخت و آنان را از جانب خدا نگهدارنده‌ای«41» نبود- چگونه بوده است! (21)
اینکه [عذاب]«42» برای آنان بود که پیغمبرانشان با معجزات«43» آشکار بسویشان آمدند و کفر ورزیدند و خداوند هم گرفتشان، که وی بسیار توانا و سخت کیفر است (22)
براستی که موسی را با معجزات«44» خویش و حجتی«45» آشکار (23)
... بسوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم و گفتند: جادوگری«46» دروغگوست (24)
و چون حقیقت را از جانب ما بدیشان آورد گفتند:
پسران کسانی را که باو ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده بگذارید، و نیرنگ کافران جز خسران«47» نیست (25)
فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او خدایش را بیاری«48» بخواند، که من می‌ترسم دین شما را بگرداند«49»، و یا آنکه در زمین تباهی«50» پدید آید (26)
موسی گفت: من از هر متکبری که بروز حساب ایمان ندارد بپروردگار خودم و پروردگار شما پناه گرفتم (27)
مرد مؤمنی از قوم«51» فرعون- که ایمان خویش را پوشیده«52» می‌داشت- گفت: آیا مردی را که می‌گوید پروردگار من خداست و از جانب پروردگارتان با معجزات«53» بسوی شما آمده است می‌کشید! اگر دروغگو باشد، دروغش بگردن خود اوست، و اگر راستگو باشد، بعض آنچه را که بشما وعده می‌دهد بشما خواهد رسید«54»، که خداوند از حد گذرنده دروغگو را هدایت نمی‌کند (28)
ای قوم؟ پادشاهی«55» را شما که امروز در اینکه سرزمین غالبید دارید، کیست که ما را از عذاب«56» الهی- اگر بما رسد- یاریمان کند! فرعون گفت: شما را جز آنچه که خود می‌دانم«57» نمی‌نمایم«58» و جز براه راست«59» هدایتتان نمی‌کنم (29)
آنکس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم؟ من بر شما از مانند روز امتهای«60» پیشین می‌ترسم (30)

مانند سنت«61» [الهی در عذاب]«62» قوم نوح و عاد [هود] و ثمود [صالح] و کسانی که بعد از اینان بوده‌اند، و خداوند برای بندگان هیچ ستمی را نمی‌خواهد (31)
ای قوم؟ من بر شما از روز ندا دادن«63» می‌ترسم (32)
...
----
(1). ف
(2). ف
(3). م
(4). ف
(5). مج ج ر
(6). د
(7). مج ج ر
(8). مج
(9). مج ج ش
(10). ف
(11). ف
(12). مج ج ر [.....]
(13). ف
(14). ف
(15). م
(16). م
(17). ف
(18). مج ج ر ش
(19). ب
(20). ت د
(21). ف
(22). ف
(23). ت د
(24). ف
(25). مج ج
(26). ف [.....]
(27). مج ج ر ش
(28). د
(29). مج ج ر غ س
(30). مج ج ر ق

(31). ش
(32). ف
(33). مج ج ر ت د
(34). ف
(35). ف
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). ت د [.....]
(41). ف
(42). مج ر
(43). مج ج ر
(44). مج ج ر
(45). س
(46). ف
(47). ت د
(48). مج ج ر ت د
(49). ف
(50). ف
(51). ت د
(52). ف
(53). مج ج ر
(54). ف [.....]
(55). ف
(56). ت د ش مج ج ر
(57). مج
(58). ف
(59). ف
(60). ت د
(61). مج
(62). مج ج ر
(63). س

روز كه پشت‌كردگان روى بگردانيد«1»، و شما را از [عذاب]«2» خدا هيچ

نگاهدارنده‌ای«3» نباشد، و هر کس را که خداوند گمراه سازد هیچ راه نماینده‌ای«4» او را نیست (33)
براستی که یوسف نیز پیش از اینکه با معجزات«5» بسوی شما آمد، و شما همیشه«6» از آنچه که شما را آورده بود در شک بودید، و چون مرد«7» گفتید: خداوند بعد از او پیغمبری را نخواهد فرستاد، اینکه چنین خداوند هر از حد گذرنده گمانمندی«8» را گمراه می‌سازد (34)
آنان که بدون حجتی«9» در آیات الهی مجادله می‌کنند، مجادله«10» آنان نزد خداوند و نزد آنان که ایمان دارند دشمنی«11» بزرگی است«12»، خداوند بر دل هر متکبر قتالی«13» اینکه چنین مهر«14» می‌نهد (35)
فرعون گفت: ای هامان؟ برای من کوشکی«15» بلند بساز، شاید به درها«16» (36)
... یعنی درهای«17» آسمانها برسم، تا بخدای موسی در نگرم«18»، که من او را دروغگو می‌پندارم، و اینکه چنین زشتی کردار«19» او برایش آراسته گشت و از راه [هدایت]«20» باز داشته شد، و نیرنگ فرعون جز در زیان«21» نبود (37)
آنکسی که ایمان داشت [مؤمن آل فرعون]«22» گفت: ای قوم؟ مرا پیروی کنید تا براه راست«23» هدایتتان کنم (38)
ای قوم؟ زندگی اینکه دنیا فقط برخورداری«24» اندکی است و بهشت«25» سرای آرامش«26» است (39)
هر کس کار بدی انجام دهد، جز همانند آن کیفر داده نمی‌شود، و هر کس از مرد و یا زن عمل صالحی انجام دهد- و مؤمن باشد- آنان به بهشت در آیند و در آنجا بی‌حساب روزی داده شوند (40)
ای قوم؟ چه شده که من شما را بسوی نجات«27» می‌خوانم و شما مرا بجهنم دعوت می‌کنید! (41)
... مرا دعوت می‌کنید که بخداوند کفر ورزم و چیزی را که بدان علم ندارم با او شریک سازم! در حالیکه من شما را بسوی خداوند عزیز آمرزگار«28» می‌خوانم (42)
ناگزیر«29» آنچه که مرا بدان دعوت می‌کنید- نه در دنیا و نه در آخرت- دعوتی [استجابتی]«30» ندارد، و بازگشت ما بسوی خداست، و مشرکان«الإرض ما «31» ملازمان«الإرض ما «32» جهنم‌اند (43)
پس آنچه را که بشما می‌گویم بزودی یاد خواهید آورد، و من کار خودم را بخدا باز می‌گذارم«الإرض ما «33»، که خداوند بینای«الإرض ما «34» به بندگان است (44)
پس خداوند او را از آن نیرنگهای مشرکانه«الإرض ما «35» که کردند نگاه داشت و به فرعونیان آن عذاب سخت«الإرض ما «36» فرود آمد«الإرض ما «37» (45)

[یعنی غرق شدن و سپس]«الإرض ما «38» آتش، که صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند، و روزی که قیامت بر پا شود [بآنان گفته شود:]«الإرض ما «39» ای قوم«الإرض ما «40» فرعون؟ بعذاب سخت«الإرض ما «41» درون شوید«الإرض ما «42» (46)
و [یاد آور]«الإرض ما «43» هنگامی را که در دوزخ محاجه می‌کنند و پیروان«الإرض ما «44» به پیشوایان«الإرض ما «45» گویند: ما پیرو شما بوده‌ایم، آیا شما می‌توانید پاره‌ای از اینکه آتش را از ما دفع کنید! (47)
پیشوایان گویند: ما همگی در دوزخیم، که خداوند میان بندگان حکم کرده است (48)
و کسانی که در آتش‌اند به نگهبانان«الإرض ما «46» دوزخ گویند: از پروردگارتان«الإرض ما «47» بخواهید«الإرض ما «48» که عذاب«الإرض ما «49» ما را یکروز سبک«الإرض ما «50» کند (49)
گویند: آیا پیغمبرانتان با معجزات«الإرض ما «51» روشن سوی شما نیامدند! گویند: آری؟ گویند: پس دعا کنید«الإرض ما «52»، که دعای کافران جز در تباهی«الإرض ما «53» نیست (50)
ما پیغمبرانمان، و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا- و روزی که گواهان [فرشتگان موکل اعمال بشهادت]«الإرض ما «54» بایستند- یاری می‌دهیم (51)
... روزی که ستمکاران، پوزش خواستنشان سودی نمی‌بخشد، اینان را لعنت [دوری از رحمت]«الإرض ما «55» است و جایگاه بدی دارند (52)
براستی که موسی را هدایت [تورات]«الإرض ما «56» دادیم، و آن کتاب را که هدایت و پندی برای صاحبان خرد بود (53)
... میراث بنی اسرائیل کردیم (54)
... پس صبر کن که وعده الهی راست«الإرض ما «57» است، و برای گناهانت آمرزش بخواه، و شب و صبح بستایش پروردگارت تسبیح گوی (55)
کسانیکه در آیات الهی- بدون حجتی«الإرض ما «58» که ایشانرا آمده باشد- مجادله می‌کنند، در دلهاشان تکبری«الإرض ما «59» [نسبت بتو]«الإرض ما «60» هست که هیچگاه بدان نخواهند رسید، بخداوند پناه جوی، که وی شنوا و بیناست (56)
آفرینش آسمانها و زمین از آفریدن مردم بزرگتر است، ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند (57)
کور و بینا یکسان نیستند،
----
(1). ف
(2). مج ج ر

(3). ف
(4). ف
(5). مج ج ر [.....]
(6). ف
(7). ت د مج
(8). ف
(9). ف
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). ف
(13). ت د
(14). ف
(15). ف
(16). ف مج ت د غ س
(17). ف مج ت د س- راهها- ج ر- منازل- ش
(18). ف
(19). ف مج [.....]
(20). ج ر
(21). مج ج ر غ س
(22). مج ج ر
(23). ف
(24). ف
(25). ت د
(26). ف
(27). مج ب
(28). ف
(29). بلى؟ حقا- ب
(30). ج ر
(31). د مج ر
(32). م
(33). ف [.....]
(34). ف
(35). ق
(36). ف
(37). ف ج
(38). مج ج

(39). مج ج ر
(40). ت د
(41). ف
(42). مج ج ر- يا بفرشتگان گفته شود: قوم فرعون را بعذاب سخت درون بريد- مج ج
(43). مج ج ر
(44). مج د
(45). مج د
(46). ف
(47). ق [.....]
(48). ق
(49). ق
(50). ف
(51). مج ج ر
(52). مج ج ر
(53). مج ج ر
(54). مج ج ر
(55). مج ج ر
(56). مج ج ر ت د
(57). ف
(58). ف
(59). مج ج ر غ س
(60). مج ج ر غ س

و نه كسانى كه ايمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و بدكار«الإرض ما «1»، اندكى پند«الإرض ما «2» مى‌پذيريد (58)
قيامت آمدنى است- شكى در آن نيست- ولى بيشتر مردمان باور«3» نمى‌دارند (59)
پروردگارتان گفته: مرا بخوانيد تا اجابتتان كنم، كسانى كه از عبادت [خواندن]«4» من سركشى مى‌كنند، بزودى بخوارى«5» بجهنم وارد خواهند شد (60)
خداوند است كه شب را براى شما قرار داد تا در آن آرام«6» گيريد، و روز را پيدا«7»، كه خداوند بر مردمان فضل و كرم دارد، ولى بيشتر مردم سپاس«8» نمى‌دارند (61)
اينكه خداوندگار يكتا پروردگار شماست كه آفريننده هر چيزى است،

معبودی جز او نیست، پس [از پرستش او]«9» بکجا برگردانده می‌شوید! (62)
کسانی که آیات ما را انکار می‌ورزند، اینکه چنین بر گردانیده می‌شوند (63)
خداوند است که زمین را برای شما جایگاه، و آسمان را برکشیده«10» کرد، و شما را صورت داد و چه نیکو صورتتان داد، و از پاکیزه‌ها روزیتان داد، اینکه خداوندگار یکتا پروردگار شماست، پس بزرگوار«11» است خداوند یکتا- پروردگار جهانیان- (64)
زنده اوست. معبودی جز او نیست، او را بخوانید و دین [حقیقی]«12» خاص او [کنید]«13» که ستایش، از آن پروردگار جهانیانست (65)
بگو: من از آن هنگام که از جانب پروردگارم دلایل«14» روشن بسویم آمده باز داشته شده‌ام آنهایی را که غیر خدا می‌خوانید بپرستم، و فرمان دارم که پروردگار جهانیان را گردن«15» نهم (66)
اوست که شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، آنگاه از خون بسته‌ای«16»، بعد از آن شما را کودکی بیرون می‌آورد تا برسید بنهایت نیروتان«17»، سپس تا پیران«18» شوید- و از شما بعضی از پیش [جوانی و پیری]«19» می‌میرد- و تا برسید به اجل معین، و شاید شما تعقل کنید (67)
اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و چون چیزی را اراده کند«20» بدان گوید: باش، در دم وجود یابد (68)
آیا کسانی را که در آیات الهی مجادله می‌کنند نمی‌بینی که چگونه«21» [از ایمان]«22» بر می‌گردند«23»! (69)
... آنانکه کتاب و آنچه را که پیغمبرانمان را بدان فرستادیم دروغ شمردند«24»، بزودی خواهند دانست (70)
... هنگامیکه غل‌ها و زنجیرها در گردنشانست، در آب جوشان کشیده«25» شوند (71)
... سپس در آتش سوخته شوند (72)
... پس از آن، بایشان گفته شود: آنها که غیر خدا [با او] شریک می‌ساختید کجایند! (73)
... گویند از ما گم شدند، بلکه ما هرگز پیش از اینکه چیزی را نمی‌خواندیم، خداوند کافران را اینکه چنین گمراه می‌سازد (74)
اینکه [عذاب]«26» بواسطه آن غروری«27» است که بناحق در زمین کرده، و برای آن خوشیهای نارواست که می‌کرده‌اید (75)
... از درهای جهنم در آیید که در آن مخلد و جاویدانید«28»، که متکبران را چه بد جایگاهی«29» است (76)
پس صبر کن که وعده الهی راست«30» است، پس اگر بعض آنچه [از

عذاب]«31» که بایشان وعده می‌دهیم بتو بنمایانیم و یا ترا بمیرانیم، بسوی ما باز گردانیده می‌شوند (77)
و پیش از تو نیز رسولانی فرستاده‌ایم، از آنان کسانی‌اند که خبرشان را برای تو نخوانده‌ایم، و هیچ پیغمبری نبود که معجزه‌ای«32» جز بفرمان الهی بیاورد، و چون فرمان الهی آمد براستی«33» حکم شود، و در آنجا دروغگویان«34» زیان کنند (78)
خداوند است که برای شما چهارپایان را قرار داد تا بعضی‌هاشان را سوار شوید و بعضی‌ها را بخورید (79)
... و برای شما در آنها سودهاست، و تا بر آنها سوار شده و بمقصدی که در دلهاتان دارید برسید، و بر آنها و بر کشتی [در سفر]«35» برداشته می‌شوید«36» (80)
... و نشانه‌های«37» خویش را بشما می‌نمایاند، پس کدام نشانه الهی را انکار می‌ورزید! (81)
آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند چگونه بوده است!- از اینان بیشتر بوده‌اند و از جهت نیرو و آثار در زمین سخت‌تر«38»- پس آنچه که انجام می‌دادند [از عذاب]«39» بی‌نیازشان نساخت (82)
... و چون پیغمبرانشان با دلایل روشن«40» سویشان آمدند، به علمی که نزدشان بود خشنود«41» شدند، و عذابی

---

(1). ج [.....]
(2). ف
(3). مج
(4). مج
(5). س
(6). ف
(7). ف
(8). ف
(9). مج
(10). ف
(11). ف
(12). م
(13). م
(14). مج ج ر
(15). ف [.....]
(16). ف

(17). ف
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). ج ر
(21). ف
(22). ت د ج
(23). ت د ج
(24). ف
(25). ف
(26). مج ج ر- عطف به آیه 72 می‌باشد
(27). ت د غ
(28). ف
(29). ف [.....]
(30). ف
(31). مج ج ر
(32). مج
(33). ف
(34). د
(35). مج ج ر
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). مج
(40). مج ج ر
(41). ت د

صفحه : 186
که آنرا مسخره می‌کردند بایشان فرود آمد«1» (83)
... و چون عذاب«2» ما را دیدند گفتند: بخداوند یگانه ایمان آوردیم و بآنچه که با او شریک می‌ساختیم کافریم (84)
ایمان آنان هنگامیکه عذاب«3» ما را دیدند سودشان نمی‌بخشد، سنت الهی است که در باره بندگانش گذشته«4» است، که کافران در آنجا زیانکار«5» شوند (85)

(41) سوره فصلت

سوره فصلت [حم سجده] مکی است و 54 آیه دارد، بعد از سوره غافر نازل شده و سوره 60 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
حا، میم (1)
اینکه از جانب [خداوند] رحمان رحیم فرود آمده است (2)
... کتابی است که آیات آن برای گروهی که اهل ادراک‌اند بیان«6» شده است، قرآنی است عربی (3)
... که بشارت دهنده و ترساننده است، و بیشتر اینان روی گردانیده‌اند، پس ایشان نمی‌شنوند (4)
گویند: دلهای ما از آنچه که ما را بدان می‌خوانید در پوششها«7» است و در گوشهایمان گرانی«8» است، و بین ما و بین تو پرده‌ای«9» است، پس عمل [بر دین خود]«10» کن که ما هم عمل کنندگانیم (5)
بگو: من هم بشری مانند شمایم که بمن وحی کرده می‌شود که: خداوندگار شما فقط خداوند یکتاست، در توجه«11» بدو راست«12» باشید و از او آمرزش بطلبید، و وای بر مشرکان (6)
... کسانی که زکات«13» نمی‌دهند، و همانها که بآخرت کافرند (7)
کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، آنانرا پاداشی قطع نشدنی«14» است (8)
بگو: آیا شما به آنکس که زمین را در دو روز آفریده کفر می‌ورزید و برای او همتایان«15» قرار می‌دهید!
اینکه است پروردگار جهانیان (9)
روی زمین کوههای گران«16» قرار داد و در آن برکت نهاد، و روزیهای«17» اهل آنرا- در آن- در چهار روز [تمام]«18»- برای خواهندگان- معین کرد (10)
سپس آهنگ [آفریدن]«19» آسمان- که دودی بود- کرد، پس بآسمان و زمین گفت: بخوشی«20» و یا ناخوشی«21» بیایید، گفتند: بخوشی آمدیم«22» (11)
پس هفت آسمانرا در دو روز آفرید«23» و در هر آسمانی کار آنرا وحی نمود، و آسمان دنیا را بستارگان«24» بیاراستیم و نگاه داشتیم«25»، اینکه تعیین خداوند عزیز داناست (12)
اگر روی بگردانند بگو: شما را از عذابی«26» مانند عذاب«27» عاد و ثمود بیم دادم (13)
... هنگامیکه پیغمبران از قبل و از بعد ایشان بسویشان آمدند که: جز

خداوند یگانه را پرستش نکنید، گفتند: اگر پروردگارمان می‌خواست فرشتگانی فرو می‌فرستاد، ما بآنچه که بدان فرستاده شده‌اید کافریم (14)
اما قوم عاد [قوم هود] در زمین بناحق بزرگ‌منشی«28» کردند و گفتند: نیرومندتر از ما کیست! آیا ندانستند«29» خداوندی که ایشانرا آفریده- بنیرو- سخت‌تر«30» از آنهاست! و آیات ما را انکار می‌ورزیدند (15)
پس در روزهای شومی«31» بادی سخت سرد«32» بر آنها فرستادیم، تا عذاب رسوایی«33» را در زندگی اینکه دنیا بآنان بچشانیم، در حالیکه عذاب آخرت سخت‌تر«34» و رسواتر است و آنان«35» یاری نشوند (16)
و اما ثمود [قوم صالح] راه را برایشان«36» بیان نمودیم، پس کوری«37» را بر هدایت برگزیدند«38»، پس بکیفر آنچه که انجام می‌دادند بانگ جهنده«39» عذاب خواری، گرفتشان (17)
... و کسانی را که ایمان داشتند و تقوا پیشه بودند نجات بخشیدیم (18)
روزی که دشمنان خدای را- در حالیکه آنان رانده می‌شوند«40»-
----
(1). ف
(2). مج ج ر ت د ش [.....]
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). ف
(6). د مج ج ر
(7). ف س
(8). ف س
(9). ف
(10). ف مج ج ر
(11). ف مج ج ر
(12). ف
(13). مج ج ر- کلمه لا اله الا اللّه نمی‌گویند- مج ت د
(14). مج ج ر
(15). ف
(16). ف [.....]
(17). ف س
(18). یعنی دو روز آفریدن زمین بود و دو روز تعیین روزی اهل آن- مج ج
(19). مج ر
(20). ف
(21). ف

(22). ف
(23). ت د
(24). د مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر ت د ش
(27). مج ج ر ت د ش
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). ف [.....]
(31). مج ج ر
(32). ف- سرد و صدا دار- س
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). مج ج ت د ق- نموديمشان- ر- دلالتشان نموديم- غ
(37). مج- كفر- مج ج- گمراهى- ر
(38). مج ج ر
(39). ف
(40). د ج

صفحه : 187

بسوى جهنم محشور كنند (19)

... تا چون بجهنم رسند، گوش‌هايشان و ديدگانشان و پوستهاى آنان برايشان- بآنچه كه انجام مى‌دادند- شهادت دهد (20)

به پوستهاى خويش گويند: چرا بر ما شهادت داديد! گويند: خداوندگارى كه هر چيزى را بسخن«1» آورد- و اوست كه شما را اول بار آفريده و سوى او باز گردانيده مى‌شويد- ما را بسخن«2» آورده است (21)

شما از اينكه گوشهايتان و ديدگانتان و پوستهايتان بر شما شهادت دهند نبوديد [نمى‌توانستيد]«3» كه بپوشانيد، ولى پنداشتيد كه خداوند بسيارى از آنچه را كه انجام مى‌دهيد نمى‌داند (22)

اينكه پندار شما بود كه در باره پروردگارتان گمان«4» برديد و شما را هلاك«5» كرد و از زيانكاران«6» شديد (23)

اگر صبر كنند، آتش جايگاهشان است، و اگر رضايت«7» جويند [كه خدا راضى شود]«8» رضايت نيابند (24)

و برايشان همنشينانى«9» گماشتيم«10» كه برايشان آنچه كه پيش روى اينانست و آنچه كه پشت سر ايشانست بياراستند، و وعده عذاب«11»

برايشان- در [جمله]«12» امتهايى از جن و آدمى كه پيش از اينان درگذشته‌اند«13»- واجب«14» شد، كه آنها زيانكاران بودند (25)
و كافران گويند: اينكه قرآن را مشنويد و سخن بيهوده«15» در آن افكنيد، شايد غلبه كنيد (26)
كافران را عذابى سخت«16» بچشانيم، و بدتر از آنچه كه انجام مى‌دادند كيفر دهيم (27)
اينكه [عذاب سخت]«17» كيفر دشمنان خدا- يعنى آتش«18»- است كه بسزاى آن انكار كه بآيات ما مى‌ورزيدند در آن، سراى«19» مخلد و جاودانى دارند (28)
كافران گويند: پروردگارا؟ آن دو نفر از جن و آدمى [ابليس و قابيل]«20» كه ما را گمراه ساختند بما بنما تا زير قدمهايمان بگذاريم، تا از فروترينان«21» باشند (29)
آن كسانى كه گفتند: پروردگار ما خداى يكتاست و سپس پايدارى ورزيدند، فرشتگان بر ايشان فرود آيند [و گويند:]«22» مترسيد و اندوهگين«23» مباشيد، و به بهشتى كه وعده داده مى‌شديد شادمان«24» باشيد (30)
ما در زندگى دنيا دوستان شماييم- و در آخرت نيز- در آنجا هر چه كه دلهايتان بخواهد داريد و در آنجا هر چه را كه در خواست كنيد داريد (31)
... پيشكشى است از جانب خداوند آمرزنده رحيم (32)
كيست نيكوگفتارتر از آنكه بسوى خدا بخواند و عمل صالح انجام دهد و گويد: من از مسلمانانم! (33)
سخن زشت و سخن نيكو برابر نيست«25»، [بدى را]«26» بآنچه كه نيكوتر است پاسخ ده، آنگاه آنكسى را كه بين تو و بين او دشمنى بود، گويى كه دوستى نزديك«27» شده است (34)
و اينكه خود را جز كسانى كه صبر كرده‌اند فرا نگيرند، و اينكه خو را جز صاحب بهره«28» بزرگ فرا نگيرد (35)
اگر از شيطان وسوسه‌اى«29» بتو رسد بخداوند پناه ببر، كه او شنوا و داناست (36)
و از نشانه‌هاى«30» او شب و روز و خورشيد و ماه است، خورشيد و ماه را سجده نكنيد، خداوندى كه آنها را آفريده است- اگر او را مى‌پرستيد- سجده كنيد (37)
اگر بزرگى«31» كنند، كسانى كه در نزد پروردگار تواند، شب و روز او را تسبيح مى‌كنند و اينان [از تسبيح گفتن]«32» ملول«33» نمى‌شوند (38)
و از نشانه‌هاى«34» و اينكه است كه: زمين را فرو مرده«35» مى‌بينى، و چون آب بر آن فرو فرستاديم بجنبش«36» آيد و بر آيد«37»، آن كسى كه زمين را زنده كرده، زنده كننده مردگانست، كه او بر هر چه خواهد«38» تواناست (39)

کسانی که در آیات ما کجروی می‌کنند، بر ما پوشیده نیستند، آیا کسی که در آتش افکنده«39» می‌شود بهتر است یا آنکس که روز قیامت ایمن بیاید! هر چه خواهید بکنید، که او بآنچه که انجام می‌دهید بیناست (40)
آنان که بقرآن- هنگامیکه سویشان آمد- کفر ورزیدند [کیفرشان می‌دهیم]«40»، اینکه کتابی است گرامی«41» (41)
... که دروغ«42» نه از قبل و نه از بعد آن بدو راه نیابد«43»، و از جانب خداوند حکیم و حمید فرو فرستاده شده است (42)
ترا جز آنچه که بپیغمبران پیش از تو گفته شده است گفته نمی‌شود،
----
(1). ف
(2). ف
(3). مج
(4). ف [.....]
(5). مج ج ر غ
(6). ف
(7). ف
(8). مج
(9). ف
(10). ف س
(11). مج ج ر ت د
(12). ج ر
(13). ف
(14). مج
(15). ف مج ج ر س- بر آن عیب بگیرید- ق غ
(16). ف
(17). مج ج ر
(18). ج [.....]
(19). ف
(20). مج ج ر غ
(21). ف- تا زیانکار در عذاب گردانیم- د- تا از ما عذابشان شدیدتر باشد- ج
(22). مج
(23). ف
(24). ف
(25). ت د
(26). مج ج ر

(27). مج ج ر ت د
(28). ف
(29). م س
(30). ف
(31). ف
(32). ق [.....]
(33). م س
(34). ف
(35). ف
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). مج ج ر
(41). ف
(42). ت د
(43). یعنی نه کتب پیش از نزول قرآن و نه بعد از نزول آن.

که پروردگارت صاحب آمرزش و صاحب کیفری دردناک است (43)
و اگر آنرا قرآنی عجمی قرار داده بودیم می‌گفتند: چرا آیات آن [بعربی]«1» بیان«2» نشده است! آیا [قرآن]«3» عجمی است و [شنونده]«4» عربی!
بگو: آن برای کسانی که ایمان دارند هدایت و شفاست، و کسانی که ایمان ندارند در گوشهایشان گرانی«5» و کری است و از [فهم]«6» قرآن کوردلند، آنان از مکانی دور ندا داده می‌شوند (44)
براستی که موسی را کتاب [تورات]«7» دادیم و در آن اختلاف شد، و اگر سخن پروردگارت [بتأخیر عذاب]«8» پیشی نگرفته بود، میانشان حکم شده بود، که اینان از آن [قرآن]«9» سخت«10» در شک‌اند (45)
هر کس که عمل صالحی انجام دهد برای خویش انجام داده و هر کس که بد کند بر خود کرده است، و پروردگارت هرگز به بندگان ستم«11» روا نمی‌دارد (46)
علم قیامت مربوط باوست، هیچ میوه‌ای از غلافهای«12» خود بیرون نیاید و هیچ ماده‌ای بار بر ندارد«13» و ننهد«14» جز بعلم او، روزی که نداشان دهد که: کجایند شریکان من! گویند: ما بتو عرضه«15» داشتیم که از ما هیچ شاهدی نیست (47)

... و آنچه که از پیش می‌پرستیدند«16» از ایشان پوشیده«17» شود، و یقین«18» کنند که هیچ گریزگاهی«19» ندارند (48)
انسان از طلب خیر خسته نمی‌شود، و چون بدی بدو رسد نومید«20» و غمگین«21» است (49)
و اگر از جانب خودمان- پس از سختی‌ای که او را رسیده است- احسانی«22» ببخشیم خواهد گفت: اینکه«23» از من است، و نمی‌پندارم«24» که قیامت بپا شود، و اگر بسوی پروردگارم بازگردانیده شوم مرا نزد او نکویی«25» است، پس کافران را از آنچه که انجام داده‌اند آگاهی«26» دهیم و از عذابی سخت«27» بچشانیمشان (50)
و چون بانسان نیکویی«28» کنیم روی بگرداند و بیک سو«29» شود [تکبر ورزد]«30» و چون بدی‌ای«31» او را رسد دعایی فراوان«32» دارد (51)
بگو: بمن بگویید: اگر قرآن«33» از جانب خدا بوده و سپس بدان کافر شده‌اید کیست گمراه‌تر از آنکس که وی در گمراهی«34» طولانی است (52)
بزودی نشانه‌های«35» خودمان را در آفاق و در وجود خودشان بنماییم«36»، تا برایشان روشن شود که او حق است، آیا پروردگارت به اینکه که بر هر چیزی شاهد است کافی نیست! (53)
آگاه«37» باشید؟ که اینان از بازگشت«38» به پروردگارشان در شک‌اند«39»، آگاه«40» باشید؟ که خداوند بهمه اشیاء احاطه دارد (54)

سوره شوری [حمعسق] مکی است و 53 آیه دارد بجز آیات 23 و 24 و 25 و 27 که مدنی است، بعد از سوره فصلت نازل شده و سوره 61 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
حا، میم (1)
عین، سین، قاف (2)
خداوندگار عزیز و حکیم، بتو و بکسانی که پیش از تو بوده‌اند اینکه چنین وحی می‌کند (3)
... آنچه در آسمانها و آنچه که در زمین است از آن اوست، و او بلند مرتبه و بزرگست (4)
نزدیک است که آسمانها از بالای هم بشکافند، و فرشتگان بستایش پروردگارشان تسبیح کنند، و برای مؤمنانی«41» که در زمین‌اند طلب آمرزش کنند. آگاه«42» باشید که خداوند همو، آمرزنده و رحیم است (5)
کسانی که غیر خدا معبودانی«43» گرفته‌اند، خداوند گواه«44» بر آنانست و تو کفیل آنان نیستی (6)
و اینکه چنین قرآنی عربی بتو وحی فرستادیم تا مکه«45» و هر کس که گرداگرد«46» آن [جهان]«47» است بیم کنی،
----
(1). مج ج ر
(2). مج ج ر
(3). مج ج ر [.....]
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). ج
(7). مج ج ر
(8). مج ج ر
(9). ر
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). س
(13). ف
(14). ف
(15). ق س

(16). ج ر
(17). ج ر [.....]
(18). مج ج ر
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). م
(23). مج ج ر
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). ف [.....]
(32). مج ج ر
(33). مج ج ر
(34). ت د
(35). ف
(36). ف
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). س
(40). ف
(41). مج ج ر ق- مجاز القرآن
(42). ف
(43). مج ج ر د ت س
(44). د- ناظر اعمالشان است- مج ج ر
(45). مج ج ر غ س [.....]
(46). ف
(47). مج ج ر

صفحه : 189

و از روز جمع [قیامت]«1» که گروهی در بهشت‌اند و گروهی در آتش سوزان«2» اند- و شکی در آن نیست- بترسانی (7)

اگر خداوند می‌خواست اینان را یک امت کرده بود، ولی هر کس را که خواهد در رحمت خویش [دین اسلام]«3» در آورد، و ستمکاران نه دوستی دارند و نه ایشان را یاریگری هست«4» (8)
آیا غیر او خدایانی«5» گرفته‌اند! بلکه«6» معبود حقیقی«7» خداست، و همو مردگان را زنده می‌کند، و همو بر هر چه که خواهد تواناست (9)
هر چه را که در آن اختلاف دارید حکمش با خداست، اینکه خداوندگار یکتا پروردگار من است، بر او توکل می‌کنم و بدو بازمی‌گردم«8» (10)
آفریننده آسمانها و زمین است، از خودتان جفتهایی«9» برایتان قرار داد- و از حیوانات نیز جفتهایی- و باین صورت شما را می‌آفریند«10»، هیچ چیزی همانند او نیست، و همو شنوا و بیناست (11)
کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست، روزی هر کس را که بخواهد فراخ«11» می‌گرداند و تنگ«12» می‌کند، که او بهمه چیز داناست (12)
خداوند شرع و دینی را که برای شما مقرر داشت همان چیزی است که به نوح فرموده بود«13»، و همان را بتو وحی کردیم- و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز بدان سفارش نمودیم- که دین را بپای«14» دارید و در آن جدا جدا«15» مشوید«16»، آنچه که مشرکان را بدان می‌خوانید برایشان سنگین«17» است، خداست که هر کس را بخواهد بسوی خود بر گزیند و هر کس را که باز گردد«18»، بسوی خود راه نماید«19» (13)
و [امت‌ها]«20» پس از آنکه علم [به نبوت تو و یا توحید]«21» پیدا کردند پراکنده نشدند- مگر از روی حسد«22» باهم- و اگر وعده«23» پروردگارت- تا مدتی معین [قیامت]«24»- پیشی نگرفته بود، میانشان حکم می‌شد و کسانی که پس از ایشان کتاب آسمانی بایشان رسید، از آن سخت در شک‌اند (14)
پس باین [دین]«25» دعوت کن، و همانگونه که فرمان یافته‌ای بایست«26»، و هوسهای اینان را پیروی مکن و بگو: بهر کتابی که خداوند فرو فرستاده ایمان دارم، و فرمان دارم که میان شما عدالت کنم، خداوند یکتا پروردگار ما و پروردگار شماست، کردار«27» ما برای خودمانست و کردار شما برای خودتان، هیچ دشمنی‌ای«28» بین ما و بین شما نیست، خداوند [برای داوری در قیامت]«29» میانمان جمع می‌کند، و بازگشت«30» بسوی اوست (15)
کسانی که در باره [دین]«31» خدا- پس از آنکه او [پیغمبر]«32» را اجابت کرده‌اند محاجه می‌کنند، احتجاجشان نزد پروردگارشان باطل«33» است و غضب [الهی]«34» بر آنانست و عذابی سخت«35» دارند (16)
خداوند است که کتاب و عدل«36» را براستی«37» فرو فرستاد، تو چه می‌دانی«38»! شاید قیامت نزدیک باشد (17)
آنان که ایمان بدان ندارند آنرا بشتاب می‌طلبند، و کسانی که ایمان دارند

از آن ترسانند«39»، آگاه باشید«40»؟ آنان که در باره قیامت مجادله می‌کنند در گمراهی دوری‌اند (18)
خداوند به بندگان خود مهربان«41» است، هر کس را که می‌خواهد روزی می‌دهد، و همو توانا و عزیز است (19)
هر کس که پاداش«42» آخرت می‌خواهد، بپاداش«43» او بیفزاییم، و هر کس که مزد دنیا«44» می‌خواهد، از آن همان دهیمش و او را در بهشت«45» نصیبی نیست (20)
آیا مشرکانرا شریکانی است که برایشان دینی- که خداوند فرمان بدان نداده است- اختراع«46» کرده‌اند! اگر وعده«47» جدا کردن«48» [در قیامت]«49» نبود [در دنیا]«50» میانشان داوری«51» می‌شد، که ستمکاران عذابی دردناک دارند (21)
و ستمکاران را [در قیامت]«52» بینی که از آنچه انجام داده‌اند ترسانند- در حالیکه آن بایشان رسیدنی است- و کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند: در بوستانهای«53» بهشت‌اند و هر چه که می‌خواهند در نزد پروردگارشان برایشان هست، و اینکه همان فضل و کرم«54» بزرگ است (22)
... اینکه آن چیزی است که خداوند به بندگان خودش- آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند- بشارت می‌دهد. بگو: من برای رسالت مزدی«55» از شما- جز دوستی«56» خویشاوندان«57»- نخواستم«58»، و هر کس که نیکی کند«59»، بر آن نیکی‌اش بیفزاییم، که خداوند آمرزنده و سپاس‌دار«60» است (23)
آیا می‌گویند: بر خدا دروغ بسته«61» است!
----
(1). مج ج ر غ س
(2). ف
(3). مج ج ر د ت س
(4). ف
(5). مج ج ر د ت س
(6). مج
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). ف
(10). مج ج ر د ت س
(11). ت
(12). ت [.....]
(13). ت

(14). ت
(15). ت
(16). مج- توحید- ج- اینکه آیه شریفه بیانگر اینکه مطلب است که دین الهی یک دین است و پیغمبران اولو العزم همین پنج نفرند و اختلاف جزئی احکام شرایع باعث جدائی امتها در اصول نمی‌گردد.
(17). مج- بزرگ- ج ر
(18). ف
(19). ف
(20). مج ج ر
(21). مج ج ر
(22). مج ج ر
(23). ت مج
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). ف [.....]
(27). ف
(28). مج ج ر
(29). مج ج ر
(30). ف
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). مج ج ر س
(34). مج ج ر
(35). ف
(36). مج ج ر ت غ
(37). ف
(38). «ما یدریک» برای غیر معلوم گفته می‌شود تا توجه به عظمت و بزرگی آن جلب شود- مج
(39). ف
(40). ف [.....]
(41). ف
(42). مج ج ر ت د س
(43). مج ج ر ت د س
(44). ت د- سود دنیا- مج
(45). ت
(46). ف غ

(47). ت ر
(48). ف
(49). مج ج ر
(50). مج ج ر غ
(51). ف
(52). مج ج ر
(53). ف
(54). ف [.....]
(55). ف
(56). ف
(57). ف
(58). ف
(59). ف- نیکی کسب می‌کند- س مج ج ر
(60). ف
(61). ف

اگر خداوند می‌خواست بر قلبت مهر«1» می‌نهاد، که خدای باطل را محو می‌کند و حقیقت را با کلمات خویش اثبات می‌سازد، که او دانای بمکنونات دلهاست«2» (24)
اوست که توبه را از بندگان خویش می‌پذیرد و از بدیها«3» در می‌گذرد، و آنچه که انجام می‌دهید می‌داند (25)
و [دعای]«4» کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند اجابت می‌کند، و کافران عذابی سخت«5» دارند (26)
و اگر خداوند روزی را برای بندگان خویش فراخ«6» گرداند در زمین تجاوز«7» کنند، ولی بآن مقدار که می‌خواهد فرود می‌آورد که او ببندگانش آگاه«8» و بیناست (27)
اوست که پس از نومید«9» شدنشان باران را فرو می‌فرستد و رحمت خویش را می‌گستراند«10»، که او پروردگار«11» ستوده«12» است (28)
و از نشانه‌های او آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبنده«13» که در آن پراکنده«14» کرده است می‌باشد، که او بجمع آوردن آنها- اگر بخواهد- تواناست (29)
هر مصیبتی که بشما رسد بواسطه آن اعمالی است که انجام داده‌اید، و از بسیاری در می‌گذرد (30)
شما عاجز کنندگان [خدا]«15» در زمین نیستند و غیر خدا یار«16» و

یاوری«17» ندارید (31)
و از نشانه‌های«18» او کشتی‌های«19» چون کوه در دریاست (32)
اگر بخواهد باد را آرام می‌سازد که کشتی‌ها بر پشت دریا بایستند«20»، که در اینکه برای هر صبر کننده سپاسداری«21» نشانه‌ها«22» است (33)
... و یا آنکه آنها را بواسطه آنچه که انجام داده‌اند غرقشان«23» گرداند، و از بسیاری در می‌گذرد (34)
... تا کسانیکه«24» در آیات ما مجادله می‌کنند بدانند که گریزگاهی ندارند (35)
آنچه از اموال«25» که بشما داده شده کالای زندگی دنیاست، و آنچه که نزد خداوند است- برای کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند- بهتر«26» و پایدارتر«27» است (36)
... همانهایی که از گناهان بزرگ و زشتیها«28» پرهیز می‌کنند«29»، و چون خشم گیرند در گذرند (37)
... همانهایی که پروردگارشان را اجابت کرده‌اند و نماز را بجای آورند و کارشان، بین خودشان مشورت«30» کردنست، و از آنچه که روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند (38)
... همانهایی که چون ستم بایشان«31» رسد انتقام می‌گیرند«32» (39)
... و کیفر بدی، بدی‌ای مانند آنست، پس هر کس که در گذرد و اصلاح آورد، مزد«33» او بر خداوند است، که خدای ستمکاران را دوست نمی‌دارد (40)
... و هر کس که پس از ستم دیدن انتقام بگیرد، اینان را هیچ نکوهشی نیست (41)
... فقط نکوهش بر کسانی است که بمردمان ستم می‌کنند و در زمین بناحق تجاوز«34» می‌کنند، اینان عذابی دردناک دارند (42)
... و هر کس که صبر کند و درگذرد، اینکه از کارهای استوار«35» است (43)
هر کس را که خداوند گمراه می‌کند هیچ یاری کننده‌ای«36» بعد از او ندارد، و ستمکاران را بینی که چون عذاب را دیدند گویند: آیا برای بازگشتن«37» هیچ راهی هست! (44)
و ایشان را بینی- در حالیکه از خواری«38» سر فرو افتاده‌اند«39» و از گوشه چشم«40» ترسناکانه«41» می‌نگرند- بر آتش عرضه می‌شوند، و کسانی که ایمان دارند گویند: زیانکاران کسانی‌اند که روز قیامت خودشان و کسانشان را مغبون«42» کرده‌اند، آگاه باشید«43»؟ که ستمکاران در عذاب دائمی باشند (45)
... اینان- غیر خدا- یاورانی«44» که یاریشان«45» کنند ندارند، و هر کس

را که خداوند گمراه می‌کند، هیچ راه هدایت«46» ندارد (46)
پروردگارتان را- پیش از آنکه روزی بیاید که آنرا از جانب خداوند«47» بازگشت نباشد- اجابت کنید، که در آنروز: نه شما را پناهگاهی باشد و نه انکاری (47)
پس اگر روی بگردانند«48»، ما ترا نگاهبان«49» بر اینان نفرستادیم، بر تو جز رسانیدن پیغام نیست، و ما هنگامیکه انسانرا از جانب خودمان احسانی«50» می‌دهیم بدان مغرور شود، و اگر بواسطه آنچه که انجام داده‌اند

----

(1). ف
(2). ف
(3). ف
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). ف
(7). م [.....]
(8). ف
(9). ت
(10). ت
(11). ت
(12). ت
(13). ف د
(14). ت
(15). مج ج ر- یعنی فرار کننده از انتقام او
(16). ت
(17). ف
(18). ف
(19). س
(20). ف س
(21). ف [.....]
(22). ف
(23). مج ج ر- یعنی اهل کشتی را بواسطه اعمالشان هلاک گرداند- س
(24). ج
(25). مج ج
(26). ف
(27). ف

(28). ف
(29). ف
(30). س
(31). ف
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). م
(35). ف [.....]
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). ف س
(39). ف
(40). ف
(41). ف
(42). ت د
(43). ف
(44). د
(45). ف
(46). ت د
(47). ف
(48). ف
(49). ف [.....]
(50). م

بدی‌ای«1» بآنها رسد، در آن صورت انسان ناسپاس«2» است (48)
پادشاهی«3» آسمانها و زمین از آن خداوند است، هر چه که خواهد می‌آفریند، هر کس را که بخواهد دختر می‌بخشد و هر که را که خواهد پسر می‌بخشد (49)
... و یا جفت«4» پسران و دختران دهدشان«5»، و هرکس را که می‌خواهد نازاینده«6» کند، که او دانا و تواناست (50)
هیچ بشری را نسزد که خدا با او سخن گوید- جز به وحی [خواب]«7» و یا از آن سوی پرده‌ای، و یا فرشته‌ای«8» را بفرستد و بفرمان او هر چه را که [خدا]«9» می‌خواهد وحی می‌کند- که او بلند مرتبه و حکیم است (51)
و اینکه چنین از امر خودمان قرآن«10» را بتو وحی کردیم، تو نه قرآن«11» و نه شریعت«12» را نمی‌دانستی که چیست، ولی ما آنرا

نوری قرار دادیم که بدان هر کس از بندگان خودمان را که بخواهیم هدایت می‌کنیم، و تو براه راست«13» [توحید]«14» فرا می‌خوانی«15» (52)
... راه خداوندگاری که آنچه در آسمانها و آنچه که در زمین است از آن اوست، آگاه باشید«16»؟ کارهای خلایق«17» بسوی خداوند باز می‌گردد (53)

(43) سوره زخرف

سوره زخرف مکی است و 89 آیه دارد بجز آیه 54 که مدنی است، بعد از سوره شوری نازل شده و سوره 62 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
حا، میم (1)
قسم بکتاب مبین (2)
... که ما آنرا قرآنی عربی فرو فرستادیم«18»، شاید که شما تعقل کنید (3)
... و اینکه: آن در لوح محفوظ«19» نزد ما بلند مرتبه و حکیم است (4)
آیا بدان سبب«20» که شما گروهی«21» از حدگذشتگانید، قرآن«22» را از شما بازداریم- بازداشتنی«23»!- (5)
در پیشینیان«24» چه بسیار پیغمبر که فرستادیم (6)
هیچ پیغمبری آنانرا نیامد جز آنکه او را مسخره می‌کردند (7)
کسانی که نیرومندتر از اینان بودند هلاک کردیم و سنت«25» پیشینیان«26» گذشت (8)
اگر از اینان بپرسی که آسمانها و زمین را چه کسی آفریده است! خواهند گفت: آنها را خداوند عزیز دانا آفریده است (9)
... همانکه زمین را برای شما بستری«27» کرد و در آن برایتان راههایی قرار داد، باشد که راه یابید«28» (10)
...
همانکه از آسمان آبی باندازه فرود آورد که بدان شهر مرده‌ای را زنده گردانیدیم، اینچنین بیرون آورده خواهید شد (11)
... و همانکه تمامی جفتها«29» را بیافرید، و برای شما از کشتی و چهار پایان چیزها پدید کرد که سوار می‌شوید (12)
... تا بر پشت آنها قرار«30» گیرید، و چون بر آن قرار«31» گرفتید نعمت پروردگارتان را یاد آورید و بگویید: پاک است آنکه اینکه را مسخر ما ساخت، که ما توانایی«32» آنرا نداشتیم (13)
... و ما بسوی پروردگارمان بازگردندگانیم«33» (14)
برای خدا از بندگانش فرزند«34» قرار داده‌اند، که انسان ناسپاسی«35» آشکار است (15)
آیا خداوند از مخلوقات دختران را فرا گرفت و برای شما پسران را برگزید! (16)
- و چون یکی از آنان بدانچه که برای خداوند رحمان پنداشته‌اند«36» [دختر]«37» بشارت داده شود، صورتش سیاه گردد و خشم فرو

خورده«38» باشد- (17)
... و آنکس«39» را قرار داده‌اند که در پیرایه«40» پرورش«41» می‌یابد و در پیکار«42» ظاهر نمی‌شود«43» (18)
... و فرشتگان را که بندگان خداوند رحمانند دختران نام نهادند«44»، آیا آفرینش ایشانرا حاضر بودند! بزودی شهادت ایشان نوشته خواهد شد و پرسیده می‌شوند (19)
و گویند: اگر خداوند رحمان می‌خواست ما فرشتگان«45» را نمی‌پرستیدیم، باین مطلب علمی ندارند،
----
(1). ف
(2). ف
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). ت د غ ج ر
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). ت د مج ج ر س
(11). ت د مج ج ر س
(12). ت د مج ج ر س
(13). ف [.....]
(14). د
(15). ش
(16). ف
(17). ت د
(18). مج- نام نهادیم- ت- گفتیم- د
(19). ت د مج ج ر س
(20). ق ب
(21). ف
(22). ت د مج ج ر س
(23). ت د مج ج ر س
(24). ف
(25). ت د
(26). ف
(27). ف [.....]

(28). ت د
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). مج ج ر
(32). ف س
(33). ف
(34). ت د مج ج ر ق- یعنی شبیهی
(35). ف
(36). غ
(37). مج ج ر غ
(38). ف
(39). مج ج ر
(40). ف س
(41). د [.....]
(42). ف
(43). یعنی دختر- غ
(44). ت
(45). مج ج ر

و جز دروغ نمی‌گویند (20)

آیا پیش از اینکه قرآن کتابی ایشان را داده‌ایم که بدان تمسک جسته‌اند! (21)

بلکه گویند: ما پدرانمان را بر دینی یافته‌ایم و پیرو سنت«1» ایشانیم (22)

اینکه چنین، در هیچ شهری هیچ بیم کننده‌ای را پیش از تو نفرستادیم جز آنکه توانگران آنجا گفتند: ما پدرانمان را بر دینی«2» یافته‌ایم، و ما پیرو آثار«3» ایشانیم (23)

گفت:«4» اگر چه شما را دینی راست‌تر«5» از آنچه که پدرانتان را بر آن یافته‌اید آورده باشم! گفتند: ما بآنچه که شما بدان فرستاده شده‌اید کافریم (24)

پس از آنان انتقام گرفتیم، بنگر که عاقبت دروغگویان چگونه بود (25)

و [یاد کن]«6» هنگامی را که ابراهیم بپدر خود و قومش گفت: من از آنچه که می‌پرستید بیزارم (26)

... جز آنکس که مرا آفریده و بزودی هدایتم خواهد کرد (27)

و اینکه سخن توحید«7» را در نسل خویش باقی گذارد، باشد که بازگردند (28)

بلکه اینان و پدرانشان را برخورداری«8» دادم تا قرآن«9» و رسولی آشکار آمدشان (29)
و چون قرآن«10» سوی ایشان آمد گفتند: اینکه جادوست و ما بدان اعتقاد نداریم (30)
و گویند: چرا قرآن برئیس«11» یکی از اینکه دو شهر«12» فرو فرستاده نشد! (31)
آیا اینان رحمت [نبوت]«13» پروردگارت را تقسیم می‌کنند! ماییم که زندگانیشان«14» را در دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم، و بعض ایشانرا فوق بعض دیگر بلند«15» گردانیدیم، تا بعضی از ایشان بعض دیگر را بتسخیر«16» گیرد، و رحمت پروردگارت- از آنچه که جمع می‌کنند- بهتر است (32)
اگر نبود که مردمان یک امت بودند، برای خانه‌های کسانی که بخداوند رحمان کفر می‌ورزیدند سقف‌هایی از نقره و نردبانهایی [از نقره]«17» که بر آن بالا روند (33)
... و برای خانه‌هاشان درها و تخت‌ها که بر آن تکیه کنند از [نقره]«18» (34)
... و طلا قرار می‌دادیم، در حالیکه همه اینها جز«19» کالای زندگی دنیا نیست، و بهشت«20» پروردگارت از آن تقوا پیشگان است (35)
و هر کس که از یاد خداوند رحمان سر بتابد«21»، شیطانی را باو بگماریم«22» که همنشین«23» او باشد (36)
... که آنها اینان را از راه باز دارند«24» و پندارند که راه یافتگانند«25» (37)
... تا آنکه [در قیامت]«26» نزد ما آیند گوید: ای کاش بین من و بین تو دوری«27» مشرق و مغرب«28» بود، بد همنشینی«29» بودی (38)
... امروز سودی نمی‌بخشدتان- چون ستم کرده‌اید- و شما در عذاب با هم شریکید (39)
آیا تو کران«30» را می‌شنوانی«31» و یا کوران- و آنکس را که در گمراهی آشکار است- راه می‌نمایی! (40)
پس اگر ترا ببریم، ما از اینان انتقام گیرندگانیم (41)
... و یا آنچه را که باینان وعده داده‌ایم بتو می‌نمایانیم، که ما بر ایشان قادریم (42)
بآنچه که بتو وحی می‌شود عمل کن«32»، که تو بر راه راستی«33» (43)
... که قرآن«34» برای تو و برای قومت شرفی«35» است، و بزودی پرسیده شوید (44)
از آن کسانی که پیش از تو فرستاده‌ایم بپرس«36»:
آیا غیر خداوند رحمان معبودانی قرار داده‌ایم که پرستیده شوند! (45)

براستی که موسی را با معجزات«37» خویش سوی فرعون و اشراف قوم او فرستادیم و گفت: من فرستاده پروردگار جهانیانم (46)
و چون معجزات«38» ما را برایشان آورد، آنوقت ایشان از آنها«39» می‌خندیدند (47)
و هیچ معجزه‌ای ایشانرا ننمودیم جز آنکه آن، از معجزه پیشی بزرگتر بود، و بعذاب گرفتیمشان، باشد که باز گردند (48)
گفتند: ای جادوگر؟ پروردگارت را بآنچه [از رفع عذاب]«40» که عهد کرده برای ما بخوان، که ما مؤمنان«41» خواهیم بود (49)
و چون عذاب را از ایشان بر طرف کردیم، آنوقت همانها عهد بشکستند«42» (50)
و فرعون در میان قوم خودش ندا داد و گفت: ای قوم؟ آیا پادشاهی مصر و اینکه نهرهایی که از زیر [قصر]«43» من می‌رود از آن من نیست! آیا نمی‌بینید! (51)
بلکه«44» من از اینکه کس

---

(1). ت د
(2). س
(3). ت د
(4). قل- بگو- مج ج ر
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). مج ت ج د ر
(10). ف [.....]
(11). مج ت ج د ر
(12). یعنی ولید بن مغیره از مکه و ابو مسعود ثقفی از طائف- مج ج ر ت د س
(13). مج ج ر
(14). ف
(15). ف
(16). باستخدام گیرد- س
(17). مج ج ر ق
(18). مج ج ر ق
(19). ش ج
(20). ت د ج ر مج

(21). ف
(22). س
(23). ف
(24). ف [.....]
(25). ف
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). دو جهان- ف
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). د
(33). ف
(34). مج ج ر
(35). مج ج ر ت د غ س
(36). یعنی از اهل کتاب بپرس- مج ج ر- و یا در شب معراج- ج ر
(37). مج
(38). مج [.....]
(39). مج ج ر
(40). مج ج ر
(41). ت د ج
(42). ف
(43). مج ج ر
(44). ت د غ

که خوار است و نتواند سخن روشن گوید بهترم (52)
چرا دستبندهایی از طلا بر او افکنده«1» نشد، و یا فرشتگان باهم رونده«2» با او نیامده‌اند! (53)
پس قوم خود را سبک عقل کرد«3» و اطاعتش کردند، که آنها گروهی بدکاران«4» بودند (54)
و چون ما را بخشم«5» آوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همگی‌شان را غرق کردیم (55)
... و [هلاک]«6» آنها را برای دیگران مایه عبرت«7» کردیم (56)
و هنگامیکه«8» به پسر مریم مثلی زده شد، قوم تو از آن مثل در دم خنده«9» کنند (57)

... و گويند: آيا خدايان ما بهترند يا او!
اينكه مثل را جز از روى جدل براى تو نزدند، كه اينان گروهى مجادله‌گرند«10» (58)
عيسى جز بنده‌اى نيست كه بر او نعمت [نبوت]«11» بخشيديم و او را عبرتى«12» براى بنى اسرائيل قرار داديم (59)
اگر مى‌خواستيم بجاى«13» شما فرشتگانى را در زمين قرار مى‌داديم كه از پس هم در آيند (60)
و عيسى نشانه‌اى براى قيامت است، پس در قيامت شك مكنيد و مرا پيروى كنيد، كه راه راست اينكه است (61)
... و شيطان بازتان«14» ندارد، كه او شما را دشمنى آشكار است (62)
و چون عيسى با معجزات«15» آمد گفت:
شما را حكمت آورده‌ام تا برايتان بعضى از آنچه را كه در آن اختلاف مى‌كنيد بيان كنم، پس از خدا بترسيد و مرا پيروى كنيد (63)
خداوندگار يكتا همو، پروردگار من و پروردگار شماست، او را بپرستيد، اينكه است راه راست (64)
پس از ميانشان گروههايى اختلاف كردند، و واى بر كسانى كه ستم كرده‌اند- از روز عذابى دردناک- (65)
انتظارى جز قيامت- در حاليكه همينان آگاهى«16» ندارند و ناگهان فراشان رسد- ندارند (66)
در آنروز دوستان- جز تقوا پيشگان- بعضى دشمن بعض ديگرند (67)
[و به تقواداران گفته مى‌شود:]«17» اى بندگان من؟ امروز شما را نه ترسى هست و نه شما اندوهگين شويد (68)
... همانهايى كه به آيات ما ايمان آورده و گردن نهندگان«18» بودند (69)
... شما و جفتهايتان«19» به بهشت داخل شويد و مسرور«20» باشيد (70)
... بر ايشان جامها«21» و كوزه‌هايى از طلا بگردانند«22»، و در آنجا هر چه كه دلها مى‌خواهد و ديدگان لذت برد هست، و شما در آن جاودانيد (71)
... اينكه همان بهشتى است كه بواسطه آنچه كه انجام مى‌داده‌ايد، آنرا بميراث برده‌ايد (72)
... در آنجا ميوه‌هاى«23» فراوان داريد كه از آنها مى‌خوريد (73)
مشركان«24» در عذاب جهنم مخلد و جاودانند (74)
... عذاب از ايشان سست«25» نمى‌شود و در آنجا نوميد«26» باشند (75)
... ما ستمشان نكرديم، بلكه خودشان ستمكار«27» بودند (76)
... و ندا دهند كه اى مالک؟ بايد كه پروردگارت بر ما حكم [مرگ]«28»

کند، گوید: شما ماندگان«29» هستید (77)
ما براستی سوی شما آمدیم«30»، ولی بیشتر شما حقیقت را خواهان«31» نیستید (78)
بلکه«32» کار را محکم«33» کرده بودند، ما هم محکم‌کنانیم (79)
یا پندارند که ما پنهان«34» آنان و راز گفتنشان«35» را نمی‌شنویم، آری؟ [می‌شنویم]«36» و رسولان [فرشته] ما نزدشان می‌نویسند (80)
بگو: اگر خداوند رحمان را فرزندی باشد من [از اهل مکه]«37» نخستین موحدم«38» (81)
پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش- از آنچه توصیف می‌کنند- منزه است (82)
بگذارشان«39» [تا در بیهوده‌گویی]«40» فرو روند و بیازی [دنیا]«41» سر گرم شوند، تا روزی را که وعده داده می‌شوند ببینند (83)
اوست که در آسمان خداست و در زمین خدا، و همو حکیم و داناست (84)
بزرگ«42» است آنکه پادشاهی«43» آسمانها و زمین- و آنچه که میان آنهاست- از آن اوست، و دانستن قیامت نزد اوست، و بسوی او باز گردانیده می‌شوید (85)
آنکسانی را که بغیر او می‌خوانید مالک شفاعتی- جز کسانی که شهادت براستی داده و ایشان [بآنچه که شهادت داده‌اند]«44» دانایند- نیستند (86)
و اگر از اینان بپرسی که چه کسی آفریدشان!
خواهند گفت: خدا، پس از کجا بخدا دروغ می‌بندند«45»! (87)
و سخن پیغمبر«46» اینکه است که:
پروردگارا؟ اینان گروهی هستند که ایمان نمی‌آورند (88)
از آنان روی بگردان«47» و بگو: سلام، بزودی خواهند دانست (89)
----
(1). ف
(2). ف- دو دو رونده- س
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). مج ج ر ت د غ س
(6). ت د
(7). ت د غ
(8). ت د [.....]
(9). ت د ج ر- صدا بمجادله بلند کنند- س مج
(10). مج
(11). مج ج ر

(12). ت د
(13). مج ج ر ب
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). ف
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). ف
(20). مج ج ر غ- متنعم- ق
(21). س
(22). ف [.....]
(23). مج
(24). مج ج ر ب
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). خداوند می‌فرماید: ما براستی ای اهل مکه سوی شما پیغمبر گرامی فرستادیم- مج ج ر
(31). ف
(32). مج
(33). س
(34). ف
(35). ف
(36). مج ج ر [.....]
(37). ت د غ س
(38). ت د غ س
(39). ف
(40). مج ج ر
(41). مج ج ر
(42). ف
(43). ف
(44). مج ج ر
(45). ف ق
(46). مج ج ر

(47). ف س

صفحه : 194

سوره دخان مکی است و 59 آیه دارد، بعد از سوره زخرف نازل شده و سوره 63 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
حا، میم (1)
قسم بکتاب مبین (2)
... که ما قرآن را«1» در شبی پربرکت«2» فرود آوردیم، که ما بیم‌کننده‌ایم (3)
... در آن شب هر کار استواری«3» امتیاز می‌یابد«4» (4)
... کار و فرمانی«5» از جانب ماست، که ما فرستنده [پیغمبران]«6» بودیم (5)
... [و آن] احسانی«7» از جانب پروردگارت است، که او شنوا و داناست (6)
... پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که میان آنهاست- اگر یقین دارندگانید- (7)
خداوندگاری جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند، پروردگار شما، و پروردگار پدران پیشین شماست (8)
بلکه اینان در شک، بازی می‌کنند«8» (9)
پس منتظر باش که روزی آسمان، دودی آشکار را بیاورد«9» (10)
... که مردمانرا فرا گیرد، اینکه عذابی دردناک است (11)
[و گویند]«10» پروردگارا؟ اینکه عذاب را از ما بردار که ما ایمان‌آورندگانیم (12)
چگونه«11» پند«12» توانند گرفت، در حالیکه پیغمبری آشکار بنزدشان آمده است! (13)
... سپس از او روی بگردانیدند و گفتند: آموخته شده‌ای«13» دیوانه است (14)
ما عذاب را اندکی برداریم، شما [به کفرتان]«14» بازگشت کنانید (15)
... روز که عقوبت«15» کنیم- آن عقوبت بزرگ را- که ما انتقام کشندگانیم (16)
پیش از آنان قوم فرعون را نیز آزمودیم«16» و پیغمبری بزرگوار«17» ایشان را آمد (17)
... که بندگان خدا را بمن بسپارید«18»، که من برای شما پیغمبری امینم (18)
و بر خداوند تکبر«19» مورزید که من شما را حجتی آشکار آورده‌ام (19)

و من از اینکه بکشیدم«20»، بپروردگار خودم و پروردگار شما پناه می‌برم (20)
و اگر مرا تصدیق«21» نمی‌دارید پس بیک سو«22» شوید (21)
پس پروردگار خویش را بخواند که: اینان گروهی گناهکارانند«23» (22)
[خداوند گفت:]«24» بندگانم را شبانه ببر، که شما تعقیب شوندگانید (23)
دریا را ساکن«25» واگذار، که آنان لشکری غرق شدگانند (24)
چه بسیار- از باغها و چشمه سارها (25)
... و کشتزارها و جایگاههای«26» نیکو (26)
... و نعمتی که در آن خوش بودند«27»- بگذاردند«28» (27)
اینکه چنین است، و آنها را بگروهی دیگر بمیراث دادیم (28)
پس نه آسمان بر آنان بگریست و [نه]«29» زمین و نه مهلت داده شدند (29)
براستی که بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده«30» (30)
...- از سوی فرعون- نجات بخشیدیم، که وی برتری جوی«31» از حد درگذرنده«32» بود (31)
و براستی که بنی اسرائیل«33» را از روی علم، بر اهل زمانه‌شان«34» برگزیدیم (32)
... و از معجزات«35» آنچه که در آنها نعمتی«36» آشکار بود ایشانرا دادیم (33)
اینان [قریش]«37» گویند:
(34)
... مردنی جز مردن نخستینمان نیست، و ما بر انگیختگان«38» نمی‌باشیم (35)
... اگر راست می‌گویید پدرانمان را بیاورید (36)
آیا اینان [قریش]«39» بهترند یا قوم تبع- و کسانی که پیش از آنان بودند«40»!
- آنان گنهکاران بودند، هلاکشان ساختیم (37)
و آسمانها و زمین و آنچه که میان آنهاست، بازیکنان«41» نیافریدیم (38)
... نیافریدیم جز برای حکمت«42»، ولی بیشتر اینان نمی‌دانند (39)
روز داوری«43»، هنگام گرد آمدن«44» همگی اینان است (40)
... روزی که خویشاوند«45»، از خویشاوند«46» چیزی را باز ندارد«47»، و ایشان یاری کرده نشوند (41)
... جز آنکس را که خداوند رحم کند، که او عزیز و حکیم است (42)
براستی
----

(1). مج ج ر
(2). شب قدر- س
(3). ف [.....]
(4). غ- يعنى از روزى و اجل و غير اينها در يک سال- مج ج
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). م
(8). ف- مسخره مى‌كنند- مج ج
(9). يعنى قحطى و گرسنگى- مج ج ر غ س
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). ف
(13). ف- قرآن را از بشر ديگرى بدرس آموخته- ت د مج ج ر
(14). مج ج ر- شركتان- غ
(15). ت د
(16). ف
(17). ف [.....]
(18). ف- آنها را با من بفرستيد- ر- آنها را از عذاب رها سازيد- مج- ايمانتان را به اطاعت ظاهر كنيد- ج
(19). مج ج ر
(20). ت د ش
(21). مج ج ر
(22). ف
(23). ف
(24). مج ج ر
(25). س مج ج ر م- گشوده
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). مج ر
(30). ف
(31). ف [.....]
(32). ف
(33). مج ج ر
(34). مج ج ر
(35). مج ج ر

(36). مج ج ر ت د ش غ
(37). مج ج ر
(38). ف س
(39). مج ج ر
(40). حمیری صاحب لشکر، که در یمن مانند قیصر و کسری در روم و فارس بود- مج ر- پیغمبر و پا مرد صالحی بوده- ج
(41). ف
(42). مج ش م ر
(43). د مج ج ر
(44). ف
(45). مج ج ر [.....]
(46). مج ج ر
(47). ف

که درخت زقوم (43)
... خورش«1» گناهکارانست«2» (44)
مانند درد روغن گداخته«3»، که در شکمها می‌جوشد«4» (45)
... مانند جوشیدن«5» آب سوزان«6» (46)
... [به خازنان دوزخ گوییم:]«7» او را بگیرید و سپس بسختی«8» بمیانه دوزخش بکشید«9» (47)
... آنگاه روی سرش از عذاب آب سوزان«10» بریزید (48)
[و باو گفته شود:]«11» بچش، که تو [بخیال خودت]«12» عزیز بزرگ نمایی«13» (49)
... [و باز گفته شود:] اینکه همان چیزی است که در باره‌اش تردید می‌کردید (50)
براستی که تقواپیشگان در جایگاه«14» امنی‌اند (51)
... در بوستانها«15» و چشمه‌سارها (52)
... از دیبای«16» نازک و دیبای ستبر«17»- در حالیکه«18» رو بروی یکدیگرند- می‌پوشند (53)
اینکه چنین است، و سپیدان«19» گشاده‌چشم«20» را بزنی«21» بایشان دادیم (54)
در آنجا- در حالیکه ایمنند- هر میوه‌ای را که [خواستند]«22» می‌طلبند (55)
در آنجا مرگی- جز مردن نخستین- را نمی‌چشند، و [خداوند]«23» آنانرا از عذاب دوزخ نگاهشان«24» دارد (56)

[اینکه]«25» فضل و کرمی از جانب پروردگارت است، اینکه همان رستگاری«26» بزرگ است (57)
قرآن را«27» بزبان تو آسان«28» گردانیدیم، باشد که پند«29» پذیرند (58)
پس منتظر [عذاب اینان]«30» باش، که آنان نیز منتظرند (59)

سوره جاثيه مكى است و 37 آيه دارد بجز آيه 14 كه مدنى است، بعد از سوره دخان نازل شده و سوره 64 مى‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
حا، ميم (1)
فرو فرستادن قرآن«31» از جانب خداوند عزيز و حكيم است (2)
در آسمانها و زمين مؤمنان را نشانه‌هاست«32» (3)
و در آفرينش شما و آنچه از جنبنده«33» كه پراكنده«34» مى‌سازد، براى گروه يقين‌داران نشانه‌هاست (4)
و [در]«35» اختلاف شب و روز و آنچه كه خداوند از روزى«36»، از آسمان فرو فرستاد، و زمين را از پس مردنش بدان زنده ساخت- و نيز گردانيدن«37» بادها- براى گروهى كه تعقل مى‌كنند، نشانه‌هاست«38» (5)
اينكه آيات الهى است كه آنرا بر تو براستى«39» مى‌خوانيم، پس بعد [از سخن]«40» خدا و دلايل«41» او، به كدام«42» سخن ايمان مى‌آورند! (6)
و اى بر هر دروغگوى«43» گناهكارى«44» (7)
... كه آيات«45» الهى را كه بر او خوانده مى‌شود مى‌شنود، سپس تكبر كنان [بر كفرش]«46» اصرار مى‌ورزد، گويا آنرا نشنيده است، پس او را بعذابى دردناک بشارت بده (8)
و چون چيزى از آيات ما را دانست، آنها را بمسخره گيرد، آنان عذابى خوار كننده«47» دارند (9)
از آنسويشان جهنم است- نه آنچه كه بدست آورده‌اند و نه معبودانى«48» كه غير خدا گرفته‌اند- چيزى را از آنان باز ندارد«49»، و آنانرا عذابى بزرگ است (10)
اينكه قرآن«50» راه نماينده«51» است، و آنان كه به آيات پروردگارشان كفر ورزيده‌اند، عذابى دردناک از اضطرابى«52» بخصوص دارند (11)
خداست، آنكه دريا را مسخر شما كرد تا بفرمان وى در آن كشتى همى«53» رود، تا از فضل و كرم او بجوييد، و باشد كه شما سپاس داريد«54» (12)
و آنچه كه در آسمانها و آنچه كه در زمين است- همه را- مسخر شما ساخت، [اينكه تسخير]«55» از جانب اوست، كه در اينكه، براى گروهى كه مى‌انديشند«56» نشانه‌هاست«57» (13)
بمؤمنان بگو كه از [آزار]«58» كسانى كه [از وقايع]«59» روزهاى الهى

نمی‌ترسند«60» در گذرند، تا خداوند گروهی را بواسطه آنچه که انجام می‌دادند جزا دهد«61» (14)

... هر کس که عمل صالحی انجام دهد، برای خودش کرده، و هر کس که بدی کند«62»، بر خویش کرده است، سپس بسوی پروردگارتان بازگردانیده خواهید شد (15)

و براستی که بنی اسرائیل را کتاب و حکمت«63» و نبوت دادیم، و از

----

(1). ف

(2). غ ج ر

(3). مج ج ر غ ف

(4). ف

(5). ف

(6). ف

(7). مج ج ر

(8). س

(9). ف

(10). ف

(11). مج ج ر

(12). مج ج ر [.....]

(13). ت د

(14). ف

(15). ف

(16). ج ر ف

(17). ج ر ف

(18). ج

(19). ف

(20). ج ر

(21). ف ش- قرینشان سازیم، چون ازدواج در بهشت همانند ازدواج دنیایی نیست- مج ج ر س

(22). مج ر

(23). مج ر

(24). ف

(25). مج

(26). ف [.....]

(27). مج ج ر

(28). ف

(29). ف
(30). مج ج ر
(31). مج ج ر
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). مج ج ر
(36). باران- مج ج ر
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). مج ج ر [.....]
(41). مج ج ر
(42). مج ج ر
(43). ف
(44). ف
(45). مج ج- كتاب خدا- د ج
(46). مج ج ر
(47). ف
(48). ت د مج ج ر
(49). ف
(50). مج ج ر
(51). ف
(52). م
(53). ف
(54). ف [.....]
(55). مج ج ر
(56). ف
(57). ف
(58). مج ج ر- يعنى خوددارى از آزار آنان، در مقابل آزار و اذيت كردنشان
(59). مج ج ر
(60). مج ج ر
(61). بيان اينكه جزا در آيه بعدى است- مج
(62). ف
(63). مج ج ر- داورى- مج ج ر

پاکیزه‌ها«1» روزیشان دادیم، و بر اهل زمانه‌شان«2» برتری دادیم (16)
و ایشانرا نشانه‌هایی روشن از کار [دین]«3» دادیم، پس اختلاف نکردند مگر پس از آنکه ایشانرا علم آمد- و از جهت افزونی خواستن«4» بین خودشان- که پروردگارت روز قیامت، در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند داوری«5» خواهد نمود (17)
سپس ترا بر شریعتی«6» از دین«7» قرار دادیم، پس آنرا پیروی کن، و هوس‌های کسانی را که نادانند«8» پیروی مکن (18)
... که آنان از تو چیزی از [عذاب]«9» الهی را هرگز بازنتوانند داشت«10»، و ستمکاران«11» بعضیشان یاور«12» بعض دیگرند، و خداوند یاور«13» تقواپیشگانست (19)
اینکه قرآن«14»، برای مردمان بصیرتهاست، و برای گروهی که یقین دارند، هدایت و رحمت است (20)
آیا کسانی که اعمال بد«15» انجام داده‌اند پنداشته‌اند که ایشانرا همانند کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند قرار خواهیم داد!- زندگانی«16» ایشان و مرگشان«17» یکسان است«18»- بد است«19» آنچه داوری«20» می‌کنند (21)
و خداوند، آسمانها و زمین را بحکمت«21» آفرید، تا هر کسی نسبت بآنچه که انجام داده جزا داده شود، و آنان ستم نبینند«22» (22)
آیا کسی را که هوس خویش را معبود خود گرفته- و خداوند هم از روی علم او را واگذارده«23» و بر گوش و دلش مهر نهاده و بر دیده‌اش پرده‌ای کشیده است- ندیدی! کیست که پس از خدا او را راه نماید«24»!، آیا پند«25» نمی‌گیرید! (23)
و گویند: زندگی جز همین زندگی دنیامان نیست که: بمیریم«26» و بزییم«27» و جز روزگار«28» هلاکمان نسازد، آنان را باین [گفتار]«29» هیچ علمی نیست، و آنان جز گمان‌داران نیستند«30» (24)
و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود، دلیلشان جز اینکه نباشد که گویند: اگر راست می‌گویید پدرانمان را بیاورید (25)
بگو: خداوند زنده‌تان می‌کند و سپس می‌میراندتان و آنگاه در روز قیامت- که در آن شک نیست- جمعتان می‌کند، ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند (26)
... و پادشاهی آسمانها و زمین از آن خداوند است، و روز که قیامت بر پا شود، در آنروز تباهکاران«31» زیان کنند (27)
... [در آنروز] هر گروهی را بر زانو افتاده«32» بینی، هر گروهی بنوشته [حساب]«33» خود خوانده می‌شود، [باینان گفته شود:]«34» امروز بحسب آنچه که انجام می‌دادید جزا یابید (28)
اینکه نوشته ماست که بر شما بحقیقت سخن می‌گوید، ما آنچه را که شما

انجام می‌دادید می‌نوشتیم«35» (29)
اما کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند: پروردگارشان به بهشت خویش واردشان می‌سازد، که اینکه همان رستگاری«36» آشکار است (30)
اما کسانی که کفر ورزیدند:
[باینان گفته شود:]«37» آیا نبود آیات من که بر شما خوانده می‌شد و تکبر ورزیدید! و شما گروهی گناهکار بودید«38» (31)
و چون گفته شد که: وعده الهی راست«39» است و قیامت را در آن هیچ شک نیست گفتید:
قیامت را نمی‌دانیم که چیست، جز گمانی«40» نمی‌پنداریم«41»، و ما [از] یقین‌داران نیستیم (32)
و برایشان بدیهای آنچه که انجام داده‌اند آشکار شود، و آنچه را که بمسخره آن می‌پرداختند بدیشان فرود آید«42» (33)
و گفته شود: امروز [در عذاب]«43» رهاتان«44» سازیم، همچنانکه شما بازگشت«45» اینکه روزتان را فراموش کردید، جایگاهتان آتش است و شما را هیچ یاریگرانی«46» نیست (34)
اینکه چنین است، برای اینکه شما آیات الهی را بمسخره گرفتید، و زندگی دنیا شما را فریبتان«47» داد. پس امروز از آن بیرون آورده نشوند، و از آنها رضایت جستن [از خدا] خواسته نشود (35)
پس ستایش«48» از آن خداوندگار یکتا- پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان«49»- است (36)
... و پادشاهی«50» در آسمانها و زمین از آن اوست، و همو عزیز و حکیم است (37)
----
(1). ف
(2). مج ج ر
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). ف [.....]
(6). غ- بر طریقتی- مج ج ر س
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). مج ج
(10). ف
(11). ف
(12). مج ر

(13). مج ر
(14). مج ج ر
(15). ف
(16). ف
(17). ف
(18). ف
(19). ف [.....]
(20). ف
(21). مج ر م
(22). ف
(23). مج ر
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف س
(29). ج ر
(30). ف
(31). ف
(32). ف س
(33). د [.....]
(34). مج ج ر
(35). ف غ- ثبت می‌کردیم- س
(36). ف
(37). مج ج ر
(38). ف
(39). ف
(40). ف س
(41). ف س
(42). ف ج ر
(43). مج ج ر غ
(44). مج ج ر غ
(45). م
(46). ف
(47). ف [.....]
(48). ف

(49). ف
(50). د مج ر

صفحه : 197

(46) سوره احقاف

سوره احقاف مکی است و 35 آیه دارد بجز آیات 10 و 15 و 35 که مدنی است، بعد از سوره جاثیه نازل شده و سوره 65 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
حا، میم (1)
فرو فرستادن قرآن«1» از جانب خداوند عزیز و حکیم است (2)
آسمانها و زمین را، و آنچه که میان آنهاست جز بحکمت«2»- و مدتی معین- نیافریدیم، و کافران از آنچه بیم داده شده‌اند رویگردانند«3» (3)
بگو: بمن بگویید، آنچه که غیر خدا می‌خوانید- بمن بنمایانید- چه چیزی از زمین خلق کرده‌اند! آیا آنها [بتها] را در [خلقت]«4» آسمانها نصیبی«5» هست! اگر راست می‌گویید، کتابی پیش از اینکه قرآن«6» یا نشانی«7» از علم [پیشینیان]«8» برایم بیاورید (4)
و کیست گمراه‌تر از آنکس که- غیر خدا- چیزی را می‌خواند که تا روز قیامت پاسخ«9» او را ندهد و آنها [بتها]«10» از خواندن آنان بی‌خبرانند (5)
و چون مردمان محشور شوند، [بتان]«11» دشمنان اینان باشند و پرستششان را انکار«12» ورزند (6)
و هنگامیکه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، منکران«13» قرآن- چون بیامدشان- گویند: اینکه جادویی آشکار است (7)
آیا می‌گویند آنرا از خویش«14» ساخته! بگو: اگر آنرا از خویش«15» ساخته باشم، برایم توانایی باز داشتن«16» عذاب«17» الهی را ندارید، که او بآنچه که در آن فرو می‌روید«18» داناتر است، شاهد بودن او بین من و بین شما کافی است، که او آمرزنده«19» و رحیم است (8)
بگو: من اولین«20» از پیغمبران نیستم و نمی‌دانم که با من چه خواهد شد- و نه با شما- جز آنچه را که بسویم وحی فرستاده می‌شود پیروی نمی‌کنم، که من جز بیم کننده«21» آشکاری نیستم (9)
بگو: بمن بگویید اگر قرآن«22» از جانب خدا باشد و منکر«23» آن باشید و شهادت دهنده‌ای از بنی اسرائیل بر آن«24» گواهی داده- و سپس ایمان آورده باشد- و شما بزرگ‌منشی«25» کرده باشید [آیا ستمکار نیستید!]«26»، که خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند (10)
کافران در باره«27» مؤمنان گویند: اگر [اینکه دین]«28» نیک«29» بودی، بدان بر ما پیشی نمی‌گرفتند، و چون بدان [قرآن]«30» راه نیافتند«31» بزودی خواهند گفت: اینکه دروغی دیرینه«32» است (11)
و پیش از اینکه [قرآن]«33» کتاب موسی [تورات]«34» پیشوا، و

احسانی«35» [از جانب خداوند]«36» بود، و اینکه کتابی است تصدیق‌کننده [آن] که بزبان عربی می‌باشد، تا کسانی را که ستم کرده‌اند بیم کند- و نیکوکاران را مژده‌آور«37» باشد- (12)
آنان که گفتند: پروردگار ما خداوندگار یکتاست و سپس استقامت ورزیدند- بر آنان- نه بیمی«38» هست و نه اندوهگین«39» باشند (13)
آنان اهل بهشت‌اند، که- بپاداش«40» آنچه که انجام می‌دادند- در آن جاودانه‌اند (14)
و انسانرا به نیکی کردن به پدر و مادرش دستور دادیم، مادرش بدشواری«41» باردار او شد و بدشواری«42» او را فرو نهاد«43»، و بار برداشتن او و از شیر باز گرفتنش«44» سی ماه است، و چون بنهایت نیروی«45» خود رسید«46» و رسید«47» بچهل سال، گفت: پروردگارا؟ مرا توفیق«48» ده که تا نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم بخشیدی سپاس دارم، و عمل صالحی انجام دهم که آنرا بپسندی«49»، و فرزندانم را برایم به اصلاح آر، که من بسوی تو باز گشتم«50»، و من از گردن‌نهندگانم«51» (15)
... اینان همان کسانی‌اند که از ایشان نیکوترین آنچه را که انجام داده‌اند می‌پذیریم و از گناه صغیره‌شان«52»- در حالیکه«53» [میان]«54» اهل بهشت‌اند- در می‌گذریم، وعده راستی که [در دنیا]«55» وعده داده می‌شدند (16)
و آنکس که به پدر و مادر خویش گفت: دوری باد«56» شما را؟ آیا مرا وعده می‌دهید که [از گور] بیرون آورده می‌شوم!«57»
----
(1). مج ج ر
(2). مج م ر
(3). ف
(4). مج ج ر
(5). م
(6). مج ج ر
(7). ف- بقیه‌ای- مج ج ر س
(8). مج ج ر غ
(9). ف
(10). مج ج ر
(11). مج ج ر [.....]
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر
(14). مج ج ر

(15). مج ج ر
(16). مج ج ر ت د
(17). مج ج ر ت د
(18). ف
(19). ف
(20). غ مج ر س- نو آمده- ف
(21). ف
(22). مج ج ر
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). ف [.....]
(26). مج ج ر
(27). ب
(28). مج ر
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). ف
(32). ف
(33). مج ج ر
(34). مج ج ر
(35). م
(36). مج
(37). ف
(38). ف
(39). ف [.....]
(40). ف
(41). ف غ
(42). ف غ
(43). ف
(44). ف س
(45). ف
(46). ف
(47). ف
(48). ق- الهام کن- مج ج ر د م س
(49). ف
(50). ف

(51). ف
(52). د ر
(53). مج ج ر [.....]
(54). مج ج ر
(55). مج ج ر
(56). ف
(57). مج ج ر

درحالیکه پیش از من گروهها«1» در گذشتند«2» [و بیرون نیامدند]،«3» و آن دو، خداوند را بیاری«4» می‌طلبیدند [و باو می‌گفتند:]«5» وای بر تو؟ ایمان بیاور، که وعده الهی راست«6» است و او می‌گفت: اینکه جز افسانه‌های پیشینیان«7» نیست (17)
... اینان همان کسانی‌اند که وعده عذاب«8»- با گروههایی از جن و آدمی که پیش از اینان در گذشتند- بر آنان واجب«9» شده است، که اینان زیانکارانند«10» (18)
هر یک را از آنچه که انجام دادند مراتبی است، و تا [خداوند جزای]«11» اعمالشانرا بتمام دهد و ایشان ستم نبینند (19)
و روزی که کافران بر آتش عرضه شوند [بایشان گفته شود:]«12» شما لذات«13» خودتان را در زندگی دنیاتان استیفا«14» کردید و بدانها برخورداری«15» یافتید، پس امروز بواسطه آن بزرگ‌منشی«16» که بنا حق در زمین می‌نمودید- و بسبب آن نافرمانی«17» که می‌کردید- به عذاب خوار کننده«18» کیفر داده خواهید شد (20)
و همشهری«19» عاد [هود]«20» را یاد آور، هنگامیکه قومش را در تلهای«21» ریگ احقاف«22»- در حالیکه بیم کنندگان از پیش روی او و پشت سرش [از هر طرف] گذشته بودند- بیم کرد که: جز خداوندگار یکتا را نپرستید، که من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم (21)
گفتند: آیا نزد ما آمده‌ای که تا از معبودانمان ما را بر گردانی«23»!
اگر از راستگویانی، بیار آنچه را که بما وعده می‌دهی (22)
گفت: علم [زمان عذاب]«24» فقط نزد خداوند است، و آنچه را که بدان فرستاده شدم بشما می‌رسانم«25»، ولی من شما را گروهی می‌بینم که نادانی«26» می‌کنید (23)
و چون وعده«27» ما را [بصورت] ابری«28» دیدند که بجایگاههای«29» آنان روی آورده بود گفتند: اینکه ابریست«30» که ما را باران«31» بارد- بلکه اینکه همان چیزی است که آنرا باشتاب«32» طلب می‌کردید- بادیست که در آن عذابی دردناکست (24)

... هر چیزی را بفرمان پروردگارش هلاک سازد، پس بامداد که برخاستند«33» جز خانه‌هاشان دیده نمی‌شد، گروه گناهکاران«34» را اینکه چنین کیفر می‌دهیم (25)
و براستی که آنان را در آنچه که شما را در آن توانایی«35» ندادیم«36»، توانایی بخشیدیم، و برایشان گوش و دیدگان و دلها قرار دادیم، پس- نه گوششان و نه دیدگانشان و نه دلهایشان- چیزی را- چون آیات [و معجزات]«37» الهی را انکار می‌کردند- سودشان نبخشید«38»، و آنچه را که بمسخره آن می‌پرداختند بایشان فرود«39» آمد (26)
و براستی آنچه از شهرها که پیرامون شماست [اهل آنرا]«40» هلاک ساختیم، و نشانه‌ها«41» را مکرر«42» کردیم، باشد که باز گردند (27)
پس چرا آنهایی را که- غیر خدا- بخدایی گرفته بودند- که بآنها تقرب بخدا«43» جویند- یاریشان نکردند! بلکه از آنان ناپدید«44» شدند و آن، دروغشان و آنچه که خود می‌بافتند«45» بود (28)
و [یاد آر]«46» هنگامی را که تنی چند از جنیان را بنزد تو«47» فرستادیم«48» که قرآن را بشنوند پس چون نزد او«49» حاضر شدند گفتند: خاموش باشید«50»، و چون تلاوت بپایان رسید«51»، بسوی قومشان بیم کنان بازگشتند (29)
گفتند: ای قوم ما؟ ما کتابی را که پس از موسی نازل شده- و تصدیق‌کننده آنچه که پیش از آنست- شنیدیم که بسوی حقیقت و راه راست دعوت«52» می‌نماید (30)
ای قوم ما؟ خواننده«53» خدا را اجابت کنید و بدو ایمان آورید، خداوند هم بعضی«54» گناهان شما را می‌آمرزد و از عذابی دردناک می‌رهاندتان«55» (31)
و هر کس که خواننده خدا را إجابت نکند، در زمین عاجز کننده [خدا]«56» نیست و غیر او یاریگرانی«57» ندارد، اینان در گمراهی آشکاری هستند (32)
آیا نمی‌دانند«58» خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده- و از آفرینش آنها مانده نگشته«59»- قادر است که مردگانرا زنده کند! آری؟ او بر هر چه که خواهد تواناست (33)
و روزی که کافران بر آتش عرضه شوند [بآنان گفته شود:]«60» آیا اینکه راست«61» نیست! گویند: آری؟ قسم بپروردگارمان، گوید: بکیفر آن کفری که می‌ورزیدید اینکه عذاب را بچشید (34)
شکیبایی کن«62»، همچنانکه اولوا العزم«63» از پیامبران شکیبایی«64» نمودند، و به [عذاب]«65» اینان شتاب«66» مکن، روزی که آنچه را وعده داده می‌شوند ببینند، بر ایشان چنانست که گویی جز ساعتی از روز را [در دنیا]«67» درنگ«68» نداشته‌اند [اینکه] پیغام رساندنی«69» است، پس

آیا جز گروه تباهکاران«70» هلاک می‌شوند! (35)
----
(1). ف
(2). ف
(3). مج ج ر
(4). مج ج ر م
(5). مج ج ر
(6). ف
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). ف [.....]
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). مج ج ر
(14). ق
(15). ف
(16). ف
(17). ف
(18). ف
(19). ت د
(20). مج ج ر
(21). ف
(22). احقاف بیابانی وسیع است که در یمن می‌باشد- مج ج ر
(23). ف س
(24). مج ج ر [.....]
(25). ف
(26). ف
(27). مج
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). ف س
(31). ف
(32). ف
(33). ف ق
(34). ف

(35). ف
(36). س غ مج ر
(37). مج ج ر
(38). ف مج- در باز داشتن عذاب بی‌نیازشان نساخت- ق [.....]
(39). مج ج ر ف
(40). مج ج ر
(41). انواع عذابها و هلاکها را- مج
(42). ج ر- گوناگون- مج
(43). غ مج ج ر
(44). ج ر ق- چرا خدایان (معبودان) و آنها که وسیله تقرب بخدا می‌دانستند یاریشان نکردند، بلکه از آنان ناپدید شدند!- قاموس قرآن
(45). ف
(46). مج ج ر
(47). ت د
(48). ت د
(49). یا نزد قرآن و یا نزد پیغمبر (ص)- مج ج ر
(50). ف
(51). ت د مج ج ر
(52). ت د [.....]
(53). ف
(54). ج ر
(55). ف مج ج ر
(56). یعنی از او فرار نتواند کرد- مج ج ر
(57). ف مج ج ر
(58). مج ج ر
(59). ف
(60). مج ج ر
(61). ف
(62). ف
(63). س
(64). ف
(65). مج ج ر
(66). ف [.....]
(67). مج ج ر
(68). ف
(69). ف

(70). ف

(47) سوره محمّد

سوره محمّد (ص) [قتال] مدنى است است و 38 آيه دارد بجز آيه 13 كه در راه هجرت نازل شده است، بعد از سوره حديد نزول يافته و سوره 94 مى‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

كسانى كه كافرند و [مردمان را]«1» از راه خدا باز مى‌دارند«2» خداوند«3» اعمالشانرا باطل«4» كرده است (1)

و كسانى كه ايمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و به آنچه بر محمّد نازل شده- كه آن راست«5» است و از جانب پروردگارشان مى‌باشد- ايمان داشته باشند، خداوند گناهانشان را بپوشاند«6» و حالشان«7» را بصلاح«8» آورد (2)

اينكه بدان سبب است كه كافران پيروى باطل كردند، و مؤمنان پيروى حق [قرآن]«9»- كه از جانب پروردگارشانست- نمودند، اينكه چنين خداوند براى مردمان حالاتشان«10» را بيان«11» مى‌كند (3)

پس چون با كافران برخورد كرديد، گردنهاشانرا«12» بزنيد، تا چون اسيرشان«13» گرفتيد، پس بندها را محكم كنيد، پس از آن يا آزاد كنيد«14» و يا فدا و عوض گيريد تا جنگ فروكش«15» كند، اينكه همانست كه گفتيم«16»، و اگر خداوند مى‌خواست از آنان انتقام«17» مى‌كشيد، ولى [شما را اينكه دستور داد]«18» تا بعضى شما را ببعض ديگر بيازمايد، و كسانى كه در راه خدا كشته شده‌اند اعمالشان هرگز باطل«19» نشود (4)

... [خداوند]«20» بزودى راهشان«21» خواهد نمود و حالشانرا«22» بصلاح خواهد آورد (5)

... و ايشانرا به بهشتى درآورد كه برايشان [منازلشان را]«23» شناسانيده«24» است (6)

شما كه مؤمنيد؟ اگر خدايرا يارى«25» كنيد، ياريتان«26» خواهد كرد و قدمهايتان را استوار«27» سازد (7)

و كسانى كه كافر شدند: پس نگونسارى«28» بر ايشان باد، و خداوند«29» اعمالشانرا باطل«30» كرده است (8)

اينكه بدان سبب است كه آنان آنچه را كه خداوند نازل كرده بود ناخوش«31» داشتند، پس خداوند هم اعمالشانرا نابود«32» ساخت (9)

آيا در زمين سير نكرده‌اند كه بنگرند عاقبت كسانى كه پيش از اينان بودند چگونه بود! خداوند هلاكشان«33» ساخت«34»، و كافران نيز مانند آنرا دارند (10)

اینکه بدان سبب است که خداوند یاور«35» کسانی است که ایمان دارند، و کافران را یاوری«36» برایشان نیست (11)
خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند به بهشت‌هایی در خواهد آورد که از زیر [درختان]«37» آن نهرها جاری است، و کسانی که کفر ورزیدند:
برخورداری«38» یابند و می‌خورند- همچنانکه چهارپایان می‌خورند- و جایگاهشان«39» آتش است (12)
و چه بسیار از شهرها که [مردمش]«40» از شهر تو- که [اهلش]«41» ترا بیرون کرد- به نبرد سخت‌تر«42» بود، هلاکشان کردیم و ایشانرا هیچ یاری‌دهنده‌ای«43» نبود (13)
آیا آنکس که بر حجتی«44» روشن از جانب پروردگار خودش است مانند کسی است که برایش عمل بد او زینت داده شده و هوس‌های خویش را پیروی کرده‌اند! (14)
صفت«45» بهشتی که تقوی‌داران را وعده داده شده: در آن نهرهایی از آب تغییرناپذیر«46»، و نهرهایی از شیر، که مزه او برنگشته است، و نهرهایی از شراب، که برای آشامندگان«47» لذت‌بخش«48» است، و نهرها از عسل صاف شده است، و در آنجا برای آنان همه گونه«49» میوه‌ها، همراه«50» آمرزشی«51» از جانب پروردگارشان هست [آیا آنکه در اینکه نعمت است]«52» مانند کسی است که در آتش مخلد و جاودانست و آبی سوزان«53» نوشانیده شوند که روده‌هایشان«54» را پاره پاره«55» کند! (15)
و بعضی از اینان [منافقان]«56» هستند که گوش بتو فرا می‌دارند، تا چون از نزدت بیرون روند، بآنانکه علم داده شده‌اند گویند: [پیغمبر]«57» هم اکنون«58» چه گفت! اینان همانهایی‌اند که خداوند بر دلهاشان مهر«59» نهاده و هوسهای خودشان را پیروی کرده‌اند (16)
و کسانی که هدایت یافتند [خداوند]«60» هدایتشانرا بیفزود«61» و [پاداش]«62» تقواشانرا بآنان داد (17)
آیا انتظاری جز قیامت دارند که ناگاه بدیشان در آید! براستی که نشانه‌های«63» آن آمده است، پس وقتی که [قیامت]«64» ایشانرا آمد، از کجا پند گرفتنشان برایشان [سودمند]«65» است! (18)
پس بدان
----
(1). مج ج ر
(2). ج ر
(3). مج ج ر س غ ت د
(4). مج ج ر س غ ت د

(5). ف
(6). ف
(7). ف
(8). غ
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر [.....]
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). د- چون بسیار شود کشتارشان- مج ج ر س
(14). مج ج ر
(15). د غ
(16). ب مج
(17). مج ج ر
(18). مج ج ر
(19). ت د ج
(20). مج ج ر
(21). ف
(22). ف
(23). غ س مج ج ر
(24). ف [.....]
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف س- مرگ بر ایشان باد- مج ج ر
(29). مج ج ر س غ ت د
(30). مج ج ر س غ ت د
(31). ف
(32). ف
(33). مج ج ر
(34). م- کشاف
(35). مج ج ر س غ ت د
(36). مج ج ر س غ ت د
(37). مج ج ر
(38). ف [.....]
(39). ف س
(40). مج ج ر ش

(41). مج ج ر ش
(42). ف
(43). ف
(44). مج ج ر
(45). مج ج ر
(46). مج ج ر- بو و مزه آن تغییرناپذیر است- س- غیر گندیده- ف
(47)- ف
(48). مج ج ر- خوشمزه- ف
(49). ب
(50). مج ج
(51). ف
(52). مج ج ر [.....]
(53). ف
(54). ف
(55). ف
(56). مج ج ر
(57). مج ج ر
(58). ف س
(59). ف
(60). مج ج ر
(61). ف
(62). مج ر
(63). س
(64). مج ج ر
(65). مج ج ر

که: هیچ معبودی جز خداوندگار یکتا نیست، و برای گناه خود و مردان مؤمن و زنان مؤمن آمرزش«1» بخواه، که خداوند گردیدنگاه شما و اقامتگاهتانرا می‌داند (19)
کسانی که ایمان دارند گویند: چرا سوره‌ای فرستاده نشد! پس چون سوره‌ای محکم«2» فرستاده شود و در آن جهاد در خواست«3» شده باشد، کسانی را که در دلهاشان شک«4» است بینی که بسوی تو، مانند نگریستن کسیکه بیهوشی از مرگ بر او فرود آمده باشد می‌نگرند، وای بر آنان«5» (20)
... فرمانبرداری و سخن نیکو گفتن«6» [برای اینان بهتر است]«7» پس

چون کار را درست«8» گرداند [جهاد واجب شد:]«9» اگر با خدا راست«10» می‌گفتند بر ایشان بهتر بود (21)
آیا توقع دارید که چون کار گزار امور شدید در زمین تباهی«11» کنید و از خویشیهایتان«12» ببرید! (22)
... اینان همان کسانند که خداوند لعنتشان کرده، پس کرشان ساخته و دیدگانشان را کور کرده است (23)
آیا قرآن را اندیشه«13» نمی‌کنند یا بر دلها [ی ایشان]«14» قفل آن دلهاست! (24)
کسانیکه پس از آنکه برایشان راه هدایت [کار محمّد (ص)]«15» روشن شد، باز بعقبشان [دین گذشتگان]«16» بازگشتند«17»، شیطان بر ایشان آراسته«18» ساخته و آرزویشانرا«19» دراز کرده است (25)
اینکه بدان سبب است که اینان بکسانی که آنچه را خداوند فرو فرستاده بود ناخوش«20» داشتند گفتند: بزودی در بعض کارها شما را فرمان«21» خواهیم برد، در حالیکه خداوند رازهایشان«22» را می‌داند (26)
پس چگونه باشد هنگامیکه فرشتگان جانشانرا«23» می‌گیرند و بر رویهای آنان و پشتهایشان می‌زنند! (27)
اینکه بدان سبب است که ایشان آنچه که خداوند را بخشم آورد پیروی کرده و خشنودی او را ناخوش«24» داشتند، پس خدا هم«25» اعمالشانرا نابود«26» ساخت (28)
آیا کسانی که در دلهاشان مرضی هست پنداشته‌اند که خداوند هرگز کینه‌های«27» ایشان را آشکار«28» نخواهد کرد! (29)
اگر می‌خواستیم اینانرا بتو می‌نمودیم، پس آنانرا به نشانیهای«29» روهاشان می‌شناختی، و در گزاردن«30» سخن، خواهیشان شناخت، و خداوند اعمال شما را می‌داند (30)
و مسلما شما را می‌آزماییم«31» تا جهادکنندگان از شما و صبرکنندگان را معلوم داریم، و اخبار [اعمال]«32» شما را می‌آزماییم«33» (31)
کسانی که کفر ورزیده و [دیگران]«34» را از راه خدا باز داشتند- و پس از آنکه هدایت [کار محمّد (ص)]«35» برایشان روشن شده دشمنی«36» پیغمبر کرده‌اند- خداوند را هیچ نقصی«37» نخواهند رسانید، و اعمالشان را [خداوند]«38» بزودی باطل«39» خواهد کرد (32)
شما که مؤمنید؟ خدای را اطاعت کنید و پیغمبر را هم اطاعت کنید و اعمال خودتان را باطل مکنید (33)
کسانی که کفر ورزیده و [دیگران]«40» را از راه خدا باز داشتند: سپس در حالیکه کافرند- بمیرند- هرگز خداوند ایشانرا نخواهد آمرزید (34)
پس سست«41» مشوید و [کافران را]«42» به آشتی«43» مخوانید که شما غالبانید«44»، و خداوند با شماست، و هرگز از اعمالتان

نمی‌کاهد«45» (35)
زندگی دنیا فقط بازی«46» و سرگرمی«47» است، و اگر مؤمن باشید و تقوا پیشه کنید خداوند مزدتان«48» را می‌دهد- و از شما مالهایتان را نمی‌طلبد- (36)
... و اگر اموالتان را بطلبد و اصرار«49» ورزد، خست بورزید و کینه‌هایتان«50» را آشکار«51» کنید (37)
آگاه باشید؟ شما آن کسانی هستید که خوانده می‌شوید تا در راه خدا انفاق نمایید، پس از شما کسی هست که خست می‌ورزد، و هر کس که خست می‌ورزد در باره«52» خودش خست می‌ورزد، که خداوند بی‌نیاز است«53» و شما نیازمندانید«54»، و اگر روی برگردانید- غیر شما- گروهی دیگر را عوض آورد که آنان مانند شما نباشند (38)

(48) سوره فتح

سوره فتح مدنی است که هنگام بازگشت از حدیبیه در راه نازل گردیده و 29 آیه دارد، بعد از سوره جمعه نازل شده و سوره 111 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

----

(1). ف [.....]
(2). یعنی غیر متشابه- مج ر
(3). ج ر
(4). مج ج ر ت د
(5). ق غ س مج- بر ایشان سزاوارتر است- در بعضی تفاسیر
(6). ف
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). ف
(14). مج ج ر
(15). ت د [.....]
(16). ت د
(17). ف
(18). ف س غ
(19). مج ر
(20). ف
(21). مج
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). مج
(26). ف
(27). ف س
(28). مج ج ر
(29). مج ج ر ف [.....]

(30). ف
(31). ف
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). مج
(35). ف
(36). ف
(37). ش
(38). مج ج ر
(39). مج ج ر ش
(40). مج
(41). ف
(42). مج ج ر
(43). مج ج ر ش [.....]
(44). مج ج ر
(45). مج ج ر غ ش
(46). ف
(47). م
(48). ف
(49). مج ج ر س غ
(50). ف س
(51). مج
(52). ب
(53). ف
(54). ف

صفحه : 201

ما حکم«1» کردیم برای تو [بفتح مکه]«2» حکمی«3» آشکارا«4» (1)

... تا خداوند آنچه از گناهت که پیش رفته«5» و آنچه که سپس آیدت«6» بیامرزد و نعمتش را بر تو تمام کند و راهی راست بنمایدت«7» (2)

... و [تا] خدای یاریت«8» دهد- یاری دادنی با عزت«9»- (3)

اوست آنکس که آرامش«10» را در دل مؤمنان فرو فرستاد«11» تا ایمانی را با ایمانشان بیفزایند«12»، که لشکرهای آسمانها و زمین از آن خداوند است، و خدای دانا و حکیم است (4)

... [اینکه فتح و آرامش برای آن بود]«13» تا مردان مؤمن و زنان مؤمن را در بهشت‌هایی در آورد که از زیر [درختان]«14» آن نهرها روانست، و

در آنجا جاویدانند، و [تا]«15» از ایشان گناهانشان را بپوشاند«16»، و اینکه نزد خداوند رستگاری«17» بزرگی است (5)
... و مردان منافق و زنان منافق، و مردان مشرک و زنان مشرک را که بخداوند گمان برندگانند- گمان بد- عذاب کند، بر ایشان گردش بد«18» باد، و خداوند بر آنان خشم گرفت و لعنتشان کرد و جهنم را بر ایشان آماده نمود، که بد بازگشتگاهی«19» است (6)
و لشکرهای آسمانها و زمین از آن خداوند است، و خدای عزیز و حکیم است (7)
ما ترا شاهد [بر امت خودت]«20» و بشارت دهنده و بیم کننده فرستادیم (8)
... تا بخدا و رسولش ایمان بیاورید و او را یاری دهید«21» و بزرگش دارید«22» و صبح و شام تسبیح خدا«23» گوئید (9)
آنان که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت با خداوند بیعت می‌کنند، دست خداوند بالای دست ایشانست، پس هرکس که [بیعت را]«24» بشکند«25»، جز اینکه نیست که بر [زیان]«26» خویش می‌شکند«27»، و هر کس بعهدی که با خدا بسته وفا کند، بزودی او را مزدی«28» بزرگ خواهد داد (10)
باز پس ماندگان«29» از عربان بتو خواهند گفت که: مالهای ما و کسانمان«30» مشغولمان ساخت، پس برایمان طلب آمرزش کن، بزبانهاشان- آنچه را که در دلهاشان نیست- می‌گویند، بگو: کیست- که اگر خواهد بشما زیانی رساند و یا خواهد بشما سودی رساند- چیزی را برای شما از جانب خدا مالک باشد! بلکه خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه«31» است (11)
بلکه گمان کردید که پیغمبر و مؤمنان هرگز بسوی کسان«32» خودشان باز نخواهند گشت«33»، و اینکه گمان در دلهاتان آراسته«34» شد، و گمان کردید- گمان بد- و از گروه هلاک شدگان«35» گردیدید (12)
و هر کس بخدا و پیغمبر او ایمان نیاورد«36»، ما برای کافران آتش سوزانی«37» آماده کرده‌ایم (13)
پادشاهی«38» آسمانها و زمین از آن خداوند است، هر کس را که می‌خواهد می‌آمرزد و هر کس را که می‌خواهد عذاب می‌کند، که خداوند آمرزنده«39» و رحیم است (14)
هنگامی که بسوی غنیمت‌های [خیبر]«40» می‌روید، بازپس‌ماندگان خواهند گفت: ما را بگذارید تا از پی«41» شما بیاییم، می‌خواهند وعده«42» الهی را عوض کنند، بگو: هرگز از پی«43» ما نخواهید آمد خداوند از پیش چنین گفته، باز خواهند گفت: بلکه بما حسد می‌برند، بلکه- جز اندکی- در نمی‌یابند«44» (15)

به باز پس ماندگان از عربان بگو: بزودی بسوی گروهی که جنگ آوران سختی هستند خوانده خواهید شد- که با آنان جنگ کنید یا آنکه مسلمان شوند- پس اگر فرمانبرداری«45» کردید، خداوند مزدی نیکو بشما خواهد داد، و اگر روی بر گردانید- همچنانکه از پیش روی برگردانیدید- عذابتان کند- عذابی دردناک- (16)
بر کور، گناهی [در ترک جهاد]«46» نیست، و بر لنگ هم گناهی نیست، و بر بیمار نیز گناهی نیست، و هر کس که خداوند و پیغمبر او را اطاعت کند، به بهشت‌هایی درش آورد که از زیر [درختان]«47» آن نهرها جاری است، و هر کس که روی گرداند، عذابش کند- عذابی دردناک- (17)
براستی خداوند از مؤمنان هنگامی که زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند خشنود«48» گشت، و آنچه که در دلهای ایشان بود می‌دانست، پس بر آنان طمأنینه«49» فرود آورد، و فتحی نزدیک پاداششان«50» داد (18)
... و غنیمتهای بسیاری که آنها را خواهند گرفت، که خداوند عزیز و حکیم است (19)
... و خداوند غنیمتهای بسیاری شما را وعده داده است- که آنها را خواهید گرفت- پس اینکه [غنائم خیبر]«51» را بشتاب«52» برایتان داد، و دستهای مردمانرا از شما بازداشت، و تا نشانه‌ای«53» برای مؤمنان باشد، و راهی

----

(1). مج ج ر ت د غ
(2). ج ر مج
(3). مج ج ر ت د غ [.....]
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). ف- بر دین اسلام ثابتت بدارد- مج ج
(8). ف
(9). مج ر
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). ب
(14). مج ج ر
(15). مج ر
(16). ف
(17). ف [.....]

(18). ف
(19). ف
(20). مج ج ر
(21). ف
(22). ف
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). ف
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). ف [.....]
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). غ ب س
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). مج ج ر
(41). ف
(42). مج ج ر
(43). ف
(44). ف
(45). ف [.....]
(46). مج ج ر غ
(47). مج ج ر
(48). ف
(49). ت د مج ر
(50). س ف
(51). مج ج ر
(52). ف
(53). ف

راست شما را بنماید«1» (20)
... و [غنیمتهای دیگری وعده داده]«2» که بر آنها توانایی«3» نداشتید- خداوند بدانها احاطه دارد- که خدای بر هر چه خواهد«4» تواناست (21)
و اگر کافران [قریش در حدیبیه]«5» با شما جنگ کرده بودند مسلما پشت‌ها«6» برمی‌گردانیدند«7»، آنگاه نه دوستی«8» و نه یاریگری«9» نمی‌یافتند (22)
سنت الهی است- آنچنان سنتی- که از پیش گذشته، و هرگز تبدیلی مر سنت الهی را نخواهی یافت (23)
اوست که دستهای آنان را از شما، و دستهای شما را از آنان، در خود«10» مکه [حدیبیه]«11»- پس از آنکه شما را بر آنان پیروز ساخت- بازداشت، که خداوند بدانچه که انجام می‌دهید بیناست (24)
آنان همانهایی هستند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و قربانی را نیز از اینکه به محل خویش [مکه]«12» برسد محبوس«13» داشتند، و اگر نبودند مردان مؤمن و زنان مؤمن [مستضعف]«14»- که ایشانرا نمی‌شناختید- بدون آنکه بدانید می‌کشتید«15» و از بابت ایشان- بدون علم- گناهی«16» [دیه]«17» بشما می‌رسید [بشما اجازه جنگ داده می‌شد، ولی داده نشد]«18» تا خداوند هر کس را که خواهد به دین«19» خویش در آورد، اگر جدا«20» بودند، کافرانشان را عذابی دردناک می‌کردیم (25)
... [یعنی]«21» هنگامیکه کافران در دلهای خویش تکبر و غضب«22» جای دادند- تکبر و غضب«23» جاهلیت- پس خداوند آرامش«24» خویش را- بر پیغمبرش و بر مؤمنان- فرود آورد، و کلمه تقوی [لا اله الا اللّه]«25» را ملازم آنان ساخت، و بدان سزاوارتر بودند و شایسته آن، که خداوند بهر چیزی داناست (26)
و خداوند خواب رسولش را براستی«26» راست«27» آورد که- اگر خداوند بخواهد«28»- مسلما- در حالیکه سرهایتان را سترده‌اید«29» و موی کم کردگانید«30» و نمی‌ترسید- در حال امنیت وارد مسجد الحرام خواهید شد، پس خداوند آنچه را که نمی‌دانستید می‌دانست، بنابراین پیش«31» از [ورود]«32» آن، فتحی نزدیک [خیبر]«33» قرار داد (27)
اوست آنکسی که رسول خویش را با توحید«34» و دین اسلام«35» فرستاد، تا آنرا بر همه دین‌ها غلبه«36» بخشد، و شاهد بودن خداوند کافی است (28)
محمّد رسول الهی است، و کسانی که با اویند بر کافران سخت‌اند«37» و میان خودشان مهربانان«38»، اینان را می‌بینی که رکوع‌کنندگان و

سجده‌کنندگانند، و از خداوند فضل و کرم و خشنودی«39» [او]«40» را می‌طلبند، نشانه«41» ایشان، از اثر سجده در چهره‌هایشان پدیدار است، اینکه وصف«42» حال ایشان در تورات، و وصفشان«43» در انجیل است، مانند کشتی که شاخ«44» خویش را بر آورد، و سپس قوت«45» یافته و ستبر گشته و بر ساقهای«46» خود بایستد- که کشاورزان«47» را بشگفتی«48» وادارد [محمّد و کسانی که با اویند اینکه چنین‌اند]«49»- که تا [خداوند] بواسطه اینان کافران را بخشم«50» آورد، و خداوند کسانی از ایشان را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند آمرزش و مزدی«51» بزرگ وعده داده است (29)

(49) سوره حجرات

سوره حجرات مدنی است و 18 آیه دارد، بعد از سوره مجادله نازل شده و سوره 106 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

شماَ که مؤمنید؟ در حضور خدا و رسول او پیش مروید«52» و از خدای بترسید، که خداوند شنوا و داناست (1)

شما که مؤمنید؟ صداهایتان را بالای صدای پیغمبر بلند نکنید، و با«53» او سخن بلند- مانند بلند گفتن بعضیتان با بعض دیگر- مگویید، که«54» اعمالتان نابود می‌شود و شما آگاه نیستید (2)

آنانی که صداهایشان را در نزد رسول خدا فرو می‌دارند«55»، اینان همانهایی‌اند که خداوند دلهایشان را به توحید«56»

----

(1). ف

(2). مج ج ر

(3). ف

(4). ف

(5). مج ج ر

(6). ف [.....]

(7). ف

(8). ف

(9). ف

(10). ر- قسمت پایین آن- م

(11). مج ج ر

(12). مج ج ر س

(13). مج ج ر س

(14). ت د مج

(15). مج ر د

(16). ج ف مج ر

(17). مج ر ت د

(18). مج ج ر

(19). ت د

(20). ف [.....]

(21). مج ج ر

(22). مج س

(23). مج س
(24). ت د مج ر
(25). غ مج ج
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). مج ج ر
(32). مج ج ر
(33). مج ج ر
(34). ت د [.....]
(35). ت د مج ج ر
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). مج ج ر
(41). مج ج ر س
(42). مج ج ر ت د غ س
(43). مج ج ر ت د غ س
(44). ف
(45). ف غ
(46). مج ج ر س
(47). ف
(48). ف [.....]
(49). مج ج ر
(50). ف
(51). ف
(52). ف- بر خلاف قرآن و سنت چيزى نگوييد- ق- عمل نكنيد و سخنى نگوييد- مج ج ر
(53). س
(54). ش
(55). ف
(56). ت د

آزموده«1» است، آنانرا آمرزش و مزدی«2» بزرگ است (3)
آن کسانی که ترا از پس«3» حجره‌ها ندا می‌کنند، بیشترشان عقل ندارند«4» (4)
... و اگر اینان صبر می‌کردند تا نزدشان بیرون آیی، بر ایشان بهتر بود، که خداوند آمرزنده«5» و رحیم است (5)
شما که مؤمنید؟ اگر بدکاری«6»، خبری را برایتان آورد [راست و دروغ بودن آنرا]«7» تحقیق کنید، مبادا که از روی جهالت قومی را آسیب رسانید، سپس بر آنچه که انجام داده‌اید پشیمان گردید (6)
... و بدانید که رسول خدا در میان شماست، اگر در بسیاری از امور شما را فرمان«8» برد برنج افتید«9»، ولی خداوند ایمان را در نزد شما دوست گردانید«10» و آنرا در دلهایتان زینت بخشید، و کفر و گناهان«11» و نافرمانی«12» را در نزدتان ناخوش«13» گردانید، اینان [ایمان داران]«14» همان هدایت یافتگانند«15» (7)
... که فضل و بخششی«16» از جانب خداست، که خدای دانا و حکیم است (8)
و اگر دو گروه از مؤمنان با هم جنگ کنند، پس بین آن دو صلح دهید، و اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم«17» روا می‌دارد، پس با آنکه ستم«18» می‌کند بجنگید، تا آنکه بحکم«19» الهی [ترک جنگ]«20» بازگردد«21»، پس اگر بازگشت،«22» بدرستی«23» میانشان صلح دهید- و انصاف«24» بخرج دهید- که خداوند انصافگران«25» را دوست می‌دارد (9)
مؤمنان باهم برادر [دینی]«26» اند، بین دو برادر خودتان صلح دهید، و از خدا بترسید، باشد که بر شما ببخشاید«27» (10)
شما که مؤمنید؟ گروهی گروه دیگر را مسخره نکند، شاید که آن گروه از اینان بهتر باشند، و همچنین نه زنانی زنان دیگر را، شاید که آن زنان از اینان بهتر باشند، یکدیگر را عیب«28» مکنید، و همدیگر را بنامهای زشت«29» مخوانید، که سخن زشت«30» بعد از ایمان بدنامی«31» است و هر کس که بازنگشته«32» اینان همان ستمکارانند (11)
شما که مؤمنید؟ از بسیاری گمان بردن«33» دوری کنید، که بعضی گمان بردنها«34» گناه است، و جستجوی«35» مکنید و همدیگر را غیبت مکنید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت دوست«36» خود را که مرده است بخورد! پس کراهت خواهید داشت، و از خدای بترسید، که خداوند توبه‌پذیر و رحیم است (12)
ای مردمان؟ ما شما را از نری و ماده‌ای آفریدیم و گروهها«37» و قبیله‌ها کردیم- تا همدیگر را بشناسید- و گرامی‌ترین شما نزد خداوند تقوادارترین

شماست، که خداوند دانا و آگاه«38» است (13)
عربان گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید: بزبان اقرار کرده‌ایم«39»- و هنوز ایمان در دلهاتان در نیامده است- اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، چیزی از اعمالتانرا نکاهد«40»، که خداوند آمرزنده و رحیم است (14)
مؤمنان فقط آنهایی‌اند که بخدا و رسولش ایمان آورده- سپس [در ایمانشان]«41» شک نیاوردند- و با مالهای خود و جانهاشان در راه خدا جهاد نمودند، اینان همان راستگویانند«42» (15)
بگو: آیا خدا را از دین خودتان خبردار«43» می‌کنید! در حالیکه خداوند آنچه در آسمانها و آنچه که در زمین است می‌داند، که خدای بهر چیزی داناست (16)
بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند، بگو: اسلام آوردنتان را- اگر راستگو باشید- بر من منت ننهید، بلکه خداوند از اینکه بایمانتان راه نموده«44» بر شما منت می‌نهد (17)
خداوند پنهان«45» آسمانها و زمین را می‌داند، و خدای بآنچه که انجام می‌دهید بیناست (18)

(50) سوره «ق»

سوره «ق» مکی است و 45 آیه دارد بجز آیه 38 که مدنی است، بعد از سوره مرسلات نازل شده و سوره 33 می‌باشد.

----

(1). ف
(2). ف
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). ف [.....]
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). ف
(10). ف
(11). غریب القرآن- از إبن عباس
(12). ف
(13). ف
(14). مج ر
(15). مج ر د
(16). ت د
(17). د
(18). د
(19). ر
(20). مج [.....]
(21). س
(22). س
(23). ت
(24). ج
(25). ج
(26). مج ج ر ت د
(27). ف
(28). مج ج ر س
(29). مج ج ر ف س
(30). ف

(31). یعنی نام بدی هست
(32). مج ر د
(33). ف
(34). ف [.....]
(35). ف
(36). ت د
(37). ف
(38). ف
(39). ت د
(40). مج ج ر غ س
(41). مج ج ر
(42). ف
(43). مج- که می‌گویید ایمان آوریم- ج ر
(44). ف
(45). ف

صفحه : 204
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
قاف. قسم بقرآن مجید (1)
بلکه از اینکه ایشانرا بیم کننده‌ای از خودشان آمده است شگفت«1» داشتند، پس کافران گفتند: اینکه [رسالت]«2» چیزی شگفت«3» است (2)
آیا وقتی بمیریم و خاک باشیم [برانگیخته می‌شویم!]«4» اینکه بازگردانیدنی«5» دور [از وهم]«6» است (3)
براستی آنچه که زمین از اینان کم می‌کند دانیم، و نزد ما کتابی نگاه داشته شده«7» [لوح محفوظ]«8» است (4)
بلکه قرآن را- هنگامی که بیامدشان- دروغ«9» شمردند و آنان، در کاری مختلط‌اند«10» (5)
آیا بآسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه برآوردیمش«11» و زینتش دادیم و آنرا هیچ شکاف و درزی نیست«12»! (6)
... و زمین را بگسترانیدیمش«13» و در آن کوههای گران«14» افکندیم«15» و در آن، از هر نوع گیاه نیکو رویانیدیم«16» (7)
... [اینکه چنین کردیم تا]«17» بینش دادنی [از جانب ما]«18» و پندی«19» برای هر بنده بازگرداننده‌ای«20» باشد (8)
... و از آسمان آبی با برکت فرود آوردیم، پس بدان بوستانها«21»، و دانه«22» درودنی«23» (9)

... و درختان خرمای بلند«24»، که میوه‌هایش«25» بر هم نهاده است«26» (10)
...- که روزی بندگانست- رویانیدیم، و بدان مکان«27» مرده‌ای را زنده کردیم، بیرون آمدن [از گور نیز]«28» اینکه چنین باشد (11)
پیش از اینان قوم نوح و اهل رس«29» و ثمود [قوم صالح]«30» (12)
... و عاد [قوم هود]«31» و فرعون و همشهریان«32» لوط (13)
... و اهل ایکه [قوم شعیب]«33» و قوم تبع«34» تکذیب کردند، و همگی پیغمبران را دروغگو«35» شمردند، پس فرود آمدن«36» عذابم واجب«37» گشت (14)
آیا به آفرینش«38» اول درمانده شده بودیم! بلکه ایشان از آفرینش«39» جدید بشبهه«40» دراند (15)
براستی که انسان را آفریدیم و می‌دانیم ضمیرش چه اندیشه«41» می‌کند، و ما از رگ جان«42» بدو نزدیکتریم (16)
... هنگامیکه دو فراگیرنده«43» که از راست و از چپ ملازم«44» اویند می‌نویسند«45» (17)
هیچ سخنی را [انسان] تلفظ نمی‌کند جز آنکه نزد او نگاهبانی«46» حاضر«47» است (18)
و بیهوشی«48» [جان کندن] مرگ که براستی«49» بیامد [ای انسان]«50» اینکه است آنچه که از آن کناره می‌کردی«51» (19)
و در صور دمیده شود، اینکه روز وقوع عذابست (20)
... و هر کسی بیاید و همراهش روان کننده‌ای«52» است و شهادت دهنده‌ای«53» (21)
... [باو گفته می‌شود:]«54» براستی که از اینکه [روز]«55» در غفلت بودی، پس پرده‌ات را از تو برداشتیم و امروز، دیده‌ات تیزبین«56» است (22)
شهادت دهنده«57» او گوید:
اینکه است آنچه که نزد من حاضر است«58» (23)
[به دو فرشته گفته می‌شود:]«59» هر ناسپاس«60» ستیزه‌گری«61» را که (24)
... بازدارنده«62» مال«63»، ستمکاره«64» گمانمندی است«65» در جهنم بیفکنید«66» (25)
... همان کس که با خداوندگار یکتا معبود دیگری قرار داده است، پس در عذاب سخت«67» افکنیدش«68» (26)
همنشینش«69» [شیطان]«70» گوید: پروردگارا؟ من او را گمراه«71» نکردم، ولی در گمراهی‌ای دور بود (27)
... گوید: نزد من مجادله مکنید، که برایتان وعده وقوع عذاب را [در

دنیا]«72» پیش فرستادم«73» (28)
... [در اینکه باره]«74» سخن در نزد من تغییر داده نمی‌شود، و من بیندگان ستم روا نمی‌دارم (29)
... روزی که بجهنم گوییم: آیا پر گشتی«75»! و گوید: آیا بیشتر هست! (30)
... و بهشت مر تقواداران را نزدیک«76» گردانیده شود و دور نباشد (31)
... اینکه است آنچه که برای هر باز گردنده«77» نگاهدارنده«78» وعده داده شده‌اید (32)
هر کس که- در پنهان- از خداوند رحمان ترسید و با قلبی بازگردنده«79» آمد (33)
...
[بایشان گفته می‌شود:]«80» بسلامتی وارد بهشت شوید، اینکه روز خلود و جاودانگی است (34)
... در آنجا آنچه می‌خواهند دارند- و نزد ما زیاده است- (35)
و چه گروههایی«81» پیش از اینان که- به نیرو از ایشان سخت‌تر«82» بودند و در شهرها همی گشتند«83»- هلاک کردیم، آیا هیچ گریز گاهی«84» [از مرگ]«85» هست!
(36)
براستی که در اینکه [سخنها]«86»- برای هر کس که عقل«87» دارد و یا گوش فرا دارد و [به دل]«88» حاضر«89» باشد- پندی«90» است (37)
براستی که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آنهاست در شش روز آفریدیم، و هیچ ماندگی«91» ما را نرسید«92» (38)
بر آنچه که می‌گویند صبر کن، و پیش از بر آمدن«93» آفتاب و پیش از غروب، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی (39)
...
----
(1). ف
(2). ت د مج ج ر
(3). ف [.....]
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). مج ر ق
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). ف
(10). مج س- مضطرب- ج ر- باطل- ق

(11). ف
(12). ف س
(13). ف
(14). ف
(15). ف ت د ق
(16). ش ف
(17). مج ج ر [.....]
(18). مج ج ر
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). ق
(28). مج ج ر
(29). در یمامه بودند و پیغمبرشان را در چاه انداختند، رس بمعنی چاه است
(30). مج ج ر
(31). مج ج ر [.....]
(32). ت د مج
(33). مج ج ر
(34). حمیری پادشاه یمن
(35). ف
(36). ج ر ف
(37). مج ج ر
(38). ف
(39). ف
(40). مج ج ر غ
(41). ف
(42). ف
(43). ف
(44). مج
(45). غ مج ج ر [.....]

(46). ف
(47). مج ج ر ق م س
(48). مج ج- سختی مرگ- ر
(49). ف
(50). مج ر
(51). مج م- می‌گریختی- ج ر
(52). فرشته‌ای که او را بمحشر و حساب می‌کشاند
(53). که بر اعمال نیک و بدش که نوشته شهادت می‌دهد
(54). مج ج ر
(55). مج ج ر
(56). ف
(57). مج ج ر د
(58). مج ج ر ق م س
(59). مج ر [.....]
(60). ف
(61). ف
(62). ف
(63). ف
(64). ف
(65). ف
(66). ف
(67). ف
(68). ف
(69). ف
(70). مج ج ر
(71). مج ج ر ت
(72). مج ج ر
(73). ف [.....]
(74). مج ج ر
(75). ف
(76). س
(77). ف- توبه‌کننده و نگاهدارنده حدود الهی- مج ج ر س
(78). ف- توبه‌کننده و نگاهدارنده حدود الهی- مج ج ر س
(79). ف
(80). مج ج ر
(81). ف

(82). ف
(83). مج س
(84). ف
(85). مج ج ر غ
(86). مج ر
(87). مج ج ر ت د [.....]
(88). مج ج ر
(89). مج ج ر س ق
(90). ف
(91). ف
(92). ف
(93). ف

و بعضی از شب، و در عقب نمازها«1» تسبیح او گوی (40)
و روزی که نداکننده از موضعی نزدیک ندا کند گوش فرادار«2» (41)
... روزی که صیحه [دوم]«3» به برانگیختن«4» را بشنوند، اینکه، روز بیرون آمدن [از قبر]«5» است (42)
ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بازگشت«6» بسوی ماست (43)
... روز که زمین بشکافد و از آن«7» شتابان [خارج]«8» شوند«9»، اینکه برانگیختنی«10» است که بر ما آسانست (44)
ما بهتر دانیم که چه می‌گویند، و تو بر آنان مسلط«11» نیستی، پس هر کس را که از وعده عذاب من می‌ترسد باین قرآن پند ده (45)

(51) سوره ذاريات

سوره ذاريات مكى است و 60 آيه دارد، بعد از سوره احقاف نازل شده و سوره 66 مى‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
قسم به بادهاى پراكنده‌ساز«12»- پراكنده كردنى-«13» (1)
و قسم به ابرهاى بردارنده بارگران آب«14» (2)
و قسم به كشتيهاى روان شونده بآسانى«15» (3)
و قسم بفرشتگان تقسيم كننده امور«16» (4)
... كه آنچه وعده داده مى‌شويد راست است (5)
... و جزا«17» آمدنى است«18» (6)
قسم بآسمان دارى راهها (7)
... كه شما در گفتارى مختلف [نسبت به پيغمبر و قرآن]«19» هستيد (8)
... از آن بازگردانيده شود«20» هر كه باز گردانيده شد«21» (9)
دروغگويان«22» لعنت كرده شدند«23» (10)
... همان كسانى كه در ورطه بى‌خبرى‌اند (11)
... مى‌پرسند روز جزا«24» كى خواهد بود! (12)
... روز كه ايشانرا بر آتش بسوزانند«25» (13)
... [بآنان گفته شود:]«26» عذابتان را«27» بچشيد«28»، اينكه همان چيزى است كه خودتان بدان شتاب«29» داشتند (14)
تقواداران در بوستانها«30» و چشمه‌سارها هستند (15)
... فراگيرندگان«31» آنچه كه پروردگارشان عطاشان داده، كه آنان پيش از اينكه نيكوكاران«32» بودند (16)
... كه اندكى از شب را مى‌خفتند«33» (17)
... و بسحرها، هم ايشان نماز«34» مى‌گزاردند (18)
... و در اموالشان براى خواهنده«35» و نايابنده«36»، نصيبى«37» بود (19)
و در زمين براى يقين‌داران نشانه‌هايى«38» است (20)
... و در خود شما هم هست، آيا نمى‌بينيد! (21)
و روزى شما و آنچه وعده داده مى‌شويد در آسمانست (22)
پس قسم بپروردگار آسمان و زمين، كه اينها«39»- مانند آنكه شما سخن مى‌گوييد- راست«40» است (23)
محققا«41» خبر مهمانان«42» گرامى«43» ابراهيم بتو رسيده است (24)
... آنگاه كه بر او وارد شدند و سلامى گفتند، گفت: سلام [پيش خود

گفت:]«44» گروهی ناشناختگان‌اند«45» (25)
پس بسوی اهل خود متوجه«46» شد و گوساله فربه بیاورد (26)
و آنرا نزدیکشان برد و گفت: آیا نمی‌خورید! (27)
[چون نخوردند]«47» در خودش احساس ترسی کرد«48»، گفتند: نترس، و او را به پسری دانا بشارت دادند (28)
پس زن ابراهیم در حالیکه بانگی سخت«49» داشت پیش آمد«50» و بصورت خود زد«51» و گفت: پیرزنی نازا [چگونه زاید!] (29)
گفتند: پروردگارت اینکه چنین گفته، که او حکیم و داناست (30)
گفت: کار بزرگ«52» شما- ای فرستادگان- چیست! (31)
گفتند: ما بسوی گروهی گناهکار فرستاده شده‌ایم (32)
... تا بر آنها سنگهایی از گل سخت«53» (33)
... که نزد پروردگارت برای تبهکاران«54» نشان کرده شده است«55» فرو فرستیم (34)
پس هر کس از مؤمنان که در آنجا بود بیرون بردیم (35)
... و در آنجا جز یک خانه، از مسلمانان«56» نیافتیم (36)
... و در آنجا برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند، نشانه‌ای«57» باقی گذاشتیم (37)
و در [داستان]«58» موسی [نشانه‌ای است]«59» هنگامی که او را بسوی فرعون با حجتی«60» آشکار فرستادیم (38)
... و با لشکریانش«61» روی بگردانید و گفت: جادوگری
----
(1). ق ج ر- در اینکه دو آیه دستور نمازهای پنجگانه است و از امیر المؤمنین (ع) روایت شده که فرمود: دو رکعت بعد از نماز مغرب است- س
(2). مج ج ف
(3). مج ج ر ت د
(4). مج ج ر
(5). مج ج ر غ
(6). ف
(7). مج
(8). مج ج [.....]
(9). مج ج ر
(10). ف
(11). مج ج ر س غ
(12). مج ج ر س
(13). مج ج ر س

(14). مج ج ر س
(15). مج ج ر س
(16). مج ج ر س
(17). مج ج ر غ
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). ف
(21). ف
(22). مج ج ر س غ [.....]
(23). مج ج ر س غ
(24). س
(25). ف
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر غ
(28). مج ج ر س غ
(29). ف
(30). مج ج ر س ق
(31). ف
(32). ف
(33). ف س
(34). ت د مج غ
(35). ف
(36). ف [.....]
(37). ت د
(38). ف
(39). مج ج ر
(40). ف
(41). ت د ش
(42). ف
(43). ف
(44). مج ج ر
(45). ف
(46). س
(47). س
(48). ف- و یا : ترس را در ضمیرش پنهان داشت- س غ
(49). ف س

(50). ف [.....]
(51). ف
(52). ف
(53). ت د- آجر- غ ج
(54). ف
(55). ف
(56). خانه لوط- مج ج ر
(57). ف
(58). مج ج ر
(59). مج ج ر
(60). ف
(61). مج ج ر

صفحه : 206
و يا ديوانه‌ايست (39)
او و لشكريانش را گرفتيم- و در حاليكه فرعون خويش را ملامت مى‌كرد- در دريا انداختيمشان«1» (40)
و در [داستان]«2» عاد نيز [نشانه‌ايست]«3» هنگاميكه بر آنان بادى مهلک«4» فرستاديم (41)
... كه بر هيچ چيزى نمى‌گذشت جز آنكه آنرا خرد و پوسيده«5» مى‌كرد (42)
و در [داستان]«6» ثمود هم [نشانه‌ايست]«7» هنگاميكه بآنان گفته شد: تا پايان عمر برخوردارى«8» جوييد (43)
... پس از فرمان پروردگارشان سركشى كردند، و- در حاليكه ايشان مى‌نگريستند- عذاب«9» فراشان گرفت (44)
... كه نه هيچ توانستند بپاى خيزند«10» و نه يارى‌كردگان«11» بودند (45)
و قوم نوح را نيز از پيش [هلاک ساختيم]«12» كه آنان گروهى نافرمانبران«13» بودند (46)
و آسمانرا به قوت بر آورديمش«14» و ما قدرتمنديم«15» (47)
و زمين را بگسترانيديم و نيكو گستراننده‌ايم«16» (48)
و از هر چيزى دو جفت«17» آفريديم، باشد كه شما پند گيريد (49)
پس بسرى خداوند بگريزيد، كه من از جانب او شما را بيم كننده‌اى آشكارم (50)
با خداوندگار يكتا معبود ديگرى قرار مدهيد، كه من از جانب او شما را بيم كننده‌اى آشكارم (51)

کار اینکه چنین بود«18»، هیچ پیغمبری نزد آنان- که پیش از اینان بودند- نیامد، جز آنکه گفتند:
جادوگر و یا دیوانه‌ایست (52)
آیا یکدیگر را بدان [گفتار] وصیت کرده بودند! بلکه آنان گروهی سرکش«19» بودند (53)
پس از آنان روی بگردان که تو ملامت شده نیستی (54)
و پند ده«20»، که پند دادن«21»، مؤمنان را سود می‌بخشد (55)
و جن و آدمی را جز برای آنکه مرا بیکتایی«22» بپرستند نیافریدم (56)
از آنان هیچ روزی‌ای نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که [خلق]«23» مرا روزی«24» دهند (57)
... که خداوند همو، روزی دهنده و صاحب توانایی استوار«25» است (58)
پس برای آنان که ستم کرده‌اند بهره‌ای از عذاب«26» است- مانند بهره عذاب«27» امثالشان«28» [از امتهای گذشته]«29»- پس عجله نکنند (59)
... و وای بر کافران از آن روزیشان که وعده داده می‌شوند (60)

(52) سوره طور

سوره طور مکی است و 49 آیه دارد، بعد از سوره سجده نازل شده و سوره 75 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

قسم به طور [سينا] (1)

و قسم بکتاب نوشته شده (2)

در كاغذى«30» گسترده«31» (3)

و قسم بخانه آبادان شده«32» (4)

و قسم به آسمان«33» برافراشته شده«34» (5)

و قسم بدریای پر کرده شده«35» (6)

... که عذاب پروردگارت آمدنی«36» است (7)

... آنرا هيچ دفع کننده‌ای نیست (8)

روزی که آسمان موج زند«37»- موج زدنی«38»- (9)

... و کوهها روان شود- روان شدنی- (10)

... پس آنروز وای بر دروغزنان«39» (11)

... همان کسانی که در باطل«40» بازی می‌کنند (12)

... روزی که بشدت سوی آتش جهنم رانندشان«41» (13)

... [و بایشان گفته می‌شود:]«42» اینکه آتشی است که شما آنرا دروغ می‌شمردید (14)

... آیا اینکه جادوست و یا شما نمی‌بینید! (15)

... در آن در شوید«43»، پس صبر کنید یا صبر نکنید، بر شما یکسانست، جز اینکه نیست که آنچه انجام می‌دادید کیفر داده خواهید شد (16)

تقواپیشگان در بوستانها«44» و نعمتها باشند (17)

... و به آن نعمتها که پروردگارشان بایشان داده و- از عذاب دوزخ رهانیدشان«45»- مسرور و خوشحالند«46» (18)

... [و بایشان گفته می‌شود:]«47» به پاداش آنچه که انجام می‌دادید بخورید و بنوشید که گوارا«48» باد (19)

... تکیه‌زنان بر تختهای بهم پیوسته‌اند«49» و سپیدان«50» گشاده چشم«51» را به زنی«52» بایشان دادیم (20)

و کسانی که ایمان آوردند- و فرزندانشان به ایمان پیرویشان کردند- فرزندانشان را بایشان ملحق کنیم، و از عمل ایشان هیچ

----

(1). ف

(2). مج ج ر

(3). مج ج ر [.....]
(4). د
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). مج ج ر ت د
(10). ف
(11). ف مج- انتقام گیرندگان- ج
(12). مج ج ر
(13). م ف
(14). ف
(15). مج ج ر غ
(16). ف
(17). ف [.....]
(18). مج
(19). مج ج ر- بیراه- گمراه- ف
(20). ف
(21). ف
(22). غ
(23). ش مج
(24). ش مج
(25). ف
(26). مج ج ر س ق
(27). مج ج ر س ق
(28). مج ق
(29). مج ج ر ق
(30). ف
(31). ف- کتابهایی که روز قیامت برای آدمیان بیرون خواهد آمد- س [.....]
(32). ف- بیت المعمور در آسمان چهارم در جهت کعبه که هر روز هفتاد هزار فرشته بدان داخل می‌شوند و باز نمی‌گردند- س
(33). مج ج ر ف س
(34). ف
(35). ف
(36). ف

(37). د مج- بگردد- س ج ر
(38). د مج- بگردد- س ج ر
(39). ف
(40). مج ج م
(41). مج ج ر ف س
(42). مج ج ر
(43). ف
(44). ف
(45). ف [.....]
(46). د
(47). مج ج ر
(48). ف
(49). مج ج ر
(50). ف
(51). ج ر
(52). ف ش- قرينشان سازيم، چون ازدواج در بهشت مانند ازدواج دنيايى نيست- مج ج ر س

چيزى نكاهيمشان«1»، هر مردى بآنچه كه عمل كرده در گرو«2» است (21)
... و به ميوه و گوشت- از هرچه كه آرزو«3» مى‌كنند- افزون«4» دهيمشان (22)
در آنجا جام«5» را از دست يكديگر مى‌گيرند«6»، كه در بهشت نه ياوه‌گويى«7» باشد و نه بزهكارى«8» (23)
و بگردشان نوجوانانى كه براى ايشانند همى گردند«9»، گويى كه مرواريد ناسفته‌اند«10» (24)
و بعضى از ايشان بر بعض ديگر روى آورده و يكديگر را مى‌پرسند«11» (25)
... گويند: ما پيش از اينكه در دنيا«12» ترسان«13» بوديم (26)
... پس خداوند بر ما منت نهاد و از عذاب نافذ«14» نگاهمان داشت (27)
... ما از پيش او را مى‌پرستيديم، كه او نيک«15» و رحيم است (28)
پس پند بده، كه تو بفضل پروردگارت نه كاهنى و نه ديوانه«16» (29)
... بلكه مى‌گويند«17» شاعريست كه حوادث زمانه«18» را در باره‌اش«19» انتظار مى‌بريم (30)
بگو: انتظار بكشيد، من هم با شما از منتظرانم (31)

آیا خردهاشان«20» باین امرشان می‌کند! بلکه«21» آنان گروهی سرکش‌اند«22» (32)
... آیا گویند که قرآن«23» ساخته«24» خودش است! [چنین نیست]«25» بلکه ایمان نمی‌آورند (33)
... اگر راستگو هستند، باید سخنی همانند اینکه بیاورند (34)
... آیا بدون آفریدگاری«26» آفریده شده‌اند، و یا خودشان آفرینندگانند! (35)
... آیا آسمانها و زمین را آفریده‌اند!
بلکه بیقین نرسیده‌اند (36)
... آیا گنجینه‌های [روزی و نبوت]«27» پروردگارت نزد ایشانست، یا اینان برگماشتگانند«28»!
(37)
... آیا نردبانی دارند که بر«29» آن [وحی را]«30» می‌شنوند! پس شنونده ایشان باید دلیل روشنی بیاورد (38)
... آیا دختران مال خداوند است و برای شما پسران می‌باشد! (39)
... آیا مزدی«31» از ایشان طلب می‌کنی که ایشان از تاوان«32» گرانبارند! (40)
... آیا علم غیب را می‌دانند«33» که ایشان می‌نویسند! (41)
... یا می‌خواهند نیرنگی«34» [در باره تو]«35» کنند، پس کافران همان نیرنگ خوردگانند (42)
... آیا معبودی غیر خداوندگار یکتا دارند! خداوند از آنچه شریک می‌سازند منزه است (43)
و اگر پاره‌ای از آسمان را افتاده بینند گویند: ابری بر هم نهاده«36» است (44)
پس بگذارشان تا روز خودشان را که در آن می‌میرند«37» ببینند«38» (45)
... روزی که نیرنگشان دفع عذاب«39» از ایشان نکند، و هم اینان یاری کرده نشوند (46)
و ستمکاران را عذابی- غیر آن عذاب- است، ولی بیشترشان نمی‌دانند (47)
بحکم پروردگارت راضی«40» باش که تو در حفظ«41» مایی، و هنگامیکه برمی‌خیزی بستایش پروردگارت تسبیح گوی (48)
... و بعض اوقات شب، و پس برگشت ستارگان«42» نیز او را تسبیح گوی (49)

(53) سوره نجم

سوره نجم مکی است و 62 آیه دارد بجز آیه 32 که مدنی است، بعد از سوره إخلاص [توحید] نازل شده و سوره 22 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
قسم بستاره وقتی که فرود آید«43» (1)
... که پیمبرتان«44» نه گمراه گشته است و نه سرگشته«45» شده (2)
... و بهوس«46» سخن نمی‌گوید (3)
قرآن«47» جز وحیی که [به او]«48» فرستاده می‌شود نیست (4)
او را کسی که بسیار باقوت است تعلیم داده است«49» (5)
... صاحب نیرویی«50»، پس راست ایستاد«51» (6)
... و او«52» در افق اعلا«53» بود (7)
پس نزدیک شد و باز نزدیکتر«54» شد (8)
... که بمقدار دو کمان«55»- بلکه کمتر«56»- بود«57» (9)
... پس به بنده خود وحی کرد آنچه را که وحی کرد«58» (10)
قلب وی آنچه را که دید انکار«59» نکرد (11)
آیا بر آنچه که می‌بیند«60» مجادله«61» می‌کنند! (12)
----
(1). س
(2). ف
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر- سوگند دروغ در مقام نوشیدن شراب- ت د [.....]
(8). ف
(9). ف
(10). ف
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). ف
(14). م
(15). ف
(16). ف
(17). ف

(18). ت د غ س مج ج ر
(19). ت د غ س مج ج ر
(20). ف
(21). مج ج ر [.....]
(22). مج ج ر- بيراه- گمراه- ف
(23). مج ج ر
(24). ف
(25). مج
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). ف
(32). ف
(33). ق
(34). ف
(35). مج ج ر [.....]
(36). ف س
(37). مج ج ر غ
(38). ف
(39). ت د مج ج ر
(40). د
(41). مج ج ر
(42). از امير المؤمنين (ع) روايت شده كه فرمود: دو ركعت قبل از نماز صبح است- س
(43). ف
(44). د مج ج ر
(45). ف
(46). د مج ج ر
(47). مج
(48). مج ج ر
(49). يعنى جبرئيل، و از على بن ابراهيم قمى در تفسيرش از امام عليه السلام روايت شده كه شديد القوى خداوند است و همو او را تعليم داده است- صافى [.....]
(50). مج ج غ- نيكو منظرى- ق- داراى عقل- ر

(51). ف- یعنی جبرئیل- قمی گوید: رسول اللّه- صافی
(52). یعنی جبرئیل در افق اعلا بود- قمی گوید: یعنی رسول اللّه در افق اعلا بود- صافی
(53). اینکه افق اعلا غیر از افق مبین 23 تکویر است
(54). یعنی جبرئیل، و قمی گوید: یعنی رسول اللّه بپروردگارش نزدیکتر شد
(55). ج
(56). ت د ش
(57). از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که نسبت بپروردگارش بمقدار دو کمان- و بلکه کمتر- فاصله داشت. اینکه تمثیلی است برای مقدار معنوی روحانی نه قرب مکانی، که خداوند از آنچه مشبهان گویند برتر است، اینکه روایات از معادن علوم صادر شده و گزافه نیست- صافی- فرشته گرچه دارد قرب درگاه نگنجد در مقام لی مع اللّٰه
(58). یعنی خداوند بی‌واسطه برسول خود وحی کرد- صافی
(59). د ج ر- مشخص است که دیدن قلبی، و در مرتبه فؤاد بوده است
(60). غ
(61). س

صفحه : 208
و براستی که او را یکبار دیگر دید«1» (13)
... نزدیک درخت«2» سدرة المنتهی (14)
... که بهشت جایگاه«3»، نزد آن درخت است (15)
- آنگاه که می‌پوشانید«4» سدره را آنچه که می‌پوشانید- (16)
دیده [محمّد (ص)]«5» نه خیره گشت«6» و نه بی‌راه شد«7» (17)
براستی که بعضی از نشانه‌های«8» بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد (18)
مرا از لات و عزی (19)
... و منات که [بت]«9» سومین دیگر است«10» خبر دهید«11» (20)
آیا نر«12»، از آن شماست و ماده«13»، از آن او! (21)
... که اینکه قسمت‌کردنی«14» غیر عادلانه«15» است (22)
بتان«16» جز نامهایی نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید«17»، خداوند هیچ حجتی«18» در باره آنها فرو نفرستاده است، جز گمان«19» و آنچه را که نفوس هوس می‌کنند پیروی نمی‌نمایند، در حالیکه از جانب پروردگارشان برایشان هدایت [قرآن]«20» آمده است (23)
آیا آدمی را آنچه که آرزو«21» می‌کند میسر است! (24)
... که آن جهان«22» و اینکه جهان«23» از آن خداوند است (25)

چه بسیار فرشتگان که در آسمانهایند، شفاعتشان چیزی را سود ندهد- مگر آنکه خداوند در باره هر کس که بخواهد و بپسندد«24» دستوری دهد«25»- (26)
کسانی که بآخرت ایمان ندارند، فرشتگان را بنام مادگان«26» همی نامند«27» (27)
اینان را بدان هیچ علمی نیست، جز گمان را پیروی نمی‌کنند، در حالیکه گمان- از علم«28»- چیزی را بی‌نیاز نمی‌کند (28)
پس از کسیکه از یاد ما، روی گردانیده و جز زندگی دنیا را نمی‌خواهد روی بگردان«29» (29)
اینکه نهایت رسیدنشان از جهت علم است، که پروردگارت هموست که بهتر داند:
چه کسی از راه او گمراه شده و همو بهتر داند: چه کسی راه یافته است«30» (30)
و آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است از آن خداوند است، تا آنهایی را که بدی کردند«31» بحسب آنچه که انجام داده‌اند کیفر دهد، و کسانی را که نیکی کرده‌اند پاداش بهشت«32» دهد (31)
... همان کسان که از گناهان کبیره و کارهای زشت«33» بپرهیزند«34»- مگر آنچه که کم و کوچک«35» است- که پروردگارت آمرزشی فراخ«36» دارد، او بحال«37» شما- هنگامیکه از زمین پدیدتان آورد و آندم که در شکمهای مادرانتان خرد«38» بودید- داناتر است، پس خویشتن را ستایش مکنید، که او به کسیکه تقوا پیشه کرده است داناتر است (32)
آیا آن کسی را که [از حق]«39» روی گردانید دیدی! (33)
... که اندکی بخشید و قطع«40» کرد (34)
... آیا علم غیب نزد اوست که وی [همه چیز را] می‌بیند«41» (35)
... آیا بآنچه که در کتابهای«42» موسی (36)
... و [کتابهای]«43» ابراهیم، آنکه [آنچه بر عهده‌اش بود]«44» وفا کرد، خبر داده نشده است! (37)
... که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر ندارد (38)
... و آنکه آدمی را جز آنچه که کرده«45» نیست (39)
... و اینکه نتیجه‌کرده‌اش«46» بزودی دیده خواهد شد«47» (40)
... سپس جزا داده خواهد شد- جزای کامل‌تر- (41)
... و اینکه بازگشت«48»، بسوی پروردگارت است (42)
... و او بخنداند«49» و بگریاند«50» (43)
... و او بمیراند«51» و زنده کند«52» (44)
... و او دو جفت-«53»- نر و ماده«54»- را (45)
... از نطفه- وقتی که در رحم ریخته«55» می‌شود- بیافریند (46)

... و آفرينش ديگر نيز بر خداست (47)
... و او توانگر گرداند«56» و قانع كند«57» (48)
... و او پروردگار ستاره شعرى است (49)
... و او عاد نخستين را هلاک كرد (50)
... و ثمود را هم باقى نگذاشت (51)
... و از پيش، قوم نوح را [نيز هلاک ساخت]«58»- اينان، همانهايى بودند كه ستمكارتر«59» و سركش‌تر بودند- (52)
... و شهرهاى قوم لوط«60» را نگونسار كرد«61» (53)
... و پوشانيد«62» آنرا آنچه [از عذاب و سنگ]«63» كه پوشانيد (54)
پس بكداميک از نعمتهاى پروردگارت شک«64» مى‌كنى! (55)
اينكه پيغمبرى«65» از پيغمبران«66» پيشين است (56)
رستاخيز«67» نزديک شد«68» (57)
و آنرا- جز خداوند- بيرون آرنده‌اى«69» نيست (58)
آيا از اينكه قرآن«70» تعجب مى‌كنيد (59)
... و مى‌خنديد و نمى‌گرييد (60)
... و شما غافلانيد«71» (61)
پس خداى را سجده كنيد و پرستش نماييد (62)
----
(1). يعنى جبرئيل را در صورتى كه خداوندش بر آن صورت آفريده است، هنگام نزول (از مقام قرب) ديد- مج
(2). د [.....]
(3). ف
(4). ف
(5). مج ج ر
(6). ف
(7). ف
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). ف
(11). مج
(12). ف
(13). ف
(14). غ
(15). مج ج ر
(16). د مج ج ر [.....]
(17). مج ج ر- ساخته‌ايد- د

(18). ف
(19). ف
(20). مج ج ر ت د
(21). ف
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). ف [.....]
(31). یعنی گمراه شدگان که در آیه قبلی آمده، و رویگردانیدگان از یادها که در آیه 29 آمده
(32). مج ج ر ت
(33). غ
(34). ف
(35). بیضاوی- گناهان صغیره- غ مج ج ر س
(36). ف
(37). مج ج ر
(38). ف
(39). مج ر
(40). مج ر غ س- با منت آنرا کدر ساخت- ق
(41). یعنی دیگری بار گناه او را برمی‌دارد- آیه
(42). اسفار تورات- مج ج ر
(43). مج ج ر
(44). مج ج ر [.....]
(45). ف
(46). ف
(47). جزا داده خواهد شد- مج
(48). ف
(49). ف
(50). ف
(51). ف
(52). ف

(53). ف
(54). ف
(55). مج ج ر
(56). ف
(57). ق مج- درویش کند- ف- سرمایه دهد- مج ج ر س
(58). مج ج ر [.....]
(59). ف
(60). مج ج ر
(61). ف ق
(62). ف
(63). مج ج ر غ
(64). مج ج ر د
(65). مج ج ر غ- اینکه خبری از اخبار پیشینیان است- د
(66). مج ج ر غ- اینکه خبری از اخبار پیشینیان است- د
(67). مج ج ر ف س غ
(68). مج ج ر ف س غ
(69). ف
(70). مج ج ر
(71). مج ج ر ق- بازیکنانید- ف س ب

(54) سوره قمر

سوره قمر مکی است و 55 آیه دارد بجز آیات 44 و 45 و 46 که مدنی است، بعد از سوره طارق نازل شده و سوره 36 می‌باشد.
بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت«1» (1)
و اگر معجزه‌ای ببینند روی بگردانند و گویند: جادویی«2» قوی«3» است (2)
... و دروغ«4» شمردند و هوسهایشانرا پیروی کردند، و هر کاری را پایانی«5» است (3)
براستی که از اخبار پیشینیان- آنچه که در آن موجب پند«6» و باز ایستادنست- بایشان رسیده (4)
... [یعنی قرآن]«7» که حکمتی تمام«8» است، پس بیم کردن«9» سود ندهد«10» (5)
روی از ایشان بگردان، روزی که ندا دهنده«11» [اسرافیل]«12» بچیزی ناشناخته«13» بخواند (6)
... در حالیکه دیدگانشان فرو افتاده«14» باشد از گورها«15» بیرون آیند- گویی که آنان ملخ‌های«16» پراکنده‌اند«17»- (7)
... شتابان بسوی ندا دهنده«18» باشند، کافران گویند: اینکه روزی دشوار«19» است (8)
پیش از اینان هم قوم نوح دروغ«20» شمردند، پس بنده ما را دروغزن«21» شمردند و گفتند: دیوانه‌ایست، و بازداشته شد«22» (9)
پس پروردگارش را خواند که: من مغلوبم پس انتقام بکش«23» (10)
پس درهای آسمان را بآبی فراوان«24» گشادیم (11)
... و زمین را چشمه‌ها جاری«25» ساختیم، پس آب بر کاری که مقدر شده بود«26» فراهم آمد«27» (12)
... و او را بر تخته‌ها«28» و میخ‌ها«29» سوار کردیم (13)
... که بمحافظت«30» ما می‌رفت، پاداشی است برای آنکس که مورد انکار«31» قرار گرفته بود (14)
و آنرا نشانه‌ای«32» باز گذاشتیم«33»، آیا هیچ پندپذیرنده‌ای هست«34»!
(15)
پس عذاب و بیم کردن من«35» چگونه بود! (16)
براستی که قرآن را برای تلاوت«36» آسان [بفهم]«37» کردیم، پس آیا هیچ پندپذیرنده‌ای«38» هست! (17)

قوم عاد نیز [پیغمبرشان را]«39» دروغگو«40» شمردند، پس عذاب و بیم کردن من«41» چگونه بود! (18)
ما بر آنان بادی سخت جهنده«42» در روز بسیار بدی«43» فرستادیم (19)
... که مردمانرا همی«44» برکند، گویی که ایشان تنه‌های درختان خرمای از بیخ برکنده شده‌اند«45» (20)
پس عذاب و بیم کردن من«46» چگونه بود! (21)
براستی که قرآن را برای تلاوت«47» آسان [بفهم]«48» کردیم، پس آیا هیچ پندپذیرنده‌ای«49» هست! (22)
قوم ثمود هم بیم کنندگانرا دروغگو«50» شمردند (23)
... و گفتند: یک آدمی را که از [جنس]«51» ماست پیروی کنیم! در آن صورت ما، در بدبختی«52» و جنون«53» باشیم (24)
آیا از میان ما بر او وحی«54» نازل شده! بلکه او دروغگوی متکبری«55» است (25)
فردا خواهند دانست که دروغگوی متکبر«56» کیست (26)
ما اینکه ماده شتر«57» را برای آزمایش ایشان خارج ساختیم«58»، پس چشم‌دارشان«59» و شکیبایی«60» کن (27)
و آنان را آگاه کن که آب میانشان تقسیم است، هر آبخوری«61» را [اهلش]«62» حاضر شود (28)
پس یار«63» خودشان را ندا دادند، پس ماده شتر را [سلاح]«64» گرفت و بکشت«65» (29)
پس عذاب و بیم کردن من«66» چگونه بود! (30)
ما بر آنان یک صیحه فرستادیم، و مانند چوبهای شکسته آغل ساز شدند (31)
براستی که قرآن را برای تلاوت«67» آسان [بفهم]«68» کردیم، پس آیا هیچ پند پذیرنده‌ای«69» هست! (32)
قوم لوط نیز بیم کنندگان را دروغگو«70» شمردند (33)
ما بر آنان باد سنگریزه«71» فرستادیم،- جز کسان«72» لوط را«73» که ایشان را هنگام سحر نجات دادیم- (34)
... پاداشی«74» از جانب ما بود، و هر کس را که سپاس دارد«75»، اینکه چنین پاداش می‌دهیم (35)
براستی که لوط آنانرا از عقوبت«76» ما ترسانید، ولی با بیم کنندگان مجادله«77» کردند (36)
... و از میهمانان او [بواسطه او] طلب کام نمودند، پس دیدگانشان را کور کردیم«78» [و بایشان گفتیم:]«79» عذاب و بیم‌کردن مرا بچشید (37)
... و صبح کردند- بامداد پگاهی«80»- که عذاب جای‌گرفته بود (38)

... پس عذاب و بیم کردنهای مرا بچشید (39)
براستی که قرآن را برای تلاوت«81» آسان [بفهم]«82» کردیم، پس آیا هیچ پند پذیرنده‌ای«83» هست! (40)
و فرعون
----
(1). ف [.....]
(2). دروغی- د
(3). مج ج ر ف س غ
(4). ف
(5). ت د
(6). مج ج ر ف س غ
(7). مج ج ر
(8). مج ج ر
(9). ف
(10). ف
(11). ق
(12). مج ج ر
(13). ف مج ج ر
(14). ف
(15). ف [.....]
(16). ف
(17). ف
(18). ق
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). ف س غ- راندند- مج ج ر
(23). ف مج ج ر
(24). ف- سخت ریزنده- مج ج ر س
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف- یعنی کشتی- د سر چیزی است که کشتی را بدان می‌دوزند- ق- محکم می‌کنند- غ س [.....]
(30). مج ج ر

(31). یعنی نوح- مج ج ر س غ
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). مج س غ- حفظ کردن- ج ر
(37). مج ق
(38). ف
(39). مج ج ر
(40). ف
(41). ف
(42). ف
(43). ف- پی در پی- مج ق [.....]
(44). ف
(45). ف
(46). ف
(47). مج س غ- حفظ کردن- ج ر
(48). مج ق
(49). ف
(50). ف
(51). ر
(52). مج ج ر ت د س
(53). مج ج ر ت د غ س- رنج- ت د مج
(54). مج ج ر ت د س
(55). یعنی نوح- مج ج ر س غ
(56). یعنی نوح- مج ج ر س غ
(57). ف [.....]
(58). مج د غ ر
(59). ف
(60). ف
(61). ف
(62). مج ج ر
(63). ف
(64). مج ج ر
(65). ف
(66). ف

(67). مج س غ- حفظ کردن- ج ر
(68). مج ق
(69). ف
(70). ف
(71). ف [.....]
(72). ف
(73). لوط و دخترش را- ت د ج
(74). مج ج ر
(75). ف
(76). ت د
(77). مج ج- شک آوردند- س ر غ
(78). مج ج ر ف
(79). مج ج ر
(80). ف
(81). مج س غ- حفظ کردن- ج ر
(82). ف
(83). ف

و قومش«1» را نیز بیم کنندگان آمدند (41)
... تمامی آیات ما را دروغ شمردند«2»، پس آنان را گرفتیم- گرفتن غالب مقتدر- (42)
آیا کافران شما [ای اهل مکه]«3» از آنان بهترند، و یا شما را در نوشته‌ها«4» برائتی [از عذاب]«5» هست! (43)
آیا گویند: ما همگی انتقام کشنده‌ایم«6»! (44)
بزودی اینکه جمع شکست خواهد خورد و باز پس«7» بگردند«8» (45)
بلکه وعده‌گاهشان قیامت است، و قیامت سخت‌تر«9» و تلخ‌تر«10» است (46)
براستی که گناهکاران در بدبختی«11» و رنج‌اند«12» (47)
... روزی که بر رویهایشان در آتش کشیده شوند [و بایشان گفته شود:]«13» اصابت و برخورد جهنم را بچشید (48)
ما هر چیزی را باندازه«14» آفریدیم (49)
و فرمان«15» ما جز یک [کلمه] نیست- مانند برهم زدن چشم- (50)
و نظایر«16» شما را هلاک ساختیم، پس آیا هیچ پندپذیرنده‌ای«17» هست! (51)
و هر چه که انجام داده‌اند در نوشته‌ها«18» [ثبت] است (52)

و هر خرد«19» و بزرگی نوشته«20» شده است (53)
تقواپیشگان در وسعت و فراخی‌اند«21» (54)
... در جایگاه صدق [حق]«22» نزد پادشاهی مقتدر (55)

(55) سوره رحمن

سوره رحمن مدنی است و مکی هم گفته شده است و 78 آیه دارد، بعد از سوره رعد نازل شده و سوره 106 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
خداوند رحمان (1)
قرآن را آموخت (2)
انسان را آفرید (3)
او را سخن گفتن آموخت (4)
خورشید و ماه [سیرشان]«23» روی حساب است (5)
و گیاه و درخت سجده می‌کنند (6)
آسمان را برافراشت و عدل«24» را [در زمین]«25» نهاد (7)
... که در وزن کردن ستم نکنید«26» (8)
... و وزن کردن را بعدالت انجام دهید، و وزن«27» را مکاهید«28» (9)
و زمین را برای خلایق«29» بگستراند«30» (10)
در آن میوه و خرمای دارای غلاف است (11)
... و دانه دارای کاه«31»، و گیاه خوشبو«32» (12)
پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«33» می‌شمارید! (13)
انسانرا از گل خشکی«34» مانند سفال«35» آفرید (14)
... و جن را از آتش بی‌دود«36» آفرید (15)
پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«37» می‌شمارید! (16)
... پروردگار دو مشرق و خداوند دو مغرب (17)
پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«38» می‌شمارید! (18)
دو دریا را بهم آمیخت«39» که همدیگر را ملاقات کنند (19)
... میان آن دو حایلی«40» است که بهم نیامیزند«41» (20)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«42» می‌شمارید! (21)
... و از آن«43» مروارید و مرجان بیرون آید (22)
پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«44» می‌شمارید! (23)
او را در دریا کشتی‌های«45» بادبان بر افراشته«46» چون کوههایند (24)
پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«47» می‌شمارید! (25)
هر کس که بر روی زمین است هلاک شونده«48» است (26)
... و وجه پروردگارت که دارای بزرگی و ارجمندی است باقی می‌ماند (27)
پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«49» می‌شمارید! (28)
هر کس که در آسمانها و زمین است نیاز از او خواهد«50»، و هر روزی او

در کاری است (29)
پس کدام یک از نعمتهای پروردگاران را دروغ«51» می‌شمارید! (30)
بزودی بحساب«52» شما- ای جن و آدمی؟- خواهیم پرداخت (31)
پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«53» می‌شمارید! (32)
ای گروه«54» جن و آدمی؟ اگر از کناره‌های«55» آسمانها و زمین می‌توانید که بیرون شوید«56»، پس بیرون شوید«57»، بیرون نمی‌توانید شد مگر
----
(1). ت د
(2). ف [.....]
(3). مج ج ر غ
(4). ف
(5). مج ج ر غ
(6). ف مج ر- یاری کننده‌ایم- ف ج مج
(7). ف
(8). ف
(9). ج مج
(10). مج ج ر
(11). مج ج ر ت د س
(12). ت د مج- آتش سوزان- ر ج
(13). مج ج ر
(14). ف
(15). ف
(16). مج [.....]
(17). ف
(18). ف
(19). ف
(20). ف س
(21). ت د غ
(22). ج مج
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر غ
(25). غ
(26). ت د غ س
(27). غ
(28). ت د غ س

(29). مج ج ر غ ق د س
(30). د [.....]
(31). مج ج ر س غ
(32). ج ر مج- برگ و روزی- س مج
(33). ف
(34). مج ج ر س غ
(35). مج ج ر س
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). ف
(39). م س
(40). مج ج ر س
(41). مج ج ر س
(42). مج ج ر س
(43). مج
(44). ف [.....]
(45). مج ج ر س غ
(46). ف
(47). مج ج ر س
(48). مج ج ر
(49). ف
(50). ف
(51). ف
(52). مج ج ر
(53). ف
(54). ف
(55). ف
(56). ف
(57). ف

به نیرویی«1» [از جانب خداوند]«2» (33)
پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«3» می‌شمارید! (34)
بر شما زبانه‌ای از آتش و دود«4» فرستاده می‌شود که یکدیگر را [در دفع آن]«5» یاری«6» نتوانید کرد (35)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«7» می‌شمارید! (36)

... آنگاه که آسمان بشکافد و مانند فرش قرمز رنگ«8» باشد (37)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«9» می‌شمارید! (38)
... پس آنروز از گناه خویش- نه جن و نه آدمی- پرسیده نشود (39)
پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«10» می‌شمارید! (40)
گناهکاران«11» به نشانه‌هاشان«12» شناخته شوند، از موهای پیشانی و قدم‌ها گرفته می‌شود [و در دوزخ افکنده شود]«13» (41)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«14» می‌شمارید! (42)
... اینکه جهنمی است که گنهکاران«15» آنرا دروغ«16» می‌شمردند (43)
میان آن، و آب جوشان پرجوش، می‌گردند«17» (44)
پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«18» می‌شمارید! (45)
و هر کس که از حضور در برابر«19» پروردگارش ترسیده است، دو بوستان«20» دارد (46)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«21» می‌شمارید! (47)
... که دارای سایه‌های درختان‌اند«22» (48)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«23» می‌شمارید! (49)
... در آن دو بوستان دو چشمه جاری است (50)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«24» می‌شمارید! (51)
... در آن دو بوستان از هر میوه‌ای دو قسم باشد (52)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«25» می‌شمارید! (53)
... تکیه‌زنان بر بسترهایی«26» که آستر«27» آنها از دیبای«28» ستبر است، و میوه دو بوستان دسترس است (54)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«29» می‌شمارید! (55)
... و نزد ایشان دیده از غیر نگاهداران‌اند«30» که پیش از ایشان نه آدمی و نه پری بآنان نزدیک«31» نشده است (56)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«32» می‌شمارید! (57)
... گویی که آنان یاقوت و مرجان‌اند (58)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«33» می‌شمارید! (59)
... آیا پاداش نیکی جز نیکی است! (60)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«34» می‌شمارید! (61)
... و بجز اینکه دو بوستان، دو بوستان دیگر [برای کسی که از پروردگارش ترسیده]«35» هست (62)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«36» می‌شمارید! (63)
... که هر دو سبز سیاه رنگ‌اند«37»! (64)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«38» می‌شمارید! (65)
... در آن دو بوستان، دو چشمه جوشنده است (66)

... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«39» می‌شمارید! (67)
... در آن دو بوستان میوه و درختان خرما و انار است (68)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«40» می‌شمارید! (69)
.. در آن بوستانها [ی چهارگانه]«41» زنان«42» خوب صورتند (70)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«43» می‌شمارید! (71)
... سپیدانی«44» [سیه چشم]«45» که در حجله‌ها«46» نهانند«47» (72)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«48» می‌شمارید! (73)
... که پیش از ایشان، نه آدمی و نه پری بآنان نزدیک«49» نشده است (74)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«50» می‌شمارید! (75)
... تکیه زنان بر پشتیهای«51» سبز و بساطهای نیکو«52» باشند (76)
... پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را دروغ«53» می‌شمارید! (77)
بزرگ است نام پروردگارت که دارای بزرگی و ارجمندی است (78)

سوره واقعه مکی است و 96 آیه دارد بجز آیات 81 و 82 که مدنی است، بعد از سوره «طه» نازل شده و سوره 45 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

هنگامیکه واقع شونده [قیامت]«54» واقع شد (1)

... که وقوع آنرا رد کننده‌ای«55» نیست (2)

... فرو برد گروهی«56» را و بر آرد [گروهی را]«57» (3)

آنگاه که زمین را بلرزانند«58»- لرزاندنی«59»- (4)

... و کوهها را بر کنند«60» از جا- برکندنی«61»- (5)

... پس گردی«62» پراکنده«63» باشد (6)

و شما سه صنف«64» باشید: (7)

... گروه«65» دست راست«66»، چه [نیکبختتند]«67» گروه دست راست«68» (8)

----

(1). مج ج ر [.....]

(2). مج ج ر

(3). ف

(4). ف

(5). مج ج ر

(6). ف

(7). ف

(8). مج ج ر س غ

(9). ف

(10). ف

(11). ف

(12). مج ج ر س غ

(13). مج ج ر

(14). ف

(15). ف [.....]

(16). ف

(17). ف

(18). ف

(19). مج ج ر

(20). ف

(21). ف
(22). ف- دارای شاخه‌ها- ج س- دارای نعمتها- مج ر
(23). ف
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف [.....]
(30). ف
(31). ق
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). مج ج ر
(36). ف
(37). مج ج ر س غ ف
(38). ف
(39). ف
(40). ف
(41). مج
(42). مج ج ر س غ ف
(43). ف [.....]
(44). ف
(45). مج ج ر س غ
(46). مج ج ر س غ
(47). مج ج ر س غ
(48). ف
(49). ق
(50). ف
(51). مج ج ر
(52). مج ج ر س غ ر
(53). ف
(54). مج ج ر
(55). د
(56). ف س غ مج ج ر

(57). مج ج ر غ س [.....]
(58). ف
(59). ف
(60). ف
(61). ف
(62). ف
(63). ف
(64). مج ج ر غ س
(65). ف
(66). یعنی کسانی که نامه اعمالشان از طرف راست و یا بدست راستشان داده می‌شود- مج ج ر- و بهشتیان چه بهشتیانی- ق
(67). مج ج ر
(68). ف

صفحه : 212
... و گروه«1» دست چپ«2»، چه [بدبختند]«3» گروه دست چپ«4» (9)
... و پیش روندگان«5»، که پیش رونده‌اند«6» (10)
... آنان مقربانند (11)
... در بوستانهای«7» پرنعمت (12)
... که گروهی«8» از پیشینیان‌اند«9» (13)
... و اندکی«10» از پسینیان«11» (14)
... بر تخت‌های زربفت«12» (15)
...- رو بروی یکدیگر بر آنها- تکیه زنان‌اند (16)
... و نوجوانانی که جاویدانند (17)
... با قدح‌ها«13» و کوزه‌ها«14» و جامی«15» از چشمه [شراب جاری]«16» بر آنان همی گردند«17» (18)
... که از آن شراب نه دردسر«18» کشند و نه مستی کنند«19» (19)
... و میوه، از هر چه که بگزینند«20» (20)
... و گوشت پرنده، از هر چه که آرزو«21» کنند (21)
... و سپیدان گشاده‌چشم«22» (22)
... که مانند مروارید«23» ناسفته‌اند«24» (23)
... پاداش آنچه که انجام می‌داده‌اند [اینها را دهیم]«25» (24)
در آنجا سخن بیهوده«26» و گفتار گناه نمی‌شنوند«27» (25)
... جز گفتار سلامی که [بیکدیگر گویند]«28» سلام است (26)
و گروه«29» دست راست«30»، چه [نیکبختند]«31» گروه«32» دست راست (27)

... در درختان سدر«33» بی‌خار«34» (28)
... و درختان موز«35» برهم پیوسته«36» (29)
... و سایه‌ای گسترده«37» (30)
... و آبی روان«38» (31)
... و میوه‌ای فراوان (32)
...- که نه تمام می‌شود و نه بازداشته«39» می‌شود- (33)
... و زنان زیبا«40» (34)
... که آنها را آفریدیم- آفریدنی جدید«41»- (35)
... و دوشیزگان«42» قرارشان دادیم (36)
...- شوهر دوستان«43» همسال«44»- (37)
... برای گروه«45» دست راست (38)
... که گروهی«46» از پیشینیان«47» (39)
... و گروهی«48» از پسینیان‌اند«49» (40)
و گروه«50» دست چپ، چه [بدبختند]«51» گروه دست چپ«52» (41)
... در باد گرم«53» و آب جوشان (42)
... و سایه‌ای از دود سیاه‌اند«54» (43)
- که نه خنک«55» باشد و نه خوش«56»- (44)
آنان پیش از اینکه کامکاران«57» بودند (45)
... و به شرک«58» اصرار می‌ورزیدند (46)
... و می‌گفتند: آیا وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم (47)
... آیا ما- و یا پدران نخستین ما- برانگیخته«59» می‌شویم! (48)
بگو:
پیشینیان«60» و پسینیان«61» (49)
... بسوی وقت«62» روزی معین جمع کرده باشند (50)
سپس شما ای گمراهان دروغزنان«63»؟ (51)
... از درختی از زقوم همی خورندگان (52)
... سپس شکمها را از آن پرکنندگان (53)
... آنگاه بالای آن از آب جوشان آشامندگان (54)
...- آشامندگان [مانند] آشامیدن شتران تشنه-«64» خواهید بود (55)
روز جزا اینکه غذایشانست«65» (56)
ما شما را آفریده‌ایم، پس چرا [بر انگیختن را]«66» تصدیق نمی‌کنید! (57)
بمن بگویید؟ آنچه نطفه که می‌ریزید (58)
... آیا شما آنرا می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم! (59)
ما مرگ را در میان شما مقدر کردیم، و ما درمانده«67» شده نیستیم (60)

... از آنکه مانند شما را بجایتان آوریم و در کیفیتی که بی‌خبرید شما را بیافرینیم«68» (61)
براستی که آفرینش نخستین را دانسته‌اید، پس چرا پند نمی‌گیرید! (62)
بمن بگویید؟ دانه‌ای که می‌کارید (63)
... آیا شما آنرا به بر می‌آورید«69»، یا ما به بر آورندگانیم«70»! (64)
اگر خواهیم آنرا خشک«71» گردانیم، پس تعجب«72» می‌کردید (65)
... [و گویید:]«73» ما غرامت«74» کشندگانیم (66)
بلکه ما بازداشتگان«75» [از روزی]«76» ایم (67)
بمن بگویید؟ آبی که می‌آشامید (68)
... آیا شما آنرا از ابر فرود آورده‌اید، یا ما فرود آرندگانیم! (69)
اگر خواهیم آنرا سخت شور«77» می‌کردیم، پس چرا سپاس«78» نمی‌دارید! (70)
بمن بگویید؟ آتشی که با آتش‌زنه«79» می‌افروزید (71)
آیا درخت آنرا شما پدید آوردید یا ما پدید آرندگانیم! (72)
ما آنرا یاد کردنی [برای آتش آخرت]«80»، و منفعتی«81» برای مسافران«82» قرار دادیم (73)
پس بنام پروردگار خویش که بزرگ است تسبیح گوی (74)
بجایگاه ستارگان«83» سوگند می‌خورم (75)
... و اینکه- اگر بدانید- سوگندی بزرگ است (76)
... که اینکه قرآنی ارجمند است (77)
... در نوشته‌ای پنهان [لوح محفوظ]«84» (78)
... که جز پاکیزگان«85» بدان نرسند«86» (79)
... از جانب پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است (80)
آیا شما باین گفتار [قرآن]«87»

----

(1). ف
(2). یعنی کسانی که نامه اعمال ایشان از طرف دست چپ و یا بدست چپشان داده می‌شود- مج ج ر- دوزخیان چه دوزخیانی- ق
(3). مج ج ر [.....]
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). ف
(8). ف
(9). ف
(10). ف

(11). ف
(12). مج ج ر- بهم پیوسته- م ف غ
(13). مج ج ر غ س
(14). ف
(15). مج ج ر غ س
(16). مج ج ر غ س
(17). ف [.....]
(18). ف
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). مج ج ر غ س
(23). ف
(24). ف
(25). مج ج ر
(26). ف
(27). ف
(28). یعنی همدیگر را بسلام خوانند که خداوند سلامتت بدارد- بدوام نعمت و کمال غبطه- مج
(29). ف
(30). یعنی کسانی که نامه اعمالشان از طرف راست یا بدست راستشان داده می‌شود- مج ج ر- و بهشتیان چه بهشتیانی- ق
(31). مج ج ر [.....]
(32). ف
(33). مج ج ر غ س
(34). ف
(35). مج ج ر غ س
(36). ف
(37). مج ج ر غ س
(38). مج ج ر غ س
(39). ف
(40). ق مج- فرشهای گرانقدر- ج ر
(41). مج ج ت د
(42). ف
(43). مج ج ر غ س
(44). مج ج ر س غ ف- همشکل- د

(45). ف [.....]
(46). ف
(47). ف
(48). ف
(49). ف
(50). ف
(51). مج ج ر
(52). ف
(53). ف
(54). مج ج ر غ س
(55). ف
(56). ف
(57). ف
(58). مج ج ر غ س
(59). ف [.....]
(60). ف
(61). ف
(62). مج ج ر
(63). ف
(64). ف
(65). مج غ
(66). مج ج ر
(67). مج ج ر
(68). ت د مج ج ر
(69). ف
(70). ف
(71). ف س
(72). مج ج ر غ س
(73). مج ج ر [.....]
(74). يعنى مال و زراعت و وقتمان از بين رفته- مج
(75). ف مج ج ر س
(76). مج ج ر
(77). ف س ج ر- تلخ- ر غ مج
(78). ف
(79). مج ج س غ- مرخ و عفار- آيه 80 يس
(80). مج ج ر

(81). مج ج ر
(82). مج ج ر غ
(83). ف- بافتادن ستارگان- مج ج ر س
(84). مج ر
(85). ف
(86). ف
(87). مج ج ر [.....]

بی‌اعتناييد«1»! (81)
... و سپاستان«2» را اينكه می‌سازيد كه [آنرا]«3» دروغ بداريد«4»! (82)
... پس آنگاه«5» كه جان«6» به گلو رسد (83)
... و آنهنگام كه شما می‌نگريد (84)
...- و ما از شما باو نزديكتريم ولی نمی‌بينيد- (85)
... اگر غير جزا داده شدگانيد«7» (86)
...- اگر راست گوييد- جان«8» را بازگردانيد (87)
اما اگر از مقربان بوده: (88)
راحت«9» است و روزی نيك«10» و بهشت پر نعمت (89)
و اما اگر از گروه«11» دست راست«12» بوده: (90)
پس از جانب گروه«13» دست راست«14» سلام«15» برای تو است (91)
و اما اگر از دروغزنان«16» گمراهان بوده: (92)
پس غذايی از آب جوشان (93)
... و ملازمت جهنم (94)
اينكه [كه گفته شد]«17» حقيقت يقين است (95)
پس بنام پروردگار خويش كه بزرگ است تسبيح گوی (96)

سوره حديد مدنى است و 29 آيه دارد، بعد از سوره زلزال نازل شده و سوره 93 مى‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
آنچه كه در آسمانها و زمين است خداوند را تسبيح كند، و او عزيز و حكيم است (1)
پادشاهى«18» آسمانها و زمين از آن اوست، زنده مى‌كند و مى‌ميراند، كه او بر هر چه خواهد تواناست (2)
اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او بهر چيزى داناست (3)
اوست كه آسمانها و زمين را در شش روز آفريد، سپس بر عرش استيلا«19» يافت، آنچه در زمين در آيد«20» و آنچه كه از آن بيرون آيد، و آنچه كه از آسمان فرود مى‌آيد و آنچه كه در آن بالا رود مى‌داند، و هر كجا كه باشيد او با شماست«21»، كه خداوند بآنچه كه انجام مى‌دهيد بيناست (4)
پادشاهى آسمانها و زمين از آن اوست، و كارها بسوى خداوند باز گردانيده مى‌شود (5)
شب را در روز مى‌آورد و روز را در شب آورد، كه او بمكنونات«22» دلها داناست (6)
بخداوند و رسول او ايمان بياوريد، و از آنچه كه شما را در آن وارثان«23» [پيشينيان]«24» كرده انفاق كنيد«25»، پس كسانى از شما كه ايمان آورده و انفاق كرده‌اند، پاداشى بزرگ دارند (7)
شما را چه شده كه بخداوند ايمان نمى‌آوريد! در حاليكه پيغمبر دعوتتان مى‌كند تا بپروردگارتان ايمان بياوريد، و اگر تصديق«26» داريد؟ خداوند از شما عهد گرفته است (8)
اوست كه بر بنده خويش آيات روشنى فرو مى‌فرستد، تا شما را از تاريكيها بسوى نور بيرون آورد، كه خداوند نسبت بشما مهربان و رحيم است (9)
شما را چه شده كه در راه خدا بذل«27» نمى‌كنيد، در صورتى كه ميراث آسمانها و زمين از آن خداوند است، آنكس از شما كه پيش از فتح مكه«28» بذل«29» كرده و جهاد«30» نموده [با ديگران] برابر نيست، اينان از روى مرتبه از آنان كه بعد [از فتح مكه]«31» بذل«32» كردند و جهاد«33» نمودند برترند، و همه را خداوند وعده نيكو داده است، كه خداى بآنچه انجام مى‌دهيد آگاه«34» است (10)
كيست آنكه خداوند را وامى مزدجسته«35» دهد و خداوند، وام او را

برایش بیفزاید«36»، و وی را پاداشی بزرگ باشد (11)
روزی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بینی که نورشان در پیش رویشان و جانب راستشان همی رود«37» [و بایشان گفته شود:]«38» امروز شما را بهشتهایی بشارت باد که از زیر [درختان]«39» آن نهرها جاری است، که در آن جاودانید و اینکه، همان رستگاری«40» بزرگ است (12)
روزی که
----
(1). ج ر غ- دروغ می‌شمارید- مج ج ر س
(2). د مج ج ر س غ
(3). مج ر
(4). ف
(5). ب
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر س- مملوکان- غ س- از شما حساب کشیده نخواهد شد- د
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). مج ج س غ- بزرگی و شرف- مج
(11). ف
(12). ف
(13). ف
(14). ف [.....]
(15). سلامتی از عذاب- مج ج
(16). ف
(17). مج
(18). مج ج ر- خزاین- د
(19). م- قصد- مج ج
(20). ف
(21). دانای بشماست- مج ج ر ق
(22). ف
(23). مج ج ر ق- مالکان- س
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر- صدقه (زکاة و وجوه بریه) دهید- د س
(26). مج
(27). د- یعنی خرج و کمک
(28). مج ج ر [.....]
(29). د- یعنی خرج و کمک

(30). مج
(31). مج ج ر
(32). د- يعنى خرج و كمك
(33). مج
(34). ف
(35). ت د
(36). ف
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). مج ج ر
(40). ف

مردان منافق و زنان منافق بمؤمنان گويند: ما را فرصت«1» دهيد كه از نورتان روشنايى«2» گيريم، گفته شود:
بدنياتان«3» باز گرديد و نورى بجوييد، پس ميانشان ديوارى زده آيد«4» كه درى دارد، كه اندرون آن، درش رحمت است و بيرون آن- از جانب رو برويش- عذاب است (13)
و [مؤمنان را]«5» ندا دهند كه: آيا ما با شما نبوديم! گويند: آرى؟ ولى شما خويشتن را بنفاق«6» انداختيد و منتظر [حوادث زمانه براى مؤمنان]«7» شديد و شک آورديد و آرزوها شما را بفريفت، تا فرمان الهى [مرگ]«8» بيامد و شيطان«9» شما را به خدا فريب داد (14)
پس امروز نه از شما و نه از كافران فدا و عوضى گرفته نمى‌شود، جايگاهتان آتش است، همان سزاوار«10» شماست و بد جايگاهى«11» است (15)
آيا وقت آن نرسيده كه مؤمنان دلهاشان بياد الهى- و آنچه از قرآن«12» كه نازل كرده- خاشع و نرم«13» شود! و مانند آنان كه از پيش كتاب داده شده‌اند نباشند كه بر ايشان روزگار«14» دراز گشت و دلهايشان سخت«15» شد و بسيارى از آنان تباهكاران بودند (16)
بدانيد كه خداوند زمين را پس از مردنش زنده مى‌كند، ما نشانه‌ها«16» را براى شما بيان داشتيم، باشد كه تعقل كنيد (17)
مردان خيرات كننده و زنان خيرات كننده«17» كه خداى را وام دهند- وامى نيكو- خداوند برايشان بيفزايد«18» و پاداشى بزرگ دارند (18)
و آنان كه بخدا و رسول او ايمان آورده‌اند، اينان همان راستگويان و شاهدان نزد پروردگارشانند، پاداششان و نورشانرا دارند، و آنان كه كفر ورزيدند و [نشانه‌هاى ما را]«19» دروغ شمردند«20»، آنان

ملازمان«21» دوزخ‌اند (19)
بدانید که زندگی دنیا فقط بازی«22» و سرگرمی«23» و زینت و فخر فروشی میان خودتان، و فزونی جستن«24» در مالها و فرزندان است، مانند بارانی است که رویانیدنش کشتکاران«25» را بشگفت«26» آورد، سپس خشک«27» شود و آنرا زرد بینی، آنگاه شکسته«28» شده باشد، و در آخرت عذابی سخت«29» [برای سرگرمان بدنیا]«30»، و آمرزش و خشنودی‌ای از جانب خداوند [برای آنان که بدنیا سرگرم نشدند]«31» هست، و زندگی دنیا جز کالای«32» فریبندگی«33» نیست (20)
بسوی آمرزشی از جانب پروردگارتان، و بهشتی که وسعت«34» آن مانند وسعت«35» آسمان و زمین است- و برای کسانی که بخدا و رسولان او ایمان آورده‌اند آماده شده است- نیک«36» بشتابید، اینکه فضل و کرم الهی است که آنرا بهر کس خواهد می‌دهد، که خداوند دارای فضل و کرم بزرگی است (21)
هیچ کار«37» اندوهگینی- نه در زمین و نه در جانتان- نخواهد رسید جز آنکه پیش از آنکه آنرا [جان و یا امر اندوهگین]«38» بیافرینیم«39» در کتابی [لوح محفوظ]«40» ثبت است، اینکه برای خداوند آسان است (22)
تا بر آنچه که از دستتان رفته اندوه«41» نخورید، و بآنچه که شما را داده شادمان [مغرور]«42» مشوید، که خداوند خرامندگان«43» مباهات-کننده«44» را دوست نمی‌دارد (23)
... همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردمان را به بخل ورزیدن وامی‌دارند، و هر کس که [از آنچه بر او واجب است]«45» روی بگرداند، خداوند همو بی‌نیاز و ستوده است«46» (24)
براستی که پیغمبرانمان را با دلایل و معجزات«47» فرستادیم، و با آنان کتاب و عدل«48» فرو فرستادیم تا مردم بعدالت«49» رفتار کنند، و آهن را آفریدیم«50» که در آن صلابتی سخت است و برای مردمان منفعتهاست، و تا خداوند کسی را که بپنهانی«51»- او و پیغمبران او را-یاری«52» می‌کند، معلوم دارد، که خداوند قوی و عزیز است (25)
و نوح و ابراهیم را فرستادیم و در فرزندان ایشان نبوت و کتاب قرار دادیم، پس بعضی از ایشان راه یافته«53» بودند و بسیاری از آنان تباهکاران«54» بودند (26)
آنگاه از پی«55» آنان پیغمبران خویش را فرستادیم، و عیسی بن مریم را از پی«56» آوردیم و او را انجیل دادیم، و در دل کسانی که او را پیروی کردند مهربانی«57» و دوستی«58» نهادیم، و رهبانیت«59» را که از خویشتن ساختند«60»، ما بر آنان واجب«61» نکرده بودیم، جز آنکه بطلب خشنودی«62» خدا [آنرا ساختند]«63» و آنرا آنچنان که شایسته رعایت کردنش بود رعایت نکردند، پس آن کسانی از ایشان که ایمان آوردند

مزدشان«64» را بداديم و بسيارى از آنان تبهكارانند«65» (27)
شما كه مؤمنيد؟ از خداى بترسيد و به پيغمبر او ايمان بياوريد كه دو بهره«66»
----
(1). د ج ر
(2). مج ج ر- بهره گيريم- ف [.....]
(3). مج ج ر د
(4). ف
(5). مج ج ر
(6). مج ج ر- بهلاكت- د ت- كفر و گناه ش- بشك- غ
(7). مج ج ر-
(8). مج ج ر ت
(9). مج ج ر
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). مج
(14). ف
(15). مج ج ر- سياه گشت- ف
(16). ف [.....]
(17). در قرائت ديگر تصديق كننده آمده- ج
(18). ف
(19). ج
(20). ف
(21). ر
(22). ف
(23). م
(24). ف
(25). مج ج ر س غ
(26). ف
(27). مج ج ر ف
(28). مج ج ر ف
(29). ف
(30). مج ج ر [.....]
(31). مج ج ر
(32). ف

(33). ف
(34). مج ج ر غ
(35). مج ج ر غ
(36). ف
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). ف
(40). مج ج ر د
(41). ف
(42). ج ر
(43). ف
(44). م [.....]
(45). مج ج ر
(46). ف
(47). مج
(48). ر ج ت- شریعت و عدل- ت
(49). مج ج ر ق
(50). مج ر ق
(51).- ف- بنا دیده- مج ج ر
(52). ف
(53). ف
(54). ف
(55). س
(56). س
(57). ف
(58). ت د [.....]
(59). ترس کاری- ف
(60). ف
(61). ر
(62). ف
(63). مج ج ر
(64). ف
(65). ف
(66). ف س

از احسان«1» خویش شما را می‌دهد، و برایتان ایمانی«2» قرار می‌دهد که بدان هدایت«3» یابید، و شما را می‌آمرزد، که خداوند آمرزنده و رحیم است (28)

تا اهل کتاب بدانند که بچیزی«4» از فضل و کرم الهی قادر نیستند، که فضل و کرم بدست خداوند است، آنرا بهر کس که خواهد می‌دهد، و خدای صاحب فضل و کرم بزرگ است (29)

(58) سوره مجادله

سوره مجادله مدنی است و 22 آیه دارد، بعد از سوره منافقون نازل شده و سوره 105 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
براستی که خداوند گفتار آن زن را که در باره شوهرش با تو گفتگو«5» می‌کرد- و بخداوند شکایت می‌کرد- شنید، و خدای سخن گفتن«6» شما را می‌شنود، که خدای شنوا و بیناست (1)
کسانی از شما که با زنان خود ظهار می‌گویند«7»- آنان مادران ایشان نیستند- مادران ایشان جز آنان که زاده‌اندشان نیستند، و اینان سخن زشت«8» و دروغ«9» می‌گویند، که خداوند در گذرنده«10» و آمرزنده است (2)
و کسانی که با زنان خود ظهار گویند«11»، سپس از آنچه که گفته‌اند بازگردند- پیش از آنکه با یکدیگر تماس بگیرند- آزاد کردن بنده‌ای [بر آنانست]«12» اینکه [شدت عمل]«13» است که بدان پند داده می‌شوید، که خداوند بآنچه که انجام می‌دهید آگاه است پس هر کس که [بنده]«14» نیابد- پیش از آنکه با یکدیگر تماس بگیرند- دو ماه روزه گرفتن پی در پی [بر اوست]«15» و هر کس که [روزه گرفتن را]«16» نتواند، غذا دادن شصت مستمند [بر اوست]«17» اینکه برای آنست که تا بخدا و رسول او ایمان بیاورید، و اینکه حدود الهی است، و کافران را عذابی دردناک است (4)
کسانی که مخالفت خدا و پیغمبر او می‌کنند خوار کرده«18» شدند، همچنانکه کسانی که پیش از اینان بودند خوار کرده«19» شدند، و براستی که آیاتی روشن فرو فرستادیم، و کافران را عذابی خوار کننده«20» است (5)
... روز که خداوند همگیشان را برانگیزد و بآنچه که انجام داده بودند آگاهشان سازد«21»، خداوند آنها را نگاهداشته«22» است و [خودشان] فراموش کرده بودند، که خداوند بر هر چیزی شاهد است (6)
آیا ندانستی«23» که خداوند آنچه در آسمانها و آنچه که در زمین است می‌داند، هیچ راز گفتن«24» سه نفر نیست جز آنکه او چهارم«25» آنانست، و هیچ پنج نفری نیست جز آنکه او ششم«26» آنانست، و نه کمتر و نه بیشتر از اینکه نیست، جز آنکه هر کجا باشند او با ایشانست، سپس روز قیامت بآنچه که انجام می‌دادند آگاهشان«27» سازد، که خداوند بهر چیزی داناست (7)
آیا کسانی را که که از راز گفتن«28» باز داشته شدند و سپس بآنچه که از

آن باز داشته شده بودند باز می‌گردند و با یکدیگر به گناه«29» و ستمکاری«30» و نافرمانی«31» پیغمبر راز می‌گویند دیدی! و چون نزدت آیند ترا بآنچه که خداوندت بدان درود نگفته است«32» درود گویند، و در دل خود می‌گویند: چرا خدا بآنچه که می‌گوییم ما را عذاب نمی‌کند! اینان را جهنم- که در آن در آیند- کافی است و بد جایگاهی«33» است (8)
شما که مؤمنید؟ چون با یکدیگر راز«34» گویید، پس به گناه«35» و ستمکاری«36» و نافرمانی«37» پیغمبر راز مگویید«38»، و به نیکوکاری«39» و تقوا راز بگویید«40»، و از خدایی که بسوی او باز گردانیده«41» می‌شوید بترسید (9)
جز اینکه نیست که راز گفتن [گناه و ستمکاری و اینکه امور]«42» از [وسوسه‌های]«43» شیطان است، تا مؤمنان را اندوهگین«44» سازد، و آنان را هیچ زیانی«45»- جز باراده الهی- نمی‌رساند، و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند (10)
شما که مؤمنید؟ چون بشما گفته شود:
----
(1). م
(2). ت د
(3). ت د
(4). غ
(5). بتو مراجعه کرده بود- مج ج ر
(6). ف [.....]
(7). ف
(8). ف
(9). ف
(10). ف
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). ر مج
(14). مج ج ر
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر
(17). مج ج ر
(18). مج ج ر م- بعذاب دچار شدند- ق- هلاک شدند- غ
(19). مج ج ر م- بعذاب دچار شدند- ق- هلاک شدند- غ
(20). ف [.....]
(21). ف

(22). ف
(23). مج ج ر
(24). ف س
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف س
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). یعنی بجای السلام علیک می‌گفتند: السام علیک، یعنی مرگ بر تو باد
(33). ف
(34). ف س [.....]
(35). ف
(36). ف
(37). ف
(38). ف س
(39). ف
(40). ف س
(41). ف
(42). مج ج ر
(43). مج
(44). ف
(45). ف

در مجالس جا«1» باز کنید [تا دیگران هم بنشینند]«2» جا«3» باز کنید، تا خدای برایتان [در بهشت]«4» جای فراخ«5» کند، و چون گفته شود: برخیزید«6»، پس برخیزید، که خداوند کسانی از شما را که ایمان دارند- و آنانکه علم داده شده‌اند- مرتبه‌ها بیفزاید«7»، و خداوند بآنچه که انجام می‌دهید آگاه«8» است (11)
شما که مؤمنید؟ چون خواهید که با پیغمبر راز گویید«9»، پیش از راز گفتنتان«10» صدقه‌ای دهید، اینکه برای شما بهتر و باعث پاک شدن گناهانتانست«11»، پس اگر نیافتید، خداوند آمرزنده و رحیم است (12)
آیا می‌ترسید که صدقه‌ها را پیش از راز گفتنتان«12» بدهید! پس چون انجام ندادید و خداوند بر شما بخشید، پس نماز بجای آورید و زکات بدهید

و خدا و پیغمبر او را اطاعت کنید، که خداوند بدانچه انجام می‌دهید آگاه است (13)
آیا ندیدی کسانی [منافقان]«13» را که دوست گرفتند گروهی [یهود]«14» را که خداوند غضبشان کرده بود!
اینان نه از شمایند و نه از آنان، و- در حالیکه می‌دانند- بر دروغ سوگند می‌خورند (14)
خداوند عذابی سخت«15» برایشان آماده ساخته است، آنان آنچه که انجام می‌دادند بد بود (15)
سوگندهایشان را سپری ساخته‌اند و [مردمان]«16» را از راه خدا باز داشتند، پس اینانرا عذابی خوار کننده«17» است (16)
نه اموال ایشان و نه فرزندانشان چیزی از [عذاب]«18» الهی را از آنان باز ندارد«19»، آنان همان ملازمان جهنم‌اند- که در آنجا مخلد و جاویدانند- (17)
روزی که خداوند همگیشانرا برانگیزاند«20»- همچنانکه برای شما سوگند می‌خورند [که ما مؤمنیم]«21»- برای خدا هم سوگند می‌خورند، و پندارند که برایشان فایده‌ای خواهد داشت«22»، آگاه باشید؟ اینان همان دروغگویانند (18)
شیطان بر آنان مستولی شد، پس یاد خدا را فراموششان«23» ساخت، آنان لشکر«24» شیطانند، آگاه باشید؟ لشکر شیطان«25» همان زیانکارانند (19)
کسانی که مخالفت«26» خدا و پیغمبر او را می‌کنند، آنان در فروترین و خوارترین گروه‌اند«27» (20)
خداوند [در لوح محفوظ]«28» حکم کرده«29» که: من و پیغمبرانم غالب شویم که خداوند قوی و عزیز است (21)
گروهی را که بخدا و روز قیامت ایمان دارند نمی‌یابی که، دوستی کنند کسی را که خدا و پیغمبر او را مخالفت«30» کرده است- و اگر چه آنان پدرانشان و یا پسرانشان و یا برادرانشان و یا خویشاوندانشان باشند- اینان را [خداوند] در دلهاشان ایمان قرار داده«31» و برحمتی«32» از جانب خویش نیرومندشان«33» کرده، و به بهشت‌هایی در آردشان که از زیر [درختان]«34» آن نهرها جاری باشد که در آنجا جاودانیانند«35»، خداوند از آنان خشنود شد و آنان هم از او خشنود شدند، آنان لشکر«36» خدایند، آگاه باشید که لشکر خدا«37» همان رستگارانند«38» (22)

سوره حشر مدنی است و 24 آیه دارد، پس از سوره بینه نازل شده و سوره 100 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است تسبیح خدا کند، و همو عزیز و حکیم است (1)
اوست که کسانی از اهل کتاب را که کافر شدند برای اولین بار«39» از خانه‌هاشان بیرون کرد، شما گمان نداشتید که بیرون روند، و آنان نیز گمان داشتند که قلعه‌هایشان از [عذاب]«40» الهی نگهدارشانست، پس [عذاب]«41» الهی- از آنجا که نمی‌اندیشیدند«42»- ایشانرا آمد، و [خداوند]«43» در دلهاشان ترس افکند که خانه‌هایشان را بدستهای خودشان- و بدست مؤمنان- ویران«44» می‌کردند، پس ای صاحبان بینایی و خرد«45»؟ عبرت گیرید (2)
و اگر نه آن بود که خداوند بر آنان بیرون شدن«46» را مقرر«47» کرده بود، مسلما در دنیا عذابشان می‌کرد، و اینان را در آخرت نیز عذاب آتش است (3)
اینکه بدان سبب است که آنان مخالفت«48» خدا

---

(1). س
(2). مج ج ر
(3). س [.....]
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). مج ج ر س د غ- بالاتر نشینید- ت- تنگ نشینید- ف
(7). ف
(8). ف
(9). ف س
(10). ف س
(11). ت د مج ج
(12). ف س
(13). مج ج ر
(14). مج ج ر
(15). ف
(16). مج ج ر

(17). ف [.....]
(18). ج
(19). ف
(20). ف
(21). مج ج ر
(22). غ ج ر
(23). ف
(24). ت د مج
(25). ت د مج
(26). مج ج س
(27). مج ف
(28). مج ج ر
(29). ت مج ج ر
(30). مج ج س
(31). ت د مج ج ر [.....]
(32). ت د- نوری- مج ج ر
(33). ف
(34). مج ج ر
(35). ف
(36). ت د مج ر
(37). ت د مج ر
(38). ف
(39). ق
(40). مج ج ر
(41). مج ج ر
(42). ف
(43). مج ج ر
(44). ف
(45). ف [.....]
(46). ف
(47). مج ج ر
(48). مج ج ر

و پیغمبر او را کردند، و هر کس که مخالفت«1» خدا و پیغمبر او را کند:
کیفر الهی بسیار سخت است (4)

آنچه از درخت خرما که بریدید«2» و یا آنها را بر بیخهای«3» خودش ایستاده«4» بگذاشتید«5»، بفرمان الهی بوده و تا تبهکاران«6» [یهود]«7» را خوار کند (5)
و آنچه که خداوند بر پیغمبر خود از [اموال]«8» آنان باز گردانید«9»، بر آن، نه اسبها و نه شترها نتاختید«10»- ولی خداوند پیغمبران خویش را بر هرکس که می‌خواهد مسلط می‌کند که خداوند بر هر چه خواهد تواناست- (6)
... آنچه که خداوند از [اموال]«11» اهل قریه‌ها بر رسول خویش باز گردانیده«12»، از آن خدا و از آن پیغمبر و از آن خویشاوندان«13» [پیغمبر]«14» و یتیمان [او]«15» و تهی‌دستان و براه سفر مانده است تا میان توانگران شما دست بدست«16» نگردد، و آنچه را که پیغمبر بشما دهد- آنرا بگیرید- و آنچه را که از آن بازتان دارد- باز ایستید- و از خدا بترسید، که کیفر الهی بسیار سخت است (7)
... [و همچنین] از آن فقرای مهاجران است، آنانکه- از خانه‌هاشان و اموالشان بیرون کرده شدند- فضل و کرم و خشنودی«17» خداوند را می‌طلبند و خدا و پیغمبر او را یاری«18» می‌کنند، آنان همان راستگویانند (8)
... و آنان [را هم سهم هست] که پیش از مهاجران«19» در سرای«20» [هجرت- مدینه]«21» و ایمان جای گرفتند [آنان که] هر کس بسویشان هجرت کرد دوست می‌دارند، و در خاطر خود حسدی«22» از آنچه [که بمهاجران]«23» داده شده نمی‌یابند، و آنانرا بر خودشان بر می‌گزینند«24»- اگر چه خودشان را حاجت«25» است- و هر کس از حرص«26» نفس خویش نگاه داشته شود«27»، اینان همان رستگارانند«28» (9)
و کسانی که پس از ایشان آمدند گویند: پروردگارا؟ ما و برادرانمان را که بایمان بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز و در دل ما نسبت بمؤمنان کینه‌ای مگذار، پروردگارا؟ تو مهربان و رحیمی (10)
آیا منافقان را ندیدی که ببرادران خویش از اهل کتاب که کفر ورزیدند گویند: اگر شما بیرون«29» کرده شوید، ما نیز همراه شما بیرون خواهیم شد، و در [واگذاری]«30» شما هرگز کسی«31» را فرمان نخواهیم برد، و اگر با شما جنگ شود، مسلما یاریتان«32» خواهیم کرد! و خداوند گواهی می‌دهد که اینان دروغگویانند«33» (11)
اگر بیرون کرده شوند، با آنان هرگز بیرون نخواهند آمد، و اگر جنگ کرده شوند، یاریشان ندهند، و اگر یاری هم دهند، پشت‌ها بگردانند«34» و آنگاه یاری نکنندشان«35» (12)
شما در دلهای آنان از خدا پرمهابت‌ترید، اینکه بدان سبب است که اینان

گروهی هستند که ادراک«36» نمی‌کنند (13)
[یهودان]«37» با شما دسته‌جمعی- جز در قریه‌های استوار«38» و یا از پس دیوارها- نخواهند جنگید، جنگ«39» میان خودشان سخت است، آنانرا گرد آمده پنداری، در حالیکه آراء ایشان«40» پراکنده است، اینکه بدان سبب است که اینان گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند (14)
[مثل اینان]«41» مانند مثل کسانی است که اندک زمانی پیش از آنان بودند که [در دنیا]«42» کیفر خویش«43» را چشیدند و [در آخرت]«44» عذابی دردناک دارند (15)
[مثل منافقان با یهودان]«45» مانند مثل شیطان است، آنگاه که بانسان [بر برصیصای عابد]«46» گفت: کافر شد، و چون کافر شد گفت: من از تو بیزارم«47»، من از خداوندگاری که پروردگار جهانیانست می‌ترسم (16)
پس سر انجامشان«48» آن شد که هر دو در آتش‌اند و در آن مخلد و جاودانند، و اینکه کیفر ستمکاران است (17)
شما که مؤمنید؟ از خدا بترسید، و هر کس باید بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است، و از خدا بترسید، که خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه«49» است (18)
و مانند آنان مباشید که خدای را فراموش کردند، پس خدای هم از خودشان فراموشیشان«50» داد، آنان همان نا فرمانبردارانند«51» (19)
اهل دوزخ و اهل بهشت برابر«52» نیستند، اهل بهشت همان رستگارانند«53» (20)
اگر قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، آنرا از ترس الهی ترسنده«54» و پاره پاره«55» می‌دیدی، اینکه مثل‌ها را برای مردم بیان می‌داریم«56»، باشد که ایشان اندیشه کنند«57» (21)
اوست خداوندگاری که معبودی جز او نیست، دانای پنهان و آشکار است و همو، رحمان و رحیم است (22)
اوست خداوندگاری که معبودی جز او نیست، پادشاه«58»، قدوس، سلام، مؤمن، مهیمن، عزیز،

---

(1). مج ج ر
(2). ف
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). مج ج ر
(8). مج ج ر

(9). ف
(10). ف
(11). مج ج ر [.....]
(12). ف
(13). ف
(14). مج ج ر
(15). مج ر
(16). مج ج ر غ س- سهم توانگران- د
(17). ف
(18). ف
(19). يعنى انصار
(20). ف
(21). مج ج ر
(22). مج ج ر
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر س- گرسنگى- ف [.....]
(26). ج ر- بخل- مج- بخل با حرص- م
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). يعنى محمّد (ص)- ت د مج
(32). ت د
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). ف
(37). مج ج ر
(38). ف
(39). ت د ش ج ر [.....]
(40). ت د
(41). مج ج ر
(42). مج ج ر
(43). مج ج ر ت د
(44). مج ج ر

(45). مج ج ر
(46). مج ج ر
(47). ف
(48). ف
(49). ف
(50). ف
(51). ف
(52). ف
(53). ف [.....]
(54). ف
(55). ف
(56). ف
(57). ف
(58). ف

جبار، متکبر«1» است، خداوند از آنچه که شریک می‌سازند منزه است (23)
اوست خدایی که خالق، باری و مصور«2» است، نامهای نیکو از آن اوست، آنچه که در آسمانها و زمین است او را تسبیح می‌کند، و همو عزیز و حکیم است (24)

(60) سوره ممتحنه

سوره ممتحنه مدنی است و 13 آیه دارد، بعد از سوره احزاب نازل شده و سوره 90 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
شما که مؤمنید؟ دشمنان من و خودتان را بدوستی مگیرید که با ایشان طرح نصیحت«3» افکنید، در حالیکه آنان باین حقیقت [قرآن]«4» که شما را آمده است کفر ورزیده و پیغمبر و شما را- از آنروی که بخداوند، پروردگارتان، ایمان می‌آورید- بیرون می‌کنند، اگر شما برای جهاد در راه من و طلب خشنودی«5» من بیرون آمده‌اید [پس آنانرا دوست مگیرید، در حالیکه]«6» پنهانی بسوی ایشان پیغام دوستی می‌فرستید، و من بآنچه که پنهان می‌کنید و آنچه را که آشکار می‌نمایید دانایم، و هر کس از شما که اینکه کار را انجام دهد، از راه راست بگمراهی افتاده است«7» (1)
اگر بر شما غلبه«8» کنند دشمنان شما باشند، و دستهایشان و زبانهایشان را به بدی«9» [ضرب و دشنام]«10» بسوی شما دراز«11» کنند، و دوست دارند که کافر شوید (2)
روز قیامت نه خویشاوندان شما و نه فرزندانتان هیچ سودتان«12» ندهد، خداوند بینتان جدا«13» کند، که خدای بدانچه انجام می‌دهید بیناست (3)
براستی که ابراهیم و کسانی که با او بودند برای شما سرمشق«14» نیکویی است، هنگامیکه بقوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه که- غیر خدا- می‌پرستید بیزاریم، منکر شماییم«15» و همیشه میان ما و شما عداوت و دشمنی سخت«16»- تا اینکه بخداوند یگانه«17» ایمان بیاورید- پدیدار«18» است، جز سخن ابراهیم بپدرش که: برای تو آمرزش خواهم طلبید و از جانب خداوند نسبت بتو هیچ چیزی را اختیار ندارم، پروردگارا؟ بر تو توکل کردیم و بتو برگشتیم و بازگشت«19» بسوی تو است (4)
پروردگارا؟ ما را عبرت کافران قرار مده«20» و بیامرزمان، پروردگارا؟ که تو عزیز و حکیمی (5)
براستی که شما را- و کسی را که امید [و یا ترس]«21» از خدا و روز قیامت دارد- در آنان [ابراهیم و کسانی که با او بودند]«22» سرمشق«23» نیکویی است، و هر کس که روی بگرداند، خداوند همو، غنی حمید است (6)
باشد«24» که خداوند میان شما و میان کسانی از آنان که دشمنی داشتید دوستی‌ای قرار دهد، که خداوند تواناست«25» و خدای آمرزنده«26» و رحیم است (7)
خدا شما را از کسانی که با شما در کار دین جنگ نکرده‌اند و از خانه‌هایتان

بیرونتان نکرده‌اند باز«27» نمی‌دارد از اینکه: ایشانرا صله رحم«28» کنید و نسبت بآنان عدالت بخرج دهید، که خداوند دادگران«29» را دوست می‌دارد (8)
خداوند فقط از دوستی کردن با کسانی که در کار دین با شما جنگ کرده‌اند و از خانه‌هایتان بیرونتان کرده‌اند و در بیرون کردنتان [با پیشوایانشان]«30» همپشتی«31» کرده‌اند بازتان«32» می‌دارد، و هر کس که با ایشان دوستی کند، آنان همان ستمکارانند«33» (9)
شما که مؤمنید؟ هنگامی که زنان مؤمن هجرت کرده نزد شما آیند، امتحانشان کنید، خداوند بایمان ایشان داناتر است، پس اگر آنانرا مؤمن دانستید، بسوی کافران بازشان«34» مگردانید، نه اینان به کافران حلال‌اند و نه آنان مر اینان را حلال می‌شوند، و هر چه کافران [از مهر]«35» خرج کرده‌اند بدهیدشان، و هرگاه مهرشان را بدهید بر شما گناهی نیست که ایشانرا نکاح کنید،
----
(1). او پادشاه و پاک و سالم از هر عیب و ایمنی بخش و نگاهبان و غالب و عظیم الشأن و در نهایت کبریایی است
(2). او خالق و موجد و صورتگر است
(3). ت د مج
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). ج ر
(7). ت د مج ج ر
(8). مج ج ر س
(9). ف [.....]
(10). مج ج ر
(11). ف
(12). ف
(13). ف
(14). م- تاسی- م
(15). د مج ج ر
(16). م-
(17). ف
(18). ف
(19). ف
(20). ش- کافران را بر ما مسلط مکن که ما را به فتنه افکنند- ق مج ج ر
(21). مج ج ر

(22). مج
(23). م- تأسی- م [.....]
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ت د
(29). ف
(30). مج
(31). ف
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). مج ج ر

و علقه«1» زنان کافر را نگاه ندارید، و آنچه [از مهر]«2» خرج کرده‌اید بطلبید، و آنان نیز آنچه خرج کرده‌اند باید بطلبند، اینکه حکم خداست که میان شما حکم می‌کند، که خدای دانا و حکیم است (10)
و اگر یکی«3» از زنان شما سوی کافران رفت و سپس غنیمتی«4» بچنگ آوردید، کسانی [از مؤمنان]«5» را که زنانشان رفته‌اند، مقدار مهری«6» را که کرده‌اند [از غنیمت]«7» بدهید، و از خدایی که شما باو ایمان دارید بترسید (11)
ای پیغمبر؟ چون زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند- که چیزی با خداوند شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خویش را نکشند و جز فرزندان خود را بشوهرانشان ملحق نکنند«8» و در هیچ امر معروفی با تو مخالفت نکنند«9»- با ایشان بیعت کن و برایشان از خداوند آمرزش طلب کن، که خداوند آمرزنده و رحیم است (12)
شما که مؤمنید؟ با گروهی که خداوند بر آنان غضب کرده است و از [پاداش]«10» آخرت- همچنانکه کافران از اهل قبور ناامیدند- ناامید شده‌اند، دوستی مکنید (13)

سوره صف مدنی است و 14 آیه دارد، بعد از سوره تغابن نازل شده و سوره 108 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است خداوند را تسبیح کند، و او عزیز و حکیم است (1)
شما که مؤمنید؟ برای چه آنچه را که انجام نمی‌دهید می‌گویید! (2)
دشمنی«11» بزرگی است نزد خداوند اینکه: آنچه را که انجام نمی‌دهید بگویید (3)
خداوند کسانی را که در راه وی صف زده جنگ می‌کنند- و گویی بنیانی بهم پیوسته‌اند«12»- دوست می‌دارد (4)
و [یاد آر]«13» هنگامیکه موسی بقوم خودش گفت: ای قوم؟ چرا در حالیکه می‌دانید من فرستاده خداوند بسوی شمایم آزارم می‌رسانید«14»!
و چون بگشتند«15»، خداوند هم دلهایشان را بگردانید«16»، که خدای گروه نافرمانبران«17» را راه ننماید«18» (5)
و [یاد آر]«19» هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل؟ من رسول الهی بسوی شمایم، که تصدیق کننده آنچه از تورات که پیش از من«20» بوده، و بشارت دهنده به پیغمبری که پس از من می‌آید و نامش احمد است هستم، پس چون [احمد]«21» با معجزات«22» فراسویشان آمد گفتند: اینکه جادویی آشکار«23» است (6)
و کیست ستمکارتر از آنکس- در حالیکه وی بسوی اسلام خوانده می‌شود- بر خداوند دروغ«24» ببندد! که خدای گروه ستمکاران را راه ننماید«25» (7)
می‌خواهند که نور خدا را به [پف]«26» دهانهاشان فرونشانند«27»، و خداوند آشکار کننده«28» نور خودش است، و اگر چه کافران ناخوش«29» داشته باشند (8)
اوست آنکه رسولش را بتوحید«30» و دین اسلام«31» فرستاد- تا آنرا بر همه دین‌ها غلبه«32» بخشد- و اگر چه مشرکان ناخوش«33» داشته باشند (9)
شما که مؤمنید؟ آیا شما را بتجارتی که از عذابی دردناک می‌رهاندتان«34» دلالت کنم! (10)
بخداوند و رسول او ایمان می‌آورید و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد می‌کنید، اینکه اگر بدانید برایتان بهتر است (11)
[اگر کردید]«35» گناهانتان را برایتان می‌آمرزد و به بهشت‌هایی شما را

در آورد که از زیر [درختان]«36» آن نهرها جاری است- و مسکنهای پاکیزه در بهشتهای جاودانی- که اینکه آن رستگاری«37» بزرگ است (12)
و [نعمت]«38» دیگری است که آنرا دوست می‌دارید: نصرتی از جانب خدا

----

(1). قاموس القرآن- بند- ف س مج ر
(2). مج ج ر [.....]
(3). مج ر
(4). ج مج غ ر- نوبت به شما رسید- ق ر مج
(5). مج ج ر
(6). ت د
(7). مج ج ر
(8). غ ق مج ج ر د
(9). د ت مج ج ر غ
(10). مج ج ر
(11). ف- بغض- س مج ج ر
(12). ف س
(13). مج ج ر
(14). ف
(15). ف س مج ج ر
(16). ف س مج ج ر [.....]
(17). ف
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). ج ر
(21). مج ج ر
(22). مج ج ر
(23). ف
(24). ف
(25). ف
(26). ت د مج
(27). ف
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). ت د مج [.....]
(31). ت د مج

(32). مج ج ر
(33). ف
(34). ف
(35). مج ج ر
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). مج ج ر

صفحه : 220
و فتحى نزديک، و مؤمنان را بشارت بده (13)
شما كه مؤمنيد؟ يارى‌دهندگان«1» خدا باشيد، چنانكه عيسى بن مريم به حواريان«2» گفت: يارى دهندگانم«3» با خدا«4» كيانند! حواريان«5» گفتند: ما يارى‌دهندگان [دين]«6» خداييم، پس گروهى«7» از بنى اسرائيل ايمان آوردند و گروهى كفر ورزيدند، ما هم كسانى را كه ايمان آورده بودند بر دشمنانشان قوت«8» داديم، پس غالبان«9» گشتند (14)

(62) سوره جمعه

سوره جمعه مدنی است و 11 آیه دارد، بعد از سوره صف نازل شده و سوره 109 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است، خداوند ملک قدوس عزیز حکیم«10» را تسبیح می‌کند (1)

اوست که در میان امیان [عرب]«11» از خودشان پیغمبری فرستاد که آیات وی را بر ایشان می‌خواند و پاکشان می‌سازد و کتاب و حکمت«12» می‌آموزدشان«13»، در حالیکه از پیش، در گمراهی آشکاری بسر می‌بردند (2)

... و در از پی آیندگان«14» از ایشان- که هنوز به اینان نپیوسته‌اند [نیز فرستاده]«15»- و همو عزیز و حکیم است (3)

اینکه فضل و کرم الهی است که- آنرا- بهر کس که می‌خواهد می‌دهد، و خدای صاحب فضل و کرم بزرگ است (4)

داستان آن کسانی که تورات را برایشان برنهادند«16»- اما آنرا برنداشتند«17»- مانند داستان دراز گوش است که کتابها بردارد، چه بد است داستان آن قوم که آیات الهی را دروغ شمردند و خدای گروه ستمکاران«18» را راه ننماید«19» (5)

بگو: شما که یهود شدید؟ اگر گمان دارید که- غیر از مردمان- شما دوستان خدایید، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید (6)

و بسبب آنچه که پیش انجام داده‌اند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد، که خداوند دانای بستمکارانست (7)

بگو: مرگی که از آن می‌گریزید، آن بشما خواهد رسید«20»، آنگاه بسوی دانای پنهان و آشکار باز گردانیده«21» خواهید شد، و بآنچه که انجام می‌دادید آگاهتان خواهد نمود (8)

شما که مؤمنید؟ چون در«22» روز جمعه برای نماز ندا داده شود، بسوی ذکر الهی [دو خطبه]«23» بشتابید و خرید و فروش«24» را بگذارید، که اینکه- اگر بدانید- برایتان بهتر است (9)

و هنگامی که نماز گزارده شود، در زمین پراکنده«25» شوید و از فضل و کرم الهی [روزی]«26» بطلبید، و خدای را فراوان یاد کنید، باشد که رستگار«27» شوید (10)

و چون تجارت و یا بیهوده‌ای«28» را ببینند سوی آن متفرق شوند و ترا ایستاده بگذارند، بگو: آنچه که نزد خداست از بیهوده‌کاری«29» و از تجارت بهتر است، و خدای بهترین روزی دهندگان است (11)

(63) سوره منافقون

سوره منافقون مدنی است و 11 آیه دارد، بعد از سوره حج نازل شده و سوره 104 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

----

(1). ف
(2). یاران- ف
(3). ف
(4). مج ج ر غ ت د
(5). یاران- ف
(6). مج [.....]
(7). ف
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). پادشاه پاک نیرومند فرزانه
(11). مج ج ر
(12). قرآن و احکام- مج ج ر
(13). ف
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). ف
(17). ف- بدان مکلف شدند ولی بدان عمل نکردند- مج ج ر
(18). ف
(19). ف
(20). ب ج [.....]
(21). ف
(22). ف
(23). مج ر
(24). ف
(25). ف
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). ف- صدای طبل و دهل- ت د مج ر
(29). ف- صدای طبل و دهل- ت د مج ر

چون منافقان نزد تو آیند گویند: شهادت می‌دهیم که تو پیغمبر خدایی، و خدا می‌داند که تو پیغمبر اویی، و خدای گواهی می‌دهد که منافقان دروغگویانند (1)
قسم‌های خود را سپری کرده‌اند، پس از راه [جهاد]«1» خدا باز ماندند، و ایشان آنچه که انجام می‌دهند بد«2» است (2)
اینکه بدان سبب است که اینان اقرار بزبان آورده«3» و سپس در نهان انکار کردند«4»، پس بر دلهاشان مهر نهاده«5» شد، بنابراین اینان فهم نمی‌کنند (3)
و چون ببینیشان اجسامشان ترا بشگفت آورد، و اگر سخن گویند بسخنشان گوش فرا می‌داری، گویی که ایشان چوبهای تکیه داده بدیوارند، هر بانگی«6» را بر ضد خویش پندارند«7»، دشمنان هم ایشانند، پس از اینان بپرهیز«8»، خداوند لعنتشان«9» کند، چگونه [از حقیقت]«10» باز گردانیده می‌شوند«11»!
(4)
و چون بآنان گفته شود: بیایید تا رسول خدا برایتان آمرزش بخواهد، سرهایشان را بگردانند«12» و ببینیشان که تکبرکنان همی باز گردند«13»
(5)
برای ایشان«14» یکسانست که برایشان آمرزش بخواهی و یا برایشان آمرزش نخواهی، خداوند هرگز آنانرا نخواهد آمرزید، که خدای گروه نافرمانبران«15» را راه ننماید«16» (6)
آنان همان کسانی‌اند که گویند: خرج کسانی که نزد رسول خدایند ندهید تا پراکنده«17» شوند، در صورتی که گنجینه‌های آسمانها و زمین از آن خداوند است، ولی منافقان در نمی‌یابند«18» (7)
گویند: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزترین، خوارترین را از آنجا بیرون خواهد کرد، عزت از آن خداوند و رسول او و مؤمنانست، ولی منافقان نمی‌دانند
(8)
شما که مؤمنید؟ اموالتان و فرزندانتان شما را از یاد الهی«19» مشغول نسازد«20»، و هر کس که اینکه چنین کند، آنان همان زیانکارانند (9)
و از آنچه که روزیتان داده‌ایم صدقه«21» بدهید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و گوید: پروردگارا؟ چرا مرا تا مدتی نزدیک مهلت ندادی تا صدقه دهم و از صالحان باشم! (10)
و خداوند هیچکس را- هنگامی که اجلش بیاید- هرگز مهلت نخواهد داد، و خدای بآنچه که انجام می‌دهید آگاه«22» است (11)

سوره تغابن مدنی است و 18 آیه دارد، بعد از سوره تحریم نازل شده و سوره 110 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است خداوند را تسبیح می‌کند، پادشاهی«23» از آن اوست و ستایش«24» خاص او، که او بر هر چه خواهد«25» تواناست (1)

اوست که شما را آفریده است، پس بعضی از شما کافرند و بعضی از شما مؤمن، و خداوند بآنچه که انجام می‌دهید بیناست (2)

آسمانها و زمین را بحکمت«26» آفرید، و شما را صورت بست و صورتهایتان را نیکو کرد، و بازگشتگاه«27» بسوی اوست (3)

آنچه که در آسمانها و زمین است می‌داند، و آنچه را که پنهان می‌کنید و آنچه را که آشکار می‌نمایید می‌داند، که خداوند بمکنونات دلها«28» داناست (4)

آیا خبر آنان که از پیش کفر ورزیدند شما را نیامده است! پس سزای کار خویش را [در دنیا]«29» چشیدند و آنانرا [در آخرت]«30» عذابی دردناکست (5)

اینکه بدان سبب است که پیغمبرانشان با معجزات سویشان می‌آمدند، گفتند: آیا بشری ما را راه می‌نماید«31»! پس کافر شدند و روی بگردانیدند، و خداوند [از اطاعتشان]«32» بی‌نیاز است، که خدای بی‌نیاز

---

(1). مج ج ر

(2). ف

(3). ت د مج ج ر س

(4). ت د مج ج ر س

(5). ف [.....]

(6). ف

(7). مج ج

(8). ف

(9). ت د

(10). مج ج ر

(11). ف

(12). ف

(13). ف

(14). ف
(15). ف
(16). ف
(17). ف
(18). ف
(19). نمازهای پنجگانه- ت د مج ر ج [.....]
(20). مج ج ر
(21). د مج ج ر
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). مج ج ر
(31). ف
(32). مج ج ر

و حمید است (6)
کافران پنداشته‌اند که برانگیخته نخواهند شد! بگو: آری؟ سوگند بپروردگارم که مسلما برانگیخته خواهید شد، سپس بدانچه که انجام داده‌اید خبر داده می‌شوید، و اینکه بر خداوند آسانست (7)
پس بخدا و رسول او و نوری [قرآنی]«1» که فرو فرستادیم ایمان بیاورید، که خداوند بدانچه که انجام می‌دهید آگاه«2» است (8)
روزی که برای جمع [قیامت]«3» گردتان«4» آورد، آن، روز مغبونی یکدیگر است، و هر کس که بخداوند ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد: بدیهایش«5» را از او بپوشاند«6» و به بهشت‌هایی در آوردش که از زیر [درختان]«7» آن نهرها جاری است، و در آنجا همیشه جاودانند، اینکه آن رستگاری«8» بزرگ است (9)
و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ شمردند: آنان ملازمان«9» آتش‌اند، که در آن مخلد و جاودانند، و بد بازگشتگاهی«10» است (10)
هیچ مصیبی«11» جز بفرمان الهی نمی‌رسد، و هر کس بخداوند ایمان بیاورد«12»، دل او را راه نماید«13»، که خدای بهر چیزی داناست (11)

و اطاعت خدای كنید و اطاعت رسول كنید، پس اگر روی گردانیدید، جز اینكه نیست كه بر رسول ما پیغام رسانیدن«14» آشكار است (12)
خداوندگار یكتاست كه معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید بر خداوند توكل كنند (13)
شما كه مؤمنید؟ بعضی زنان شما و فرزندانتان شما را دشمن‌اند، پس از ایشان بپرهیزید«15»، و اگر در گذرید«16» و روی بگردانید«17» و بپوشانید«18»، خداوند آمرزنده«19» و رحیم است (14)
مالهای شما و فرزندانتان فقط امتحانی«20» است و نزد او- خدای- مزدی«21» بزرگ است (15)
آنقدر كه توانید از خدای بترسید و گوش فرا دارید و اطاعت كنید، و انفاق نمایید، كه برایتان بهتر است، و هركس از حرص«22» نفس خویش، نگاه داشته شود«23»، اینان همان رستگارانند«24» (16)
اگر خدای را وام مزدجسته«25» دهید، وامتان را برایتان بیفزاید«26» و شما را بیامرزد، كه خداوند شكور و حلیم است (17)
دانای پنهان و آشكار، عزیز و حكیم است (18)

سوره طلاق مدنی است و 12 آیه دارد، بعد از سوره انسان نازل شده و سوره 98 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
ای پیغمبر؟ وقتی خواستید«27» زنان را طلاق دهید، در آغاز پاکیشان طلاقشان دهید«28» وعده را شمار کنید، و از خداوند- پروردگارتان- بترسید، آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید- و ایشان بیرون نمی‌شوند- مگر آنکه کار زشت آشکاری کنند، و اینکه حدود الهی است، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، بخویش ستم کرده است، تو ندانی«29»، شاید که خداوند پس از اینکه [طلاق]«30» کاری نو«31» پدید آرد (1)
و چون عده‌شان نزدیک بسر آمدن رسید«32»، بنیکویی رجوع بآنها کنید«33» و یا بخوبی از آنان جدا شوید، و دو کس عدالت‌دار را از خودتان شاهد بگیرید، و شهادت را برای خدا اقامه کنید، و هرکس که بخداوند و روز قیامت ایمان دارد، بدین حکم پند«34» داده می‌شود، و هر کس که از خدای بترسد، برای وی جای بیرون شدنی قرار دهد (2)
... و از آنجا که گمان نمی‌برد روزیش دهد، و هر کس که بر خداوند توکل کند، همو وی را کافی است، که خدای رساننده کار خویش است، براستی که برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است (3)
و از زنانتان- آنانکه از حیض شدن نومید گشته‌اند- اگر بشک افتادید- و آنانکه حیض نشده‌اند- عده‌شان سه ماه است،
----
(1). ت د مج ج ر [.....]
(2). ف
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). م
(10). ف
(11). ج ر- زیانی- مج- کار اندوهگینی- ف
(12). راضی بفرمان و قضای الهی شود- مج ج
(13). برای استرجاع- ت د مج

(14). ف
(15). ف [.....]
(16). ف
(17). ف
(18). ف
(19). ف
(20). مج ر ف
(21). ف
(22). ج ر- بخل- مج- بخل با حرص- م
(23). ف
(24). ف
(25). ت د
(26). ف
(27). مج ج ر
(28). ت د مج ج ر
(29). ف [.....]
(30). مج ج ر
(31). ف
(32). مج ج ر ق
(33). مج ج ر ق
(34). ف

و بارداران مدتشان آنست كه بارشان را بنهند، و هر كس كه از خداى بترسد، براى او در كارش آسانى قرار مى‌دهد (4)
اينكه حكم الهى است كه آنرا بشما نازل كرده است، و هر كس كه از خداى بترسد، بديهايش«1» را از او بپوشاند و مزدش را بزرگ گرداند«2» (5)
طلاق داده شدگان را در آنجا كه ساكنيد- بمقدار وسع خويش- سكونت دهيد، و براى اينكه بر آنان تنگ گيريد ضرر مرسانيدشان، و اگر بار دارند نفقه‌شانرا بدهيد، تا آنكه بارشان را بنهند، و اگر براى شما شير دهند مزدشان را بدهيد، و يكديگر را بكارهاى نيك دعوت كنيد«3»، و اگر با يكديگر سختى«4» بخرج دهيد، ديگرى برايش شير خواهد داد (6)
شايسته«5» است كه توانگر«6» بمقدار مكنت خويش انفاق كند، و هر كس كه روزيش بر او تنگ شده باشد، از آنچه كه خداوند عطايش كرده بايد نفقه كند، خداوند هيچكس را جز آنچه كه عطايش كرده تكليف

نمی‌کند، که خدای از پی سختی، آسانی قرار می‌دهد (7)
و چه بسیار از [اهل]«7» شهری که از فرمان پروردگارشان و پیغمبر او بیرون رفتند«8»، پس حساب کشیدیمشان- حسابی سخت«9»- و عذابشان کردیم- عذابی سخت«10»- (8)
... پس کیفر گناهشان«11» را چشیدند و عاقبت کارشان هلاکت«12» بود (9)
... خداوند عذابی سخت«13» برایشان آماده کرده است، پس ای صاحبان خرد- کسانی که ایمان آورده‌اند- از خدا بترسید، براستی که پیغمبری بسوی شما فرستاده«14» (10)
... رسولی که بر شما آیات روشن الهی را می‌خواند، تا کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند از تاریکیها بیرون آورده و بسوی نور برد، و هر کس که بخداوند ایمان آورد و عمل صالحی انجام دهد، او را به بهشتهایی در آورد که از زیر [درختان]«15» آن نهرها جاریست و همیشه در آن جاودانند، براستی که خداوند پاداشی«16» نیکو برایش آماده«17» ساخته است (11)
خداست آنکه هفت آسمان- و از زمین مانند آن [هفت]«18»- آفرید، وحی«19» میان آنها فرود می‌آید تا بدانید که خداوند بر هر چه که خواهد تواناست، و از جهت علم بهمه چیز احاطه دارد (12)

سوره تحريم مدنى است و 12 آيه دارد، بعد از سوره حجرات نازل شده و سوره 107 مى‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
اى پيغمبر؟ چرا چيزى را كه خداوند برايت حلال ساخته حرام مى‌كنى! خشنودى!«20» زنان خويش را مى‌طلبى، و خداى آمرزنده«21» و رحيم است (1)
خداوند گشادن«22» قسم‌هايتان را برايتان حلال«23» ساخته است، و خداى ياور«24» شماست، و همو دانا و حكيم است (2)
و هنگاميكه پيغمبر با بعضى از زنان خود سخنى را براز گفت، پس چون آنرا [بديگرى]«25» خبر داد«26» و- خداوند او را بر آن آگاهى داد- بعض آنرا گفت و از بعض ديگر چشم پوشيد، و چون زن را از آن خبر داد گفت: اينكه را كه بتو خبر داد! گفت:
مرا داناى آگاه خبر داد (3)
اگر هر دو بدرگاه خدا توبه بريد، معلوم است كه دلهاى شما بگشته«27» است، و اگر بر ضد او همپشتى«28» كنيد، خداوند و جبرئيل و صالح مؤمنان«29» ياور«30» اويند و بعد از آن، فرشتگان نگهدار«31» اويند (4)
اگر شما را طلاق دهد، باشد كه پروردگارش زنانى بهتر از شما- مسلمان مؤمن مطيع«32» توبه‌گر عبادت كننده«33» روزه دارنده«34» شوهر ديده«35» و دوشيزه- او را عوض دهد (5)
شما كه مؤمنيد؟ خودتان و كسانتان را

----

(1). ف
(2). ف
(3). ق س
(4). ف
(5). ق س
(6). ف
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). ف [.....]
(10). ف- منكر- غ- فظيع- مج ج- در آيه تقديم و تأخير است، در دنيا عذابى سخت كرديمشان و در آخرت حسابى سخت كشيديمشان- مج

(11). د ش ت
(12). غ ج
(13). ف
(14). ت د مج ر
(15). مج ج ر
(16). د
(17). د
(18). مج ج ر
(19). ت د ش ج
(20). ف
(21). ف
(22). ف
(23). غ ش ج ر [.....]
(24). ف مج ج ر
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). ف غ س ق
(28). ف
(29). على عليه السلام- مج ر
(30). مج ج ر ت د
(31). ف
(32). غ
(33). غ
(34). غ
(35). مج ج ر ت د

از آتشی که هیزم«1» آن مردم و سنگ گوگرد«2» است نگاهدارید، که بر آن آتش فرشتگان قوی و خشن موکل‌اند، که خدای را در آنچه که فرمانشان داده است نافرمانی نمی‌کنند، و آنچه که بفرمایندشان«3» انجام می‌دهند (6)
شما که کافرید؟ امروز عذر می‌آورید، جز اینکه نیست که آنچه انجام می‌دادید کیفر می‌یابید (7)
شما که مؤمنید؟ بدرگاه الهی توبه برید- توبه‌ای خالصانه«4»- باشد که پروردگارتان بدیهایتان«5» را از شما بپوشاند«6» و به بهشت‌هایی در آردتان که از زیر [درختان«7»] آن نهرها جاری است، روزی که خداوند

پیغمبر و کسانی را که با او ایمان آورده‌اند شرمگین«8» نکند، نورشان که پیشاپیش آنان و از جانب راستشان می‌رود می‌گویند: پروردگارا؟ نور ما را برایمان کامل گردان، و بیامرزمان که تو بر هرچه خواهی«9» توانایی (8)
ای پیغمبر؟ با کافران و منافقان جهاد کن و با آنان درشت باش«10»، که جایگاهشان«11» جهنم است و بد بازگشتگاهی«12» است (9)
خداوند برای کسانی که کافر شدند مثلی می‌زند:
زن نوح و زن لوط در تحت نکاح دو بنده از بندگان صالح ما بودند، پس بآن دو بنده خیانت کردند، بنابراین از جانب خدا چیزی [از عذاب]«13» را از آندو باز نداشتند«14» و گفته شد: با در آیندگان بآتش در آیید (10)
و نیز خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند مثلی می‌زند: زن فرعون، هنگامیکه گفت:
پروردگارا؟ برای من نزد خودت خانه‌ای در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او نجات ده و از گروه ستمکاران نیز نجاتم بخش (11)
... و مریم دختر عمران، همان کسی که پاکدامنی«15» کرد و از روح خویش در چاک گریبان«16» او دمیدیم، و بسخنان پروردگار خویش و به کتابهای او تصدیق آورد و از [گروه]«17» فرمانبرداران«18» بود (12)

سوره ملک مدنی است و 30 آیه دارد، بعد از سوره طور نازل شده و سوره 76 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
بزرگوار«19» است خدایی که پادشاهی بدست اوست، و او بر هرچه خواهد«20» تواناست (1)
... خدایی که مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید«21» که کدامتان نیکوکارتر«22» است، که او عزیز و آمرزنده است (2)
... خدایی که هفت آسمانرا تو بر تو«23» آفرید، در خلقت خداوند رحمان هیچ اختلاف و اضطرابی«24» نبینی، دیده را بگردان«25»، آیا هیچ شکافی«26» [در آسمانها]«27» می‌بینی! (3)
پس دیده را دوباره بگردان«28»، که دیده فرومانده«29» و دور گشته«30» از مطلوب«31» بسویت باز گردد (4)
براستی که آسمان نزدیکتر«32» را بستارگان«33» بیاراستیم، و آن را اسباب راندن«34» شیاطین قرار دادیم، و برای آنان [شیاطین]«35» عذاب آتش سوزان«36» آماده کرده‌ایم (5)
... و برای کسانی که بپروردگار خود کفر ورزیدند عذاب جهنم است، که بد بازگشتگاهی«37» است (6)
هنگامیکه در آن افکنده شوند- در حالیکه می‌جوشد«38»- خروش«39» آنرا بشنوند (7)
... نزدیک است که از خشم«40» پاره پاره«41» شود، هر وقت که گروهی«42» در آن افکنده شود، نگاهبانانش«43» از ایشان بپرسند: آیا پیام‌آور«44» بیم‌رسانی شما را نیامده بود! (8)
... گویند: آری؟ ما را بیم‌رسانی آمده بود، اما دروغگویش«45» شمردیم و گفتیم: خداوند هیچ رسولی«46» نفرستاده، و شما جز در گمراهی طویلی«47» نیستید (9)
... و گویند: اگر ما می‌شنیدیم و یا تعقل می‌کردیم از ملازمان«48» آتش سوزان«49» نبودیم (10)
پس بگناه خودشان اعتراف کنند، پس بر ملازمان«50» آتش سوزان«51» دوری باد«52» (11)
کسانی که از پروردگارشان به پنهانی ترسند، آنانرا آمرزش«53» و مزدی«54» بزرگ است (12)
سخن خود را پنهان کنید و یا
----

(1). ف
(2). ت د مج ر [.....]
(3). ف
(4). مج ر- صادقانه- ج
(5). ف
(6). ف
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). ف
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). مج ج ر
(14). ف
(15). ق ش
(16). مج ج ر [.....]
(17). مج ج ر
(18). ف
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). ف
(23). ف- فوق يكديگر- ف مج ج
(24). مج ج ر غ
(25). ف
(26). ف س غ مج ج ر
(27). مج
(28). ف
(29). ت د
(30). ف [.....]
(31). مج
(32). ف
(33). مج ج ر د
(34). د ش- دور كردن- ف
(35). مج
(36). ف

(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). ف
(41). س غ
(42). س غ
(43). ف
(44). د [.....]
(45). ف
(46). ت د
(47). ت د
(48). م
(49). ف
(50). م
(51). ف
(52). س غ
(53). ف
(54). ف

صفحه : 225

آنرا آشکار کنید، خداوند دانای به مکنونات«1» دلهاست (13)
آیا آنکس که آفریده نمی‌داند! و همو، لطیف و آگاه است«2» (14)
اوست آنکه زمین را برای شما نرم گشته«3» قرار داد، پس در نواحی«4» آن راه بروید و از روزی او بخورید، و برانگیختن«5» از اوست«6» (15)
آیا از آنکه در آسمانست ایمن شده‌اید که بزمین- در حالیکه همی گردد«7»- فرو بردتان«8»! (16)
آیا از آنکه در آسمانست ایمن شده‌اید که باد سنگ‌ریزه«9» بر شما فرستد! پس بزودی خواهید دانست که بیم‌رساندن من«10» چگونه است (17)
و کسانی را که پیش از آنان بودند نیز دروغگو شمردند، پس [نتیجه]«11» انکار من«12» چگونه بود! (18)
آیا پرندگان را که بالای سرشانند ندیده‌اند که بال، باز و فراز«13» می‌کنند! جز خداوند رحمان نگاهشان«14» ندارد، که او بهر چیزی بیناست (19)
آیا جز خداوند رحمان- اینکه شما را لشکری است- کیست یاریتان«15» می‌دهد! کافران جز در باطل«16» نیستند (20)

آیا کیست آنکه روزیتان می‌دهد! اگر روزیش را باز گیرد«17» [کیست که روزیتان دهد!]«18» بلکه در نافرمانی«19» و رمیدن«20» ستیزه کردند«21» (21)
آیا آنکس که نگونسار افتاده«22» بر روی خویش راه می‌رود، هدایت یافته‌تر است یا آنکه ایستاده بر راهی راست می‌رود! (22)
بگو: اوست آنکه آفریدتان و برای شما گوش و چشم و دلها قرار داد، سپاسی«23» اندک می‌دارید (23)
بگو: اوست آنکه شما را در زمین آفرید و بسوی او برانگیخته«24» خواهید شد (24)
و گویند: اگر راست می‌گویید اینکه وعده کی باشد! (25)
بگو: علم [قیامت]«25» فقط نزد خداوند است، و من تنها بیم‌کننده‌ای آشکارم (26)
و چون عذاب«26» را نزدیک«27» بینند، روی کافران سیاه«28» گردد و گفته شود: اینکه همان چیزیست که آنرا می‌طلبیدید (27)
بگو: بمن بگویید اگر خدا مرا و هر که بر دین«29» من است هلاک کند و یا ببخشایدمان«30»، کیست که کافران را از عذاب دردناک زنهار«31» دهد! (28)
بگو: او خداوند رحمان است، باو ایمان آوردیم و بر او توکل نمودیم، پس بزودی خواهید دانست: آنکس که در گمراهی آشکار است چه کسی است (29)
بگو: بمن بگویید: اگر آب شما فرو رود«32»، چه کسی شما را آب روان«33» می‌آورد! (30)

(68) سوره قلم

سوره قلم مکی است و 52 آیه دارد بجز آیات 17 تا 33 و 48 تا 50 که مدنی است، بعد از سوره علق نازل شده و سوره 2 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

نون، قسم بقلم و بآنچه می‌نویسند (1)

... که تو بنعمت پروردگارت دیوانه نیستی (2)

... و اینکه ترا مزدی«34» بی‌کم و کاست«35» است (3)

... و تو خویی«36» نیکو«37» داری (4)

پس بزودی خواهی دید، و خواهند دید (5)

... که کدام یک از شما را دیوانگی«38» است (6)

پروردگارت، آنکس را که از راهش گمراه شده بهتر داند، و او راه یافتگان«39» را بهتر شناسد (7)

پس دروغزنان«40» را فرمان مبر«41» (8)

... که دوست دارند نرمی کنی و نرمی کنند«42» (9)

و هر سوگند خواره«43» [بدروغ]«44» سست دلی«45» را فرمان مبر«46» (10)

... که عیب‌جو«47» و رونده«48» بسخن‌چینی«49» است (11)

... و بخیل«50» و ستمکاره«51»، بدمرد بدخوی«52» (12)

... بعد از اینکه خشن«53» است و حرامزاده«54» (13)

... برای آنکه صاحب مال و پسران«55» است (14)

هنگامیکه آیات ما بر او خوانده می‌شود گوید: افسانه‌های پیشینیان است (15)

بزودی او را بر بینی«56» داغ«57» خواهیم نهاد (16)

ما [اهل مکه را بقحطی و گرسنگی]«58» بیازمودیمشان«59»، همچنانکه

----

(1). ف

(2). ف

(3). ف

(4). س غ [.....]

(5). ف

(6). ب ق

(7). ف غ- حرکت کند- مج ج ر

(8). ف

(9). ف

(10). س غ
(11). مج ج ر
(12). مج ج ر
(13). ف
(14). ف
(15). ف- مفهوم آيه: شما را لشكرى نيست كه از جانب من ياريتان دهد و از عذابم بازتان دارد، يعنى بتها توانايى ياريشان را ندارند- مج
(16). ت د
(17). ف
(18). ج [.....]
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر
(28). مج ج ر- زشت- غ
(29). ت د
(30). ف
(31). ف
(32). س [.....]
(33). مج ج ر ف س
(34). ف
(35). ف- غير منقطع- مج ج ر س غ
(36). ف
(37). د- دين بزرگى- مج ر ج
(38). مج ج ر غ
(39). ف
(40). ف
(41). ف
(42). مج ج ر م- مداراة- م- نفاق- س
(43). ف
(44). مج ج ر غ

(45). ف
(46). ف- آیات 10 تا 14- صفات زشت اینکه سوگند خواره سست دل، یعنی ولید بن مغیره است. [.....]
(47). مج ج ر س- غیبت کننده- مج ج ر س
(48). ف
(49). ف
(50). مج ج ر
(51). ف غ مج ر
(52). ف
(53). ف
(54). ف
(55). ف
(56). ف
(57). م
(58). مج ج ر ت د
(59). ف

اهل آن بوستان«1» را، وقتی که قسم خوردند بامدادان«2» میوه‌های آنرا بچینند«3» (17)
... و استثنا«4» نکردند بیازمودیم«5» (18)
پس- در حالیکه خفته بودند- گردنده‌ای«6» از جانب پروردگارت بر آن بوستان بگشت«7» [و آتش گرفت]«8» (19)
... و مانند شب سیاه«9» گشت (20)
پس بامدادان«10» یکدیگر را ندا دادند (21)
... که اگر میوه چینید صبحگاه سوی کشتزار«11» خویش روید (22)
پس برفتند«12» و نرم همی گفتند«13»: (23)
... امروز نباید هیچ فقیری ببوستان شما در آید (24)
بامداد«14»- در حالیکه قادر بمنع«15» بودند- برفتند«16» (25)
و چون بوستان را بدیدند گفتند: ما راه را گم کرده‌ایم (26)
... [و چون دقت کردند گفتند:]«17» بلکه ما بازداشتگانیم«18» (27)
بهترین«19» آنان گفت: آیا بشما نگفتم که چرا ان شاء اللّه [اگر خدا بخواهد] نمی‌گویید!«20» (28)
گفتند: منزه است پروردگار ما، ما ستمکاره بوده‌ایم (29)
پس ملامت کنان بعضی رو ببعض دیگر آورده (30)
... گفتند: وای بر ما«21»؟ که ما گمراه«22» بودیم (31)

شاید که پروردگارمان بهتر از اینکه ما را عوض دهد که ما، بپروردگارمان امید داریم«23» (32)
عذاب اینکه چنین است، و عذاب آخرت- اگر بدانند- بزرگتر است (33)
تقواداران را نزد پروردگارشان بهشت‌های پرنعمت است (34)
آیا گردن نهندگان«24» را مانند بدکاران«25» قرار می‌دهیم! (35)
... شما را چه شده! چه حکم می‌کنید! (36)
آیا شما را کتابی است که در آن بخوانید«26» (37)
... و هر چه را که بگزینید«27» برایتان در آن باشد (38)
... آیا شما را تا روز قیامت بر ما عهدی«28» است به اینکه که آنچه حکم می‌کنید حق شماست! (39)
از اینان بپرس کدامیک کفیل«29» اینکه حکم«30» است (40)
آیا آنانرا شریکانی است! پس اگر راستگویانند باید شریکانشان را بیاورند (41)
روزی که از سختی آخرت«31» پرده برداشته شود و بسجود فراخوانده شوند و نتوانند (42)
دیدگانشان فرو خوابیده«32» باشد و خواری«33» فرو گیردشان، و براستی که [در دنیا]«34» بسجود خوانده می‌شدند- و در حالیکه ایشان سالم بودند- [سجده نمی‌کردند]«35» (43)
پس مرا با آنکس که اینکه سخن«36» را دروغ می‌شمرد بگذار«37»، کم‌کم«38» از آنجا که ندانند خواهیمشان گرفت«39» (44)
... و مهلتشان دهم، که عذاب«40» من شدید«41» است (45)
آیا از اینان مزدی«42» می‌طلبی که آنان از تاوان«43» گرانبارند«44»! (46)
آیا علم غیب«45» نزد ایشانست و ایشان می‌نویسند! (47)
پس بحکم«46» پروردگارت صبر کن، و مانند صاحب ماهی [یونس]«47» مباش، آنگاه که اندوهگین«48» بود ندا داد (48)
اگر نه آن بود که نعمتی از جانب پروردگارش او را فرا گرفت، نکوهیده«49» بصحرا افکنده شده بود (49)
پس پروردگارش او را برگزید و از صالحانش قرار داد (50)
و نزدیک بود تا کافران- هنگامیکه قرآن را«50» شنیدند- ترا با چشمانشان بلغزانند«51»، و می‌گویند:
وی دیوانه«52» است (51)
... در حالیکه قرآن«53» جز پندی برای جهانیان نیست (52)

(69) سوره حاقه

سوره حاقه مکی است و 52 آیه دارد، بعد از سوره ملک نازل شده و سوره 77 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

فرود آینده‌ای«54» (1)
آن فرود آینده«55» چیست! (2)
و چه چیز دانایت«56» کرد که فرود آینده چیست! (3)
قوم ثمود و عاد آن کوبنده«57» را دروغ شمردند (4)
اما قوم ثمود: بسبب گردنکشی«58»

----

(1). ت د [.....]
(2). ف
(3). مج ج ر غ
(4). یعنی ان شاء اللّه- اگر خدا بخواهد- نگفتند
(5). ف
(6). ف
(7). ف
(8). مج ج ر غ
(9). مج ج ر غ س
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). ف
(14). ف
(15). مج ج ر غ [.....]
(16). ف
(17). مج ج ر غ
(18). ف
(19). ف
(20). ت د مج ر غ
(21). ف
(22). د ج- گردنکش- ف- متجاوز- مج
(23). ف
(24). ف

(25). ف
(26). ف ج ر
(27). ف
(28). ت د مج ج ر غ
(29). مج ج ر غ [.....]
(30). ج ر
(31). ت د مج ج ر غ
(32). ف
(33). ف
(34). مج ج ر
(35). مج ج ر
(36). ف
(37). ف
(38). مج ج ر غ
(39). مج ج غ
(40). ت د مج ج ر غ
(41). ت د مج ج ر غ
(42). ف
(43). ف [.....]
(44). ف
(45). مج ج ر
(46). مج
(47). مج ج ر
(48). ف
(49). ف
(50). مج ج ر
(51). ف
(52). ف
(53). مج ج ر
(54). ف مج- یعنی قیامت
(55). ف مج- یعنی قیامت
(56). هر کجا در قرآن «ما ادراک» آمده برای معلوم گفته می‌شود و هر کجا «ما یدریک» آمده برای غیر معلوم گفته می‌شود
(57). ف م ج ر [.....]
(58). ف مج س غ- صیحه‌ای تند- مج ج ر

هلاک گردانیده شدند (5)
... و اما قوم عاد: بواسطه بادی سخت«1» سرد (6)
... که خداوند هفت شب و هشت روز متوالی«2» بر آنان گماشت هلاک گردانیده شدند، پس آن قوم را افتاده«3» می‌دیدی، گویی که بن‌های«4» درختان خرمای پوسیده‌اند«5» (7)
آیا بازمانده‌ای«6» از ایشان می‌بینی! (8)
و فرعون و آنانکه پیش از او بودند- و نگونسار شدگان«7» قوم لوط«8»- نیز گناه انجام می‌دادند«9» (9)
پس فرستاده پروردگارشان را نافرمانی«10» کردند، خدای هم بگرفتشان- بگرفتنی سخت«11»- (10)
و چون [زمان نوح]«12» آب بالا آمد [و همه چیز را فرا گرفت]«13» ما شما را در کشتی روان«14» سوار کردیم (11)
... تا آنرا برای شما پندی«15» قرار دهیم، و آنرا گوش یاد گیرنده«16» یاد گیرد«17» (12)
پس چون در صور- یک دمیدن- دمیده شود (13)
... و زمین و کوهها برداشته شود«18» و بیک کوفتن«19» کوفته شود«20» (14)
... آنروز قیامت«21» بر پا شود«22» (15)
... و آسمان بشکافد، که آسمان آنروز سست«23» باشد (16)
... و فرشتگان«24» بر اطراف آسمان باشند، و عرش پروردگارت را آنروز هشت فرشته«25» بالایشان بردارند (17)
آنروز [برای حساب]«26» عرضه کرده شوید، از شما هیچ پوشیده‌ای«27» پوشیده«28» نگردد (18)
اما آنکس که نامه اعمالش بدست راست او داده شود گوید: بیایید«29» و نامه اعمال مرا بخوانید (19)
... من یقین«30» داشتم- که من- بحسابم خواهم رسید«31» (20)
پس او در زندگی‌ای«32» پسندیده«33» باشد (21)
... در بهشتی بلند«34» (22)
... که میوه چیدن«35» آن دسترس است (23)
... [بآنان گفته شود:]«36» بواسطه آنچه که در ایام گذشته«37» پیش فرستادید«38»، گوارنده«39» بخورید و بیاشامید (24)
و اما آنکس که نامه اعمالش بدست چپ او داده شود گوید: ای کاش نامه اعمالم بمن داده نمی‌شد (25)
... و ای کاش نمی‌دانستم حسابم چیست (26)
... ای کاش که مرگ کارم را تمام می‌کرد«40» (27)

مال من [عذاب را]«41» از من دفع نکرد (28)
... قدرتم از من زایل گشت (29)
[بمو کلان جهنم گفته شود:]«42» بگیریدش و ببندیدش«43» (30)
... سپس بجهنم در آریدش«44» (31)
... آنگاه بزنجیری که اندازه آن هفتاد گز است درآریدش«45» (32)
... که او بخداوند بزرگ ایمان نمی‌داشت (33)
... و بر غذا دادن فقیر [مردم را] برنمی‌انگیخت«46» (34)
پس امروز مهربان نزدیکی«47»، اینجا ندارد (35)
... و غذایی جز از خون و چرک«48» (36)
...- که جز گناهکاران«49» نمی‌خورند- ندارد (37)
پس بآنچه که می‌بینید (38)
... و آنچه که نمی‌بینید قسم می‌خورم (39)
... که قرآن، گفتار رسولی«50» بزرگوار است (40)
... و آن گفتار شاعری«51» نیست، اندکی ایمان می‌آورید (41)
... و گفتار کاهنی«52» هم نیست، اندکی پند می‌پذیرید (42)
... از جانب پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است (43)
اگر [پیغمبر]«53» بعضی گفتار را بر ما می‌بست (44)
... او را بقوت«54» می‌گرفتیم (45)
... سپس رگ جان«55» او را می‌بریدیم«56» (46)
... و هیچکس از شما باز دارنده«57» از او نبود (47)
... و اینکه قرآن«58» برای تقوا پیشگان پندی است«59» (48)
و ما می‌دانیم که بعضی از شما [آنرا]«60» دروغ می‌شمارید (49)
و اینکه قرآن«61» بر کافران [در آخرت]«62» مایه پشیمانی«63» است (50)
و اینکه قرآن«64» مایه یقین راست«65» است (51)
پس بنام پروردگار بزرگت تسبیح گوی (52)

(70) سوره معارج

سوره معارج مکی است و 44 آیه دارد، بعد از سوره حاقه نازل شده و سوره 88 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

----

(1). ف مج ر س

(2). مج ج ر

(3). ف مج ج ر س غ

(4). ف مج ج ر س غ

(5). ف مج ج ر س غ

(6). ف

(7). ف

(8). مج ج ر ت

(9). مج ج

(10). ف

(11). مج ج ر ت

(12). مج ج ر

(13). مج ج ر [.....]

(14). ف

(15). ف

(16). ف

(17). ف

(18). ف

(19). ف

(20). ف

(21). مج ج ر

(22). مج ج ر

(23). ف

(24). مج ج ر

(25). مج ج ر

(26). ج ر

(27). ف [.....]

(28). ف

(29). مج ش- بگیرید- ج ر

(30). مج ج ر
(31). ف
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). قاموس القرآن
(41). مج [.....]
(42). مج ج ر
(43). ف
(44). ف
(45). ف
(46). ف
(47). ف
(48). ف
(49). ف
(50). خداوند برسولش- جبرئيل و پيغمبر- فرستاده است- مج ج ر غ
(51). قافيه‌گو- مج
(52). سجع‌گو- مج
(53). مج ج ر
(54). س مج ج ر ت- حجت و برهان- د
(55). ف [.....]
(56). ف
(57). ف
(58). عطف به آيه 40 مى‌باشد كه قرآن گفتار رسولى ...
(59). ف
(60). ف
(61). عطف به آيه 40
(62). مج ج ر
(63). ف
(64). عطف به آيه 40
(65). ف

خواهنده‌ای«1» عذابی را (1)
...- که از جانب خداوند صاحب عروجگاهها [ی فرشتگان]«2» (2)
... بکافران آمدنی است«3»، و باز دارنده‌ای ندارد- بخواست«4» (3)
فرشتگان و روح، در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است بسوی او بالا می‌روند (4)
پس صبر کن- صبری نیکو«5»- (5)
اینان آنرا دور می‌بینند (6)
... و ما نزدیک می‌بینیمش (7)
روزی که آسمان چون روی گداخته«6» شود (8)
... و کوهها مانند پشم‌زده شده«7» (9)
و هیچ خویشی حال خویشی«8» را نپرسد (10)
روزی که آشنا«9» گردانندشان، گناهکار«10» آرزو«11» کند که کاش از عذاب آنروز پسرانش را (11)
... و زن خویش و برادرش را (12)
... و عشیره‌اش«12»- که او را جای می‌دهند- (13)
... و هر کس که در زمین هست- همگی را- فدا«13» می‌داد و او را می‌رهاندی«14» (14)
چنین نیست، جهنم آتش فروزانست«15» (15)
...
برکشنده«16» پوست«17» سرها (16)
... هر کس را که پس رفت«18» و روی بگردانید«19» (17)
... و مال«20» گرد آورد«21» و نگاهداشت«22» همی خواند«23» (18)
... که انسان ناشکیبا«24» آفریده شده (19)
... چون او را بدی«25» رسد، نالنده«26» است (20)
... و چون نیکی رسد، باز دارنده«27» است (21)
... جز نمازگزاران (22)
... آنان که بر نمازشان پایدارند«28» (23)
... و آنانکه که در مالهایشان (24)
...- برای خواهنده«29» و نایابنده«30»- بهره‌ای«31» معلوم است (25)
... و آنانکه روز قیامت را راست دارند«32» (26)
... و آنانکه از عذاب پروردگارشان ترسانند«33» (27)
... که از عذاب پروردگارشان ایمن نتوان بود (28)
... و آنانکه شرمگاههای خویش را نگاهدارندگانند«34» (29)
... جز بر زنان خود و یا کنیزکانی«35» که مالک شده‌اند- که اینان ملامت

کرده شده نیستند- (30)
- پس هر کس که جز اینکه جوید، آنان همان تجاوزگرانند- (31)
... و آنانکه ایشان امانت‌های خود و عهدهایشان را رعایت می‌کنند (32)
... و آنانکه ایشان شهادتهای خودشان را ادا«36» کنند (33)
... و آنانکه ایشان بر نمازشان محافظت دارند (34)
- ایشان گرامی کردگان«37» در بهشت‌هایند- (35)
کافران را چه شده که سوی«38» تو (36)
... از راست و از چپ- گروه گروه«39»- همی شتابند«40»! (37)
... آیا هر مردی از اینان طمع دارد که به بهشت پرنعمت در آید! (38)
چنین نیست، ما آنانرا از آنچه که می‌دانند آفریده‌ایم (39)
پس بخداوند مشرق و مغرب قسم می‌خورم که: ما توانا‌ییم«41» (40)
... بر آنکه بهتر از اینان عوض آریم، و ما عاجز«42» نیستیم (41)
بگذارشان«43» در باطلشان«44» فرو روند و بازی کنند«45» تا روزشان را که وعده داده می‌شوند ملاقات کنند (42)
... روزی که شتابان«46» از گورها بیرون آیند، گویی که اینان بسوی نشانه‌ای«47» می‌دوند (43)
چشمانشان فرو خوابیده«48» و چهره‌هایشان را خواری«49» فرا گرفته است، اینکه همان روزی است که وعده داده می‌شدند (44)

(71) سوره نوح

سوره نوح مکی است و 28 آیه دارد، بعد از سوره نحل نازل شده و سوره 70 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

ما نوح را بسوی قومش فرستادیم که: قومت را پیش از آنکه عذابی دردناک سویشان آید بیم کن (1)

گفت: ای قوم؟ من شما را بیم کننده‌ای آشکارم (2)

... خدای را بپرستید و از [عذاب] او بترسید و مرا فرمان«50» برید (3)

... تا بعضی«51» گناهانتان را بیامرزد و تا اجل معین شما را باز پس«52» دارد که- اگر بدانید- اجل

----

(1). ف

(2). مج ج ر

(3). ف

(4). ف [.....]

(5). ف

(6). ف- درد روغن- ر غ مج ف- نقره مذاب- ج مج

(7). ف مج- پشم رنگ شده- مج ج ر

(8). مج ت د

(9). ف غ د

(10). ف

(11). ب

(12). مج ج ر

(13). خویشتن باز خریدی- ف

(14). ف

(15). ف

(16). ف

(17). مج ج ر غ س

(18). ف [.....]

(19). ف

(20). مج ج ر

(21). ف

(22). ف

(23). ف

(24). ف س- پرجزع- ق غ
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). مج ت د
(32). ف [.....]
(33). ف
(34). ف
(35). مج ج ر
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). مج ج ر ف غ س
(40). ف
(41). ف
(42). ج
(43). ف
(44). مج ج ر
(45). ف
(46). ف [.....]
(47). ف
(48). ف
(49). ف- اندوه- د
(50). ف
(51). مج ج ر
(52). ف

الهی وقتی بیاید باز پس داشته«1» نمی‌شود (4)
گفت: پروردگارا؟ من شب و روز قومم را دعوت [به پرستش تو]«2» کردم (5)
... و دعوت من، جز گریختن و رمیدن«3» نیفزودشان (6)
... و من هر وقت دعوتشان کردم تا بیامرزیشان، انگشتانشانرا در

گوشهایشان گذاشتند و جامه‌هایشان را سر اندر«4» کشیدند و [بکفر خود]«5» پای فشردند«6» و بزرگ‌منشی کردند«7»- بزرگ‌منشی‌کردنی«8»- (7)
سپس بآواز بلند«9» دعوتشان کردم (8)
... باز بایشان آشکارا«10» گفتم و پنهان«11» گفتم- پنهان‌گفتنی- (9)
... پس گفتم:
از پروردگارتان [از شرک]«12» طلب آمرزش«13» کنید، که او آمرزگار«14» است (10)
... تا آسمان را بر شما باران ریزنده«15» فرستد (11)
... و شما را، به اموال و پسران افزونی دهد«16» و شما را، بوستانها«17» دهد و برایتان نهرها پدید آورد (12)
شما را چه شده که از عظمت«18» الهی نمی‌ترسید«19»! (13)
در حالیکه«20» شما را گونه‌گون«21» آفریده است (14)
آیا نمی‌بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را تو بر تو«22» آفریده است! (15)
... و ماه را در [یکی از] آنها نوری قرار داده و خورشید را چراغی«23» گذارده! (16)
و خداوند شما را از زمین آفرید«24»- آفریدنی«25»- (17)
... سپس در آن بازتان برد و بیرونتان آورد- بیرون آوردنی- (18)
و خداوند زمین را برای شما بگسترانید«26» (19)
... تا در راههای فراخ«27» آن راه روید (20)
نوح گفت: پروردگارا؟ اینان نافرمانی«28» من کردند و کسی را که مال او و فرزندش جز خسرانش نیفزوده پیروی کردند (21)
... و نیرنگ کردند- نیرنگی بزرگ- (22)
... و گفتند: معبودان خویش را دست باز مدارید«29»، نه «ود» و نه «سواع» و نه «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را دست باز مدارید«30» (23)
... براستی که بسیاری را گمراه کردند«31»، و تو هم ستمکاران«32» را جز گمراهی میفزای (24)
بسبب گناهانشان غرقه شدند و بآتش در آورده شدند و برای خویش- جز خدا- یاریگری«33» نیافتند (25)
نوح گفت: پروردگارا؟ هیچکس«34» از کافران را بر روی زمین باز مگذار«35» (26)
... که اگر بازشان بگذاری بندگانت را گمراه می‌کنند، و جز بدکار«36» ناسپاس«37» نزایند«38» (27)
پروردگارا؟ مرا، و پدر و مادرم را و کسی را که مؤمن به خانه من«39» در

آید- و مردان مؤمن و زنان مؤمن را- بیامرز، و ستمکاران را جز هلاکت میفزای (28)

(72) سوره جن

سوره جن مکی است و 28 آیه دارد، بعد از سوره اعراف نازل شده و سوره 39 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
بگو: بمن وحی شد که گروهی«40» از جنیان [بقرائت من]«41» گوش فرا داشتند«42» و گفتند: ما قرآن عجیبی شنیدیم (1)
... که براستی«43» راه می‌نماید«44»، پس بدان ایمان آوردیم، و هیچکس را با پروردگارمان شریک نسازیم (2)
... و اینکه: بلند است عظمت«45» پروردگارمان، زنی و فرزندی نگرفته است (3)
... و اینکه: بی‌خرد«46» ما در باره خدا دروغ«47» می‌گوید (4)
... و اینکه: ما گمان بردیم«48» که آدمیان و جنیان در باره خدا هرگز دروغ نگویند (5)
... و اینکه: مردانی از آدمیان بمردانی از جنیان پناه می‌گرفتند، پس طغیانشان«49» را افزودند (6)
... و اینکه: آنان گمان«50» بردند- همچنانکه شما گمان«51» برده‌اید- که خداوند هیچکس را بر نخواهد انگیخت (7)
... و اینکه: ما قصد آسمان کردیم و آنرا پر شده از نگاهبانان«52»

----

(1). ف
(2). مج ج ر
(3). ف
(4). ف
(5). ت د
(6). ف
(7). ف
(8). ف [.....]
(9). مج ج ر
(10). ف
(11). ف
(12). مج ج ر
(13). ف
(14). ف
(15). ف

(16). ف
(17). ف
(18). ت د س غ مج ر
(19). ف
(20). ت د ب
(21). ف
(22). ف [.....]
(23). ف
(24). ت د مج ج ر
(25). ت د مج ج ر
(26). ف
(27). ف مج ج ر- مختلف- ق
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). بتها و يا رؤسا بواسطه بتها- مج
(32). ف
(33). ف
(34). مج ج ر س
(35). ف
(36). ف [.....]
(37). ف
(38). ف
(39). ف مج ج ر- كشتى- د
(40). ف
(41). ج
(42). ف
(43). ف
(44). ف
(45). س
(46). ف- مقصود ابليس است- مج ر
(47). ف مج ج ر ت د
(48). ف
(49). ش مج ج ر- تكبرشان- ق- گمراهيشان- غ
(50). ف [.....]
(51). ف

(52). ف

صفحه : 230
نیرومند«1» و آتش سوزنده«2» یافتیم (8)
... و اینکه: ما برای شنیدن، در نشستنگاههای«3» آسمان می‌نشستیم، و اکنون هر کس که گوش نهد، برای خویش آتش سوزنده«4» نگاهبانی«5» را خواهد یافت (9)
... و اینکه:
ما نمی‌دانیم که آیا برای آنان که در زمین‌اند بدی«6» اراده کرده شده و یا پروردگارشان در باره‌شان خیری«7» خواسته است (10)
... و اینکه: از ما بعضی صالحان‌اند و بعضی از ما کمتر«8» از آن، ما فرقه‌های«9» پراکنده‌ایم«10» (11)
... و اینکه: ما گمان بردیم«11» که هرگز خدای را در زمین عاجز نتوانیم ساخت و او را بگریختن«12»، ناتوان نتوانیم کرد (12)
... و اینکه: ما هنگامیکه قرآن«13» را شنیدیم بدان ایمان آوردیم، پس هر کس که بپروردگارش ایمان بیاورد از کاستن«14» و ستم«15» نترسد (13)
... و اینکه: از ما بعضی مسلمانند و بعضی از ما منحرفانند«16»، پس هر کس که مسلمان شده، آنان راه راست«17» را جستند«18» (14)
...- اما منحرفان«19»: هیزم جهنم باشند- (15)
... و اینکه: اگر بر راه [دین و ایمان]«20» پایداری می‌ورزیدند، مسلما آبی فراوان«21» می‌دادیمشان (16)
... تا در آن بیازماییمشان، و هر کس که از یاد کردن پروردگارش روی بگرداند، او را بعذابی سخت‌تر«22» در آورد«23» (17)
... و اینکه: مسجدها مخصوص خداست، پس با خدا هیچکس را مخوانید (18)
... و اینکه: آنگاه که بنده خدا [محمّد (ص)]«24» برخاست«25» و او را همی خواند«26»، نزدیک بود که [جنیان از ازدحام]«27» بر یکدگر سوار«28» شوند (19)
بگو: من فقط پروردگارم را می‌خوانم و هیچکس را با او شریک نمی‌سازم (20)
بگو: من در باره شما نه مالک تنگی و سختی«29» ام و نه فراخی و آسانی«30» (21)
بگو: هیچکس مرا از جانب خدا زنهار«31» نتواند داد، و جز او هیچ پناهگاهی نیابم (22)
... جز رسانیدنی«32» از جانب خدا و پیغامهای«33» او، و هر کس که خدا

و رسول او را نافرمانى«34» كند او را آتش دوزخ است كه در آن- هميشه- مخلد و جاودان باشند (23)
... [و اينان هميشه در كفر و غفلت‌اند]«35» تا آنكه آنچه را كه وعده داده مى‌شدند ببينند، پس بزودى خواهند دانست كه چه كسى از جهت ياور ضعيف‌تر است و از جهت شماره«36» كمتر (24)
بگو:
نمى‌دانم آنچه كه وعده داده مى‌شويد نزديك است و يا پروردگارم براى آن، روزگارى دراز«37» قرار مى‌دهد (25)
... داناى غيب است، پس بر غيب خويش هيچكس را آگاه«38» نمى‌سازد (26)
... مگر آنكس را از رسول، كه پسنديده«39» است، كه از پيش روى او و از پشت سرش نگاهبانها«40» قرار مى‌دهد«41» (27)
... تا معلوم دارد كه پيغامهاى«42» پروردگارشان را رسانيده‌اند، و آنچه كه نزد ايشانست همه را بداند«43»، و تعداد همه چيز را بر شمرده«44» است (28)

(73) سوره مزمل

سوره مزمل مکی است و 20 آیه دارد بجز آیات 10 و 11 و 20 که مدنی است، بعد از سوره قلم نازل شده و سوره 3 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
ای جامه بخویش پیچیده؟ (1)
شب را- بجز اندکی- برخیز«45» (2)
... نصف آنرا [برخیز]«46»، یا از نصف، اندکی کم کن«47» (3)
... و یا بر نصف بیفزا«48»، و قرآن را آهسته بخوان«49»- آهسته خواندنی«50»- (4)
ما گفتاری گران«51» را بتو وحی«52» خواهیم کرد (5)
شب‌زنده‌داری«53»: آن باعث آرامش دل«54» و نشانه گفتار درست‌تر«55» است (6)
... که ترا در روز تلاشی«56» طولانی است (7)
و نام پروردگارت را یاد کن، و بسوی او [از خلق] منقطع شو«57»- منقطع شدنی«58»- (8)
... که پروردگار مشرق و مغرب است، خدایی جز او نیست، پس او را کارساز«59» گیر (9)
... و بر آنچه که می‌گویند صبر کن، و از آنان دوری گزین- دوری گزیدنیی نیکو«60»- (10)
... و مرا با تکذیب کنندگان- صاحبان ثروت«61»- بگذار«62»، و اندکی مهلتشان ده (11)
... که نزد ما بندها«63» است و آتش سوزان«64» (12)
... و خورشی«65» گلوگیر«66» و عذابی دردناک (13)
روزی که زمین و کوهها

----

(1). ف
(2). ف س
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). ج ر- صلاحی- مج- فراخی و آسانی- ف
(8). یعنی از صالحان- مج ج- غیر صالحان- ج
(9). س مج ج ر غ

(10). ف- مراتب مختلفیم- ق س
(11). ف
(12). ف [.....]
(13). س مج ج ر غ
(14). ف مج ج ر غ ت د س
(15). ف مج ج ر غ ت د س
(16). مج ج ر غ ق
(17). ف
(18). ف
(19). مج ج ر غ ق
(20). مج ج ر
(21). ف س
(22). ف
(23). مج ر
(24). مج ج ر
(25). ف
(26). ف [.....]
(27). مج ج ر
(28). ف مج ج ر س
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). مج ج ر
(36). ف
(37). ف ر- غایتی- ج مج غ
(38). مج ج ر
(39). ف
(40). ف [.....]
(41). مج ج- براند- ف ر ج
(42). ف
(43). ف
(44). ف
(45). ف

(46). مج ج ر
(47). مایل به ثلث شب
(48). مایل به دو ثلث شب
(49). ف
(50). ف
(51). ف
(52). ت د مج س
(53). ت د مج س
(54). ف ق مج ر غ [.....]
(55). ف غ مج ر س- خالص‌تر- ق
(56). قاموس القرآن
(57). مج ج ر م س- اخلاص ورز مج م
(58). مج ج ر م س- اخلاص ورز مج م
(59). ف مج ج ر- خداگیر- د ت
(60). ف
(61). د
(62). ف
(63). ف
(64). ف
(65). ف
(66). ف

بجنبد«1»، و کوهها مانند ریگی«2» روان«3» شود (14)
ما بسوی شما پیغمبری فرستادیم که [در قیامت]«4» گواه بر شماست، همچنانکه بسوی فرعون پیغمبری فرستادیم (15)
فرعون پیغمبر را نافرمانی«5» کرد، پس او را گرفتیم- گرفتنی سخت دردناک«6»- (16)
پس اگر کافر باشید، چگونه از روزی که کودکان را پیر می‌گرداند خویش را می‌رهانید«7»! (17)
... در آنروز آسمان بشکافد«8»، که وعده خدا انجام شده است«9» (18)
اینکه پندیست«10»، پس هر کس که خواهد، بسوی پروردگار خویش راهی گیرد (19)
پروردگارت می‌داند که تو- و گروهی که با تواند- کمتر از دو سوم شب، و نصف آن، و یک سوم آن را برمی‌خیزی«11»، و خدایی که شب و روز را اندازه«12» می‌کند داند، که آنرا نتوانید نگاهداشت«13»، پس از شما در

گذشت، پس- از قرآن- آنچه که مقدور باشد بخوانید، داند، که از شما بعضی بیماران«14» باشند و گروهی دیگر در زمین سفر می‌کنند و از فضل و کرم الهی روزی می‌طلبند، و گروه دیگر در راه خدا جنگ می‌کنند، پس- از قرآن- آنچه که مقدور باشد بخوانید، و نماز بجای آورید و زکات بدهید و خدای را وام«15» دهید- وامی نیکو- و آنچه از نیکی که برای خویش پیش فرستید«16»، آنرا نزد خداوند بیابید، که آن از جهت مزد«17»، بهتر و بزرگتر است، از خداوند آمرزش بخواهید، که خدای آمرزنده و رحیم است (20)

سوره مدثر مکی است و 56 آیه دارد، بعد از سوره مزمل نازل شده و سوره 4 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
ای سر بجامه«18» درکشیده (1)
برخیز و بیم رسان (2)
.. و پروردگارت را ببزرگی یاد کن«19» (3)
... و دلت«20» را پاک دار«21» (4)
... و از پلید«22» [بت‌ها]«23» دوری گزین (5)
... و چیزی مده که بیشتر«24» یابی (6)
... و برای پروردگارت صبر کن (7)
پس وقتی که در صور«25» دمیده شود«26» (8)
دمیدن«27» آنروز، روزی دشوار«28» باشد (9)
... که بر کافران آسان«29» نباشد (10)
مرا بگذار«30» با کسیکه تنها«31» آفریدم (11)
... و برایش مال فراوانی«32» (12)
... و پسران حاضر«33» نزدش دادم (13)
... و برایش گستردم«34»- گستردنی«35»- (14)
... باز طمع می‌ورزد که بیفزایم«36» (15)
چنین نیست«37»، او به آیات ما ستیزه‌گر«38» است (16)
بزودی به بالا رفتن«39» [کوهی از آتش در جهنم]«40» بفرمایمش«41» (17)
وی [پیش خود]«42» اندیشه«43» کرد [تا در باره قرآن چه گوید]«44» و اندازه«45» کرد (18)
... لعنت«46» بر او باد، چگونه اندازه کرد (19)
... باز لعنت«47» بر او باد، چگونه اندازه کرد (20)
پس نظر کرد (21)
... سپس روی ترش«48» کرد و پیشانی درهم کشید (22)
... بعد پس رفت«49» و بزرگ‌منشی«50» کرد (23)
... و گفت: اینکه جز جادویی که [از جادو گران]«51» روایت«52» کرده می‌شود نیست (24)
... اینکه جز کلام آدمی نمی‌باشد (25)
بزودی به سقر درآریمش«53» (26)
تو چه دانی«54» که سقر چیست! (27)

... نه بجا گذارد«55» و نه دست باز دارد«56» (28)
گدازنده«57» پوست سرهاست«58» (29)
...
كه نوزده فرشته«59» بر آن موكل است (30)
... و ما موكلان دوزخ را، جز فرشتگان قرار نداديم، و تعداد ايشان را جز محنتى«60» براى كافران نگردانيديم، تا آنانكه كتاب داده شدند«61» يقين حاصل كنند، و ايمان مؤمنان بيفزايد«62»، و تا آنانكه كتاب داده شدند و مؤمنان شک نكنند، و تا كسانيكه در دلهاشان مرضى است- و كافران- بگويند: خداوند از اينكه داستان«63» چه اراده كرده است! اينكه چنين، خدا هر كس را كه مى‌خواهد گمراه مى‌كند
----
(1). ف
(2). ف [.....]
(3). ف مج ج س
(4). مج ج ر
(5). ف
(6). ف
(7). ف
(8). ف
(9). كرده شده- ف
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). ف غ س مج ج ر
(14). ت د مج ج ر غ س ش
(15). ف
(16). ف [.....]
(17). ف
(18). ف
(19). يعنى تكبير گوى- بزرگ دار- ف
(20). ت د مج ج ر س غ
(21). ف
(22). ف
(23). ت د مج ج ر غ س ش
(24). مج ج ر غ
(25). مج ج ر

(26). ف
(27). ج
(28). ف
(29). ف
(30). ف [.....]
(31). ف
(32). ت د ف غ
(33). مج ج ر
(34). ف مج ج ر
(35). ف مج ج ر
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). مج ج ر غ س
(41). ف
(42). مج ج ر غ س
(43). ف
(44). مج ج ر غ س [.....]
(45). ف
(46). ت د غ مج ج ر
(47). ت د غ مج ج ر
(48). ف
(49). ف
(50). ف
(51). مج ج ر
(52). ف
(53). ف
(54). «ما ادراک» برای معلوم گفته می‌شود برای اینکه توجه به سختی و شدت آن جلب شود- مج
(55). ف
(56). ف
(57). ف ج ر- تغییر دهنده- س غ مج ر
(58). ت- پوست‌ها- مج ج ر [.....]
(59). مج ج ر
(60). مج ر- گمراهی‌ای- ج

(61). یعنی یهودان
(62). ف
(63). ف

صفحه : 232
و هر کس را که خواهد راه می‌نماید«1»، و شمار فرشتگان«2» پروردگارت را جز خودش نداند، و اینکه جز پندی«3» برای آدمیان نیست (31)
چنین نیست«4»، قسم بماه (32)
... و قسم به شب- هنگامی که از پس بازگردد«5»- (33)
... و قسم به صبح- هنگامی که روشن«6» گردد- (34)
... که اینکه [سقر]«7» یکی از [بلایای]«8» بزرگ است (35)
... که بیم کننده«9» آدمیان است (36)
... برای هر کس از شما که خواهد- پیش رود«10» و یا پس رود«11»- (37)
هر کسی گروگان«12» آن چیزی است که انجام«13» داده است (38)
...- جز اهل بهشت«14»- (39)
... که در بهشت‌هایند (40)
... از گناهکاران«15» می‌پرسند: (41)
... چه چیز شما را در سقر«16» در آورد! (42)
... گویند: از نماز گزارندگان نبودیم (43)
... و فقیر را غذا نمی‌دادیم (44)
... و با بیهوده‌گویان«17» بباطل«18» سر می‌کردیم (45)
... و ما بودیم که روز جزا را دروغ می‌شمردیم (46)
... تا ما را مرگ«19» فرا رسید (47)
پس شفاعت شفاعت کنندگان سودشان ندهد (48)
آنان را چه شده که از پند«20» رویگردانند! (49)
... گویی که خران«21» رم کرده‌اند«22» (50)
... که از شیر«23» بگریخته‌اند«24» (51)
بلکه هر یک از اینان می‌خواهد که نامه‌های«25» باز کرده شده«26» داده شود (52)
چنین نیست«27»، اصلا اینان از آخرت نمی‌ترسند (53)
چنین نیست«28»، براستی که اینکه قرآن«29» پندیست«30» (54)
پس هر کس که خواهد، پند گیرد آنرا«31» (55)
و پند«32» نمی‌گیرند مگر آنکه خداوند خواسته باشد، که او سزاوار«33»

آنکه [از او]«34» بترسند، و شایسته«35» آمرزش [گناهان]«36» است (56)

(75) سوره قیامت

سوره قیامت مکی است و 40 آیه دارد، بعد از سوره قارعه نازل شده و سوره 30 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
بروز قیامت قسم می‌خورم (1)
و به نفس ملامت‌کننده قسم می‌خورم [که برانگیخته می‌شوند]«37» (2)
آیا آدمی می‌پندارد که استخوانهای او را گرد نیاریم«38»! (3)
آری؟ تواناییم بر اینکه سر انگشتان«39» وی را راست کنیم«40» (4)
بلکه آدمی می‌خواهد که تا [زمان] پیش رویش است، تکذیب«41» کند (5)
می‌پرسد: روز قیامت کی خواهد بود! (6)
پس وقتی که چشم خیره«42» شود (7)
... و ماه تیره«43» گردد (8)
... و آفتاب و ماه گرد آیند«44» (9)
... آنروز، آدمی می‌گوید: جای گریختن«45» کجاست! (10)
چنین نیست،«46» هیچ پناهگاهی«47» نیست (11)
آنروز، قرارگاه بسوی پروردگارت است (12)
آنروز، آدمی به اول آنچه انجام داده«48» و آخر آن آگاهی«49» داده شود (13)
بلکه انسان بینای بر خویش است (14)
...- اگر چه عذرهای خویش را القا کند- (15)
[ای محمّد (ص)]«50» زبانت را [پیش از اتمام وحی]«51» بقرآن مجنبان«52»، که تا به [حفظ] آن بشتابی«53» (16)
... که جمع آوردن آن [در سینه‌ات]«54» و خواندن آن [بر تو تا حفظ شوی]«55» بعهده ماست (17)
پس چون آنرا [بر تو]«56» برخوانیم«57»، خواندن او [جبریل]«58» را پیروی کن (18)
... که بیان«59» آن بعهده ماست (19)
چنین نیست«60»، بلکه دنیا«61» را دوست می‌دارید (20)
... و آخرت را دست باز می‌دارید«62» (21)
چهره‌هایی که آنروز تازه و شادان«63» است (22)
... سوی [نعمت‌های]«64» پروردگار خویش نگران«65» است (23)
و چهره‌هایی که آنروز ترش کرده«66» است (24)
... یقین«67» کند که آن کار بزرگ«68» [شکستن مهره‌های«69» پشت]

کرده خواهد شد (25)
چنین نیست«70»، وقتی که [روح]«71» به استخوانهای بالای سینه«72» برسد (26)
... و گفته شود: فسوس‌کننده«73» کیست! (27)
... و یقین«74» کند که آن، وقت جداشدن«75» است (28)
... و بپیچد«76» ساق پا را به ساق [دیگر]«77» (29)
... آنروز، راندن«78» بسوی پروردگارت است (30)
پس [آدمی]«79» نه تصدیق«80» کرد و نه نماز کرد (31)
... ولی دروغ«81» شمرد و روی بگردانید (32)
... سپس بسوی اهل خود خرامان«82» همی رفت (33)
وای بر تو، پس وای بر تو (34)
... و باز وای بر تو، پس وای بر تو (35)
آیا آدمی پندارد«83» که مهمل«84»
----
(1). ف
(2). د مج ج ر
(3). ف
(4). ف
(5). ف
(6). ف غ
(7). مج ج ر
(8). ج ر
(9). ف [.....]
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). ف
(14). ت د
(15). ف
(16). آتش- مج غ
(17). ف
(18). مج ج ر
(19). مج ج ر
(20). ف
(21). ف
(22). ف

(23). ف [.....]
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). ف
(31). يعنى بخواند و پند گيرد- مج ج ر
(32). ف
(33). مج ج ر
(34). مج ج ر
(35). مج ج ر
(36). مج ج ر
(37). مج ج ر [.....]
(38). ف
(39). ف
(40). ف
(41). مج ج ر
(42). مج ج ر
(43). ف
(44). ف
(45). ف
(46). ف
(47). مج ج ر
(48). مج ج ر
(49). ف
(50). مج ج ر
(51). مج ج ر [.....]
(52). ف
(53). ف
(54). مج ج ر
(55). مج ج ر
(56). مج ج ر
(57). ف
(58). مج ج ر

(59). تفهیم معنای آن- ج ر
(60). ف
(61). مج ج ر
(62). ف
(63). ف
(64). مج ر
(65). ف [.....]
(66). ف ق
(67). مج ج ر
(68). ف
(69). مج ج ر
(70). مج ج ر
(71). مج ج ر
(72). ف
(73). ف- یعنی طبیب- مج ج ر
(74). مج ج ر
(75). ف
(76). ف
(77). مج ج ر
(78). ف
(79). مج ج ر [.....]
(80). مج ج ر
(81). ف
(82). ف
(83). ف
(84). مج ج ر س غ

صفحه : 233
گذاشته شود«1» (36)
آیا نطفه‌ای از منی نبود که [در رحم]«2» ریخته شود«3» (37)
... سپس خون بسته شده‌ای بود! پس خداوند بیافرید و راست«4» گردانید (38)
بعد، از او دو جفت- نر و ماده- پدید آورد (39)
آیا اینکه [خدا] بر اینکه مردگان را زنده کند قادر نیست! (40)

(76) سوره انسان

سوره انسان [دهر] مدنی است و 31 آیه دارد، بعد از سوره رحمان نازل شده و سوره 97 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
براستی که بر آدمی مدتی از روزگار گذشت که چیز قابل ذکری نبود (1)
ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته«5» [از آب مرد و زن]«6» آفریدیم که [به تکلیف]«7» آزموده گردانیمش«8»، پس او را شنوا و بینا ساختیم (2)
ما او را راه نمودیم یا سپاسدار«9»- و الا-«10» ناسپاس«11» است (3)
ما برای کافران زنجیرها و طوقها و آتشی سوزان«12» آماده کرده‌ایم«13» (4)
نیکان«14» از جامی«15» [شراب]«16» می‌نوشند که آمیزش«17» آن کافور است (5)
...- چشمه‌ای«18» که از آن«19» بندگان خدا نوشند- و آن چشمه را [هر کجا خواهند]«20» روان کنند«21»- روان کردنی- (6)
به نذر و پیمان وفا می‌کنند، و از روزی که شرش پخش«22» است می‌ترسند (7)
و غذا را بر دوستی او به فقیر و یتیم و در بند«23» می‌خورانند«24» (8)
[و گویند] ما فقط برای رضای خدا شما را غذا می‌دهیم و از شما، نه پاداشی«25» و نه سپاسی«26» نمی‌خواهیم (9)
ما از پروردگارمان از روزی که گرفته و سخت«27» است می‌ترسیم (10)
پس پروردگارشان از شر آن روز نگاهشان داشت و تازگی«28» و شادی«29» بخشیدشان (11)
و- بواسطه آن صبر که کردند- بهشت و پرنیان«30» پاداششان«31» داد (12)
در آنجا بر تخت‌ها تکیه زنانند، در آنجا هیچ گرمایی«32» و سرمایی«33» نبینند (13)
... و سایه‌های درختان آن بر ایشان نزدیک شده، و میوه چیدن«34» آن رام شده«35» باشد- رام شدنی«36»- (14)
و بر ایشان بظرفهایی از نقره و ابریقهایی«37» که آبگینه‌اند«38» همی گردانند«39» (15)
... آبگینه‌هایی از نقره«40» که آنها را اندازه«41» کرده‌اند- اندازه کردنی- (16)
و در آنجا جامی بنوشانندشان«42» که آمیزش«43» آن زنجبیل است (17)

در آنجا چشمه‌ایست که سلسبیل نامیده شده (18)
... و نوجوانان جاویدان بر آنان همی گردند«44»، که چون بینیشان پنداری که مروارید«45» پراکنده‌اند«46» (19)
و چون بهشت«47» را نگری، آنجا نعمت و سلطنتی بزرگ بینی (20)
زبرشان«48» جامه‌های دیبای نازک سبز«49» و دیبای ستبر«50» است، و بدستبندهایی«51» از نقره پیرایه«52» کنند، و پروردگارشان شرابی پاک بنوشاندشان (21)
اینکه شما را پاداشی است، و کردار«53» شما پسندیده«54» افتاده است (22)
ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم«55»- فرو فرستادنی«56»- (23)
پس بحکم پروردگارت صبر کن، و از ایشان هیچ گناهکار«57» و یا ناسپاسداری«58» را فرمان مبر«59» (24)
... و بامدادان«60» و شبانگاهان«61» نام پروردگارت را [در نمازها]«62» یاد کن (25)
... و بعضی از شب را سجده او کن، و او را- شبی دراز- تسبیح گوی (26)
اینان دنیا«63» را دوست می‌دارند، و روزی‌گران«64» را، آن سوی خود می‌گذارند (27)
ما آنان را بیافریدیم و بندهایشان«65» را سخت«66» کردیم، و اگر خواهیم مانند ایشان را عوض آریم- عوض آوردنی- (28)
اینکه [سوره]«67» پندی«68» است، پس هر کس که خواهد سوی پروردگار خویش راهی فراگیرد (29)
و نمی‌خواهید مگر
----
(1). ف
(2). مج ج ر
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). ف
(6). مج ج ر ت د غ
(7). مج ج ر
(8). ف غ مج ج ر
(9). ف [.....]
(10). ب
(11). ف
(12). ف
(13). ف

(14). ف
(15). ف
(16). مج ج ر
(17). ف
(18). از چشمه‌ای
(19). ب ت د ش غ مج ج ر
(20). مج ج ر
(21). ب ت د ش غ مج ج ر
(22). مج ج ر غ
(23). ف [.....]
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). مج ج ر غ س ف- طولانی- ق
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). مج ج ر
(33). مج ج ر
(34). ب ت د ش غ مج ج ر
(35). د غ- آسان- مج ر
(36). د غ- آسان- مج ر
(37). ف [.....]
(38). ف
(39). ف
(40). در آن صافی آبگینه و سپیدی نقره است- س مج ج ر
(41). ف
(42). ف
(43). ف
(44). ف
(45). ف
(46). ف
(47). ت د
(48). ف
(49). ف

(50). ف
(51). ف [.....]
(52). ف
(53). ف
(54). ف
(55). ف
(56). ف
(57). ف
(58). ف
(59). ف
(60). ف
(61). ف
(62). ج ر
(63). مج ج ر
(64). ف
(65). ف مج ج ر- خلقتشان را محكم كرديم- س غ [.....]
(66). ف مج ج ر- خلقتشان را محكم كرديم- س غ
(67). مج ج ر
(68). ف مج ج ر

آنكه خداوند بخواهد، كه خداوند دانا و حكيم است (30)
هر كرا كه خواهد در دين«1» خود در آورد، و مشركان«2» را- برايشان- عذابى دردناک آماده«3» كرده است (31)

(77) سوره مرسلات

سوره مرسلات مکی است و 50 آیه دارد بجز آیه 48 که مدنی است، بعد از سوره همزه نازل شده و سوره 32 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

قسم به بادهای فرستاده شده«4» پیوسته از پی یکدیگر«5» (1)
و قسم به بادهای برکننده«6»- برکندنی«7»- (2)
و قسم به بادهای [ابر]«8» پراکنده«9»- پراکندنی«10»- (3)
و قسم به فرشتگان«11» جدا کننده«12» [حق و باطل و حلال و حرام]«13»- جداکردنی«14»- (4)
و قسم به فرشتگان«15» القا کننده«16» وحی (5)
... برای«17» امید«18» و«19» بیم«20» [به پیغمبران]«21» (6)
... که آنچه بشما وعده داده می‌شود آمدنی«22» است (7)
پس آنهنگام که ستارگان ناپیدا«23» شوند (8)
... و آندم که آسمان بشکافد«24» (9)
... و آنگاه که کوهها از بن برکنده«25» شود (10)
... و آن وقت که فرستاده‌ها برای«26» وقت [قیامت]«27» جمع کرده«28» شوند (11)
برای کدام روز بتأخیر«29» افتاده! (12)
... برای روز فصل«30» (13)
تو چه دانی که روز فصل چیست«31» (14)
آنروز وای بر تکذیب کنندگان (15)
آیا پیشینیان«32» را هلاک نکردیم! (16)
... بعد از آن از پس آیندگان«33» را از پی ایشان آوریم (17)
با گناهکاران«34» اینکه چنین می‌کنیم (18)
آنروز وای بر تکذیب کنندگان (19)
آیا شما را از آبی سست«35» نیافریدیم! (20)
... سپس آنرا در جایی استوار«36» (21)
... تا زمانی معین«37» قرار ندادیم! (22)
سپس صورت«38» دادیم و چه نیکو صورت«39» نگاریم (23)
آنروز وای بر تکذیب کنندگان (24)
آیا زمین را جامع (25)
... زندگان و مردگان قرار ندادیم! (26)
... و در آن کوههای بلند قرار دادیم، و شما را آبی خوش«40» نوشانیدیم (27)

آنروز وای بر تکذیب کنندگان (28)
[بدوزخیان گفته شود:]«41» بروید«42» بسوی چیزی که آنرا دروغ می‌شمردید (29)
... بروید بسوی سایه‌ای«43» که دارای سه شاخ است (30)
... که نه سایه‌کننده«44» است و نه بازدارنده«45» از زبانه آتش (31)
... که جهنم، چون کوشک«46» شعله می‌افکند (32)
... گویی که اشتران«47» زرد گونست«48» (33)
آنروز وای بر تکذیب کنندگان (34)
اینکه روزی است که سخن نگویند (35)
... و اجازه‌شان داده نشود که عذر آورند (36)
آنروز وای بر تکذیب کنندگان (37)
اینکه روز فصل«49» است که شما و پیشینیان«50» را گرد آوریم«51» (38)
پس شما را اگر نیرنگی هست در کار من بکار برید«52» (39)
آنروز وای بر تکذیب کنندگان (40)
تقوا پیشگان در سایه‌ها و چشمه‌سارهایند (41)
... و از میوه‌ها- هر چه که آرزو«53» کنند- (42)
... [و بآنان گفته شود:]«54» بپاداش آنچه که انجام می‌دادید- گوارا«55»- بخورید و بیاشامید (43)
ما نیکوکاران«56» را اینکه چنین پاداش«57» می‌دهیم (44)
آنروز وای بر تکذیب کنندگان (45)
اندکی بخورید و برخورداری«58» کنید، که شما گناهکارانید«59» (46)
آنروز وای بر تکذیب کنندگان (47)
و چون بایشان گفته شود که: نماز گزارید«60»، نماز نمی‌گزارند«61» (48)
آنروز وای بر تکذیب کنندگان (49)
پس بکدام سخن- بعد از قرآن«62»- ایمان می‌آورند! (50)
----
(1). ت د- بهشت خود- مج ج ر
(2). ت د مج
(3). ف
(4). مج ج ر غ س ف
(5). مج ج ر غ س ف
(6). مج ج ر غ س ف
(7). مج ج ر غ س ف
(8). مج ج ر

(9). مج ج ر غ س ف
(10). مج ج ر غ س ف
(11). مج ج ر غ س ف [.....]
(12). مج ج ر غ س ف
(13). مج ج ر غ س ف
(14). مج ج ر
(15). مج ج ر غ س ف
(16). مج ج ر غ س ف
(17). مج ج ر غ س ف
(18). ف
(19). ت
(20). ف
(21). مج ج ر غ س ف
(22). ف
(23). ف
(24). مج ج ر غ س ف
(25). ف [.....]
(26). مج ج ر
(27). مج ج ر
(28). مج ج ر
(29). مج ج ر غ س ف
(30). جدایی (حکم بین) خلایق- مج ج ر
(31). «ما ادراک» برای معلوم گفته می‌شود برای اینکه توجه به شدت و سختی آن جلب شود- مج
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). ف
(37). مج ج ر
(38). ق- پس توانا بودیم- ج مج ر غ- پس‌انداز کردیم- مج ر
(39). ق- پس توانا بودیم- ج مج ر غ- پس‌انداز کردیم- مج ر [.....]
(40). ف- شیرین- مج ج ر
(41). ق
(42). ف
(43). ف- آتشی- مج ر- دودی- ج

(44). ف
(45). ف
(46). تنه درخت خرما- س غ
(47). ف مج ج ر س غ
(48). طنابهای بادبانهای کشتی- د
(49). جدایی- داوری- د مج
(50). ف
(51). ف
(52). ت- چاره کنید- د
(53). ف [.....]
(54). مج ج ر
(55). ف
(56). ف
(57). ف
(58). ف
(59). ف
(60). مج ج ر
(61). مج ج ر
(62). مج ج ر

(78) سوره نبأ

سوره نبأ مکی است و 40 آیه دارد، بعد از سوره معارج نازل شده و سوره 79 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
از چه از یکدیگر می‌پرسند! (1)
از آن خبر بزرگ (2)
... همان خبری که اینان در آن اختلاف می‌کنند (3)
چنین نیست«1»، بزودی خواهند دانست (4)
باز هم چنین نیست«2»، بزودی خواهند دانست (5)
آیا زمین را گسترده«3» (6)
... و کوهها را میخها [ی آن]«4» قرار ندادیم! (7)
... و شما را جفت جفت«5» آفریدیم (8)
... و خواب شما را مایه آسایش«6» کردیم (9)
... و شب را پوششی«7» قرار دادیم (10)
... و روز را وقت کسب«8» معاش کردیم (11)
... و بالای شما هفت [آسمان]«9» سخت«10» بر آوردیم«11» (12)
... و چراغی تابنده«12» قرار دادیم (13)
... و از ابرهای متراکم«13» بارانی ریزنده«14» فرود آوردیم (14)
... تا بدان دانه و گیاه (15)
... و بوستانهای«15» درهم پیچیده«16» بیرون آریم (16)
راستی که روز فصل«17» هنگام گرد آمدنست«18» (17)
... روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه«19» بیایید (18)
... و آسمان گشوده«20» شود و درها«21» شود (19)
... و کوهها روان«22» گردیده شود و چون«23» سراب باشد (20)
راستی دوزخ کمینگاهی«24» است (21)
... که بازگشتگاه«25» گردنکشان«26» است (22)
... که در آن روزگاری«27» دراز درنگ دارند«28» (23)
در آنجا هیچ خوابی«29» و آشامیدنی‌ای (24)
...- جز آبی سوزان«30» و خون و ریم«31» (25)
... که سزایی«32» در خور«33» است- نچشند (26)
... که آنان، ترس«34» از حساب«35» نداشتند (27)
... و آیات ما را دروغ شمردند- دروغ شمردنی- (28)
و هر چیزی را در نوشته‌ای [لوح محفوظ]«36» بر شمرده‌ایم«37» (29)
[بآنان گفته شود:]«38» پس بچشید که شما را جز عذاب نیفزاییم«39»

(30)
تقواپیشگان را [بهشت]«40» محل کامیابی«41» است (31)
... بوستانها باشد و درختان«42» انگور (32)
... و دوشیزگان پستان بر آورده«43» همسال«44» (33)
... و جامی«45» مالامال«46» (34)
در آنجا هیچ سخن بیهوده«47» و دروغی«48» نشنوند (35)
پاداشی از جانب پروردگار تو است- که عطایی فراوان«49» است- (36)
... پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که میان آنهاست، خداوند رحمان است که [بدون اجازه] از او، [توان]«50» سخن گفتنی«51» را ندارند (37)
روزی که روح و فرشتگان صف زده بایستند و سخن نمی‌گویند- جز آنکس را که خداوند رحمان اجازه‌اش داده باشد و سخن حقی [شفاعت]«52» گفته باشد- (38)
اینکه روزی است که [وقوعش]«53» ثابت«54» است، پس هر کس که خواهد بسوی پروردگارش بازگشتی«55» بگیرد«56» (39)
ما شما را بعذابی نزدیک بیم«57» کردیم، روزی که آدمی آنچه را که پیش فرستاده مشاهده می‌کند، و کافر می‌گوید: ای کاش که من خاک بودم (40)

(79) سوره نازعات

سوره نازعات مکی است و 46 آیه دارد، بعد از سوره نبأ نازل شده و سوره 80 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
----
(1). ف
(2). ف
(3). ف
(4). مج ج ر
(5). ف [.....]
(6). ف س
(7). ف مج ج ر غ- مایه آرامش- ت د
(8). مج ج ر
(9). مج ج ر
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). ت د مج ج ر غ س
(14). ف
(15). ف
(16). ف
(17). داوری و حکم بین خلایق- مج ج ر د
(18). ف
(19). ف [.....]
(20). ف
(21). ف
(22). ف
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر م- راه گذر- ف س
(25). ف
(26). ف
(27). مج ج ر غ س
(28). ف
(29). مج ج ر غ س

(30). ف
(31). ف
(32). ف
(33). ف [.....]
(34). مج ج ر
(35). ت د
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). ف
(40). مج ج ر
(41). مج ج ر غ س
(42). ف
(43). ف
(44). ف مج ج ر غ س- همشكل- د
(45). ف
(46). ف
(47). ف [.....]
(48). ف
(49). مج ج ف ت د غ ش- كافى- س ر مج ف
(50). مج ج ر
(51). ف
(52). مج ج ر
(53). مج ج ر
(54). مج ج ر
(55). ف
(56). ف
(57). قريب الوقوع- ت د

قسم بفرشتگان«1» جان ستاننده«2» به نيرو«3» (1)
و قسم به بيرون كشندگان«4» جان- بيرون كشيدنى«5»- (2)
و قسم به شتافتگان«6»- شتافتنى«7»- (3)
و قسم به پيش‌روندگان«8»- پيش‌رفتنى«9»- (4)
و قسم به تدبيركنندگان كار [كه برانگيخته خواهيد شد]«10» (5)
روزى كه جنباننده«11» بجنباند«12» (6)

... و از پی آن از پس در آینده«13» در آید (7)
آنروز دلها از جا کنده«14» باشد (8)
دیدگان آنها«15» فرو مرده«16» باشد (9)
گویند آیا وقتی استخوانهای پوسیده شدیم (10)
... آیا بحالت اول باز گردنده‌ایم!
(11)
گفتند: در اینکه صورت آن بازگشت، بازگشتی زیان‌آور«17» است (12)
آن فقط یک جنبیدن«18» است (13)
پس آنگاه آنان بروی دشت«19» هموار باشند (14)
آیا داستان«20» موسی بتو رسیده است!
(15)
هنگامیکه پروردگارش او را در وادی پاک طوی ندا داد: (16)
... بسوی فرعون رو، که او گردنکشی کرده«21» (17)
پس بگو: آیا خواهی که خویشتن [از شرک]«22» پاک گردانی«23»! (18)
... و بسوی پروردگارت ترا راه نمایم«24»، پس [از او]«25» بترسی
(19)
پس آن معجزه«26» بزرگتر«27» را باو نمود (20)
دروغ«28» شمرد و نافرمانی«29» کرد (21)
پس از آن پشت کرده [و به فساد]«30» همی کوشید«31» (22)
... سپس سپاه«32» گرد آورد و ندا داد (23)
... و گفت: من پروردگار برترین«33» شمایم (24)
پس خداوند هم او را بعذاب آخرت و دنیا«34» گرفتار ساخت (25)
... که در اینکه، برای هرکس که می‌ترسد عبرتی است (26)
آیا شما از جهت آفرینش سخت‌ترید«35» آیا آسمان که آنرا
برکشید«36»! (27)
طاق آنرا برافراشت و راستش«37» گردانید (28)
شب آنرا تاریک گردانید«38» و روزش«39» را ظاهر گردانید«40» (29)
بعد از آن، زمین را بگسترانید«41» (30)
... و از آن، آبش را و چراگاهش«42» را بیرون آورد (31)
... و کوهها را استوار«43» گردانید (32)
... که مایه برخورداری«44» برای شما و برای چهارپایان«45» شماست
(33)
و چون آن بلیه«46» بزرگ بیاید (34)
... روزی که آدمی هر چه کرده«47» است بیاد آورد (35)
... و دوزخ برای هر کس که می‌بیند آشکار کرده شود (36)
پس هر کس که گردنکشی«48» کرد (37)

... و زندگی دنیا را برگزید«49» (38)
... جایگاه همان دوزخ است (39)
و اما کسی که از ایستادن حضور«50» پروردگارش بترسد: و نفس را از آرزوورزی«51» بازداشته باشد (40)
... بنابراین جایگاه همان بهشت است (41)
ترا از قیامت پرسند که آمدن«52» آن کی باشد«53»! (42)
تو از یاد کردن«54» آن در چه هستی«55»! (43)
منتهای [علم]«56» آن بسوی [امر]«57» پروردگار تو است (44)
تو فقط کسی را که از آن می‌ترسد بیم کننده‌ای«58» (45)
روزی که قیامت را ببینند، گویی جز شبانگاهی«59» و یا وقت صبحی [در دنیا]«60» درنگ نکرده بودند (46)

(80) سوره عبس

سوره عبس مکی است و 42 آیه دارد، بعد از سوره نجم نازل شده و سوره 23 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

چهره ترش«61» کرد و روزی بازگردانید«62» (1)
... برای«63» اینکه نابینا نزدش آمد (2)
تو چه می‌دانی شاید که او تهذیب«64» شود (3)
... و یا پند پذیرد«65» و«66» پندپذیری«67» سودش دهد! (4)
اما کسی که توانگر است«68» (5)
... تو بسوی او روی آری«69» (6)
... که اگر هم تهذیب«70» نشود ترا تکلیفی«71» نیست (7)
و اما آنکه شتابان«72» پیش تو آمده (8)
... و او [از خدا]«73» می‌ترسد«74» (9)
تو از او تغافل«75» می‌ورزی (10)
چنین نیست«76»، اینکه آیات«77» پندیست«78» (11)
... که هر کس خواهد حفظش«79» کند (12)
... در نوشته‌هایی«80» ارجمند [لوح محفوظ]«81» (13)
... که بلند قدر و پاکیزه«82» است (14)
... بدست فرشتگان نویسنده«83» (15)
... که فرمانبرداران«84» صالح‌اند«85» می‌باشد (16)
لعنت«86» بر آدمی که چه ناسپاسدار«87» است (17)
او را [خداوند] از چه چیزی آفریده! (18)
... از نطفه‌ای

----

(1). ف
(2). ف
(3). ف
(4). ف [.....]
(5). ف
(6). ف
(7). ف
(8). ف
(9). ف
(10). مج ج ر

(11). ف
(12). ف- يعنى نفخه اول- مج ج ر ق
(13). ف- يعنى نفخه دوم- مج ج ر ق
(14). ف
(15). ديدگان صاحبان دلهاى از جا كنده- مج
(16). ف
(17). ف
(18). ف- نفخه است- مج ج ر ق س [.....]
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). مج ج ر
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). مج ر ج
(32). ف [.....]
(33). ف
(34). مج ر- بعذاب دومى كه من پروردگار شمايم، و بعذاب اولى كه غير خودم براى شما خدايى سراغ ندارم- ج مج
(35). ف
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). مج ر- يعنى نور خورشيدش را
(40). مج ر- يعنى نور خورشيدش را
(41). ف
(42). ف
(43). ف
(44). ف
(45). ف

(46). مج ر س- نفخه دوم- ج مج [.....]
(47). ف
(48). ف
(49). ف
(50). ق
(51). ف
(52). ف
(53). ف
(54). ف
(55). ف- تو علم آنرا نمی‌دانی- ج مج غ ر
(56). مج ج ر- بازگشتن- ف- آن- مج ج ر
(57). مج
(58). ف
(59). ف
(60). مج ر- در گورشان- ج ر [.....]
(61). ف
(62). مج ر
(63). مج ر
(64). ق
(65). ف
(66). ت
(67). ف
(68). ف
(69). ف
(70). ق
(71). ق
(72). ف
(73). مج ج ر
(74). ف [.....]
(75). مج ج ر
(76). ف
(77). مج ج ر
(78). ف
(79). مج ج ر- پند پذیرد- مج ج ر
(80). ف
(81). مج ج ر

(82). ف
(83). ف
(84). ت ج
(85). ت مج
(86). مج ج ر غ
(87). ف

صفحه : 237
آفریدش، سپس او را اندازه«1» [معین] کرد (19)
بعد از آن راه [بیرون آمدن از رحم]«2» را برایش آسان«3» کرد (20)
سپس او را بمیراند«4» و بگورش کرد«5» (21)
باز وقتی که بخواهد بر انگیزاندش«6» (22)
چنین نیست«7»، آنچه را که [خدا] دستورش داده بانجام نیاورده است (23)
پس، آدمی باید که بطعام خویش بنگرد (24)
ما آب را فرو ریختیم«8»- فرو ریختنی- (25)
سپس زمین را بشکافتیم«9»- شکافتنی- (26)
پس در آن دانه رویانیدیم«10» (27)
... و انگور و سبزی«11» (28)
... و زیتون و درخت خرما (29)
... و باغها که درختان بزرگ«12» دارد (30)
... و میوه و گیاه«13» (31)
...- که مایه برخورداری برای شما و برای چهارپایان شماست- (32)
پس چون آن صیحه«14» بیاید (33)
... [روزی است]«15» که مرد به برادرش (34)
... و مادرش و پدرش (35)
... و زنش و پسرانش، بی‌توجه«16» می‌گردد (36)
هر مردی از ایشان را آنروز کاری«17» است که بازش«18» می‌دارد (37)
آنروز چهره‌هایی است که تابان«19» (38)
... خندان«20» و شادان«21» باشد (39)
و آنروز روی‌هایی هم هست که بر آنها گرد«22» نشسته (40)
... سیاهی«23» فراشان گرفته است«24» (41)
آنان، همان کافران بدکارند«25» (42)

(81) سوره تکویر

سوره تکویر مکی است و 29 آیه دارد، بعد از سوره مسد نازل شده و سوره 6 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
آنگاه که خورشید سیاه«26» شود (1)
و وقتی که ستارگان تیره«27» شوند (2)
و هنگامی که کوهها رانده«28» شوند (3)
و آندم که اشتران ده ماهه«29» واگذاشته شوند«30» (4)
و آنگاه که جانوران وحشی گرد آمده باشند (5)
و وقتی که دریاها یک دریا شود«31» (6)
و هنگامیکه نفوس جفت«32» گردانیده شود (7)
و آندم که از دخترک زنده بگور کرده شده«33» پرسیده شود (8)
... که بکدام گناه کشته شده (9)
و آنگاه که نامه‌ها«34» گشاده«35» شود (10)
و وقتی که آسمان از جابر کنده«36» شود (11)
و هنگامی که جهنم بر تابیده«37» شود (12)
و آندم که بهشت نزدیک گردانیده شود«38» (13)
... هر کس بداند که چه حاضر آورده است (14)
پس قسم می‌خورم به ستارگان«39» (15)
... رونده«40» پنهان شونده«41» (16)
و قسم به شب، هنگامی که تاریک شود«42» (17)
و قسم به صبح در وقتی که بدمد«43» (18)
... که قرآن«44» گفتار رسولی بزرگوار«45» است (19)
... که دارای قوت است، و نزد صاحب عرش منزلت«46» دارد (20)
... [و] آنجا فرمانبرده شده«47» امین است (21)
و پیغمبر شما«48» دیوانه«49» نیست (22)
براستی که او [جبرئیل]«50» را در افق مبین«51» دید (23)
... و او، بخیل«52» به وحی«53» نیست (24)
... و قرآن«54» گفتار شیطان دور کرده شده«55» نیست (25)
پس کجا می‌روید! (26)
قرآن«56» جز پندی«57» برای جهانیان نیست (27)
...- برای هر کس از شما که بخواهد راست کردار شود- (28)
... و [راست‌کرداری را]«58» نخواهید خواست، مگر آنکه خداوند- که پروردگار جهانیان است- بخواهد (29)

(82) سوره انفطار

سوره انفطار مکی است و 19 آیه دارد، بعد از سوره نازعات نازل شده و سوره 81 می‌باشد.

----

(1). ف- از نطفگی تا پایان کارش- مج ج ر [.....]
(2). ف
(3). ف
(4). ف
(5). مج ج ر
(6). ف
(7). ف
(8). ف
(9). ف
(10). ف
(11). قت- مج ج ر- یونجه و یا تره
(12). ت ج
(13). ف
(14). مج ج ر غ- نفخه دوم- ج
(15). مج [.....]
(16). ت مج د
(17). ف
(18). ف
(19). ف
(20). ف
(21). ف
(22). ف
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). ف
(26). ف مج
(27). ف
(28). ف
(29). ف- ده ماهه آبستن [.....]
(30). ف

(31). غ س مج ر- افروخته شود- ج- باید دانسته شود که اینکه گرد آمدن حیوانات وحشی و دیگر امور که در اینکه شش آیه خداوند بیانش را فرموده مربوط به آخرت نیست، بلکه هنگام انهدام نوامیس کونی است که تمامی اینکه دگرگونی‌ها و حوادث عمومی مقدمات قیامت عظمی است که پیش از آن واقع می‌شود
(32). ف ش- هر یک از ارواح بشکل خودش جفت شود- مج
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). ف
(41). ف
(42). ف
(43). ف [.....]
(44). مج ج ر
(45). ف
(46). مج ج ر
(47). مج ج ر
(48). د
(49). ف
(50). مج ج ر
(51). افق آشکار، یعنی مطلع خورشید- مج ج ر- و اینکه غیر از افق اعلی 7 نجم است
(52). مج ج ر
(53). ت د غ س مج ج ر- ظنین- متهم- مج ج ر غ س- و خداوند نسبت به پیغمبرش بخیل نیست- قمی
(54). مج ج ر
(55). ف
(56). مج ج ر
(57). ف [.....]
(58). مج ج ر

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
هنگامى كه آسمان بشكافد«1» (1)
و آندم كه ستارگان فرو ريزد«2» (2)
و وقتى كه درياها بهم بپيوندد«3» (3)
و آنگاه كه گورها زير و زبر«4» گردد (4)
... هر كسى آنچه را كه پيش فرستاد«5» و سپس فرستاد«6»، بداند (5)
اى آدمى؟ چه چيزى ترا به پروردگار بزرگوارت«7» بفريفت«8»! (6)
... آن خدايى كه ترا آفريده و بياراستت«9» و معتدلت كرد (7)
... در هر صورتى كه خواست، ترا بر هم نشاند«10» (8)
چنين نيست«11»، بلكه جزا را دروغ مى‌شماريد (9)
... و اينكه بر شما نگاهبانان«12» گماشته شده است (10)
... كه نويسندگانى«13» بزرگوارند«14» (11)
... كه آنچه انجام مى‌دهيد مى‌دانند [و مى‌نويسند] (12)
براستى كه نيكوكاران«15» در بهشت«16» پرنعمت‌اند (13)
... و هم بدكاران«17» در دوزخى ... كه روز جزا بدان در شوند«18» (15)
... و آنان از آن غايب«19» نيستند (16)
تو چه مى‌دانى«20» كه روز جزا چيست! (17)
... و باز، تو چه دانى كه روز جزا چيست! (18)
روزى كه هيچكس چيزى را در باره كسى مالک نيست، و حكم، آنروز از آن خداوند است (19)

(83) سوره مطففين

سوره مطففين مكى است (و آخرين سوره مكى است) و 36 آيه دارد، بعد از سوره عنكبوت نازل شده و سوره 85 مى‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
واى بر كم‌فروشان (1)
آنانكه وقتى از«21» مردم براى خويش«22» پيمانه«23» گيرند تمام بستانند (2)
... و چون خواهند كه پيمانه‌شان دهند و«24» بر ايشان وزن كنند مى‌كاهند«25» (3)
آيا اينان نمى‌دانند«26» كه هم ايشان بر انگيختگان«27» خواهند بود (4)
... مر روزى بزرگ را (5)
... روزى كه مردمان بفرمان«28» پروردگار جهانيان [از گورهاشان]«29» برخيزند«30» (6)
حقا«31» كه نامه اعمال«32» بدكاران«33» در سجين است (7)
... و تو چه مى‌دانى«34» كه سجين چيست! (8)
... كتابى است نوشته شده (9)
آنروز واى بر تكذيب‌كنندگان (10)
... آنانكه روز جزا را دروغ مى‌شمرند (11)
... و آنرا جز هر ستمكاره«35» گنهكارى«36» دروغ نمى‌شمرد (12)
... كه چون آيات ما بر او خوانده شود گويد: افسانه‌هاى«37» پيشينيان«38» است (13)
حقا«39» [افسانه نيست]«40» كه آنچه انجام مى‌دادند«41» بر دلهايشان زنگار«42» شده است (14)
حقا«43» كه ايشان آنروز از [رحمت]«44» پروردگارشان در پرده‌اند«45» (15)
سپس ايشان در آيندگان«46» دوزخ‌اند (16)
... آنگاه گفته شود: اينكه است آن چيزى كه آنرا دروغ مى‌شمرديد (17)
حقا«47» كه كتاب اعمال نيكان«48» در عليين است (18)
و تو چه مى‌دانى«49» كه عليين چيست (19)
كتابى است نوشته شده (20)
... كه مورد شهود مقربان است (21)
براستى كه نيكان«50» در بهشت«51» پرنعمت‌اند (22)
...
بر تختها«52» [بدانچه از نعمت كه داده شده‌اند]«53» مى‌نگرند (23)

... که در چهره‌شان تازگی«54» نعمت فراوان«55» را بشناسی (24)
از شراب خالص«56» مهر کرده«57» شده نوشانیده شوند (25)
... که مهر«58» آن مشک باشد، و رغبت کنندگان«59» باید بدین [طاعت الهی]«60» رغبت کنند (26)
... و آمیزش«61» آن از تسنیم است (27)
...
- چشمه‌ای که مقربان از آن«62» می‌نوشند- (28)
راستی که گنهکاران«63» بکسانی که ایمان آورده‌اند می‌خندیدند (29)
... و چون بر آنان«64» می‌گذشتند«65» بچشم و ابرو«66» اشاره می‌کردند (30)
... و چون بسوی کسان خود
----
(1). ف
(2). ف
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). ف
(6). ف
(7). ف
(8). ف
(9). د
(10). ف
(11). ف
(12). ف- شاهدانی- د
(13). ف [.....]
(14). ف- فرمانبردارند- د
(15). ف
(16). مج ج ر
(17). ف
(18). ف
(19). یعنی دوزخیان هم اکنون هم در دوزخ‌اند، که ان جهنم لمحیطة بالکافرین- خارج شونده- مج ج ر
(20). «ما ادراک» برای معلوم گفته می‌شود تا توجه به شدت و سختی آن جلب شود- مج
(21). مج ج ر ش
(22). ف

(23). ف
(24). غ
(25). ف
(26). مج ج
(27). ف [.....]
(28). مج ج ر
(29). مج
(30). ف
(31). ب
(32). مج ج ر ت د
(33). ف
(34). «ما ادراک» برای معلوم گفته می‌شود تا توجه به شدت و سختی آن جلب شود- مج
(35). ف
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). ب
(40). ب
(41). ف [.....]
(42). م
(43). ب
(44). مج ر
(45). ف
(46). ف
(47). ب
(48). ف- اعمال آدمیان- د
(49). «ما ادراک» برای معلوم گفته می‌شود تا توجه به شدت و سختی آن جلب شود- مج
(50). ف
(51). مج ج ر
(52). ف
(53). مج ج ر
(54). ف
(55). م [.....]
(56). مج ج ر

(57). ف
(58). ف
(59). مج ج ر
(60). مج ج ر
(61). ف
(62). مج ج ر
(63). ف
(64). ب
(65). ف
(66). مج ج ر

باز می‌گشتند«1»، شادیکنان«2» باز می‌گشتند«3» (31)
... و چون مؤمنان را می‌دیدند می‌گفتند: اینان همی راه گم‌کردگانند«4» (32)
[اینکه کافران]«5» نگاهبانان«6» بر [اعمال]«7» مؤمنان گماشته«8» نشده بودند (33)
پس امروز مؤمنان بکافران می‌خندند (34)
بر تختها«9» [بعذاب کافران]«10» می‌نگرند (35)
آیا کافران آنچه که انجام می‌دادند جزا«11» داده شدند! [آری؟]«12» (36)

سوره انشقاق مکی است و 25 آیه دارد، بعد از سوره انفطار نازل شده و سوره 82 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
هنگامیکه آسمان بشکافد«13» (1)
... و [فرمان]«14» پروردگارش را گوش دارد«15»- و سزاوار است«16» که گوش دارد«17»- (2)
و آنگاه که زمین گسترانیده«18» شود (3)
... و آنچه که در آنست بیفکند«19» و تهی شود«20» (4)
... و [فرمان]«21» پروردگارش را گوش دارد«22»- و سزاوار است«23» که گوش دارد«24»- (5)
ای آدمی؟ تو تلاش کننده‌ای«25» بسوی پروردگارت- تلاشی همراه با رنج«26»- پس به او خواهی رسید«27» (6)
پس هر کس که نامه اعمالش بدست راستش داده شود (7)
... زود باشد«28» که حسابی آسان«29» حساب کرده شود (8)
... و شادمان«30» بسوی کسان خویش بازگردد«31» (9)
و اما کسیکه نامه اعمالش از پس پشتش داده شود (10)
... بزودی و اهلاکا«32» گوید (11)
... و به آتشی سوزان«33» در آید«34» (12)
وی در میان کسان خود شادمان«35» بود (13)
... که گمان برده«36» بود باز نگردد«37» (14)
آری؟ [باز خواهد گشت]«38» پروردگارش به او بیناست (15)
پس به شفق«39» سوگند می‌خورم (16)
... و سوگند به شب، و آنچه که گرد آرد«40» (17)
... و سوگند به ماه- وقتی که کامل شود«41»- (18)
... که شما به حالی بعد حالی«42» خواهید رسید (19)
اینانرا چه شده که ایمان نمی‌آورند (20)
... و چون قرآن بر ایشان خوانده شود سجده نمی‌کنند! (21)
بلکه کافران [آخرت و قرآن را]«43» دروغ«44» می‌شمارند (22)
... و خداوند بهتر داند که در سینه«45» چه پنهان دارند (23)
پس، بعذابی دردناک بشارتشان ده (24)
لکن«46» کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، آنانرا پاداشی قطع نشدنی«47» است (25)

(85) سوره بروج

سوره بروج مکی است و 22 آیه دارد، بعد از سوره شمس نازل شده و سوره 26 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

قسم بآسمان دارای برجها«48» (1)
و قسم به روز وعده داده شده (2)
و قسم به آینده«49»، و آنکه سوی وی آیند«50» (3)
... که اهل اخدود [خندق]«51» (4)
... آن آتش دارای هیزم بسیار«52»، لعنت«53» کرده شدند (5)
... وقتی که ایشان بر کنار آن [خندق]«54» نشسته بودند (6)
... و همانها بر آنچه که با مؤمنین می‌کردند حاضر«55» بودند (7)
و کینه«56» از آنان نمی‌کشیدند،

----

(1). ف
(2). ف
(3). ف [.....]
(4). ف
(5). مج ج ر
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر ق
(8). د
(9). ف
(10). مج ج ر
(11). ج
(12). ج
(13). ف
(14). مج ج ر
(15). ف
(16). ف
(17). ف [.....]
(18). ف
(19). ف
(20). ف
(21). مج ج ر

(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). م
(26). مج
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). ف
(31). ف [.....]
(32). مج ج ر
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). ف
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). سرخى كناره آسمان پس از غروب خورشيد
(40). ف- آنچه را كه روز پخش بود شب بجايگاه خود باز آورده و جمع نمايد- س مج ج ر
(41). مج ج ر
(42). مج ج ر ت د غ س
(43). مج ج ر
(44). ف
(45). ف س مج ج ر غ [.....]
(46). ج ر
(47). مج ج ر غ- كم نشدنى- مج ج ر غ
(48). مج ج ر- ستارگان- د
(49). ف- شاهد محمّد (ص) است و مشهود روز قيامت
(50). ف- شاهد محمّد (ص) است و مشهود روز قيامت
(51). مج ج ر
(52). ف
(53). مج ج ر د
(54). مج ج ر
(55). مج ج ر
(56). ف

جز آنکه بخداوند عزیز حمید ایمان آورده بودند (8)
... آن خدایی که پادشاهی«1» آسمانها و زمین از آن اوست، که خدای بر هر چیزی گواه«2» است (9)
کسانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را سوزانیدند«3»- و بعد هم توبه نکردند- آنانرا عذاب جهنم است و [هم]«4» عذاب آتش سوزان«5» دارند (10)
کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، بهشت‌ها دارند که از زیر [درختان]«6» آن نهرها جاری است، که اینکه«7» رستگاری«8» بزرگ است (11)
که عذاب«9» پروردگارت بسیار سخت«10» است (12)
...
همو که پدید آورد«11» و باز گرداند«12» (13)
... و همو که آمرزنده و دوستدار است (14)
...- و صاحب عرش بزرگوار است«13»- (15)
... هر چه که بخواهد می‌کند (16)
آیا داستان«14» سپاهها«15» بتو رسیده است! (17)
... [سپاه]«16» فرعون و ثمود! (18)
بلکه کافران در تکذیب [تو و قرآن]«17» اند (19)
و خداوند از گردا گردشان گیرنده«18» است (20)
بلکه اینکه قرآنی ارجمند است (21)
... که در لوح محفوظی [ثبت] است (22)

(86) سوره طارق

سوره طارق مکی است و 17 آیه دارد، بعد از سوره بلد نازل شده و سوره 35 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
قسم به آسمان و طارق (1)
و تو چه می‌دانی«19» که طارق چیست! (2)
آن ستاره رخشان«20» است (3)
... که هیچکس نیست مگر آنکه بر او نگاهبانی«21» است (4)
پس آدمی باید بنگرد که از چه چیزی آفریده شده (5)
از نطفه‌ای«22» جهنده«23» آفریده شده (6)
... که از میان پشت پدر«24» و سینه مادر«25» بیرون می‌آید (7)
... و خداوند بباز گردانیدنش«26» قادر است (8)
روزی که نهانها«27» آشکار شود«28» (9)
... آدمی«29» را هیچ نیرو«30» و یاریگری«31» نباشد (10)
قسم به آسمان باران‌دار«32» (11)
... و زمین رویاننده«33» گیاه (12)
... که اینکه قرآن«34» گفتاری جداکننده«35» [بین حق و باطل]«36» است (13)
... و آن، سخن بیهوده«37» نیست (14)
آنان [نیرنگ]«38» همی‌سازند«39»- ساختنی- (15)
و من هم همی سازم«40»- ساختنی- (16)
پس کافران را مهلت ده، اندکی«41» مهلتشان ده (17)

(87) سوره اعلی

سوره اعلی مکی است و 19 آیه دارد، بعد از سوره تکویر نازل شده و سوره 7 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

نام پروردگار والایت را تسبیح گوی«42» (1)

همان کسیکه آفرید و بیاراست (2)

همان که [هر چیز را«43»] صورت«44» داد و الهامش«45» کرد [که چگونه زندگی کند]«46» (3)

و همان که گیاه چراگاه«47» را بیرون آورد (4)

... سپس آنرا خشک«48» سیاه«49» گردانید (5)

[قرآن را]«50» بزودی بر تو بر خوانیم«51» که هیچ فراموش«52» نکنی (6)

...- مگر آنچه که خدا خواسته است- که او آشکار«53» و آنچه را که پنهان«54» باشد می‌داند (7)

و [شریعت]«55» آسان‌ترین«56» را برایت

----

(1). ف

(2). ف

(3). مج ج ر ف س [.....]

(4). مج ج ر

(5). ف

(6). مج ج ر

(7). ف

(8). ف

(9). ت د مج ج

(10). ف

(11). ف

(12). ف

(13). ف

(14). ف

(15). ف

(16). مج ج ر

(17). مج ج ر [.....]

(18). ف- از ایشان انتقام خواهد کشید- ت د

(19). «ما ادراک» برای معلوم گفته می‌شود تا توجه به عظمت آن جلب شود- مج
(20). ف
(21). ف
(22). ت د مج ج
(23). ف
(24). ف
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). ف
(29). مج ج ر
(30). ف
(31). ف [.....]
(32). ت مج ج ر غ س
(33). ت مج ج ر غ س
(34). مج ج ر
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). مج ج ر
(39). ف
(40). ف
(41). ف
(42). یعنی بگو: سبحان ربی الاعلی- مج
(43). مج ج ر
(44). ت د مج
(45). ت د مج [.....]
(46). مج
(47). ف
(48). ف س غ مج ج ر
(49). ف س غ مج ج ر
(50). مج ج ر
(51). ف
(52). ف
(53). ف

(54). ف
(55). مج ج ر
(56). ف

آسان«1» گردانیم (8)
پس پند ده«2»- اگر چه سود«3» کند [و اگر چه سود نکند]«4»- (9)
... که هر کس می‌ترسد بزودی پند پذیرد (10)
... و بدبخت‌ترین«5»، کرانه«6» خواهد کرد (11)
... همانکس که بآن آتش بزرگ در آید (12)
... سپس در آن نه میرد و نه زنده باشد (13)
براستی رستگار شد«7»، هر کس که خویشتن را پاک کرد«8» (14)
... و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد (15)
بلکه زندگی دنیا را برمی‌گزینند (16)
در صورتی که آخرت بهتر و پاینده‌تر«9» است (17)
اینکه [سخنها]«10» در کتابهای پیشین«11» (18)
...- کتابهای ابراهیم و موسی- نیز هست (19)

(88) سوره غاشیه

سوره غاشیه مکی است و 26 آیه دارد، بعد از سوره ذاریات نازل شده و سوره 67 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
محققا«12» سخن«13» قیامت [که مردمانرا همی پوشاند]«14» بتو رسیده است (1)
آنروز چهره‌هایی ترسان«15» (2)
... کار کرده«16» رنج برده«17» (3)
... بآتشی گدازنده«18» در آینده (4)
... و از چشمه‌ای گرم«19» و جوشان نوشانیده شونده [اند] (5)
آنانرا غذایی جز خار آتشین«20» نیست (6)
... که نه فربه کند و نه از گرسنگی باز دارد«21» (7)
و آنروز چهره‌هایی شادان و نازان«22» اند (8)
... که از کوشش«23» خویش خشنود«24» گشته‌اند (9)
در بهشت برین‌اند (10)
در آنجا سخن بیهوده«25» نشنوند (11)
در آنجا چشمه‌ای روان است (12)
در آنجا تختهایی بلند [قدر]«26» باشد (13)
... و ابریقهایی«27» نهاده شده«28» (14)
... و بالشهایی«29» ردیف«30» هم گذارده شده (15)
... و فرشهای«31» گسترده«32» (16)
آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است! (17)
... و بآسمان، که چگونه [بالای زمین]«33» برداشته شده! (18)
... و به کوهها که چگونه بر افراشته شده! (19)
... و بزمین که چگونه گسترده«34» شده! (20)
پس پند ده«35» که تو فقط پند دهنده‌ای (21)
تو بر اینان گماشته«36» نیستی (22)
لیکن«37» کسیکه روی گردانید«38» و کفر ورزید (23)
... خداوند او را بعذاب بزرگ عذاب کند (24)
... که بازگشت«39» آنان بماست«40» (25)
... بعد، جزای«41» ایشان هم برماست (26)

(89) سوره فجر

سوره فجر مکی است و 30 آیه دارد، بعد از سوره لیل نازل شده و سوره 9 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

قسم به سپیده دم«42» (1)

و قسم به شبهای ده‌گانه«43» (2)

و قسم به جفت و طاق«44» (3)

و قسم به شب هنگامیکه برود«45» (4)

محققا«46» در اینکه [قسمها]«47» برای صاحب خرد«48» قسمی [کفایت کننده]«49» است (5)

آیا ندانی«50» که پروردگارت با عاد (6)

... که دارای اندامی بلند«51» [چون ستون]«52» بودند (7)

... که همانند آن [قبیله]«53» در شهرها آفریده نشده (8)

... و با ثمود، که در وادی [قری]«54» بودند و سنگ«55»

----

(1). ف

(2). ف

(3). ف [.....]

(4). مج ج ر

(5). ف

(6). ف

(7). ف

(8). ف- زکات فطره داد- د مج

(9). ف

(10). مج ج ر

(11). ف

(12). مج ج ر ش ب

(13). ف

(14). ف س غ مج ج ر

(15). ف- خوار باشند- مج ج ر

(16). ف

(17). ف- یعنی در دنیا کار و رنج بیهوده کشیده‌اند [.....]

(18). ف

(19). ف

(20). ف
(21). ف
(22). ف
(23). ف
(24). ف
(25). ف
(26). مج ج ر
(27). ف
(28). ف
(29). ف
(30). مج ج ر ف
(31). مج ج ر [.....]
(32). ف
(33). مج
(34). ف
(35). ف
(36). ف
(37). ش ج ر
(38). ف
(39). ف
(40). ف
(41). مج ج ش
(42). ش ج ر
(43). ف- دهه اول ذیحجه- مج ج ر
(44). ف- یعنی قسم بتمام اشیاء زوج و فرد و یا خود عدد و یا نماز شفع و وتر در نافله شب و یا روز قربانی و عرفه که تمامی از پیغمبر و ائمه علیهم السلام نقل شده است- مج ر س
(45). ف غ [.....]
(46). ب ر ج مج
(47). ب ر ج مج
(48). ب ر ج مج
(49). مج
(50). ج
(51). مج ج ر
(52). ف
(53). مج ج ر

(54). مج ج ر
(55). ف

می‌بریدند«1» [و خانه می‌ساختند]«2» چه کرد! (9)
و با فرعون نیز که صاحب قدرت«3» بود (10)
همانهایی که در شهرها گردنکشی«4» کردند (11)
... و سپس در آنجا فساد فراوان کردند (12)
.. و پروردگارت تازیانه«5» عذاب را بر آنان فرو ریخت«6» (13)
... که پروردگارت به کمینگاه«7» است (14)
پس اما آدمی: وقتی که پروردگارش بیازمایدش«8» و بنوازدش«9» و فراخی بخشدش«10» [از روی غرور]«11» گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است (15)
و اما وقتی که بیازمایدش«12» و روزیش را بر او تنگ«13» گرداند گوید: پروردگارم مرا خوار«14» داشته است (16)
چنین نیست«15»، بلکه یتیم را گرامی«16» نمی‌دارید (17)
... و یکدیگر را به غذا دادن به فقیر ترغیب«17» و تشویق نمی‌کنید (18)
... و میراث را بخوردنی حرام«18» می‌خورید (19)
... و مال را دوست می‌دارید- دوست داشتن بسیار«19»- (20)
چنین نیست«20»، وقتی که زمین جنبانیده«21» شود- جنبانیدنی«22»- (21)
... و [فرمان]«23» پروردگارت بیاید و فرشتگان«24» صف در صف ایستند«25» (22)
... آنروز جهنم آورده شود، آنروز آدمی پند«26» بگیرد، و پند«27» کجا او را سود«28» بخشد! (23)
... گوید: کاش برای زندگی [جاوید و یا زندگی دنیایی]«29» خود پیش فرستاده«30» بودم (24)
پس آنروز خداوند کسی را مانند عذاب او عذاب نمی‌کند (25)
... و هیچکس را مانند بستن او نمی‌بندد«31» (26)
ای نفس آرام«32» گرفته [به ما]«33» بسوی پروردگارت باز گرد (27)
پس در آی در زمره«34» بندگانم (28)
... و به بهشت من اندر آی«35» (29)

(90) سوره بلد

سوره بلد مکی است و 20 آیه دارد، بعد از سوره «ق» نازل شده و سوره 34 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
باین شهر [مکه]«36» قسم می‌خورم (1)
... و تو فرود آمده«37» باین شهری (2)
و قسم به پدر و آنچه که بزاد«38» (3)
... که براستی آدمی را در سختی«39» و رنج آفریدیم (4)
آیا می‌پندارد که هیچکس [یعنی خدا]«40» بر او قدرت ندارد! (5)
گوید: مال فراوانی«41» را [در راه دشمنی پیغمبر]«42» تباه ساختم (6)
آیا می‌پندارد که هیچکس [یعنی خدا]«43» او را ندیده است! (7)
آیا برای او دو چشم (8)
... و زبانی، و دو لب«44» قرار ندادیم! (9)
... و او را به دو راه«45» [خیر و شر]«46» راه«47» ننمودیم! (10)
پس چرا عقبه را در ننوردید«48» (11)
و تو چه می‌دانی«49» که عقبه چیست (12)
برده‌ای را آزاد کردن (13)
... و یا به روز گرسنگی«50» (14)
... یتیم خویشاوند«51» (15)
... و یا فقیر خاک‌نشینی«52» را غذا دادن است (16)
که«53» از آنان باشد که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به صبر اندرز«54» می‌کردند و همدیگر را به شفقت«55» [بر خلق]«56» گوشزد می‌نمودند (17)
اینان گروه«57» دست راست‌اند«58» (18)
و آن کسانی که بدلایل و نشانه‌های«59» ما کفر ورزیدند- آنان- گروه«60» دست چپ‌اند«61» (19)
... که بر آنان آتشی در بسته است«62» (20)

(91) سوره شمس

سوره شمس مکی است و 15 آیه دارد، بعد از سوره قدر نازل شده و سوره 25 می‌باشد.

----

(1). ف
(2). مج ج ر
(3). ق- سپاهها- ب
(4). ف [.....]
(5). ف- عذاب پی در پی- یا نوعی عذاب را- مج ج ر
(6). ف
(7). مج ج ر م- راه گذر- ف س
(8). ف
(9). ف
(10). ف
(11). مج
(12). ف
(13). ف
(14). ف
(15). ف
(16). ف
(17). مج ج ر
(18). ف- سخت- غ ج مج [.....]
(19). ف مج ج ر
(20). ف
(21). ف مج ج ر- پاره پاره شود- ف
(22). ف مج ج ر- پاره پاره شود- ف
(23). مج ج ر
(24). مج ج ر
(25). ف
(26). ف
(27). ف
(28). مج ج ر
(29). مج ج ر ب
(30). ف

(31). ف
(32). ف [.....]
(33). مج ج ر
(34). مج ج ر
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). مج ر
(38). ج مج س
(39). ف
(40). ت د
(41). ف
(42). مج ج ر
(43). مج ج ر
(44). ف
(45). ف
(46). مج ج ر [.....]
(47). ف
(48). ف مج- سپس عقبه را در ننوردید- س ر غ
(49). «ما ادراک» برای معلوم گفته می‌شود تا توجه به شدت و سختی آن جلب شود- مج
(50). ف
(51). مج ج ر
(52). مج ج ر- صاحب نیاز- ق
(53). عطف به آیه 11 می‌باشد، یعنی چرا عقبه را در ننوردید که از آنان باشد ...- مج ج ر
(54). ف
(55). مج ج ر
(56). مج ج ر
(57). ف
(58). ف
(59). مج ج ر
(60). ف [.....]
(61). ف
(62). مج ج ر غ س- یعنی جهنم بر آنان قفل می‌شود.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
قسم بخورشید و روشنیش«1» (1)
و قسم بماه- هنگامیکه از پی آن رود«2»- (2)
و قسم بروز- هنگامیکه آنرا روشن«3» کند- (3)
و قسم به شب- آنگاه که آن«4» را بپوشاند«5»- (4)
و قسم به آسمان و آنکه«6» آنرا برافراشته است (5)
و قسم بزمین و آنکه«7» آنرا بگسترانید«8» (6)
و قسم به نفس و آنکه«9» آنرا راست گردانید«10» (7)
... پس بدی«11» آنرا و تقوایش را باو شناساند«12» (8)
براستی هر کس که نفس را پاک«13» گردانید رستگار شد«14» (9)
... و هر کس که آنرا [بعمل بد]«15» پنهان کرد«16» نومید«17» گشت (10)
قوم ثمود بواسطه گردنکشی‌شان«18» [صالح را]«19» تکذیب کردند (11)
...- آندم که بدبخت‌ترینشان«20» برخاست«21»- (12)
پس فرستاده خدا [صالح]«22» باو گفت: از ناقه«23» خدا- و آبخوره«24» او- بر حذر باشید«25»
او را دروغگو«26» شمردند و ناقه را کشتند«27»، پس پروردگارشان بسبب گناهشان بر آنان خشم گرفت، و خشمش همه را یکسان فرا گرفت«28» (14)
و خداوند از عاقبت«29» آن [عمل]«30» بیم ندارد (15)

(92) سوره لیل

سوره لیل مکی است و 21 آیه دارد، بعد از سوره اعلی نازل شده و سوره 8 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
قسم به شب وقتی که بپوشاند«31» (1)
و قسم بروز وقتی که پدید«32» آید (2)
و قسم بآنکه«33» نر و ماده را آفرید (3)
... که کردار«34» شما پراکنده«35» است (4)
اما هر کس که [حق الهی را]«36» داد و تقوا پیشه کرد (5)
... و بهشت«37» را تصدیق داشت (6)
... پس بزودی آسانترین«38» [دخول بهشت]«39» را برایش آسان«40» گردانیم (7)
و اما آنکس که بخل ورزیده و بی‌نیازی [از بهشت]«41» نمود (8)
... و بهشت«42» را دروغ شمرد (9)
... پس بزودی دشوارترین«43» [دخول جهنم]«44» را برایش آسان«45» گردانیم (10)
... و چون هلاک«46» شود، مالش [عذاب را] از او دفع نکند (11)
براستی که راه نمودن برماست (12)
... و آخرت و دنیا هم از آن ماست (13)
پس از آتشی که زبانه زنان«47» است بیمتان می‌دهم (14)
... که در آن، جز بدبخت‌ترین«48» در نیاید (15)
... همانکس که تکذیب کرد و روی گردانید«49» (16)
و تقوادارترین، از آن دور گردانیده«50» شود (17)
... همانکه مالش را می‌دهد که پاک شود«51» (18)
... در صورتی که هیچکس را نزد او هیچ احسانی«52» نیست که جزا داده شود«53» (19)
... لیکن«54» برای خشنودی«55» پروردگار والای خویش است (20)
و زود باشد«56» که خشنود شود«57» (21)

(93) سوره ضحی

سوره ضحی مکی است و 11 آیه دارد، بعد از سوره فجر نازل شده و سوره 10 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
قسم بنور«58» روز (1)
و قسم به شب هنگامی که قرار گیرد«59» (2)
... که پروردگارت نه فرو گذاشتت«60» و نه دشمنت«61» داشت (3)
و آخرت«62» مسلما برایت بهتر از دنیاست«63» (4)
و زود باشد«64»

----

(1). مج ج ر- گرمیش- ت د
(2). ف
(3). ف
(4). ضمیر «آن» در اینکه آیات چهارگانه بخورشید باز می‌گردد و ضمیر «آنکه» در آیات چهارگانه بعدی بخداوند متعال باز می‌گردد- مج ش
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). مج ج ر
(10). ف
(11). ف
(12). مج ج ر غ [.....]
(13). ف
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر ف
(17). ف م مج- زیانکار- ج ر
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). ف
(21). ف
(22). مج ج ر
(23). شتر ماده

(24). مج ج ر
(25). مج ر غ
(26). ف [.....]
(27). ناقه او را كشتند- ش
(28). مج ج ر- ديارشان را با زمين يكسان كرد- ش مج- قاموس القرآن
(29). مج ج ر
(30). ش ت د
(31). ف
(32). ف
(33). مج ج ر ش
(34). ت د ف مج ج ر
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). ت د
(38). ف
(39). مج ج ر
(40). ف [.....]
(41). مج ج ر
(42). ت د
(43). ف
(44). مج ج ر
(45). ف
(46). م مج ر س
(47). ف
(48). ف
(49). ف
(50). ف
(51). مج ج ر
(52). د
(53). يعنى براى خاطر مردم و يا حقوقى كه بر گردنش دارند مالش را نمى‌دهد، بلكه براى ...- مج ج ر
(54). مج ج ر [.....]
(55). ف
(56). ف
(57). ف
(58). مج- اول روز- مج ج ر ف

(59). س مج ج ر
(60). مج ج ر
(61). مج ج ر
(62). مج ج ر
(63). مج ج ر
(64). ف

صفحه : 244
که پروردگارت عطایت دهد که خشنود گردی«1» (5)
آیا نه یتیمت دید«2»- پس جای داد«3»!- (6)
... و راه گم کرده‌ات دید«4»- پس راه نمود!- (7)
... و بی‌خواسته‌ات«5» دید«6»- پس توانگر کرد!«7»- (8)
اما یتیم را: فرو مشکن«8» (9)
و اما خواهنده«9» را: مران«10» (10)
و اما نعمت پروردگارت را:
اظهار کن«11» (11)

(94) سوره انشراح

سوره انشراح مکی است و 8 آیه دارد، بعد از سوره ضحی نازل شده و سوره 11 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
آیا سینه‌ات را برایت گشاده نگردانیدیم! (1)
... و بار گرانت«12» را از تو فرو نهادیم«13» (2)
...- آن باری که پشتت را فرو شکسته«14» بود- (3)
... و نیکنامیت«15» را بلند گردانیدیم (4)
پس با هر دشواری«16» آسانی‌ای«17» باشد (5)
البته با هر دشواری«18» آسانی‌ای«19» باشد (6)
پس چون [از واجب]«20» بپردازی«21»، پس [به دعا]«22» رنج بر«23» (7)
و بسوی پروردگارت تضرع«24» بورز (8)

(95) سوره تین

سوره تین مکی است و 8 آیه دارد، بعد از سوره بروج نازل شده و سوره 27 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

قسم به تین و زیتون [که دو کوه در شام است]«25» (1)

و قسم به طور سینا«26» (2)

و قسم باین شهر امن [مکه]«27» (3)

... که آدمی را در بهترین تعدیلی«28» بیافریدیم (4)

سپس او را فروترین«29» فروتران«30» گردانیدیمش«31» (5)

جز آنانکه ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند: آنانرا پاداشی قطع نشدنی«32» است (6)

پس ترا چه چیز- بعد [اینکه دلایل]«33»- به تکذیب روز جزا وامی‌دارد! (7)

آیا خداوند دادگرترین«34» دادگران«35» نیست! (8)

(96) سوره علق

سوره علق مکی است و 19 آیه دارد و اولین سوره قرآن است.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
نام«36» پروردگارت را- همانکه [خلایق]«37» را آفریده است- بر خوان (1)
... که آدمی را از خون بسته‌ای«38» آفرید (2)
بخوان، که پروردگارت بزرگوار«39» است (3)
... همانکه [نوشتن]«40» را بوسیله قلم آموخت«41» (4)
...- آنچه را که آدمی نمی‌دانست آموخت- (5)
حقا«42» که آدمی وقتی خویش را بی‌نیاز«43» دید (6)
... گردنکشی«44» می‌کند (7)
[ای انسان؟]«45» بازگشتن«46» بسوی
----
(1). ف
(2). د
(3). ف
(4). د [.....]
(5). ف
(6). د
(7). ف
(8). ف
(9). ف
(10). مج ج ر
(11). مج
(12). ف
(13). ف
(14). ف
(15). ف
(16). ف
(17). ف
(18). ف [.....]
(19). ف
(20). مج ج ر
(21). ف

(22). مج ج ر
(23). ف
(24). مج ج ر
(25). مج ج ر غ س
(26). مج
(27). مج ج ر ت د
(28). مج ج ر
(29). ف
(30). ف
(31). ف
(32). غ [.....]
(33). مج ج ر
(34). ف
(35). ف
(36). مج
(37). مج ج ر
(38). ف
(39). ف
(40). مج ج ر
(41). ف
(42). مج ج ر ب
(43). ف
(44). ف
(45). ج ر
(46). ف [.....]

پروردگارت است (8)
آیا آن کس را ندیدی که بنده‌ای را (9)
...- هنگامی که نماز بجا می‌آورد- باز می‌داشت«1»! (10)
بمن بگو«2»، اگر [باز داشته شده]«3» بر راه راست«4» باشد (11)
... و یا بتقوی فرمان«5» می‌داده (12)
... بمن بگو«6»، اگر [باز دارنده]«7» تکذیب کرد و روی بگردانید«8» (13)
1 ... آیا ندانست که خداوند می‌بیند«9»! (14)
چنین نیست«10»، اگر باز نایستد، موی پیشانی«11» را همی گیریم«12»

(15)
...- موی پیشانی دروغزن«13» گناهکار«14» را- (16)
... پس او گروهش«15» را همی خواند«16» (17)
... ما هم فرشتگان درشت سختگیرمان«17» را می‌خوانیم (18)
چنین نیست«18»، او را [در ترک نماز]«19» فرمان مبر«20»، سجده کن
و [به پروردگارت]«21» تقرب جوی (19)

(97) سوره قدر

سوره قدر مکی است و 5 آیه دارد، بعد از سوره عبس نازل شده و سوره 24 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

ما قرآن«22» را در شب قدر فرو فرستادیم (1)
و تو چه می‌دانی«23» که شب قدر چیست (2)
شب قدر از هزار ماه بهتر است (3)
در آن شب فرشتگان و روح- بفرمان«24» پروردگارشان- برای«25» هر کاری فرود آیند (4)
آن شب تا بر آمدن«26» صبح سلام«27» [فرشتگان]«28» است (5)

(98) سوره بیّنه

سوره بينه مدنى است و 8 آيه دارد، بعد از سوره طلاق نازل شده و سوره 99 مى‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

كافران از اهل كتاب و مشركان، بازايستندگان«29» [از آيين خود]«30» نبودند، تا آنكه ايشانرا دليل آشكار«31» آيد (1)

... پيغمبرى از جانب خدا، كه صحيفه‌هايى پاكيزه«32» برخواند«33» (2)

... كه در آنها نوشته‌هايى«34» راست«35» و مستقيم«36» است (3)

و كسانى كه كتاب [تورات] داده شده‌اند- پراكنده«37» نشدند- مگر بعد از آنكه دليل آشكار آمدشان (4)

و دستور نداشتند، جز آنكه خداوندگار يكتا را بپرستند، و از روى خلوص«38» دين [حقيقى]«39» خاص او كنند،- مايلان«40» بحق- كه نماز بجاى مى‌آورند و زكات مى‌دهند، و دين راست«41» و مستقيم«42» همين است (5)

كافران از اهل كتاب و مشركان در آتش دوزخ‌اند، در آن مخلد و جاويدان«43» باشند، اينان همان بدترين خلق‌اند«44» (6)

آنانكه ايمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، آنان همان بهترين آفريدگانند (7)

... كه پاداششان نزد پروردگارشان بهشت‌هاى جاودانى است كه از زير [درختان]«45» آن نهرها جارى است، كه در آنجا هميشه مخلد و جاودانند«46»، خداوند از ايشان خشنود و ايشان از [پاداش]«47» او خشنودند، اينكه [خشنودى و پاداش]«48»، براى كسى است كه از پروردگارش بترسد«49» (8)

---

(1). ف
(2). ر
(3). مج ج ر
(4). ف
(5). ف
(6). ر
(7). مج ج ر
(8). ف
(9). نظم آيه چنين است: آيا آن كس را نديدى ... از نماز باز مى‌داشت و او بر راه راست بود و بتقوى فرمان مى‌داد، و بازدارنده دروغگو و از ايمان

روی گرداننده است، آیا ندانست که خداوند می‌بیند!- مج
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). ف
(14). ف [.....]
(15). ف
(16). ف
(17). ف
(18). ف
(19). مج ج ر
(20). ف
(21). مج ج ر
(22). مج ج ر
(23). «ما ادراک» برای معلوم گفته می‌شود تا توجه به عظمت و بزرگی آن جلب شود- مج
(24). ف
(25). مج ج ر ب ش
(26). ف
(27). مج ج ر- خیر است- غ مج ر
(28). مج ج ر [.....]
(29). ف
(30). مج ج ر
(31). م
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). ف
(36). مج ج ر
(37). ف
(38). ف
(39). م
(40). م
(41). ف د
(42). مج ج ر [.....]
(43). ف

(44). س
(45). مج ج ر
(46). ف
(47). مج ج ر
(48). مج ج ر
(49). ف

(99) سوره زلزله

سوره زلزال مدنی است و 8 آیه دارد، بعد از سوره نساء نازل شده و سوره 92 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

هنگامی که زمین بجنبانیدن«1» خودش، جنبانیده شود (1)

... و دفینه‌ها«2» و مردگان«3» خویش را زمین بیرون آورد (2)

... و انسان گوید: زمین را چه شده است! (3)

آنروز، زمین اخبار خویش را [که در وی چه کرده‌اند]«4» بگوید«5» (4)

... برای«6» اینکه پروردگارش باو فرمان داده است (5)

آنروز مردمان گروه گروه«7» پراکنده باز گردند«8»- تا اعمال خودشان را ببینند«9»- (6)

پس هر کس که همسنگ«10» مورچه‌ای«11»، عمل نیک انجام داده باشد، آنرا خواهد دید (7)

و هر کس که همسنگ«12» مورچه‌ای«13»، عمل بد انجام داده باشد، آنرا خواهد دید (8)

(100) سوره عادیات

سوره عادیات مکی است و 11 آیه دارد، بعد از سوره عصر نازل شده و سوره 13 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

قسم به اسبان دونده«14» دم زننده«15» (1)
قسم به اسبانی که به سم خویش آتش افروختند«16» (2)
قسم به اسبان غارت کننده [بسوارانشان وقت]«17» صبح (3)
... که بدانجا«18» گردی«19» برانگیختند«20» (4)
... و بدان هنگام، در میان جمع [دشمن]«21» در آمدند (5)
... که آدمی نسبت به پروردگار خویش ناسپاسدار«22» است (6)
... و او«23» بر اینکه ناسپاسی گواه«24» است (7)
... و آدمی نسبت بدوستی مال بسیار بخیل«25» است (8)
آیا نمی‌داند هنگامی که آنچه در گورهاست زیر و رو«26» گردد (9)
... و آنچه که در سینه‌هاست آشکار«27» شود (10)
... آنروز پروردگارشان بایشان آگاه است! (11)

(101) سوره قارعه

سوره قارعه مکی است و 11 آیه دارد، بعد از سوره قریش نازل شده و سوره 94 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

قارعَت [کوبنده]«28» (1)
قارعت [کوبنده]«29» چیست! (2)
و تو چه می‌دانی«30» که قارعت [کوبنده]«31» چیست! (3)
روزی که مردمان چون پروانه‌های پراکنده«32» باشند (4)
... و کوهها چون پشم زده شده«33» باشند (5)
اما هر کس که ترازویش«34» گران شود«35»: (6)
... او در زندگانی‌ای«36» پسندیده«37» باشد (7)
و اما هر کس که ترازویش«38» سبک آید«39»: (8)
... پس جایگاهش«40» هاویه است (9)
و تو چه می‌دانی«41» که هاویه چیست! (10)
آتشی گدازنده است (11)

----

(1). ف
(2). مج ج ر
(3). مج ج ر
(4). مج ج ر غ ش
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). ف [.....]
(8). مج ف ج ر غ
(9). ف
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). ف
(14). ف
(15). مج ج ر
(16). مج ج ر
(17). مج ج ر
(18). مج ج ر

(19). ف
(20). ف
(21). مج ج ر [.....]
(22). ف
(23). یعنی انسان- ج مج ر- و او یعنی خدا- مج ر غ
(24). ف
(25). مج ج ر غ ش
(26). ف
(27). مج ج ر ف
(28). مج ج ر غ ش
(29). مج ج ر غ ش
(30). «ما ادراک» برای معلوم گفته می‌شود تا توجه به شدت و سختی آن جلب شود- مج
(31). مج ج ر غ ش
(32). ف
(33). ف
(34). ف
(35). ف [.....]
(36). ف
(37). ف
(38). ف
(39). ف
(40). ت د مج ج ر غ- بازگشتش- ف
(41). «ما ادراک» برای معلوم گفته می‌شود تا توجه به شدت و سختی آن جلب شود- مج

(102) سوره تکاثر

سوره تکاثر مکی است و 8 آیه دارد، بعد از سوره کوثر نازل شده و سوره 15 می‌باشد.

ذلک به‌بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

فزونی جستن«1» از هم، شما را سر گرم ساخت (1)

... تا آنکه سراغ گورها [برای شمارش مردگان]«2» شدید (2)

چنین نیست«3»، بزودی خواهید دانست (3)

باز هم چنین نیست«4»، بزودی خواهید دانست (4)

حقا«5» که اگر علم یقین می‌دانستید (5)

... مسلما دوزخ را خواهید دید (6)

... سپس [وقتی بدان درآمدید] آن را بدیدن یقینی خواهید دید (7)

... آنگاه از تمام«6» نعمت [های دنیا که برخوردار بودید]«7» آنروز پرسیده خواهید شد (8)

(103) سوره عصر

سوره عصر مکی است و 3 آیه دارد، بعد از سوره انشراح نازل شده و سوره 12 می‌باشد.

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

قسم به عصر [زمان]«8» (1)

... که آدمی در گمراهی«9» است (2)

... مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر«10» را به [پیروی]«11» حق اندرز می‌کردند«12» و همدیگر را به صبر [بر سختیها]«13» گوشزد می‌نمودند«14» (3)

(104) سوره همزه

سوره همزه مکی است و 9 آیه دارد، بعد از سوره قیامت نازل شده و سوره 31 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

وای«15» بر هر عیب‌جو«16» و بدگو (1)

... همانکه مالی گرد آورد و شمار«17» می‌کرد (2)

می‌پندارد که مالش جاودانه‌اش«18» گرداند! (3)

چنین نیست«19»، مسلما در حطمه در افکنده«20» خواهد شد (4)

و تو چه می‌دانی«21» که حطمه چیست! (5)

آتش افروخته«22» الهی است (6)

... آنچنان آتشی که فروغش«23» بر دلها بگیرد (7)

آن آتش که بر آنان بسته [قفل]«24» شده است (8)

... در ستونهایی«25» دراز«26» می‌باشد (9)

----

(1). ف

(2). مج ج ر

(3). مج ج ر ف

(4). ف

(5). ب ج

(6). قاموس القرآن

(7). مج ج ر

(8). س مج ج ر غ [.....]

(9). ت د- نقص- مج ج ر- زیانکاری- ج ر

(10). ف

(11). مج- ایمان- مج ج

(12). ف

(13). مج ج ر

(14). ف

(15). ف

(16). مج ر

(17). ف

(18). ف

(19). ف

(20). ف

(21). «ما ادراک» برای معلوم گفته می‌شود تا توجه به شدت و سختی آن جلب شود- مج
(22). ف [.....]
(23). ف- اینکه آتش بخلاف آتش دنیا از باطن بظاهر سرایت می‌کند- مج
(24). مج ج ر
(25). ف
(26). ف

صفحه : 248

(105) سوره فيل

سوره فيل مكى است و 5 آيه دارد، بعد از سوره كافرون نازل شده و سوره 18 مى‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

آيا ندانى«1» كه پروردگارت با صاحبان فيل چه كار كرد! (1)

آيا بد انديشى‌شان«2» را در بى‌فايدگى«3» قرار نداد! (2)

... و بر ايشان گروه گروه«4» مرغانى پرنده«5» فرستاد (3)

... كه سنگهايى از گل«6» بايشان مى‌انداختند (4)

... پس مانند برگ گندم«7» ميانه‌خورده«8» گردانيدشان (5) ...

(106) سوره قريش

سوره قريش مكى است و 4 آيه دارد، بعد از سوره تين نازل شده و سوره 28 مى‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
براى الفت دادن قريش (1)
... كه الفت دادنشان [باعث] سفر زمستان و تابستان است (2)
پس پروردگار اينكه خانه را: (3)
...- آنكس كه در«9» گرسنگى غذايشان داد و در«10» ترس ايمنشان ساخت- بپرستيد (4)

(107) سوره ماعون

سوره ماعون مکی است و 7 آیه دارد بجز آیات 4 و 5 و 6 و 7 که مدنی است، بعد از سوره تکاثر نازل شده و سوره 16 می‌باشد.

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

أَیا آنکس که جزا«11» را دروغ می‌شمرد دیدی! (1)

اینکه همان کسی است که یتیم را [از حق خود]«12» می‌راند (2)

... و بر غذا دادن فقیر ترغیب«13» و تشویق نمی‌کند (3)

پس وای بر نمازگزاران (4)

...- آنانکه از نماز خویش بی‌خبرند- (5)

... آنان کسانی‌اند که [برای مردم]«14» ریا می‌کنند (6)

... و زکات را باز می‌دارند«15» (7)

----

(1). مج ر

(2). مج

(3). مج

(4). مج ج ر ف

(5). ف

(6). ف

(7). ف

(8). ف س

(9). ف

(10). ف [.....]

(11). مج ج ر

(12). ق مج ج ر س

(13). مج ج ر

(14). مج ج ر

(15). مج ج ر س- چیزی را بعاریت نمی‌دهند- مج ج س

(108) سوره کوثر

سوره کوثر مکی است و 3 آیه دارد، بعد از سوره عادیات نازل شده و سوره 14 می‌باشد.

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

ما بتو کوثر«1» عطا کردیم (1)

پس برای پروردگارت نماز بجای آور و شتر«2» قربانی کن (2)

... که دشمنت همو، دم بریده«3» است (3)

(109) سوره كافرون

سوره كافرون مكی است و 6 آيه دارد، بعد از سوره ماعون نازل شده و سوره 17 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
بگو: ای كافران؟ (1)
... من آنچه كه شما می‌پرستيد نمی‌پرستم (2)
... و شما هم پرستندگان«4» آنچه كه من می‌پرستم نيستيد (3)
... و من نيز پرستنده آنچه كه شما پرستيده‌ايد نيستم (4)
... و شما هم پرستندگان آنچه كه من می‌پرستم نيستيد (5)
دين شما برای شما و دين من برای من (6)

(110) سوره نصر

سوره نصر مدنی است (در حجة الوداع به منی نازل شده) و 3 آیه دارد، گفته شده که آخرین سوره قرآن است و سوره 101 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
هنگامی که نصرت و یاری«5» الهی و فتح [مکه]«6» آمد (1)
... و دیدی که مردمان گروه گروه«7» در دین خدا در می‌آیند (2)
... پس بستایش«8» پروردگارت تسبیح گوی و از او آمرزش«9» بخواه، که او توبه‌پذیر است (3)

(111) سوره مسد

سوره مسد [لهب] مكى است و 5 آيه دارد، بعد از سوره فاتحه نازل شده و سوره 5 مى‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
----
(1). گفته‌اند كه آن نهرى است در بهشت كه همان حوضى است كه امتش بر او وارد مى‌شوند، و كوثر را خير فراوان و نبوت و قرآن و كثرت نسل از حضرت زهرا سلام اللّه عليها هم گفته‌اند- مج ج ر س
(2). مج ر
(3). ف- يعنى بدون فرزند است
(4). ف
(5). ف
(6). مج ج ر
(7). ف
(8). ف
(9). ف [.....]

صفحه : 250
دستهاى ابى لهب زيانكار«1» باد و زيان كرد«2» (1)
مال او و آنچه كه [از فرزند]«3» پيدا كرده [عذاب را]«4» از او دفع«5» نتواند كرد (2)
بزودى وارد آتشى شعله‌ور«6» خواهد شد (3)
... و جفت او كه باركش خار و خاشاك«7» است (4)
... و در گردنش رسنى از ليف خرماست«8» [به آتش در آيد]«9» (5)

(112) سوره اخلاص

سوره اخلاص مکی است و 4 آیه دارد، بعد از سوره ناس نازل شده و سوره 21 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
بگو: او خداوندگار یکتاست (1)
خداوند بی‌نیاز (2)
نزاده«10»، و زاییده نشده (3)
... و هیچکس همتای او نیست (4)

(113) سوره فلق

سوره فلق مکی است و 5 آیه دارد، بعد از سوره فیل نازل شده و سوره 19 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
بگو: به پروردگار سپیده دم«11» پناه می‌برم (1)
... از شر آنچه که آفریده است (2)
... و از شر تاریکی«12»- وقتی که در آید«13»- (3)
... و از شر جادوی دمنده«14» در گرهها«15» (4)
... و از شر بدخواه«16» حسود- وقتی که حسد [را ظاهر]«17» کند- (5)

(114) سوره ناس

سوره ناس مکی است و 6 آیه دارد، بعد از سوره فلق نازل شده و سوره 20 می‌باشد.
بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
بگو! به پروردگار مردمان (1)
...- پادشاه مردمان (2)
... معبود مردمان- (3)
... از شر شیطان«18» وسوسه کننده [که نهان است]«19» پناه می‌برم (4)
... آنکه در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند (5)
...- از جن و آدمیان- (6)
----
(1). ف مج ج ر غ س
(2). ف مج ج ر غ س
(3). مج ج ر ت د غ
(4). مج ج ر
(5). مج
(6). مج ج ر
(7). مج ج ر
(8). مج ج ر
(9). ج ر
(10). ف
(11). ف
(12). ف
(13). ف- ماه وقتی که داخل در کسوف می‌شود سیاهی‌ای بدان در می‌آید حوادثی در پی دارد- غ مج ج س
(14). ف [.....]
(15). ف- یعنی زنان ساحره
(16). ف
(17). ج ر
(18). قاموس القرآن
(19). قاموس القرآن- خناس ابلیسی است که در سینه‌ها (دور دل) وسوسه می‌کند، و چون یاد الهی و ذکر او شود واپس کشد و باز ایستد- مج ج ر

فاتحه/ 6: وَ لَا الضّالِّينَ در مجمع البيان آمده كه:
از امير المؤمنين عليه السلام با روايتى كه از حضرت رسول (ص) آنرا تقويت مى‌بخشد آمده كه سوره فاتحه داراى هفت آيه است و يكى از آنها بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ است.

بقره/ 6: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ربیع بن انس گوید: در باره ابو جهل و پنج نفر از قوم او که از سران احزاب بوده و در جنگ بدر کشته شده‌اند نازل گردید، چنانکه بلخی و مغربی نیز اینکه عقیده را دارند.
بقره/ 13: وَ إِذا قِيلَ لَهُم آمِنُوا اکثر مفسرین بر آنند که اینکه آیه در باره منافقین نازل شده چنانکه آیات مقدم آن نیز چنین بوده است و اینکه اقوی است، عده‌ای گویند که چهار آیه اول سوره بقره در باره مؤمنین و دو آیه بعد از آن در وصف کفار و سیزده آیه بعد از آن در باره منافقین نازل گردیده است و اینکه موضوع از لحاظ اینکه جنبه عموم در آن رعایت شده اقوی است چنانکه از مجاهد نیز نقل گردیده است.
بقره/ 14: وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا مفسرین عامه از طریق محمّد بن مروان از کلبی او از ابو صالح او از إبن عباس چنین گویند که اینکه آیه در باره عبد اللّه بن ابی سلول الخزرجی و یاران او نازل گردیده بدین توضیح که روزی اصحاب رسول خدا از آنها استقبالی بعمل آورده بودند. عبد اللّه بیاران خود گفت توجه کنید که چسان من آنها را مسخره خواهم نمود.
سپس جلو آمد نخست دست ابو بکر را فشرد و گفت مرحبا به صدیق بنی تمیم و ثانی رسول خدا در غار، آنکسی که مال خود را در راه دین خدا بخشیده است. سپس دست عمر بن الخطاب را گرفت و گفت مرحبا بسید بنی عدی بن کعب و فاروق قوی در دین خدا آنکسی که مال و جان خود را در راه رسول خدا فدا میکند. سپس دست علی بن أبی طالب (ع) را گرفت و گفت مرحبا به پسر عموی رسول خدا و سید بنی هاشم که همیشه همراه رسول خدا است بدانید که ایمان ما مانند ایمان شما و تصدیق ما برسول خدا مانند تصدیق شما است. وقتی که جدا شدند عبد اللّه به اصحاب خویش گفت دیدید چگونه با آنها رفتار کردم هر وقتی شما هم بآنها رسیدید باین کیفیت آنها را گول زده و مسخره کنید.
بقره/ 19: أَو كَصَيِّبٍ مِنَ السَّماءِ از طریق سدی کبیر او از ابو مالک و ابو صالح او از إبن عباس در باره شأن و نزول آیه چنین گویند دو نفر از منافقین مدینه از نزد رسول خدا (ص) فرار نموده در میان راه بطوفان و باران شدیدی که دارای رعد و برق ترسناکی بود گرفتار شدند و قصد ایشان از فرار، رفتن نزد مشرکین مکه بوده است اینان از ترس صدای رعد دستها را بطرف گوش خود گذاشتند که نشنوند و می‌پنداشتند که صدای رعد آنان را خواهد کشت و هنگامی که در آن شب تاریک برقی ظاهر میشد براه می‌افتادند و وقتی که برق از بین می‌رفت جائی را نمی‌دیدند بناچار توقف میکردند و می‌گفتند ای کاش نزد محمّد میماندیم و

دست خود را بدست او میدادیم و باین گرفتاری دوچار نمی‌گشتیم اینان بالاخره نزد رسول خدا (ص) برگشتند و دارای اسلامی قوی شدند و خداوند موضوع اینکه منافقین را بعنوان ضرب المثل آورده است، و دنباله موضوع را در آیه بعد می‌فرماید و نیز از آیه بعد تعبیر دیگری بدین شرح گردیده و چنین نتیجه گرفته‌اند که هر وقتی مال و ثروت آنها زیاد می‌گردید و یا غنائمی در پیروزی از جنگ بدست آنها میآمد می‌گفتند اکنون دین محمّد بر حق است چنانکه در آیه فرماید (کلما اضاء لهم مشوا فیه. یعنی هر وقتی که برق فضا را روشن میکرد براه می‌افتادند) و هر وقتی اموال آنها تمام میشد و یا ببلائی دوچار می‌گشتند می‌گفتند تمام بدبختی‌ها از نکبت دین محمّد است که باین سختی‌ها گرفتار شدیم چنانکه در آیه فرماید (و اذا اظلم علیهم قاموا، یعنی وقتی تاریکی آنها را فرا میگرفت می‌ایستادند) سپس کافر و مرتد میشدند.
بقره/ 25: وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا از إبن عباس نقل نمایند که اینکه آیه در باره علی بن أبی طالب (ع) و حمزه و جعفر بن أبی طالب و عبیدة بن حارث بن عبد المطلب نازل گردیده است.
بقره/ 26: إِنَّ اللَّهَ لا یَستَحیِی از إبن عباس و إبن مسعود چنین روایت کنند وقتی که خداوند بذکر دو مثل طی آیات: 17 (مثلهم کمثل الذی استوقد نارا) و 19 (او کصیب من السماء) از برای منافقین آورد آنان گفتند خداوند بالاتر از آنست که بذکر مثل متوسل شود سپس اینکه آیه نازل گردید، عقیده إبن عباس در اینکه باره بسیار نیکو است چون بآیات قبل مربوط بوده و بسیار بجا و مناسب است.
بقره/ 30: إِنِّی جاعِلٌ فِی الأَرضِ خَلِیفَةً سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او آدم است.
بقره/ 34: وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ اصحاب ما از امام محمّد باقر (ع) و نیز إبن شهر آشوب و ابو نعیم الاصفهانی در کتابهای خود گویند در باره رسول خدا (ص) و علی بن أبی طالب (ع) نازل گردیده زیرا آنان از نخستین کسانی بوده‌اند که نماز گزاردند و رکوع نمودند چنانکه موفق بن احمد در کتاب خویش از ابو صالح او از إبن عباس و نیز حمیری از إبن عباس اینکه حدیث را نقل نموده‌اند.
بقره/ 44: أَ تَأمُرُونَ النّاسَ بِالبِرِّ از طریق کلبی از ابو صالح او از إبن عباس چنین روایت گردیده که اینکه آیه در باره یهودیان اهل مدینه نازل شده که بخویشان و اقربای مسلمان خود که میرسیدند می‌گفتند در دین خود ثابت و پا

صفحه : 254
بر جا باشید و از آن دست بر ندارید ولی خود در دین ثابت نبوده و مردم را

با موری تشویق مینمودند که خود بدان پای‌بند نبوده‌اند اگر چه اینکه آیه در باره مورد بخصوص نازل شده باشد ولی عام بوده و از برای همه عمومیت خواهد داشت.
و نیز از قول امام علی مرتضی (ع) نقل گردیده که آیه در باره قضاة و خطیبان نازل گردیده که بر خدا و رسول و کتاب او دروغ می‌بندند.
بقره/ 46: الَّذِينَ يَظُنُّونَ از امام محمّد باقر (ع) و نیز از إبن عباس نقل گردیده که اینکه آیه در باره امام علی مرتضی (ع) و عثمان بن مظعون و عمار یاسر و یاران آنها نازل گردیده است.
بقره/ 62: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا سدی گوید اینکه آیه در باره سلمان فارسی و یاران مسیحی او که بوسیله او قبل از بعثت رسول اکرم (ص) مسیحی شده بودند نازل گردیده و بآنها خبر داده شده بود که بزودی پیامبر اسلام مبعوث گشته و اینان باو ایمان خواهند آورد.
بقره/ 72: وَ إِذ قَتَلتُم نَفساً سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: نام او عامیل است.
بقره/ 76: وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا از امام محمّد باقر (ع) روایت شده که فرمودند قومی از یهود که از دشمنان محسوب نمی‌شدند هنگامی که مسلمین را ملاقات می‌کردند با آنها از صفت محمّد (ص) که در توراة بود سخن می‌گفتند ولی بزرگان آنها ایشان را از اینگونه سخنان با مسلمین بازداشته و به آنها می‌گفتند با مسلمین از اینگونه گفتار به میان نیاورید و آنچه در توراة از صفت محمّد (ص) گفته شده ذکر نکنید زیرا آنان آنرا دستاویز قرار داده با شما به جدال و گفتگو پردازند. سپس اینکه آیه نازل گردید.
مجاهد گوید اینکه آیه در باره طایفه بنی قریظه نازل شد وقتی که رسول خدا (ص) آنها را برادران میمون و خوک خطاب نمود آنان گفتند چه کسی از اینگونه اخبار به محمّد داده است. سدی گوید در باره یهودیانی نازل شد که نخست ایمان آورده بودند سپس منافق گردیدند و با مؤمنین عرب بگفتگو می‌پرداختند.
بقره 79/: فَوَيلٌ لِلَّذِينَ يَكتُبُونَ از امام محمّد باقر (ع) و نیز جماعتی از اهل تأویل روایت شده که احبار یهود صفات رسول خدا (ص) را در توراة تغییر دادند تا اینکه در میان عوام یهود نسبت بمحمد ایجاد شک و شبهه نمایند و اینکه آیه بدان مناسبت نازل گردید.
بقره/ 80: وَ قالُوا لَن تَمَسَّنَا النّارُ یهودیان می‌پنداشتند که طول مدت و زمان دنیا هفت هزار سال است و در هنگام ورود بمدینه می‌گفتند که در هزار سال یک روز در آتش معذب خواهند بود و معتقد بودند که بعد از آن یک روز، عذاب از آنها قطع خواهد شد. ابو العالیة و قتادة و سدی و عکرمة گویند که یهودیان می‌پنداشتند مدت معدوده و شمرده شده عذاب برای

آنها چهل روز است یعنی همان عدد و مدتی را که گوساله پرستی نموده بودند سپس اینکه آیه نازل گردید.
صاحب روض الجنان از خاصه از مجاهد راجع بشرح قضیه چنین گوید بعد از فتح جنگ احزاب رسول خدا (ص) قصد طوایف بنی قریظه و بنی النضیر فرمود لشکر اسلام در پای دیوار آنان خیمه زدند و پیامبر پرچم را به علی مرتضی (ع) سپرد و فرمود بیاری خدا پیروز خواهی گشت آنان که علی را دیدند ترسیدند زیرا بیادشان بود که قاتل عمرو بن عبد ود در جنگ بوده لذا با حال اضطراب فریاد میزدند و پیامبر و مسلمین را دشنام میدادند علی گفت در اینکه میان رسول خدا (ص) رسید و به آنان با صدای بلند فرمود: یا اخوة القردة و الخنازیر، یعنی ای برادران میمون و خوک ما هر جا که بیاری خدا رو نهادیم دشمن را منکوب نمودیم. طبری نیز از مجاهد جریان نزول را بدون ذکر نام علی مرتضی (ع) آورده است. بقره/ 87: أَ فَكُلَّما جاءَكُم رَسُولٌ اینکه آیه در باره یهودیان نازل گردیده در موقعی که خداوند موضوع معجزه عیسی را برسول خود گفته بود و رسول خدا (ص) نیز آنرا برای یهودیان ذکر کرده بود سپس یهودیان گفته بودند اگر عیسی اینهمه معجزه که در باره او می‌گوئی، آورده است پس تو که دعوی پیامبری مینمائی چرا از اینگونه معجزات نمی‌آوری! سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 89: وَ لَمّا جاءَهُم كِتابٌ مِن عِندِ اللَّهِ إبن عباس گوید یهودیان قبل از بعثت رسول خدا (ص) از طوایف اوس و خزرج استفتاح و طلب پیروزی بخاطر ظهور محمّد (ص) میکردند وقتی که خداوند محمّد را از میان عرب برگزید و از طائفه بنی اسرائیل انتخاب ننمود روی بر گرداندند، معاذ بن جبل و بشر بن معرور به آنها گفتند ای جماعت یهود از خدا بترسید و اسلام بیاورید مگر شما نبودید که قبلا از ما بوسیله محمّد استفتاح و طلب پیروزی می‌نمودید در حالتی که ما در آنوقت مشرک بودیم و بما می‌گفتید که بزودی محمّد مبعوث خواهد گردید سلام بن مسکم از طائفه بنی النضیر در جواب گفت اولا پیامبری مبعوث نشده است ثانیا آن کسی که ما می‌گفتیم اینکه پیغمبر نیست. سپس خداوند اینکه آیه را نازل فرمود.
بقره/ 94: قُل إِن كانَت لَكُمُ الدّارُ الآخِرَةُ یهودیان می‌گفتند کسی جز یهود داخل بهشت نخواهد شد و نیز می‌گفتند ما پسران خدا و دوستان او هستیم. سپس اینکه آیه در باره آنها نازل گردید.
بقره/ 97: قُل مَن كانَ عَدُوًّا در مجمع البیان آمده که إبن صوریا با جماعتی از یهود اهل فدک نزد رسول خدا (ص) که تازه بمدینه وارد شده بود آمدند و چند سؤال از پیغمبر نمودند. از جمله گفتند:
بما از خواب پیغمبر آخر الزمان خبر ده، فرمود: دو چشم من می‌خوابد و

دل من بیدار است، گفتند: راست گفتی، دیگری آنکه: خدای خود را برای ما تعریف کن، در جواب اینکه سؤال سوره «قل هو اللّه احد» نازل گردید، سپس إبن صوریا گفت: اگر بیک سؤال دیگر ما پاسخ دادی بتو ایمان خواهیم آورد و آن اینکه که بما بگو کدام فرشته بر تو نازل می‌شود! در جواب فرمود: جبرئیل.
إبن صوریا گفت: همین فرشته دشمن ماست و برای ما جنگ و خونریزی می‌آورد، ولی میکائیل فرشته‌ایست که خوشی و راحتی می‌آورد، و اگر بر تو میکائیل نازل می‌شد بتو ایمان می‌آوردیم، سپس خداوند اینکه آیه را نازل فرمود.
بقره/ 99: وَ لَقَد أَنزَلنا إِلَیکَ آیاتٍ بَیِّنَاتٍ وَ ما یَکفُرُ بِها إِلَّا الفاسِقُونَ إبن عباس گوید که إبن صوریا القطرانی برسول خدا (ص) گفت یا محمّد از برای ما آیه و نشانه‌ای نیاورده‌ای که بوسیله آن بخدای تو ایمان بیاوریم و از تو پیروی نمائیم سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 100: أَ وَ کُلَّما عاهَدُوا عَهداً نَبَذَهُ فَرِیقٌ مِنهُم بَل أَکثَرُهُم لا یُؤمِنُونَ از إبن عباس چنین نقل نمایند که مالک بن الصنیف عهد خداوند را با یهودیان در توراة منکر شده و گفته بود بخدا قسم خدا با ما در توراة راجع به محمّد عهدی نبسته و هیچ پیمانی از ما نگرفته است سپس برای رد گفتار او اینکه آیه نازل گردیده است.
بقره/ 102: وَ اتَّبَعُوا ما تَتلُوا الشَّیاطِینُ عَلی مُلکِ سُلَیمانَ إبن اسحق گوید بعضی از احبار یهود می‌گفتند آیا از محمّد تعجب نمی‌کنید که پنداشت سلیمان پیامبر است! در صورتی که ساحر و جادوگری بیش نبوده است سپس اینکه آیه نازل گردید.
محمّد بن عبد العزیز قنطری از ابو الفضل حدادی، از ابو یزید خالدی و او از اسحق بن ابراهیم و او از جدش و او از حصین بن عبد الرحمن، از عمران بن حارث، روایتی نقل می‌کند و گوید: زمانی ما نزد إبن عباس بودیم، او گفت: شیاطین و اهریمنان از آسمان استراق سمع می‌کردند. پس هر گاه یکی از آنان کلمه و نوشته حقی را می‌آورد و تجربه میشد که اینکه امر ممکن است موجب صداقت و راستی برای یکی از آنان شود، در مقابل آن یک صدق، او را وادار می‌کردند که هفتاد دروغ بگوید، تا در دل مردم وارد شود.
پس حضرت سلیمان بر اینکه امر آگاهی یافت، آن نوشته را به دست آورد و زیر تخت خود دفن کرد.
پس زمانی که سلیمان فوت شد، شیطان که گمراه کننده و راهزن طریق حق است به مردم گفت: آیا می‌خواهید شما را بر گنج بزرگ سلیمان که هیچ گنجی همانند آن نیست آگاه سازم! گفتند: بلی. شیطان گفت: آن گنج زیر تخت است. پس مردم آن را بیرون آوردند و گفتند: اینکه سحر و

جادوئی است که سلیمان امت خود را بوسیله آن جادو می‌کرد. پس خداوند برای بیگناهی سلیمان اینکه آیه را نازل فرمود.
در مجمع البیان آمده که: دشمنان سلیمان و شیاطین سحر و جادو می‌ساختند و بر پشت آن بنام آصف بن برخیا چنین می‌نوشتند که: اینکه از چیزهایی است که آصف بن برخیا به سلیمان آموخته است، سپس آنرا زیر تخت سلیمان مدفون ساختند تا آنکه سلیمان وفات یافت و اینکه نوشته‌ها را از زیر تخت او بیرون آوردند و شایع کردند که سلیمان بوسیله اینکه جادو بمردم حکومت می‌کرد، اگر چه علمای یهود آنرا باور نمی‌کردند ولی عوام یهود اینکه شایعات را رواج دادند تا زمان رسول خدا (ص)، سپس اینکه آیه برای برائت و دوری ساحت سلیمان نازل گردید.
بقره/ 104: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقُولُوا راعِنا در مجمع البیان آمده که: مسلمین وقتی برسول خدا (ص) میرسیدند می‌گفتند: یا رسول اللّه راعنا، یعنی بما گوش فرا دار، یهودان اینکه کلام را شنیدند و آنرا از جهت معنی تحریف نموده و می‌گفتند راعنا یا محمّد، و مقصودشان از اظهار اینکه جمله، گفتن کلمات ناهنجار و رکیک بود، وقتی که به آنها هشدار داده شد که از اینکه کلمات بر زبان نیاورند می‌گفتند آنچه که مسلمین می‌گویند ما نیز می‌گوئیم (راعنا در زبان عبری دشنام زشتی بود و سعد بن معاذ که زبان عبری میدانست مسلمین را از گفتن آن بازمیداشت و به یهودیان گفته بود هر که اینکه کلمات را بزبان بیاورد او را گردن خواهم زد) سپس خداوند بوسیله اینکه آیه مسلمین را از ذکر آن بازداشت.
بقره/ 106: ما نَنسَخ مِن آیَةٍ بعضی از مفسرین چنین گویند چون خداوند برخی از احکام و دستورات خود را نسخ میکرد یهودیان طعنه میزدند و می‌گفتند محمّد دارای رأی متین و محکمی نمی‌باشد وقتی دستور و حکمی میاورد پشیمان میشود سپس حکم و دستور دیگری بر خلاف آن می‌آورد، خداوند برای رد گفتار آنان اینکه آیه را نازل فرمود و نیز از طریق عکرمة از إبن عباس چنین نقل گردیده که هر وقتی که برسول خدا (ص) در شب وحی میرسد و در روز آنرا فراموش مینمود اینکه آیه نازل میگردید.
بقره/ 108: أَم تُرِیدُونَ أَن تَسئَلُوا در باره سبب نزول آیه اقوال مختلف ذکر شده است:
1- حسن بصری گوید سؤال کننده مشرکین عرب بودند که از رسول خدا (ص) خواسته بودند که خدا و فرشتگان را بآنها بنمایاند تا ایمان بیاورند سپس اینکه آیه نازل گردید.
2- از إبن عباس روایت کنند که رافع بن خزیمة و وهب بن زید برسول خدا (ص) گفتند کتابی را از آسمان برای ما بیاور که آنرا بخوانیم و چشمه‌هائی را برای ما بوجود بیاور تا از تو پیروی کنیم سپس اینکه آیه نازل گردید.
3- مجاهد گوید قریش از رسول خدا خواستند که کوه صفا برای آنها مبدل

بطلا شود پیامبر فرمود ممکن است اینکه کار انجام شود ولی نظیر مائده بنی اسرائیل و مائده قوم عیسی خواهد گردید. سپس از اینکه درخواست صرف نظر کردند و اینکه آیه نازل گردید.
4- سدی گوید اعراب از رسول

صفحه : 256
خدا (ص) خواستند که خدا را از برای آنها بیاورد تا او را ببینند.
اینکه قول را بلخی و مغربی پسندیده‌اند.
5- ابو علی جبائی گوید مشرکین از پیامبر خواستند تا درختی از برای آنها مهیا سازد تا خرمای خود را بآن آویزان نمایند و مانند سایر بت پرستان آنرا مورد پرستش قرار بدهند چنانکه بنی اسرائیل از موسی خواسته بودند و گفتند از برای ما خدایان متعدد بساز همچنانی که دیگران دارند سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 109: وَدَّ كَثِيرٌ مِن أَهلِ الكِتابِ حسن بصری گوید اینکه آیه برای یهود و نصاری نازل گردیده است، قتاده و زهری معتقدند که در باره کعب بن الاشرف بوده است. إبن عباس گوید که منظور آیه حیی بن اخطب و برادرش ابو یاسر بن اخطب بوده‌اند.
بقره/ 113: وَ قالَتِ اليَهُودُ لَيسَتِ النَّصاری إبن عباس گوید مسیحیان نجران نزد رسول خدا (ص) آمده بودند در موقعی که احبار یهود نزد او بودند و بمنازعه و مشاجره با یکدیگر پرداختند رافع بن خزیمه به مسیحیان گفته بود شما چیزی نیستید لذا به عیسی و انجیل او کافر شده بود و مردی از اهل نجران در جواب یهودیان گفته بود شما چیزی نیستید و به موسی و توراة او کافر شده بود سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 114: وَ مَن أَظلَمُ مِمَّن در باره کسانی که مشمول معنی اینکه آیه قرار میگیرند اختلاف است:
1- عده‌ای گویند آنان مشرکین بودند که مسلمین را از وارد شدن در مساجد جلوگیری میکردند.
2- إبن عباس و مجاهد گویند رومیان بودند که با جنگ و ستیز بیت المقدس را گرفته و در خرابی آن کوشش نموده بودند تا اینکه در زمان عمر بن الخطاب مسلمین بر آنان پیروز شدند و از آن پس با حالت ترس در آن وارد می‌شدند. 3- حسن بصری و قتاده گویند که بخت نصر بود هنگامی که بیت المقدس را خراب کرده بود و مسیحیان نیز بکمک او برخاسته بودند.
صاحب تفسیر مجمع البیان از امام صادق (ع) نقل نماید که فرمودند مراد آیه قریش هستند وقتی که پیامبر را از وارد شدن به مکه و مسجد الحرام منع کرده بودند چنانکه بلخی و رمانی و جبائی نیز بهمین موضوع معتقدند.
بقره/ 115: وَ لِلّهِ المَشرقُ وَ المَغربُ إبن عباس گوید اینکه آیه رد بر

یهودیان است هنگامی که َمنکر تحویلَ قبله بطرف خانه کعبه شده بودند و خداوند فرمود قبله مربوط بجهت خاصی سوای جهت دیگر نیست چنانکه مشبهه معتقدند و جبائی اینکه قول را اختیار کرده و اقوی نیز همین است.
إبن زید و قتادة گویند که مسلمین در موقع نماز بهر طرف که مایل میشدند می‌ایستادند سپس بتوسط آیه (فول وجهک شطر المسجد الحرام) منسوخ گردید و رسول خدا (ص) در مرحله اول بطرف بیت المقدس نماز میخواند. دیگران گویند عبد اللّه بن عمر هنگام سفر بهر طرف که راحله در حرکت میبود نماز میخواند و معتقد بود که رسول خدا (ص) چنین عمل مینموده است و آیه را بر قول و فعل خود تأویل مینمود، بعضی گویند در باره قومی نازل گردید که در تاریکی شب بنماز ایستاده بودند و جهت قبله بر آنان معلوم نبود وقتی که صبح شد فهمیدند که نمازشان بطرف قبله نبوده است و خداوند اینکه آیه را نازل فرمود چنانکه نخعی و عبد اللّه بن عامر از پدرش آنرا روایت نموده‌اند.
در تفسیر علی بن ابراهیم از امام کاظم (ع) روایت شده که اینکه آیه در باره نماز نافله در هنگام مسافرت نازل گردیده که بهر طرفی که راحله و کاروان براه افتاده باشد بهمان سمت نماز بخوانند ولی نمازهای واجب اگر چه در سفر باشد طبق آیه شریفه (و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره) باید بطرف قبله خوانده شود و نیز در تفسیر عیاشی بنا بروایت حریز از امام محمّد باقر (ع) چنین ذکر گردیده که اینکه آیه در باره تطوع بخصوص نازل گردیده چنانکه رسول خدا (ص) در هنگام سفر بسوی خیبر بهر سو که راحله و کاروان میرفت نماز میخواند و نیز موقعی که از مکه مراجعت نموده بود در حالتی که کعبه پشت سر او قرار گرفته بود بنماز مشغول گردید.
بقره/ 118: وَ قالَ الَّذِینَ لا یَعلَمُونَ لَو لا یُکَلِّمُنَا اللّهُ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از جمله آنان رافع بن حرمله نام برده شده است.
بقره/ 119: إِنّا أَرسَلناکَ بِالحَقِّ رسول خدا (ص) فرمود اگر خداوند عذاب خود را بر یهودیان میفرستاد هر آینه ایمان می‌آوردند و اینکه آیه در قبال گفتار پیامبر نازل گردید و باو فرمود که تو در باره اصحاب جحیم (اهل جهنم) مسئول نیستی و یا از تو در باره آنان سؤالی نخواهد شد.
بقره/ 120: وَ لَن تَرضی عَنکَ از إبن عباس روایت کنند که یهودیان مدینه و مسیحیان نجران امیدواری داشتند که رسول خدا (ص) بطرف قبله آنها نماز بگزارد وقتی که قبله از بیت المقدس بطرف خانه کعبه بر گردانیده شد بر آنها گران آمده و مأیوس گردیدند و ابراز مودتی که مینمودند قطع کردند سپس اینکه آیه نازل گردید، بعضی از مفسرین چنین گویند که یهودیان برسول خدا (ص) گفتند اگر با ما صلح نمائی سر انجام بتو ایمان

خواهیم آورد. از آنجائی که پیامبر علاقه شدیدی بایمان آوردن آنها داشت با آنان مدارا و مواسات میفرمود تا اینکه خداوند اینکه آیه را نازل نمود و برسول خود فرمود اگر هر چند با آنها مساعدت و مدارا نمائی از تو راضی نشوند تا اینکه از آئین آنها پیروی نمائی.
بقره/ 121: الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ از عبد اللّه بن عباس نقل نمایند که اینکه آیه در باره اهل سفینه نازل گردیده و آنان کسانی بودند که با جعفر بن أبی طالب از حبشه وارد شده

صفحه : 257
بودند و چهل نفر بودند که سی و دو نفر از حبشه و هشت نفر از رهبانان شام بودند که از جمله آنها بحیرا بوده است. برخی گویند مراد آیه یهودیانی بودند که اسلام اختیار نمودند مانند عبد اللّه بن سلام و شعبة بن عمرو و تمام بن یهود و اسد و اسید پسران کعب و إبن یامین و إبن صوریا چنانکه ضحاک گوید، و قتاده معتقد است منظور آیه اصحاب رسول خدایند چنانکه عکرمة گوید، بنا بدو قول اول مقصود از کتاب در آیه شریفه توراة است و بنا بقول آخر مقصود از کتاب، قرآن خواهد بود چنانکه شیخ طوسی گوید در صورتی که معنی کتاب را قرآن بدانیم عقیده قتاده و جبائی درست خواهد بود.
بقره/ 125: وَ إِذ جَعَلنَا البَیتَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَ أَمناً از جابر روایت نمایند که هنگامی که رسول خدا (ص) طواف میفرمود عمر بن الخطاب گفت یا رسول اللّه آیا اینجا مقام ابراهیم است! پیامبر فرمود بلی، عمر گفت آیا اینجا را مصلی قرار نمی‌دهیم! سپس اینکه آیه نازل گردید. علی بن ابراهیم از پدرش او از ابو عمیر او از ابان او از امام صادق (ع) چنین نقل نمایند که خدای تعالی به ابراهیم گفت که هاجر و اسماعیل را از نزد ساره بیرون ببر گفت بارخدایا بکجا ببرم خطاب رسید که جبرئیل ترا راهنمائی خواهد کرد لذا ایشان را با خود برد تا بجائی رسید که امروز آنرا مسجد الحرام گویند که در آنجا نه آب بود و نه گیاه و نه مونس، ابراهیم ایشان را در آن سرزمین رها کرد مدتی بر آمد اسماعیل بزرگ شد و مادرش هاجر دار فانی را وداع نمود و طائفه جرهمیان نیز در آنجا فرود آمده بودند اسماعیل از ایشان دختری را بزنی خود اختیار نمود چون مدتی گذشت ابراهیم از ساره اجازه خواست تا اسماعیل را ببیند ساره بدین شرط بوی اجازه داد که از اسب فرود نیاید ابراهیم چون بدانجا رسید جائی دید آبادان و دارای مردم بسیار، در جستجوی اسماعیل بر آمد در حالتی که اسماعیل بجهت شکار بیرون رفته بود زن اسماعیل از خیمه بیرون آمد و از ابراهیم که بنظرش ناشناس آمد پرسید چه میخواهد ابراهیم گفت اسماعیل کجاست! در جواب گفت بشکار رفته است ابراهیم گفت آیا میهمان

می‌پذیری! گفت نه، دگر باره گفت آیا طعام و نوشیدنی داری!
گفت نه، سپس گفت اگر اسماعیل آمد باو بگوی که آستانه در را عوض کند پس از اینکه گفت و شنود ابراهیم رفت اسماعیل که از شکار برگشت، از زوجه‌اش پرسید آیا کسی بدینجا آمده است! زوجه وی تمام موضوع را بوی گفت اسماعیل آن زن را رها کرد و طلاق داد پس از او زوجه دیگری اختیار نمود، ابراهیم دگر باره از ساره خواست که بدیدن اسماعیل برود ساره باز بهمان شرط بوی اجازه داد لذا ابراهیم بعزم دیدار فرزند آمد باز فرزند خود را نیافت زیرا بشکار رفته بود. زن اسماعیل از خیمه بیرون آمد. ابراهیم از وی جویای اسماعیل شد، گفت به شکار رفته و بر میگردد و از ابراهیم در خواست کرد که از اسب فرود آید تا از وی پذیرائی کند ابراهیم گفت نمیتوانم از اسب بزیر آیم اگر طعام و نوشیدنی داری بیاور زوجه اسماعیل بفوریت شیر و گوشت آورد ابراهیم در حالی که بر روی اسب نشسته بود از آن گوشت و شیر تناول کرد و در باره آن زن دعا نمود زوجه اسماعیل بدون اینکه وی را بشناسد از ابراهیم خواست تا سرش را که غبارآلود بود و از راه رسیده بود شست و شو نماید باز ابراهیم گفت از اسب پائین نیایم ولی سنگی بیار تا پایم را بر روی آن گذارم و در حالتی که پای دیگر من بر رکاب باشد یکطرف سر را بشویم آن زن سنگ بزرگی آورد ابراهیم یک پای بر سنگ نهاد و یکطرف سر را شست سپس جای آن سنگ را عوض کرد و ابراهیم طرف دیگر سر را شست و شو داد و اثر پای ابراهیم در آن سنگ آشکار ماند وقتی که خواست برود بزوجه فرزندش گفت اگر اسماعیل آمد سلام مرا باو برسان بگو که من گفته‌ام آستانه در را خوب محکم بدار که بسیار صالح و نیکوکار است وقتی اسماعیل آمد از زوجه خویش پرسید اینکه زن نیز تمام وقایع را برای شوهر خود نقل نمود اسماعیل خوشحال و شادان گشت و بزوجه خود گفت او پدرم ابراهیم بوده است، و آن جایگاه مقام ابراهیم و محل دو قدم او گردید.
بقره/ 129: وَ ابعَث فِیهِم رَسُولاً مِنهُم سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او پیغمبر (ص) است.
بقره/ 130: وَ مَن یَرغَبُ عَن مِلَّةِ إِبراهِیمَ عبد اللّه بن سلام دو برادرزاده داشت بنام سلمه و مهاجر، آنان را به اسلام خواند و گفت چنانکه میدانید خداوند در توراة یادآور گردیده که از اولاد اسماعیل پیامبری بنام احمد خواهد برگزید که هر که باو ایمان بیاورد رستگار و هر که ایمان نیاورد ملعون و رانده شده است از میان آندو نفر سلمه ایمان آورد و مهاجر بحالت کفر باقی ماند سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 132: وَ وَصّی بِها إِبراهِیمُ بَنِیهِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: آنان اسماعیل و اسحاق و مان و زمران و سرح و نفش و نفشان و إمیم و کیسان و سورح و لوطان و نافش می‌باشند.

بقره/ 135: وَ قالَوا كُونُوا هُوداً از إبن عباس روايت كنند كه إبن صوريا الاعور برسول خدا (ص) گفت هدايت آنست كه ما در آن هستيم و غير راه ما هدايت نيست بنابراين اى محمّد از ما پيروى كن تا هدايت يابى و مسيحيان نيز برسول خدا (ص) چنين مى‌گفتند سپس اينكه آيه نازل گرديد.
بقره/ 136: وَ الأسباطِ سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گرديد: فرزندان يعقوب‌اند كه دوازده نفر بودند:
يوسف و روبيل و شمعون و لاوى و يهودا و دان و تفتانى و بفاء و مثناة و ياشير و يشاجر و بنيامين.

صفحه : 258
بقره/ 137: فَإِن آمَنُوا وقتى كه آيه 136 (قولوا آمنا باللّه و ما انزل الينا) را پيامبر براى مردم قرائت فرمود و يهوديان اسم عيسى را در آن شنيدند خوششان نيامد و مسيحيان نيز گفتند عيسى مانند ساير پيامبران نيست زيرا او پسر خدا است سپس اينكه آيه نازل گرديد.
بقره/ 142: سَيَقُولُ السُّفَهاءُ رسول خدا (ص) در مرحله نخست بطرف خانه كعبه نماز ميخواند وقتى كه بمدينه هجرت فرمود دستور يافت كه بطرف بيت المقدس يعنى قبله يهوديان نماز بخواند چون مدتى گذشت ديگر بار دستور يافت بطرف خانه كعبه نماز گزارد مشركين گفتند محمّد از قبله پدران خود منصرف شده بود اكنون دوباره بقبله پدران باز آمده بنابراين به آئين پدران نيز باز خواهد آمد خداوند اينكه آيه را نازل كرد. و منظور از سفهاء در آيه، مشركين مكه و يهوديان مدينه هستند.
همچنين سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: از آنان اينكه افراد را نام برده‌اند: رفاعة بن قيس، قردم بن عمرو، كعب بن اشرف، رافع بن حرمله، حجاج بن عمرو، ربيع بن ابى حقيق.
بقره/ 143: وَ كَذلِكَ جَعَلناكُم جماعتى از يهوديان به معاذ بن جبل گفته بودند ما امت عدل و قوم وسط هستيم و قبله ما قبله پيامبران است و محمّد هم ميداند ولى حسد او را رها نمى‌كند. معاذ در جواب گفت دين ما بر حق است و ما امت عدل مى‌باشيم سپس خداى تعالى اينكه آيه را بر رسول خود فرستاد، و نيز بايد دانست كه منظور از (لتكونوا شهداء على النّاس) ائمه طاهرين مى‌باشند چنانكه عمر بن حنظلة از امام صادق (ع) روايت نموده است، و در باره اينكه قسمت از آيه (و ما كان اللّه ليضيع ايمانكم) هم وقتى كه قبله بطرف خانه كعبه برگردانيده شد يهوديان گفتند اگر قبله بودن خانه كعبه حق باشد كسانى كه بطرف بيت المقدس نماز گزاردند بضلالت و گمراهى بوده‌اند سپس اينكه آيه نازل گرديد و فرمود كسانى كه بطرف بيت المقدس نماز خوانده‌اند خداوند ايمان و نماز آنها را ضايع و تباه نميكند چون كسانى از مسلمين مانند اسعد بن زرارة و براء بن

معرور بوده‌اند که بطرف بیت المقدس نماز خوانده و سپس وفات یافته‌اند و مراد از ایمان در اینکه آیه نماز است.
بقره/ 144: قَد نَری تَقَلُّبَ هنگامی که رسول خدا (ص) قبل از هجرت در مکه می‌بود بطرف خانه کعبه نماز میخواند بعد از هجرت بمدینه بطرف بیت المقدس نماز گزارد و هنگامی که به طرف بیت المقدس نماز گزارد دو روز از ماه ربیع الاول گذشته بود و مدت شانزده ماه بطرف بیت المقدس نماز خواند تا اینکه روزی به جبرئیل فرمود خیلی دوست میدارم که از قبله یهود منصرف شوم و بطرف کعبه نماز بگزارم جبرئیل گفت من هم بنده‌ای مانند تو هستم و چون نزد خدا مقرب می‌باشی اگر از خداوند بخواهی مورد اجابت قرار گیرد از آنوقت رسول خدا (ص) اغلب بطرف آسمان نظر می‌افکند تا اینکه اینکه آیه نازل گردید و قبله دوباره بطرف خانه کعبه برگردانیده شد.
بقره/ 144: الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ علی بن ابراهیم از پدرش او از إبن ابی عمیر او از حریز او از امام جعفر صادق (ع) روایت کند که اینکه آیه در باره یهود و نصاری نازل گردیده زیرا خداوند در توراة و انجیل و زبور صفت محمّد و یاران او را و نیز مهاجرت وی را گوشزد نموده بود چنانکه در آیه 29 سورة الفتح فرماید (محمّد رسول اللّه و الّذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من اللّه و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلک مثلهم فی التوراة و مثلهم فی الانجیل) ولی وقتی که مبعوث گردید بوی کافر شدند و انکار نمودند.
اینکه آیه در شأن مؤمنان اهل کتاب، مانند عبد اللّه بن سلام و یاران او نازل شده است، آنان در کتابشان صفت و خصوصیات و رسالت پیغمبر را قبلا خوانده بودند و او را می‌شناختند، همانطوریکه اگر فرزند خود را بین کودکان دیگر می‌دیدند می‌شناختند.
عبد اللّه بن سلام گوید: شناسائی ما به پیغمبر (ص) از معرفت ما به فرزندان خود بیشتر می‌باشد. عمر بن خطاب به او گفت: ای إبن سلام، علت آن چیست! إبن سلام پاسخ داد:
همانا من از روی حق و یقین شهادت می‌دهم که محمّد (ص) رسول خدا است، ولی نمی‌توانم در باره فرزند خود چنین شهادتی بدهم، زیرا بطور یقین نمی‌دانم زنم چه کاری کرده است؟ پس عمر گفت: ای إبن سلام خدا ترا موفق بدارد.
بقره/ 148: وَ لِکُلٍّ وِجهَةٌ إبن بابویه بعد از شش واسطه از ابو خالد کابلی او از امام سجاد (ع) روایت کند که در باره سیصد و سیزده مرد از اهل بدر نازل گردیده است و نیز اینکه بابویه بعد از هفت واسطه از مفضل بن عمر او از امام جعفر صادق (ع) نقل نماید که در باره اصحاب مهدی موعود (ع) است چنانکه محمّد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم او از پدرش بعد از

چهار واسطه از امام جعفر صادق روایت کند که آیه (فاستبقوا الخیرات اینما تکونوا یأت بکم اللّه جمیعا) در باره اصحاب قائم آل محمّد است که سیصد و اندی نفر می‌باشند که در ساعت واحده معینه بعد از ظهور وی در یکجا جمع گردند.
بقره/ 150: وَ مِن حَیثُ خَرَجتَ از طریق سدی در باره اینکه قسمت از آیه (لئلا یکون للناس علیکم حجة) چنین روایت شده وقتی که بعد از قبله بیت المقدس رسول خدا (ص) به طرف خانه کعبه برگشت مشرکان مکه گفتند دین محمّد او را در سر گردانی انداخته و دوباره به طرف قبله‌ای که ما در آن هستیم برگشته است زیرا می‌دانست که ما بر هدایت بیشتری می‌باشیم. سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 154: وَ لا تَقُولُوا لِمَن یُقتَلُ حسن بصری و قتادة و مجاهد و جبائی و إبن الاخشاذ و رمانی و جمیع مفسرین معتقدند که شهداء بعد از شهادت تا قیام روز قیامت زنده

هستند و خداوند آنها را در بهشت زنده میدارد و در اینکه باره اختلافی نیست ولی بلخی یکی دیگر از مفسرین گوید که شهیدان بعد از شهادت زنده نبوده بلکه بعد زنده میشوند و قول شاذی از متأخرین نیز حاکی از اینکه موضوع است و غیر از بلخی دیگران به اینکه عقیده معتقد نیستند گویند که مشرکین می‌گفتند اصحاب محمّد خود را در جنگها بدون هیچ فائده‌ای از بین میبرند سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 158: إِنَّ الصَّفا وَ المَروَةَ از امامین باقر و صادق (ع) و نیز از شعبی و بسیاری از اهل علم روایت کنند که مسلمین می‌پنداشتند که صفا و مروه جایگاه دو بت بنام اساف و نائله بوده است و چون در زمان جاهلیت مورد طواف قرار میگرفته مسلمین کراهت داشتند که صفا و مروة را طواف بنمایند و اینکه آیه نازل گردید و خداوند طواف مزبور را اطاعت نامید.
بقره/ 159: إِنَّ الَّذِینَ یَکتُمُونَ إبن عباس و مجاهد و ربیع و حسن بصری و قتادة و سدی و جبائی و بسیاری از اهل علم گویند که کتمان کنندگان مزبور یهود و نصاری مانند کعب بن الاشرف و کعب بن اسید و إبن صوریا و زید بن تابوه بودند و دیگران از علمای نصاری که موضوع پیامبری محمّد را مکتوم و پوشیده میداشتند و نبوت او را پنهان مینمودند در صورتی که در توراة و انجیل دریافته بودند. بلخی گوید شامل تمام کسانی است که آنچه در توراة و انجیل راجع به نبوت محمّد نازل شده بود مکتوم نموده بودند از إبن عباس روایت شده که جماعتی از انصار از عده‌ای یهودیان از آنچه که در توراة در باره محمّد آمده بود سؤال کرده بودند و آنها از افشاء حقیقت آن کتمان ورزیدند.

بقره/ 163: وَ إِلهُكُم إِلهٌ واحِدٌ از إبن عباس روایت و نقل کنند که مشرکین و کفار قریش از رسول خدا (ص) خواستند که خداوند را برای آنها توصیف نماید سپس اینکه آیه و سوره (قُل هُوَ اللّهُ أَحَدٌ) با هم نازل گردیده است.
بقره/ 164: إِنَّ فِی خَلقِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وقتی که خداوند در آیه 163 خبر داد از اینکه معبودی جز خدای یکتا موجود نیست گفتند دلیل بر وجود خدای یکتا چیست! خداوند اینکه آیه را دلیل قرار داد.
بقره/ 168: یا أَیُّهَا النّاسُ کُلُوا گویند وقتی که اهل جاهلیت از قبائل ثقیف و خزاعه و بنی مدلج چهارپایان و حرث و بحیره و سائبه و وصیله را بر خویش حرام کردند خداوند از اینکه عمل نهی فرمود و بمؤمنین دستور داد که بر خلاف آن رفتار نمایند.
بقره/ 170: وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ إبن عباس گوید که رسول خدا (ص) یهودیان را که اهل کتاب بودند با سلام دعوت فرمود آنها گفتند ما پدران خود را بر دین خود یافته و از آنها پیروی مینمائیم زیرا آنها از ما داناتر و بهتر بوده‌اند سپس اینکه آیه نازل گردید.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: نام اینکه افراد از آنان برده شده است: رافع و مالک بن عوف.
بقره/ 171: وَ مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا عطاء گوید که اینکه آیه در باره یهودیان نازل گردیده است.
بقره/ 174: إِنَّ الَّذِینَ یَکتُمُونَ عکرمة گوید اینکه آیه و آیه 77 از سوره آل عمران (إِنَّ الَّذِینَ یَشتَرُونَ بِعَهدِ اللّهِ) در باره یهود نازل گردیده است و نیز از طریق کلبی از ابو صالح او از إبن عباس و نیز بعنوان اجماع چنین نقل نمایند که اینکه آیه در باره رؤسای یهود و علمای آنها نازل گردیده که از عوام یهود هدایائی می‌گرفتند و امیدوار بودند که پیامبر آینده از طائفه خودشان باشد وقتی که رسول خدا (ص) مبعوث گردید اینان از ترس زوال ریاست خود صفات رسول خدا را تغییر دادند و گفتند اینکه پیامبر آن رسول معهود در توراة نیست و خداوند اینکه آیه را نازل فرمود و نیز گویند رؤسای مزبور کعب اشرف و کعب اسد و مالک بن الصنیف و حیی و یاسر پسران اخطب بودند که بعوام یهود می‌گفتند خداوند پیامبری خواهد برگزید که از شرب خمر و عمل زنا و گرفتن ربا نهی نماید و نام او محمّد است سپس وقتی که پیغمبر اسلام مبعوث گردید گفتند اینکه پیامبر آن رسول معهود نیست که ما میگفتیم او هنوز نیامده و نشانه او کوتاهی قد و ازرقی چشم اوست با اینکه گفتار صفات رسول خدا (ص) را تغییر دادند و خداوند اینکه آیه را نازل فرمود.
بقره/ 177: لَیسَ البِرَّ هنگامی که قبله بطرف خانه کعبه قرار گرفت همه متوجه منسوخ شدن قبله پیشین گردیدند مخصوصا یهود و نصاری زیاد اینکه موضوع را بر زبان میراندند خداوند اینکه آیه را فرستاد که نپندارند بر و

نیکوکاری فقط مخصوص بنماز خواندن رو بقبله است بلکه طاعات دیگری نیز هست که بر و نیکوکاری محسوب میشود چنانکه إبن عباس و مجاهد گویند. قتاده و ربیع و جبائی گویند نکوکاری آن نیست که نصاری از برای نماز خود متوجه مشرق شوند و یهود متوجه مغرب گردند بلکه بر چیزهای دیگری هم هست که در آیه مذکور گردیده است.

بقره/ 178: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ قتاده گوید اینکه آیه در باره طایفه‌ای از اهل جاهلیت نازل گردیده که بر طائفه‌ای دیگر تفوق داشته‌اند و میخواستند از لحاظ قصاص بر آنها تعدی و تجاوز نمایند بقسمی که راضی نبودند که در قبال برده‌ای از خود برده‌ای از آنها را قصاص کنند بلکه میخواستند شخص آزادی را از میان آنها قصاص نمایند و در قبال زن، مردی از قبیله طرف مقابل خود را قصاص کنند و خداوند با نزول اینکه آیه آن روش را نهی نمود.

بقره/ 180: کُتِبَ عَلَیکُم إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ المَوتُ بین مفسران اختلاف است که آیا

صفحه : 260

اینکه آیه نسخ شد به آیه مواریث یا نه، در هر حال در مجمع البیان آمده که: اصحاب ما از حضرت باقر (ع) روایت کرده‌اند که چون از وصیت برای وارث که آیا جایز است سؤال شد فرمود: آری؟ و اینکه آیه را تلاوت فرمود، و سکونی از حضرت صادق (ع) روایت کند که از پدرانش روایت کرد تا علی (ع) که فرمود: هر کس در موقع مرگ برای نزدیکانش که ارث نمی‌برند وصیت نکند عملش را با معصیت پایان برده است. و طبرسی گوید: آنچه که سخن ما را تقویت می‌بخشد روایتی است که از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود:

هر کس بدون وصیت بمیرد مانند زمان جاهلیت مرده است، و از آنحضرت روایت شده که فرمود:

هر کس برای مرگش وصیتی نیکو نکند کوتاهی در مروت و عقلش است.

بقره/ 184: أَیّاماً مَعدُوداتٍ محمّد بن مسلم از امام جعفر صادق (ع) روایت کند که اینکه قسمت از آیه (فمن کان منکم مریضا او علی سفر) هنگامی نازل شد که رسول خدا (ص) در ماه رمضان به کراع الغمیم (بضم کاف) که در 170 میلی مدینه واقع است بسفر رفته بودند و پس از بجای آوردن نماز صبح آب از برای آشامیدن خواستند و دستور دادند که همراهان نیز افطار نمایند صحابه که همراه پیامبر بودند گفتند یا رسول اللّه اجازه بفرمائید روزه بگیریم. فرمود هر کس که بخواهد روزه بگیرد از عاصیان شمرده شود. سپس اضافه نموده و گوید که پیامبر در مسافرت بهیچ وجه نه روزه واجب می‌گرفت و نه روزه مستحب. از مجاهد روایت کنند که

اینکه قسمت از آیه (و علی الّذین یطیقونه) در باره مولای قیس بن السائب نازل گردیده که روزه خود را شکست و بابت هر روز مسکینی را اطعام نمود.
بقره/ 186: وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی از حسن بصری روایت شده که شخصی از رسول خدا (ص) سؤال کرد آیا خداوند بما نزدیک است که با او مناجات و راز و نیاز کنیم یا دور است! سپس اینکه آیه در جواب او نازل گردید. قتاده گوید اینکه آیه در باره قومی نازل گردید که از پیامبر سؤال کرده بودند که با چه کیفیت خدای خود را بخوانند.
در تفسیر عبد الرزاق از حسن بصری نقل شده که اصحاب رسول خدا از وی سؤال کردند و گفتند خدای ما کجا است! سپس اینکه آیه نازل گردید.
إبن عساکر از علمای عامه از امام علی مرتضی (ع) روایت کند که از قول پیامبر فرمود از دعا کردن عاجز نباشید زیرا خداوند بر من آیه (ادعُونِی أَستَجِب لَکُم) را نازل فرمود سپس مردی از پیامبر سؤال کرد و گفت آیا خداوند دعای ما را می‌شنود و اگر می‌شنود بچه کیفیت می‌شنود! سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 187: أُحِلَّ لَکُم لَیلَةَ الصِّیامِ گویند عمر بن الخطاب در شب ماه رمضان قصد نزدیکی با زوجه خود را بعد از آنکه اندکی خوابیده بود نمود پس از انجام عمل فردای آنشب قضیه را برای رسول خدا (ص) نقل نمود و اینکه آیه نازل گردید و در باره بقیه آیه گویند که در باره ابو قیس بن صرمة نازل شده که در زمین خود مشغول کار بود خوابش برد بعد از خواب برای او غذا آوردند نخورد خبر برسول خدا دادند سپس اینکه آیه نازل گردید، از امام محمّد باقر (ع) روایت گردیده که اینکه آیه در باره خوات بن جبیر نازل شده که مانند قضیه ابو قیس بن صرمة بوده با اینکه تفاوت که موضوع خوات در روز جنگ خندق اتفاق افتاده و جریان ابو قیس در مزرعه خودش، و موضوع ابو قیس بن صرمه از امام باقر (ع) نیز روایت گردیده است.
احمد و ابو داود و حاکم از طریق عبد الرحمن بن ابی لیلی او از معاذ بن جبل روایت کنند که عمر در شب رمضان پس از اندکی خوابیدن با زن خود نزدیکی کرد سپس قضیه را برای رسول خدا (ص) بیان نمود.
بخاری از براء نقل نماید وقتی که روزه رمضان واجب گردید مسلمین در شبهای آن با زنان خود نزدیکی نمی‌کردند و بودند مردانی که بر خلاف آن رفتار مینموده و نزدیکی میکردند سپس اینکه آیه نازل گردید.
صاحب روض الجنان گوید در ابتدای امر در اوقات رمضان وقتی که افطار میکردند تا وقت نماز عشاء در باره خوردن و آشامیدن و نزدیکی با زنان مجاز بودند پس از آن تا شب دیگر خوردن و آشامیدن و نزدیکی با زنان حرام میگردید و نیز اگر کسی میخوابید بعد از افطار، پس از بیدار شدن

بخوردن و آشامیدن و نزدیکی با زنان تا شب بعد مجاز نمی‌بود تا اینکه شبی عمر بن الخطاب بعد از خواب با زوجه خویش نزدیکی نمود و سخت پشیمان گشت و بامداد نزد رسول خدا آمد و قصه خویش را گفت پیامبر فرمود خطا کردی سایرین از صحابه که نشسته بودند گفتند یا رسول اللّه برای ما نیز چنین پیش آمدی کرده ولی ما از ذکر آن شرم می‌داشتیم آیا از برای اینکه کار مجاز میباشیم یا نه! پیامبر فرمود اجازه اینکه کار با خداوند است سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 188: وَ لا تَأْكُلُوا دو مرد در زمان رسول خدا (ص) بنام امرؤ القیس بن عابس الکندی و عبدان بن الاشوع با یکدیگر بر سر زمینی بخصومت برخاستند.
امرؤ القیس خواست تا با اظهار سوگند و قسم حق خود را ثابت نماید خداوند آیه 77 از سوره آل عمران (إِنَّ الَّذِينَ يَشتَرُونَ بِعَهدِ اللّهِ وَ أَيمانِهِم ثَمَناً قَلِيلًا) را نازل فرمود وقتی که پیامبر اینکه آیه را برای او قرائت نمود امرؤ القیس از سوگند یاد نمودن منصرف شد و خصومت را فرو گذاشت و زمین را بعبدان واگذار نمود سپس اینکه آیه در باره او نازل گردید.
بقره/ 189: يَسئَلُونَکَ عَنِ الأَهِلَّةِ معاذ بن جبل برسول خدا (ص) گفت یا رسول اللّه جماعت یهود در باره هلال از ما زیاد سؤال میکنند تکلیف ما چیست! اینکه آیه در جواب او نازل گردید چنانکه از قتادة نیز روایت شده که در باره خلقت هلال و از اینکه چرا آفریده شده از پیامبر می‌پرسیدند اینکه آیه نازل شد و نیز

صفحه : 261
از إبن عباس و ابو العالیه هم روایت گردیده است و هم چنین از إبن عباس نقل نمایند که معاذ بن جبل و ثعلبة بن غنم از پیامبر در باره ماه و کم و زیاد شدن او در اوائل و اواسط و اواخر هر ماه که بر یک حالت ثابت قرار نمی‌گرفته سؤال میکردند سپس اینکه آیه نازل گردیده است و در باره اینکه قسمت از آیه (وَ لَيسَ البِرُّ بِأَن تَأتُوا البُيُوتَ) چنین نقل نمایند که در جاهلیت رسم چنین بوده که اگر کسی از برای حج یا عمره احرام می‌بست و محرم میگشت در حال احرام از در خانه یا خیمه وارد نمی‌گردید بلکه از پشت بام و یا از سوراخ دیوار وارد خیمه یا خانه میشد و اینکه کار را جز نیکوکاری و بر محسوب میداشتند و در عین حال آنانی که از حمس یعنی از طوایف قریش و کنانه و خزاعة و ثقیف و جشم و بنو عامر بن صعصعة و بنو نضر بن معونة بودند چنین عملی را مرتکب نمیشدند و بدانجهت بآنها حمس می‌گفتند که در روش خود سخت محکم و پا بر جا می‌بودند چه آنکه حماسه بمعنی شدت شجاعت است و وقتی که اسلام ظهور نمود در اوائل امر اینکه روش جاری بود بقسمی که روزی رسول خدا (ص) بخانه یکی از

انصار با حالت احرام وارد گردید و بنا بقاعده حمس از در خانه انصاری وارد شد و شخصی با وی بنام قطبة بن عامر انصاری نیز وارد شد مردم اعتراض کردند و گفتند یا رسول اللّه قطبه مردی فاسق و فاجر است و حمسی نیست چرا با تو از در خانه وارد شده است پیامبر نیز از قطبه علت آمدن او را از در خانه با خودش پرسید قطبه در جواب گفت یا رسول اللّه از تو پیروی کردم و هر کاری که شما انجام بدهید من هم به پیروی شما انجام میدهم پیامبر گفت من مردی حمسی هستم قطبه گفت دین من دین شما است سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز گویند اینکه قسمت از آیه (وَ أتُوا البُیُوتَ مِن أَبوابِها) در باره امام علی مرتضی (ع) نازل گردیده بنا بروایت منقول از پیامبر (ص) که فرمود: انا مدینة العلم و علی بابها،- ای لا تأتوا المدینة الا من بابها.

سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از جمله سؤال کنندگان که اسمشان ذکر شده معاذ بن جبل و ثعلبة بن غنم را نام برده‌اند.

بقره/ 190: وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ از إبن عباس و قتادة چنین روایت کنند که آیه مزبور در صلح حدیبیه نازل گردید بدین شرح که پیامبر با اصحاب خود که در حدود هزار و چهار صد نفر بودند بقصد عمره خواستند بمکه وارد شوند در حدیبیه مشرکین مانع شدند بناچار نحر هدی را در حدیبیه انجام دادند سپس با مشرکین چنین صلح نمودند که آن سال را وارد نشوند و سال بعد بیایند.

سال بعد پیامبر با تجهیز کامل با اصحاب خود حرکت کردند که عمره قضا را بجای آورند ولی می‌ترسیدند که مشرکین بعهد خود وفا ننموده و باز مانع ورود آنها بشوند و بالنتیجه کار بجنگ و ستیز منجر گردد و در عین حال رسول خدا جنگ در ماه حرام را کراهت داشت تا اینکه اینکه آیه نازل گردید. ربیع بن انس و عبد الرحمن بن زید بن اسلم گویند اینکه آیه نخستین آیه‌ای است که در باره قتال و نبرد وارد گردیده و بعد از نزول اینکه آیه پیامبر با کسانیکه قصد جنگ داشتند جنگ مینمود و با کسانیکه از جنگ کردن خود داری میکردند جنگ نمیکرد تا اینکه آیه (فَاقتُلُوا المُشرِکِینَ حَیثُ وَجَدتُمُوهُم) نازل گردید و اینکه آیه را نسخ نمود چنانکه جبائی و حسن بصری نیز باین عقیده معتقدند ولی إبن عباس و مجاهد و عمر بن عبد العزیز معتقدند که آیه مزبور نسخ نشده و بمحکمی خود باقی است.

بقره/ 194: الشَّهرُ الحَرامُ بِالشَّهرِ الحَرامِ حسن بصری گوید مشرکین برسول خدا (ص) گفته بودند آیا نبرد و جنگ با ما را در ماههای حرام نهی نموده‌ای! پیامبر فرمود بلی، سپس مشرکین در صدد بر آمدند که با مسلمین به نبرد پردازند و اینکه آیه نازل گردید، مجاهد گوید قریش افتخار میکردند که مانع از ورود رسول خدا (ص) بمکه گردیدند ولی خداوند در ماه ذی القعده سال بعد رسول خود را برای انجام عمره بمکه فرستاد

چنانکه ضحاک و قتادة و ربیع و إبن زید نقل نمایند و از امام محمّد باقر (ع) و إبن عباس نیز چنین روایت گردیده است.
بقره/ 195: وَ أنفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ زید بن اسلم نقل نماید که اینکه آیه در باره قومی نازل شد که بدون ساز و برگ در جهاد شرکت میکردند و در میان جهاد سربار دیگران میشدند سپس اینکه آیه نازل گردید حذیفه گوید اینکه آیه در باره نفقه نازل شده است، ابو ایوب انصاری نقل نماید که آیه در باره ما انصار نازل شده است زیرا وقتی که اسلام عزت و قدرت یافت و یاران آن زیاد گردید بعضی ببعضی دیگر پنهانی می‌گفتند اموال ما تباه شده و اگر ما در حفظ اموال خود می‌کوشیدیم از بین نمیرفت سپس اینکه آیه در رد گفتار ما نازل شده است، ابو جبیرة إبن ضحاک روایت کند که انصار کسانی بودند که تصدق میکردند و از مال و دارائی خود می‌بخشیدند یک سال از اینکه کار دست کشیده و از بخشش امساک و خودداری نمودند سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز نعمان إبن بشیر نقل کند که مردان گناه می‌کردند و سپس با حالت یأس می‌گفتند خداوند ما را نخواهد آمرزید سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 197: الحَجُّ أَشهُرٌ مَعلُوماتٌ اینکه قسمت از آیه (وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیرَ الزّادِ التَّقوی) در باره اهل یمن نازل شده زیرا اینان با دست خالی حج میکردند و زاد و توشه سفر با خود همراه نمی‌آوردند و می‌گفتند ما بخدا توکل می‌کنیم سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 198: لَیسَ عَلَیکُم از إبن عباس و مجاهد و حسن بصری و عطا نقل نمایند که مسلمین در اوقات حج تجارت کردن را گناه میدانستند و خداوند در آیه تصریح فرمود که میتوانند بتجارب نیز بپردازند چنانکه اینکه موضوع از ائمه اطهار (ع) هم روایت گردیده است و نیز گویند اعراب در جاهلیت چند بازار بنام عکاظ و مجنة و ذو المجاز داشتند و اگر هر کس

در اوقات جاهلیت هنگام حج بتجارت می‌پرداخت باو حاج نگفته بلکه داج می‌گفتند سپس اینکه آیه نازل گردید شیخ طوسی باین موضوع اشاره مختصری نموده ولی بعنوان شأن و نزول نیاورده است.
بقره/ 199: ثُمَّ أَفِیضُوا مِن حَیثُ أَفاضَ النّاسُ روایت کنند که هنگام حج، عرب در عرفه و قریش در مزدلفه توقف مینمودند سپس اینکه آیه نازل گردید.
و نیز قریش که از جمله حمس بودند در اوقات حج از حرم به عرفات نمی‌رفتند و در مزدلفه توقف مینمودند و می‌گفتند ما اهل اللّٰه هستیم و مانند دیگران نمی‌باشیم و نیز ما که ساکنین حرم خدا هستیم نباید از حرم بیرون برویم و منظور ایشان تعظیم و بزرگداشت خود بوده سپس حق

تعالی اینکه آیه را فرستاد. از اسماء دختر ابو بکر روایت شده که قریش در مزدلفه توقف میکردند و مردم در عرفه، مگر شیبة بن ربیعه و خداوند اینکه آیه را نازل فرمود. شیخ طوسی بنا بنقل از عائشه و إبن عباس و عطا و مجاهد و حسن بصری و قتادة و سدی و ربیع موضوع فوق را ذکر نموده و نیز از امام محمّد باقر (ع) هم روایت کرده است ولی بعنوان شأن و نزول بمیان نیاورده است.
بقره/ 200: فَإِذا قَضَیتُم از إبن عباس و مجاهد روایت کنند که اعراب هنگام توقف در موسم یا در جمره تمام گفتار و گفتگوهایشان راجع بپدران و اجداد خود بوده و از آنها تعریف و توصیف مینمودند سپس اینکه آیه نازل گردید، و نیز از إبن عباس نقل نمایند که وقتی که اعراب در موسم می‌آمدند می‌گفتند خدایا امسال بما باران بده و نیز امسال را سال ارزانی قرار بده و از امور آخرت چیزی از خداوند نمی‌خواستند سپس اینکه قسمت از آیه (فَمِنَ النّاسِ مَن یَقُولُ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنیا وَ ما لَهُ فِی الآخِرَةِ مِن خَلاقٍ) نازل گردید. شیخ طوسی موضوع اول را بدون ذکر عنوان شأن و نزول از امام محمّد باقر (ع) روایت نموده است، و محمّد بن مسلم گوید که از امام محمّد باقر (ع) در باره اینکه قسمت از آیه (فَاذکُرُوا اللّهَ کَذِکرِکُم آباءَکُم أَو أَشَدَّ ذِکراً) سؤال نمودم فرمود اعراب برسم جاهلیت در هر مجلس و محفلی از پدران خویش صحبت بمیان میاوردند اینکه آیه بدان سبب نازل گردید.
بقره/ 202: أُولئِکَ لَهُم نَصِیبٌ مِمّا کَسَبُوا) ضحاک از عبد اللّه بن عباس روایت کند که شخصی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول اللّه پدرم وفات یافته و حج بجای نیاورده آیا من می‌توانم بجای او حج بجای آورم!
پیامبر فرمود اگر پدرت مقروض می‌بود و قرض او را می‌پرداختی، آیا کافی بود! گفت بلی یا رسول اللّه سپس فرمود بنابراین اگر قرض خدا را هم بپردازی سزاوارتر خواهد بود سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 204: وَ مِنَ النّاسِ مَن یُعجِبُکَ قَولُهُ) گویند در باره اخنس بن شریق نازل گردیده است چنانکه سدی و دیگران نیز گفته‌اند.
سدی گوید: اینکه آیه در شأن اخنس إبن شریق ثقفی که حلیف بنی زهرة بود نازل شده است و جریان اینست:
در مدینه اخنس بن شریق ثقفی نزد پیغمبر آمد و اظهار اسلام نمود.
پیغمبر (ص) از عمل او تعجب کرد.
او گفت: من چون اسلام را دوست دارم اینجا آمده‌ام و خداوند داناست که من راست می‌گویم. خداوند تعالی در اینکه باره فرمود: «و یشهد اللّه علی ما فی قلبه ...» او از خدمت رسول اللّه (ص) بیرون آمد. پس به کشت و زرع و شترانی که متعلق به مسلمانان بود، رسید. کشت و زرع را آتش زد و شتران را هم پی کرد.

خداوند تعالی اینکه آیه را در باره او نازل کرد.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او اخنس إبن شریق است.
بقره/ 206: وَ إِذا قِيلَ لَهُ ضحاک گوید کفار قریش حیله‌ای بکار بردند و کسی را بمدینه نزد رسول خدا (ص) فرستادند که ما مسلمان شده‌ایم کسانی را برای تعلیم آئین اسلام نزد ما بفرست پیامبر عده‌ای را مانند حبیب بن عدی الانصاری و مرثد بن ابی مرثد الغنوی و عبد اللّه بن طارق و خالد بن بکیر و زید بن الدثنه بسر کردگی و امارت عاصم بن ثابت نزد آنها فرستاد اینان حرکت کردند هفتاد نفر از کفار قریش از مکه بقصد ایشان بیرون آمدند وقتی بمسلمانان که قصد تعلیم آنان را داشتند رسیدند خدعه کردند و با اینان بجنگ و قتال پرداختند در اینکه میان مرثد و خالد و عبد اللّه کشته شدند عاصم که بحسب اتفاق هفت عدد تیر با خود داشت آنها را هدف قرار داد و با هر یک از آن تیرها بزرگان کفار را که خدعه کرده بودند بکشت و خود نیز در آن میان بشهادت رسید و حبیب بن عدی باسارت بمکه برده شد. طائفه بنو الحارث بن عامر إبن نوفل او را خریدند و چون حارث در جنگ احد بدست حبیب کشته شده بود طائفه او برای انتقام او را از مکه بقصد دار زدن بیرون بردند در اینکه میان مردی از مشرکین نیزه‌ای بر سینه حبیب زد حبیب باو گفت:
اتق اللّه، یعنی از خدا بترس، مشرک مزبور که اعتقادی بخدا نداشت در خشم شد و نیزه را بسینه او فرو برد و اینکه آیه در شأن اینکه شهید نازل گردید.
بقره/ 207: وَ مِنَ النّاسِ مَن يَشرِي قتادة گوید اینکه آیه در باره مهاجرین و انصار نازل شده است، عکرمة گوید در باره أبو ذر غفاری و صهیب بن سنان و جندب بن السکن نازل گردیده است موقعی که مشرکین صهیب را دستگیر نموده و اموال او را گرفته بودند سپس صهیب از دست آنها خلاص گردیده و مهاجرت کرد و در بین راه منقذ بن ظریف بن خدعان او را دید و بقیه مال را از وی گرفت و او را رها کرد. از امام محمّد باقر (ع) نقل گردیده که فرمودند اینکه آیه در باره امام علی مرتضی نازل شده هنگامی که در بستر پیامبر بجای او خوابید وقتی که قریش قصد کشتن پیامبر را داشتند در اینکه هنگام رسول خدا شبانه از خانه خویش بیرون آمده و فرار نمود و در حین فرار از میان مشرکین عبور فرمود.

صفحه : 263
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او صهیب است.
بقره/ 208: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادخُلُوا از عکرمة نقل نمایند که اینکه آیه در باره یهودیانی که مسلمان شده بودند نازل گردید که عبارت بودند از: عبد

اللّه بن سلام و ثعلبة بن سلام و إبن يامين و اسد و اسيد پسران كعب و شعبة بن عمرو و بحيراى راهب و سعيد بن عمرو و قيس بن زيد. اينان نزد رسول خدا (ص) آمدند و درخواست كردند كه بآنان اجازه داده شود روز شنبه را بزرگ شمارند و توراة را بخوانند و بنا بروش جاهليت از گوشت و شير شتر خوردن بپرهيزند.
بقره/ 212: زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا از إبن عباس روايت كنند كه اينكه آيه در باره ابو جهل بن هشام و مشركين عرب آمده كه مسلمين را بخاطر ثروت و مالى كه خود داشتند مسخره مى‌كردند و مى‌گفتند اگر محمّد بر حق بود مى‌بايد اشراف و بزرگان از او پيروى مى‌كردند نه يک مشت فقير و بى‌چيز و ضعيف مانند عبد اللّه بن مسعود و عمار و صهيب و سالم و بلال و خباب.
بقره/ 215: يَسئَلُونَکَ ما ذا يُنفِقُونَ قتادة گويد عمرو بن جموح كه پير مردى صاحب ثروت بود از رسول خدا (ص) در باره نفقه سؤال كرد، اينكه آيه را خداوند نازل فرمود.
سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: از جمله سؤال كنندگان عمرو بن جموح را نام برده‌اند.
بقره/ 217: يَسئَلُونَکَ عَنِ الشَّهرِ مفسرين شأن و نزول اينكه آيه را بعبارات مختلف و معنى واحد ذكر نموده‌اند و ما آنرا از روض الجنان كه تا اندازه‌اى مفصل ذكر نموده نقل مى‌نمائيم. رسول خدا (ص) پسر عمه خود عبد اللّه بن جحش را دو ماه قبل از جنگ بدر و هفده ماه بعد از هجرت در ماه جمادى الاخر مأمور بسريه‌اى فرمود و هشت مرد مهاجر را با وى همراه نمود (صاحب مجمع البيان گويد كه هفده نفر را همراه وى نمود) و نامه‌اى به عبد اللّه داد و فرمود نامه را باز نكند تا اينكه دو منزل از مدينه بيرون برود و نيز فرمود بنام خدا بيرون رود و مأموريت را انجام دهد عبد اللّه بعد از طى دو منزل نامه را باز كرد و بياران خود نشان داد و خواند پيامبر در آن نامه دستور داد تا به بطن نخلة فرود آيد و راه كاروان قريش را بگيرد و سپس گفت هر كه مايل است مى‌تواند در اينكه سريه شركت كند و نيز ممكن است شهادت نصيب وى بشود و هر كه مايل نيست راه خود را پيش گيرد و برود. در اينكه ميان كاروان قريش كه از طائف مى‌آمدند پديدار شد در ميان كاروان عده‌اى از سران قريش كه از جمله آنها عمرو بن الحضرمى بود وجود داشت كاروان وقتى مسلمين را از دور ديدند ترسيدند و خواستند برگردند تا گرفتار مسلمين نشوند در اينكه ميان عبد اللّه بن جحش دستور داد سر يكنفر از اصحاب را بتراشند تا قريش گمان برند كه اينان بقصد انجام عمره بمكه مى‌روند لذا يكنفر از اصحاب را بنام عكاشة بن محصن اسدى بنشاندند و مشغول تراشيدن سر او شدند مشركين قريش كه از دور تراشيدن سر را مشاهده كردند با ايمنى خاطر بحركت خود ادامه دادند و پنداشتند كه اينان زائر بوده و بقصد عمره عازم

مکه هستند و روزی که اینکه دو گروه با هم برخوردند روز مشکوک بین آخر ماه جمادی الاخر و اول ماه رجب بود لذا اصحاب گفتند اگر امشب صبر کنیم فردا حتما روز اول ماه رجب است و قتال و کارزار در آن حرام خواهد بود لذا در همان روز جنگ را آغاز کردند در مرحله نخست از صحابه واقد بن عبد اللّه السهمی تیری بطرف کاروان رها کرد اینکه تیر به عمرو إبن الحضرمی اصابت کرد و او را کشت با انداختن تیر جنگ شروع شد سپس جریان فتح مسلمین به پیامبر رسید و مشرکین در میان مسلمین موضوع را بطرز دیگری وانمود و جلوه داده و گفتند محمّد و یارانش مراعات حرمت ماههای حرام را نکردند رسول خدا (ص) از اینکه موضوع نگران گردید و عبد اللّه را خواست فرمود من که بشما گفته بودم در ماه رجب قتال و جنگ نکنید عبد اللّه و اصحاب گفتند یا رسول اللّه، إبن الحضرمی را کشتیم پس از آن شب، هلال ماه رجب را مشاهده کردیم اکنون نمیدانیم آیا واقعا در ماه رجب بوده یا آخر جمادی الاخر، مردم در همین گفتگو بودند که اینکه آیه نازل گردید. شیخ طوسی اینکه موضوع را بسیار مختصر اشاره نمود ولی بعنوان شأن و نزول نیاورده است.
بقره/ 218: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا جندب بن عبد اللّه و عروة بن الزبیر گویند که اینکه آیه در باره عبد اللّه إبن جحش و یاران اوست که در ماه رجب بقتال و نبرد برخاسته بودند و واقد التمیمی در میان آنها إبن الحضرمی را کشته بود و عده‌ای گمان کرده بودند که اگر اینان از گناه هم سالم باشند اجر و پاداشی از برای آنها نخواهد بود خداوند اینکه آیه را نازل فرمود و وعده نیک بآنها داد و خبر داد که برحمت خدا باید امیدوار باشند.
بقره/ 219: یَسئَلُونَکَ عَنِ الخَمرِ مفسرین گویند جماعتی نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا رسول اللّه در باره خمر فتوائی بما بده زیرا عقل را زائل نموده و مال را از بین می‌برد سپس اینکه آیه نازل گردید (صاحب کشف الاسرار گوید پرسش کننده عمر بن الخطاب بوده است) و عبد الرحمن بن عوف نیز شبی جلسه‌ای را با دوستان خود ترتیب داده بود و بخوردن شراب پرداختند و در آن افراط کردند و با حالت مستی بخواندن نماز پرداخته و سوره کافرون را غلط قرائت کرده و بجای آیه (لا أَعبُدُ ما تَعبُدُونَ) اعبد ما تعبدون خوانده بودند و نیز بجای (لکم دینکم ولی دین) لکم دینکم الشرک ولی دینی الاسلام خواندند. سپس آیه (لا تَقرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنتُم سُکاری) آیه 43 سوره نساء نازل گردید. و در باره اینکه قسمت آیه (وَ یَسئَلُونَکَ ما ذا یُنفِقُونَ) مفسرین عامه و خاصه گویند عده‌ای مانند عمرو بن الجموح یا معاذ بن جبل و ثعلبه نزد پیامبر آمدند و سؤال

صفحه : 264
کردند که اموال خود را بچه کیفیت انفاق و بخشش نمایند سپس اینکه آیه

نازل گردید.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنان عمرو إبن معاذ و حمزه بوده‌اند.
بقره/ 220: وَ یَسئَلُونَکَ عَنِ الیَتامی صفوان بن عبد اللّه بن مسکان از امام صادق (ع) روایت کند که وقتی که آیه (إِنَّ الَّذِینَ یَأکُلُونَ أَموالَ الیَتامی ظُلماً) نازل گردید هر کسی که طفل یتیمی را در کفالت خویش داشت از نزد خود بیرون راند و در باره بیرون راندن آنها از پیامبر کسب تکلیف نمودند سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز از إبن عباس روایت گردیده وقتی که آیات (وَ لا تَقرَبُوا مالَ الیَتِیمِ إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ) و (إِنَّ الَّذِینَ یَأکُلُونَ أَموالَ الیَتامی) نازل گردید هر کس که طفل یتیمی در سر پرستی خویش داشت یا او را رها می‌کرد و یا اینکه غذا و لباس آنها را از خانواده خود جدا می‌ساخت و بغذاهای آنها دست نمی‌زد بالنتیجه غذاهای مزبور یا فاسد می‌گشت و یا بدور انداخته می‌شد و اینکه کارها بر یتیمان سخت و گران می‌آمد جریان امر را برسول خدا (ص) گفتند، اینکه آیه نازل گردید.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنان عبد اللّه بن رواحه نام برده شده است.
بقره/ 221: وَ لا تَنکِحُوا المُشرِکاتِ مفسرین عامه و خاصه از مقاتل روایت نمایند که اینکه آیه در باره مرثد بن ابی مرثد الغنوی نازل گردید وی مردی شجاع و دلاور بود و رسول خدا (ص) او را مأمور نمود که بمکه برود و پنهانی چند نفر از مسلمین را بمدینه بیاورد مرثد وقتی که وارد مکه شد زنی بنام عناق که خوشگل بود و با مرثد در جاهلیت سر و سری داشت متوجه شد که مرثد بمکه آمده است لذا بملاقات وی رفت و او را بمنزلش دعوت نمود مرثد گفت چون مسلمان شده‌ام اسلام میان من و تو حائل گردیده و نمی‌توانم دعوت ترا بپذیرم عناق گفت مرا بعقد خود درآور و بزنی قبول کن مرثد گفت باید در اینکه خصوص از رسول خدا (ص) اجازه بگیرم عناق که جوابهای رد او را شنید بخشم در آمد و فریاد کشید و مشرکین را جمع نمود مشرکین مرثد را سخت مضروب نمودند مرثد بمدینه آمد و قضیه عناق را به پیامبر گفت سپس اینکه آیه نازل گردید. و در باره اینکه قسمت از آیه (وَ لَأَمَةٌ مُؤمِنَةٌ خَیرٌ مِن مُشرِکَةٍ) نیز چنین گویند که در باره عبد اللّه رواحه نازل گردید وی کنیزی داشت روزی او را مضروب ساخت و جریان امر را به پیامبر گفت رسول خدا فرمود چگونه زنی است!
عبد اللّه گفت زنی است که شهادت بیکتائی خداوند و به نبوت تو دارد و روزه می‌گیرد و نیکو وضو می‌سازد، پیامبر فرمود چنین زنی مؤمنه است عبد اللّه سوگند یاد کرد که وی را آزاد کرده و بزوجیت خویش در آورد و مردم عبد اللّه را طعنه می‌زدند که با زنی سیاه ازدواج کرده و در صورتی

که زنان زیبا روی مشرکه مایل بزوجیت با او هستند نمی‌پذیرد سپس اینکه آیه نازل گردید.
و نیز گویند در باره زنی بنام خنساء نازل شده که کنیزک سیاهی بود و حذیفه او را خریداری کرده بود و چون با ایمان بود حذیفه باو گفت ای خنساء با سیاهی و زشتروئی خود نام خودت را بلند آوازه کرده و بملإ اعلی رسانیده‌ای زیرا خداوند برای تو آیه‌ای نازل کرد سپس او را آزاد ساخت و بزنی گرفت.
بقره/ 222: وَ يَسئَلُونَكَ عَنِ المَحِيضِ اینکه آیه در باره ثابت بن دحداح نازل شده که از رسول خدا (ص) در باره زنان حائض سؤال کرده بود که آیا در وقت حیض با آنان نزدیکی بکنند یا نه! سپس اینکه آیه نازل گردید، و نیز از عادات مجوس چنین بود که در وقت حیض با زنان نشست و برخاست ننموده و با آنان نمی‌خوردند و نمی‌آشامیدند و بکلی از زنان در چنین حالتی دوری می‌کردند. حسن و قتادة و ربیع گویند که عادت مزبور در جاهلیت بوده است و نیز از انس روایت کنند که عادت مزبور از یهود بوده است.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنان ثابت إبن دحداح و عباد بن بشر و اسید إبن حضیر یاد شده‌اند.
بقره/ 222: إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ عطا در باره نزول آیه چنین گوید که منظور از متطهرین کسانی هستند که خود را (در هنگام قضاء حاجت) با آب تمیز و شست و شو نمایند و مراد از آن استنجا با آب است. در تفسیر عیاشی از جمیل بن دراج او از امام صادق (ع) نقل نماید که مردم هنگام قضاء حاجت خود را با سنگ پاک می‌نمودند سپس وضو می‌ساختند و آنرا نیکو می‌دانستند بعد پیامبر دستور داد که با آب شست و شو نمایند و نیز کلینی از محمّد بن اسماعیل او از فضل بن شاذان و هم چنین علی بن ابراهیم بعد از دو واسطه از جمیل بن دراج و او از امام صادق (ع) آنرا روایت نموده‌اند.
بقره/ 223: نِساؤُكُم حَرثٌ لَكُم گویند اینکه آیه رد بر یهود است که معتقد بودند هرکس با زن خود در قبل و فرج او از پشت سر وطی بنماید فرزندی که از او متولد می‌شود احول (لوچ) خواهد گردید و خداوند عقیده آنها را تکذیب نمود چنانکه إبن عباس و جابر روایت نموده‌اند و اصحاب ما نیز آنرا ذکر نموده‌اند. حسن بصری گوید یهود معتقد بودند که جماع با زنان در حال ایستاده زشت است خداوند با نزول اینکه آیه مباح بودن آنرا آشکار فرمود بشرط اینکه در فرج زنان باشد.
در صحیح بخاری و صحیح مسلم و نیز ابو داود و ترمذی از عامه از جابر اینکه موضوع را روایت کرده‌اند و نیز احمد و ترمذی از إبن عباس و هم چنین صاحب روض الجنان چنین نقل نمایند که روزی عمر بن الخطاب نزد پیامبر آمد و گفت یا رسول اللّه بدادم برس که نابود شدم پیامبر فرمود

مگر چه شده است! گفت دیشب با زوجه خود در قبل او از پشت سر نزدیکی نمودم پیامبر چیزی نفرمود و اینکه آیه نازل گردید و نیز طبری و ابو یعلی و إبن مردویه از عامه از طریق زید بن اسلم او از

صفحه : 265

عطاء بن یسار او از ابو سعید الخدری روایت کنند که مردی با زن خود در دبر او وطی کرد مردم عمل او را زشت شمردند سپس اینکه آیه نازل شد چنانکه بخاری از إبن عمر و طبرانی نیز در اوسط از عبد اللّٰه إبن عمر آنرا ذکر نموده‌اند.
شیخ طوسی در تهذیب از احمد إبن محمّد بن عیسی او از معمر بن خلاد راجع باین آیه چنین نقل نماید و گوید که به امام علی بن موسی الرضا (ع) عرض کردم یا بن رسول اللّٰه اهل مدینه وطی در دبر زنان را عیب نمی‌شمرند و باین آیه استناد جویند امام فرمود یهودیان معتقدند که اگر با زنان از پشت سر وطی در قبل و فرج نمایند فرزند آنان احول (لوچ) می‌گردد خداوند اینکه آیه را در باره رد اعتقاد آنان نازل فرمود و منظور آیه وطی در دبر نمی‌باشد.
بقره/ 224: وَ لا تَجعَلُوا اللّٰهَ اینکه آیه در باره عبد اللّٰه بن رواحه نازل شده که سوگند یاد کرده بود با شوهر خواهر خود بشیر بن نعمان الانصاری سخن نگوید و کار خیری برای او انجام ندهد و نیز با وی قطع رابطه نماید و به بهانه همین سوگند با وی سخن نمی‌گفت سپس اینکه آیه نازل گردید. و نیز گویند در باره ابو بکر بن ابی قحافه نازل گردیده که رابطه خود را با پسرش عبد الرحمن قطع کرده بود و سوگند یاد نموده بود تا مادامی که اسلام نیاورد با وی پیوستگی نداشته باشد، و نیز از طریق إبن جریج نقل نمایند که اینکه آیه در باره ابو بکر نازل شد موقعی که سوگند یاد کرده بود که مساعدت و نفقه‌ای که به سطح می‌داده است قطع کند. مسطح یکی از خویشاوندان ابو بکر بوده است.
بقره/ 226: لِلَّذِینَ یُؤلُونَ محمّد بن یونس بن فضل از محمّد إبن یعقوب و او از ابراهیم بن مرزوق و او از مسلم بن ابراهیم و او از حارث بن عبید و او از عامر احول، از عطا، از إبن عباس روایتی برای ما نقل کرد و گفت: إبن عباس گوید:
ایلاء (یعنی کسی قسم یاد کند که با زن خود نزدیکی نکند) اهل جاهلیت یک سال یا دو سال و یا بیشتر از آن بود، پس خداوند آنرا چهار ماه قرار داد. بنابراین، کسی که سوگند او از چهار ماه کمتر باشد، ایلاء نیست.
سعید بن مسیب گوید: ایلاء از ضرر و ضرار اهل جاهلیت است به اینکه معنی که اگر مردی زن خود را نمی‌خواست و حاضر هم نبود که او را اطلاق گوید و به ازدواج دیگری در آید، سوگند یاد می‌کرد که هرگز با او

نزدیکی نکند و همینطور آن زن را باز می‌گذاشت و آن زن در حقیقت نه بیوه بود و نه شوهر مرده.
خداوند تعالی اینکه آیه را نازل کرد.
بقره/ 228: وَ المُطَلَّقاتُ از مقاتل و کلبی روایت نمایند که مردی بنام اسماعیل بن عبد اللّه الغفاری زنی داشت بنام فتیله و بعضی نام اینکه مرد را مالک بن الاشدق از اهل طائف گفته‌اند اینکه مرد در حالتی که نمی‌دانست که زن او آبستن است او را طلاق می‌دهد و وقتی که فهمید حامله است باو رجوع نموده و او را بخانه خویش می‌آورد زن مزبور پس از زائیدن با فرزندش می‌میرد و خدای تعالی اینکه آیه را می‌فرستد و نیز از اسماء بنت یزید إبن السکن الانصاریه روایت کنند که گفت در زمان رسول خدا (ص) شوهرم مرا طلاق گفت در صورتی که برای زنان مطلقات (طلاق داده شده) در آنوقت عده‌ای وجود نداشت سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 229: الطَّلاقُ مَرَّتانِ گویند اینکه آیه در باره ثابت إبن قیس با زوجه‌اش نازل گردید که با اجازه رسول خدا (ص) باغ خود را بشوهرش بخشید و از وی طلاق گرفت چنانکه إبن جریج روایت کرده است. صاحبان کشف الاسرار از عامه و روض الجنان و مجمع البیان از خاصه چنین روایت کنند در روض الجنان از هشام و مجمع البیان از هاشم بن عروة از پدرش او از عائشة و نیز ترمذی و حاکم از عامه از عائشه نقل نمایند که در جاهلیت مردان هر قدر می‌خواستند می‌توانستند زنان خود را بدفعات متعدد طلاق دهند و رجوع نمایند و با اینکه طریق موجبات آزار زنان فراهم می‌گردید تا اینکه زنی شکایت از شوهرش را که با وی چنین رفتاری کرده بود نزد عائشه برد و عائشه موضوع شکایت او را برسول خدا گفت و اینکه آیه نازل گردید و از برای طلاق حدی قائل شد که سه بار باشد و بعد از سه بار اگر مرد خواست رجوع بکند زن باید شوهر دیگر اختیار کند سپس بازدواج شوهر اول خود درآید و در باره اینکه قسمت از آیه (إِلَّا أَن یَخافا) صاحبان مجمع البیان و روض الجنان از خاصه و صاحبان جامع البیان و کشف الاسرار از عامه گویند در باره ثابت بن قیس بن شماس با زوجه‌اش جمیله دختر عبد اللّه بن ابی نازل شده چنانکه شیخ طوسی نیز اشاره نموده و اینکه اولین خلعی بود که در اسلام رخ داده است. و نیز ابو داود در کتاب ناسخ و منسوخ خود از إبن عباس در باره اینکه قسمت از آیه (وَ لا یَحِلُّ لَکُم) گوید که مردان هر قدر می‌خواستند می‌توانستند کابین زنان خود را تصرف نموده و بخورند تا اینکه آیه نازل شد و از آن منع گردیدند.
در تفسیر علی بن ابراهیم ذکر شده که اینکه آیه در باره طلاق خلع نازل گردیده است.
بقره/ 230: فَإِن طَلَّقَها از مقاتل بن حیان و زهری روایت کنند که عائشه

دختر عبد الرحمَن إبن عتیک شوهری بنام رفاعة بن وهب إبن عتیک که پسر عموی او بوده داشته است رفاعة سه بار وی را طلاق داده بود بعد از سه بار به عبد الرحمن بن زبیر شوهر نمود و از او طلاق گرفت و خواست دوباره بعقد رفاعه در آید نزد رسول خدا (ص) آمد و جریان امر را به رسول خدا گفت و اضافه کرد که با عبد الرحمن خلوت نکرده است پیامبر فرمود بازگشت تو نزد رفاعه تا مادامی که جماع و نزدیکی با عبد الرحمن بعمل نیاید غیر ممکن است و اینکه آیه را در اینکه باره مورد شأن و نزول دانسته‌اند.
گویند اینکه زن حاضر نگردید که با عبد الرحمن نزدیکی نماید لذا صبر کرد تا رسول خدا از دنیا رحلت فرمود سپس نزد ابو بکر آمد و از او اجازه خواست تا بعقد رفاعه شوهر اول خود درآید ابو بکر گفت

صفحه : 266
من شاهد گفت و شنود تو با پیامبر بوده‌ام بنابراین غیر ممکن است اینکه کار انجام شود اینکه زن باز هم صبر کرد تا ابو بکر از دنیا رفت سپس نزد عمر بن الخطاب آمد که از او اجازه بگیرد عمر نیز باو گفت نزد رسول خدا رفتی جواب شنیدی پس از آن نزد ابو بکر رفتی باز جواب شنیدی اینک نزد من آمدی سپس وی را تهدید نمود و گفت اگر اینکه کار را انجام ندهی ترا سنگسار خواهم نمود.
بقره/ 231: وَ إِذا طَلَّقْتُمُ از طریق عوفی از إبن عباس روایت شده که اوائل امر مسلمین وقتی که زنان خویش را طلاق می‌دادند قبل از انقضاء مدت عده مراجعه می‌نمودند و اینکه کار را بدفعات گوناگون انجام می‌دادند و از اینکه راه اسباب اذیت و آزار زنان را فراهم می‌نمودند تا اینکه خداوند اینکه آیه را نازل فرمود. و در باره اینکه قسمت از آیه (وَ لا تُمسِكُوهُنَّ ضِراراً لِتَعتَدُوا) از سدی نقل نمایند که در باره یکی از انصار بنام ثابت إبن یسار نازل گردید که زن خود را طلاق می‌داد سپس دو روز بپایان مدت عده بوی مراجعه می‌کرد سپس باز هم طلاق می‌داد و باز دو سه روز بپایان عده مراجعه می‌نمود و به اینکه طریق اسباب ضرر و زیان و ایذاء آن زن را فراهم می‌آورد.
خداوند با نزول اینکه آیه مسلمین را تهدید نمود و دستور داد که از اینکه رفتار دست بردارند. و در باره اینکه قسمت از آیه (وَ لا تَتَّخِذُوا آياتِ اللّهِ هُزُواً) از ابو الدرداء روایت نمایند که مسلمین زنان خویش را طلاق می‌دادند و می‌گفتند منظور ما از اینکه عمل تفریح و شوخی است و سپس رجوع می‌کردند و باز هم طلاق می‌دادند تا اینکه اینکه آیه بمنظور جلوگیری از اینگونه اعمال نازل گردید چنانکه از عبادة بن الصامت نیز روایت گردیده و هم چنین از إبن عباس هم اینکه روایت نقل گردیده است.

بقره/ 232: وَ إِذا طَلَّقتُمُ قتادة و حسن بصری گویند اینکه آیه در باره معقل بن یسار نازل شده هنگامی که خواهرش را مانع شده بود که بشوهر اول خود مراجعه نماید زیرا شوهر نخستین، او را طلاق گفته و عده او نیز تمام شده بود سپس معقل می‌خواست او را بعقد دیگری در آورد و او امتناع می‌نمود سپس اینکه آیه نازل گردید. سدی گوید در باره جابر بن عبد اللّه نازل گردید که دختر عموی خود را مجبور کرده بود، ولی باید دانست که اینکه دو موضوع در نزد ما درست نیست زیرا بعقیده ما برادر و پسر عمو در باره خواهر و دختر عمو ولایت ندارد بلکه زنان در اینکه موارد ولی نفس خود و اختیاردار خویش هستند و اینگونه اجبار تأثیری نخواهد داشت و اینکه آیه را باید حمل بر مطلقین (طلاق دهندگان) نمود.
بقره/ 238: حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ از زید بن ثابت نقل نمایند که رسول خدا (ص) نماز ظهر را در اوقات گرمای شدید روز نیز در مسجد می‌خواند و اینکه امر از برای اصحاب خیلی سخت و گران می‌بود سپس اینکه آیه نازل گردید. و نیز از زید بن ثابت روایت کنند که پیامبر نماز ظهر را در منتهای شدت گرما در مسجد می‌خواند و شدت گرما بحدی بود که بر مردم گران می‌آمد که بنماز جماعت در مسجد حاضر شوند لذا در اوقات نماز ظهر هنگام گرمای شدید یک صف یا دو صف بیشتر تشکیل نمی‌گرید و مردم سرگرم تجارت و کارهای خویش می‌بودند تا بدانجا که پیامبر فرمود در صدد هستم خانه کسانی را که بجماعت حاضر نمی‌شوند بسوزانم سپس اینکه آیه نازل شد، و در باره اینکه قسمت از آیه از مجاهد و نیز از زید بن ارقم روایت نمایند که در اوائل کار، مردم در وسط نماز بسخن گفتن می‌پرداختند سپس اینکه آیه نازل گردید و سخن گفتن در حین نماز حرام شد.
بقره/ 240: وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّونَ از مقاتل بن حیان روایت کنند که مردی از اهل طائف با زن و فرزندان پسر و دختر و نیز با پدر و مادرش وارد مدینه شده بود بحسب اتفاق در مدینه وفات یافت جریان کار بازماندگان او برسول خدا (ص) برگزار گردید پیامبر دستور فرمود بپدر و مادر و اولاد او از اموالش بدهند و چیزی از اموال مزبور بزوجه او داده نشد و پیامبر دستور داد از دارائی شوهر آن زن یک سال مخارج او را بپردازند سپس اینکه آیه بدین منظور نازل گردید.
بقره/ 241: وَ لِلمُطَلَّقاتِ از عبد الرحمن بن زید بن اسلم روایت کنند که هنگامی که آیه «وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى المُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى المُقتِرِ قَدَرُهُ» [236 بقره] (توانگر بقدر خویش و تنگدست بقدر خویش) نازل گردید بعضی از مسلمین می‌گفتند اگر خواستیم انجام می‌دهیم و اگر نخواستیم انجام نمی‌دهیم سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 243: أَ لَم تَرَ محمّد بن یعقوب کلینی بعد از چهار یا پنج واسطه از

امام باقر (ع) در باره نزول اینکه آیه چنین روایت نموده است که اینان مردم شهری از شهرهای شام بودند که در آن شهر هفتاد هزار خانه بوده است و گرفتار مرض طاعون می‌گردند. توانگران شهر که توانائی خروج را داشتند از شهر بیرون آمدند ولی فقراء و بیچارگان که توانائی خروج را نداشتند ماندند و از اثر مرض مزبور بیشتر آنها بهلاکت رسیدند توانگران می‌گفتند اگر بیرون نمی‌آمدیم بهلاکت می‌رسیدیم و فقراء می‌گفتند اگر ما هم توانائی و وسیله خروج از شهر را می‌داشتیم از نفرات ما کمتر بهلاکت می‌رسیدند. سپس تصمیم گرفتند که همه با هم از ترس مرگ ناشی از مرض طاعون از شهر خارج شوند لذا از شهر بیرون رفتند تا بشهری دیگر رسیدند که مخروبه افتاده و عده زیادی جلای وطن نموده تا از مرض طاعون جان سالم بدر برند و عده زیادی دیگر نیز از مرض طاعون جان سپرده بودند بناچار در آن شهر فرود آمدند و بفرمان خداوند همه بهلاکت رسیدند و سپس خاکستر شدند تا اینکه پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل بنام حزقیل بر آنها گذشت وقتی که استخوانهای پوسیده آنها را دید در عین حال عبرت گرفتن گریست و گفت خدایا اگر

آنها را زنده گردانی به آبادانی شهرهای تو پردازند و فرزندانی بوجود آورند که بعبادت تو مشغول گردند هم چنانکه خودشان نیز بعبادت تو خواهند پرداخت. خداوند به حزقیل وحی فرستاد و فرمود آیا دوست داری که آنها زنده شوند!

گفت بلی. سپس خداوند آنها را زنده گردانید و بآن پیامبر فرمان داد که کلماتی را طبق دستور بر زبان براند. امام صادق (ع) فرماید کلماتی که آن پیامبر طبق دستور بزبان آورد اسم اعظم بوده است. و نیز از امام صادق (ع) نقل نمایند که فرمود اینکه آیه در باره اینکه قوم نازل گردیده است.

بقره/ 245: مَن ذَا الَّذِی علی بن عمار از امام صادق (ع) نقل نماید که فرمود وقتی که آیه (مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ خَیرٌ مِنها: هر کسی که کار نیکوئی انجام دهد او را بهتر از آن (پاداش) خواهد بود) نازل گردید پیامبر فرمود: رب زدنی، یعنی پروردگارا آن پاداش را برای من زیاد کن، سپس خداوند آیه (مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشرُ أَمثالِها: هر کسی که کار نیکوئی انجام دهد او را ده برابر (پاداش) خواهد بود) را نازل فرمود باز پیامبر فرمود: رب زدنی، سپس اینکه آیه نازل گردید چنانکه اینکه بابویه نیز بعد از چهار واسطه از ابو ایوب الخزاز او از امام صادق (ع) آنرا روایت کرده است، و هم چنین از سفیان ثوری نیز حدیث مزبور روایت گردیده است و نیز از عبد اللّه بن عمر نقل نمایند که وقتی که آیه (مَثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَموالَهُم فِی سَبِیل اللّهِ کَمَثَل حَبَّةٍ أَنبَتَت سَبعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ:

مثل کسانی که دارائی خویش را در راه خدا ببخشند بمانند دانه‌ای است که از یک دانه آن هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد) نازل شد پیامبر فرمود:
رب زد لامتی، یعنی پروردگارا آن پاداش را برای امت من زیاد کن، سپس اینکه آیه نازل گردید.
بقره/ 246: قالُوا لِنَبِیٍّ لَهُمُ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او شموئیل و یوشع بوده است. بقره/ 253: مِنهُم مَن کَلَّمَ اللّهُ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: مجاهد گفته موسی است.
بقره/ 253: وَ رَفَعَ بَعضَهُم دَرَجاتٍ همو گفته محمّد (ص) است.
بقره/ 255: اللّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ حماد از امام صادق (ع) روایت کند که یهود معتقد بودند که وقتی خداوند آسمانها و زمین را آفرید بر روی تخت و کرسی برای استراحت در حالتی که بر روی ران و زانوی خویش تکیه داده بود نشست تا رفع خستگی نماید سپس اینکه آیه در رد عقاید آنان نازل گردید.
بقره/ 256: لا إِکراهَ فِی الدِّینِ إبن عباس و سعید بن جبیر گویند در باره بعضی از پسران انصار نازل گردید که یهودی بودند و پدرانشان می‌خواستند آنها را به اجبار و اکراه در دین اسلام وارد کنند و مسلمان نمایند.
بقره/ 257: اللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا طبری از طریق سعید بن جبیر از إبن عباس و نیز صاحب روض- الجنان از همان طریق از إبن عباس چنین روایت کنند که در میان طوائف انصار قبل از اسلام اگر از برای زنی فرزند بوجود نمی‌آمد نذر می‌نمود که اگر صاحب فرزندی شود به یهودیان بسپارد چون اسلام ظهور کرد هنوز از اینکه گونه زنان در میان طائفه بنی نضیر وجود داشتند و چون طائفه مزبور از طرف اسلام مطرود شدند انصار می‌گفتند یا رسول اللّه (ص) فرزندان و برادران ما در میان آنها هستند سپس خداوند اینکه آیه را نازل نمود و پس از نزول آیه رسول خدا فرمود اینان مختار خواهند بود اگر می‌خواهند مسلمان شوند در مدینه بمانند و اگر می‌خواهند یهود باشند تبعید گردند.
عبدة بن ابی لبابه نقل نماید که ایمان‌آورندگان در اینکه آیه کسانی هستند که قبل از اسلام به عیسی ایمان داشتند وقتی که پیامبر اسلام ظهور نمود باو ایمان آوردند و اینکه آیه در باره آنان نازل گردید و نیز مجاهد روایت کند که در زمان عیسی عده‌ای باو ایمان آورده بودند و عده‌ای دیگر کافر گردیدند وقتی که رسول خدا (ص) ظهور کرد کسانیکه به عیسی ایمان آورده بودند به پیامبر کافر شدند و کسانی که به عیسی ایمان نیاورده و کافر شده بودند به پیامبر اسلام ایمان آوردند و خداوند اینکه آیه را نازل

فرمود. إبن شهر آشوب از امام باقر (ع) نقل نماید که در باره دشمنان امام علی مرتضی (ع) و پیروان آنها نازل گردیده که مردم را از نور ولایت امام بطرف ظلمت و تاریکی ولایت دشمنان او سوق داده و بیرون می‌بردند.
بقره/ 258: الَّذِی حَاجَّ إِبراهِیمَ فِی رَبِّهِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او نمرود بن کنعان بوده است.
بقره/ 259: أَو کَالَّذِی مَرَّ عَلی قَریَةٍ همو گوید: او عزیر و بقولی ارمیاء و بقولی حزقیل بوده است.
بقره/ 264: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُبطِلُوا صَدَقاتِکُم مفضل بن صالح بعد از یک واسطه از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل نماید که اینکه آیه در باره عثمان بن عفان نازل گردیده که از او به معاویه و پیروان او نیز سرایت کرده است، و نیز سلام بن مستنیر از امام باقر (ع) روایت نماید که اینکه آیه در باره عثمان بن عفان نازل شده است.
بقره/ 265: وَ مَثَلُ الَّذِینَ سلام بن مستنیر از امام باقر (ع) روایت نماید که اینکه آیه در باره امام علی مرتضی (ع) نازل گردیده است.
بقره/ 267: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَنفِقُوا امام علی مرتضی (ع) و براء بن عازب و حسن بصری و قتاده گویند که اینکه آیه در باره کسانی نازل گردید که از میوه‌های مانده و پست و بد صدقه می‌دادند.
بقره/ 272: لَیسَ عَلَیکَ هُداهُم إبن عباس و محمّد بن الحنفیة و

سعید بن جبیر گویند که اینکه آیه بدین سبب نازل گردید که مسلمین از صدقه دادن بغیر مسلمان امتناع می‌ورزیدند.
نسائی و طبرانی و بزار و دیگران از علمای عامه اینکه موضوع را از إبن عباس نقل نمایند و نیز إبن ابی حاتم از إبن عباس نقل نماید که رسول خدا دستور داده بود جز باهل اسلام بدیگران تصدق ندهند سپس اینکه آیه نازل گردید و خداوند دستور داد بهمه کس تصدق بدهند اگر چه از هر دین و آئینی باشند.
بقره/ 273: لِلفُقَراءِ الَّذِینَ أُحصِرُوا امام محمّد باقر (ع) فرمودند اینکه آیه در باره اصحاب صفه نازل گردیده است.
صاحب مجمع البیان بنا بنقل از امام باقر (ع) گوید اینان چهار صد نفر بودند که در مدینه جای داشتند و دارای مکان مخصوصی نبودند و نیز دارای خویشاوند و قبیله‌ای هم نبودند که بآنها پناه ببرند و جای آنها در مساجد بود و در هر جنگی شرکت می‌کردند و مطیع دستورات پیامبر اسلام می‌بودند و خداوند مردم را ترغیب فرمود که از اینان نگهداری نمایند.
بقره/ 274: الَّذِینَ یُنفِقُونَ إبن عباس گوید اینکه آیه در شأن امام علی

مرتضی (ع) نازل گردیده که چهار درهم داشت و آنرا باین کیفیت یعنی در شب و در روز و در پنهان و در آشکارا انفاق و بخشش کرده بود چنانکه از امامین باقر و صادق (ع) نیز روایت گردیده است.
از أبو ذر و اوزاعی روایت شده که اینکه آیه در باره نفقه و بخشش برای کسانیکه در راه خدا جهاد می‌کنند نازل شده است و نیز گویند هر کسی که مال خود را در راه خدا خرج و انفاق کند نازل گردیده است اما وقتی که بگوئیم در باره امام علی مرتضی (ع) نازل شده حکم آن سریان پیدا کرده و در باره هر کسی که باین صفت متصف گشته یا آنرا عمل بنماید شامل خواهد بود زیرا امام دارای آنچنان فضائل و صفات مخصوصه‌ای است که کسی بر او سبقت و پیشی نگرفته است. إبن بابویه با سه واسطه از امام علی بن موسی الرضا (ع) و ایشان از اجداد گرامی خود از رسول خدا (ص) نقل فرمودند که اینکه آیه در باره امام مرتضی نازل گردیده است چنانکه صاحب تفسیر برهان متذکر شده است، و نیز شیخ مفید در کتاب اختصاص از رسول خدا نقل نماید که به علی (ع) فرمود: چه عملی انجام داده‌ای که در باره تو چهار موضوع نازل شده است! علی گفت پدر و مادرم فدای تو باد چهار درهم داشتم یک درهم آنرا در شب و یک درهم دیگر را در روز و نیز یک درهم را در پنهانی و یک درهم دیگر را در آشکار صدقه دادم. سپس پیامبر فرمود اینکه آیه در باره تو نازل گردیده است.
بقره/ 278: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ سدی و إبن جریج و عکرمة گویند اینکه آیه در باره بقیه ربائی که مربوط به عباس و مسعود و عبد یا لیل و حبیب و ربیعه و بنی عمرو بن عمیر بود نازل گردیده است از امام محمّد باقر (ع) روایت شده که ولید بن مغیره در جاهلیت ربا خواری می‌کرد و از بقایای همان ربا از ثقیف طلبکار بود خالد بن ولید بعد از آنکه مسلمان شده بود قصد کرد بقیه ربای مزبور را از آنها بگیرد اینکه آیه نازل گردید و آنرا منع نمود.
بقره/ 281: وَ اتَّقُوا یَوماً إبن عباس و عطیه و سدی گویند اینکه آیه آخرین آیه‌ای است از قرآن که برسول خدا (ص) نازل شده و جبرئیل گفت که پیامبر آنرا در رأس دویست و هشتادمین آیه سوره بقره قرار بدهد.
صاحب مجمع البیان چنین افزوده که پیامبر بعد از نزول اینکه آیه بیست و یک روز زنده بود. إبن جریج گوید 9 شب زنده بود. سعید بن جبیر و مقاتل گویند هفت شب زنده بود سپس روز دوشنبه که دو شب از ماه ربیع- الاول گذشته بود در حین طلوع آفتاب از دنیا رحلت فرمود ولی اصحاب ما گویند که دو شب بآخر صفر مانده در سال یازدهم هجرت پیامبر از دنیا رحلت فرمود در حالتی که یک سال از سلطنت اردشیر بن شیرویه بن پرویز بن هرمز بن نوشیروان گذشته بود. صاحب کشف- الاسرار نقل نموده که پیامبر بعد از نزول اینکه آیه هشتاد و یک روز زنده بوده است.

واحدی در اسباب النزول از عکرمه او از إبن عباس نقل نماید که وقتی که پیامبر از جنگ حنین مراجعت فرمود و سوره فتح بر او نازل گردیده بود برای علی و فاطمه علیهما السلام سوره نصر (إِذا جاءَ نَصرُ اللّٰهِ وَ الفَتحُ) را قرائت فرمود.
سدی و إبن عباس گویند که بعد از اینکه سوره، آیه (لَقَد جاءَکُم رَسُولٌ مِن أَنفُسِکُم) در سوره توبه نازل گردید و پس از آن رسول خدا شش ماه زنده بود و نیز هنگامی که از مدینه برای حجة الوداع بیرون آمدند آیه (یَستَفتُونَکَ قُلِ اللّٰهُ یُفتِیکُم فِی الکَلالَةِ) آخرین آیه سوره نساء نازل گردید که بآن آیه صیف (تابستانی) می‌گفتند سپس در هنگامی که در عرفه بودند آیه (الیَومَ أَکمَلتُ لَکُم دِینَکُم) در سوره مائدة نازل شد و پس از آن 81 روز زنده بودند سپس آیات ربا نازل شد پس از آیات ربا اینکه آیه نازل گردید و اینکه آخرین آیه‌ای بود که از آسمان بقلب پاک پیامبر نازل شد و بعد از نزول اینکه آیة فقط 21 روز زنده بودند سپس از دنیا رحلت فرمودند.
بقره/ 285: آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنزِلَ إِلَیهِ مِن رَبِّهِ از إبن عباس و نیز از ابو هریره چنین روایت کنند که وقتی که آیه 284 سوره بقره (وَ إِن تُبدُوا ما فِی أَنفُسِکُم أَو تُخفُوهُ یُحاسِبکُم بِهِ اللّٰهُ) یعنی آنچه که در (ضمایر و ذهن) خودتان است آشکار نمائید و یا پنهان سازید خداوند آنرا بحساب و محاسبه خواهد در آورد، نازل گردید بر صحابه فوق العاده سخت و گران آمد لذا نزد پیامبر آمدند و گفتند یا رسول اللّٰه ما طاقت تحمل اینکه آیه را نداریم رسول خدا (ص) فرمود: آیا می‌خواهید مانند اهل کتابی که قبل از شما بودند باشید! که به پیامبرانشان گفته بودند سمعنا و عصینا (یعنی گوش دادیم ولی نافرمانی نمودیم) بلکه باید بپرهیزید و از خداوند بترسید

صفحه : 269
و حتی بر عکس آنها باشید و در قبال آیات خداوند سمعنا و اطعنا (یعنی گوش دادیم و فرمانبردار گشتیم) بگوئید. صحابه وقتی که اینکه موضوع را از پیامبر شنیدند زبانهای خویش را بستند و مطیع گشتند سپس در دنباله فرمانبرداری آنان اینکه آیه نازل گردید و بعد موضوع آیه فوق که ایجاد اضطراب و نگرانی در میان اصحاب نموده بود بوسیله آیه (لا یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفساً إِلّا وُسعَها، یعنی خداوند هیچکس را بفوق طاقت او مکلف نمی‌سازد) آیه 286 سوره بقره منسوخ گردید و البته چنین نسخی معلوم نیست و هر دو آیه به محکمی خود باقی است زیرا هر یک از آندو آیه در موضوع مربوط بخود محکم بوده و ممکن است دارای موضوعی مخصوص بخود باشد.

آل عمران/ 2: اللّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ إبن اسحق و ربیع گویند که از اول سوره آل عمران تا شصت و اندی آیات آن در باره وفد نجران نازل گردیده هنگامی که نزد رسول خدا (ص) آمده بودند و محاجه و مجادله می‌نمودند.
آل عمران/ 7: هُوَ الَّذِی أَنزَلَ عَلَیکَ الکِتابَ در مجمع البیان آمده که: اینکه سخن که بر «الا اللّه» وقف نشود و بر «فی العلم» وقف شود سخن إبن عباس و ربیع و محمّد بن جعفر بن زبیر است که ابو مسلم هم اینکه را اختیار کرده است، و آن مروی از حضرت صادق (ع) است که فرمود:
رسول خدا (ص) برترین راسخان در علم بود که علم تمامی آنچه که خداوند بر وی نازل کرده بود از تأویل و تنزیل می‌دانست، هیچ چیزی خداوند بر وی نازل نفرمود که تأویل آنرا او و پس از او اوصیایش بتمامه ندانند. و آنچه که اینکه سخن را تقویت می‌بخشد اینکه که: صحابه و تابعان بر تفسیر تمامی قرآن اجماع دارند و کسی از آنان را نمی‌بینیم که بر چیزی از آن متوقف بوده و آنرا تفسیر نکرده باشند، و إبن عباس در اینکه آیه گوید: من از راسخان در علمم.
در تفاسیر مجمع البیان و إبن ابی حاتم و نیز در دلائل بیهقی از ربیع إبن انس روایت نمایند و نیز محمّد إبن اسحق از محمّد بن سهل بن امامه روایت کند که از اول سوره آل عمران تا هشتاد و اندی آیات آن در باره وفد نجران نازل شده است و اینان شصت نفر سوار بودند که در مدینه برسول خدا (ص) وارد گردیدند چهارده نفر آنها از اشراف و بزرگان آنها بوده و سه نفر بنام عاقب عبد المسیح و سید الایهم و ابو حارثة بن علقمه متصدی امور آنها بوده‌اند و پادشاهان روم نیز بآنان احترام می‌گذاشتند و کلیساهای متعدد برای آنان ساخته بودند وقتی که وارد مدینه شدند موقع عصر بود و رسول خدا نماز گزارده بود اینان بطرف مسجد رفتند و بسوی مشرق نماز خواندند اصحاب وقتی که آنها را دیدند گفتند ما نظیر اینکه افراد را ندیده‌ایم سپس عاقب و سید بسخن آمدند پیامبر به آنها فرمود مسلمان شوید گفتند ما قبلا اسلام آورده‌ایم پیامبر فرمود دروغ می‌گوئید زیرا هنوز بصلیب معتقد می‌باشید و گوشت خوک می‌خورید. پس از سخنان زیادی که از طرف پیامبر ایراد گردید و نتوانستند در مقام جواب برآیند سکوت اختیار نمودند و خداوند اینکه آیات را نازل فرمود.
ربیع گوید در باره وفد نجران نازل گردید هنگامی که با رسول خدا (ص) بمحاجه و مجادله پرداخته و چنین گفتند که آیا مسیح کلمة اللّه و روحی از خدا نمی‌باشد! پیامبر فرمود بلی چنین است گفتند همین امر برای ما کافی

است سپس آیه (فَأَمَّا الّذِینَ فِی قُلُوبِهِم زَیغٌ) و نیز آیه 59 (إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِندَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرابٍ) در اینکه سوره نازل گردید.
آل عمران/ 12: قُل لِلَّذِینَ کَفَرُوا إبن عباس و قتادة و إبن اسحق گویند اینکه آیه هنگامی که قریش در جنگ بدر کشته شدند نازل گردید و پیامبر در آنوقت در سوق قینقاع یهودیان را جمع کرد و آنها را به اسلام دعوت نمود و آنها را بآنچه بر سر قریش در جنگ بدر آمده بود تهدید کرد ولی آنها در جواب گفتند ما مانند قریش نیستیم که از جنگ سر در نیاوریم اگر با ما بجنگ بپردازی خواهی دریافت که ما کیستیم سپس اینکه آیه نازل گردید.
ابو داود در سنن خود و نیز بیهقی در دلائل از طریق إبن اسحق از محمّد إبن ابی محمّد او از سعید یا عکرمة او از إبن عباس و هم در تفسیر إبن-المنذر از عکرمة اینکه موضوع را روایت کرده‌اند، و نیز صاحبان کشف-الاسرار و روض الجنان از کلبی او از ابو صالح چنین نقل نمایند که وقتی که در جنگ بدر مسلمین غلبه کردند یهودیان گفتند اینکه همان پیامبری است که در توراة خوانده‌ایم خواستند ایمان بیاورند باز گفتند باید صبر کرد سپس وقتی که جنگ احد پیش آمد و مسلمین شکست خوردند گفتند اینکه آن پیامبر نیست و عهدی که در میان ایشان و رسول خدا بود شکستند و کعب بن اشرف با شصت سوار بمکه آمد و با ابو سفیان بر ضد پیامبر و مسلمین معاهده‌ای بست سپس بمدینه آمد و خداوند در باره او اینکه آیه را نازل فرمود.
آل عمران/ 13: قَد کانَ لَکُم آیَةٌ اینکه آیه در باره جنگ بدر نازل گردیده که عده مسلمین در آن 313 نفر بودند، 77 نفر از مهاجرین و 236 نفر از انصار، پرچمدار رسول خدا (ص) و مهاجرین علی بن أبی طالب (ع) بود و پرچمدار انصار سعد بن عباده بوده، مسلمین دارای هفتاد شتر و دو اسب بودند و دو اسب مزبور یکی متعلق به مقداد بن اسود و دیگری از مرثد بن ابی مرثد بوده که بر آن سوار می‌شدند و اسلحه آنان فقط شش زره و هشت شمشیر بوده است و عده دشمن بنا بروایت منقول از علی بن أبی طالب (ع) و إبن مسعود هزار نفر بودند و بنا بروایت قتادة و عروة بن الزبیرو ربیع بین نهصد تا هزار نفر ذکر شده است. در اینکه جنگ از مسلمین بیست و دو نفر شهید شدند که چهارده نفر از مهاجرین و هشت نفر از انصار بوده‌اند و فرماندهی نفرات دشمن با عتبة بن

ربیعة بن عبد شمس بود که علاوه بر نفرات پیاده صد سوار هم بهمراه خویش داشتند و جنگ بدر نخستین جنگی بود که رسول خدا (ص) شخصا در آن شرکت نموده بودند.
آل عمران/ 15: قُل أَ أُنَبِّئُکُم از إبن عباس نقل شده که در باره امام علی

مرتضی (ع) و حمزه سید الشهداء و عبیدة بن الحارث نازل گردیده است.
آل عمران/ 18: شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلّا هُوَ از کلبی نقل نمایند که دو نفر از احبار بشام آمدند و بمسجد رفته و رسول خدا (ص) را ملاقات نمودند و وی را بهمان صفتی یافتند که در انجیل خوانده بودند و دانستند که اینکه پیامبر همان پیامبر آخر الزمان است لذا برسول خدا گفتند آیا تو محمدی! پیامبر فرمود: بلی، سپس گفتند آیا تو احمدی! فرمود: آری، سپس گفتند ترا از شهادتی می‌پرسیم اگر بما جواب دادی بتو ایمان خواهیم آورد فرمود: بپرسید گفتند بما خبر بده از بزرگترین شهادتی که در کتاب خدا است سپس جبرئیل فرود آمد و اینکه آیه را که دال بر شهادت ذات خداوند بیکتائی است نازل نمود.
آل عمران/ 21: إِنَّ الَّذِینَ یَکفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ اینکه آیه در باره پادشاهان بنی اسرائیل نازل گردید که بعد از موسی پیامبران را کشتند و مردانی را که امر بمعروف و نهی از منکر می‌نمودند بقتل رسانیدند. شیخ طوسی در تفسیر خود به عنوان روایت از ابو عبیدة بن جراح روایت کند که گفت از رسول خدا (ص) پرسیدم چه کسانی دارای عذاب سخت‌تر و شدیدتری خواهند بود فرمود: کسانی که پیامبران را بکشند و یا آمرین بمعروف و ناهین از منکر را بقتل رسانند سپس فرمود: ای ابو عبیدة قوم بنی اسرائیل در یک روز و در یک ساعت چهل و سه پیامبر را بقتل رسانیدند و در همانروز هم 112 نفر از بندگان خدای را که امر بمعروف و نهی از منکر می‌نمودند کشتند.
آل عمران/ 23: أَ لَم تَرَ إِلَی عکرمة از إبن عباس چنین نقل نماید که رسول خدا (ص) بیکی از مدارس یهود وارد گردید و آنها را بیکتائی خداوند و ایمان بذات او دعوت کرد نعیم بن عمرو و حرث إبن زید از وی سؤال کردند و گفتند ای محمّد بر کدام دین هستی! پیامبر فرمود: بر ملت ابراهیم و دین او هستم آنها گفتند ابراهیم یهودی بوده است پیامبر فرمود توراة را بیاورید خواهید دید که بر خلاف گفتار شما است آنها از آوردن توراة امتناع کردند.
از سدی روایت شده که پیامبر یهودیان را به اسلام دعوت فرمود نعمان بن اوفی گفت یا محمّد قبول کن که بین ما و شما احبار حکم قرار گیرند پیامبر فرمود: حکمیت قرآن را بین من و شما قبول خواهم کرد سپس اینکه آیه نازل گردید.
کلبی از إبن عباس نقل نماید که دو نفر زن و مرد از اهل خیبر زنا کرده بودند و اینان از اشراف قوم بودند و مجازات زنا در توراة رجم و سنگسار کردن بوده لذا نزد رسول خدا (ص) آمدند که شاید تخفیفی در مجازات آنها در دین اسلام باشد.
پیامبر به آنها فرمود: مجازات شما رجم است. نعمان بن اوفی و یحیی بن عمرو یا عمرو بن حارث که از سران یهود بودند حضور داشتند گفتند یا

محمّد بر ما ظلم کردی پیامبر فرمود من بتوراة شما حکم کردم اینان منکر شدند یهودیان نزد عالم و دانشمند خود إبن صوریا رفتند او فرمایش پیامبر را تأیید کرد و نیز گویند او را به مدینه آوردند و او توراة را باز کرد چون بموضوع رجم رسید دست خود را بر روی آن نهاد که مستور بدارد عبد اللّه بن سلام از جابر خاست و دست وی را از آن برداشت سپس رسول خدا به یهودیان فرمود: هان ای یهودیان آیا متوجه شده‌اید که چسان احکام را مکتوم می‌دارید!
سپس اینکه آیه نازل گردید.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنها نعمان بن عمرو و حارث بن زید را نام برده‌اند. آل عمران/ 26: قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ المُلكِ حسن بصری و قتاده گویند اینکه آیه در جواب سؤال رسول خدا (ص) از ذات باریتعالی بوده هنگامی که از خداوند خواست که ملک فارس و روم از برای امت وی باشد.
صاحبان کشف الاسرار و روض- الجنان و مجمع البیان بنا بروایت از عبد اللّه بن عباس و انس بن مالک چنین نقل نمایند چون رسول خدا (ص) مکه را فتح نمود به امت وعده پیروزی بر سرزمین فارس و روم را داد منافقین و یهودیان گفتند آیا فتح مکه و مدینه برای محمّد کافی نیست که تمنای ملک فارس و روم را هم برای امت خویش می‌نماید!
خداوند اینکه آیه را نازل فرمود.
و نیز از عبد اللّه بن عمرو بن عوف او از پدر و جدش چنین نقل نمایند که در جنگ احزاب (خندق) که باشاره سلمان فارسی اطراف و دور شهر مدینه را خندق می‌کندند پیامبر دستور داد که هر چهل متر کندن خندق بده نفر از مردان صحابی سپرده شود و سلمان هم برای نظارت در کندن گاهی بطرف مهاجرین می‌رفت و گاهی بطرف انصار و گاهی بطرف اوس و گاهی بطرف خزرج می‌رفت و ایشان را در کندن خندق تشویق و ترغیب می‌نمود و بآنها نشاط و شادی می‌بخشید مهاجرین می‌گفتند سلمان از ما است انصار می‌گفتند از ما است و اوس و خزرج هر یک می‌گفتند از ما است کار پیوستگی سلمان بهر یک از آنها بالا کشید و نزدیک بود خصومت و دشمنی پدید آید خبر به پیامبر رسید فرمود:
(السلمان منا اهل البیت) سلمان از اهل بیت ما می‌باشد. عمرو بن عوف گوید من و سلمان و حذیفة بن الیمان و نعمان بن مقرن المزنی با شش نفر انصار در فکر کندن چهل متر زمین سهم خود بودیم ناگاه بسنگی عظیم برخوردیم که آهن بآن کارگر نبود به سلمان گفتیم که به پیامبر خبر بدهد رسول خدا کنار خندق مزبور آمد و در آن سنگ نگریست و کلنگ را از دست سلمان گرفت و خود داخل خندق شد کلنگ اول را که بسنگ زد شکافی در سنگ پدید آمد و یک ثلث آن شکست و جرقه نوری

از اثر اصابت محکم کلنگ برخاست رسول خدا تکبیر گفت در زدن دوم دو ثلث سنگ شکست جرقه نور دیگری از آن برخاست باز رسول خدا تکبیر گفت و در کلنگ زدن سوم از ضربات اول و دوم محکم‌تر زد سنگ بکلی از هم شکافته شد و جرقه نور زیادتری از آن برخاست باز رسول خدا تکبیر گفت سلمان دست پیامبر را گرفت و از خندق بیرون آورد و گفت یا رسول اللّه موضوع عجیبی دیدیم که قبلا ندیده بودیم رسول خدا فرمود بلی چون ضربت اول را زدم جرقه نوری از اثر اصطکاک کلنگ بسنگ پیدا شد و من در آن نور، مدائن کسری را مشاهده کردم و جبرئیل بمن خبر داد که امت من بر آن پیروز خواهند گشت ضربت دوم را که زدم در نور آن جرقه کاخهای قیصر روم را مشاهده نمودم و جبرئیل بمن خبر داد که امت من بر آن نیز پیروز خواهند گشت، ضربت سوم را که زدم در نور آن جرقه کاخهای صنعا را در یمن دیدم و جبرئیل بمن خبر داد که امت من بر آن نیز پیروز خواهند گشت و سپاس می‌گزارم خداوند را که بما پس از گرفتاری و محصوری وعده نصر و پیروزی داده است. منافقین و یهودیان وقتی اینکه موضوع را شنیدند گفتند محمّد تمنا و آرزوی باطل و بیهوده‌ای در سر می‌پروراند خداوند آیه 12 سوره احزاب (وَ إِذ يَقُولُ المُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَرَضٌ) را نازل گردانید و هم چنین برای از بین بردن تعجب و تمسخر آنان اینکه آیه را نازل فرمود. و نیز در تفسیر ثعلبی از عمرو بن عوف و هم چنین در تفسیر إبن ابی حاتم از قتادة جریان ملک فارس و روم را در باره شأن نزول اینکه آیه نقل نموده‌اند.
آل عمران/ 28: لا يَتَّخِذِ المُؤمِنُونَ از إبن عباس روایت کنند که حجاج بن عمرو یا عمرو بن الحجاج که حلیف و هم سوگند با کعب بن الاشرف یهودی بوده با سلام بن ابی الحقیق و قیس بن زید در صدد شدند که عده‌ای از انصار را فریب داده و از دین اسلام خارج سازند در اینکه میان رفاعة بن أبی عمرو و عبد اللّه إبن جبیر و سعد بن حثمة از جریان امر اطلاع حاصل کردند و آنها را از فتنه و فریب یهودیان آگاه ساختند اینان امتناع ورزیدند و قصد داشتند بحرفهای فریب آمیز آنان توجه نمایند که اینکه آیه نازل گردید و گویند که آیه 29 همین سوره (قُل إِن تُخفُوا ما فِى صُدُورِكُم أَو تُبدُوهُ يَعلَمهُ اللّهُ) نیز بهمین منظور نازل شده است.
و نیز گویند در شأن حاطب بن ابی بلتعه هم نازل شده بدین توضیح که پیامبر اسلام قصد فتح مکه را نمود و در عین حال مایل نبود اهل مکه از جریان امر مطلع شوند. حاطب اقوام و خویشاوندانی در مکه داشت بآنها پنهانی نامه نوشت و قصد رسول خدا را بآنها خبر داد و نامه را به زن سیاه پوستی داد که بخویشاوندان وی در مکه برساند آن زن نامه را در لابلای

موی سر خود پنهان کرده و روانه شد جبرئیل اینکه موضوع را به پیامبر خبر داد. پیامبر علی بن أبی طالب (ع) و زبیر بن عوام را مأمور دستگیری آن زن فرمود اینان در بین راه زن را یافتند و نامه را از او خواستند زن منکر شد و حتی گریه و زاری کرد و اظهار داشت که نامه نزد او نیست. زبیر منصرف شد و به علی گفت برگردیم علی بن أبی طالب (ع) گفت رسول خدا با وحی پروردگار خبردار شده که نامه دست اینکه زن است چگونه او را رها کنیم! لذا علی نزد آن زن آمد و گفت اگر نامه را ندهی ترا برهنه می‌کنم و با شمشیر گردنت را می‌زنم و شمشیر خود را کشید و بطرف وی رفت زن مزبور دید اگر نامه را ندهد کشته می‌شود ناچار تسلیم گردید و نامه را از لابلای موی سر خود بیرون آورد و به علی إبن أبی طالب داد علی نامه را نزد پیامبر آورد رسول خدا مردم را در مسجد جمع کرد و فرمود نامه را هر که داده خود را معرفی کند و در غیر اینصورت مجبور خواهم شد او را معرفی کنم کسی جواب نداد بناچار پیامبر با صدای بلند اسم حاطب را بزبان آورد و فرمود: ای حاطب آیا تو نبودی که اینکه نامه را نوشتی! حاطب گفت بلی یا رسول اللّٰه ولی سوگند یاد می‌کنم که از نوشتن اینکه نامه قصد سوء و نفاق‌آمیز نداشته‌ام چون خویشاوندانی در مکه داشتم خود را مجبور بنوشتن چنین نامه‌ای دیدم. صحابه که در مسجد بودند از رسول خدا اجازه خواستند که او را بکشند پیامبر فرمود: نه، او از اهل بدر است شاید خداوند او را ببخشد و بیامرزد فقط دستور فرمود او را از مسجد بیرون کنند مردم ریختند و با زدن دست به پشت او از مسجد بیرونش کردند در حین بیرون کردن از مسجد حاطب گاه و بیگاه از پشت سر متوجه رسول خدا می‌شد تا شاید پیامبر او را از اینکه عمل بد که بدون سوء نیت انجام داده ببخشد در همین هنگام پیامبر فرمود: دست نگهدارید سپس فرمود:

او را برگردانید من او را بخشیدم و خداوند برای نهی از اینگونه اعمال اینکه آیه را نازل فرمود چنانکه در آیه اول سوره ممتحنه نیز آمده است.

ابو صالح از إبن عباس روایت کند که اینکه آیه در باره عبد اللّٰه بن ابی و سایر منافقین نازل گردیده که قصد دوستی با مؤمنین را بخاطر فریب دادن آنان داشتند و نیز بنا بروایت ضحاک از إبن عباس اینکه آیه در باره عبادة بن الصامت آمد که مردی مؤمن و پرهیز کار بوده و دوستانی از منافقین و یهودیان داشته است.

در مجمع البیان آمده که: اینکه آیه دلالت بر آن دارد که تقیه در مقام ترس از جان در دین جایز است، چه بسا از جهت نوعی از لطف و اصلاح امور واجب هم می‌شود، ولی در اموری که موجب قتل، و یا در آنچه که می‌داند و یا گمان قوی دارد که موجب فساد در دین می‌شود جایز نیست.

شیخ مفید گوید: تقیه گاهی واجب است و گاهی نیست، گاهی تقیه کردن

از ترک آن افضل است و گاه دیگر ترک آن افضل است، اگرچه فاعلش از جهت سرزنش بر آن معذور و بخشوده شده است-.
شیخ طوسی گوید: ظاهر روایات دلالت بر آن دارد که در مقام ترس بر جان واجب است، و گاهی هم دستور در جواز آشکار نمودن حقیقتی که نزد اوست، روایت کرده است.
حسن روایت کرده که مسیلمه کذاب دو تن از اصحاب حضرت

صفحه : 272
رسول (ص) را گرفت و بیکی از آن دو گفت: آیا شهادت می‌دهی که محمّد رسول خداست! گفت: آری؟ گفت: آیا شهادت می‌دهی که من رسول خدایم! گفت: آری؟ سپس دیگری را خواند و گفت: آیا شهادت می‌دهی که محمّد (ص) رسول خداست! گفت: آری؟ گفت: آیا شهادت می‌دهی که من رسول خدایم!
گفت: من ناشنوایم- تا سه بار- در هر بار به مانند بار اول جواب داد.
آنگاه وی را کشت. اینکه خبر که به رسول خدا (ص) رسید فرمود: آن کشته بر صدق و یقین خویش رفت و به فضیلت خویش رفتار نمود، گوارایش باد، و اما دیگری: اجازه و دستور خداوند را پذیرفت و وبالی بر او نیست. بنابر اینکه تقیه دستور است و آشکار نمودن حقیقت فضیلت.
آل عمران/ 31: قُل إِن کُنتُم تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی حسن بصری و إبن جریج گویند اینکه در باره عده‌ای از اهل کتاب نازل گردیده که گفته بودند ما کسانی هستیم که خدای خود را دوست می‌داریم و خداوند همین محبت ما را متابعت و پیروی از رسول خدا قرار خواهد داد.
صاحب کشف الاسرار گوید پیامبر کعب بن اشرف را که از سران یهود بود به اسلام دعوت کرد و نیز سید و عاقب را به اسلام خواند اینان گفتند ما پسران خدائیم در واقع حرفی را می‌زدند که مسیحیان گفته بودند و نیز گفته بودند ما دوستان خدائیم. رسول خدا فرمود اگر دوستان خدا بودید چرا خداوند بر شما غضب و لعنت فرستاده است!
سپس اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 32: قُل أَطِیعُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ محمّد بن جعفر الزبیر گوید اینکه آیه در باره وفد نجران نازل گردیده است.
آل عمران/ 35: امرَأَتُ عِمرانَ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: حنه دختر فاقوذ بوده است. آل عمران/ 40: وَ امرَأَتِی عاقِرٌ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او اشیاع یا اشیع دختر فاقوذ بوده است.
آل عمران/ 52: الحَوارِیُّونَ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: اینکه اسمها را از آنان آورده‌اند: فطرس، یعقوبس نهمس،

اندرانیس، فیلس، درنابوطا و سرجس که به شباهت حضرت عیسی به دار آویخته شد.
آل عمران/ 58: ذلِکَ نَتلُوهُ عَلَیکَ حسن بصری روایت کند که دو نفر راهب نجرانی نزد رسول خدا (ص) آمدند. یکی از آندو سؤال کرد یا محمّد پدر عیسی کیست! از آنجائیکه پیامبر در جواب تعجیل نمی‌فرمود و صبر می‌کرد تا باو وحی بشود و با خداوند در میان بگذارد اینکه آیه با دو آیه بعد از آن تا (فَلا تَکُن مِنَ المُمتَرِینَ) نازل گردید.
آل عمران/ 59 و 60 و 61: إِنَّ مَثَلَ عِیسی إبن عباس و حسن بصری و قتادة گویند اینکه آیات در باره وفد نجران نازل گردید که دو نفر آنان بنام سید و عاقب برسول خدا گفتند آیا دیده‌ای که فرزندی بدون پدر متولد شود!
و نیز وقتی که اینکه آیات نازل شد پیامبر دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و مسیحیان را بمباهله دعوت نمود. آنان امتناع کردند و قبول نمودند که جزیه بدهند.
صاحب مجمع البیان پس از ذکر وفد نجران چنانکه شیخ طوسی ذکر نموده چنین افزوده است پس از دعوت بمباهله از طرف رسول خدا (ص) مسیحیان نجران مهلت خواستند.
فردای آنروز وقتی که بشور پرداختند اسقف آنها گفت اگر محمّد فردا با اصحاب خود برای مباهله بیاید با او بمباهله خواهیم پرداخت و اگر با اهل بیت خود بیاید باید از او دوری کرد و کار مباهله را انجام نداد (مباهله بمعنی نفرین فرستادن بیکدیگر و خواستن کیفر از خداوند برای یکدیگر است) فردای آنروز رسول خدا با دو فرزندش حسن و حسین و علی و فاطمه آمدند مسیحیان نجران سؤال کردند اینان که با محمّد همراه آمده‌اند چه کسانی‌اند پس از آنکه همراهان پیامبر را شناختند ابو حارثه که اسقف بود از مباهله امتناع ورزید سید باو گفت خود را برای مباهله آماده سازد. ابو حارثه گفت من جرأت چنین کاری را در خود نمی‌بینم و می‌ترسم حقیقت محمّد راست باشد و از اثر نفرین محمّد از نسل مسیحیت کسی باقی نماند لذا ابو حارثه برسول خدا گفت یا ابا القاسم حاضریم با تو مصالحه کنیم و مباهله نکنیم پس از اینکه پیشنهاد پیامبر با آنها مصالحه کرد که هر سال مبالغ زیادی درهم و اثاثیه نفیس به مدینه بیاورند و اسناد مصالحه مزبور بین طرفین رد و بدل شد وقتی که به وفد نجران مراجعت کردند چندی نگذشت که سید و عاقب که از سران وفد نجران بودند نزد رسول خدا بازگشتند و اسلام اختیار نمودند.
آل عمران/ 62: إِنَّ هذا در دنباله موضوع مباهله که در آیات قبل ذکر شده پیامبر فرمود سوگند بذات پروردگار که جان و تن من در دست قدرت اوست عذاب خداوند برای اهل نجران نزدیک بود و اگر مباهله انجام

می‌گرفت و مسیحیان نفرین می‌شدند هر آینه بصورتهای گوناگون مسخ می‌شدند و باستیصال و بیچارگی عجیبی گرفتار می‌گردیدند و حتی تا یک سال نیز دوام نکرده و همه نابود می‌شده و بهلاکت می‌رسیدند سپس اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 64: قُل یا أَهلَ الکِتابِ در باره نزول اینکه آیه سه قول است: اول، حسن بصری و سدی و إبن زید و محمّد بن جعفر الزبیر گویند در باره مسیحیان نجران نازل شده است. دوم قتادة و ربیع و إبن جریج گویند در باره یهودیان مدینه نازل شده چنانکه اصحاب ما هم روایت کرده‌اند. سوم، ابو علی جبائی گوید در باره هر دو فرقه از اهل کتاب (یهود و نصاری) نازل گردیده است.
آل عمران/ 65: یا أَهلَ الکِتابِ إبن عباس و قتادة و سدی و حسن

بصری گویند که احبار یهود و مسیحیان نجران نزد رسول خدا (ص) اجتماع کردند و در باره ابراهیم به نزاع پرداختند یهودیان گفتند ابراهیم از یهود بوده و مسیحیان گفتند مسیحی بوده است سپس اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 67: ما کانَ إِبراهِیمُ بنا بنقل از امام محمّد باقر (ع) و نیز از حسن بصری و قتادة و عامر، یهودیان می‌گفتند ابراهیم یهودی بوده است و نصاری می‌گفتند ابراهیم مسیحی بوده و خداوند اینکه آیه را نازل فرمود و گفتار آنان را تکذیب نمود.
آل عمران/ 68: إِنَّ أَولَی النّاسِ بِإِبراهِیمَ إبن عباس گوید که رؤسای یهود نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا محمّد تو خود می‌دانی که ما نسبت بابراهیم از تو اولی و برتر هستیم زیرا ابراهیم بر دین ما بوده و تو بر ما حسد می‌ورزی و بهمین جهت با ما مخالفت می‌کنی. خداوند اینکه آیه را فرستاد و نیز کلبی از ابو صالح و شهر بن حوشب و هم چنین از عبد اللّه إبن عباس و نیز یکی از مفسرین عامه وجه دیگری در باره نزول اینکه آیه ذکر نموده‌اند و آن اینست که وقتی که پیامبر به مدینه هجرت فرمود واقعه جنگ بدر اتفاق افتاد اینکه موضوع بر کفار قریش ناگوار آمد و در دار الندوة جمع شدند و چنین اندیشیدند که مال فراوانی جمع کنند تا برای نجاشی پادشاه حبشه که جعفر بن أبی طالب با گروهی از مسلمین بدانجا مهاجرت کرده بود بفرستند و او را بر ضد مسلمین و جعفر بن أبی طالب بشورانند و از اینکه راه تلافی و جبران شکست در جنگ بدر و کشته شدگان آنرا بنمایند لذا عمرو بن عاص و عمارة بن ابی معیط را مأمور رفتن به حبشه نمودند اینان به حبشه رفته و نزد نجاشی بار یافتند و او را سجده کردند و گفتند نزد تو آمدیم تا ترا از جریان قضیه‌ای باخبر سازیم و آن اینست که عده‌ای نزد تو آمدند که بدخواه و دشمن تو می‌باشند زیرا

اینان از نزد مردی باین دیار آمده‌اند که دروغگو و جادوگر است و ادعای پیامبری می‌نماید و کسی جز اینکه سفیهان که نزد تو آمده‌اند از او اطاعت نکرده است ما که از سران قریش و از اشراف آنها هستیم آمده‌ایم بتو بگوئیم اینان را از خود دور کنی زیرا در رأس ایشان پسر عموی آن پیامبر دروغین وجود دارد که به پناه آوردن نزد تو آمده که رعیت ترا بشورانند و نظام کشور ترا از هم بپاشند و از تو می‌خواهیم که آنان را بما بدهی تا شر آنها را از سر تو برداریم و یکی از نشانه‌های آنها اینست که بپادشاهان سجده نمی‌کنند. نجاشی نزد جعفر فرستاد و او را پیش خود خواند جعفر با اصحاب خویش آمد چون بدرگاه نجاشی رسید از بیرون با صدای بلند گفت: یستأذن علیک حزب اللّه، یعنی گروه خدا از تو ای نجاشی اجازه ورود می‌خواهد. نجاشی گفت در امان خدا داخل شوید جعفر با یاران خود داخل شدند و سجده نکردند نجاشی گفت چرا سجده نکردید!

جعفر گفت ای نجاشی، سجده مختص به خدائی است که ترا خلق کرده و پادشاهی بخشیده است و ما وقتی که بت‌پرست بودیم بغیر خدا سجده می‌کردیم اکنون که خدا پیامبری راستگوی بما داده ما را از سجده کردن بغیر خدا نهی نموده و بازداشته است نجاشی گفت کدامیک از شما اجازه ورود خواست جعفر گفت من بودم نجاشی گفت بسخنان خودت ادامه بده.

جعفر گفت ای نجاشی از اینکه دو نفر (عمرو بن عاص و عمارة بن ابی معیط) بپرس که آیا ما از بردگانیم یا از آزادگان! نجاشی از عمرو عاص سؤال کرد عمرو عاص گفت از آزادگانند. سپس جعفر گفت از اینان بپرس که آیا ما خونی ریخته‌ایم یا نه! نجاشی سؤال کرد عمرو گفت خونی نریخته‌اند جعفر گفت از اینان بپرس که آیا مال کسی را بزور و غصب گرفته‌ایم یا نه! نجاشی پرسید گفت مال کسی را بزور نگرفته‌اند سپس نجاشی رو به عمرو عاص کرده گفت پس شما از اینان چه می‌خواهید!

عمرو عاص گفت ای نجاشی ما همه بر یک آئین بوده و بر دین پدران و اجداد خود بوده‌ایم اینان دین آباء و اجداد خویش بگذاشتند و بر دین دیگر گرویدند نجاشی به جعفر گفت قبلا شما چه دینی داشته‌اید! جعفر گفت ما اول بر دین شیطان بودیم و بت‌پرستی می‌کردیم اکنون بخدای یگانه ایمان آورده‌ایم و از فرمانبرداری شیطان دست کشیده‌ایم و خداوند بما پیامبری عنایت فرمود و ما بدین اسلام و کتاب آسمانی او قرآن ایمان آورده‌ایم و نیز کتاب عیسی موافق کتاب و دین ما است نجاشی گفت از کتاب شما آنچه می‌دانی برای من بخوان جعفر سوره عنکبوت و سوره روم را خواند نجاشی و یاران او آنچنان تحت تأثیر آیات و کلام خدا قرار گرفتند که گریستند سپس نجاشی گفت ادامه بده جعفر سوره کهف را قرائت کرد عمرو عاص وقتی که وضع را بدین منوال دید گفت ای نجاشی اینان نسبت به عیسی بدبین بوده و باو دشنام می‌دهند و نیز باو و مادرش مریم ناسزا

می‌گویند نجاشی به جعفر گفت آیا اینکه شخص راست می‌گوید! جعفر سوره مریم را خواند نجاشی فهمید که عمرو عاص و عمارة بن ابی معیط دروغ می‌گویند لذا به جعفر گفت شما در سرزمین من آزاد می‌باشید هر قدر بخواهید می‌توانید اقامت کنید و هیچکس حق ندارد بشما ناسزا بگوید و یا شما را برنجاند زیرا شما از حزب ابراهیم می‌باشید عمرو عاص گفت ای نجاشی، ابراهیم کیست! نجاشی گفت اینان از گروه ابراهیم هستند و آنکسی که اینان از نزد او آمده‌اند نیز از گروه ابراهیم است ولی مشرکین در باره ابراهیم بدعوی پرداخته و گفتند ما از گروه او هستیم نه اینان. تا اینجا گفتار نجاشی بپایان رسید، سپس خداوند در باره خصومت ایشان در باره بودن از گروه ابراهیم اینکه آیه را نازل کرد و فرمود ملت ابراهیم کسانی هستند که از روش او پیروی نمایند چنانچه امت محمّد از او پیروی می‌نمایند.
آل عمران/ 71 و 72: یا أَهلَ الکِتابِ لِمَ تَلبِسُونَ الحَقَّ بِالباطِلِ إبن عباس روایت کند که عبد اللّه إبن الصیف و عدی بن زید و حرث إبن عوف بیکدیگر می‌گفتند برویم نزد محمّد و اصحاب او، و باو ایمان بیاوریم ولی کاری که باید انجام دهیم آنست که صبح ایمان بیاوریم و سپس عصر نسبت باو کافر شویم تا از اینکه

طریق ایجاد شک و شبهه در اصحاب او بنمائیم سپس اینکه دو آیه نازل گردید.
حسن بصری و سدی روایت کنند که دوازده نفر از احبار یهود خیبر با یکدیگر در باره دین محمّد توطئه چینی کردند و گفتند صبح ایمان بیاوریم و عصر از دین او برگشته و کافر شویم و از اینکه راه ایجاد شبهه در میان مسلمین بنمائیم تا از اینکه شک ما بطلان دین خود را بیابند سپس آیه 72 نازل گردید. از مقاتل و کلبی و مجاهد روایت کنند که آیه 72 در باره قبله نازل شد در هنگامی که قبله بطرف خانه کعبه تحویل شد و اینکه تحویل و برگردانده شدن قبله بر یهودیان گران آمد سپس کعب بن الاشرف گفت بروید و به محمّد ایمان بیاورید و با او در اول وقت روز بطرف کعبه نماز بخوانید و آخر وقت روز بطرف قبله خودتان نماز بخوانید تا از اینطریق ایجاد شک و شبهه در میان اصحاب او بنمائید.
آل عمران/ 73: وَ لا تُؤمِنُوا سدی از ابو مالک روایت کند که احبار و علمای یهود بدیگران می‌گفتند به هیچکس جز از کسانی که از آئین ما پیروی کنند نگروید و گوش نکنید سپس اینکه قسمت از آیه (قُل إِنَّ الهُدی هُدَی اللّهِ) نازل گردید.
آل عمران/ 75: وَ مِن أَهل الکِتابِ مَن إن تَأمَنهُ بِقِنطار عبد اللّه بن عباس

نقل نماید که آیه در باره عَبد اللّه َ بن سَلام و منحَاص إبًن عازورا که برخی او را فیحاص و نیز فنحاص ضبط کرده‌اند آمده که به عبد اللّه 1200 او قیه طلا بامانت داده شده بوده و هنگام وقت خود آن امانت را اداء کرد و به اینکه عازورا یک دینار امانت داده شده بود ولی او خیانت ورزیده بود، بعضی از تفاسیر گویند کسانی که اداء امانت کرده بودند مسیحیان بودند و کسانی که خیانت در امانت نموده بودند یهودیان بودند.
صاحب روض الجنان از عبد اللّه إبن عباس نقل کند که زمین مزبور از عبدان بن اشوع بوده و امرؤ القیس إبن عابس الکندی مدعی مالکیت آن شده بود پیامبر به امرؤ القیس فرمود سوگند یاد کند از اینکه زمین مال خودش است سپس اینکه آیه نازل گردید و امرؤ القیس ترسید و سوگند یاد نکرد و زمین بصاحب اصلی آن برگشت.
آل عمران/ 77: إِنَّ الَّذِينَ يَشتَرُونَ إبن جریج گوید آیه در باره اشعث بن قیس نازل شده که زمینی را بدست آورده بود صاحب اصلی زمین بدعوی برخاست و شکایت نزد رسول خدا (ص) برد اشعث سوگند یاد کرد که زمین مال خودش است سپس اینکه آیه نازل گردید و اشعث از سوگند خود برگشت و اعتراف بحق نمود و زمین را بصاحب اصلی آن رد کرد.
عکرمه گوید در باره جماعتی از یهود مانند حی بن اخطب و کعب بن اشرف و ابو رافع و کنانة بن ابی الحقیق نازل گردید که بنا بقول حسن بصری اینان با دست خود چیزهائی می‌نوشتند و می‌گفتند از جانب خدا است.
کلبی گوید: عده‌ای از علماء یهود که بر اثر قحطسالی بسیار تنگدست شده بودند به مدینه نزد کعب اینکه اشرف آمدند. کعب از آنان سؤال کرد: آیا در توراة خوانده‌اید و دانسته‌اید که اینکه مرد رسول اللّه است! جواب دادند: آری، آیا تو اینکه امر را نمی‌دانی! گفت: خیر، گفتند: ما شهادت می‌دهیم که او بنده خدا و فرستاده اوست. کعب گفت:
خداوند مال بسیار زیادی را بر شما حرام کرد، وقتی که شما نزد من آمدید من تصمیم گرفته بودم که مال زیادی بشما بدهم و اهل و عیال شما را بپوشانم. خداوند بواسطه بیان اینکه سخن آن عطایا را بر شما و عیالتان حرام کرد. آنان گفتند: همانا اینکه امر برای ما مشتبه شده است. بما مهلت بده تا آن را در توراة ببینیم پس رفتند و صفتی غیر صفتی که در باره پیغمبر در توراة بود نوشتند و آمدند نزد پیغمبر (ص) و با او صحبت کردند و سؤال نمودند و مجددا نزد کعب مراجعت کردند.
گفتند: ما گمان نمی‌کردیم که او رسول اللّه است. پس زمانی که نزد او رفتیم، دیدیم او دارای صفاتی که در توراة دیده‌ایم، نیست و صفت او برخلاف صفاتی است که برای پیغمبر در توراة ذکر شده است. و آن مطالبی را که به تحریف توراة نوشته بودند، بیرون آوردند و به کعب نشان

دادند. کعب نظری بر آن نوشته افکند و شاد شد، و آنان را توانگر ساخت و برایشان انفاق کرد پس خداوند تعالی اینکه آیه را نازل کرد. عکرمة گفت: اینکه آیه در باره ابی رافع و لبابة بن ابی حقیق وحی إبن اخطب و دیگر رؤسای یهود نازل شده است. آنان صفاتی که در توراة در شأن محمّد (ص) آمده بود و خداوند از ایشان عهد و پیمان گرفته بود که آن صفات را بیان کنند کتمان کردند و آنها را مبدل ساختند و با دست خود صفات دیگری را نوشتند و سوگند یاد کردند که اینکه صفات تحریف نشده و صفاتی است که خداوند بیان کرده است، تا رشوت و خواربار و خوردنی آنان بوسیله پیروانشان تأمین شود و قطع نگردد.
آل عمران/ 78: وَ إِنَّ مِنهُم لَفَرِيقاً گویند اینکه آیه در باره جماعتی از احبار یهود نازل شده که با دست خود چیزهائی که مربوط بکتاب خدا نبوده می‌نوشتند و آنرا از کتاب خدا محسوب می‌داشتند. إبن عباس گوید مربوط به یهود و نصاری است که توراة و انجیل را تحریف می‌نمودند چه از حیث اضافه کردن بآن و چه از حیث از بین بردن مطالبی از آن.
آل عمران/ 79: ما کانَ لِبَشَرٍ از عبد اللّه بن عباس روایت شده که گفت سبب نزول آیه قومی از یهود بوده‌اند که برسول خدا گفتند آیا ما را بعبادت و پرستش خودت می‌خوانی همچنانکه مسیح ادعا کرده بود!
ضحاک و مقاتل گویند: اینکه آیه در شأن نصارای نجران نازل شده است، زمانی که عیسی (ع) را پرستش می‌کردند. مراد از کلمه «بشر» در اینکه آیه «حضرت عیسی» است و منظور از کتاب «انجیل» است.
إبن عباس در روایت کلبی و عطاء گوید: إبن رافع یهودی و رئیس مسیحیان نجران به پیغمبر گفتند: ای محمّد (ص) آیا تو خواهی که ما

صفحه : 275
تو را پرستش کنیم و تو را خدای گیریم! رسول اللّه (ص) فرمود: پناه می‌برم به خدا که غیر خدا را پرستش کنید، یا من شما را به عبادت غیر خدا امر کنم؟ خداوند مرا برای آن مبعوث نکرد و به اینکه کار نفرمود.
پس خداوند اینکه آیه را نازل کرد.
آل عمران/ 83: أَ فَغَيرَ دِينِ اللّهِ از امام جعفر صادق (ع) روایت گردیده که اینکه آیه در باره حرث بن سوید بن الصامت نازل گردیده که در حالتی که مسلمان بود با مکر و حیله محذر بن زیاد البلوی را بقتل رسانید و سپس مرتد شد و فرار اختیار کرد و بعد پشیمان گشت و از برای طائفه خود نوشت که از رسول خدا (ص) سؤال کنند که آیا توبه او قبول خواهد شد یا نه! سپس آیه 83 تا آیه 89 در اینکه باره نازل گردید و حرث برگشت و دوباره اسلام آورد.
صاحبان روض الجنان و مجمع- البیان از عبد اللّه بن عباس چنین روایت

کنند که اهل کتاب در باره ابراهیم با یکدیگر بخصومت برخاسته بودند یهودیان می‌گفتند ما اولی و برتر بدین ابراهیم هستیم مسیحیان می‌گفتند ما بدین ابراهیم برتر و اولی می‌باشیم سپس قضاوت امر را برسول خدا واگذار کردند. پیامبر فرمود هیچیک از شما را به ابراهیم راهی نیست و هر دو فرقه از دین ابراهیم بدور می‌باشید. یهودیان و مسیحیان بغضب افتادند و گفتند قضاوت تو ما را خشنود نساخت و از اینکه ببعد برای قضاوت و داوری نزد تو نخواهیم آمد سپس اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 85:من به وَ مَن یَبتَغِ غَیرَ عکرمه گوید قومی از یهودیان گفته بودند ما اسلام آورده و مسلمان شده‌ایم سپس آیه 97 (وَ لِلّٰهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ البَیتِ) نازل گردید و بآنها فرمان داد که بطرف مکه برای انجام مناسک حج بیرون روند که از واجبات و فرائض اسلامی است اینان تقاعد ورزیدند و نرفتند و با اینکه کار نافرمانی و مخالفت خود را ابراز داشتند سپس اینکه آیه نازل گردید. آل عمران/ 86- 89: کَیفَ یَهدِی اللّٰهُ قَوماً حسن بصری گوید اینکه آیات در باره اهل کتاب نازل شده که قبل از بعثت پیامبر بخاطر صفات او که در کتاب خود دیده بودند ایمان آورده بودند وقتی که خداوند او را مبعوث نمود انکار کردند. مجاهد و سدی گویند که در باره مردی از انصار نازل شد که باو حرث بن سوید می‌گفتند اینکه مرد مرتد شد سپس توبه نمود و خداوند با نزول آیه 89 (إِلَّا الَّذِینَ تابُوا) توبه او را قبول کرد و نیز گویند در باره قومی نازل شد که می‌خواستند پیامبر در باره آنها به اسلام حکم نماید در صورتی که در قلوب آنها کفر بوده است و خداوند بوسیله نزول اینکه آیات پیامبر خود را از قلوب و ضمایر اندرون آنها مطلع ساخت.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: عکرمه گفته: در باره دوازده تن نازل شد از جمله: ابو عامر راهب و حارث إبن سوید بن صامت، و وحوح بن اسلت. إبن عسکر افزوده: طعیمة إبن ابیرق.
آل عمران/ 90: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا عبد اللّٰه بن عباس گوید فرقه‌ای پس از اسلام آوردن مرتد شده بودند سپس بصورت ظاهر توبه نموده و ابراز پشیمانی کرده بودند ولی البته ایمان نداشته و در باطن کافر بوده‌اند و خداوند با انزال و فرود آوردن اینکه آیه پیامبر خود را از ضمایر اندرون آنها مطلع گردانید.
صاحبان روض الجنان و مجمع البیان گویند در باره اهل کتاب نازل شده که قبل از بعثت برسول خدا ایمان آورده بودند و سپس بعد از بعثت کافر شدند چنانکه حسن بصری گفته است و نیز گویند در باره یهود نازل شده که به عیسی کافر شدند و سپس با ایمان نیاوردن به محمّد بکفر خود افزودند چنانکه عطا و قتادة گفته‌اند و نیز گویند در باره یازده نفر از یاران حارث بن سوید نازل شده که وقتی که حارث توبه کرد و به مدینه برگشت

آنان گفتند ما بر نمی‌گردیم تا رسول خدا بمیرد سپس وقتی که پیامبر مکه را فتح کرد عده‌ای از آنها توبه کردند و به اسلام در آمدند و توبه آنها قبول گردید و عده‌ای نیز قبل از فتح مکه مرده بودند.
آل عمران/ 91: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا گویند در باره همان یازده نفر از یاران حارث بن سوید آمده است هنگامی که حارث توبه کرده و بمدینه برگشته بود آنان گفتند مراجعت نمی‌کنیم تا پیامبر از دنیا برود وقتی که رسول خدا مکه را فتح کرد عده‌ای از آنها توبه نموده و به اسلام بازگشتند و توبه آنها قبول شد و عده دیگر قبل از فتح مکه مرده بودند و در باره کسانی که مرده بودند اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 93: كُلُّ الطَّعامِ یهودیان حلال بودن گوشت شتر را از طرف پیامبر اسلام منکر شده بودند خداوند بیان داشت که گوشت شتر بر ابراهیم و فرزندانش حلال بوده و اسرائیل آنرا بر خویشتن حرام نمود.
صاحبان مجمع البیان و روض الجنان آنرا از کلبی و ابو روق روایت کرده‌اند و صاحب کشف الاسرار گوید گوشت شتر بر ابراهیم و فرزندان او حلال بود یعقوب آنرا بر خود حرام کرد و گویند وقتی که یعقوب بیمار گردید در آن بیماری خوردن گوشت و شیر شتر بر وی ناسازگار افتاد لذا برای دفع ضرر آندو را بر خویشتن حرام کرد و اینکه حرام تحریم شرعی نبوده است.
آل عمران/ 96: إِنَّ أَوَّلَ بَيتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ از مجاهد روایت کنند که یهودیان و مسلمین تفاخر می‌کردند یهودیان می‌گفتند بیت المقدس افضل و بزرگتر از مکه است زیرا زمین پاک و محل مهاجرت پیامبران بوده است و مسلمین می‌گفتند خانه کعبه افضل و بزرگتر است سپس اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 97: فِيهِ آياتٌ وقتی که آیه 85 (و من يبتغ غير الاسلام دينا) نازل گردید یهودیان گفتند ما مسلمانیم. با نزول اینکه آیه

مأمور به حج گردیدند ولی از اجرای آن امتناع کردند. سپس اینکه آیه نازل شد.
آل عمران/ 98: قُل يا أَهلَ الكِتابِ اینکه آیه در باره یهودیان نازل شده که نبوت رسول خدا (ص) را منکر شدند و حج را واجب نمی‌شمردند و آیات وجوب حج را نمی‌پذیرفتند.
آل عمران/ 100: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا زید بن اسلم و سدی گویند اینکه آیه در باره اوس و خزرج نازل گردیده در موقعی که عده‌ای از یهودیان قصد داشتند با تحریکات خود آنان را از دین اسلام خارج سازند سپس اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 101: وَ كَيفَ تَكفُرُونَ از إبن عباس در باره سبب نزول اینکه

آیه چنین روایت گردیده که در زمان جاهلیت بین اوس و خزرج در هر ماه جنگی وجود می‌داشت و بعد از اسلام نیز هر وقت در مجلسی که ایندو طائفه با هم می‌نشستند زمان جاهلیت را یاد می‌آوردند و بستیز و جنگ با اسلحه می‌پرداختند سپس اینکه آیه نازل گردید. حسن بصری گوید اینکه آیه در باره مشرکین عرب نازل شده است.
صاحب روض الجنان یا روح- الجنان از زید بن اسلم موضوع مفصل آنرا در آیه 100 چنین نقل کرده و گوید در باره شماس بن قیس نازل شده نامبرده پیر مردی بود یهودی و نسبت به اسلام و مسلمین بسیار حسود و کینه‌توز و خودش هم شدید الکفر و عاصی بود روزی بر جماعتی عظیم از اوس و خزرج که مؤتلف شده بودند گذشت او را از اینکه هم آهنگی خوش نیامد و حسد ورزید و بفکر اختلاف افکندن در میان آنها بر آمد لذا جوانی را تحریک کرد که در کنار آنان بایستد و حدیث بغاث یا بعاث را در میان آنها زنده کند (بغاث جایگاهی بود که دو طائفه اوس و خزرج در آن مکان بکار زار و نزاع برخاسته بودند) و می‌خواست ایشان را بیاد آن واقعه و حماسه سرائی آن بیندازد جوان مزبور چنین کرد و از اثر یادآوری آنواقعه اوس و خزرج بنزاع و مفاخره پرداختند نزاع مزبور بقدری سخت شد که دو نفر از آنان مجروح گردیدند یکی اوس بن قطر از بنی حارثه اوسی و دیگری جیان بن صخر از بنی سلمه خزرجی. خبر نزاع برسول خدا (ص) رسید با جماعتی از مهاجرین برخاست و نزد آنان آمد وقتی که پیامبر را دیدند بخود آمدند و از عمل خویش پشیمان شدند و فهمیدند که نزاع مزبور از اثر خوی جاهلیت و کید شیطان بوده است لذا اسلحه را کنار گذاشتند و خداوند اینکه آیه را نازل فرمود.
آل عمران/ 102: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ مقاتل بن حیان چنین روایت کند که میان دو طائفه اوس و خزرج در زمان جاهلیت اغلب جنگ و نزاع می‌بود وقتی که مسلمان شدند بنعمت اسلام بصلح و صفا گرائیدند تا اینکه میان دو نفر آنان تفاخر و مفاخره پیش آمد.
آن دو نفر ثعلبة بن غنم از اوس و اسعد بن زراره از خزرج بودند. ثعلبة گفت خزیمة بن ثابت که ذو الشهاتین بود از ما است و حنظله غسیل الملائکة از ما است و سعد بن معاذ که بخاطر او عرش رحمن بلرزه در آمد نیز از ماست هم چنین عاصم بن ثابت سردار لشکر اسلام از ما است.
اسعد بن زراره در جواب گفت چهار تن از بزرگان صحابه که حافظین قرآن بوده و اسامی آنها بدین شرح است: ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابو زید از ما است و نیز سعد بن عباده که خطیب و رئیس انصار است از ما است آنگاه سخن بدرازا کشید و درشت گفتاری پدید آمد و نزدیک بود کار بنزاع و خصومت کشانیده شود. خبر برسول خدا دادند پیامبر سوار بر استری شد و نزد آنان آمد و اینکه آیات در باره آنها نازل گردید.

آل عمران/ 103: وَ اعتَصِمُوا بِحَبلِ اللّهِ اینکه آیه در باره دو طایفه اوس و خزرج نازل شده که صد سال در میان آنها نزاع و کشمکش بوده و نسل بعد نسل در اوقات شب و روز میان آنها جدال و نزاع برقرار بود تا اینکه خداوند پیامبر اسلام را بظهور رسانید و آنان به دین اسلام گرویدند و از برکت آن، کینه و دشمنی از میان آنان رخت بر بست و با هم برادر شدند.
آل عمران/ 110: کُنتُم خَیرَ أُمَّةٍ عکرمة گوید در باره إبن مسعود و سالم مولی ابی حذیفه و ابی بن کعب و معاذ بن جبل نازل شده است ضحاک گوید در باره اصحاب مخصوص و ویژه رسول خدا نازل گردیده است.
آل عمران/ 111: لَن یَضُرُّوکُم إِلّا أَذیً مقاتل گوید رؤسای یهود مانند کعب و ابو رافع و ابو یاسر و کنانة و إبن صوریا نزد عبد اللّه سلام و یاران او که قبلا یهودی بوده و مسلمان شده بودند آمدند و آنان را بر اسلام آوردن سرزنش می‌نمودند سپس اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 113: لَیسُوا سَواءً مِن أَهلِ الکِتابِ عبد اللّه بن عباس و قتادة و إبن جریج گویند که سبب نزول آیه چنین بود وقتی که عبد اللّه بن سلام با جماعتی از یهود مسلمان شدند احبار یهود گفتند اینان از بدترین افراد ما بودند که به محمّد ایمان آوردند.
إبن ابی حاتم در تفسیر خود و نیز طبرانی و إبن منده نیز اینکه موضوع را از إبن عباس روایت کنند و اسامی کسانی که با عبد اللّه بن سلام ایمان آورده بودند بدین شرح است: ثعلبة إبن سعیه و اسید بن سعیه و اسد بن عبد. صاحب کشف الاسرار از عطا نقل کند که جماعتی از انصار مانند اسعد بن زراره و براء بن معرور و محمّد بن مسلمه و محمود بن مسلمه و ابو قیس صرفة بن انس که قبلا نیز موحد بودند وقتی که ایمان آوردند اینکه آیه برای آنها نازل گردید.
صاحب مجمع البیان بنا بنقل از عطا چنین گوید که اینان چهل نفر از اهل نجران و سی و دو نفر از اهل حبشه و هشت نفر از اهل روم بودند که مسیحی بوده و برسول خدا ایمان

صفحه : 277
آوردند سپس اینکه آیه نازل گردید.
سعید بن محمّد بن احمد بن نوح از ابو علی بن احمد فقیه و او از محمّد بن مسیب و او از یونس بن عبد الاعلی و او از عبد اللّه بن وهب و او از یحیی بن ایوب، از إبن زجر، از سلیمان، از زر بن حبیش، از عبد اللّه إبن مسعود خبری برای ما نقل کرد و گفت: شبی رسول اللّه (ص) از آمدن بنزد ما دیر کرد و حضرت نزد اهل بیت و یا زنان خود بود و برای نماز نیامد، تا اینکه یک سوم از شب گذشت، رسول اللّه آمد در حالیکه ما نماز عشاء می‌گزاردیم و در حال سجده بودیم.

پیغمبر (ص) ما را بشارت داد و گفت: هیچیک از اهل کتاب اینکه نماز را نمی‌گزارند و در چنین وقتی یاد خدا نمی‌کنند جز شما مسلمانان. پس اینکه آیه نازل شد.
آل عمران/ 114 و 115: یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ از عبد اللّه بن مسعود روایت شده شبی رسول خدا (ص) نماز عشاء را بتأخیر انداخته بود وقتی که بمسجد رفت مردم بحالت انتظار نشسته بودند بآنها فرمود آگاه باشید کسی از اهل سایر ادیان در چنین موقعی مانند شما بیاد خداوند نیست. سپس آیه 113 با اینکه آیات نازل گردید.
آل عمران/ 117: مَثَلُ ما یُنفِقُونَ گویند اینکه آیه در باره ابو سفیان و یاران او نازل گردیده که در روز بدر مقابل پیامبر تظاهر به بخشش کردن و انفاق نمودن می‌کردند و نیز گویند در باره نفقه منافقین نازل شده که در هنگام جنگ از راه نفاق با مؤمنین در باره مشرکین انجام می‌دادند.
آل عمران/ 118: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً از عبد اللّه بن عباس روایت کنند که بعضی از مسلمین با یهودیان قرابتی از لحاظ دوستی و خویشاوندی و همسایگی و شیرخوارگی داشتند و با اینکه کیفیت با آنها نشست و برخاست زیادی می‌نمودند اینکه آیه در اینکه باره نازل گردید، و نیز مجاهد چنین افزوده و گوید که عده‌ای از مؤمنین با منافقین دوستی و مخالطت داشتند با نزول اینکه آیه از معاشرت و دوستی با آنها بازداشته شدند، و نیز گویند که در باره یهودیان نازل شده است. شیخ طوسی در اینکه باره بسیار مختصر اشاره نموده ولی بعنوان شأن نزول نیاورده است.
آل عمران/ 121: وَ إِذ غَدَوتَ ابو بصیر از امام جعفر صادق (ع) نقل کند که هنگامی که قریش اراده جنگ با رسول خدا (ص) را نمودند پیامبر بخاطر آماده کردن مؤمنین برای جنگ از منزل خود بیرون آمد و اینکه آیه بدان سبب نازل شد. امامین باقر و صادق (ع) و نیز إبن عباس و مجاهد و قتادة و ربیع و سدی و إبن اسحق و عبد اللّه بن مسعود گویند هنگامی که ابو سفیان سه هزار نفر از قریش را برای جنگ با پیامبر آماده کرده بود اینکه آیه برای رسول خدا (ص) نازل گردید، و از مسور بن مخرمه نقل شده که گوید از عبد الرحمن بن عوف سؤال کردم که مرا از چگونگی و اوضاع خود در جنگ احد خبر بدهد در جواب گفت آیه‌ای که بعد از آیه 120 سوره آل عمران است و در اینکه باره نازل گردیده است قرائت کن.
آل عمران/ 122: إِذ هَمَّت طائِفَتانِ مِنکُم از جابر بن عبد اللّه انصاری روایت شده که گفته است اینکه آیه در باره ما نازل شده است و دلیل فرار دو طائفه مذکور در آیه که عبارت از بنو سلمه و بنو حارثه هستند بنا بقول سدی و إبن جریج آن بوده که عبد اللّه بن ابی سلول بآنها گفته بود که به مدینه برگردند و در جنگ احد با مشرکین رو برو نشوند و آنها در صدد اجرای آن برآمده بودند ولی منصرف شده و انجام ندادند.

آل عمران/ 123: وَ لَقَد نَصَرَکُمُ اللّهُ بِبَدرٍ اینکه آیه در وصف مؤمنین نازل گردید که خداوند آنها را با کمی عدد یاری داد و با کمک فرشتگان بر مشرکین پیروز شدند و با وجود قدرت و قوت مشرکین بر آنها چیره گشته و غلبه یافتند چنانکه از إبن عباس روایت شده در جنگ بدر عده مهاجرین 77 نفر وعده انصار 236 نفر بود که رویهم 313 نفر می‌شدند در صورتی که عده دشمنان حدود هزار نفر بوده است.
آل عمران/ 124 و 125: إِذ تَقُولُ لِلمُؤمِنِینَ از شعبی روایت کنند که در جنگ بدر بمسلمین خبر رسید که کرز بن جابر که از دشمنان اسلام بود برای جنگ با مسلمین از مشرکین کمک خواسته است اینکه امر بر مسلمین گران آمد و آیه 124 نازل گردید بعضی گویند که کرز بن جابر بکمک مشرکین آمده بود و اینکه امر برسول خدا و مسلمین گران آمد سپس برای تسکین خاطر پیامبر و مسلمین اینکه آیات نازل شد و کرز بن جابر در اینکه جنگ فرار کرد و بمشرکین کمک ننمود و مسلمین احتیاجی بمدد و کمک پیدا نکردند.
آل عمران/ 128: لَیسَ لَکَ مِنَ الأَمرِ شَیءٌ از انس بن مالک و حسن بصری و إبن عباس و قتادة و ربیع روایت شده وقتی که مشرکین در جنگ احد دندان رسول خدا (ص) را شکستند بقسمی که از دهان وی بصورت او خون می‌ریخت فرمود چگونه رستگار می‌شوند قومی که پیامبرشان باین روز سخت افتاده باشد! و پیوسته بدعا می‌پرداخت سپس اینکه آیه نازل گردید و به پیامبر فهمانید که رستگاری آنها با رسول نیست بلکه رسول باید به تبلیغ رسالت پرداخته و کوشش کند تا دین خدا را ظاهر کند. کسی که دندان رسول خدا را شکسته بود عتبة بن ابی وقاص بود و پیامبر او را نفرین کرد که آن سال را بآخر نرساند و نفرین پیامبر مؤثر شد و عتبه آن سال را بپایان نرسانید و با حالت کفر جان سپرد. بعضی گویند رسول خدا (ص) در صدد نفرین کردن آن قوم بود که اینکه آیه بعنوان تسکین برای پیامبر نازل گردید و از نفرین کردن صرف نظر فرمود. ابو علی جبائی گوید پیامبر از پروردگار اجازه خواست که نفرین نماید اینکه آیه نازل شد و اجازه نفرین بوی داده نشد زیرا معلوم بود که بعضی از آنها

صفحه : 278
توبه می‌کردند.
صاحب کشف الاسرار گوید موقعی که دندان پیامبر را شکستند و خون سرازیر شد سالم مولی ابی حذیفه صورت رسول خدا را می‌شست شعبی گوید پیامبر در جنگ احد منظره مثله شدن کشته شدگان را بدست کفار می‌دید چنانکه هند را با جماعتی ملاحظه می‌کرد که بر سر کشته‌ها می‌رفتند و گوشها و بینی‌هایشان را می‌بریدند و آنرا قلاده ساخته بگردن

خود می‌آویختند و نیز جگر حمزه را بیرون آوردند و عبد اللّه جحش را مثله کرده و شکم وی را دریدند پیامبر گفت اگر ما پیروز بشویم چنین می‌کنیم که اینان کردند سپس خداوند اینکه آیه را نازل فرمود. مقاتل گوید در باره اهل بئر معونه نازل شد که هفتاد نفر بودند و امیر ایشان منذر إبن عمرو بود رسول خدا اینان را به بئر معونه فرستاد تا تعلیم قرآن و آداب دین کنند کفار قصد ایشان نمودند و همه را کشتند پیامبر بی‌نهایت اندوهگین شد که هیچوقت باین اندازه غمگین و خشمگین نشده بود و آن کفار را با نام نفرین فرستاد پس از گذشتن یک ماه از اینکه واقعه اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 130: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا مجاهد گوید مردم با یکدیگر خرید و فروش می‌نمودند و یا تا مدت معینی قرض می‌دادند و وقتی که مدت مزبور سر می‌رسید هم مقدار پرداخت قرض را زیاد می‌کردند و هم بمدت آن می‌افزودند سپس اینکه آیه نازل گردید. عطا گوید که طوائف ثقیف و بنو النضیر در جاهلیت تا مدت معینی بیکدیگر قرض می‌دادند سپس وقتی که مدت مزبور منقضی می‌شد و مدیون نمی‌توانست قرض خویش را بپردازد هم مقدار پرداخت قرض را زیاد می‌کردند و هم مدت اجل دین را بیشتر می‌نمودند سپس اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 135: وَ الَّذِینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً عده‌ای از مؤمنین نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا رسول اللّه اگر قوم بنی اسرائیل گناهی مرتکب می‌شدند فردای آنروز کفاره آن بر در سرای آنان نوشته می‌شد و با اینکه کیفیت کفاره گناهان خود را می‌دادند و پاک می‌شدند معلوم می‌شود آنها از مسلمین بیشتر در نزد خداوند گرامی بوده‌اند پیامبر در قبال اینکه درخواست سکوت اختیار فرمود سپس اینکه آیه نازل گردید و فرمود شما را بشارت می‌دهم که اگر قوم بنی اسرائیل کفاره گناهان را بطرز مشقت‌آمیزی انجام می‌دادند خداوند کفاره گناهان شما را ذکر و استغفار و توبه قرار داده است.
إبن عباس در روایت عطا گوید:
اینکه آیه در شأن بنهار تمار نازل شده است، و موضوع چنین است: زنی خوبرو و صاحب جمال نزد او آمد و خرمائی از او خرید. بنهار او را در بر کشید و بوسید، بعد پشیمان شد و نزد پیغمبر (ص) آمد و ماجرا را برای حضرت بیان کرد. پس اینکه آیه نازل شد.
آل عمران/ 139: وَ لا تَهِنُوا زهری و قتادة و إبن نجیح گویند اینکه آیه بعنوان تسلیت برای مسلمین بخاطر جراحت و کشتاری که در جنگ احد بآنان وارد شده بود نازل گردید و خداوند اراده فرمود کفار را مرعوب سازد لذا بمسلمین فرمان داد که مشرکین را دنبال کنند و ضمن تشویق و تحریض، آنها را از سستی ورزیدن و حزن و اندوه نهی فرمود و بآنها وعده

داد که در صورتی که بایمان بخدا تمسک بجویند سر انجام پیروزی با آنان خواهد بود، زیرا مشرکین قصد داشتند به مدینه برگردند و مسلمین را غارت نمایند وقتی که فهمیدند مسلمین بخود آمده و قصد تعقیب آنها را دارند ترسیدند.
آل عمران/ 140: إِن یَمسَسکُم قَرحٌ راشد بن سعد روایت کند وقتی که رسول خدا (ص) از جنگ احد مراجعت نمود از صحابه او عده‌ای کشته و عده‌ای زخمی شده بودند زنان و کودکان مدینه نوحه و زاری می‌کردند پیامبر خیلی دلتنگ شد و گفت بار خدا یا با رسول تو چنین کردند سپس اینکه آیه نازل گردید و بآنها فهمانید که اگر شما را در روز احد جراحت و کشتار رسید مشرکین را نیز در روز بدر جراحت‌ها و کشتارها رسیده بود.
عکرمة در باره اینکه قسمت از آیه (وَ یَتَّخِذَ مِنکُم شُهَداءَ) چنین روایت کند: وقتی زنان مدینه خبر جنگ احد را شنیدند از خانه‌ها بیرون آمدند در اینکه ضمن دو نفر شتر سوار دیدند زنی از آنها پرسید از رسول خدا (ص) چه خبر دارید آندو نفر گفتند پیامبر زنده است آن زن شکرگزاری کرد و گفت اگر از بندگان خدا شهید بشوند باکی نیست سپس اینکه آیه را خداوند نازل فرمود.
آل عمران/ 143: وَ لَقَد کُنتُم تَمَنَّونَ المَوتَ حسن بصری و مجاهد و قتادة و ربیع و سدی و نیز از طریق عوفی از إبن عباس چنین روایت کنند که بعد از پایان جنگ بدر عده‌ای از صحابه آرزو می‌کردند که ای کاش در جنگ بدر می‌بودند و شهید می‌شدند و در بهشت جای می‌داشتند خداوند پس از واقعه احد اینکه آیه را فرستاد و فرمود شما مسلمین همانهائی بودید که تمنا و آرزوی مرگ می‌کردید.
آل عمران/ 144: وَ ما مُحَمَّدٌ إبن عباس و قتادة و ضحاک و مجاهد گویند که سبب نزول آیه چنین بود وقتی که شایع کردند که رسول خدا (ص) در جنگ احد کشته شده عده‌ای گفتند اگر محمّد پیامبر می‌بود هرگز کشته نمی‌شد عده دیگری گفتند ما با کسانیکه پیامبر با آنها جنگیده جنگ می‌کنیم، و علت شکست مسلمین هم اخلالی بود که بوسیله خود آنها برای بدست آوردن غنیمت ایجاد شده بود در صورتی که رسول خدا (ص) آنها را از خالی کردن جایگاه خود نهی کرده و دستور داده بود که بهیچ وجه آن جایگاه را خالی نگذارند زیرا می‌ترسید که مشرکین کمین کرده و ناگهانی حمله ببرند وقتی که مشرکین فرار کردند مسلمین در تعقیب آنها بر آمدند و بخاطر بدست آوردن غنائم سنگرهای خود را خالی گذاشتند در همین وقت خالد إبن ولید با دویست سوار سر رسید و مسلمین را که از جایگاه و سنگر

خود منحرف شده و برخلاف دستور پیامبر رفتار کرده بودند شکست داد و

در همین وقت بود که شایع نمودند محمّد مرده است، سپس اینکه آیه نازل گردید.
بیهقی در دلائل از ابو نجیح نقل نماید که مردی از مهاجرین از مردی از انصار که در خون خود می‌غلطید پرسید آیا متوجه شده‌ای که محمّد کشته شده است یا نه! مرد انصاری گفت اگر هم کشته شده باشد شما باید از دین خود دفاع کنید و بخاطر آن بجنگ و کارزار پردازید سپس اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 145 و 146: وَ ما کانَ لِنَفسٍ أَن تَمُوتَ از إبن دأب روایت شده هنگامی که امیر المؤمنین علی (ع) از جنگ احد مراجعت فرمود هشتاد جراحت بر بدن او وارد آمده بود پیامبر بعیادت وی آمد و وقتی علی را بدان وضع که از جراحات زیاد رنج می‌برد دید گریست و فرمود یا علی هر کسی که در راه خدا صدمات و لطماتی را متحمل شود اجر و پاداش او با خداوند خواهد بود. علی بن أبی طالب در پاسخ در حالتی که گریه می‌کرد گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول اللّه، شکر می‌کنم پروردگار را که پشت بجنگ نکردم و فرار اختیار ننمودم. سپس پیامبر فرمود یا علی، ابو سفیان موعد ملاقات خود را با ما در حمراء الاسد قرار داده است. علی گفت یا رسول اللّه اگر او هر قدر افرادی را بسیج کند و به نبرد پردازد با او بمقابله خواهیم پرداخت و از جنگ با او رو گردان نخواهیم بود سپس اینکه آیات نازل گردید.
آل عمران/ 149: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِن تُطِیعُوا از امام علی مرتضی (ع) روایت شده که فرمود اینکه آیه در باره منافقین نازل گردیده که در روز جنگ احد بمؤمنین گفته بودند فرار کنید و بطرف برادران خود بروید و به دین و آئین سابق خود برگردید ولی حسن بصری و إبن جریج گویند در باره یهود و نصاری نازل شده است. آل عمران/ 151: سَنُلقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعبَ ابو سفیان و مشرکین بعد از جنگ احد بطرف مکه مراجعت می‌کردند ابو سفیان در بین راه می‌گفت بد کردیم از اینکه همه مسلمین را نکشتیم اکنون باز می‌گردیم و همه آنها را می‌کشیم هنگامی که عزم مراجعت بسوی مدینه را نمودند رعب و ترسی در دلهای آنها مستولی شد دوباره منصرف شده و مراجعت کردند و اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 152: وَ لَقَد صَدَقَکُمُ اللّهُ وَعدَهُ إبن عباس و براء بن عازب و حسن بصری و قتادة روایت کنند که وعید مذکور در آیه مربوط بجنگ احد است هنگامی که مسلمین، مشرکین را می‌کشتند و سپس جایگاه و سنگر خود را بدون اجازه تخلیه نموده و برای بدست آوردن غنائم رفتند خالد از پشت سر رسید و جنگ در گرفت در اینکه میان عبد اللّه بن جبیر با افرادش کشته شدند و مشرکین برگشتند و هفتاد نفر از مسلمین بکشتن رفتند و منادی از میان آنان بصدای بلند فریاد می‌زد و می‌گفت محمّد

کشته شده است سپس خداوند دوباره بمسلمین منت گذاشت و مسلمین جبران عمل شکست خویش را نمودند و اینکه آیه بهمین منظور نازل گردید. ولی دیگران از مفسرین از محمّد بن کعب قرظی روایت نمایند که چون رسول خدا (ص) از احد به مدینه بازگشت اصحاب گفتند اینهمه رنج و محنت از کجا بما رسید و چرا باین روز شکست افتادیم در صورتی که خداوند بما وعده نصرت داده بود سپس اینکه آیه را خداوند نازل فرمود.
آل عمران/ 154: ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيكُم مِن بَعدِ الغَمِّ أَمَنَةً نُعاساً عبد الرحمن بن عوف و ابو طلحه و زبیر بن عوام و قتادة و ربیع گویند که سبب نزول آیه وعده مشرکین ببازگشت بسوی مسلمین در جنگ احد بوده و مسلمین در حجف آماده کارزار بودند و خداوند امنه‌ای بر مؤمنین نازل نمود که اندکی خوابیدند ولی منافقین از زیادی خوف و ترس از بازگشت مشرکین خوابشان نمی‌برد چنانکه إبن اسحق و إبن زید نیز چنین روایت نمایند.
آل عمران/ 154: يَقُولُونَ لَو كانَ لَنا مِنَ الأَمرِ شَیءٌ ما قُتِلنا هاهُنا سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از جمله کسانی که اینکه سخن را گفته‌اند عبد اللّه بن ابی و معتب بن قشیر را نام برده‌اند.
آل عمران/ 161: وَ ما كانَ لِنَبِیٍّ إبن عباس و سعید بن جبیر گویند سبب نزول آیه اینکه بود که قطیفه سرخی در جنگ بدر از غنائم گم شده بود بعضی گفتند ممکن است رسول خدا (ص) آنرا برداشته باشد.
صاحب مجمع البیان از ضحاک او از إبن عباس چنین روایت کند که مردی سوزن خیاطی خود را که از غنائم هوازن در جنگ حنین بدست آورده بود گم کرد چنانکه صاحب روض الجنان هم متذکر شده است و اینکه آیه بهمان سبب نازل گردیده است و نیز مقاتل گوید که در باره غنائم جنگ احد نازل شده هنگامی که مسلمین سنگر خود را برای بدست آوردن غنائم ترک کرده بودند و می‌گفتند می‌ترسیم که پیامبر بفرماید آنچه که هر کس برداشته مال او باشد چنانکه در جنگ بدر هم تقسیمی در بین نبوده است.
آل عمران/ 162: أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضوانَ اللّهِ سبب نزول آیه چنین بوده وقتی که رسول خدا (ص) فرمان داد که مردم برای جنگ احد آماده شده و بیرون بروند جماعتی از منافقین تقاعد ورزیده و سستی می‌نمودند و اینکه آیه در باره آنها نازل گردید.
آل عمران/ 165: أَ وَ لَمّا أَصابَتكُم مُصِيبَةٌ محمّد بن ابی حمزه بعد از یک واسطه از امام صادق (ع) روایت کند که مسلمین در جنگ بدر از کفار و مشرکین هفتاد نفر را کشتند و هفتاد نفر را اسیر نمودند وقتی که جنگ احد بمیان آمد هفتاد نفر از مسلمین در اینکه جنگ کشته شدند و پیامبر از اینکه موضوع فوق العاده غمین و حزین شده بود و خداوند اینکه آیه را بر او

نازل فرمود و عمر بن الخطاب نیز روایت کند که آنچه مسلمین در جنگ بدر انجام دادند در جنگ احد بر سرشان آمد که هفتاد نفر کشته شدند و اصحاب رسول خدا فرار اختیار نمودند و دندانهای پیامبر شکسته شد و خون از صورت وی سرازیر گردید سپس اینکه آیه نازل شد.
إبن عباس گوید: عمر بن خطاب برای من حدیث کرد و گفت: شکستی که در جنگ احد بر مسلمانان وارد شد، نتیجه گرفتن فدیه‌ای بود که آنان یک سال قبل در جنگ بدر از مشرکان گرفته بودند، هفتاد نفر از اصحاب در احد کشته شدند و تعدادی هم فرار کردند و چهار دندان رسول اللّه شکست و خود بر سر پیغمبر خرد شد و خون بر صورتش جاری شد.
خدای تعالی آیه: «أَ وَ لَمّا أَصابَتکُم مُصِیبَةٌ» تا «مِن عِندِ أَنفُسِکُم» را نازل کرد. عمر گوید مراد از جمله «مِن عِندِ أَنفُسِکُم» اینکه است که اینکه مصائب نتیجه فدیه ایست که در جنگ بدر مسلمانان از مشرکان گرفتند.
آل عمران/ 167: وَ قِیلَ لَهُم تَعالَوا قاتِلُوا سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: گوینده اینکه حرف عبد اللّه پدر جابر بن عبد اللّه انصاری بوده و کسانی که به آنها اینکه سخن گفته شده است عبد اللّه بن ابی و یارانش بوده‌اند.
آل عمران/ 169: وَ لا تَحسَبَنَّ الَّذِینَ اینکه آیه در باره شهدای بدر نازل شده که چهارده نفر بودند: هشت نفر از انصار و شش نفر از مهاجرین و نیز در باره شهدای احد نازل گردیده که هفتاد نفر بودند یا اینکه پنج نفر از مهاجرین بودند بقیه از انصار و یا اینکه چهار نفر از مهاجرین و بقیه از انصار بوده‌اند و نیز بنا بروایت از امام محمّد باقر (ع) و هم چنین بعقیده عده زیادی از مفسرین نزول اینکه آیه در باره شهدای بدر و احد هر دو می‌باشد و بعضی نیز گویند در باره شهدای بئر معونه است. اسامی شهدای بدر و احد از اینکه قرار است: شش نفر از شهدای بدر از مهاجرین: مهجع بن عبد اللّه مولی عمر بن الخطاب و گویند اول شهید بوده است، عبید بن الحرث، عمیر بن ابی و قاص، ذو الشمالین بنده عمرو بن نضلة، عقیل إبن بکر، صفوان بن بیضاء. پنج نفر از شهدای احد از مهاجرین عبارتند از: حمزة بن عبد المطلب، مصعب إبن عمیر، عثمان بن شماس، عبد اللّه إبن جحش، سعد مولی عتبة بن ربیعة موضوع اینکه آیه در آیه 154 سوره بقره نیز آورده شده است.
از علی بن مدینی و او از موسی إبن ابراهیم بن بشیر بن فاکه انصاری روایتی برای ما بازگو کرد و گفت:
بشیر گوید: از طلحة بن حراش شنیدم که عبد اللّه انصاری گفت: پیغمبر (ص) به من نگریست و فرمود: چرا تو را غمگین می‌بینم! عرض کردم:
ای پیامبر خدا، پدرم در جنگ کشته شد و مبالغی بدهکاری داشت که باید باز پس دهم و مخارج عیال او هم بر عهده من می‌باشد. حضرت فرمود:

آیا به تو خبر نداده‌ام که اللّه با هیچ کس هرگز سخن نگوید مگر از پس پرده! ولی با پدر تو رویاروی تکلم می‌کند و می‌گوید: ای بنده من از من چیزی بخواه تا به تو عطا کنم.
او از پیشگاه خداوند استدعا می‌کند که او را به دنیا بر گرداند تا دیگر بار در راه خدا شهید شود. خداوند می‌گوید: من قبلا مقرر داشته‌ام که هیچ کس از آخرت به دنیا برنمی‌گردد گوید: پروردگارا به بازماندگان ما ابلاغ فرما که ما چه سان در نعم تو مستغرق هستیم؟ خداوند تعالی اینکه آیه را نازل کرد.
آل عمران/ 172: الَّذِینَ اسْتَجابُوا لِلّٰهِ وَ الرَّسُولِ إبن اسحق و إبن عباس و سدی و إبن جریج و قتادة گویند سبب نزول آیه چنین بوده که ابو سفیان و یارانش وقتی که از احد برگشتند پشیمان شدند و گفتند نه محمّد را کشتیم و نه اسیر گرفتیم بلکه باید بر گردیم در مدینه و آنها را غارت کنیم و افرادشان را اسیر نماییم. اینکه موضوع بگوش رسول خدا (ص) رسید اصحاب را امر بخروج از مدینه داد. در اینکه میان بعضی بعلت اینکه جراحات جنگ در بدن ایشان باقی مانده و التیام نیافته بود از رفتن بجنگ امتناع ورزیدند و اینکه آیه نازل گردید.
صاحبان کشف الاسرار و روض- الجنان و مجمع البیان هر یک بتفصیل راجع بمقدمه جنگ بعد از جنگ احد نوشته‌اند و ما آنرا از کشف- الاسرار نقل می‌نمائیم و در پاره‌ای از موارد از مجمع البیان هم ذکر می‌کنیم. مجاهد و مقاتل و عکرمه گویند در باره جنگ بدر الصغری نازل گردیده بدین شرح وقتی که مسلمین فرار کردند ابو سفیان برسول خدا (ص) گفت یا محمّد وعده ما و شما در بدر الصغری خواهد بود (و بنا بقول مجاهد جنگ بدر- الصغری در سال چهارم هجرت اتفاق افتاده است) بدر صغری مرغزار و چشمه‌ای بود مربوط به بنی کنانه و در جاهلیت بازار خرید و فروش بوده رسول خدا فرمود آری وعده‌گاه ما همانجا خواهد بود. بعد از یک سال ابو سفیان و اهل مکه بقصد جنگ از مکه بیرون آمدند. خداوند در دل ایشان ترس و رعبی ایجاد کرد.
ابو سفیان اندیشید که مبادا مسلمین قوی شده باشند در همین فکر بود که اندیشه بازگشت بوی راه یافت در بین راه به نعیم بن مسعود الاشجعی که از مکه می‌آمده و می‌خواست بسوی مدینه برود بر خورد به نعیم گفت که با محمّد میعاد جنگ در بدر- الصغری دارم ولی از اینکه قصد منصرف شدم می‌خواهم بر گردم و نیز می‌ترسم که محمّد بوعده خود عمل کند و به بدر الصغری بیاید و ما را در آنجا نبیند و دلیر شود و به تعقیب ما بپردازد اگر می‌توانی در مدینه مسلمین را از اینکه قصد منصرف کن که در ازای آن ده شتر بتو خواهم داد. نعیم وقتی که به مدینه رسید مسلمین را مجهز و آماده یافت خواست آنها را از لشکر ابو سفیان بترساند آنچه کوشش کرد نتیجه

نگرفت و در ضمن مسلمین از جنگ با ابو سفیان در هراس بودند. پیامبر فرمود سوگند بخدائی که جانم در دست اوست اگر کسی با من نیاید خود به تنهائی خواهم رفت. مسلمین دلیر شدند و ساز جنگ در دادند تا به بدر الصغری رسیدند در اینجا صاحب مجمع البیان بنا بنقل از تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم چنین نقل کند که رسول خدا با هفتاد نفر از مدینه بیرون شدند تا

صفحه : 281

به حمراء الاسد که هشت میل از مدینه بیرون است رسیدند پس رو بیاران خود کرد و فرمود آیا کسی هست که خبری از دشمن برای ما بیاورد! کسی جز علی بن أبی طالب (ع) جواب نداد و علی با وجود بر اینکه جراحات او التیام نیافته بود حاضر شد اینکه مأموریت را انجام بدهد رسول خدای بوی فرمود بنزدیکی آنها که رسیدی نظاره کن اگر سوار بر شترها هستند و اسب‌ها را رها کردند قصد رفتن به مکه را دارند و اگر سوار بر اسب‌ها هستند و شترها را رها کردند قصد مدینه را دارند.
علی بن أبی طالب رفت و سپس چنین خبر آورد و گفت یا رسول اللّه سوار بر شترها بودند و اسب‌ها را رها کرده بودند پیامبر فرمود آنان ترسیدند و قصد مکه را دارند. لذا بعد از یکی دو روز توقف بسوی مدینه بازگشت و اینکه آیه نازل گردید. طبری نیز اینکه واقعه را باختصار از إبن عباس نقل کرده و گوید موقعی که پیامبر برای جنگ بدر صغری مردم را خواست عده‌ای امتناع کردند ولی اینکه اشخاص بندای او لبیک گفتند: ابو بکر و عمر و عثمان و علی و زبیر و سعد و طلحه و عبد الرحمن بن عوف و عبد اللّه بن مسعود و حذیفة بن الیمان و ابو عبیدة إبن الجراح.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: هفتاد نفر بوده‌اند از جمله: ابو بکر و عمر و عثمان و علی (ع) و زبیر و سعد و طلحه و إبن عوف و إبن مسعود و حذیفة بن یمان و ابو عبیدة بن جراح.
آل عمران/ 173 و 174: الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النّاسُ جابر از امام محمّد باقر (ع) روایت کند که هنگامی که پیامبر، علی و عمار را بسوی اهل مکه روانه کرد مردم به پیامبر گفتند چرا اینکه جوان را بطرف آنها می‌فرستی!
و مردم اینکه دو نفر را از اهل مکه می‌ترسانیدند و به آنها می‌گفتند که امر مهمی بآنها برگذار شده است.
علی (ع) می‌فرمود حسبنا اللّه و نعم الوکیل یعنی خدا ما را کافی است و بهترین و کیل از برای ما خواهد بود وقتی که به مکه وارد شدند خداوند موضوع گفتار علی (ع) را با اهل مکه و نیز اقوال آنها را با علی (ع) برسول خویش خبر داد و اینکه آیات نازل گردید و نیز إبن شهر آشوب از قول فلکی مفسر او از کلینی و او نیز از إبن عباس و نیز از ابو رافع نقل

کرده که اینکه آیات در باره امام مرتضی (ع) نازل شده که روز دوم جنگ احد در میان مسلمین ندا در داد و او را اجابت کردند و در حالتی که پرچم مهاجرین را در دست داشت با هفتاد نفر به حمراء الاسد که بازاری در سه میلی مدینه بود برای ترسانیدن دشمنان رهسپار گردیده سپس به مدینه مراجعت کرده بود و نیز از طریق جمهور (اهل سنت) روایت شده که رسول خدا (ص) علی (ع) را با عده‌ای در طلب ابو سفیان فرستاده بود در بین راه یک اعرابی از طائفه خزاعة، علی را ملاقات نمود و گفت ابو سفیان با جمعیت و سپاه خود آماده کارزارند از آنها بترسید. علی و اصحاب او گفتند خدا ما را کافی است و بهترین و کیل از برای ما است سپس اینکه آیات نازل گردید.

همچنین سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از جمله کسانی که اینکه سخن را گفته‌اند:

نعیم بن مسعود اشجعی نام برده شده است.

آل عمران/ 178: وَ لا یَحسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مقاتل چنین گوید که اینکه آیه در باره مشرکین مکه نازل گردیده و نیز از ضحاک روایت شده که در باره قریظه و نضیر نازل شده است چنانچه از عطا نقل گردیده است و نیز گویند اینکه آیه در شأن قومی از کفار آمده که خداوند می‌دانسته که هرگز ایمان نخواهند آورد.

آل عمران/ 179: ما کانَ اللّهُ لِیَذَرَ المُؤمِنِینَ سدی گوید سبب نزول آیه چنین بود که مشرکین می‌گفتند اگر محمّد راست می‌گوید خبر بدهد که کدام یک از ما ایمان می‌آوریم و کدامیک کافر می‌شویم خداوند اینکه آیه را نازل فرمود. آل عمران/ 180: وَ لا یَحسَبَنَّ الَّذِینَ یَبخَلُونَ گویند اینکه آیه در باره اهل کتاب نازل شده که بخل می‌ورزیدند از اینکه حقایق را از برای مردم بیان نموده و آشکار سازند چنانکه إبن عباس گفته است ولی سدی گوید در باره کسانی نازل گردیده که بخل می‌ورزیدند در راه خدا انفاق نمایند و اینکه قول اظهر است زیرا بیشتر مفسرین را عقیده بر آنست که در باره مانعین زکوة نازل گردیده است چنانکه قول امام باقر (ع) نیز چنین است.

صاحب کشف الاسرار از قول إبن عباس گوید که اینکه آیه در باره احبار یهود نازل گردید که صفات و نعت نبوت رسول خدا را کتمان نموده بودند و بیشتر مفسرین معتقدند که اینکه آیه در باره آنان آمده از لحاظ اینکه زکوة مال را نمی‌دادند و صاحب روض الجنان در تفسیر اینکه آیة گوید که در خبر است که زهری روزی نزد امام سجاد (ع) رفت امام پرسید کجا بودی! گفت از نزد بیماری می‌آیم که مرا وصی خود قرار داده بود آنهم در باره هزار دیناری که در صندوق خویش داشته است. امام که در اینکه حال تکیه داده بود و می‌شنید وقتی که باین گفتار زهری رسید با تعجب فرمود هزار

دینار در صندوق داشته است! سپس چنین فرمود (لعل من باطل جمعه و من حق منعه) یعنی اینکه هزار دینار یا از باطل جمع شده و یا از حقی منع گردیده است.
آل عمران/ 181: الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللّهَ فَقِيرٌ وَ نَحنُ أَغنِياءُ سدی و مقاتل و عکرمة و إبن عباس روایت کنند که ابو بکر بیکی از مدارس یهودیان داخل گردید و نیز گویند که بدستور پیامبر (ص) برای تبلیغ ادای صلاة و دادن زکوة رفته بود اجتماعی دید که گرد فنحاص إبن عازورا جمع شده بودند پس از اظهارات ابو بکر فنحاص گفت ای ابو بکر بنابر آنچه که تو می‌گوئی معلوم می‌شود خدای شما فقیر است ولی بدان که ما همه از اغنیاء هستیم و در عین حال خدای تو از مردم قرض می‌خواهد و اینکه خود علامت

فقر و نیازمندی اوست در اینجا ابو بکر بخشم آمد و سیلی محکمی بصورت فنحاص نواخت فنحاص بحالت اعتراض گفت چرا چنین کردی و شکایت او را نزد رسول خدا برد پیامبر از ابو بکر جریان قضیه را پرسید ابو بکر که گفتار او را نسبت بخداوند توهین می‌دانست برای پیامبر بیان نمود ولی فنحاص منکر گردید سپس اینکه آیه نازل شد.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: اینکه سخن را فنحاص گفته، به قولی حی بن اخطب، و به قولی کعب بن اشرف.
آل عمران/ 183: الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللّهَ کلبی روایت کند که سران یهود با اصحابشان مانند کعب بن اشرف و مالک بن صنیف و وهب بن یهودا و زید بن تابوت و حی بن اخطب و مخاذ بن عازورا و فنحاص بن عازورا نزد رسول خدا آمدند و گفتند یا محمّد خداوند با ما در توراة عهد بسته که به پیامبری ایمان نیاوریم تا اینکه قربانی ای بیاورد که آتش آنرا بسوزاند و اگر واقعا تو پیامبری چنین کاری را انجام بده تا بتو ایمان بیاوریم سپس اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 186: لَتُبلَوُنَّ فِی أَموالِکُم عکرمه و دیگران گویند که اینکه آیات در باره فنحاص یهودی سید بنی قینقاع نازل شده هنگامی که رسول خدا (ص) بوی نامه نوشت و از او استمداد کرد فنحاص گفت خدای شما از ما کمک می‌خواهد و چنین گفت همانا خداوند فقیر است و ما از بی‌نیازان می‌باشیم و باز هم در باره او آیه (لا یَحسَبَنَّ الَّذِينَ یَبخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللّهُ مِن فَضلِهِ) آیه 180 همین سوره نازل شده است زهری گوید اینکه آیة در باره کعب إبن الاشرف نازل گردیده که رسول خدا (ص) و مؤمنین را هجو می‌نمود، و مشرکین را بر ضد مسلمین تحریک می‌کرد تا اینکه محمّد بن مسلمه او را غفلة بقتل رسانید.
صاحب مجمع البیان بنا بنقل از زهری چنین گوید در قبال هجو کردن کعب

از رسول خدا و مؤمنین و تحریک او مشرکین را بر ضد مؤمنین، پیامبر فرمود کیست که کار إبن اشرف را یکسره کند! محمّد بن مسلمه گفت یا رسول اللّه من اینکه کار را انجام خواهم داد سپس با ابو نائله و جماعتی بر سر او ریختند و او را کشته سرش را برای پیامبر آوردند موقعی که سر او را آورده بودند اواخر شب بود و رسول خدا بنماز ایستاده بود.
آل عمران/ 188: لا تَحسَبَنَّ الَّذِینَ یَفرَحُونَ بِما أَتَوا از إبن عباس و سعید روایت شده که اینکه آیه در باره یهودیان است که دوست می‌داشتند مردم بآنها احترام بگذارند و آنان را بعلم و دانشی که ندارند نسبت بدهند ضحاک و سدی گویند اینکه آیه در باره یهود است که دوست می‌داشتند رسول خدا (ص) را تکذیب نمایند.
آل عمران/ 190: إِنَّ فِی خَلقِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ إبن عباس گوید که قریش نزد یهود آمدند و گفتند نشانه‌های نبوت موسی چه بوده است! آنها گفتند عصای موسی و ید بیضای او. سپس نزد مسیحیان آمدند و گفتند نشانه‌های نبوت عیسی چه بوده است! مسیحیان گفتند ابرص و اکمه را شفا می‌داد و مرده را زنده می‌کرد سپس نزد رسول خدا آمدند گفتند یا محمّد از خدا بخواه که کوه صفا را برای ما به طلا مبدل سازد رسول خدا دعا کرد و اینکه آیه نازل گردید.
آل عمران/ 193: مُنادِیاً یُنادِی لِلإِیمانِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او محمّد مصطفی (ص) می‌باشد.
آل عمران/ 195: فَاستَجابَ لَهُم رَبُّهُم مجاهد و عمرو بن دینار روایت کنند که ام سلمه از پیامبر سؤال کرد که چرا در موضوع هجرت اسم مردان برده شده و از زنان نامی بمیان نیامده است! سپس اینکه آیه نازل گردیده است.
آل عمران/ 196: لا یَغُرَّنَّکَ اینکه آیه در باره مشرکین عرب نازل شده که تجارت می‌کردند و در نعمت و رفاه می‌بودند. عده‌ای از مسلمین می‌گفتند دشمنان خدا در زندگی خوب و با رفاهیت بسر می‌برند ولی ما در گرسنگی و بیچارگی می‌باشیم. فراء گوید در باره یهودیان است که برای تجارت بشهرها می‌رفتند سپس خداوند اینکه آیه را نازل فرمود.
آل عمران/ 199: وَ إِنَّ مِن أَهلِ الکِتابِ جابر بن عبد اللّه و سعید بن مسیب و قتادة و إبن جریج گویند وقتی که برسول خدا (ص) خبر مرگ نجاشی رسید برای او دعا کرد و استغفار نمود و درود فرستاد و بمؤمنین فرمود نماز بگزارند مؤمنین گفتند یا رسول اللّه آیا بر مردی نماز بگزاریم که از مسلمانان نبوده است!
سپس اینکه آیه نازل گردید. إبن زید و إبن جریج و إبن اسحق گویند در باره جماعتی از یهود نازل گردید که مسلمان شده بودند که از آن جمله عبد اللّه بن سلام و یاران او بوده‌اند.

مجاهد گوید در باره هر فردی از اهل کتاب از یهود و نصاری نازل شده است و البته اینکه عقیده بهتر است زیرا عمومیت آیه اینکه موضوع را ثابت می‌دارد.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: در باره نجاشی نازل شد، و بقولی در باره عبد اللّٰه بن سلام و اصحابش.
آل عمران/ 200: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصبِرُوا وَ صابِرُوا محمّد بن ابراهیم النعمانی بعد از هفت واسطه از امام محمّد باقر (ع) و ایشان از پدر بزرگوارش امام علی بن الحسین (ع) روایت کند که عبد اللّٰه بن عباس کسی نزد امام فرستاد تا در باره اینکه آیه از او سؤال کند امام زین العابدین (ع) در خشم شد و بشخص سائل فرمود خیلی میل داشتم با آن کسی که ترا باین منظور فرستاده مواجه می‌شدم تا بخودش می‌گفتم سپس فرمود اینکه آیه در باره اهل البیت و پدرم نازل شده است و از اینکه ببعد دشمنی که باید از او خویشتن را محفوظ بداریم جز از نسل او نمی‌تواند باشد. أبو ذر از رسول خدا نقل کند و گوید پیامبر بمن فرمود

صفحه : 283
ای ابو ذر آیا می‌دانی اینکه آیه چرا نازل گردیده است! أبو ذر گفت نه یا رسول اللّٰه فرمود در باره انتظار نماز بعد از بجای آوردن هر نمازی نازل شده است.

نساء/ 1: يا أَيُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إبن شهرآشوب از مرزبان او از كلبى او از ابو صالح او از إبن عباس در باره اينكه قسمت از آيه (وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِى تَسائَلُونَ بِهِ وَ الأَرحامَ) چنين روايت كند كه در باره رسول خدا (ص) و اهل بيت و خويشاوندان او نازل گرديده زيرا تمام خويشاوندى نسبى و سببى در روز قيامت منقطع مى‌شود جز خويشاوندى نسبى و سببى كه از پيامبر باشد.

نساء/ 1: وَ بَثَّ مِنهُما رِجالًا كَثِيراً وَ نِساءً سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد كه إبن اسحاق گفته: فرزندان صلبى آدم چهل تن در بيست شكم بودند، هر شكمى يک پسر و يک دختر، و از پسرانش اينكه نامها برده شده است: قابيل و هابيل و اياد و شبوأة و هند و صرابيس و فخور و سند و بارق و شيث و عبد المغيث و عبد الحارث و ود و سواع و يغوث و يعوق و نسر، و از دخترانش اينكه نامها را آورده‌اند: اقليما و اشوف و جزوزه و عزورا و امة المغيث.

نساء/ 2: وَ آتُوا اليَتامى أَموالَهُم اينكه آيه در باره مردى از بنى غطفان آمد كه سرپرست برادرزاده يتيم خود بوده و وقتى كه بحد بلوغ رسيده بود چون مال زيادى داشت بوى نداد. يتيم مزبور شكايت نزد رسول خدا (ص) برد و اينكه آيه نازل گرديد پيامبر به عموى آن طفل يتيم دستور فرمود كه اموال او را بوى بدهد او نيز اطاعت كرد، چنانكه مقاتل و كلبى روايت كنند.

شيخ طوسى گويد وقتى كه اينكه آيه نازل شد مردم مخالطت با يتيم را گران شمردند. يتيمان شكايت نزد رسول خدا (ص) بردند آيه (وَ يَسئَلُونَكَ عَنِ اليَتامى) آيه 220 از سوره بقرة نازل گرديد.

نساء/ 3: وَ إِن خِفتُم در سبب نزول اينكه آيه شريفه به شش وجه اختلاف نموده‌اند: اول، حسن بصرى و جبائى و مبرد از عايشه روايت كرده‌اند كه اينكه آية در باره دختر يتيمى نازل گرديده كه در تحت سرپرستى قيم خويش بوده و قيم مزبور مايل و راغب بازدواج با او گرديد بخاطر مال و جمال او آنهم بدون پرداخت مهر و كابين، و البته در چنين موردى از ازدواج با چنين دخترى بدون پرداخت مهر و كابين جلوگيرى بعمل آمد و دستور رسيد كه با غير آن يتيمه ازدواج نمايند تا چهار زن، و اگر از اداره كردن چهار زن ترس داشته باشند با يكنفر ازدواج كنند و نيز گويند اينكه آية متصل بآيه (يَستَفتُونَكَ فِى النِّساءِ قُلِ اللّهُ يُفتِيكُم فِيهِنَّ وَ ما يُتلى عَلَيكُم فِى الكِتابِ فِى يَتامَى النِّساءِ اللّاتِى لا تُؤتُونَهُنَّ ما كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ) آيه 127 همين سورة مى‌باشد.

دوم، إبن عباس و عكرمه گويند كه مردان با چهار زن ازدواج مى‌كردند و

نیز با پنجمی و ششمی تا ده زن نیز ازدواج می‌نمودند و برای خود مانعی نمی‌دیدند و اگر دارائی آنها با اینکه ازدواج متعدد از بین می‌رفت باموال یتیم دست درازی می‌کردند و آنرا خرج می‌نمودند خداوند با نزول اینکه آیه از ازدواج با بیش از چهار زن نهی فرمود تا مجبور نشوند بمال یتیم دست درازی نمایند و نیز فرمود اگر از اداره کردن چهار زن از لحاظ مخارج عاجز شوند بیکنفر اکتفا کنند. سوم، سعید إبن جبیر و سدی و قتادة و ربیع و ضحاک و نیز در یکی از روایات مربوط به إبن عباس گویند که مردم بر زنان سخت می‌گرفتند و با گرفتن چهار زن عدالت را میان آنان مراعات نمی‌نمودند سپس اینکه آیه نازل شد، و فرمود هم چنانی که می‌ترسید که نتوانید عدالت را میان یتیمان مراعات کنید با ازدواج با چهار زن نیز بخاطر عدم توانائی اجرای عدالت بپرهیزید و بیکنفر اکتفا نمائید. چهارم، مجاهد گوید اگر می‌ترسید که نتوانید در باره ولایت ایتام عدالت را مراعات کنید و نیز می‌ترسید که مبادا دارائی آنها را حیف و میل نمائید و نیز از زنا نمودن هم باک دارید بنکاح و ازدواج مباح از یک زن تا چهار زن بپردازید و اگر می‌ترسید که نتوانید عدالت را میان آنها مراعات کنید بیکنفر اکتفا نمائید. پنجم، حسن بصری گوید اگر می‌ترسید که نتوانید عدالت را در باره یتیمه‌ای که تحت سرپرستی شما می‌باشد مراعات کنید با زنان خوب از ایتام دیگر که نزدیکان و خویشاوندان شما هستند می‌توانید تا چهار زن ازدواج کنید و اگر هم می‌ترسید که عدالت را مراعات نکنید بیک زن اکتفا نمائید و یا بملک یمین بپردازید چنانکه جبائی نیز گفته است و گوید که خطاب آیه متوجه اولیای یتیمه است در صورتی که اراده ازدواج با آنها را نمایند یا خواسته باشند قبل از بلوغ با آنان ازدواج کنند. ششم، فراء گوید اگر پرستاری ایتام بر شما سخت و مشکل است بنابراین بپرهیزید از جمع ازدواج بین ایتام و دیگران که نتوانید عدالت را میان آنها مراعات کنید.

نساء/ 4: وَ آتُوا النِّساءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحلَةً ابو صالح گوید اینکه آیه خطاب باولیاء است زیرا وقتی که زنان را شوهر می‌دادند مهر و کابین آنها را خود تصرف می‌نمودند و بآنها نمی‌دادند و اینکه آیه بهمین منظور نازل گردید، چنانکه ابو الجارود هم آنرا از امام محمّد باقر (ع) روایت نموده است و در باره اینکه آیه (فان طبن لکم) عکرمة و ابراهیم و علقمه و قتادة و إبن عباس و إبن جریج و إبن زید گویند مورد خطاب آیه شوهران هستند زیرا برخی از زنان اگر مهر و کابین را از شوهران می‌گرفتند و می‌خواستند مقداری از آنرا بشوهران خویش ببخشند زشت و گناه می‌شمردند سپس اینکه آیه نازل گردید و چنین بخششی را در مهر از طرف زنان مباح شمرد.

در تفسیر إبن ابی حاتم از عامه از ابو صالح روایت شده که وقتی کسی دختر خود را شوهر می‌داد.

مهر و کابین دختر را خودش تصرف می‌کرد و چیزی بدختر نمی‌داد خداوند با نزول اینکه آیه از چنین عملی جلوگیری فرمود. صاحب روض الجنان گوید اگر زنی از میان قبیله‌ای بکسی شوهر می‌کرد رئیس قبیله مهر و کابین او را تصرف می‌کرد و اگر با مردی خارج از قبیله خود ازدواج می‌نمود رئیس قبیله او را بر شتری سوار می‌کرد و نزد قبیله شوهرش می‌برد و فقط همان شتر در حکم مهر و کابین او می‌بود سپس با آمدن اینکه آیه چنین رویه غلطی از بین رفت و نیز گوید اینکه آیه برای منع از نکاح شغار در اسلام بوده و نکاح شغار عبارت از اینکه بود که دو نفر، دختر و یا خواهر خود را بعقد ازدواج یکدیگر در می‌آوردند با اینکه شرط که بهیچ یک از آندو مهر و کابین تعلق نگیرد و چنین نکاحی در اسلام ممنوع گردید چنانکه رسول خدا (ص) فرمود (لا شغار فی الاسلام) و اینکه نوع نکاح از عادات جاهلیت بوده است.
نساء/ 6: وَ ابتَلُوا الیَتامی اینکه آیه در باره ثابت بن رفاعة نازل گردید که پدرش رفاعة از دنیا رفت در حالتی که ثابت طفل بود.
عموی وی سرپرست و قیم او قرار گرفت و نزد رسول خدا آمد و گفت یا رسول اللّه برادرزاده‌ام در تحت قیمومت و سرپرستی من است تکلیف من با او چیست و چه وقتی باید مال او را بدهم! سپس اینکه آیه نازل شد.
نساء/ 7: لِلرِّجالِ نَصِیبٌ در سبب نزول آیه اختلاف است قتادة و إبن جریج و إبن زید گویند عرب جاهلیت به پسران ارث می‌دادند و بزنان و دختران ارث نمی‌دادند اینکه آیه برای رد روش آنان نازل گردید. زجاج گوید عرب بکسی ارث نمی‌داد مگر اینکه شمشیر زن و جنگی باشد و یا بتواند از حریم و دارائی خود دفاع کند.
در تفسیر ابو الشیخ و کتاب الفرائض از إبن حیان از طریق کلبی او از ابو صالح او از إبن عباس روایت کنند که در جاهلیت بدختران ارث نمی‌دادند و نیز بصغار تا قبل از بلوغ ارث نمی‌دادند یکی از انصار بنام اوس بن ثابت مرده بود و دو دختر و دو پسر صغیر از وی باقیمانده بود دو پسر عموی اوس بنام خالد و عرفطه میراث او را تصاحب کرده بودند زوجه اوس نزد رسول خدا آمد و از او چاره جوئی کرد پیامبر فرمود در اینکه خصوص چیزی نمی‌دانم سپس اینکه آیه نازل گردید.
نساء/ 10: إِنَّ الَّذِینَ یَأکُلُونَ أَموالَ الیَتامی مقاتل بن حیان نقل نماید که مردی از قبیله غطفان بنام مرثد بن زید برادرزاده یتیمی داشت که در تحت سرپرستی و قیمومت وی بود و دست در مال وی نهاد و بخورد سپس اینکه آیه در باره او نازل گردید.
نساء/ 11: یُوصِیکُمُ اللّهُ فِی أَولادِکُم سدی و إبن عباس گویند سبب نزول آیه چنین بود که مردم زنان و دختران و پسران صغار را از ارث محروم

می‌کردند و جز بکسانی که شمشیرزن بوده و به کارزار و جنگ می‌پرداختند بدیگران ارث نمی‌دادند و اینکه آیة نازل گردید و کیفیت ارث را آشکار ساخت. محمّد بن المنکدر از جابر نقل نماید که گفت مریض بودم و رسول خدا (ص) از من عیادت فرمود و آب بر روی من پاشید و من بهوش آمدم و گفتم یا رسول اللّه در باره مال خود چکار بکنم سپس اینکه آیه نازل گردید.
صاحبان صحاح سته اهل سنت و جماعت نیز روایت جابر را نقل نموده‌اند.
صاحب مجمع البیان گوید محمّد بن المنکدر از جابر روایت کند که گفت مریض شدم پیامبر با ابو بکر از من عیادت کردند و من در حالت بیهوشی بودم رسول خدا آب طلب کرد و وضو ساخت سپس مقداری از آب را بر روی من پاشید من بهوش آمدم و گفتم یا رسول اللّه در باره مال خود چکار کنم پیامبر سکوت اختیار فرمود سپس آیه مواریث در باره من نازل گردید.
برخی گویند در باره عبد الرحمن برادر حسان شاعر نازل شده که وفات یافته بود و یک زن و پنج برادر وارث او بودند. وراث مزبور مال را بارث بردند و بزوجه عبد الرحمن چیزی ندادند زن عبد الرحمن شکایت نزد رسول خدا (ص) برد و آیه مواریث نازل گردید چنانکه سدی روایت نموده و صاحب جامع البیان نیز از سدی نقل نموده است.
صاحب روض الجنان از عطا نقل کند که سعد بن الربیع النقیب را در جنگ احد کشتند و یک زن و دو دختر و یک برادر داشت برادر همه اموال او را بارث برد و چیزی بزن و دختران او نداد. زن سعد شکایت نزد رسول خدا برد و اینکه آیه نازل گردید. احمد و ابو داود و ترمذی و حاکم موضوع سعد بن الربیع را از جابر روایت کرده‌اند.
صاحب مجمع البیان پس از شرح قضیه کبیشه آنرا از مقاتل نقل نموده چنین افزاید ابو الجارود نیز از امام محمّد باقر (ع) روایت نموده و نیز حسن بصری و مجاهد گویند که در جاهلیت رسم چنین بود اگر مردی از دنیا می‌رفت پسر او زن پدر خود را (در صورتی که غیر مادر می‌بود) بارث می‌برد و جامه بر سر او می‌افکند و اگر می‌خواست او را بعقد خویش درمی‌آورد و اگر می‌خواست بعقد دیگری در می‌آورد و صداق و مهر او را خودش می‌گرفت سپس با نازل شدن اینکه آیه نهی گردید و نیز از امام محمّد باقر (ع) و زهری چنین روایت گردیده که مردان، زنان خویش را زندانی می‌کردند و منتظر مرگ او می‌شدند تا از او ارث ببرند سپس اینکه آیه نازل گشت و از اینکه عمل جلوگیری بعمل آمد.
صاحب کشف الاسرار گوید اینکه آیه در شأن قیس بن ابی قیس الانصاری و زن پدرش کبیشه دختر معن الانصاریه نازل گردیده چون ابو قیس از دنیا رفت کبیشه از وی ماند و قیس پیش از آنکه کبیشه بخانه پدرش برود جامه بروی او افکند و گفت من ترا بارث می‌برم (عادت بر اینکه جاری بود که وارث شوهر جامه‌ای بروی زن می‌افکند پیش از آنکه باهل خویش بر

گردد و اگر نزد اهل خویش بر می‌گشت پیش از آنکه جامه‌ای بروی او افکنده شود اینکه حق از وی سلب می‌گردید) بعد از اینکه جریان کبیشه را بارث برد ولی مراعات نفقه دادن را بوی نمی‌نمود و در عین حال او را از

حباله خویش رها نمی‌کرد بطمع اینکه کبیشه خودش را از قیس بخرد و آزاد بشود کبیشه شکایت نزد پیامبر برد رسول خدا فرمود برو خانه بنشین تا حکم خداوند فرارسد بعد از اینکه قضیه جماعتی از زنان مدینه چون قضیه کبیشه را شنیدند نزد پیامبر آمدند و گفتند کبیشه را پسر شوهر او بارث برده و ما را پسر عموی شوهر ما بارث برده‌اند سپس اینکه آیه نازل گردید. در تفاسیر طبری و إبن ابی حاتم از ابو امامة بن سهل إبن حنیف و نیز در تفسیر فریابی و طبرانی و باز در تفسیر إبن ابی حاتم از عدی بن ثابت او از مردی انصاری و هم چنین إبن سعد از محمّد بن کعب القرظی روایت نموده‌اند. بخاری و ابو داود و نسائی از إبن عباس نقل نمایند که اگر کسی می‌مرد اولیای او خود را نسبت به زوجه او صاحب حق می‌دیدند اگر می‌خواستند برای خود بزوجیت در می‌آوردند و اگر می‌خواستند خودشان او را شوهر می‌دادند و خود را سزاوارتر از دیگران نسبت بزن او می‌دانستند تا اینکه اینکه آیه نازل گردید.
نساء/ 19: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَحِلُّ لَکُم گویند اینکه آیه در باره ابو قیس إبن سلت نازل گردید وقتی که وفات یافت پسرش خواست زوجه پدر خویش دختر معن بن عاصم (البته مادر او نبوده است) را بعقد خویش در آورد کبشه نزد رسول خدا (ص) رفت و گفت یا رسول اللّه نه از شوهرم چیزی بارث بردم و نه مرا رها می‌نمایند که شوهر دیگری اختیار کنم. اینکه موضوع را امام محمّد باقر (ع) و دیگران نیز روایت کرده‌اند.
نساء/ 22: وَ لا تَنکِحُوا ما نَکَحَ آباؤُکُم مِنَ النِّساءِ قتادة و عکرمة و إبن عباس گویند اینکه آیه برای منع ازدواج با زنان پدر نازل شده که در جاهلیت مرسوم بوده است چنانکه صفوان بن امیه زن پدر خود بنام فاخته دختر اسود بن مطلب را بزوجیت گرفته بود و نیز حصین بن ابی قیس زن پدر خود کبشه دختر معن را بزنی گرفته بود و هم چنین منظور بن ریان بن مطلب زن پدر خود ملیکه دختر خارجه را بعقد خویش در آورده بود. اشعث إبن سوار چنین گوید وقتی که ابو قیس وفات یافت پسرش قیس زن پدر خویش را بزوجیت گرفت و زن پدر او بوی گفت امیدوارم فرزند خوبی از برای تو بیاورم زیرا تو از خوبان قبیله خود می‌باشی ولی باید از رسول خدا (ص) در اینکه باره کسب اجازه کنم. لذا نزد پیامبر آمد و با او در اینکه خصوص مشورت نموده و اجازه خواست. رسول خدا (ص) فرمود از اینکه کار منصرف شو و بخانه خود مراجعت کن. سپس اینکه آیه نازل گردید.

نساء/ 23: حُرِّمَت عَلَيكُم أمَّهاتُكُم وَ بَناتُكُم در باره اینکه قسمت آیه (وَ حَلائِلُ أَبنائِكُمُ الَّذِينَ مِن أَصلابِكُم) عطا گوید در موقعی نازل گردید که رسول خدا (ص) زوجه زید بن حارثه را (پس از کشته شدن زید در جنگ) بزوجیت گرفت و مشرکین در اینکه باره به گفت و شنود پرداخته بودند.
نساء/ 24: وَ المُحصَناتُ مِنَ النِّساءِ إِلّا ما مَلَكَت أَيمانُكُم بعضی باستناد و استدلال بخبر ابو سعید الخدری گویند اینکه آیه در باره اسرای او طاس نازل گردیده است.
مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی نیز از ابو سعید الخدری نقل کرده‌اند که زنان اسرای اوطاس دارای شوهر بودند و ما کراهت داشتیم که آنها را نزد خود بیاوریم از پیامبر سؤال کردیم اینکه آیه نازل گردید و از آن پس بر ما حلال گشت و نیز طبرانی از إبن عباس روایت کرده که اسرای اوطاس از جنگ حنین بوده‌اند. و در باره اینکه قسمت از آیه (وَ لا جُناحَ عَلَيكُم فِيما تَراضَيتُم بِهِ) طبری از معمر بن سلیمان او از پدرش نقل نماید که بعضی گمان می‌بردند که مهر و کابینی که پرداخت آن واجب گردیده می‌ترسیدند که بعسرت و تنگدستی افتند و قادر بپرداخت آن نشوند سپس اینکه آیة نازل گردید و تراضی در مهر بعد از فریضة بدون اشکال گردید.
صاحب روض الجنان یا روح- الجنان گوید زنان اسیری که شوهر مشرک داشتند اسیری ایشان بمنزله طلاق بوده و اینکه قول از امام علی مرتضی (ع) و إبن عباس و إبن مسعود و ابو قلابه و مکحول و زهری و جبائی است.
نساء/ 24: فَمَا استَمتَعتُم بِهِ مِنهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً محمّد بن یعقوب کلینی بعد از چند واسطه از سهل بن زیاد و نیز علی بن ابراهیم بعد از سه واسطه از ابو بصیر روایت کنند که از امام محمّد باقر (ع) در باره متعه سؤال شد فرمود آیه (فَمَا استَمتَعتُم بِهِ مِنهُنَّ) در باره آن نازل شده است و نیز کلینی از علی بن ابراهیم و او بعد از سه واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده که اینکه آیه در باره متعه نازل گردیده است و باز هم کلینی از علی بن ابراهیم و او بعد از سه واسطه از زراره روایت کند که عبد اللّه بن عمیر اللیثی نزد امام باقر (ع) آمد و راجع به متعه زنان سؤال کرد امام فرمود خداوند آنرا در کتاب خود و بر زبان رسول خویش حلال فرموده بنابراین تا روز قیامت حلال خواهد بود سپس عبد اللّه بامام (ع) عرض کرد یا ابا جعفر شما چنین می‌فرمائید در صورتی که عمر بن الخطاب آنرا حرام کرده و مردم را از اینکه عمل باز داشته است و من بخدا پناه می‌برم از عملی که شما آنرا حلال شمرده در حالتی که عمر بن الخطاب آنرا حرام نموده است. امام فرمود تو بر قول صاحب خودت باش ولی من بر قول رسول خدا خواهم بود و نیز بدان که قول پیامبر حق بوده و قول صاحب تو باطل می‌باشد. و نیز باز هم کلینی بعد از سه واسطه از ابان بن عثمان او از ابو مریم او از امام صادق (ع) نقل کند که فرمود متعه از اموری است

که خداوند آنرا در قرآن نازل فرموده و بر لسان رسول خویش جاری ساخته است. و نیز کلینی از علی بن ابراهیم و او بعد از چهار واسطه از عبد الرحمن بن ابی عبد اللّه نقل کند که گوید از ابو حنیفه شنیدم که گفت از امام صادق (ع) در باره متعه سؤال کردم امام فرمود کدام یک از دو متعه، حج و نساء را سؤال

می‌کنی! ابو حنیفه گفت از متعه زنان سؤال می‌کنم که آیا چنین متعه‌ای حقیقت دارد یا خیر! امام فرمود مگر قرآن نخوانده‌ای و باین آیة توجه نکرده‌ای! که فرماید (فَمَا استَمتَعتُم بِهِ مِنهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) ابو حنیفه گفت قسم بخدا که تا آن وقت متوجه آن نشده بودم.
و نیز عبد اللّه بن جعفر الحمیری بعد از چند واسطه از بکر بن محمّد نقل نماید که از امام جعفر صادق (ع) راجع بمتعه سؤال کردم اینکه آیه را قرائت فرمود. محمّد بن مسلم از امام محمّد باقر (ع) نقل و روایت کند که امام فرمود جابر بن عبد اللّه از رسول خدا (ص) روایت کرده و گوید که با پیامبر در جنگ شرکت کرده بودیم و پیامبر متعه را حلال کرد و آنرا حرام نشمرد. عبد اللّه بن عباس همیشه می‌گفت: اینکه مردم راجع بحقیقت آیه متعه کافر می‌شوند در صورتی که رسول خدا (ص) متعه را حلال شمرده و حرام نفرمود. و نیز ابو بصیر از امام باقر (ع) در باره متعه نقل کرده که فرمود اینکه آیه در باره متعه نازل شده و نیز در باره اینکه قسمت از آیه مزبور (وَ لا جُناحَ عَلَيكُم فِيما تَراضَيتُم بِهِ مِن بَعدِ الفَرِيضَةِ) فرمود چه خوبست که مرد و زن با یکدیگر تراضی نموده یعنی هم باجرت متعه افزوده و هم بمدت آن بیفزایند در صورتی که مدت آن تمام شده باشد و البته اینکه زن از برای دیگری حلال نخواهد بود تا اینکه عده وی منقضی شود و عده آن دو حیض است. و نیز باز ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل نماید که راجع باین آیه فرمود منظور آن اینست که زنی را برای مدتی بعقد خویش در آورد و سپس بعد از انقضاء مدت آن، دوباره مدت مزبور را تجدید کند. سعد بن عبد اللّه از قاسم بن الربیع الوراق و نیز محمّد إبن حسین بن ابی الخطاب و محمّد بن سنان از صباح یا مناح المداینی او از مفضل بن عمرو روایت کند که بامام صادق (ع) نوشت و امام طی نامه مفصلی که مرقوم داشت راجع بمتعه چنین نوشت هنگامی که مردی بخواهد زنی را بنا بکتاب خدا و سنت رسول او بمتعه خویش در آورد می‌توانند با اجرت معین بین خود تراضی بعمل آورند چنانکه خداوند در قرآن فرماید (فَمَا استَمتَعتُم بِهِ مِنهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيكُم فِيما تَراضَيتُم بِهِ مِن بَعدِ الفَرِيضَةِ) و اگر خواستند می‌توانند مدت آنرا تمدید کنند و در صورت تمدید مدت از برای او عده لازم نیست ولی

اگر خواست برای دیگری متعه شود و بمتعه دیگری دربیاید باید 45 روز عده بگیرد و بین چنین زن و شوهری میراث وجود نخواهد داشت و می‌توانند تا آخر عمر با اینکه متعه زندگی کنند و اینکه متعه تا روز قیامت حلال خواهد بود. از امامین باقر و صادق (ع) در باره آیه (وَ لا جُناحَ عَلَیکُم فِیما تَراضَیتُم بِهِ مِن بَعدِ الفَرِیضَةِ) روایت شده که فرمودند معنی آن اینست که مرد اجرت متعه را از برای زن زیاد کند و زن مدت متعه را از برای مرد زیاد نماید.
نساء/ 29: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأکُلُوا أَموالَکُم بَینَکُم بِالباطِلِ اسباط بن سالم گوید نزد امام جعفر صادق (ع) بودم مردی از امام راجع باین آیه سؤال کرد فرمود منظور از نهی در آیه و نخوردن اموال از روی باطل همان قمار است و راجع باین قسمت از آیه (وَ لا تَقتُلُوا أَنفُسَکُم) روایتی مرفوعا نقل گردیده که مرد مسلمان به تنهائی بمشرکین حمله می‌کرد و در اینکه حمله یا کشته می‌شد و یا می‌کشت و اینکه آیه در اینکه باره نازل گردید تا بدون دستور و اجازه پیامبر کاری انجام ندهند.
نساء/ 32: وَ لا تَتَمَنَّوا مجاهد گوید سبب نزول اینکه آیه چنین بوده است که ام سلمه گفت یا رسول اللّه ما همدوش با مردان بجنگ نمی‌رویم و نصف میراث حق ما است ای کاش مرد می‌بودیم و با مردان بقتال و کارزار در جنگ می‌پرداختیم. زجاج گوید مردان می‌گفتند ای کاش در آخرت نیز بر زنان برتری می‌داشتیم هم چنانی که در دنیا داریم و نیز زنان می‌گفتند ای کاش وزر و وبال ما در آخرت نصف مردان می‌گردید هم چنانی که در دنیا نصف آنان ارث می‌بریم چنانکه قتادة و سدی روایت و نقل کرده‌اند. نساء/ 33: وَ لِکُلٍّ جَعَلنا مَوالِیَ در باره کسانی نازل شده است که جز فرزندان خود افرادی را بنام فرزند قبول می‌کردند و آن فرزند خواندگان هم از آن شخص ارث می‌بردند. پس خداوند از برای آنان نصیب و بهره‌ای در صورتی که شخص متوفی در حال حیات وصیت کرده باشد، قرار داد و میراث را برای کسانی مقرر فرمود که صاحبان رحم یا «عصبة» باشند، و مدعیان میراث و کسانی را که ادعای فرزندخواندگی می‌کردند از ارث محروم ساخت و برای اینکه قبیل افراد، در صورتی که قبلا به نفع آنان وصیت شده باشد، نصیبی قرار داد.
نساء/ 34: الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ حسن و قتادة و إبن جریج و سدی گویند که مردی زن خویش را مضروب ساخته بود زن شکایت نزد رسول خدا (ص) برد و در خواست قصاص نمود سپس اینکه آیه نازل گردید.
طبرسی صاحب مجمع البیان از مقاتل نقل نماید که اینکه آیه در باره سعد بن الربیع بن عمرو که یکی از نقباء و نجباء بوده و نیز در باره زوجه او حبیبه دختر زید بن ابی زهیر که هر دو از انصار بودند نازل شده بدین شرح که حبیبة ناشزه شده بود سعد او را مضروب ساخت پدر حبیبه دختر خود را

نزد پیامبر آورد و گفت دخترم را بحباله نکاح سعد در آوردم وی را مضروب نموده است پیامبر به حبیبه فرمود از شوهرت قصاص کن حبیبه بعد از دستور رسول خدا از قصاص شوهر خود چشم پوشید خواستند بروند پیامبر فرمود اینک جبرئیل است که اینکه آیه را برای من آورده است ما را اراده‌ای بود و خدا را هم اراده‌ای، ولی آنچه خدا اراده کرده بهتر است و قصاص بکلی رفع گردید.

نساء/ 37: الَّذِينَ يَبخَلُونَ إبن عباس و مجاهد و سدی و إبن زید گویند در باره یهود نازل گردیده موقعی که از اظهار علم و ابراز صفات پیامبر در توراة بخل

صفحه : 287

می‌ورزید. جبائی و بلخی گویند در باره هر کسی است که صفت بخل داشته باشد.

صاحب روض الجنان از إبن عباس و إبن زید نقل کند که یهودیان مزبور عبارت بودند از: کروم بن زید و اسامة بن حبیب و نافع بن ابی نافع و بحر بن عمرو و حی بن اخطب و رفاعة بن زید بن التابوت که نزد انصار می‌آمدند و می‌گفتند مال خود را برای محمّد و یارانش خرج نکنید که فقیر خواهید شد چنانکه طبری صاحب جامع البیان نیز از طریق إبن اسحق از محمّد بن ابی محمّد او از عکرمه یا سعید او از إبن عباس روایت نموده است و نیز در تفسیر إبن ابی حاتم از سعید بن جبیر نقل شده که علمای بنی اسرائیل در باره علم خود بخل می‌ورزیدند و اینکه آیه نازل گردیده است.

نساء/ 38: وَ الَّذِينَ يُنفِقُونَ از سدی روایت کنند که اینکه آیه در باره منافقین نازل گردیده و نیز گویند در باره مشرکین مکه آمده که مال خود را در راه عداوت و دشمنی با پیامبر اسلام خرج می‌نمودند.

نساء/ 41: فَكَيفَ إِذا جِئنا محمّد بن یعقوب کلینی بعد از چهار واسطه از سماعة او از امام جعفر صادق (ع) روایت کند که اینکه آیه در باره امت محمّد (ص) بخصوص نازل شده که در هر قرنی از ناحیه ما امامی شاهد بر آنهاست چنانکه محمّد (ص) در هر قرنی شاهد از برای ماست.

نساء/ 43: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقرَبُوا الصَّلاةَ اینکه آیه در شأن عده‌ای از یاران پیغمبر (ص) نازل شده است که شراب می‌نوشیدند و سپس برای نماز حاضر می‌شدند و آن‌سان از خود بیخود بودند که نمی‌دانستند چند رکعت نماز گزارده‌اند و در نمازشان چه می‌گویند.

ابو بکر اصفهانی از ابو شیخ حافظ و او از ابو یحیی و او از سهل إبن عثمان و او از ابو عبد الرحمن افریقی و او از عطا، از ابو عبد الرحمن برای ما [سیوطی] خبری روایت کرد و گفت: عبد الرحمن بن عوف غذائی

تهیه دید و عده‌ای از اصحاب رسول اللّه (ص) را دعوت کرد. پس خوردند و شراب نوشیدند تا هنگامی که نماز مغرب شد. یکی از حاضران جلو ایستاد و دیگران به او اقتداء کردند. امام جماعت بعد از سوره حمد قصد کرد که سوره کافرون را بخواند. گفت: « یا ایها الکافرون ...»
و بقیه آن را فراموش کرد. پس خداوند اینکه آیه را فرو فرستاد.
سیوطی در مورد شأن نزول آیه از حضرت علی (ع) خبری که مؤلف در گفتار اول خود در باره عبد الرحمن بن عوف آمده است نقل می‌کند و همچنین گوید: سلع بن شریک در سفری جنب شد و شبی سرد بود و ترسید که اگر غسل کند از سرما بمیرد. به حضرت (ص) عرض کرد، پس اینکه آیه نازل شد.
ابو محمّد فارسی از محمّد بن عبد اللّه بن فضل و او از احمد بن محمّد بن حسین حافظ و او از محمّد إبن یحیی و او از یعقوب بن ابراهیم إبن سعد و او از پدرش، از ابی صالح، از إبن شهاب روایتی برای ما نقل کرد. إبن شهاب گفت: عبد اللّه بن عتبة از إبن عباس، از عمار یاسر حدیثی برای من بیان کرد و گفت:
رسول اللّه (ص) شبانگاه با لشکر برای استراحت فرود آمدند و در اینکه سفر عایشه همسر پیغمبر خدا (ص) حضور داشت، عقد او که از «جزع اظفار» بود گم شد. لشکریان آنجا ماندند تا عقد پیدا شود. چون بامداد شد با آنان آبی نبود. پس خداوند آیه‌ای نازل کرد که اجازه تیمم با خاک را به رسول خود داده است. مسلمانان دو دست خود را بر زمین زدند و دستها را بالا آوردند بدون آن که خاک را از دست پاک کنند و بزدایند با دستها بصورت خود و دستهای خود و تا بازو و از ظاهر دستها تا بغلها می‌کشند.
نساء/ 44: أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ إبن عباس و قتاده و عکرمه گویند اینکه آیه در باره قومی از یهودیان نازل شده که هدایت را بضلالت مبدل گردانیدند تا اینکه رسول خدا را بجای تصدیق تکذیب نمایند. صاحب مجمع البیان از إبن عباس نقل نماید که اینکه آیه در باره رفاعة إبن زید بن سائب و مالک بن دخشم نازل شده در موقعی که رسول خدا (ص) سخن می‌گفت رفاعه زبان خود را با صدا در دهن می‌چرخانید و مسخره می‌کرد چنانکه إبن اسحق نیز اینکه خبر را از إبن عباس نقل نموده و اسم آن شخص را رفاعة بن زید بن تابوت ذکر کرده است و گوید اینکه شخص از بزرگان یهود بوده است.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید که عکرمة گفته است: در باره رفاعة بن زید بن تابوت و کردم بن زید و اسامة بن حبیب و رافع بن ابی رافع و بحری إبن عمرو وحی بن اخطب نازل شد.
نساء/ 49: أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ یُزَکُّونَ اینکه آیه در باره جماعتی از یهودیان مانند بحر بن عمرو و نعمان إبن اوفی و مرحب بن زید آمده که می‌گفتند

ما پسران خدا و دوستان او هستیم و اطفال خود را نزد پیامبر آوردند و گفتند یا محمّد آیا اینان دارای گناه می‌باشند! پیامبر فرمود نه، سپس گفتند ما نیز مانند اینها هیچ گناهی نداشته و پاک می‌باشیم زیرا هر گناهی که در روز مرتکب شویم در شب از طرف خداوند چشم پوشی می‌شود و هر گناهی که در شب مرتکب شویم در روز چشم پوشی می‌گردد سپس اینکه آیة نازل شد چنانکه از إبن عباس و نیز از عکرمة و مجاهد و ابو مالک نظیر آنرا روایت کرده‌اند و نیز گویند که اینان فرزندان خود را جلو انداخته و در نماز بآنان اقتداء می‌نمودند.
نساء/ 51: أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الکِتابِ إبن عباس و ضحاک روایت کنند که مراد از جبت، حی بن اخطب و طاغوت کعب بن اشرف است زیرا اینان به مکه آمدند و اهل مکه بآنها گفتند شما اهل کتاب و اهل علم قدیم هستید بما از محمّد و از خودمان خبر بدهید. ایندو نفر گفتند ما را از عقاید خود و گفتار محمّد مطلع بسازید اینان گفتند ما در اوقات میهمانی شتران فربه نحر می‌کنیم و حجاج

را آب می‌دهیم و اسیران را آزاد می‌سازیم وصله ارحام می‌نمائیم ولی محمّد رحم ما را قطع کرده است اینکه دو نفر در جواب گفتند شما بهتر از محمّد هستید و بهترین راه را شما انتخاب نموده‌اید سپس اینکه آیه نازل گردید.
صاحبان کشف الاسرار و مجمع البیان گویند که بعد از واقعه جنگ احد کعب بن الاشرف با هفتاد سوار به مکه آمد تا با مشرکین قریش بر ضد پیامبر عهد و پیمان بندد لذا بخانه ابو سفیان وارد شد ابو سفیان مقدم او را گرامی داشت. کعب گفت سی نفر از ما و سی نفر از شما بخانه کعبه می‌رویم و با هم سوگند یاد می‌کنیم که محمّد را از بین ببریم. ابو سفیان به کعب بن اشرف و حی بن اخطب گفت ما باید در اینکه عهد و سوگند از شما اطمینانی بیابیم و آن اینست که اگر شما باین دو بت ما بنام جبت و طاغوت سجده کنید اطمینان ما را جلب کرده‌اید. ایشان آن دو بت را سجده کردند. سپس ابو سفیان به کعب گفت تو از اهل کتابی و توراة را خوانده‌ای ولی ما امی هستیم بما بگو که در کار محمّد چه می‌بینی! آیا دین او بهتر است یا دین ما! و نیز راه او حق است یا راه ما! کعب گفت من از دین شما اطلاعی ندارم بگوئید که دین شما چیست! ابو سفیان گفت آئین ما اینست که میهمان را دوست می‌داریم و در اوقات میهمانی شتران فربه نحر می‌کنیم و حاجیان را آب می‌دهیم و اسیران را باز خرید می‌نمائیم و خانه کعبه را تعمیر می‌کنیم و دور آن طواف می‌نمائیم و اهل حرم هستیم و بر دین آباء و اجداد خود باقی مانده‌ایم ولی محمّد دین پدران خود را

گذاشته و دین تازه‌ای آورده است و از ما می‌خواهد که از او پیروی کنیم. کعب گفت دین شما بهتر است سپس اینکه آیه نازل گردید.

نساء/ 52: أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللّهُ قتادة گوید وقتی که حی بن اخطب و کعب بن اشرف بمشرکین مکه گفتند که شما دارای هدایت بیشتر و نیکوتر از کسانی که به محمّد ایمان آورده‌اند می‌باشید در صورتی که خود می‌دانستند که دروغ می‌گویند خداوند اینکه آیه را در ملعنت آنان نازل فرمود.

نساء/ 54: أَم یَحسُدُونَ النّاسَ از طریق عوفی از إبن عباس نقل شده که اهل کتاب می‌گفتند محمّد پنداشته آنچه که برای ما آمده از کتاب آسمانی برای او هم آمده است در صورتی که کوشش او جز ازدواج و نکاح چیز دیگری نیست زیرا دارای 9 زن می‌باشد و می‌گفتند کدام پادشاه است که باین کیفیت باشد و نیز می‌گفتند اگر محمّد پیامبر می‌بود بزنان رغبت نمی‌نمود سپس اینکه آیه نازل گردید و فرمود که محمّد از آل ابراهیم است در صورتی که خودتان می‌گوئید که از آل ابراهیم پیامبرانی مانند داود و سلیمان بودند که دارای زنان بسیاری بوده‌اند.

نساء/ 58: إِنَّ اللّهَ یَأمُرُکُم أَن تُؤَدُّوا الأَماناتِ إِلی أَهلِها إبن جریج گوید اینکه آیه در باره عثمان بن طلحة نازل شده هنگامی که خداوند برسول خویش دستور داد که کلید خانه کعبه را بوی برگرداند.

صاحب روض الجنان گوید عثمان بن طلحه از بنی عبد الدار و از خادمین خانه کعبه بود کلید خانه کعبه را علی بن أبی طالب (ع) از دست او گرفت و خانه را گشود رسول خدا در خانه کعبه رفت و نماز گزارد صاحب البرهان از امام باقر (ع) نقل نماید که فرمود اینکه قسمت آیه (إِنَّ اللّهَ نِعِمّا یَعِظُکُم بِهِ) در باره ما نازل گردیده است.

صاحب کشف الاسرار گوید رسول خدا خواست کلید خانه کعبه را به عباس بدهد جبرئیل آمد و اینکه آیه را آورد پیامبر کلید را به عثمان بن طلحه پس داد. در تفسیر إبن مردویه از طریق کلبی از إبن عباس روایت شده که وقتی رسول خدا (ص) مکه را فتح نمود عثمان بن طلحه را خواند و باو فرمود کلید خانه کعبه را بدهد عباس برخاست و عرض کرد یا رسول اللّه پدر و مادرم فدای تو باد کلید را با سقایت حاج بمن واگذارید. بعد از اینکه گفتار عثمان از دادن کلید تعلل ورزید پیامبر دوباره باو فرمود که کلید را بدهد پس از گرفتن کلید درب خانه کعبه را گشود و طواف کرد سپس جبرئیل آمد و گفت کلید را به عثمان پس بدهد رسول خدا عثمان را طلبید و کلید را باو داد و اینکه آیه نازل گردید چنانکه شعبه نیز اینکه موضوع را در تفسیر خود از حجاج او از إبن جریج روایت نموده است.

نساء/ 59: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ سلیم بن قیس الهلالی گوید که از امام علی مرتضی (ع) شنیدم که می‌فرمود آیه‌ای از قرآن نبود مگر اینکه

پیامبر آنرا بر من قرائت می‌فرمود و آنرا برای من املاء می‌کرد و من آنرا بخط خود می‌نوشتم و تمامی تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آیات را بمن یاد می‌داد و از خداوند نیز می‌خواست که حقایق قرآن و فهم و حفظ آن از برای من باشد و لذا من هیچیک از مطالب خدا را از یاد نبردم و فراموش نکردم و گاه پیامبر اسلام دست خود را بر سینه من می‌نهاد و از برای من دعا می‌کرد که خداوند دل مرا بنور علم و حکمت خود روشن گرداند و بمن فرمود یا علی خداوند بمن خبر داده که دعای مرا در باره تو و جانشینان بعد از تو مستجاب گرداند گفتم یا رسول اللّه آنان چه کسانی‌اند!

فرمود امامان بعد از تو که اوصیای من هستند و در حوض کوثر بمن وارد می‌شوند سپس اینکه آیه را قرائت فرمود. و نیز در تفاسیر خاصه چنین آمده که اینکه آیه در باره امیر المؤمنین علی (ع) نازل شد هنگامی که پیامبر او را در مدینه بجای خود گمارده بود علی گفت یا رسول اللّه مرا در مدینه بجهت زنان و کودکان گذاشتی!

فرمود یا علی آیا خشنود نمی‌شوی که برای من بمنزله هارون نسبت به موسی باشی! موقعی که موسی به هارون گفته بود، اخلفنی فی قومی و اصلح، یعنی جانشین من باش در میان قوم من و کارها را اصلاح کن، و خداوند در باره تو فرماید (وَ أُولِی الأَمرِ مِنکُم).

شیخ طوسی از امامین باقر و صادق (ع) روایت کند که مراد از اولی الامر در آیه شریفه ائمه از آل محمّد (ص) می‌باشند که خداوند

اطاعت از آنان را واجب شمرده هم‌چنانی که اطاعت از خدا و رسول او را واجب گردانیده است.

در مجمع البیان آمده که: سنت رسول یعنی بازگردانیدن بائمه (ع) که قائم مقام رسول پس از رحلت اویند، که همان بازگردانیدن برسول در زمان حیاتش است، چون آنان حافظ شریعت او و خلفای امت وی‌اند.

استاد مرحوم علامه شعرانی در ذیل اینکه بیان طبرسی گوید: او لوا الامر یعنی امراء (حکم کنندگان)، همچنانکه حمل کلمه امراء بر علماء جایز نیست، همچنین است حمل کلمه اولی الامر- بویژه در کتاب الهی که در نهایت فصاحت است و معجزه نبوت (بر پادشاهان روا نیست)- و اراده کردن اینکه معنی خروج از مجرای فصاحت است، چه سست و سبک است سخن آنکس که اینکه کلمه را بر آنان (پادشاهان) حمل کرده است- چون مقصود خداوند قطعا امیر ظالم و باطل نمی‌باشد- و آن امیر باید امیر بالحق باشد، و لا ینال عهدی الظالمین.

نساء/ 60: أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ یَزعُمُونَ أَنَّهُم آمَنُوا حسن بصری و جبائی

گویند در باره قومی َاز منافقین نازل شده که بت‌ها را برای حکومت و داوری انتخاب کرده بودند آنهم با انداختن قداح که نوعی از قرعه بود.
صاحب مجمع البیان گوید اکثر مفسرین برآنند که بین دو نفر یهودی و منافق نزاعی رخ داد یهودی گفت من داوری محمّد را قبول دارم زیرا می‌دانم رشوه نمی‌گیرد و در قضاوت ظلم و ستم روا نمیدارد. منافق گفت من داوری کعب بن اشرف را قبول دارم و در عین حال می‌دانست که کعب اهل رشوه است سپس اینکه آیه نازل شد. و صاحب البرهان از قول علی بن ابراهیم گوید که آیه در باره زبیر بن عوام نازل شده که با مردی یهودی راجع بباغی نزاع کرده بود زبیر به یهودی می‌گفت تو بقضاوت إبن شیبه یهودی خشنود می‌شوی، یهودی می‌گفت تو بقضاوت محمّد راضی می‌گردی سپس اینکه آیه نازل گردید.
طبری صاحب جامع البیان از شعبی روایت کند که میان دو نفر یهودی و منافق نزاع شده بود یهودی می‌گفت حکم ترا نزد یکنفر از اهل دین خودت می‌برم یا نزد محمّد می‌برم که هیچ رشوه نمی‌گیرد سپس اتفاق کردند که حکم خود را نزد کاهنی در جهینه ببرند و در تفسیر إبن ابی حاتم و نیز طبرانی از إبن عباس روایت کند که کاهن مزبور ابو برزة الاسلمی بوده است.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: در باره جلاس إبن صامت و معتب بن قشیر و رافع بن زید و بشر نازل شد.
نساء/ 60: إِلَی الطّاغُوتِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: إبن عباس گفته:
او کعب بن اشرف می‌باشد، اینکه را احمد آورده است.
نساء/ 65: فَلا وَ رَبِّکَ در سبب نزول آیه دو قول است:
اول، گویند در باره زبیر نازل شده که با مردی از انصار برای آب دادن به نخلستان بنزاع پرداخت و قضاوت آنرا برسول خدا واگذار نمودند پیامبر به زبیر فرمود اول باغ خودت را آب بده سپس بهمسایه‌ات واگذار کن مرد انصاری از اینکه دستور پیامبر غضبناک شد و گفت یا رسول اللّه چون زبیر پسر عمه‌ات می‌باشد بنفع او قضاوت کردی در اینجا رنگ پیامبر دگرگون شد و دوباره به زبیر فرمود پس از سیراب کردن باغ خود بطور کامل، آب را باو بده که باغ خود را سیراب کند سپس اینکه آیه نازل گردید. دوم، امام محمّد باقر (ع) فرمود منازعه مزبور بین زبیر و حاطب إبن ابی بلتعه بود چنانکه از زبیر و ام سلمة نیز روایت گردیده است و نیز عمر بن شبه و واقدی نیز چنین گفته‌اند. طبری وعده‌ای دیگر گویند در باره یکنفر منافق و یکنفر یهودی که خواستند قضاوت و داوری خود را نزد طاغوت ببرند نازل شده است.
نساء/ 66: وَ لَو أَنّا کَتَبنا بنا بنقل از سدی ثابت بن قیس إبن شماس

می‌گفت اگر بما امر می‌شد که خود را بکشیم هر آینه می‌کشتیم و نیز یکنفر یهودی هم چنین اظهاری کرده بود سپس آیه (وَ لَو أَنَّهُم فَعَلُوا ما يُوعَظُونَ بِهِ) و (ما فَعَلُوهُ إِلّا قَلِيلٌ) نازل گردید، و گویند عده قلیل مزبور عمار یاسر و ثابت بن قیس می‌بودند که راست می‌گفتند.
نساء/ 69: وَ مَن يُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ صاحبان روض الجنان و مجمع البیان گویند اینکه آیه در باره ثوبان مولی رسول اللّه نازل گردید که علاقه شدیدی برسول خدا (ص) داشت بقسمی که در باره دیدار پیامبر کم‌صبر بود. در یکی از روزها رنگ صورت وی تغییر یافته و جسم او لاغر شده بود پیامبر وقتی او را باین حال دید فرمود ای ثوبان ترا چه شده است که رنگ پریده و لاغر شده‌ای!
عرض کرد یا رسول اللّه مریض نیستم و دردی هم ندارم ولی گاهی که شما را نمی‌بینم بر من سخت می‌گذرد و در اینکه اندیشه‌ام که در آخرت شما را نخواهم دید زیرا جایگاه شما در اعلی علیین است و مرا بدانجا دسترسی نیست و در اینکه فکرم که اگر شما را در آخرت نبینم بمن چه خواهد گذشت. سپس اینکه آیه نازل گردید. قتادة و مسروق الاجدع گویند که اصحاب پیامبر گفتند سزاوار نیست یا رسول اللّه در دنیا ما از تو جدا باشیم و ترا نبینم و در آخرت هم چون جایگاه تو در بالاترین درجات است لذا از دیدار تو محروم می‌باشیم و اینکه آیه نازل گردید.
صاحب کشف الاسرار گوید اینکه آیه در باره عبد اللّه بن زید بن عبد ربة الانصاری الخزرجی که سخت رسول خدا را دوست می‌داشت نازل گردید روزی نزد پیامبر آمد و گفت یا رسول اللّه ما جز دیدار تو آرزو و نصیبی در دنیا نداریم و نیز از وی نقل کرده و گویند که گاهی اتفاق افتاده که گرسنه بودم و دست بطعام برده بودم و در آن میان پیامبر در یاد من می‌افتاد نمی‌توانستم آن طعام را بخورم مگر اینکه طعام را می‌گذاشتم و بدیدار رسول خدا می‌شتافتم و گوید که بخود پیامبر گفتم یا رسول اللّه هر وقت وجود شما در یادم می‌آید شتابانه بدیدار شما می‌شتابم سپس گفتم یا رسول اللّه فردا که در بهشت

صفحه : 290
خواهی بود ما ترا چگونه می‌توانیم ببینیم! و اینکه آیه در جواب او نازل گردید گویند روزی که رسول خدا (ص) از دنیا رفت خبر به عبد اللّه رسید از کثرت تأثر دست بدعا برداشت و گفت خدایا بعد از دوست خود نمی‌توانم کسی را ببینم و نمی‌خواهم که چیزی را ببینم از تو می‌خواهم که مرا کور نمائی. طبرانی و إبن مردویه در تفسیر خود حکایت مزبور را بدون ذکر نام کسی روایت نموده‌اند و در تفسیر إبن ابی حاتم از عکرمة نقل شده که حکایت مزبور مربوط بجوانی بوده است چنانکه در تفسیر طبری

نیز از سعید بن جبیر و مسروق و ربیع و قتادة و سدی روایت شده است.
صاحبان کشف الاسرار و روض الجنان گویند در باره عبد اللّه بن ابی رئیس منافقین بوده که تظاهر باسلام می‌نمود و مسلمین را از جهاد باز می‌داشت و نیز گویند که خطاب باو از جهت جنسیت و نسب بوده نه از جهت ایمان، زیرا از لحاظ نسب و ایمان ظاهری از مسلمین بشمار می‌آمده ولی از روی ایمان واقعی از مسلمین نبوده چنانکه جبائی نیز بهمین عقیده است و اگر گرفتاری و یا هزیمت و جراحتی در جنگ بمسلمین روی می‌داد می‌گفت خدای بر ما نعمت داد که در جنگ با شما نبوده‌ایم.
نساء/ 72: وَ إِنَّ مِنكُم حسن بصری و قتادة و مجاهد و إبن جریج و إبن زید گویند اینکه آیه در باره منافقین نازل گردیده زیرا آنان مسلمین را از جهاد باز می‌داشتند و اگر مصیبتی در جهاد از حیث قتل و هزیمت بآنان وارد می‌گردید آنها را مورد شماتت قرار می‌دادند و باید دانست که مؤمنین در اینکه آیه مورد خطاب می‌باشند.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او عبد اللّه إبن ابی می‌باشد.
نساء/ 77: أَ لَم تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُم كُفُّوا أَيدِيَكُم در سبب نزول آیه دو وجه ذکر نموده‌اند: اول إبن عباس و حسن بصری و عکرمة و قتادة و سدی گویند در باره عده‌ای از صحابه است که اجازه جهاد با مشرکین را از پیامبر خواسته بودند که از آن جمله عبد الرحمن بن عوف بود که در مکه اقامت داشته است وقتی که حکم قتال و جهاد در مدینه بآنها داده شد بر عده‌ای از آنها دشوار و سخت آمد. دوم، مجاهد گوید در باره یهود نازل گردیده که خداوند امت پیامبر خود را از اینکه روشی مانند روش یهود اتخاذ نمایند نهی فرمود.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از جمله آنها عبد الرحمان بن عوف نام برده شده است.
نساء/ 78: أَينَما تَكُونُوا إبن عباس در روایت ابی صالح گوید: هنگامی که خداوند مسلمانان را فرمود که در راه خدا کشته شوند و در جنگ احد عده‌ای از آنان شهید شدند، منافقانی که از رفتن بجهاد باز ایستادند، گفتند: اگر برادران ما نزد ما می‌ماندند و از رفتن بجنگ خودداری می‌کردند کشته نمی‌شدند پس خداوند اینکه آیه را نازل کرد.
نساء/ 81: وَ يَقُولُونَ طاعَةٌ اینکه آیه در باره عده‌ای از منافقین مانند خلاس بن سوید نازل گردیده که وقتی که نزد رسول خدا (ص) می‌آمد اظهار اخلاص و فرمانبرداری می‌نمود و هنگامی که از نزد پیامبر بیرون می‌رفت بنفاق و دوروئی می‌پرداخت.
نساء/ 88: فَما لَكُم فِی المُنافِقِينَ فِئَتَينِ در باره نزول آیه پنج قول است: اول، عده‌ای گویند در باره اختلاف اصحاب رسول خدا (ص) است در باره

کسانی که تخلف از فرمان پیامبر در جنگ احد نموده و بطرف مدینه برگشته بودند. قومی می‌گفتند اینان که تخلف ورزیدند کافرند و قومی دیگر گفتند مؤمن‌اند چنانکه از زید بن ثابت نقل نمایند. دوم، مجاهد و ابو جعفر و فراء گویند در باره اختلاف اصحاب رسول خدا برای کسانی است که از مکه وارد مدینه شده بودند و مسلمانی خود را آشکار ساخته سپس به مکه برگشتند و اظهار شرک نمودند و با سرمایه مشرکین به یمامه سفر کردند و مسلمین در صدد دستگیری آنها برآمدند و در میان آنان اختلاف افتاد عده‌ای گفتند آنان مرتد شدند و باید دستگیر شوند سپس اینکه آیه نازل گردید.
سوم، إبن عباس و ضحاک و قتاده گویند اختلاف آنها در باره عده‌ای از اهل شرک بود که در مکه اظهار اسلام کردند و سپس با مشرکین بر ضد مسلمین کمک می‌نمودند عده‌ای گفتند خون و مال آنها حلال است و عده‌ای دیگر گفتند خون ریختن و غارت مال آنها حرام است. چهارم، سدی گوید در باره قومی نازل گردید که در مدینه بودند و از روی نفاق اراده خارج شدن از مدینه را داشتند سپس بمؤمنین گفته بودند که می‌رویم و برمی‌گردیم عده‌ای گفتند اینان منافق‌اند و عده‌ای گفتند اینان مؤمن‌اند. پنجم، إبن یزید گوید اختلاف اصحاب رسول خدا در باره اهل الاذل یعنی عبد اللّه بن ابی سلول و اصحاب اوست موقعی که در باره عائشه سخن می‌گفتند.
در صحیح بخاری و صحیح مسلم و نیز دیگران از علمای عامه موضوع اول را از زید بن ثابت روایت کرده‌اند.
صاحب مجمع البیان موضوع دوم را از امام محمّد باقر (ع) نقل نموده و نیز گوید از حسن بصری هم روایت شده است.
نساء/ 89: وَدُّوا لَو تَكفُرُونَ اینکه آیه در باره دو قبیله اشجع و بنو ضمره نازل شده بدین شرح که هنگامی که رسول خدا (ص) برای جنگ حدیبیه از مدینه بیرون رفت از نزدیکی شهرهای آنان گذشت و نیز قبلا بنو ضمره را از نیت خود آگاه ساخته بود ولی اصحاب رسول خدا گفتند یا رسول اللّه اگر چه ما بطائفه بنو ضمره نزدیک شده‌ایم ولی می‌ترسیم با ما مخالفت نمایند و بر ضد ما با مشرکین قریش همدست شوند پیامبر فرمود طائفه بنو ضمره بعهد و پیمان خویش وفادارتر از دیگرانند و نیز افرادی نیکوکار نسبت بوالدین بوده و در صله ارحام کوشا می‌باشند. از طرفی طائفه اشجع که

صفحه : 291
هم‌پیمان و هم‌سوگند با طائفه بنو ضمره بودند و شهرهای آنها نزدیک یکدیگر بوده دوچار قحطی و گرانی شده بودند و بطرف بنو ضمره که در

فراوانی و ارزانی نعمت بودند رفتند وقتی که موضوع رفتن آنها بسوی بنو ضمره بگوش پیامبر رسید بعنوان احتیاط از نکته نظر احتمال همبستگی اینکه دو طائفه بر ضد مسلمین آماده جنگ با آنان گردید سپس اینکه آیه نازل شد و پس از نزول اینکه آیه طائفه اشجع بوسیله نزول آیه 90 یعنی آیه بعدی استثناء گردید.
نساء/ 90: إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلى قَومٍ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید که إبن عباس گفته: در باره هلال بن عویمر اسلمی و سراقة بن مالک مدلجی و در باره خزیمة بن عامر بن عبد مناف نازل شده است.
نساء/ 91: سَتَجِدُونَ آخَرِينَ در باره کسانی که اینکه آیه نازل گردیده سه قول است: اول، إبن عباس و مجاهد گویند در باره عده‌ای نازل شده که نزد رسول خدا (ص) آمدند و از روی ریا و تظاهر مسلمان شدند سپس بطرف قریش برگشتند و به پرستیدن بت‌ها پرداختند و از اینکه طریق خواستند خود را در امن قرار دهند و خداوند فرمان قتل آنها را در صورتی که بصلح نپردازند صادر فرمود. دوم، قتادة گوید در باره طایفه‌ای نازل گردید که در تهامه بودند و گفتند یا نبی اللّه ما با تو قتال نمی‌کنیم و تو هم با ما بجنگ نپرداز و قصد داشتند از اینطریق خود را در امن قرار دهند و رسول خدا (ص) را نیز از جانب خودشان در امن گذارند، ولی خداوند امتناع نمود. سوم، سدی گوید در باره نعیم بن مسعود الاشجعی نازل شده که در میان مسلمین بخاطر در امن قرار دادن خویشتن بنقل حدیث میان پیامبر و مشرکین می‌پرداخت.
صاحب مجمع البیان چنین افزوده که اینکه آیه در باره عیینة بن حصن الفزاری نازل شده که نزد رسول خدا آمده و مرد منافق و ملعونی بود و می‌خواست که در بطن نخل اقامت نماید و کسی متعرض او نشود و کسی است که پیامبر در باره او فرمود (الاحمق المطاع فی قومه) یعنی احمق و نادانی که قوم او در عین حماقت او از وی اطاعت می‌کنند، و اینکه موضوع از امام صادق (ع) نیز نقل شده است، و نیز صاحبان کشف الاسرار و روض الجنان گویند در باره طوایف اسد و غطفان آمد زیرا آنان در مدینه بودند و در ظاهر از اسلام دم می‌زدند و در باطن کافر بودند چنانکه کلبی از ابو صالح او از إبن عباس نقل نمایند و نیز سدی گوید در باره نعیم بن مسعود الاشجعی نازل شده که اخبار مشرکین را نزد رسول خدا (ص) می‌آورد و اخبار پیامبر را نزد مشرکین می‌برد و می‌خواست از هر دو جانب در امان باشد. صاحب روض الجنان بنا بنقل از جویبر او از ضحاک و او از إبن عباس چنین افزاید که اینکه آیه در باره بنو عبد الدار نازل گردیده است.
همچنین سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید که سدی گفته:

در باره جماعتى از جمله نعيم إبن مسعود اشجعى نازل شده است.
نساء/ 92: وَ ما كانَ لِمُؤمِنٍ گويند در باره عياش بن ابى ربيعة المخزومى برادر مادرى ابو جهل نازل گرديد زيرا مسلمان شده بود و شخص ديگرى را كه اسلام آورده بود بقتل رسانيد در حالتى كه از مسلمان شدن او اطلاعى نداشته است چنانكه مجاهد و إبن جريج و عكرمة و سدى نقل نموده‌اند و گفته‌اند مقتول مزبور حرث بن يزيد بن ابى نبشة العامرى بوده است و كسى بود كه عياش و برادرش ابو جهل را آزار مى‌رسانيده است و اينكه موضوع را ابو الجارود از امام محمّد باقر (ع) روايت نموده است.
صاحب كشف الاسرار گويد عياش برادر مادرى ابو جهل در مكه مسلمان شده بود و از ترس مشركين اسلام خود را آشكار نمى‌ساخت و به مدينه گريخت. مادر وى اسماء بنت مخزمه از اينكه موضوع سخت ناراحت شد و بجزع افتاد و بپسران خود ابو جهل و حارث فرزندان هشام گفت سوگند ياد مى‌كنم كه خود را در صحرا نگهدارم و بخانه نيايم و غذا نخورم تا اينكه عياش را نزد من بياوريد.
برادران بطلب عياش شتافتند و او را در مدينه يافتند و موضوع مادرش را باو گفتند و در ضمن ياد آور شدند كه بوى آزارى نخواهند رسانيد با اينكه كلمات او را فريفتند و سپس نقض عهد نموده هر روز او را صد تازيانه مى‌زدند تا بنزد مادرش آوردند مادر بوى گفت هرگز از تو نگذرم و ترا از آفتاب بسايه نياورم و از بند رها نكنم تا از دين محمّد بر گردى. عياش بناچار بآئين بت پرستى بازگشت روزى حارث إبن يزيد باو رسيد و او را ملامت و سرزنش نمود كه چرا از دينى كه پذيرفته برگشته است عياش بر او خشم گرفت و گفت اگر او را بدست آورد خواهد كشت. عياش دوباره مسلمان شد و به مدينه نزد رسول خدا بازگشت. از طرفى حارث بن يزيد نيز مسلمان شده و هجرت كرده بود ولى عياش از اسلام آوردن او خبر نداشت تا اينكه روزى او را نزديک قبا يافت و ضربتى باو زد و او را بكشت. مردم وى را ملامت كردند كه چرا يكنفر مسلمان را كشته است عياش از اينكه واقعه دلتنگ شد و نزد رسول خدا آمد و موضوع خود را گفت و اينكه آيه نازل گرديد. إبن زيد واقعه ديگرى را به ابو الدرداء نسبت مى‌دهد كه او شخصى را باين كيفيت كشته است. طبرى صاحب جامع البيان از عكرمة و مجاهد و سدى موضوع عياش را روايت كرده و هم چنين إبن اسحق و ابو يعلى و حرث بن ابى اسامه و ابو مسلم الكجى از قاسم بن محمّد و نيز إبن ابى حاتم در تفسير خود از طريق سعيد بن جبير او از إبن عباس آن را روايت نموده است.
نساء/ 93: وَ مَن يَقتُل مُؤمِناً مُتَعَمِّداً عكرمة و إبن جريج گويند اينكه آيه در باره كسى نازل گرديد كه مرتد شده و مسلمانى را نيز بقتل رسانيده بود سپس اينكه آيه نازل گرديد.

صاحبان کشف الاسرار و مجمع البیان گویند اینکه آیه در باره مقیس بن ضبابة اللیثی نازل شد که برادر خود هشام بن ضبابه را در طایفه بنی النجار کشته یافت و قضیه را برسول خدا گفت پیامبر قیس بن الهلال الفهری را با او بسوی بنی النجار روانه کرد و پیام فرستاد یا قاتل هشام را تحویل دهند و اگر او را نیافتند

صفحه : 292

دیه بپردازند فهری پیام رسول خدا را رسانید. طائفه بنی النجار اطاعت کردند و گفتند ما قاتل را نمی‌شناسیم ولی دیه آنرا می‌دهیم لذا صد شتر دیه دادند و هر دو بمدینه بازگشتند در بین راه مقیس ناراحت بود که در مرگ برادر خود بجای کشتن قاتل، دیه گرفته است لذا بوسوسه افتاد و بجای قاتل برادر خود، فهری را که همراه او بود و بوی کمک کرده بود کشت و مرتد گردید و بطرف مکه فرار نمود اینکه بود تا روزی که مکه بدست رسول خدا فتح شد پیامبر فرمود اگر او را بدست آورم امان نخواهم داد لذا در روز فتح مکه او را با حالت کفر دستگیر نمودند و بدستور پیامبر بقصاص از فهری کشتند و اینکه آیه نازل گردید چنانکه ضحاک و جماعتی از مفسرین نقل نموده‌اند و نیز طبری در تفسیر خود از طریق إبن جریج از عکرمة نقل نماید که مردی از انصار برادر مقیس بن ضبابه را کشت رسول خدا به مقیس دیه داد و او قبول کرد سپس قاتل برادر را کشت و پیامبر دستور داد مقیس را بقصاص کشتند.
نساء/ 94: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ضَرَبتُم فِی سَبِیلِ اللّهِ در سبب نزول آیه اختلاف است:
اول، عمر بن شبه گوید در باره مرداس که مردی از غطفان بود نازل گردید زیرا گروه مسلمین بر سر قبیله او فرود آمده بودند قوم او بر سر کوه رفته و موضع گرفته بودند ولی مرداس بر جای ماند و چون مسلمان بود اسلام خود را آشکار ساخت ولی او را کشتند و آنچه با او بود گرفتند.
دوم، ابو عمرو الواقدی و إبن اسحق گویند در باره عامر بن الاضبط الاشجعی نازل گردید که سریه ابو قتادة باو رسیده بودند او بر ایشان سلام داد محلم بن جثامة بر او خشم گرفت و وی را کشت سپس نزد رسول خدا آمد و از پیامبر خواست تا او را ببخشد و برای وی استغفار کند پیامبر فرمود خدا ترا نیامرزد.
اینکه مرد گریه کنان برگشت تا اینکه پس از هفت روز در گذشت او را دفن کردند پس از دفن فردای آنروز جسد او را در بیرون قبر یافتند موضوع را برسول خدا خبر دادند فرمود زمین بدتر از محلم را هم قبول می‌کند ولی خداوند خواسته که حرمت و احترام شما را بزرگ شمارد سپس جسد او را در دامنه کوهی گذاشتند و سنگی بر روی آن نهادند و

اینکه آیه نازل گردید. سوم، إبن عباس گوید عده‌ای بمردی برخوردند که دارای گوسفندانی بود آنمرد باین عده سلام داد اینان او را گرفتند و کشتند و گوسفندان او را بردند سپس اینکه آیه نازل گردید. چهارم، إبن عباس گوید مردی در میان قومی مسلمان شده بود وقتی که اصحاب رسول خدا با آن قوم بجنگ پرداختند آنها فرار کردند و اینکه مرد که مسلمان بود توقف کرد و فرار ننمود و بآنان برسم مسلمانان تحیت و درود فرستاد که از وی صرف نظر کنند ولی بعضی از آنها بر او شوریدند و او را که اسلام خود را آشکار ساخته بود کشتند سپس اینکه آیه نازل گردید چنانکه سدی نیز گفته است و نیز گوید که آنمرد بعد از سلام کردن اشهد ان لا اله الا اللّه و ان محمدا رسول اللّه گفته بود ولی اسامة بن زید که امیر قوم بود بر او خشم گرفت و او را کشت و اینکه آیه نازل شد. عده‌ای گویند صاحب اینکه سریه مقداد بوده و دیگران گویند که صاحب سریه، إبن مسعود بوده است.
در تفسیر علی بن ابراهیم چنین نقل شده که اینکه آیه هنگامی نازل شد که پیامبر از جنگ خیبر مراجعت فرموده بود و اسامة بن زید را با عده‌ای بیکی از قراء یهود در ناحیه فدک فرستاده بود تا آنان را با سلام دعوت نماید. در میان آن طایفه مردی بنام مرداس بن نهیک الفدکی بود وقتی لشکر اسلام را دید اهل و عیال و اموال خود را در دامنه کوهی جمع آوری کرد و خود بطرف لشکر اسلام آمد و با اداء ذکر اشهد ان لا اله الا اللّه و ان محمدا رسول اللّه اسلام خود را آشکار ساخت ولی اسامة بشهادتین او اعتنائی نکرد و او را بقتل رسانید. وقتی که مراجعت کرد قضیه را برسول خدا گفت پیامبر فرمود چرا مردی را که مسلمان شده بود بقتل رسانیدی! اسامه گفت یا رسول اللّه اسلام آوردن او بخاطر اینکه بود که خود را از کشته شدن رهائی بخشد پیامبر فرمود تو که از ضمیر دل او با خبر نبودی تا بدانی واقعا از ترس کشته شدن مسلمان شده است. اسامه از عمل خود پشیمان گشت و از آن ببعد قسم یاد کرد که هیچ گوینده لا اله الا اللّه و محمدا رسول اللّه را نکشد و بهمین منظور هم از دستور امیر المؤمنین علی (ع) سرپیچی نمود و از فرماندهی لشکری که امام بوی سپرده بود معذرت خواست. صاحب مجمع البیان پس از ذکر اینکه داستان چنین افزوده و گوید چنین عذری در قبال دستور امام مورد قبول نیست زیرا وظیفه اسامه ایجاب می‌کرد که از فرمان امام که اطاعت آن واجب بود در محاربه و قتال با سرکشان سرپیچی نکند با وجود بر آنکه خود با گوش خویش از رسول خدا (ص) شنیده بود که به علی (ع) فرمود (یا علی حربک حربی و سلمک سلمی).
نساء/ 94: وَ لا تَقُولُوا لِمَن أَلقی إِلَیکُمُ السَّلامَ لَستَ مُؤمِناً سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او عامر بن الاضبط الاشجعی و بقولی

مرداس بوده است و گوینده اینکه: تو مؤمن نیستی، تعدادی از مسلمانان بوده‌اند از جمله ابو قتادة و محلم بن جثامه، و بقولی: آن که اینکه سخن را به زبان آورد همان محلم بود و گویند:
مباشرت قتل را نیز او بعهده گرفت و بقولی: مقداد بن اسود آن شخص را کشت و بقولی: اسامة بن زید او را کشت.
نساء/ 95: لا يَستَوِی القاعِدُونَ مِنَ المُؤمِنِینَ وقتی که اینکه آیه نازل گردید بنا بروایت براء بن عازب و زید بن ارقم و زید بن ثابت در اینکه موقع عمرو إبن ام مکتوم سر رسید و گفت یا رسول اللّه من که کور هستم در چه موقعیتی قرار می‌گیرم! و آیه (غَیرُ أُولِی الضَّرَرِ) نازل گردید.
در صحیح ترمذی از إبن عباس و نیز طبری در تفسیر خویش از طرق کثیره چنین روایت کرده‌اند که در باره عبد اللّه بن ام مکتوم و عمرو و عبد اللّه بن جحش نازل گردیده است چنانکه صاحب کشف الاسرار نیز آنرا تأیید کرده است و گوید که عمرو مؤذن رسول خدا (ص) بوده است.

صفحه : 293
صاحب مجمع البیان گوید آیه در باره کعب بن مالک از بنی سلمه و مرارة بن ربیع از بنی عمرو بن عوف و هلال بن امیه از بنی واقف نازل شده که از دستور پیامبر در شرکت نمودن در جنگ تبوک تخلف ورزیدند و خداوند پوزش صاحبان عذر موجه را از قبیل عبد اللّه بن ام مکتوم پذیرفت برای اینکه کور بوده یعنی (اولی الضرر) چنانکه در تفسیر ابو حمزه ثمالی نیز ذکر شده است.
نساء/ 97: إِنَّ الَّذِینَ تَوَفّاهُمُ المَلائِکَةُ ظالِمِی أَنفُسِهِم سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: عکرمة نام اینکه افراد از آنان را برده است: علی بن امیة بن خلف، حارث بن زمعه، ابو قیس إبن ولید بن مغیره، ابو العاص بن منبه بن حجاج، و ابو قیس بن فاکه.
نساء/ 98: إِلَّا المُستَضعَفِینَ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از جمله آنان اینکه افراد نام برده شده‌اند: إبن عباس و مادرش ام الفضل لبانه دختر حارث و عیاش بن ابی ربیعه و سلمة بن هشام.
نساء/ 100: وَ مَن یُهاجِر فِی سَبِیلِ اللّهِ در سبب نزول اینکه آیه چنین گویند وقتی که آیه 97 نازل گردید مسلمین اینکه آیات را نوشتند و برای دوستان و برادران خود در مکه فرستادند. در اینکه موقع عده‌ای از آنها بیرون آمدند و گفتند از برای ما عذری باقی نمانده است سپس مهاجرت کردند. سعید بن جبیر و عکرمة و ضحاک و سدی و إبن زید و إبن عباس و هم چنین ابو الجارود از امام محمّد باقر (ع) روایت کنند و گویند که اینکه آیه در باره ضمرة بن العیص بن ضمرة بن زنباع یا عیص بن ضمره نازل گردید که مریض بود و باهل خود دستور داد فرشی از برای او بر روی تخت بیندازند

و آنرا بطرف رسول خدا حمل کنند، چنین کردند و در اینکه میان وفات یافت و اینکه آیه نازل گردید و نیز قتادة هم روایت کرده و اضافه نموده که ضمره گفته است من راه را می‌دانم و می‌شناسم و دارای وسعت مال هستم مرا از خانه‌ام بیرون ببرید. او را بیرون آوردند سپس وفات یافت عمر بن شبه گوید اینکه شخص ابو امیه ضمرة بن جندب الخزاعی بوده است و زبیر بن بکار گوید او خالد بن حزام برادر حکیم بن حزام بوده که از خانه خویش بعنوان مهاجرت بیرون آمد و سپس در بین راه وفات یافت.
نساء/ 100: وَ مَن يَخرُج مِن بَيتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدرِكهُ المَوتُ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او ضمرة بن جندب و بقولی: إبن العیص و از قبیله خزاعه و بقولی: ابو ضمرة بن العیص، و بقولی: نامش سبره بوده است.
نساء/ 101: وَ إِذا ضَرَبتُم فِى الأَرضِ از علی بن أبی طالب (ع) روایت شده که فرمود قومی از بنی النجار از پیامبر سؤال کردند و گفتند وقتی که سفر نمودیم نماز را چگونه بجای آوریم! سپس اینکه آیه که دلالت بر نماز قصر دارد نازل گردید و یک سال از اینکه جریان گذشت و جنگی پیش آمد پیامبر نماز ظهر را اداء نمود مشرکین گفتند بهترین وقت برای حمله بلشکر اسلام هنگام نماز گزاردن مسلمین است زیرا هیچوقت از گزاردن نماز دست بر نمی‌دارند سپس آیه (إِن خِفتُم أَن يَفتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا) میان دو نماز ظهر و عصر نازل گردید.
نساء/ 103: فَإِذا قَضَيتُمُ الصَّلاةَ فَاذكُرُوا اللّهَ إبن مسعود گوید اینکه آیه در باره نماز شخص مریض نازل گردیده ولی ظاهر آیه بغیر اینکه موضوع شباهت بیشتری دارد.
نساء/ 104: وَ لا تَهِنُوا فِى ابتِغاءِ القَومِ إبن عباس و عکرمة گویند اینکه آیه در باره اهل احد نازل گردیده هنگامی که بر سر مسلمین آنچه نباید برسد رسیده بود پیامبر بالای کوه رفت و ابو سفیان آمد و گفت یا محمّد یوم لنا و یوم لکم یعنی یک روز نوبت ما بوده و یک روز هم نوبت شما است. رسول خدا (ص) فرمود جواب او را بدهند مسلمین گفتند ای ابو سفیان، کشته‌های ما در بهشت هستند و کشته‌های شما در دوزخ می‌باشند و با هم برابر نیستند ابو سفیان گفت ما بت عزی داریم رسول خدا فرمود بگوئید خداوند مولای ما و مولای شما است. ابو سفیان گفت بت ما بنام هبل خیلی بزرگ است پیامبر فرمود بگوئید که خداوند اعلی و اجل از همه است ابو سفیان گفت وعده ما و شما در بدر الصغری است.
مقاتل بن حیان گوید اینکه آیه بعد از واقعه احد آمد آنگاه که حمزه و جماعتی از مسلمین کشته شده و ابو سفیان و قوم او رفته بودند. رسول خدا (ص) بیاران خود فرمود بعد از چند روز آنان را تعقیب کنید و جنگ را دوباره شروع نمائید مؤمنین از جراحات خویش می‌نالیدند و از درد آن در

رنج و زحمت بودند سپس اینکه آیه نازل گردید.
در تفسیر برهان از علی بن ابراهیم روایت شده که قریش بعد از جنگ احد در فکر افتادند که برگردند و مسلمین را تعقیب نمایند و مدینه را غارت کنند پیامبر متوجه شد و باصحاب فرمود کیست که ما را از وضع لشکر دشمن خبر داده و مطلع سازد کسی پاسخ نداد در اینکه میان علی از جابر خاست و گفت یا رسول اللّه من خبر آنها را برای شما می‌آورم پیامبر فرمود یا علی برو، اگر آنها را دیدی که بر اسبهای خود سوار شده و شترها را رها کرده‌اند بدان که قصد ما را نموده و بطرف مدینه خواهند آمد و اگر بر شتران خود سوار شده و اسبها را رها کرده‌اند بدان که قصد مکه را دارند و بسوی مدینه نخواهند آمد. علی با وجود بر جراحات و زخمهائی که بر بدن داشت بصوب مأموریت رهسپار گردید و نزدیک لشکر دشمن که رسید آنها را دید که بر شتران سوار شده‌اند و اسبها را کنار گذاشته‌اند لذا مراجعت کرد و خبر آنها را برای رسول خدا آورد معلوم شد که لشکریان قریش مرعوب گردیده و از آمدن به مدینه جهت غارت منصرف شده‌اند و قصد مراجعت بسوی مکه را دارند.

صفحه : 294
نساء/ 105: إِنّا أَنزَلنا إِلَیکَ الکِتابَ بِالحَقِّ اینکه آیه در باره بنی ابیرق نازل شده از طائفه مزبور سه برادر بودند بنام بشر و بشیر و مبشر. بشر مکنی به ابو طعمة بود اینان از راه نقب زدن بخانه عموی قتادة بن النعمان وارد شده و طعام و شمشیر و زره او را بدزدی بردند عموی قتادة شکایت نزد برادرزاده خود قتادة که از اصحاب بدر بود برد قتادة نزد پیامبر آمد و قضیه دزدی آن سه نفر را برای وی نقل نمود و در خانه آن سه برادر مردی بنام لبید بن سهل که شخصی فقیر و در عین حال شجاع و با ایمان بود وجود داشت. بنو ابیرق دزدی مزبور را به لبید نسبت دادند خبر به لبید رسید شمشیر خود را برداشت و بسوی آنها حمله برد و گفت ای پسران ابیرق آیا مرا بسرقت متهم می‌کنید! در صورتی که خودتان باین اتهام سزاوار ترید و شما مردمی هستید که از روی نفاق رسول خدا (ص) را هجو می‌کنید و هجو خود را بقریش نسبت می‌دهد. لبید با اینکه کیفیت از خود دفاع می‌نمود و در عین حال پسران ابیرق دریافتند که قتادة نزد رسول خدا (ص) رفته است لذا بطرف مردی از طائفه او بنام اسیر بن عروه که مردی خطیب و سخنران بود رفتند و قضیه را باو اطلاع دادند اسیر با جماعتی نزد پیامبر رفتند و گفتند یا رسول اللّه قتادة إبن النعمان عده‌ای از طائفه ما را که دارای حسب و نسب می‌باشیم بدزدی متهم نموده در صورتی که چنین دزدی را مرتکب نشده‌اند. در اینکه میان قتادة نزد پیامبر آمد رسول خدا باو فرمود آیا بکسانی که دارای حسب و نسب می‌باشند

تهمت دزدی زده‌ای! و با قتادة عتاب و خطاب نمود قتادة غمگین شد و بطرف عموی خود برگشت و گفت ای کاش مرده بودم و پیامبر با اینکه کیفیت با من تکلم نمی‌کرد چیزی بمن فرمود که مایل بشنیدن آن نبودم عموی قتادة گفت خدا با ما یاری خواهد کرد سپس آیه (وَ مَن یَکسِب خَطِیئَةً أَو إِثماً ثُمَّ یَرمِ بِهِ بَرِیئاً) آیه 112 همین سوره راجع به لبید بن سهل نازل گردید در حالتی که پسران ابیرق دزدی را باو نسبت داده و بوی تهمت زده بودند و نیز آیة 113 هم در همین موضوع نازل گشت خبر نزول اینکه آیات به بنو ابیرق رسید دانستند که با نزول و آمدن اینکه آیات تهمت زدن خودشان آشکار گردیده لذا از مدینه بطرف مکه رفتند و بمشرکین مکه ملحق گشته و مرتد گردیدند و در مکه با قریش بودند تا اینکه مکه بدست مسلمین فتح شد پس از فتح مکه بسوی شام گریختند سپس در باره آنان آیه 115 همین سوره (وَ مَن یُشاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الهُدی) نازل شد.
نساء/ 107: الَّذِینَ یَختانُونَ أَنفُسَهُم سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: بنی ابیرق: بشر و بشیر و مبشر.
نساء/ 113: وَ لَو لا فَضلُ اللّهِ عَلَیکَ وَ رَحمَتُهُ اینکه آیه در باره طائفه بنو ابیرق نازل شده است.
صاحب مجمع البیان بنا بنقل از إبن عباس گوید که اینکه آیة در باره بنو ابیرق نازل شده که شرح آن در آیات قبل از اینکه آیه است و نیز گوید در باره طایفه‌ای از ثقیف نازل گردیده که نزد رسول خدا آمده بودند و گفتند یا محمّد نزد تو آمدیم که با تو بیعت کنیم که بت‌های ما را با دستهای خودمان نشکنی و بما اجازه بدهی که یک سال از بت عزی بهره برگیریم پیامبر در اینکه باره بآنها پاسخی نداد و خداوند او را از شر آنها محفوظ بداشت چنانکه جویبر نیز از ضحاک او از إبن عباس روایت نموده است.
نساء/ 113: لَهَمَّت طائِفَةٌ مِنهُم أَن یُضِلُّوکَ سیوطی در کتاب اتقان گوید: آنان اسید بن عروه و همکیشانش می‌باشند.
نساء/ 114: لا خَیرَ فِی کَثِیرٍ مِن نَجواهُم کلبی از ابو صالح او از إبن عباس نقل نماید که اینکه آیه در باره بنو ابیرق آمده که نجوی می‌کردند و خداوند فرمود در سخنان سری خیری وجود ندارد. نساء/ 115: وَ مَن یُشاقِقِ الرَّسُولَ اینکه آیه در باره دزدان و خائنینی نازل شده که شرح آن در آیه 105 همین سوره گفته شده آنهم در هنگامی که ابو طعمة بن ابیرق از توبه کردن امتناع ورزید و به مکه بمشرکین پیوست آنهم در حالتی که مرتد شده بود چنانکه مجاهد و قتادة و بیشتر مفسرین گفته‌اند و نیز از امام محمّد باقر (ع) هم روایت گردیده است.
صاحبان کشف الاسرار و روض الجنان بنا بنقل از إبن عباس گویند که اینکه آیه نیز در باره طعمة بن ابیرق نازل شده وقتی که دزدی وی ثابت شده

بود پیامبر دستور داد دست او را قطع کنند. طعمة وقتی که شنید فرار کرد و بمکه رفت و مرتد شد و گویند در مکه بشخصی بنام حجاج بن علاط السلمی وارد شد حجاج مقدم وی را گرامی شمرد در آنجا نیز مرتکب دزدی شد سر انجام با خواری و زبونی از مکه بیرونش کردند.
نساء/ 116: إِنَّ اللّهَ لا یَغفِرُ أَن یُشرَکَ بِهِ ضحاک از إبن عباس روایت کند پیر مردی نزد پیامبر آمد و گفت یا رسول اللّه پیری هستم که بگناه آلوده‌ام ولی تا بحال بخداوند شرک نیاورده‌ام و تا ایمان دارم بکفر باز نخواهم گشت و جز خدا یار و یاوری انتخاب نکرده‌ام و در نافرمانی هم دلیری نکرده‌ام و از کرده‌های خویش پشیمانم و از درگاه خدا عذر و آمرزش می‌خواهم با اینهمه وضع من با خدای من چگونه خواهد بود! سپس اینکه آیه نازل گردید، و بیشتر مفسران معتقدند که اینکه آیه در باره طعمة بن ابیرق نازل گردیده است.
نساء/ 123: لَیسَ بِأَمانِیِّکُم مسروق گوید مسلمین و اهل کتاب با یکدیگر تفاخر و فخر فروشی می‌کردند مسلمین می‌گفتند ما بیشتر هدایت یافته‌ایم اهل کتاب می‌گفتند هدایت ما از شما بیشتر است سپس اینکه آیه نازل گردید.
نساء/ 127: وَ یَستَفتُونَکَ فِی النِّساءِ عده‌ای گویند مردی دختر یتیمی را سرپرستی می‌کرد که دارای مال بود و در عین حال متمایل بازدواج

با وی نبود لذا او را در خانه خود بطمع مال وی محبوس می‌داشت بخیال اینکه او بمیرد و صاحب مال او بشود اینکه آیه نازل شد چنانکه عایشه و قتادة و سدی و ابو مالک و ابراهیم گفته‌اند. سدی گوید جابر بن عبد اللّه انصاری دختر عموی کوری داشت که از پدرش مالی بارث برده بود و جابر متمایل بنکاح با او نبود و او را بعقد کسی هم در نمی‌آورد از ترس اینکه شوهرش برای بعد صاحب اموال او بشود. از رسول خدا (ص) در اینکه باره سؤال کردند اینکه آیه نازل گردید.
در تفسیر علی بن ابراهیم بنا بروایت ابو الجارود از امام باقر (ع) چنین آمده که از رسول خدا (ص) در باره میراث زنان سؤال شده بود خداوند موضوع سهمیه ربع و ثمن آنان را در ارث بیان فرمود چنانکه طبرسی صاحب مجمع البیان از امام باقر (ع) در باره اینکه قسمت از آیه (ما کتب لهن) چنین ذکر نموده که امام فرمود منظور از آیه ما کتب لهن من المیراث، می‌باشد.
در تفسیر إبن ابی حاتم نیز از سدی اینکه موضوع نقل شده است و قاضی اسماعیل در کتاب احکام القرآن از طریق عبد الملک بن محمّد بن حزم روایت کند که عمره دختر حزام زوجه سعد بن الربیع بود سعد در جنگ احد

کشته شد و یک دختر از او باقی ماند زوجه سعد نزد رسول خدا (ص) آمد و طلب ارث دختر خود را نمود و اینکه آیه نازل گردید چنانکه در ضمن شأن نزول آیه 11 همین سوره هم آمده است.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از جمله استفتاح کنندگان خوله دختر حکیم بوده است.
نساء/ 127: وَ إِنِ امرَأَةٌ خافَت إبن عباس گوید سوده دختر زمعه که یکی از زوجات پیامبر بود ترسید که رسول خدا (ص) وی را طلاق گوید لذا به پیامبر گفت مرا طلاق مده و جزء زوجات خویش محسوب بدار و نوبه مرا حذف کن سپس اینکه آیه نازل گردید. سعید بن مسیب از سلیمان یسار نقل نماید که رافع بن خدیج زنی داشت که سن وی زیاد بود و در باره او نازل شد. امام محمّد باقر (ع) فرماید زوجه رافع دختر محمّد بن مسلمه بوده که شوهر وی با بودن او زن جوانی گرفت و دختر محمّد بن مسلمه را طلاق گفت تا اینکه مدت کمی بپایان عده او باقی مانده بود شوهرش گفت اگر می‌خواهی بتو رجوع کنم و اگر می‌خواهی ترا وامی‌گذارم تا عده‌ات تمام شود زن بوی گفت رجوع کن و من صبر خواهم کرد سپس اینکه آیه نازل گردید.
صاحبان کشف الاسرار و روض الجنان از امام محمّد باقر (ع) و سعید بن منصور از سعید بن مسیب و نیز صاحب جامع البیان از سعید بن جبیر اینکه موضوع را روایت کرده‌اند ولی صاحب جامع البیان بطور کلی بدون آنکه اسمی از کسی بمیان آورد روایت نموده و چنین گوید که در زمان رسول خدا دختر محمّد بن مسلمة در حباله نکاح رافع بن خدیج بوده و چون سن وی زیاد بود او را طلاق گفت و مدت کمی که از عده او باقیمانده بود بوی گفت اگر بخواهی حاضرم ترا دوباره بزوجیت خود درآورم و رجوع کنم بشرط اینکه توقعی که قبلا از من داشتی نداشته باشی و اگر نمی‌خواهی صبر کن تا عده‌ات تمام شود سپس هر جا که خواسته باشی می‌توانی بروی. زن مزبور رضایت داد سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز ابو داود و حاکم از عایشه و ترمذی در صحیح خود از إبن عباس چنین روایت کنند که سوده دختر زمعه زوجه رسول خدا ترسید که پیامبر وی را طلاق گوید لذا به پیامبر گفت حاضرم با زنان تو بنشینم و تقسیمی که برای من قائل شده بودی به عایشه واگذار نمایم سپس اینکه آیه نازل گردید.
نساء/ 135: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا سدی گوید اینکه آیه در باره رسول خدا (ص) نازل گردید در موردی که یک مرد فقیر و یک مرد غنی برای دفع مخاصمه نزد وی آمده بودند پیامبر توجه خود را بطرف فقیر نموده بودند بخیال خود که فقیر به غنی ظلم و ستم روا نخواهد داشت ولی خداوند ابا و امتناع فرمود و می‌خواست که قیام بقسط و عدل و داد از طرف رسول خدا در باره هر دو بشود.

نساء/ 136: یا أَیُّهَا الّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ إبن عباس گوید که عبد اللّه بن سلام با برادرزاده خود سلمه و خواهر زاده خود سلام و اسد و اسید پسران کعب و ثعلبة بن قیس و یامین بن یامین که مؤمنین اهل کتاب بودند نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا رسول اللّه ما فقط بتو و کتاب تو ایمان داریم و خارج از اینکه بهیچ چیز دیگری حتی بموسی و توراة و عزیر ایمان نداریم.
نساء/ 140:فی به وَ قَد نَزَّلَ عَلَیکُم إبن عباس گوید که منافقین با احبار و دانشمندان یهود می‌نشستند و نسبت به قرآن طعن زده و مسخره می‌نمودند سپس اینکه آیه نازل شد و از نشست و برخاست با آنان ممنوع گردیدند.
نساء/ 141: الَّذِینَ یَتَرَبَّصُونَ بِکُم اینکه آیه در باره عبد اللّه بن ابی رئیس منافقین و یاران او نازل گردید که در جنگ احد با رسول خدا (ص) شرکت نکردند و مترصد بودند که هر وقتی پیامبر بر کفار در جنگ پیروز می‌گردید بمسلمین می‌گفتند (الم نکن معکم، یعنی آیا ما با شما نبودیم!) و هر گاه کفار پیروز می‌شدند بکفار می‌گفتند (الم نستحوذ علیکم، یعنی آیا ما شما را از اسرار مسلمین آگاه نساختیم!) سپس خداوند فرمود: فاللّه یحکم بینکم.
نساء/ 145 و 146: إِنَّ المُنافِقِینَ فِی الدَّرکِ الأَسفَلِ مِنَ النّارِ در تفسیر برهان نیز از علی بن ابراهیم نقل شده که اینکه آیه در باره عبد اللّه بن ابی نازل شده و سپس در باره هر منافق و مشرک کشانیده شده و جریان پیدا کرده است.
نساء/ 150: إِنَّ الَّذِینَ یَکفُرُونَ بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ قتادة و سدی و مجاهد گویند که اینکه آیه در باره یهود و نصاری نازل گردیده و نیز گویند که کفار حقیقی اینان هستند و چون در آیه شریفه جمله

صفحه : 296
(نؤمن ببعض و نکفر ببعض) می‌باشد شاید گمان برده شود که در بعضی موارد دارای ایمان باشند ولی چنین نیست بلکه در تمامی موارد کافر هستند.
صاحب کشف الاسرار از قول کلبی و مقاتل چنین گوید که اینکه آیه در باره یهودیان آمده مانند عامر بن مخلد و یزید بن زید که به عیسی و انجیل کافر شده بودند و نیز به محمّد و قرآن هم کافر شده بودند. عطا گوید در باره طوائف بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع نازل شده که بخداوند ایمان آورده بودند ولی به پیامبران او کافر شدند و نیز از قتادة نقل کند که در باره یهودیان و مسیحیان هر دو نازل شده زیرا یهودیان به عیسی و انجیل او کافر شدند و مسیحیان به محمّدٍ و قرآن او کافر گشتند.

نساء/ 154: يَسئَلَکَ أهلُ الکِتابِ أن تُنَزِّلَ عَلَیهِم سدی و محمّد بن کعب القرظی گویند که خطاب آیه متوجه رسول خدا (ص) است و منظور از اهل کتاب یهودیانند و در باره کتابی که یهود از پیامبر خواسته بودند که از آسمان برای ایشان نازل شود اختلاف است، بعضی گویند کتاب نوشته شده خواسته بودند هم چنانی که توراة بهمین کیفیت از جانب خداوند با الواح برای موسی آمده بود سپس اینکه آیه نازل گردید.
قتادة گوید یهودیان کتاب مخصوصی از رسول خدا خواسته بودند. طبری و إبن جریج گویند از رسول خدا خواسته بودند که برای رجال و بزرگان آنها کتابی آورده شود.
سیوطی گوید: إبن عسکر از آنان کعب بن اشرف و فنحاص را نام برده است.
نساء/ 162: لکِنِ الرّاسِخُونَ فِی العِلمِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: إبن عباس گفته عبد اللّه بن سلام و اصحاب او هستند.
نساء/ 163: إِنّا أَوحَینا إِلَیکَ گویند اینکه آیه از آنجهت برسول خدا (ص) نازل گردید که بعضی از یهود وقتی آیات خدا را مشاهده کردند که برای رسول خویش فرستاده شرمنده شدند و می‌گفتند خداوند بعد از موسی از برای هیچ پیامبری آیه‌ای نفرستاده است سپس اینکه آیه جهت تکذیب آنها فرستاده شد چنانکه إبن عباس و دیگران گفته‌اند.
نساء/ 164: وَ رُسُلًا قَد قَصَصناهُم اینکه آیه در باره یهودیان نازل شده که گفته بودند خداوند موضوع پیامبران را به محمّد گفته است و داستان ایشان را با او در میان نهاده است ولی راجع به موسی بما نگفته که آیا او با خداوند سخن می‌گفته است یا نه!
نساء/ 166: لکِنِ اللّهُ یَشهَدُ إبن عباس گوید در باره جماعتی از یهود نازل گردیده موقعی که رسول خدا (ص) آنها را به پیروی از خود دعوت کرده بود و نیز بآنها خبر داد که از دانستن آنها از اینکه پیامبر اسلام از روی واقعیت فرستاده خدا است آگاه بوده و در عین حال از انکار آنها نیز با اطلاع است و خداوند برای تسلیت و آرامش قلب رسول خویش اینکه آیه را فرستاد که تکذیب نماید کسانی را که وی را تکذیب می‌نمایند.
نساء/ 172: لَن یَستَنکِفَ المَسِیحُ اینکه آیه در باره مسیحیان نجران نازل شده موقعی که نزد پیامبر آمده و گفتند یا محمّد از تو می‌خواهیم که نسبت بصاحب ما عیب‌جوئی نکنی پیامبر فرمود من هیچ عیبی بر عیسی نگرفته‌ام گفتند چرا، تو گفتی که عیسی بنده خدا است در صورتی که او بنده خدا نبوده بلکه فرزند خدا است سپس اینکه آیه نازل گردید.
نساء/ 176: یَستَفتُونَکَ قُلِ اللّهُ یُفتِیکُم فِی الکَلالَةِ در سبب نزول آیه اختلاف کردند جابر بن عبد اللّه گفت در مدینه نازل شده و إبن سیرین گفت در میان راهی که رسول خدا (ص) با اصحاب خود می‌رفته نازل

گرديده است.
سعيد بن المسيب گويد كه عمر بن الخطاب در باره كلاله از رسول خدا پرسيد پيامبر فرمود آيا مگر خداوند آنرا بيان نكرده است! و اينكه آيه را تلاوت فرمود. جابر بن عبد اللّه گويد مريض بودم پيامبر بر من وارد شد و آب بر روى من پاشيد من بهوش آمدم و گفتم يا رسول اللّه من نه خواهر دارم آيا دو ثلث مال خود را براى خواهران خودم وصيت بكنم!
فرمود نيكوئى كن و بآنها ببخش.
گفتم آيا نصف مال خود را وصيت بكنم! فرمود نيكوئى بنما و بآنها عطا كن، سپس بيرون رفت و دوباره برگشت و فرمود اى جابر تو از اينكه مرض نخواهى مرد و خداوند از براى خواهران تو در ارث آيه‌اى نازل فرموده است و جابر هميشه مى‌گفت اينكه آيه در باره من نازل گرديده است.
قتادة گويد اصحاب رسول خدا (ص) همه در باره كلاله سؤال مى‌كردند تا اينكه اينكه آيه نازل گرديد.
صاحبان مجمع- البيان و كشف الاسرار و روض الجنان نيز آنرا نقل كرده و صاحب مجمع البيان افزوده كه بعضى گويند كه جابر گفت داراى هفت خواهر مى‌باشم و نيز افزايد كه براء بن عازب گويد آخرين سوره كامله‌اى كه بر پيامبر نازل گرديد سوره توبة بوده است و آخرين آيه‌اى كه خاتمة نازل شده همين آيه است و آنرا آية الصيف (تابستانى) گويند زيرا خداوند در باره كلاله دو آيه نازل فرمود يكى در زمستان كه آن در اول سوره نساء است و يكى در تابستان كه همين آيه است و نيز گويد كه عمر إبن الخطاب در باره كلاله از پيامبر پرسيد فرمود آيه صيف براى تو كافى است. نسائى نيز داستان جابر را از ابو الزبير نقل نموده است.
جريان نزول آيات در سوره نساء دليل بارزى است كه اينكه سوره در مدينه نازل شده و مدنى مى‌باشد.
اينكه سوره در عرفات هنگام حجة الوداع نازل شد. زرارة بن اعين از امام باقر (ع) روايت كند كه فرمود امام مرتضى (ع) فرمايد كه سوره مائده دو يا سه ماه پيش از رحلت رسول اكرم (ص) نازل گرديده است چنانكه در روايت ديگرى نيز زرارة نظير اينكه حديث را از امام باقر (ع) نقل و روايت كرده است. شيخ طوسى بعد از سه

صفحه : 297
واسطه از زراره او از امام باقر (ع) نقل نمايد كه فرمود عمر بن الخطاب اصحاب رسول خدا (ص) را كه از زمره آنان على بن أبى طالب (ع) بود نزد خود جمع كرد و راجع بمسح بر روى دو كفش يا دو موزه پا سؤال كرد. مغيرة بن شعبه در پاسخ گفت من ديدم كه پيامبر بر روى كفش يا موزه مسح مى‌نمود على بن أبى طالب فرمود آيا ديدن تو پيش از نزول سوره

مائده بوده یا بعد از نزول آن! مغیرة در جواب گفت نمی‌دانم علی (ع) فرمود پیش از نزول سوره مائده بوده و اینکه سوره دو یا سه ماه پیش از رحلت پیامبر اسلام نازل شده است. (منظور امام اینکه بود که بعد از نزول سوره مائده مسح بر روی پا واجب گردید اگر چه قبلا بر روی کفش یا موزه بوده است.)
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنان جابر إبن عبد اللّٰه نام برده شده است.

مائده/ 2: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللّهِ صاحب کشف الاسرار گوید بعضی از مفسرین گویند اینکه آیه در شأن قریش و خزاعه و بنی کنانه و بنی عامر بن صعصعه آمد که اینان در جاهلیت در ماه حرام و غیر آن غارت می‌کردند و قتل می‌نمودند و قومی هم سعی بین صفا و مروة نمی‌کردند و وقوف در عرفات را از شعائر نمی‌شمردند وقتی که مسلمان شدند خداوند باینان خبر داد که همه اینها از شعائر دین حق و نشانه اسلام است باید توجه کنند و احترام و حرمت آنرا نشکنند.
إبن ابی حاتم در تفسیر خود بنا بروایت از زید بن اسلم در باره اینکه قسمت از آیه (وَ لا یَجرِمَنَّکُم شَنَآنُ قَومٍ) چنین گوید رسول خدا (ص) با اصحاب خود در حدیبیه بودند هنگامی که مشرکین آنها را از آمدن به مکه برای حج مانع شده بودند و اینکه کار مشرکین بر رسول خدا گران آمد در اینکه هنگام عده‌ای از مشرکین اهل مشرق قصد انجام عمره نموده بودند اصحاب گفتند یا رسول اللّه ما اینکه مشرکین را که قصد عمرة دارند بتلافی مشرکینی که ما را مانع گردیدند مانع می‌شویم سپس اینکه آیه نازل گردید.
مائده/ 2: وَ لَا آمِّینَ البَیتَ الحَرامَ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از جمله آنان حطم بن هند بکری نام برده شده است.
مائده/ 2: الیَومَ أَکمَلتُ لَکُم دِینَکُم از امامین باقر و صادق (ع) روایت گردیده که اینکه آیه بعد از نصب علی بن أبی طالب (ع) بامامت در روز بعد از برگشتن از انجام مناسک حج در سال حجة الوداع نازل گردیده است و طاووس بن شهاب و شهر بن حوشب و اکثر مفسرین بر آنند که اینکه آیه در عرفه حجة الوداع نازل شد. حنش از إبن عباس روایت کند که تولد رسول خدا (ص) روز دوشنبه بوده و خروج از مکه نیز روز دوشنبه بوده و ورود به مدینه نیز در روز دوشنبه بوده و سوره مائده هم در روز دوشنبه نازل گردیده و اینکه آیه هم در روز دوشنبه نازل شده است.
در تفسیر علی بن ابراهیم در باره اینکه قسمت از آیه (الیَومَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن دِینِکُم) چنین ذکر شده که در باره ولایت امیر المؤمنین علی (ع) نازل شده است. و شیخ طوسی در امالی خود از ابو موسی المجاشعی او از محمّد بن جعفر بن محمّد او از پدر بزرگوارش امام صادق (ع) و ایشان از جد بزرگوارش امام مرتضی (ع) نقل نموده که فرمود از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود اساس اسلام بر پنج خصلت بنا نهاده شده است: اول شهادتین، دوم قرینتین، از پیامبر سؤال کردند و گفتند شهادتین را می‌دانیم ولی مراد از قرینتین چیست! فرمود نماز و زکوة است که هیچیک

بدون دیگری نزد خدا قبول نمی‌شود. سوم روزه، چهارم حج بیت اللّه در باره کسانی که استطاعت داشته باشند، و به پنجمین قسمتی که اینکه فرائض و واجبات ختم می‌گردد همانا ولایت علی بن أبی طالب (ع) است که خداوند در باره آن آیه (الیَومَ أَکمَلتُ لَکُم دِینَکُم وَ أَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الإِسلامَ دِیناً) را نازل گردانیده است. و نیز سید رضی در کتاب مناقب از محمّد بن اسحق او از امام باقر (ع) و ایشان از جد بزرگوارش چنین نقل فرماید که وقتی که رسول خدا (ص) از حجة الوداع مراجعت فرمود بسرزمینی که آنرا ضوجان می‌گفتند رسید و آیه (یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ ما أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ وَ إِن لَم تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النّاسِ) نازل گردید وقتی که پیامبر با نزول اینکه آیه از شر مردم خویشتن را در امان دید دستور فرمود که منادی ند کند که مردم برای نماز حاضر شوند. پس از حضور مردم برای نماز چنین فرمود: ایها النّاس در میان شما چه کسی برتر و بالاتر است! همه یکدل و یک زبان فریاد برآوردند و گفتند خدا و رسول او. سپس دست علی بن أبی طالب را گرفت و فرمود ای گروه مردم هر کس که من مولای او و برتر از او هستم بعد از من علی مولای او بوده و برتر از او خواهد بود سپس بدعا پرداخت و فرمود خدایا دوست بدار کسی را که علی را یاری کند و خوار گردان کسی را که در صدد خوار کردن علی برآید سپس فرمود ایها النّاس علی از من است و من از او هستم و علی نسبت بمن مانند هارون نسبت به موسی است جز اینکه که بعد از من پیامبری وجود نخواهد داشت سپس امام فرمود ولایت علی بن أبی طالب آخرین فریضه و امر واجبی بود که خداوند بر امت محمّد واجب فرمود و سپس آیه (أَکمَلتُ لَکُم دِینَکُم) را نازل گردانید و همه از رسول خدا تمام فرائض را از نماز و زکوة و روزه و حج قبول کردند و او را بر اینکه امور تصدیق نمودند.

سپس إبن اسحق گوید از امام سؤال کردم در چه تاریخی اینکه قضیه اتفاق افتاد فرمود پس از گذشت هفده روز از ماه ذی الحجه در سال دهم هجرت هنگام بازگشت از حجة الوداع و سپس بعد از اینکه واقعه تا رحلت رسول خدا (ص) صد روز طول کشید و پیامبر آنروز را غدیر خم نامید. و نیز در تفسیر عیاشی از زراره او از امام باقر (ع) نقل کند که فرمود آخرین فریضه و امر واجبی که خداوند نازل فرمود ولایت علی

صفحه : 298

إبن أبی طالب بود که طی آیه شریفه (الیَومَ أَکمَلتُ لَکُم دِینَکُم) نازل گردید و خداوند بعد از موضوع ولایت علی بن أبی طالب موضوع واجب و فریضه‌ای را نازل نفرمود تا اینکه رسول خدا از دنیا رحلت فرمود چنانکه اینکه اذینه نیز نظیر آنرا از زراره و او از امام باقر (ع) نقل و روایت نموده

است. صاحب مجمع البيان از ابو الحمد مهدى بن نزار الحسينى بعد از هشت واسطه از ابو سعيد خدرى روايت كند كه وقتى كه اينكه آيه نازل گرديد پيامبر فرمود (اللّه اكبر على اكمال الدين و اتمام النعمة و رضا الرب برسالتى و ولاية على بن أبى طالب من بعدى) سپس فرمود (من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم و آل من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله).
ربيع بن انس گويد اينكه آيه در مسير حجة الوداع نازل گرديده است.
مائده/ 4: يَسئَلُونَكَ ما ذا أُحِلَّ لَهُم سعيد بن جبير گويد: اينكه آيه در باره عدى بن حاتم و زيد بن مهلهل كه از قبيله طائى بودند و حضرت پيغمبر (ع) نام زيد را «زيد الخيل» ملقب به «زيد الخير» فرمودند، نازل شده است. اينكه دو گفتند: اى رسول اللّه (ص) ما قومى هستيم كه بوسيله سگ و باز شكارى، صيد مى‌كنيم و سگان آل درع و آل حويريه، گاو و گورخر و كفتار و سوسمار صيد مى‌كنند. بعضى از صيدها را ما زنده مى‌گيريم و ذبح مى‌كنيم و بعضى از شكارها كشته مى‌شوند و نمى‌توانيم آنها را ذبح شرعى كنيم، در حالى كه خداوند مردار را حرام كرده است، لذا براى ما كداميک از آنها حلال است! اينكه آيه نازل شد.
«قل احل لكم الطيبات» يعنى آن چيزى كه ذبح شرعى شده باشد.
«و ما علمتم من الجوارح» يعنى آن چيزى كه بوسيله سگان شكارى و پرندگان درنده كه بآنها تعليم داده‌ايد صيد شوند.
سيوطى نيز در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: از آنان عدى إبن حاتم و زيد بن مهلهل طائيان و عاصم بن عدى و سعد بن خيثمة و عويمر بن ساعده نام برده شده‌اند. مائده/ 11: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذكُرُوا نِعمَتَ اللّهِ عَلَيكُم اينكه آيه در باره كسانى نازل گرديد كه مى‌خواستند نسبت برسول خدا (ص) سوء قصد نموده و او را از بين ببرند و راجع بآن شش قول ذكر نموده‌اند: اول، مجاهد و قتادة و ابو ملک گويند آنان، يهوديان بنى قريظه بودند موقعى كه رسول خدا (ص) نزد آنان رفته بود كه ديه مقتولين بنى كلاب را كه بعد از بئر معونه اتفاق افتاده بود بپردازد بدين شرح كه عمرو بن امية الضمرى بدو نفر از آنان برخورده و بآنها گفته بود آيا مسلمان هستيد! آنان گفتند ما بر شما وارد شده‌ايم. عمرو هر دو را بقتل رسانيد و اينان قبلا نزد پيامبر آمده بودند. پس از اينكه واقعه رسول خدا به عمرو فرمود براى چه آندو نفر را قبل از اينكه بمأمن خويش برسند كشته‌اى! سپس قسم ياد فرمود كه ديه دو مقتول مزبور را بپردازد لذا بطرف يهود بنى قريظه راه افتاد. بنو قريظه موقع را مغتنم شمرده در صدد از بين بردن رسول خدا (ص) افتادند. خداوند او را از اينكه واقعه آگاه كرد و پيامبر از اقامت نزد آنان منصرف گرديد. دوم، حسن بصرى گويد كه قريش مردى را تحريک كرده بودند كه بطور ناگهان رسول خدا را بقتل

برساند خداوند پیامبر خود را از اینکه موضوع مطلع ساخت بدین شرح که آنمرد با رسول خدا مواجه شد و در دست پیامبر شمشیری بود از رسول خدا خواست که شمشیر را باو بدهد تا آنرا ببیند پیامبر شمشیر را باو داد آنمرد وقتی که شمشیر را در دست گرفت به پیامبر گفت بمن بگو چه کسی می‌تواند مرا مانع از کشتن تو بشود پیامبر فرمود خداوند می‌تواند مانع شود در اینکه هنگام مرد مزبور شمشیر را انداخت و مسلمان گردید اسم اینکه مرد را عمرو بن وهب الجمحی گفته‌اند و کسی که او را تحریک کرده بود صفوان بن امیه بوده است و خداوند رسول خویش را آگاه کرده بود و همین امر سبب اسلام آوردن عمرو شده بود. سوم، و اقدی گوید پیامبر با جمعی از بنی ذبیان جنگیده بود آنان بکوهها پناه برده بودند رسول خدا (ص) در تعقیب آنها نپرداخت و در عین حال آنها را می‌دید سپس بکار خویش پرداخت باران او را گرفت و لباس پیامبر کاملا خیس شده بود لباس را از تن در آورد و بدرختی آویزان نمود تا خشک شود سپس اندکی زیر آن درخت استراحت نمود خواب او را فرا گرفت در حالتی که از یاران خود دور بود ولی دشمنانی که بکوه پناهنده شده بودند او را می‌دیدند جریان امر را بامیر خود دعثور بن الحرب المحاربی خبر دادند دعثور از بالای کوه پائین آمده و بالای سر رسول خدا ایستاد و در حالتی که شمشیر خود را در دست داشت بفکر کشتن پیامبر افتاد و با صدای بلند پیامبر را صدا زد و گفت ای محمّد چه کسی هم اکنون می‌تواند مرا از کشتن تو مانع گردد! رسول خدا فرمود خداوند. در اینحال جبرئیل بسینه آن مرد نواخت شمشیر از دست او افتاد پیامبر بفوریت شمشیر را برداشته و به دعثور حمله‌ور شد و او را بزمین کوبید و بالین سر او قرار گرفت و گفت هم اکنون چه کسی می‌تواند مرا مانع از کشتن تو بشود!

دعثور در جواب گفت هیچکس.

سپس در آنحال شهادتین را بر زبان جاری ساخت و مسلمان گردید و بعد اینکه آیه نازل شد. چهارم، ابو علی جبائی گوید خداوند بمؤمنین لطف نمود و دشمنان آنان را منکوب کرد در موقعی که دشمنان مزبور با وسائل متعدد در صدد از بین بردن آنها برآمده بودند و خداوند با امراض گوناگون و قحطی و میرانیدن بزرگان آنها از مؤمنین دفع شر نمود و همین موضوع سبب انصراف دشمنان از ادامه قتال با مؤمنین شده بود. پنجم، إبن عباس گوید یهودیان رسول خدا (ص) را برای صرف غذا دعوت کرده بودند ولی مقصود آنها کشتن پیامبر بناگهان بوده است و خداوند رسول خویش را از نیت پلید آنان آگاه ساخت و لذا پیامبر در آن مجلس حاضر نگردید و دعوت مزبور را قبول نفرمود. ششم، دیگران گویند اینکه آیه هنگامی نازل گردید که مشرکین در روزی که پیامبر با اصحاب خود در نخلستانی بخواندن نماز مشغول شده بودند قصد کشتن او و اصحاب را نمودند

صفحه : 299
خداوند پیامبر خود را آگاه ساخت و رسول خدا نماز مزبور را برای خلاصی از سوء قصد بنماز خوف مبدل نمود و خلاصی یافت و اینکه خود منت و نعمتی از جانب خداوند برای مؤمنین بوده است.
مائده/ 11: إِذ هَمَّ قَومٌ أَن یَبسُطُوا سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از جمله آنان کعب بن اشرف و حی بن اخطب نام برده شده‌اند.
مائده/ 12: وَ بَعَثنا مِنهُمُ اثنَی عَشَرَ نَقِیباً سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: آنها شموع بن زکور از نوادگان روبیل و شوقط بن جوری از سبط شمعون، و کالب بن یوفنا از نوادگان یهودا، و بعورک بن یوسف از نوادگان اشاجره، و یوشع إبن نون از نوادگان افرائیم بن یوسف و بلطی بن روفوا از نوادگان بنیامین، و کرابیل بن سودی از نوادگان زبالون، و کدی بن شاس از نوادگان منشا بن یوسف، و عماییل بن کسل از نوادگان دان، و ستور بن میخائیل از نوادگان اشیر، و یوحنا بن وقوسی از نوادگان تفتالی، و ال بن موخا از نوادگان کاذلوا بودند.
مائده/ 15 و 16: یا أَهلَ الکِتابِ قَد جاءَکُم عکرمه گوید یهودیان نزد رسول خدا (ص) آمدند و از او در باره رجم (سنگسار کردن) سؤال کردند پیامبر فرمود کدامیک از شما بکتاب توراة اعلم و داناتر می‌باشید آنان إبن صوریا را معرفی کردند پیامبر إبن صوریا را بخدائی که توراة را برای موسی فرستاد و او را با معجزات گوناگون به پیامبری برگزید سوگند داد و فرمود که حقیقت را از توراة بگوید. إبن صوریا گفت هنگامی که زنا در نزد ما زیاد شده بود حکم آن جز صد تازیانه و تراشیدن سر بیش نبود ولی خداوند سنگسار کردن و رجم را در توراة معین فرمود. سپس اینکه آیات بر رسول خدا نازل گردید.
مائده/ 18: وَ قالَتِ الیَهُودُ إبن اسحق از إبن عباس روایت کند که چند نفر از یهودیان مانند نعمان بن قصی و بحر بن عمر و شاس إبن عدی نزد رسول خدا (ص) آمدند و با وی بسخن گفتن و مجادله پرداختند. پیامبر هم جواب آنها را می‌داد سپس آنها را به اسلام دعوت نمود و از عواقب وخیم ایمان نیاوردن ترسانید آنها گفتند ای محمّد ما را از چه چیز می‌ترسانی! ما کسانی هستیم که پسران خدا می‌باشیم و از دوستان او هستیم. چنانکه مسیحیان نیز آنرا می‌گفتند سپس اینکه آیه نازل گردید.
مائده/ 19: یا أَهلَ الکِتابِ قَد جاءَکُم و نیز إبن اسحق از إبن عباس روایت نماید که رسول خدا (ص) یهودیان را با سلام دعوت نمود و ایشان را ترغیب و تشویق بپذیرفتن اینکه دین حنیف می‌فرمود و آنها از قبول اسلام امتناع می‌ورزیدند سپس معاذ بن جبل و سعد بن عباده به یهودیان گفتند

ای جماعت یهود از خداوند بترسید شما همان کسانی بودید که اوصاف اینکه پیامبر را برای ما شرح می‌دادید و پیش از بعثت او ما را تشویق بپذیرش دین او می‌نمودید پس چرا اکنون که او بظهور رسیده وی را انکار می‌نمائید!
رافع بن حریملة و وهب بن یهوذا در جواب گفتند ما چیزهائی که شما می‌گوئید نگفته‌ایم و خداوند بعد از موسی پیامبری نفرستاده است و بعد از توراة کتاب آسمانی دیگری را نازل نکرده است. سپس اینکه آیه نازل گردید.
مائده/ 23: قالَ رَجُلانِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: آندو یوشع و کالب بودند.
مائده/ 27: نَبَأَ ابنَی آدَمَ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: آنها قابیل و هابیل بوده‌اند و هابیل کشته شده است.
مائده/ 33: إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یُحارِبُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ صاحب مجمع البیان گوید بعضی معتقدند که اینکه آیه در باره قطاع الطریق یعنی راهزنان نازل شده هم‌چنانی که اکثر مفسرین را عقیده بر آن است و نیز عمده فقها هم بهمین عقیده معتقدند.
صاحب کشف الاسرار بنقل از مقاتل و إبن جبیر گوید اینکه آیه در باره طایفه عرینیان آمده که با رسول خدا بیعت کردند ولی در دل نفاق و کفر داشتند و به پیامبر گفتند در شهر مدینه نمی‌توانیم اقامت کنیم زیرا از مرض وبای آن می‌ترسیم و نیز آب و هوای آن برای ما سازگار نیست پیامبر ایشان را بصحرائی که جایگاه شتران مربوط بصدقات بود فرستاد و فرمود از شیر و بول شتران مزبور تغذیه کنید. اینان از موقعیت سوء استفاده کرده چوپانهای شتران را کشتند و شتران را بغارت بردند و مرتد شدند خبر برسول خدا رسید دستور فرمود بر آنها تاختن کنند و دستگیرشان نمایند پس از دستگیری دستور داد دست و پای آنها را قطع کنند و چشمهای آنها را داغ نمایند و در آفتاب گرم نگهدارند تا بمیرند.
جبرئیل در آنحال اینکه آیه را نازل نمود و گفت کیفر آنها دستوری است که در اینکه آیه است و آنها را نباید مثله نمود. سپس پیامبر از مثله کردن آنها نهی فرمود و شرب بول شتر نیز منسوخ گشت. کلبی گوید اینکه آیه در شأن ابو بریدة الاسلمی هلال بن عویمر نازل شده که با پیامبر عهد بسته بود که نه او را یاری کند و نه بدشمنان او کمک نماید و کسی که بقصد اسلام آوردن باشد راه را بر او نگیرد. بعد از اینکه عهدنامه قومی از بنی کنانه برای مسلمان شدن نزد رسول خدا می‌آمدند یاران هلال بر آنها شوریدند و آنها را کشتند و خود هلال در اینکه قتال شرکت نداشت سپس اینکه آیه نازل گردید.
مائده/ 38: وَ السّارِقُ وَ السّارِقَةُ فَاقطَعُوا أَیدِیَهُما اینکه آیه در باره طعمة

بن ابیرق نازل شدهَ در موقعیَ که زرهی را دزدیده بود.
مائده/ 39: فَمَن تابَ عبد اللّه بن عمر گوید زنی در زمان رسول خدا (ص) مرتکب دزدی شده بود دست راست او را قطع کردند

صفحه : 300
سپس اینکه زن نزد پیامبر آمد و گفت یا رسول اللّه آیا از برای من توبه‌ای وجود دارد! سپس اینکه آیه نازل گردید.
مائده/ 41: یا أَیُّهَا الرَّسُولُ مائده/ 44: إِنّا أَنزَلنَا التَّوراةَ امام محمّد باقر (ع) فرماید اینکه آیه در باره یهودیان بنی النضیر و بنی قریظه نازل گردیده است، و نیز از امام محمّد باقر (ع) و جماعتی از مفسرین روایت کنند که زنی از اشراف خیبر که یهودی بود و شوهر داشت زنا داده بود و نمی‌خواستند او را رجم و سنگسار کنند لذا به یهودیان مدینه پیام فرستادند و بطمع اینکه زن مزبور را از رجم معاف دارند گفتند از رسول خدا (ص) در مقام پرسش برآیند وقتی که از پیامبر پرسش کردند فرمود آیا بداوری من تن در می‌دهید! گفتند آری سپس خداوند رجم را برای آن زن طبق نزول آیه‌ای مقرر کرد ولی آنان از اجرای حکم مزبور امتناع ورزیدند جبرئیل به رسول خدا گفت بآنها بگوید از إبن صوریا سؤال کنند و او را بین خود و آنان حکم قرار دهد پیامبر به یهودیان فرمود آیا جوانی را میان خود می‌شناسید که سفید و کور بوده و صورت وی دارای مو نباشد و در فدک هم سکنی داشته باشد گفتند می‌شناسیم و او داناترین افراد یهود بر آنچه خدا بر موسی در روی زمین نازل کرده است می‌باشد. پیامبر فرمود او را بیاورید رفتند و او را آوردند رسول خدا (ص) از او سؤال کرد و فرمود عبد اللّه بن صوریا تو هستی! گفت بلی، فرمود تو اعلم و داناترین یهود می‌باشی گفت چنین می‌گویند سپس فرمود من شهادت می‌دهم که معبودی جز ذات پروردگار نیست که قوی و توانا و خدای بنی اسرائیل است که دریا را برای شما شکافت و شما را از غرق شدن نجات داد و آل فرعون را غرق نمود و غمام را بر سر شما سایه افکند و من و سلوی را برای شما فرستاد و کتابی برای شما داد که حلال و حرام را در آن ذکر نمود اکنون بمن بگو آیا در اینکه کتاب چیزی می‌یابی که به موسی دستور رجم و سنگسار کردن را در باره زنای محصنه داده باشد! عبد اللّه بن صوریا گفت آری و اگر ترس از خدای توراة نمی‌داشتم که مرا نابود کند هر آینه کتمان می‌نمودم سپس آیه 15 همین سورة (یا أَهلَ الکِتابِ قَد جاءَکُم رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُم) نازل شد و بعد از آن إبن صوریا از جای برخاست و گفت: هذا مقام العائذ باللّه و بک ان تذکر لنا الکثیر الذی امرت ان تعفوعنه. (یعنی، اکنون موقع آنست که بخداوند و بتو پناه ببرم از چیزهائی که یادآور می‌شوی که ما آنرا کتمان می‌نمائیم و مأموری که صرف نظر کنی و عفو

نمائی) و دو دست خود را باز کرد و پیامبر را در بر گرفت پیامبر از او اعراض نمود سپس إبن صوریا از رسول خدا سه سؤال کرد و پاسخ درست شنید و مسلمان گردید و یهودیان زبان بطعن و شماتت به إبن صوریا گشودند. و نیز اختلاف کرده‌اند که اینکه آیه در باره چه کسی نازل شده است.
سدی گوید در باره ابو لبابه انصاری نازل گردید. عکرمه و شعبی گویند در باره مردی از یهودیان نازل شده که یکی دیگر از یهودیان را کشته بود و بیکی از هم سوگندهای خود از مسلمین گفته بود که از رسول خدا (ص) سؤال کند که اگر دیه مقتول را بپذیرد دعوی خود را نزد او ببرد و اگر دستور کشتن قاتل را بدهد دعوی مزبور را نزد او نبرد.
مائده/ 44: يَحكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسلَمُوا توضیح مترجم: صاحب مجمع- البیان امین الاسلام طبرسی در ذیل اینکه آیه گوید: آنانرا به اسلام توصیف فرمود، چون دین الهی اسلام است، پس هر پیغمبری مسلمان است، ولی هر مسلمانی پیغمبر نمی‌باشد. پایان سخن طبرسی.
اصولا اسلام وصف عام است- یعنی استسلام و اطاعت- که بتحقیق معنی عبودیت باز می‌گردد. آیات فراوانی در قرآن هست مشعر بر اینکه دین الهی یک دین است و آن اسلام می‌باشد و تنها شرایع و احکام است که تغییر می‌پذیرد و پیغمبران همگی مسلمان بودند و نامهای یهود و نصاری از نامهایی است که خودشان برای خود انتخاب کرده‌اند: دسته اولی از جهت نژاد پرستی که خویش را منتسب به یهود فرزند بزرگ حضرت یعقوب می‌دانند و دسته دوم از راه ملی‌گرایی که حضرت عیسی (ع) را منتسب به شهر ناصره در منطقه فلسطین می‌دانند. البته دسته دوم از روی ناچاری اینکه کار را کردند چون در برابر یهود نژادی که بتوان بر آنها غلبه کرد نداشتند- زیرا حضرت عیسی (ع) پدر نداشت و از راه مادر باز به یهودا می‌رسید- و یهودیان پس از گذشتن قرونی چند برای اینکه از مسیحیان باز نمانند و اینکه شرف را نیز حائز گردند؟ شهر صهیون را که قسمتی از اورشلیم و واقع بر تپه‌ای در جنوب شرقی آنست و در کتاب مقدس بنام شهر داود که آنرا فتح کرده آمده و محلی برای تابوت عهد در آنجا بر پا نموده است انتخاب کردند. اینکه کار نهضتی برای تبدیل مجدد یهودیان به ملتی واحد بود. در هر حال آیه 67 سوره آل عمران نفی اینکه دو نحله را می‌کند که ابراهیم نه یهودی (یعنی نژاد پرست) بود و نه نصرانی (یعنی ملی‌گرا) بود. بلکه مسلمان مایل بحق بود، و در ضمن وظیفه مسلمان را هم روشن می‌فرماید. از جمله آیات سوره بقره: 132- 133- 136 سوره آل عمران: 19- 52- 64 67- 80- 84- 85 سوره مائده:
44- 111 سوره اعراف: 126 سوره یونس: 72- 84- 90 سوره یوسف: 101 سوره حج: 78 سوره نمل: 42- 91 سوره قصص: 53 سوره ذاریات:

36 سوره جن: 24.
مائده/ 49 و 50: وَ أَنِ احکُم بَینَهُم إبن اسحق از إبن عباس روایت کند که کعب بن اسید و عبد اللّه بن صوریا و شاس بن قیس که از سران یهود بودند گفتند نزد محمّد برویم شاید بتوانیم او را فریب بدهیم لذا نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا محمّد تو می‌دانی که ما از اشراف و دانشمندان یهود می‌باشیم ما اگر بخواهیم از تو پیروی کنیم بخاطر ما تمام یهودیان از تو پیروی خواهند نمود و از اینکه حیث مخالفتی نخواهند کرد ولی بین ما و بعضی از طوائف

ما خصومت و دشمنی است می‌خواهیم ترا برای خود حکم قرار بدهیم بشرط اینکه بنفع ما و بر ضرر آنها قضاوت بنمائی اگر چنین کاری را برای ما انجام بدهی بتو ایمان آورده و پیروی می‌نمائیم پیامبر از اینکه کار امتناع فرمود و اینکه دو آیه بهمین مناسبت نازل گردید.
مائده/ 51: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الیَهُودَ وَ النَّصاری أَولِیاءَ در سبب نزول آیه اختلاف است و در عین حال حکم آیه برای همه مؤمنین عمومیت دارد. عطیة بن سعد عوفی و زهری گویند وقتی که دشمنان اسلام در جنگ بدر فرار کردند مسلمین باولیای یهود گفتند قبل از آنکه روز دیگری مانند روز بدر بیاید به پیامبر اسلام ایمان بیاورید.
مالک بن الضیف که از یهودیان بود گفت اگر مشاهده کرده‌اید که قریش از دست شما شکست خوردند برای آن بود که بفنون جنگ وارد نبوده‌اند ولی ما اگر بخواهیم با شما نبرد کنیم خواهید دید که جرأت نبرد و کارزار با ما را نخواهید داشت. و نیز گویند عبادة بن الصامت الخزرجی به پیامبر چنین گفت یا رسول اللّه مرا با طایفه یهود خویشان فراوان است و عدد یهودیان نیز زیاد و قوت و شوکت ایشان هم افزون است ولی با همه اینها من از آنها دوری می‌جویم و موالات و دوستی نمی‌کنم زیرا که دوست و یار من خدا و رسول می‌باشند.
عبد اللّه إبن ابی سلول که در آنمیان بود باو گفت اگر تو از آنها بیزاری می‌جوئی بر عکس، من با آنها موالات داشته و دوستی می‌نمایم زیرا اگر تو از آنها در امن و امان باشی من از آنها در امان نیستم بلکه بآنها پناه برده و در سایه امن آنها زیست می‌کنم و حاجات خود را بتوسط ایشان بر می‌آورم. پیامبر چنین فرمود ای عبد اللّه اگر ترا حاجتی باشد که بتوسط آنها بر آوری عبادة را چنین حاجتی با آنها نخواهد بود سپس عبد اللّه گفت من دوستی با یهودیان را می‌پذیرم و موالات با آنها مرا کافی است سپس اینکه آیه نازل گردید. سدی چنین گوید اینکه آیه بعد از جنگ احد آمد بدین شرح وقتی که در جنگ مزبور مسلمین شکست خوردند از مشرکین

می‌ترسیدند یکی از آنمیان می‌گفت من به یهودیان پناه می‌برم و از ایشان امان خواهم خواست دیگری می‌گفت من به شام می‌روم و از مسیحیان امان خواهم خواست سپس اینکه آیه نازل گردید. عکرمة گوید اینکه آیه در باره مردی بنام ابو لبابة بن عبد المنذر نازل گردید هنگامی که بنو قریظه بحکم سعد بن عباده در باره ذبح رضایت داده بودند بآنها گفت شما کار بدی کردید که بحکم او رضایت دادید زیرا او در میان شما مردی بد رأی می‌باشد.
مائده/ 54: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرتَدَّ مِنكُم در باره شأن نزول اینکه آیه چهار قول است: اول، حسین و قتاده و ضحاک و إبن جریج گویند در باره ابو بکر نازل گردیده است. دوم، سدی گوید در باره انصار نزول یافته است. سوم، مجاهد بنا بروایت منقول از پیامبر گوید در باره اهل یمن نازل شده است و اینکه قول را طبری بخاطر روایت منقول از رسول خدا (ص) پسندیده است، و نیز گویند که آنان از اقوام ابو موسی اشعری بوده‌اند که در زمان عمر بن الخطاب باو وارد شدند و نیز به اسلام نصرت و یاری مؤثری نمودند. چهارم، از امامین باقر و صادق (ع) و نیز از حذیفه و عمار و إبن عباس روایت شده که در باره اهل بصره و کسانی که با امام علی مرتضی (ع) بجنگ پرداختند نازل گردیده چنانکه از امام مرتضی روایت شده که در هنگام جنگ بصره فرمود بخدا قسم تا بامروز اهل اینکه آیه بجنگ و کارزار نپرداخته بودند سپس آیه را تلاوت فرمود هم‌چنانی که روایت مزبور را حذیفه و عمار و دیگران هم روایت و نقل نموده‌اند و تنها موضوعی که تأویل مزبور را در قول چهارم تقویت می‌کند آنست که خداوند اوصافی را که در آیه ذکر فرموده تمام و کمال در امام مرتضی (ع) می‌یابیم که از هر حیث تمامی صفات مذکور در آیه را واجد و دارا می‌باشند.
ثعلبی که از مفسرین عامه است در تفسیر خود چنین گوید که اینکه قسمت از آیه (فَسَوفَ يَأتِى اللّهُ بِقَومٍ يُحِبُّهُم وَ يُحِبُّونَهُ) در باره علی (ع) نازل شده است چنانکه صاحب نهج البیان نیز بنقل از امامین باقر و صادق (ع) گوید که در باره امام مرتضی نازل شده و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که در باره امام قائم (ع) و اصحاب او نازل شده که در راه خدا مجاهده نمایند.
مائده/ 55: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا در باره کسی که اینکه آیه بخاطر او نازل گردیده اختلاف است:
ابو بکر رازی در کتاب احکام القرآن بنا بحکایتی که مغربی از او نموده و نیز مجاهد و سدی و طبری و رمانی گویند در شأن علی بن أبی طالب (ع) نازل گردیده هنگامی که در حالت رکوع انگشتری خود را بعنوان صدقه بفقیری داده بود چنانکه امامین باقر و صادق (ع) و نیز جمیع علمای اهل

البیت روایت نموده‌اند.
طبرانی از علمای عامه در کتاب اوسط از عمار یاسر نقل نموده که فقیری نزد علی بن أبی طالب در حالتی که بنماز مشغول بود توقف کرد و چیزی از او خواست علی (ع) انگشتری خود را بیرون آورد و بفقیر مزبور داد سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز عبد الرزاق که یکی دیگر از مفسرین عامه است چنین گوید عبد الوهاب بن مجاهد از پدرش او از إبن عباس روایت کرده که اینکه آیه در شأن علی بن أبی طالب (ع) نازل شده است و هم چنین إبن مردویه از مفسرین عامه از طریق دیگر از إبن عباس روایت کرده که در شأن علی مرتضی (ع) نازل شده است.
طبری صاحب جامع البیان از مفسرین معروف عامه از مجاهد و نیز إبن ابی حاتم از عامه در تفسیر خود از سلمة بن کهیل نقل نموده که اینکه آیه در باره علی بن أبی طالب (ع) نزول یافته است.
موفق بن احمد از بزرگان علمای عامه در کتاب المناقب بعد از هفت واسطه از عیسی بن عبد اللّه بن عمر بن علی بن أبی طالب (ع) نقل نماید که گفت اینکه آیه وقتی که برسول خدا (ص) نازل شد از منزل بیرون آمد و رهسپار مسجد شد در حالتی که مردم نماز می‌خواندند در اینکه موقع سائلی

از مسجد بیرون آمد پیامبر از او پرسید آیا کسی بتو چیزی بخشیده است! سائل در جواب گفت کسی بمن چیزی نبخشیده جز اینکه مرد که در حال رکوع است و اشاره به علی نمود و گفت بمن انگشتری بخشیده است.
صاحب کشف الاسرار از مفسرین عامه از عمران بن حصین نقل نموده که گوید رسول خدا فرمود: ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مؤمن بعدی. و نیز از قول رسول خدا بنقل از عبد اللّه بن عمر در موضوع برادری که پیامبر میان مسلمین ایجاد کرده بود در باره علی إبن أبی طالب چنین نقل کرده که فرمود انت اخی فی الدنیا و الاخرة و انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی و نیز فرمود هذا علی ولیکم اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.
مائده/ 57: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذِینَ إبن عباس گوید رفاعة بن زید بن التابوت و سوید بن الحرث مسلمان شده بودند و سپس نفاق ورزیدند و عده‌ای از مسلمین با آنها طرح دوستی ریخته بودند سپس اینکه آیه نازل گردید.
مائده/ 59: قُل یا أَهلَ الکِتابِ إبن عباس گوید عده‌ای از یهودیان نزد رسول خدا (ص) آمدند که در میان آنها ابو یاسر بن اخطب و رافع بن ابی رافع و سایرین بودند از پیامبر سؤال کردند که بکدامیک از پیامبران باید ایمان

بیاورند رسول خدا فرمود من بخدا ایمان می‌آورم و آنچه که بر ما نازل گردیده و نیز آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و اسباط و هم چنین به موسی و عیسی و سایرین از پیامبران از جانب خداوند نازل گردیده است و ما فرقی بین آنها نمی‌گذاریم. وقتی که پیامبر اسم عیسی را بزبان آورد نبوت او را منکر شدند و گفتند ما باو ایمان نمی‌آوریم سپس اینکه آیه نازل شد. مائده/ 61: وَ إِذا جاؤُکُم قالُوا آمَنّا اینکه آیه در باره عبد اللّه بن ابی نازل گردیده است هنگامی که اظهار اسلام نمود در حالتی که در کفر داخل بوده است.

مائده/ 64: وَ قالَتِ الیَهُودُ یَدُ اللّهِ مَغلُولَةٌ عبد اللّه بن عباس گوید سبب نزول آیه چنین بوده که خداوند از لطف و عنایت خود نعمت را بر یهودیان پیش از آمدن پیامبر اسلام زیاد و فراخ نموده بود ولی بعد از بعثت رسول خدا بخاطر کفر خود و لجاج و عناد با پیامبر اسلام خداوند نعمت را از آنها گرفت و بجای توانگری به بیچارگی افتادند و از زمره آنها فنحاص بن عازورا بود که می‌گفت (یَدُ اللّهِ مَغلُولَةٌ). سپس اینکه آیه نازل گردید. و نیز طبرانی از إبن عباس نقل کند که یکی از یهودیان بنام نباش إبن قیس به پیامبر گفت یا محمّد خدای تو بخیل است و بخششی در کار او نیست سپس اینکه آیه آمد.

مائده/ 67: یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ ما أُنزِلَ إِلَیکَ در سبب نزول آیه پنج قول است:

اول، محمّد بن کعب القرظی و دیگران گویند که یکنفر از اعراب در صدد قتل رسول خدا (ص) بر آمد و خواست پیامبر را با شمشیر بکشد شمشیر از دست وی افتاد. دوم، رسول خدا (ص) از قریش در بیم و هراس بود خداوند بوسیله اینکه آیه ترس از قریش را از دل او برداشت. سوم، رسول خدا را نگهبانانی حراست و حفاظت می‌نمودند وقتی که اینکه آیه آمد پیامبر به نگهبانان مزبور دستور داد که بروند و فرمود خداوند مرا حفظ خواهد کرد. چهارم، عایشه گوید مقصود آیه از بین بردن تو هم است زیرا پیامبر بعضی از امور وحی را بعنوان تقیه ابراز نمی‌نمود.

پنجم، امامین باقر و صادق (ع) روایت نمایند که خداوند برسول خویش وحی فرستاد که علی بن أبی طالب (ع) را جانشین خود قرار دهد پیامبر می‌ترسید که اینکه موضوع بر بعضی از صحابه گران آید لذا خداوند برای تشجیع بآشکار شدن اینکه امر و تهدید به اینکه که اگر آنرا انجام ندهد تبلیغ رسالت ننموده است فرمان عملی ساختن جانشینی علی (ع) را صادر فرمود.

صاحب مجمع البیان گوید عیاشی در تفسیر خود از إبن عمیر او از إبن اذینه او از کلبی او از ابو صالح او از إبن عباس و جابر بن عبد اللّه نقل نموده که گفته‌اند خداوند برسول خود امر کرد که علی بن أبی طالب (ع) را

بجانشینی خود منصوب نماید و پیامبر از اینکه موضوع می‌ترسید از اینکه پسر عموی خود را باین مقام منصوب نماید مورد طعن قرار گیرد خداوند طی انزال اینکه آیه وحی فرستاد و رسول خدا (ص) در روز غدیر خم بولایت علی (ع) قیام نمود. و نیز ابو الحمد از حاکم ابو القاسم الحسکانی در کتاب شواهد التنزیل لقواعد التفصیل و التأویل طی اسنادی از ابو عمیر و نیز در همین کتاب بسندی از حیان إبن علی العلوی او از ابو صالح او از إبن عباس روایت کرده که گفته‌اند اینکه آیه در شأن علی (ع) نازل شده و رسول خدا علی بن أبی طالب را بر روی دست بلند کرد و فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه.
در تفسیر ثعلبی که از علمای عامه است از جعفر بن محمّد الصادق و محمّد بن علی الباقر (ع) در معنی اینکه آیه روایت شده که فرمودند معنی آن چنین است یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فی فضل علی، چنانکه إبن شهر آشوب نیز از تفسیر ثعلبی نقل کرده است چنانکه در تفاسیر إبن جریج و عطا و ثوری که از علمای عامه‌اند نقل شده که در باره علی بن أبی طالب (ع) نازل گردیده است.
صاحب کشف الاسرار از مفسرین عامه گوید اینکه آیه در باره علی (ع) نازل شده و منظور از آیه (بَلِّغ ما أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ) من فضل علی بن أبی طالب (ع) بوده است. براء بن عازب گوید چون اینکه آیه نازل شد موقعی بود که رسول خدا از حجة الوداع بازگشته بود یاران خود را در موضعی فرود آورد که بآن غدیر خم می‌گفتند پیامبر فرمود تا ندا کنند (الصلوة جامعة) در اینجا دست علی (ع) را بگرفت و بفرمود الست اولی

صفحه : 303

بالمؤمنین من انفسهم فقالوا بلی یا رسول اللّه و فرمود الست اولی بکل مؤمن من نفسه قالوا بلی، سپس فرمود هذا مولی من انا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. در اینجا عمر بن الخطاب با وی ملاقات کرد و گفت: بخ بخ لک یا علی اصبحت مولی کل مؤمن و مؤمنة.
مائده/ 68: قُل یا أَهلَ الکِتابِ سبب نزول آیه بنا بروایتی که از إبن عباس نقل شده آنست که جماعتی از یهود نزد رسول اللّه (ص) آمدند و گفتند یا محمّد آیا تو نمی‌گوئی که توراة از جانب خداوند نازل گردیده است! فرمود بلی، گفتند ما ایمان بتوراة آورده‌ایم و بغیر آن ایمان نمی‌آوریم سپس اینکه آیه نازل گردید.
مائده/ 82 و 83: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً در سبب نزول آیه سه قول است:
اول، إبن عباس و سعید بن جبیر و عطا و سدی گویند در باره نجاشی پادشاه حبشه و اصحاب اوست هنگامی که اسلام اختیار کرده بودند. دوم،

قتادة گوید در باره قومی از اهل کتاب است که بر شریعت عیسی بوده‌اند وقتی که رسول خدا (ص) مبعوث گردید باو ایمان آوردند. سوم، مجاهد گوید در باره جعفر بن أبی طالب و مسلمینی که با او بودند نازل گردید.
إبن ابی حاتم در تفسیر خود از سعید بن مسیب و ابو بکر بن عبد الرحمن و عروة بن الزبیر روایت کند که رسول خدا (ص) عمرو بن امیة الضمری را با نامه‌ای بسوی نجاشی فرستاد. ضمری نزد نجاشی به حبشه رفت و نامه پیامبر اسلام را باو داد نجاشی نامه را قرائت کرد سپس جعفر بن أبی طالب و مهاجرین با او را (که قبلا به حبشه رفته بودند) نزد خود پذیرفت و رهبانان و قسیسین را نیز نزد خود خواند سپس بدستور جعفر سوره مریم برای آنها قرائت شد همه به قرآن ایمان آوردند و از چشمهای آنها اشک سرازیر گردید و در باره آنان اینکه آیه نازل شد و باز هم إبن ابی حاتم در تفسیر خود از سعید إبن جبیر روایت کند که نجاشی پادشاه حبشه سی نفر از برگزیدگان اصحاب خویش را نزد رسول خدا (ص) فرستاد پیامبر دستور داد سوره یس را برای آنها قرائت کردند همه گریان شدند و اینکه آیه نازل گردید و نیز نسائی از عبد اللّه بن زبیر نقل نماید که اینکه آیة در باره نجاشی و اصحاب او نازل شد زیرا آنچه برای پیامبر نازل شده بود وقتی برای آنها می‌خواندند چشمان آنان پر از اشک می‌شد. هم چنین طبرانی نیز اینکه موضوع را از إبن عباس بطور مفصل‌تری بیان نموده و روایت کرده است.
مائده/ 82: وَ لَتَجِدَنَّ أَقرَبَهُم مَوَدَّةً سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: در باره هیئتی که از طرف نجاشی آمدند نازل شد که دوازده تن بودند و به قولی سی نفر و به قولی هفتاد نفر، و اینکه افراد را از آنان نام برده‌اند: ادریس، ابراهیم، اشرف، تمیم، تمام و درید.
مائده: 84 و 85/ وَ إِذا سَمِعُوا هنگامی که اذیت و آزار قریش برسول خدا و یاران او قبل از هجرت بشدت خود رسید پیامبر بیاران خود دستور فرمود که بطرف حبشه از مکه بیرون روند و به جعفر إبن أبی طالب پسر عموی خود دستور داد که با آنان به حبشه رود و اینان هفتاد نفر بودند که از راه دریا رهسپار حبشه شدند وقتی که قریش از اینکه تصمیم اطلاع حاصل کردند عمرو بن العاص و عمارة إبن الولید را مأمور کردند که به حبشه بروند و مسلمین را برگردانند اینکه دو نفر با عده‌ای با کشتی از راه دریا بسوی حبشه رفتند. عمارة جوانی زیبا روی و عیاش و خوشگذران بود وقتی که سوار کشتی شدند بنوشیدن شراب پرداختند در بین راه مست شدند و عمارة در حال مستی عمرو بن عاص و دیگران را مجبور کرده بود که او را ببوسند. عمرو عاص نیز که مست شده بود از قبول آن امتناع کرد و کارشان بمشاجره کشید عمرو عاص که در صدر کشتی نشسته بود از اثر کشمکش با عماره بدریا درغلتید، با زحمت زیاد او را از غرق شدن

نجات دادند پس از رسیدن به حبشه نزد نجاشی رفتند در حالتی که هدایای زیادی از برای نجاشی با خود همراه آورده بودند هدایای مزبور را به نجاشی دادند نجاشی هم هدایا را قبول کرد. عمرو عاص به نجاشی گفت ای پادشاه عده‌ای از قوم ما که از آئین و دین ما برگشته‌اند و بخدایان ما دشنام می‌دادند اینک نزد تو آمده‌اند و بدیار تو پناهنده شده‌اند از تو می‌خواهیم که آنها را بما بازدهی. نجاشی کس فرستاد و جعفر بن أبی طالب را خواست به جعفر گفت بحرفهای اینان گوش فرادار که چه می‌گویند مگر چه کاری کرده‌اید که می‌خواهند تو و همراهان ترا بآنها بازدهم! جعفر گفت ای پادشاه از اینان بپرس که آیا ما برده آنها هستیم!
نجاشی از عمرو عاص پرسید عمرو عاص گفت نه، اینان برده نیستند بلکه آزادگانند. سپس جعفر گفت ای پادشاه از اینان سؤال کن که آیا از ما طلبکارند که مطالبه می‌کنند!
نجاشی از عمرو عاص پرسید در جواب گفت نه، آنان مدیون و مقروض ما نمی‌باشند. سپس جعفر گفت ای پادشاه پس برای چه ما را از شما مطالبه می‌کنند! آیا غیر اینست که اینان ما را در شهر خود مورد ایذاء و اذیت و شکنجه قرار می‌دادند و ما بخاطر خلاصی از آزار ایشان بدینجا پناه آورده‌ایم!
عمرو عاص گفت ای پادشاه اینان با آئین و کیش ما مخالفت کردند و خدایان ما را دشنام دادند و باعث تفرقه جماعت ما گردیدند از تو می‌خواهیم که آنها را بما بازگردانی تا اختلاف و تفرقه در میان ما از بین برود. جعفر گفت ای پادشاه مخالفت ما با آنها اینکه است که خداوند پیامبری در میان ما مبعوث کرد که ما را به پرستش خدای یگانه دعوت کرده و ما را از شرک و بت‌پرستی بازداشته است و بما دستور داده که نماز بخوانیم و زکوة بدهیم و ظلم و جور را حرام نموده و خونریزی و غارت را از میان ما برداشته است و نیز زنا و ربا و خوردن گوشت مرده و خون و گوشت خوک را بر ما حرام نموده است و ما را بعدل و داد و احسان و نیکوئی بیکدیگر و دستگیری از بینوایان وادار می‌نماید و بخاطر اینکه پیامبر، فحشاء و منکر و ستم و خون یکدیگر ریختن از میان ما رخت بربسته است. نجاشی گفت برای اینکه

کار خداوند عیسی را مبعوث نموده است سپس رو به جعفر کرد و گفت آیا از کتاب آسمانی که برای پیامبر شما آمده است چیزی از حفظ داری!
جعفر گفت: آری سپس سوره مریم را قرائت کرد تا اینکه باین آیات رسید: «وَ هُزِّی إِلَیکِ بِجِذعِ النَّخلَةِ تُساقِط عَلَیکِ رُطَباً جَنِیًّا» (یعنی ای مریم شاخ درخت را حرکت دِهِ تا از آن برای تو خرماءِ تازه فرو ریزد) «فَکُلِی وَ

اشرَبِی وَ قَرِّی عَیناً فَإِمّا تَرَینَّ مِنَ البَشَرِ أحَداً فَقُولِی إِنِّی نَذَرتُ لِلرَّحمنِ صَوماً فَلَن أُكَلِّمَ الیَومَ إِنسِیًّا» (یعنی پس از اینكه خرما تناول كن و [از اینكه چشمه] آب بیاشام و چشم خود را [به عیسی] روشن بدار و هر كس از جنس بشر را ببینی [باشاره] باو بگو كه من برای خدا نذر روزه سكوت كرده‌ام و با هیچكس [تا مادامی كه روزه هستم] هرگز سخن نخواهم گفت).

نجاشی وقتی كه اینكه آیات را شنید منقلب شد و گریه كرد و گفت بخدا قسم كه سخن حق است. در اینكه میان عمرو عاص بسخن آمد و گفت ای پادشاه اینكه گفتار مخالف آئین و كیش ما است از تو می‌خواهیم كه آنان را بما بازدهی. نجاشی كه منقلب شده بود از سخنان عمرو عاص بخشم افتاد و دست خود را بلند كرد و سیلی محكمی بصورت عمرو عاص نواخت و گفت خاموش باش بخدا قسم اگر از اینان ببدی یاد كنی خود را هلاک خواهی كرد. عمرو عاص سكوت اختیار كرد و از آن پس سخنی نگفت. كنیزی كه بالای سر نجاشی بود و مگس را با وسائلی از او دور می‌كرد نظرش دائم بسوی عمارة كه جوانی زیبا روی بود دوخته شده بود و بخاطر زیبائی باو علاقمند گردید عمرو عاص كه بعد از سیلی خوردن با عماره از بارگاه نجاشی مراجعت كرد باین نكته پی برد به عماره گفت اكنون كه اینكه كنیز بتو تمایلی پیدا كرده كس بفرست و او را نزد خود بیاور عماره فردای آن روز پنهانی كس فرستاد و كنیز را نزد خود طلبید عمرو عاص گفت از او بخواه كه مقداری از عطریات مخصوص پادشاه را برای تو بیاورد.

كنیزک بخاطر عماره مقداری از عطریات مخصوص نجاشی را برای او آورد عمرو عاص از اینكه عمل نظر سوئی نسبت به عماره داشت و منظورش اینكه بود كه انداخته شدن در دریا را بتوسط عماره تلافی كند لذا وقتی كه عطر مخصوص نجاشی را بدست آورد نزد نجاشی رفت و گفت ای پادشاه احترام تو بر ما لازم است و واجب است و وظیفه ما ایجاب می‌كند كه از هر حیث حرمت و بزرگداشت پادشاه را مراعات كنیم ولی متأسفانه یكی از دوستان ما (اشاره به عماره نمود) نسبت بساحت مقدس پادشاه بی‌احترامی كرده و از راه گول زدن كنیز عطر مخصوص پادشاه را گرفته و خود استعمال كرده است سپس عطر مخصوص را بپادشاه نشان داد نجاشی از اینكه عمل عماره سخت بغضب افتاد و در صدد شد كه عمارة را بقتل رساند در اینكه میان بفكرش افتاد كه اینان اگر تقصیری هم كرده باشند میهمان هستند و بكشور نجاشی وارد شده‌اند لذا از كشتن عماره چشم پوشید و دستور داد ساحران را جمع آوری كردند سپس به ساحران گفت می‌خواهم با اینكه جوان كاری بكنید كه از كشتن سخت‌تر باشد. ساحران عماره را گرفتند و در سوراخ نره ِاو سیماب یا جیوه دمیدند و از

آن ببعد از اثر اینکه عمل، عماره با مردم مأنوس و معاشر نمی‌گشت و در بیابان با وحوش شب و روز می‌گذرانید و بهمین کیفیت بود تا وفات یافت (و نیز گویند قریش او را بمکه آوردند و در مکه با اینکه کیفیت وفات یافت) پس از چندی عمرو عاص به مکه بازگشت و موضوع جعفر و احترام نجاشی را از او برای قریش گفت.
اینکه ببود تا اینکه کار رسول خدا بالا گرفت و با قریش صلح نمود و خیبر را فتح کرد و جعفر بن أبی طالب در حالتی که عبد اللّه پسرش در حبشه از اسماء بنت عمیس متولد شده بود بمدینه نزد پیامبر آمد و گویند در همین وقت نیز برای نجاشی فرزندی بوجود آمده بود و دستور داد که نام فرزندش را محمّد نهادند. نجاشی بعد از اینکه جریان سی نفر از قسیسین را نزد رسول خدا بمدینه فرستاد و بآنها دستور داد که با دقت تمام، رفتار و کردار پیامبر اسلام را زیر نظر بگیرند و کیفیت زندگی و چگونگی نبوت و رسالت او را و نیز کتاب آسمانی قرآن را بررسی نموده و خبر آورند. اینان بمدینه وارد شدند و خدمت پیامبر رسیدند. رسول خدا آنها را به اسلام دعوت فرمود و آیات قرآن را بر آنها تلاوت نمود و از جمله آیات اینکه آیه را برای آنان قرائت فرمود: «اذ قال اللّه یا عیسی إبن مریم اذکر نعمتی علیک و علی والدتک اذ ایدتک بروح القدس تکلم النّاس فی المهد و کهلا و اذ علمتک الکتاب و الحکمة و التوراة و الانجیل و اذ تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی فتنفخ فیها فتکون طیرا باذنی و تبرئ الاکمه و الابرص باذنی و اذ تخرج الموتی باذنی و اذ کففت بنی اسرائیل عنک اذ جئتهم بالبینات فقال الّذین کفروا منهم ان هذا الا سحر مبین» یعنی ای پیامبر مردم را متذکر (حکایت عیسی و معجزات او) گردان که خداوند به عیسی پسر مریم گفت بخاطر آور نعمتی که بتو و مادرت عطا کردیم آنگاه که ترا بتأیید روح قدسی توانا ساختم که در گهواره با مردم سخن گفتی و آنگاه بتو تعلیم کتاب و حکمت دادم و بتو علم توراة و انجیل آموختم و هنگامی که از گل شکل مرغی را بدستور من ساخته و در آن دمیدی تا بامر من مرغی گردید و آنگاه که کور مادرزاد و پیسی را بامر من شفا دادی و مردگان را بامر من از قبر بیرون آوردی و آنگاه که دست ستم بنی اسرائیل را از تو کوتاه کردم و آنگاه که با معجزات روشن بهدایت آنها آمدی و کافران بنی اسرائیل (برای انکار تو) گفتند اینکه معجزات حیرت انگیز جز سحری آشکار نخواهد بود (آیه 110 همین سوره) اینان وقتی آیات را شنیدند تحت تأثیر کلام خدا واقع شدند و گریستند و برسول خدا (ص) ایمان آوردند و سپس نزد نجاشی مراجعت کردند و اخبار رسول خدا را باو گفتند و آنچه پیامبر از برای آنها از آیات تلاوت کرده بود برای نجاشی قرائت کردند نجاشی بگریه افتاد و قسیسین نیز گریستند و نجاشی اسلام اختیار کرد ولی در حبشه اسلام خویش را آشکار نمی‌ساخت.

مائده/ 87 و 88: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحَرِّمُوا عکرمة و ابو قلابه و ابو مالک و

صفحه : 305
ابراهیم و قتادة و سدی و إبن عباس و ضحاک گویند جماعتی از صحابه مانند علی (ع) و عثمان بن مظعون و إبن مسعود و عبد اللّه بن عمر همت خود را مصروف به روزه نگهداشتن در روز و خواندن نماز شب و گوشه‌گیری از مردم و خویشتن‌داری و نخوردن چیزهای خوب نموده بودند و نیز گویند که عثمان بن مظعون نزد پیامبر آمد و از او اجازه خواست که رهبانیت اختیار کند. رسول خدا وی را از اینکه کار منع فرمود و گفت رهبانیت امت من در نشستن مسجد و انتظار نماز بعد از هر نمازی است سپس عثمان گفت یا رسول اللّه آیا اجازه می‌دهی مانند رهبانیون بسیاحت و سیر آفاق بپردازم! پیامبر فرمود سیاحت امت من جهاد در راه خدا است سپس گفت آیا اجازه می‌دهی که با زنان معاشرت نداشته باشم و نزدیکی نکنم! فرمود کسی که چنین کاری بکند از ما نخواهد بود و فرمود بجای معاشرت نکردن با زنان به روزه گرفتن بپردازید.
صاحب مجمع البیان گوید مفسرین گویند روزی پیامبر در وصف قیامت و نصیحت بمردم سخن می‌راند سخنان پیامبر بآن اندازه مؤثر واقع گردید که حاضران مجلس گریستند و ده نفر از آنان که عبارت بودند از:
علی و ابو بکر و عبد اللّه بن مسعود و ابو ذر غفاری و سالم مولی ابی حذیفه و عبد اللّه بن عمر و مقداد الاسود الکندی و سلمان فارسی و معقل بن مقرن در خانه عثمان بن مظعون گرد آمدند و اتفاق کردند که در روز روزه بدارند و در شب بنماز شب و عبادت بپردازند و بر روی رختخواب نخوابند و گوشت نخورند و با زنان نزدیکی ننمایند و عطریات استعمال نکنند و لباس پشمینه بپوشند و دنیا را ترک کنند و بسیاحت در روی زمین بپردازند.
اینکه خبر برسول خدا رسید بخانه عثمان بن مظعون آمد او را ندید از زوجه‌اش ام حکیم دختر ابی امیه که اسم او حولاء بود پرسید زوجه عثمان برای اینکه دروغ نگفته باشد و از طرفی موضوع شوهرش را افشا نکند گفت یا رسول اللّه هر چه عثمان بشما گفته راست است. پیامبر از خانه عثمان بازگشت وقتی که عثمان داخل خانه خود شد زوجه‌اش آمدن رسول خدا را بوی خبر داد عثمان إبن مظعون با هم پیمانهای خود نزد پیامبر آمد رسول خدا فرمود آیا مایل هستید از تصمیماتی که گرفته‌اید بشما خبر بدهم! گفتند بلی، و نیز گفتند ما اراده‌ای جز خیر نداشته‌ایم فرمود من بشما اجازه نمی‌دهم که تصمیماتی که اتخاذ نموده‌اید عملی سازید زیرا بدن‌ها و نفس‌های شما بر شما حقی دارند روی اینکه اصل هم چنانی که

روزه می‌گیرید افطار هم باید بنمائید و چنانکه شب برای نماز قیام می‌کنید باید خوابیدن را نیز از بین نبرید چنانکه من هم روزه می‌گیرم و هم افطار می‌کنم هم نماز شب می‌خوانم و گوشت هم می‌خورم و با زنان نیز معاشرت دارم و هر کس از سنت و روش من که گفتم بی‌میلی نشان بدهد از من نخواهد بود سپس مردم را جمع کرد و از برای آنها خطبه خواند و از روش رهبانیت مذمت فرمود و بعد اینکه آیه نازل گردید.
امام صادق (ع) فرمود اینکه آیه در باره علی (ع) و بلال و عثمان بن مظعون نازل شده زیرا علی (ع) قسم خورده بود که شب را هیچ نخوابد و بعبادت بگذراند و بلال نیز قسم خورده بود که در روز چیزی نخورد و عثمان بن مظعون سوگند یاد کرده بود با زنان نزدیکی ننماید. طبری در تفسیر خود از طریق عوفی از إبن عباس روایت کند که رجال صحابه چنین تصمیمی گرفته بودند که از آن جمله عثمان بن مظعون بود و نیز إبن عساکر هم در تاریخ خود از إبن عباس نقل و روایت کرده است.
و باز طبری در تفسیر خود از طریق عوفی از إبن عباس اضافه می‌کند که عده‌ای از رجال صحابه که از زمره آنها عثمان بن مظعون بود نزدیکی با زنان را بر خویش حرام نموده و از خوردن گوشت دوری جسته بودند و حتی برای از بین بردن شهوت می‌خواستند با کارد آلت مردانگی خود را قطع کنند تا فراغتی از برای عبادت و عدم معاشرت با زنان داشته باشند سپس اینکه آیه نازل گردید.
مائده/ 89: لا يُؤاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغوِ فِی أَیمانِكُم إبن زید گوید اینکه آیه در باره عبد اللّه بن رواحه نازل گردید که شبی میهمانی داشت زوجه او در پذیرائی غذای میهمان تأخیر نمود عبد اللّه قسم یاد کرد که طعام نخورد زوجه وی نیز بخاطر شوهر خود سوگند یاد نمود که تا شوهرش طعام نخورد او هم دست بغذا برای خوردن نزند میهمان آنها نیز قسم یاد کرد که اگر زن و مرد میزبان غذا نخورند او هم نخورد سپس عبد اللّه بخوردن غذا پرداخت زوجه و میهمان او هم خوردند خبر برسول خدا (ص) رسید عبد اللّه را تحسین فرمود.
صاحب تفسیر برهان در ذیل آیه 87 همین سورة از قول علی بن ابراهیم بعد از سه واسطه از امام صادق (ع) چنین گوید که علی (ع) سوگند یاد کرده بود که شبها برای عبادت خدا تا صبح نخوابد و بلال نیز قسم یاد کرده بود که روزها چیزی نخورد و عثمان بن مظعون هم قسم خورده بود که با زن نزدیکی ننماید زوجه عثمان که زنی زیبا روی بود نزد عایشه آمد عایشه که همیشه او را با زینت و آرایش می‌دید بوی گفت ترا چه شده است که آرایش ننموده‌ای!
زوجه عثمان گفت برای چه کسی خود را آرایش کنم در حالتی که مدتی است شوهرم بمن نزدیک نمی‌شود و رهبانیت اختیار نموده و گوشه‌گیر

شده است و از دنیا هم دوری جسته است! عایشه موضوع را به پیامبر گفت پیامبر دستور داد که مردم در مسجد برای نماز جمع شوند سپس بمنبر رفت و حمد و ثنای خدا گفت سپس فرمود چرا عده‌ای بخود رنج و زحمت داده و اشیاء حلال را بر خویش حرام نموده‌اند! بدانید که من شبها بخواب می‌روم و ازدواج می‌کنم و روزها غذا می‌خورم و هر کس از اینکه روش من پیروی نکند از من نخواهد بود. سپس عده‌ای از جا برخاسته و گفتند یا رسول اللّه ما در باره ادامه اینکه روش‌ها سوگند یاد کرده‌ایم تکلیف سوگندهای ما چه خواهد شد! سپس اینکه آیه نازل گردید.
مائده/ 90: یا ایها الّذین آمنوا انما الخمر هشام بن سالم گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود حمزة بن

صفحه : 306
عبد المطلب و دوستانش با شراب سکر که دمساز بودند روزی در آنحال بناقه‌ای برخوردند حمزه پرسید اینکه ناقه از کیست! گفتند از برادرزاده‌ات علي بن أبی طالب است دستور داد ناقه را نحر کردند علی وقتی ناقه خود را بآنحالت دید پرسید چه کسی ناقه او را نحر کرده است!
گفتند حمزه دستور نحر ناقه را داده است علی شکایت نزد رسول خدا برد پیامبر نزد حمزه آمد و علت آنرا از حمزه جویا گردید و اینکه واقعه قبل از جنگ احد بوده است سپس اینکه آیه نازل گردید پس از نزول آیه پیامبر دستور داد تمام ظروفی را که با آن شراب می‌خوردند نزد او در بیرون مسجد جمع‌آوری کرده و شکستند سپس دستور فرمود که مردم برای جنگ احد آماده شوند همه جمع شدند حمزه نیز شرکت نمود و در جناح لشکر قرار گرفت پس از شروع جنگ، حمزه بلشکر دشمن حمله برد و غلبه کرد سپس بجایگاه خویش بازگشت مردم گفتند مرحبا ای عموی رسول خدا که غلبه کردی ولی می‌پنداریم که در دل رسول خدا از تو کدورتی است. حمزه باز بحمله خویش ادامه داد در اینکه حمله نیز غالب شد باز مسلمین زبان بتحسین گشودند و گفتار قبلی را تکرار نمودند حمزه پس از اینکه غلبه و گفتار مردم نزد پیامبر آمد رسول خدا وقتی عموی خود را دید بطرف او رفت و وی را در آغوش خود گرفت و میان دو چشم عموی خود را بوسید حمزه باز بحمله خویش ادامه داد و پس از اینکه حمله شربت شهادت نوشید و پیامبر با دست خویش او را کفن کرد.
مائده/ 93: إِنَّما يُرِيدُ الشَّيطانُ در باره سبب نزول آیه دو قول است: اول، سعد بن ابی وقاص با مردی از انصار بخوردن شراب مشغول گشت هر دو مست شدند مرد انصاری در حالت مستی با استخوان شتر بر سر سعد و قاص زد و او را مجروح ساخت.
سپس اینکه آیه نازل گردید. دوم، وقتی آیه 90 (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا

الخَمرُ وَ المَیسِرُ) نازل شد عمر بن الخطاب گفت خدایا در باره خمرَ از برای ما بیانی شافی بفرمای سپس اینکه آیه نازل گردید. صاحب کشف الاسرار از مفسرین عامه از عمرو بن شرجیل روایت کند که عمر بن الخطاب دعا می‌کرد و می‌گفت بارخدایا از برای ما در باره خمر بیانی شافی و کامل بفرمای که دارای حکم آشکار و روشنی باشد. خداوند آیه (یَسئَلُونَکَ عَنِ الخَمرِ وَ المَیسِرِ) آیه 219 سوره بقره را نازل کرد وقتی که عمر اینکه آیه را شنید آنرا قانع‌کننده نیافت و گفت خدایا بیانی از اینکه شافی‌تر می‌خواهیم سپس آیه (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنتُم سُکاری) آیه 43 سوره نساء نازل شد وقتی اینکه آیه را شنید گفت از خداوند باید از اینکه آیه شافی‌تر خواست زیرا خمر مال را از بین می‌برد و عقل را زائل می‌سازد سپس آیات 90 و 91 اینکه سوره نازل گردید تا آنجا که فرماید (آیا از آن دست برمی‌دارید!) بعد از نزول اینکه آیات عمر گفت اکنون دست برمی‌داریم و ترک می‌نمائیم.
زمخشری یکی دیگر از بزرگان مفسرین عامه در کتاب ربیع الابرار چنین گوید خداوند در باره خمر سه آیه نازل فرمود که یکی از آنها آیه (یَسئَلُونَکَ عَنِ الخَمرِ وَ المَیسِرِ) است بعد از نزول اینکه آیه مسلمین کم و بیش شراب می‌خوردند و بعضی هم ترک نموده بودند تا اینکه مردی از مسلمین شراب نوشید و با حال مستی بنماز ایستاد و در نماز به هذیان گوئی پرداخت سپس آیه (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنتُم سُکاری) نازل گردید باز هم بعضی از مسلمین از نوشیدن شراب صرف نظر نمی‌کردند تا اینکه عمر بن الخطاب روزی از اثر نوشیدن شراب و مست شدن با حالت مستی با استخوان شتر بر سر عبد الرحمن بن عوف کوبید و سر او را شکست سپس با همان حالت برای شهدای بدر با شعر اسود بن یغفر نوحه سرائی نمود خبر برسول خدا (ص) رسید با حالت غضب براه افتاد بقسمی که ردای او بزمین کشیده می‌شد و چیزی را در دست گرفت که با آن عمر را مضروب سازد سپس فرمود اعوذ باللّه من غضب اللّه و غضب رسوله، سپس اینکه آیه نازل گردید و عمر گفت اکنون ترک می‌نمائیم و از نوشیدن شراب صرف نظر می‌کنیم.
مائده/ 93: لَیسَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا إبن عباس و إبن مالک و براء إبن عازب و مجاهد و قتاده و ضحاک گویند وقتی که آیه تحریم خمر نازل شد صحابه گفتند پس برادران ما که قبلا شراب خورده بودند و اکنون مرده‌اند چه تکلیفی خواهند داشت!
خداوند اینکه آیه را نازل فرمود و بیان کرد آنهائی که شراب می‌خوردند و اینک مرده‌اند بر آنها گناهی نیست در صورتی که با ایمان مرده باشند و عمل صالح انجام داده باشند.
صاحب مجمع البیان چنین افزوده که گویند اینکه آیه در باره قومی نازل

گردیده که خوردن گوشت را بر خود حرام کرده و روش رهبانان (ریاضت کشنده) را پیش گرفته بودند مانند عثمان بن مظعون و دیگران. خداوند در اینکه آیة بیان فرمود که در باره خوردن اشیاء مباح با اجتناب از گناهان و محرمات مانعی نیست.
مائده/ 94: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَیَبلُوَنَّکُمُ اللّهُ اینکه آیه در جنگ حدیبیه نازل شد و خداوند شکارهای مختلف را برای مردم جهت آزمایش کردن جمع کرده بود و بعقیده مفسرین اینکه آیه در سال حدیبیه نازل گردید که در آن سال مشرکین پیامبر را از ورود بمکه مانع شده بودند و خداوند هم برای امتحان نسبت بمؤمنین آنها را از شکار حیوانات بری (بیابانی) منع کرده بود تا اینکه یکی از آنمیان که نام او ابو الیسر بن عمرو بود بشکار گورخری پرداخت مردم او را ملامت کردند ابو الیسر نزد رسول خدا (ص) آمد و موضوع شکار خود را معروض داشت سپس اینکه آیه نازل گردید.
مائده/ 95: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقتُلُوا الصَّیدَ اینکه آیه در شأن ابو الیسر نازل شد نام وی عمرو بن مالک الانصاری بود و در سال حدیبیه محرم بود و به گورخری رسید و آنرا شکار کرد و با نیزه‌ای او را افکند و بکشت سپس اینکه آیه نازل گردید.

صفحه : 307
مائده/ 100: قُل لا یَستَوِی الخَبِیثُ وَ الطَّیِّبُ جابر گوید وقتی که آیه تحریم خمر بر پیامبر نازل گردید شخص عربی از آنمیان برخاست و گفت یا رسول اللّه من مردی بودم که تجارت خمر می‌کردم و از آنراه دارائی و ثروت زیادی بدست آوردم و اگر من بطاعت خدا مشغول شوم اینکه ثروت ممکن است برای من منفعتی داشته باشد. رسول خدا (ص) فرمود خداوند مال حلال را قبول می‌کند و مال حرام را نمی‌پذیرد سپس برای تصدیق قول پیامبر اینکه آیه نازل گردید.
مائده/ 101: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسئَلُوا عَن أَشیاءَ در سبب نزول آیه دو قول است:
اول، إبن عباس و انس و ابو هریره و حسن بصری و قتادة و طاووس و سدی گویند مردی بنام عبد اللّه از رسول خدا (ص) پرسید و گفت یا رسول اللّه پدر من کیست! و اینکه مرد از افرادی بود که دارای حسب و نسب صحیحی نبود و از اینکه حیث مورد طعن و سرزنش مردم قرار داشت پیامبر فرمود پدر تو حذافة است سپس اینکه آیه نازل گردید. دوم، ابو هریره و مجاهد گویند اینکه آیه موقعی نازل شد که از پیامبر در باره حج سؤال می‌کردند موقعی که آیه (وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ البَیتِ) نازل گردیده بود پرسیدند آیا در هر سال باید به حج برویم! فرمود، نه، عده‌ای گویند اینکه هر دو سؤال در یک مجلس اتفاق افتاده بود.

صاحب مجمع البیان گوید در سبب نزول آیه اختلاف است، زهری و قتادة از انس روایت کرده‌اند که مردم از پیامبر سؤالات زیادی می‌نمودند بقسمی که گاهی پیامبر با حالت خشم برمی‌خاست و می‌فرمود بپرسید از من، بخدا قسم هر سؤالی بکنید جواب آنرا آشکارا بشما خواهم گفت در اینکه میان مردی از بنی سهم که باو عبد اللّه می‌گفتند و مطعون النسب بود گفت یا نبی اللّه پدرم کیست! فرمود حذافة بن قیس.
سپس مرد دیگری از جا برخاست و گفت یا رسول اللّه پدر من در کجاست!
پیامبر فرمود در آتش است. عمر بن الخطاب در اینکه میان از جا برخاست و بپای پیامبر بوسه زد و گفت یا رسول اللّه عهد ما با جاهلیت و شرک نزدیک است بنابراین ما را ببخش خداوند ترا ببخشد در اینجا خشم پیامبر فرو نشست.
إبن عباس گوید عده‌ای بعنوان مسخره و استهزاء و یا امتحان کردن از پیامبر سؤالاتی می‌نمودند و خداوند اینکه آیه را نازل فرمود، از امام علی مرتضی (ع) و ابو امامة الباهلی روایت گردیده است که روزی رسول خدا خطبه خواند و در طی خطبه خویش فرمود خداوند حج را بر شما واجب کرده است در اینکه میان عکاشة بن محصن یا سراقة إبن مالک گفت یا رسول اللّه آیا اینکه حج در هر سال واجب است! پیامبر از او اعراض و دوری کرد و جواب سؤال او را نداد، دفعه دوم پرسید باز پیامبر جواب نداد، دفعه سوم پرسید پیامبر فرمود وای بر تو، اگر بگویم بلی، چه چیز ترا ایمن می‌گرداند! قسم بخدا اگر بگویم بلی هر آینه واجب خواهد گردید و اگر واجب گردد شما استطاعت آنرا ندارید و اگر هم واگذارید کافر خواهید شد و آنانکه پیش از شما بودند از سؤال کردن زیاد و اختلاف با پیامبران خود هلاک شدند پس اگر شما را بکاری دستور دادم عمل بکنید و از اموری که نهی نمودم اجتناب ورزید.
مائده/ 105: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیکُم أَنفُسَکُم اینکه آیه در باره کسانی نازل گردیده که امر بمعروف و نهی از منکر نمایند ولی کسی از آنها گوش نکند عبد اللّه بن عمر گوید شأن نزول اینکه آیه در باره کسانی است که بعد از ما بیایند و بعد از دوران ما بامر بمعروف و نهی از منکر پردازند از امام صادق (ع) روایت شده که اینکه آیه در باره تقیه نازل گردیده است.
مائده/ 106: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا شَهادَةُ بَینِکُم امام محمّد باقر (ع) و واقدی در سبب نزول اینکه آیه چنین آورده‌اند بنا بقول اسامة بن زید از پدرش، دو نفر مسیحی بودند بنام تمیم داری و عدی داری و کار آنها تجارت با مکه بود وقتی که رسول خدا (ص) از مکه بمدینه هجرت فرمود إبن ابی ماریة مولی عمرو بن العاص بمدینه وارد شد در حالتی که تجارت با شام می‌نمود با اینکه دو نفر مسیحی بعزم تجارت کردن بیرون رفت تا اینکه در بین راه

إبن ابى ماريه مريض شد وصيت خود را با دستش نوشت و آنرا در ميان امتعه خود پنهان نمود و اموال خود را بآن دو نفر سپرد و گفت وقتى كه بمدينه رسيديد اموال مرا بخانواده من بدهيد سپس وفات يافت اينكه دو نفر از اموال إبن ابى ماريه آنچه كه خوب بود و خوششان مى‌آمد برداشتند و بقيه مال را بخانواده او دادند. وارث مزبور هنگام تفتيش از امتعه، نامه وصيت را پيدا كردند وقتى كه خواندند اشيائى را در آن وصيت نامه ديدند كه در جزء اموالى كه تحويل گرفته بودند نبود، بآندو نفر مراجعه كردند آنان هم گفتند آنچه إبن ابى ماريه بما داده بود بشما تحويل داديم و از بقيه مال خبرى نداريم وراث مزبور جريان قضيه را برسول خدا گفتند اينكه آيه نازل گرديد.
صاحب كشف الاسرار اسم شخص متوفى را بديل بن ابى ماريه گفته و نيز گويد بعد از آنكه شكايت نزد رسول خدا بردند پيامبر آنان را سوگند داد اينان سوگند ياد كردند كه خيانت نكرده‌اند و وصيت او را نيز تبديل ننموده‌اند پيامبر ادعاى ورثه را رد كرد و اينكه آيه در شأن آنان نازل گرديد.
صاحب روض الجنان گويد متاعى كه آندو نفر مسيحى برداشته و بورثه ندادند ظرف سيمين بود بوزن سيصد درم.
مائده/ 107: فَإِن عُثِرَ عَلى أَنَّهُمَا استَحَقّا إِثماً كسانى كه روايت قبل را در باره شأن نزول ذكر نمودند چنين گويند كه اينكه آيه در باره رسول خدا (ص) نازل شد موقعى كه آندو نفر را سوگند داد و آنها سوگند ياد كردند كه چيزى از اموال او را برنداشتند. پس از اينكه سوگند ظرف نقره‌اى را كه منقوش و مذهب بود

صفحه : 308
نزد آندو نفر يافتند. وراث از آنها پرسيدند كه آيا اينكه ظرف جزء متاع بوده يا نه! گفتند بلى جزء متاع بوده ولى ما از او خريدارى كرده بوديم لذا براى رفع دعوى نزد پيامبر آمدند و اينكه آيه نازل گرديد و بعد رسول خدا دستور فرمود كه دو نفر از وراث سوگند ياد كنند كه ايندو نفر مسيحى خيانت ورزيده‌اند دو نفر از وراث سوگند ياد كردند و مستحق ظرف نقره‌اى شدند و تميم مسيحى بعد از آنكه مسلمان گرديد مى‌گفت خدا و رسول او راست مى‌گفتند ظرف نقره‌اى را من برداشته بودم.

(6) سوره انعام

سوره انعام تنها سوره طویلی است که تمام آیات آن باهم یکجا در یک مرتبه یا دفعهٔ واحدهٔ آنهم در شب نازل شده است چنانکه روایات عدیده‌ای در اینکه باره نقل گردیده که بذکر آن می‌پردازیم.
حسین بن خالد از امام علی بن موسی الرضا (ع) روایت کند که سوره انعام دفعهٔ واحدهٔ نازل گردیده است و نیز از ابی بن کعب و عکرمهٔ و قتادهٔ روایت شده که همه آیات اینکه سوره یکدفعه نازل شده است و همچنین محمّد بن یعقوب کلینی با سندهای گوناگون از حسن بن علی بن ابی حمزه او و از امام صادق (ع) روایت کرده که آیات سوره انعام در یک مرحله نازل گردیده و اسامی ذات باریتعالی در هفتاد جای آن ذکر شده است و اگر مردم ثواب قرائت آنرا بدانند هرگز از خواندن و قرائت آن دست برنمی‌دارند چنانکه ابو بصیر نیز نظیر آنرا از امام صادق (ع) نقل کرده است و نیز ابی بن کعب هم مانند آنرا از رسول خدا (ص) نقل و روایت نموده است.
انعام/ 1: الحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ امام حسن عسکری (ع) از امام علی مرتضی (ع) نقل فرماید که فرمود خداوند اینکه آیه را بر رد سه طایفه نازل فرمود: (الحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ) را جهت رد بر طایفه طبیعیون یا دهریون نازل کرد که معتقدند تمامی اشیاء و موجودات بخودی خود بوجود آمده و همیشه بوده و هستند، (جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ) را برای رد بر ثنویه نازل نمود که معتقدند روشنائی و تاریکی دو مدبر در امور می‌باشند و (ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِم یَعدِلُونَ) در باره رد بر مشرکین عرب است که معتقد بودند که بتهائی را که می‌پرستند خدایان آنها می‌باشند سپس سوره قل هو اللّٰه احد را جهت رد کسانی که برای خداوند شریکانی قائل بودند نازل فرمود.
مقاتل گوید سبب نزول آیه اینکه بود که با رسول خدا (ص) در مقام مجادله برآمدند و گفتند خدای تو کیست!
پیامبر گفت خدائی است که آسمانها و زمین را خلق نمود مشرکین جواب او را تکذیب نموده و منکر شدند.
انعام/ 7: وَ لَو نَزَّلنا عَلَیکَ کِتاباً فِی قِرطاسٍ مقاتل و کلبی روایت کنند که اینکه آیه در باره نضر بن حارث و عبد اللّٰه إبن ابی امیه و نوفل بن خویلد نازل شده وقتی که به رسول خدا (ص) گفتند ما بتو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه کتاب و نوشته‌ای از جانب خدای تو بما برسد و با آن کتاب چهار فرشته همراه باشند و آن چهار فرشته نزد ما گواهی دهند که کتاب مزبور از جانب خداوند است.

انعام/ 8: وَ قالُوا لَو لا أنزِلَ عَلَیهِ مَلَکٌ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنان اینکه افراد نام برده شده‌اند: زمعة بن اسود و نضر بن حارث بن کلده و ابی بن خلف و عاص بن وائل.
انعام/ 14: قُل أَ غَیرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا کلبی گوید کفار قریش نزد رسول خدا (ص) آمدند و از او خواستند که بآئین بت پرستی در آید و به پیامبر گفتند ما می‌دانیم که فقر و درویشی ترا بدعوت مردم بخدای یگانه واداشته است روی اینکه زمینه ما حاضریم هر یک مقداری از اموال خود را بتو بدهیم تا از اینکه دعوت صرف نظر نمائی سپس اینکه آیه در جواب آنها نازل گردید.
انعام/ 19: قُل أَیُّ شَیءٍ أَکبَرُ شَهادَةً حسن بصری گوید مشرکین برسول خدا (ص) گفتند چه کسی برای تو شهادت می‌دهد! سپس اینکه آیه نازل گردید.
صاحب مجمع البیان از قول کلبی چنین گوید که اهل مکه نزد پیامبر آمدند و گفتند آیا برای خداوند پیامبری غیر از تو وجود دارد!
زیرا ما نمی‌بینیم کسی ترا تصدیق نماید و ما در باره تو از یهود و نصاری نیز سؤال کردیم آنها معتقدند که ذکری در باره تو نزد آنها نشده است بنابراین بما بگو چه کسی شهادت برسالت تو می‌دهد سپس اینکه آیه نازل گردید.
انعام/ 25: وَ مِنهُم مَن یَستَمِعُ إِلَیکَ کلبی گوید علت نزول آیه چنین بوده است که ابو سفیان بن حرب و ولید بن مغیره و عتبه و شیبه پسران ربیعه و امیه و نضر بن حارث همگی با دقت آیات قرآن را می‌شنیدند ولی کوچکترین تأثیری در دلهای آنها نمی‌کرد سپس به نضر بن حارث گفتند تو در باره محمّد چه عقیده داری آیا چیزی از آیات قرآن را درک می‌کنی! نضر که از معاندین بود در جواب گفت اینکه آیات از همان گفتار افسانه و نظیر قصه‌هائی است که من برای شما نقل می‌کردم، و نضر از کسانی بود که قصه رستم و اسفندیار را از عجم می‌شنیده و برای کفار عرب حکایت و نقل می‌نموده است سپس اینکه آیه در رد کفار مزبور نازل گردیده است.
انعام/ 26: وَ هُم یَنهَونَ عَنهُ وَ یَنأَونَ عَنهُ عده‌ای گویند اینکه آیه در باره ابو لهب نازل شده که در مواسم از رسول خدا (ص) متابعت می‌نمود و مردم را از آزار رسانیدن باو باز می‌داشت و در عین حال مردم را مانع از پیروی کردن رسول خدا می‌گردید ولی باید گفت که اینکه آیه در باره کفاری است که در آیه 25 بدان اشاره شده است و نیز گویند در باره ابو طالب عموی پیامبر نازل گردیده است ولی بعقیده ما اینکه موضوع درست نیست زیرا نشانه و دلائلی وجود دارد که ابو طالب برسول خدا

صفحه : 309

(ص) ایمان آورده بود مخصوصا شعر معروف و گفتار مشهور او دلیل

بارزی بر اعتراف وی به نبوت رسول خدا می‌باشد.
مجاهد گوید در باره قریش نازل شده که مردم را از پیروی قرآن باز می‌داشتند و از تصدیق مردم به نبوت رسالت و پذیرفتن کلام خدا جلوگیری می‌نمودند.
عبد الرحمن بن عبدان، از محمّد إبن عبد اللّه بن نعیم و او از علی بن حمشاذ و او از محمّد بن منده اصفهانی و او از بکر بن بکار و او از حمزة بن حبیب، از حبیب بن ابی ثابت، از سعید بن جبیر، از إبن عباس خبری در باره آیه «و هم ینهون عنه و ینئون عنه» برای ما روایت کرد و گفت إبن عباس گوید اینکه آیه در باره أبی طالب نازل شده است. به اینکه معنی که ابو طالب، مشرکان را از آزار پیغمبر (ص) باز می‌داشت و آنان را از کارهائی که می‌خواستند انجام دهند دور می‌ساخت. اینکه قول عمرو إبن دینار و قاسم بن مخیمر است.
مقاتل گوید: نبی اکرم (ص) نزد ابو طالب بود و او را به اسلام می‌خواند. قریش نزد ابو طالب آمدند و گفتند پیغمبر را رها سازد و به آنان تحویل دهد. ابو طالب اشعار زیر را سرود:

و اللّه لا وصلوا الیک بجمعهم حتی او سد فی التراب دفینا

فاصدع بامرک ما علیک غضاضة و ابشر و قر بذاک منک عیونا

و عرضت دینا لا محالة انه من خیر ادیان البریة دینا

لولا الملامة او حذاری سبة لوجدتنی سمحا بذاک مبینا
(یعنی: به خدا سوگند تا وقتی که مرا در خاک نگذارند و خاک را بالش من قرار ندهند، دست آنان به تو نمی‌رسد. هر چه خداوند به تو دستور داده است انجام بده، بر تو هیچ حرج و باکی نیست، خوشحال باش.
دین تو بدون شک بهترین ادیان است که آنرا به جهانیان عرضه داشتی اگر ترس از ملامت و خوفی از دشنام آنان نبود، مرا با گشاده‌روئی در آن دین می‌یافتی).
پس اللّه تعالی اینکه آیه را فرو فرستاد.
انعام/ 27: وَ لَو تَری إِذ وُقِفُوا عَلَی النّارِ اینکه آیه در باره بنی امیه نازل گردیده است.
انعام/ 33: قَد نَعلَمُ إِنَّهُ لَیَحزُنُکَ حفص بن غیاث البختری از امام صادق (ع) روایت کند که امام بوی فرمود ای حفص، بر تو باد که در جمیع امور صابر و شکیبا باشی زیرا خداوند که محمّد (ص) را مبعوث فرمود وی را بصبر و رفق و مدارا امر نمود و در اینکه باره برای ِاو آیهِای نازل کرد آنجا که

فرماید (وَ اصبِر عَلی ما یَقُولَونَ وَ اهجُرهُم هَجراَ جَمِیلَا 10- مزمل).
و نیز طی آیه دیگری فرمود (وَ لا تَستَوِی الحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ ادفَع بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَینَکَ وَ بَینَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ 34- فصلت) رسول خدا (ص) بر تمام صدمات و لطماتی که باو وارد کرده بودند صبر نمود و همه اذیت و آزارهائی که از طرف کفار بر او می‌شد تحمل کرد تا جائی که تاب تحمل برای وی نمانده بود سپس آیه (وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدرُکَ بِما یَقُولُونَ 97- حجر) نازل گردید، در عین حال کفار بر شدت آزار خویش افزودند و پیامبر از اینکه حیث زیاد غمگین و دلتنگ شد سپس اینکه آیه برای او نازل گردید و رسول خدا (ص) باز بر خویش لازم دید که شکیبائی ورزد و تحمل شدائد را بنماید و در عین حال بیاد خدا باشد تا جائی که فرمود بارخدایا من از اینهمه آزارها و اذیت‌ها که در باره خودم و اهل و خویشاوندانم از ناحیه کفار وارد می‌آید صبر می‌کنم ولی در باره تکذیب آنها نتوانم صبر کرد سپس خداوند آیه (وَ لَقَد خَلَقنَا السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ ما بَینَهُما فِی سِتَّةِ أَیّامٍ وَ ما مَسَّنا مِن لُغُوبٍ 39- ق) را نازل فرمود از آن ببعد پیامبر در جمیع حالات صبر و تحمل را پیشه خود قرار داد و خداوند او را بوجود ائمه و پیشوایان از عترت او و نیز صفت صبر و شکیبائی آنان را در شدائد و مصائب و سختی‌ها طی آیه (وَ جَعَلنا مِنهُم أَئِمَّةً یَهدُونَ بِأَمرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُونَ 24- سجده) بشارت داد. سپس امام فرمود ای حفص صبر و شکیبائی در ایمان بمنزله سر در مقابل بدن است سدی گوید در روز جنگ بدر اخنس بن شریق به ابو جهل در خلوت گفت ای ابو الحکم بمن بگوی که آیا اینکه محمّد راست می‌گوید یا نه!
ابو جهل در جواب گفت اگر بتو راست بگویم باید سوگند یاد کنم که محمّد راستگوی است ولی چون طائفه بنو قصی لوای سقایت و حجابت و نبوت را دارا شدند و از برای قریش چیزی نگذاشتند اگر در چنین موقعیتی او را تصدیق بنمائیم ناچار خواهیم شد از او پیروی کنیم در صورتی که ما هرگز تابع و پیرو بنو عبد مناف نخواهیم شد سپس اینکه آیه نازل گردید.
مقاتل گوید در باره حارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف بن قصی آمده که آشکارا رسول خدا را تکذیب می‌نمود و او را شاعر و ساحر و مجنون می‌خواند ولی وقتی که در خلوت اسم پیامبر را می‌شنید وی را تصدیق می‌کرد و می‌گفت من او را راستگوی می‌دانم و نیز به پیامبر که می‌رسید می‌گفت ما می‌دانیم آنچه که می‌گوئی راست است ولی ما افرادی زبون و ضعیف می‌باشیم که اگر با اینکه کیفیت از تو متابعت نمائیم عرب ما را خوار خواهند داشت و ما طاقت اینکه خواری را نداریم.
انعام/ 35: وَ إِن کانَ کَبُرَ عَلَیکَ إِعراضُهُم ابو الجارود از امام باقر (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) دوست می‌داشت که حارث بن عامر إبن نوفل بن عبد مناف اسلام اختیار کند بهمین منظور وی را دعوت نمود و

کوشش کرد که مسلمان شود ولی از آنجائیکه شقاوت و بدبختی دامنگیر او شده بود از قبول اسلام خودداری کرد و اینکه امر بر رسول خدا (ص) گران آمد و اینکه آیه نازل گردید.
انعام/ 47: قُل أَ رَأَيتَكُم هنگامی که رسول خدا (ص) بمدینه هجرت فرمود بعضی از اصحاب گرفتار کسالت و امراض مختلف

شدند و شکایت نزد پیامبر بردند اینکه آیه نازل گردید و بآنها فهمانید که اینگونه گرفتاریها از اثر تغییر آب و هوا مربوط باین جهان و دنیا بوده و از بین رفتنی است ولی عذاب دردناک سرای دیگر و گرفتاری جهان دیگر مخصوص ستمکاران و تباهکاران خواهد بود که باقی‌ماندنی است.
انعام/ 51: وَ أَنذِر بِهِ الَّذِينَ اینکه آیه در شأن موالی و فقرای عرب امثال عمار یاسر و ابو ذر غفاری و مقداد اسود و صهیب و بلال و خباب و سالم و مهجع و نمرة بن قاسط و عامر بن فهیره و إبن مسعود نازل گردیده است که خداوند برسول خویش فرماید اینان را بقرآن و وحی که بتو فرستاده‌ایم آگاه ساز.
انعام/ 52: وَ لا تَطرُدِ الَّذِينَ يَدعُونَ رَبَّهُم در باره سبب نزول آیه چنانکه إبن مسعود و دیگران روایت کنند آنست که اشراف قریش و بنا بگفته فراء عده‌ای از کفار که از زمره آنان عیینة بن حصین بودند گفتند یا رسول اللّه اگر اینکه فقیران را که اطراف تو هستند از خود دور کنی اشراف قوم نزد تو آمده و مسلمان خواهند شد و البته اینکه پیشنهاد مکر و خدعه‌ای بیش نبود و خداوند از باطن آنها آگاه بوده است سپس اینکه آیه نازل گردید.
صاحب مجمع البیان از ثعلبی نقل نماید که از روایت مستند از عبد اللّه بن مسعود چنین برمی‌آید که اشراف قریش نزد رسول خدا آمدند در حالتی که صهیب و خباب و بلال و عمار و دیگران که از فقرای مسلمین بودند نشسته بودند گفتند یا رسول اللّه اگر اینان را که دور تو هستند از خود دور نمائی اشراف بتو خواهند پیوست.
سلمان و خباب گویند اینکه آیه در باره ما نازل شده هنگامی که اقرع إبن حابس التمیمی و عیینة بن حصین الفزاری و عده‌ای از مؤلفه قلوب نزد پیامبر آمدند و چنین سخنانی را بزبان آوردند.
إبن حبان و حاکم از سعد بن ابی وقاص روایت کنند که اینکه آیه در باره شش نفر نازل شد که من هم از آنان بودم و نیز عبد اللّه بن مسعود و چهار نفر دیگر هم بوده‌اند.
در تفسیر علی بن ابراهیم چنین آمده که در مدینه فقیران مؤمنی بودند که بآنان اهل صفة می‌گفتند پیامبر دستور داده بود که آنان را در صفه جای دهند و خود شخصا بامور آنان رسیدگی می‌کرد و گاهی اتفاق می‌افتاد که

خود پیامبر از برای آنان غذا و طعام می‌برد و با آنها نشست و برخاست می‌نمود و با آنها انس و الفت می‌گرفت تا جائی که اگر اشراف و توانگران که با پیامبر کاری می‌داشتند وقتی که رسول خدا را با آنها می‌دیدند از رفتن نزد پیامبر که با آنان نشسته بود خودداری می‌کردند تا اینکه مردی از انصار نزد پیامبر آمد در حالتی که یکنفر از اصحاب صفه نزد وی بود و خود را بسیار نزدیک پیامبر قرار داده بود و با وی بسخن گفتن مشغول بود مرد انصاری خود را دور داشت پیامبر بمرد انصاری فرمود که جلو بیاید او گوش نکرد پیامبر فرمود آیا می‌ترسی اگر نزدیک بیائی فقر اینکه مرد بتو سرایت کند! مرد انصاری گفت یا رسول اللّه او را از خود دور کن تا نزد تو بیایم سپس اینکه آیه نازل گردید.
سیوطی نیز در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: اینان را نام برده‌اند: صهیب، بلال، عمار، خباب، سعد بن ابی و قاص، إبن مسعود و سلمان فارسی.
انعام/ 53: وَ کَذلِکَ فَتَنّا بَعضَهُم بِبَعضٍ إبن مسعود چنین گوید سران قریش نزد رسول خدا (ص) آمده بودند در حالتی که نزد وی خباب بن الارث و صهیب و بلال و عمار بودند آنان به پیامبر گفتند یا محمّد آیا باینان دل خوش کرده‌ای! اگر اینکه افراد از تو دور شوند و آنها را از خود دور نمائی ما حاضریم از تو پیروی کنیم و نیز روایت کرده‌اند که در جواب آنها آیات 51 و 52 از اینکه آیه و آیات 54 و 55 برای رسول خدا نازل گردیده است.
عکرمة چنین گوید که عتبه و شیبه پسران ربیعه و مطعم بن عدی و حرث إبن نوفل که از کفار و اشراف طائفه بنی عبد مناف بودند نزد ابو طالب عموی پیامبر آمدند و گفتند اگر برادر زاده تو عده‌ای از بردگان را که دور او جمع شده‌اند از خود دور کند و آنها را ترک گوید وسیله‌ای خواهد شد که ما از او پیروی نمائیم ابو طالب اینکه موضوع را با پیامبر در میان نهاد عمر بن الخطاب به ابو طالب گفت اگر آنها را به اینکه جا می‌آوردی تا بدانیم چه می‌خواهند بهتر بود سپس آیات 51 و 52 و اینکه آیه نازل گردید و منظور کفار از بردگان، بلال و عمار بن یاسر و سالم مولی ابی حذیفه و صالح مولی اسید و إبن مسعود و مقداد بن عبد اللّه و واقد بن عبد اللّه الحنظلی و امثال آنها بوده است بعد از نزول آیه، عمر بن الخطاب از گفتار خود پشیمان شد و از ابو طالب عذر خواهی نمود سپس آیه 54 نازل گردید.
انعام/ 54: وَ إِذا جاءَکَ الَّذِینَ در باره افرادی که اینکه آیه راجع بآنان نازل گردیده اختلاف است: از امام جعفر صادق (ع) روایت گردیده که اینکه آیه در باره تائبین و توبه کنندگان نازل شده است.
عکرمة گوید در باره کسانی نازل شده که رسول خدا از جانب خداوند نسبت بطرد آنان ممنوع گردید و پیامبر هر وقت آنها را می‌دید خودش بآنها

سلام می‌نمود و می‌فرمود سپاس و ستایش برای خدائی است که مرا مأمور ساخت که باین عده از امت تقدم سلام نمایم. عطا گوید در باره جماعتی از صحابه که از زمره آنها حمزه و جعفر و مصعب بن عمیر و عمار و دیگران از صحابه است نازل شده است، و نیز موضوع نزول آیه در باره تائبین از امام محمّد باقر (ع) هم روایت گردیده است. و نیز إبن عباس گوید در باره علی و حمزه و زید نازل گردیده است. ماهان و انس بن مالک گویند عده‌ای نزد پیامبر آمدند و گفتند یا رسول اللّه ما گناه زیادی را مرتکب شده‌ایم تکلیف ما چیست! پیامبر سکوت فرمود سپس اینکه آیه نازل گردید.
انعام/ 69: وَ ما عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ امام محمّد باقر (ع) فرماید وقتی که اینکه قسمت از آیه 68 (فَلا تَقعُد بَعدَ الذِّكرى مَعَ القَومِ الظّالِمِينَ،

یعنی پس از آنکه متذکر و یادآور کلام و سخنان خداوند شدی با گروه ستمکاران منشین) نازل گردید مسلمین برسول خدا (ص) گفتند یا رسول اللّه اگر کفار و مشرکین قرآن را مسخره کردند چکار کنیم بناچار در صورت مسخره نمودن باید آنها را ترک نمائیم و داخل مسجد الحرام نشویم و نیز طواف به بیت الحرام ننمائیم سپس اینکه آیه نازل گردید و فرمان داده شد که مسلمین در قبال روش کفار و مشرکین بیاد آوری و بینا گردانیدن آنها تا آن اندازه‌ای که توانائی داشته باشند بپردازند.
انعام/ 71: قُل أَ نَدعُوا مِن دُونِ اللّهِ گویند اینکه آیه در باره عبد الرحمن إبن ابی بکر نازل شده زیرا پدر و مادرش او را بایمان آوردن و اسلام اختیار کردن می‌خواندند و می‌گفتند از ما که ایمان آورده‌ایم پیروی کن و مانند ما تسلیم دستورات خدای جهانیان باش.
انعام/ 91: وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ در باره نزول آیه چنین روایت شده که پیامبر بیکی از علمای یهود که چاق و فربه بود و باو مالک بن الصیف یا فنحاص می‌گفتند فرمود آیا در توراة نیست که می‌گوید خداوند باشخاص فربه و چاق خشم گیرد! آنمرد در خشم شد و گفت خداوند بر هیچ بشری چیزی نفرستاده است. سپس یهودیان از گفتار آن یهودی تنفر جستند و بوی لعنت فرستادند و اینکه آیه نازل گردید چنانکه عکرمة و قتادة گویند. محمّد إبن کعب القرظی گوید در باره جماعتی از یهود نازل شده و مانند آنرا نیز از إبن عباس روایت کرده‌اند.
مجاهد گوید در باره مشرکین قریش نازل شده و مانند آنرا از إبن عباس هم روایت و نقل نموده‌اند و البته روایت اخیر در باره شأن نزول بسیاق آیه شبیه‌تر است.
صاحب مجمع البیان بنا بروایت از إبن عباس چنین افزوده و گوید یهودیان

برسول خدا گفتند یا محمّد آیا خداوند بر تو کتابی فرستاده!
فرمود بلی گفتند بخدا قسم خداوند بر تو کتابی نازل نکرده سپس اینکه آیه نازل شد. برخی گویند در باره کفار نازل شده که منکر شده بودند از اینکه خداوند بر هر چیز قادر است چنانکه از إبن عباس نیز روایت گردیده است.
انعام/ 91: إِذ قالُوا ما أَنزَلَ اللّهُ عَلی بَشَرٍ مِن شَیءٍ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: نام فنحاص و مالک بن صیف از گویندگان اینکه حرف آمده است.
انعام/ 93: وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً در باره نزول آیه که در باره چه کسی بوده اختلاف است اکثر مفسرین برآنند که اینکه قسمت از آیه (مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری) در باره مسیلمه کذاب نازل شده که ادعای نبوت کرده بود و می‌گفت باو وحی می‌شود و اینکه قسمت از آیه (سَأُنزِلُ مِثلَ ما أَنزَلَ اللّهُ) در باره عبد اللّه بن سعد بن ابی سرح نازل گردید زیرا او کاتب وحی رسول خدا (ص) بوده و وحی را برای پیامبر می‌نوشته است و وقتی که باو گفته می‌شد که (علیما حکیما) بنویسد بمیل خود (غفورا رحیما) می‌نوشت. اینکه مرد سپس مرتد شد و بمکه رفت و گفت آنچه بر پیامبر نازل می‌شد من بر او وحی می‌کردم چنانکه عکرمة و مجاهد و سدی و جبائی و فراء و زجاج و إبن عباس و دیگران روایت کرده‌اند. عده‌ای گویند اینکه آیه فقط در باره مسیلمه کذاب نازل گردید وعده دیگر هم گویند فقط در باره إبن ابی سرح نازل شده و عقیده اول از امام محمّد باقر (ع) روایت گردیده است.
در تفسیر علی بن ابراهیم و نیز محمّد بن یعقوب کلینی از امام باقر و امام صادق (ع) روایت کنند که آیه مزبور در باره عبد اللّه بن سعد بن ابی سرح نازل شده اینکه مرد برادر رضاعی عثمان بن عفان بود و خط خوبی داشت وی پس از مرتد شدن می‌گفت آنچه بر محمّد نازل می‌شده بر من نیز نازل می‌شده است پس از فتح مکه پیامبر دستور قتل او را صادر فرمود ولی عثمان دست او را گرفت و نزد پیامبر آورد و از رسول خدا خواست که او را ببخشد. پیامبر سکوت فرمود عثمان اصرار نمود پیامبر از او صرف نظر کرد وقتی که رفتند رسول خدا فرمود مگر نگفته بودم که هر کس او را ببیند باید بکشد مردی در آنمیان گفت یا رسول اللّه چشم من متوجه شما بود که اگر اشاره می‌کردید او را می‌کشتم پیامبر فرمود انبیاء با اشاره کسی را نمی‌کشند. بعدها همین شخص از طرف عثمان حاکم مصر شد و از اثر ظلم و جور، مردم مصر از او شکایت کردند عثمان توجه نکرد سر انجام مردم مصر و سایر کشورهای اسلامی که از دست والیان خود بجان آمده بودند بر عثمان ریختند و او را کشتند.
انعام/ 94: وَ لَقَد جِئتُمُونا فُرادی عکرمة گوید اینکه آیه در باره نضر بن حارث بن کلده نازل شده موقعی که گفته بود بزودی لات و عزی از من

شفاعت خواهند کرد سپس اینکه آیه نازل گردید.
انعام/ 100: وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكاءَ الجِنَّ کلبی گوید اینکه آیه در شأن زنادقه آمده که ابلیس را شریک خدا در امور شر می‌دانستند و می‌گفتند خداوند خالق نور و خیر و مردم و چارپایان و دواب می‌باشد و ابلیس خالق شر و ظلمت و درندگان و مارها می‌باشد.
انعام/ 108: وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ حسن بصری گوید سبب نزول آیه چنین بوده که مسلمین بخدایان مشرکین یعنی بت‌ها دشنام می‌دادند و مشرکین در مقام تلافی بخداوند دشنام می‌گفتند سپس اینکه آیه نازل گردید. ابو جهل گفت یا محمّد باید دشنام دادن نسبت بخدایان ما را ترک گوئید و در غیر اینکه صورت ما خدای شما را دشنام خواهیم داد سپس اینکه آیه نازل شد.
انعام/ 109: وَ أَقسَمُوا بِاللّٰهِ محمّد بن کعب القرظی و کلبی گویند قریش نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا محمّد ما را از عصای موسی خبر بده که آنرا بسنگ می‌زد و دوازده چشمه از آن پدید می‌آمد و از

صفحه : 312
عیسی خبر بده که مرده را زنده می‌کرد و از ثمود خبر بده که بر سر ناقه او چه بلائی آوردند تا بتو ایمان بیاوریم و نیز گفتند تو نیز کوه صفا را برای ما بطلا مبدل بگردان و یکی از مرده‌های ما را زنده کن تا حق بودن تو بر ما ثابت شود و نیز بما فرشتگان و ملائکه را بنمایان که بتو ایمان آورده‌اند. رسول خدا (ص) فرمود اگر چیزهائی که خواسته‌اید بیاورم آیا بمن ایمان خواهید آورد یا نه!
همه گفتند بلی، پیامبر برخاست که خواسته‌های آنها را انجام دهد جبرئیل آمد و گفت اگر می‌خواهی کوه صفا را بطلا مبدل سازم ولی اگر بتو ایمان نیاورند آنها را بعذاب خواهم کشید و اگر هم خواستی آنها را بخودشان وامی‌گذارم تا اینکه یک توبه‌کننده در میان آنها ظاهر شود رسول خدا موضوع دوم را پذیرفت که تائبی در میان آنها بوجود آید سپس اینکه آیات نازل گردید.
انعام/ 111: وَ لَو أَنَّنا نَزَّلنا در باره اینکه برای چه کسانی اینکه آیه نازل گردیده است دو قول است:
اول إبن عباس گوید در باره کفار و اشقیائی است که خداوند می‌داند ایمان نخواهند آورد دوم إبن جریج گوید در باره مسخره کنندگان از کفاری نازل گردیده که خداوند بحالت آنها از حیث ایمان نیاوردن آگاه بوده بآن اندازه که اگر ملائکه نیز برای آنها نازل می‌شد و یا مردگان را بخاطر آنها بتکلم درآورده باشد و سایر معجزات آشکار دیگر نیز برای آنها آورده می‌شد هر آینه از شدت عناد و دشمنی که دارند هرگز ایمان نخواهند آورد.
انعام/ 116: وَ إِن تُطِع گویند اینکه آیه در باره دانشمندان یهود است و

اینان دو دسته بوَدند بیشتر آنها کسانی بودند که در پی هوای نفس خویش می‌رفتند و دروغهائی می‌ساختند و عده‌ای هم در باره رسول خدا (ص) بصدق نبوت او ایمان داشتند.
إبن عباس گوید در شأن مشرکین عرب نازل گردیده که با رسول خدا و مؤمنین راجع به خون مردار بجدال می‌پرداختند و می‌گفتند حیواناتی را که خودتان می‌کشید آنرا می‌خورید ولی حیواناتی که خدای شما می‌کشد حرام دانسته و نمی‌خورید و خداوند در باره آنها گفت (إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ) و مراد آن حلال شمردن گوشت مردار است و (إِن هُم إِلَّا يَخرُصُونَ) و مقصود آن از راه دروغ حلال گردانیدن چیزهائی است که خداوند آنرا حرام کرده است.
انعام/ 122: أَ وَ مَن كانَ مَيتاً در باره کسیکه آیه برای او نازل شده اختلاف است، إبن عباس و حسن بصری و غیر آندو از مفسرین گویند در باره تمام مؤمنین و کفار نازل شده عکرمه گوید در باره عمار یاسر و ابو جهل نازل گردیده چنانکه امام محمّد باقر (ع) نیز فرمودند.
ضحاک گوید در باره عمر بن الخطاب آمده است، ولی قول اول عمومیت دارد زیرا جمع آنچه که گفته شده است در آن داخل می‌باشد.
صاحب مجمع البیان بنا بنقل از إبن عباس چنین افزوده و گوید در باره حمزة بن عبد المطلب و ابو جهل بن هشام نازل شده بدین توضیح که ابو جهل رسول خدا را آزار رسانیده بود خبر به حمزه دادند در صورتی که هنوز مسلمان نشده بود با حالت غضب کمانی را که در دست داشت سخت بر سر ابو جهل کوبید و سپس برسول خدا ایمان آورد.
إبن عباس گوید: اینکه آیه در شأن حمزة بن عبد المطلب و ابو جهل نازل شده است. جریان چنین است:
ابو جهل سرگین یا سرگینی که در شکمبه است به سوی رسول اللّه پرتاب کرد و اینکه عمل بی‌ادبانه، هنگامی به وقوع پیوست که حمزه هنوز مسلمان نشده و به شکار رفته بود در شکارگاه به حمزه خبر دادند که ابو جهل مرتکب چنین عمل اهانت‌آمیزی شده است، او از شکار برگشت و در دستش کمانی بود.
به طرف ابو جهل آمد و کمان را بر سر او کوفت. ابو جهل تضرع کرد و با فروتنی گفت: ای ابا یعلی، آیا نمی‌بینی در قرآنی که به محمّد (ص) نازل شده، به ما نسبت سفاهت و نادانی داده است و محمّد (ص) بتان ما را دشنام می‌دهد و با دین نیاکان خود مخالفت می‌ورزد. حمزه گفت: از شما دیوانه‌تر کیست که به جای اللّه، سنگ را پرستش می‌کنید! حمزه کلمه شهادتین را بر زبان آورد و گفت: «اشهد ان لا اله الا اللّه و ان محمدا عبده و رسوله».
من گواهی می‌دهم که خدائی جز اللّه که او را شریک و مانندی نیست،

وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمّد (ص) بنده و فرستاده اوست.
پس خداوند اینکه آیه را فرو فرستاد.
انعام 124/: وَ إِذا جاءَتهُم آيَةٌ اینکه آیه در باره ولید بن مغیره آمده که گفته بود قسم بخداوند اگر نبوت حق باشد من از محمّد بالاترم زیرا سن من از او زیادتر و مال من از او بیشتر است و نیز گویند در باره ابو جهل بن هشام نازل شده که گفته بود بنو عبد مناف در شرافت مزاحم ما شده‌اند و ما به محمّد ایمان نمی‌آوریم و از او متابعت و پیروی نمی‌کنیم تا اینکه وحی که بر او نازل می‌شود بما هم نازل شود.
انعام 124/: قالُوا لَن نُؤمِنَ حَتّی نُؤتی مِثلَ ما أُوتِیَ رُسُلُ اللّهِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از گویندگان اینکه حرف، ابو جهل و ولید بن مغیره نام برده شده‌اند.
انعام/ 136: وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ عادت اعراب مشرک بر اینکه بود که هرگاه زراعت و کشتزاری بعمل می‌آوردند آنرا تقسیم نموده و قسمتی را سهم خدا قرار داده و قسمتی دیگر را سهم خدایان دیگر یا شرکای خدا قرار می‌دادند و هرگاه زراعت مزبور بتوسط آب مشروب می‌گشت اگر از طرف سهم خدا بقسمت سهم شرکاء یا خدایان دیگر سرازیر می‌شد آنرا نمی‌بستند و رها می‌کردند ولی اگر از طرف سهم خدایان و شرکاء بطرف سهم خدا سرازیر می‌گشت آنرا مسدود می‌کردند زیرا معتقد بودند که خدا بی‌نیاز بوده و شرکای او نیازمند می‌باشند سپس خداوند اینکه آیه را بعنوان ذکر حکایت از گفتار و رفتار و عقاید مشرکین

صفحه : 313
عرب برای رسول خویش نازل فرمود.
انعام/ 140: قَد خَسِرَ الَّذِینَ قَتَلُوا أَولادَهُم اینکه آیه در باره قومی از اعراب از طوایف ربیعه و مضر و سایرین نازل شده که دختران خود را زنده بگور می‌کردند چنانکه در آیه 137 همین سوره نیز فرمود (کَذلِکَ زَیَّنَ لِکَثِیرٍ مِنَ المُشرِکِینَ قَتلَ أَولادِهِم شُرَکاؤُهُم).
انعام/ 141: وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَ جَنّاتٍ مَعرُوشاتٍ اینکه قسمت از آیه (وَ لا تُسرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ المُسرِفِینَ) در باره ثابت إبن قیس بن شماس آمده که دارای پانصد درخت نخل خرمای پربار بوده است و وقتی که آیه (وَ آتُوا حَقَّهُ یَومَ حَصادِهِ) نازل گردید ثابت تمام باغ نخلستان را بفقرا و درویشان بخشید و برای عیالات خویش چیزی باقی نگذاشت و خداوند اینکه آیه را نازل فرمود که مردم همه چیز خود را نبخشند و عیال و اهل بیت خود را فقیر نگذارند، چنانکه ابو العالیه و إبن جریج نیز آنرا نقل و روایت کرده‌اند.
انعام/ 157: أَو تَقُولُوا لَو أَنّا أُنزِلَ عَلَینَا الکِتابُ إبن ابی هلال گوید قریش از کسانی بودند که می‌گفتند اگر خداوند پیامبری از میان ما برگزیند هیچ امتی

مانند ما نسبت بخداوند مطیع‌تر و نسبت به پیامبر او دارای گوش شنواتر و نسبت بکتاب آسمانی متمسک‌تر نخواهد بود سپس اینکه آیه و آیه 168 سوره صافات و آیه 42 سوره فاطر نازل گردید و معلوم گردانید که قریش دروغ می‌گفتند و بر کفر و شرک خویش باقی ماندند.

اعراف/ 46: يا بَنِي آدَمَ سبب نزول آيه چنين بوده كه مشركين عرب از طوايف ثقيف و بنى عامر بن صعصعه و خزاعه و بنى مدلج و جماعت ديگر را عادت بر آن بود كه با حالت برهنگى خانه كعبه را طواف مى‌نمودند مردان در همه اوقات و زنان در اوقات شب و طواف با حالت برهنگى و جامه كندن را نوعى از عبادت محسوب مى‌داشتند و بگمان خود چنين مى‌گفتند لباسى را كه با آن بگناه پرداخته‌ايم روا نباشد كه با آن بطواف خانه كعبه پردازيم سپس خداوند اينكه آيه را فرستاد و آنان را از طواف خانه كعبه با برهنه بودن باز داشته و بآنها فهمانيد كه پوشانيدن عورت و پرهيزكار بودن و كار نيک انجام دادن بهتر از جامه كندن و با برهنگى طواف خانه كعبه كردن است.
اعراف/ 31: يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُم اينكه آيه در باره قوم بنى عامر نازل شده زيرا عادت داشتند با وضع برهنه گرد خانه خدا طواف نمايند و چون بمسجدى از مساجد مى‌رسيدند جامه را مى‌انداختند و برهنه مى‌شدند و اگر كسى با جامه مى‌آمد او را مى‌زدند تا جامه‌اش را بيرون آورد سپس خداى تعالى اينكه آيه را فرستاد و نيز در باره اينكه قسمت آيه (كُلُوا وَ اشرَبُوا وَ لا تُسرِفُوا) كلبى چنين گويد علت نزول آن اينست كه طايفه بنى عامر مزبور در ايام حج طعام و غذا نمى‌خوردند مگر باندازه‌اى كه ايجاد رمق بنمايد و نيز براى تعظيم شعائر حج چربى هم نمى‌خوردند.
مسلمين به پيامبر گفتند يا رسول اللّٰه مادر انجام اينگونه امساک در صورتى كه روا باشد نسبت بآنها اولى بوده و برتر مى‌باشيم و شايد فكر مى‌كردند اينگونه اعمال، روشى خوب و پسنديده در مواقع حج است لذا اينكه آيه نازل گرديد و بآنها فهمانيد كه اينگونه عادات در حج لزومى ندارد فقط بايد از اسراف و زياده‌روى دورى نمايند.
اعراف/ 32: قُل مَن حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ إبن عباس گويد زنان در دوران جاهليت با حالت برهنه دور خانه كعبه طواف مى‌كردند و فقط پارچه كهنه‌اى جلوى عورت خويش مى‌گذاشتند سپس آيه 31 و اينكه آيه نازل گرديد. اعراف/ 46: وَ بَينَهُما حِجابٌ بريد بن معاوية العجلى گويد از امام محمّد باقر (ع) در باره اينكه آيه سؤال كردم فرمود در باره امت پيامبر اسلام نازل گرديده و منظور از رجال ائمه اطهار از آل محمّد (ص) مى‌باشند.
اعراف/ 102: وَ ما وَجَدنا لِأَكثَرِهِم مِن عَهدٍ حسين بن الحكم گويد نامه‌اى بعبد صالح (كه احتمالا امام كاظم (ع) است) نوشتم و موضوع شک ابراهيم خليل را يادآور شدم كه گفت (رب ارنى كيف تحيى الموتى، يعنى خدايا بمن بنمايان كه چگونه مرده را زنده مى‌كنى!) و در آن نامه متذكر شدم كه

من نیز در اینکه باره شک دارم. در جواب نوشت که ابراهیم مؤمن بود و سؤال او در باره ازدیاد ایمان او بوده نه اینکه شک داشته باشد ولی تو دارای شک و تردید می‌باشی و خیری در اینکه کار تو نیست و شک در موردی است که یقین در بین نباشد ولی اگر یقین باشد برای شک محلی باقی نمی‌ماند و بعد نوشت که خداوند اینکه آیه را در باره کسانی که شک و تردید در عقاید خود دارند نازل فرموده است.
اعراف/ 167: وَ إِذ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبعَثَنَّ اینکه آیه در باره یهودیان نازل گردیده است.
اعراف/ 175: وَ اتلُ عَلَیهِم نَبَأَ الَّذِی آتَیناهُ آیاتِنا از عبد اللّه بن عمر روایت شده که اینکه آیه در باره امیة بن ابی الصلت نازل شده است و مسروق و عبد اللّه گویند در باره مردی از بنی اسرائیل بنام بلعم بن باعور نازل گردیده است.
صاحب کشف الاسرار گوید عبد اللّه بن عمرو بن العاص و عده‌ای گفتند اینکه آیه در باره امیة بن ابی الصلت نازل شده او مردی دانشمند و کتابخوان بود و می‌دانست که خداوند پیامبری در زمان خود او خواهد فرستاد و امیدوار بود که خودش باشد ولی وقتی که دید خداوند پیامبری را به محمّد واگذار نموده

حسد ورزید و در جنگ بدر وقتی بمقتولین جنگ رسید پرسید اینان چه کسانی‌اند که کشته شده‌اند بوی گفتند اینان کسانی‌اند که محمّد آنها را کشته است گفت اگر محمّد پیامبر می‌بود خویشاوندان خود را نمی‌کشت.
حسن بصری گوید اینکه آیه در باره منافقین اهل کتاب نازل شده که رسول خدا (ص) را می‌شناختند بآن قسمی که پسران خود را می‌شناختند یعنی تا بآن حد رسول خدا را در پیامبری نیک شناخته بودند ولی با وجود بر اینکه نفاق ورزیدند.
در تفسیر علی بن ابراهیم چنین آمده که اینکه آیه در باره بلعم بن باعور نازل شده و بنقل از امام رضا (ع) گوید که او مردی بود که بوی اسم اعظم عطا شده بود و هر وقتی آن اسم را می‌خواند دعای او باستجابت می‌رسید. اینکه شخص بطرف فرعون تمایل پیدا کرد وقتی که فرعون در طلب موسی و بنی اسرائیل لشکر کشید به بلعم باعور گفت که از خدای خود بخواه که موسی و بنی اسرائیل را بدست من گرفتار کند. بلعم خواست اینکه کار را انجام بدهد اسم اعظم خداوند از او گرفته شد و بگمراهی افتاد.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: بلعم، و گفته می‌شود: بلعام بن آیر، و گفته می‌شود:

باعر، و بقولی: باعور، و بقولی: او امیة بن ابی الصلت، و بقولی:
صیفی بن راهب می‌باشد.
اعراف/ 180: وَ لِلّهِ الأَسماءُ الحُسنی فَادعُوهُ بِها مقاتل گوید مردی مشغول خواندن نماز بود و در میان نماز اسم خدا را به (اللّه) و به (الرحمن) می‌آورد یکی از مشرکین مکه که ناظر خواندن نماز او بود وقتی که نام خدا را به دو نام اللّه و رحمن از زبان وی شنید گفت مگر نه اینکه است که محمّد مردم را بخدای یگانه دعوت می‌نماید پس چگونه است که اینکه مرد مسلمان نام دو خدا را در نماز خود می‌برد سپس جبرئیل اینکه آیه را بر پیامبر وحی فرستاد. در خبر است که پیامبر اسلام فرمود اسامی خداوند نود و نه است و او وتر است و دوست می‌دارد وتر را، و هر کس تمامی آن اسامی را بشمرد و ذکر کند داخل بهشت خواهد شد و نیز در حدیث است که هر کس آن اسماء را حفظ کند داخل بهشت خواهد گردید.
اعراف/ 184: أَ وَ لَم یَتَفَکَّرُوا حسن بصری و قتادة در باره سبب نزول اینکه آیه چنین گویند که رسول خدا بر کوه صفا رفت و قریش را بخواند و گفت ای بنو فلان و بنو فلان، منظور وی از اینکه ندا و خواندن، ترسانیدن آنها از عذاب و عقاب خداوند بوده است. یکی از آنمیان گفت اینکه همسخن شما دیوانه است که صبح مردم را ندا می‌کند و می‌خواند سپس اینکه آیه نازل گردید.
اعراف/ 187: یَسئَلُونَکَ عَنِ السّاعَةِ إبن عباس گوید عده‌ای از یهودیان نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا محمّد ما را از ساعت یعنی از روز قیامت خبر بده که چه وقتی برپا خواهد شد سپس اینکه آیه نازل گردید.
قتاده و حسن بصری گویند اینکه سؤال را طایفه قریش از پیامبر نمودند.
و نیز گویند قریش چند نفر امثال عاص بن وائل السهمی و نضر بن حارث بن کلده و عقبة بن ابی معیط را بسوی نجران فرستادند تا از علمای یهود سؤالی را که از پیامبر اسلام راجع بساعت و قیامت پرسیده بودند فرا گیرند و در اینکه باره اینکه آیه نازل گردیده بود.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از جمله آنان:
حسل بن ابی قشیر و شمویل بن زید نام برده شده‌اند.
اعراف/ 188:که به قُل لا أَملِکُ لِنَفسِی نَفعاً وَ لا ضَرًّا اهل مکه برسول خدا (ص) گفتند آیا می‌توانی قیمت و بهای اشیاء ارزان را قبل از آنکه گران بشود بما بگوئی تا بتوانیم سود و بهره خوبی بدست آوریم سپس اینکه آیه نازل گردید. اعراف/ 204: وَ إِذا قُرِئَ القُرآنُ فَاستَمِعُوا لَهُ عبد اللّه بن مسعود گوید علت نزول آیه چنین است که در ابتدای شرع، مسلمین در حین خواندن نماز به یکدیگر سلام گفتن را جایز می‌دانستند سپس اینکه آیه نازل گردید و از اینکه موضوع جلوگیری بعمل آمد. ابو هریره گوید علت نازل شدن اینکه آیه چنین بوده که مردم در حین خواندن نماز سخن

می‌گفتند سپس اینکه آیه نازل شد و سخن گفتن موقع خواندن نماز حرام گردید.
إبن زهری گوید در باره مردی از انصار آمد که چون رسول خدا (ص) در میان نماز آیه‌ای از آیات قرآن را می‌خواند او نیز با صدای بلند همان آیه را تکرار می‌کرد و خداوند اینکه آیه را فرستاد و او و دیگران را از اینکه کار منع فرمود تا در نماز خاموش باشند و گوش بقرائت امام جماعت نمایند.
باز ابو هریره گوید جماعتی در نماز برسول خدا اقتداء نموده بودند و آیات را بصدای بلند می‌خواندند خداوند اینکه آیه را فرستاد.
کلبی گوید در هنگام نماز وقتی آیات عذاب ذکر می‌شد جزع و زاری می‌کردند و خداوند اینکه آیه را فرستاد.
قتاده گوید بدین سبب نازل گردید که هنگام نماز سخن می‌گفتند و از یکدیگر می‌پرسیدند که چند رکعت خوانده‌اند، و بیشتر اهل علم برآنند که منظور آیه استماع و سکوت هنگام نماز است و متفق‌اند که استماع قرآن جز در میان نماز در اوقات دیگر واجب نخواهد بود.
سعید بن مسیب گوید که خداوند در قرآن از قول مشرکین و کفار آیه 26 سوره فصلت (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَسمَعُوا لِهذَا القُرآنِ وَ الغَوا فِیهِ یعنی کسانیکه کافر بودند گفتند باین قرآن گوش ندهید و سخنان لغو و باطل در آن القاء نمائید) را بیان فرمود و در اینکه آیه فرمود بقرآن گوش فرا دارید تا معانی آنرا درک نمائید.
سعید بن جبیر و عمرو بن دینار و زید إبن اسلم و قسم بن یحمر و شهر بن حوشب و مسلم بن کبار گویند که مربوط بخطبه نماز جمعه است که در وقت خواندن خطبه از طرف امام بر

سایرین واجب است که گوش فرا- دارند اگر چه اعتقاد بوجوب سکوت در هنگام قرائت قرآن چنانکه مجاهد و عطا گفته‌اند قولی شاذ بنظر می‌آید.
اعراف/ 206: إِنَّ الَّذِینَ عِندَ رَبِّکَ سبب نزول آیه چنین بود که قریش برسول خدا (ص) گفتند رحمن کیست که تو ما را بسجده کردن او فرمان می‌دهی! اینکه آیه در جواب آنان نازل گردید، و اینکه آیه نخستین آیه سجده قرآن است که بنا بعقیده ما سجده مستحبه بوده و واجب نیست اگر چه در اینکه باره بین فقهاء اختلاف عقیده وجود دارد و ما (شیخ طوسی) آنرا در کتاب خلاف خود ذکر نموده‌ایم.

انفال/ 1: يَسئَلُونَكَ عَنِ الأَنفالِ در سبب نزول آيه اختلاف نموده‌اند، عده‌ای گويند در باره غنائم جنگ بدر نازل شده زيرا رسول خدا (ص) فرمود هر كه در جنگ زحمات زيادی را متحمل شود دارای نفل خواهد بود و روی همين اصل عده‌ای جانفشانی كرده و بلياتی را متحمل گشتند و عده‌ای نيز از پيامبر حفاظت می‌نمودند ولی مانند ديگران با بليات زيادی رو برو نشده بودند وقتی كه جنگ بپايان رسيد اختلاف نمودند بعضی گفتند ما بايد غنائم زيادتری بدست آوريم زيرا عده‌ای از دشمن را كشته‌ايم ديگران گفتند غنائم زيادتر نصيب و بهره ما می‌باشد زيرا از رسول خدا (ص) حفاظت كرديم و اگر می‌خواستيم مانند ديگران عده زيادی از دشمن را می‌كشتيم. عده ديگر به پيامبر گفتند ما چون در پشت جبهه از شما نگهداری می‌كرديم غنائم زيادتر از آن ما خواهد بود سپس اينكه آيه نازل گرديد و بآنها فهمانيد كه آنچه پيامبر اسلام تصميم بگيرد كاری است گذشته چنانكه إبن عباس و عكرمه و عبادة بن الصامت گفته‌اند. برخی گويند در باره يكی از اصحاب پيامبر نازل گرديده كه از غنائم قبل از آنكه تقسيم بشود سؤال كرد در صورتی كه هنوز پيامبر بكسی از غنائم عطا نكرده بود و منظور رسول خدا اينكه بود كه در ميان همه لشكريان تقسيم نمايد و خداوند با نزول اينكه آيه غنائم را برسول خويش متعلق نمود چنانكه از سعد بن مالک نقل گرديده است، و صحابی مزبور كه اينكه سؤال را از رسول اكرم كرده بود سعد بن ابی وقاص بوده است كه گويد در جنگ بدر سعيد بن العاص را كشته بودم و او دارای شمشيری بود كه بآن ذو الكثيفه می‌گفتند خواستم آن شمشير را تصاحب كنم لذا نزد رسول خدا آمدم و شمشير مزبور را در خواست نمودم پيامبر فرمود اينكه شمشير نه مال من است و نه مال تو است من نيز چشم پوشيدم و در موقع تقسيم غنائم متعلق به پيامبر گرديد و پيامبر هم آنرا بمن بخشيد و اينكه آيه نازل گرديد. و بنا بنقل از قتاده و إبن عباس و مجاهد و عثمان اينكه سوره در مدينه نازل گرديده و مدنی است و نيز گويند اولين سوره‌ای است كه در مدينه به پيامبر اسلام نازل شده است.

در تفاسير علی بن ابراهيم و برهان چنين ذكر شده كه اينكه آيه در جنگ بدر نازل گرديد هنگامی كه دشمن رو بفرار نهادند عده‌ای از اصحاب و لشكريان نزديک خيمه رسول خدا از او حفاظت و نگهداری می‌نمودند و عده‌ای ديگر مشغول غارت كردن دشمنان گرديدند و عده‌ای ديگر هم در تعقيب دشمن و بدست آوردن اسير و غنائم جنگی پرداختند وقتی كه اسيران و غنائم را در يكجا جمع‌آوری نمودند انصار خواستار اسيران

گردیدند سپس آیه 68 اینکه سوره (ما کانَ لِنَبِیٍّ أن یَکُونَ لَهُ أسری) نازل گردید که در جای خود مذکور شده است. وقتی که خداوند اسیران و غنائم را بر آنان مباح گردانید سعد بن معاذ که نزدیک خیمه رسول خدا (ص) از او حفاظت می‌نمود بسخن آمد و گفت یا رسول اللّه برای ما از رفتن در صفوف دشمن و کشتن آنها و بدست آوردن غنائم مانعی در بین نبود ولی ما بخاطر حفاظت جان شما و نگهداری از وجود شما بطرف دشمن حمله نکردیم و از جای خود دور نشدیم و ترسیدیم مبادا وجود شما در مخاطره دشمن بیفتد. و اینان می‌ترسیدند که در موقع تقسیم غنائم چیزی بآنها نرسد و لذا در میان اصحاب از نکته نظر تقسیم، اختلاف افتاد و خداوند اینکه آیه را نازل فرمود بعد از نزول آیه وقتی که اصحاب دیدند که غنائم مزبور متعلق بخدا و رسول او می‌باشد لذا چشم پوشیدند و منصرف شدند سپس آیه 41 اینکه سوره (وَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم مِن شَیءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ) نازل گردید که در جای خود ذکر شده است.

در سنن ابو داود و نسائی و صحیح ترمذی از عامه اینکه روایت از سعد نقل گردیده است و نیز در سنن ابو داود و نسائی و إبن حبان و حاکم از إبن عباس روایت کنند که پیامبر فرمود هر که در جنگ بدر دشمنی را بکشد آنچه متعلق بدشمن باشد از او خواهد بود و هر کس دشمنی را اسیر نماید مربوط بخود او خواهد بود پیر مردان زیر پرچمها استوار می‌بودند و جوانان بجنگ و کشتار و برداشت غنائم می‌پرداختند پیرمردها بجوانان می‌گفتند ما را در غنائم خود شریک کنید زیرا با شما در جنگ شرکت داشته‌ایم با اینکه گفتار نزدیک بود کار بنزاع منجر شود سپس اینکه آیه نازل گردید. در صحیح بخاری از إبن عباس نقل شده که سوره انفال در باره جنگ بدر نازل شده همچنانی که سوره حشر در باره جنگ بنی النضیر نازل گردیده است.

سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنان سعد بن ابی وقاص نام برده شده است.

انفال/ 2- 4: إِنَّمَا المُؤمِنُونَ الَّذِینَ اینکه آیات در باره امیر المؤمنین علی (ع) و أبو ذر و سلمان فارسی و مقداد نازل شده است.

انفال/ 5: وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ المُؤمِنِینَ لَکارِهُونَ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از کسانی که اکراه داشتند: ابو ایوب انصاری و از آنان که اکراه نداشتند مقداد را نام برده‌اند.

انفال/ 5- 8: کَما أَخرَجَکَ رَبُّکَ مِن بَیتِکَ بِالحَقِّ قافله قریش برای تجارت عازم شام

می‌شد و با خزائن زیاد و مال فراوان بعزم سفر از مکه بیرون می‌آمدند پیامبر اسلام باصحاب دستور داد که برای مقابله با آنان آماده گردند و بآنها

فرمود خداوند بما وعده پیروزی یکی از دو طایفه یا کاروان ابو سفیان و یا کاروان تجاری قریش را داده است و لذا با سیصد و سیزده نفر از مدینه بیرون آمدند وقتی که نزدیکی بدر رسیدند کاروان ابو سفیان متوجه عزیمت پیامبر با اصحاب او گردیدند و فوق العاده ترسیدند و وحشت عجیبی در دلهای آنها ایجاد شد لذا راه خود را کج کرده بطرف شام عازم گردیدند در عین حال ابو سفیان بشخصی بنام ضمضم خزاعی ده دینار با یک شتر ماده داد و از او خواست که بطرف کاروان قریش برود و آنها را از بیرون آمدن محمّد با یاران خود خبر بدهد و نیز باو سفارش کرد که با وضع خاصی خبر مزبور را به قریش بدهد لذا ضمضم گوش یا بینی شتر مزبور را برید و در حالتی که خون از او می‌ریخت و خود هم با جامه‌ای که آنرا پاره پاره نموده بود وارد مکه شد و با صدای بلند با فریاد زدن و گفتن یا آل غالب مردم را بخود متوجه ساخت و آنان را از حرکت قافله پیامبر اسلام خبر داد و آنها را از واقعه مهمی آگاه ساخت. عاتکه دختر عبد المطلب سه روز قبل از آمدن ضمضم چنین منظره‌ای را در خواب دیده و به عباس خبر داده بود عباس نیز به عتبة بن ربیعة گفته بود و عتبه آنرا مصیبتی از برای قریش تعبیر کرد و کم کم اینکه خواب در میان قریش شایع گردید و بگوش ابو جهل رسید ابو جهل آنرا دروغ می‌پنداشت و می‌گفت اگر تعبیر اینکه خواب تا سه روز معلوم نشود عاتکه دروغگوترین زنان بنی هاشم خواهد بود تا اینکه دو روز از اینکه خواب گذشت و روز سوم فریاد و فغان ضمضم در میان قریش با منظره‌ای که گفته شد هویدا گردید و قریش را بیاری می‌طلبید و آنها را از حرکت قافله مسلمین بسوی آنان آگاه می‌ساخت و در عین حال تشویق می‌نمود که خود را آماده جنگ و کارزار با مسلمین نمایند.
بزرگان قریش از قبیل سهیل بن عمرو و صفوان بنی امیه و ابو البختری بن هشام و نبیه و منبه پسران حجاج و نوفل إبن خویلد بخود آمدند و بیکدیگر می‌گفتند بزرگترین مصیبت بآنها روی آورده است و اینکه واقعه را بالاترین بدبختی و ذلت از برای خویش تلقی کردند در حالتی که اغلب آنها با مال و امتعه و ثروت فراوان خود را آماده خروج از مکه جهت تجارت نموده بودند چنانکه خداوند در قرآن راجع باین موضوع فرموده (خَرَجُوا مِن دِیارِهِم بَطَراً وَ رِئاءَ النّاسِ، آیه 47 همین سوره که در جای خود مذکور شده است). در موقع خروج از مکه عباس بن عبد المطلب و نوفل بن حارث و عقیل إبن أبی طالب با آنان همراه بودند و قافله مزبور با دف و ساز و سایر آلات موسیقی و شراب مجهز بود و چنانکه گفته شد پیامبر اسلام با سیصد و سیزده نفر از مدینه بیرون آمدند وقتی که به نزدیکی بدر رسیدند پیامبر شبانه دو نفر را بنام بشر بن ابی الرغبا و مجدی بن عمر را برای بدست آوردن اخبار مربوط بقافله مأمور نمود اینکه دو نفر وقتی که نزدیک چشمه

بدر رسیدند دو کنیز را دیدند که یکی از آندو مطالبه قرضی که بدیگری داده بود می‌کرد ایندو نفر استراق سمع نموده و کلام آنها را می‌شنیدند کنیزی که مقروض بود بطلبکار خود گفت قافله قریش دیروز بفلان موضع رسیده‌اند و فردا باین مکان خواهند آمد و من از برای آنان بکنیزی و کار کردن خواهم پرداخت و قرض ترا نیز خواهم داد اینکه دو نفر وقتی خبر قافله قریش را از آن دو کنیز شنیدند خبر آنرا به رسول خدا رسانیدند. در اینکه میان قافله ابو سفیان وقتی نزدیک بدر رسیدند ابو سفیان به تنهائی بطرف چشمه آن پیش آمد و مردی از طایفه جهینه را در آنجا دید که نام وی کسب الجهنی بود از او پرسید که آیا خبری از محمّد و یاران او دارد یا نه! او سوگند یاد کرد که خبری از محمّد ندارد ولی به ابو سفیان گفت که صبح امروز دو نفر را که سوار شتر بودند و در اینکه چشمه بخوردن آب پرداختند و سپس رفتند دیده است ابو سفیان در حوالی چشمه شروع به جستجو کرد و پشکل شتران آندو نفر را پیدا کرد پس از جستجو و یافتن هسته خرما در میان پشکل متوجه گردید که آندو نفر از اهل مدینه و از جاسوسان پیامبر اسلام بوده‌اند لذا با عجله و شتاب فراوان بسوی قافله خویش برگشت و راه را بطرف ساحل دریا کج کرد و از مسیری که قصد عبور داشتند منحرف گردید در اینکه موقع جبرئیل برسول خدا انحراف قافله ابو سفیان و روی آوردن قافله قریش را خبر داد و آنان را بجنگ با قوافل مزبور با وعده پیروزی و فتح تشویق نمود. پیامبر اسلام خبر جبرئیل را باصحاب فرمود و نیز دستور قتال و نبرد با آنها را گوشزد اصحاب نمود.
یاران رسول خدا ترسیدند و وحشت عجیبی در آنها ایجاد گردید پیامبر دستور فرمود که اصحاب آماده کارزار گردند در اینکه میان ابو بکر برخاست و گفت یا رسول اللّه افراد قافله قریش زیادند ممکن است ما نتوانیم در قبال کثرت افراد و ازدیاد نفرات آنها تاب مقاومت بیاوریم پیامبر به ابو بکر فرمود بنشیند سپس باز دستور بسیج و آمادگی داد سپس عمر از جا برخاست و گفتاری که ابو بکر گفته بود تکرار نمود پیامبر باو نیز دستور نشستن داد سپس مقداد از جابر خاست و گفت یا رسول اللّه اگر چه افراد قریش زیاد هستند ولی ما مردانه خواهیم جنگید و از آنها بدلهای خویش هراس و ترس راه نخواهیم داد و مانند بنی اسرائیل نخواهیم بود که به موسی گفته بودند (اذهب انت و ربک فقاتلا انا هیها قاعدون یعنی تو با خدای خود بجنگ با فرعونیان برو، ما در اینجا می‌نشینیم) بلکه ما می‌گوئیم که ما هم با شما در اینکه جنگ به نبرد و کارزار خواهیم پرداخت.
پیامبر مقداد را دعا کرد پس از مقداد سعد بن معاذ از جابر خاست و گفت یا رسول اللّه پدر و مادرم فدای تو باد و کلماتی که مقداد گفته بود تکرار کرد رسول خدا رو باصحاب کرد و فرمود مثل اینست که من جایگاه کشته شدن و مقتل ابو جهل و عتبه و شیبه پسران ربیعه و نبیه و منبه پسران

حجاج را با چشم خود می‌بینم و خداوند در اینکه جنگ بمن وعده فتح و پیروزی داده است و بهیچ وجه در وعده خداوند خلافی وجود نداشته و ندارد سپس اینکه آیات بر پیامبر نازل گردید.
از ابو ایوب انصاری و نیز از إبن

عباس چنین روایت کنند که گفته‌اند ما در مدینه بودیم برسول خدا خبر دادند که قافله ابو سفیان بطرف مدینه می‌آید پیامبر بما فرمود در اینکه باره چه می‌اندیشید! برویم شاید خدا بخواهد که از قافله او غنائمی بدست ما بیاید لذا یک الی دو روز برای بدست آوردن قافله مزبور از شهر بیرون آمدیم وقتی که بنزدیکی آنها رسیدیم پیامبر فرمود چه می‌بینید!
آیا می‌خواهید که حمله‌ور شویم!
اصحاب گفتند یا رسول اللّه ما را طاقت و یارای ستیز و جنگ با آنها نیست، در اینکه میان مقداد فریاد بر آورد و گفت ای مؤمنین مانند قوم موسی نباشید که به پیامبر خود موسی گفتند برو با خدای خود بجنگ با فرعونیان بپرداز ما در اینکه جا می‌نشینیم. سپس آیه 5 برسول خدا نازل گردید.
شیخ طوسی نیز اینکه موضوع را بدون عنوان شأن نزول ذکر نموده است.
انفال/ 9 و 10: إِذ تَستَغِیثُونَ رَبَّکُم فَاستَجابَ لَکُم پس از دستور حرکت برای جنگ بدر از طرف رسول خدا (ص) اصحاب و لشکریان شبانه به سر چشمه بدر رسیدند در اینکه میان چند نفر از گشتی‌های قریش در اطراف چشمه مزبور دیده شدند. لشکریان پیامبر آنها را دستگیر کردند از هویت آنها سؤال نمودند گشتی‌های مزبور اعتراف کردند که از افراد قریش می‌باشند سپس از جایگاه قریش از آنها سؤال شد اینان گفتند ما خبر از جایگاه آنها نداریم. لشکریان اسلام آنها را تحت فشار گذاشتند و حتی آنها را مضروب ساختند تا جا و مکان قریش را بگویند پیامبر در اینکه وقت مشغول خواندن نماز بود دستور فرمود آنها را تحت شکنجه قرار ندهند و آنها را نزد خود طلبید اینان برسول خدا گفتند یا محمّد ما از بردگان قریش هستیم پیامبر فرمود عده قریش چند نفرند گفتند نمی‌دانیم سپس سؤال فرمود روزی چند شتر نحر می‌کنند گفتند روزی نه تا ده شتر نحر می‌کنند پیامبر رو باصحاب کرده و فرمود تعداد افراد قریش از نهصد تا هزار نفر می‌باشد سپس از بردگان مزبور پرسید آیا از بنی هاشم در میان لشکریان قریش کسی هست یا نه! گفتند عباس بن عبد المطلب و نوفل بن حارث و عقیل بن ابی طالب هستند.
سپس دستور فرمود آنها را زندانی نمایند. خبر دستگیری اینکه افراد بقریش رسید بسیار ترسیدند و با یکدیگر بشور پرداختند و منظورشان اینکه بود بهر وسیله‌ای باشد جنگ نکنند ولی پافشاری ابو جهل و اغراء و

تحریک او بجنگ و تشویق و تشجیع قریش به نبرد با مسلمین نائره جنگ را دامن می‌زد و از طرفی دریافتند که تعداد نفرات خودشان از لشکریان محمّد زیادتر است و از طرف دیگر کثرت افراد قریش مسلمین را بوحشت انداخته بود بقسمی که ترس و رعب شدیدی در دلهای مسلمین ایجاد گردید و همه هراسناک شدند و بعضی هم از کثرت ترس می‌گریستند و استغاثه می‌نمودند تا اینکه اینکه آیات نازل گردید.
إبن عباس گوید در جنگ بدر صفوف طرفین برای جنگ آماده شده بودند در اینکه میان ابو جهل گفت بار خدایا ما را یاری کن و مسلمین بدرگاه خداوند استغاثه می‌نمودند تا اینکه فرشتگان بیاری آنها آمدند و آیه 9 نازل گردید.
و نیز گویند رسول خدا (ص) در جنگ بدر بزیادی لشکر دشمن و کمی لشکر مسلمین نگریست نگران شد و روی بقبله کرد و گفت بار خدایا وعده‌ای که بمن داده‌ای وفا کن و نیز گفت پروردگارا اگر اینکه گروه مسلمان از بین بروند کسی در روی زمین بعبادت تو نخواهد برخاست و در حالتی که دست خود را بطرف آسمان بلند می‌کرد خدای خویش را می‌خواند تا بآن اندازه‌ای که ردای پیامبر از شانه‌اش بزمین افتاد سپس آیه 9 نازل گردید، چنانکه عمر بن الخطاب و سدی و ابو صالح نقل کنند و نیز از امام محمّد باقر (ع) هم روایت گردیده است و نیز گفته‌اند وقتی که شب شد و تاریکی جهان را فرا گرفت چرت و پینکی بر اصحاب مستولی گشت و بجایگاهی که دارای شن زیاد بود فرود آمده بودند که قدم در آن بسختی نهاده می‌شد زیرا قدمها در آن فرو می‌رفت خداوند پس از دعای رسول خود باران فرستاد و زمین سخت شد بقسمی که قدم نهادن در آن آسان گردید و خداوند رعب و ترسی شدید از مسلمین بر دل کفار انداخت چنانکه در آیه 12 همین سوره فرمود (سَأُلقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعبَ).
انفال/ 17: فَلَم تَقتُلُوهُم مجاهد گوید سبب نازل شدن اینکه آیه چنین است وقتی که در جنگ بدر کفار روی بفرار نهادند و مسلمین بر آنها پیروز شدند عده‌ای را کشتند و عده‌ای را اسیر نمودند و مسلمین می‌پنداشتند که با نیروی خویش بچنین پیروزی نائل گشته‌اند و روی همین گمان بیکدیگر می‌گفتند من فلان را کشته‌ام و دیگری می‌گفت من فلان را کشته‌ام سپس اینکه آیه نازل گردید و بآنها فهمانید که بدانند ظفر و پیروزی مزبور از ناحیه آنها نبوده بلکه خداوند آنها را کشته و اسیر مسلمین گردانیده است.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: ابو جهل را از بین آنان نام برده‌اند.
انفال/ 19: إِن تَستَفتِحُوا فَقَد جاءَکُمُ الفَتحُ سبب نزول اینکه آیه چنین است که ابو جهل در روز جنگ بدر گفت خدایا هر که از میان ما فاجرتر و قاطع‌تر در رحم و خویشاوندان است فردا او را منکوب بنما، سپس اینکه آیه نازل

گردید و دعای ایشان را بر خودشان شنوانیده و مستجاب نمود زیرا فردای آنروز ابو جهل بدست دو نفر بنام عوف و مسعود که با یکدیگر برادر بوده و از فرزندان عفرا بشمار می‌آمدند منکوب گردید، چنانکه از عبد اللّه بن ثعلبة بن صغیر هم روایت مزبور نقل شده است.
سدی و کلبی گویند وقتی که مشرکین از مکه بیرون می‌آمدند قبل از آمدن بخانه کعبه رفتند و خود را بیاویختند و چنین گفتند بارخدایا از اینکه دو دسته که با یکدیگر جنگ می‌کنند آنرا که در نزد تو محبوبتر و فاضلتر و راه یافته‌ترند پیروز گردان و خداوند رسول خویش را در اینکه جنگ پیروز گردانید چنانکه یک چنین استجابت دعائی در باره ابو جهل در شأن نزول آیه 9 در اینکه سوره نیز آمده است.

انفال/ 22: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ امام محمّد باقر (ع) فرماید اینکه آیه در باره بنی عبد الدار نازل گردیده زیرا از میان آنها غیر مصعب إبن عمیر و نیز سویبط که هم سوگند آنها بوده، دیگران ایمان نیاوردند و نیز گویند در باره نضر بن حرث بن کلده از طایفه بنی عبد الدار نازل گردیده است.
طبرسی در تفسیر جامع الجوامع از امام باقر (ع) نقل نموده که از طایفه بنی عبد الدار غیر از مصعب بن عمیر و سوید بن حرمله دیگران ایمان نیاوردند و می‌گفتند ما نسبت باحکام و دستورات خدای محمّد کر و کور هستیم و همه آنها در جنگ احد کشته شدند و بآنها اصحاب لواء می‌گفتند.
انفال/ 24: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا استَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ محمّد بن یعقوب کلینی بعد از هشت واسطه از ابو الربیع الشامی روایت کند که گفته است از امام صادق در باره اینکه آیه سؤال کردم فرمود در باره ولایت علی (ع) نازل شده است. از امام محمّد باقر (ع) نیز روایت و نقل گردیده که اینکه آیه در باره ولایت علی بن أبی طالب (ع) نازل گردیده است چنانکه ابو الجارود نیز آنرا از امام پنجم روایت و نقل نموده است.
انفال/ 25: وَ اتَّقُوا فِتنَهً صاحب مجمع البیان از حاکم ابو القاسم الحسکانی او از سید ابو الحمد مهدی بن نزار الحسینی و او بعد از ده واسطه از إبن عباس نقل کند که وقتی که اینکه آیه نازل گردید رسول خدا فرمود هر که بعد از من نسبت به علی (ع) اذیت و آزاری روا بدارد مانند آنست که نبوت من و پیامبران قبل از من را انکار کرده است. صاحب تفسیر برهان گوید ابو عبد اللّه محمّد بن علی بن السراج که از مخالفین و عامه است مرفوعا از عبد اللّه بن مسعود روایت نموده که گفت پیامبر بعد از نزول اینکه آیه بمن فرمود ای إبن مسعود بدان هر که نسبت به علی (ع) ظلم و ستم روا بدارد مانند آنست که نبوت من و پیامبران پیش از من را انکار کرده باشد.
انفال/ 27: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ اینکه آیه در باره

بعضی از منافقین نازل گردیده است. جابر بن عبد اللّه انصاری گوید در باره بعضی از منافقین نازل شده که ابو سفیان را از آمدن رسول خدا (ص) برای گرفتن و غارت شتران او ترسانیده بودند زهری گوید در باره ابو لبابه با طایفه بنی قریظه از یهود نازل شده است چنانکه از امامین باقر و صادق (ع) نیز روایت گردیده است.
صاحبان روض الجنان و مجمع البیان چنین گویند: کلبی و زهری روایت کنند که پیامبر در یکی از جنگها یهود بنی قریظه را بیست و یک شب محاصره کرد آنها از رسول خدا درخواست صلح کردند بطریقی که با برادران آنها یعنی طایفه بنو النضیر صلح شده بود پیامبر امتناع کرد (زیرا جنایات و خیانتکاریهای بنو قریظه زیادتر بوده است) فرمود بحکم سعد بن معاذ با آنها رفتار خواهم کرد آنها گفتند برای مذاکره ابو لبابه را نزد ما بفرست پیامبر ابو لبابه را که مرد خوبی بود و در عین حال خیر خواه بنی قریظه هم بوده و نیز فرزندان و عیالات او در نزد آنان بودند بسوی آنها روانه کرد آنها به ابو لبابه گفتند آیا صلاح می‌داند که بحکم سعد بن معاذ بنا بگفته رسول خدا با آنها رفتار بشود ابو لبابه با دست اشاره بحلق و گردن خود نمود و بآنها فهمانید که معنی آن سر بریدن است راضی نشوند.
جبرئیل موضوع ابو لبابه را برای پیامبر خبر آورد. ابو لبابه وقتی برگشت فهمید خیانت نموده است لذا اینکه آیه نازل گردید بعد از آمدن آیه ابو لبابه سخت ناراحت شد و بیکی از ستونهای مسجد خود را چسبانید و گفت از اینکه ببعد چیزی نمی‌خورم و نمی‌آشامم تا خدا از من بگذرد یا بمیرم هفت روز باین کیفیت ماند عاقبت بیهوش شد برسول خدا خبر دادند خداوند توبه او را قبول کرد به ابو لبابه گفتند توبه او قبول شده است باز گفت از خودم نمی‌گذرم تا رسول خدا شخصا از من بگذرد خبر به پیامبر دادند پیامبر شخصا حاضر شد و دست بر روی او کشید و از خیانت او چشم پوشید ابو لبابه گفت تکمیل توبه من بآنست که از دیاری که اینکه خیانت را در آنجا نموده‌ام چشم بپوشم و بآن جا نروم و همه اموال خود را صدقه بدهم پیامبر فرمود ثلث مال خود را بدهد کافی است چنانکه از امامین باقر و صادق (ع) روایت شده است.
صاحبان جامع البیان و مجمع البیان بنا بنقل از جابر بن عبد اللّه انصاری چنین گویند که ابو سفیان از مکه بیرون رفت جبرئیل آمد و برسول خدا خبر داد پیامبر فرمود برای گرفتن ابو سفیان و قافله‌اش بیرون روند و در عین حال قضیه را مکتوم بدارند. در اینکه میان یکی از منافقین به ابو سفیان نوشت و موضوع را بوی خبر داد و نیز صاحب جامع البیان از سدی نقل کند که علت نزول آیه چنین است که از پیامبر چیزهائی می‌شنیدند و آنرا افشاء می‌نمودند تا بمشرکین می‌رسید.
انفال/ 30: وَ إِذ یَمکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا سبب نزول آیه چنین بوده است

مشرکین در دارَ الندوة اَجتماع کردند و در باره اینکه چگونه رسول خدا را از بین ببرند بمشورت پرداختند عمرو بن هشام گفت او را در قید و بند نمائیم و ببلای سخت گرفتار سازیم، ابو البختری گفت او را از مکه بیرون کنیم تا هر کس بتواند بآزار رسانیدن او دسترسی داشته باشد ابو جهل گفت او را بکشیم و در باره کشتن او از هر طایفه‌ای چند نفر با شمشیرهای خود در کشتن او شریک گردیم و بعد با دادن دیه به بهای ریختن خون او بنی هاشم را راضی کنیم. شیطان به صورت پیر مردی آشکار شد گفتند تو کیستی گفت پیرمردی از اهل نجدم و شنیدم که می‌خواهید در باره محمّد (ص) تصمیم بگیرید. او اینکه رأی را پسندید و آرای قبلی را خطا دانست خداوند بتوسط وحی برسول خود خبر داد و امر کرد که از مکه بیرون رود سپس پیامبر بطرف غار بیرون رفت و آیه (وَ یَمکُرُونَ وَ یَمکُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَیرُ الماکِرِینَ) نازل گردید چنانکه إبن عباس و مجاهد و قتاده روایت کرده‌اند و بعد به علی بن أبی طالب (ع) دستور

فرمود که بجای او بخوابد وقتی که هنگام صبح حمله کردند و بخانه رسول خدا (ص) ریختند بجای پیامبر علی را یافتند و باو گفتند صاحب و رفیق تو کجا رفته است! علی اظهار بی‌اطلاعی نمود.

سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: آنان صاحبان دار الندوه بوده‌اند و از آنان: عتبه و شیبه پسران ربیعه و ابو سفیان و ابو جهل و جبیر بن مطعم و طعیمة بن عدی و حارث بن عامر و نضر بن حارث و زمعة بن اسود و حکیم بن حزام و امیة بن خلف را نام برده‌اند.

انفال/ 31: وَ إِذا تُتلی عَلَیهِم آیاتُنا سعید بن جبیر گوید در روز جنگ بدر پیامبر دستور قتل عقبة بن ابی معیط و طعیمة بن عدی و نضر بن حارث را صادر فرمود. مقداد از کسانی بود که نضر بن حارث را باسیری گرفته بود خواست دستور قتل را در باره او اجرا نکند لذا برسول خدا گفت یا رسول اللّه نضر اسیر من است پیامبر فرمود اوست که در باره کتاب خدا آنچه که نباید بگوید گفته است و اینکه آیه در باره گفتار او نازل شد.

انفال/ 32: وَ إِذ قالُوا اللّهُمَّ إِن کانَ هذا رسول خدا بقریش فرمود خداوند مرا مبعوث نموده که همه پادشاهان جهان را در زیر لوای اسلام در آورم بنابراین مرا اجابت کنید و در تحت لوای اسلام در آئید تا تفوق بر عرب و عجم یابید. ابو جهل گفت بار خدایا اگر اینکه اظهاراتی که محمّد می‌کند راست باشد از آسمان بر سر ما سنگ بباران یا ما را بعذاب دردناک مبتلا ساز. و اینکه گفتار را از اثر حسد و رشکی که نسبت برسول خدا داشت ابراز نمود سپس اینکه آیه نازل گردید.

سعید بن جبیر گوید که اینکه آیه در باره نضر بن الحارث نازل شده است.

سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنان ابو جهل و نضر بن حارث را نام برده‌اند. انفال/ 33: وَ ما کانَ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُم وَ أنتَ فِیهِم پیامبر بعد از نزول آیه دنبال نضر بن الحارث روانه کرد و اینکه آیات را برای او تلاوت فرمود نضر گفت یا رسول اللّٰه آنچه که برای خود و دیگران از اهل بیت خود گفتی متوجه شدم و بشرافت و فضلی که برای آنها در دنیا و آخرت قائل گشتی آگاه گشتم ولی من با توجه باین مراتب می‌خواهم با اجازه شما از مدینه کوچ نمایم زیرا طاقت شنیدن اینگونه گفتار را ندارم پیامبر وی را نصیحت کرد و پند و اندرز داد و فرمود تو نیز اگر ایمان بیاوری و صابر در گناهان باشی بعید نیست که یک چنین مواهبی از طرف پروردگار نصیب تو بشود بنابراین اسلام اختیار کن و خود را باطاعت خداوند راضی و خشنود بساز زیرا خداوند گاهی بندگان خود را بانواع و اقسام بدی‌ها و مکاره در معرض آزمایش و امتحان در آورد و در عین حال مواهب و عطایای خداوند بزرگ و احسان او زیاد است.
إبن حارث باز امتناع ورزید و اجازه خواست که از مدینه بیرون برود پیامبر نیز باو اجازه داد لذا بخانه خویش رفت و وسائل سفر خود را آماده نمود و مدام اینکه کلمات را تکرار می‌کرد و می‌گفت بار خدایا اگر اینکه مراتب را که محمّد می‌گوید راست باشد از آسمان بر سر ما سنگ بباران و یا ما را بعذاب دردناک مبتلا ساز. گویند وقتی که از مدینه بیرون رفت گرفتار هجوم حیوانی گردید و از میان رفت سپس آیات اول و دوم سوره معارج نازل شد.
انفال/ 35: وَ ما کانَ صَلاتُهُم عِندَ البَیتِ عبد اللّٰه بن عمر گوید کفار در خانه خدا بطواف می‌پرداختند در حالی که کف می‌زدند و صدا بلند می‌کردند و داد و فریاد می‌کشیدند سپس اینکه آیه نازل شد. سعید بن جبیر گوید کفار قریش در طواف خانه کعبه مزاحم پیامبر می‌شدند و او را مسخره می‌کردند و حین طواف صدای خود را بلند می‌نمودند و داد و فریاد راه می‌انداختند و نیز کف می‌زدند سپس اینکه آیه نازل گردید. انفال/ 36: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنفِقُونَ سعید بن جبیر و مجاهد گویند اینکه آیه در باره أبو سفیان بن حرب نازل شده که در جنگ احد دو هزار نفر را از برای جنگ با مسلمین استخدام و اجیر نموده بود. کلبی و ضحاک و مقاتل گویند در باره اطعام کنندگان و انفاق‌کنندگان روز جنگ بدر بوده که اینان دوازده نفر از قریش بودند که باعراب کفار اطعام می‌نمودند و آنها را بجنگ با مسلمین مهیا می‌ساختند اینکه دوازده نفر عبارت بودند از: ابو جهل بن هشام، عتبة بن ربیعه، شیبة بن ربیعة، نبیة بن الحجاج منبة بن الحجاج، ابو البختری بن هشام، نضر بن حارث، حکیم بن حزام، ابی إبن خلف، زمعة بن الاسود، حرث بن عامر بن نوفل، عباس بن عبد المطلب و تمامی اینان از قریش بودند و هر روز یکنفر از اینان عهده‌دار اطعام کردن و انفاق نمودن

بلشکریان کفار می‌بود و نوبت اطعام در روز فرار و هزیمت با عباس بن عبد المطلب بوده است. سعید بن جبیر گوید اینکه آیه در باره ابو سفیان آمد که در جنگ احد برای مشرکین خرج زیاد می‌نمود و نفقه می‌داد و نیز اینکه شأن نزول در باره آیه 35 که قبلا ذکر گردیده، آمده است.
انفال/ 41: وَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم مِن شَیءٍ اسحق بن عمار گوید راجع بانفال از امام صادق (ع) سؤال کردم امام پس از آنکه انفال را تعریف نمود چنین افزوده و فرمود وقتی که در جنگ بدر کفار روی بفرار نهادند مسلمین سه دسته شدند: عده‌ای از رسول خدا (ص) اطراف خیمه او و از وی حفاظت و حراست می‌نمودند، عده‌ای بغارت کردن اموال پرداختند و عده‌ای هم در تعقیب دشمن پرداخته و اسیر می‌گرفتند وقتی که تمام غنایم و اسیران را جمع‌آوری نمودند انصار چشم طمع باسیران دوخته و طالب آنان گردیدند و روی اینکه اصل آیه 67 اینکه سوره (ما کانَ لِنَبِیٍّ أَن یَکُونَ لَهُ أَسری) نازل گردید که در جای خود مذکور شده است. وقتی که اسیران و غنائم را خداوند از برای آنان مباح گردانید سعد بن عباده که از محافظین پیامبر در

صفحه : 320

جنگ بود بسخن در آمد و گفت یا رسول اللّه ما قدرت آنرا داشتیم که در جبهه جنگ رفته و دشمن را بکشیم و اسیر بگیریم و غنیمت بر گیریم ولی بخاطر حراست از وجود شما در اطراف خیمه شما بودیم و انجام وظیفه می‌نمودیم پیامبر وقتی که خواستاران غنائم را کثیر و زیاد دید و در عین حال غنائم را قلیل یافت بفکر فرو رفت تا اینکه آیه انفال نازل گردید. بعد از نزول آیه مردم که طمع بغنائم بسته بودند پراکنده شدند و چشم فرو بستند و بعد اینکه آیه نزول یافت.
انفال/ 46: وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ امام محمّد باقر (ع) فرماید اینکه آیه در موقعی نازل گردید که خباب إبن المنذر برسول خدا (ص) پیشنهاد نمود که از جایگاه خویش حرکت نموده و بجائی که آب در آن وجود داشته نزول فرمایند و سپس خود وعده زیادی بوی ملحق گردند بعضی در اینکه مورد باختلاف پرداخته و مخالفت ورزیدند و نزدیک بود نزاعی بیفتد سپس اینکه آیه نازل گردید و رسول خدا (ص) پیشنهاد خباب را پذیرفت.
انفال/ 47: وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ خَرَجُوا محمّد بن کعب القرظی گوید وقتی که قریش از مکه برای جنگ بدر بیرون آمده بودند با دف و ساز و آواز خارج شدند و خداوند اینکه آیه را نازل فرمود.
انفال/ 48: وَ إِنِّی جارٌ لَکُم سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: منظور سراقة بن جعشم می‌باشد.
انفال/ 49: إِذ یَقُولُ المُنافِقُونَ ابو هریرة گوید که عتبة بن ربیعه و گروهی از مشرکین در جنگ بدر گفتند مسلمین کسانی هستند که به آئین و دین

خود مغرور گشته‌اند و اسلام آنان را فریفته است، و نیز گویند کسی که چنین کلماتی گفته ابو جهل بوده و در حضور پیامبر مردم را از پذیرفتن اسلام ملامت و سرزنش می‌نمود و آنان را بجنگ تشویق و ترغیب می‌کرد.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنان عتبة بن ربیعه و قیس بن ولید و ابو قیس بن فاکه و حارث بن زمعه و عاص بن منبه را نام برده‌اند.
انفال/ 50: وَ لَو تَری إِذ یَتَوَفَّی الَّذِینَ کَفَرُوا اینکه آیه در باره کفار و مشرکینی نازل شده که در جنگ بدر کشته شده بودند و در هنگام جنگ مزبور فرشتگان بر پشت آنها می‌زدند بقسمی که مردی برسول خدا (ص) گفت یا رسول اللّه به پشت ابو جهل نگریستم آثار ضرب بر پشت او نمایان بوده است. پیامبر فرمود ضرب مزبور از ناحیه فرشتگان بوده است.
انفال/ 55: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ جعفر بن احمد بعد از سه واسطه از ابو حمزه و او از امام باقر (ع) نقل نماید که اینکه آیه در باره بنی امیه نازل شده زیرا بدترین مردم و مخلوق خدا بودند که از روی باطن ایمان نیاورده بودند جابر نیز از امام باقر (ع) نقل کند که اینکه آیه در باره بنی امیه نازل گردیده که بدترین آفریده‌شدگان خدا بودند که باطنا بقرآن و اسلام ایمان نداشتند و نیز گویند در باره طایفه بنی عبد الدار نازل شده که در کفر و عداوت نسبت برسول خدا (ص) اصرار زیادی داشتند. سعید بن جبیر گوید در باره شش دسته از یهودیان نازل شده که از زمره آنها إبن التابوت بوده است.
انفال/ 56: الَّذِینَ عاهَدتَ مِنهُم مجاهد گوید اینکه آیه در باره بنی قریظه نازل گردید موقعی که عهد خود را با پیامبر شکسته بودند زیرا عهد کرده بودند که با رسول خدا جنگ نکنند و با دشمنان اسلام متفق نشوند ولی در جنگ خندق با قریش بر ضد مسلمین کمک و معاضدت نموده بودند و خداوند از آنها انتقام کشید.
انفال/ 57 و 58: فَإِمّا تَثقَفَنَّهُم اینکه دو آیه نیز با هم در باره بنی قریظه نازل گردیده است. واقدی گوید که آیه 58 در باره طایفه بنی قینقاع نازل شده و بخاطر همین آیه رسول خدا (ص) بسوی آنان متوجه گشت.
ابو الشیخ از إبن شهاب روایت کرده که جبرئیل به پیامبر وارد شد و گفت یا رسول اللّه سلاح را نهادی در حالتی که همیشه در طلب قوم بودی بنابراین بیرون برو که خداوند در باره طایفه بنی قریظه بتو اجازه داده است و آیه 59 در باره بنی قریظه نازل گردیده است.
انفال/ 61: وَ إِن جَنَحُوا لِلسَّلمِ فَاجنَح لَها در جنگ بدر کفار قریش بقلت لشکریان رسول خدا پی بردند خواستند بروحیه آنها هم پی برند لذا باشاره ابو جهل و عتبة بن ربیعه، عمیر بن وهب الجهنی که سوار شجاعی بود مأمور شد که بطرف میدان رود و اینکه موضوع را خبر آورد. عمیر با اسب

خود بطرف میدان تاخت و با صدای بلند مبارز طلبید پس از اندکی مراجعت کرد در قبال حماسه عمیر عکس العملی از طرف لشکریان اسلام دیده نشد پنداشتند که مسلمین مرعوب شده‌اند و ابو جهل وقتی دید که عمیر زود برگشته او را به ترس و جبن متهم ساخت و گفت که از شمشیرهای مسلمین ترسیده است و اصحاب رسول خدا (ص) نیز وقتی بسیاری لشکر قریش را دیدند ترسیدند و اینکه آیه را خداوند برای رسول خویش نازل گردانید و منظور از انزال آیه آرام گردانیدن قلوب و دلهای مسلمین بوده است در صورتی که خداوند می‌دانست که جنگ بدر به صلح نخواهد گرائید و بلکه به پیروزی و فتح مسلمین منجر خواهد گردید.
انفال/ 62: وَ إِن یُرِیدُوا أَن یَخدَعُوکَ إبن بابویه بعد از شش واسطه از کلبی او از ابو صالح او از ابو هریره نقل و روایت نماید که در عرش پروردگار چنین نوشته شده (انا اللّه لا اله الا انا وحدی لا شریک لی، محمّد عبدی و رسولی ایدته بعلی) یعنی منم خدای یکتائی که معبودی جز من نیست و شریک و انبازی برای من نیست و محمّد بنده و پیامبر من است و او را بوسیله علی تأیید کرده‌ام سپس

صفحه : 321
اینکه آیه بهمین منظور نازل گشت و مقصود از نصر در آیه علی (ع) است و نیز ابو صالح از ابو هریره روایت کند که اینکه آیه در باره علی بن أبی طالب (ع) نازل شده و مراد از مؤمنین در آیه وجود ایشان است چنانکه باز از ابو هریره چنین روایتی نقل شده است.
انفال/ 63: وَ أَلَّفَ بَینَ قُلُوبِهِم اینکه آیه در باره اوس و خزرج نازل گردیده که از انصار بودند و میان ایشان در جاهلیت عداوت و دشمنی بود و خداوند بنعمت اسلام میان دلهای آنها الفت و دوستی برقرار نمود.
انفال/ 64: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسبُکَ اللّهُ واقدی گوید اینکه آیه در باره طوایف بنی قریظه و بنی النضیر نازل گردیده هنگامی که به پیامبر گفته بودند ما تسلیم می‌شویم و از تو پیروی می‌نمائیم.
صاحب مجمع البیان از قول کلبی گوید اینکه آیه در بیداء در جنگ بدر قبل از شروع کارزار نازل شده است و صاحب تفسیر البرهان از قول شرف الدین النجفی گوید که ابو نعیم در کتاب حلیة الاولیاء بنقل از ابو هریره گفته که اینکه آیه در باره علی بن أبی طالب نازل شده و منظور از مؤمنین وجود آن بزرگوار است.
انفال 65: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ المُؤمِنِینَ إبن عباس گوید هنگامی که واجب گردید که هر یکنفر مسلمان در جنگ باید در مقابل ده نفر ایستادگی نماید اینکه امر بر مسلمین گران آمد و بر آنان دشوار بود سپس خداوند حکم مزبور را برداشت و دستور فرمود که هر یکنفر مسلم در مقابل دو نفر در

جنگ مقابله نماید و اینکه آیه نازل گردید.
انفال/ 66: الآنَ خَفَّفَ اللّهُ در ابتدای نبوت از برای اصحاب رسول خدا از طرف خداوند چنین مقرر شد که یکنفر مرد مسلمان در مقابل ده نفر از کفار مقابله نماید و صد نفر مسلمان باید در مقابل هزار نفر از کفار ایستادگی کنند و چون چنین قدرتی در جنگها برای مسلمین در پاره‌ای از موارد یافت نمی‌شد اینکه آیه نازل گردید.
انفال/ 67: ما کانَ لِنَبِیٍّ أَن یَکُونَ لَهُ أَسری إبن عباس و قتاده گویند اینکه آیه در باره اسیران بدر نازل گردیده است پیش از آنکه عده مسلمین رو بفزونی رفته و زیاد بشود.
ولی وقتی که عده آنان زیاد شد خداوند طی نزول آیه (فَإِمّا مَنًّا بَعدُ وَ إِمّا فِداءً) آزاد کردن و یا فدیه گرفتن را مقرر فرمود.
صاحب تفسیر برهان در ضمن تفسیر آیات 5 و 6 اینکه سوره چنین آورده هنگامی که جنگ بدر بپایان رسید و به پیروزی مسلمین خاتمه یافت هفتاد نفر از کفار بدست مسلمین کشته شدند و هفتاد نفر اسیر گشتند اسیران و غنائم را جمع‌آوری کرده نزد رسول خدا (ص) آوردند و از اصحاب پیامبر در اینکه جنگ 9 نفر کشته شدند. پس از خاتمه جنگ پیامبر به 9 میلی بدر کوچ کرد هنگامی که نزدیک غروب آفتاب بود پیامبر در میان اسیران نضر بن حارث بن کلده و عقبة بن ابی معیط را دید که نزدیک یکدیگر ایستاده بودند. نضر به عقبه گفت من و تو در میان اسیران قریش کشته خواهیم شد زیرا گمان نمی‌برم محمّد از ما صرف نظر کند پیامبر دستور داد آندو را نزد وی آوردند. نضر مردی بود خوش‌رو و موی زیادی در سر و روی خویش داشت علی (ع) موی نضر را گرفت و او را نزد پیامبر آورد نضر به پیامبر گفت ای محمّد ترا بخویشاوندی که میان ما هست سوگند می‌دهم که هر رفتاری که با سایر قریش می‌کنی با من نیز همان رفتار را انجام بده اگر آنها را بقتل می‌رسانی مرا نیز بقتل برسان و اگر از آنها فدیه می‌گیری از من هم بگیر و اگر آنها را آزاد می‌کنی مرا نیز آزاد کن. رسول خدا فرمود بین ما خویشاوندی وجود ندارد زیرا اسلام خویشاوندی ما را قطع کرده و بریده است سپس دستور فرمود علی او را گردن بزند سپس دستور داد عقبه را نیز گردن بزند پس از کشته شدن اینکه دو نفر اصحاب ترسیدند مبادا سایرین از اسیران هم کشته شوند لذا نزد پیامبر آمدند و گفتند یا رسول اللّه از تو می‌خواهیم که از اسیران فدیه بگیری و یا آنان را آزاد کنی سپس اینکه آیه نازل گردید.
انفال/ 68: لَو لا کِتابٌ مِنَ اللّهِ سَبَقَ انس روایت کند که رسول خدا (ص) در باره اسیران بدر با اصحاب مشورت نمود و فرمود خداوند شما را در باره آنها مخیر و مختار نموده است. عمر بن الخطاب برخاست و گفت یا رسول اللّه آنها را گردن بزن پیامبر بوی اعتنائی ننمود، ابو بکر برخاست و

گفت یا رسول اللّه می‌بینم که تمایل داری آنها را مورد عفو قرار بدهی و از آنها فدیه قبول نمائی، پیامبر چنین کرد و آنها را بخشید و از آنها فدیه قبول نمود و اینکه آیه نازل گردید.
انفال/ 70: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِمَن فِی أَیدِیکُم مِنَ الأَسری إبن عباس و ضحاک و قتادة و دیگران گویند که عباس عموی پیامبر گفت اینکه آیه در باره من و یاران من نازل گردیده است.
محمّد بن یعقوب کلینی بنا بنقل صاحب البرهان بعد از سه واسطه از معاویة بن عمار او از امام صادق (ع) روایت کند که اینکه آیه در باره عباس عموی پیامبر و عقیل و نوفل در جنگ بدر نازل گردیده است و نیز گوید در جنگ بدر پیامبر دستور داد که از بنی هاشم کسانی که در صف کفار باشند کسی را بقتل نرسانند و نیز فرمود که ابو البختری را بقتل نرسانند و همه را اسیر نگهدارند و دستور فرمود که علی بن أبی طالب در میان اسیران برود و افرادی که از بنی هاشم باشند بشناسد علی پس از تفحص نزد پیامبر آمد و گزارش افراد بنی هاشم را که هر یک بدست فردی از اصحاب اسیر بودند به پیامبر داد رسول خدا نزد آنان آمد وضع آنها را از نزدیک مشاهده فرمود وقتی به عباس عموی خود رسید فرمود ای عم برای خودت و برادرزاده‌ات عقیل فدیه بده تا آزاد شوید عباس گفت یا رسول اللّه دستور بده مرا رها کنند تا از قریش در باره فدیه خود چیزی بستانم پیامبر فرمود آن مالی را که

در نزد ام الفضل بامانت گذاشته‌ای و باو گفتی که اگر در جنگ بدر بلائی بر سرت بیاید برای خود و فرزندش صرف نماید از آن مال فدیه بده عباس در تعجب فرو رفت زیرا از امانت مزبور جز خودش و ام الفضل، دیگری خبر نداشته است لذا با حالت مبهوت از پیامبر پرسید چه کسی خبر اینکه امانت را بتو داده است! پیامبر فرمود ای عم جبرئیل مرا از اینکه امانت با خبر ساخته است عباس وقتی اینکه موضوع را شنید شهادتین را بر زبان جاری ساخت و اسلام اختیار نمود.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: هفتاد نفر بودند و از آنان عباس، عقیل، نوفل بن حارث و سهیل بن بیضاء نام برده شده‌اند.
انفال/ 72: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا إبن عباس و حسن بصری و قتاده و مجاهد و سدی گویند اینکه آیه در باره ارث بردن و میراث نازل گردیده زیرا قبلا مسلمین بکسانی که هجرت نموده بودند ارث می‌دادند و قانون وراثت بر بنای هجرت گذاشته شده بود و بر مبنای خویشاوندی و ارحام ارث داده نمی‌شد و در واقع خداوند میراث را بمهاجرین و انصار مربوط گردانیده بود و اگر کسی ایمان آورده ولی هجرت نکرده بود بخاطر اینکه

مهاجرت ننموده و یا بمهاجرین کمک و یاری نکرده است ارث نمی‌برد تا اینکه آیه (وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولی بِبَعضٍ) نازل گردید و میراث از روی هجرت نسخ گردید و از آن ببعد بصاحبان خویشاوندان از مؤمنین و مؤمنات ارث می‌رسید و نیز اهل دو ملت که قبلا از روی مهاجرت و انصار بودن ارث می‌بردند نسخ گردید، و نیز گویند در باره اعراب مکه نازل شده که پیامبر با آنها مصالحه نمود که آنها را بحال خودشان بگذارد که در اوطان خویش باشند و بطرف مدینه مهاجرت نکنند و اگر پیامبر اراده فرمود در جنگها با او باشند ولی از غنائم جنگی چیزی بهره آنها نشود و در مقابل با پیامبر معاهده بستند که اگر دشمنی در صدد جنگ با آنها برآید پیامبر بیاری آنها بشتابد مگر در باره قومی که بین پیامبر و آن قوم عهد و میثاقی وجود داشته باشد انفال/ 73: وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعضُهُم أَولِیاءُ بَعضٍ سدی از ابو مالک نقل نماید که مردی از مسلمین می‌گفت ما بخویشاوندان و ارحام مشرکین خود ارث خواهیم داد سپس اینکه آیه نازل گردید.
انفال/ 75: وَ الَّذِینَ آمَنُوا مِن بَعدُ عبد اللّه بن زبیر گوید اینکه آیه در باره عصبات نازل شده بدین شرح مردی با مردی دیگر معاهده می‌بست و می‌گفت با یکدیگر عهد می‌بندیم که از یکدیگر ارث ببریم بدین توضیح که اگر تو بمیری از پس تو وارث اموال تو بشوم و اگر من بمیرم از پس من وارث اموال من تو باشی سپس آیه (وَ أُولُوا الأَرحامِ) نازل گردید.
طبری صاحب جامع البیان نیز آنرا از إبن الزبیر روایت نموده و نیز إبن سعد از طریق هشام بن عروه از پدرش عروه چنین نقل کند هنگامی که رسول خدا (ص) ما بین اصحاب خود عقد برادری و اخوت بست میان زبیر بن العوام و کعب بن مالک عقد برادری ایجاد نمود تا اینکه کعب در جنگ احد جراحت شدیدی یافت زبیر در صدد شده بود که اگر کعب بمیرد دارائی و اموال او را از راه ارث بردن تصاحب کند سپس اینکه آیه نازل شد و مواریث از راه برادری دینی نسخ گردید و بر اصول قرابت و خویشاوندی و ارحام بنا گردید (چنانکه در آیه 6 از سوره احزاب نیز نظیر اینکه آیه آمده است).

سوره توبه یا برائت در سال نهم هجرت در مدینه نازل شده در صورتی که مکه در سال هشتم هجرت فتح شد و سال حجة الوداع رسول خدا در سال دهم هجرت بوده است و بنا بگفته قتاده و مجاهد اینکه سوره آخرین سوره‌ایست که در مدینه بقلب پاک رسول اکرم (ص) وحی و نازل شد و نیز از امام علی مرتضی نقل شده که در رأس اینکه سوره بسم اللّه الرحمن الرحیم نازل نگردیده زیرا بسم اللّه برای رفع امان و رحمت است و اینکه سوره برای رفع امان بوده و آیه‌ای در آن وجود دارد که معروف بآیة السیف یعنی آیه شمشیر است.
توبه/ 9: اشتَرَوا بِآیاتِ اللّهِ ثَمَناً قَلِیلًا در باره کسی که اینکه آیه برای او نازل گردیده دو قول است: مجاهد گوید در باره ابو سفیان نازل گردیده که بکفار اطعام می‌نمود و نیز به حلفاء و هم‌سوگندان قریش نیز اطعام می‌کرد ولی به حلفاء و هم سوگندان پیامبر اطعام نمی‌نمود. ابو علی جبائی گوید در باره قومی از یهود نازل شده که داخل در عهد و پیمان شدند و سپس آنرا شکستند.
صاحب روض الجنان گوید مراد اهل طایف می‌باشند که از طرف کفار قریش به آنها یاری و کمک گردید تا با رسول خدا بجنگ پردازند چنانکه إبن عباس روایت کرده است.
توبه/ 12: فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الکُفرِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: قتاده گفته که آنان ابو سفیان و ابو جهل و امیة بن خلف و سهیل بن عمرو و عتبة بن ربیعه‌اند.
توبه/ 14: قاتِلُوهُم یُعَذِّبهُمُ اللّهُ قتاده و عکرمه گویند که اینکه آیه در باره خزاعه نازل گردیده است که از حلفاء و هم‌سوگندان رسول خدا بوده‌اند چنانکه از سدی نیز نقل شده.
توبه/ 17: ما کانَ لِلمُشرِکِینَ اینکه آیه در باره بنو عبد الدار نازل شده که محافظین خانه کعبه بوده و می‌خواستند تا مادامی که مشرک هستند در اینکه سمت باقی بمانند و خداوند فرمود از برای ایشان امکان بقاء در اینکه سمت موجود نیست و سزاوار آن نیستند که خانه خدا را تعمیر نمایند و نیز گویند در باره عباس بن عبد المطلب نازل گردیده که در روز جنگ بدر وقتی که اسیر شد مسلمین او را سرزنش می‌نمودند و علی بن

صفحه : 323
أبی طالب اصرار داشته است که اسلام بیاورد. از طریق علی بن ابی طلحة از إبن عباس چنین روایت شده که وقتی که عباس در روز بدر اسیر

گردید به مسلمین چنین گفت اگر شما با اسلام آوردن و هجرت و جهاد بر ما سبقت جسته‌اید بدانید که ما کسانی بودیم که مسجد الحرام را تعمیر نمودیم و ساقی حجاج بوده‌ایم سپس اینکه آیه و آیه 19 نازل گردید.
توبه/ 19: أَ جَعَلتُم سِقايَةَ الحاجِّ وَ عِمارَةَ المَسجِدِ الحَرامِ از امامین باقر و صادق (ع) روایت گردیده که اینکه آیه در باره علی بن أبی طالب و عباس نازل شده.
طبری از إبن عباس روایت کند که اینکه آیه در باره عباس در روز بدر نازل شده موقعی که گفته بود اگر شما در اسلام آوردن سبقت جسته و بهجرت نیز پیشی گرفته‌اید مانند ما سابقه سقایت حاج و حفظ خانه کعبه را ندارید. سپس اینکه آیه نازل گردید، و نیز طبری از حسن بصری نقل نماید که اینکه آیه در باره علی و عباس و عثمان و شیبه نازل گردیده است. شعبی گوید در باره علی و عباس نازل شده چنانکه إبن وهب و سدی نیز بهمین قول معتقدند، و نیز در سبب نزول آیه اختلاف نموده‌اند عده‌ای گویند یهود از مشرکین پرسیدند و مشرکین گفتند ما کسانی هستیم که به حجاج آب می‌دادیم و سقایت می‌نمودیم و مسجد الحرام را تعمیر کردیم آیا ما افضل و برتر می‌باشیم یا محمّد و اصحاب او! یهود بخاطر عناد و دشمنی که با مسلمین داشتند گفتند شما افضل هستید. عده‌ای گویند مسلمینی که در جهاد شرکت داشتند بآنهائی که جهاد نکرده بودند افتخار نموده و فخر می‌فروختند سپس اینکه آیه نازل گردید چنانچه زجاج گفته است.
صاحب مجمع البیان گوید اینکه آیه در باره علی (ع) و عباس و طلحه إبن شیبه نازل گردیده است. طلحه می‌گفت من صاحب بیت هستم و کلید آن دست من است و اگر بخواهم شب را در آن بیتوته می‌کنم عباس می‌گفت من صاحب سقایت حاج هستم علی گفت من نمی‌دانم شما چه می‌گوئید من شش ماه قبل از همه مردم بطرف قبله (خانه کعبه) نماز خواندم و صاحب جهاد هستم (چنانکه ثعلبی از عامه در تفسیر خود از حسن بصری و شعبی و محمّد بن کعب القرظی روایت کردند و نیز در کتاب جمع بین صحاح سته از عبدی و نیز در جزء دوم سنن نسائی هم ذکر شده است) و نیز گویند که علی (ع) به عموی خود عباس گفت آیا مهاجرت کرده‌ای و به رسول خدا (ص) ملحق گشته‌ای!
عباس گفت مگر من بالاتر از مهاجرین نیستم که تعمیر خانه خدا نمودم و سقایت حاج را بعهده داشتم سپس اینکه آیه نازل گردید چنانکه إبن سیرین و مرة الهمدانی گویند (و نیز إبن المغازلی شافعی در کتاب مناقب از عبید اللّه بن عبیده نقل نموده است).
حاکم ابو القاسم الحسکانی از إبن بریده نقل نماید که میان شیبة و عباس موضوع تفاخر در بین آمد و علی بر آنها گذشت و گفت به چه چیز فخر

می‌فروشید عباس گفت فضل و برتری که بمن داده شده بکسی داده نشده زیرا سقایت حاج می‌نمودم شیبه گفت تعمیر مسجد الحرام با من بوده و من برتری دارم علی گفت چیزی بمن در کودکی عطا گردیده که بهیچ کس داده نشده است آندو نفر گفتند چه بوده! گفت من با شمشیر خرطوم شما دو نفر را بخاک مالیدم تا اینکه بخدا و رسول او ایمان بیاورید عباس در اینکه میان غضبناک شد و در حالتی که دامن خود را می‌کشید نزد رسول خدا آمد و گفت یا محمّد آیا می‌بینی که علی با چه روشی با من رو برو گردیده پیامبر علی را خواند و فرمود یا علی به عباس چه گفتی! علی گفت یا رسول اللّه باو حرف حق زدم. در اینکه میان جبرئیل نازل شد و عرض کرد یا محمّد خداوند سلام می‌رساند و می‌گوید اینکه آیه را بر آنها تلاوت کن پس از نزول آیه عباس سه مرتبه گفت خشنود شدم. ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود گوید وقتی که عباس در جنگ بدر اسیر شد عده زیادی از مهاجرین و انصار نزد وی آمدند و او را بخاطر کفر وی سرزنش نمودند و گفتند چرا حق رحم و خویشاوندی خود را اقطع کرده‌ای عباس گفت شما را چه چیز است که بدیهای ما را گوشزد می‌کنید ولی خوبی‌های ما را کتمان می‌نمائید! گفتند چه خوبی‌هائی داشته‌اید! عباس گفت ما همان بودیم که مسجد الحرام را تعمیر نمودیم و پرده‌دار خانه کعبه بوده‌ایم و به حاجیان آب می‌دادیم سپس آیه 17 (ما کان للمشرکین) نازل گردید.

توبه/ 20: الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا ابو الجارود از امام محمّد باقر (ع) روایت نموده که اینکه آیات در باره علی بن أبی طالب (ع) و اوصاف آن بزرگوار نازل گردیده است.

توبه/ 23: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَکُم از امامین باقر و صادق (ع) روایت گردیده که اینکه آیه در باره حاطب إبن ابی بلتعه نازل گردید موقعی که بقریش نامه نوشت و آنها را از اراده فتح مکه از طرف رسول خدا (ص) خبر داده بوده است.

کلبی گوید: زمانی که پیامبر گرامی (ص) امر کردند که مسلمانان از مکه به مدینه مهاجرت کنند، آنان به پدران و مادران و زنان خود گفتند: به ما دستور هجرت داده شده است. برخی از آنان برای هجرت فورا آماده شدند، بطوریکه پدر و مادر و نزدیکان آنان شگفت زده شدند. عده‌ای از ایشان بواسطه تعلق خاطری که به زن و فرزندان خود داشتند، اظهار می‌داشتند: از خدا می‌خواهیم که به ما اجازه دهد که هجرت نکنیم تا به کارهای خود سر و سامانی دهیم و اموال و دارائی خود را از تباهی حفظ نمائیم و با اهل بیت خود باشیم. اینکه آیه در باره کسانی که در مکه باقی ماندند و هجرت نکردند نازل شد.

توبه/ 24: قُل إِن کانَ آباؤُکُم وَ أَبناؤُکُم وَ إِخوانُکُم چیزی که اقتضاء نزول اینکه آیه را نمود محبت مسلمین نسبت بخویشاوندان و پدران و فرزندان

بوده که آنان را از هجرت باز داشته بود.
توبه/ 25: لَقَد نَصَرَکُمُ اللّهُ فِی مَواطِنَ کَثِیرَةٍ ربیع بن انس گوید مردی در جنگ حنین گفت ما هرگز بخاطر کمی افراد خود بر دشمن غلبه

نخواهیم کرد در صورتی که عده مسلمین دوازده هزار نفر بود. اینکه سخن بر رسول خدا (ص) گران آمد و اینکه آیه نازل گردید. با وجود بر اینکه لشکر مسلمین در آن جنگ دوازده هزار نفر بودند با وجود بر اینکه از ترس فرار کردند و می‌پنداشتند که بخاطر کم بودن لشکر شکست خواهند خورد و لذا بعد از گریختن آنها فقط نه نفر از بنی هاشم و نیز ایمن بن ام ایمن و عباس بن عبد المطلب و ابو سفیان بن حرب إبن عبد المطلب و علی بن أبی طالب (ع) با رسول خدا (ص) باقی مانده بودند. در اینجا پیامبر با دست خود کمی از سنگ‌ریزه برداشت و بطرف مشرکین انداخت و فرمود زشت باد روی مشرکین، فرار کنید، سپس مشرکین فرار کردند.
توبه/ 28: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا المُشرِکُونَ نَجَسٌ مفسرین گویند سبب نزول آیه چنین بوده که مشرکین از راههای دور انواع متاع و کالا و طعام می‌آوردند وقتی که آیه نجس بودن مشرکین و ممنوع گردیدن ورود آنها بمسجد الحرام نازل گردید مسلمین گفتند یا رسول اللّه اگر اینان بمسجد الحرام نیایند تجارت ما قطع شده و طعام و روزی بر ما تنگ گردد و بازار ما بکسادی افتد و منافع و دوستی ما با آنها بریده خواهد شد خداوند اینکه آیه را نازل فرمود و خاطر نشان ساخت اگر شما از فقر و تنگدستی می‌ترسید خداوند شما را از فضل خویش مستغنی و بی‌نیاز خواهد گردانید چنانکه از عبد اللّه بن عباس و نیز از سعید بن جبیر و عکرمة و عطیة العوفی و ضحاک و قتادة نیز روایت کرده‌اند.
توبه/ 29: قاتِلُوا الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِاللّهِ گویند اینکه آیه در موقعی که رسول خدا (ص) دستور جنگ با دولت روم را صادر فرمود نازل گردید و بعد از نزول اینکه آیه غزوه تبوک شروع شد چنانکه مجاهد گفته است و نیز گویند اینکه آیه برای عموم غزوات می‌باشد. توبه/ 30: وَ قالَتِ الیَهُودُ عُزَیرٌ ابنُ اللّهِ إبن عباس گوید قائلین اینکه گفتار جماعتی بودند که نزد رسول خدا (ص) آمدند و اینکه موضوع را بوی گفتند و آنان سلام بن مشکم و نعمان إبن اوفی و شاس بن قیس و مالک إبن الضیف بودند و اینکه آیه نازل گردید.
توبه/ 34: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ کَثِیراً مِنَ الأَحبارِ جبائی و دیگران گویند اینکه قسمت از آیه (وَ الَّذِینَ یَکنِزُونَ الذَّهَبَ) در باره آن عده از نماز گزارانی که زکوة نمی‌دهند نازل گردیده است عده‌ای گویند در باره مشرکین نازل شده است و بهتر آنست که حمل بر عموم نموده و بگوییم

برای هر دو طایفه مزبور نازل شده است.
إبن ابی حاتم در تفسیر خود از إبن عباس روایت کرده و با زیاد کردن یکی دیگر از آنان بنام محمّد بن دحیة گوید برسول خدا گفتند چگونه از تو پیروی نمائیم در حالتی که قبله ما را ترک نمودی و نمی‌دانی که عزیر پسر خداست سپس اینکه آیه نازل شد.
توبه/ 37: إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيادَةٌ فِی الکُفرِ ابو مالک گوید کفار سال را سیزده ماه بحساب می‌آوردند و ماه محرم را صفر قرار می‌دادند و آنرا که از ماههای حرام بوده حلال نموده و کارهائی که نمی‌باید در ماههای حرام انجام بدهند می‌دادند سپس خداوند اینکه آیه را نازل فرمود. سبب نزول اینکه آیه چنین بود که مردی از طایفه کنانه که در موسم شرکت کرده بود می‌گفت من خون عده‌ای از طایفه مورد نظر خود را در ماه حرام حلال می‌گردانم و حرمت آنرا به تأخیر انداخته و در ماه صفر آنرا حرام خواهم شمرد و در سال دیگر حرمت ماه صفر را تبدیل نموده و در ماه محرم حرام می‌گردانم و صفر را حلال خواهم شمرد سپس اینکه آیه نازل گردد شیخ طوسی موضوع تبدیل و تأخیر ماههای حرام را بدون ذکر شأن نزول در تفسیر خود ذکر نموده و چنین افزوده که کفار یک سال، صفر را از محرم جلوتر محسوب می‌داشتند و در یک سال آنرا بعقب می‌انداختند.
شیخ طوسی در کتاب امالی از ابو المفضل نقل نماید که گفت وقتی که اینکه آیه نازل شد پیامبر فرمود هر کس که زکوة خویش را بدهد اموال او کنز نخواهد بود اگر چه در زیر هفت طبقه زمین پنهان باشد و هر کس که زکوة مال خود را نپردازد اموال او کنز و گنج محسوب خواهد گردید اگر چه در زیر زمین پنهان نشده و در روی زمین باشد.
توبه/ 38: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ما لَکُم إِذا قِيلَ لَکُمُ گویند وقتی که رسول خدا (ص) از طائف مراجعت نمود دستور جهاد و جنگ با دولت روم را صادر فرمود و اینکه دستور هنگام فصل رسیدن میوه‌ها بود و مردم مایل بودند در جای خود بوده و در جنگ شرکت نکنند زیرا رفتن بجنگ در چنین فصل و موقعیتی بسیار بر آنها گران می‌آمد مخصوصا جنگ با دولت روم که هم دشمنی قوی بود و نیز راه آن هم بسیار زیاد و دور می‌بود خداوند پیامبر خود را از اینکه گران آمدن مسلمین در جنگ خبر داد و اینکه آیه را نازل فرمود چنانکه مجاهد نیز آنرا نقل و روایت نموده است.
توبه/ 39: إِلّا تَنفِرُوا يُعَذِّبكُم نجدة بن نفیع گوید از إبن عباس در باره اینکه آیه سؤال کردم گفت رسول خدا (ص) برای جنگ بچند طایفه از طوایف عرب دستور کوچ دادن داد آنان تثاقل و تنبلی ورزیدند خداوند اینکه آیه را نازل فرمود و آنان را بعذاب نیامدن باران معذب ساخت.
توبه/ 40: إِذ يَقُولُ لِصاحِبِهِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او ابو بکر است.

توبه/ 41: انفِرُوا خِفافاً حضرمی گوید که عده‌ای بعلت مرض یا پیری نمی‌توانستند در جنگ شرکت نمایند و اینان خود را از اینکه حیث گناهکار تصور می‌کردند و خداوند اینکه آیه را نازل فرمود. اینکه آیه در باره کسانی نازل

شده است که به عذر زراعت و شغل خود و سامان دادن به کارهای خود از رفتن به جهاد سر باز می‌زدند.
خداوند عذر آنان را نپذیرفت و فرمود برای رفتن به جهاد آماده شوند. سدی گوید: مقداد بن اسود مردی بلند بالا و فربه بود، خدمت رسول گرامی (ص) رسید و از وضع خود شکایت کرد و از حضرت خواست که به او دستوری دهد تا در جنگ شرکت نکند. پس خداوند اینکه آیه را فرو فرستاد «انفروا خفافا و ثقالا» چون اینکه آیه نازل شد، شأن آن بر مردم گران آمد تا اینکه که خداوند اینکه آیه را به آیه «لیس علی الضعفاء و لا علی المرضی حرج ...»
(91 توبه) [یعنی: بر ناتوانان و بیماران حرجی نیست ...] نسخ فرمود و آیه شامل منافقانی گردید که از شرکت کردن در جنگ تبوک تخلف کردند.
توبه/ 42: لَو کانَ عَرَضاً قَرِیباً اینکه آیه در باره منافقین آمده که بدون عذری از جنگ تخلف می‌کردند و در جنگها شرکت نمی‌نمودند و خداوند نفاق آنها را آشکار فرمود و نیز فرمود اگر کاری از کارهای دنیوی بوده و منافعی نیز از آن می‌بود هر آینه استقبال می‌کردند.
توبه/ 43: عَفَا اللّهُ عَنکَ لِمَ أَذِنتَ لَهُم عمرو بن میمون الازدی گوید رسول خدا (ص) دو موضوع را انجام داد که در آن از طرف خداوند مأمور نشده بود، نخست آزاد گذاردن منافقین در عدم شرکت در جنگ و دیگر گرفتن فدیه از اسیران جنگی و اینکه آیه نازل گردید.
توبه/ 47: وَ فِیکُم سَمّاعُونَ لَهُم سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: مجاهد گفته که آنان عبد اللّه بن ابی سلول و رفاعة بن التابوت و اوس بن قیظی بوده‌اند.
توبه/ 49: وَ مِنهُم مَن یَقُولُ ائذَن لِی إبن عباس و مجاهد و إبن زید گویند اینکه آیه در باره جد بن قیس نازل گردید بدین شرح وقتی که رسول خدا (ص) بمردم فرمان خروج بسوی غزوه تبوک برای جنگ با رومیان را صادر فرمود جد بن قیس گفت یا رسول اللّه مردی هستم که مفتون و دلباخته زنان رومی می‌شوم مرا بفتنه زنان رومی میفکن.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او جد بن قیس بوده است.
توبه/ 50: إن تُصِبکَ حَسَنَةٌ تَسُؤهُم جابر بن عبد اللّه گوید منافقین که از

رفتن بجنگَ به بهانه‌هائی امتناع و تخلف می‌ورزیدند در مدینه شایعات دروغی را اشاعه می‌دادند و خبرهای بدی را در میان مردم می‌گفتند مثلا می‌گفتند محمّد و یارانش در جنگ با وجود کوششهای زیادی که نمودند نابود و هلاک شدند وقتی که خبر پیروزی مسلمین در جنگ و سلامت رسول خدا (ص) بآنها رسید بد حال شدند و از دروغ بافتن خویش شرمنده گشتند و اینکه آیه نازل گردید.
توبه/ 53: قُل أنفِقُوا طَوعاً اینکه آیه در باره عبد اللّه بن ابی رئیس منافقین نازل گردیده و در آن از وی توبیخ و سرزنش شده است.
إبن عباس گوید جد بن قیس گفت وقتی که من زنان را ببینم نمی‌توانم صبر کنم بلکه مفتون و دلباخته آنان می‌گردم و برسول خدا (ص) می‌گفت حاضرم ترا با مال خود کمک کنم ولی در جنگ حاضر نشوم، سپس اینکه آیه نازل گردید.
توبه/ 58: وَ مِنهُم مَن یَلمِزُکَ فِی الصَّدَقاتِ کسی که در مقام عیب‌جوئی از رسول خدا (ص) در موضوع صدقات بر آمد بلتعة بن حاطب بوده که می‌گفت محمّد بهر کسیکه دلش بخواهد صدقات می‌دهد و چه بسا باشخاص صدقات می‌دهد و آنها از پیامبر خشنود می‌گردند و چه بسا از کسانی منع می‌کند و آنها خشمگین شوند سپس اینکه آیه نازل گردید.
صاحب مجمع البیان از ابو سعید الخدری روایت کرده و گوید هنگامی که رسول خدا (ص) غنائم را تقسیم می‌نمود بنا بنقل از إبن عباس در روز حنین مردی از قبیله هوازن بنام إبن ابی ذی الخویصرة التمیمی که یاو حرقوص بن زهیر می‌گفتند و از ریشه خوارج بود گفت یا رسول اللّه عدالت را رعایت کن پیامبر فرمود وای بر تو اگر من رعایت نکنم چه کسی رعایت خواهد کرد! در اینکه میان عمر بن الخطاب گفت یا رسول اللّه اجازه بده گردن اینکه مرد را بزنم پیامبر فرمود واگذار او را که دارای یارانی است که نماز و روزه شما در مقابل نماز و روزه ایشان کوچک شمرده شود ولی بعد چنان از دین بر گردند و بدر آیند مانند تیری که از کمان بدر آید بقسمی که نشانه‌ای از ایمان و اعتقاد در آن نباشد و مردی از میان اینان برخیزد که یکی از پستانهای او (یا) در یکی از دستهای او مانند پستان زنان گوشت زیادی باشد و در موقع فترت خروج خواهند نمود و در حدیث دیگر آمده است که پیامبر فرمود هر وقت اینان خروج نمودند آنان را بقتل رسانید و بکشید سپس اینکه آیه نازل گردید، و بعد ابو سعید گوید شهادت می‌دهم که اینکه موضوع را از رسول خدا شنیدم و نیز شهادت می‌دهم که هنگامی که علی (ع) با آنها جنگ می‌کرد مردی را بهمان وضع که از پیامبر شنیده بودم در میان آنها دیدم.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او ذو الخو یصره بوده است.

توبه/ 59: وَ لَو أَنَّهُم رَضُوا وقتی که آیه صدقات نازل گردید و یا اینکه صدقات را نزد پیامبر آوردند آیه 58 نازل گردید و توانگران و اغنیا نزد رسول خدا (ص) آمدند بتصور اینکه از صدقات مزبور سهمی نیز بآنها برسد ولی وقتی که پیامبر صدقات مزبور را بین فقیران و مستمندان تقسیم فرمود توانگران از پیامبر عیب‌جوئی کردند و گفتند ما کسانی بودیم که در جنگها شرکت کردیم و همراه پیامبر با کفار به نبرد پرداختیم بنابراین صدقات مزبور بما نیز باید برسد نه اینکه فقط بفقیران و مستمندانی که از وجود آنها فایده‌ای بر نمی‌خیزد داده شود بعد از اینکه گفتار و عیب‌جوئی‌ها از طرف

صفحه : 326

توانگران اینکه آیه نازل گردید.

توبه/ 61: وَ مِنهُمُ الَّذِینَ یُؤذُونَ النَّبِیَّ در سبب نزول اینکه آیه گویند عده‌ای از منافقین راجع برسول خدا (ص) حرفهائی که می‌خواستند می‌زدند و می‌گفتند اگر سخنان ما بگوش پیامبر برسد از او عذر خواهی می‌نمائیم زیرا او گوش محض بوده و زود باور است آنچه باو بگوئیم از ما می‌شنود سپس اینکه آیه نازل گردید. إبن اسحق گوید آیه در باره نبتل بن الحرث نازل شده که می‌گفت هر چه دلم بخواهد برسول خدا می‌گویم سپس نزد او می‌روم و عذر خواهی می‌کنم و قسم یاد می‌کنم از من قبول خواهد کرد در اینکه هنگام جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت مردی نزد تو خواهد آمد که دارای چشمان سرخ و صورت سیاه و چهره بسیار زشت است خبر ترا نزد منافقین می‌برد از او دوری کن از آن پس پیامبر فرمود هر که مایل است شیطان را ببیند بصورت نبتل بن الحرث نظر افکند.

در تفسیر علی بن ابراهیم و نیز در کتاب نهج البیان از شیبانی اسم اینکه مرد منافق را عبد اللّه بن نفیل ذکر نموده‌اند و صاحب مجمع البیان گوید منافقین مزبور عبارت بودند از جلاس بن سوید، شاس بن قیس، مخشی بن حمیر، رفاعة بن عبد المنذر و دیگران. مقاتل و کلبی گویند در باره عده‌ای از منافقین نازل شد که از رفتن بغزوه تبوک تخلف ورزیدند سپس وقتی که پیامبر مراجعت فرمود عذر خواهی نمودند و بعد از اینکه آیه نازل گردید.

توبه/ 62: یَحلِفُونَ بِاللّهِ لَکُم لِیُرضُوکُم قومی از منافقین از رفتن بجنگ تبوک بدون عذری تخلف ورزیدند و هنگامی که رسول خدا (ص) از غزوه تبوک مراجعت فرمود اینان نزد مؤمنین می‌آمدند و عذرهای دروغ می‌آوردند و بر عذر خود سوگند یاد می‌کردند و خداوند در باره آنان اینکه آیه را فرستاد، و نیز گویند در باره منافقین نازل شده که برای مؤمنین قسم یاد می‌کردند که از زمره آنها می‌باشند.

توبه/ 64 و 65: یَحذَرُ المُنافِقُونَ قتاده گوید در باره غزوه تبوک جماعتی از منافقین با یکدیگر از مسافتی بسیار دور سخن می‌گفتند و با یکدیگر چنین گفت و شنود می‌نمودند که اینکه مرد یعنی رسول خدا گمان می‌برد در اینکه جنگ بدیوارهای شام و کاخهای آن تسلط پیدا خواهد کرد در صورتی که گمان خطائی بیش نیست و تمنای محال در سر می‌پروراند خداوند موضوع گفتگوی نهانی را برسول خویش خبر داد پیامبر دستور فرمود اینان را بحضور بیاورند وقتی که حاضر گردیدند پیامبر فرمود در باره چه چیزی سخن می‌گفتید! اینان بدروغ چیزهائی در جواب رسول خدا بیان داشتند پیامبر فرمود چرا دروغ می‌گوئید آیا شما چنین و چنان نمی‌گفتید!
در جواب گفتند یا رسول اللّه ما قصدی جز شوخی و خوشمزگی نداشتیم.
برخی گویند اینکه عده دوازده نفر بودند که خود را مخفی و در عین حال آماده نموده بودند تا در صورت بازگشت رسول خدا از جنگ تبوک بوی صدمه برسانند و خداوند رسول خویش را از اینکه توطئه خبر داد و لذا از طرف پیامبر به عمار دستور داده شد مهار ناقه پیامبر را بدست گیرد و حذیفه آنرا سوق دهد و نیز دستور فرمود که منافقین مزبور را از روی قیافه آنها بشناسند ولی آنان بخاطر مخفی نگهداشتن و پوشیده داشتن خود شناخته نشدند و حذیفه مأیوس گردید و نزد رسول خدا (ص) بازگشت اما پیامبر همه آنها را باسم معرفی فرمود زیرا جبرئیل بوی گفته و خبر داده بود چنانکه إبن کیسان روایت نموده و نظیر و مانند آنرا نیز از امام محمّد باقر (ع) روایت کرده‌اند با اضافه بر آنکه امام فرمود منافقین مزبور نقشه توطئه قتل رسول خدا (ص) را هم در سر می‌پرورانیدند جابر جعفی از امام محمّد باقر (ع) نقل نماید که آیه 65 در باره بنی امیه و دشمنان پیامبر نازل گردید که بر روی هم دوازده نفر از آنان اجتماع کردند و نقشه قتل پیامبر را طرح کرده بودند سپس بیکدیگر می‌گفتند اگر اینکه نقشه پنهانی ما آشکار شود گوئیم که ما قصدی جز شوخی و خوشمزگی نداشته‌ایم.
توبه/ 66: لا تَعتَذِرُوا قَد کَفَرتُم بَعدَ إِیمانِکُم زجاج و فراء گویند اینکه آیه در باره سه نفر نازل گردیده که دو نفر از آنها بمسخره کردن و استهزاء می‌پرداختند و یکنفر از آنها می‌خندید و کسیکه در آن میان مورد عفو و بخشش قرار گرفت بنا بگفته إبن اسحق، مخشی بن حصین الاشجعی حلیف و هم‌سوگند بنی سلمه بوده زیرا وی از بعضی از چیزهائی که از سایر منافقین شنیده بود ابراز تنفر کرده بود.
در تفسیر إبن ابی حاتم از کعب بن مالک اسم اینکه مرد مخشی بن حمیر نقل شده و اضافه کرده که اینکه مرد گفته بود اگر مرا بقضاوت در باره شما بگذارند در باره هر یک از شما بزدن صد تازیانه حکم خواهم کرد و اینکه مرد از کسانی بود که مورد عفو قرار گرفت و اسم او را پیامبر عبد الرحمن نهاد و از خدا خواست که در جنگهای اسلام شهید شود و در جنگ

یمامه شهید گردید.
توبه/ 66: إِن نَعفُ عَن طائِفَةٍ مِنکُم سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او مخشی بن حمیر می‌باشد.
توبه/ 73: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الکُفّارَ پیامبر اسلام در مراحل اولیه فقط با کفار با شمشیر بجهاد و جنگ می‌پرداخت و با منافقین با شمشیر جهاد و مبارزه نمی‌نمود اینکه آیه بدانجهت نازل گردید که رسول خدا از آن ببعد علاوه بر کفار با منافقین نیز با شمشیر جهاد و مبارزه کند و بجنگ بپردازد.
توبه/ 74: یَحلِفُونَ بِاللّهِ ما قالُوا اختلاف است از اینکه اینکه آیه در باره چه کسی نازل گردیده است:
اول، إبن اسحق و عروه و مجاهد گویند در باره جلاس بن سوید بن الصامت نازل شده که گفته بود اگر آنچه برای محمّد آمده راست و حق باشد ما از خر کمتریم (یا) بدتریم سپس سوگند

یاد کرد که اگر اینکه خبر برسول خدا (ص) برسد تکذیب نماید، دوم قتاده گوید در باره عبد اللّه بن ابی سلول نازل گردیده که گفته بود اگر به مدینه برگردیم عزیزترین ما ذلیلترین افراد خواهد گشت، سوم حسن بصری گوید در باره جماعتی از منافقین نازل گردیده، چهارم، واقدی و زجاج گویند در باره اهل عقبه نازل گردیده که با یکدیگر مشورت کردند که ناگهانی در میان راه هنگام بازگشت پیامبر از جنگ تبوک باو حمله‌ور شوند و می‌خواستند قطع راه و راحله رسول خدا بنمایند خداوند برسول خود خبر داد و اینکه خود از معجزات پیامبر بود زیرا اطلاع از اینکه جریان مخفی جز از راه وحی میسر نبود و پیامبر در عقبه به تنهائی طی طریق می‌نمود و بلشکریان دستور داده بود که هر یک در فکر راه خویش باشند و دوازده نفر یا پانزده نفر از منافقین بچنین تصمیم شومی دست زده بودند پس از چندی رسول خدا (ص) یکایک آنها را شناسانید و معرفی فرمود و عمار یاسر ناقه پیامبر را داشت و حذیفه آنرا می‌برد، خبر و روایت مزبور در کتاب واقدی مشروحا ذکر شده است. امام محمّد باقر (ع) فرمود آنان دوازده نفر بودند که هشت تن از قریش و چهار تن از عرب بوده‌اند.
صاحبان جامع البیان و مجمع البیان گویند پیامبر در سایه درختی نشسته بود فرمود مردی بزودی می‌آید و با دو چشم شیطان بشما می‌نگرد چندی نگذشت که مردی ارزق چشم وارد شد رسول خدا او را خواند و فرمود چرا تو و یاران تو بمن ناسزا می‌گوئید! اینکه مرد رفت و یاران خود را آورد همه آنها سوگند یاد کردند که چنین مطالبی نگفته‌اند سپس اینکه آیه نازل شد چنانکه إبن عباس گوید. و نیز گویند منافقین با رسول خدا بطرف جنگ تبوک رفتند وقتی که با یکدیگر در خلوت می‌بودند به پیامبر و اصحاب او

دشنام می‌دادند و در دین طعنه می‌زدند حذیفه جریان امر را برسول خدا خبر داد پیامبر آنان را احضار فرمود و گفت چرا در باره من و اصحاب من اینکه چنین سخن می‌رانید! آنها قسم خوردند که چنین چیزهائی نگفته‌اند چنانکه ضحاک گوید و هم چنین گویند در باره جلاس بن سوید بن الصامت نازل شد موقعی که پیامبر در یکی از روزهای جنگ تبوک برای مردم خطبه خواند و در آن خطبه منافقین را نجس خطاب کرد و از روش آنها مذمت فرمود جلاس گفت بخدا سوگند اگر محمّد در سخنانی که می‌گوید راست باشد ما از خر بدتریم. عامر بن قیس اینکه سخنان را شنید و گفت آری بخدا قسم محمّد راست می‌گوید و شما از خر بدتر هستید. وقتی که پیامبر به مدینه بازگشت عامر بن قیس نزد او آمد و قضیه جلاس را خبر داد جلاس گفت یا رسول اللّه عامر دروغ می‌گوید پیامبر دستور داد هر دو نزدیک منبر سوگند یاد کنند جلاس نزدیک منبر قسم خورد عامر هم قسم خورد و گفت خدایا جریان راست بودن ما را بر رسول خود نازل فرمای رسول خدا و مؤمنین آمین گفتند قبل از آنکه مردم از آن مجلس متفرق شوند جبرئیل آمد و اینکه آیه را نازل کرد جلاس از جا برخاست و گفت یا رسول اللّه کلمات توبه را بمن تلقین فرمای تا توبه کنم زیرا عامر راست گفته بود رسول خدا توبه او را پذیرفت چنانکه کلبی گفته است. طبرانی از إبن عباس روایت کند که مردی بنام اسود در صدد بر آمد که رسول خدا را بقتل برساند سپس اینکه قسمت از آیه (وَ هَمُّوا بِما لَم يَنالُوا) نازل گردید.

توبه/ 75: وَ مِنهُم مَن عاهَدَ اللّهَ گویند اینکه آیه در باره بلتعة بن حاطب نازل شده که شخصی فقیر و بی‌چیز بود نذر کرده بود که اگر ثروتمند شود صدقه بدهد ثروت وی بدوازده هزار درهم رسید و تصدق ننمود و از صالحین و نیکوکاران قرار نگرفت چنانکه واقدی گفته است و هم چنین در باره ثروت او گویند وی دارای برده‌ای بود که بقتل رسید و دیه او را که دوازده هزار درهم بود گرفت و اینکه دیه را رسول خدا (ص) باو داده بود. إبن اسحق گوید فقرای مزبور دو نفر بودند یکی بنام بلتعه و دیگری بنام معتب بن قشیر.

صاحب مجمع البیان گوید اینکه آیه در باره ثعلبة بن حاطب نازل شده که از انصار بوده است و از رسول خدا خواست که دعا کند تا او ثروتمند شود پیامبر فرمود ای ثعلبه باندک قناعت کردن و شکر گزاردن در درگاه خدا از مال زیاد بهتر است که نتوان شکر آنرا بجای آورد سپس فرمود آیا روش من برای شما سرمشق نیست قسم بخدا اگر بخواهم می‌توانم برای خود کوه را مبدل بطلا و نقره نمایم. ثعلبه روز بعد آمد و در خواست خود را تکرار نمود رسول خدا (ص) دعا کرد ثعلبه رفت و دارای گوسفندی بود از آن یک گوسفند ببرکت دعای پیامبر گوسفندان زیادی نصیب وی گردید و بقسمی زیاد شد که جایگاه آنرا بیرون شهر مدینه قرار داد و نیز از نماز

جماعت و جمعه که مرتب می‌آمد بازماند رسول خدا کس فرستاد و از او مطالبه صدقات نمود ثعلبه امتناع کرد و گفت اینکه صدقه نظیر جزیه است خبر به پیامبر رسید فرمود وای بر ثعلبه سپس اینکه آیه نازل گردید.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او ثعلبة بن حاطب است.
توبه/ 79: الَّذِینَ یَلمِزُونَ المُطَّوِّعِینَ گویند اینکه آیه در باره علیة بن زید الحارثی و زید بن اسلم العجلانی نازل گردید که هر کدام یک صاع خرما بعنوای صدقه آورده بودند علیه گفت یا رسول اللّه نخلستان من دو صاع خرما آورده یک صاع آنرا برای اهل خود گذاشتم و یک صاع دیگر را بقرض خدای خود داده‌ام و نیز زید بن اسلم هم صدقه داده بود در اینکه میان معتب بن قشیر گفت اینکه مرد از دادن صدقه قصد ریا کاری داشته است.
قتادة و سایر مفسرین گویند اینکه آیه در باره جنجاب بن عثمان نازل شده زیرا او یک صاع خرما نزد رسول خدا آورد و گفت یا رسول اللّه من در نخلستان خود دو صاع خرما بعمل آوردم که یک صاع آنرا برای اهل و عیال خود گذاشتم و یک صاع آنرا برای خدا در نظر گرفتم و نیز عبد الرحمن بن عوف چهار هزار درهم بعنوان صدقه آورده بود منافقین گفتند:
عبد الرحمن ریاکاری بزرگی نموده است و خداوند بی‌نیاز از چیزهائی

صفحه : 328
است که او آورده است سپس اینکه آیه نازل گردید.
سیوطی نیز از مطوعین عبد الرحمن بن عوف و عاصم بن عدی را نام برده است.
توبه/ 79: وَ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ إِلّا جُهدَهُم سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: ابو عقیل و رفاعة بن سعد نام برده شده‌اند.
توبه/ 80: استَغفِر لَهُم أَو لا تَستَغفِر لَهُم سبب نزول آیه چنین بوده که هر وقت کسی وفات می‌یافت رسول خدا (ص) بر او نماز می‌خواند و استغفار می‌نمود سپس خداوند بوی اعلام فرمود که کسانی که می‌میرند منافق نیز میان آنها وجود دارد بنابراین استغفار او در باره منافقین نافع نخواهد بود چه باندازه کم استغفار نماید و یا بمقدار زیاد سپس خداوند رسول خود را از نماز گزاردن بر میت منافق طی آیه 84 همین سوره نهی فرمود.
در تفسیر علی بن ابراهیم چنین آمده وقتی که پیامبر بعد از یک سفری که به مدینه باز گشته بود عبد اللّه بن ابی رئیس منافقین مریض شد پسرش عبد اللّه بن عبد اللّه بن ابی که مرد مؤمنی بود نزد پیامبر آمد و از وی در خواست نمود که از پدرش عیادت نماید و گفت یا رسول اللّه پدر و مادرم فدای تو باد اگر بعیادت پدرم نیائید در نزد مؤمنین سر افکنده خواهم گشت پیامبر بعیادت عبد اللّه بن ابی رفت در حالتی که سایر منافقین هم نزد او

بودند پسر عبد اللّه بن ابی از پیامبر در خواست کرد که برای پدرش استغفار نماید پیامبر نیز استغفار نمود در اینکه میان عمر بن الخطاب گفت یا رسول اللّه مگر خداوند ترا از استغفار کردن منافقین نهی ننموده است! پیامبر بگفتار عمر توجهی ننمود و باستغفار خویش ادامه داد سپس به عمر فرمود خداوند مرا در باره استغفار مختار گردانید و فرمود (استغفر لهم او لا تستغفر لهم) و وقتی که عبد اللّٰه بن ابی وفات یافت پسرش نزد پیامبر آمد و تقاضا کرد که برای تشییع جنازه وی حاضر شود. پیامبر حاضر گردید و بر سر قبر او توقف فرمود باز عمر إبن الخطاب گفت یا رسول الله مگر خداوند ترا از نماز گزاردن بر جنازه منافق و ماندن بر سر قبر آنان منع نفرمود! پیامبر فرمود وای بر تو ای عمر آیا تو می‌دانی که منظور من چیست و چه چیزی بر زبان خود آورده‌ام! من از خدا خواسته‌ام که درون قبر او را پر از آتش کند و او را بدوزخ افکند. سپس علی بن ابراهیم گوید رسول خدا کاری را انجام داد که تمایل انجام آنرا نداشته است.
توبه/ 81: فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقعَدِهِم خِلافَ رَسُولِ اللّهِ اینکه آیه در باره حر بن قیس و یاران او نازل گردید آنهم در هنگامی که رسول خدا (ص) با عده زیادی از مدینه بقصد جنگ کوچ نموده و علی بن أبی طالب (ع) را در مدینه جانشین خود قرار داده بود منافقین فوق الذکر زبان بطعنه گشوده و جانشینی علی را بجای پیامبر در مدینه بفال شوم و بدیمنی تلقی کردند وقتی خبر اینکه تلقینات سوء به علی بن أبی طالب (ع) رسید شمشیر و اسلحه خود را برداشت و برسول خدا در جرف ملحق گردید پیامبر به علی فرمود مگر ترا بجانشینی خودم در مدینه قرار ندادم! علی گفت بلی یا رسول اللّه ولی منافقین اینکه جانشینی را بفال شوم و بدی تلقی کردند و زبان بطعنه گشودند پیامبر فرمود منافقین از دروغگویانند و تو برادر من و خلیفه بعد از من و وصی و وزیر من در امت من می‌باشی و آیا باین موضوع خشنود نیستی! سپس علی إبن أبی طالب برای جانشینی پیامبر در غیاب وی به مدینه مراجعت نمود.
إبن عباس گوید رسول خدا (ص) دستور داد که عده‌ای باوی برای شرکت در جنگ بیرون آیند و اینکه دستور در هنگام تابستان بود اینان گفتند یا رسول اللّه گرمای شدیدی است ما قادر نیستیم که در اینکه گرما با تو برای جنگ آماده شویم سپس اینکه قسمت از آیه (قُل نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا) نازل گردید و نیز محمّد بن کعب القرظی گوید رسول خدا (ص) در گرمای شدید تابستان دستور جنگ با دولت روم (تبوک) را صادر فرمود و خود نیز کوچ نمود مردی از طایفه بنی سلمه گفت در اوقات گرما کوچ نکنید و بیرون نروید سپس اینکه آیة نازل گردید.
از طریق إبن اسحق از عاصم بن عمرو إبن قتادة و عبد اللّه بن ابی بکر بن حزم روایت شده که مردی از منافقین در قبال دستور پیامبر گفته بود

گرمای تابستان است از برای جنگ کوچ نکنید سپس اینکه آیه نازل گردید.
توبه/ 84: وَ لا تُصَلِّ عَلی أَحَدٍ مِنهُم ماتَ أَبَداً انس گوید وقتی که عبد الله بن ابی سلول وفات یافت رسول خدا (ص) خواست بر او نماز بگزارد جبرئیل آمد و دامن پیامبر را گرفت و اینکه آیه را نازل نمود. و نیز إبن عباس و إبن عمر و قتادة و جابر گویند که رسول خدا بر عبد الله بن ابی سلول که یکی از منافقین مشهور بود نماز گزارد و پیراهن خود را کفن او قرار داد پیش از آنکه اینکه آیه نازل بشود.
توبه/ 91: لَیسَ عَلَی الضُّعَفاءِ قتاده گوید اینکه آیه در باره عابد بن عمرو المزنی و دیگران نازل گردیده إبن عباس گوید در باره عبد الله بن معقل المزنی نازل شده زیرا او با جماعتی نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا رسول اللّه وسائل سفر و جهاد را از قبیل سواری و غیره از برای ما مهیا فرمای پیامبر فرمود من چیزی ندارم که بشما بدهم.
صاحب مجمع البیان از قول ضحاک چنین گوید اینکه آیه در باره عبد الله بن زائده یعنی إبن ام مکتوم نازل شده که مردی کور بود و نزد رسول خدا آمد و گفت یا نبی الله من مردی کور و نحیف الجسم هستم آیا می‌توانم از جهاد معاف باشم! پیامبر سکوت اختیار کرد سپس اینکه آیه نازل شد. قتادة گوید در باره عائد بن عمر و یاران او نازل گردیده است.
مجاهد گوید اینکه آیه در باره عده‌ای از طایفه مزنیه نازل گردیده محمّد بن کعب القرظی و إبن اسحق گویند در باره هفت نفر از قبایل مختلف نازل شده، حسن بصری گوید در باره ابو موسی و یارانش نازل

صفحه : 329
گردیده، واقدی گوید که هفت نفر از فقرای انصار بودند که از اثر فقر و نداشتن وسائل سفر در جهاد مخصوصا سواری بگریه افتاده بودند عثمان دو نفر از آنها را نزد خود آورد و عباس بن عبد المطلب دو نفر و یامین بن کعب بن نسیل النضری از بنی النضیر سه نفر را با خود آورد و یکی از آن فقرا عبد اللّه بن معقل بوده است.
توبه/ 92: وَ لا عَلَی الَّذِینَ إِذا ما أَتَوکَ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنا عرباض إبن ساریه، عبد اللّه بن معقل مزنی، عمرو بن مزنی، عبد اللّه بن ازرق انصاری و ابو لیلی انصاری نام برده شده‌اند.
توبه/ 94: یَعتَذِرُونَ إِلَیکُم إبن عباس گوید اینکه آیات در باره جد بن قیس و معتب بن قشیر و اصحاب آندو که از منافقین بوده‌اند نازل گردیده که در حدود هشتاد نفر بودند و وقتی که رسول خدا (ص) از تبوک به مدینه برگشت گفته بودند با رسول خدا و اصحاب او ننشینید و با آنها تکلم ننمایید و نیز مقاتل گوید در باره عبد اللّه بن ابی نازل شده زیرا سوگند یاد کرده

بود که از دستور پیامبر تخلف ننماید ولی تخلف ورزید و از پیامبر خواست که از او بگذرد و از وی راضی شود.
توبه/ 95 و 96: سَيَحلِفُونَ بِاللّهِ هنگامی که رسول خدا (ص) از جنگ تبوک مراجعت فرمود مؤمنین در مقام اعتراض بر منافقین بر آمدند و حتی بآنها آزار و اذیت وارد می‌آوردند منافقین هم در مقام دفاع از خویش بر آمده و بمؤمنین می‌گفتند ما منافق نیستیم بلکه دارای ایمان می‌باشیم و با اینکه گفتار می‌خواستند خود را از اعتراض و اذیت مؤمنین مصون بدارند سپس اینکه آیات نازل گردید.
توبه/ 97: الأَعرابُ أَشَدُّ كُفراً وَ نِفاقاً گویند اینکه آیه در باره عرب‌هائی که در اطراف مدینه بودند از طوایف اسد و غطفان که کفر آنها شدیدتر و نیز دورتر از اهل شهر و تمدن بودند و هم‌چنین دورتر از شنیدن آیات قرآن و همنشینی با اهل علم و فضل بوده‌اند نازل گردیده است.
توبه/ 98: وَ مِنَ الأَعرابِ مَن يَتَّخِذُ ما يُنفِقُ اینکه آیه در باره منافقین عرب نازل شده که نفقه و بخشش می‌کردند و زکوة می‌دادند و در باره اینکه کار امید ثواب نمی‌داشتند و از عقاب خدا هم نمی‌ترسیدند و اعتقاد آنرا نیز بر خود واجب نمی‌دیدند.
توبه/ 99: وَ مِنَ الأَعرابِ مَن يُؤمِنُ بِاللّهِ مجاهد گوید اینکه آیه در باره طایفه مقرن از اعراب نازل شده است که آیه 92 نیز برای آنها نازل گردیده بود و از عبد الرحمن بن معقل المزنی روایت نمایند که گوید ما ده نفر از اولاد مقرن بودیم که اینکه آیه در باره ما نازل شده است.
توبه/ 100: وَ السّابِقُونَ الأَوَّلُونَ در باره کسی که اینکه آیه نازل شده اختلاف است ابو موسی و سعید بن المسیب و إبن سیرین و قتادة گویند در باره کسانی نازل گردیده که بهر دو قبله نماز خوانده‌اند شعبی گوید در باره کسانی است که در بیعة الرضوان که عبارت از بیعة الحدیبیه است بیعت نموده‌اند و گوید کسانی که بعد از اینکه بیعت مسلمان شدند و مهاجرت کردند از مهاجرین اولین نمی‌باشند. ابو علی جبائی گوید در باره کسانی نازل گردیده که قبل از هجرت مسلمان شده‌اند.
توبه/ 101: وَ مِمَّن حَولَكُم مِنَ الأَعرابِ مُنافِقُونَ چنین روایت گردیده که اینکه آیه در باره عیینة بن حصین و یاران او نازل گردیده است.
توبه/ 102: وَ آخَرُونَ اعتَرَفُوا بِذُنُوبِهِم إبن عباس گوید در باره ده نفر که از رفتن بجنگ تبوک تخلف ورزیدند نازل گردیده است که از زمره آنها ابو لبابه بوده است که هفت نفر آنها خود را بستون مسجد بستند و تا پذیرفته شدن توبه آنها آیه فوق نازل شد.
برخی گویند هفت نفر بودند که یکی از آنها ابو لبابه بوده است، امام محمّد باقر (ع) فرماید در باره ابو لبابه نازل شده و دیگری را ذکر نفرموده است و سبب نزول آن در باره او آنچه بوده که در غزوه بنی قریظه رخ داده بود

چنانکه مجاهد گوید. زهری گوید فقط در باره ابو لبابه نازل گردیده موقعی که از شرکت در جنگ تبوک تأخیر ورزیده بود و اکثر مفسرین گویند ابو لبابه از شرکت در جنگ تبوک تأخیر ورزیده بود إبن عباس گوید که در باره عده‌ای از اعراب نازل شده و نیز گویند عده آنها پانزده نفر بوده که از جنگ تبوک تأخیر ورزیدند.
صاحب مجمع البیان از ابو حمزه ثمالی نقل کند که آنان سه نفر از انصار بودند بنام ابو لبابة بن عبد المنذر و ثعلبة بن ودیعه و اوس بن خدام که از دستور پیامبر برای رفتن بجنگ تبوک تخلف ورزیدند وقتی که اینکه آیه نازل شد بنا بودی خویش یقین کردند و خود را بستونهای مسجد بستند و یا تکیه دادند بهمان کیفیت ماندند تا پیامبر وارد شد و از آنان سؤال کرد آنها سوگند یاد کرده بودند که خود را از ستون مسجد نگشایند تا رسول خدا بیاید و آنان را بگشاید پیامبر فرمود تا دستوری بمن نرسد در باره باز کردن آنها اقدامی نکنم وقتی که آیه (عَسَی اللّٰهُ أَن یَتُوبَ عَلَیهِم) نازل گردید پیامبر آنهائی را که خود را بستون مسجد بسته بودند باز کرد اینان با اموال خود نزد پیامبر آمدند و گفتند یا رسول اللّه اینکه اموال را بگیر و تصدق بده پیامبر فرمود مأمور باین کار نشده‌ام سپس آیه (خُذ مِن أَموالِهِم صَدَقَةً) نازل گردید (چنانکه طبری صاحب جامع البیان از طریق علی بن ابی طلحة از إبن عباس و نیز از سعید بن جبیر و زید بن اسلم روایت نموده است) و نیز گویند اینان ده نفر بودند که یکی از آنان ابو لبابه بوده چنانکه از إبن عباس و علی بن ابی طلحة روایت کرده‌اند و نیز گویند هشت نفر بودند که از زمره آنها ابو لبابه و هلال بن امیه و کردم و ابو قیس بوده‌اند چنانکه از سعید بن

جبیر و زید بن اسلم روایت کنند و نیز گویند هفت نفر بوده‌اند چنانکه از قتادة روایت شده و هم چنین پنج نفر هم گفته‌اند (و نیز إبن مردویه و إبن ابی حاتم در تفاسیر خود از طریق عوفی از إبن عباس روایت کرده‌اند).
إبن مردویه در تفسیر خود در سندی که واقدی نیز در آنست از ام سلمه روایت کرده گوید توبه ابو لبابه در خانه من نازل شده و من شنیدم که رسول خدا هنگام سحر می‌خندید من گفتم یا رسول اللّه چه چیز شما را بخنده آورده فرمود توبه ابو لبابه قبول شده سپس گفتم آیا اجازه دارم باو بگویم! فرمود خودت می‌دانی لذا در حجره ایستادم موقعی بود که هنوز آیه حجاب نازل نشده بود گفتم ای ابو لبابه بشارت باد ترا که توبه تو قبول شده مردم هجوم آوردند که ابو لبابه که خود را بستون مسجد بسته بود باز کنند ابو لبابه مانع شد گفت باید رسول خدا اینکه کار را انجام بدهد صبح شد پیامبر او را از ستون مسجد باز کرد و اینکه آیه نازل گردید.

عیاشی در تفسیر خود از محمّد بن حجاج الکرخی و او مرفوعا از خثیمة او از امام باقر (ع) نقل نموده و گوید که کلمه (عسی) از ناحیه خدا انجام آن واجب است و اینکه آیه در باره گناهکاران از شیعیان ما می‌باشد.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: إبن عباس گفته است که آنها هفت نفرند: ابو لبابه و همراهانش، و قتاده گفته است آنها هفت نفر از انصار بوده‌اند: ابو لبابه، جد بن قیس، خذام، اوس، کردم، و مرداس.
توبه/ 106: وَ آخَرُونَ مُرجَونَ لِأَمرِ اللّهِ مجاهد و قتادة گویند اینکه آیه در باره هلال بن امیه و فرارة بن ربعی و کعب بن مالک از طوایف اوس و خزرج نازل شده، کعب بن مالک مرد راستگوئی بود که مورد سرزنش قرار نگرفت و تخلف او از جنگ بخاطر مستعد نبودن بوده لذا پیامبر از او چشم پوشید و او را بدروغ متهم ننمود ولی باو فرمود صبر کن تا خداوند در باره تو قضاوت کند و دو مرد دیگر نیز مانند او راست می‌گفتند ولی پیامبر مردم را از سخن گفتن با آنها نهی فرمود بعد از آنکه مکر و حیله منافقین و سایر متخلفین از جنگ تبوک که در حدود هشتاد و اندی بودند آشکار گردید اینکه سه نفر پنجاه شب دور ماندند بقسمی که زن و فرزندشان هم از آنها دوری کرده بودند زیرا فرمان پیامبر را اطاعت نکردند کعب خیمه‌ای بنا کرد و بتنهائی می‌زیست و نازل شدن قبول توبه آنها در شب به آنها رسید صبح آنروز مسلمین بآنها بشارت دادند آنان خوشحال گردیدند.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: آنان هلال بن امیه و مرارة بن ربیع و کعب بن مالک می‌باشند و آنانند که از سپاهیان اسلام تخلف جستند.
توبه/ 107: وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسجِداً ضِراراً زهری و یزید بن رومان و عبد اللّه إبن ابی بکر و عاصم بن عمر بن قتاده گویند اینکه آیه در باره دوازده نفر از منافقین نازل گردیده است. فراء گوید اینان از بنی عمرو بن عوف از انصار بودند دیگران گویند از بنی غنم بن عوف بودند که مسجدی که بنای آن روی نیت پاک نبود ساختند و بنا بنقل واقدی اینان پانزده نفر بودند که از زمره آنان عبد الله بن نقیل بوده. إبن اسحق گوید اینکه شخص نقیل بن الحرث بوده و اسمی از عبد الله نیاورده است.
مفسرین گویند که بنی عمرو بن عوف مسجد قبا را آماده کردند و نزد رسول خدا فرستادند که بیاید و نماز بگزارد جماعتی از منافقین که از بنی غنم بن عوف بودند حسد ورزیدند و مسجد دیگری بنا نمودند و گفتند ما در اینجا نماز می‌گزاریم و بمسجد قبا نمی‌رویم اینان دوازده یا پانزده نفر بودند که از زمره آنان ثعلبة بن حاطب و معتب بن قشیر و نبتل بن الحرث بودند و مسجد خود را جنب مسجد قبا بنا نمودند وقتی که از ساختن آن فارغ شدند نزد پیامبر آمدند در حالتی که پیامبر مترصد رفتن بجنگ تبوک بود از مسجد خویش تعریف نمودند رسول خدا فرمود عازم سفر هستم

اگر مراجعت کردم. ان شاء اللّه نزد شما خواهم آمد پیامبر به تبوک رفت و بعد از مراجعت از تبوک اینکه آیه نازل گردید.
إبن مردویه در تفسیر خود از طریق إبن اسحق روایت کرده و گوید إبن الشهاب الزهری از إبن اکیمه لیثی از برادرزاده خود ابو رهم الغفاری نقل نموده و در باره مسجد ضرار چنین افزوده که پیامبر هنگام بازگشت از تبوک نزدیک مدینه وارد گردید اینکه آیه در باره مسجد مزبور نازل گردید پیامبر پس از نزول اینکه آیه مالک بن الدخشن و معن بن عدی یا برادرش عاصم بن عدی را خواند و فرمود بروید بطرف اینکه مسجدی که اهل آن ظالم می‌باشند آنرا خراب کنید و بسوزانید آنها رفتند و دستور پیامبر را عملی کردند.
علی بن ابراهیم در تفسیر خود گوید عده‌ای از منافقین نزد رسول خدا آمدند و اجازه خواستند که مسجدی برای مردان پیرو سالخورده و علیل بنا کنند پیامبر در حالتی که برای رفتن بجنگ تبوک خود را آماده کرده بود اجازه داد. پس از بازگشت از جنگ تبوک اینکه آیه در باره مسجد مزبور و در باره ابو عامر الراهب سازنده آن نازل گردید و امام حسن عسکری (ع) بنا بنقل سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان که از امام کاظم (ع) نقل فرموده چنین فرماید که ابو عامر مردی فاسق بود و پیامبر پس از مراجعت دستور فرمود مسجد مزبور را بسوزانند.
واحدی در اسباب النزول خود از سعد بن ابی وقاص روایت کند که منافقین مسجدی شبیه مسجد قبا ساختند و منظورشان اینکه بود که ابو عامر راهب را بامامت جماعت مسجد برگمارند وقتی که از ساختن آن فارغ شدند نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند مسجدی ساختیم و از تو می‌خواهیم که در آن نماز بگزاری سپس اینکه آیه نازل شد.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: إبن اسحاق گفته است که آنان دوازده تن از انصار بوده‌اند: حذام بن خالد، ثعلبة بن حاطب که از فرزندان امیة بن زید است، معتب بن قشیر، ابو حبیبة بن الازعر، عباد بن حنیف، جاریة بن عامر و دو فرزندش مجمع

و زید، نبتل بن حارث، بحزج، بجاد بن عثمان، و ودیعة بن ثابت.
توبه/ 107: لِمَن حارَبَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او ابو عامر راهب بوده است.
توبه/ 108: لا تَقُم فِیهِ أَبَداً در سبب نزول اینکه آیه گویند اهل مسجد ضرار نزد رسول خدا (ص) آمدند گفتند یا رسول اللّه ما مسجدی مخصوص ضعفا ساختیم از تو درخواست می‌کنیم که در آنجا نماز بگزاری. و اینکه درخواست موقعی بود که پیامبر متوجه جنگ تبوک بود و بآنان وعده داد که

اگر مراجعت نماید در آنجا نماز بگزارد هنگامی که پیامبر مراجعت فرمود خداوند او را از رفتن بآن مسجد باز داشت.
توبه/ 108: فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُوا ابو هريره گويد كه اينكه قسمت از آيه در باره اهل قبا نازل گرديد زيرا آنان با آب استنجاء مى‌نمودند و از طريق وليد بن ابى سندر الاسلمى از يحيى بن سهل الانصارى او از پدرش روايت كند كه اينكه قسمت از آيه در باره اهل قبا نازل شده زيرا موضع غائط را با آب مى‌شستند شيخ طوسى نيز در تفسير خود از رسول خدا نقل كرده كه باهل قبا فرمود شما در موقع طهارت چه كارى انجام مى‌دهيد كه خداوند از شما بخيرى ياد كرده است گفتند اثر غائط را با آب مى‌شوئيم.
سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: از آنان عويم بن ساعده نام برده شده است.
توبه/ 109: أَ فَمَن أَسَّسَ بُنيانَهُ عَلى تَقوى مِنَ اللّهِ از امامين باقر و صادق (ع) روايت شده كه در باره اهل قبا نازل گرديده كه موضع بول و غائط را با آب شست و شو مى‌نمودند.
توبه/ 111: إِنَّ اللّهَ اشتَرى مِنَ المُؤمِنِينَ أَنفُسَهُم وَ أَموالَهُم محمّد بن كعب القرظى روايت كند كه عبد اللّه بن رواحه برسول خدا (ص) گفت اگر بخواهيم شرطى و عهدى با خداى خود و شما داشته باشيم آن شرط و عهد چه بايد باشد! پيامبر فرمود اگر شرط و عهد مزبور با خداوند باشد بايد متعهد شويم كه غير خدا ديگرى را نپرستيم و كسى را در پرستش او شريک قرار ندهيم و اما اگر شرط و عهد مزبور با من باشد بايد متعهد شويد بآن قسمى كه از جان و مال خود حمايت و پشتيبانى مى‌كنيد از من و دين من نيز بهمان كيفيت حمايت و پشتيبانى نمائيد سپس گفت يا رسول اللّه نتيجه عمل باين دو شرط و عهد چه چيز خواهد بود! فرمود نتيجه آن بهشت است گفت نيكو بهره و سودى است كه ما را بخشيده‌اى كه هرگز از آن پشيمان نخواهيم شد.
توبه/ 113: ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا از طريق سعيد بن مسيب او از پدرش چنين روايت شده كه اينكه آيه در باره ابو طالب عموى پيامبر اسلام مى‌باشد زيرا هنگام وفات وى رسول خدا (ص) نزد وى آمد در حالتى كه ابو جهل و إبن اميه در كنار وى بودند پيامبر به عموى خود فرمود بگو لا اله الا اللّه ولى ابو جهل و إبن اميه باو مى‌گفتند اى ابو طالب مبادا از كيش عبد المطلب برگردى و بالاخره ابو طالب از ملت عبد المطلب متابعت و پيروى نمود و از گفتن كلمه لا اله الا اللّه امتناع ورزيد و گفت من بر دين عبد المطلب هستم، و پيغمبر فرمود من براى تو طلب آمرزش مى‌كنم مادامى كه بر آن دينى.
ولى چنانكه مى‌دانيم بنا بعقيده اماميه چنين موضوعى در باره ابو طالب

درست نیست و مطابق روایات وارده از طریق خاصه ابو طالب به برادر زاده خود ایمان آورد و آخر الامر اگر چه بخاطر محافظت و نگهداری و کفالت از او تظاهر بایمان نمی‌نمود ولی با دین و آئین اسلام و پیروی از رسول خدا (ص) و با اعتقاد بیکتائی پروردگار از دنیا رحلت نمود، علاوه بر آن، اینکه سوره و آیه در اواخر عمر رسول خدا (ص) نازل گردیده در صورتی که ابو طالب هنگام نزول اینکه سوره وفات یافته بود و اگر هم درست باشد که ابو طالب بر دین عبد المطلب بوده اینکه خود دلیل بر اسلام و ایمان ابو طالب بخدا و رسول اوست زیرا عبد المطلب نیز بنا بعقیده ما مسلمان بوده است و نیز از علی بن أبی طالب (ع) در باره نزول اینکه آیه نقل شده که فرمود از مردی که برای پدر و مادر مشرک خود استغفار و طلب آمرزش می‌کرد پرسیدم آیا برای پدر و مادرت که مشرک و بت‌پرست بوده‌اند استغفار می‌نمائی! آنمرد در جواب گفت بلی، زیرا ابراهیم نیز برای پدرش که مشرک بود استغفار می‌کرد علی گفت اینکه موضوع را برسول خدا گفتم اینکه آیه نازل گردید و نیز از إبن مسعود و دیگران روایت کنند که رسول خدا (ص) بعد از غزوه تبوک روزی از قبرستان گذشت بقبری رسید و توقف فرمود و بر سر قبر مزبور مناجات طویلی ابراز نمود سپس بگریه افتاد إبن مسعود گوید از گریه پیامبر من نیز بگریه افتادم سپس به إبن مسعود فرمود اینکه قبر مادر من آمنه است از خدا خواسته‌ام که بمن اجازه بدهد از برای او استغفار و طلب آمرزش کنم ولی خداوند بمن اجازه نداد و اینکه آیه نازل گردید. اینکه موضوع نیز از نظر ما امامیه درست نیست زیرا پدر و مادر پیامبر اسلام علاوه بر آنکه مشرک و بت‌پرست نبوده‌اند بلکه بر دین و کیش اجداد خویش ابراهیم خلیل بوده‌اند و روایات خاصه دلیل بر اینکه حقیقت می‌باشد.

توبه/ 114: وَ ما کانَ استِغفارُ إِبراهِیمَ ابو اسحق الهمدانی از خلیل او از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود در زمان رسول خدا (ص) مردی مشغول نماز بود بعد از نماز برای پدر و مادرش که در جاهلیت مرده بودند استغفار و طلب آمرزش می‌کرد از او پرسیدند که برای پدر و مادرش که در جاهلیت وفات یافته‌اند چگونه طلب آمرزش می‌نماید! در جواب گفت چون ابراهیم از برای پدرش استغفار نمود من نیز برای پدر و مادرم استغفار

می‌کنم اینکه موضوع را برسول خدا (ص) گفتند اینکه آیه نازل شد.

توبه/ 115: وَ ما کانَ اللّهُ لِیُضِلَّ قَوماً حسن بصری گوید عده‌ای از مسلمین بعد از اسلام آوردن و قبل از آنکه نماز و روزه و سایر فرائض واجب شده باشد از دنیا رفتند سایر مسلمین گفتند یا رسول اللّه برادران مسلمان ما

که قبل از وجوب فرائض و تکالیف مرده‌اند منزلت آنان در نزد خداوند چگونه خواهد بود در پاسخ آنان اینکه آیه نازل گردید.
توبه/ 117: لَقَد تابَ اللّهُ عَلَى النَّبِيِّ اینکه آیه در باره جنگ تبوک در شأن مهاجر و انصار نازل گردید که پیروی از رسول خدا (ص) را در ساعات دشواری و سخت از دست ندادند مخصوصا در موقعی که طعام و آب و سواری نایاب شده بود و آنان تشنه و گرسنه و پیاده مانده بودند بقسمی که در جنگ مزبور هر ده نفر یک نفر شتر را بنوبه سوار می‌شدند و نیز یک خرما را ده نفر بدهن می‌زده و بدیگری می‌دادند تا بنفر دهم می‌رسید هسته‌ای از خرما بیش نمی‌ماند سپس روی آن آب می‌آشامیدند. عبد اللّه بن عباس گوید سختی راه و نبودن غذا و آب و سواری بجائی رسید که روزی در منزلی فرود آمدیم در حالتی که گرمای شدید و تشنگی زیاد بر ما مستولی گشته بود و نزدیک بود قالب تهی کرده و جان بدهیم تا آنجا که مجبور شدیم شتری را بکشیم بلکه از آب بدن و خون آن حیوان بخوریم در چنین هنگامی نزد رسول خدا آمدیم و گفتیم یا رسول اللّه نزدیک است هلاک شویم و از طرفی می‌دانیم اگر دعا کنی خداوند مستجاب می‌نماید پس چرا از برای ما دعا نمی‌کنی تا خداوند فرجی بدهد! در اینکه هنگام پیامبر دست بدعا برداشت از اثر دعای پیامبر باران بشدت باریدن گرفت و سیلابی پدید آمد و ما آبهای آنرا بر گرفتیم و عجیب اینکه بود که باران مزبور فقط در حوالی‌ای که ما بودیم باریدن گرفته بود. بنا بروایت منقول از علی بن ابراهیم چنین آمده که اینکه آیه در باره ابو ذر و ابو خثیمه و عمیرة بن وهب نازل شده که از دستور رسول خدا در جنگ تبوک تخلف ورزیده و سپس باو ملحق گردیده بودند.
توبه/ 118: وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا إبن عباس و مجاهد و قتاده و جابر روایت کنند و گویند که اینکه آیه برای سه نفر نازل گردیده که از دستور رسول خدا در باره شرکت در جنگ تبوک تخلف کردند و البته عدم اجرای دستور پیامبر از طرف اینان بخاطر نفاق نبوده بلکه برای عدم توانائی بوده است و بعد هم پشیمان شدند. وقتی که پیامبر از جنگ تبوک مراجعت فرمود اینان جهت عذرخواهی نزد پیامبر آمدند رسول خدا اعتنائی بآنها نکرد و با آنان تکلم ننمود بمسلمین نیز دستور داد که با آنها سخن نگویند.
روی اینکه دستور هیچکس با آنها حرف نمی‌زد و بطور کلی مردم از آنها دوری کردند، حتی اهل و عیال خود آنها نیز با آنها سخن نمی‌گفتند زنان آنها نزد پیامبر آمدند اجازه خواستند از آنها جدا شده و گوشه بگیرند پیامبر فرمود فقط با آنها نزدیک نشوید کار بجائی رسید که مدینه بآنها تنگ شد بناچار بطرف کوهها رفتند و اهل و عیالشان برای آنها غذا و طعام می‌بردند و در عین حال با آنها تکلم نمی‌کردند اینان بیکدیگر می‌گفتند کار ما بجائی رسیده که احدی با ما سخن نمی‌گوید و اعتنائی نمی‌کند قریب چهل روز و

اندی با اینکه ترتیب گذراندند و برخی گویند قریب یک سال بر آنها گذشت و دایم در تضرع و زاری بودند و توبه می‌کردند تا اینکه خداوند توبه آنان را قبول کرد و اینکه آیه برای آنها نازل گردید اینکه سه نفر از انصار بنام کعب بن مالک و هلال بن امیه و فزارة بن ربیعه بودند.

توبه/ 119: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ کعب بن مالک گوید اینکه آیه در باره ما نازل شده است. شیخ طوسی در تفسیر خود گوید که منظور از (کونوا مع الصادقین) یعنی با کعب بن مالک و اصحاب او، و نیز از إبن عباس نقل گردیده که مراد از صادقین علی إبن أبی طالب (ع) است.

توبه/ 122: وَ ما کانَ المُؤمِنُونَ لِیَنفِرُوا مجاهد گوید اینکه آیه در باره کسانی نازل شده که بطرف بادیه (صحرا) رفته بودند برای اینکه تفقه (آموختن دانش دین) کنند و هنگامی که عده‌ای از بیرون رفتن در رکاب رسول خدا (ص) در جنگ تبوک تعلل ورزیده و مورد عتاب قرار گرفته و سرزنش شده بودند اینان ترسیدند که مبادا از زمره آنان قرار گیرند سپس همه آنها نزد پیامبر آمدند. واقدی گوید که عده‌ای از اخیار مسلمین بطرف بادیه رفته بودند تا قوم خود را تفقه نمایند منافقین رفتن آنها را تخلف از دستور پیامبر در باره جنگ تبوک خواندند سپس اینکه آیه نازل گردید.

امام محمّد باقر (ع) فرماید اینکه آیه موقعی نازل گردید که عده مسلمین رو بفزونی می‌رفت و خداوند دستور داده که عده‌ای برای جنگ کوچ کنند و عده‌ای از برای تفقه در شهر و یا در بادیه اقامت نمایند و موضوع شرکت در جنگ را از روی نوبت قرار داده بود.

یونس/ 2: أَ کانَ لِلنّاسِ عَجَباً إبن عباس و مجاهد و إبن جریج گویند عرب و قریش در تعجب مانده بودند که خداوند پیامبری از میان آنها برگزیده است و خداوند اینکه آیه را نازل نمود.
طبری صاحب تفسیر جامع البیان از طریق ضحاک از إبن عباس روایت کرده است که هنگامی که خداوند محمّد را به پیامبری برگزید عرب انکار نمودند و گفتند خداوند بزرگتر از آن است که از میان بشر پیامبری برگزیند سپس اینکه آیه و آیه 43 سوره نحل (وَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِکَ إِلّا رِجالًا) نازل گردید و وقتی که خداوند ادله و بینات خود را تکرار

نمود گفتند اگر قرار باشد از جنس بشر کسی پیامبر گردد غیر محمّد سزاوارتر به پیامبری می‌باشند و نیز می‌گفتند بالاتر از محمّد نیز وجود دارد که بمقام پیامبری برسد و منظورشان ولید بن مغیره از مکه و مسعود بن عمرو الثقفی از طائف بودند و خداوند برای رد گفتار آنها آیه 32 سوره زخرف (أَ هُم یَقسِمُونَ رَحمَتَ رَبِّکَ) را نازل گردانید.
یونس/ 12: وَ إِذا مَسَّ الإِنسانَ اینکه آیه در باره هشام بن مغیرة المخزومی نازل شده موقعی که ضرری یا شری و مکروهی باو می‌رسید خدا را برای رفع آن نکبات و شرور می‌خواند و دیگری را نمی‌خواند ولی وقتی که خداوند بدی‌ها را از او دور می‌کرد مانند کسی بود که بخدائی اعتقاد نداشت و خداشناسی و خداپرستی از او زایل می‌گشت.
یونس/ 15: وَ إِذا تُتلی عَلَیهِم آیاتُنا بَیِّناتٍ مقاتل گوید اینکه آیه در باره پنج نفر نازل شده است که عبارتند از عبد اللّه إبن امیة المخزومی، ولید بن مغیره، مکرز بن حفص، عمرو بن عبد اللّه إبن ابی قیس العامری و عاص بن هاشم. اینان به پیامبر گفتند از برای ما کتابی بیاور که در آن ما را از عبادت بتهای ما: لات و عزی و مناة و هبل منع نکند و نیز بت‌پرستی را بر ما عیب نگیرد، و نیز گویند در باره مستهزئین و مسخره‌کنندگان نازل شده که گفته بودند یا محمّد کتابی غیر از قرآن از برای ما بیاور، چنانکه از کلبی روایت گردیده است.
یونس/ 39 و 40: بَل کَذَّبُوا بِما لَم یُحِیطُوا گویند آیه 40 در شأن اهل کتاب نازل شده که بعضی از آنها مانند عبد اللّه بن سلام و یاران او ایمان آوردند و عده دیگر آنان مانند سایر یهودیان ایمان نیاوردند و هم چنین گویند در باره اهل مکه نازل گردیده یعنی از قوم رسول خدا کسانی هستند که بزودی بقرآن ایمان خواهند آورد و نیز کسانی هم هستند که هنوز ایمان

نیاورده‌اند و نیز کسانی هم می‌باشند که هرگز ایمان نخواهند آورد.
یونس/ 42: وَ مِنهُم مَن یَستَمِعُونَ إِلَیکَ اینکه آیه در باره استهزاءکنندگان نازل شده است که از روی دشواری و سختی و استهزاء سخنان پیامبر را گوش می‌نمودند، اگر چه می‌شنیدند ولی ایشان را در آن شنیدن نفعی نبوده است مانند کسیکه گوش او سنگین و کر باشد.

هود/ 5: أَلا إِنَّهُم يَثنُونَ صُدُورَهُم محمّد بن يعقوب كلينى بعد از دو واسطه از سدير او از امام محمّد باقر (ع) و نيز جابر بن عبد اللّه از امام محمّد باقر (ع) روايت كنند كه مشركين وقتى كه برسول خدا (ص) مى‌رسيدند پشت مى‌كردند و سر خود را در مقابل خويش بجلو مى‌افكندند و نيز روى خود را با لباس مى‌پوشانيدند تا رسول خدا آنها را نبيند سپس اينكه آيه نازل گرديد. إبن عباس و كلبى گويند كه اينكه آيه در باره اخنس بن شريق كه يكى از منافقين بود نازل گرديد چون مردى بود كه نسبت برسول خدا (ص) و مؤمنين بظاهر خوش‌منظر و خوش‌گفتار ولى در باطن از دشمنان سرسخت پيامبر اسلام و مسلمين محسوب مى‌شده است.

عبد اللّه بن شداد گويد كه مرد منافقى هر وقتى برسول خدا و مسلمين مى‌رسيد پشت مى‌كرد و روى خود را با لباس مى‌پوشانيد و اينكه آيه براى او نازل شده است.

هود/ 8: وَ لَئِن أَخَّرنا عَنهُمُ العَذابَ إبن جريج و قتاده گويند وقتى كه آيه اول سوره انبياء (اقتَرَبَ لِلنّاسِ حِسابُهُم) نازل گرديد عده‌اى از مردم گفتند اكنون كه روز حساب و قيامت نزديک است بهتر است كه از نابكارى‌ها دست برداريم سپس براى مدت قليلى از نابكارى‌هاى خويش دست برداشتند و بعد دوباره مكر و حيله و زشت كاريهاى خويش را از سر گرفتند و اينكه آيه بخاطر آنها نازل شد.

هود/ 12: فَلَعَلَّکَ تارِکٌ بَعضَ ما يُوحى إِلَيکَ امام جعفر صادق (ع) فرمايد كه رسول خدا به على بن أبى طالب (ع) فرمود از خداى خود خواسته‌ام كه بين من و تو مواخات و برادرى ايجاد نمايد و آنرا خداوند اجابت نموده است و نيز از خداوند خواسته‌ام كه ترا جانشين و وصى من گرداند آنرا نيز اجابت كرده است و بعضى از مردم گفتند پس چرا محمّد از خداى خود فرشتگان را نخواسته است كه براى پيروزى بر دشمنان خود بوى كمک كنند و يا چرا از خداى خود گنج طلب نمى‌كند كه او را از فقر و فاقه بيرون آورد اينكه آيه نازل گرديد.

إبن عباس گويد كه رؤسا و كفار مكه كه از زمره آنها عبد اللّه بن امية المخزومى بوده نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند از براى ما كتابى بياور كه در آن از بت‌هاى ما عيب‌جوئى نكند و بد نگويد و نيز گفتند اگر تو رسول خدا و پيامبر او هستى كوههاى مكه را از براى ما مبدل بطلا كن و يا فرشتگان را بياور كه در حضور ما شهادت به پيامبرى و نبوت تو بدهند سپس اينكه آيه نازل گرديد.

هود/ 17: أَ فَمَن كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِن رَبِّهِ محمّد بن حسن الصفار بعد از دو

واسطه از ابو الجارود و او از اصبغ إبن نباته روايت كند كه گفت امير المؤمنين (ع) مى‌فرمود اگر بين اهل توراة باشم به توراة آنها قضاوت نمايم و اگر بين اهل انجيل باشم به انجيل آنها داورى كنم و بين اهل قرآن باشم به قرآن حكم نمايم و بخدا قسم هر آيه‌اى از آيات قرآن چه در روز نازل شده باشد و چه در شب من بعلم آن واقف هستم كه در باره چه كسى نازل شده و يا در باره چه موضوعى نزول يافته است سپس مردى از جا برخاست و گفت يا على آيا در قرآن آيه‌اى در شأن تو نازل گرديده است! فرمود اى مرد مگر آيه (أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ) را در سوره هود نخوانده‌اى! در يكى از

روزهاى جمعه امير المؤمنين على (ع) روى منبر خطبه‌اى خواند و در ضمن آن فرمود قسم بخدائى كه دانه را در جوف زمين مى‌روياند از براى هر مردى از قريش در كتاب خدا آيه‌اى نازل گرديده است و من آن آيات را مى‌دانم سپس مردى از جا برخاست و گفت يا امير المؤمنين آيه‌اى كه در قرآن در باره خودت نازل شده است كدام است! فرمود مگر سوره هود را نخوانده‌اى گفت بلى خوانده‌ام فرمود باين آيه توجه نكردى كه فرمايد (أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ) بايد بدانى كسيكه از جانب خداوند بينه قرار گرفته محمّد است و شاهد او نيز من هستم.
جابر بن عبد اللّه بن يحيى و عباد بن عبد اللّه الاسدى گويند از على (ع) شنيديم كه مى‌فرمود براى هر مردى از قريش در كتاب آسمانى يک آيه يا دو آيه نازل شده است مردى از وى پرسيد يا على آيا براى شما هم آيه‌اى نازل شده است! در جواب فرمود آيا آيه‌اى كه در سوره هود است قرائت كرده‌اى كه مى‌فرمايد (أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ)! در اينكه آيه مراد از بينة محمّد است و من هم شاهدم. از مجاهد و عبد اللّه بن شداد روايت شده و نيز كلبى از ابو صالح او از إبن عباس روايت نموده كه مراد از (بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ) در اينكه آيه، رسول خدا است و مقصود از (و يتلوه شاهد منه) على (ع) است.
سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: او محمّد صلى الله عليه و آله است (وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ) او جبرئيل و بقولى:
قرآن، و بقولى: ابو بكر، و بقولى:
على (ع) مى‌باشد.
هود/ 34: وَ لا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي ابو الطفيل از امام محمّد باقر (ع) نقل كند كه اينكه آيه در باره عباس نازل شده است، و نيز ابو الطفيل از امام سجاد (ع) روايت نمايد كه اينكه آيه در باره عباس عموى پيامبر نازل گرديده است.

هود/ 42: وَ نادی نُوحٌ ابنَهُ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او نامش نعمان (کنعان) و بقولی «یام» بوده است.
هود/ 71: وَ امرَأَتُهُ قائِمَةٌ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: نام او ساره است.
هود/ 78: هؤُلاءِ بَناتِی سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: دختران لوط ریثا و رغوثا بوده‌اند.
هود/ 114: وَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَیِ النَّهارِ إبن مسعود گوید مردی به زنی رسید و او را از زن مزبور خوش آمد وی را بوسید سپس اینکه مرد نزد پیامبر آمد و رسول خدا را از رفتار زشت خود خبر داد اینکه آیه نازل گردید سپس آنمرد گفت یا رسول اللّه اینکه آیه فقط برای من در اینکه مورد بخصوص نازل شده است! پیامبر فرمود مربوط بتمام امت من است.
ابو الیسر گوید زنی نزد من آمد و خواست از خرمای من خریداری کند باو گفتم من خرمای بهتر از اینکه هم دارم که در منزل من است اگر می‌خواهی بخانه من بیا تا بتو نشان بدهم زن مزبور داخل خانه من شد و من او را چون زیبا بود در خانه خود بوسیدم سپس اینکه رفتار زشت خود را برای رسول خدا گفتم پیامبر بعد از طی طریق و راه رفتن زیاد اینکه آیه باو نازل گردید و نیز مانند اینکه حدیث را علمای عامه از ابو امامه و معاذ بن جبل و إبن عباس و بریده و دیگران نقل و روایت نموده‌اند. و داستان مزبور از طریق تفصیل بدین قرار است ابو الیسر عمرو بن غزیة الانصاری مردی بود خرما فروش.
روزی زنی نزد وی آمد که از او خرما بخرد ابو الیسر بآن زن گفت خرمای بهتر از اینکه در خانه خود دارم اگر می‌خواهی بیا و ببین سپس اگر خواستی خریداری کن. زن قبول کرد و بخانه ابو الیسر در آمد پس از داخل شدن زن در خانه، ابو الیسر او را بغل کرد و بوسید. زن گفت ای ابو الیسر از خدا بترس و از من دور شو. ابو الیسر از تذکر آن زن بخود آمد و بکنار رفت در حالتی که از فعل بد خود سخت نادم و پشیمان بود نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله اگر مردی با زنی مراوده و معاشرتی پیدا کند و او را بغل بنماید و خود را باو بچسباند ولی با وی نزدیکی و جماع نکند در باره چنین مردی چه قضاوت خواهی نمود!
عمر بن الخطاب که در آنمیان حضور داشت به ابو الیسر گفت اگر اینکه رفتار را مستور و پوشیده می‌داشتی و برسول خدا نمی‌گفتی بهتر بود زیرا خداوند اینکه عیوب را می‌پوشاند.
پیامبر به ابو الیسر فرمود منتظر دستور خداوند باش سپس پیامبر برای ادای نماز عصر بمسجد رفت پس از فراغ از نماز عصر جبرئیل آمد و اینکه آیه را نازل نمود پیامبر فرمود ابو الیسر کجاست! ابو الیسر که در نماز جماعت حاضر بود نزدیک رسول خدا آمد پیامبر باو فرمود آیا نماز عصر را

با ما بجای آورده‌ای یا نه!
گفت بلی یا رسول الله، فرمود برو، همین نماز کفاره رفتار بدی بود که انجام داده‌ای. عمر بن الخطاب گفت یا رسول اللّٰه اینکه کفاره مخصوص ابو الیسر است یا از برای همه ما بطور عموم است! فرمود برای همه بطور عموم است.

يوسف/ 1- 3: تِلكَ آياتُ الكِتابِ المُبِينِ إبن عباس و إبن مسعود گويند مردم از رسول خدا (ص) خواستند و گفتند يا رسول اللّه چه خوب بود اگر براى ما در قرآن داستانى هم مى‌آوردى سپس اينكه آيات و سوره نازل گرديد. مقاتل و كلبى گويند منافقين از سلمان فارسى خواسته بودند كه از براى آنها از توراة و عجايبى كه در آنست سخن بگويد خداوند آيه 16 سوره حديد (أَ لَم يَأنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخشَعَ قُلُوبُهُم لِذِكرِ اللّهِ) را براى پيامبر نازل گردانيد سپس آيات اينكه سوره را نازل فرمود تا آيه سوم و نيز گويند آيه سوم اينكه سوره نازل گرديد و بآنها خبر داد كه قرآن داراى بهتر و نيكوترين داستان است بنابراين

از لحاظ استماع داستان بغير قرآن احتياجى نيست.

يوسف/ 8: لَيُوسُفُ وَ أَخُوهُ سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: بنيامين برادر يوسف بوده است.

يوسف/ 10: قالَ قائِلٌ مِنهُم سيوطى گويد: او روبيل، و بقولى يهودا، و بقولى شمعون بوده است.

يوسف/ 19: فَأَرسَلُوا وارِدَهُم سيوطى گويد: او مالك بن دعر است.

يوسف/ 21: وَ قالَ الَّذِى اشتَراهُ سيوطى گويد: او قطيفير يا اطيفير بوده است.

يوسف/ 21: لِامرَأَتِهِ سيوطى گويد: او يميل، و بقولى زليخا بوده است.

يوسف/ 36: وَ دَخَلَ مَعَهُ السِّجنَ فَتَيانِ سيوطى گويد: او مجلث و بنوء كه ساقى بوده، و بقولى راشان و مرطش، و بقولى بسرهم و سرهم بوده‌اند.

يوسف/ 42: لِلَّذِى ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ سيوطى گويد: او همان ساقى پادشاه بوده است.

يوسف/ 42: عِندَ رَبِّكَ سيوطى گويد: او پادشاه ريان بن الوليد بوده است.

يوسف/ 59: بِأَخٍ لَكُم سيوطى گويد: او بنيامين بوده كه در سوره يوسف تكرار شده است.

يوسف/ 77: فَقَد سَرَقَ أَخٌ لَهُ سيوطى گويد: منظورشان يوسف بوده است.

يوسف/ 80: قالَ كَبِيرُهُم سيوطى گويد: او شمعون و بقولى روبيل بوده است.

يوسف/ 99: آوى إِلَيهِ أَبَوَيهِ سيوطى گويد: آنها پدرش و خاله‌اش ليا بوده‌اند، و بقولى مادرش بوده و نامش را حيل مى‌باشد.

رعد/ 7: وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إبن بابويه بعد از هفت واسطه از عباد اللّه بن عبد اللّه او از امام مرتضى (ع) نقل نمايد كه امام فرمود آيه‌اى از آيات قرآن نازل نشد مگر آنكه مى‌دانم در كجا نازل شده و براى چه كسى نازل گرديده و در باره چه چيزى نزول يافته است سپس از امام سؤال شد آيا آيه‌اى در باره شما نازل شده است! فرمود اگر از من سؤال نمى‌كرديد هر آينه بشما خبر نمى‌دادم. اينكه آيه در باره من نازل گرديده است زيرا رسول خدا (ص) منذر و من هادى و راهنماى دستورات او بخلق مى‌باشم.
و نيز سليم بن قيس الهلالى راجع بحديث قيس بن سعد با معاويه چنين گويد كه قيس گفت خداوند اينكه آيه را در باره امير المؤمنين على (ع) نازل نمود.
مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) و ايشان از پدرش و آن بزرگوار نيز از جدش امير المؤمنين چنين روايت كند كه فرمود اينكه آيه در باره ما نزول يافته است زيرا پيامبر فرمود من منذر و ترساننده هستم و تو يا على هادى مى‌باشى. عطاء بن السائب از سعيد بن جبير او از إبن عباس نقل كند كه وقتى اينكه آيه نازل گرديد پيامبر دست خود را بروى سينه خويش نهاد و فرمود من منذرم سپس با دست اشاره بشانه على (ع) نمود و فرمود يا على تو هادى مى‌باشى كه بوسيله تو اينكه امت راهنمائى مى‌يابند.
رعد/ 8- 11: اللَّهُ يَعلَمُ ما تَحمِلُ إبن عباس گويد اينكه آيات در باره دو مرد بنام اربد بن قيس و عامر بن طفيل نازل گرديد و هم چنين آيه 12 (هُوَ الَّذِى يُرِيكُمُ البَرقَ خَوفاً وَ طَمَعاً) تا آخر آن و نيز آيه 13 را (كه بعد خواهد آمد) نيز باين آيات در اينكه شأن نزول مى‌افزايند. و نيز گويند آيات 10 و 11 در باره دو مرد فوق الذكر نازل گرديده بدين تفصيل: اينكه دو مرد نزد رسول خدا (ص) آمدند و سؤالاتى از پيامبر نمودند ولى مقصود بدى داشتند و با طرح اينكه سؤال مكر و حيله‌اى از ناحيه آنان در بين بوده است كه بالاخره خداوند نتيجه مكر و حيله آنها را بخودشان بازگردانيد. عامر نزد پيامبر آمد و گفت يا محمّد اگر من مسلمان بشوم با من چه كار خواهى كرد و چه مزيتى بر ساير مسلمين خواهم داشت پيامبر فرمود آنچه كه ساير مسلمانان بدان مكلف خواهند بود تو نيز مانند آنها مكلف بتكليف قرار خواهى گرفت عامر گفت مى‌خواهم كه در ازاى مسلمان شدن مرا پس از خودت خليفه و وصى خودت گردانى. رسول خدا فرمود اينكه كار در دست من نيست بلكه به فرمان خداى من است سپس گفت بعد از مسلمان شدن بمن چه خواهى داد پيامبر فرمود بتو لشكرى مى‌دهم كه با آن با دشمنان اسلام بجنگ پردازى در جواب گفت اينكه سمت را كه خودم

هم دارم پس چه لزومی دارد که مسلمان شوم و البته مقصود عامر اینکه بود که با رسول خدا سر گرم صحبت باشد و به اربد دستور داده بود که در حین صحبت او با پیامبر از پشت سر رسول خدا را مورد حمله قرار دهد، در همین وقت بود که به اربد اشاره نمود، اربد خواست که از پشت شمشیر بکشد ولی آنچه سعی کرد که شمشیر را از غلاف بیرون آورد نتوانست و شمشیر او در غلاف در جای خود ماند در اینکه میان پیامبر متوجه شد و خود را کنار کشید و گفت خدایا اینان که با مکر و حیله برخاسته‌اند تو خود کارشان را بساز در اینکه بین صاعقه‌ای بر سر اربد آمد و او را بسوخت. عامر که اینکه منظره وحشتناک را دید فرار کرد و در حین فرار فریاد می‌زد و می‌گفت یا محمّد از خدای خود خواستی و او را بکیفر عمل رسانیدی و از بین بردی ولی بدان من با سواران زیاد و جوانان جنگجوی خودم بسراغ تو خواهم آمد پیامبر در جواب فرمود خداوند ترا از اینکه عمل باز خواهد داشت چندی بعد عامر بمرض طاعون مبتلا گردید و از بین رفت.

صفحه : 336

رعد/ 13: وَ یُسَبِّحُ الرَّعدُ بِحَمدِهِ در باره کسانی که اینکه آیه نازل گردید دو قول است: اول، بنا بروایت منقول از انس بن مالک و عبد الرحمن صحار العبدی و مجاهد در باره یکنفر از مردان طاغی نازل شده که نزد رسول خدا (ص) آمد و با وی مجادله کرد و گفت یا محمّد خدای تو از چه جنسی است! آیا از لؤلؤ است یا از یاقوت! و یا از جنس طلا است یا نقره! در اینکه هنگام صاعقه‌ای آمد و آن مرد را از بین برد. دوم، بنا بروایت منقول از إبن جریج در باره شخصی بنام اربد نازل شده هنگامی که او و عامر بن الطفیل قصد کشتن رسول خدا را داشتند. اربد هنگامی که شمشیر خود را برای کشتن پیامبر در دست گرفت شمشیر در دست وی خشک شد و با نومیدی مراجعت کرد و در بین راه صاعقه‌ای باو رسید و سوخت و عامر گرفتار غده‌ای در بدن گردید و از اثر آن غده وفات یافت.

رعد/ 19: أَ فَمَن یَعلَمُ أَنَّما أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ الحَقُّ اینکه آیه در باره حمزه عموی رسول خدا (ص) و ابو جهل نازل گردیده و حمزه مردی شجاع و با هیبت بود و قریش او را بزرگ می‌داشتند و احترام می‌کردند و از هیبت او می‌ترسیدند و در جاهلیت از محمّد برادرزاده خویش سخت حمایت می‌کرد و او را بغایت دوست می‌داشت و از ترس او کسی را یارای آن نبود که برسول خدا (ص) صدمه و اذیتی رساند روزی حمزه بشکار رفته بود ابو جهل در غیاب او از موقعیت استفاده کرد و باذیت و آزار رسانیدن رسول خدا پرداخت حمزه چون مراجعت کرد کنیز او گفت آیا می‌دانی که در غیبت تو به محمّد از ناحیه ابو جهل چه گذشت! حمزه پرسید مگر چه کاری کرده

است!
کنیز گفت او محمّد را مضروب کرد و ناسزا گفت و زخمی بوی وارد آورد حمزه از اینکه موضوع برآشفت و در پی ابو جهل روان گردید او را با جماعتی از قریش یافت قریش چون حمزه را با خشم دیدند از ترس متفرق گشتند ابو جهل تنها ماند حمزه باو گفت ای نامرد در غیاب من بر سر محمّد چه آوردی! بعد از اینکه گفتار به ابو جهل حمله برد و او را سخت مضروب نمود و کمانی که در دست داشت بسختی بر سر او کوفت و او را زخمی کرد سپس بخانه خدیجه آمد پیامبر چون عم خود را بآن حالت دید فهمید که از جریان وی با ابو جهل خبر یافته است فرمود ای عم از اینکه ابو جهل بمن صدمه زده غمگین شده‌ای! ولی من اندوهگین نیستم و از یک کار تو شادمان خواهم گشت در صورتی که آنرا برای من انجام دهی حمزه گفت یا محمّد بگو آن کار چیست که هرچه بخواهی انجام خواهم داد فرمود ای عم اگر بگوئی اشهد ان لا اله الا اللّه و محمّد رسول اللّه بسیار شادمان خواهم شد حمزه بفوریت شهادتین بر زبان جاری ساخت و مسلمان گردید و از اسلام آوردن او صدها مسلمان مکه قویدل و خوشحال گشتند.
رعد/ 30: کَذلِکَ أَرسَلناکَ فِی أُمَّةٍ قتادة و مقاتل و إبن جریج گویند اینکه آیه در باره صلح حدیبیه نازل شده موقعی که می‌خواستند در باره صلح مزبور چیزی بنویسند رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود بنویس بسم اللّه الرحمن الرحیم، در اینکه میان سهیل بن عمرو و مشرکین گفتند ما رحمن نمی‌شناسیم مگر اینکه می‌دانیم که اسم مسیلمه کذاب رحمن است سپس به پیامبر گفتند بگو بنویسند بسمک اللهم، چنانکه اهل جاهلیت می‌نوشتند. پس از اینکه گفتار پیامبر به علی گفت بنویس که اینکه صلح‌نامه‌ایست که با آن محمّد رسول خدا صلح کرده است مشرکین گفتند اگر در صلح‌نامه ترا رسول خدا بنویسی که ما با تو بجنگ و جدال پرداخته‌ایم روش ما ظلم و ستم قلمداد خواهد شد بلکه باید بنویسی که اینکه صلح‌نامه‌ایست که محمّد بن عبد الله صلح کرده است در اینکه میان اصحاب به پیامبر گفتند یا رسول الله اگر چنین است واگذار ما را تا با اینان بجنگ پردازیم پیامبر فرمود نه، بگذارید هر چه میل آنها است نوشته شود. سپس اینکه آیه نازل گردید.
ضحاک از إبن عباس روایت نموده که اینکه آیه در باره کفار قریش نازل شده موقعی که رسول خدا گفته بود اسجدوا للرحمن، یعنی بخدای رحمن سجده کنید. آنها گفتند رحمن چه کسی است!
رعد/ 31: وَ لَو أَنَّ قُرآناً سُیِّرَت بِهِ الجِبالُ سبب نزول آیه چنین بوده که از رسول خدا (ص) خواستند که کوههای مکه را بخاطر آنها بحرکت در آورد تا جا و مکان از برای آنها وسیع گردد سپس اینکه آیه نازل گردید.

صاحب مجمع البیان گوید اینکه آیه در باره عده‌ای از مشرکین نازل شد که از آن جمله ابو جهل بن هشام و عبد اللّه بن امیة المخزومی بودند که پشت خانه کعبه نشستند و کس فرستادند و رسول خدا را نزد خود خواستند پیامبر نزد آنان رفت عبد اللّه بن امیه گفت اگر می‌خواهی از تو پیروی کنیم کوههای مکه را بگردش در بیاور و آنرا از ما دور کن تا جای ما وسیع شود زیرا زمین مکه برای ما تنگ است و در آن از برای ما چشمه‌ها و نهرها ایجاد کن تا کشت و زرع کنیم و درخت بکاریم سپس گفتند تو که از داود کمتر نیستی که خداوند کوهها و بادها را در تسخیر او قرار داد و همچنین از سلیمان کمتر نیستی و نیز از عیسی هم کمتر نیستی که مرده زنده می‌کرد سپس اینکه آیه نازل گردید.
طبرانی و دیگران از علمای عامه و نیز إبن ابی حاتم و إبن مردویة در تفاسیر خود از عطیة العوفی موضوعات فوق را روایت کرده‌اند.
رعد/ 38: وَ لَقَد أَرسَلنا رُسُلًا إبن عباس گوید برسول خدا (ص) بخاطر ازدواج کردن زیاد خرده گرفته و سرزنش می‌نمودند و می‌گفتند اگر او پیامبر است سرگرمی نبوت او وی را از ازدواج زیاد مانع می‌گردید سپس اینکه آیه نازل گردید.
رعد/ 39: یَمحُوا اللّهُ ما یَشاءُ مجاهد گوید وقتی که آیه (وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَن یَأتِیَ بِآیَةٍ إِلّا بِإِذنِ اللّهِ) آیه 38 همین سورة نازل گردید قریش گفتند یا محمّد ما ترا صاحب ثروت و مالی نمی‌بینیم و مالک امری

نمی‌شناسیم سپس اینکه آیه نازل شد.
رعد/ 43: وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا محمّد بن الحسن الصفار بعد از سه واسطه از یحیی الحلبی و او از یکی از رواة موثق نقل نماید که با امام محمّد باقر (ع) در مسجد بودم که یکی از فرزندان عبد الله بن سلام وارد شد. به امام گفتم قربانت گردم اینکه مرد پسر همان کسی است که گویند در نزد وی علم الکتاب بوده است امام فرمود نه، او نبود بلکه کسیکه در نزد او علم الکتاب بوده علي بن أبی طالب (ع) بود که در باره او پنج آیه نازل شد که یکی از آن پنج آیه همین آیه است، و نیز بعد از چهار واسطه از فضیل بن یسار او از امام باقر (ع) روایت کند که اینکه آیه در باره علی بن أبی طالب نازل گردیده زیرا او عالم اینکه امت بعد از رسول خدا بوده است عبد اللّه بن عجلان از امام باقر (ع) روایت کند که گفت از امام در باره اینکه آیه سؤال کردم فرمود در باره علی بن أبی طالب و ائمه بعد از او نازل شده که علم الکتاب در نزد آنان بوده است و از اعمش او از ابو صالح او از إبن عباس و هم‌چنین از علی بن عابس نیز اینکه موضوع روایت گردیده است.

رعد/ 43: وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الكِتابِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او عبد اللّه بن سلام، و بقولی جبرئیل بوده است.

ابراهيم/ 24: وَ لَقَد عَلِمنَا المُستَقدِمِينَ مِنكُم فراء گويد هنگامى كه رسول خدا (ص) فرمود خداوند بنمازگزاران صف اول نماز جماعت درود مى‌فرستد بعضى از مسلمين در صدد شدند كه خانه خود را بفروشند تا نزديک مسجد باشند و در صف اول نماز جماعت قرار گيرند سپس اينكه آيه نازل گرديد و فرمود خداوند بنمازگزاران در باره نيات آنان پاداش مى‌دهد. صاحب مجمع البيان از إبن عباس نقل كند كه معنى آيه چنين است ما متقدمين در صف اول نماز جماعت را دانستيم و شناختيم و مستأخرين از آنها يعنى صف آخر آنها را نيز شناختيم زيرا مسلمين در نماز جماعت در قرار گرفتن صف از يكديگر سبقت مى‌جستند تا ادراک فضيلت نماز جماعت را بنمايند و بعضى هم در صف آخر مى‌ايستادند تا پشت و كپل زنها را در ضمن نماز نظاره كنند سپس اينكه آيه نازل شد.
ربيع بن انس گويد پيامبر مردم را تشويق مى‌فرمود كه در صف اول جماعت باشند و مى‌فرمود بهترين صف نماز جماعت مردان، صف اول است و بدترين صف نماز جماعت آنان صف آخر است و بالعكس بهترين صف نماز جماعت زنان، صف آخر است و بدترين صف جماعت آنان صف اول است و فرمود خدا و فرشتگان بر نمازگزاران صف اول مردان درود مى‌فرستد. بعد از اينكه گفتار مردم ازدحام كردند و خانه‌هاى بنى عذره از مسجد پيامبر دور بود آنان مى‌گفتند ما خانه‌هاى خود را مى‌فروشيم و خانه‌هائى نزديک مسجد خريدارى مى‌كنيم تا بتوانيم در صف اول نماز جماعت قرار گيريم سپس اينكه آيه نازل گرديد و معنى آن چنين است كه خداوند بمردم روى نيات آنان پاداش مى‌دهد.
ترمذى در صحيح خود و نسائى در سنن خويش و نيز حاكم و ديگران از علماى عامه از إبن عباس نقل كنند كه زنى كه خيلى زيبا روى بود و در مدينه سكنى داشت پشت سر رسول خدا بنماز مى‌ايستاد بعضى از مردم در صف اول نماز قرار مى‌گرفتند تا او را در نماز ببينند و بعضى در صف آخر نماز مى‌ماندند و از زير عبا يا قبا بوى نظاره مى‌نمودند سپس اينكه آيه نازل گرديد. إبن مردوية در تفسير خود از داود بن صالح روايت كند كه از سهل بن حنيف در باره اينكه آيه سؤال شد كه آيا در باره مستقدمين فى سبيل اللّه است يا مستأخرين آن!
گفت در باره هيچيک از آنان نيست بلكه در باره صفوف نماز جماعت است. ابراهيم/ 28: أَ لَم تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا در باره كسانى كه اينكه آيه نازل گرديده است دو قول است: اول، امير المؤمنين على (ع) فرمايد و نيز إبن عباس و سعيد بن جبير و مجاهد و ضحاک گويند در باره بنى مغيره

و بنى اميه از كفار قريش نازل شده است سپس على (ع) فرمايد اما بنى مغيره از قريش خداوند آنان را در جنگ بدر نابود ساخت و اما بنى اميه از قريش تا روز معين مهلت داده شده بودند. دوم، قتاده گويد اينان كفار قريش بوده‌اند كه اينكه آيه در باره آنان نازل گرديده است. از عمر بن الخطاب روايت كنند كه گويد اينان دو طايفه از قريش مى‌باشند يكى بنى مغيره و ديگرى بنى اميه اما بنى اميه تا روز معينى مهلت داده شده بودند و اما بنى مغيره در جنگ بدر بقتل رسيدند در صورتى كه خداوند باين طايفه نعمت نبوت را بوجود رسول خدا (ص) عطا كرده بود ولى آنها قدر نشناختند و به پيامبر كافر گرديدند و نيز افراد طايفه خود را بكافر شدن نسبت برسول خدا وادار كردند.

ابراهيم/ 37: أَسكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: او اسماعيل بوده است.

ابراهيم/ 41: وَ لِوالِدَىَّ سيوطى گويد: نام پدرش تارح، و بقولى: آزر، و بقولى: يازر بوده، و نام مادرش مثانى، و بقولى: نوفا، و بقولى: ليوثا بوده است.

حجر/ 45: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ وقتی که آیه 43 همین سوره (وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوعِدُهُم أَجمَعِینَ) نازل گردید سلمان فارسی از ترس سراسیمه رو بفرار نهاد و تا سه روز پیدا نبود سپس او را یافته نزد رسول خدا (ص) آوردند پیامبر سبب ترس و فرار او را سؤال کرد عرض کرد یا رسول اللّه وقتی که آیه (وَ إِنَّ جَهَنَّمَ)

صفحه : 338

نازل شد فوق العاده ترسیدم و قلبم فرو ریخت سپس اینکه آیه نازل گردید.

حجر/ 47: وَ نَزَعنا ما فِی صُدُورِهِم علی بن الحسین (ع) فرماید اینکه آیه در باره ابو بکر و عمر نازل گردیده است سپس از ایشان سؤال کردند که مقصود از «غل» چیست!

فرمود مقصود کینه و عداوت دوران جاهلیت است زیرا طوایف بنی هاشم و بنی تمیم و بنی عدی که در جاهلیت در میان آنها عداوت و دشمنی وجود داشته است بعد از آنکه مسلمان گردیدند نسبت بیکدیگر محبت ورزیده و کینه و دشمنی را از بین بردند و اینکه آیه نازل گردید.

حجر/ 49 و 50: نَبِّئ عِبادِی أَنِّی أَنَا الغَفُورُ الرَّحِیمُ عبد اللّه بن زبیر گوید رسول خدا (ص) بر عده‌ای از اصحاب گذشت در حالی که آنها می‌خندیدند فرمود آیا شما می‌خندید در حالتی که بهشت و جهنم در مقابل شما است! سپس اینکه نازل گردید. و نیز مردی از اصحاب رسول خدا گوید پیامبر بر ما وارد گردید در حالتی که می‌خندیدیم فرمود نبینم شما را که می‌خندید سپس برگشت پس از اندکی دوباره بطرف ما آمد و فرمود موقعی که از نزد شما برگشتم چند قدمی نرفته بودم که جبرئیل آمد و بمن گفت یا محمّد خداوند می‌فرماید چرا بندگان ما را مأیوس می‌کنی! سپس اینکه آیات را نازل کرد.

حجر/ 94 و 95: فَاصدَع بِما تُؤمَرُ اینکه آیات بعد از سه سال از بعثت رسول خدا (ص) در مکه نازل گردید و روز بعثت پیامبر روز دوشنبه بوده و علی در روز سه شنبه به رسول خدا ایمان آورد سپس خدیجه دختر خویلد زوجه رسول خدا بوی ایمان آورد و روزی ابو طالب داخل خانه پیامبر گردید دید پیامبر مشغول نماز است و علی نیز در کنار او بخواندن نماز مشغول است جعفر که بهمراه پدرش ابو طالب بمنزل پیامبر آمده بود بدستور ابو طالب در طرف چپ رسول خدا بخواندن نماز مشغول گردید در اینکه موقع بود که پیامبر هنگام نماز، علی و جعفر و زید بن حارثه و خدیجه باوی

بخواندن نماز مشغول بودند. استهزاء کنندگان برسول خدا پنج نفر بودند: ولید بن مغیره، عاص بن وائل، اسود بن عبد المطلب، اسود بن عبد یغوث، حارث بن طلاطله خزاعی، و اینکه آیات نازل گردید. و نیز گویند آیه 95 در باره عده‌ای از شیاطین قریش آمده که پیوسته رسول خدا را آزار داده و می‌رنجانیدند و مسخره می‌کردند و آنها عبارت بودند از: ولید بن مغیره و عاص بن وائل و عدی بن قیس و اسود بن المطلب و اسود بن عبد یغوث و بعضی بجای عدی، حارث بن قیس گفته‌اند همه اینها در مواقع مختلف بامراض گوناگون طبق نفرین پیامبر از بین رفتند. انس بن مالک گوید پیامبر بر عده‌ای از مردم مکه گذشت در حالتی که آنها از پیامبر عیب‌جوئی می‌کردند و می‌گفتند اینکه مرد گمان می‌کند که پیامبر بوده و جبرئیل با او همراه است سپس اینکه آیه نازل گردید.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: سعید بن جبیر گفته که پنج نفر بوده‌اند: ولید بن مغیره، عاص بن وائل، ابو زمعه، حارث بن قیس، و اسود بن عبد یغوث.
حجر/ 97: وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدرُکَ حفص بن غیاث البختری از امام صادق (ع) نقل نماید که امام بوی فرمود: ای حفص باید انسان در جمیع امور صابر و شکیبا باشد زیرا خداوند وقتی محمّد (ص) را مبعوث فرمود وی را بصبر و مدارا دستور داد و در اینکه باره آیه (وَ اصبِر عَلی ما یَقُولُونَ وَ اهجُرهُم هَجراً جَمِیلًا) را برای او نازل نمود و هم چنین آیه (وَ لا تَستَوِی الحَسَنَةُ وَ لَا السَّیِّئَةُ ادفَع بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَینَکَ وَ بَینَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ) را از برای او نازل فرمود. پیامبر تمام صدمات و لطماتی را که بر او وارد می‌کردند صبر می‌کرد و همه اذیت‌ها و آزارها را از ناحیه کفار تحمل می‌نمود تا جائی که تاب تحمل از برای او نمانده بود، سپس اینکه آیه از برای پیامبر نازل گردید.

نحل/ 1:به أَتی أَمرُ اللّهِ فَلا تَستَعجِلُوهُ إبن عباس گوید وقتی که اینکه قسمت از آیه به (أَتی أَمرُ اللّهِ) نازل گردید اصحاب رسول خدا (ص) از ترس بانگ بر آوردند و بر افروختند تا اینکه به (فَلا تَستَعجِلُوهُ) بعد از آن نازل شد سپس خاموش گشتند.
ابو بکر بن ابی حفص گوید هنگامی که به (أَتي أَمرُ اللّهِ) نازل گردید اصحاب از جا برخاستند تا اینکه به (فَلا تَستَعجِلُوهُ) نازل شد. علی بن ابراهیم گوید وقتی که قریش از پیامبر خواسته بودند که بر آنها عذاب فرود آید اینکه آیه نازل گردید.
نحل/ 4: خَلَقَ الإِنسانَ مِن نُطفَةٍ کلبی گوید اینکه آیه در باره ابی إبن خلف الجمحی نازل گردید که استخوان خرد شده‌ای را برداشت و نزد رسول خدا (ص) آورد و گفت یا محمّد چه کسی اینکه استخوان خرد شده را زنده خواهد کرد! در جواب او اینکه آیه نازل شد یعنی مجادله باطلی است که اینکه مرد می‌نماید.
نحل/ 24: وَ إِذا قِیلَ لَهُم ما ذا أَنزَلَ رَبُّکُم اینکه آیه در باره کسانی نازل شده که مردم را از اسلام پراکنده می‌ساختند و در اوقات حج بر سر راه حجاج می‌نشستند و چون از ایشان سؤال می‌شد (ما ذا أَنزَلَ رَبُّکُم) یعنی خداوند چه چیزی بر محمّد نازل کرده است! در جواب می‌گفتند (أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ) یعنی آنچه از آسمان نازل گردیده افسانه‌های پیشینیان است و دروغهای ساخته و پرداخته‌ای بیش نیست.
نحل/ 28: الَّذِینَ تَتَوَفّاهُمُ المَلائِکَةُ عکرمة گوید اینکه آیه در باره قومی نازل گردید که در مکه بزبان ادای شهادت نمودند و اقرار بوحدانیت خدای متعال کردند و مسلمان شدند ولی به مدینه هجرت نکردند و در جنگ بدر قریش آنان

را بزور بجنگ با مسلمین وادار کردند و اینان جنگ نمودند تا همه در جنگ مزبور کشته شدند و خداوند در باره ایشان فرمود که اینان بخود ظلم و ستم نمودند که در مکه اقامت کرده و به مدینه هجرت نکردند در واقع چون هجرت ننمودند اسلام آنها از برای آنان سودی و بهره‌ای در بر نداشت.
نحل/ 38: وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ از امام صادق (ع) مرفوعا نقل شده که فرمود مردم در باره اینکه آیه چه می‌گویند گفته شد که چنین گویند که اینکه آیه در باره کفار نازل گردیده است فرمود کفار که بخداوند اعتقاد ندارند تا باو

قسم یاد کنند بلکه در باره عده‌ای از امت محمّد (ص) نازل شده که وقتی بآنها گفته شود که شما بعد از مرگ قبل از قیامت خواهید بازگشت نمود قسم یاد کنند که آنها بازگشت نخواهند نمود و خداوند در رد عقاید آنها چنین فرموده.
ابو العالیه گوید یکنفر از مشرکین بیکی از مسلمین مبلغی بقرض داده بود مشرک مزبور تقاضای قرض خویش را نموده بود شخص مسلمان ضمن درخواست مهلت مشرک مزبور را بامیدواری بعد از مرگ نیز نوید داده بود مشرک بوی گفت تو گمان می بری که بعد از مرگ زنده خواهی شد ولی من سوگند یاد می‌کنم که کسی بعد از مرگ زنده نمی‌شود موضوع مشاجره آنها برسول خدا (ص) رسید و اینکه آیه نازل گردید.
نحل/ 41: وَ الَّذِينَ هاجَرُوا فِی اللّهِ صاحب مجمع البیان گوید اینکه آیه در باره کسانی که در مکه بشکنجه و عذاب کفار مبتلا بودند مانند صهیب و عمار و بلال و خباب و دیگران نازل شده و خداوند آنها را از دست کفار خلاص نموده به مدینه رسانید گویند صهیب باهل مکه گفته بود من مرد بزرگی هستم و اگر با شما می‌بودم بشما نفعی می‌رسانیدم و اگر بر ضد شما بودم ضرری بشما وارد نمی‌کردم بنابراین اموال مرا بگیرید و مرا رها کنید اهل مکه مالهای او را دادند سپس صهیب نزد پیامبر مهاجرت کرد ابو بکر باو گفت ای صهیب در اینکه معامله بهره‌برده‌ای. و نیز روایت کنند که عمر بن الخطاب هر وقت بیکی از مهاجرین چیزی می‌بخشید می‌گفت بگیر آنرا زیرا چیزی است که خدا بتو در دنیا وعده داده است و آنچه باید بعد بتو بدهد بهتر از اینکه است سپس اینکه آیه را تلاوت نمود.
نحل/ 42: الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ داود بن ابی هند گوید اینکه آیه و آیه 41 در باره ابو جندل بن سهیل نازل گردیده است.
نحل/ 43: وَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِکَ از طریق ضحاک از إبن عباس روایت شده که گوید وقتی که خداوند محمّد را به پیامبری برگزید اینکه موضوع بر عرب گران آمد روی اینکه اصل منکر شدند و گفتند خداوند بزرگتر از آنست که از میان بشر پیامبری برگزیند سپس اینکه آیه و آیه 2 سوره یونس (أَ كانَ لِلنّاسِ عَجَباً أَن أَوحَينا إِلی رَجُلٍ مِنهُم) نازل گردید و نیز گویند علت نزول اینکه آیه چنین بود که مشرکین می‌گفتند خداوند بزرگتر از آن است که پیامبر او از جنس آدم باشد بلکه برگزیده او جز فرشته، دیگری نخواهد بود.
نحل/ 75: ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا إبن عباس گوید نزول اینکه آیه در باره مردی از قریش با برده او بوده است.
نحل/ 76: رَجُلَينِ أَحَدُهُما أَبكَمُ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او اسید بن ابی العیص بوده است.
نحل/ 76: وَ مَن يَأمُرُ بِالعَدلِ سیوطی گوید: او عثمان بن عفان بوده است.

نحل/ 83: یَعرِفُونَ نِعمَتَ اَللّهِ محمّد بن یعقوب کلینی بعد از شش واسطه از امام صادق (ع) و ایشان از پدر بزرگوارش و ایشان از جد بزرگوارش علی (ع) نقل نماید که وقتی که آیه 55 سوره مائده (إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا) نازل گردید عده‌ای از اصحاب رسول خدا در مسجد مدینه گرد آمدند و بیکدیگر می‌گفتند در باره اینکه آیه چگونه باید رفتار کنیم! اگر نسبت بآن کافر گردیم مانند آنست که نسبت بسایر آیات کافر شویم و اگر نسبت بآن ایمان بیاوریم برای ما ذلت و ننگ و عار است که علی بن أبی طالب را بر خویش بولایت و امامت مسلط گردانیم و در عین حال می‌دانیم که محمّد در گفتار خویش راستگو است ولی ما نسبت به محمّد اطاعت و پیروی می‌کنیم و از علی بن أبی طالب اطاعت و پیروی نخواهیم کرد سپس اینکه آیه نازل گردید.
نحل/ 91: وَ أَوفُوا بِعَهدِ اللّهِ گویند اینکه آیه در باره کسانی که با رسول خدا (ص) بیعت کرده بودند نازل گردید و إبن زید گوید اینکه آیه در باره سوگندی که اهل شرک یاد کرده بودند که در اسلام بآن وفادار باشند نازل شد.
نحل/ 92: کَالَّتِی نَقَضَت غَزلَها سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او ریطه دختر سعید بن زید مناة بن تمیم بوده است.
نحل/ 94: وَ لا تَتَّخِذُوا أَیمانَکُم عده‌ای گویند اینکه آیه در باره کسانی نازل گردیده که با رسول خدا (ص) بیعت کرده بودند بر اینکه مسلمان باشند و وی را نصرت و یاری کنند و همین اشخاص از نقض عهد خویش و یاری نکردن رسول خدا نهی و باز داشته شدند.
نحل/ 95 و 96: وَ لا تَشتَرُوا بِعَهدِ اللّهِ إبن عباس گوید مردی از شهر حضرموت که نام وی عبدان الاشرع بوده نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول اللّه امرؤ القیس کندی در مجاورت زمین من دارای زمینی است و مقداری از زمین مرا داخل در زمین خودش کرده است و مردم هم می‌دانند که من راست می‌گویم پیامبر امرؤ القیس را احضار کرد و جریان تظلم عبدان را بوی فرمود امرؤ القیس منکر ادعای آن مرد گردید پیامبر به امرؤ القیس دستور داد که سوگند یاد نماید از اینکه

صفحه : 340

عبدان دروغ می‌گوید عبدان گفت یا رسول اللّه امرؤ القیس مردی فاسق و فاجر است و از سوگند دروغ امتناعی ندارد پیامبر به عبدان فرمود اگر شاهدی برای ادعای خود نداری باید بسوگند یاد کردن امرؤ القیس اکتفا کنی. امرؤ القیس خواست سوگند یاد کند اینکه دو آیه نازل گردید پیامبر دو آیه را بر آنها قرائت فرمود امرؤ القیس بعد از شنیدن آیات بخود آمد و گفت یا رسول اللّه آنچه که در نزد من است از بین خواهد رفت و فانی

خواهد گردید و آن مرد راست می‌گوید بلی من مقداری از زمین او را تصرف نموده‌ام ولی نمی‌دانم مقدار واقعی آن چقدر است و اگر می‌خواهد زمین مرا باندازه زمین خودش که غصب گردیده ببرد راضی خواهم بود و نیز اگر غرامتی از ثمره آن هم بخواهد می‌تواند بردارد سپس در باره او آیه 97 (مَن عَمِلَ صالِحاً) نازل گردید.
نحل/ 97: مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَكَرٍ أَو أُنثى ابو صالح گويد سبب نزول آيه چنين بوده كه جماعتى از يهوديان و مسيحيان و بت‌پرستان در مكانى نشسته بودند و هر يک از آنها خود را برتر و بالاتر از ديگرى مى‌دانست خداوند اينكه آيه را برسول خويش نازل نمود. و نيز گويند اينكه آيه بخاطر برگردانيدن زمين مغصوب از طرف امرؤ القيس به عبدان نازل گرديده است.
نحل/ 103: وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّهُم إبن عباس گويد مردى در مكه بود بنام بلعام كه عرب نبوده است و مشركين مى‌ديدند كه رسول خدا (ص) نزد اينكه مرد رفت و آمد مى‌كرده لذا شايع كردند كه آنچه كه پيامبر مى‌گويد بلعام باو تعليم مى‌دهد. و برخى سند اينكه حديث را ضعيف شمرده و آنرا بى‌اساس دانسته‌اند. از طريق حصين از عبد اللّه إبن مسلم الحضرمى نقل شده كه گويد ما دو برده داشتيم بنام يسار و جبر و اينان از كسانى بودند كه انجيل و توراة را مى‌خواندند و تعليم مى‌دادند و رسول خدا گاهى كه از نزد آنها عبور مى‌نمود بگفتار آنان گوش فرا مى‌داشت لذا مشركين شايع كردند كه محمّد از اينكه دو نفر تعليم مى‌گيرد. برخى گويند كه غلامى از اهل روم ملازم پيامبر مى‌بود و گاهى از انجيل براى پيامبر سخن مى‌گفت و اسم او يسار (يا) جبر بوده است. عكرمة گويد غلام مزبور از بنى عامر بن لوى بود كه نام او يعيش بوده است و نيز گويند اسم او عابس بوده كه بعد مسلمان شده بود. ضحاک گويد غلام مزبور سلمان فارسى بوده است.
نحل/ 103: إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: منظورشان غلام پسر حضرمى بوده كه نامش مقيس بوده، و بقولى دو غلام نامبرده:
يسار و جبر، و بقولى منظورشان بنده‌اى به نام بلعام كه در مكه بود، و بقولى سلمان فارسى بوده است.
نحل/ 106: مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعدِ إِيمانِهِ اينكه آيه در باره عمار ياسر نازل شده هنگامى كه مشركين در مكه او را بانواع عذاب و شكنجه دچار كرده و مجبور نموده بودند كه از دين رسول خدا (ص) برگردد گويند او را در چاهى آويزان كرده بودند تا كفر را بر زبان جارى سازد عمار بناچار در چنين موقعى كفر را بر زبان جارى ساخت در حالتى كه قلب او مطمئن و سرشار از ايمان بوده است سپس با حالت جزع و زارى نزد رسول خدا (ص) آمد پيامبر فرمود اى عمار آيا قلب تو سرشار از ايمان مى‌باشد يا نه!

عمار گفت آری یا رسول اللّه با اطمینان کامل قلب من مملو از ایمان است سپس اینکه آیه نازل گردید.
چنانکه إبن ابی حاتم در تفسیر خود اینکه موضوع را نیز از إبن عباس روایت کرده است. صاحب مجمع البیان گوید اینکه آیه در باره جماعتی نازل شده که آنها را مجبور کرده بودند از دین اسلام بر گردند اینان عمار یاسر و پدرش یاسر و مادرش سمیه بوده و نیز صهیب و بلال و خباب بودند که کفار اینان را عذاب می‌نمودند، پدر و مادر عمار را کشتند و عمار آنچه که آنها با زبان خواسته بودند اجراء نمود سپس خداوند اینکه موضوع را به رسول خود خبر داد مردم گفتند عمار کافر شده پیامبر فرمود نه، چنین نیست بلکه دل عمار سرشار از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او توأم می‌باشد. بعد از اینکه واقعه عمار گریه کنان نزد پیامبر آمد رسول خدا فرمود چه شده است!
گفت یا رسول اللّه شر و بدی بمن روی آورده است زیرا از خدایان مشرکین بخوبی یاد کردم پیامبر دست بچشمان عمار زد و بوی فرمود اگر باز هم ترا شکنجه دادند همان عمل را انجام بده سپس اینکه آیه نازل گردید چنانکه إبن عباس و قتاده روایت کرده‌اند. و نیز گویند در باره عده‌ای از اهل مکه نازل شده که ایمان آورده سپس برای رفتن به مدینه از مکه بیرون آمده بودند در بین راه قریش بآنها برخوردند و آنها را شکنجه دادند که بکفر گرایند اینان از روی اجبار بکفر گرائیده بودند چنانکه مجاهد روایت کرده است. گویند پدر و مادر عمار نخستین شهدای اسلام بودند. برخی معتقدند آنانی که شکنجه دیدند عبارتند از: عیاش بن ابی ربیعه برادر رضاعی ابو جهل و ابو جندل بن سهیل بن عمرو و ولید بن مغیرة و دیگران از اهل مکه و اینان آنچه داشتند بمشرکین دادند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و اینکه آیه نازل گردید.
نحل/ 106: إِلّا مَن أُکرِهَ وَ قَلبُهُ مُطمَئِنٌّ بِالإِیمانِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: در باره عده‌ای از جمله عمار بن یاسر و عیاش بن ابی ربیعه نازل شده است.
نحل/ 110: ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ هاجَرُوا اینکه آیه در باره عمار و بلال و صهیب که از مستضعفین و شکنجه- دیدگان بودند نازل گردیده و کفار شایع نموده بودند که اینان از دین برگشته‌اند ولی آنان تقیه انجام داده بودند و عمار پس از اینکه حالت بمهاجرت پرداخته بود.

صفحه : 341
نحل/ 112: وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا قَریَةً محمّد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم و او بعد از سه واسطه از امام صادق (ع) نقل نماید که اینکه آیه در باره قومی نازل شده که در کنار نهری بنام ثرثار زندگانی می‌کردند و یا

اینکه در شهری بنام ثرثار زندگی می‌نمودند و در کمال نعمت و خوشگذرانی و فراخی بودند تا جائی که از اثر کفران نعمت با نانی که از گندم درست می‌کردند استنجاء نموده و خود را با آن تمیز می‌نمودند و از نانهائی که استنجاء می‌کردند تپه‌ای عظیم ایجاد شده بود تا اینکه مردی صالح و نیکوکار بر آنها گذشت و دید زنی مشغول استنجاء بچه خود با نان گندم بوده است اینکه مرد گفت چه شده است شما را! چرا از خداوند نمی‌ترسید و باین کیفیت کفران نعمت خداوند را می‌نمائید! آن زن گفت چگونه ما را از گرسنگی می‌ترسانی در حالتی که نهر ثرثار همیشه در جریان است و ما از آن بهره برمی‌گیریم چیزی نگذشت که آب آن نهر خشکیده شد و باران قطع گردید و نباتات زمین سوخت و وضع اهالی به بدبختی و گرسنگی و بیچارگی کشانیده شد و اینکه آیه نازل گردید.
نحل/ 126: وَ إِن عاقَبتُم فَعاقِبُوا در سبب نزول آیه دو قول ذکر نموده‌اند: یکی آنکه وقتی که در جنگ احد کشته‌های مسلمین را مثله نمودند و گوش و بینی شهداء را بریدند مسلمانان گفتند وقتی که خداوند بما نصرت و پیروزی بخشید بیشتر بمثله کردن کشته‌های آنان می‌پردازیم چنانکه شعبی و قتاده و عطا روایت کنند. دیگر آنکه مجاهد و إبن سیرین و ابراهیم گویند در باره هر ستمدیده‌ای نازل شده که در صورت ستم کشیدن بهمان اندازه که ستم دیده انتقام بگیرد.
پیامبر روز احد بالای سر عم خود حمزه ایستاد. مشرکان بینی حمزه را بریده بودند، و آلت تناسلی او را قطع و شکم او را پاره کرده بودند.
و هند دختر عتبه قسمتی از جگر او را جویده ولی نتوانسته بود بلع نماید و از دهان بیرون افکنده بود. اینکه خبر را به نبی اکرم (ص) رساندند، حضرت فرمود: اگر هند، جگر حمزه را می‌خورد، هرگز در آتش دوزخ افکنده نمی‌شد، زیرا حمزه بزرگتر و گرامی‌تر از اینکه است که یکی از اعضای بدن او در آتش جهنم سوخته شود. وقتی که رسول خدا (ص) حمزه را نگریست چیزی دید که تاکنون به اینکه حد دل او را به درد نیاورده بود، لذا فرمود: ای حمزه، رحمت خدا بر تو باد، تو سر تا پا خیر بودی، اگر غم اینکه نبود که بگویند حمزه را در بیابان رها کرد، من می‌پسندیدم که تو را همین طور وابگذارم تا از شکم طیور و دیگر جانوران محشور شوی؟ به اللّه سوگند اگر خداوند مرا بر مشرکان چیره گرداند، هفتاد نفر از آنان را به جای تو مثله خواهم کرد. پس حق تعالی اینکه آیه را فرو فرستاد.

(17) سوره اسراء

اسراء/ 1: سُبحانَ الَّذِی أَسری بِعَبدِهِ اینکه آیه در باره مراتب سیر دادن رسول خدا (ص) نازل شده است و اینکه سیر از مکه رخ داده در موقعی که نماز مغرب را پیامبر در مسجد الحرام خواند سپس در همان شب خداوند او را سیر داد و بعد برگردانید و نماز صبح را در مسجد الحرام خواند و سیر دادن مزبور بطرف بیت المقدس بوده و قرآن هم ناطق صریح آنست و آنچه که بعضی قائلند که معراج مزبور در خواب بوده باطل محض است زیرا اگر چنین باشد معجزه نخواهد بود و روایات زیادی در خصوص معراج رسول خدا (ص) بطرف آسمان از طرف عده زیادی از اصحاب مانند إبن عباس و إبن مسعود و انس و جابر بن عبد اللّه و حذیفه و عائشه و ام هانی و سایرین رسیده که جای شک و تردیدی را باقی نمی‌گذارد و مراتب آن از جهات متعدد واقعیت داشته و صدق آن آشکار و حقیقت آن نیز محرز است: اول، تواتر اخبار موضوع معراج را امری قطعی می‌نماید و احاطه علمی هم صحت آنرا آشکار می‌کند دوم، عقل هم آنرا جائز و وارد دانسته و اصول علمی بر خلاف آن نخواهد بود و ما علاوه بر جواز آن از لحاظ علمی قطع داریم که معراج مزبور در بیداری بوده است نه در خواب.
شیخ طوسی گوید: روایت شده که در شب معراج رسول خدا (ص) از خانه ام هانی سیر داده شده و حسن بصری و قتاده گویند که در خود مسجد الحرام بوده و مسجد الاقصی همان بیت المقدس و مسجد سلیمان إبن داود است و از اینکه جهت مسجد الاقصی گویند که میان آن و مسجد الحرام راه دور و درازی است. در ابتدای امر مشرکین منکر اینکه حقیقت گردیدند بعد وقتی که پیامبر آنچه در راهها و مسیر بین آندو مسجد دیده بود و علامت و نشانه‌های گوناگون آنرا شرح داد آنهائی که بسفر مزبور پرداخته بودند از ذکر اینکه علامات و نشانه‌ها سخت در تعجب مانده بودند.
اسراء/ 5: بَعَثنا عَلَیکُم عِباداً لَنا سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: آنان طالوت و یارانش بوده‌اند.
اسراء/ 11: وَ یَدعُ الإِنسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالخَیرِ در باره نزول اینکه آیه چنین گویند که رسول خدا (ص) یکنفر اسیر را به سوده دختر زمعه سپرده بود اسیر مزبور همه شب می‌نالید سوده بر او ترحم نمود و او را بخشیده و بند اسارت وی را سست کرد اسیر مزبور از موقعیت استفاده نموده از بند گریخت پیامبر که بامداد اسیر را طلب نمود گفتند از اثر بخشودن سوده و سست‌گردانیدن بند او اسیر مزبور گریخته است پیامبر در خشم شد و فرمود اللهم اقطع یدیها، یعنی خدایا دستهای سوده را قطع کن سپس

فرمود از خداوند خواستم که لعنت و نفرین مرا بر کسی که از اهل من مستحق رحمت نباشد نافذ نماید زیرا من بشر هستم و مانند بشر بخشم و غضب می‌افتم و نیز روایت کرده‌اند که پیامبر می‌فرمود خدایا من بشرم اگر کسی را نفرین بکنم تو نفرین مرا بدعای خیر مبدل گردان سپس اینکه آیه نازل گردید.

صفحه : 342

اسراء/ 15: مَنِ اهتَدی عائشه گوید خدیجه زوجه پیامبر از وی راجع بفرزندان مشرکین پرسید فرمود گناه بت‌پرستی آنها متوجه پدرانشان است سپس پرسید وضع فرزندان مزبور چه خواهد شد فرمود خداوند خود بهتر می‌داند که برای بعد چگونه عمل خواهند کرد و بعد وضع آنها را پس از استحکام اسلام و توسعه آن پرسید اینکه آیه نازل گردید. در اینکه مورد جواب رسول خدا (ص) را دو قسم گفته‌اند برخی گویند که فرمود آنان بر فطرت خویش خواهند بود و بعضی گویند که فرمود آنان در بهشت خواهند بود اگر چه بعضی سند اینکه حدیث را ضعیف شمرده‌اند.
اسراء/ 23: وَ قَضی رَبُّکَ أَلّا تَعبُدُوا إِلّا إِیّاهُ إبن عباس گوید اینکه آیه در باره سعد بن ابی وقاص نازل گردیده است.
اسراء/ 26: وَ آتِ ذَا القُربی حَقَّهُ چنین روایت کنند وقتی که اینکه آیه نازل گردید رسول خدا (ص) دختر خود فاطمه را خواند و فدک را بوی بخشید و تسلیم او فرمود و در مدت زندگی پیامبر در دست فاطمه (ع) بود وقتی که رسول خدا از دنیا رفت ابو بکر از دست فاطمه گرفت.
طبرانی و دیگران از علمای عامه از ابو سعید الخدری و نیز إبن مردویه یکی دیگر از علمای عامه در تفسیر خود از إبن عباس روایت کنند که وقتی که اینکه آیه نازل گردید رسول خدا دختر خود فاطمه را خواند و فدک را بوی بخشید. إبن کثیر گوید مشکل است که اینکه حدیث درست باشد زیرا آیات اینکه سوره مکیه است و قضیه اعطای فدک اگر درست باشد در مدینه رخ داده است. در جواب إبن کثیر باید گفت که درست است که سوره الاسراء مکیه است ولی تمام آیات آن مکیه نیست بلکه بنا بقول حسن بصری که از بزرگان علمای عامه است پنج آیه از اینکه سوره که از زمره آن همین آیه است مدنیه بوده و در مدینه نازل شده است بنابراین نزول آیه در مدینه درست بوده و روی همین زمینه رویه ابو بکر بن ابی قحافه در باره گرفتن فدک از فاطمه نادرست بوده است زیرا چنانکه می‌دانیم رسول خدا (ص) در زمان حیات خود آنرا بدخترش بخشیده بنابراین بعد از رسول خدا عنوان ارث را نداشته است اگر چه تمسک ابو بکر بحدیث و خبری که خود از پیامبر در باره ارث نقل نموده بود از طرف فاطمه با دلیل آیه قرآن رد شده بوده است.

اسراء/ 28: وَ إِمّا تُعرِضَنَّ عَنهُمُ عطاء خراسانى گويد عده‌اى از طايفه مزينه نزد رسول خدا (ص) آمدند و از براى شركت در جنگ اسب يا شتر سوارى خواستند پيامبر فرمود چيزى از اينگونه سوارى ندارم بشما بدهم اينان با حالت حزن و اندوه در حالتى كه اشك از چشمان آنها سرازير بود برگشتند و گمان بردند كه اينكه جواب از اثر غضب و خشم بوده است سپس اينكه آيه نازل گرديد. ضحاك گويد اينكه آيه در باره كسانى نازل گرديد كه از رسول خدا (ص) در باره مساكين و بيچارگان پرسيده بودند.
اسراء/ 29: وَ لا تَجعَل يَدَكَ مَغلُولَةً سبب نزول آيه چنين بوده كه رسول خدا (ص) هيچوقت سائلى را بدون بخشش رد نمى‌كرد تا اينكه زنى نزد پيامبر كس فرستاد و درخواست چيزى نمود رسول خدا هيچ چيز نداشت كه باو بدهد لذا فرمود چيزى ندارم زن پيام فرستاد كه پيراهن تن خود را بمن بده پيامبر پيراهن خود را براى او فرستاد سپس اينكه آيه نازل شد و نيز در باره علت نزول آيه چنين ذكر نموده‌اند و گويند روزى پيامبر با اصحاب خويش نشسته بود در اينكه ميان كودكى آمد و گفت يا رسول اللّه مادر من از شما پيراهن مى‌خواهد پيامبر هم جز پيراهنى كه پوشيده بود پيراهن ديگرى نداشت لذا بكودك فرمود وقت ديگر بيا. كودك رفت و موضوع را بمادرش گفت مادرش بار ديگر او را فرستاد و گفت به پيامبر بگو مادرم مى‌گويد همان پيراهنى را كه پوشيده‌دارى بمن بده كودك پيام مادرش را برسول خدا گفت پيامبر بفوريت از جا برخاست و بخانه خود رفت و پيراهن خويش را از تن بدر آورد و بكودك داد و خود بحالت عريان در خانه نشست موقع نماز شد بلال صدا را باذان بلند كرد مردم منتظر شدند كه پيامبر براى نماز بيايد چون رسول خدا نيامد مردم مضطر شدند لذا يكنفر را از ميان خود بدنبال پيامبر فرستادند و وى را در خانه خود عريان يافتند در همان حال جبرئيل آمد و اينكه آيه را آورد نخست او را از بخل و امساك از بخشش نهى نمود و بوى گفت نه يكبارگى دست از انفاق و بخشش بدار و نه آنچه دارى بده بلكه راه ميانه در پيش بگير. إبن شهر آشوب گويد وقتى كه بلال پيامبر را بحالت عريان ديد و بوى گفت كه براى نماز بمسجد حاضر گردد از براى پيامبر حله فردوسيه آورد.
اسراء/ 45: وَ إِذا قَرَأتَ القُرآنَ اينكه آيه در باره عده‌اى نازل شده كه هنگامى كه رسول خدا (ص) قرآن تلاوت مى‌نمود او را با زبان مورد اذيت و آزار قرار مى‌دادند خداوند بين آنها و پيامبر حائلى قرار داد تا اينكه وى را آزار نرسانند.
صاحب مجمع البيان بنا بنقل از زجاج و جبائى گويد كه اينكه عده در اوقات شب هنگامى كه رسول خدا (ص) قرآن تلاوت مى‌نمود و در كعبه نماز مى‌خواند موجبات آزار و اذيت او را فراهم مى‌كردند و بطرف وى سنگ مى‌انداختند تا اينكه او را از تبليغ دين باز دارند.

إبن المنذر در تفسير خود از إبن شهاب روايت كند كه پيامبر هنگامى كه قرآن براى مشركين تلاوت مى‌فرمود مشركين مسخره مى‌كردند و مى‌گفتند قلوب ما نمى‌پذيرد و گوشهاى ما سنگين است و بين ما و تو پرده‌اى است خداوند حقيقت گفتار آنان را طى آيه‌اى بيان فرمود.
اسراء/ 46: وَ جَعَلنا عَلى قُلُوبِهِم أَكِنَّةً أَن يَفقَهُوهُ منصور بن حازم از امام صادق (ع) روايت كند كه پيامبر هنگامى كه بنماز مى‌ايستاد بسم اللّه الرحمن الرحيم را بلند اداء مى‌نمود منافقين كه پشت

سر او بنماز مى‌ايستادند وقتى كه صداى بلند پيامبر را به بسم اللّه مى‌شنيدند از صفوف جماعت خارج مى‌شدند تا پيامبر سوره را بپايان برساند سپس به صف جماعت برمى‌گشتند و بيكديگر مى‌گفتند چون محمّد خداى خود را دوست مى‌دارد نام او را بصداى بلند مى‌خواند سپس اينكه آيه نازل گرديد.
اسراء/ 53: وَ قُل لِعِبادِى يَقُولُوا الَّتِى هِىَ أَحسَنُ كلبى گويد مشركين مكه اصحاب رسول خدا را اذيت و آزار مى‌كردند اصحاب نزد پيامبر آمدند و گفتند يا رسول اللّه بما اجازه بده با آنان بقتال و نبرد پردازيم پيامبر فرمود فعلا مأمور باين كار نيستم.
اسراء/ 56: قُلِ ادعُوا الَّذِينَ زَعَمتُم مِن دُونِهِ علت نزول آيه چنين بوده كه قريش هفت سال قحطى كشيدند و ببلائى عظيم دچار آمدند تا اينكه متوسل برسول خدا (ص) گشته و ناليدند و از وى خواستند كه دعا كند تا خداوند قحطى را از ميان آنها بردارد سپس اينكه آيه نازل گرديد.
إبن مسعود گويد عده‌اى از مردم بعبادت و پرستش عده‌اى از جنيان پرداخته بودند و با وجود بر اينكه عده‌اى از جنيان مسلمان شده بودند عده ديگر از مردم بعبادت و پرستش آن عده كه جن را مى‌پرستيدند تمسك جسته بودند سپس اينكه آيه نازل گرديد.
اسراء/ 59: وَ ما مَنَعَنا قريش برسول خدا (ص) گفته بودند كوه صفا را براى ما به طلا مبدل كن و از زمين براى ما چشمه‌ها بساز سپس اينكه آيه نازل شد و طى آن برسول خود فرمود اگر بعد از اينكه معجزات ايمان نياوردند نابود خواهند گشت چنانكه قتادة و إبن جريج روايت كنند.
حاكم و طبرانى و ديگران از علماى عامه از إبن عباس روايت كنند كه اهل مكه از رسول خدا (ص) خواستند كه كوه صفا را به طلا مبدل سازد و از كوه چشمه‌ها بدر آورد تا بتوانند زراعت كنند به پيامبر گفته شد اگر از براى اينان چيزهائى كه خواسته‌اند آورده شود سپس باز كافر شوند هلاک و نابود خواهند شد سپس اينكه آيه نازل گرديد. و نيز طبرانى و إبن مردويه در تفسير خود اينكه حديث را از زبير بنحو مبسوطترى نيز نقل كرده‌اند.

اسراء/ 60: وَ إِذ قُلنا لَکَ اینکه آیه موقعی نازل گردید که پیامبر در خواب دید که میمونهائی بر منبر او بالا می‌روند پیامبر از اینکه موضوع رنجیده خاطر گردید و بسیار مغموم شد خداوند اینکه قسمت از آیه (وَ ما جَعَلنَا الرُّؤیَا الَّتِی أَرَیناکَ إِلّا فِتنَةً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَةَ المَلعُونَةَ فِی القُرآنِ) را نازل گردانید و گویند آنها بنی امیه بودند.
سعید بن المسیب گوید پیامبر در خواب دید که بنی امیه مانند میمون بر منبر او بالا و پائین می‌روند اینکه موضوع برسول خدا (ص) بسیار گران آمد و بسیار مغموم گردید و از آن ببعد پیامبر را خندان نیافتند سپس اینکه آیه نازل گردید.
ام هانی گوید وقتی که در شب معراج رسول خدا (ص) را سیر و گردش دادند فردای آنروز عده‌ای از قریش که شنیدند پیامبر را مسخره کردند و از او خواستند که اگر سیر او بطرف بیت المقدس (مسجد- الاقصی) درست است وصف و تعریف آنجا را از برای آنها بیان بنماید پیامبر تمام اوضاع و احوال و وضع بیت المقدس و چگونگی راهها را که در همان یک شب دیده بود از برای آنها تعریف نمود آنها وقتی اینکه گفتار را مطابق با واقع یافتند متعجب شدند چون بعضی از آنها بطرف بیت المقدس مسافرت نموده بودند. ولید بن مغیره گفت اینکه شخص ساحری بیش نیست سپس اینکه قسمت از آیه (وَ ما جَعَلنَا الرُّؤیَا الَّتِی أَرَیناکَ) نازل گردید چنانکه از حسن بصری نیز روایت شده است.
حسین بن علی (ع) فرماید روزی رسول خدا (ص) بسیار مهموم و اندوهگین بود و غم و اندوه پیامبر از اثر رؤیا و خوابی بود که دیده بود به پیامبر گفته شد چرا غمگین می‌باشید همانا اینکه رؤیای شما آزمایشی است از برای مردم چنانکه مانند اینکه حدیث را از سهل بن سعد نیز نقل کرده‌اند.
و راجع باین قسمت آیه (وَ الشَّجَرَةَ المَلعُونَةَ فِی القُرآنِ) إبن عباس گوید وقتی که آیه زقوم یعنی آیات 62 سوره صافات و 52 سوره واقعه نازل گردید طایفه قریش از آن ترسیدند ابو جهل گفت آیا می‌دانید منظور محمّد از زقوم که شما را از آن ترسانیده است چیست! گفتند نه، گفت زقوم همان کف شراب است بر روی آب و شیر هم از آن کف پیدا می‌شود اگر بدست ما بیاید آنرا می‌بلعیم و در گلوی خود فرو می‌بریم سپس اینکه قسمت از آیه و نیز آیات 43 و 44 سوره دخان (إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ، طَعامُ الأَثِیمِ) نازل گردید.
شیخ طوسی گوید: مراد از رؤیای در آیه را دو قسم گفته‌اند:
اول إبن عباس و حسن بصری و سعید بن جبیر و قتادة و ابراهیم و إبن جریج و إبن زید و ضحاک و مجاهد گویند مراد از رؤیت در آیه دیدار و رؤیت عین و چشم است در شبی که پیامبر بطرف بیت المقدس سیر داده شد،

دوم در روایتی از إبن عباس نقل کنند که منظور از آن، رؤیا و خوابی است که رسول خدا دید که بزودی داخل مکه خواهد شد موقعی بود که مشرکین در حدیبیه از ورود پیامبر به مکه مانع شده بودند، اصحاب گفتند یا رسول اللّه بما وعده داده بودی که ما داخل مسجد الحرام خواهیم شد و همین رؤیا آزمایشی از برای مردم بوده است. از امامین همامین باقر و صادق (ع) روایت گردیده که رؤیای مزبور همان خوابی بود که پیامبر دید از اینکه میمونهائی بر منبر او بالا می‌روند و پائین می‌آیند خواب مزبور موجبات نگرانی پیامبر را فراهم نمود و مانند آنرا نیز سهل بن سعد ساعدی از پدرش و هم چنین سعد بن بشار روایت کرده‌اند سپس جبرئیل آمد و رسول خدا را از غلبه بنی امیه و صعود و نزول آنان را بر منبر پیامبر خبر داد.
اسراء/ 73: وَ إِن کادُوا لَیَفتِنُونَکَ در باره نزول آیه اقوالی ذکر نموده‌اند: اول سعید بن جبیر گوید رسول خدا (ص) در خانه کعبه

استلام حجر الاسود می‌فرمود مشرکین مکه او را مانع شدند و گفتند از تو دست بر نداریم تا اصنام و بت‌های ما را نیز استلام نمائی بر دل رسول خدا گذشت که اگر بت‌های آنها را استلام کند و دلش مطمئن بایمان خدا باشد باکی نخواهد بود زیرا با اینکه وسیله از عبادت استلام هم باز نخواهد ماند سپس اینکه آیه نازل گردید.
دوم قتادة گوید قریش شبی با پیامبر خلوت کردند و باو گفتند تو سید و بزرگ ما می‌باشی و او را تعظیم و تکریم نمودند و خواستند بدینوسیله او را بفریبند که با آنها مماشات کند تا ببعضی از مرادهای خویش برسند سپس اینکه آیه نازل شد و نیز از طریق اسحق از محمّد بن ابی محمّد او از عکرمة او از إبن عباس نقل کند که قریش مزبور امیة إبن خلف و ابو جهل بن هشام و عده‌ای دیگر از رجال آنها بوده‌اند.
سوم، عبد اللّه بن عباس گوید طایفه ثقیف نزد پیامبر آمدند و گفتند یا محمّد سه کار را از برای ما انجام بده تا بتو ایمان بیاوریم. پیامبر فرمود آن سه کار چیست! گفتند اول اینکه در نماز خود رکوع و سجود را کنار بگذاریم، دوم اینکه بت‌های خود را نشکنیم، سوم اینکه ما را واگذاری که یک سال به بت‌های لات و عزی خود برسیم. پیامبر فرمود اما در مورد درخواست اول شما باید بدانید نمازی که در آن رکوع و سجود نباشد خیری در آن وجود نخواهد داشت و اما در مورد درخواست سوم شما راجع بپرداختن شما به لات و عزی نیز درست نخواهد بود ولی درخواست دوم شما که عبارت از نشکستن بت‌ها بدست خودتان است ممکن است بر آورده شود. و نیز خواسته بودند که نسبت بسایر طوایف عرب در نزد

پیامبر مشخص شوند و دارای امتیازی هم باشند و نیز می‌خواستند که امتیاز و مشخص بودن مزبور از ناحیه خدای محمّد اعلام گردد. رسول خدا (ص) آنها را رها کرد و آب خواست و وضو ساخت، سپس گفتند یا محمّد اکنون ما را مهلت بده تا برای بت‌های خود هدیه‌ای بسازیم سپس بتو ایمان بیاوریم پیامبر در فکر فرو رفت و در صدد شد که اینکه مهلت را بآنها بدهد خدای متعال اینکه آیه را نازل نمود و نیز روایت کنند که پیامبر بت‌ها را از مسجد بیرون برد و از قریش خواست که بت‌های خود را ترک کرده و آنرا بشکنند.

سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: إبن عباس گفته که در باره مردانی از قریش از جمله ابو جهل و امیة بن خلف نازل شد.

اسراء/ 74: وَ لَو لا أَن ثَبَّتناکَ ابو یعقوب گوید از امام صادق (ع) در باره اینکه آیه سؤال کردم فرمود در وقت فتح مکه پیامبر دستور فرمود که بت‌ها را از مسجد بیرون آورند و بشکنند یکی از بت‌ها را قریش اصرار داشتند و درخواست می‌نمودند که پیامبر از آن صرف نظر نماید پیامبر هم در صدد شده بود خواهش قریش را انجام بدهد اینکه آیه نازل گردید پیامبر دستور داد آن بت را نیز بیرون آورده و بشکنند.

اسراء/ 76: وَ إِن کادُوا لَیَستَفِزُّونَکَ مِنَ الأَرضِ ابو علی گوید مشرکین قصد داشتند رسول خدا (ص) را نه فقط از مکه بلکه از سرزمین عرب بیرون کنند زیرا قبلا فقط از مکه بیرون کرده بودند. معتمر بن سلیمان از پدرش نقل نماید که زمینی را که کفار قصد داشتند پیامبر را بدانجا تبعید نمایند زمین مدینه بود زیرا یهودیان به پیامبر گفته بودند اینکه زمین (مکه) ارض پیامبران و انبیاء نیست بلکه ارض انبیاء در شام است.

قتادة و مجاهد گویند مراد زمین مکه است زیرا قریش کوشش داشتند پیامبر را از مکه بیرون کنند و اینکه آیه نازل گردید و فرمود اگر ترا از زمین مکه بیرون نمایند چیزی نخواهد گذشت که خودشان از آن زمین رانده خواهند شد. إبن عباس و ضحاک گویند مدتی را که مشرکین و کفار بعد از بیرون کردن رسول خدا (ص) در آن مکث نمودند ما بین خروج پیامبر از مکه تا جنگ بدر بوده است. اسراء/ 80: وَ قُل رَبِّ أَدخِلنِی مُدخَلَ صِدقٍ إبن عباس گوید رسول خدا (ص) هنگامی که در مکه بودند از طرف خداوند مأموریت یافتند به مدینه مهاجرت کنند سپس اینکه آیه نازل گردید.

اسراء/ 81: وَ قُل جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ ابو هریره گوید جابر بن عبد اللّه بمن گفت بعد از فتح مکه با رسول خدا (ص) داخل مکه شدیم و بخانه خدا وارد گشتیم در حالتی که 360 بت در آن بود پیامبر دستور فرمود همه بت‌ها را از خانه خدا بیرون آورده بشکنند و یک بت بسیار بزرگ در آن بود که بآن هبل می‌گفتند پیامبر بسوی علی (ع) نظر افکند و فرمود یا علی بر روی شانه من سوار شو تا اینکه از پشت خانه کعبه آن بت بزرگ را

بشکنی علی گفت پای خود را بر روی شانه پیامبر گذاشتم و بت بزرگ هبل را از پشت خانه کعبه شکستم سپس خداوند اینکه آیه را نازل فرمود.
اسراء/ 85: وَ یَسئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ إبن مسعود گوید با رسول خدا (ص) راه می‌رفتیم تا به عده‌ای از قریش رسیدیم یکی از آنها بدیگری می‌گفت تو سؤال کن لذا نزد پیامبر آمدند و گفتند یا محمّد بما از روح خبر بده پیامبر ایستاد در حالتی که سر خود را بالا می‌گرفت فهمیدیم که منتظر وحی پروردگار است سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز گویند قریش به یهود گفتند بما چیزی یاد بدهید که از محمّد بپرسیم گفتند از او در باره روح پرسش کنید لذا قریش از روح پرسیدند و اینکه آیه نازل شد از جمع بین اینکه دو حدیث می‌توان نتیجه گرفت که اینکه آیه چند بار نازل گردیده است و جریان نزول اینکه آیه نیز در اول سوره کهف بطرز دیگری بیان شده است.
مفسران گویند: یهودیان اجتماع کردند و هنگامی که قریش از کار محمّد (ص) و حال او از آنان سؤال کردند، ایشان جواب دادند که سه سؤال از او بکنید یکی آنکه از او از روح بپرسید و دوم اینکه که موضوع

جوانانی که در زمانهای گذشته گم شدند از او سؤال نمائید. سه دیگر اینکه که از او بپرسید کدام مردی بود که شرق و غرب عالم را بر اثر عبادت و اجتهادش پیمود! اگر به تمام اینکه سه سؤال پاسخ گفت بدانید که پیغمبر نیست و اگر هم جواب نداد، باز فرستاده خدا نیست ولی اگر بعضی را جواب داد و بعضی را جواب نداد، او پیامبر خدا است. قریش نزد رسول اکرم آمدند و اینکه سه سؤال را از ایشان پرسیدند.
خداوند در باره سؤالی که در باره جوانان گم شده کرده بودند آیه «أَم حَسِبتَ أَنَّ أَصحابَ الکَهفِ.
کهف/ آیه 8) تا آخر قصه را فرو فرستاد و در باره «روح» آیه «یَسئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ ...» نازل شد.
اسراء/ 88: قُل لَئِنِ اجتَمَعَتِ الإِنسُ وَ الجِنُّ از طریق سعید یا عکرمه از إبن عباس نقل گردیده که سلام بن مشکم با عده‌ای از یهود نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند ما چگونه از تو پیروی نمائیم در حالتی که رو بقبله ما نماز می‌خواندی و اکنون آنرا تغییر داده‌ای و کتابی که آورده‌ای آنرا بترتیب توراة و به روش آن نمی‌بینیم باید کتابی از آسمان بیاوری که ما آنرا بپسندیم سپس اینکه آیه نازل گردید.
اسراء/ 90: وَ قالُوا لَن نُؤمِنَ لَکَ إبن عباس گوید اینکه آیات در باره اقوامی نازل گردید که در مقام اقتراح با رسول خدا (ص) بوده و باو گفته بودند ما هرگز بتو ایمان نخواهیم آورد تا از برای ما چیزهائی که می‌خواهیم انجام

بدهی. اینان عتبه و شیبه پسران ربیعه و نبیه و منبه پسران حجاج و ابو سفیان و اسود بن مطلب بن اسد و زمعة بن الاسد و ولید بن مغیرة و ابو جهل بن هشام و عبد اللّه بن امیة بن خلف و عاص بن وائل از جماعت قریش بودند.

در تفسیر برهان از علی بن ابراهیم نقل شده که اینکه آیه در باره عبد اللّه بن ابی امیه برادر ام سلمه زوجه پیامبر نازل شده زیرا او قبل از هجرت در مکه موضوعات مندرج در اینکه آیات را به پیامبر گفته بود و هنگامی که مکه فتح گردید عبد اللّه بن ابی امیه از پیامبر استقبال کرد و بوی سلام نمود پیامبر جواب او را نداد و از وی دوری کرد لذا عبد اللّه نزد خواهرش آمد و گفت پیامبر، اسلام همه را قبول کرد ولی اسلام آوردن مرا نپذیرفت ام سلمه نزد رسول خدا آمد و گفت یا رسول اللّه پدر و مادرم فدای تو باد تمامی قریش بوجود شما سعادتمند گردیدند مگر برادرم، پیامبر فرمود تکذیبی که برادرت از من نمود دیگران بآن کیفیت تکذیب نکردند زیرا او گفته بود (لَن نُؤمِنَ)، یعنی هرگز ایمان نمی‌آوریم) ام سلمه گفت یا رسول اللّه مگر خودت نفرمودی که اسلام لغزشهای پیش از آن را می‌پوشاند پیامبر فرمود بلی گفته‌ام سپس اسلام عبد اللّه بن ابی امیه برادر ام سلمه را مورد قبول قرار داد.

طبری صاحب جامع البیان از طریق إبن اسحق از شیخی از اهل مصر او از عکرمة او از إبن عباس نیز اینکه روایت را نقل کرده است و در میان سران قریش نام ابو البختری را نیز افزوده است و هم‌چنین سعید بن منصور در سنن خود از سعید بن جبیر روایت کرده و گوید اینکه آیات در باره برادر ام سلمه بنام عبد اللّه بن ابی امیه نازل شده است.

سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: إبن عباس از گویندگان اینکه سخن عبد اللّه بن ابی امیه و فرزندانش را که همنام فرزندان شیطان: ثبر و اعور و زلنبور و مسوط و داسم‌اند نام بوده است.

اسراء/ 110: قُلِ ادعُوا اللّهَ مشرکین مکه گاهی نام خدا را بکلمه (اللّه) و گاهی بکلمه (رحمن) از رسول خدا می‌شنیدند و گمان می‌بردند پیامبر دو خدا را نام می‌برد تا جائی که می‌گفتند رحمن اسم مردی است در یمامه سپس اینکه آیه نازل گردید. از إبن عباس چنین روایت شده که پیامبر وقتی بنماز می‌ایستاد قرائت آنرا بصدای بلند می‌خواند مشرکین می‌شنیدند او را شماتت می‌کردند و اذیت می‌نمودند سپس اینکه قسمت از آیه (وَ لا تَجهَر بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِت بِها) نازل شد و خداوند طی نزول اینکه آیه پیامبر را ببلند نخواندن نماز دستور فرمود و اینکه موضوع در اوائل اسلام در مکه بوده است چنانکه سعید بن جبیر هم روایت کرده است. عکرمه و حسن بصری گویند که رسول خدا (ص) در مکه نماز را بلند می‌خوانده است سپس دستور اخفاء آن داده شد.

إبن مردویه در تفسیر خود و سایرین از علمای عامه از إبن عباس روایت کرده‌اند که روزی پیامبر در مکه مشغول خواندن نماز بود و در میان نماز دعا می‌کرد و در دعای خود یا اللّه یا رحمن می‌گفت مشرکین گفتند باین صابئی نگاه کنید که ما را از پرستیدن خدایان باز می‌دارد و خود او دو خدا را صدا می‌زند سپس اینکه آیه نازل گردید و هم چنین بخاری در صحیح خود روایت کند که پیامبر هر وقت با اصحاب بنماز می‌ایستاد صوت خود را برای قرائت نماز بلند می‌کرد مشرکین وقتی که می‌شنیدند بخدا و پیامبر دشنام می‌دادند و نیز بخاری در صحیح خود از عایشه و إبن مردویه در تفسیر خود از ابو هریرة نقل نمایند که اینکه آیه در باره دعا نازل شده است چنانکه إبن منیع نیز در مسند خویش از إبن عباس نظیر آنرا نقل نموده است.

اسراء/ 111: وَ قُلِ الحَمدُ لِلّهِ القرظی گوید یهود و نصاری می‌گفتند خداوند از برای خویش فرزند انتخاب کرده است و مشرکین عرب می‌گفتند لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک و صابئین و مجوس می‌گفتند اگر اولیاء و دوستان خدا نبودند هر آینه خداوند بخواری می‌افتاد سپس برای رد عقاید آنان اینکه آیه نازل گردید.

(18) سوره کهف

کهف/ 1: الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی أَنزَلَ عَلی عَبدِهِ الکِتابَ مشرکین از رسول خدا (ص) سؤالاتی می‌کردند که یهودیان بنی قریظه و بنی النضیر تلقین کرده بودند و گفته بودند اگر جواب سؤالات را شنیدند بدانند اینکه

صفحه : 346

پیامبر همان پیامبری است که خدا وعده داده است و اگر جواب نشنیدند بدانند او شخص دروغگو و متقول است. اینان نزد پیامبر آمدند و آن سؤالات را مطرح کردند رسول خدا بآنان وعده داد که در موعد معین بآنها جواب دهد ولی وحی خدا نرسید و جواب سؤالات بتأخیر افتاد و جبرئیل در آن میعاد نیامد مشرکین گفتند چون محمّد جواب سؤالات را بتأخیر انداخته است پیامبر نیست بلکه دروغگو و متقول است سپس سوره کهف در جواب آنها نازل گشت ابتدای اینکه سوره تکذیب مشرکین است چنانکه محمّد إبن اسحق از عکرمة او از إبن عباس روایت کنند، و مشرکینی که نزد یهودیان رفته بودند تا از وضع پیامبر را از آنها بپرسند عبارت بودند از:
نضر بن حرث بن کلده و عقبة بن ابی معیط و مسائلی که یهودیان بآنان تلقین کرده بودند سه چیز بوده: اول در باره جوانانی بود که در روزگار نخستین بوده‌اند و موضوع اینکه جوانان (اصحاب کهف) نزد آنان عجیب می‌نمود که چسان بآنان گذشته است، دوم سؤال در باره مردی بود که طواف بوده و از اثر طوف و سیر بمشارق و مغارب زمین رسیده بود و می‌خواستند خبر او را دریافت کنند، سوم از مسئله روح بوده که چه چیز است. گویند تأخیر جوابهای مزبور تا پانزده شب بطول انجامید و خداوند در اینکه زمینه چیزی از وحی نمی‌فرستاد و جبرئیل هم نزد وی نمی‌آمد. اهل مکه به زبان آمدند و اراجیف و بدگوئی را نسبت به پیامبر شروع کردند و اینکه موضوع پیامبر را سخت ناراحت کرد تا اینکه جبرئیل آمد و سوره کهف و آیه (یَسئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ) را نازل نمود.
کهف/ 6: فَلَعَلَّکَ باخِعٌ نَفسَکَ إبن عباس گوید سران قریش که مرکب از: عتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه و ابو جهل بن هشام و نضر بن الحرث و امیة بن خلف و عاص بن وائل و اسود بن مطلب و ابو البختری بوده‌اند اجتماع نموده بودند بر مخالفت با پیامبر و هر قدر از جانب پیامبر بآنان نصیحت و پند و اندرز داده می‌شد در حال آنان تأثیری نمی‌کرد و اینکه امر بر رسول خدا (ص) فوق العاده گران می‌آمد و از اینکه بوی ایمان نمی‌آوردند در حزن و اندوه فراوانی مستغرق شده بود سپس اینکه آیه نازل گردید.

كهف/ 9: أم حَسِبتَ أنَّ أصحابَ الكَهفِ وَ الرَّقِيمِ مطالبى كه شيخ طوسى بعنوان شأن نزول در ذيل ابتداى سوره كهف ذكر نموده صاحب مجمع البيان بنا بنقل محمّد بن اسحق از سعيد بن جبير و نيز عكرمه از إبن عباس بعنوان شأن نزول اينكه آيه آورده و چنين افزايد وقتى كه رسول خدا (ص) از جبرئيل موجبات تأخير در وحى را سؤال كرد جبرئيل آيه 64 سوره مريم (وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلّا بِأَمرِ رَبِّكَ لَهُ ما بَينَ أَيدِينا) را عنوان نمود.

سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن در باب اصحاب كهف مى‌گويد: تمليخا كه رئيس آنان بود و آنكه گفت:على به «فَأوُوا إِلَى الكَهفِ» (كهف/ 16) و نيز گفت: «رَبُّكُم أَعلَمُ بِما لَبِثتُم» (كهف/ 19)، و تكسلمينا و او بود كه گفت: «كم لبثتم» (كهف/ 19)، و مرطوش، براشق، ايونس، اريسطانس، و شلططيوس.

كهف 19/: فَابعَثُوا أَحَدَكُم بِوَرِقِكُم سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: او تمليخا بود.

كهف/ 23 و 24: وَ لا تَقُولَنَّ لِشَىءٍ گويند سبب نزول اينكه آيات چنين بوده وقتى كه قريش نزد رسول خدا (ص) آمدند و از قصه اصحاب كهف و داستان ذو القرنين سؤال نمودند پيامبر فرمود فردا براى جواب حاضر شويد فرداى آنروز جبرئيل نيامد و ايامى بتأخير افتاد سپس جبرئيل آمد و اينكه آيات را نازل كرد كهف/ 25: وَ لَبِثُوا فِي كَهفِهِم إبن عباس و ضحاک گويند وقتى كه اينكه قسمت آيه (وَ لَبِثُوا فِى كَهفِهِم ثَلاثَ مِائَةٍ) نازل شد از پيامبر سؤال كردند كه آيا اينكه عدد سيصد در باره سال است يا ماه! خداوند نازل كرد (سِنِينَ وَ ازدَادُوا تِسعاً). معروف است كه يهوديان از امام على مرتضى (ع) سؤال كردند كه مدت درنگ اصحاب كهف در توراة سيصد سال ذكر شده چرا در قرآن شما نه سال افزوده شده است! امام فرمود سال شما شمسى بوده ولى سال ما قمرى است.

كهف/ 28: وَ اصبِر نَفسَكَ گويند اينكه آيه در باره سلمان فارسى و امثال او از فقراى مسلمين مانند ابو ذر و مقداد و عمار و خباب و صهيب نازل گرديده و اينكه قسمت از آيه (وَ لا تُطِع مَن أَغفَلنا قَلبَهُ) در باره مؤلفه قلوب و ياران آنها از اهل دنيا نازل شده است.

إبن مردويه در تفسير خود از طريق جويبر از ضحاک او از إبن عباس روايت كند كه اينكه قسمت از آيه (وَ لا تُطِع مَن أَغفَلنا) در باره امية بن خلف الجمحى نازل شده كه برسول خدا گفت فقرا را از نزد خود بيرون كن و با صناديد اهل مكه معاشرت بنماى و اينكه گفتار مورد رضا و خشنودى خداوند نبوده است.

ابو هريره گويد عيينة بن حصين برسول خدا وارد شد در حالتى كه سلمان نزد پيامبر بود عيينه گفت يا محمّد هنگامى كه نزد تو مى‌آئيم بايد اينكه مرد را بيرون كنى سپس اينكه آيه نازل شد و نظير اينكه شأن نزول در آيه 53

سوره انعام است.
کهف/ 28: مَن أَغفَلنا قَلبَهُ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او عیینة بن حصین بوده است.
کهف/ 32: وَ اضرِب لَهُم مَثَلًا رَجُلَینِ سیوطی گوید: آندو تملیخا- که شخص متدینی بود- و فطروس بوده‌اند و همین دو هستند که در سوره الصافات یاد شده‌اند.
کهف/ 51: ما أَشهَدتُهُم خَلقَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ سبب نزول آیه چنین بوده که مردم معتقد بودند که شیاطین و ابلیس از غیب اطلاعی دارند و از اخبار آسمان چیزهائی می‌دانند.
خداوند با نزول اینکه آیه بانسان فهمانید که اینان از علم آسمان و

زمین اطلاع ندارند و از اصول اشیاء باخبر نمی‌باشند زیرا من که خدا هستم در اوقات خلق زمین و آسمان و نیز آفرینش خودشان، شیاطین و ابلیس را حاضر نکرده بودم.
کهف/ 60: وَ إِذ قالَ مُوسی لِفَتاهُ سبب نزول آیه چنین بوده چون موسی از دریا بازگشت در حالتی که فرعون با قوم خود غرق شده بودند خدای تعالی به موسی وحی فرستاد که بنی اسرائیل را از نعمت‌هائی که خداوند بآنها داده یادآوری کند و آنها را به ایام اللّه متذکر سازد و نیز گویند چون رسول خدا (ص) اخبار اصحاب کهف را که قریش از وی سؤال کرده بودند بیان داشت باو گفتند یا محمّد بما خبر بده از شخص عالم و دانشمندی که موسی دستور داشت از او متابعت کند چه کسی بوده است! و قصه او را بیان نماید سپس اینکه آیات نازل گردید.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او یوشع بن نون یا برادرش یثربی بوده است.
کهف/ 65: فَوَجَدا عَبداً سیوطی گوید: او خضر است که نامش بلیا می‌باشد.
کهف/ 74: لَقِیا غُلاماً سیوطی گوید: نامش جیسون بوده است.
کهف/ 79: وَراءَهُم مَلِکٌ سیوطی گوید: او هدد بن بدد بوده است.
کهف/ 80: وَ أَمّا الغُلامُ فَکانَ أَبَواهُ سیوطی گوید: نام پدرش کازیرا و نام مادرش سهوا بوده است.
کهف/ 82: لِغُلامَینِ یَتِیمَینِ سیوطی گوید: آندو اصرم و صریم بودند.
کهف/ 83: وَ یَسئَلُونَکَ عَن ذِی القَرنَینِ هنگامی که رسول خدا (ص) اخبار موسی و دوست وی یوشع و نیز خضر را بمردم از روی آیات قرآن گفت بوی گفتند بما خبر بده از مردی که مشرق و مغرب زمین را سیر کرده بود و بما بگو که آنمرد کیست و داستان آن چیست! سپس اینکه آیه نازل

گرديد.
كهف/ 109: قُل لَو كانَ البَحرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّی إبن جريج گويد حی بن اخطب گفت محمّد خيال می‌كند بما علم و دانش داده نشده است و اگر هم داده شده بسيار كم است و در عين حال می‌گويد (وَ مَن يُؤتَ الحِكمَةَ فَقَد أُوتِیَ خَيراً كَثِيراً) چگونه بايد بين اينكه دو موضوع را جمع كرد سپس اينكه آيه و آيه 27 سوره لقمان (وَ لَو أَنَّ ما فِی الأَرضِ مِن شَجَرَةٍ أَقلامٌ) نازل گرديد.
حاكم و ديگران از علمای عامه از إبن عباس نقل نمايند كه قريش به يهوديان گفته بودند چيزی بما بگوئيد كه از محمّد سؤال كنيم يهوديان گفتند از محمّد از روح سؤال كنيد قريش از پيامبر پرسيدند و آيه (وَ ما أُوتِيتُم مِنَ العِلمِ إِلّا قَلِيلًا) نازل شد يهوديان گفتند بما علم زياد داده شده زيرا بما تورات عطا شده است، سپس گفتند: و من اوتی التوراة فقد اوتی خيرا كثيرا، و بعد اينكه آيه نازل شد.
كهف/ 110: قُل إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثلُكُم طاووس گويد مردی به پيامبر گفت يا رسول اللّه می‌خواهم خدا را ببينم و نيز مايلم جايگاه خود را در آخرت مشاهده كنم پيامبر بوی چيزی نگفت تا اينكه اينكه آيه نازل گرديد.
مجاهد گويد مردی از مسلمانان جهاد می‌كرد و در عين حال می‌خواست جايگاه خود را در آخرت ببيند اينكه آيه نازل شد.

مريم/ 12: يا يَحيى خُذِ الكِتابَ از معمر چنين روايت شده كه كودكان به يحيى كه آنهم كودک بوده گفته بودند بيا با هم ببازى مشغول شويم يحيى در پاسخ گفت ما براى بازى كردن آفريده نشده‌ايم سپس اينكه قسمت از آيه (وَ آتَيناهُ الحُكمَ صَبِيًّا) بدان منظور بعنوان حكايت از روش يحيى در كودكى او براى پيامبر نازل گرديد.
مريم/ 24: فَناداها مِن تَحتِها سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: بقولى عيسى، و بقول ديگر جبرئيل بوده است.
مريم/ 63: تِلکَ الجَنَّةُ الَّتِى نُورِثُ عاص بن وائل السهمى مردى را اجير كرده بود كه از براى وى كار بكند ولى بعد از كار كردن آن مرد مزد او را نداده بود و گفت آنچه كه محمّد مى‌گويد اگر حق باشد ما سزاوارتر بنعمتهاى بهشت و لذائذ آن مى‌باشيم و بديهى است كه در چنين هنگامى اجر و مزد آن مزدور را بوى خواهيم داد سپس اينكه آيه نازل گرديد.
مريم/ 64: وَ ما نَتَنَزَّلُ إِلّا بِأَمرِ رَبِّکَ عكرمة و ضحاک و كلبى و مقاتل گويند يهوديان داستان اصحاب كهف و موضوع ذو القرنين و روح را از رسول خدا پرسيدند پيامبر فرمود فردا بيائيد و در باره موكول كردن بفردا كلمه ان شاء اللّه را نگفته بود. يهوديان فرداى آنروز آمدند پيامبر باز هم فرمود فردا بيائيد عكرمه گويد تا چهل روز طول كشيد، مجاهد گويد دوازده روز بطول انجاميد سپس جبرئيل آمد پيامبر به جبرئيل فرمود اى برادر كجائى كه من سخت در آرزوى ديدار تو بودم جبرئيل گفت ما بندگان مأموريم و جز بفرمان خدا كارى انجام ندهيم و اينكه آيه را نازل نمود.
مريم/ 66: وَ يَقُولُ الإِنسانُ كلبى گويد اينكه آيه در باره ابى إبن خلف الجمحى نازل شده است نامبرده استخوان پوسيده‌اى را در دست گرفت و آنرا خرد كرده و بباد داد و گفت محمّد مى‌گويد خداوند ما را بعد از مرگ زنده مى‌كند يعنى اينكه استخوانهاى پوسيده دوباره زنده خواهد گرديد و بنا بنقل عطا از إبن عباس اينكه آيه در باره وليد بن مغيره بهمين كيفيت نازل شده است.

صفحه : 348

سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: او ابى بن خلف، و بقولى امية بن خلف، و بقولى وليد إبن مغيره است.
مريم/ 77: أَ فَرَأَيتَ الَّذِى كَفَرَ بِآياتِنا إبن عباس و مجاهد گويند در باره عاص بن وائل السهمى با خباب بن الارت نازل گرديده. حسن بصرى گويد در باره وليد بن مغيرة نازل شده كه از روى استهزاء مى‌گفت من مال و فرزند

خود را می‌دهم که داخل بهشت شوم چنانکه کلبی گوید، و نیز گویند مراد او در دنیا بوده یعنی اگر بر دین آباء و اجداد خود و عبادت بت‌ها باشم مال و فرزند خود را می‌دهم.
صاحب مجمع البیان و نیز صاحبان صحیح بخاری و صحیح مسلم از خباب بن الارت نقل نمایند که گفت مرد ثروتمندی بودم و از عاص بن وائل نیز طلبکار بودم تقاضای طلب خود را از او نمودم بمن گفت تا به محمّد کافر نشوی قرض ترا نمی‌پردازم باو گفتم هرگز به محمّد کافر نخواهم شد و تو بالاخره خواهی مرد و سپس مبعوث خواهی گشت.
عاص بن وائل گفت پس صبر کن بعد از مرگ که مبعوث و زنده شدم و نزد فرزندان و اموال خود برگشتم قرض ترا خواهم پرداخت سپس اینکه آیه نازل گردید.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او عاص بن وائل بوده است.
مریم/ 83: أَ لَم تَرَ أَنّا أَرسَلنَا الشَّیاطِینَ اینکه آیه در باره مانعین خمس و زکوة نازل شده است و معروف است که خداوند سلطانی را بر آنها مسلط خواهد کرد و یا شیطان را بر آنها چیره خواهد نمود که مجبور شوند مال و ثروت خود را در غیر رضای حق و طاعت خداوند خرج نمایند و سپس آنها را بهمین سبب شکنجه و عذاب خواهد نمود.
مریم/ 96: الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ محمّد بن العباس بعد از چهار واسطه از ابو الجارود او از ضحاک و او از إبن عباس نقل کند که اینکه آیه در باره امام علی مرتضی (ع) نازل گردیده است و نیز بعد از دو واسطه از یعقوب بن جعفر بن سلیمان بن علی بن عبد اللّه بن عباس او از امام صادق (ع) روایت کند که اینکه آیه در باره علی بن أبی طالب (ع) نازل شده و نیز فرمود مؤمنی نیست که در دل او دوستی و حب علی (ع) نباشد.
امام صادق (ع) فرماید سبب نزول آیه چنین است روزی علی مقابل پیامبر نشسته بود، پیامبر فرمود یا علی بگو اللهم اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودا، یعنی خدایا محبت و دوستی مرا در قلوب مؤمنین قرار بده سپس اینکه آیه نازل گردید.
ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود گوید امام باقر (ع) بمن خبر داد و فرمود رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود بگو اللهم اجعل لی عندک عهدا و اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودا سپس اینکه آیه نازل شد چنانکه جابر بن عبد اللّه نیز اینکه حدیث را نقل نموده است. از عبد اللّه بن عباس مرفوعا نقل گردیده که گفت اینکه آیه در باره امیر المؤمنین علی (ع) نازل شده است.
ابو روق از ضحاک و شعبه از حکم او از عکرمة و نیز اعمش از سعید بن جبیر و نیز عبد اللّه بن عمر و همه راویان مزبور از عبد اللّه بن عباس نقل

نمایند که از وی در باره اینکه آیه سؤال شد در جواب گفت اینکه آیه در باره علی بن أبی طالب (ع) نازل شده زیرا مسلمانی را نخواهید یافت که در دل او محبت و دوستی علی نباشد. إبن عباس گوید اینکه آیه در باره علی بن أبی طالب (ع) نازل شده و نیز از زید بن علی او از پدران گرامی خود و آنان از علی بن أبی طالب نقل نمایند که فرمود مردی مرا ملاقات کرد و گفت یا ابا الحسن من ترا بخاطر خداوند دوست دارم. علی گوید نزد رسول خدا رفتم و او را از گفتار آن مرد خبر دادم. براء بن عازب گوید رسول خدا (ص) به علی فرمود بگو اللهم اجعل لی فی صدور المؤمنین مودة سپس اینکه آیه در باره او نازل گردید و نیز إبن عباس گوید پیامبر دست من و دست علی بن أبی طالب (ع) را گرفت و چهار رکعت نماز بجای آورد سپس دست خود را بطرف آسمان بلند کرد و گفت خدایا تقاضائی که موسی از تو نمود و گفت «رَبِّ اشرَح لِی صَدرِی وَ یَسِّر لِی أَمرِی، وَ احلُل عُقدَةً مِن لِسانِی، یَفقَهُوا قَولِی، وَ اجعَل لِی وَزِیراً مِن أَهلِی، هارُونَ أَخِی اشدُد بِهِ أَزرِی» من هم همان تقاضا را از تو دارم و می‌خواهم که علی را وزیر من قرار دهی. إبن عباس گوید شنیدم که منادی ندا کرد و گفت یا احمد آنچه خواستی بتو بخشیدیم سپس پیامبر فرمود یا ابا الحسن دست خود را بطرف آسمان بلند کن و خدای خود را بخوان و من از خدای خود خواهم خواست که درخواستهای ترا برآورد سپس علی دستهای خود را بطرف آسمان بلند کرد و گفت اللهم اجعل لی عندک عهدا و اجعل لی عندک ودا سپس اینکه آیه نازل گردید.

طه/ 1 و 2: طه، ما أَنزَلنا عَلَیکَ القُرآنَ لِتَشقی مجاهد و قتاده گویند اینکه آیه بدان سبب نازل گردید که رسول خدا (ص) زیاد خود را بتعب و سختی می‌انداخت و شبها به نماز می‌پرداخت.
صاحب تفسیر البرهان از محمّد بن یعقوب کلینی او بعد از سه واسطه از ابو بصیر و او از امام صادق (ع) نقل نماید که پیامبر شبی را که نوبت عایشه بود نزد وی رفت و بعبادت پرداخت عایشه گفت یا رسول اللّه تعب و سختی را در عبادت بخود راه مده زیرا خداوند ترا مورد آمرزش و غفران خود قرار داده است پیامبر فرمود ای عایشه آیا نباید از برای خدای خودم بنده شکور و سپاسگزاری باشم! سپس گوید پیامبر از شدت خستگی و تعب پاشنه پای خود را بلند می‌کرد و بر روی انگشتان پا می‌ایستاد تا رفع خستگی نماید سپس اینکه آیات نازل گردید.
و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم بعد از سه واسطه از ابو بصیر و او از امامین همامین باقر و صادق (ع) روایت کند که فرمودند پیامبر

صفحه : 349
گاهی از اوقات از شدت خستگی بر روی انگشتان پای خود می‌ایستاد و اینکه کار را ادامه می‌داد تا اینکه پاهای او متورم گردید و خداوند اینکه آیات را بر او نازل نمود.
طبرسی صاحب مجمع البیان گوید چنین روایت شده که پیامبر گاهی در نماز یک پای خود را بلند می‌کرد و با پای دیگر می‌ایستاد تا بدینوسیله خستگی و سختی را از خود رفع نماید سپس اینکه آیات نازل گردید چنانکه از امام صادق (ع) نیز روایت شده است و نیز گوید پیامبر تمام شب را بنماز می‌پرداخت و البته اینکه زحمات قبل از وجوب فرائض یومیه بوده است.
إبن مردویه در تفسیر خود از إبن عباس و عبد اللّه بن حمید نیز در تفسیر خود از ربیع بن انس و باز إبن مردویه در تفسیر خود از طریق عوفی از إبن عباس مشقت در عبادت را برای رسول خدا نقل نموده‌اند و در نحوه بزحمت انداختن پیامبر خویشتن را اختلاف نموده‌اند.
صاحب کشف الاسرار از مغیرة بن شعبه نقل کند که پیامبر بقدری نماز می‌خواند که پاهای وی متورم شده بود و نیز گوید گاهی بیک پای می‌ایستاد و نماز می‌خواند.
طه/ 40: وَ قَتَلتَ نَفساً سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او همان قبطی است که نامش فاقون بوده است.

طه/ 85: السّامِرِیُّ سیوطی گوید: او نامش موسی بن ظفر بوده است.
طه/ 96: مِن أَثَرِ الرَّسُولِ سیوطی گوید: یعنی جبرئیل.
طه/ 105: وَ یَسئَلُونَکَ عَنِ الجِبالِ إبن جریج گوید قریش به پیامبر گفتند یا محمّد خداوند در روز قیامت با اینکه کوهها چه کاری خواهد کرد سپس اینکه آیه نازل گردید.
طه/ 114: فَتَعالَی اللّهُ المَلِکُ الحَقُّ بعضی از مفسرین گویند علت نزول آیه چنین بوده که وقتی که جبرئیل آیات را بر پیامبر نازل می‌نمود رسول خدا (ص) از شدت علاقه به آیات، قبل از اتمام و پایان یافتن آن با جبرئیل قرائت می‌کرد و بعضی گفته‌اند مراد اینکه آیه آنست که تا تمام آیات قرآن را نشنوی و ندانی برای اصحاب خود مگو.
طه/ 131: وَ لا تَمُدَّنَّ عَینَیکَ گویند رسول خدا (ص) از یکنفر یهودی طعامی بقرض خواست یهودی مزبور از دادن طعام بدون گروئی امتناع ورزید پیامبر از اینکه جریان محزون و مغموم گشت خداوند اینکه آیه را بعنوان دلجوئی و تسلیت برای وی نازل نمود و نیز ابو رافع هم از مولای خود آنرا روایت کرده است.
صاحب مجمع البیان از ابو رافع نقل نماید که گوید برای رسول خدا (ص) میهمانی وارد شده بود پیامبر مرا نزد یهودی فرستاد و فرمود از طرف من باو بگو مقداری آرد بمن بفروشد یهودی سوگند یاد کرد تا گروئی از پیامبر دریافت نکند آرد باو نفروشد. رافع گوید نزد پیامبر آمدم و امتناع یهودی را گفتم فرمود بخدا قسم اگر قرض می‌داد بوی می‌پرداختم زیرا هم در آسمان و هم در زمین امین می‌باشم سپس فرمود اینکه زره آهن مرا بعنوان گرو نزد او ببر سپس اینکه آیه نازل گردید چنانکه إبن ابی شیبة و إبن مردویة در تفسیر خود و بزار و ابو یعلی از عامه نیز حدیث مزبور را از ابو رافع نقل نموده‌اند.

انبیاء/ 6: ما آمَنَت قَبلَهُم قتادة گوید اهل مکه برسول خدا (ص) گفتند اگر آنچه که می‌گوئی راست بوده و حق می‌باشد و از ایمان آوردن ما شادمان و خوشحال می‌گردی کوه صفا را برای ما مبدل به طلا گردان در اینکه هنگام جبرئیل آمد و گفت یا رسول اللّه اگر مایل باشی ما درخواست اهل مکه را انجام خواهیم داد ولی اگر بعد از انجام درخواست خود ایمان نیاورند خداوند به آنان مهلت نخواهد داد و اگر هم مایل باشی تا مدتی معین بعد از انجام درخواست مزبور از برای ایمان آوردن آنان بایشان مهلت بدهی خودت می‌دانی سپس اینکه آیه نازل گردید.
انبیاء/ 34: وَ ما جَعَلنا لِبَشَرٍ مِن قَبلِکَ الخُلدَ کفار اظهار داشتند که ما انتظار مرگ محمّد را می‌کشیم خداوند اینکه آیه را فرستاد و گفت اگر کفار بانتظار مرگ تو هستند باید بدانند که هیچکس در اینکه دنیا جاوید و مخلد نخواهد بود و همه می‌میرند بنابراین تو هم خواهی مرد آیا اینان که منتظر مرگ تو هستند خودشان زنده خواهند ماند! إبن جریج گوید هنگامی که رسول خدا (ص) مرگ خویش را نزدیک دید گفت پروردگارا وضع امت من چه خواهد شد! سپس اینکه آیه نازل گردید.
انبیاء/ 36: وَ إِذا رَآکَ الَّذِینَ کَفَرُوا سدی و دیگران چنین نقل نمایند که روزی رسول خدا (ص) از راهی می‌گذشت دید ابو جهل و ابو سفیان در مکانی با یکدیگر مشغول سخن گفتن می‌باشند. ابو جهل وقتی پیامبر را دید از روی مسخره خندید و به ابو سفیان گفت پیامبر طایفه عبد مناف می‌آید. ابو سفیان از روی خشم و غضب به ابو جهل گفت اگر عبد مناف دارای پیامبری باشند چه عیبی خواهد داشت! رسول خدا کلام هر دو را می‌شنید به ابو جهل فرمود تو از اینکه کار دست بر نخواهی داشت تا اینکه چیزی که باید بر سر تو آید نازل شود و به ابو سفیان فرمود سخنان تو نیز از روی حمیت و غیرت طایفه و قبیله‌ای بوده است که در پاسخ باو گفته‌ای، سپس اینکه آیه نازل شد.
انبیاء/ 101- 103: إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَت لَهُم مِنَّا الحُسنی ابو بصیر و حسن بن راشد طی حدیث مفصلی از امام صادق (ع) و ایشان از طریق آباء گرامی خود از امیر المؤمنین علی (ع) نقل نمایند که مختصر آن چنین است علی فرماید پیامبر بمن فرمود خوشا بحال کسی که ترا دوست داشته باشد و امامت ترا تصدیق نماید و وای بر کسیکه

صفحه : 350
ترا دشمن بدارد و امامت ترا تکذیب کند و تو عالم اینکه امت بعد از من

می‌باشی تو و شیعیان تو از پایه- گذاران عدالت و دادگری می‌باشید و نیز بهترین مخلوق خداوند هستید و در روز رستاخیز و یوم الفزع الاکبر در ظل عرش پروردگار خواهید بود روزی که همه مردم در ترس و رعب بسر برند ولی دوستداران تو در آن روز نه ترسی دارند و نه در حزن و اندوه باشند و در باره شما اینکه آیات نازل گردید. إبن عباس گوید وقتی که آیه (إِنَّكُم وَ ما تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُم لَها وارِدُونَ) نازل شد إبن العزبعری گفت بنابراین پرستندگان آفتاب و ماه و فرشتگان با معبودان خویش همه در آتش قرار خواهند گرفت سپس آیه 101 اینکه سوره و آیه 57 سوره زخرف (وَ لَمّا ضُرِبَ ابنُ مَريَمَ مَثَلًا) نازل گردید.
و نیز گویند صنادید قریش در حطیم حاضر بودند و اطراف خانه کعبه 360 بت نهاده و آنرا می‌پرستیدند. پیامبر آیه 101 را قرائت فرمود کفار از اینکه آیه برآشفتند و فریاد می‌زدند و می‌گفتند محمّد بخدایان ما سخن زشت می‌گوید و دشنام می‌دهد پیامبر بعد از قرائت آیه براه افتاد کفار در گفتگوی خود باقی بودند تا اینکه عبد اللّه بن الزبعری آمد و گفت چه خبر شده است که متغیر و برآشفته هستید! آنها موضوع پیامبر را با قرائت آیه برای او بیان کردند إبن الزبعری گفت کسی را دنبال محمّد بفرستید و او را بیاورید رسول خدا را آوردند عبد اللّه گفت یا محمّد آیا اینکه خدایان که ما می‌پرستیم فقط آنها بدوزخ می‌روند یا هر معبودی که پائین‌تر از خدای یگانه که معبود تو است بجهنم خواهد رفت! پیامبر فرمود منظور تمام معبودان غیر از خدای یگانه است. إبن الزبعری گفت حال که چنین است بعقیده تو یهودیانی که عزیر را می‌پرستیدند و نیز مسیحیانی که مسیح را پرستش می‌نمودند و نیز طایفه بنو ملیح که فرشتگان را پرستش می‌کردند همه در دوزخ خواهند بود! پیامبر فرمود بلی. سپس آیه 101 نازل گردید و فرمود آنانکه در سابق بوده و سبقت در زمان داشتند مانند عزیر و مسیح و ملائکه همه از خوبان بودند و از اینگونه عبادات بیهوده بدور بوده‌اند و نیز کراهت داشتند که مورد پرستش و عبادت دیگران قرار گیرند و در باره کسانی که آنها را مورد پرستش قرار داده و نیز در باره إبن الزبعری آیه 58 سوره زخرف (ما ضَرَبُوهُ لَكَ إِلّا جَدَلًا بَل هُم قَومٌ خَصِمُونَ) نازل گردیده است که در جای خود مذکور خواهد شد.

حج/ 1 و 2: یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُم عمران بن حصین و ابو سعید الخدری گویند اینکه دو آیه در یکی از شبهای جنگ بنی المصطلق نازل گردید و بنی المصطلق طایفه‌ای از بنی خزاعه بودند. در شب مزبور بانگ زده شد که بایستند و توقف کنند مردم ایستادند رسول خدا اینکه آیات را که نازل شده بود قرائت فرمود مردم همه بگریه افتادند چون روز برآمد هیچیک از آنها زین بر نگرفتند و خیمه نزدند و دیگ هم از برای پخت و پز آماده نکردند و همچنان می‌گریستند و از نزول اینکه آیات افسرده خاطر گشتند. پیامبر فرمود هیچ می‌دانید اینکه روز چه روزی است همه گفتند خدا و رسول او بهتر می‌دانند فرمود روزی است که خداوند به آدم می‌گوید بر خیز و فرزندانت را که دوزخی هستند بدوزخ فرست آدم برمی‌خیزد و از میان هزار کس از فرزندان او نهصد و نود و نه نفر بدوزخ فرستاده شوند و فقط یکنفر به بهشت راه خواهد یافت. اینکه گفتار نیز سخت مردم را رنجیده خاطر و افسرده دل کرد لذا دوباره گریستند و گفتند یا رسول اللّه در آنوقت کسی نجات خواهد یافت یا نه! پیامبر فرمود امیدوارم یک چهارم اهل بهشت از شما باشد همه شکرگزاری کرده و صدا به تکبیر بلند نمودند سپس فرمود باز امیدوارم که نصف اهل بهشت از شما باشند سپس فرمود گروه اهل بهشت صد و بیست صف هستند که هشتاد صف مزبور را امت من تشکیل خواهند داد و نیز فرمود مسلمانان در جنب کافران مانند موی سیاه بر گاو سفیدی است (یا مانند موی سفید بر پیشانی گاو سیاه است) سپس فرمود هفتاد هزار نفر از امت فعلی من بدون حساب داخل بهشت شوند و در بعضی روایات مذکور است که در اینکه میان عمر بن الخطاب با تعجب گفت یا رسول اللّه هفتاد هزار نفر! فرمود بلی بلکه با هر یکنفر نیز هفتاد هزار نفر ببهشت خواهند رفت سپس عکاشة إبن محصن برخاست و گفت یا رسول اللّه از خداوند بخواه که من از آن هفتاد هزار نفر باشم پیامبر فرمود خدایا عکاشه را از آنان قرار بده سپس مردی از انصار از جا برخاست و گفت یا رسول اللّه برای من هم دعا کن که از آن هفتاد هزار نفر باشم فرمود عکاشه بر تو سبقت گرفته است. إبن عباس گوید اینکه مرد انصاری که تقاضا کرده بود از منافقین بوده است و رسول خدا (ص) که او را می‌شناخت از برای او دعا نفرمود.

حج/ 3: وَ مِنَ النّاسِ مَن یُجادِلُ فِی اللّهِ ابو مالک گوید اینکه آیه در باره نضر بن حارث نازل گردیده است نامبرده مردی بود کافر و دشمنی سختی با پیامبر داشت و ملائکه را دختران خدا و قرآن را اساطیر اولین می‌خوانده است و منکر بعث و نشور هم بوده است.

سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او نضر بن حارث بوده است.
حج/ 9: ثانِیَ عِطفِهِ إبن عباس گوید اینکه آیه در باره نضر بن حرث بن کلده نازل گردیده است.
حج/ 11: وَ مِنَ النّاسِ مَن یَعبُدُ اللّهَ عَلی حَرفٍ گویند اینکه آیه در باره بنی اسد نازل شده که در اطراف مدینه می‌زیسته‌اند.
صاحب مجمع البیان از إبن عباس روایت کند که اینکه آیه در باره جماعتی نازل شده که در مدینه برسول خدا وارد شده بودند و اگر کسی

صفحه : 351
از آنها صحیح الجسم و دارای اسب سواری خوبی هم می‌بود و زوجه او نیز پسر می‌زائید اطمینان حاصل کرده و خوشحال و خشنود می‌گردید و اگر دردی بر او عارض می‌شد و یا زوجه‌اش دختر می‌زائید می‌گفت من از دین اسلام جز بدی چیز دیگری ندیده‌ام.
بخاری در صحیح خود از إبن عباس روایت کرده و میبدی و إبن مردویه در تفاسیر خود از طریق عطیه از إبن مسعود نقل نمایند که یکنفر یهودی مسلمان شده بود بعد از چندی چشم او کور می‌شود و مال و فرزندش هم از دستش می‌رود سپس از اسلام ببدگوئی پرداخته و آنرا بفال بد و شوم می‌گیرد و گوید که من از اینکه دین جز بدی چیز دیگری ندیده‌ام سپس اینکه آیه نازل گردیده است.
عطیة از ابو سعید خدری روایت کرد و گفت: مردی از یهودیان مسلمان شد. بینائی و ثروت خود را از دست داد و فرزندش هم مرد اسلام را ناخوش آیند دانست و به فال بد گرفت، نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت دین را از من اقاله کن حضرت فرمود:
در اسلام اقاله نیست آن مرد یهودی گفت: از اینکه دین به من جز شر نرسیده است. بینائی چشم خود را از دست دادم، ثروتم نابود شد و فرزندم نیز مرد. پیغمبر گرامی (ص) فرمود:
ای مرد یهود، اسلام اشخاص را بگذارد همانطوریکه آتش آهن را می‌گدازد و مواد بد آنرا از بین می‌برد و سیم و زر آن باقی می‌ماند.
ابو سعید خدری گوید: اینکه آیه در شأن آن یهودی نازل شد.
حج/ 15: مَن کانَ یَظُنُّ اینکه آیه در باره عده‌ای از مسلمین نازل شد که از متابعت و پیروی رسول خدا (ص) بخاطر خشم مشرکین دوری جسته و ترسیده بودند و بیم داشتند که کار پیامبر بجائی نرسد.
حج/ 19: هذانِ خَصمانِ ابو ذر غفاری با تأکید بسوگند در باره صدق گفتار خویش گوید اینکه آیه در باره مؤمنین و کفاری است که در جنگ بدر مبارزه کرده بودند مانند حمزة بن عبد المطلب که در جنگ مزبور عتبة بن ربیعه را

کشته بود و علی بن أبی طالب که ولید بن عتبه را کشته بوده و عبیدة بن الحرث بن عبد المطلب که شیبة بن ربیعه را بقتل رسانیده بود.
و نیز گویند در باره اهل قرآن و اهل کتاب نازل شده چنانکه إبن عباس گفته است و هم‌چنین گویند در باره مؤمنین و کفار نازل شده چنانکه حسن بصری و مجاهد و کلبی گفته‌اند.
إبن ابی حاتم از مفسرین عامه در تفسیر خود از إبن عباس روایت کند که پیامبر عبد اللّه بن انیس را با دو نفر که یکی از آنها از مهاجرین و دیگری از انصار بودند برای انجام کاری روانه داشت اینان در بین راه به نسب خویش می‌بالیدند و بیکدیگر فخر می‌فروختند در اینکه میان عبد اللّه إبن انیس غضبناک شد و مرد انصاری را بقتل رسانید و پس از اینواقعه مرتد شد و به مکه گریخت سپس اینکه آیه نازل گردید.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: ابو ذر گفت که اینکه آیه در باره حمزه و عبیدة بن الحارث و نیز علی بن ابی طالب (ع) و عتبه و شیبه و ولید بن عتبه نازل شده است.
حج/ 25: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند در باره ابو سفیان و یاران او هنگامی که از عمره حدیبیه رسول خدا جلوگیری کرده بودند نازل گردید.
حج/ 25: وَ مَن يُرِد فِيهِ بِإِلحادٍ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: إبن عباس گفته که آیه در باره عبد اللّه بن انیس نازل شده است.
حج/ 27: وَ أَذِّن فِى النّاسِ بِالحَجِّ مجاهد گوید در اوقات حج مسلمین سوار نمی‌شدند سپس اینکه آیه نازل گردید و دستور داده شد که مسلمانان در اوقات سفر حج با خود زاد و توشه برگیرند و نیز بآنان اجازه داده شد که سوار شوند و بتجارت نیز بپردازند. حج/ 37: لَن يَنالَ اللّهَ لُحُومُها إبن جریج گوید در جاهلیت چنین رسم بوده که خون و گوشت شتر قربانی را بدر و دیوار کعبه می‌مالیدند اصحاب رسول خدا گفتند اگر چنین عملی درست باشد ما سزاوارتریم که آنها را بدر و دیوار کعبه بمالیم سپس اینکه آیه نازل گردید.
حج/ 39: أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ گویند اینکه آیه در باره مهاجرینی نازل شده که اهل مکه آنها را از وطن خویش بیرون کرده بودند و وقتی که قوی شدند خداوند آنها را بجهاد امر نمود و اینکه آیه نخستین آیه‌ای است که در باره قتال نازل شده است.
علمای عامه از قبیل احمد در مسند خود و ترمذی در صحیح خویش و نیز حاکم در المستدرک از إبن عباس روایت کنند که وقتی که رسول خدا (ص) از مکه بیرون رفت ابو بکر گفت آنهائی که پیامبر را از مکه بیرون راندند نابود و هلاک خواهند شد سپس اینکه آیه نازل گردید.
حج/ 47: وَ يَستَعجِلُونَكَ بِالعَذابِ اینکه آیه در باره مشرکین مکه مانند نضر بن الحرث و سایرین نازل گردیده که از روی استهزاء و انکار به رسول خدا

(ص) می‌گفتند (فَأمطِر عَلَینا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ، یعنی از آسمان بر سر ما سنگ باران) خداوند در جواب ایشان اینکه آیه را نازل فرمود.
حج/ 52: وَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِکَ مِن رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ از إبن عباس و سعید بن جبیر و ضحاک و محمّد بن قیس و محمّد بن کعب روایت شده که گویند سبب نزول آیه آنستکه وقتی پیامبر آیات (أَ فَرَأَیتُمُ اللّاتَ وَ العُزّی، وَ مَناةَ الثّالِثَةَ الأُخری) در سوره النجم را تلاوت فرمود شیطان در تلاوت رسول خدا اینکه کلمات را القاء نمود (تلک الغرانیق العلی، و ان شفاعتهن ترتجی) و معنی آیه تسلیتی از برای پیامبر بود از اینکه خداوند هر نبی و رسولی را که مبعوث فرمود در هنگام تلاوت آیات خدا شیطان در تلاوت او القاء می‌نمود.

صفحه : 352
صاحب مجمع البیان از إبن عباس و دیگران روایت می‌کند که هنگامی که پیامبر سوره النجم را تلاوت می‌کرد بآیه (أَ فَرَأَیتُمُ اللّاتَ وَ العُزّی) که رسید شیطان در تلاوت او اینکه جملات را القاء نمود (تلک الغرانیق العلی، و ان شفاعتهن لترتجی) در اینجا مشرکین خوشحال شدند و وقتی که پیامبر بسجده رفت مسلمین سجده کردند مشرکین هم سجده کردند برای آنکه اسامی خدایان خود را شنیده بودند و خوششان آمده بود. سپس یکی از کفار که حاضر بود چنین گفت (تلک الغرانیق العلی) و اینکه جملات را در تلاوت رسول خدا القاء نمود سایر کفار گمان بردند که اینکه جملات از آیات قرآن است و خداوند اینکه جمله را که آن شخص کافر ادا کرد بشیطان اضافه نمود زیرا جملات مزبور از اثر اغواء و وسوسه شیطان از آن شخص کافر بروز نمود (چنانکه سید مرتضی در کتاب تنزیه الانبیاء خود آورده است و نیز از اقوال و عقاید الناصر للحق که یکی از پیشوایان زیدیه است می‌باشد.
بعض از علمای عامه مانند إبن العربی و عیاض و سیوطی هم اینکه گونه مطالب را از القای شیطان نسبت به پیامبر می‌دانند).
حج/ 58: وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ محمّد بن العباس بعد از دو واسطه از عیسی بن داود او از امام کاظم (ع) و ایشان از پدر بزرگوارش نقل نماید که فرمود اینکه آیه در باره امیر المؤمنین علی (ع) نازل گردیده است.
حج/ 60: ذلِکَ وَ مَن عاقَبَ بِمِثلِ ما عُوقِبَ بِهِ گویند در باره عده‌ای از مشرکین نازل گردیده که برای مقاتله با جماعتی از مسلمین در ماه حرام آمده بودند بعد از آنکه مسلمین بآنها تذکر داده بودند که در آن ماه حرام نباید بجنگ و قتال بپردازند با وجود بر اینکه مشرکین قبول نکردند و عاقبة الامر ِمسلمین در آن جنگ پیروز گشتند. حج/ 67- 70: لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلنا

مَنسَکاً محمّد بن العباس بعد از دو واسطه از عیسی بن داود او اَز امام کاظم (ع) و ایشان از پدر بزرگوارش امام صادق (ع) نقل نماید که فرمود وقتی که اینکه قسمت از آیه (لِکُلِّ أُمَّةٍ جَعَلنا مَنسَکاً هُم ناسِکُوهُ) نازل گردید پیامبر مسلمین را جمع کرد و فرمود ای گروه مهاجر و انصار منظور از منسک در آیه وجود امام است آگاه باشید که لزوم امام و پیروی از او از لوازم دین بوده و همان منسکی است که در آیه بدان اشارت گردیده و باید بدانید که علی بن أبی طالب امام بعد از من است و شما را به پیروی از راهنمائیهای او می‌خوانم زیرا او بر هدایت مستقیم پروردگار است.

مردم از اینکه امر متعجب شدند و گروهی با آن مخالفت ورزیده و باطاعت از او راضی نگشتند تا اینکه اینکه قسمت از آیه (وَ ادعُ إِلی رَبِّکَ إِنَّکَ لَعَلی هُدیً مُستَقِیمٍ) و آیات 68 و 69 و 70 نازل گردید.

محمّد بن یعقوب کلینی بعد از چهار واسطه از عبد الرحمن بن الاشل او از امام صادق (ع) روایت نماید که فرمود قریش بت‌های خود را که در کعبه بوده چنانکه بت یغوث در جلوی کعبه و بت یعوق در سمت راست آن و بت نسر در سمت چپ آن بوده است با مشک و عنبر آرایش و زینت داده بودند و هنگامی که داخل کعبه می‌شدند بخاک می‌افتادند و بت یغوث را سجده می‌نمودند و بهمان حالت سجده بدون اینکه از جای خود بلند شوند بطرف بت یعوق برمی‌گشتند و آنرا سجده می‌کردند و نیز پس از آن بت نسر را سجده می‌کردند و با صدای بلند می‌گفتند «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک تملکه». سپس امام فرمود خداوند مگسی سبز رنگ را که دارای چهار بال و پر بود برانگیخت و مگس مزبور تمام مشک و عنبر را که برای زینت بت‌ها قرار داده بودند خورد و چیزی از آن مشک و عنبر را باقی نگذاشت و خداوند اینکه آیه را نازل فرمود.

حج/ 75: اللّهُ یَصطَفِی مِنَ المَلائِکَةِ رُسُلًا علت نزول آیه چنین بود که مشرکین می‌گفتند «ء انزل علیه الذکر من بیننا» یعنی آیا از میان ما خداوند پیامبری را به محمّد داده است! (که یتیم ابو طالب است) سپس اینکه آیه نازل گردید و بآنها فهمانید که جای انکار و تعجب نیست زیرا خداوند از میان فرشتگان جبرئیل و میکائیل و غیر آنها را برمی‌گزیند و از میان آدمیان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمّد را جهت پیامبری انتخاب می‌نماید.

مؤمنون/ 67: مُستَكبِرِينَ بِهِ سامِراً تَهجُرُونَ سعيد بن جبير گويد عادت قريش بر اينكه بود كه دور خانه كعبه می‌نشستند و مشغول داستان‌سرائى و قصه‌گوئى می‌شدند و طواف نمی‌كردند و باين كار خويش افتخار می‌نمودند و فخر می‌فروختند سپس اينكه آيه نازل شد.

نور/ 3: الزّانِی لا یَنکِحُ إِلّا زانِیَةً أَو مُشرِکَةً گویند اینکه آیه بدین سبب نازل گردید که مرد مسلمانی از رسول خدا (ص) خواست که با یکی از زنان صاحب رایات یعنی زنان فاحشه ازدواج کند سپس اینکه آیه نازل شد چنانکه از عبد اللّه بن عمر و إبن عباس روایت کنند و مجاهد و شعبی و زهری گویند نام اینکه زن ام مهزول بوده است. امام محمّد باقر (ع) فرماید اینکه آیه در باره زنان صاحب رایات (زنانی که در جلوی خانه خود پرچم مخصوص روسبی‌گری می‌زدند) نازل شده است.
نسائی در سنن خود نیز اینکه موضوع را روایت نموده است و نیز ابو داود و نسائی در سنن خود و ترمذی در صحیح خود و حاکم از حدیث عمرو بن شعیب از پدرش و او نیز از پدرش چنین روایت کنند

صفحه : 353
که مردی بنام مزید که کار وی تجارت از شهر انبار به مکه بود در صدد شد با زنی بنام عناق که در مکه بود ازدواج نماید از پیامبر کسب اجازه نمود پیامبر چیزی نفرمود تا اینکه اینکه آیه نازل گردید و نیز سعید بن منصور در سنن خود از مجاهد نقل کند که هنگامی که زنا حرام گردید و زنان فاحشه که در عین حال زیبا روی هم بودند زیاد بودند مردم می‌گفتند اینان را نباید رها کرد بلکه باید با آنان ازدواج نمود سپس اینکه آیه نازل شد.
نور/ 6: وَ الَّذِینَ یَرمُونَ أَزواجَهُم آیه لعان در باره عاصم بن عدی نازل شده و نیز گویند در باره هلال بن امیه نزول یافته است چنانکه إبن عباس روایت کرده است.
محمّد بن عبد الرحمن بن محمّد فقیه از محمّد بن سنان مقری و او از احمد بن علی بن مثنی و او از ابو خیثمه و او از جریر، از اعمش، از ابراهیم، از علقمه، از عبد اللّه برای ما خبری نقل کرد و گفت: عبد اللّه گوید: ما شب جمعه در مسجد نشسته بودیم که ناگاه مردی از انصار وارد مسجد شد و گفت: اگر شوهری زن خود را با مرد اجنبی ببیند چکار کند! هر گاه اینکه جریان را بازگو کند، او را تازیانه خواهند زد، و اگر پنهان دارد، اندوه او را خواهد کشت و اگر آن مرد را بکشد خود به قصاص خون او کشته می‌شود، به خدا قسم من اینکه امر را از پیغمبر (ص) سؤال خواهم کرد. صبح روز بعد رسول اکرم به مسجد آمد و موضوع را از آن مرد جویا شد، او گفت:
اگر مردی، مرد اجنبی را با زن خود ببیند چکار کند! و مجددا آن سخنان را برای نبی گرامی بازگو کرد سپس گفت: بار خدایا گشایشی برسان.

هنوز مشغول دعا بود که آیه لعان نازل شد.
آن مرد حقیقت را برای مردم بیان کرد. حضرت دستور داد که زن و مرد را حاضر کنند. آندو نزد پیامبر خدا آمدند، رسول اللّه ابتدا آیه را برای آنان قرائت کرد. آن مرد چهار بار بخدا سوگند خورد «انه لمن الصادقین» من از راستگویان هستم و در مرتبه پنجم گفت: «ان لعنة اللّه علیه ان کان من الکاذبین ...»
(لعنت خدا بر من باد اگر دروغ بگویم). پس نوبت به زن رسید و آمد تا خود را لعنت کند، حضرت فرمود: باز ایست و لعن کن. هنگامی که زن لعنت کرد و رفت، پیغمبر گفت اینکه زن کودکی سیاه مجعد موی خواهد زائید و همین طور هم شد.
نور/ 11: إِنَّ الَّذِینَ جاؤُ بِالإِفکِ عُصبَةٌ مِنکُم بنا بروایت زهری از عروة بن الزبیر (خواهر زاده عایشه) و سعید بن مسیب و سایرین از عایشه چنین نقل نمایند هر وقتی که جنگی پیش می‌آمد رسول خدا (ص) میان زنان خویش قرعه می‌انداخت بهر یک که اصابت می‌کرد با خود در جنگها همراه می‌برد. در غزوه بنی المصطلق که بعد از نزول آیه حجاب اتفاق افتاده بود قرعه بنام عایشه دختر ابو بکر افتاد پیامبر دستور فرمود او را در هودجی بر روی شتری سوار کردند پس از پایان جنگ و بازگشت بسوی مدینه عایشه خود گوید لشکریان فوج فوج و دسته بدسته بسوی مدینه باز می‌گشتند در اینکه هنگام در میان هودج خود بودم دست من بسینه‌ام برخورد دریافتم که گردن‌بند من نیست و گم شده است در صدد شدم آنرا بیابم لذا از هودج خویش برای پیدا کردن گردن‌بند خویش پیاده شدم و برای یافتن آن به جستجو پرداختم در اینکه میان در حین جستجو از هودج دور شدم لشکریانی که با هودج و قافله من بودند براه افتادند و حاملین هودج بخیال اینکه من در هودج نشسته‌ام حرکت کردند من با جستجوی تمام گردن‌بند را یافتم و خود را بمکانی که لشکریان و هودج من در آنجا می‌بودند و استراحت می‌کردند رسانیدم ولی هنگامی رسیدم که آنها براه افتاده و مقدار زیادی نیز راه پیموده بودند لذا سرگردان ماندم و تنها و غمگین نشستم از دلتنگی زیاد و اندوه فراوان خواب بر چشمان من غلبه کرد در اینکه میان فوج صفوان بن معطل السلمی المرادی که دسته دیگری از لشکریان را تشکیل می‌داد از پشت سر رسید و دید کسی در آن محوطه خفته است و چون نزدیک شد مرا که قبلا یعنی قبل از نزول آیه حجاب دیده بود شناخت و با تعجب کلمات استرجاع (إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیهِ راجِعُونَ) را بزبان راند. من از شنیدن استرجاع او از خواب بیدار شدم و روی خود را با چادر خویش پوشانیدم صفوان بدون اظهار کوچکترین سخنی مرا سوار یکی شتران خویش نمود و مهار آنرا خود بدست گرفت و به لشکریان خود رسانید در همین میان جمعی از منافقین مانند عبد اللّه بن

ابی سلول بما نگران شدند و از یکدیگر می‌پرسیدند اینکه زن کیست! گفتند اینکه عایشه است پیش خود گفتند بچه مناسبت عایشه با صفوان از لشکریان عقب افتادند در صورتی که هودج عایشه قبلا به مدینه رسیده بوده و بگمان فاسد خویش خیالات ناشایست خود را شیوع می‌دادند و کسی که بیش از همه شایعه دروغ را اشاعه می‌داد عبد اللّه بن ابی بن ابی سلول رئیس منافقین بوده است.
سپس عایشه گوید وقتی که به مدینه رسیدیم من بیمار شدم و بیماری من یک ماه طول کشید و در اینکه مدت بدون اینکه کوچکترین اطلاعی از اینکه شایعه داشته باشم بطور بسیار عجیب شایعه مزبور در مدینه قوت گرفت و عجیب‌تر از همه آنکه رسول خدا (ص) روش همیشگی خود را با من تغییر داده بود و هنگام ورود در نزد من بسلام کردن فقط اکتفا می‌نمود و حتی از من که بیمار بودم احوال‌پرسی هم نمی‌کرد از اینکه موضوع بسیار آزرده خاطر شدم تا اینکه روزی که حال من بهتر شده بود شبی را با ام مسطح دختر ابی رهم بن مطلب بن عبد مناف برای قضای حاجت و شستن دست و روی به بیرون رفتیم چون در آنوقت در خانه‌ها مکانی برای طهارت و قضای حاجت نبود و ما مجبور بودیم به بیرون از خانه در خرابه‌ها یا در بیابان نزدیک بآن بقضای حاجت بپردازیم بعد از فراغت روی بخانه نهادیم در اینکه میان چادر ام مسطح بپای وی پیچید و در غلطید از فرط عصبانیت بپسرش مسطح نفرین فرستاد من باو گفتم چرا به پسرت نفرین می‌کنی در حالی که او از

حاضران در جنگ بدر بود. در جواب بمن گفت مگر نمی‌دانی او و دیگران چه چیزهائی در باره تو می‌گویند!
عایشه گفت من بهراس و ترس افتادم و گفتم چه می‌گویند! ام مسطح تمام جریان افک و دروغی که منافقین و اهل افک در باره من شایع کرده بودند گفت. جهان در چشم من تاریک شد به خانه برگشتم باز پیامبر از من احوالپرسی نمی‌کرد و با من گران سری بخرج می‌داد فهمیدم از اثر همان شایعات ناشایست است لذا از رسول خدا خواستم که بمن اجازه بدهد نزد پدر و مادرم بروم پیامبر اجازه فرمود پس از رفتن نزد آنان فهمیدم که آنها نیز اطلاع از شایعات مزبور دارند ولی وقتی مرا دیدند دلجوئی نموده و بمن گفتند که غمگین نباشم زیرا اینکه شایعات از ناحیه منافقین و مردم حسود سر چشمه گرفته است و البته من کاری جز گریستن نداشتم در اینکه هنگام رسول خدا علی بن أبی طالب و اسامة بن زید را نزد خود خواند و در باره من با آنان مشورت نمود علی به رسول خدا گفت رأی شما قوی‌ترین آراء است و در عین حال از کنیز مخصوص عایشه یعنی

بریره جویا شوید پیامبر از بریره سؤال کرد بریره گفت یا رسول اللّه اگر چه عایشه جوان است و در کار خود گاهی غفلت می‌ورزد ولی خطائی از او ندیده‌ام و اسامة بن زید نیز بر پاکی و پاکدامنی من شهادت داد رسول خدا (ص) باز در نگرانی بسر می‌برد. پس از چندی پیامبر بمنبر رفت و خطبه خواند و در باره نگرانی خود شرحی بیان فرمود و با مردم در میان گذاشت و حتی عبد اللّه بن ابی سلول را احضار فرمود و در باره شایعه مزبور که از ناحیه او سر چشمه گرفته بود توضیحاتی خواست در اینکه میان نزدیک بود اصحاب که بیشتر از طوایف اوس و خزرج بودند بر عبد اللّه بشورند و وی را که از طایفه خزرج بود از بین ببرند ولی پیامبر آنان را خاموش ساخت و از منبر بزیر آمد. عایشه گوید باز هم نگران بودم و بمن می‌گفتند اگر واقعا موضوع شایعات راست باشد توبه کنم ولی من که می‌دانستم خطائی مرتکب نشده‌ام خود را نزد خداوند شرمسار نمی‌دیدم ولی کسی گوش بحرفهای من نمی‌داد و منهم چیز دیگری نمی‌توانستم بگویم جز آنکه مانند یعقوب که در فراق و جدائی پسرش صبر می‌نمود شکیبا باشم تا اینکه وحی خدا بر پیامبرش نازل گردید و اینکه آیه بتوسط جبرئیل فرود آمد بعد از نزول اینکه آیه تمام نگرانی‌ها بر طرف شد و رسول خدا (ص) با شادی و خوشحالی تمام نزد من آمد و فرمود بشارت باد بر تو ای عایشه که خداوند ترا از اینکه اتهام مبرا و دور ساخت. کسانی که آتش چنین تهمتی را دامن می‌زدند در مرحله اول عبد اللّه بن ابی بن سلول رئیس منافقین بود سپس مسطح بن اثاثة بن عبد المطلب و حسان بن ثابت شاعر و حمنه دختر جحش زوجه طلحة بن عبد اللّه بودند. معروف است که بعد از برائت عایشه پیامبر دستور فرمود که بهر یک از افترا زنندگان هشتاد تازیانه زدند و نیز بعد از نزول اینکه آیه، صفوان بدنبال حسان شاعر شتافت و او را با تیغ مضروب و مجروح نمود و اگر مردم آنها را از یکدیگر جدا نمی‌ساختند امکان داشت که حسان کشته شود حسان بعد از اینکه جراحت شکایت نزد رسول خدا برد پیامبر از صفوان فدیه گرفت و صفوان یک غلام رومی و باغ خرمای خود را به حسان فدیه داد و بعدها معاویه آن باغ را بقیمت گزاف از حسان خریداری نمود.

سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: آنها حسان بن ثابت و مسطح بن اثاثه و حمنه دختر جحش و عبد اللّه بن ابی، و او کسی است که گناهش بیشتر از دیگران است.

نور/ 22: وَ لا يَأْتَلِ أُولُوا الفَضلِ مِنكُم إبن عباس و عایشه و إبن زید گویند اینکه آیه در باره ابو بکر و مسطح بن اثاثه نازل گردیده بدین توضیح که ابو بکر نفقه و مخارج مسطح را بخاطر فقر و بیچارگی او می‌پرداخت سپس مخارج مزبور را قطع کرد و سوگند یاد نمود که ابدا باو نفعی نرساند زیرا جزء اصحاب افک و دروغ بستن بر عایشه قرار گرفته بود و هنگامی که

اینکه آیه نازل شد دوباره نفقه و مخارج مسطح را پرداخت و گفت بخدا قسم دوست دارم که مورد غفران خداوند قرار بگیرم پس از اینکه سوگند نفقه مسطح را پرداخت و مسطح پسر خاله ابو بکر بود و از مهاجرین به مدینه و نیز از بدریون بشمار می‌آمده است.
مجاهد و حسن بصری گویند اینکه آیه در باره یتیمی نازل گردیده است که در تحت تکفل ابو بکر بوده و ابو بکر قسم یاد کرده بود که باو نفقه‌ای ندهد. إبن عباس و دیگران روایت کنند اینکه آیه در باره جماعتی از اصحاب رسول خدا نازل شده که سوگند یاد کرده بودند با اصحاب افک الفت و مواساتی نداشته باشند و عده‌ای گویند که نهی در آیه عام بوده و از برای تمام صاحبان ثروت عمومیت دارد که سوگند یاد نکنند که بفقرا و مساکین چیزی ندهند و اینکه عقیده بهتر است زیرا عمومیت داشته و شامل همه می‌گردد.
نور/ 23: إِنَّ الَّذِینَ یَرمُونَ المُحصَناتِ وعید اینکه آیه عام بوده و شامل جمیع مکلفین است چنانکه إبن عباس و إبن زید و بیشتر اهل قلم معتقدند ولی عده‌ای معتقدند که فقط در باره عایشه نازل گردیده و وعید آیه را مخصوص گردانیده‌اند برای کسانی که افتراء بر عایشه زده بودند و البته چنین عقیده‌ای درست نیست زیرا بعقیده اکثر علماء و مفسرین اگر آیه‌ای در باره سبب خاص نازل بگردد منحصر بسبب خاص مزبور نبوده بلکه عمومیت داشته و شامل حال جمیع مکلفین می‌گردد چنانکه نظائر آن در قرآن زیاد است مانند آیات لعان و قذف و ظهار و سایر موارد احکام. بنابراین آیه مزبور را عمومیت داده و احکام مربوط به آنرا عام محسوب می‌داریم و موضوع قذف عایشه را نیز در ضمن آن قرار می‌دهیم.
نور/ 26: الخَبِیثاتُ لِلخَبِیثِینَ عبد الرحمن بن زید بن اسلم گوید اینکه آیه در باره عایشه نازل گردیده هنگامی که بوی تهمت و افتراء زده بودند و خداوند با اینکه آیه او را تبرئه نمود و نیز حکم بن عتیبه گوید

هنگامی که موضوع افک و بهتان به عایشه در میان مردم مدینه پیچیده شد و مردم در اطراف آن با یکدیگر بصحبت می‌پرداختند پیامبر به عایشه فرمود ای عایشه اینکه چه سخنانی است که مردم در باره تو می‌گویند!
عایشه گفت من چه عذری می‌توانم بیاورم مگر اینکه خدا ساحت مرا از اینکه بهتان‌ها دور بسازد سپس پانزده آیه از سوره نور در اینکه باره نازل گردید و پیامبر همه آنها را قرائت فرمود تا اینکه آیه.
نور/ 27: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدخُلُوا بُیُوتاً عدی بن ثابت گوید علت نزول آیه چنین بوده که زنی از انصار نزد رسول خدا آمد و گفت یا رسول اللّه اوقات و حالاتی بر من می‌گذرد که نمی‌خواهم پدرم یا فرزندم مرا در آن

اوقات و حالات ببينند در صورتى كه اينان هر وقت سر زده بخانه من مى‌آيند و من از اينكه حيث در زحمت و كراهت مى‌باشم بنابراين چه كارى مى‌توانم بكنم سپس اينكه آيه نازل گرديد.
نور/ 29: لَيسَ عَلَيكُم جُناحٌ أَن تَدخُلُوا مقاتل بن حيان گويد وقتى كه آيه 27 نازل گرديد ابو بكر گفت يا رسول اللّه بنابراين تكليف تجار قريش چه خواهد شد كه اغلب بين مكه و مدينه و شام براى تجارت رفت و آمد مى‌نمايند و در خانه‌ها و كاروانسراهاى وسط راه داخل مى‌شوند در صورتى كه در ميان آن خانه‌ها و كاروانسراها سكنه‌اى وجود ندارد پس از چه كسى در باره ورود باين خانه‌ها اجازه بگيرند! سپس اينكه آيه نازل گرديد.
نور/ 31: وَ قُل لِلمُؤمِناتِ يَغضُضنَ مِن أَبصارِهِنَّ جابر بن عبد اللّه بنا بنقل مقاتل چنين گويد اسماء دختر مرثد داراى نخلستانى بود روزى زنان مدينه نزد وى رفته بودند در حالتى كه روى لباسى كه روى لباسها مى‌پوشند و بآن ازار مى‌گفتند در تن نداشتند و از اينكه روى زينت پاى آنها يعنى خلخال و نيز گردن و برآمدگى سينه (پستان) آنها كاملا نمايان شده بود اسماء بسخن آمد و گفت اينكه چه حركت زشتى است كه مرتكب شده و با اينكه وضع در باغ من آمده‌ايد خبر برسول خدا (ص) رسيد و اينكه آيه نازل گرديد و در باره اينكه قسمت از آيه (وَ لا يَضرِبنَ بِأَرجُلِهِنَّ) گويند زنان در هنگام راه رفتن در ميان بازار، خلخال كه بپا داشتند پاهاى خود را به يكديگر مى‌زدند و خلخال مزبور بصدا در مى‌آمد و باين وسيله جلب توجه مردم را بخود مى‌نمودند با نزول اينكه آيه از اينكه حركت كه موجب تهييج شهوت مردان مى‌گرديد منع گرديدند.
نور/ 33: وَ ليَستَعفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً جابر گويد اينكه قسمت از آيه (وَ لا تُكرِهُوا فَتَياتِكُم عَلَى البِغاءِ) در باره عبد اللّه بن ابى بن سلول نازل گرديد موقعى كه كنيز خود را وادار به زنا مى‌كرد و اسم كنيز مزبور مسيكه بوده است.
اينكه آيه در شأن غلام خويطب بن عبد العزى كه نام او «صبيح» بود نازل شد. او از مالك خود خواست كه او را با مكاتبت آزاد كند.
خويطب از اينكه كار سرباز زد، پس اينكه آيه فرو فرستاده شد و خويطب قرار گذاشت كه با پرداختن صد دينار او را آزاد كند، بيست دينار را به او بخشيد و بقيه را كه هشتاد دينار بود، صبيح به او تسليم كرد.
صبيح در جنگ حنين شهيد شد.
نور/ 47: وَ يَقُولُونَ آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالرَّسُولِ گويند اينكه آيه در باره اوصاف منافقين نازل شده زيرا آنان بزبان مى‌گفتند ما بخداوند ايمان آورده‌ايم و پيامبر او را تصديق داريم ولى وقتى كه با ياران خود رو برو مى‌شدند بر خلاف آن سخن مى‌گفتند و خداوند خبر داد كه اينان از مؤمنين نيستند و در

آیه بعدی نیز از حال آنان خبر داده است.
نور/ 48: وَ إِذا دُعُوا إِلَی اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحکُمَ بَینَهُم در تفسیر مجمع البیان موضوع علی (ع) و عثمان نزدیک بهمین مضمون از امام محمّد باقر (ع) نقل شده است و در تفسیر علی بن ابراهیم بعد از دو واسطه از إبن سنان او از امام صادق (ع) نقل نماید که فرمود اینکه آیه در باره امیر المؤمنین علی (ع) نازل شده است در موقعی که بین او و عثمان در باره باغی نزاعی رخ داده بود علی گفت من داوری پیامبر را در اینکه مورد قبول دارم عبد الرحمن إبن عفان به عثمان گفت بداوری کسی جز إبن شیبه رضایت نمی‌دهی سپس نزد إبن شیبه رفتند. إبن شیبه گفت بداوری رسول خدا (ص) تن در دهید که گفتار او همه از وحی آسمانی است سپس اینکه آیه بر پیامبر نازل گردید.
نور/ 49 و 50: وَ إِن یَکُن لَهُمُ الحَقُّ سدی گوید آیه 48 و اینکه آیات در باره عثمان بن عفان نازل شده هنگامی که رسول خدا (ص) در جنگ با بنی النضیر پیروز شد و غنائم آنرا تقسیم کرد عثمان به علی گفت نزد رسول خدا (ص) برو و فلان زمین از اراضی بنی النضیر را از او در خواست کن اگر بتو بخشید من با تو در آن زمین شریک می‌شوم علی گفت اینکه درخواست را تو از رسول خدا بنما اگر بتو بخشید من با تو شریک خواهم شد عثمان قبول کرد و زمین را از پیامبر تقاضا کرد پیامبر زمین مزبور را به عثمان داد علی از عثمان خواست که طبق معاهده قبلی او را در زمین مزبور شریک بسازد عثمان امتناع کرد علی گفت باید اینکه منازعه را نزد رسول خدا ببریم عثمان قبول نکرد وقتی از عثمان پرسیدند چرا نزاع مزبور را نزد رسول خدا (ص) نمی‌برید گفت چون پیامبر پسر عموی علی است می‌ترسم بنفع علی قضاوت و داوری نماید سپس اینکه آیات نازل گردید وقتی نزول اینکه آیات بگوش عثمان رسید نزد پیامبر آمد و اقرار به مشارکت علی با خود در آن زمین نمود.
نور/ 51 و 52: إِنَّما کانَ قَولَ المُؤمِنِینَ محمّد بن العباس بعد از شش واسطه از کلبی او از ابو صالح و او از إبن عباس چنین نقل نماید که

صفحه : 356

هنگامی که رسول خدا (ص) به مدینه وارد شد زمینی را به علی و عثمان بخشید که بالای زمین مزبور متعلق به عثمان و پائین آن متعلق به علی باشد علی به عثمان گفت زمینی که متعلق بمن است بدون ضمیمه بزمین تو مرغوب نخواهد بود بنابراین یا سهم زمین مرا خریداری کن یا اینکه سهم زمین خودت را بمن بفروش عثمان راضی شد که سهم خود را به علی بفروشد علی نیز سهم عثمان را خریداری کرد دوستان عثمان بوی گفتند چرا چنین کاری انجام دادی زیرا اگر می‌خواستی می‌توانستی آب را از

زمین تو که در بالا قرار گرفته بود بروی زمین علی که در پائین قرار داشت بندی و زمین علی را از روئیدن و محصول بدست آوردن مانع شوی و از اینکه طریق زمین خود را بقیمت زیادتری بفروشی عثمان نزد علی آمد و از او خواست که زمین را بوی پس بدهد علی گفت زمین خود را با میل و رغبت فروختی و من هم آنرا خریده‌ام و در واقع کاری است که انجام یافته است و ممکن است مردی را بعنوان قضاوت بین خود انتخاب نمائیم تا بین ما داوری کند قرار شد دعوای خویش را نزد پیامبر ببرند عثمان گفت پیامبر پسر عموی تو است باید قضاوت مزبور را نزد دیگری ببریم علی گفت کسی را جز رسول خدا نخواهم پذیرفت سپس اینکه آیات نازل گردید.

نور/ 55: وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُم محمّد بن العباس بعد از سه واسطه از عبد اللّه بن سنان نقل نماید که گفت از امام صادق (ع) در باره اینکه آیه سؤال کردم فرمود در باره علی بن أبی طالب (ع) و ائمه اطهار (ع) از اولاد او و نیز امام قائم (ع) نازل گردیده است. ابو العالیه گوید سبب نزول آیه چنین بوده است که رسول خدا (ص) و یاران او پیش از هجرت روزگاری در مکه بسختی می‌گذرانیدند و از دست دشمن در امان نبودند خداوند بآنان می‌فرمود که صبر نمایند و دستوری برای نبرد و جنگ با کفار نمی‌داد و پیامبر نهان و آشکار مردم را بدین اسلام دعوت می‌کرد تا اینکه موضوع هجرت پیش آمد پس از هجرت به مدینه مهاجرین و مسلمین مدینه هم چنان در ناامنی بسر می‌بردند و همیشه با خود اسلحه همراه می‌داشتند تا اینکه روزی یکی از مهاجرین گفت آیا روزی می‌رسد که ما در امن و امان باشیم و اسلحه را به زمین گذاریم!

خداوند اینکه آیه را نازل فرمود و ایشان را بنصرت و امنیت وعده داد، چنانکه همین مضمون از ابی بن کعب نیز روایت شده است. براء گوید اینکه آیه در باره ما نازل شده است.

نور/ 60: وَ القَواعِدُ مِنَ النِّساءِ اینکه آیه در باره زنان سالخورده و پیر نازل گردیده که از حیض دیدن مأیوس و از زائیدن محروم‌اند که اگر لباس‌های رو را در نزد نامحرومان نپوشند بر آنان باکی نیست.

نور/ 61: لَيسَ عَلَى الأعمى حَرَجٌ مفسرین در باره علت نزول آیه باختلاف ذکر نموده‌اند. إبن عباس گوید وقتی که آیه (لا تَأكُلُوا أموالَكُم بَينَكُم بِالباطِلِ) نازل گردید مسلمین از یکجا غذا خوردن با نابینایان یا اشخاص لنگ و بیمار امتناع می‌کردند و می‌گفتند بهترین مال، طعام و غذا خوراکی است که وقتی که با نابینایان و لنگان و بیماران هم غذا و هم سفره شویم ایشان عاجز از خوردن کافی در مقابل تندرستانند و ممکن است تندرستان از آنها زیادتر بخورند و یا بهترین قسمت غذا را تصرف کنند بنابراین خوردن با آنها نیکو نخواهد بود سپس اینکه آیه نازل شد و به ایشان اجازه داد که با اینکه طایفه هم غذا و هم سفره گردند. سعید بن جبیر و ضحاک گویند

ضعیفان و لنگان و بیماران و کوران از هم غذا شدن با تندرستان امتناع می‌ورزیدند بخیال اینکه ایشان از خوردن غذا با اینان بدشان خواهد آمد و یا ممکن است از هم غذائی و هم سفرگی با ضعیفان رنج ببرند لذا اینکه آیه نازل گردید و بایشان دستور فرمود که از خوردن غذا و یا هم غذا گردیدن با خانه‌های ایشان و خودشان باکی نداشته باشند.
مجاهد گوید اصحاب رسول خدا با یکدیگر مشفق و مهربان بودند وقتی که یکی از اینکه کوران یا لنگان یا بیماران بخانه‌های ایشان می‌رفت و در آنجا غذائی نمی‌بود صاحب خانه دست ایشان را می‌گرفت و بخانه‌های خویشاوندان خود می‌برد و بآنان طعام و غذا می‌داد اینان از خوردن اینکه غذا امتناع می‌کردند و می‌گفتند ما صاحب طعام نیستیم و علاوه بر آن صاحب طعام مزبور ما را بخود دعوت نکرده و ما سرزده بآنان وارد گشته‌ایم لذا از خوردن امتناع می‌ورزیدند سپس اینکه آیه نازل گردید و بآنها رخصت و اجازه داده شد.
سعید بن مسیب گوید وقتی که اصحاب رسول خدا در جهاد و جنگ شرکت می‌کردند کلیدهای خانه خویش را باین اشخاص که از رفتن بجنگ معاف بودند می‌سپردند و ایشان در هنگام حفظ خانه‌های اصحاب مزبور از خوردن غذای خانه آنها بخاطر اینکه خود آنها غایب بوده و باموال و خوراکی آنها نمی‌توان دست زد از خوردن آن امتناع می‌کردند سپس با نزول اینکه آیه بآنها اجازه داده شد چنانکه از زهری و عایشه نیز آنرا نقل نموده‌اند.
إبن عباس گوید اینکه قسمت از آیه (أَو صَدِيقِكُم) در باره حارث بن عمرو نازل گردید زیرا با پیامبر در جهاد شرکت کرده بود و خانه و اهل خویش را به مالک بن زید سپرده بود وقتی که مراجعت کرد مالک را ضعیف و بیمار یافت از او پرسید ترا چه شده است که اینقدر ضعیف گشته‌ای!
گفت در اینکه مدت چیزی نداشتم که بخورم و از طرفی از خوردن غذای تو چون نبوده‌ای امتناع ورزیدم سپس اینکه آیه نازل گردید، و در باره اینکه قسمت از آیه (لَيسَ عَلَيكُم جُناحٌ أَن تَأكُلُوا جَمِيعاً أَو أَشتاتاً) گویند که طایفه‌ای از عرب بنی کنانة مانند بنو لیث بن بکر را عادت بر اینکه بود که تنها بخوردن غذا نمی‌پرداختند و مقید بودند که میهمانی بر آنان وارد شود سپس بخوردن غذا با میهمان بپردازند و اگر میهمانی نمی‌رسید چه بسا از خوردن غذا در شب و روز امتناع می‌ورزیدند سپس اینکه آیه نازل شد و بآنان دستور داد اگر بخواهند می‌توانند با

صفحه : 357
میهمان غذا بخورند و اگر بخواهند می‌توانند تنها غذا بخورند چنانکه از قتادة نیز روایت گردیده است.
عکرمة گوید در باره قومی از انصار نازل شده که بدون وجود میهمان غذا

نمی‌خوردند و نیز با یکدیگر از ترس اینکه مبادا یکی زیادتر بخورد و دیگری کمتر بخورد غذا نمی‌خوردند سپس اینکه آیه نازل گردید و فرمود در هر حالت می‌توانند غذا بخورند چنانکه از ابو صالح نیز روایت شده است.
ضحاک گوید اهل مدینه قبل از بعثت رسول خدا از خوردن غذا با کوران و بیماران و اشخاص لنگ امتناع می‌کردند باین عذر که کوران غذای خوب را نمی‌بینند تا بخورند و بیماران هم غذای کافی نخواهند خورد و لنگان هم ممکن است از خوردن غذا عقب بیفتند لذا اینکه آیه نازل شد و بآنها اجازه خوردن غذا با اینکه ضعیفان داده شد.
إبن عباس گوید که حرث با پیامبر در جهاد شرکت کرد و خالد بن زید را جانشین خود در خانه خویش قرار داد. خالد از خوردن غذای خانه او امتناع کرده بود سپس اینکه آیه آمد. و نیز گویند اینکه قسمت از آیه (أَو ما مَلَكتُم مَفاتِحَهُ أَو صَدِيقِكُم لَيسَ عَلَيكُم جُناحٌ أَن تَأكُلُوا جَمِيعاً أَو أَشتاتاً) هنگامی نازل شد که رسول خدا (ص) به مدینه مهاجرت کرده بودند پس از آن بین مهاجرین و انصار برادری و اخوت ایجاد نموده و هر دو نفر را با یکدیگر برادر دینی قرار دادند چنانکه میان ابو بکر و عمر را با یکدیگر برادر ساختند و نیز بین عثمان و عبد الرحمن بن عوف و میان طلحه و زبیر و هم چنین بین سلمان و أبو ذر و نیز میان مقداد و عمار یاسر را برادری ایجاد کردند در اینکه میان علی (ع) با کسی برادر قرار داده نشده بود لذا بسیار مهموم و مغموم گردید و نزد پیامبر آمد و گفت یا رسول اللّه من با چه کسی برادر خواهم بود! پیامبر فرمود یا علی ترا برای خودم ذخیره کرده‌ام و برادر خود قرار داده‌ام زیرا تو وصی من و جانشین من بعد از من خواهی بود و تو در نزد من بمنزله هارون نزد موسی خواهی بود پس از ایجاد برادری هر وقت جنگ یا سریه‌ای پیش می‌آمد عده‌ای بجنگ می‌رفتند و کلید خانه‌های خود را به برادران دینی خود می‌دادند و سرپرستی امور خانه و زن و فرزند خود را بآنان می‌سپردند ولی آن برادران از رفتن به خانه آنها و خوردن غذای آنان امتناع می‌ورزیدند تا اینکه آیه نازل شد.
نور/ 62: إِنَّمَا المُؤمِنُونَ عروه و محمّد بن کعب القرظی و دیگران در باره علت و سبب نزول اینکه آیه چنین گویند که قریش به سر کردگی ابو سفیان با طایفه غطفان برای جنگ احزاب (خندق) رو به مدینه آورده بودند خبر برسول خدا رسید دستور دادند دور مدینه خندق کنده شود آنهم باشاره سلمان فارسی و خود پیامبر با مسلمین مشغول کندن خندق گردیدند. در اینکه میان عده‌ای از منافقین از زیر بار کار شانه خالی می‌کردند و به بهانه‌های گوناگون متوسل شدند و عده‌ای از مؤمنین اگر گرفتاری برای آنها پیش می‌آمد با اجازه پیامبر بدنبال رفع گرفتاری خویش می‌رفتند ولی منافقین که دارای بهانه‌های بیجا بودند چنین اجازه‌ای هم نمی‌گرفتند سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز گویند گاهی اتفاق می‌افتاد که رسول خدا (ص)

عده‌ای را از برای کاری یا سریه‌ای و یا غزوه‌ای مأموریت می‌دادند آنان بدون اجازه رسول خدا (ص) دنبال کار خویش می‌رفتند و از انجام مأموریت شانه خالی می‌نمودند سپس اینکه قسمت از آیه (إِنَّمَا المُؤمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا کانُوا مَعَهُ عَلی أَمرٍ جامِعٍ لَم یَذهَبُوا حَتّی یَستَأذِنُوهُ) نازل گردید و نیز گویند حنظلة بن ابی عیاش (که بعضی او را حنظلة بن ابی عامر گفته‌اند) روز قبل از شروع جنگ احد ازدواج کرده بود و از پیامبر اجازه خواست که فردای آنروز در جنگ مزبور بخاطر زفاف و ماندن نزد زوجه خویش شرکت نکند و خداوند اینکه قسمت از آیه را (فَإِذَا استَأذَنُوکَ لِبَعضِ شَأنِهِم فَأذَن لِمَن شِئتَ مِنهُم) نازل نمود و پیامبر به حنظله اجازه داد. حنظله فردای آن شب با حالت جنابت در جنگ احد شرکت کرد و شهید گشت رسول خدا (ص) فرمود می‌بینم که فرشتگان حنظله را غسل می‌دهند از اینکه جهت حنظله به غسیل الملائکه لقب یافت.

نور/ 63: لا تَجعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ از طریق ضحاک از إبن عباس روایت شده که مسلمین هنگامی که پیامبر را صدا می‌زدند و یا باوی تکلم می‌نمودند وی را به یا محمّد و یا ابا القاسم صدا می‌زدند سپس اینکه آیه نازل گردید و بآنها دستور داد که در موقع برخوردن به پیامبر او را به یا نبی اللّه و یا رسول اللّه صدا بزنند و گویند وقتی که دختر رسول خدا (ص) فاطمه زهراء (س) پدر بزرگوارش را می‌خواست بخواند یا رسول اللّه خطاب می‌نمود. ابو منصور زید بن طاهر و بشار البصری بعد از هفت واسطه از امام حسین (ع) و ایشان از مادر گرامی خود حضرت صدیقه کبری (س) نقل نمایند که فرمود بعد از نزول اینکه آیه نزد پدر بزرگوارم رفتم خواستم مطابق معمول وی را به (یا اباه) خطاب نمایم ولی باین جمله خطاب نکرده بلکه به (یا رسول اللّه) خطاب کردم پیامبر فرمود ای دختر عزیز من اینکه آیه در باره تو و اهل تو نازل نشده زیرا تو از منی و من از تو بلکه اینکه آیه در باره کسانی که ادب و احترام را مراعات نمی‌کنند نازل گردیده و اگر تو مرا به (یا اباه) صدا بزنی من بیشتر خوشحال می‌شوم و قلب من خشنودتر می‌گردد سپس بر روی من بوسه زد.

فرقان/ 10: تَبارَکَ الَّذِی إِن شاءَ خثیمه گوید که به پیامبر از جانب پروردگار گفته شد که اگر بخواهی کلیدهای خزائن زمین را بتو اعطاء می‌نمائیم بقسمی که در آخرت نیز همه چیز بتو داده شده و چیزی از تو کم نخواهیم کرد یا اگر بخواهی همه را در آخرت برای تو جمع و ذخیره خواهیم نمود رسول خدا (ص) در پیشگاه پروردگار معروض داشت که پروردگارا همه را برای من در

صفحه : 358
آخرت ذخیره فرمای سپس اینکه آیه نازل گردند.
فرقان/ 20: وَ ما أَرسَلنا قَبلَکَ محمّد بن العباس بعد از دو واسطه از عیسی بن داود النجار نقل نماید که گوید مولای من امام کاظم (ع) از پدر بزرگوارش امام صادق (ع) و ایشان از پدر بزرگوار خود امام باقر (ع) نقل نماید که فرمود رسول خدا روزی علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) را نزد خود در اطاق جمع کرد و در را بست سپس فرمود ای اهل بیت من که اهل اللّه نیز هستید خداوند بر شما سلام می‌رساند و جبرئیل هم اکنون در اینکه اطاق نزد ما قرار دارد و می‌گوید که خداوند می‌فرماید من دشمنان شما را برای شما وسیله آزمایش و فتنه قرار داده‌ام شما در اینکه باره چه عقیده‌ای دارید! همه گفتند ما بر اینکه آزمایش صبر و شکیبائی را پیشه خود می‌سازیم و بقضای الهی راضی و خشنود می‌شویم تا اینکه برحمت و لطف خداوند واصل گردیم و بالاترین اجر و ثواب او را بدست آوریم زیرا می‌دانیم که صابرین در بلایا و مصائب بزرگترین پاداش خیر را دریافت خواهند نمود. پیامبر پس از اینکه گفتار بگریه افتاد بقسمی که صدای گریه رسول خدا (ص) از بیرون اطاق شنیده می‌شد سپس اینکه قسمت از آیه (وَ جَعَلنا بَعضَکُم لِبَعضٍ فِتنَةً أَ تَصبِرُونَ وَ کانَ رَبُّکَ بَصِیراً) نازل گردید.
از طریق جویبر از ضحاک او از إبن عباس روایت کند که مشرکین پیامبر را شماتت کرده و باو عیب می‌گرفتند که ما چگونه بمرد فقیری که غذا می‌خورد و در میان بازار راه می‌رود ایمان آورده و بگرویم!
رسول خدا (ص) از اینکه موضوع دلگیر و محزون گردید خداوند اینکه آیه را برسول خود نازل فرمود.
فرقان/ 27: وَ یَومَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیهِ گویند اینکه آیه در باره ابی بن خلف و عقبة بن ابی معیط نازل گردیده که با هم دوست بودند. ابی از دین اسلام مرتد گردید بخاطر انصرافی که عقبة بن ابی معیط در او ایجاد کرده

بود و عقبه در جنگ بدر کشته شد و ابی بن خلف نیز در جنگ احد بدست پیامبر کشته شد چنانکه قتادة روایت کرده است.
طبری صاحب جامع البیان از طریق سعید و عکرمه از إبن عباس روایت کند که ابی بن خلف گاهی نزد رسول خدا می‌آمد و عقبة بن ابی معیط او را از اینکه حیث سرزنش می‌کرد و مانع می‌شد سپس اینکه آیه نازل گردید چنانکه مانند آنرا نیز از شعبی و مقسم روایت نموده است.
صاحب مجمع البیان از إبن عباس نقل نماید و گوید اینکه آیه در باره عقبة إبن ابی معیط و ابی بن خلف نازل گردیده و دو نفر مزبور با هم دوست بودند و عقبة هر وقتی از سفری می‌آمد اطعام می‌کرد و اشراف طایفه را خبر می‌نمود و با پیامبر زیاد نشست و برخاست داشت روزی از سفری وارد شده بود و طعامی دایر کرد و رسول خدا را در آن طعام دعوت نمود وقتی که سفره طعام آماده گردید پیامبر فرمود من از طعام تو نخواهم خورد تا شهادت بیکتائی خداوند و نبوت من ندهی عقبه گفت اشهد ان لا اله الا اللّه و اشهد ان محمدا رسول اللّه. خبر به ابی بن خلف رسید به عقبه گفت چرا از دین خود خارج شدی! عقبه گفت محمّد بر من وارد شد و از خوردن غذای من امتناع نمود و گفت تا دین او را قبول نکنم از غذای من نخواهد خورد و من هم شرم نمودم و شهادتین بر زبان جاری ساختم. ابی گفت از تو راضی نخواهم شد تا از دین محمّد برگردی عقبه چنین کرد و مرتد گردید خبر به رسول خدا رسید فرمود امیدوارم ترا در خارج مکه ملاقات نکنم مگر اینکه سر ترا روی نیزه ببینم. عقبه در جنگ بدر کشته شد و ابی بن خلف در جنگ احد بدست رسول خدا کشته شد.
ضحاک گوید وقتی که عقبه آب دهن بصورت پیامبر انداخت دهن وی بسوخت و تا دم مرگ از آن رنج می‌برد و نیز گویند اینکه آیه در باره هر کافر و ظالمی که ترک پیروی پیامبر بنماید نازل گردیده است.
امام صادق (ع) فرماید مردی از قریش باقی نماند مگر آنکه یک یا دو آیه در باره او نازل گردیده یا او را بطرف بهشت سوق داده و یا او را بسوی جهنم کشانیده است.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او عقبة بن ابی معیط می‌باشد.
فرقان/ 28: لَم أَتَّخِذ فُلاناً سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او امیة بن خلف و بقولی ابی بن خلف می‌باشد.
فرقان/ 32: وَ قالَ الَّذِینَ كَفَرُوا إبن عباس گوید مشرکین می‌گفتند اگر محمّد می‌پندارد که پیامبر است چرا خدای او، عذابش می‌نماید!
و آن اینست که قرآن را یکدفعه بر او نازل ننموده بلکه یک آیه یک آیه یا دو آیه دو آیه بر او نازل می‌کند سپس اینکه آیه در جواب آنها نازل گردیده است.

فرقان/ 43: أ رَأيتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ اينكه آيه در باره قريش نازل گرديده كه هر وقت معاش و زندگى بر آنها سخت مى‌شد از مكه بيرون رفته و متفرق مى‌گشتند و هر گاه بدرخت يا سنگ خوبى مى‌رسيدند آنرا پرستش مى‌كردند و از براى آن چارپايانى قربانى مى‌نمودند و درخت يا سنگ مزبور را با خون آن حيوان مى‌آلودند و اگر دردى و يا مرضى بر چارپايان آنها عارض مى‌گرديد بطرف آن درخت يا سنگ مى‌رفتند و حيوان مريض را بآن درخت يا سنگ مى‌ماليدند.
فرقان/ 54: وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ إبن سيرين گويد اينكه آيه در باره رسول خدا (ص) و على مرتضى (ع) نازل گرديد زيرا رسول خدا دختر خود فاطمه زهراء (س) را براى على تزويج فرمود و اگر على بن أبى طالب (ع) نمى‌بود هر آينه كفو و همسرى از براى فاطمه وجود نداشت.
محمّد بن العباس بعد از چهار واسطه از حكم بن ظهير او از سدى او از ابو مالک و او از إبن عباس نقل نمايد كه اينكه آيه در باره رسول

خدا (ص) و على مرتضى (ع) نازل شد زيرا پيامبر دختر خود فاطمه را براى على كه پسر عم وى بود تزويج فرمود كه در عين نسب خويشاوندى داماد پيامبر هم گرديد.
فرقان/ 55: وَ كانَ الكافِرُ سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: شعبى گفته كه وى ابو جهل است.
فرقان/ 68- 70: وَ الَّذِينَ لا يَدعُونَ مَعَ اللّهِ عبد اللّه بن مسعود گويد از رسول خدا (ص) سؤال كردم كدام گناه از همه بزرگتر است! فرمود شريک قرار دادن از براى خدائى كه ترا آفريده است، سپس گفتم بعد از آن كدام گناه بزرگتر است! فرمود كشتن فرزند خود از ترس اينكه مبادا در خوردن طعام با تو شريک گردد، باز گفتم بعد از آن كداميک از گناهان بزرگتر از همه است! فرمود زنا كردن با زن شوهردار همسايه سپس گويد بعد از اينكه سؤال آيه 68 براى تأييد گفتار پيامبر نازل گرديد.
إبن عباس گويد مشركين نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند يا محمّد ما كه آدم كشى كرده و قتل نفس نموده‌ايم و نيز عمل زنا هم انجام داده‌ايم در صورت اسلام آوردن تكليف ما چه خواهد شد! در جواب آنها آيات 68 اينكه سوره و 53 سوره زمر (قُل يا عِبادِىَ الَّذِينَ أَسرَفُوا عَلى أَنفُسِهِم لا تَقنَطُوا مِن رَحمَةِ اللّهِ) نازل گرديد و نيز آيات 69 و 70 اينكه سوره هم نازل شد.
باز إبن عباس گويد كه وقتى آيه 68 نازل گرديد مشتركين مكه گفتند ما كه قتل نفس نموده‌ايم و عده‌اى را كشته‌ايم و نيز بخداوند شرک آورده و زنا و فواحش ديگرى را مرتكب گشته‌ايم اگر مسلمان شويم وضع ما چه خواهد شد! سپس آيه 70 نازل شد.

و هم چنین إبن عباس گوید ما بین نزول آیه 68 و آیه 70 دو سال طول کشید و بعد از نزول آیه 70 ما همیشه پیامبر را شاداب و مفرح می‌دیدیم.
عطا از إبن عباس نقل کند که آیه 70 در باره وحشی قاتل حمزه نازل شده است.

شعرا/ 4: إِن نَشَأ نُنَزِّل عَلَیهِم إبن عباس گوید اینکه آیه در باره ما و بنی امیه نازل شده است که در مرحله نخست دولت از بنی امیه خواهد بود و سپس خداوند از ایشان بگیرد و بما باز دهد و بدست ما گردنهای آنها ذلیل و خوار گردد و کارهای آنها بدست ما از عزت بذلت و زبونی گراید.
محمّد بن العباس بعد از پنج واسطه از ابو بصیر نقل کند که گوید از امام باقر (ع) در باره اینکه آیه سؤال کردم فرمود در باره اینکه آیه سؤال کردم فرمود در باره قائم آل محمّد نازل شده که منادی بنام او از آسمان ندا خواهد داد.
شعرا/ 215: وَ اخفِض جَناحَکَ إبن جریج گوید وقتی که آیه (وَ أَنذِر عَشِیرَتَکَ الأَقرَبِینَ) نازل گردید پیامبر به اهل البیت و خویشاوندان نزدیک خویش می‌پرداخت. اینکه موضوع بر مسلمین گران آمد و آنان را غمگین و افسرده خاطر ساخت سپس اینکه آیه نازل گردید.
شعرا/ 224: وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الغاوُونَ گویند اینکه دو آیه در باره شعرایی نازل گردیده که رسول خدا و مؤمنین را هجو می‌نمودند و نیز شامل هر شاعری است که در شعر خود دروغ بگوید چنانکه فراء گفته است و نیز گویند در باره إبن الزبعری و امثال او نازل شده است.
شعرا/ 227: إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ عروه گوید وقتی که آیات 224 و 225 و 226 همین سوره که راجع بشاعران بود نازل گردید عبد اللّه بن رواحه گفت خداوند خود می‌داند که من از شاعران هستم سپس اینکه آیه نازل گردید.
ابو حسن البراد گوید وقتی که اینکه آیات نازل گردید عبد اللّه بن رواحه و کعب بن مالک و حسان بن ثابت نزد رسول خدا آمدند گفتند یا رسول اللّه اینکه آیات در باره مذمت شاعران نازل گردیده و خدا خود می‌داند که ما نیز از شاعرانیم بنابراین با نزول اینکه آیات حیثیتی از برای ما نخواهد ماند سپس اینکه آیه نازل گردید پس از نزول اینکه آیه پیامبر نامبردگان فوق را نزد خود خواند و اینکه آیه را برای آنها تلاوت فرمود.

نمل/ 23: امرَأَةً تَملِكُهُم سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او بلقیس دختر شراحیل می‌باشد.
نمل/ 36: فَلَمّا جاءَ سُلَیمانَ سیوطی گوید: نام کسی که بنزد سلیمان آمد منذر بوده است.
نمل/ 39: قالَ عِفرِیتٌ مِنَ الجِنِّ سیوطی گوید: نام او کوزن بوده است.
نمل/ 40: الَّذِی عِندَهُ عِلمٌ سیوطی گوید: او آصف بن برخیا کاتب حضرت سلیمان (ع) است، و بقولی مردی به نام ذو النور، و بقولی اسطوم، و بقولی تملیخا، و بقولی بلخ، و بقولی ضبه بزرگ قبیله معروف، و بقولی جبرئیل، و بقولی فرشته دیگر، و بقولی خضر (ع) است.
نمل/ 48: تِسعَةُ رَهطٍ سیوطی گوید: آنان عبارت بودند از رعمی، رعیم، هرمی، هریم، دأب، صواب، ریاب، مسطع، و قدار فرزند سالف پی‌کننده ناقه صالح.
نمل/ 62: أَمَّن یُجِیبُ المُضطَرَّ إِذا دَعاهُ محمّد بن العباس از ابراهیم بن عبد الحمید و از محمّد بن مسلم و او از امام باقر (ع) نقل کند که اینکه آیه در باره امام قائم (ع) نازل شده که

صفحه : 360
هنگامی که ظهور نماید در مقام ابراهیم نماز می‌گزارد و بسوی خدای خود تضرع و زاری کند. و نیز از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود اینکه آیه در باره قائم آل محمّد (ع) نازل شده است و نیز فرمود بخدا سوگند اوست که با حالت اضطرار و خضوع و خشوع در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می‌گزارد و خدای خود را می‌خواند و خداوند هم دعای او را مستجاب نموده و سوء و بدی را از او دور نماید و وی را جانشین خود در روی زمین قرار دهد. و نیز امام باقر (ع) فرماید بخدا قسم مانند آنست که می‌بینم کسی که اینکه آیه برای او نازل گردیده ظهور نماید و بحجر الاسود خانه کعبه تکیه کند و حمد و ستایش پروردگار نماید سپس گوید ای گروه مردم اگر هر کسی بخواهد با من در باره پروردگار محاجه کند و پرسشی نماید من برتر و اولی از مردم نسبت به پروردگار هستم و پاسخ او را خواهم گفت و نیز هر کسی با من در باره آدم و نوح و عیسی و موسی محاجه نماید و سؤالی کند من از تمام مردم نسبت بآنان اولی و برتر می‌باشم و جواب او را خواهم داد و نیز هر کسی بخواهد با من در باره محمّد پیامبر اسلام و کتاب آسمانی او قرآن محاجه کرده و پرسشی بنماید من از همه مردم نسبت به رسول خدا و قرآن برتر و اولی هستم و پاسخ او را خواهم

گفت، سپس امام فرمود بخدا قسم اوست مضطری که گوید «امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض». بنابراین آیه مزبور در باره او نازل گردیده است.

نمل/ 70: وَ لا تَحزَن عَلَیهِم هنگامی که کفار و مشرکین گفتند که گفتار محمّد اساطیری بیش نیست و افسانه‌های پیشینیان می‌باشد پیامبر سخت محزون و غمگین گردید و اینکه آیه در باره تسکین خاطر او نازل شد.

نمل/ 80: إِنَّکَ لا تُسمِعُ المَوتی اینکه آیه در باره کفار قریش نازل گردید آنهم قوم مخصوصی که در علم خدا گذشته است که هرگز ایمان نخواهند آورد بلکه در کفر خویش خواهند مرد و خداوند به رسول خویش خبر داد که اینان سخن ترا نخواهند پذیرفت و پند تو در باره ایشان سودی نخواهد بخشید.

قصص/ 5: وَ نُرِيدُ أَن نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ استُضعِفُوا عده‌ای از اصحاب ما چنین روایت کرده‌اند که اینکه آیه در شأن مهدی موعود امام قائم (ع) نازل گردیده است که خداوند بر او منت نهاده پس از استضعاف، ایشان را پیشوای روی زمین گرداند و وارث چیزهائی بنماید که در دست ستمکاران بوده است.
صاحب تفسیر روض الجنان در باره شأن نزول اینکه آیه برای مهدی موعود گوید چنین عقیده‌ای اولی و احسن است از لحاظ اینکه موافق با ظاهر بوده و می‌باشد آنهم از چند وجه: اول آنکه الف و لام در ارض تعریف جنس بوده و آنرا حمل بر عموم کردن بهتر است، دوم آنکه لفظ امام در باره مهدی موعود حقیقت بوده و در باره بنی اسرائیل مجاز می‌باشد، سوم آنکه برای وارث بودن، وجود مهدی موعود لایق‌تر است زیرا آخرین امام از ائمه بوده و وارث همه گذشتگان است و دولت او بدامنه قیامت متصل می‌باشد و مانند همین آیه است آیه 105 سوره انبیاء آنجا که فرماید (وَ لَقَد كَتَبنا فِى الزَّبُورِ مِن بَعدِ الذِّكرِ).
قصص/ 8: فَالتَقَطَهُ آلُ فِرعَونَ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: اسم کسی که موسی را از آب گرفت وطایوث بود.
قصص/ 9: امرَأَتُ فِرعَونَ سیوطی گوید: او آسیه بنت مزاحم است.
قصص/ 10: أُمِّ مُوسى سیوطی گوید: او یحانذ دختر یصهر بن لاوی، و بقولی یوخا، و بقولی ایا ذخت بوده است.
قصص/ 11: وَ قالَت لِأُختِهِ سیوطی گوید: نام او مریم و بقولی کلثوم بوده است.
قصص/ 15: هذا مِن شِيعَتِهِ سیوطی گوید: همان سامری است.
قصص/ 15: وَ هذا مِن عَدُوِّهِ سیوطی گوید: نامش فاتون می‌باشد.
قصص/ 20: وَ جاءَ رَجُلٌ مِن أَقصَى المَدِينَةِ يَسعى سیوطی گوید: او مؤمن آل فرعون و نامش شمعان، و بقولی شمعون، و بقولی جبر، و بقولی حبیب، و بقولی حزقیل بوده است.
قصص/ 23: امرَأَتَينِ تَذُودانِ سیوطی گوید: آندو دختران شعیب: لیا و صفوریا هستند که موسی صفوریا را تزویج کرده بود، و بقولی پدرشان یثرون برادرزاده شعیب بوده است.
قصص/ 52- 55: وَ لَقَد وَصَّلنا لَهُمُ القَولَ قتادة گوید اینکه آیات در باره عبد اللّه بن سلام و تمیم الداری و جارود العبدی و سلمان فارسی نازل گردیده هنگامی که مسلمان شده بودند. دیگری گوید اینکه آیات در باره چهل نفر از اهل انجیل نازل شده که قبل از بعثت رسول خدا اسلام آورده بودند که

سی و دو نفر از آنها از اهل حبشه بوده که هنگامی که جعفر بن أبی طالب وارد حبشه شده بود اسلام خود را آشکار ساختند و هشت نفر آنها از اهل شام که عبارت بودند از: بحیرا، ابرهه، اشرف، عامر، ایمن، ادریس، نافع و از مملکت مزبور آمده بودند. قتادة گوید خداوند بآنان دوبار اجر داده یکبار بخاطر ایمان آوردن بکتاب اول (انجیل) و یکبار بخاطر ایمان آوردن بکتاب ثانی (قرآن).

صفحه : 361
قصص/ 56: إِنَّکَ لا تَهدِی مَن أَحبَبتَ اینکه آیه از آنجهت نازل گردید که رسول خدا (ص) حریص بر ایمان آوردن قوم خود بوده و خیلی میل داشت که آنان ایمان بیاورند و تابع دین او باشند مخصوصا اصرار او در باره اقارب و خویشاوندان بیشتر بوده. از إبن عباس و مجاهد و حسن بصری و قتاده و دیگران روایت شده که اینکه آیه در باره ابو طالب نازل شده است ولی از امامین باقر و صادق (ع) روایت گردیده است که ابو طالب مسلمان بوده است.
صاحب مجمع البیان چنین گوید:
گویند که اینکه آیه در باره ابو طالب نازل شده و پیامبر بایمان آوردن او علاقمند بوده و بر عکس از ایمان آوردن وحشی قاتل حمزه بدش می‌آمده سپس در باره وحشی و ایمان آوردن او آیه 53 سوره زمر (قُل یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسرَفُوا عَلی أَنفُسِهِم لا تَقنَطُوا مِن رَحمَةِ اللّهِ) نازل گردید و نیز گویند که ابو طالب ایمان نیاورد و وحشی ایمان آورد و اینکه موضوع را از إبن عباس روایت کنند. البته در باره اینکه موضوع باید تأمل کرد زیرا جایز نیست که رسول خدا (ص) با اراده پروردگار مخالفت کند هم چنانی که جایز نیست با او امر و نواهی او مخالفت نماید و اگر خداوند بنا به پندار عده‌ای ایمان ابو طالب را اراده نکرده و بلکه اراده کفر او را نموده ولی رسول خدا ایمان ابو طالب را اراده نموده و مایل بآن بوده است در اینجا منتهای اختلاف بین اراده خدا و اراده رسول او پیدا می‌شود و در واقع بنا بعقیده مخالفین باید گفت خدا برسول خویش می‌گوید که تو ایمان ابو طالب را اراده نموده‌ای ولی ما چنین چیزی را نخواسته‌ایم با وجود بر اینکه تکفل ترا بعهده داشته است و در عین حال ایمان آوردن وحشی قاتل حمزه را کراهت داشتی زیرا عموی تو حمزه را کشته است ولی من که خدا هستم ایمان آوردن وحشی را اراده نموده و آنرا خواسته‌ام.
[در صورتی که اجماع اهل البیت بر آنست که ابو طالب با حالت اسلام وفات یافته است و روایات در اینباره فراوان است، مخصوصا اشعار خود ابو طالب حکایت از ایمان و اسلام او می‌نماید، و در آن تصدیق به نبوت رسول خدا و وحدانیت پروردگار است که همین دلیل بر ایمان و اسلام

اوست.
دیگر آنکه دم رحلت گفت من بر دین عبد المطلبم، و پیغمبر هم فرمود تا تو بر دین عبد المطلبی برایت مغفرت می‌خواهم، و می‌دانیم که عبد المطلب بر دین ابراهیم حنیف بوده است و همین‌طور دیگر اجداد پیغمبر، و ابو طالب در اینجا برای رهایی از شر کفار- یعنی ابو جهل و عبد اللّه بن امیه و غیرهم- که بر بالینش بوده‌اند توریه نموده است.
البته بسیاری از اینکه خبرها روی عنادهایی که بنی امیه و بنی عباس و دیگر سر کرده‌های ظلم و عدوان بر اهل البیت داشتند- و بویژه خبرسازهایی از قبیل ابو هریره و دیگران را که برای ساختن و جعل خبر اجیر می‌کردند- صورت و ماهیت اصلی خود را از دست داده و نامها جابجا شده‌اند، و تنها بصیر در تاریخ و خبر می‌تواند که در آنها اجتهاد کرده و نظر دهد. «خواجوی»] در تفسیر علی بن ابراهیم چنین ذکر شده که اینکه آیه در باره ابو طالب نازل گردیده زیرا پیامبر بوی فرمود که شهادت لا اله الا اللّه را بر زبان جاری سازد و نیز فرمود در صورت گفتن لا اله الا اللّه در روز قیامت وسیله خیر و خوبی و نفع از برای او خواهد گردید. ابو طالب در جواب گفت ای برادر زاده، من بکار خود و بکیفیت اوضاع و احوال خود واقف‌تر و داناترم. و وقتی که وفات یافت برادرش عباس در نزد پیامبر شهادت داد که ابو طالب هنگام وفات کلمه لا اله الا اللّه را بر زبان جاری ساخت پیامبر فرمود من از او ذکر اینکه کلمه را نشنیده‌ام و امیدوارم برای او در روز قیامت نافع باشم سپس فرمود در روز قیامت در مقام محمود از پدر و مادر و عم خود شفاعت خواهم نمود. و نیز در تفسیر برهان از محمّد بن یعقوب کلینی و او بعد از چهار واسطه از امام صادق (ع) نقل نماید که فرمود مثل ابو طالب مانند مثل اصحاب کهف است که ایمان خود را پنهان می‌داشتند و بصورت ظاهر مشرک می‌نمودند و خداوند دوبار بآنان اجر و پاداش عطا خواهد فرمود چنانکه إبن بابویه نیز بعد از شش واسطه از مفضل بن عمر او از امام صادق (ع) هم اینکه موضوع را با ذکر مسلمان بودن ابو طالب روایت کرده است. و نیز إبن بابویه بعد از شش واسطه از اصبغ بن نباته نقل نماید که گفت از امام علی مرتضی (ع) شنیدم که فرمود بخدا سوگند که پدرم ابو طالب و جد من عبد المطلب و نیز هاشم و عبد مناف در مدت عمر خویش بت‌پرستی نکردند سپس از امام سؤال کردند که آنان بر چه دینی بوده‌اند! فرمود در خانه کعبه بر دین ابراهیم نماز می‌گزاردند و متمسک بآئین او بوده‌اند. إبن طاووس در کتاب طرائف خود گوید عجیب ترین موضوعی که متعصبین از دشمنان اهل البیت شایع کرده‌اند آنست که گویند ابو طالب ایمان نیاورده و مسلمان نبوده است و اینکه آیه بدین سبب برای او نازل شده است در صورتی که ابو المجد بن رشادت در کتاب نزول القرآن خود از قول حسن بن فضل چنین گوید: ابو

طالب در مکه با عنوان اسلام از دنیا رحلت نموده و اینکه آیه در باره حرث بن نعمان بن عبد مناف نازل شده که پیامبر بوی علاقمند بود و تمایل داشت که مسلمان بشود. حرث روزی به پیامبر چنین گفت ما می‌دانیم که تو بر حق می‌باشی و آنچه که برای تو نازل شده حق و درست است ولی چیزی که ما را از ایمان بتو مانع می‌گردد آنست که اگر بتو ایمان بیاوریم اعراب با زیاد بودن نفرات خود ما را خوار و زبون خواهند داشت و ما نیز در اقلیت قرار خواهیم گرفت و ما طاقت تحمل چنین خواری را نخواهیم داشت سپس اینکه آیه نازل گردید.
قصص/ 57: وَ قالُوا إِن نَتَّبِعِ الهُدی گویند اینکه آیه در باره حرث بن نوفل بن عبد مناف نازل شده زیرا او برسول خدا (ص) گفت ما می‌دانیم که قول تو حق است ولی می‌ترسیم از اثر پیروی تو عرب ما را از مکه بیرون نمایند و ما در مقابل آنها تاب مقاومت نداریم.

صفحه : 362
نسائی در سنن خود نیز از إبن عباس روایت کرده است و طبری صاحب جامع البیان از طریق عوفی از إبن عباس روایت کند که طایفه‌ای از قریش به پیامبر گفتند اگر از تو پیروی نمائیم مردم ما را تبعید کنند سپس اینکه آیه نازل گردید.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از قائلین اینکه سخن، حارث بن عامر بن نوفل نام برده شده است.
قصص/ 61: أَ فَمَن وَعَدناهُ گویند اینکه آیه در باره رسول خدا و ابو جهل نازل گردیده است.
طبری صاحب جامع البیان آنرا از مجاهد نقل نموده است و طبرسی صاحب مجمع البیان گوید در باره حمزة بن عبد المطلب و علی بن أبی طالب و در باره ابو جهل نازل شده است چنانکه سدی و محمّد بن کعب گویند و نیز گویند در باره عمار و ولید بن مغیره نازل شده است و بهتر آنست که آیه را عمومیت داده و بگوئیم در باره هر کسی که مشمول اینگونه صفات است شامل گردد.
قصص/ 83: تِلکَ الدّارُ الآخِرَةُ علی بن أبی طالب (ع) فرماید اینکه آیه در باره اهل تواضع از حکام و ولات و اهل قدرت و توانائی نازل گردیده است.
قصص/ 85: إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیکَ القُرآنَ پیامبر اسلام هنگام هجرت از مکه در سر راه خود به مدینه وقتی که به جحفه رسید اشتیاق مکه که وطن اصلی او بود در دل وی راه یافت جبرئیل آمد و گفت یا رسول اللّه آیا به مکه که زادگاه و وطن تو می‌باشد اشتیاق و تمایل پیدا کرده‌ای! پیامبر گفت بلی، جبرئیل گفت خداوند می‌فرماید بزودی ترا به زادگاه خودت عودت و مراجعت خواهیم داد و روی همین اصل اینکه آیه نه مکیه است و

نه مدنیه بلکه در جحفه نازل شده است و مکه را هم خداوند بخاطر عودت دادن رسول خدا (ص) بآن شهر معاد نامگذاری کرده چنانکه إبن عباس گفته است. و نیز گویند وقتی که رسول خدا (ص) از غار بقصد هجرت به مدینه بیرون آمد از ترس دشمن از شاهراه معمولی حرکت نکرد بلکه از بیراهه رفت تا به جحفه رسید و در آنجا در امن بود و براه خویش ادامه داد و اینکه آیه نازل گشت.

عنکبوت/ 2: أَ حَسِبَ النّاسُ أَن یُترَکُوا قتاده گوید اینکه آیه در باره عده‌ای از اهل مکه نازل شده که از مکه بعنوان مهاجرت بیرون آمدند و مشرکین بآنان حمله‌ور شدند سپس مراجعت کردند و وقتی که نزول اینکه آیه را شنیدند دوباره از مکه بیرون آمدند بالنتیجه عده‌ای از آنها کشته شدند و عده‌ای رهائی یافتند سپس در باره آنان آیه 96 همین سوره (وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا) نازل گردید، و نیز گویند در باره عمار یاسر و کسانی که در نزدیکی مکه بوده‌اند نازل شده چنانکه عبد اللّه بن عمر روایت کرده است، و هم چنین گویند در باره کسانی نازل شده که قبل از وجوب جهاد و زکوة مسلمان شدند ولی وقتی که جهاد و زکوة واجب شده بود از اجرای آن امتناع ورزیدند.

إبن ابی حاتم در تفسیر خود آنرا از قتاده روایت کرده است، و نیز بنقل از شعبی چنین گوید وقتی که عده‌ای از آنها کشته شدند و عده‌ای نیز رهائی یافتند آیه 110 سوره نحل (ثُمَّ إِنَّ رَبَّکَ لِلَّذِینَ هاجَرُوا مِن بَعدِ ما فُتِنُوا) نازل گردید، و نیز گویند مقصود آیه مسلمانانی هستند که در مکه اسلام اختیار نمودند مانند سلمة بن هشام و عیاش بن ابی ربیعه و ولید بن ولید و عمار یاسر چنانکه إبن عباس روایت کرده است و نیز إبن سعد از عبد اللّه بن عبید او از إبن عمیر روایت کند که اینکه آیه در باره عمار یاسر نازل شده هنگامی که در راه خدا از مشرکین شکنجه و عذاب می‌دید.

صاحب مجمع البیان از إبن جریج نقل کند که اینکه آیه در باره عمار یاسر و کسانی که در راه خدا از دست مشرکین شکنجه می‌دیدند نازل گردیده و نیز گویند در باره عده‌ای از مسلمین که در مکه بودند نازل شد وقتی که مسلمین مدینه بآنها نوشتند که اقرار به اسلام آنها مادامی که به مدینه مهاجرت نکنند قبول نخواهد شد سپس آنان به مدینه مهاجرت نمودند و مشرکین آنها را دنبال نموده و آزار رسانیدند و با آنها بجنگ و قتال پرداختند بالنتیجه بعضی از آنها را کشتند و عده‌ای نجات یافتند چنانکه شعبی روایت نموده است.

سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: آنانند که در راه اسلام در مکه آزار و شکنجه شدند از جمله عمار بن یاسر.

عنکبوت/ 4 و 5: أَم حَسِبَ الَّذِینَ محمّد بن العباس بعد از سه واسطه از محمّد بن مروان او از کلبی و او از ابو صالح و او از إبن عباس روایت کند که اینکه آیات در باره عتبه و شیبه و ولید بن عقبه نازل شده که در جنگ در مقابل علی (ع) و حمزه و عبیده قرار گرفته بودند.

عنکبوت/ 8: وَ وَصَّینَا الإِنسانَ گویند اینکه آیه در باره سعد بن ابی وقاص

نازل شده است زیرا وقتی که سعد مهاجرت نمود مادرش سوگند یاد کرد که از آفتاب زیر سایه نرود تا اینکه سعد از دین محمّد برگردد سپس اینکه آیه نازل گردید.
در صحیح مسلم و صحیح ترمذی و دیگران از علمای عامه از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت مادرم بمن گفت آیا خداوند امر نیکوئی نکرده است! قسم بخداوند که نه می‌خورم و نه می‌آشامم تا اینکه بمیرم و یا اینکه تو به محمّد کافر شوی سپس اینکه آیه نازل گردید.
عنکبوت/ 11: وَ لَيَعلَمَنَّ اللّهُ إبن عباس گوید اینکه آیه در باره مؤمنینی نازل شده که مشرکین آنها را بطرف بدر بیرون رانده بودند و سپس مرتد گردیدند و در باره آنها آیه (الَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ المَلائِكَةُ ظالِمِی أَنفُسِهِم) نازل شده بود و نیز گویند در باره عیاش بن ابی ربیعة المخزومی نازل شده (موضوع آن در آیه 92 سوره نساء ذکر گردیده است) و

اگرچه عیاش بکفر برگشته بود ولی وقتی که آیه 10 همین سوره نازل شد با عده‌ای بطرف مدینه مهاجرت کرد و اسلام اختیار نمود و بسیار در دین محکم و استوار مانده بود.
عنکبوت/ 12: وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنا سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنان ولید بن مغیره نام برده شده است.
عنکبوت/ 51: أَ وَ لَم يَكفِهِم گویند اینکه آیه در باره قومی نازل شده که چیزهائی از کتابهای اهل کتاب که شبیه بخرافات بوده نوشته بودند سپس خداوند طی نزول اینکه آیه بآنها فرمود آیا قرآن از برای آنها کفایت نمی‌کند!
طبری و إبن ابی حاتم در تفاسیر خود و دارمی در مسند خویش از طریق عمر و بن دینار از یحیی بن جعده روایت کنند که گفت عده‌ای از مسلمین کتابهائی آورده بودند که در آن بعضی چیزهائی که از یهودیان شنیده بودند نوشتند سپس رسول خدا فرمود از گمراهی و ضلالت قومی همین قدر بس که از شنیدن حقایقی که پیامبر آنها آورده بی‌میل باشند و در اموری رغبت نمایند که از خدا و کتاب او نباشد سپس اینکه آیه نازل گردید.
صاحب کشف الاسرار گوید اینکه آیه در باره عمر بن الخطاب نازل شده زیرا نزد رسول خدا (ص) آمد در حالتی که نوشته‌ای در دست داشت گفت یا رسول اللّه اینکه نوشته را یکنفر یهودی بمن داده که بخوانم پیامبر فرمود اگر از تورات باشد که خداوند به موسی داده است بخوان.
عمر بخواندن آن نوشته شروع کرد در ضمن خواندن او رنگ پیامبر تغییر کرد و حال وی دگرگون گشت و عمر متوجه نبود و بخواندن خود ادامه

می‌داد تا اینکه عبد اللّه بن ثابت جوان انصاری که خادم رسول خدا بود دست بپهلوی عمر زد و گفت مادرت بعزایت بنشیند مگر نمی‌بینی که رنگ پیامبر تغییر کرده عمر ساکت شد و اینکه آیه نازل گردید. عنکبوت/ 53: وَ يَستَعجِلُونَكَ بِالعَذابِ اینکه آیه در باره نضر بن الحارث نازل گردید موقعی که درخواست عذاب بوسیله باریدن سنگ از آسمان برای خود نموده بود نظیر شأن نزول آیه 32 سوره انفال.
عنکبوت/ 56: يا عِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا گویند اینکه آیه در باره مؤمنین مکه نازل شده هنگامی که بآنها دستور داده شده بود که از مکه هجرت بنمایند چنانکه سعید بن جبیر و مجاهد و عطا و إبن زید روایت کنند.
عنکبوت/ 60: وَ كَأَيِّن مِن دَابَّةٍ گویند اینکه آیه در باره مؤمنین مکه نازل شده است زیرا برسول خدا (ص) گفته بودند ما در مدینه اموال و منازلی نداریم پس از کجا امرار معاش نمائیم سپس اینکه آیه نازل گردید.
عبد بن حمید و إبن ابی حاتم در تفاسیر خود و بیهقی و إبن عساکر از علمای عامه از إبن عمیر روایت نمایند که گفت روزی با رسول خدا (ص) بیرون آمدم تا اینکه داخل یکی از باغهای مدینه شدیم پیامبر از خرمای آن که روی زمین ریخته شده بود می‌خورد سپس بمن فرمود ای عمیر چرا نمی‌خوری! گفتم یا رسول اللّه اشتهای خوردن ندارم فرمود ولی من اشتها دارم زیرا امروز روز چهارم است که از طعام و غذا چیزی بدست نیاورده‌ام که بخورم و اگر اراده می‌کردم و از خدا می‌خواستم می‌توانستم مانند سلطنت کسری و قیصر داشته باشم بنابراین چگونه می‌بینی ای إبن عمیر طایفه‌ای را که روزی و رزق سال خویشتن را پنهان می‌کنند و از اینکه راه یقین خود را بخداوند بضعف و سستی مبدل می‌سازند! سپس إبن عمیر گوید چیزی نگذشت که اینکه آیه نازل گردید و بعد رسول خدا فرمود ای عمیر خداوند بمن دستور نداده که مال و گنج دنیا را جمع‌آوری کنم و نیز بمن امر نفرمود که تابع و پیرو شهوات باشم آگاه باش که من نه درهمی جمع می‌کنم و نه دیناری انباشته می‌نمایم و نه رزق و روزی خویش را پنهان می‌سازم.
عنکبوت/ 67: أَ وَ لَم يَرَوا أَنّا جَعَلنا حَرَماً آمِناً جویبر از ضحاک او از إبن عباس روایت نماید که کفار می‌گفتند یا محمّد هیچ چیز ما را از ایمان آوردن بتو مانع نمی‌شود مگر ترس از اعراب که می‌ترسیم در صورت گرویدن بتو ما را بکشند وعده آنها هم زیاد است و اگر بفهمند که ما بتو ایمان آورده‌ایم دمار از روزگار ما بیرون آورند و ما را نابود سازند سپس اینکه آیه نازل شد.

روم/ 2- 5: غُلِبَتِ الرُّومُ در سبب نزول اینکه آیات چنین معروف است وقتی که رومیان در جنگی مغلوب ایرانیان شدند مشرکین خوشحال گردیدند از اینکه ایرانیان که اهل کتاب نبودند بر رومیان که اهل کتاب (مسیحی) بودند غالب گشتند و روی اینکه قیاس می‌گفتند سر انجام ما نیز که اهل کتاب نیستیم بر محمّد و یارانش که اهل کتاب هستند پیروز خواهیم گشت. اینکه موضوع بر مسلمین گران آمد و خداوند با نزول اینکه آیات خبر داد که اگرچه روم مغلوب شده است ولی بزودی جنگ دیگری دوباره میان آنها بر پا خواهد شد و در اینکه جنگ رومیان غالب خواهند گردید آنهم در عرض چند سال. و بضع عدد ما بین سه سال تا ده سال می‌باشد و اینکه موضوع از معجزات قرآن است که برای رسول خدا (ص) از امر غیب که اتفاق نیفتاده بود خبر داده است.
روم/ 27: وَ هُوَ الَّذِی یَبدَؤُا الخَلقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ عکرمه گوید کفار از موضوع احیاء موتی و زنده شدن مردم پس از مرگ در شگفتی و تعجب افتاده بودند سپس اینکه آیه نازل گردید.
روم/ 28: ضَرَبَ لَکُم مَثَلًا مِن أَنفُسِکُم سعید بن جبیر گوید اهل جاهلیت در هنگام تلبیه (لبیک گفتن) باین

صفحه : 364
جملات (لبیک، اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک تملکه و ما ملک) می‌پرداختند سپس اینکه آیه برای رد گفتار آنان نازل گردید.
در تفسیر علی بن ابراهیم ذکر شده که سبب نزول اینکه آیه چنین بوده که قریش و عرب وقتی که باعمال حج می‌پرداختند تلبیه آنان بنا به پیروی از ابراهیم و پیامبران بعد از او بدین نحو بوده: لبیک اللهم لبیک، لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک. سپس شیطان تلبیه دیگری بآنان القاء نمود و بآنان گفت که تلبیه اسلاف و گذشتگان شما باین کیفیت بوده و چنین می‌گفتند: لبیک اللهم لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک تملکه و ما یملک. از آن پس قریش و عرب بنا به پیروی از شیطان به اینکه گونه تلبیه می‌پرداختند وقتی که پیامبر اسلام مبعوث گردید اینگونه تلبیه را که شرک و کفر محض بود ممنوع نمود و اینکه آیه نازل گردید.
روم/ 38: فَآتِ ذَا القُربی حَقَّهُ سدی گوید اینکه آیه در باره اقربا و خویشاوندان رسول خدا (ص) نازل گردیده است. بنا بنقل از ابو سعید الخدری چنانکه از امامین همامین باقر و صادق (ع) نیز صدور روایت آن شهرت دارد بعد از نزول اینکه آیه پیامبر فدک را بدخترش فاطمه زهرا (ع)

بخشید و بوی تسلیم فرمود.
عده‌ای گویند در باره خویشاوندان هر کسی نازل شده است ولی بهتر آنست که مربوط بخویشاوندان پیامبر باشد زیرا خطاب در آیه مربوط به نبی اکرم (ص) است.

لقمان/ 6: وَ مِنَ النّاسِ مَن یَشتَرِی گویند اینکه آیه در باره نضر بن حرث بن کلده نازل شده است که کتابهائی می‌خرید که در آن داستان مربوط به ایرانیان از قبیل رستم و اسفندیار بوده و مردم را بآن مشغول می‌کرد تا از شنیدن قرآن منصرف شوند.
صاحب مجمع البیان از کلبی نقل نماید که اینکه آیه در باره نضر بن حرث بن علقمة بن کلدة بن عبد الدار بن قصی بن کلاب نازل شده که مردی بود بازرگان و بطرف ایران می‌آمد و اخبار و داستانهای مشهور ایران را برای اعراب می‌آورد و برای قریش نقل می‌نمود و می‌گفت محمّد شما را بداستانهای عاد و ثمود سرگرم می‌کند من شما را بداستان رستم و اسفندیار و اخبار پادشاهان ایران سرگرم می‌کنم و مردم داستانهای او را می‌شنیدند و از خواندن و گوش کردن قرآن باز می‌ماندند و نیز گویند در باره مردی نازل شده که کنیزی می‌خرید که شب و روز مشغول خواندن آواز می‌بود چنانکه إبن عباس روایت کرده است.
طبری صاحب جامع البیان از طریق عوفی از إبن عباس نقل نماید که در باره مردی نازل شده که کنیز آوازه خوانی خریده بود. جویبر از إبن عباس روایت کند که نضر بن حرث کنیزان آوازه خوان می‌خرید و کسانی را که اراده مسلمان شدن داشتند برای بدر بردن از دایره اسلام بطرف اینکه کنیزان می‌برد و بکنیزان می‌گفت بایتان بخورانید و برای ایشان آواز بخوانید و شراب بدهید زیرا اینکه کار بهتر از نماز و روزه محمّد و جهاد در راه خدائی است که او می‌گوید.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: نضر بن حارث از آنان نام برده شده است.
لقمان/ 13: وَ إِذ قالَ لُقمانُ لِابنِهِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: نامش باران، و بقولی داران، و بقولی انعم، و بقولی مشکم بوده است.
لقمان/ 22: وَ مَن یُسلِم وَجهَهُ إبن شهرآشوب از سفیان بن عیینه او از زهری و او از انس بن مالک روایت کند که اینکه آیه در باره امام علی مرتضی (ع) نازل شده زیرا او نخستین کسی بود که ایمان خود را خالص از برای خداوند قرار داد در حالتی که نیکوکار نیز بوده است. لقمان/ 27: وَ لَو أَنَّ ما فِی الأَرضِ مِن شَجَرَةٍ أَقلامٌ إبن عباس گوید اینکه آیه در جواب یهودیان نازل شده که گفته بودند بما توراة داده شده که در آن همه چیز از حکمت موجود است.
طبری صاحب مجمع البیان از عکرمة نقل نماید که اهل کتاب از رسول خدا

(ص) در باره روح پرسيدند سپس آيه (يَسئَلَونَکَ عَنِ الرُّوحِ) نازل شد سپس به پيامبر گفتند آيا گمان مى‌برى فقط مقدار کمى علم و دانش بما داده شده است در صورتى که ما توراة داريم که سراپا حکمت است سپس اينکه آيه نازل گرديد و نيز ابو الشيخ در کتاب العظمة و طبرى در کتاب جامع البيان از قتادة روايت نمايند که مشرکين مى‌گفتند آيات قرآن بزودى از ميان خواهد رفت سپس اينکه آيه نازل شد.
إبن اسحق در تفسير خود از عطاء بن يسار روايت کند که آيه (وَ ما أُوتِيتُم مِنَ العِلمِ إِلّا قَلِيلًا) در مکه نازل شده وقتى که پيامبر به مدينه هجرت فرمود احبار و دانشمندان يهود نزد او آمدند و گفتند يا محمّد منظور تو از اينکه آيه که بشما جز اندکى از علم و دانش داده نشده است آيا ما هستيم يا امت خودت و کداميک را قصد نموده‌اى! پيامبر فرمود هر دو منظور شده است سپس گفتند شامل حال ما نخواهد بود زيرا بما توراة داده شده و در آن از هر چيزى بيان شده است پيامبر فرمود آنچه شما در باره توراة مى‌گوئيد باز در مقابل علم خداوند بسيار قليل و کم است سپس اينکه آيه نازل گرديد چنانکه إبن ابى حاتم در تفسير خود نيز از طريق سعيد يا عکرمة از إبن عباس نقل نموده است.
در تفسير على بن ابراهيم چنين آمده که يهود از پيامبر در باره روح سؤال کردند رسول خدا طى آيه نازله فرمود که روح از امر پروردگار من است و بشما جز اندکى از علم و دانش داده نشده است. گفتند آيا فقط بما علم اندک داده شده است يا بتمام مردم! سپس گفتند چگونه ممکن است در صورتى که بشما قرآن و بما هم توراة داده شده است و در

صفحه : 365

قرآن شما گفته شده (وَ مَن يُؤتَ الحِکمَةَ فَقَد أُوتِيَ خَيراً کَثِيراً) سپس اينکه آيه نازل گرديد و فرمود که علم خداوند از همه بيشتر بوده و اگر علم زياد بشما داده شده باشد در نزد خداوند بسيار قليل است.
لقمان/ 34: إِنَّ اللّهَ عِندَهُ عِلمُ السّاعَةِ مجاهد گويد مردى باديه نشين از اعراب نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت يا محمّد زن من آبستن است بمن خبر بده که چه خواهد زائيد! و نيز خشکسالى در محل ما پديد آمده بمن بگو چه وقت باران خواهد آمد! و نيز هنگام ولادت خود را مى‌دانم تو بمن خبر بده که چه وقت خواهم مرد سپس اينکه آيه در جواب آنمرد صحرانشين نازل گرديد.
اسم سؤال کننده را وارث بن عمرو گفته‌اند و نيز عبد الوارث بن عمرو بن حارثه نيز گفته شده.

سجده/ 11: مَلَکُ المَوتِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: در زبانها مشهور شده که نامش عزرائیل است و ابو الشیخ بن حبان از وهب آن را روایت کرده است.
سجده/ 16: تَتَجافی جُنُوبُهُم عَنِ المَضاجِعِ ابو عبیدة الحذاء از امام باقر (ع) نقل نماید که اینکه آیه در باره امیر المؤمنین علی (ع) و پیروان او از شیعیان ما نازل گردیده که در ابتدای شب می‌خوابند و وقتی که ثلث شب گذشت با حال ترس و خوف از خدا و رغبت و میل شدید در طاعت او برای عبادت از خواب بر می‌خیزند و خداوند لطف و عنایت خویش را برای آنان برسول خویش طی اینکه آیه آشکار ساخت و نیز در باره نزول اینکه آیه سه قول هم گفته‌اند: اول حسن بصری و مجاهد گویند در باره متهجدان و شب زنده‌داران است که در دل شب از خواب برمی‌خیزند و نماز شب می‌خوانند، دوم، در باره جماعتی از انصار نازل شده که فاصله بین نماز مغرب و عشاء را با خواندن نماز بهم می‌پیوستند و آن نماز را صلاة الاوابین گویند چنانکه بزار نیز آنرا از بلال روایت نموده است، سوم اینکه آیه در مدح کسانی است که نماز عشاء و صبح را بجماعت گزارند.
حسن و مجاهد گویند اینکه آیه در باره کسانی که نماز شب می‌خواندند نازل شده است که همه شب را برای نماز می‌ایستادند و دلیل بر صحت اینکه خبر، خبری است که اسنادش را در زیر بیان می‌کنیم:
ابو بکر محمّد بن عمر خشاب از ابراهیم بن عبد اللّه اصفهانی و او از محمّد بن اسحق سراج و او از قتیبة بن سعید و او از جدش، از اعمش، از حکم، از میمون بن ابی شبیب، از معاذ بن جبل خبری برای ما روایت کرد و گفت: هنگامی که ما در جنگ تبوک همراه رسول اللّه (ص) بودیم، گرمای شدیدی احساس کردیم و لشکریان پراکنده شدند، من نگاه می‌کردم و پیغمبر نزدیکترین فرد به من بود به حضرت گفتم ای رسول خدا (ص) مرا آگاه ساز که چه عملی اگر انجام دهم به بهشت داخل می‌شوم و مرا از آتش جهنم دور می‌سازد!
نبی گرامی گفت عظیم سؤالی کردی و آن راهی است که اللّه تعالی آن را برای کسانی که بطرف او روند رهنمون شده است و آن چنین می‌باشد:
فقط خدا را پرستش کنی و هیچ کس را با او انباز مگردانی، نمازهائی که بر تو واجب است بر پای داری، زکات واجبه را بپردازی و در رمضان روزه‌دار باشی. و فرمود اگر بخواهی تو را از ابواب خیر آگاه خواهم ساخت، عرض کردم بفرمائید ای رسول اللّه (ص)، گفت: روزه سپر است، صدقه گناهان را پوشش باشد و کسی که در دل شب بایستد و فقط

خشنودی پروردگار خود را به دست بیاورد. پس اینکه آیه را برای من تلاوت کرد.

سجده/ 18: أَ فَمَن کانَ مُؤمِناً کَمَن کانَ فاسِقاً إبن ابی لیلی گوید اینکه آیه در باره علی بن أبی طالب (ع) و یکی از مردان قریش نازل گردیده است، دیگری گوید در باره علی بن أبی طالب و ولید بن عقبة بن ابی معیط نازل شده و مراد از مؤمن در آیه علی (ع) و منظور از فاسق در آیه ولید بن عقبه است و چنین روایت شده که ولید روزی علی (ع) را ملاقات نمود و گفت زبان من از زبان تو بازتر و دندان من از دندان تو تیزتر است.

علی باو گفت نه چنین است ای فاسق سپس اینکه آیه نازل گردید.

علاوه بر مفسرین و علمای خاصه طبری صاحب جامع البیان از عامه مانند آنرا از عطاء بن یسار نقل نموده و نیز واحدی یکی دیگر از علمای عامه هم در تفسیر و هم در اسباب النزول خویش و هم چنین إبن عساکر از دانشمندان عامه از طریق سعید بن جبیر از إبن عباس روایت مزبور را نقل نموده‌اند و هم چنین إبن عدی و خطیب در تاریخ خود از طریق کلبی او از ابو صالح و او از إبن عباس روایت کرده‌اند و نیز باز خطیب و إبن عساکر از طریق إبن لهیعه از عمرو بن دینار او از إبن عباس اینکه موضوع را روایت و نقل نموده و گفته‌اند که فاسق مزبور عقبة بن ابی معیط بوده است نه ولید بن عقبه، و نیز موفق بن احمد از علمای عامه بعد از هشت واسطه از کلبی او از ابو صالح و او از إبن عباس اینکه حقیقت را نقل نموده و نیز صاحبان کتاب الاغانی و تابع التراجم از عامه آنرا از إبن جبیر و إبن عباس و قتاده نقل و روایت کرده‌اند.

سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: در باره علی بن ابی طالب (ع) و ولید بن عقبه نازل شده است.

سجده/ 24: وَ جَعَلنا مِنهُم أَئِمَّةً یَهدُونَ بِأَمرِنا محمّد بن العباس بعد از سه واسطه از جابر جعفی او از امام باقر (ع) نقل نماید که فرمود اینکه آیه در باره اولاد فاطمه زهرا (ع) نازل شده است.

احزاب/ 1: يا أَيُّهَا النَّبِىُّ اتَّقِ اللّهَ وَ لا تُطِعِ الكافِرِينَ وَ المُنافِقِينَ سبب نزول آيه چنين بوده كه ابو سفيان با جماعتى از كفار به مدينه آمده بر رسول خدا (ص) وارد شدند و چند چيز از وى خواسته بودند و مسلمين قصد كرده بودند آنها را بقتل برسانند سپس اينكه آيه نازل گرديد.
صاحب مجمع البيان گويد اينكه آيه در باره ابو سفيان بن حرب و عكرمة إبن ابى جهل و ابو الاعور السلمى نازل شده است بدين توضيح كه اينان بعد از جنگ احد به مدينه آمده و به عبد اللّه بن ابى وارد گرديدند و قبلا هم امان خواسته بودند و مى‌خواستند با رسول خدا (ص) سخن بگويند لذا با همراهى عبد اللّه بن ابى و عبد اللّه بن ابى سرح و طعمة بن ابيرق نزد پيامبر آمدند و گفتند يا محمّد از ذكر نام خدايان ما يعنى لات و عزى و منوة صرف نظر كن و بگو كه آنها شفاعت كننده هستند از براى كسيكه آنها را بپرستند ما نيز ترا وا مى‌گذاريم و با خداى تو كارى نخواهيم داشت اينكه موضوع بر پيامبر گران آمد عمر بن الخطاب گفت يا رسول اللّه اجازه بده آنها را بقتل برسانم پيامبر فرمود من بآنها امان داده‌ام سپس دستور فرمود از مدينه خارج گردند و اينكه آيه نازل گرديد. و نيز گويند در باره طايفه‌اى از ثقيف نازل شده كه يک چنين موضوعاتى را از پيامبر خواسته بودند.
جويبر از ضحاک او از إبن عباس نقل نمايد كه اهل مكه مانند وليد بن مغيره و شيبة بن ربيعه از پيامبر خواسته بودند كه از قول و گفتار خود برگردد و مقدارى از اموال آنها را پس بدهد و منافقين و يهوديان نيز پيامبر را ترسانيده بودند كه اگر از گفتار خود بر نگردد او را بقتل رسانند سپس اينكه آيه نازل شد. احزاب/ 4: ما جَعَلَ اللّهُ لِرَجُلٍ مِن قَلبَينِ إبن عباس گويد منافقين گفتند محمّد داراى دو قلب است سپس خداوند آنها را با نزول اينكه آيه تكذيب نمود. از مجاهد و قتاده و در روايتى نيز از إبن عباس نقل نمايند كه مردى از قريش مدعى شده بود كه داراى دو قلب است و اينكه شخص ابو معمر جميل بن اسد نام داشت كه مردى زرنگ بوده سپس اينكه آيه نازل گرديد.
صاحب مجمع البيان گويد اينكه آيه در باره ابو معمر جميل بن معمر بن حبيب الفهرى نازل شده است و إبن ابى حاتم در تفسير خود نقل نمايد كه اينكه شخص از قريش از طايفه بنى جمح بوده است و داراى حافظه‌اى قوى بود و مى‌گفت در اندرون من دو قلب وجود دارد كه با هر يک از آندو تعقل مى‌كنم كه بالاتر از عقل محمّد است و قريش باو ذو القلبين مى‌گفتند تا اينكه در جنگ بدر وقتى كه مشركين فرار مى‌كردند او را ديدند در حالتى كه يک نعلين خود را در دست گرفته و نعلين ديگر در پايش بود

فرار می‌کرد ابو سفیان در آنحال او را دید از وی پرسید مردم کجا رفته‌اند گفت فرار کرده‌اند سپس از وی پرسید ترا چه شده است که باین وضع افتاده‌ای در حالی که یک نعلین در دست و نعلین دیگر در پای داری! ابو معمر متوجه شد و گفت من خیال می‌کردم هر دو نعلین در پای من است در اینجا دروغ بودن او در داشتن دو قلب آشکار گردید.
حسن بصری گوید مردی می‌گفت من دارای نفسی هستم که بمن فرمان می‌دهد و نفسی که مرا بازمی‌دارد و نهی می‌کند سپس اینکه آیه نازل شد و در باره اینکه قسمت از آیه (وَ ما جَعَلَ أَدعِیاءَکُم أَبناءَکُم) قتاده و مجاهد و إبن زید گویند در باره زید بن حارثه نازل گردیده که می‌گفت فرزند رسول خدا (ص) است.
در تفسیر علی بن ابراهیم در باره اینکه قسمت از آیه (وَ ما جَعَلَ أَدعِیاءَکُم أَبناءَکُم) بعد از دو واسطه از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود سبب نزول آن چنین بوده که وقتی پیامبر با خدیجه ازدواج فرمود روزی بخاطر تجارت با اموال خدیجه بطرف بازار عکاظ رهسپار گردید و زید بن حارثه را که برده‌ای زیرک و زرنگ بود خریداری نمود اینکه غلام پس از بعثت رسول خدا (ص) اسلام اختیار کرد و از غلامان رسول خدا گردید وقتی که پدرش حارثة بن شراحیل الکلبی از موضوع پسرش باخبر گردید وارد مکه شد که پسرش را با خود ببرد لذا نزد ابو طالب آمد و گفت ای ابو طالب پسرم باسارت به مکه آورده شده و شنیده‌ام که از غلامان برادرزاده‌ات قرار گرفته از تو می‌خواهم یا او را بمن بفروشی و یا او را آزاد کنی و بمن باز گردانی ابو طالب موضوع را به پیامبر گفت رسول خدا فرمود زید را آزاد کردم هر کجا می‌خواهد می‌تواند برود. حارثه وقتی که فهمید دست پسرش زید را گرفت که با خود ببرد زید امتناع کرد و گفت با وجود بر اینکه پیامبر مرا آزاد کرده است من از او جدا نخواهم شد پدرش از او خواست که بخاطر مراعات حسب و نسب فامیلی از بردگی قریش صرف نظر کند. زید گفت من برده نیستم و در عین حال از رسول خدا نمی‌توانم جدا باشم. پدر زید بخشم آمد و فریاد کرد ای طایفه قریش شاهد باشید که من از پسرم زید بیزاری جسته و او را از فرزندی خود خلع نموده‌ام. پیامبر در قبال خشم حارثه فرمود ای طایفه قریش بدانید که از اینکه پس زید پسر من است و من از او و او از من ارث خواهد برد و از آن ببعد زید پسر پیامبر خوانده شد و پیامبر زید را دوست می‌داشت و پس از هجرت به مدینه دختر عمه خود زینب دختر جحش را بعقد او در آورد تا اینکه در یکی از جنگها زید شهید شد پس از شهادت زید پیامبر زینب را بعقد خود در آورده است در صورتی که بر او حرام بوده است سپس اینکه آیه نازل گردید و فرمود پسر خوانده در حکم پسر حقیقی و واقعی نخواهد بود.
احزاب/ 5: ادعُوهُم لِآبائِهِم عبد اللّه بن عمر گوید ما همیشه زید بن حارثه

را زید بن محمّد می‌خوانَدیم تا اینکه اینکه آیه نازل

صفحه : 367

گردید.
احزاب/ 6: النَّبِیُّ أَولی بِالمُؤمِنِینَ مِن أَنفُسِهِم قتاده گوید مسلمین بعلت هجرت از یکدیگر ارث می‌بردند تا اینکه اینکه آیه نازل شد.
صاحب مجمع البیان از قول کلبی گوید رسول خدا مسلمین را با یکدیگر برادر قرار داد و اینکه برادری میان هر دو نفر مسلمان بوده و وقتی یکی از آندو می‌مرد دیگری از او ارث می‌برد و بخانواده متوفی چیزی نمی‌رسید تا اینکه اینکه آیه نازل شد و موضوع ارث بردن با قرابت و خویشاوندی گردید.
صاحب کشف الاسرار گوید سبب نزول آیه چنین است که در موقع جنگ تبوک فرمان بیرون آمدن مردم برای جنگ از طرف رسول خدا صادر شد عده‌ای نزد پیامبر آمده و گفتند یا رسول اللّه اجازه بده نزد پدران و مادران خود برویم و اجازه بگیریم سپس اینکه آیه آمد.
احزاب/ 9: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذکُرُوا نِعمَةَ اللّهِ حذیفه گوید در شب جنگ خندق (احزاب) در حالتی که ابو سفیان در یکطرف و بنی قریظه در طرف دیگر ما بصف آرائی مشغول بودند خوف و ترس عجیبی ما را در آنشب که باد سختی می‌وزید و در تاریکی و ظلمانی زیادی فرو رفته بودیم فرا گرفت و منافقین هم به بهانه‌های گوناگون از زیر بار اینکه جنگ شانه خالی می‌کردند و نزد رسول خدا می‌آمدند و می‌گفتند یا رسول اللّه بما اجازه بده که برویم زیرا خانه‌های ما دارای حفاظ و در و دیوار نیست و البته دروغ می‌گفتند و منظور آنها بهانه‌ای بیش نبود و پیامبر بناچار بآنها اجازه می‌داد که بروند و در اینکه میان نزد یکایک ما می‌آمد تا اینکه بمن رسید و فرمود ای حذیفه می‌خواهم بروی و از دشمن برای من خبر بیاوری من در آنشب که باد بسیار سختی وزیدن گرفته بود رفتم تا بدانجا رسیدم که صدای باد را که از میان صفوف و خیمه‌های آنها می‌گذشت می‌شنیدم و نیز صدای سگها را در قافله‌های مختلف آنها می‌شنیدم و حتی صدای الرحیل الرحیل آنها را که قصد کوچ کردن داشتند می‌شنیدم پس از انجام مأموریت باز گشتم و اخبار آنچه که شنیده بودم برای رسول خدا گفتم سپس اینکه آیه نازل گردید.
عروة بن الزبیر و محمّد بن کعب القرظی گوید که معتب بن قشیر در آن شب چنین می‌گفت ما در حالت وحشت زده و ترسناکی قرار گرفتیم که حتی قادر نیستیم برای قضاء حاجت و طهارت و دست بآب رسانیدن چند قدم بطرف بیابان برویم. محمّد بما وعده گنجهای کسری و قیصر و تصرف ممالک آنها را می‌دهد و اوس بن قیظی در حضور جمعی برسول خدا گفت

یا محمّد بما اجازه بده که نزد زنان و فرزندان خود برویم زیرا خانه‌های ما دارای حفاظ و در و دیوار نیست و البته اینکه مطالب را بجهت ترس و وحشتی که سراسر افراد را فرا گرفته بود و از طرفی دارای سوء نیت و بدگمانی نیز می‌بودند می‌زدند سپس اینکه آیه در آنزمان نازل گردید.
احزاب/ 12: وَ إِذ یَقُولُ المُنافِقُونَ کثیر بن عبد اللّه بن عمرو المزنی از پدرش و او نیز از پدر خود چنین نقل نماید وقتی که جنگ احزاب شروع شد دستور کندن خندق در اطراف مدینه باشاره سلمان فارسی صادر گردید تا اینکه در قسمتی از اینکه کندن بسنگ سختی برخورد نمودیم و پیامبر با دست خود بکندن و شکافتن سنگ مزبور پرداخت در ضربه اول از اثر اصطکاک کلنگ با سنگ جرقه نوری از آن ساطع گردید رسول خدا تکبیر گفت در چنین موقعی منافقین زبان بطعن گشودند و اینکه آیه نازل شد و جویبر از إبن عباس نقل کند که طعن زننده مزبور معتب بن قشیر الانصاری بوده است.
احزاب/ 13: وَ إِذ قالَت طائِفَةٌ مِنهُم در جنگ احزاب منافقین برسول خدا (ص) می‌گفتند بما اجازه بده که بمنازل خویش برگردیم زیرا از یهود در اینکه جنگ می‌ترسیم و منازل آنان در اطراف مدینه بوده است و اینکه آیه در باره آنان نازل گردید. احزاب/ 13: وَ یَستَأذِنُ فَرِیقٌ مِنهُمُ النَّبِیَّ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: سدی گفته آنان دو مرد از بنی حارثه بوده‌اند:
ابو عرانة بن اوس و اوس بن قیظی.
احزاب/ 18: قَد یَعلَمُ اللّهُ المُعَوِّقِینَ مِنکُم در جنگ خندق وقتی که قریش باطراف مدینه رسیدند و خندق را مشاهده نمودند متعجب شدند و گفتند اینکه کار جز مکر و حیله چیز دیگری نیست و از فکر عرب برنخاسته است چون تا بحال از عرب چنین روشی در جنگ دیده نشده است بآنها گفتند که اینکه روش جنگی از فکر یکنفر ایرانی تراوش نموده است. عمرو بن عبد ود و هبیرة بن وهب و ضرار بن الخطاب بنزدیکی خندق آمدند در اینکه موقع رسول خدا (ص) در جلوی صفوف اصحاب خود ایستاده بود اینکه سه نفر فریاد بر آوردند و مبارز طلبیدند تمام اصحاب که پشت سر پیامبر ایستاده بودند ناظر اینکه فریادها بودند و در عین حال می‌ترسیدند تا اینکه یکی از آن میان که از مهاجرین بود بمردی که در نزدیک او ایستاده بود گفت اینکه عمرو بن عبد ود را که شیطان بزرگی است می‌بینی بخدا قسم از ما دست بردار نخواهد بود و کسی هم یارای مقابله با او را نخواهد داشت مگر اینکه رسول خدا را بطرف آنها بفرستیم تا او را بکشند و ما بخانه‌های خود نزد طوایف خود بر گردیم سپس در قبال گفته او اینکه آیه نازل گردید و جماعتی از مفسرین گویند که اینکه آیه در باره امام علی مرتضی (ع) در روز جنگ احزاب نازل شده است.

احزاب/ 23: مِنَ الْمُؤمِنِينَ رِجالٌ چنین روایت شده که اینکه آیه در باره حمزة بن عبد المطلب و جعفر بن أبی طالب و علی بن أبی طالب (ع) نازل شده و منظور از اینکه قسمت آیه (فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ) حمزه و جعفر است و مقصود از (وَ مِنهُم مَن یَنتَظِرُ) در آیه علی بن أبی طالب (ع) می‌باشد.
صاحب تفسیر کشف الاسرار و نیز در صحیح ترمذی و صحیح مسلم و

دیگران از علمای عامه از انس بن مالک روایت کنند که گوید اینکه آیه در باره عموی من انس بن نضیر نازل شده که در جنگ بدر حاضر نبوده است و حسرت می‌خورد که چرا در جنگ بدر که نخستین جنگ بوده و رسول خدا در آن حضور داشته حاضر نبوده است و می‌گفت اگر جنگ دیگری پیش آید خداوند شاهد خواهد بود که چسان در آن جنگ شرکت نمایم سال بعد که جنگ احد پیش آمد وی خود را مسلح نمود و در معرکه حاضر گردید و سعد بن معاذ را که در معرکه جنگ بود دید گفت ای معاذ بآن خدائی که جان من در دست قدرت اوست من بوی بهشت را از احد می‌شنوم بالاخره در آن جنگ کشته شد و او را در میان کشتگان یافتند که هشتاد جراحت از ضربات شمشیر و زخم تیر و نیزه بر تن داشت و اینکه آیه در باره او نازل شده است و نیز صاحب کشف الاسرار از جابر بن عبد اللّه نقل کند که منظور آیه طلحة بن عبید اللّه می‌باشد.
رویهم رفته بین عامه و خاصه در اینکه شأن نزول اختلاف است ولی بیشتر مفسرین و جمهور اصحاب اخبار گویند اینکه آیه در باره علی (ع) و عبیده حارث و حمزه و جعفر است که عبیده حارث در جنگ بدر و حمزه در جنگ احد و جعفر در جنگ موته کشته شدند.
در تفسیر برهان از محمّد بن العباس بعد از شش واسطه از جابر و او از امامین باقر و صادق (ع) و نیز از محمّد بن الحنفیه روایت کند که فرمودند امام علی مرتضی (ع) فرمود من و برادرم جعفر و عموی من حمزه و پسر عموی من عبیده حارث با خداوند معاهده بستیم و بآن وفا نمودیم و آنان بر من در شهادت تقدم جستند و من بآنها بعد ملحق خواهم شد و منتظر در اینکه آیه من می‌باشم.
احزاب/ 23: فَمِنهُم مَن قَضی نَحبَهُ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از جمله آنان انس بن نضیر نام برده شده است.
ولی در تمامی تفاسیر حمزه رضی اللّه عنه عموی پیغمبر است و در تفاسیر شیعه «و منهم من ینتظر» علی (ع) است. احزاب/ 26: وَ أَنزَلَ الَّذِینَ ظاهَرُوهُم اینکه آیه در باره بنو قریظه نازل گردیده که پیمان و عهدی که با رسول خدا (ص) بسته بودند شکستند و در جنگ احزاب به ابو سفیان

کمک نموده و باو پیوستند تا وقتی که دشمن فرار اختیار کرد در اینکه میان منادی مسلمین ندا کرد که ای مسلمانان پیامبر فرماید تا نماز عصر باید بنی قریظه دستگیر شوند یعنی پس از گرفتار ساختن آنان نماز عصر خوانده شود زیرا جبرئیل بر پیامبر نازل گردیده و گوید هنوز فرشتگان سلاح و اسلحه خویش به زمین ننهاده‌اند لذا بنی قریظه را گرفتار ساختند و چندین روز آنها را در محاصره گذاشتند و چندین روز آنها را در محاصره گذاشتند تا اینکه یهود بنو قریظه سعد بن معاذ را وسیله قرار داده و بحکم او راضی گشتند سعد حکم داد که مردان آنان کشته شوند و زنان و کودکان آنها اسیر گردند و اموال آنها نیز تقسیم گردد و زمین آنها بمهاجرین برسد و انصار در زمین مزبور سهمی نداشته باشند پیامبر فرمود ای سعد بحکم خداوند میان آنان حکم کرده‌ای. حسن بصری گوید اینان یهودیان بنی النضیر بوده‌اند و در باره آنان اینکه آیه نازل گردیده ولی قول اول درست‌تر بنظر می‌رسد زیرا طایفه بنی النضیر در جنگ احزاب وجود نداشته‌اند.

احزاب/ 28: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِأَزواجِکَ در باره علت نزول اینکه آیه قول معروفی است راجع ببعضی از زنان رسول خدا که خداوند آنان را مورد عتاب و خطاب قرار داده و آنها را میان زیستن با رسول خدا (ص) که توأم با نعیم و ثواب آخرت است و مفارقت و جدائی از پیامبر و طلاق مخیر گردانیده بود و سبب آن چنین روایت شده: هر یک از زنان مزبور چیزی از پیامبر خواسته بودند که تهیه آن بر پیامبر مشکل بود مثلا زینب دختر جحش برد یمانی می‌خواست، حفصه لباس مصری درخواست کرده بود، میمونه حله خواسته بود و سوده قطیفه خیبری و سایرین معجر و چیزهای دیگر خواسته بودند و پیامبر نمی‌توانست آنها را فراهم نماید زیرا خداوند رسول خویش را در میان ملک دنیا و نعیم آخرت مخیر گردانیده بود و پیامبر هم نعیم آخرت را بر گزیده بود در چنین موردی خداوند برسول خود دستور داد که زنان خویش را هم مخیر گرداند در اینوقت زوجات مزبور 9 نفر بودند بنام: عایشه، حفصه، ام حبیبه دختر ابو سفیان، ام سلمه دختر ابو امیه، سوده دختر زمعه، صفیه دختر حی بن اخطب، میمونه دختر حرث الهلالیة، زینب دختر جحش الاسدیه جویریه دختر حارث از طایفه بنی المصطلق، و پنج نفر اول آنها از طایفه قریش بوده‌اند.

صاحب مجمع البیان گوید مفسرین چنین گویند زنان رسول خدا (ص) از پیامبر بخاطر زینت خود یا زیادی نفقه برای تفوق و برتری بر یکدیگر و یا هم چشمی بر یکدیگر چیزهائی می‌خواستند سپس اینکه آیه تخییر نازل گردید. واحدی صاحب اسباب النزول از سعید بن جبیر او از إبن عباس چنین نقل نماید که روزی رسول خدا با حفصه دختر عمر نشسته بود حفصه از رسول خدا چیزی درخواست نمود صحبت در میان آنها در باره درخواست

مزبور بمشاجره کشید پیامبر باو گفت آیا می‌خواهی که میان ما مردی بعنوان حکم داوری کند! گفت آری، پیامبر دنبال عمر فرستاد عمر وارد شد پیامبر به حفصه گفت شروع کن حفصه گفت یا رسول اللّه خودت شروع کن و بگو ولی جز حق چیز دیگری مگو. عمر در اینکه میان برآشفت و دست خود را بلند کرد و سیلی محکمی بصورت دختر خود حفصه زد و باین اکتفا نکرد باز سیلی دیگری بصورت او نواخت پیامبر فرمود دست نگهدار عمر بدخترش گفت باید بدانی که پیامبر هرگز جز حق و حقیقت چیز دیگری نگفته است و سوگند یاد کرد که اگر در جلسه امروز حضور رسول خدا نبود آنقدر وی را می‌زد تا بمیرد پیامبر برخاست و بطرف غرفه دیگر رفت و یک ماه تمام با زنان خود معاشرت نکرد و با آنان غذا نخورد سپس اینکه آیه نازل گردید.

احزاب/ 33: وَ قَرنَ فِی بُیُوتِکُنَّ ابو سعید الخدری و انس بن مالک و عایشه و ام سلمه و واثلة بن الاسقع روایت کنند که اینکه قسمت از آیه

(إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ أَهلَ البَیتِ) در باره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل گردیده است. ام سلمه گوید پیامبر در خانه من بود علی و فاطمه و حسن و حسین را نزد خود خواند و آنها را بعباء خیبریه مجلل داشت و سپس فرمود «اللهم ان هؤلاء اهل بیتی و عترتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا» و خداوند آیه تطهیر را نازل فرمود سپس ام سلمه گوید من گفتم یا رسول اللّه آیا من داخل در اهل بیت شما خواهم بود یا نه! فرمود نه ولی تو در خیر و خوبی هستی.

طبرسی صاحب مجمع البیان از ابو حمزه ثمالی در تفسیرش بنا بنقل از شهر بن حوشب او از ام سلمه چنین نقل نماید که گفت فاطمه دختر رسول خدا نزد پدرش آمد پیامبر بوی فرمود شوهر و دو فرزندانت را نزد من بیاور و فاطمه آنها را نزد رسول خدا آورد سپس با هم بخوردن غذا مشغول شدند و بعد آنها را در کساء خیبریه جای داد و فرمود «اللهم ان هؤلاء اهل بیتی و عترتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا».

ثعلبی از مفسرین عامه در تفسیرش قریب بهمین مضمون از ام سلمه روایت کرده است. ابو سعید الخدری از پیامبر روایت کند که فرمود اینکه آیه در باره پنج نفر نازل شده است:

من و علی و فاطمه و حسن و حسین.

و نیز سید ابو الحمد از حاکم ابو القاسم الحسکانی او از ابو بکر السبیعی و او از ابو عروة الحرانی او از إبن مصغی او از عبد الرحیم بن واقد او از ایوب بن سیار او از محمّد بن المنکدر و او از جابر روایت کند که گفت اینکه آیه در خانه رسول خدا نازل گردید که در آن خانه غیر از علی و

فاطمه و حسن و حسین کسی نبود. صاحب کشف الاسرار از مفسرین عامه چنین گوید ابو سعید الخدری و جماعتی از تابعین مانند مجاهد و قتاده برآنند که مراد از اهل البیت علی و فاطمه و حسن و حسین هستند و دلیل آنرا روایتی از عایشه ذکر نموده که گوید روزی رسول خدا (ص) در حالتی که جامه پشمینه و رنگینی بتن داشت نشسته بود در اینکه میان فاطمه آمد وی را در آن جامه جای داد سپس علی آمد او را نیز در آن جای داد سپس حسن آمد او را نیز جای داد و بعد حسین آمد او را نیز در آن جامه جای داد و بعد اینکه آیه نازل گردید و نیز گوید بنا بروایت از سعید بن جبیر او از إبن عباس نقل نموده که مراد از اهل البیت زنان رسول خدا می‌باشند.
صاحب تفسیر برهان از خاصه از طریق مخالفین از ابو عبد الرحمن بن احمد بن حنبل او از پدرش احمد بن حنبل و او بعد از دو واسطه از عطاء بن ابی رباح روایت کند که گفت از کسی که از ام سلمه شنیده بود شنیدم که می‌گفت رسول خدا در خانه خویش بود دخترش فاطمه بر او وارد شد پیامبر بوی فرمود شوهر و دو فرزندت را نزد من بیاور چیزی نگذشت که علی و حسن و حسین وارد شدند و از غذائی که نزد پیامبر بود خوردند و سپس همه آنها را در کساء خیبری جای داد و اینکه آیه در باره آنها نازل گردید و پیامبر دستهای خود را بآسمان بلند کرد و گفت بار خدایا اینان از اهل بیت من و از خواص من هستند رجس و پلیدی را از آنها دور کن و آنان را پاک و پاکیزه گردان.
ام سلمه گوید من اراده کردم که داخل آن کساء بشوم گفتم یا رسول اللّه ممکن است منهم با شما باشم! فرمود ام سلمه تو بر خیر و خوبی هستی.
و نیز صاحب تفسیر برهان در هشت مورد احادیث مربوط به کساء خیبری و شأن نزول آیه تطهیر را از مسند احمد بن حنبل پیشوای فرقه حنبلی از اهل سنت و جماعت را نقل و روایت نموده است. و نیز در صحیح مسلم و صحیح بخاری بعد از پنج واسطه از عایشه نقل کنند که صبح یک روز پیامبر از خانه بیرون رفته بود در حالتی که جامه پشمینه‌ای از موی سیاه که بجای لباس رو بود در بر کرده بود در اینکه میان حسن نزد وی آمد او را در آن لباس رو جای داد سپس حسین آمد او را هم جای داد و بعد فاطمه آمد او را نیز داخل در آن جامه نمود و بعد علی آمد او را هم در لباس مزبور جای داد سپس اینکه آیه از برای آنها نازل گردید. و نیز ابو الحسن رزین بن معاویه اندلسی گرد آورنده صحاح سته و موطأ مالک در جزء ثانی از اجزای ثلاثه آن در باره تفسیر سوره احزاب از عایشه نقل نماید که روزی پیامبر بیرون آمد در حالتی که جامه پشمینه از موی سیاه در بر داشت سپس حسن و حسین و فاطمه و علی بنوبه نزد وی آمدند آنان را در آن جامه نزد خود جای داد و اینکه آیه نازل گردید. و نیز موفق بن احمد از علمای اهل سنت و جماعت از ابو سعید الخدری نقل کند که وقتی آیه (وَ أمُر أَهلَکَ

بِالصَّلاةِ یعنی اهل خود را باجرای نماز امر کن) نازل گردید پیامبر تا نه ماه هر روز صبح زود بدر خانه فاطمه و علی می‌آمد و می‌فرمود (الصلوة یرحمکم اللّه) سپس اینکه آیه را تلاوت می‌فرمود: انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت.
احزاب/ 33: أَهلَ البَیتِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: پیغمبر (ص) فرمود که آنان علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) می‌باشند.
احزاب/ 35: إِنَّ المُسلِمِینَ وَ المُسلِماتِ در باره نزول اینکه آیه چنین گویند ام سلمه برسول خدا (ص) گفت یا رسول اللّه چرا موضوع مردان در قرآن ذکر می‌گردد ولی اسمی از زنان برده نمی‌شود سپس اینکه آیه نازل گردید.
در صحیح ترمذی از طریق عکرمة از ام عمارة الانصاری نقل شده که وی نزد رسول خدا آمد و گفت یا رسول اللّه می‌بینم که قرآن از برای مردان نازل می‌شود و در باره زنان اسمی وجود ندارد سپس اینکه آیه نازل گردید.
طبرانی در تفسیر خود از إبن عباس نقل کند که زنان به پیامبر گفتند یا رسول اللّه چرا در قرآن از مؤمنین اسم برده می‌شود ولی از مؤمنات نامی برده نمی‌شود سپس اینکه آیه نازل شد.
إبن سعد در طبقات از قتاده نقل نماید که موقعی که آیه مربوط بزنان رسول خدا آمد زنان دیگر گفتند اگر در ما خیری وجود داشت در قرآن از ما نام برده می‌شد سپس اینکه آیه نازل گردید.
احزاب/ 36: وَ ما کانَ لِمُؤمِنٍ از إبن عباس و مجاهد و قتاده

صفحه : 370
روایت شده که اینکه آیه در باره زینب دختر جحش نازل شده هنگامی که رسول خدا خواست او را بعقد زید بن حارثه در آورد و زینب برای اینکه از قریش بود از اینکه دستور امتناع ورزید سپس اینکه آیه آمد و پس از نزول آیه زینب راضی شد.
طبرانی در تفسیر خود گوید:
وقتی رسول خدا خواست زینب را از برای زید خواستگاری کند نزد او کس فرستاد زینب پنداشت که پیامبر او را برای خودش می‌خواهد لذا خوشحال شد ولی وقتی فهمید از برای زید می‌خواهد امتناع ورزید و سپس راضی شد و نیز طبری در تفسیر خود از طریق عکرمه از إبن عباس و هم چنین از طریق عوفی از إبن عباس روایت کرده است.
احزاب/ 37: وَ إِذ تَقُولُ لِلَّذِی أَنعَمَ اللّهُ عَلَیهِ علت نزول آیه چنین است روزی رسول خدا (ص) وارد خانه زید بن حارثه شد چشم رسول خدا به زینب افتاد گفت: سبحان اللّه مقلب القلوب اینکه بگفت و برگشت. زید در

آنوقت در خانه نبود وقتی که بمنزل آمد زینب موضوع پیامبر را برای او شرح داد. بعد از اینکه جریان محبت زینب در دل پیامبر افکنده شد و کراهتی از زینب در دل زید پدید آمد و زید در چنین موقعیتی از جا برخاست و نزد رسول خدا آمد و گفت یا رسول اللّه زینب زنی متکبر است و بمن فخر می‌فروشد و مطیع دستورات من نیست و مرا با سخنان درشت که از زبان او بیرون می‌آید می‌رنجاند من هم می‌خواهم او را طلاق گویم سپس پیامبر طی آیه نازله (أَمسِک عَلَیکَ زَوجَکَ وَ اتَّقِ اللّٰهَ) او را دلداری داد که از طلاق زینب منصرف شود. انس گوید اینکه قسمت آیه (وَ تُخفِی فِی نَفسِکَ مَا اللّٰهُ مُبدِیهِ) در باره زینب دختر جحش نازل شده است.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او زید بن حارثه بود.
احزاب/ 37: أَمسِک عَلَیکَ زَوجَکَ سیوطی گوید: او زینب دختر جحش بود.
احزاب/ 40: ما کانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِن رِجالِکُم اینکه آیه در باره زید بن حارثه نازل شده زیرا مردم او را زید بن محمّد می‌خواندند و خداوند بیان فرمود که پیامبر او پدر یکی از مردان آنها (مانند زید) نمی‌باشد بلکه پدر قاسم و طیب و مطهر و ابراهیم می‌باشد که همه اینکه پسران در کودکی از دنیا رفتند.
صاحب کشف الاسرار گوید علت نزول آیه چنین بوده که زید بن حارثه پسر خوانده رسول خدا بود، مردم نیز او را زید بن محمّد می‌گفتند وقتی که زید، زینب را طلاق گفت پیامبر او را از برای خود عقد نمود، در اینکه باره عده‌ای گفتند:
پیامبر زن فرزند خویش را بعقد خود در آورده است در صورتی که در شرع او جایز نیست خداوند اینکه آیه را فرستاد و فرمود که محمّد پدر زید نمی‌باشد و زوجه فرزندی که از صلب پدر خویش باشد بر چنین پدری جایز نیست که زن او را بعقد خود در آورد در صورتی که زید فرزند خوانده پیامبر بوده و از صلب او نبوده است.
احزاب/ 43: هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیکُم وَ مَلائِکَتُهُ مجاهد و انس گویند وقتی که آیه 56 در اینکه سوره (إِنَّ اللّٰهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ) نازل گردید ابو بکر گفت یا رسول اللّه خداوند هیچوقت ترا بلطف و برتری و شرف خود مخصوص نگردانید مگر اینکه ما را در آن لطف شریک قرار می‌دادی.
و نیز گویند که گفت یا رسول اللّه هر خیری که خداوند بتو می‌داد ما را نیز در آن خیر شریک می‌نمودی سپس اینکه آیه نازل گردید.
احزاب/ 47: وَ بَشِّرِ المُؤمِنِینَ عکرمة و حسن بصری گویند وقتی که آیه 2 سوره فتح (لِیَغفِرَ لَکَ اللّٰهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ) نازل گردید مردانی از مؤمنین نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا رسول اللّه هنیئا لک یعنی بر تو نزول اینکه آیه گوارا باد و ما می‌دانیم که خداوند ترا مشمول عنایت و لطف خویش قرار می‌دهد پس خداوند با ما چه خواهد کرد! سپس اِینکه

آیه نازل شد. ربیع إبن انس گوید وقتی که آیه 9 سوره احقاف (وَ ما أدرِی ما یُفعَلُ بِی وَ لا بِکُم) نازل شد بعد از آن آیه 2 سوره فتح نازل گردید سپس مؤمنین برسول خدا چنین (موضوعی که قبلا گفته شد) گفتند و بعد اینکه آیه نازل شد. و نیز گویند اینکه آیه با آیات 45 و 46 و 48 پنج سال قبل از هجرت در مکه نازل شده است.
احزاب/ 50: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ سدی از ابو صالح او از إبن عباس و او از ام هانی دختر ابو طالب روایت کنند که گوید پیامبر از من خواستگاری کرده بود که مرا بعقد خویش در آورد ولی من معذرت خواستم و رسول خدا عذر مرا پذیرفت سپس اینکه آیه نازل گردید تا (اللاتی هاجرن معک) و من از زنانی که مهاجرت کرده باشند نبودم و نیز از طریق اسماعیل بن ابی خالد از ابو صالح و او از ام هانی روایت کند که گوید اینکه آیه در باره من نازل شده آنجا که فرماید (و بنات عمک و بنات عماتک و بنات خالک و بنات خالاتک اللاتی هاجرن معک) و پیامبر خواست با من ازدواج کند ولی از طرف خداوند منع گردید زیرا من مهاجرت نکرده بودم عکرمة گوید اینکه قسمت از آیه (وَ امرَأَةً مُؤمِنَةً إِن وَهَبَت نَفسَها لِلنَّبِیِّ) در باره ام شریک الدوسیه نازل شده و نیز منیر بن عبد اللّه الدؤلی گوید که ام شریک غزیه دختر جابر بن حکیم الدوسیه که زنی زیبا- روی بود خویشتن را به رسول خدا عرضه نمود و بخشید و پیامبر هم قبول نمود. عایشه در اینکه میان گفت خوب نیست که زنی خود را بعنوان داوطلب بمردی ببخشد. ام شریک گفت ما چنین خواسته و کرده‌ایم و خداوند اینکه زن مؤمنه را بعنوان (و امراة مؤمنة) در اینکه آیه یاد فرمود و وقتی که اینکه آیه نازل گردید عایشه گفت یا رسول اللّه خداوند در خواست میل نفسانی ترا سریع و زود انجام می‌دهد. امام سجاد (ع) فرماید اینکه زن از طایفه بنی اسد بنام ام شریک بوده است. عروة بن الزبیر گوید اینکه زن خوله دختر حکیم از طایفه بنی سلیم بوده و نیز

از إبن عباس نقل شده که زن مزبور میمونه دختر حرث بوده است و نیز گویند زینب دختر خزیمه از انصار بوده است. باید دانست که در نزد ما صیغه نکاح بلفظ هبة درست نیست و اینکه حکم به نص قرآن اختصاص بشخص نبی اکرم (ص) داشته است.
احزاب/ 51: تُرجِی مَن تَشاءُ مِنهُنَّ زید بن اسلم گوید اینکه آیه در باره زنانی نازل شده که خود را برسول خدا (ص) بخشیده بودند و خداوند طی نزول اینکه آیه به پیامبر فرمود با هر کدام می‌خواهی ازدواج کن و هر یک را نمی‌خواهی ترک کن چنانکه طبری نیز اینکه نظریه را اختیار نموده و اینکه نیز بهتر است.

در صحیح مسلم و صحیح بخاری از عایشه نقل گردیده که می‌گفت آیا اینکه زنان که خود را برسول خدا می‌بخشند شرم نمی‌کنند و حیا ندارند!
سپس اینکه آیه نازل گردید و عایشه بعد از نزول اینکه آیه برسول خدا گفت می‌بینم که خداوند خواهش ترا سریع و زود انجام می‌دهد.
احزاب/ 52: لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِن بَعدُ عکرمة گوید وقتی که رسول خدا (ص) زنان خویش را بین اطاعت از خدا و رسول و برگزیدن امیال خویش مخیر گردانید زنان مزبور اطاعت خدا و رسول او را اختیار نموده و بر گزیدند سپس اینکه آیه نازل گردید.
احزاب/ 53: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ در باره اینکه قسمت آیه (وَ لا أَن تَنکِحُوا أَزواجَهُ مِن بَعدِهِ) عده‌ای می‌گفتند اگر پیامبر بمیرد ما بعد از او با زنان او ازدواج خواهیم کرد سپس اینکه آیه نازل گردید.
صاحب تفسیر کشف الاسرار گوید علت نزول آیه چنین بوده که پیامبر بخاطر ازدواج با زینب دختر جحش جمعی از یاران را دعوت کرده بود. انس بن مالک گوید رسول خدا بمن دستور داد که بروم تا هر که از اصحاب و یاران را ببینم به ولیمه دعوت نمایم من هم رفتم و گفتم و دسته دسته مردم می‌آمدند و غذا می‌خوردند و باز می‌گشتند تا اینکه گفتم یا رسول اللّٰه کسی نمانده است که باو نگفته باشم، و هر کسی که طعام می‌خورد بیرون می‌رفت و متفرق می‌گشت تا اینکه سه نفر از آنها ماندند در حالتی که پاهای خویش را دراز نموده و تکیه داده بودند و از هر دری سخن می‌راندند. پیامبر می‌خواست که آنها بیرون بروند ولی شرم می‌کرد تا اینکه یکی دو بار می‌رفت و باز می‌آمد و به خانه عایشه می‌رفت و بر می‌گشت تا شاید آنها بیرون روند در آنحال جبرئیل آمد اینکه آیه را برای او نازل کرد.
در صحیح مسلم و مسند احمد و سنن نسائی چنین آمده که وقتی که زینب عده طلاق او از زید تمام شد پیامبر به زید گفت نزد زینب برود و قضیه ازدواج با پیامبر را در میان گذارد.
صاحب مجمع البیان نیز بعد از ذکر ولیمه دادن پیامبر به نقل از إبن رزین چنین گوید که آیه حجاب در اینکه مهمانی نازل گردید بدین توضیح که در موقع اطعام که شخصا خود پیامبر باین کار مبادرت جسته بود و با دست خود غذا را میان آنها تقسیم می‌نمود در اینکه میان دست یکی از صحابه بدست عایشه اصابت نمود زیرا عایشه نیز در آن میان بخدمت مشغول بود اینکه موضوع بر رسول خدا گران آمد و آیه (فَسئَلُوهُنَّ مِن وَراءِ حِجابٍ) نازل گردید چنانکه از مجاهد روایت گردیده است. طبرانی از عامه در تفسیر خود نقل نماید که عایشه گفت با پیامبر مشغول خوردن غذا بودیم در اینکه میان عمر پیدا شد پیامبر باو فرمود بیاید غذا بخورد در اینکه بین برای دادن غذا انگشتان من به انگشت عمر برخورد کرد پیامبر بمن فرمود

ای کاش هیچ چشمی به شما نگاه نمی‌کرد سپس اینکه آیه نازل گردید.
و نیز صاحب مجمع البیان از إبن عباس نقل نماید که مردی از صحابه گفته بود اگر پیامبر از دنیا برود من عایشه دختر ابو بکر را به زوجیت خواهم گرفت و مقاتل گوید اینکه مرد طلحة بن عبد اللّه بوده است چنانکه إبن ابی حاتم نیز در تفسیر خود آنرا از إبن عباس ذکر نموده است. و نیز صاحب مجمع البیان از ابو حمزه ثمالی نقل کند که دو نفر از مسلمین می‌گفتند چطور است که محمّد زنان ما را بزوجیت می‌گیرد ولی ما نمی‌توانیم زنان او را بعد از مردن وی به زوجیت بگیریم و البته چنین کاری خواهیم کرد. و منظور آن دو نفر دو زوجه رسول خدا عایشه و ام سلمه بوده است و نیز جویبر از إبن عباس روایت کند که مردی نزد یکنفر از زوجات پیامبر که پسر عموی او بود رفت و با وی شروع بصحبت کردن نمود در اینکه میان رسول خدا رسید و بآن مرد فرمود از اینکه ببعد نباید در اینجا قدم بنهی آن مرد گفت یا رسول اللّه اینکه زوجه شما دختر عموی من است بخدا قسم که صحبت بدی میان ما دو نفر رد و بدل نگردید پیامبر فرمود باید بدانی که غیرت دارتر از خداوند موجودی نیست و بعد از خدا کسی از من با غیرت‌تر نمی‌باشد سپس رفت آن مرد پیش خود گفت مرا از صحبت دختر عموی من باز می‌دارد بالاخره بعد از خودش با دختر عموی خود ازدواج خواهم نمود سپس اینکه آیه نازل شد.
إبن عباس گوید وقتی که آن مرد اینکه آیه را شنید پشیمان شد و برای کفاره اینکه کار و عمل خود یک برده آزاد کرده و ده بار شتر در راه خدا انفاق و بخشش نمود و یک سفر حج پیاده طی نمود آنهم بخاطر توبه از کلماتی که بر زبان رانده بود.
احزاب/ 55: لا جُناحَ عَلَيهِنَّ فِی آبائِهِنَّ سبب نزول آیه چنین بوده است وقتی که موضوع حجاب در آیه 53 (فَسئَلُوهُنَّ مِن وَراءِ حِجابٍ) نازل گردید پدران و پسران می‌گفتند ما باید با دختران و مادران خود از پشت پرده صحبت کنیم و آن‌ها را نبینیم سپس اینکه آیه نازل گردید و بیان فرمود که حکم آنها بر خلاف دیگران است.
احزاب/ 57: إِنَّ الَّذِينَ يُؤذُونَ اللّهَ از طریق عوفی از إبن عباس نقل شده که اینکه آیه در باره کسانی نازل گردیده که پیامبر را بخاطر ازدواج با صفیه دختر حی بن اخطب مورد سرزنش و شماتت قرار داده بودند

صفحه : 372
و نیز جویبر از ضحاک او از إبن عباس نقل نماید که در باره عبد اللّه بن ابی و عده‌ای نازل شده که در افک عایشه شرکت داشته‌اند.
احزاب/ 58: وَ الَّذِينَ يُؤذُونَ المُؤمِنِينَ در باره سبب نزول آیه گویند عده‌ای از زناکاران در راهها وقتی که زنی را می‌دیدند چشمک می‌زدند.

نقاش گوید در باره کسانی نازل شده که علی بن أبی طالب (ع) را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند و نیز گویند در باره کسانی نازل شده که در باره افک عایشه سخن می‌گفته‌اند.
احزاب/ 59: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِأَزواجِکَ سبب نزول آیه چنین بوده که زنان مؤمنه را عادت بر اینکه قرار گرفته بود که در اوقات نماز بطرف مسجد می‌رفتند و با رسول خدا به جماعت نماز می‌گزاردند جوانان که اینکه موضوع را فهمیده بودند سر راه زنان می‌ایستادند و متعرض آنها شده و موجبات اذیت و آزار آن‌ها را فراهم می‌ساختند سپس اینکه آیه نازل گردید.
عایشه گوید سوده یکی از زنان رسول خدا برای انجام کار و حاجتی از خانه بیرون آمده بود و چون زن چاق و فربهی بود باکی نداشت از اینکه وی را بشناسند در بین راه عمر بن الخطاب او را دید و گفت ای سوده هیچ باکی از بیرون آمدن نداری برای چه از خانه‌ات خارج شده‌ای! سوده بعد از حرف عمر به خانه خود برگشت در حالتی که پیامبر در خانه او مشغول خوردن غذا بود و گوشت با استخوان برای خوردن در دست وی بود سوده گفت یا رسول اللّه برای انجام کاری مجبور بودم بیرون بروم عمر در بین راه مرا دید و اینکه سخنان را بمن گفت.
سوده گوید در همان حالتی که گوشت در دست پیامبر بود اینکه آیه نازل گردید سپس فرمود خداوند بشما اجازه داده که برای انجام کارهای خود بیرون بروید. انس گوید روزی کنیزی در حالتی که خود را با مقنعه پیچانیده بود از مقابل عمر بن الخطاب گذشت عمر وقتی او را دید با سرزنش بوی گفت ای کنیز چرا خود را مانند زنان آزاد در مقنعه پیچانده‌ای! مقنعه خود را کنار بگذار. ابو مالک گوید زنان رسول خدا اغلب برای انجام کارهای شخصی و بر آوردن حاجات خود شب‌ها بیرون می‌آمدند عده‌ای از منافقین متعرض آن‌ها گردیده و آزار می‌رسانیدند زنان پیامبر زبان به شکایت گشودند وقتی که به منافقین گفته می‌شد چرا به چنین عمل بدی مبادرت می‌ورزید در جواب می‌گفتند ما اینکه اذیت و آزار را نسبت به کنیزان روا می‌داریم سپس اینکه آیه نازل گردید چنانکه حسن بصری و محمّد بن کعب القرظی روایت نموده‌اند.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: عکرمه گفته که در آن هنگام پیغمبر (ص) نه همسر داشت: عایشه، حفصه، ام حبیبه، سوده، ام سلمه، صفیه، میمونه، زینب بنت جحش و جویریه و دخترانش فاطمه، زینب، رقیه و ام کلثوم بوده‌اند.
احزاب/ 60: لَئِن لَم یَنتَهِ المُنافِقُونَ از عادات زشت منافقین که در مدینه بودند اینکه بود که در اوقاتی که جنگی پیش می‌آمد رسول خدا و مؤمنین را مضطرب و هراسان ساخته و می‌گفتند مؤمنین در اینکه جنگها یا کشته

شده و یا اسیر خواهند گشت مسلمین از اینکه تبلیغات سوء منافقین در غم و اندوه فراوان فرو رفته و شکایت نزد رسول خدا (ص) بردند خداوند اینکه آیه را نازل فرمود و آنان را تهدید نمود که اگر به اینکه گونه تبلیغات ادامه دهند آنان را از مدینه بیرون کنند.
احزاب/ 67: وَ قالُوا رَبَّنا إِنّا أَطَعنا سادَتَنا گویند اینکه آیه در باره دوازده نفری نازل شده که بکفار و دشمنان اسلام از قریش در جنگ بدر اطعام کرده و کمک می‌نمودند، سپس از قول کسانی که فریب آن‌ها را خورده بودند در آیه بعدی (رَبَّنا آتِهِم ضِعفَینِ مِنَ العَذابِ) نفرین می‌فرستد.
احزاب/ 69: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا گویند اینکه آیه در باره منافقین نازل گردید که رسول خدا را بخاطر ازدواج با صفیه دختر حی بن اخطب مورد ملامت و سرزنش قرار داده بودند و خداوند آن‌ها را از اینگونه عیب جوئی ناروا نهی فرمود.
احزاب/ 72: وَ حَمَلَهَا الإِنسانُ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: إبن عباس گفته او آدم است.

سبأ/ 15: لَقَد كانَ لِسَبَإٍ فِی مَسکَنِهِم آیَةٌ علی بن رباح گوید که فروة بن مسیک الغطفانی برسول خدا (ص) وارد شد و گفت یا نبی اللّٰه سبأ قومی بودند که در جاهلیت دارای عزت و شوکت می‌بودند و اکنون می‌ترسم که از دین اسلام برگردند و مرتد شوند آیا اجازه می‌فرمائید با آنها بمقاتله و نبرد بپردازم! پیامبر در جواب فرمود در باره آنها هنوز مأموریتی ندارم و دستوری راجع بآنها بمن نرسیده است، سپس اینکه آیه نازل گردید.
سبأ/ 20: وَ لَقَد صَدَّقَ عَلَیهِم إِبلِیسُ ظَنَّهُ إبن سنان از امام صادق (ع) نقل کند که وقتی که خداوند به پیامبر خود طی آیه نازله (یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ ما أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ وَ إِن لَم تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ) دستور داد که علی را برای امامت نصب نماید رسول خدا (ص) در غدیر خم در حضور جمع زیادی فرمود «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» در اینکه وقت بود که پیروان ابلیس نزد وی آمده و از او چاره‌جوئی نمودند و گفتند پیامبر با نصب اینکه مرد (علی) گرهی در کار ما ایجاد کرده که تا روز قیامت گشادنی نیست ابلیس بآنان گفت اینطور که شما تصور می‌کنید نیست بلکه در اطراف او کسانی هستند که بمن وعده‌هائی داده‌اند که هرگز از

صفحه : 373
آن تخلف نمی‌ورزند سپس اینکه آیه را خداوند نازل فرمود، چنانکه نظیر اینکه حدیث را قتاده بن دعامه از امام باقر (ع) نقل نموده و در مورد سؤالی که از امام در باره نزول اینکه آیه نموده بود موضوعات فوق را از امام روایت کرده است.
سبأ/ 23: قالُوا الحَقَّ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: نخستین کسی که اینکه را می‌گوید جبرئیل است که (دیگر فرشتگان) پیرویش می‌کنند.
سبأ/ 34: وَ ما أَرسَلنا فِی قَریَةٍ از طریق سفیان از عاصم او از إبن رزین روایت کند که دو نفر با هم شریک در تجارت بودند یکی از آندو بطرف شام می‌رفت و دیگری در مکه می‌ماند وقتی که پیامبر اسلام مبعوث گردید شریکی که در شام بود بدوست شریک خود در مکه نامه نوشت و در ضمن از موضوع پیامبر اسلام از او اطلاعاتی خواست شریکی که در مکه بود در جواب نامه باو نوشت پیامبری که مردم را به اسلام دعوت می‌نماید تاکنون جز مشتی اوباش و اراذل و بیچارگان، کسی باو نگرویده است.
شریک شامی تجارت خود را ترک نموده بسوی مکه شتافت و نزد شریک خود آمد و از او خواست که پیامبر اسلام را باو نشان بدهد و اینکه شخص

از کسانی بود که از کتابهای قدیمه اطلاعاتی داشته و اهل مطالعه بوده است وقتی که نزد رسول خدا (ص) آمد گفت یا محمّد مردم را بچه چیز دعوت می‌نمائی! پیامبر شرح دعوت خود را بیکتائی پروردگار و سایر امور مربوط به اسلام برای وی شرح داد اینکه مرد شهادتین را بر زبان جاری نمود و اسلام اختیار کرد سپس نشانه دیگری از پیامبر خواست رسول خدا فرمود همیشه در هر زمانی اگر پیامبری بظهور می‌پیوست بیچارگان و طبقات پائین مردم باو می‌گرویدند، سپس پس از چندی اینکه آیه نازل گردید بعد از نزول اینکه آیه پیامبر نزد تاجر تازه مسلمان کس فرستاد و آیه نازله را برای او قرائت کرد و فرمود خداوند برای تصدیق قول من که بتو گفته بودم اینکه آیه را نازل فرمود.
سبأ/ 46: قُل إِنَّما أَعِظُکُم بِواحِدَةٍ امیر المؤمنین علی (ع) فرماید منافقون برسول خدا (ص) گفتند آیا برای خداوند بعد از فرائض و واجباتی که بیان داشته است چیز دیگری باقی مانده است که بما نگفته باشد و خیال ما از اینکه حیث راحت باشد و بدانیم که از فرائض و دستورات چیز دیگری فرو گذار نشده است! در جواب آنها اینکه آیه نازل گردید و منظور از واحده در آیه شریفه موضوع ولایت است محمّد بن عباس از احمد بن محمّد النولی او از یعقوب بن یزید و او از امام صادق نقل کند که فرمود منظور از واحدة در آیه شریفه ولایت است سپس گوید بامام گفتم چگونه چنین چیزی ممکن است فرمود وقتی که رسول خدا علی را بولایت منصوب نمود و فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه در اینکه میان مردی برخاست و از روی طعنه گفت محمّد هر روز موضوع تازه‌ای را برای ما عنوان می‌کند و الان قصد کرده که اهل بیت خود را بر گردنهای ما سوار کند و آنان را مالک ما قرار دهد سپس اینکه آیه نازل گردید.
سبأ/ 51: وَ لَو تَری إِذ فَزِعُوا سعید بن مسیب یا سعید بن جبیر گوید اینکه آیه در باره لشکری نازل شده که در بیابان شکست بخورند و از بین بروند و فقط یکنفر. از آنمیان باقی بماند و آنچه را که دیده است بدیگران خبر بدهد چنانکه حذیفه از رسول خدا (ص) نقل و روایت نموده است.

فاطر/ 8: أَ فَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ اینکه آیه در باره ابو بکر بن ابی قحافه و ابو جهل بن هشام نازل گردید که کفر و شرک ابو جهل برای او آراسته شده و آنرا نیکو می‌پنداشت و در آن پابرجای ماند و ابو بکر اسلام اختیار کرد. جویبر بنا بنقل از ضحاک او از إبن عباس چنین گوید که اینکه آیه در باره عمر بن الخطاب و ابو جهل بن هشام بشرحی که در فوق ذکر شد نازل شده است.
فاطر/ 35: الَّذِی أَحَلَّنا دارَ المُقامَةِ از طریق نفیع بن الحرث از عبد اللّه بن ابی اوفی نقل گردیده که مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول اللّه خوابیدن از اموری است که چشمهای ما بآن آرامش پیدا نموده و آسایشی از برای بدن ایجاد می‌شود آیا در بهشت هم خواب وجود دارد یا نه! پیامبر فرمود نه، زیرا خواب شریک مرگ است و در بهشت مرگ وجود ندارد سپس پرسید بنابراین آرامش و آرمیدن اهل بهشت چگونه خواهد بود! پیامبر در عین حالی که سؤال مزبور را بزرگ تلقی نمود فرمود در بهشت ضعف و خستگی وجود ندارد و اهل بهشت همیشه در راحتی و آسایش بسر می‌برند سپس اینکه آیه نازل گردید.
فاطر/ 42: وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ قبل از بعثت رسول اکرم (ص) وقتی که به کفار قریش می‌گفتند اهل کتاب پیامبران خویش را دروغزن دانسته و تکذیب می‌نمودند اینان می‌گفتند خداوند لعنت کند یهود و نصاری را که پیامبرانشان را دروغزن می‌دانستند سپس قسم خوردند که اگر پیامبری از میان ما برخیزد باو ایمان آورده و کتاب او را گرامی می‌داریم و وقتی که پیامبر مبعوث گردید او را نپذیرفتند و بر کفر و شرک خویش می‌بودند تا اینکه اینکه آیه برای آن‌ها نازل گردید. إبن ابی هلال گوید قریش از کسانی بودند که می‌گفتند اگر خداوند پیامبری از میان ما برگزیند هیچ امتی مانند ما نسبت به خداوند مطیع‌تر و نسبت به پیامبر فرمانبردارتر و نسبت بکتاب آسمانی متمسک‌تر نخواهد بود ولی وقتی که پیامبر آمد معلوم شد دروغ می‌گفتند و لذا اینکه آیه و آیه 157 سوره انعام و آیه 168 سوره صافات نازل گردید، و یهودیان کسانی بودند که بخاطر وجود محمّد که بعد می‌باید بیاید استفتاح بر نصاری می‌کردند.

يس/ 1- 7: يس إبن عباس گويد رسول خدا (ص) ذكر سجده را بلند قرائت مى‌كرد تا اينكه عده‌اى از قريش در صدد ايذاء و اذيت پيامبر بر آمدند و خواستند نقشه شوم خويش را عملى سازند ولى گرفتار شدند و بشكنجه افتادند لذا با زبان عذرخواهى نزد رسول خدا آمدند و او را بخداوند و خويشاوندانش قسم دادند و از اثر دعاى پيامبر از گرفتارى و شكنجه رهائى يافتند سپس اينكه آيات نازل گرديد با وجود بر اينكه هيچيک از آنان ايمان نياوردند.
يس/ 8: إِنّا جَعَلنا فِى أَعناقِهِم گويند اينكه آيه در باره ابو جهل نازل شده زيرا تصميم بكشتن رسول خدا (ص) گرفته بود و هر وقت كه شب براى كشتن پيامبر بيرون مى‌آمد او را نمى‌ديد و خداوند ميان آندو نفر حائلى قرار مى‌داد.
يس/ 9: وَ جَعَلنا مِن بَينِ أَيدِيهِم سَدًّا عكرمة گويد ابو جهل مى‌گفت اگر محمّد را ببينم چنين و چنان خواهم كرد و اينكه آيه نازل گرديد و اجتماع قريش محمّد را مى‌ديدند و مى‌گفتند اينكه محمّد است ابو جهل مى‌گفت كجاست محمّد، كجاست محمّد، و او را نمى‌ديد ابو حمزه ثمالى از عمار بن عاصم او از شقيق بن سلمه و او از عبد الله بن مسعود روايت كند كه قريش نزديک خانه رسول خدا جمع شده بودند براى اينكه او را ببينند و بقتل برسانند پيامبر از خانه بيرون آمد و مشتى خاک بر آنها ريخت و آنها پيامبر را نمى‌ديدند و نيز گويند علت نزول آيه چنين است كه ابو جهل سوگند ياد كرد كه اگر محمّد به نماز مشغول شود سر او را به سنگ بكوبد لذا در آن هنگام آمد و سنگ بزرگى را بالاى سر خويش داشت تا بر سر محمّد فرود آورد در همان اوان دست او خشک شد، بيامد و بياران خويش خبر داد و نيز مردى از طايفه بنى مخزوم در آن ميان بود گفت اكنون اينكه سنگ را من بر مى‌گيرم و محمّد را من بقتل مى‌رسانم لذا سنگ را بر گرفت و نزد رسول خدا كه در حال خواندن نماز بود آمد در اينكه هنگام چشمش تاريک شد و پيامبر را نديد ولى صداى او را مى‌شنيد او هم مأيوسانه مراجعت كرد سپس اينكه آيه نازل گرديد.
يس/ 12: إِنّا نَحنُ نُحيِ المَوتى مجاهد گويد بنو سلمه از انصار نزد رسول خدا (ص) آمدند و از دورى راه خود تا مسجد براى اداى نماز جماعت با پيامبر شكايت كرده بودند سپس در باره آنها اينكه آيه نازل گرديد و منظور از (آثارهم) در آيه قدمهاى آنها است تا رسيدن به مساجد براى اداى نماز جماعت.
يس/ 14: إِذ أَرسَلنا إِلَيهِمُ اثنَينِ سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات

قرآن گويد: آندو شمعون و يوحنا و سومى بولس بوده، و بقولى صادق و صدوق و شلوم بوده‌اند.
يس/ 20: وَ جاءَ رَجُلٌ مِن أَقصَى المَدِينَةِ سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: او حبيب نجار بوده است.
يس/ 77- 83: أَ وَ لَم يَرَ الإِنسانُ أَنّا خَلَقناهُ قتاده گويد گوينده اينكه گفتار ابى بن خلف بوده است. سعيد بن جبير گويد عاص بن وائل السهمى بوده حسن بصرى گويد اميه نزد رسول خدا آمد و استخوان پوسيده‌اى با خود آورد و به پيامبر گفت يا محمّد آيا مى‌پندارى كه خداوند اينكه استخوان پوسيده را دوباره زنده كند و بر انگيزاند! فرمود بلى. سپس اينكه آيه نازل گرديد.
إبن عباس و نيز مجاهد و عكرمه و عروة بن الزبير و سدى گويند كه عاص بن وائل استخوان پوسيده‌اى در دست گرفته نزد پيامبر آمد و گفت يا محمّد آيا خداى تو اينكه استخوان را بعد از آنكه پوسيده است برمى‌انگيزاند! پيامبر فرمود بلى خداوند آنرا برمى‌انگيزاند سپس ترا مى‌ميراند و بعد زنده مى‌گرداند سپس بدوزخ داخل مى‌كند، و بعد اينكه آيات با آيه 78 نازل گرديد و مراد از انسان در آيه 77 ابى بن خلف است و هم چنين محمّد بن محمّد بعد از شش واسطه از سعيد بن مينا و او از عده زيادى از اصحاب ما روايت كرده كه طايفه قريش كه از زمره آنها عتبة بن ربيعه و ابى بن خلف و وليد بن مغيره و عاص بن سعيد بودند بحال اعتراض نزد رسول خدا آمدند و ابى بن خلف از ميان آنها استخوان پوسيده‌اى در دست گرفت و آنرا در حالتى كه بباد مى‌داد گفت يا محمّد مى‌پندارى كه خداى تو آنرا زنده خواهد كرد! سپس آيات 78 و 79 نازل گرديد و نيز حلبى از امام صادق (ع) موضوع ابى بن خلف را با گفتار وى نزد پيامبر روايت نموده و گويد سپس آيه 78 نازل شده است.
سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: او عاص بن وائل، و بقولى ابى بن خلف، و بقول ديگر امية بن خلف بوده است.

صافات/ 64: إِنَّها شَجَرَةٌ تَخرُجُ فِی أَصلِ الجَحِیمِ قتاده گوید ابو جهل گفت رفیق شما (محمّد) خیال می‌کند که در میان آتش درخت وجود دارد در صورتی که آتش درخت را می‌خورد و می‌سوزاند و بخدا قسم ما نمی‌دانیم زقومی که محمّد می‌گوید چه چیز است در صورتی که ما زقوم را خرما و کف (یا) کفک آب و شیر می‌شناسیم سپس اینکه آیه نازل گردید.
صافات/ 102: فَلَمّا بَلَغَ توضیح مترجم: از اینکه آیه و آیه 127 سوره بقره مشخص می‌شود که فرزندی که باید ذبح شود اسماعیل بوده- نه اسحق- چون در آیه 112 همین سوره می‌فرماید: او را به اسحق ... بشارت دادیم، پس اسحق پس از خواب دیدن و دستور بکشتن یافتن فرزند بدنیا آمده است.
دیگر آنکه اسحق و مادرش در شام

و آن نواحی بودند، و دیگر آنکه چرا آنکه در مکه بود و خانه خدا با همکاری او بنا گردید قربانی نشود!
اینکه حتما از همان اسرائیلیات است که یهودان خائن آورده‌اند تا مثلا- و بذهن علیل و جاهل خودشان- مقامی برای اسحق- که هم پیغمبر خودشانست و هم نیای بیشترشان- اضافه کنند و هم حدیث پیغمبر صلی اللّه علیه و آله را که فرمود انا إبن الذبیحین از سندیت بیندازند و باز هم نژاد گرائی خود را بشبوت برسانند. دیگر آنکه همه جا- در قرآن- نام اسحق پس از ذکر نام اسماعیل آمده و نشان می‌دهد که او بزرگتر است.
صافات/ 158: وَ جَعَلُوا بَینَهُ وَ بَینَ الجِنَّةِ نَسَباً جویبر از ضحاک او از إبن عباس روایت کند که اینکه قسمت از آیه (وَ جَعَلُوا بَینَهُ وَ بَینَ الجِنَّةِ نَسَباً) در باره سه طایفه از قریش نازل شده که عبارتند از: سلیم و خزاعه و جهینه مجاهد گوید بزرگان قریش معتقد بودند که فرشتگان دختران خدایند سپس ابو بکر از آنها سؤال نمود اگر چنین باشد مادر آنها چه کسی خواهد بود! آنها در پاسخ گفتند که خداوند با جن ازدواج نمود و فرشتگان از آنها زائیده شده‌اند سپس اینکه آیه نازل گردید.
صافات/ 168: لَو أَنَّ عِندَنا إبن ابی هلال گوید قریش از کسانی بودند که می‌گفتند اگر خداوند پیامبری از میان ما برگزیند هیچ امتی مانند ما نسبت بخداوند مطیع‌تر و نسبت به پیامبر او فرمانبردارتر و در باره کتاب آسمانی او گوش شنواتر وجود نخواهد داشت ولی وقتی که پیامبر اسلام ظهور نمود معلوم گردید که دروغ می‌گفتند سپس اینکه آیه و آیات 157 سوره انعام و

42 سوره فاطر نازل گردید.
صافات/ 176: أَ فَبِعَذابِنا يَستَعجِلُونَ جويبر از إبن عباس روايت كند كه كفار برسول خدا (ص) گفتند يا محمّد بما بنمايان آن عذاب و شكنجه‌اى را كه ما را از آن مى‌ترسانى و در آمدن چنين عذابى شتاب كن، سپس اينكه آيه نازل گرديد.

ص/ 1- 4 و 6- 8: ص محمّد بن یعقوب کلینی بعد از چهار واسطه از جابر و او از امام باقر (ع) نقل نماید که فرمود أبو جهل با افرادی از قریش نزد ابو طالب آمدند و گفتند برادرزاده‌ات ما و خدایان ما را آزار می‌رساند باو بگو که از خدایان ما دست بردارد ما نیز از خدای او دست برمی‌داریم ابو طالب کس نزد پیامبر فرستاد و او را نزد خود طلبید پیامبر نزد ابو طالب آمد دید در نزد او مشرکین گرد آمده‌اند پس از ورود فرمود: السلام علی من اتبع الهدی یعنی سلام و درود بر کسانی که از هدایت حق پیروی کنند سپس نزد ابو طالب نشست ابو طالب گفتار ابو جهل را بوی گفت پیامبر فرمود من کاری به آنها ندارم جز اینکه آنان را به کلمه‌ای که سیادت آنان در ذکر و گفتار آنست دعوت می‌کنم. ابو جهل گفت آن کلمه کدام است! فرمود بگوئید لا اله الا اللّه ابو جهل با قریش پس از شنیدن آن انگشتان خود را در گوش‌های خویش فرو بردند و گفتند ما تا بحال چنین کلمه‌ای نشنیده‌ایم سپس اینکه آیات نازل شد.
إبن عباس گوید ابو طالب مریض بود قریش نزد او آمدند در حالتی که پیامبر در نزد وی بود قریش از دست محمّد نزد ابو طالب زبان به شکایت گشودند. ابو طالب به پیامبر گفت ای برادرزاده از اینان چه می‌خواهی! پیامبر گفت ای عم، از آنان می‌خواهم که فقط یک کلمه واحده را که به آنها سیادت می‌بخشد و سبب جزیه گرفتن از عجم می‌شود بر زبان جاری کنند. گفت آن یک کلمه چیست! گفت بگویند لا اله الا اللّه قریش گفتند عجیب است که ما تمام خدایانمان را بیک خدا تبدیل نمائیم سپس اینکه آیات نازل گردید. ص/ 5: أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً گویند ابو جهل با جماعتی از اشراف قریش نزد ابو طالب آمدند و از دست محمّد زبان بشکایت گشودند و گفتند محمّد احلام ما را بسفاهت می‌خواند و به خدایان ما بد می‌گوید ابو طالب محمّد را خواند و گفت اینان از دست تو شکایت دارند پیامبر گفت من آنها را بدو کلمه حقیقی و واقعی می‌خوانم که سیادت و بزرگی قوم عرب در آن بوده و تسلط بر غیر عرب را ضامن خواهد بود.
ابو جهل و دیگران گفتند آن دو کلمه کدام است! پیامبر فرمود شهادت به لا اله الا اللّه و به نبوت من. ابو جهل گفت آیا تمام خدایان ما را بیک خدا تبدیل می‌نمائی! سپس اینکه آیه نازل شد.
صاحب مجمع البیان گوید مفسرین معتقدند که اشراف قریش که نزد ابو طالب آمده بودند بیست و پنج نفر بودند و سران آن‌ها ولید بن مغیره و ابو جهل و ابی و امیه پسران خلف و عتبة و شیبه پسران ربیعه و نضر بن الحرث بودند گفتند تو شیخ و بزرگ ما هستی آمدیم که بین ما و

برادرزاده‌ات محمّد قضاوت نمایی زیرا او به خدایان ما بد می‌گوید و احلام ما را بسفاهت تعبیر می‌کند ابو طالب محمّد را خواند و گفت ای برادرزاده من، اینان از قوم خودت هستند و از تو سؤالاتی دارند محمّد گفت هر سؤالی دارند بگویند گفتند ما و خدایان ما را واگذار، ما هم خدای ترا وامی‌گذاریم محمّد گفت من شما را بیک کلمه واحده می‌خوانم که بوسیله آن می‌توانید بر عرب و عجم دست بیابید. ابو جهل گفت از ما صرف نظر کن محمّد گفت فقط بگوئید لا اله الا اللّه همه از جا برخاستند و گفتند تو ای محمّد تمام خدایان را بیک خداوند تبدیل می‌کنی سپس اینکه آیه نازل گردید و در روایت دیگر هست که رسول خدا به ابو طالب گفت ای عم بخدا قسم اگر آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار بدهند از اینکه عقیده دست بردار نیستم تا آنکه آنرا اشاعه داده و در دلهای آنها جای بدهم و یا آنکه کشته شوم ابو طالب گفت عقیده خود را دنبال کن بخداوند قسم که

من کاری بکار تو نخواهم داشت ص/ 6: وَ انطَلَقَ المَلَأُ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: عقبة بن ابی معیط و ابو جهل و عاص بن وائل و اسود بن مطلب و اسود بن یغوث نامشان آمده است.
ص/ 21: نَبَأُ الخَصمِ سیوطی گوید: آندو فرشته بوده‌اند که گویند جبرئیل و میکائیل بوده‌اند.
ص/ 28: أَم نَجعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا مجاهد از إبن عباس نقل کند که اینکه آیه در باره علی و حمزه و عبیده نازل شده است و منظور از (کَالمُفسِدِینَ فِی الأَرضِ) عتبه و شیبه و ولید است.
ص/ 34: جَسَداً سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او شیطانی است که به آن اسید، و بقولی صخر، و بقولی حبقیق گفته می‌شود.
ص/ 41: مَسَّنِیَ الشَّیطانُ سیوطی گوید: نوف گفته شیطانی که به ایوب آزار رسانید مسغط نام داشت.
ص/ 62: وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالًا سیوطی گوید: از گویندگان اینکه سخن: ابو جهل، و از رجال: عمار و بلال را نام برده‌اند.

زمر/ 3: أَلا لِلّهِ الدِّينُ الخالِصُ جويبر از إبن عباس نقل كند كه اينكه آيه در باره سه طايفه نازل گرديده كه عبارت بودند از: عامر و كنانه و بنى سلمه زيرا اينان بت مى‌پرستيدند و معتقد بودند كه فرشتگان دختران خدايند و مى‌گفتند اينكه بت‌ها را بخاطر تقرب و نزديكى بسوى خداوند مى‌پرستيم.
زمر/ 8: وَ إِذا مَسَّ الإِنسانَ ضُرٌّ محمّد بن يعقوب كلينى بعد از چهار واسطه از عمار الساباطى نقل كند كه گويد از امام صادق (ع) شنيدم كه مى‌فرمود اينكه آيه در باره ابو الفصيل نازل شده كه پيامبر را ساحر مى‌خواند و وقتى كه بدى و ناگوارى بوى رخ مى‌داد بحال توبه بسوى خداوند روى مى‌آورد و هنگامى كه در خوشى و كامروائى قرار مى‌گرفت توبه و انابه را فراموش مى‌نمود و سحر و جادو را برسول خدا (ص) نسبت مى‌داد.
زمر/ 9: أَمَّن هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيلِ اينكه آيه در باره امير المؤمنين على (ع) نازل شده است. عروة بن الزبير گويد يكى از تابعين از انس إبن مالک نقل نمايد كه گفت اينكه آيه در باره على (ع) نازل شده است و من هنگام مغرب بود كه نزد وى آمدم ديدم مشغول نماز است و بهمان حالت مى‌بود تا اينكه فجر صادق طلوع نمود، سپس تجديد وضو كرد و بطرف مسجد رفت و با مردم نماز صبح را اداء نمود و بتعقيب نماز صبح ادامه داد تا آفتاب طالع گرديد سپس بقضاوت و رسيدن بامور و كارهاى مردم پرداخت تا اينكه ظهر شد براى اداى نماز ظهر تجديد وضو فرمود و با مردم بخواندن نماز ظهر پرداخت سپس بتعقيب آن ادامه داد تا اينكه هنگام نماز عصر رسيد و پس از اداى نماز عصر تا غروب آفتاب مشغول حكم و داورى ميان مردم و جواب سؤالات آنان مى‌بوده است.
از طريق كلبى از ابو صالح و او از إبن عباس روايت شده كه اينكه آيه در باره عمار ياسر نازل گرديده و نيز جويبر از إبن عباس نقل نمايد كه در باره إبن مسعود و عمار ياسر و مولى ابى حذيفه نازل شده و نيز باز جويبر از عكرمه نقل كند كه در باره عمار ياسر نازل شده است.
عبد اللّه بن عمر گويد در باره عثمان بن عفان نازل گرديده است. إبن عباس گويد در باره ابو بكر نازل شده و نيز كلبى گويد در باره إبن مسعود و عمار ياسر و سلمان فارسى نازل گرديده است. زمر/ 10: قُل يا عِبادِ الَّذِينَ آمَنُوا اينكه قسمت از آيه (إِنَّما يُوَفَّى الصّابِرُونَ) در باره جعفر بن أبى طالب و ياران او نازل گرديده كه در مواقع شدت بلا صبر كردند و از مجاهدت كوتاهى نورزيدند.
زمر/ 17 و 18: وَ الَّذِينَ اجتَنَبُوا الطّاغُوتَ جويبر از جابر بن عبد اللّه نقل نمايد كه وقتى كه آيه 44 سوره حجر (لَها سَبعَةُ أَبوابٍ) در باره دوزخ نازل

گردید مردی از انصار نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول اللّه من هفت مملوک و برده دارم و برای هر بابی از جهنم و رهائی از آن یکی از آنها را آزاد می‌سازم سپس آیه (فَبَشِّر عِبادِ الَّذِينَ يَستَمِعُونَ القَولَ) نازل شد. زید بن اسلم گوید آیه 17 در باره سه نفر نازل شده که در جاهلیت لا اله الا الله می‌گفتند اینان عبارت بودند از زید بن عمرو بن نفیل و أبو ذر غفاری و سلمان فارسی.
زمر/ 22: أَ فَمَن شَرَحَ اللّهُ صَدرَهُ لِلإِسلامِ اینکه آیه در باره امیر المؤمنین علی (ع) نازل شده است عطا گوید در باره علی و حمزه نازل شده و منظور از (فَوَيلٌ لِلقاسِيَةِ قُلُوبُهُم) ابو جهل و فرزندان او می‌باشد.
زمر/ 23: اللّهُ نَزَّلَ أَحسَنَ الحَدِيثِ سعد بن ابی و قاص گوید قرآن بتدریج بر رسول خدا نازل می‌گردید و پیامبر هم آنرا برای مردم قرائت می‌فرمود سپس عده‌ای به پیامبر گفتند یا رسول الله چه خوب بود اگر خبر و حدیث تازه‌ای برای ما ذکر می‌نمودی سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز گویند چنین گفتند یا رسول اللّه چه خوب بود ما را متذکر می‌ساختی و پند و اندرز می‌فرمودی سپس آیه 16 سوره حدید (أَ لَم يَأنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخشَعَ قُلُوبُهُم) نازل شد.
زمر/ 33: وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدقِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: محمّد (ص) و بقولی جبرئیل است.

صفحه : 377
زمر/ 33: وَ صَدَّقَ بِهِ سیوطی گوید: محمّد (ص)، و بقولی ابو بکر بوده است.
زمر/ 36: أَ لَيسَ اللّهُ بِكافٍ عَبدَهُ معمر گوید مردی بمن گفت که مشرکین و کفار برسول خدا گفتند باید از طعن و شتم خدایان ما دست برداری و در غیر اینکه صورت ممکن است بتو از جانب ما صدمات و لطماتی وارد آید سپس اینکه آیه نازل گردید مفسرین گویند اینکه آیه دوبار نازل گردید هم چنانیکه سوره فاتحه نیز دوبار نازل گردیده است یکبار در مکه و بار دیگر در مدینه، اینکه آیه نیز یکبار برای رسول خدا نازل شد هنگامی که کفار مکه برای هلاک پیامبر کوشش نمودند و خواستند با مکر و حیله نیت پلید خود را اجرا نمایند و بار دیگر برای خالد بن ولید نازل گردید هنگامی که پیامبر او را مأمور نموده بود که درختی را که کفار معبود خویش قرار داده و می‌پرستیدند از بیخ و بن برکند مشرکین نزد خالد آمدند و او را از عاقبت اجرای اینکه دستور ترسانیدند و باو گفتند اگر اینکه کار را انجام دهد لات و عزی او را دیوانه کند و نابود سازد خالد بن ولید نیز ترسید و نزد رسول خدا آمد و اینکه آیه نازل گردید و خالد رفت و درخت مزبور را از بیخ و بن برکند.

زمر/ 45: وَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَحدَهُ مجاهد گوید اینکه آیه هنگامی نازل گردید که پیامبر آیات سوره نجم را در کعبه قرائت می‌نمود.
زمر/ 53: قُل یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسرَفُوا إبن بابویه بعد از شش واسطه از ثمالی و او از امام باقر (ع) نقل نماید که فرمود اینکه آیه در باره اولاد فاطمه (ع) بخصوص نازل گردیده است، و نیز محمّد بن العباس بعد از پنج واسطه از ابو حمزه ثمالی روایت نموده که فرمود اینکه آیه در باره اولاد فاطمه بخصوص نازل شده است.
و نیز بعد از چهار واسطه از ابو حمزه ثمالی و او از امام باقر (ع) نقل گردیده که فرمود: اینکه آیه در باره شیعه امیر المؤمنین علی (ع) و اولاد فاطمه (ع) بخصوص نازل شده است.
إبن عباس گوید: اینکه آیه در باره مشرکین مکه نازل شده است و نیز عبد الله بن عمر گوید که ما معتقد بودیم که تباهکاران و فتنه انگیزان دارای توبه نبوده و توبه آنها پذیرفته نخواهد شد مخصوصا پس از ترک کردن آنان دین اسلام را، تا اینکه اینکه آیه بعد از وارد شدن رسول خدا (ص) به مدینه نازل گردید.
و نیز إبن عباس گوید اینکه آیه در باره وحشی قاتل حمزه نازل شده است.
گویند بعد از مسلمان شدن وحشی پیامبر بر روی او نظر نمی‌افکند و مایل بدیدار او نبود وحشی می‌پنداشت که با اینکه کیفیت اسلام او درست نخواهد بود سپس اینکه آیه نازل گردید و از آن پس پیامبر بر روی او می‌نگریست.
عبد اللّه بن عمر گوید اینکه آیه در باره عیاش بن ابی ربیعه نازل شده و نیز در باره ولید بن ولید و جماعتی دیگر که مسلمان شده بودند ولی به مدینه هجرت نکرده بودند نازل گردیده و مشرکین آن‌ها را آزار می‌دادند تا از اسلام برگردند.
و نیز گویند اینکه آیه در باره مشرکین مکه آمد و سبب نزول آیه اینکه بود که مشرکین می‌گفتند محمّد (ص) ادعا می‌نماید که هر که به خداوند شرک بیاورد و خون ناحق بریزد خداوند او را نیامرزد ولی ما که هر دو گناه را مرتکب شده‌ایم تکلیف ما چه خواهد بود! بنابراین چرا پیامبر ما را به اسلام دعوت می‌نماید! سپس اینکه آیه نازل گردید.
در باره شأن نزول اینکه آیه شریفه در میان احادیث فریقین (شیعه امامیه و اهل سنت و جماعت) مراحل افراط و تفریط مشاهده می‌گردد چه آنکه در میان احادیث امامیه کسانی که مشمول آیه واقع می‌گردند طبقه خاصی مورد نظر قرار گرفته‌اند و در میان احادیث اهل سنت مشرکین و مطرودین تازه مسلمان مشمول اینکه آیه واقع گشته‌اند و در حدیث منقول از عبد اللّه بن عمر پا فراتر نهاده شده و بکسانی که از دین اسلام برگشته و آن را ترک گفته‌اند نیز سرایت داده شده است و از جمع بین احادیث

فریقین و مخصوصا حدیث منقول از صاحب تفسیر روض الجنان از مفسرین خاصه که ایشان هم شأن نزول آن را در باره مشرکینی که اسلام اختیار نموده دانسته‌اند می‌توان استنباط کرد که مراد از خطاب خداوند به جمله (ای بندگان من) عموم مسلمین می‌باشد که اگر در باره خویشتن اسراف ورزیده و پا از دایره عصمت بیرون نهند از لطف و عنایت بی‌منتهای پروردگار خود در صورت توبه کردن ناامید نگردند و مأیوس نباشند.
زمر/ 64- 66: قُل أَ فَغَیرَ اللّهِ تَأمُرُونِّی از امام زین العابدین (ع) و سدی روایت شده که جماعت قریش نزد ابو طالب آمدند در حالتی که پیامبر هم نزد وی بود گفتند ای ابو طالب ما از برادرزاده‌ات انصاف می‌خواهیم.
ابو طالب گفت منظور شما از انصاف چیست که می‌خواهید او مراعات کند! گفتند او از ما دست بردارد ما نیز از او دست برداریم او با ما سخن نگوید ما نیز با او سخن نگوئیم او با ما مبارزه و مقاتله نکند ما نیز با او مبارزه و مقاتله نکند ما نیز با او مقاتله و مبارزه نکنیم اگرچه اینکه درخواست ما موجب دوری قلب‌ها از یکدیگر و موجد کینه و بغض خواهد گردید. ابو طالب به پیامبر گفت ای برادرزاده من سخنان آنها را شنیدی!
پیامبر فرمود ای عم بزرگوار اگر اینکه خویشاوندان من بخواهند انصاف را رعایت نمایند نشانه رعایت آن اجابت دعوت من و پذیرفتن پند و اندرز من است زیرا خداوند بمن امر فرموده که آنان را به دین حنیف ملت ابراهیم دعوت نمایم هر کس چنین دعوتی را اجابت نمود خدا از او خشنود خواهد شد و او را در بهشت جاویدان خود جای خواهد داد و هر کس دعوت حق را نپذیرفت و عصیان ورزید با او مبارزه و مقاتله خواهم کرد تا اینکه خداوند میان ما و آنها حکم و داوری کند زیرا او بهترین داوران و قضاوت کنندگان است. سخن رسول خدا به اینکه جا که رسید قریش همگی گفتند ای ابو طالب به برادرزاده‌ات بگو که از شتم و بد گوئی خدایان ما

دست بردارد و آنها را به بدی یاد نکند سپس آیه 64 نازل گردید.
حسن بصری گوید مشرکین به رسول خدا (ص) گفتند آیا آباء و اجداد تو در گمراهی بوده‌اند!
سپس اینکه آیات در جواب آنها نازل گردید.
سبب نزول اینکه آیات در سوره کافرون نیز آمده است.
زمر/ 67: وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ إبن عباس گوید یکی از احبار و دانشمندان برسول خدا (ص) گذشت و گفت یا ابا القاسم تو چگونه می‌گوئی که خداوند آسمان‌ها و زمین و کوهها و آب‌ها را در روز قیامت بر انگشتان خود دارد و سپس آنها را می‌جنباند و گوید اینک من پادشاهم و

کجائید پادشاهان دنیا!
پیامبر از گفتار یهودی مزبور به خنده افتاد در عین حالی که گفتار او را تصدیق می‌نمود سپس اینکه آیه نازل گردید.
سعید بن جبیر گوید یهودیان در صفات خداوند بصحبت پرداخته بودند و چیزهائی می‌گفتند که از روی علم و دانش نبود سپس اینکه آیه نازل شد.
ربیع بن انس گوید وقتی که آیه (وَسِعَ كُرسِيُّهُ السَّماواتِ وَ الأَرضَ- آیه 255 سوره بقره) نازل گردید گفتند یا رسول اللّٰه کرسی را می‌دانیم که چیست ولی عرش چگونه است!
سپس اینکه آیه نازل شد.

غافر/ 5: ما يُجادِلُ فِی آياتِ اللّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا اينكه آيه در باره حارث بن قيس السهمی نازل شده كه از جمله مسخره‌كنندگان و دشمنان سرسخت پيامبر و منكر قرآن بوده است. سدی از ابو مالک نقل كند كه اينكه آيه در باره حرث بن قيس السهمی نازل گرديده است.
غافر/ 56: إِنَّ الَّذِينَ يُجادِلُونَ فِی آياتِ اللّهِ گويند اينكه آيه در باره يهود نازل شده كه متوقع ظهور دجال بوده‌اند.
صاحب مجمع البيان از ابو العاليه نقل نمايد كه اينكه آيه در باره يهود است كه می‌گفتند بزودی مسيح دجال خواهد آمد و ما او را بر ضد محمّد و ياران او ياری می‌كنيم و از دست محمّد راحت می‌شويم و ملک و سلطنت بطرف ما خواهد برگشت.
إبن ابی حاتم در تفسير خود از ابو العاليه روايت كند كه يهود نزد پيامبر آمدند و اسم مسيح بن داود دجال را بميان آوردند و او را بزرگ شمردند و گفتند او از ما هست و چنين و چنان خواهد كرد سپس اينكه آيه نازل گرديد و به پيامبر دستور داده شد كه از فتنه دجال بخداوند پناه ببرد و نيز حديث مزبور، از كعب الاحبار هم در تفسير إبن ابی حاتم ذكر شده است.
غافر/ 66: قُل إِنِّی نُهِيتُ أَن أَعبُدَ الَّذِينَ كفار قريش نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند يا محمَّد چرا از رويه و دين عبد اللّه پدرت و عبد المطلب جدت پيروی نمی‌كنی! سپس اينكه آيه نازل شد.
جويبر از إبن عباس روايت كند كه وليد بن مغيره و شيبة بن ربيعه نزد پيامبر آمدند و گفتند يا محمّد به دين آباء و اجداد خويش برگرد، سپس اينكه آيه نازل گرديد.
در صحت چنين شأن نزولی كه از طرف مفسرين و علمای عامه در باره پيامبر اسلام و آباء و اجداد او ذكر شده محل تأمل است چه آنكه آباء و اجداد رسول خدا (ص) بر دين حنيف و روش ابراهيم خليل (ع) بوده‌اند نه بر دين شرک و بت پرستی.

فصلت/ 8: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سدی گوید اینکه آیه در باره پیران و زمینگیران و بیماران نازل شده زیرا اینان از اثر ضعف و پیری و بیماری که از طاعت و عبادت خدا باز می‌مانند اندوهگین و غمگین گردند و خداوند باینان در حالت مزبور در باره عبادت همان ثواب و پاداشی که به سالمان و صحیح- الجسم‌ها و توانایان دهد بآنان نیز عین همان ثواب عطا نماید.
فصلت/ 22: وَ ما كُنتُم تَستَتِرُونَ گویند اینکه آیه در باره سه نفر نازل شده که بیکدیگر می‌گفتند آیا تو می‌بینی و یا گمان می‌بری که خداوند پنهانی‌های ما را می‌شنود!
صاحب مجمع البیان آنرا از إبن مسعود نقل و روایت نموده است، و در تفسیر علی بن ابراهیم چنین آمده که اینکه آیه در باره قومی که اعمال آنها بایشان عرضه شده سپس منکر شوند نازل شده است و گویند ما از اینکه اعمال خبری نداریم سپس فرشتگانی که اعمال را نوشته و ضبط کرده‌اند شهادت ارتکاب آنها را در باره اعمالشان می‌دهند.
در صحیح بخاری و صحیح ترمذی و صحیح مسلم و مسند احمد و دیگران از علمای عامه از إبن مسعود چنین روایت شده که نزدیک خانه کعبه سه نفر که دو نفر از آنها قریشی و یکنفر ثقفی بودند و یا بالعکس با یکدیگر بحث و جدال داشتند. یکی از آنها می‌گفت آیا تو می‌بینی و یا بگمان تو می‌رسد که آنچه ما می‌گوئیم خداوند می‌شنود! دیگری در جواب می‌گفت اگر بلند سخن بگوئیم خدا می‌شنود و اگر پنهانی و سری سخن بگوئیم نمی‌شنود سپس اینکه آیه نازل گردید.
فصلت/ 29: الَّذَينِ أَضَلّانا سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: ابلیس و قابیل.
فصلت/ 33: وَ مَن أَحسَنُ قَولًا چنین روایت شده که اینکه آیه در باره مؤذنین نازل گردیده است.
صاحب تفسیر روض الجنان بدون ذکر عنوان شأن نزول از عکرمه نقل نماید که مضمون آیه در باره مؤذنان است و نیز از عایشه روایت کند که گفته است گمان من آنستکه اینکه آیه در باره مؤذنان می‌باشد و نیز از فضیل بن رزیده نقل نماید که گفت در زمان صحابه من مؤذن بودم عبد اللّه إبن عاصم بن میسره بمن گفت هر وقت

از بانگ اذان برای نماز فارغ شدی بگو (الله اکبر و انا من المسلمین)

سپس اینکه آیه را قرائت نمود.
فصلت/ 40: إِنَّ الَّذِینَ یُلحِدُونَ بشیر بن فتح گوید اینکه آیه در باره ابو جهل و عمار بن یاسر نازل شده است.
فصلت/ 44: وَ لَو جَعَلناهُ قُرآناً أَعجَمِیًّا سعید بن جبیر گوید قریش گفتند چرا اینکه قرآن بزبان عجمی غیر عربی نازل نشده است! سپس اینکه قسمت از آیه (لَقالُوا لَو لا فُصِّلَت آیاتُهُ) نازل گردید.

شوری/ 16: وَ الَّذِینَ یُحَاجُّونَ فِی اللّهِ اینکه آیه در باره یهودیان آمده که با رسول خدا (ص) و مؤمنین بخصومت رفتار می‌کردند و می‌گفتند پیامبر ما پیش از پیامبر شما و کتاب ما قبل از کتاب شما آمده است بنابراین ما سزاوارتریم و دین ما بهتر از دین شما است سپس اینکه آیه نازل گردید.
عکرمه گوید چنین مشاجره‌ای را مشرکین مکه را مسلمین داشته‌اند.
قتاده گوید آنان یهودی و نصاری بودند که یک چنین گفتاری را با مؤمنین داشته‌اند.
شوری/ 20: مَن کانَ یُرِیدُ حَرثَ الآخِرَةِ اینکه آیه در باره کسانی نازل شده که با رسول خدا (ص) در جنگ‌ها با دشمنان اسلام به مقاتله و نبرد پرداختند و مقصودشان ثواب آخرت و رضای حق بوده است و خداوند هم بایشان وعده دیدار و رضای خود را در آخرت داده و در دنیا هم مال و غنیمت نصیب آنان نموده است و نیز در باره قومی منافق آمده که غرض آنها از شرکت در جنگ‌ها فقط مال و غنیمت بوده نه ثواب آخرت و خداوند ایشان را از آن مال و غنیمت بهره و نصیبی داد و لیکن آنها را از ثواب آخرت محروم داشته است. شوری/ 23- 25: ذلِکَ الَّذِی یُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ
محمّد بن مسلم گوید از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود انصار نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا رسول اللّه ما بوسیله تو هدایت یافته‌ایم از تو می‌خواهیم که مقداری از اموال ما را که مورد احتیاج شما باشد بگیرید سپس اینکه آیه نازل گردید و فرمود که من برای رسالت و نبوت اجر و مزدی نمی‌خواهم جز مودت و دوستی با اهل بیت من.
محمّد بن یعقوب کلینی بعد از سه واسطه از اسماعیل بن عبد الخالق نقل کند که گفت از امام صادق (ع) شنیدم که از ابو جعفر الاحول سؤال فرمود که مردم بصره در باره اینکه آیه چه می‌گویند! ابو جعفر گفت قربانت گردم می‌گویند اینکه آیه برای خویشاوندان پیامبر نازل شده است فرمود دروغ می‌گویند اینکه آیه در باره ما بخصوص یعنی اهل بیت رسول خدا علی و فاطمه و حسن و حسین اصحاب کساء (ع) نازل گردیده است.
سعید بن جبیر از عبد اللّه بن عباس نقل کند که هنگامی که پیامبر به مدینه وارد شد و دین اسلام به استحکام و محکمی خود رسید انصار گفتند نزد رسول خدا می‌رویم و باو می‌گوئیم که اموال ما در اختیار او خواهد بود هر قدر بخواهد می‌تواند بدون هیچ رنج و زحمتی از اموال ما برگیرد لذا نزد پیامبر آمدند و درخواست خویش را معروض داشتند و آیه 23 نازل گردید و پیامبر پس از نزول آنرا برای انصار قرائت کرد و فرمود از شما مزد رسالت و نبوت جز دوستی اقربا و اهل بیت من نمی‌خواهم. منافقین گفتند

محمّد می‌خواهد ما را مطیع و ذلیل خویشاوندان و اقربای خود بنماید سپس آیه 24 نازل گردید وقتی آیه مزبور را شنیدند بگریه افتادند و از گفتار خویش ابراز ندامت و پشیمانی نمودند سپس آیه 25 نازل گردید.
سدی گوید مراد از اقتراف حسنه و انجام کار نیک در آیه مودت و دوستی آل محمّد است.
امام حسن مجتبی (ع) در خطبه‌ای که ایراد کرد چنین فرمود منظور خداوند از اقتراف حسنه و کار نیک انجام دادن در آیه (قُل لا أَسئَلُكُم عَلَيهِ أَجراً إِلَّا المَوَدَّةَ فِی القُربی وَ مَن يَقتَرِف حَسَنَةً) مودت و دوستی ما است.
و نیز امام حسن (ع) بعد از شهادت پدر بزرگوارش خطبه‌ای ایراد کرد و فرمود ای گروه مردم، کسانی که مرا می‌شناسند شناخته‌اند و کسانی که مرا نمی‌شناسند به آنها می‌گویم من حسن فرزند رسول خدایم که نذیر و ترساننده بود و مردم را بسوی خداوند می‌خواند من فرزند آن چراغ فروزان نبوت و از اهل بیتی هستم که آیه تطهیر (إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أَهلَ البَيتِ) در باره او نازل شده و نیز فرزند کسی هستم که مودت و دوستی شما بر اهل بیت او واجب و لازم گردیده و منظور خداوند از آیه (وَ مَن يَقتَرِف حَسَنَةً نَزِد لَهُ فِيها حُسناً) مودت و دوستی ما اهل بیت است.
سعید بن جبیر از إبن عباس نقل کند وقتی که آیه 23 نازل شد گفتند یا رسول اللّه اقربا و خویشاوندان شما چه کسانی هستند که مودت و دوستی آنها بر ما واجب گردیده است! فرمود علی و فاطمه و حسن و حسین.
و نیز سعید بن جبیر و إبن عباس گویند منظور از قربی در آیه آل محمّد می‌باشند.
إبن عباس گوید سبب نزول آیه 23 چنین بوده چون پیامبر در مدینه مالی نداشت احتیاج وی به مال زیاد بود انصار گفتند اینکه مرد از خویشاوندان ما است و در اینکه شهر غریب است و خدا ما را بدست او هدایت بخشیده است و گاهی او را حقوقی پیش آید و او را چنان وسعتی در مال نیست که به آن قیام کند بهتر است برای او مالی جمع کنیم رفتند و به رسول خدا گفتند سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز گویند که اهل مکه گفتند اینکه محمّد برای ادای رسالت و نبوت خویش مزدی طمع دارد سپس اینکه آیه نازل شد چنانکه قتاده گوید و اینکه بهتر است زیرا سوره شوری مکی است.
و نیز عبد اللّه بن عباس گوید وقتی که آیه (قُل لا أَسئَلُكُم عَلَيهِ أَجراً) نازل شد عده‌ای از مردم گفتند محمّد می‌خواهد در باره اهل بیت خود به

مردم سفارش کند و یاری آن‌ها برخیزد سپس آیه 24 بهمین سبب نازل

شد و در قبال اینکه خیال که می‌گفتند می‌خواهد مردم باهل بیت وی رغبت حاصل کنند خداوند فرمود اگر شما می‌گوئید پیامبر بر خدا دروغ بسته است خیال باطلی است سپس آیه 25 نازل شد فهمیدند که پیامبر از روی وحی گفته و از خود نگفته است لذا ترسیدند و پشیمان شدند و نزد پیامبر آمدند و توبه کردند و بدست و پای رسول خدا افتادند و ایمان تازه کردند.

شوری/ 27: وَ لَو بَسَطَ اللّهُ الرِّزقَ لِعِبادِهِ خباب بن ارت گوید اینکه آیه در باره ما اصحاب صفه نازل شده که بر اموال بنی قریظه و بنی النضیر و بنی قینقاع نظر داشتند زیرا آنان دارای مواشی فراوان و تجارت کلان بودند و چنین اموالی در دلهای ما به آرزو افتاده بود و خداوند با اینکه آیه ما را از آن آرزوها بدور داشت و سکینه قناعت را در دل ما فرود آورد.

و نیز اینکه آیه در باره قومی از اعراب آمد که در اوقات فراوانی رزق و روزی بجان یکدیگر می‌افتادند و قتل و غارت و چپاول براه می‌انداختند و در روی زمین تباهکاری می‌نمودند و در اوقات قحط و گرانی شدید بتجارت و طلب رزق می‌پرداختند.

و هم چنین علی بن أبی طالب (ع) و عمرو بن حریث گویند که اینکه آیه در باره اصحاب صفه نازل شده است.

شوری/ 51: وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللّهُ سبب نزول آیه چنین است که یهودیان گفتند اگر محمّد پیامبر است چرا خداوند بدون واسطه با او سخن نمی‌گوید و یا چرا خدا را معاینة نمی‌بیند هم‌چنانی که موسی خداوند را می‌دید و بدون واسطه سخنان را از او می‌شنید! سپس اینکه آیه نازل شد و رسول خدا گفت موسی خدا را ندیده و خداوند بهر طریقی که صلاح بداند وحی خواهد فرستاد.

زخرف/ 19: وَ جَعَلُوا المَلائِکَةَ الَّذِینَ هُم عِبادُ الرَّحمنِ إِناثاً قتاده گوید عده‌ای از منافقین گفتند خداوند با جن ازدواج نمود و از آنها فرشتگان بوجود آمدند سپس در باره خیالات باطل آنها اینکه آیه نازل گردید.
زخرف/ 22: بَل قالُوا إِنّا وَجَدنا اینکه آیه در باره ولید بن مغیره و ابو جهل بن هشام و عتبه و شیبه پسران ربیعه از قریش نازل گردیده است.
زخرف/ 28: وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقِبِهِ إبن بابویه بعد از هفت واسطه از ثابت الثمالی او از امام سجاد (ع) و ایشان از پدر بزرگوارش امام حسین (ع) و ایشان نیز از پدر بزرگوارش امام مرتضی (ع) نقل نماید که فرمود اینکه آیه و آیه 6 سوره احزاب (وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولی بِبَعضٍ فِی کِتابِ اللّهِ) در باره ما نازل گردیده زیرا امامت بدنبال امام حسین (ع) در نسل فرزندانش تا روز قیامت محفوظ خواهد ماند و از برای امام غایب از نسل او دو غیبت وجود خواهد داشت که یکی از آن دو طولانی‌تر و درازتر از دیگری خواهد بود.
زخرف/ 31: وَ قالُوا لَو لا نُزِّلَ هذَا القُرآنُ إبن سنان از امام صادق (ع) نقل نماید که اینکه آیه در باره عروة بن مسعود الثقفی نازل شده که مردی عاقل و خردمند بوده است.
زخرف/ 31: رَجُلٍ مِنَ القَریَتَینِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: منظورشان ولید بن مغیره از مکه، و مسعود بن عمرو ثقفی، و بقولی عروة بن مسعود از طائف بوده است. زخرف/ 32: أَ هُم یَقسِمُونَ رَحمَتَ رَبِّکَ از طریق ضحاک از إبن عباس نقل شده که وقتی که خداوند حجج و بینات خود را برای منکرین عرب بیان فرمود اینان می‌گفتند اگر بنا باشد خداوند از جنس بشر پیامبری برگزیند غیر از محمّد کسان دیگری هستند که باین کار سزاوارترند و مقصود آنها ولید بن مغیره از مکه و مسعود بن عمرو الثقفی از طائف بوده است سپس اینکه آیه نازل شد. قتاده گوید که ولید بن مغیره می‌گفت اگر سخنانی که محمّد می‌گوید راست باشد باید اینکه قرآن بر من نازل بشود یا بر مسعود ثقفی.
زخرف/ 36: وَ مَن یَعشُ عَن ذِکرِ الرَّحمنِ محمّد بن عثمان المخزومی گوید قریش می‌گفتند هر یک از یاران محمّد دیگری را تحریک نموده و بر می‌انگیزد چنانکه ابو بکر طلحه را تحریک نموده و برانگیخته است موقعی که طلحه نزدیک ابو بکر آمد و خواست او را بطرف شرک و بت‌پرستی بکشاند ابو بکر گفت ای طلحه مرا بچه چیز می‌خوانی! طلحه گفت به پرستش لات و عزی. ابو بکر گفت لات کدام است! طلحه گفت خدای ما می‌باشد. سپس گفت عزی کدام است! گفت دختران خدا می‌باشند ابو بکر

گفت پس مادر اینها کیست! طلحه در جواب فروماند و ساکت شد و جواب نداد سپس بیاران خود گفت جواب اینکه مرد را شما بگوئید آنها نیز ساکت ماندند سپس طلحه گفت ای ابو بکر برخیز و شهادتین را بر من تلقین بنما که ایمان بیاورم و بعد شهادتین را بر زبان جاری ساخت و اینکه آیه نازل گردید.
زخرف/ 57: وَ لَمّا ضُرِبَ ابنُ مَريَمَ مَثَلًا گویند مراد از آیه آنستکه وقتی که خداوند مسیح را به آدم مثل زد فرمود (إِنَّ مَثَلَ عِيسى عِندَ اللّهِ كَمَثَلِ آدَمَ) از ناحیه کفار قریش بر قول رسول خدا اعتراض شد سپس اینکه آیه نازل گردید.
احمد در مسند و طبرانی در تفسیر

صفحه : 381
خود از إبن عباس روایت کنند که رسول خدا به قریش فرمود هر غیر خدائی که مورد پرستش قرار بگیرد خیر و خوبی در آن نخواهد بود قریش گفتند مگر نمی‌دانی که عیسی پیامبر و بنده خوب خدا بوده و در عین حال مورد پرستش قرار گرفت! سپس اینکه آیه نازل گردید و جریان شأن نزول آن در آیه 101 سوره انبیاء هم گفته شده است.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: عبد اللّه بن الزبعری اینکه مثل را زد.
زخرف/ 58: وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَيرٌ أَم هُوَ تفاسیر برهان و علی بن ابراهیم و مجمع البیان ضمن ذکر شأن نزول آیه 57، آیه 58 را نیز بعد از آن بعنوان دنباله شأن نزول آن ذکر نموده‌اند و علاوه بر آن موضوع دیگری نیز در باره آیه 58 در ضمن ذکر شأن نزول آیات 101 و 102 و 103 سوره انبیاء ذکر گردیده است.
زخرف/ 79: أَم أَبرَمُوا أَمراً فَإِنّا مُبرِمُونَ محمّد بن یعقوب کلینی بعد از دو واسطه از ابو بصیر او از امام صادق (ع) نقل نماید که از امام در باره اینکه آیه و آیه 80 پرسیدم فرمود در باره اهل البیت (ع) نازل گردیده است و نیز باز کلینی بعد از چهار واسطه از عبد الرحمن بن کثیر و او از امام صادق (ع) نقل نماید که فرمود بعضی از اصحاب از آنچه خداوند در باره ولایت امیر المؤمنین علی (ع) نازل نموده بود کراهت داشتند و خداوند اینکه آیه و آیه 80 را نازل فرمود.
و نیز محمّد بن العباس بعد از شش واسطه از بریدة الاسلمی نقل نماید که گفت پیامبر به بعضی از اصحاب فرمود برای علی بعنوان امیر مؤمنان درود فرستید و سلام کنید. مردی از آن میان برخاست و گفت نه بخدا هرگز نبوت و امامت در یک خانواده جمع نشود سپس اینکه آیه و آیه 80 نازل گردید. و نیز عبد اللّه بن عباس گوید رسول خدا (ص) در باره امارت

علی و ولایت او دو بار از مردم میثاق و عهد و پیمان گرفت یکبار بآنان فرمود آیا می‌دانید ولی شما کیست! گفتند خدا و رسول او بهتر می‌دانند. پیامبر فرمود ولی شما صالح المؤمنین است و با دست اشاره به علی بن أبی طالب فرمود و بار دوم در روز غدیر خم بوده است که فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه. اما عده‌ای در دلهای خویش پنهان نموده بودند که اینکه موضوع مهم و خطیر را بخانواده رسول خدا (ص) واگذار نکنند و از ولایت و امارت علی مانع شوند و خداوند رسول خویش را از اینکه نیات پلید و سری آنان مطلع فرمود و اینکه آیه و آیه 80 را نازل نمود.

دخان/ 10: فَارتَقِب يَومَ تَأتِی السَّماءُ إبن مسعود گوید وقتی که قریش نسبت برسول خدا (ص) عصیان ورزیدند پیامبر آنان را نفرین کرد که بقحطی همانند مدت قحطی زمان یوسف گرفتار گردند و چنین هم شد قحطی عظیمی دامنگیر قریش گردید بقسمی که استخوان و پوست مردار می‌خوردند.
دخان/ 15 و 16: إِنّا کاشِفُوا العَذابِ إبن مسعود گوید بعد از آنکه از اثر نفرین پیامبر قحطی عظیمی بروز کرد قریش نزد رسول خدا آمدند و گفتند یا محمّد از خدای خود برای قوم مضر طلب آب بنمای زیرا نزدیک است هلاک و نابود شوند پیامبر دعا کرد قحطی و تشنگی از آنها برطرف شد وقتی که خود را در رفاه دیدند بحالت اول برگشتند و اینکه آیات نازل گردید گویند درخواست کننده رفع قحطی از پیامبر أبو سفیان بوده است.
دخان/ 43: إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ اینکه آیات در باره ابو جهل بن هشام نازل شده است. ابو مالک گوید ابو جهل مقداری خرما با کف شیر و آب با خود آورد و می‌گفت «تزقموا». منظورش اینکه بود که اینکه همان زقومی است که محمّد بتوسط آن بشما وعده عذاب داده است سپس اینکه آیات نازل گردید.
دخان/ 44: طَعامُ الأَثِیمِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: إبن جبیر گفته او ابو جهل است.
دخان/ 49: ذُق إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الکَرِیمُ قتاده گوید اینکه آیه در باره ابو جهل نازل گردید که می‌گفت من عزیزترین و کریم‌ترین اهل وادی هستم.
اموی در کتاب مغازی خود از عکرمه نقل نموده و گوید پیامبر ابو جهل را ملاقات نمود و فرمود خداوند بمن امر نموده که بتو بگویم (اولی لک فاولی ثم اولی لک فاولی) ابو جهل لباس خویش را از تن بدر آورد (یا از دست بینداخت) و گفت تو و خدای تو با من هیچ کاری را نمی‌توانید انجام دهید و خودت می‌دانی که من بزرگترین اهل بطحاء هستم و کسی هستم که هم عزیزم و هم کریم. ولی خداوند او را در جنگ بدر بقتل رسانید و خوار گردانید و اینکه آیه در باره او نازل شد.

جاثیه/ 14: قُل لِلَّذِينَ آمَنُوا إبن عباس گوید اینکه آیه در باره عمر بن الخطاب در جنگ بنی المصطلق نازل گردیده موقعی که مسلمین نزدیک چاهی فرود آمده بودند که آنرا مریسیع می‌گفتند عبد اللّه إبن ابی که رئیس منافقین بود غلام خویش را بطلب آب فرستاد غلام مزبور که برای آوردن آب رفته بود دیر بازگشت عبد اللّه جهت دیر آمدن را از او پرسید غلام گفت از آن سبب دیر آمدم که غلام عمر بن الخطاب بر سر چاه نشسته بود و آب می‌کشید تا دلوهای پیامبر را پر آب کند و نیز پس از آن دلوهای ابو بکر را پر آب نماید. عبد اللّه گفت مثل ما با اینکه قوم چنان است که گفته‌اند، سمن کلبک یأکلک. اینکه خبر به عمر رسید در خشم شد و شمشیر را برداشت تا عبد اللّه را بقتل رساند

صفحه : 382

اینکه آیه بر رسول خدا نازل گردید و عمر از اراده خویش منصرف گشت.
سدی و جماعتی از مفسرین گویند اینکه آیه در باره جمعی از صحابه نازل شده که از اهل مکه سخت در ناراحتی بودند و شکایت نزد رسول خدا بردند و از او دستور قتال و نبرد خواستند و هنوز آیه قتال نازل نشده بود خداوند اینکه آیه را نازل نمود و دستور عفو و گذشت را داد.
جاثیه/ 21: أَم حَسِبَ الَّذِينَ محمّد بن العباس بعد از چهار واسطه از کلبی او از ابو صالح و او از إبن عباس نقل نماید که اینکه آیه در باره علی بن أبی طالب (ع) و حمزة بن عبد المطلب و عبيدة بن الحارث نازل شده که ایمان آورده بودند و نیز در باره سه نفر از مشرکین بنام عتبه و شیبه پسران ربیعه و ولید بن عتبه نازل گردیده که ایمان نیاورده و مرتکب گناهان شده بودند و نیز گویند اینکه آیه در باره چند نفر از مشرکین آمده که گفته بودند اگر آنچه که محمّد می‌گوید راست باشد ما را در آن جهان نعمت زیادتری از مسلمین خواهند بخشید هم چنانی که در اینکه جهان بخشیده‌اند خداوند در جواب آنها اینکه آیه را نازل فرمود.
جاثیه/ 23: أَ فَرَأَيتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَواهُ اینکه آیه در باره قریش و چیزهائی که مورد پرستش قرار داده بودند نازل شده است. سعید بن جبیر گوید عرب در مرحله اول سنگ و طلا و نقره را پرستش می‌کرد و اگر چیزی می‌یافت که از آن بهتر باشد بعبادت و پرستش آن می‌پرداخت سپس در باره اینگونه هواپرستی آنان اینکه آیه نازل گردید.
جاثیه/ 24: وَ قالُوا ما هِيَ إِلّا حَياتُنَا الدُّنيا اینکه آیه در باره طبیعیون و

دهریون نازل شده است. ابو هریره گوید مردم زمان جاهلیت می‌گفتند ما را شب و روز می‌میراند سپس اینکه آیه نازل گردید.

احقاف/ 9: قُل ما کُنتُ بِدعاً مِنَ الرُّسُلِ گویند اهل مکه اصحاب رسول خدا را اذیت و آزار می‌دادند و آنان شکایت نزد پیامبر بردند فرمود در خواب دیدم که به زمینی مهاجرت خواهیم کرد که دارای نخل و شجر می‌باشد. اصحاب خوشحال شدند.
وقتی که عمل مهاجرت بتأخیر افتاد گفتند یا رسول اللّه از بشارتی که بما داده بودید خبری نیست سپس اینکه آیه نازل گردید.
در تفسیر برهان از احمد بن محمّد بن خالد البرقی او بعد از سه واسطه از جابر و او از امام باقر (ع) نقل نماید که موضوعی بر پیامبر وحی و نازل می‌گردید و اصحاب مدتی بآن عمل می‌کردند سپس پیامبر مأمور می‌شد که بغیر آن موضوع عمل نماید عده‌ای می‌گفتند یا رسول اللّه ما را بانجام دادن چنین موضوعی دستور دادی و ما بانجام آن عادت کرده بودیم اینک ما را به انجام موضوعی دیگر دستور می‌فرمائید سپس اینکه آیه نازل گردید.
صحابی و إبن زید گویند اینکه آیه در باره عبد اللّه بن سلام نازل شده که او شاهد بنی اسرائیل بوده است و نیز چنین روایت کنند که عبد اللّه بن سلام نزد پیامبر آمد و گفت یا رسول اللّه از یهود در باره من سؤال بنما خواهند گفت که اعلم و داناترین آن‌ها هستم وقتی که اینکه سخن را گفتند بآنان بگو که توراة دلالت بر نبوت تو دارد و صفات تو در توراة بطور وضوح آمده است وقتی که از آنان سؤال کردی اینکه سخنان را بزبان خواهند آورد. پیامبر وقتی که از یهود سؤال فرمود همان موضوعاتی که عبد اللّه بن سلام گفته بود بزبان آوردند سپس ایمان آوردن عبد اللّه بن سلام را بآنان گوشزد فرمود یهود گفتند او بدترین افراد ما و پسر بدترین افراد ما می‌باشد. احقاف/ 10: وَ شَهِدَ شاهِدٌ مِن بَنِی إِسرائِیلَ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او عبد اللّه بن سلام است.
احقاف/ 11: وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا قتاده گوید عده‌ای از مشرکین می‌گفتند ما عزیزتریم و اگر در دین اسلام خیری وجود می‌داشت فلان و فلان بر ما سبقت نمی‌جستند و اسلام نمی‌آوردند و نیز گویند اینکه مشرکین عرب طوایف بنو عامر و غطفان و اسد و اشجع بودند و منظورشان از فلان و فلان که در پذیرش دین از آنها سبقت جسته بودند و اینان خود را از آنها ثروتمندتر و عزیزتر محسوب می‌داشتند طوایف جهینه و مزینه و اسلم و غفار بوده‌اند. عون بن ابی شداد و نیز إبن سعد از ضحاک و حسن بصری روایت کنند که عمر بن الخطاب کنیزی داشت بنام زنین و اینکه کنیز مسلمان شده بود و عمر او را مضروب می‌ساخت که چرا مسلمان شده است و کفار قریش در باره اینکه کنیز می‌گفتند اگر در دین اسلام خیری

وجود می‌داشت هر آینه اینکه کنیز در پذیرش آن بر ما سبقت نمی‌گرفت.
احقاف/ 15: وَ وَصَّینَا الإِنسانَ بِوالِدَیهِ إِحساناً محمّد بن یعقوب کلینی بعد از هفت واسطه از ابو خدیجه و او از امام صادق (ع) نقل نماید که فرمود وقتی که فاطمه (س) به حسین حامله گردید جبرئیل نزد رسول خدا آمد و گفت یا رسول اللّه فاطمه صاحب پسری خواهد گردید که بعدها بدست امت تو کشته خواهد شد و بهمین منظور فاطمه در حین آبستن بودن و نیز هنگام زائیدن با یک ناراحتی روحی توأم بوده است سپس امام صادق (ع) افزود در دنیا مادری یافت نشده است که هنگام زائیدن فرزند خود نگران باشد ولی فاطمه در حین زائیدن حسین یک چنین حالتی داشته است زیرا متوجه گردیده بود که فرزند دلبند وی بدست اینکه امت کشته خواهد شد و برای همین منظور اینکه آیه نازل گردید چنانکه بعد از پنج واسطه از

ابو سلمه سالم بن مکرم و او از امام صادق (ع) اینکه روایت نقل گردیده است.
احقاف/ 17: وَ الَّذِی قالَ لِوالِدَیهِ أُفٍّ لَکُما عده‌ای گویند اینکه آیه در باره عبد الرحمن بن ابی بکر پیش از آنکه مسلمان بشود نازل شده است.
صاحب کشف البیان بعد از ذکر شأن نزول برای عبد الرحمن بن ابی بکر چنین افزاید که گویند اینکه آیه در باره ابو بکر قبل از مسلمان شدن او نازل شده است و نیز صاحب مجمع البیان و صاحب کشف الاسرار از إبن عباس و ابو العالیه و سدی و مجاهد نقل نمایند که اینکه آیه در باره عبد الرحمن إبن ابی بکر نازل شده که پدر و مادرش گفته بودند مسلمان شود او امتناع می‌کرد و می‌گفت شما عبد اللّه بن جدعان و مشایخ قریش را که مرده‌اند زنده کنید تا از آنها سؤال کنم که شما چه می‌گوئید!
حسن بصری و زجاج و قتاده گویند اینکه آیه از برای هر کافری که مورد عاق پدر و مادر خویش قرار بگیرد عمومیت خواهد داشت.
احقاف/ 19: وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلُوا از طریق عوفی از إبن عباس و نیز از سدی نقل شده است که عبد الرحمن إبن ابی بکر پس از نزول آیه 17 که در باره او قبل از مسلمان شدن او نازل شد اسلام اختیار نمود و در دین خویش استوار و محکم گردید و از شرک قبلی خود توبه نمود و اینکه آیه برای او نازل شد.
احقاف/ 29: وَ إِذ صَرَفنا إِلَیکَ نَفَراً مِنَ الجِنِّ سبب نزول آیه اینکه است که پیامبر با زید بن حارثه از مکه بسوی سوق (بازار) عکاظ بیرون رفت و منظورش دعوت مردم به دین اسلام بوده پس از تبلیغ و دعوت مردم کسی به پیامبر توجه نکرد و دعوت وی را نپذیرفت سپس پیامبر مراجعت نمود تا اینکه بوادی مجنة رسید در اینکه وقت پاسی از شب گذشته بود پیامبر

شروع بخواندن قرآن نمود عده‌ای از جنیان وقتی قرآن را از رسول خدا (ص) شنیدند با میل فراوان گوش دادند و بیکدیگر سفارش می‌نمودند که ساکت باشند تا از قرآن استفاده نمایند وقتی که پیامبر از خواندن قرآن فراغت یافت جنیان بسوی قوم خویش رفتند و گفتند ما از آیات کتاب آسمانی که بعد از موسی نازل شده استفاده کردیم که علاوه بر تصدیق نمودن تورات بسوی حق و راه راست نیز هدایت می‌نمود بنابر اینکه باید پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله را اجابت نمود و بوی ایمان آورد لذا نزد رسول خدا آمدند و اسلام اختیار نمودند.
إبن ابی شیبه از إبن مسعود روایت کند که جنیان نزد رسول خدا آمدند و پیامبر در بطن نخلة مشغول قرائت قرآن بود وقتی که آیات قرآن را شنیدند بیکدیگر سفارش سکوت می‌نمودند و اینان نه نفر بودند.
إبن عباس گوید جنیان مزبور از نصیبین بودند، و از رؤسا و ملوک آنها بشمار می‌آمدند و اسامی آنها حصا، مصا، شاصر، ناصر، افحم، یرد، اینان، زوبعه و عمر بن جابر بوده است و اینکه آیه در باره آنان نازل گردید.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنان زوبعه و حسی و مسی و شاصر و ماصر و منشیء و تاشیء و احقب و عمرو بن جابر و سرق و وردان نام برده شده‌اند.
احقاف/ 35: أُولُوا العَزمِ مِنَ الرُّسُلِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: بنا به اصح اقوال عبارتند از: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمّد (ص).

محمّد/ 1 و 2: الَّذِينَ كَفَرُوا از إبن عباس روايت شده كه منظور از آيه اول اهل مكه بوده و براى آنها نازل شده است و مقصود از آيه دوم انصار بوده و در باره آنها نازل گرديده است.
طبرسى صاحب مجمع البيان چنين افزوده و گويد آيه اول در باره كسانى نازل شده كه بدشمنان اسلام در جنگ بدر اطعام مى‌نمودند و اينان ده نفر بودند كه هر يک بنوبه در هر روز آنان را اطعام مى‌نمودند و صاحب كشف الاسرار اسامى آنها را بدين قسم ذكر نموده ابو جهل- عتبه- شيبه- وليد بن عتبه- عقبة بن ابى معيط- امية بن خلف- منبه- نبيه حكيم بن حزام- زمعة بن الاسود حارث بن عامر- ابو البخترى چنانكه در تفسير إبن ابى حاتم نيز از إبن عباس روايت شده است و نيز در تفسير على بن ابراهيم چنين آمده كه آيه اول در باره آن عده از اصحاب رسول خدا نازل شده كه بعد از پيامبر از دين مرتد شدند و حق اهل بيت او را غصب نمودند و از ولايت امير المؤمنين على (ع) جلوگيرى بعمل آوردند و با اينكه كار اعمال پيشين خود را از جهاد و نصرت پيامبر باطل گردانيدند و نيز آيه دوم در باره أبو ذر و عمار و سلمان و مقداد نازل شده كه نقض عهد ننمودند و بر ولايت امير المؤمنين على (ع) ثابت قدم ماندند.
محمّد/ 4: فَإِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا قتاده گويد اينكه آيه در جنگ احد نازل گرديده در حالتى كه پيامبر در شعب قرار گرفته بود و وقتى كه قتل و جراحات در لشكر اسلام وارد شده بود مشركين فرياد مى‌زدند و بت‌هاى خود را به اعل هبل ياد مى‌كردند و مسلمين در جواب آنها بجملات اعلى و اجل ياد نموده و فرياد مى‌زدند و مشركين بصداى بلند مى‌گفتند ما بت عزى داريم و شما عزى نداريد پيامبر در جواب آنها مى‌فرمود خداى يكتا مولاى ما است و شما مشركين چنين مولائى نداريد.
محمّد/ 13: وَ كَأَيِّن مِن قَريَةٍ إبن عباس گويد وقتى كه رسول خدا مخفيانه از مكه بيرون آمد و در ميان غار جاى گرفت نگاه خود را بطرف مكه توجه داد و گفت اى مكه تو بهترين و علاقمندترين شهرهاى خدا هستى و من بتو زياد علاقه داشته و دوست دارم اگر اهل تو مرا بيرون نمى‌كردند من از ميان تو بيرون نمى‌آمدم سپس اينكه آيه نازل شد.

صفحه : 384

محمّد/ 14: أَ فَمَن كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِن رَبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ امام محمّد باقر (ع) فرمايد اينكه آيه در باره منافقين نازل شده است.
محمّد/ 16: وَ مِنهُم مَن يَستَمِعُ إِلَيكَ اينكه آيه در باره منافقين از اصحاب

رسول خدا (ص) نازل شده است که به کلماتی که از پیامبر می‌شنیدند ایمان نیاورده و هنگامی که از نزد پیامبر بیرون می‌آمدند بمؤمنین می‌گفتند محمّد تا بحال چه می‌گفته است!
إبن جریج گوید مؤمنین و منافقین نزد پیامبر گرد می‌آمدند و آنچه رسول خدا می‌فرمود یکجا می‌شنیدند و مؤمنین بگفتار پیامبر توجه ننموده و باو کمک هم نمی‌کردند بقسمی که وقتی از خدمت رسول خدا بیرون می‌آمدند از مؤمنین سؤال می‌کردند که پیامبر تا بحال چه می‌گفته است!
سپس اینکه آیه نازل گردید.
محمّد/ 25: إِنَّ الَّذِینَ ارتَدُّوا گویند اینکه آیه در باره یهود نازل شده زیرا صفات پیامبر را در توراة شناخته بودند وقتی که پیامبر ظهور نمود کافر شدند و نیز گویند در باره منافقین نازل گردیده که وجوب قتال را در قرآن دیده بودند با وجود بر اینکه از جنگ با کفار شانه خالی می‌کردند.
محمّد/ 26: ذلِکَ بِأَنَّهُم قالُوا اینکه آیه در باره کسانی نازل شده که نقض عهد خدا را در باره ولایت امیر المؤمنین نمودند و منظورشان از اطاعت در بعضی از اوامر عدم پرداخت خمس در باره بنی هاشم بوده است چنانکه عاملین آن بنی امیه بوده‌اند.
محمّد/ 33: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ ابو العالیه گوید اصحاب رسول خدا (ص) در صورت گفتن لا اله الا اللّه اگر گناهی مرتکب شوند ضرری نخواهد داشت هم‌چنانی که اگر کسی در حال شرک عمل خوبی انجام بدهد بحال او نافع نخواهد بود سپس اینکه آیه نازل گردید و ترسیدند که مبادا گناهان، اعمال صالحه آنها را باطل نماید.
شیخ طوسی بدون ذکر عنوان شأن نزول گوید معنی (وَ لا تُبطِلُوا أَعمالَکُم) آنستکه اعمال خود را بر خلاف آنچه از طرف شرع وارد شده و بانجام آن مأموریت دارید باطل نسازید تا بالنتیجه ثواب شما از بین نرفته و مستحق عقاب و عذاب نشوید.
محمّد/ 34: إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا اینکه آیه در باره اصحاب قلیب نازل شده و حکم آن عمومیت دارد و نیز گویند در باره مردی نازل شده که از پیامبر در باره پدرش که کافر بوده و در عین حال مرد نیکوکاری بوده است سؤال کرد پیامبر فرمود او در آتش است آنمرد بگریه افتاد پیامبر او را صدا زد فرمود هم پدر تو و هم پدر من و نیز پدر ابراهیم همه در آتش می‌باشند سپس اینکه آیه نازل گردید.
در صحت اینکه حدیث محل تردید است و چنانکه قبلا نیز اشاره نمودیم پدر و اجداد رسول خدا مشرک و بت‌پرست نبودند بلکه مردانی موحد و پیرو کیش ابراهیم خلیل بوده‌اند بنابر اینکه پدر پیامبر هم در آتش نخواهد بود.

فتح/ 1: إِنّا فَتَحنا لَکَ فَتحاً مُبِیناً قتاده گوید پس از آنکه اینکه آیه نازل گردید رسول خدا (ص) از حدیبیه مراجعت کرد و در همین وقت بود که بشارت فتح مکه بوی داده شده بود.
صاحب مجمع البیان از جابر نقل نماید که گفت ما از جریان فتح مکه قبلا اطلاعی نداشتیم وقتی که در حدیبیه بودیم آنجا فهمیدیم که مکه فتح خواهد شد.
فتح/ 2: لِیَغفِرَ لَکَ اللّهُ انس گوید اینکه آیه در هنگام مراجعت رسول خدا (ص) از حدیبیه برای او نازل گردید پس از نزول اینکه آیه پیامبر فرمود از جانب خداوند برای من آیه‌ای نازل گردید که از هر چیزی که در روی زمین است برای من عزیزتر است سپس اینکه آیه را برای اصحاب قرائت فرمود.
إبن سنان از امام صادق (ع) نقل نماید که فرمود علت نزول سوره فتح و نیز پیروزی بزرگی که در فتح مکه نصیب مسلمین گردیده آن بود که خداوند برسول خود در خوابی که دیده بود فرمان داد که داخل مسجد- الحرام بشود و طواف نماید و با محلقین سر خود را بتراشد. پیامبر پس از دیدن اینکه خواب اصحاب خود را از فرمان پروردگار مطلع ساخت و دستور فرمود که از مدینه بیرون روند پس از بیرون آمدن از مدینه وقتی که به ذو الحلیفه رسیدند برای انجام عمره محرم گردیدند و از ذو الحلیفه لبیک گویان برای انجام عمره حرکت کردند. وقتی که قریش از تصمیم پیامبر اطلاع حاصل کردند خالد إبن ولید را با دویست سوار در کمین گذاشتند که در مقابل رسول خدا و مسلمین قرار بگیرد و البته یک چنین قتال و نبرد در مقابل کوه انجام می‌گردید پس از طی طریق موقع ظهر شد بلال اذان ظهر را گفت و پیامبر هم نماز ظهر را شروع کرد خالد بن ولید که در کمین ایستاده بود بلشکریان خود گفت اگر ما حین خواندن نماز بمسلمین حمله کنیم پیروز خواهیم گشت زیرا از عادت مسلمین اینکه است که وقتی نماز را شروع کنند اگر سنگ بر سرشان ببارد نماز را قطع نمی‌کنند بنابراین ما صبر می‌کنیم وقتی که نماز را شروع کردند حمله را آغاز می‌کنیم در اینکه موقع بود که جبرئیل آمد و پیامبر را بادای نماز خوف خبر داد.
وقتی که روز دوم شد پیامبر به حدیبیه وارد گردید و در بین راه به اعراب اعلام کوچ کردن می‌نمود آنان توجهی نمی‌کردند و می‌گفتند محمّد با یاران خود طمع ورود بمسجد الحرام را دارند در حالتی که قریش خود را آماده برای حمله بآنان نموده‌اند و حتما در اینکه قتال و نبرد یاران محمّد کشته

خواهند شد بقسمی که خود و یارانش برای همیشه به مدینه نخواهند برگشت. وقتی که پیامبر به حدیبیه وارد شد قریش از مکه بیرون آمدند و به لات و عزی سوگند یاد کردند که رسول خدا و

مسلمین را از دخول به مکه مانع شوند پیامبر نماینده‌ای از جانب خود نزد قریش فرستاد و فرمود که ما برای جنگ با شما نیامده‌ایم بلکه بخاطر انجام مناسک حج و طواف خانه کعبه و قربانی نمودن آمده‌ایم. قریش از میان خود عروة بن مسعود الثقفی را که مردی عاقل و فهمیده بود نزد رسول خدا فرستادند. عروه نزد پیامبر آمد و گفت یا محمّد قریش تصمیم جدی گرفته و عزم خود را جزم نمودند و نیز از شهر و دیار خویش دور افتادند و سوگند به لات و عزی یاد کرده‌اند که بهر وسیله‌ای باشد از آمدن شما به مکه جلوگیری نمایند و البته بصلاح شما نخواهد بود که وارد مکه بشوید زیرا نتیجه‌ای جز هلاکت و نابودی قوم و یاران تو نخواهد بود. پیامبر به عروه فرمود ما قصد جنگ نداریم و منظور ما جز بجای آوردن مناسک حج و قربانی کردن چیز دیگری نیست. عروه متوجه شد که محمّد و یارانش تصمیم جدی بانجام مناسک حج دارند لذا نزد قریش آمد و قصد پیامبر را بآنان ابلاغ نمود قریش گفتند اگر بگذاریم محمّد به مکه داخل بشود اعراب بر ما خواهند شورید و وضع ما دگرگون خواهد شد لذا حفص بن الاحنف و سهیل بن عمرو را دوباره بسوی محمّد فرستادند. وقتی که پیامبر باین دو نفر نظر افکند فرمود وای بر قریش که خود را آماده کارزار و جنگ نموده‌اند. اینان برسول خدا گفتند یا محمّد اگر تمایل بجنگ داری قریش خود را آماده اینکه جنگ نموده‌اند زیرا ورود شما به مکه توأم با نبرد و قتال بوده و ممکن است عده زیادی از دو طرف طعمه هلاک و نابودی شوند روی اینکه اصل از تو می‌خواهیم از انجام مناسک حج در اینکه سال خودداری کنی و ما نیز بتو قول می‌دهیم که اگر سال آینده بدین منظور بسوی مکه بیائی فقط سه روز بتو اجازه دهیم که فرائض حج را بجای آورده و مراجعت نمائی پیامبر از درخواست قریش با شرائطی جانبداری فرمود و بآنان گوشزد کرد که اگر مسلمین مکه از دست آنان در آسایش باشند و از اذیت و آزار آنها صرف نظر نمایند او هم حاضر خواهد بود در اینکه سال از انجام مناسک حج خودداری نماید و سال آینده بدین منظور به مکه بیاید قریش هم پذیرفتند وقتی که رسول خدا آماده برای انجام صلح گردید عموم صحابه زیر بار چنین معاهده و صلحی نرفتند و کسی که از همه بیشتر در قبال چنین صلحی استقامت می‌نمود و آنرا مورد قبول قرار نمی‌داد عمر بن الخطاب بود که گفت یا رسول اللّٰه آیا ما بر حق نیستیم! و آیا دشمن ما باطل و بیهوده نیست! پیامبر فرمود بلی ما بر حق هستیم و

دشمن ما هم بر باطل.
سپس عمر گفت بنابر اینکه ما ذلت و خواری در دین را برای خود خریده‌ایم. پیامبر فرمود خداوند بمن وعده داده و در انجام وعده خود مخالفت نخواهد کرد سپس فرمود اگر چهل نفر مرد جنگی با من باشند هر آینه زیر بار چنین صلحی نخواهم رفت (در اینکه موقع سهیل بن عمرو و حفص بن الاحنف از نزد پیامبر بسوی قریش رفته بودند که موضوع صلح را بآنها خبر بدهند) سپس عمر بن الخطاب گفت یا رسول اللّه آیا بما خبر نداده بودید که بطرف مسجد- الحرام هجوم خواهیم برد و در آنجا بحلق و تراشیدن سر بخاطر مناسک حج خواهیم پرداخت!
پیامبر فرمود بلی من گفتم که بطرف مسجد الحرام خواهیم رفت ولی بشما نگفته بودم همین امسال اینکه کار انجام خواهد گرفت بلکه گفتم خداوند وعده فتح مکه را بما داده است و ما مکه را فتح نموده و به طواف و سعی بین صفا و مروه و حلق با محلقین خواهیم پرداخت. وقتی که به پیامبر فشار آوردند رسول خدا (ص) فرمود اگر صلح را نمی‌پذیرید آماده جنگ شوید و بطرف قریش حمله کنید زیرا آنان مستعد از برای نبرد و قتال با شما می‌باشند. در اینجا اصحاب سستی بخرج دادند و آمادگی کامل برای جنگ از خود نشان ندادند پیامبر خندید و خطاب به علی بن أبی طالب کرد و فرمود یا علی اینکه شمشیر را بگیر و بطرف قریش رهسپار شو علی بن أبی طالب شمشیر را از پیامبر گرفت و بطرف قریش رهسپار گردید وقتی که قریش روی آوردن علی را دیدند برگشتند و فریاد می‌زدند یا علی آیا در تصمیم پیامبر برای صلح بدا حاصل شده و از عقیده خود برگشته است! علی گفت چنین چیزی نیست. در اینکه موقع بود که اصحاب پیامبر از رفتار خویش شرمگین شدند و بحالت اعتذار و معذرت خواهی نزد رسول خدا آمدند و از اصرار خویش بر جنگ عذر خواستند و گفتند خدا و رسول او در اینکه باره بهتر می‌دانند و هر کاری که بصلاح مسلمین است انجام خواهند داد و بهر قسمی که دستور فرمایند ما مطیع خواهیم بود.
در اینکه موقع حفص بن الاحنف و سهیل بن عمرو بسوی پیامبر بازگشتند و گفتند یا محمّد قریش برای صلح آماده‌اند و شرائط شما را نیز پذیرفته‌اند پیامبر دستور داد علی بن أبی طالب معاهده صلح را بنویسد علی شروع بنوشتن نمود و در ابتدای عهدنامه بسم اللّه الرحمن الرحیم نوشت سهیل بن عمرو گفت ما رحمن نمی‌شناسیم بهتر است دستور دهی که باسمک اللهم بنویسند آن قسمی که پدران تو می‌نوشته‌اند پیامبر فرمود بهمان ترتیب بنویسند و نیز فرمود باسمک اللهم هم اسمی از اسامی پروردگار است سپس علی بن أبی طالب چنین نوشت اینکه عهدنامه‌ای است که بین محمّد رسول اللّه و طایفه قریش بسته می‌شود باز سهل بن عمرو گفت اگر ما در عهدنامه محمّد رسول اللّه بنویسیم تصدیق ضمنی است که به

نبوت شما کرده‌ایم بنابراین جنگی با شما نخواهیم داشت زیرا گواهی به نبوت شما نموده‌ایم بلکه باید نوشته شود اینکه عهدنامه‌ایست که بین محمّد بن عبد اللّه با طایفه قریش بسته می‌شود پیامبر فرمود اگر چه شما گواهی به نبوت من ندهید من رسول خدا هستم و پیامبر خداوند می‌باشم سپس به علی دستور داد که بنویسد محمّد بن عبد اللّه علی گفت یا رسول اللّه چون من رسول اللّه نوشته‌ام آن را بر نمی‌گردانم و پاک نمی‌کنم پیامبر خود شخصا اسم خویش را که بعنوان رسول اللّه نوشته شده بود پاک کرد عهدنامه بدین کیفیت نوشته شد و قرار گذاشتند که تا ده سال در صلح و صفا باشند و عداوت و کینه‌ای بین آنها موجود نباشد و موافقت کردند که رسول خدا در سال بعد از معاهده

به مکه برای انجام مناسک حج شرکت کند و باین عهدنامه مهاجر و انصار شهادت دادند و عهدنامه مزبور در دو نسخه تنظیم گردید که یکی در نزد رسول خدا و دیگری نزد سهیل بن عمرو باشد سپس سهیل بن عمرو و حفص بن الاحنف نزد قریش مراجعت کردند و آنها را از چگونگی عهدنامه باخبر ساختند سپس پیامبر باصحاب دستور فرمود قربانی کنند و حلق رأس (تراشیدن سر) نمایند اصحاب از اجرای دستور رسول خدا امتناع ورزیدند و گفتند ما چگونه قربانی کنیم و حلق رأس نمائیم در حالتی که طواف خانه کعبه نکرده و سعی بین صفا و مروه را انجام نداده‌ایم!

پیامبر از امتناع اصحاب غمگین و محزون گردید و نزد ام سلمه رفت.

ام سلمه وقتی از موضوع اطلاع حاصل کرد گفت یا رسول اللّه اگر چه اصحاب امتناع کرده‌اند ولی شما دستور قربانی و حلق رأس را صادر فرمائید و خود نیز انجام بدهید پیامبر چنین کرد و فرمود خداوند رحمت کند کسانی که حلق رأس نموده و قربانی نمایند سپس بسوی مدینه کوچ نمودند و بسوی تنعیم مراجعت کردند و زیر درخت آن فرود آمدند سپس اصحابی که مخالف صلح بودند از رفتار خویش ابراز ندامت و پشیمانی نموده و از پیامبر خواستند که آنان را مورد عفو قرار بدهد و از برای آنها استغفار نماید سپس آیه رضوان (یعنی آیات 1 و 2 سوره فتح) نازل گردید.

فتح/ 4: هُوَ الَّذِی أَنزَلَ السَّکِینَةَ اینکه آیه نخست در باره ابو بکر بن ابی قحافه نازل شد سپس در باره اصحاب خاص پیامبر نزول یافته است.

فتح/ 5: لِیُدخِلَ المُؤمِنِینَ وَ المُؤمِناتِ جَنّاتٍ انس گوید وقتی که آیه 2 سوره فتح نازل گردید پیامبر فرمود اینکه آیه از همه چیز در نزد من عزیزتر است اصحاب گفتند یا رسول اللّه هنیئا مریئا لک یعنی گوارا باد از برای تو، از برای ما آنچه را که خداوند برای تو خواسته و انجام داده است بیان داشتی بنابراین خداوند برای ما چه کاری انجام خواهد داد! سپس اینکه آیه نازل

گردید.
فتح/ 10: إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ موفق بن احمد از علمای اهل سنت گويد اينكه آيه در باره اهل حديبيه نازل گرديده است و نيز از قول جابر چنين نقل كند كه گفت ما در روز حديبيه هزار و چهارصد نفر بوديم و پيامبر بما فرمود شما امروز از بهترين افراد روى زمين مى‌باشيد سپس جابر گويد ما در آنروز در زير آن درخت با رسول خدا (ص) بيعت كرده بوديم كه تا پاى جان تا سر حد مرگ با او باشيم و كسى از ما از اينكه بيعت سرپيچى ننمود جز إبن قيس كه مرد منافقى بود و كسى كه از همه سزاوارتر در باره مدلول اينكه آيه مى‌باشد هر آينه على بن أبى طالب (ع) است زيرا پس از آن جنگ خيبر پيش آمد نمود كه با دست تواناى على (ع) فتح و پيروزى در اينكه جنگ نصيب مسلمين گرديد.
فتح/ 11: سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الأَعرابِ اينكه آيه در باره قومى منافق از اعراب مانند جهينه و مزينه و نخع و اسلم و غفار كه عده‌اى از آنها در مدينه مسكن و مأوى داشته و عده‌اى در اطراف مدينه بوده‌اند نازل گرديد بدين توضيح كه پيامبر در سال ششم هجرت آرزوى عمره و طواف كعبه و زيارت خانه خدا نمود و كس نزد اينكه طوايف فرستاد تا اگر احتمالا قريش قصد حمله نمودند مسلمين در اقليت قرار نگيرند از اينكه طوايف قومى كه داراى اخلاص در ايمان بودند اجابت كرده و آمدند و قومى كه در نفاق و دوروئى مى‌بودند تخلف ورزيده و عذر دروغى آوردند خداوند با نزول اينكه آيه آنها را متخلف خواند.
فتح/ 15: سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ اينكه آيه در باره كسانى نازل گرديده كه در غزوه تبوك كه بعد از جنگ خيبر و فتح مكه اتفاق افتاد تأخر ورزيدند و خداوند در باره آنها از قول پيامبر خود فرمود (لَن تَخرُجُوا مَعِىَ أَبَداً) يعنى هرگز با من براى جنگ بيرون نيامده و شركت نخواهيد كرد زيرا رسول خدا بعد از اينكه غزوه در قتال و غزوه‌اى شركت نكردند تا اينكه از دار دنيا رحلت نمودند.
فتح/ 16: قُل لِلمُخَلَّفِينَ مِنَ الأَعرابِ قتاده و سعيد بن جبير گويند اينكه آيه در باره اهل خيبر است و داعى (دعوت كننده (يا) دستور دهنده) در آيه رسول خدا (ص) مى‌باشد و اگر بگوئيم داعى آن پيامبر نيست بطور قطع أبو بكر و عمر هم نخواهند بود چنانكه مخالفين ما از اهل سنت و جماعت بآن اعتقاد دارند بلكه داعى مزبور على بن أبى طالب (ع) خواهد بود.
در اينكه آيه اختلافى از حيث تفسير و معنى آيه بين اماميه و اهل سنت وجود دارد چنانكه صاحب مجمع- البيان از خاصه گويد كه مراد از (قوم اولى بأس شديد) اقوام و طوايف هوازن و ثقيف‌اند برخى گويند اصحاب مسيلمه كذاب هستند و نيز گويند اهل فارس و روم مى‌باشند و همچنين گويند اهل صفين از اصحاب معاويه هستند و صحيح آنست كه مراد از

داعی در جمله (ستدعون) رسول خدا (ص) است زیرا پیامبر بعد از فتح مکه مسلمین را به جنگ‌های زیاد دیگری خواند و دعوت نمود آنهم بقتال و نبرد با اقوام و طوایفی که دارای قدرت و قوت بودند مانند اهل حنین و طائف و موته و نیز جنگ تبوک و سایر جنگهای دیگر.
بنابراین اگر ما آنرا ببعد از وفات پیامبر حمل نمائیم معنی نخواهد داشت.
فتح/ 17: لَیسَ عَلَی الأَعمی حَرَجٌ هنگامی که آیه 16 نازل شد مسلمین به رسول خدا گفتند بنابراین تکلیف ما در چنین موقعیتی چه خواهد بود! سپس اینکه آیه نازل گردید.
فتح/ 18: لَقَد رَضِیَ اللّهُ عَنِ المُؤمِنِینَ اینکه آیه در باره اهل حدیبیه و اصحاب بیعة الرضوان نازل شده و علت آن چنین بوده است که در سال

صفحه : 387
ششم هجرت رسول خدا (ص) قصد زیارت خانه کعبه نمود و هفتاد شتر با خود می‌برد که قربانی نماید قریش با هم جمع شدند و خود را آماده جنگ با پیامبر نمودند و متفق القول شدند که نگذارند پیامبر به مکه بیاید تا اینکه رسول خدا از بیراهه وارد حدیبیه شد اهل مکه خبردار شدند بعد از فرستادن نمایندگی از برای مذاکره با پیامبر برای اینکه مسلمین را برای مقابله هماهنگ نماید منادی ندا نمود البیعة البیعة. مردم زیر درخت سمره با پیامبر بیعت نمودند و عاقبة الامر کار آن سال بصلح منجر گردید و از طرف قریش سهیل بن عمرو نزد پیامبر آمد و صلح کردند چنانکه اینکه روایت از سلمة بن الاکوع نیز نقل شده است.
فتح/ 24: وَ هُوَ الَّذِی کَفَّ أَیدِیَهُم إبن عباس گوید مشرکین چهل نفر را برای جنگ با مسلمین فرستادند مسلمین بر آنها غلبه یافته و آنان را با سیری نزد رسول خدا (ص) آوردند پیامبر آنها را واگذاشت و اینکه آیه در باره اهل حدیبیه و اهل مکه نازل شده است نه در باره اهل خیبر.
صاحب مجمع البیان گوید سبب نزول آیه چنین است که مشرکین چهل نفر را در سال حدیبیه مأمور کردند تا با مسلمین جنگ کنند آنان پس از جنگ اسیر شدند و سر انجام نزد رسول خدا آوردند. پیامبر دستور فرمود که آنها را آزاد سازند چنانکه إبن عباس گوید. انس گوید اینان هشتاد نفر بودند از اهل مکه که در سال حدیبیه از جبل تنعیم پائین آمدند تا با مسلمین بجنگند هنگام جنگ در اوقات نماز صبح بوده است پیامبر در اینکه جنگ آنها را دستگیر نمود و سپس آزاد ساخت چنانکه در صحیح مسلم و صحیح ترمذی و سنن نسائی نیز از انس روایت شده و هم چنین إبن اسحق هم از إبن عباس روایت و نقل نموده است. عبد اللّه بن مغفل گوید پیامبر در زیر سایه درختی نشسته بود در مقابل او علی مشغول نوشتن نامه صلح بود در اینکه میان سی نفر جوان رزمنده با اسلحه از کمین گاه بیرون آمدند پیامبر

بآنها نفرین فرستاد خداوند هم آنها را از نظر انداخت و ما آنها را دستگیر ساختیم سپس آزاد نمودیم و اینکه آیه نازل شد.
فتح/ 25: هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا ابو جمعه جنبذ بن سبع گوید با رسول خدا (ص) در اول روز، جنگ و مقاتله نمودم در حالتی که کافر بودم و در آخر روز با او رو برو بودم در حالتی که مسلمان شده بودم و ما سه مرد و هفت زن بودیم و اینکه آیه در باره ما نازل گردیده است.
فتح/ 27: لَقَد صَدَقَ اللّهُ رَسُولَهُ الرُّؤیا بِالحَقِّ مجاهد گوید که پیامبر اسلام مادامی که در حدیبیه بود در خواب دید که خود و لشکریان و یارانش داخل در مکه خواهند شد در حالتی که در امن و امان بوده و سرهای خود را تراشیده و با تقصیر و احرام می‌باشند ولی وقتی که از اثر ممانعت کفار قریش قربانی خود را در حدیبیه انجام دادند اصحاب به پیامبر گفتند یا رسول اللّه پس خواب شما چگونه تعبیر می‌گردد! سپس اینکه آیه نازل گردید، و نیز گویند رسول خدا (ص) پیش از رفتن به حدیبیه در مدینه در خواب دید که شهر مکه را فتح کرده است ولی وقت روز آن معین نشده بود بعد از ذکر اینکه خواب اصحاب شاد خاطر شدند و گمان بردند که در همان سال مکه فتح خواهد شد ولی وقتی که در حدیبیه معاهده صلح انجام گرفت و پیامبر با اصحاب بدون رفتن به مکه مراجعت به مدینه نمودند اصحاب مخصوصا عمر بن الخطاب گفتند یا رسول اللّه بنابراین خوابی را که بما گفته بودید چطور شد و چرا فتح مکه عملی نگردید پیامبر گفت بلی خواب دیده بودم و بشما هم گفتم ولی نگفتم که امسال مکه را فتح خواهیم نمود یا سال بعد، گفتند راست گفتی یا رسول اللّه سپس اینکه آیه نازل شد.

(49) سوره حجرات

حجرات/ 1: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَینَ یَدَیِ اللّهِ إبن کذینة الاودی گوید مردی از امیر المؤمنین (ع) در باره اینکه آیه پرسید که برای چه کسی نازل شده است! فرمود در باره دو نفر از قریش نازل گردیده است و نیز گویند در باره دو طایفه بنی عدی و بنی تمیم نازل شده که نزد رسول خدا آمده بودند و در مقابل حجره پیامبر ایستاده و با صدای بلند آواز می‌دادند و می‌گفتند یا رسول اللّه بیرون بیا که ترا ببینیم. وقتی که پیامبر از حجره بیرون آمد و با آنان مشغول صحبت گردید در راه رفتن از پیامبر جلوتر می‌رفتند و هنگام صحبت با یکدیگر با صدای بلند همدیگر را می‌خواندند و به رسول خدا بلفظ یا محمّد خطاب می‌نمودند سپس اینکه آیه نازل گردید.
از طریق إبن جریج از إبن ابی ملیکه روایت شده که عبد اللّه بن زبیر باو خبر داده و گفته است که طایفه بنی تمیم نزد پیامبر آمده بودند و می‌خواستند تا یکی از میان ایشان از طرف رسول خدا بسمت امیر برگزیده شود. ابو بکر یکنفر را که نام وی قعقاع بن معبد بود بدین منظور پیشنهاد نموده و اختیار کرده بود و عمر بن الخطاب فرد دیگری را که نام وی اقرع بن حابس بود بدین منظور پیشنهاد نموده و برگزیده بود در اینکه میان ابو بکر به عمر گفت آیا مقصود تو از اینکه انتخاب مخالفت با من بوده است! عمر در جواب گفت مراد من از اینکه انتخاب مخالفت با تو نبود. سخنان اینکه دو نفر بمشاجره لفظی کشیده شد و صداهای خود را در حین مشاجره بلند کرده و با آواز بلند با یکدیگر سخن می‌گفتند سپس در چنین موقعی اینکه آیه نازل گردید. شأن نزول مذکور در باره آیه دوم اینکه سوره نازل شده است.
حسن بصری گوید عده‌ای در روز عید قربان قبل از نماز عید و پیش از آنکه پیامبر اقدام به ذبح بنماید عمل قربانی و ذبح را انجام دادند

سپس اینکه آیه نازل شد و از طرف پیامبر بآنان دستور داده شد تا عمل ذبح را اعاده نمایند و نیز گویند مردی قبل از نماز عید اقدام به ذبح نموده بود سپس اینکه آیه نازل گردید.
عایشه گوید عده‌ای یک روز قبل از ماه رمضان بعنوان یوم الشک روزه گرفته بودند و پیش از آنکه پیامبر روزه بگیرد اقدام به روزه گرفتن نموده بودند سپس اینکه آیه نازل شد.
مقاتل بن حیان گوید پیامبر بیست و هفت تن را به سر کردگی منذر بن عمرو الانصاری به تهامه فرستاد اینان وقتی که به بئر معونه رسیدند قومی

از مشرکین بنی عامر به آنان برخوردند ایشان را بکشتند سه نفر موفق به فرار شدند و بسوی مدینه آمدند که پیامبر را از اینکه موضوع باخبر سازند چون بدروازه مدینه رسیدند دو نفر از قبیله بنی عامر را دیدند که از نزد رسول خدا می‌آمدند اینکه دو نفر را به تلافی مشرکین بنی عامر بقتل رسانیدند و البته اینکه کشتن بدون دستور و اجازه رسول خدا بوده است و پیامبر را از کار آنان خوش نیامد و اینکه آیه نازل گردید.
حجرات/ 2- 5: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَرفَعُوا أَصواتَکُم قومی از سفهای بنی تمیم نزد رسول خدا آمدند و گفتند یا محمّد نزد ما بیا تا با تو حرف بزنیم پیامبر از سوء ادب و طرز رفتار بد آنها مغموم گردید و آیه 4 نازل شد. إبن اسحق گوید اینکه آیات در باره طایفه تمیم یعنی عطارد بن حاجب بن زراره که از اشراف آن طایفه بود و نیز اقرع بن حابس و زبر قان بن بدر و عمرو بن الاهتم و قیس بن عاصم نازل گردید اینان گروهی عظیم را تشکیل داده داخل مسجد شدند و از پشت جرات مسکونی رسول خدا بانگ زدند تا پیامبر نزد آنان بیاید اینکه موضوع بر پیامبر گران آمد و آزرده خاطر گردید لذا با همان حالت بیرون آمد آنان به پیامبر گفتند نزد تو آمده‌ایم تا بتو فخر فروشیم بنابراین بشاعر و خطیب ما اجازه بده تا شعر گویند و سخن برانند پیامبر اجازه داد در آن میان عطارد بن حاجب برخاست و خطبه غرا و فصیحی اداء نمود پس از خطبه او رسول خدا به ثابت بن قیس بن شماس فرمود که برخیزد و جواب او را بدهد ثابت برخاست و خطبه مفصلی که فصیح‌تر از خطبه عطارد بود قرائت نمود. پس از ثابت، زبرقان بن بدر از طایفه تمیم برخاست و چند بیت شعر خواند پیامبر به حسان فرمود جواب او را بدهد حسان که از فصحا و شعرای بزرگ عرب بود برخاست چند بیت شعر بسیار فصیح و بلیغ در جواب زبرقان ایراد نمود در اینکه میان اقرع بن حابس از طایفه تمیم از جا برخاست و گفت ایها النّاس اینکه مرد را (مقصودش پیامبر بود) که می‌بینید خطیب او از خطیب ما بهتر و شاعر او از شاعر ما فصیح‌تر و صدای گویندگان او از شاعر صدای گویندگان ما رساتر و بلندتر بوده است. بعد از اینکه گفت و شنود بخطیب و شاعر رسول خدا جوایز نیکو بخشیدند و همگی آن طایفه به دین اسلام گرویده و مسلمان شدند.
عکرمه از إبن عباس روایت کند طایفه‌ای که بشرح فوق نزد رسول خدا آمده بودند از بنی العنبر بودند.
إبن عباس گوید اینکه آیات در باره قومی از بنی العنبر که از طوایف بنی عمرو بن تمیم بودند نازل گردید بدین شرح که رسول خدا (ص) لشکری بفرماندهی عیینة بن حصن الفزاری برای آنان فرستاد وقتی آنها دیدند که عیینه نزدیک شده عیال و فرزندان خود را گذاشتند و فرار نمودند عیینه فرزندان ایشان را با سیری به مدینه آورد بعد از اینکه قضیه پدران اسیران

مزبور نزد رسول خدا (ص) آمدند و با دادن فدیه فرزندان خود را خواستند و هنگامی وارد مدینه شدند که رسول خدا در حجره خود در خواب قیلوله بود فرزندانی که اسیر بودند چون پدران خود را دیدند بزاری افتاده و سخت گریستند و قوم مزبور با صدای بلند پیامبر را از پشت حجره صدا می‌زدند و می‌گفتند یا محمّد نزد ما بیا. از اثر فریاد آنان پیامبر از خواب برخاست. جبرئیل در آنوقت آمد و گفت یا رسول اللّه از میان آنان شخصی را حکم قرار بده پیامبر به آنان فرمود که سبرة بن عمرو را که بر آئین خود آنها بوده حکم قرار دهند آنها راضی شدند سبره گفت چون عموی من از من بزرگتر است حکمیت را باو واگذار می‌نمایم و اینکه شخص اعور بن بشامه بود پیامبر باو فرمود که حکم نماید او گفت نیمی از اینکه اسرا فدیه داده و آزاد شوند و نیمی دیگر بدون دادن فدیه آزاد گردند رسول خدا فرمود بدین حکم خشنود و راضی هستم سپس اینکه آیات نازل گردید.
حجرات/ 4: إِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِن وَراءِ الحُجُراتِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنان اقرع بن حابس، زبرقان بن بدر، عیینة بن حصین و عمر و بن اهتم نام برده شده‌اند.
حجرات/ 6: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِن جاءَکُم فاسِقٌ إبن عباس و مجاهد و یزید بن رومان و قتاده و إبن ابی لیلی گویند اینکه آیه در باره ولید بن عقبة بن ابی معیط نازل گردیده هنگامی که رسول خدا او را برای گرفتن زکوة از طایفه بنی المصطلق فرستاده بود طایفه مزبور بعنوان احترام و استقبال از نماینده پیامبر برای گرفتن زکوة از محل خود بیرون آمده بودند ولید پنداشت که خیال کشتن او را دارند لذا مراجعت کرد و نزد پیامبر آمد و گفت یا رسول اللّه طایفه بنی المصطلق از دادن زکوة امتناع ورزیده‌اند در صورتی که چنین نبوده است سپس اینکه آیه نازل گردید.
طبرسی صاحب مجمع البیان نیز از إبن عباس و مجاهد و قتاده قضیه ولید بن عقبة بن ابی معیط را نقل نموده و چنین افزوده است که میان ولید و طایفه بنی المصطلق در جاهلیت نزاعی بوده است و پیامبر بعد از خبر آوردن ولید تصمیم می‌گیرد که با طایفه مزبور بجنگ بپردازد سپس اینکه آیه نازل می‌گردد.
حجرات/ 9: وَ إِن طائِفَتانِ مِنَ المُؤمِنِینَ گویند اینکه آیه در باره دو طایفه از انصار نازل شده که میان آن‌ها

صفحه : 389
جنگی اتفاق افتاده بود چنانکه طبری ذکر نموده است.
صاحب مجمع البیان از سعید بن جبیر نقل نماید که نزاع مزبور میان اوس و خزرج بوده است و نیز گویند از طایفه اوس رهط عبد اللّه إبن رواحه بوده و از طایفه خزرج رهط عبد اللّه بن ابی بوده است.

در تفاسیر جامع البیان و إبن ابی حاتم از سدی نقل شده که مردی از انصار بنام عمران زنی داشت بنام ام زید و باو علاقمند بود روزی آن زن برای دیدار طایفه خود از خانه بیرون می‌آید شوهرش او را باین علت در بالای غرفه زندانی می‌کند زن مزبور بدنبال طایفه خود می‌فرستد قوم او از زندان شوهر وی را خلاص کرده و از غرفه پائین می‌آورند شوهر نیز بدنبال طایفه خود فرستاده و کمک می‌طلبد بین دو طایفه زن و شوهر نزاع سختی در می‌گیرد و سپس اینکه آیه نازل می‌شود و پیامبر بدنبال آنها فرستاده و میان آنان را آشتی می‌دهد. در سنن سعید بن منصور و تفسیر جامع البیان از إبن مالک و قتاده نیز نزاع میان دو نفر مسلمان روایت شده است.
حجرات/ 11: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسخَر قَومٌ مِن قَومٍ اینکه آیه در باره صفیه دختر حی بن اخطب زوجه رسول خدا نازل گردیده زیرا عایشه و حفصه او را اذیت می‌کردند و شماتت می‌نمودند و باو دختر یهودی خطاب می‌کردند صفیه شکایت نزد رسول خدا برد پیامبر فرمود چرا به آنها جواب نمی‌دهی!
صفیه گفت به آنها چسان جواب بگویم! فرمود هر وقت بتو دختر یهودی خطاب نمودند به آنها در جواب بگو که پدرم هارون نبی اللّه است و عموی من موسی کلیم اللّه است و شوهر من محمّد رسول اللّه است بنابراین بچه علت مرا شماتت می‌کنید! وقتی صفیه اینکه جواب را به آنها گفت، اظهار داشتند اینکه جواب از گفتار رسول خداست سپس اینکه آیه نازل گردید.
إبن عباس گوید اینکه آیه در باره ثابت بن قیس بن شماس آمد زیرا ثابت را عادت چنین بود که هر وقت به مسجد می‌آمد بخاطر سنگینی و کری گوش خود نزد رسول خدا می‌نشست تا کلمات و گفتار پیامبر را بعلت کری گوش خود بشنود روزی هنگامی که به مسجد آمد چون دیر رسیده بود جای او را در نزدیکی رسول خدا گرفته بودند لذا پای خود را روی گردن مردم می‌گذاشت و با گفتن، تفسحوا، تفسحوا (یعنی راه را باز کنید) راه را برای خود باز می‌کرد تا اینکه جائی در نزد مردی برای خویش می‌یابد آن مرد با مهربانی به ثابت گفت که بنشیند زیرا جای او مکان خوبی است ثابت چون کر بود از اینکه حرف برآشفت و خشم گرفت و به مرد مزبور با خشونت گفت تو پسر آن زن نیستی!
و او را به مادرش خواند و منظور وی توهین به آن مرد بود مخصوصا که مادر آن مرد در زمان جاهلیت از فواحش محسوب می‌گشت در اینجا آن مرد از زیادی شرم و حیا سر خود را بزیر افکند سپس اینکه آیه نازل گردید.
ابو جبیر بن ضحاک گوید که مردم در آنوقت دارای دو اسم یا سه اسم

می‌بودند وقتی آنها را بیکی از آن اسم‌ها می‌خواندند یا صدا می‌زدند بدشان می‌آمد لذا اینکه قسمت از آیه (وَ لا تَنابَزُوا بِالأَلقابِ) نازل گردید.
و نیز گویند لقب از اسمائی بود که در جاهلیت مرسوم بوده و اگر کسی را به لقب او می‌خواندند خوش آیند او نمی‌گردید و بدش می‌آمد لذا اینکه آیه نازل گردید و نیز انس گوید اینکه قسمت از آیه (وَ لا نِساءٌ مِن نِساءٍ) در باره عایشه و حفصه زنان پیامبر نازل شد زیرا آنان ام سلمه یکی دیگر از زوجات رسول خدا را بباد مسخره و استهزاء گرفته بودند.
سیوطی گوید: دو نفر از همسران پیغمبر ام سلمه را مسخره کردند، زیرا ام سلمه پارچه سیاهی به دور کمر خود بسته بود، در حالی که لباس سپیدی در برداشت و دو طرف آن را به پشت خود فرو هشته بود و به زمین کشیده می‌شد. عایشه به حفصه گفت: آن دو طرف لباسی که به زمین کشیده می‌شود مانند «زبان سگ» است.؟؟
انس گوید: اینکه آیه در باره زنان پیامبر (ص) نازل شده است، زیرا ام سلمه را بواسطه کوتاهی قد سرزنش می‌کردند.
حجرات/ 12: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجتَنِبُوا اینکه قسمت از آیه (وَ لا یَغتَب بَعضُکُم بَعضاً) در باره دو مردی نازل شده که از فرط گرسنگی از سلمان فارسی خواسته بودند که نزد رسول خدا (ص) برود و از برای آنها طعامی بیاورد سلمان نزد پیامبر آمد پیامبر او را نزد اسامة بن زید که خزانه‌دار رسول خدا (ص) بود فرستاد سلمان نزد اسامه آمد اسامه گفت با کمال تأسف چیزی در خزانه موجود ندارد تا باو بدهد سلمان مأیوسانه مراجعت کرد آنان از سلمان و اسامه ببدی یاد کردند و گفتند اسامه مردی بخیل است و از سلمان هم بد گوئی نمودند تا اینکه نزد رسول خدا آمدند پیامبر فرمود شما را چه خبر شده که من رنگ سبز گوشت را در دهنهای شما می‌بینم! آنها گفتند یا رسول اللّه، امروز دسترسی بگوشت پیدا نکردیم و گوشت نیافتیم تا بخوریم. پیامبر فرمود پس چرا امروز با گوشت سلمان و اسامه تغذیه نمودید کنایه از اینکه چرا در غیاب آنها از آنان بغیبت کردن پرداختید! إبن قلابه گوید شبی عبد الرحمن بن عوف با عمر بن الخطاب در مدینه بتفحص پرداختند تا بدر خانه‌ای رسیدند که چراغ آن خانه روشن بود و صدای آواز هم بگوش می‌رسید عمر از عبد الرحمن پرسید اینجا خانه کیست! عبد الرحمن گفت خانه ربیعة بن امیة بن خلف است و در عین حال به عمر گفت کار ما از لحاظ تجسس خطای محض است خداوند ما را از اینکه کار منع کرده است لذا عمر بن الخطاب منصرف گردید در باره همین قضیه چنین گویند عمر با عبد الرحمن شبی بعنوان عسس بتجسس پرداختند دیدند در خانه‌ای دود آتش بلند است رفتند در آن خانه را کوبیدند و با اجازه داخل گردیدند مردی را با زنی دیدند که در دست آن مرد کاسه‌ای نیز بوده است عمر پرسید اینکه زن کیست! مرد گفت زوجه من

است سپس پرسید در میان آن کاسه چیست!
گفت آب است سپس پرسید شعری که آن زن با آواز می‌خواند چگونه شعری است! مرد مزبور آن اشعار

را برای عمر خواند بعد از اینکه پرسشها آن مرد رو به عمر کرد و گفت مگر نمی‌دانی که خداوند در قرآن فرموده (وَ لا تَجَسَّسُوا) عمر گفت راست می‌گوئی و از آن خانه بیرون آمد.
حجرات/ 13: یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقناکُم مقاتل و ابو ملیکه گویند علت نزول آیه چنین بوده که در روز فتح مکه رسول خدا (ص) به بلال فرمود که بر بلای کعبه رود و اذان بگوید عتاب إبن اسید بن العیص بخاطر تعصب جاهلیت گفت خدا پدرم را بیامرزد که وفات یافت و اینکه صدا را نشنید و نیز حارث بن هشام از روی مسخره گفت ای کاش محمّد بجای اینکه کلاغ سیاه (مرادش بلال بوده) فرد دیگری را برای گفتن اذان وامی‌داشت سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز گویند در باره ثابت بن قیس بن شماس نازل شده که بخاطر کری گوش در مجالس نزد پیامبر می‌نشست تا از سخنان پیامبر استفاده کند روزی از روزها دیر بمسجد آمد و جای او را دیگران گرفته بودند لذا در نزد مردی برای خویش جائی تهیه دید آن مرد با مهربانی به ثابت گفت که بنشیند ثابت چون کر بود از حرف او برآشفت و پنداشت که باو بد می‌گوید لذا با خشونت بوی گفت تو پسر آن زن نیستی! و او را بمادرش خواند و قصدش توهین باو بوده زیرا مادر او در جاهلیت از فواحش محسوب می‌شده است آنمرد شرمگین شد پیامبر اینکه موضوعات را می‌شنید فرمود کیست که نام مادر او را می‌برد!
ثابت برخاست و گفت منم یا رسول اللّه سپس پیامبر فرمود آیا اینکه مردم را می‌بینی که دارای رنگهای مختلف می‌باشند! گفت بلی یا رسول اللّه بعد فرمود باید بدانی که ترا بر اینکه اشخاص مزیت و برتری نیست سپس اینکه آیه نازل گردید. إبن بشکوال بخط خود اینکه حدیث را که در تفسیر ابو بکر بن ابی داود ذکر شده نوشته است که اینکه آیه در باره ابو هند نازل گردیده بدین شرح که پیامبر بطایفه بنو بیاضه دستور فرمود که زنی از طایفه خویش را بحباله نکاح وی در آورند ولی آنها گفته بودند یا رسول اللّه دختران ما با پسر عموهای خود ازدواج می‌نمایند سپس اینکه آیه نازل شد.
حجرات/ 14: قالَتِ الأَعرابُ آمَنّا قتاده گوید اینکه آیه در باره عده مخصوصی از اعراب نازل شده که گفته بودند ما ایمان آوردیم و تصدیق بیکتائی خداوند و اقرار به نبوت پیامبر نمودیم ولی در باطن برخلاف گفتار ظاهر خود می‌بودند.

حجرات/ 17: یَمُنُّونَ عَلَیکَ أن أسلَمُوا اکثر مفسرین برآنند که اینکه آیه در باره منافقین نازل شده است. حسن بصری گوید در باره عده‌ای از مسلمین نازل گردیده که گفته بودند یا رسول اللّه ما اسلام آوردیم قبل از آنکه دیگران مسلمان بشوند و در رکاب تو نیز قتال و نبرد نمودیم.
فراء گوید در باره بنی اسد نازل گردیده که با زن و بچه خود بطمع گرفتن صدقات بر رسول خدا وارد شدند و گفتند ما با عیال و اطفال نزد تو آمدیم تا بما صدقات بخشش کنی سپس اینکه آیه نازل شد.
طبرانی از عبد اللّه بن ابی اوفی روایت کند که عده‌ای از اعراب نزد پیامبر آمدند و گفتند یا رسول اللّه ما مسلمان شدیم در صورتی که قبلا با تو بقتال و نبرد پرداختیم ولی فلان طایفه با تو قتال کردند و سپس مسلمان شدند بعد اینکه آیه نازل گردید چنانکه سعید بن منصور در سنن خود از سعید بن جبیر روایت کرده است و هم چنین بزار از طریق سعید بن جبیر از إبن عباس نیز مانند آنرا روایت کرده است و نیز إبن ابی حاتم در تفسیر خود مانند آنرا از حسن بصری روایت کرده و گوید در وقتی بوده که مکه فتح شده بود. إبن سعد از محمّد بن کعب القرظی روایت کرده و گوید ده نفر از بنی اسد در سال نهم هجرت برسول خدا وارد شدند که از زمره آنها طلحة بن خویلد بود و پیامبر با اصحاب در مسجد نشسته بود سلام کردند یکی از آنها گفت یا رسول اللّه ما شهادت بیکتائی خداوند می‌دهیم که شریک و انبازی برای او نیست و نیز شهادت می‌دهیم که تو بنده او و رسول و پیامبر او می‌باشی و نزد تو آمدیم در حالتی که کسی را نزد ما نفرستاده بودی و با اینکه کیفیت اسلام اختیار نمودیم سپس اینکه آیه نازل گردید.

ق/ 2: أَ إِذا مِتنا اینکه آیه در باره ابی بن خلف نازل شده که به ابو جهل گفته بود من از محمّد در تعجب و شگفتم سپس استخوان پوسیده‌ای در دست گرفت و گفت محمّد می‌پندارد که اینکه استخوان دوباره زنده می‌شود.
ق/ 38 و 39: وَ لَقَد خَلَقنَا السَّماواتِ إبن عباس گوید یهودیان نزد رسول خدا (ص) آمدند و در باره خلقت آسمانها و زمین از وی سؤال کردند پیامبر فرمود خداوند زمین را روز دوشنبه خلق نمود و نیز گویند روز یکشنبه و دوشنبه خلق نمود و کوهها و آنچه در آنست روز سه شنبه خلق نمود و درخت و نباتات و آب و ارزاق را روز چهار شنبه خلق فرمود و نیز گویند شهرها و آبادی‌ها را نیز در اینکه روز خلق کرد و آسمانها را روز پنجشنبه آفرید و ستارگان و ماه و آفتاب و فرشتگان را در روز جمعه آفرید. سپس یهود پرسیدند یا محمّد پس از اینکه خلقت و آفرینش، خداوند بچه کاری پرداخت! پیامبر آیه (ثُمَّ استَوی عَلَی العَرشِ) را قرائت فرمود یعنی سپس باستیلای بر عرش که حاکی از قوت و قدرت بی‌پایان خداوند است پرداخت.
یهودیان گفتند در اینصورت کار خداوند در اینکه مرحله پایان یافت و روز شنبه را باستراحت پرداخت و بر عرش خود تکیه زد تا رفع خستگی نماید پیامبر پس از گفتار یهود در خشم شد و غضبناک گردید و خداوند برای رد گفتار یهودیان اینکه آیات را نازل فرمود.
ق/ 41: یُنادِ المُنادِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او اسرافیل است.

صفحه : 391
ق/ 45: نَحنُ أَعلَمُ بِما یَقُولُونَ از طریق عمرو بن قیس الملائی از إبن عباس روایت کنند که مؤمنین به رسول خدا (ص) گفتند یا رسول اللّه ما از روز جزا و عذاب آن می‌ترسیم، ما را متذکر ساز، سپس اینکه آیه نازل گردید.

ذاریات/ 19: وَ فِی أَموالِهِم حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ المَحرُومِ حسن بن محمّد بن الحنفیه گوید رسول خدا (ص) عده‌ای را بسریه‌ای فرستاده بود آنان در سریه مزبور فتح کرده و غنائمی بدست آورده بودند سپس افراد و قومی دیگر پس از فتح و فراغت آنها سر رسیده بودند و اینکه آیه نازل گردید.
ذاریات/ 24: ضَیفِ إِبراهِیمَ المُکرَمِینَ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: عثمان بن محصن گفته چهار تن از فرشتگان بودند: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و رفائیل.
ذاریات/ 28: وَ بَشَّرُوهُ بِغُلامٍ سیوطی گوید: کرمانی گفته مفسرین اجماع کرده‌اند که او اسحاق بوده مگر مجاهد که او گفته اسماعیل است.
ذاریات/ 55: وَ ذَکِّر فَإِنَّ الذِّکری تَنفَعُ المُؤمِنِینَ مجاهد از امیر المؤمنین علی (ع) و نیز قتاده و سایر مفسرین چنین گویند که وقتی که آیه 54 اینکه سوره (فَتَوَلَّ عَنهُم فَما أَنتَ بِمَلُومٍ، یعنی تو ای پیامبر از آن مردم کافر روی بگردان که در خور هیچ سرزنشی نخواهی بود) نازل گردید پیامبر در حزن و اندوه شدیدی فرو رفت و اصحاب نیز می‌گفتند بر ما ثابت و یقین شده بود که نابود و هلاک خواهیم شد زیرا تصور می‌کردیم که با نزول اینکه آیه وحی قطع گردیده و عذاب خواهد آمد سپس اینکه آیه نازل شد و ما خوشحال و شادمان گردیدیم.

(52) سوره طور

طور/ 21: وَ الَّذِينَ آمَنُوا محمّد بن العباس بعد از چهار واسطه از سدى او از ابو مالک و او از إبن عباس روايت كند كه اينكه آيه در باره رسول خدا (ص) و على مرتضى (ع) و فاطمه (ع) و حسن و حسين (ع) نازل شده است.

طور/ 30: أَم يَقُولُونَ شاعِرٌ إبن عباس گويد كه قريش در دار الندوه اجتماع كردند و در باره پيامبر بشور و مشورت پرداختند يكى از آن ميان گفت محمّد را در محل امن و مورد اطمينانى زندانى كنيم تا بميرد چنانكه شاعران قبل از او مانند زهير و نابغه نابود شده و از بين رفتند محمّد نيز مانند آنها از بين خواهد رفت سپس اينكه آيه نازل شد.

نجم/ 5: شَدِيدُ القُوی سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: جبرئیل است.
نجم/ 32: الَّذِينَ يَجتَنِبُونَ كَبائِرَ الإِثمِ در باره معنی لمم اختلاف کرده‌اند برخی گویند مراد از آن افعالی است که در دوران جاهلیت انجام می‌گرفته و خداوند مسلمین را بخاطر اعمال جاهلیت آنان مؤاخذه نخواهد نمود زیرا مشرکین می‌گفتند اینکه مسلمین همانهائی هستند که دیروز بهمراه ما اعمال و افعال زشتی انجام می‌دادند سپس اینکه آیه نازل گردید.
و نیز کلبی و مقاتل در باره اینکه قسمت از آیه (فَلا تُزَكُّوا أَنفُسَكُم) گویند عده‌ای از مسلمین وقتی که اعمال خیری انجام می‌دادند از خویشتن تعریف می‌نمودند و می‌گفتند نماز و روزه و حج ما بهترین نماز و روزه و حج بوده است سپس اینکه آیه نازل شد و ثابت بن الحرث الانصاری در باره اینکه قسمت از آیه (هُوَ أَعلَمُ بِكُم إِذ أَنشَأَكُم مِنَ الأَرضِ) گوید هر وقتی طفل صغیری از یهود می‌مرد می‌گفتند او راستگو و راست گفتار است اینکه موضوع بگوش رسول خدا (ص) رسید فرمود یهود دروغ می‌گویند زیرا موجودی نیست که خداوند در رحم مادر خلق کرده باشد مگر اینکه یا سعید است یا شقی سپس اینکه آیه نازل شد.
نجم/ 33: أَ فَرَأَيتَ الَّذِی تَوَلّی مجاهد گوید اینکه آیه در باره ولید بن مغیره نازل شده که مال اندکی می‌بخشید برای اینکه عذاب آخرت از او برداشته شود و از آنچه می‌بایست انفاق نماید امتناع می‌ورزید و نیز گویند در باره مرد منافقی که چنین کاری انجام می‌داده نازل شده است.
صاحب مجمع البیان گوید اینکه آیه با شش آیه بعد از آن در باره عثمان بن عفان نازل شده که تصدق می‌نمود و مال خویش را انفاق می‌کرد سپس برادر رضاعی او بنام عبد اللّه بن ابی سرح او را بخاطر اینکه انفاق مورد سرزنش قرار داد عثمان در جواب او گفت گناهانی دارم می‌خواهم با اینکه وسیله رضا و خشنودی خدا را بدست آورم تا مرا ببخشد عبد اللّه باو گفت ناقه خودت را بمن بده تا تمام گناهان ترا بگردن بگیرم عثمان ناقه‌ای بوی داد و او را به شهادت گرفت و از آن پس انفاق کردن را قطع نمود و به کسی چیزی نمی‌بخشید سپس اینکه آیه نازل گردید پس از نزول آیه عثمان به انفاق کردن خویش ادامه داد چنانکه إبن عباس و سدی و کلبی و جماعتی از مفسرین نقل نموده‌اند و نیز گویند اینکه آیه در باره عاص بن وائل السهمی نازل شده که در بعضی از امور با رسول خدا موافقت می‌نمود چنانکه سدی روایت کرده است و نیز گویند در باره ابو جهل نازل گردیده که می‌گفت بخدا قسم محمّد بما امر نمی‌کند مگر بمکارم اخلاق و

آیه (وَ أعطى قَلِیلًا وَ أکدى) در باره اوست که حکایت از ایمان نیاوردن و اسلام اختیار ننمودن او مى‌کند چنانکه محمّد بن کعب القرظى روایت نموده است.
صاحب کشف الاسرار گوید گوینده

صفحه : 392
اینکه سخنان عاص بن وائل السهمى بوده است. إبن ابى حاتم در تفسیر خود از عکرمه نقل نماید که پیامبر بجنگى مى‌رفت مردى نزد او آمد و از او سوارى خواست پیامبر مرکوبى نداشت که باو بدهد آن مرد بیکى از دوستانش برخورد و از او سوارى خواست او گفت اگر گناهان مرا بگردن بگیرى اینکه بچه شتر خود را بتو مى‌دهم قبول کرد سپس اینکه آیات نازل گردید و طبرى صاحب جامع- البیان از إبن زید روایت کند که مردى مسلمان شده بود بعضى از کفار که او را ملاقات کرده بودند او را از اسلام آوردن سرزنش مى‌کردند و مى‌گفتند که از آئین بزرگان قوم خویش برگشته بخیال اینکه آنها در آتش جاوید خواهند بود اینکه مرد مسلمان گفت من از عذاب خدا مى‌ترسم باو گفتند که ما تمام عذاب ترا تحمل مى‌نمائیم و گناهان ترا بگردن مى‌گیریم و در اینکه باره شهادت و کتابت رد و بدل نمودند تا اینکه اینکه آیات نازل گردید (شأن نزول مذکور از قول مفسرین، مربوط به آیات 38 و 39 و 40 و 41 نیز خواهد بود).
سیوطى در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او عاص بن وائل، و بقولى ولید بن مغیره مى‌باشد.
نجم/ 37: وَ إِبراهِیمَ الَّذِی وَفَّى محمّد بن یعقوب کلینى بعد از چهار واسطه از ابو حمزه و او از امام محمّد باقر (ع) نقل نموده و گوید از امام سؤال کردم که خداوند از اینکه آیه چه چیزى را قصد نموده است! فرمود منظور آیه کلماتى است که ابراهیم بدان کلمات در روز مى‌رسیده و ذکر مى‌نموده است. سپس گفتم آن کلمات کدام است! فرمود وقتى که صبح مى‌شد ابراهیم سه بار اینکه کلمات را تکرار مى‌نمود: «اصبحت و ربى محمود، اصبحت لا اشرک باللّه شیئا و لا ادعوا معه الها و لا اتخذ من دونه ولیا» و نیز مواقع عصر هم آنرا بذکر امسیت سه بار تکرار مى‌کرد.
نجم/ 38- 41: أَلّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى دراج ابى السمح گوید که سریه‌اى از طرف پیامبر مأمور جنگ شده بودند یکى از میان آنها نزد رسول خدا آمد و درخواست سوارى نمود پیامبر فرمود من مرکوبى ندارم که بتو بدهم اینکه مرد با حالت حزن و اندوه برگشت و در سر راه خود مردى را ملاقات نمود که وسائل زیادى از توشه و وسائل جنگ و راه جلو او ریخته شده بود و حمل آن بر او مشکل بود اینکه مرد باو گفت اگر یک سوارى بمن بدهى در حمل اینکه وسایل با تو کمک خواهم نمود تا بسریه ملحق شوى و بثواب

و حسنات خویش برسی آن مرد قبول کرد سپس آیات 33 تا 41 نازل شد.
نجم/ 61: وَ أَنتُم سامِدُونَ إبن عباس گوید کفار با حالت تکبر و نخوت از نزد رسول خدا هنگامی که به نماز مشغول بود می‌گذشتند و به حقارت باو می‌نگریستند سپس اینکه آیه نازل شد.

قمر/ 1 و 2: اقتَرَبَتِ السّاعَةُ وَ انشَقَّ القَمَرُ إبن مسعود گويد دو نيمه شدن ماه در مكه پيش از آنكه رسول خدا از مكه بيرون برود اتفاق افتاده و خود آنرا ديده‌ام و در همان موقع بود كه مى‌گفتند ماه را سحر و جادو كرده‌اند، سپس اينكه آيات نازل گرديد.
انس گويد: ماه دوبار در مكه منشق گرديد و اينكه آيات نازل شد.
يونس از امام صادق (ع) نقل كند كه چهارده نفر در شب چهاردهم ماه ذى الحجه نزد رسول خدا آمدند گفتند يا محمّد هر پيامبرى براى اثبات نبوت خود داراى آيت و معجزه‌اى بوده است ما مى‌خواهيم كه معجزه‌اى از جانب تو براى ما آشكار شود پيامبر گفت مقصود شما از اينكه گفتار چيست!
گفتند اگر نزد خداى خود داراى قدر و منزلت مى‌باشى فرمان بده تا ماه بدو نيمه شود. پس از اينكه در خواست جبرئيل نزد پيامبر آمد و گفت يا محمّد خداوند بر تو سلام و درود فرستاده و گويد من هر چيزى را در فرمان تو قرار داده‌ام سپس پيامبر سر خود را بطرف آسمان بلند كرد و فرمان داد تا ماه بدو نيمه شود پس از اينكه فرمان ماه بدو نيمه گرديد پيامبر سجده شكر بجاى آورد و اصحاب كه باوى بودند نيز سجده نمودند سپس پيامبر سر خويش را از سجده برداشت و دوباره بطرف آسمان بلند كرد اصحاب نيز همان عمل را انجام دادند سپس پيامبر خواست كه ماه بصورت اول خود برگردد ماه نيز بحالت اول خود بازگشت سپس آن چهارده نفر گفتند يا محمّد موقعى كه مسافرين ما از يمن و شام باز آيند از آنها سؤال خواهيم كرد كه آيا چنين منظره‌اى را در آن ممالك ديده‌اند يا نه! اگر بگويند كه انشقاق ماه را ديده‌اند يقين خواهيم كرد كه اينكه عمل از نزد پروردگار تو بوده است و اگر بگويند كه چنين انشقاقى را در آن سامان نديده‌اند معلوم مى‌شود كه عمل تو سحر و جادوئى بيش نخواهد بود سپس اينكه آيات نازل گرديد.
شيخ طوسى در تفسير خود چنين گويد طبرى معتقد است كه منظور از آيه 1 روز قيامت است كه يكى از نشانه‌ها و علامات نزديك شدن آن انشقاق قمر است كه در آيه ذكر گرديده و عده‌اى نيز منكر انشقاق و دو نيمه شدن قمر در زمان رسول خدا هستند و معتقدند كه منظور آيه انشقاق قمر هنگام نزديک شدن روز رستاخيز و قيامت است چنانكه روايت آن از عثمان بن عطا و پدر او نقل و روايت شده و نيز حسن بصرى از تابعين و بلخى از مفسرين معروف هم از منكرين انشقاق قمر در زمان پيامبر مى‌باشند و نيز عده زيادى از صحابه معتقدند كه انشقاق قمر در زمان پيامبر بنا بدرخواست او روى داده است و اگر بگويند مردم ساير كشورها

در آنوقت متوجه اینکه امر نگردیده‌اند و کسی آنرا ندیده است در جواب گویند ممکن است وجود ابرها مانع دیدن مردم سایر کشورها گردیده و یا خواب بودن آنها مانع از دیدار آنها شده باشد زیرا حالت انشقاق قمر بطور استمرار و طولانی نبوده بلکه پس از انشقاق به مدت کمی دوباره بحالت اول خویش برگردانیده شده است.
باید دانست که اعتقاد به انشقاق

صفحه : 393
قمر در زمان رسول خدا از ضروریات دین و مذهب نیست و اعتقاد به آن دلیل بر ایمان و عدم اعتقاد بآن دلیل بر کفر نخواهد بود.
قمر/ 6: یَدعُ الدّاعِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او اسرافیل است.
قمر/ 44 و 45: أَم یَقُولُونَ نَحنُ جَمِیعٌ مُنتَصِرٌ قریش برسول خدا گفتند یا محمّد ما در حال جمع مظفر و منصوریم و تصمیم به کشتن تو گرفته‌ایم و ترا خواهیم کشت سپس اینکه آیات نازل شد.
إبن عباس گوید در روز جنگ بدر کفار قریش می‌گفتند ما همه با هم متحد و مجتمع بوده و پیروز می‌گردیم چنانچه خداوند از قول آنها در آیه 44 فرماید و پس از قول و گفتار آنها آیه 45 نازل گردید.
قمر/ 47- 49: إِنَّ المُجرِمِینَ ابو هریره گوید مشرکین قریش با رسول خدا در باره خلقت خداوند از روی مصلحت و حکمت به مخاصمت و دشمنی برخاسته و منکر آن شده بودند سپس اینکه آیات نازل گردید.

(55) سوره رحمن

رحمن/ 1: الرَّحمنِ علت نزول اینکه سوره چنین بوده که قریش نام رحمن را کم شنیده بودند و چون آیه 60 سوره فرقان (وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اسجُدُوا لِلرَّحمنِ) بر پیامبر نازل گردید قریش گفتند (ما الرحمن) یعنی اینکه رحمن کیست و چیست! خداوند در مقابل اینکه گفتار سوره (الرحمن) را نازل گردانید.
رحمن/ 29: یَسئَلُهُ مَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ مقاتل گوید اینکه آیه در باره یهود نازل شده هنگامی که گفته بودند خداوند در روز شنبه به قضاوت و داوری نمی‌پردازد و کاری را نمی‌گذراند و منظورشان استراحت کردن خدا در آن روز بوده است.
رحمن/ 41: یُعرَفُ المُجرِمُونَ بِسِیماهُم ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل نماید که در باره امام قائم (ع) نازل شده که مجرمین را پس از ظهور خویش از قیافه‌های ایشان شناخته و آنها را با شمشیر به کیفر خود خواهد رسانید و نیز باز ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل نماید که اینکه آیه در شأن امام قائم (ع) نازل شده که پس از ظهور، خود و یارانش گناهکاران و مجرمین را از قیافه‌هایشان شناخته و به کیفر اعمالشان خواهند رسانید.
رحمن/ 46: وَ لِمَن خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ عطا گوید اینکه آیه در باره ابو بکر إبن ابی قحافه نازل شده است نامبرده روزی در باره قیامت و موازین حساب و بهشت و جهنم سخن می‌راند و می‌گفت دوست داشتم که یکی از سبزیجات می‌بودم و مورد خوراک یکی از چارپایان قرار می‌گرفتم و بدنیا نمی‌آمدم سپس اینکه آیه نازل گردید چنانکه إبن شوذب نیز آن را روایت نموده است.

واقعه/ 39 و 40: ثُلَّةٌ مِنَ الأَوَّلِينَ وَ ثُلَّةٌ مِنَ الآخِرِينَ عمرو بن رویم گوید: هنگامی که خداوند تعالی آیه «ثلة من الاولین و قلیل من الاخرین» [13 و 14] (یعنی:
گروهی از پیشینیان و اندکی از پسینیان است) را نازل کرد، عمر گفت ای رسول اللّه (ص)، ما به تو ایمان آوردیم و تو را تصدیق کردیم، با اینکه وصف، کسانی که از ما نجات پیدا می‌کنند، کم هستند.
پس خداوند اینکه آیه را نازل کرد. پیامبر خدا عمر را خواند و فرمود:
ای عمر خداوند در باره سخنی که گفتی، اینکه آیه را فرو فرستاد. عمر اظهار داشت که ما از پروردگار خود خشنودیم و پیامبر خود را تصدیق می‌کنیم. پیامبر اکرم (ص) فرمود:
از زمان آدم (ع) تا هنگامی که من به پیامبری فرستاده شده‌ام، یک گروه، و از وقتی که مبعوث شدم تا قیام قیامت، یک گروه، و گروه من تمام نمی‌شود مگر با اینکه سیاهانی که در بیابان شتر می‌چرانند و لا اله الا اللّه می‌گویند.
واقعه/ 75: فَلا أُقسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ إبن عباس گوید در زمان رسول خدا (ص) مردم از او باران خواسته بودند پیامبر فرمود پس از نزول باران از اثر دعای من بعضی از مردم شاکر و سپاسگزار خواهند شد و برخی کفران نعمت نموده و ناسپاسی خواهند نمود زیرا باران، رحمتی است که خدا قرار داده و می‌فرستد. پس از آنکه از اثر دعای پیامبر باران باریدن گرفت گفتند علت نزول باران بخاطر موقعیت و زمان آمدن و فصل آن بوده است نه بدعای پیامبر سپس اینکه آیه نازل گردید.
واقعه/ 82: وَ تَجعَلُونَ رِزقَكُم گویند هر وقتی که کفار در خصب و فراوانی رزق می‌بودند و فراوانی مزبور از اثر بارندگی بدست می‌آمد می‌گفتند چون فصل باران بوده بنا بعادت خود باریدن گرفت و خداوند برای آنکه آنان را در اینکه عقیده تکذیب نماید اینکه آیه را نازل فرمود.
إبن ابی حاتم در تفسیر خود از ابو حرزه روایت کند که اینکه آیه در باره مردی از انصار در جنگ تبوک نازل گردید که سنگ حمل می‌کرد و رسول خدا دستور داده بود که بعد از حرکت از منزلی که توقف کرده بودند آب با خود حمل ننمایند سپس کوچ کردند تا بمنزل دیگری رسیدند در حالتی که آب نداشتند لشکریان شکایت نزد رسول خدا بردند و از بی‌آبی چاره می‌اندیشیدند پیامبر برخاست دو رکعت نماز بجای آورد سپس دعا

کرد و از خداوند باران خواست باران شدیدی باریدن گرفت بقسمی که همه سیراب شدند سپس مردی از انصار که به نفاق متهم بود و انکار باران را از اثر دعای پیامبر می‌داشت بوی گفتند وای بر تو مگر نمی‌بینی که باران مزبور از اثر دعای رسول خدا باریدن گرفته است شخص منافق می‌گفت چون فصل باران بود باران مزبور بخودی خود بنا بعادت آمده است.

حدید 13: یَومَ یَقُولُ محمّد بن العباس بعد از دو واسطه از اسلام بن مستنیر روایت کند که گفت از امام باقر (ع) در باره اینکه قسمت از آیه (فَضُرِبَ بَینَهُم بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ العَذابُ) سؤال کردم فرمود در باره ما و شیعیان ما و نیز در باره کفار نازل شده است زیرا وقتی که روز قیامت آشکار می‌شود خلایق در راه محشر در تنگنای سختی قرار می‌گیرند و خداوند سور و قلعه‌ای از تاریکی در مقابل آنان قرار می‌دهد که در باطن آن رحمت و نور است و در ظاهر آن عذاب و ظلمت و تاریکی است و خداوند ما و شیعیان ما را در باطن آن جای می‌دهد و دشمنان ما و کفار را در ظاهر آن قرار دهد سپس دشمنان ما شما شیعیان را مورد خطاب قرار داده و گویند آیا در دنیا ما با شما نبوده‌ایم! و آیا پیامبر ما و شما یکنفر نبوده است! و آیا نماز و روزه و حج ما با شما بیک کیفیت نبوده است! سپس فرشته‌ای از جانب خداوند جواب آنها را می‌دهد.
حدید/ 16: أَ لَم یَأنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا مقاتل و کلبی گویند اینکه آیه یک سال بعد از هجرت در باره منافقین نازل گردید زیرا آنها از سلمان فارسی سؤال کرده بودند که برای آنها از توراة و عجائبی که در آن کتاب موجود است سخن بگوید.
گویند سپس آیات (الر، تلک آیات الکتاب (تا) لمن الغافلین، آیات 1 و 2 و 3 سوره یوسف) نازل گردید و نیز گویند فقط آیه 3 سوره یوسف نازل شد و بآنها خبر داد که قرآن دارای نیکوترین و بهترین قصص بوده و از توراة بهتر و نیکوتر است بنابراین با بودن قرآن بغیر آن احتیاجی نخواهد بود سپس پس از چندی دوباره نزد سلمان فارسی آمده و سؤال گذشته خود را تکرار نمودند در اینکه موقع آیه 23 سوره زمر (اللّهُ نَزَّلَ أَحسَنَ الحَدِیثِ) نازل شد و بآنها فهمانید که نیکوتر سخن قرآن است که نازل گردیده است پس از چندی باز از سلمان در باره توراة و عجائب آن سؤال کردند سپس اینکه آیه نازل شد. إبن عباس گوید اینکه آیه در باره مؤمنین نازل شده است إبن مسعود گوید بین مسلمان شدن ما و نزول اینکه آیه چهار سال طول کشید و خداوند ما را با نزول اینکه آیه مورد عتاب و خطاب قرار داد و نیز بعد از نزول اینکه آیه مؤمنین یکدیگر را از افعال خویش سرزنش می‌نمودند. إبن عباس گوید که سیزده سال بعد از نزول قرآن اینکه آیه در باره عتاب و سرزنش بمؤمنین نازل شده است.
حدید/ 28: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ إبن عباس و سعید بن جبیر گویند پیامبر جعفر را با هفتاد نفر به حبشه فرستاده بود تا نجاشی و قوم او را به

اسلام دعوت نمایند. نجاشی از اثر اینکه دعوت خود با چهل نفر از کسان او اسلام آوردند. وقتی که جعفر خواست به مکه برگردد چهل نفر از تازه مسلمانان مزبور گفتند چون جعفر با یاران خود راه دریا در پیش دارند ما آنان را راهنمائی می‌کنیم و در ضمن بدیدار رسول خدا هم نائل خواهیم گشت اینان وقتی به مکه آمدند اصحاب پیامبر را در عسرت و سختی دیدند از پیامبر اجازه خواستند تا از اموال خویش باصحاب فقیر کمک نمایند پیامبر اجازه داد و آیه 52 سوره قصص (الَّذِينَ آتَيناهُمُ الكِتابَ مِن قَبلِهِ هُم بِهِ يُؤمِنُونَ) در باره آنان نازل گردید.
بعد از نزول اینکه آیه آنان بمسلمین گفتند ای معشر مسلمانان کسانی که از ما بکتاب شما قرآن ایمان آورده باشند از برای آنها دو اجر خواهد بود و کسانی که ایمان بقرآن نیاورده باشند دارای یک اجر مانند شما خواهند بود سپس اینکه آیه نازل گردید و فهمانید که دو اجر و بهره نصیب کسانی خواهد بود که ایمان به محمّد آورده باشند و دو اجر مزبور عبارت از بخشایش نور و مغفرت الهی است ولی کسیکه ایمان به محمّد نیاورده باشد او را هیچ اجر و مزدی نخواهد بود مقاتل گوید وقتی که اینکه آیه نازل گردید اهل کتابی که برسول خدا ایمان آورده بودند بر مسلمین فخر می‌فروختند و می‌گفتند ما دارای دو اجر و پاداش هستیم و شما دارای یک اجر و پاداش. اینکه موضوع بر اصحاب رسول خدا گران آمد سپس بخاطر آنان اینکه آیه نازل شد و بآنها فهمانید که آنها نیز دارای دو اجر و پاداش خواهند بود.
حدید/ 29: لِئَلّا يَعلَمَ أَهلُ الكِتابِ قتاده گوید وقتی که آیه 28 نازل گردید اهل کتابی که ایمان آورده بودند بر مسلمین حسد ورزیدند سپس اینکه آیه نازل گردید. مجاهد گوید یهودیان می‌گفتند بزودی از میان ما پیامبری خواهد برخاست که دستها و پاها را قطع نماید وقتی که پیامبر از میان عرب برخاست کافر شدند و اینکه آیه نازل شد و مراد از فضل در آیه فضل نبوت است.

مجادله/ 1: قَد سَمِعَ اللّهُ قَولَ الَّتِی تُجادِلُکَ فِی زَوجِها گویند اینکه آیه در باره خوله دختر ثعلبه و شوهرش اوس بن الصامت نازل گردیده چنانکه قتاده روایت نموده است خوله مزبور با شوهرش مجادله داشته زیرا شوهرش او را ظهار نموده بود و آن زن می‌گفت در حالتی که سن من زیاد شده و استخوانهای من کوبیده گشته می‌خواهد مرارها نموده با دیگری ازدواج نماید در صورتی که من وقتی بخانه او آمده بودم جوان

صفحه : 395

بودم اکنون که پیر شده‌ام می‌خواهد مرا طلاق بگوید چنانکه ابو العالیه روایت نموده است. إبن عباس گوید اینکه آیه در باره اوس بن الصامت نازل شده که با دختر عموی خویش ازدواج کرده و باو گفته بود (انت علی کظهر امی) یعنی پشت تو نظیر پشت مادر من است و اینکه اولین ظهاری بود که در اسلام اتفاق افتاد.
گویند زوجه او خوله دختر خویلد بوده است و در جاهلیت اگر کسی بزوجه خود اینکه جمله را می‌گفت زنش بر او حرام می‌گشت و خداوند در باره ظهار آیات متعددی نازل فرمود و اگر چه آیه مزبور در باره سبب خاصی نازل شده ولی حکم او عمومیت داشته و در باره هر کسی که بظهار پردازد شامل خواهد بود.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او خوله دختر ثعلبه است، (فی زوجها) اوس بن صامت است.
مجادله/ 8: أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ نُهُوا فراء گوید اینکه آیه در باره منافقین و یهود نازل گشته که در آن از نجوی در مجامع مسلمین نهی گردیدند.
در تفسیر علی بن ابراهیم راجع باین قسمت از آیه (وَ یَتَناجَونَ بِالإِثمِ وَ العُدوانِ) چنین آمده که اصحاب رسول خدا نزد او می‌آمدند و چیزهائی از پیامبر درخواست نموده و سؤال می‌کردند که شایسته آنان نبود سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز راجع باین قسمت از آیه (وَ إِذا جاؤُکَ حَیَّوکَ بِما لَم یُحَیِّکَ بِهِ اللّهُ) گوید هنگامی که صحابه نزد پیامبر می‌آمدند بروش جاهلیت با الفاظ (انعم صباحا یا انعم مساء) تحیت و درود می‌فرستادند سپس رسول خدا بآنها فرمود خداوند برای کیفیت درود فرستادن دستور بهتری داده و آن عبارت است از گفتن سلام علیکم که تحیت و درود اهل بهشت است.
صاحب مجمع البیان از إبن عباس نقل نماید که اینکه آیه در باره یهود و منافقین نازل شده که با یکدیگر در مجامع مسلمین به نجوی (زیر گوشی

حرف زدن) می‌پرداختند و سپس بمؤمنین نظر می‌افکندند و مؤمنین بخیال می‌افتادند که چه قضایائی از برای آنان اتفاق افتاده و یا چه موضوع مهمی از مصیبت و گرفتاری برای آنها یا خویشاوندانشان رخ داده است و اینکه نوع زیر گوشی حرف زدن بطور پنهانی باعث پریشانی خاطر آنها می‌گردید لذا مؤمنین شکایت نزد رسول خدا بردند وطی اینکه آیه، نجوی منع گردید.
إبن ابی حاتم در تفسیر خود از مقاتل بن حیان روایت کند که میان رسول خدا و یهودیان آشتی برقرار شده بود یهودیان وقتی مؤمنین را می‌دیدند به نجوی و زیر گوشی حرف زدن می‌پرداختند و شخص مؤمن می‌پنداشت که بر ضد خودش توطئه‌ای می‌چینند و یا آنکه می‌خواهند او را بکشند لذا از طرف پیامبر از اینگونه نجوی منع گردیدند و آنها توجهی بمنع پیامبر نمی‌نمودند و به کار خویش ادامه می‌دادند تا اینکه اینکه آیه نازل شد. و احمد در مسند خود و بزار و طبرانی از عبد الله بن عمر روایت کنند که یهودیان برسول خدا که می‌رسیدند می‌گفتند سام علیکم (سام در لغت عبری بمعنی مرگ است) و سپس پیش خود می‌گفتند چرا خداوند باین گفتار و درود از روی مکر و حیله ما را عذاب نمی‌کند! سپس اینکه آیه (وَ إِذا جاؤُکَ حَیَّوکَ بِما لَم یُحَیِّکَ بِهِ اللّهُ) نازل شد.
مجادله/ 9: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَناجَیتُم ابو المفضل بعد از چهار واسطه از ابو سعید الخدری نقل نماید که رؤسای منافقین نسبت به امیر المؤمنین علی (ع) کینه داشتند هنگامی که پیامبر در محفلی از علی بخوبی یاد کرده بود آنها مشغول نجوی و زیر گوشی حرف زدن شدند پیامبر وقتی نجوای آنانرا دید خشمگین شد بقسمی که صورت وی برافروخته گردید سپس فرمود سوگند بخدائی که جان من در دست توانای اوست هیچ بنده مؤمنی داخل بهشت نشود مگر آنکه مرا دوست داشته باشد و اگر کسی ادعا کند که مرا دوست می‌دارد ولی نسبت به علی دشمنی بورزد در باره دوستی من دروغ گفته است زیرا دوست داشتن من توأم با دوست داشتن علی است سپس اینکه آیه در باره رؤسای مزبور نازل گردید.
مجادله/ 10: إِنَّمَا النَّجوی مِنَ الشَّیطانِ قتاده گوید منافقین با یکدیگر بنجوی می‌پرداختند و اینکه کار زشت خشم و نارضایتی مؤمنین را فراهم می‌ساخت و بر آنها گران می‌آمد لذا اینکه آیه نازل گردید.
مجادله/ 11: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قِیلَ لَکُم تَفَسَّحُوا قتاده و مقاتل گویند علت نزول آیه چنین بوده که اصحاب رسول خدا در مجالسی که پیامبر حضور داشت سعی می‌کردند نزدیک رسول خدا جای گرفته و بنشینند و هر کسی کوشش می‌کرد تا افتخار نزدیک بودن برسول خدا را برای خویش فراهم آورد تا اینکه روزی پیامبر در صفه نشسته بود و جایگاه آن تنگ بود جمعی از مهاجر و انصار که از اهل بدر نبودند حاضر شده و در جاهای نزدیک پیامبر جای گرفتند در اینکه هنگام قومی از بدریان آمدند در حالتی

که برای نشستن آنها جا و مکانی وجود نداشت لذا مقابل پیامبر ایستادند و کسی هم بآنها جا نمی‌داد رسول خدا هم برای بدریان احترام خاصی قائل بود و آنها را مورد لطف خویش قرار می‌داد پیامبر وقتی دید که بدریان ایستاده‌اند چند نفری را که نزدیک وی بودند بنام صدا زد و فرمود فلانی برخیز و سپس یکی از بدریان را بجای او نزدیک خویش می‌نشانید. اینکه روش در نزد آنها ناپسند آمد و می‌گفتند رفتار پیامبر در اینکه مورد عادلانه نیست در همان حال جبرئیل آمد و اینکه آیه را نازل گردانید بعد از نزول اینکه آیه در هر مجلس اگر کسی دیر وارد می‌شد دیگران جاهای خود را آماده می‌کردند و بآنها جای می‌دادند.
مجادله/ 12 و 13: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیتُمُ الرَّسُولَ زجاج گوید سبب نزول آیه چنین بوده که توانگران و ثروتمندان اوقات پیامبر را بمشورت در باره چیزهائی که می‌خواستند می‌گرفتند

صفحه : 396
و فرصتی برای فقرا در باره صحبت کردن با پیامبر باقی نمی‌ماند در اینکه آیه خداوند بآنها دستور فرمود که بجای گرفتن وقت رسول خدا بصدقه دادن بپردازند زیرا آنان کسانی بودند که از دادن صدقه امتناع می‌ورزیدند و در اینکه آیه دستور داده شد تا مادامی که صدقه‌ای نداده باشند چه کم یا زیاد با پیامبر بنجوی و گفتگو نپردازند و چنانچه روایت شده از آن ببعد کسی بکار نجوی نپرداخت تا اینکه علی (ع) دیناری بقرض گرفت و آنرا بتصدق داد و با پیامبر بنجوی پرداخت و خداوند اینکه حکم را بآیه 13 نسخ فرمود.
صاحب مجمع البیان گوید اینکه آیه در باره اغنیاء نازل شده که نزد رسول خدا می‌آمدند و با وی بگفتگوی زیاد می‌پرداختند و خداوند آنها را بجای گفت و شنود با پیامبر بصدقه دادن امر فرمود. پس از نزول اینکه آیه توانگران با پیامبر گفت و شنود نمی‌کردند سپس آیه بعدی که رخصت و اجازه در اینکه امر بود نازل شد چنانکه مقاتل بن حیان نقل نماید.
امام علی مرتضی (ع) فرماید در قرآن آیه‌ای است که کسی قبل از من بآن عمل ننموده و نیز کسی بعد از من عمل نخواهد نمود و آن آیه 12 اینکه سوره است زیرا من دیناری داشتم که آنرا بده درهم فروختم وقتی که خواستم در اینکه باره با رسول خدا بگفت و شنود بپردازم درهم خود را صدقه دادم بعد بگفتگو پرداختم سپس آیه 13 آنرا نسخ نمود و از آن ببعد کسی بآن عمل ننموده و خداوند بخاطر من باین امت تخفیف داد و از برای کسی قبل از من هم نازل نشد و نیز برای کسی بعد از من هم نازل نگردید (چنانکه صاحب کشف الاسرار که از مفسرین عامه است آنرا از علی (ع) نقل و روایت نموده است) و نیز صاحبان کشف الاسرار و مجمع

البیان از عبد اللّه بن عمر نقل نمایند که گفت سه چیز به علی بن أبی طالب اختصاص یافت که بسیار مایل بودم ای کاش یکی از آنها برای من می‌بود، اول تزویج با دختر پیامبر اسلام فاطمه زهراء (ع) دوم، دادن پرچم در جنگ خیبر بدست وی از طرف پیامبر اسلام، سوم آیه نجوی که بخاطر او نزول یافته است. مجاهد و قتاده گویند وقتی که مردم به گفتگو و نجوی تا قبل از صدقه دادن منع گردیدند از آن ببعد کسی با پیامبر بگفتگو و نجوی نمی‌پرداخت جز علی (ع) که تصدق می‌داد سپس بگفتگو و نجوی با پیامبر می‌پرداخت و آیه رخصت و اجازه نیز بعد از آن نازل گردید.
صاحب کشف الاسرار و نیز در صحیح ترمذی از علی (ع) نقل نمایند وقتی که آیه 12 نازل گردید پیامبر به علی گفت یا علی مردم چه اندازه تصدق بدهند خوب است! علی گوید گفتم خدا و رسول او داناترند.
پیامبر فرمود آیا یک دینار کافی است!
علی گفت زیاد است زیرا مردم طاقت پرداخت آنرا ندارند. فرمود نصف دینار چطور! گفت باز هم زیاد است سپس پیامبر فرمود پس چقدر کافی است! گفت یک حبه گندم یا جو.
پیامبر فرمود یا علی خوب گفتی زیرا مرد کم بضاعتی در مال هستی سپس آیه 13 نازل شد. إبن ابی حاتم در تفسیر خود از طریق ابو طلحه از إبن عباس نقل کند که مسلمین مسائل زیادی از پیامبر می‌پرسیدند تا جائی که اینکه موضوع بر پیامبر گران آمد و خدا خواست که بر پیامبرش آسان بگیرد لذا آیه 12 را نازل فرمود و بعد از نزول آیه مردم چیزی از پیامبر سؤال نمی‌کردند سپس آیه 13 نازل گردید.
مجادله/ 14: أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ تَوَلَّوا اینکه آیه در باره سران و رؤسای منافقین مانند عبد اللّٰه بن ابی سلول و عبد اللّٰه بن سعد بن ابی سرح و عبد اللّٰه بن نبتل نازل شده که با یهودیان دوستی داشتند و اسرار مسلمین را بآنها می‌گفتند و در باره دشمنی با رسول خدا با یهودیان عهد و پیمان می‌بستند و خداوند در باره آنها فرمود (ما هم منکم و لا منهم) یعنی اینکه منافقین نه بر دین شما هستند و نه بر دین یهود چنانکه در جای دیگر در باره آنان فرمود (مُذَبذَبِینَ بَینَ ذلِکَ لا إِلی هؤُلاءِ وَ لا إِلی هؤُلاءِ) سدی گوید اینکه آیه در باره عبد اللّٰه بن نبتل نازل شده است و نیز گویند در باره مرد منافقی که اخبار پیامبر و مسلمین را برای یهودیان می‌نوشت نازل گردیده است.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: سدی گفته که در باره عبد اللّٰه بن نفیل از منافقین نازل شده است.
مجادله/ 18: یَومَ یَبعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِیعاً إبن عباس گوید روزی پیامبر در یکی از حجره‌های خویش نشسته بود و جمعی از مسلمانان با او نشسته بودند پیامبر فرمود در همین ساعت کسی خواهد آمد که دارای دلی ناپاک بوده و

شوخ چشم و در عین حال زاغ چشم و یک چشم می‌باشد که با دیده شیطان بشما می‌نگرد و وقتی که وارد گردید هیچیک از شما با او سخن نگوئید چیزی نگذشت که مردی بدین صفات وارد شد گویند اسم او عبد اللّه بن نبتل بوده است و نیز گویند هنگام ورود از آمدن او مانع شده بودند لذا از بام خانه آمد پیامبر باو فرمود تو همان نیستی که با عده‌ای بمن دشنام داده و بدگوئی می‌نمائید در جواب گفت یا رسول الله اجازه بده کسانی را که اسم برده‌ای که با آنها بتو بد می‌گویم بحضور بیاورم پیامبر اجازه داد آنمرد رفت و آنان را نزد پیامبر آورد همه آنها قسم یاد کردند که نسبت برسول خدا بدگوئی نکرده‌اند سپس اینکه آیه نازل شد.

مجادله/ 22: لا تَجِدُ قَوماً یُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ اینکه آیه در باره حاطب بن ابی بلتعه نازل شد موقعی که باهل مکه نوشته و خبر داده بود که رسول خدا (ص) نابهنگام برای فتح مکه خواهد آمد در صورتی که پیامبر اینکه موضوع را مخفی کرده بود وقتی که حاطب برای اینکه کار مورد بازخواست قرار گرفت گفت چون اهل و خویشاوندان من در مکه بودند بهتر دانستم که فتح مکه را بآنان خبر بدهم سپس اینکه آیه نازل گردید.

صاحب مجمع البیان افزاید که اینکه آیه در باره عبد الله بن ابی رئیس منافقین و پسرش عبید الله نازل شده و اینکه پسر در نزد پیامبر بود در حالتی که پیامبر آب می‌نوشید از رسول خدا خواست که مقداری از

صفحه : 397

آب را در ظرف باقی بگذارد تا پدرش از آن آب بنوشد شاید خداوند قلب او را از اثر نوشیدن نیم‌خور پیامبر پاک گرداند. پیامبر ظرف آب را به عبد الله داد او هم آنرا برای پدرش برد پدرش گفت در اینکه ظرف چیست! گفت بقیه نوشیدنی رسول خداست برای تو آورده‌ام که از آن بنوشی شاید خداوند قلب ترا پاک گرداند. پدرش از روی مسخره گفت چرا بول مادرت را نیاوردی!

پسر نزد پیامبر مراجعت کرد و از توهینی که پدرش نسبت به پیامبر نمود اجازه خواست که او را بقتل برساند. رسول خدا فرمود نه، باو ارفاق کن و او را ببخش، چنانکه سدی نقل نموده است.

إبن جریج گوید: ابو قحافه به پیامبر (ص) دشنام داد. ابو بکر سیلی محکمی بر گوش او نواخت بطوری که بر زمین افتاد. اینکه خبر را به اطلاع پیامبر خدا رساندند.

رسول الله (ص) به او گفت: آیا چنین کاری کرده‌ای! عرض کرد بلی حضرت فرمود: دیگر با پدر خود چنین کاری مکن. ابو بکر گفت: اگر شمشیر در دسترس من بود، او را می‌کشتم! پس اینکه آیه نازل شد.

از إبن مسعود روایت کنند که اینکه آیه در شأن ابو عبیده جراح نازل شد،

او روز جنگ احد پدر خود عبد اللّه بن جراح را کشت. و همچنین گوید اینکه آیه در باره ابو بکر نازل شده است چون ابو بکر در جنگ بدر پسر خود را خواند و برای مبارزه به میدان فرستاد و گفت: ای رسول خدا، مرا واگذار تا پیشرو کسانی باشم که با دشمنان خدا می‌ستیزند.
نبی گرامی به او گفت: ای ابو بکر تو با جان خود می‌خواهی به ما منفعت برسانی. آیا می‌دانی که تو به منزله گوش و چشم من هستی.
و باز إبن مسعود گوید: اینکه آیه در باره مصعب بن عمیر نازل شده است. زیرا او در جنگ احد برادر خود عبیدة بن عمیر را کشت و همچنین اینکه آیه در باره عمر هم نازل شده است چون در جنگ بدر دائی خود عاص بن هشام إبن مغیره را مقتول ساخت و باز إبن مسعود گوید: اینکه در شأن امیر مؤمنان مولای متقیان علی (ع) و حمزه فرو فرستاده شده است، زیرا ایشان عتبه و شیبه پسران ربیعه و ولید بن عتبه را در جنگ بدر کشتند و روی همین اصل است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَ لَو کانُوا آباءَهُم أَو أَبناءَهُم أَو إِخوانَهُم أَو عَشِیرَتَهُم. (یعنی: و اگر پدران و پسران و برادران یا خویشان آنان باشند).

حشر/ 1: سَبَّحَ لِلّٰهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ إبن عباس گوید سوره انفال در باره جنگ بدر نازل شده هم چنانی که سوره حشر در باره جنگ بنی النضیر نازل گردیده است. عایشه گوید غزوه بنی النضیر که جنگ با طایفه‌ای از یهود بنام بنی النضیر بوده درست شش ماه پس از واقعه جنگ بدر اتفاق افتاده است و جایگاه قوم بنی النضیر در اطراف مدینه بوده و پیامبر آنها را محاصره نمود تا اینکه حاضر شدند جلای وطن کنند و از اطراف مدینه خارج گردند پیامبر دستور فرمود اینان فقط مقداری شتر و اثاثیه با خود حمل نمایند و نیز دستور داد که بهیچ وجه اسلحه با خود همراه نداشته باشند و خداوند در باره آنها اینکه سوره و آیه را نازل فرمود.

حشر/ 2: هُوَ الَّذِی أَخرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن أَهلِ الکِتابِ سوره حشر در باره قوم بنی النضیر نازل شده است. مردی از إبن عباس پرسید که نام اینکه سوره چیست! گفت سوره بنی النضیر است زیرا همه اینکه سوره در باره داستان بنی النضیر وارد شده است. گویند قبایل بنی النضیر و بنی قریظه از دو سبط بنی اسرائیل بوده و هر دو طایفه از یهودیانی بودند که بت‌پرستی می‌کردند و در اطراف مدینه در یکی از روستاهای آن بنام زهره جای داشتند و قلعه‌ها و حصارهای محکمی در اطراف خویش احداث کرده بودند و فاصله بین مدینه و جایگاه آنها یک میل می‌بود و رئیس آنان بنام کعب بن اشرف بوده است اینان در عداوت با رسول خدا با کفار عرب همدست و همداستان شده بودند و منافقین مدینه نیز از آنها پشتیبانی می‌کردند و آنها را بجنگ با مسلمین و پیامبر اسلام تشویق می‌نمودند و شرح داستان آنها از اینقرار است وقتی که رسول خدا به مدینه مهاجرت فرمود بنو النضیر با وی بمصالحه پرداختند و عهد و پیمان بستند که با مسلمین بجنگ و قتال نپردازند.

پیامبر چنین عهدی را از آنها پذیرفت و در همان اوقات جنگ بدر پیش آمد و مسلمین در آن جنگ پیروز شدند. اینکه یهودیان گفتند قسم بخدا محمّد همان پیامبری است که ما در توراة خوانده بودیم سپس بعد از چندی جنگ احد پیش آمد در اینکه جنگ که موقتا سپاه اسلام شکست خورده بود اینان در باره رسالت رسول اکرم (ص) بشک و تردید افتادند و در همین اوان نامه کفار قریش بآنها رسید که آنان را مسخره نموده و سرزنش کرده بودند که چرا با محمّد سازش کرده و با وی پیمان عدم تعرض و متارکه جنگ بسته‌اند و نیز بایشان نوشتند که اگر از عهد و پیمانی که با محمّد بسته‌اند برنگردند آنان مجبور خواهند بود با اینان بقتال و جنگ بپردازند پس از رسیدن نامه کعب بن اشرف رئیس قبیله بنی النضیر با چهل سوار به

مکه آمد و در مسجد الحرام برابر کعبه با کفار قریش بر ضد رسول خدا عهد و پیمان بست. کعب بعد از اینکه عهدنامه به مدینه برگشت جبرئیل قضیه پیمان کعب را با کفار قریش برسول خدا خبر داد پیامبر فرمان قتل کعب بن اشرف را بخاطر نقض عهد با مسلمین و رسول خدا صادر کرد و محمّد بن مسلمه را مأمور اجرای اینکه فرمان نمود محمّد بن مسلمه که برادر رضاعی کعب بن اشرف بود بدستور پیامبر او را بقتل رسانید پس از کشته شدن کعب لشکر اسلام بطرف یهودیان بنی النضیر بسیج گردیده و رهسپار شدند یهودیان مزبور وقتی که از تصمیم پیامبر آگاهی یافتند مرعوب شدند و ترس و وحشت سراپای آنها را فرا گرفت لذا برای رسول خدا پیام فرستادند که ما هنوز از سوگند و عزای کعب بن

اشرف خارج نشده‌ایم و از رسول خدا امان خواستند. پیامبر فرمود باید از مدینه خارج شوند آنها در جواب گفتند که مرگ بر ما آسانتر است تا اینکه از دیار خویش بیرون رفته و خارج شویم لذا در حصار و قلعه خود رفته و آماده جنگ شدند.
در اینکه میان عبد اللّه بن ابی بن سلول رئیس منافقین در نهانی برای یهودیان بنی النضیر پیام فرستاد و آنها را از حمایت خویش با خبر ساخت.
یهودیان برای پیامبر پیام فرستادند که خودش با دو نفر برای بستن عهد و پیمان جدید بیایند تا با سه نفر از خودشان در جایگاهی پیمان مزبور را امضاء نمایند و منظورشان از اینکه پیشنهاد بکار بردن مکر و حیله و کشتن رسول خدا بوده است و سه نفر یهود اعزامی از طرف یهودیان بنی النضیر پنهانی با خود خنجر همراه آورده بودند. در اینکه میان یک زن یهودی برادر مسلمانی داشت بوسیله او رسول خدا را از مکر و حیله یهودیان اعزامی با خبر می‌سازد و پیامبر که آماده حرکت بود وقتی که از اینکه خبر مطلع گردید از رفتن منصرف شد و دستور فرمود محاصره قلعه و حصار یهودیان را تنگتر نمایند و از طرفی منافقین که وعده نصرت پنهانی به یهودیان داده بودند بیاری آنان برنخاستند لذا در دل یهودیان ترس و وحشت غلبه کرد چنانکه در آیه فرماید (وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعبَ).
بنی النضیر وقتی که بگرفتاری خویش و نفاق منافقین پی بردند بناچار تقاضای عفو و صلح از رسول خدا نمودند پیامبر فرمود باید اینکه طایفه از مدینه و اطراف آن بیرون رفته و بطرف ازرعات و اریحای شام بروند و اینکه آیه نازل گردید.
حشر/ 5: ما قَطَعتُم مِن لِینَةٍ سبب نزول آیه چنین بوده که وقتی پیامبر بزیر حصار و قلعه یهودیان بنی النضیر فرود آمد دستور فرمود تا بعضی از درختان را که مال و ثروت آنان بود بریدند. اینان جزع و زاری کردند و

نمی‌توانستند بریده شدن درختهای خود را طاقت آورند لذا از راه طعن و سرزنش گفتند یا محمّد تو که ادعای پیامبری می‌کنی و می‌گوئی بخاطر اجرای عدل فرستاده شده‌ای بریدن درختان برخلاف عدل بوده و بلکه از جمله فساد و خرابکاری در زمین می‌باشد پیامبر از ابراز اینکه سخنان دلتنگ شد و مسلمین ساده لوح نیز پیش خود فکر می‌کردند که شاید واقعا عمل پیامبر فسادکاری باشد لذا اختلاف نظر از لحاظ فساد و عدم فساد اینکه کار در بین آمد بعضی می‌گفتند نبایستی اینکه درختان را بریده باشند زیرا از جمله غنائم و اموال است و برخی دیگر می‌گفتند چون یهودیان درخواست قطع نشدن آنرا دارند بنابراین بخاطر ضدیت با خواسته‌های آنان باید درختان حتما بریده شود سپس اینکه آیه نازل گردید چنانکه قتاده و یزید بن رومان نیز نقل نموده‌اند.

حشر/ 6 و 7: وَ ما أَفاءَ اللّٰهُ عَلى رَسُولِهِ إبن عباس گوید آیه 7 در باره اموال اهل القرى که عبارت از بنو النضیر و بنو قریظه است نازل گردیده و آندو طایفه در مدینه و فدک که سه میلی مدینه است اقامت داشته‌اند و نیز عبارت از اهل خیبر و قراء عرینه و ینبع بوده که اینکه قراء را خداوند برسول خویش واگذاشته بود که هر قسم اراده کند انجام دهد در اینجا گروهی از مسلمین گفته بودند چرا رسول خدا اموال اینکه قراء را تقسیم نکرده است سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز گویند آیه 6 در باره اموال بنو النضیر نازل شده و آیه 7 راجع باموالی است که بدون جنگ نصیب آنان گردیده بود و هم‌چنین گویند نتیجه و منظور هر دو آیه یکی است و آیه 7 مبین آیه 6 می‌باشد.

محمّد بن العباس بعد از سه واسطه از عمرو بن ابی المقدام و او از پدرش روایت کند و گوید از امام باقر (ع) در باره آیه 7 سؤال کردم فرمود اینکه آیه در باره ما بخصوص نازل گردیده زیرا آنچه مربوط بخدا و رسول است اختصاص بما دارد زیرا ما اولوا القربى می‌باشیم.

حشر/ 9: وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدّارَ وَ الإِيمانَ اینکه آیه در باره انصار نازل گردیده زیرا آنها وارد مدینه شده بودند پیش از آنکه مهاجرین وارد شوند و گویند هر کسی که قبل از هجرت رسول خدا (ص) به مدینه وارد شده باشد او از انصار خواهد بود.

صاحبان مجمع البیان و کشف الاسرار از إبن عباس روایت کنند که پیامبر غنائم بنی النضیر را قسمت می‌کرد بانصار فرمود اگر مایل هستید شما را در اینکه تقسیم با مهاجرین شریک گردانم بشرط آنکه مهاجرین شریک گردانم بشرط آنکه مهاجرین در ضیاع و مال با شما شریک باشند و اگر هم مایل هستید تمام اینکه غنیمت را بمهاجرین بدهم تا در ضیاع و مال شما شریک نباشند از ایندو یکی را برگزینید. انصار راه جوانمردی را پیش گرفته و گفتند در تقسیم غنائم با آنها شریک نمی‌گردیم بلکه همه غنائم را بآنها

بدهید و در عین حال حاضریم که مهاجرین در ضیاع و مال و خانمان با ما شریک باشند سپس اینکه آیه در باره ایثار و جوانمردی آنان نازل گردید (إبن المنذر در تفسیر خود از یزید الاصم روایت کند که انصار گفتند یا رسول اللّه زمین را بین ما و مهاجرین بمناصفه تقسیم بنما، ولی پیامبر قبول نکرد و فرمود شما مؤنث و خرج مهاجرین را متحمل شوید و ثمره و بهره را بین خود تقسیم نمائید تمامی زمین از مال شما باشد انصار راضی شدند و اینکه آیه نازل گردید).
صاحب مجمع البیان چنین افزاید که اینکه آیه در باره هفت نفر در جنگ احد نازل شده بدین توضیح که آنان در جنگ مزبور نیمه جان و تشنه بودند از برای یکی از آنها آب آوردند که بیاشامد آنمرد نیمه‌جان در همان حال بیحالی بدیگری حواله داد و گفت او از من تشنه‌تر است نزد آندیگر بردند او بفرد دیگری حواله داد بهمین ترتیب نزد هفت نفر تشنه بردند آنان بیکدیگر حواله دادند تا بهفتمی که رسیدند مرده بود سپس نزد اولی برگرداندند او هم مرده بود آخر الامر هیچیک از آن هفت نفر آب نیاشامیدند و خداوند آنها را در اینکه آیه ستایش فرمود.
حشر/ 11: أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ نافَقُوا برخی سبب نزول اینکه آیه را در باره عبد اللّه بن ابی رئیس منافقین دانند بنا بشرحی که در طی شأن

صفحه : 399
نزول آیه دوم اینکه سوره مذکور گردید. سدی گوید عده‌ای از یهود بنی قریظه مسلمان شده بودند که در میان آنان منافق نیز وجود داشته است و بطایفه بنی النضیر می‌گفتند اگر شما را بیرون کنند ما نیز با شما بیرون خواهیم آمد سپس اینکه آیه در باره آنان نازل گردید.

ممتحنه/ 1: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُم اینکه آیه در باره حاطب بن ابی بلتعه نازل شده موقعی که رسول خدا قصد داشت ناگهانی وارد مکه بشود و از خدا خواست که خبر آن در قریش انتشار نیابد و نیز دستور فرموده بود کسی از مدینه بیرون نرود حاطب بسوی اهل مکه نامه نوشت و آنان را از حمله ناگهانی پیامبر به مکه باخبر ساخت خداوند موضوع نامه حاطب را بوسیله وحی برسول خویش خبر داد بعد از وحی مزبور رسول خدا علی و زبیر را خواست و فرمود از مدینه بیرون بروند و کنیز سیاهی را که بطرف مکه روان است و نامه حاطب را بهمراه دارد دستگیر نمایند. علی و زبیر رفتند و کنیز را یافتند و نامه را از وی خواستند کنیز منکر گردید او را جستجو کردند چیزی نیافتند زبیر گفت برگردیم علی گفت رسول خدا فرمود نامه نزد اوست باید از او بگیریم لذا علی جلو آن کنیز آمد فرمود یا نامه را بدهد و یا با شمشیر گردن او را خواهد زد کنیز ترسید بناچار به علی گفت روی خود را برگرداند تا نامه را بدهد. وقتی که علی برگشت نامه را از مخفیگاه خود بیرون آورد و به علی داد. علی و زبیر برگشتند و نامه را برسول خدا دادند پیامبر دستور فرمود که ندا کنند (الصلوة جامعه).

مردم جمع شدند پیامبر بمنبر رفت و خطبه خواند سپس فرمود ایها النّاس از خدا خواسته بودم اخبار ما را در باره قریش مکتوم بدارد تا اینکه ناگهان وارد مکه شویم ولی مردی از میان شما خبر ما را باهل مکه نوشته بود و اینکه نامه که در دست من است از او است. سپس نامه را بمردم نشان داد و بعد فرمود نویسنده نامه از جا برخیزد و خود را معرفی کند کسی از جا برنخاست برای بار دوم فرمود باز کسی از جابر نخاست برای بار سوم فرمود و اضافه نمود که اگر نویسنده نامه خود را معرفی نکند وحی خدا او را رسوا خواهد کرد در اینجا حاطب در حالی که می‌لرزید از جا برخاست و گفت یا رسول اللّه از موقعی که مسلمان شده‌ام نفاق نورزیدم پیامبر فرمود پس چه چیز ترا به اینکه کار وادار نمود گفت در مکه دارای اهل و خویشاوندان بودم خواستم از اینکه راه بآنان کمکی کرده باشم در اینکه میان عمر برخاست و گفت یا رسول اللّه اجازه بده گردن او را بزنم زیرا با اینکه کار خود نفاق ورزیده است رسول خدا فرمود نه او اهل بدر است شاید خداوند از گناه او چشم بپوشد. سپس اینکه آیه نازل گردید و خطاب در آیه مربوط بجمیع مؤمنین می‌باشد.

ممتحنه/ 8: لا یَنهاکُمُ اللّهُ حسن بصری گوید مسلمین با رسول خدا مشورت کردند که با خویشاوندان مشرک خود ترک مراوده نمایند و اینکه

شور قبل از مشورت در باره قتال و نبرد با مشرکین بوده است سپس اینکه آیه نازل گردید.
فراء گوید اینکه آیه در باره جماعتی نازل گردیده که با رسول خدا معاهده بسته بودند که با وی بقتال نپردازند و او را بیرون نکنند و پیامبر فرمان داد تا مدت مذکور در عهدنامه با آنها نیکوئی کنند و وفای بعهد نمایند.
صاحب مجمع البیان گوید اینکه آیه در باره بنی خزاعه و بنی مدلج است که با رسول خدا صلح کرده بودند که با وی قتال و نبرد نکنند و با دیگران بر ضد پیامبر کمک ننمایند چنانکه از إبن عباس روایت گردیده است.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: در باره قتیله، مادر اسماء دختر ابو بکر نازل شده است. ممتحنه/ 10: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا جاءَکُمُ المُؤمِناتُ سبب نزول آیه چنین بوده که رسول خدا با قریش در حدیبیه بمصالحه پرداخت که اگر کسی از آنها بدون اجازه ولی خود بطرف مسلمین بیاید وی را بر گردانند تا اینکه یکی از زنان آنها بنام کلثم دختر ابو معیط بطرف مسلمانان مهاجرت کرد. برادران او نزد پیامبر آمدند و از وی خواستند که او را برگرداند.
خداوند از رد نمودن و برگرداندن زنان بطرف مشرکین نهی فرمود.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از آنان ام کلثوم دختر عقبة بن ابی معیط، و امیمه دختر بشر را نام برده‌اند.
ممتحنه/ 11: وَ إِن فاتَکُم شَیءٌ مِن أَزواجِکُم إِلَی الکُفّارِ گویند سبب نزول آیه چنین بوده که عمر بن الخطاب دختر ابو امیة بن المغیره را در حباله نکاح خویش داشت و او هنگام هجرت بسوی مدینه با عمر مهاجرت نکرد و ترجیح داد که با مشرکین در مکه اقامت نماید معاویة بن ابی سفیان او را بزوجیت خود درآورد خداوند برسول خدا دستور داد مخارجی را که عمر در باره او متحمل شده بود بوی بپردازند.
حسن بصری گوید اینکه آیه در باره ام الحکم دختر ابو سفیان نازل گردیده که مرتد شده بود و مردی ثقفی او را بعقد خویش در آورده بود و در اسلام زنی غیر اینکه زن در قریش مرتد نشده است.
ممتحنه/ 12: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ المُؤمِناتُ محمّد بن یعقوب کلینی بعد از سه واسطه از ابان بن تغلب و او از امام صادق (ع) نقل نماید وقتی که رسول خدا (ص) مکه را فتح نمود مردان با او بیعت کردند وقتی که زنان خواستند با او بیعت نمایند اینکه آیه نازل گردید. زبیر بن عوام گوید وقتی که اینکه آیه نازل گردید پیامبر زنان را برای بیعت کردن خواند و نخستین زنی که با او بیعت نمود فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین علی (ع) بوده است. امام صادق (ع) فرماید فاطمه بنت اسد نخستین

زنی بود که با رسول خدا از مکه بسوی مدینه مهاجرت نمود و در جنگ بدر حاضر بود و بعد از بعثت یازدهمین زنی بود که مسلمان شده بود و در روحا مدفون گردید.

ممتحنه/ 13: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوا قَوماً از طريق إبن اسحق از محمّد و او از عکرمه و نیز ابو سعید از إبن عباس روایت کنند که عبد اللّه بن عمر و زید بن الحرث با عده‌ای از یهودیان طرح دوستی ریخته بودند سپس اینکه آیه نازل گردید.

صف/ 1: سَبَّحَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ عبد اللّه بن عباس و عبد اللّه بن سلام (هر یک جداگانه) روایت کنند و گویند عده‌ای از ما نزد رسول خدا (ص) نشسته بودیم و مشغول صحبت بودیم سپس برسول خدا گفتیم اگر می‌دانستیم کدامیک از اعمال در نزد خدا محبوب‌تر است همانرا انجام می‌دادیم سپس خداوند اینکه سوره را که اول آن همین آیه است نازل فرمود و پیامبر تا آخر سوره را برای ما تلاوت نمود.
صف/ 2: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفعَلُونَ حسن بصری گوید اینکه آیه در باره منافقین نازل گردید که با زبان خود چیزی می‌گفتند که بآن عمل نمی‌کردند و نیز گویند در باره قومی نازل شده که می‌گفتند هر وقت دشمنی را ببینیم فرار نمی‌کنیم و روی بر نمی‌گردانیم ولی وقتی که دشمن را دیدند فرار کردند. قتاده گوید در باره قومی نازل شده که گفته بودند قتال و پیکار می‌نمائیم ولی دروغ می‌گفتند.
إبن عباس و مجاهد گویند در باره عده‌ای نازل شده که گفته بودند ما اگر بدانیم محبوبترین اعمال در نزد پروردگار جهاد است در باره آن کوشش و شتاب بعمل خواهیم آورد ولی وقتی که جهاد واجب گردید شانه خالی کردند.
صاحب مجمع البیان از مقاتل و کلبی روایت کند که اینکه آیه در باره قومی نازل گردید که می‌گفتند اگر با دشمن رو برو شویم فرار نمی‌کنیم و روی برنمی‌گردانیم ولی بقول خود وفا نمی‌نمودند و در جنگ احد فرار کردند تا اینکه بصورت رسول خدا در آن جنگ صدمه شدید وارد شد و دندانهای رباعی وی شکست.
محمّد بن کعب گوید وقتی که خداوند از ثواب شهدای بدر خبر داد صحابه گفتند اگر از اینکه ببعد در جنگی شرکت بکنیم پیکار شدیدی خواهیم نمود بحدی که کشته شویم سپس در جنگ احد فرار کردند و خداوند آنها را مذمت نمود.
صف/ 4: إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ محمّد بن العباس بعد از چهار واسطه از ابو صالح و او از إبن عباس نقل نماید که اینکه آیه در باره علی (ع) و حمزه و عبیدة بن الحرث و سهل بن حنیف و حارث بن ابی دجانة الانصاری نازل شده است و نیز باز محمّد بن العباس از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود اینکه آیه در باره علی بن أبی طالب (ع) و حمزه و عبیدة بن الحرث و سهل بن حنیف و حارث بن الصمه و ابو دجانة الانصاری نازل گردیده است و همچنین مخالفین ما بنا بروایت حمیری از إبن عباس نقل نمایند که اینکه آیه در باره علی (ع) و حمزه و عبیدة بن

الحرث و سهل بن حنیف و حرث بن الصمه و ابو دجانه نازل شده است و نیز گویند که صحابه گفته بودند اگر می‌دانستیم کدامیک از اعمال در نزد خداوند نیکوتر و پسندیده‌تر و دارای ثواب بیشتری است در تحصیل آن از بذل مال و جان دریغ نمی‌کردیم خداوند اینکه آیه را نازل فرمود.
صف/ 10: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَل أَدُلُّکُم عَلی تِجارَةٍ ابو صالح گوید اگر می‌دانستیم کدامیک از اعمال در نزد خداوند بالاتر و محبوب‌تر است خوب بود سپس اینکه آیه نازل گردید. پس از نزول اینکه آیه از جهاد خوشبین نبوده و برای آنها گرانبار و سنگین می‌نمود سپس آیه 2 نازل گردید.
صف/ 11: تُؤمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ سعید بن جبیر گوید وقتی آیه 10 اینکه سوره نازل گردید عده‌ای می‌گفتند اگر می‌دانستیم که اینکه تجارت چگونه تجارتی است هر آینه اموال و فرزند و اهل خود را در راه آن می‌بخشیدیم سپس اینکه آیه نازل گردید.

جمعه/ 11: وَ إِذا رَأَوا تِجارَةً جابر بن عبد اللّه انصاری گوید که با رسول خدا (ص) نماز جمعه می‌خواندیم در آنمیان کاروان و قافله تجارت رسید. مردم در حین ادای نماز پراکنده شدند و کسی در صفوف جماعت جز دوازده نفر باقی نماند سپس اینکه آیه نازل گردید حسن بصری و ابو مالک گویند گرسنگی بر اهل مدینه غلبه یافت و آذوقه هم گران شده بود تا اینکه کاروان و قافله تجارت دحیة بن خلیفه که بازرگانی زیتون می‌کرد از شام وارد گردید در حالتی که پیامبر مشغول خواندن نماز جمعه بوده است وقتی که قافله را دیدند بطرف او شتافتند که مبادا دیگران سبقت جسته و از اموال کاروان مزبور خریداری نمایند در اینکه شتابزدگی جز عده قلیلی برای نماز جمعه باقی نماندند سپس اینکه آیه نازل گردید و پیامبر فرمود اگر همه مسلمین می‌رفتند هر آینه آتش آنها را فرا می‌گرفت و ناگفته نماند کاروانهای تجارت موقعی که به مدینه وارد می‌شدند در چند میلی مدینه شروع بطبل زدن و نواختن نی می‌نمودند تا مردم از آمدن آنها اطلاع یابند.
إبن شهرآشوب از تفسیر مجاهد و ابو یوسف یعقوب بن سنان از إبن عباس نقل نمایند که دحیه کلبی در روز جمعه‌ای که پیامبر مشغول خواندن نماز جمعه بود با کاروان خود از تجارت شام با حمل زیتون بطرف مدینه می‌آمد و مطابق معمول خود برای مطلع ساختن مردم بزدن طبل و نواختن نی پرداختند. در اینکه

صفحه : 401
میان جماعتی که برای ادای نماز جمعه حاضر شده بودند از دور پیامبر متفرق شده و جز علی بن أبی طالب و حسن و حسین و فاطمه (ع) و نیز سلمان و ابو ذر و مقداد و صهیب بقیه بطرف کاروان تجارت مزبور شتافتند و پیامبر را در نماز جمعه تنها گذاشتند در حالتی که پیامبر مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بوده است رسول خدا فرمود خداوند توجه و نظر خود را در اینکه روز جمعه بمسجد و نماز من معطوف کرده است و اگر در میان تفرق و پراکندگی مردم از نماز اینکه گروه هشت نفره باقی نمی‌ماندند که اکنون با من در نماز شرکت می‌نمایند هر آینه مدینه با اهل آن در آتش قرار می‌گرفتند و مانند قوم لوط عذاب باریدن سنگ بر سر آنها می‌آمد. جابر گوید کاروان مزبور مربوط به دحیة بن خلیفة الکلبی بوده که از شام می‌آمده است و البته پیش از مسلمان شدن او بوده است.

منافقون/ 1: إِذا جاءَکَ المُنافِقُونَ زید بن ارقم گوید از عبد اللّه بن ابی شنیدم که بیاران خود می‌گفت بکسانی که نزد پیامبر می‌باشند بهیچ وجه انفاق و بخشش نکنید تا پراکنده شوند و ما اگر به مدینه برگردیم عزیزترین افراد باید ذلیل‌ترین کسان را از آن شهر بیرون کنند و منظورش از عزیزترین، یهودیان و ذلیل‌ترین، مسلمین بوده‌اند. زید بن ارقم چنین افزاید که اینکه موضوع را که شنیدم به عموی خود گفتم، عموی من نیز به رسول خدا خبر داد. پیامبر مرا طلب فرمود من هم آنچه شنیده بودم به رسول خدا گفتم پیامبر کس فرستاد و عبد اللّه بن ابی رئیس منافقین را احضار فرمود آنان سوگند یاد کردند چنین خبری که زید بن ارقم گفته است بزبان نیاورده‌اند و سخنان من تکذیب شد از آنوقت ببعد روزگار بر من تیره گشت و از آن پس از منزل بیرون نمی‌آمدم. عموی من گفت ای زید من فکر نمی‌کردم که آنها ترا تکذیب نمایند و دروغزن پندارند تا اینکه آیه نازل گردید. پس از نزول آیه پیامبر مرا طلب فرمود و آیه را برای من قرائت کرد و فرمود ای زید خداوند گفتار ترا تصدیق کرد برخی گویند اینکه واقعه در جنگ تبوک بوده و اینکه آیه هم در شب به پیامبر نازل گردیده است.

منافقون/ 2: اتَّخَذُوا أَیمانَهُم جُنَّةً زید بن ارقم گوید اینکه آیه در باره عبد اللّه إبن ابی بن سلول نازل شده هنگامی که گفته بود بکسانی که نزد محمّد هستند انفاق نکنید و نیز گفته بود اگر به مدینه برگردیم عزیزترین آنها ذلیلترین افراد را بیرون کنند سپس انکار نموده و سوگند یاد کرده بود که اینکه سخنان را نگفته بوده است و بعد اینکه آیه نازل گردید.

منافقون/ 5: وَ إِذا قِیلَ لَهُم تَعالَوا یَستَغفِر لَکُم إبن عباس و قتاده و عکرمه گویند علت نزول آیه چنین بوده که نفاق و دوروئی عبد اللّه بن ابی در میان صحابه پیامبر آشکار شده و سخنان زشتی که بزبان رانده بود میان خلق افتاد افراد قبیله‌اش بوی گفتند تو و پسرانت با اینکه آیاتی که در باره شما آمده و اسرار شما را فاش ساخته رسوا شده‌اید و زبان مسلمین در باره شما دراز شده است پس چاره‌ای ندارید جز اینکه نزد رسول خدا رفته و از گناهان خود عذرخواهی نمائید تا برای شما طلب مغفرت نماید.

عبد اللّه بن ابی از زیادی تکبر و خودپسندی سری بجنبانید و روی خود را برگردانید و گفت من کاری نکرده‌ام تا عذر بخواهم.

منافقون/ 6- 8: سَواءٌ عَلَیهِم أَستَغفَرتَ لَهُم مفسرین گویند اینکه آیات در باره عبد اللّه بن ابی بن سلول و یاران او نازل گردیده و قصه وی چنانکه ارباب سیر و تواریخ نوشته‌اند چنین است: طایفه بنی المصطلق خود را

برای جنگ با رسول خدا (ص) و مسلمین آماده کرده بودند و رئیس ایشان حارث بن ابی ضرار پدر زن رسول خدا یعنی پدر جویریه بوده است. چون پیامبر از اینکه موضوع اطلاع حاصل کرد برای جنگ بهمراه مسلمین بیرون آمد و دشمن را بر سر چاه آبی دید که آنرا مریسیع می‌گفتند. چون دو لشکر اسلام و کفر مقابل یکدیگر قرار گرفتند جنگ در گرفت و طایفه بنی المصطلق در اینکه جنگ شکست خورده رو بفرار نهادند و جماعت زیادی از ایشان کشته شدند. پیامبر دستور داد زنان و اطفال کسانی که در جنگ شرکت نموده‌اند باسارت گرفته شوند و مالهای ایشان را نیز بغنیمت برند. در اینکه میان مردی از مسلمین از طایفه بنی کلب بن عوف إبن عامر بنام هشام بن ضبابه بدست مردی از انصار از طایفه عبادة بن الصامت از روی اشتباه بگمان اینکه از کفار است زخمی و مجروح گردید. عمر بن الخطاب را از طایفه بنی غفار مزدوری بود بنام حجاج بن سعید که اسب عمر را در دست گرفته و می‌آمد تا بر سر چاه آب رسید و با مردی بنام سنان بن الجهنی که با طایفه خزرج حلیف و هم سوگند بود بخصومت افتاد و کار خصومت آندو نفر بالا کشید. إبن الجهنی آواز می‌داد و معاشر انصار را بیاری می‌طلبید و غفاری داد می‌زد و معاشر مهاجرین را بکمک می‌خواست. در اینکه میان مردی از مهاجرین که نام وی جمال بود بیاری حجاج آمد در اینجا عبد اللّه بن ابی بالحن مسخره بجمال گفت ای جمال تو اینجا هستی!

جمال جواب تندی به عبد الله داد و گفت صبر می‌کنم تا به مدینه بیایم و خواهم دید که از فرط گرسنگی بیاد خصومت و دشمنی نخواهی افتاد.

عبد اللّه در جواب رو بمردم کرد و گفت ایها النّاس اینکه همان کس است که امثال او را با دست خود پرورده و بوجود آورده‌اید زیرا اگر شما زیادی و باقیمانده طعام خود را بایشان نمی‌دادید امروز با ما دشمن نمی‌شدند و بر ما مفاخره و منافره نمی‌نمودند اکنون مثل ما با اینها چنان است که گفته‌اند «سمن کلبک حتی یأکلک» یعنی سگ خود را چاق و فربه کن تا ترا بخورد و اگر ما به مدینه روی آوریم عزیزان ما اینکه ذلیلان را بیرون کنند. زید بن ارقم که در آنوقت کودکی بیش نبود و در آن حوالی گوش می‌داد فریاد زد و گفت ای

صفحه : 402

عبد اللّه منظور تو از عزیز خودت بودی و از ذلیل رسول خدا را اراده می‌کردی بخدا قسم که ذلیل و ناقص خودت هستی و محمّد در میان ما عزیز است که از جانب رحمن برای ما آمده است و اینکه تو هستی که ذلیل و خوار از قوم خود رانده شده‌ای ولی محمّد که از جانب خدای متعال آمده در کمال عزت است و بدان که از اینکه ببعد میان ما و تو آندوستی

سابق نخواهد بود. عبد اللّه وقتی که اینکه سخنان را شنید با صدای بلند گفت ای زید خاموش باش من اینکه سخنان را از روی شوخی گفته‌ام. زید بن ارقم نزد رسول خدا رفت و قصه خود با عبد اللّه را بیان داشت پیامبر به زید فرمود شاید تو بر عبد اللّه خشم گرفته و بخطا از او چیزی شنیده باشی عمر در اینکه میان حاضر بود گفت یا رسول اللّه اجازه بده گردن عبد اللّه را بزنم پیامبر فرمود صلاح نیست زیرا عده‌ای از مسلمین با او هستند اگر چه خود او کسی نیست عمر گفت یا رسول اللّه اگر صلاح نمی‌دانی که ما او را بکشیم یکی از انصار مانند سعد معاذ یا محمّد مسلمه یا عباد بن بشیر دستور بده او را بکشند باز پیامبر فرمود صلاح نیست زیرا مردم خواهند گفت محمّد اصحاب خود را می‌کشد ولی بگو آماده کوچ کردن باشند تا حرکت کنیم. و اینکه اوقات وقت سفر کردن رسول خدا نبود ولی منظور رسول خدا اینکه بود که مردم از اینکه قضیه بگذرند بعد رسول خدا به عبد اللّه بن ابی فرمود آیا اینکه سخنان و حرفهائی که زید گفته است خودت گفته‌ای! در جواب گفت یا رسول اللّه آنچه زید گفته دروغ بوده و من از آنگونه سخنان هرگز بر زبان جاری نکرده‌ام. عبد اللّه در میان قوم خود شریف بود و جماعتی از انصار هم که در آنمیان بودند گفتند یا رسول اللّه عبد الله بن ابی شریف و پیر و سید ما می‌باشد و مردی عاقل است نشاید که قول و گفتار کودکی را در باره او باور کرد حتما آن کودک خوب نشنیده یا نسنجیده بوده و در اینکه واقعه بیقین اشتباهی رخ داده است.
پیامبر عذر عبد اللّه و یاران او را پذیرفت و اینکه موضوع در میان انصار شایع گردید و از همه جانب زید را ملامت کردند و گفتند تو در باره پیرمردی گفتاری بدروغ بر زبان راندی. زید سخت رنجیده- خاطر گردید و از گفتار راست خود پشیمان بود و از آن پس نزد پیامبر نمی‌رفت تا اینکه آیه 8 نازل گردید زید می‌گفت پس از نزول اینکه آیه رسول خدا گوش مرا گرفت و فرمود گوش تو راست شنید ای پسر.
عروه و مجاهد و قتاده گویند وقتی که آیه 80 سوره توبه (إِن تَستَغفِر لَهُم سَبعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغفِرَ اللَّهُ لَهُم) نازل گردید پیامبر فرمود من بیشتر از هفتاد بار برای آنها استغفار و طلب آمرزش خواهم نمود تا اینکه آیه 6 اینکه سوره نازل شد و نیز از طریق عوفی از إبن عباس روایت شده که گفت وقتی که سوره برائت نازل گردید پیامبر می‌فرمود امید است که از طرف خداوند رخصت و اجازه پیدا کنم تا در باره آنها استغفار نمایم بخدا قسم اگر اجازه بیابم بیش از هفتاد بار برای آنها استغفار می‌کنم شاید خداوند آنها را بیامرزد سپس آیه 6 نازل گردید.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از گویندگان آنها عبد الله بن ابی نام برده شده است.

تغابن/ 14: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِن أَزواجِكُم إبن عباس گويد اينكه آيه در باره عده‌ای از مسلمين نازل شده كه در مكه مسلمان شدند و اراده هجرت به مدينه نمودند ولی زنان و اولاد آنها مانع شده بودند چنانكه عطاء بن يسار گويد كه اينان اراده عزت از راه هجرت كردند و زنان و فرزندانشان مانع شدند. مجاهد گويد در باره قومی نازل شده كه اراده اطاعت از خداوند كردند ولی آنها را مانع گرديده بودند.
تغابن/ 16: فَاتَّقُوا اللّهَ مَا استَطَعتُم إبن شهر آشوب بنقل از تفسير وكيع از سفيان بن مرة الهمداني و او از عبد خير روايت كند و گويد از امام مرتضى (ع) راجع بآيه (اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ) سؤال كردم فرمود بخدا قسم غير از اهل بيت رسول خدا (ص) ديگری باين آيه عمل ننموده است زيرا ما از كسانی هستيم كه هميشه در ياد خدای خود می‌باشيم و هيچوقت او را فراموش نكرده‌ايم و نيز شكر گزار نعمتهای او بوده‌ايم و كفران نعمت نورزيده‌ايم و نيز اطاعت فرمان او را كرده‌ايم و عصيان نورزيده‌ايم ولی وقتی كه اينكه آيه نازل شد صحابه نزد رسول خدا آمدند و گفتند يا رسول اللّه ما طاقت عمل كردن باين آيه را نداريم سپس آيه 16 سوره تغابن نازل گرديد. سعيد بن جبير گويد وقتی كه آيه 102 سوره آل عمران (اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ) نازل گرديد عمل بآيه مزبور بر مردم بسيار گران آمد و بعضی وقتی آيه را شنيدند از جای خويش برخاسته بودند در حالتی كه رگهای گردن آنها بر آمده و صورت‌ها و قيافه‌های آنها برافروخته شده بود زيرا حس می‌كردند كه نتوانند حقيقت آيه را كه بسيار مشكل می‌نمود عمل نمايند لذا اينكه آيه برای تخفيف در حال و اعمال آنها نازل گرديد.

(65) سوره طلاق

طلاق/ 1: يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقتُمُ النِّساءَ مقاتل گويد كه اينكه آيه در باره زنان عبد الله بن عمرو بن العاص و طفيل بن الحرث و عمرو بن سعيد بن العاص نازل شده است. سدى گويد در باره عبد الله بن عمر نازل شده زيرا در زمان رسول خدا زن خويش را كه حائض بود در حال حيض طلاق گفته بود سپس از پدرش سؤال كرد و پدرش به رسول خدا مراجعه نموده بود پيامبر فرمود چنين طلاقى درست نيست و بايد باو مراجعه كند و هر وقتى كه از حيض پاک شود در صورتى كه بخواهد مى‌تواند طلاق گويد.
طلاق/ 2 و 3: فَإِذا بَلَغنَ أَجَلَهُنَّ مفسرين گويند كه اينكه قسمت از

صفحه : 403
آيات (وَ مَن يَتَّقِ اللّهَ يَجعَل لَهُ مَخرَجاً وَ يَرزُقهُ مِن حَيثُ لا يَحتَسِبُ) در باره عوف بن مالک الاشجعى آمده كه مردى فقير و بى‌چيز بود و پسرى داشت كه مشركين او را اسير كرده بودند. عوف نزد رسول خدا آمد و از درد اندرونى خويش بخاطر اسارت فرزند و فقر و بى‌چيزى مى‌ناليد پيامبر او را تسكين داد و در عين حال فرمود امشب در خانه ما هيچ برگ و توشه‌اى جز يک مد طعام يافت نمى‌شود سپس فرمود اى عوف، صبر كن و پرهيزكار باش و زياد كلمه (لا حول و لا قوة الا باللّه) را بر زبان جارى ساز. عوف بخانه خويش برگشت و باهل خويش گفت رسول خدا ما را بتقوى و صبر امر فرموده و نيز فرمود بگفتار (لا حول و لا قوة الا بالله) زياد بپردازيم. اهل وى گفتند نيكو مداوائى و بهترين مرهمى است كه پيامبر بما داده. اينان بدستور رسول خدا عمل كردند، چندى نگذشت كه پسر عوف با گله‌اى از گوسفندان و قطارى از شتران بازگشت و بپدرش گفت كسيكه مرا اسير نموده بود او را غافلگير كردم و در حال غفلت او گوسفندان و شترانش را بغنيمت آوردم عوف نزد پيامبر رفت و سؤال كرد كه آيا اينكه گوسفندان بر او حلال است يا نه!
پيامبر فرمود بلى بر شما حلال است سپس اينكه آيات نازل گرديد چنانكه از جابر و إبن مسعود و نيز از سالم بن ابى الجعد و سدى و همچنين از طريق كلبى از ابو صالح و او از إبن عباس و نيز از طريق جويبر از ضحاک هم روايت و نقل گرديده است.
طلاق/ 4: وَ اللّائِي يَئِسنَ مِنَ المَحِيضِ مِن نِسائِكُم ابى بن كعب گويد معاذ بن جبل از رسول خدا (ص) سؤال كرد كه عده زنان در سوره بقره واضح گرديده بنابراين عده زنانى كه حيض نمى‌شوند و نيز دخترانى كه كوچک بوده و حيض نمى‌گردند و نيز عده زنان باردار و حامل چقدر خواهد بود

سپس اینکه آیه نازل گردید. و نیز گویند خلاد بن عمرو بن الجموح عده زنانی را که حیض نمی‌گردند از پیامبر سؤال کرد و اینکه آیه نازل گردید.

تحریم/ 1: یا أَیُّهَا النَّبِیُّ عبد الله بن شداد بن الهلال روایت کند که رسول خدا (ص) در نزد زینب یکی از زوجات خویش شربت عسل نوشید و توقف وی در نزد او زیاد شده بود. اینکه موضوع بر عایشه و حفصه گران آمد وقتی که پیامبر نزد آنان برگشت آنها به پیامبر گفتند یا رسول الله از دهان تو بوی بدی بمشام ما می‌رسد رسول خدا از آن پس شربت عسل را بر خویش حرام نمود و گویند موضوع بدبوئی دهن پیامبر را حفصه بمیان آورد و پیامبر شربت عسل را بر خود حرام نمود. زید بن اسلم و مسروق و قتاده و شعبی و ضحاک گویند پیامبر ماریه قبطیه را بر خویش با سوگند خوردن حرام کرده بود آنهم بخاطر خشنودی حفصه زوجه دیگر خود. حسن بصری گوید رسول خدا ماریه قبطیه مادر ابراهیم را بر خود حرام کرد و آنرا بعنوان سر پنهانی بزوجه دیگر خود حفصه گفته بود و حفصه آنرا برای عایشه نقل نمود.
صاحب کشف الاسرار گوید ماریه قبطیه در بیرون مدینه در نخلستانی خانه‌ای داشت و زنان پیامبر مایل نبودند که ماریه با خودشان در حجرات رسول خدا بسر ببرد و گاهگاهی که پیامبر بجهت طهارت بیرون می‌رفت نزد ماریه هم می‌رفت و سبب تحریم ماریه چنین بوده است که پیامبر در هر شبانه‌روز از روی نوبت نزد یکنفر از زنان خویش می‌رفت. حفصه در یکی از اوقات نوبه خود از پیامبر اجازه گرفت که نزد پدرش برود پیامبر باو اجازه داد رسول خدا در غیبت او بدنبال ماریه قبطیه کس فرستاد و با او در حجره حفصه خلوت نمود.
حفصه آمد و ماریه را با پیامبر در حجره خویش دید حفصه بگریه افتاد که چرا در غیاب او پیامبر از نوبه او در باره ماریه استفاده کرده است پیامبر به حفصه فرمود ماریه کنیز من است و بر من حلال است. حفصه با گریه اظهار نارضایتی کرد پیامبر فرمود اکنون خاموش باش که برای خاطر تو ماریه را بر خود حرام کرده‌ام و تو اینکه راز را بکسی ابراز نکن. بعضی از مفسرین گویند اینکه قضیه از برای عایشه پیش آمد کرده بود و رسول خدا بخاطر عایشه، ماریه را بر خود حرام کرده بود و خداوند اینکه آیه را فرستاد که چرا بخاطر زنان خود ماریه را که کنیز حلال تو است بر خویشتن حرام کرده‌ای! عده دیگر از مفسرین گویند که پیامبر عسل را بر خود حرام کرد بدین شرح که زینب دختر جحش یکی از زنان پیامبر عسلی داشت که از برای او هدیه آورده بودند و رسول خدا هم حلوا و عسل را دوست می‌داشت و بامدادان به حجرات زنان خویش می‌رفت و از ایشان می‌پرسید که برای صبحانه چه چیزی دارند تا اینکه بحجره زینب می‌رود و

از آن عسل می‌خورد و اینکه امر سبب می‌شود که در حجره زینب زیاد توقف نماید اینکه کار بر عایشه و حفصه گران می‌آید لذا با یکدیگر و سایر زنان توطئه چینی می‌کنند که اگر پیامبر نزد آنان بیاید بگویند که دهن شما بوی بد می‌دهد زنان همین کار را کردند پیامبر فرمود من در خانه زینب عسل خورده‌ام از آن ببعد سوگند یاد کرد که عسل نخورد و خوردن آنرا بر خویش حرام نمود سپس اینکه آیه نازل گردید.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او ماریه بوده است.
تحریم 2/: قَد فَرَضَ اللّهُ لَکُم عبد اللّه بن عمر از پدرش نقل نماید که گفت: رسول خدا به حفصه فرمود: ام ابراهیم (ماریه قبطیه) را بر خویش حرام کرده‌ام، اینکه موضوع را بکسی مگو. حفصه آنرا به عایشه خبر داده بود.
تحریم/ 3: أَسَرَّ النَّبِیُّ إِلی بَعضِ أَزواجِهِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او حفصه بود.

صفحه : 404
تحریم/ 3: نَبَّأَت بِهِ سیوطی گوید: به عایشه خبر داد.
تحریم/ 4: إِن تَتُوبا إِلَی اللّهِ از إبن عباس نقل شده که گفت اینکه قسمت از اینکه (و ان تظاهرا علیه) در باره عایشه و حفصه نازل شده است و اینکه قسمت از آیه (فَإِنَّ اللّهَ هُوَ مَولاهُ) در باره رسول خدا (ص) نازل گردیده است و نیز اینکه قسمت از آیه (وَ صالِحُ المُؤمِنِینَ) در باره علی (ع) نزول یافته است.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: آندو عایشه و حفصه هستند و «صالح المؤمنین» منظور ابو بکر و عمر می‌باشد. اینکه را طبرانی نیز در الاوسط آورده است. ولی در تفاسیر شیعه از قول ائمه از پیغمبر (ص) روایت شده که صالح، امیر المؤمنین علی (ع) است چنانکه در زیارت آن حضرت آمده: السلام علی صالح المؤمنین.
تحریم/ 10: امرَأَتَ نُوحٍ سیوطی گوید: والهه.
تحریم/ 10: وَ امرَأَتَ لُوطٍ سیوطی گوید: و الهه، و بقولی واعله.

ملک/ 13: وَ أَسِرُّوا قَولَكُم أَوِ اجهَرُوا بِهِ إبن عباس گوید اینکه آیه در باره مشرکین نازل شده که سخنانی از رسول خدا (ص) می‌شنیدند و از آن استفاده می‌بردند ولی پنهانی باو ناسزا می‌گفتند و دشنام می‌دادند و می‌گفتند باید اینکه ناسزاها را پنهان داشت که خدای محمّد آنها را نشنود سپس اینکه آیه نازل گردید و موضوع دشنام و ناسزا گفتن آنها را جبرئیل به پیامبر خبر داد.
ملک/ 22: أَ فَمَن يَمشِی مُكِبًّا عَلی وَجهِهِ أَهدی اینکه آیه در باره ابو جهل و عمار یاسر نازل گردیده است.

(68) سوره قلم

قلم/ 2: ما أَنتَ بِنِعمَةِ رَبِّکَ إبن جریج گوید کفار و مشرکین به پیامبر اسلام می‌گفتند که او دیوانه است و هم چنین می‌گفتند او شیطان است لذا اینکه آیه بر رد گفتار آنان نازل گردید.
قلم/ 4: وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ عایشه گوید هیچکس خوش- خلق‌تر از رسول خدا (ص) نبوده است و هر وقت کسی از اهل بیت او یا دیگران او را می‌خواندند و صدا می‌زدند در جواب آنها لبیک می‌فرمود لذا اینکه آیه برای او نازل شد.
قلم/ 8- 16: فَلا تُطِعِ المُکَذِّبِینَ گویند اینکه آیات در باره ولید بن مغیرة المخزومی نازل شده و نیز گویند در باره اخنس بن شریق الثقفی نازل گردیده است چنانکه از إبن عباس نقل شده است.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: در باره اسود بن عبد یغوث، و بقولی اخنس بن شریق، و بقولی ولید بن مغیره نازل شده است.
قلم/ 17: إِنّا بَلَوناهُم إبن جریج گوید ابو جهل در روز جنگ بدر می‌گفت مسلمین را بگیرید و آنها را با طناب بپیچید و هیچیک از آنها را بقتل نرسانید سپس اینکه آیه نازل گردید و قدرت و تسلط آنها را بر مسلمین بمانند صاحبان باغی که با سخاوت بودند مثل زد که وقتی که از دنیا رفتند فرزندان ناخلف آنها در صدد شده بودند که بامدادان از میوه آن باغ بچینند تا فقیران آگاه نشوند.
قلم/ 51 و 52: وَ إِن یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا کلبی گوید کفار خواستند رسول خدا را بوسیله چشم زخم آسیب رسانند لذا قومی از قریش آمدند و در مقابل او ایستادند و گفتند ما مثل اینکه مرد از حیث فصاحت و بلاغت و هم از لحاظ اظهار بینه و دلائل کسی را ندیده‌ایم و اینان قوم بنی اسد بودند که معروف به بدچشمی شده بودند و بهر چیزی اگر چشم می‌انداختند و از آن تعریف زیاد می‌کردند بآن آسیبی می‌رسید لذا بیکی از آنها گفته بودند از تو می‌خواهیم که به محمّد چشم زخم بزنی اینکه مرد چنین کرد و چشم خود را به پیامبر افکند و شروع بتعریف و توصیف رسول خدا نمود و سخت، چشم خود را به پیامبر دوخت در حالتی که رسول خدا بقرائت قرآن مشغول بود و اینکه نگاه و نظاره قریب یک ساعت بطول انجامید و پیش خود تصور می‌کرد که چشم او تأثیری در رسول خدا خواهد نمود سپس اینکه آیات برسول خدا نازل شد.

حاقه/ 12: لِنَجعَلَها لَكُم تَذكِرَةً بریده گوید رسول خدا (ص) به علی بن أبی طالب (ع) فرمود یا علی من مأمورم که بتو تعلیم بدهم و بتو نزدیک باشم و از تو دور نگردم و حق تست که آنچه بتو تعلیم می‌دهم آنها را فراگیری سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز موقعی که اینکه آیه نازل شد پیامبر فرمود (اللهم اجعله اذن علی) یعنی خدایا آن گوشی که باید اینکه حقایق را در خود جمع نماید گوش علی قرار بده و امام علی مرتضی (ص) فرماید از آن ببعد هیچ موضوعی را فراموش نمی‌کردم و هیچ حقایقی از آنچه پیامبر بمن تعلیم می‌داد از یاد نمی‌بردم. محمّد بن یعقوب کلینی بعد از سه واسطه از امام صادق (ع) نقل نماید که فرمود وقتی که اینکه آیه نازل شد پیامبر فرمود یا علی چنین گوشی جز گوش تو نخواهد بود. محمّد بن العباس بعد از چهار واسطه از جابر و او از امام باقر (ع) نقل نماید که فرمود رسول خدا بخانه علی رفت و فرمود یا علی امشب اینکه آیه بر من نازل شد و من از خدا خواستم که گوش ترا مصداق اینکه آیه قرار بدهد اصبغ بن نباته نقل نماید که

امیر المؤمنین علی (ع) قسم یاد می‌کرد و می‌فرمود بخدا سوگند من کسی هستم که اینکه آیه در باره من نازل شده است.
حاقه/ 17: وَ یَحمِلُ عَرشَ رَبِّکَ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: از حاملان عرش اسرافیل و لبنان و روفیل نام برده شده‌اند.
حاقه/ 19: فَأَمّا مَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فراء گوید اینکه آیه در باره ابو سلمة بن عبد الاسد نازل گردیده که مرد مؤمنی بوده است.
صاحب تفسیر کشف الاسرار گوید اینکه مرد قبلا شوهر ام سلمه بوده و بعد از او ام سلمه بزوجیت پیامبر درمی‌آید و اینکه مرد اول کسی بوده که هجرت کرد.
حاقه/ 25: وَ أَمّا مَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ اینکه آیه در باره اسود بن عبد الاسد برادر ابو سلمه که نام وی در شأن نزول آیه 19 آورده شده است نازل شده که مرد کافری بوده است.
صاحب کشف الاسرار گوید اگر چه آیه 19 در باره ابو سلمه بطور خاص و آیه 25 برای اسود برادر او نیز بطور خاص نازل شده ولی حکم آن دو آیه عام بوده و شامل هر مؤمن و کافری می‌شود.

معارج/ 1: سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ در باره نزول آیه در باره شخص معینی اختلاف است قومی گویند در باره نضر بن الحرث نازل شده که گفته بود اگر گفتاری که محمّد می‌گوید راست باشد پس چه خوب است سنگی از آسمان بیاید و بر سرما کوفته شود و نیز گویند در باره ابو جهل نازل شده که برسول خدا گفته بود اگر راست می‌گوئی از خدا بخواه که از آسمان قطعه‌ای بر سرما سقوط کند و هم‌چنین گویند در باره جماعتی از قریش آمده که از روی استهزاء می‌گفتند محمّد بخدای خود بگوید که نامه و دفتر حساب ما را بعجله ببندد و رسیدگی کند و نیز گفته‌اند که سائل و درخواست کننده عذاب در اینکه آیه شخص رسول اکرم (ص) است که کفار وی را اذیت و آزار می‌نمودند و از برای آنها از خدای خود عذاب خواسته بود و نیز گفته‌اند که درخواست کننده عذاب نوح بوده که از برای قوم کافر خویش درخواست نموده بود. إبن عباس گوید اینکه آیه در باره نضر بن الحارث نازل شده است و هم‌چنین سدی گوید که اینکه آیه در مکه در باره نضر بن الحارث نازل شده و عذاب واقع در باره او در جنگ بدر اتفاق افتاده است و هم‌چنین گویند برای ابو جهل در جنگ بدر نازل شده و نیز محمّد بن العباس بعد از چهار واسطه از حسین بن محمّد نقل کند که گفت از سفیان بن عیینه در باره اینکه آیه سؤال کردم که از برای چه کسی نازل شده است! در جواب گفت از موضوعی از من سؤال کردی که پیش از تو کسی از من سؤال نکرده بود عین همین سؤال را که از من کردی من از امام صادق (ع) سؤال کردم در جواب فرمود پدرم از جدم و او از پدرش و ایشان از إبن عباس روایت کرده‌اند که وقتی که در روز غدیر خم پیامبر در ضمن خواندن خطبه خود علی را با دست بلند کرد بقسمی که سفیدی زیر بغل او نمایان شده بود فرمود ای گروه مردم من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، اینکه موضوع بین مردم افشاء گردید تا بگوش حارث بن نعمان الفهری رسید حارث به محض شنیدن اینکه موضوع سوار ناقه خویش شد و نزد رسول خدا آمد و گفت ای بنده خدا ما را بیکتائی پروردگار خود دعوت کردی پذیرفتیم سپس به نبوت خود دعوت نمودی آنرا نیز پذیرفتیم و بعد بما گفتی نماز بخوانیم و روزه بگیریم آنرا هم انجام دادیم و بعد بما گفتی به حج بپردازیم آنرا نیز انجام دادیم الان بما می‌گوئی که علی بن أبی طالب را بر خود ولی قرار بدهیم. آیا اینکه گفتار از جانب خودت است یا خدای تو! پیامبر فرمود مقام ولایت علی از جانب پروردگار است پیامبر اینکه جواب را سه بار تکرار فرمود در اینجا حارث بن نعمان الفهری بخشم و غضب افتاد و گفت خدایا

اگر اینکه گفتار محمّد راست باشد از آسمان بر سر ما سنگى باران و عذاب خود را بما برسان و اگر دروغ باشد عذاب خود را بر او نازل گردان و بعد سوار ناقه خود شد و براه افتاد سپس سنگى بر سر او فرو ريخت و در دم جان سپرد و اینکه آیه با آیات 2 و 3 نازل گردید. و نیز باسناد دیگر نیز عین همين روايت از سفيان بن عيينه نقل و روايت شده است. و هم‌چنین سید ابو الحمد بعد از هفت واسطه از سفيان بن عيينه و او از امام صادق (ع) نظیر اینکه روايت را نقل نموده و نام آن مرد را نعمان بن الحارث الفهرى ذكر نموده است.
سیوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: او نضر بن حارث بوده است.
معارج/ 2: لِلكافِرينَ لَيسَ لَهُ دافِعٌ حسن بصرى گويد وقتى كه آيه 1 نازل گرديد مردم مى‌پرسيدند اینکه عذاب بر چه كسى واقع خواهد شد سپس اینکه آيه نازل گرديد.
معارج/ 38 و 39: أَ يَطمَعُ كُلُّ امرِئٍ مِنهُم مفسرين گويند اینکه آيه در باره مشركين نازل شده زيرا اطراف رسول خدا مى‌نشستند و كلام او را مى‌شنيدند و مسخره مى‌كردند و باصحاب پيامبر مى‌گفتند اگر آنچه كه محمّد مى‌گويد راست باشد از اینکه مؤمنين به بهشت خواهند رفت ما نيز نزد ايشان ببهشت خواهيم رفت و جاى بهترى براى خود فراهم خواهيم نمود سپس اینکه آيات نازل گرديد و فرمود اينان كه طمع برفتن در بهشت دارند هرگز بآن نخواهند رسيد.

نوح/ 28: رَبِّ اغفِر لِی وَ لِوالِدَیَّ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: نام پدرش لمک بن متوشلخ و نام مادرش سمخا دختر انوش بوده است.

جن/ 1: قُل أُوحِيَ إِلَيَّ إبن عباس گوید رسول خدا (ص) قرآن را بر جنیان قرائت ننموده و آنها را ندیده است ولی روزی با اصحاب خویش بسوی بازار عكاظ می‌رفت و جنیان بین شیاطین و بین خبر آسمانی حائل شده بودند و شهب آسمانی بآنها برخورد نمود بناچار بسوی قوم خویش برگشتند و گفتند چیزی ندیدیم مگر اینکه می‌دانیم حادثه عجیبی اتفاق افتاده است و لذا گفتند باید مشارق و مغارب زمین را جستجو کرد و بحادثه‌ای که رخ داده اطلاع حاصل نمود عده‌ای از آنها بطرف تهامه توجه نموده و رهسپار گردیدند و منظور آنها دیدار پیامبر اسلام بوده تا اینکه پیامبر را در نخلستانی یافتند که با اصحاب خویش مشغول ادای نماز صبح بوده است وقتی که آیات قرآن را از پیامبر شنیدند كاملا گوش فرا داشتند و گفتند بخدا قسم اینکه همان حادثه عجیبی است که ما بدان اطلاع یافته و در صدد یافتن آن بر آمده بودیم پس از شنیدن قرآن از رسول خدا بسوی قوم خود برگشتند و گفتند ما چیز عجیبی شنیده‌ایم و آن قرآن پیامبر اسلام بوده سپس اینکه آیه نازل گردید و اقوال و گفتار جنیان به رسول خدا از طریق وحی آشکار گشت. راجع بموضوع جنیان در آیه 29 سوره احقاف نیز مطالبی ذکر شده است.

جن/ 4: سَفِيهُنا سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او ابلیس است.

جن/ 6: وَ أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الإِنسِ ابو رجاء العطاردی از طایفه بنی تمیم چنین گوید رسول خدا (ص) بعده‌ای برای انجام کاری مأموریت داده بود من با اهل بیت خود وعده‌ای که مسلمان نبوده‌ایم آنها را که دیدیم فرار نمودیم و بفلاتی از بیابان رسیدیم و در آنجا مجبور بودیم که شب را بگذرانیم. شیخ و بزرگ قبیله ما که همراه بود بما گفت ما باید امشب به عزیز اینکه بیابان که از جنیان است پناه ببریم تا بتوانیم خود را از شرور حفظ کنیم در اینکه میان کسی از آن عده بما رسید و گفت بهترین راه و بالاترین پناه گرویدن بشهادت لا اله الا اللّه و به نبوت محمّد رسول خدا است که هر کس بدان معتقد باشد از جمیع شرور محفوظ و خون و مال و جان او هم در امن و امان خواهد بود سپس ما مراجعت کردیم و بشرف اسلام مشرف گردیدیم. سپس ابو رجاء می‌گفت اینکه آیه در باره من و همراهان من نازل شده است و نیز گویند نخستین قومی که بجنیان پناه می‌بردند اهل یمن بودند سپس قوم بنی حنیفه و بعد از آن در میان قبایل عرب نیز اینگونه پناهندگی مرسوم شده بود.

جن/ 16: وَ أَن لَوِ استَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ مقاتل گوید اینکه آیه در باره کفار

قریش نازل شده هنگامی که هفت سال از برای آنها باران نباریده بود.
جن/ 18: وَ أَنَّ المَساجِدَ لِلّهِ عده‌ای به رسول خدا (ص) گفتند یا رسول اللّه ما چگونه بمسجد تو داخل شده و بنماز با تو موفق شویم در صورتی که راههای ما دور و دراز است! خداوند اینکه آیه را نازل فرمود و تمام مساجد را بخود مربوط دانست و فرمود در هر مسجدی نماز بگزارید مال خداوند است. عده‌ای از مفسرین خاصه و عامه منظور از مساجد را هفت موضع سجود گفته‌اند که در موقع سجده کردن بزمین می‌رسد که عبارتست از: دو کف دست و دو انگشت پا و دو سر زانو و پیشانی یعنی اینکه مساجد هفتگانه آفریده خداوند است و با آن غیر خدا را سجده نکنید چنانچه از سعید بن جبیر و زجاج و فراء روایت گردیده است. معتصم خلیفه عباسی از امام محمّد تقی (ع) در باره اینکه آیه سؤال کرد امام فرمود منظور از مساجد در آیه اعضای هفتگانه است که بر آن برای خداوند سجده می‌گردد. از طریق ابو صالح از إبن عباس روایت شده که جنیان برسول خدا (ص) گفتند اجازه بده که در نمازها در مسجد خودت شرکت نمائیم سپس اینکه آیه نازل گردید. سعید بن جبیر گوید جنیان به رسول خدا گفتند ما چگونه در مسجد تو حاضر شویم در صورتی که از تو دور می‌باشیم! اینکه آیه در جواب آنها نازل گردید.
جن/ 22: قُل إِنِّی لَن یُجِیرَنِی حضرمی گوید یکی از جنیان که از اشراف آنها بوده و دارای پیروانی هم بوده است گفت محمّد می‌خواهد که خداوند او را در پناه خود بگیرد در صورتی که من بخود او پناه می‌برم سپس اینکه آیه نازل شد.

مزمل/ 20: إِنَّ رَبَّکَ یَعلَمُ أَنَّکَ تَقُومُ ابو الجارود از امام باقر (ع) نقل نماید که رسول خدا (ص) باقامه نماز شب می‌پرداخت و مردم را نیز بثواب اقامه آن بشارت می‌داد اینکه عمل بر مردم مشکل و سخت می‌نمود از اینجهت که برای خواندن نماز شب برمی‌خاستند و مشغول خواندن آن می‌شدند در حالتی که نمی‌دانستند که آیا نصف از شب گذشته و یا اینکه دو ثلث آن گذشته است بهمان کیفیت نماز را تا صبح می‌خواندند از ترس آنکه مبادا وقت آن فوت شده باشد سپس اینکه آیه نازل گردید. عایشه گوید وقتی که آیه 2 (قُمِ اللَّیلَ إِلّا قَلِیلًا) نازل شد پیامبر یک سال بنماز شب پرداخت بقسمی که پاهای او متورم شده بود سپس اینکه قسمت از آیه (فَاقرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنهُ) نازل شد

صفحه : 407

چنانکه إبن عباس و دیگران نیز نقل نموده‌اند. امامین باقر و صادق (ع) فرمایند پیامبر و اصحابش تمام اوقات شب را بخواندن نماز می‌پرداختند بقسمی که پاهای آنان متورم شده بود آنهم از کثرت قیام و اینکه گونه نماز موجبات مشقت و زحمت فراوان خود پیامبر و اصحاب را فراهم نموده بود لذا اینکه سوره و اینکه آیه برای تخفیف در عبادت مزبور نازل گردید.

مدثر/ 1: يا أَيُّهَا المُدَّثِّرُ ابو سلمه از جابر بن عبد اللّه حكايت كند كه رسول خدا فرمود در كوه حرا نشسته بودم در اينكه ميان صدائى شنيدم باطراف خويش نگريستم كسى را نديدم دوباره بجلو روى خود ناظر شدم كسى را نيافتم سر خود را بالا گرفتم چيزى ديدم كه ترسيدم لذا نزد زوجه خود خديجه رفتم و گفتم مرا در جامه و گليمى بپيچانيد و آب سرد بر سر من بريزيد خديجه مرا بجامه و گليم پيچانيد و بر سر و روى من آب سرد ريخت سپس اينكه آيه نازل گرديد.
مدثر/ 11: ذَرنِى وَ مَن خَلَقتُ وَحِيداً مجاهد و سعيد بن جبير گويند در باره وليد بن مغيرة المخزومى نازل شده و گويند هزار دينار ثروت داشته، سفيان گويد چهار هزار دينار دارائى او بوده، نعمان بن سالم گويد او مردى ابرص بوده و مجاهد گويد ده پسر داشته است.
صاحبان روض الجنان و مجمع البيان گويند وليد بن مغيره داراى ثروت زيادى بود كه بهزاران هزار درهم مى‌رسيد و داراى باغهاى متعدد در مكه و طائف بود و كفار قريش را در دار الندوه جمع كرد و گفت نمى‌دانيم محمّد را چه بناميم آيا او را جادوگر بگوئيم يا شاعر بناميم يا ديوانه بخوانيم و اينكه آيات در باره او نازل شد. سر انجام بعد از نزول اينكه آيات در بدبختى افتاد و مال و ثروتش از دست رفت و فرزندان او نيز هلاک شدند و خود با نگونسارى از ميان رفت.
سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: او وليد بن مغيره مى‌باشد.
مدثر/ 12- 17: وَ جَعَلتُ لَهُ مالًا مَمدُوداً اينكه آيات با آيه 11 در باره وليد بن مغيره كه پيرمردى مجرب و از زيركان عرب بود نازل شده است و كسى بود كه پيامبر را مسخره مى‌كرد روزى رسول خدا در حجره خويش مشغول خواندن قرآن بود قريش كه آن آيات را مى‌شنيدند نزد وليد رفتند و گفتند اى ابو عبد شمس اينكه كلماتى كه محمّد مى‌خواند چيست! آيا شعر است كه مى‌خواند و يا كهانت است كه مى‌گويد و يا خطبه است كه بزبان مى‌راند! وليد گفت بگذاريد تا خودم گوش فرا دارم و بشنوم سپس نزديک رسول خدا آمد و گفت يا محمّد از اشعار خود براى من بخوان. پيامبر فرمود آنچه من تلاوت كرده و مى‌خوانم شعر نيست بلكه كلام پروردگار است كه بتوسط فرشتگان براى انبياء و رسل خويش مى‌فرستد. وليد گفت همان را براى من اندكى بخوان.
رسول خدا سوره حم سجده را قرائت كرد تا باين آيه رسيد (فَإِن أَعرَضُوا فَقُل أَنذَرتُكُم صاعِقَةً مِثلَ صاعِقَةِ عادٍ وَ ثَمُودَ) وليد وقتى اينكه آيات را

شنید بخود لرزید و موی سروریش او بر بدنش راست شد. از آنجا یکسر بخانه خویش رفت و از آن پس از خانه بیرون نیامد قریش هر قدر بانتظار وی ماندند.
او را ندیدند تا اینکه نزد ابو جهل رفتند و گفتند ای ابو الحکم ولید بسوی دین محمّد رفته و چند روزی است که از خانه بیرون نمی‌آید.
ابو جهل نزد ولید رفت و گفت ای عم، تو آبروی ما را برده‌ای و ما را در میان قریش رسوا نموده‌ای و دشمن از هر طرف ما را شماتت و سرزنش می‌نمایند آیا واقعا بدین محمّد گرویده‌ای! ولید گفت ای ابو الحکم من بدین محمّد نگرویده‌ام ولی کلامی از او شنیدم که بدن من لرزید. ابو جهل گفت آیا برای تو خطبه خواند! گفت نه، خطبه یک سلسله کلام متصل به یکدیگر است ولی کلام او پراکنده بود و هیچکدام با دیگری شباهتی نداشت. ابو جهل گفت آیا شعر بود که برای تو خواند! گفت شعر هم نبود زیرا من انواع و اقسام اشعار عرب را بجهات مختلف شنیده‌ام کلام او بشعر هم شباهتی نداشت. ابو جهل گفت پس چه بود! ولید گفت واگذار مرا تا در باره آن بیندیشم تا برای گفتار او نامی بگذارم. فردای آنروز دوباره ابو جهل با عده‌ای از قریش نزد او آمدند گفتند بالاخره کلام محمّد را چه نامیده‌ای! گفت: کلام او سحری است که بسیار جذب قلوب مردم می‌کند سپس اینکه آیات نازل گردید. چنانکه إبن عباس و دیگران از مفسرین با اندک تفاوت نیز آنرا نقل و روایت نموده‌اند و نیز گویند اینکه شأن نزول در باره ولید بن مغیره در طی آیات 19 تا 25 اینکه سوره با اندک تفاوتی نازل گردیده است.
ابو القاسم خدامی از محمّد بن عبد اللّه بن نعیم و او از محمّد بن علی صغانی و او از اسحق بن ابراهیم زبری و او از عبد الرزاق، از معمر، از ایوب سختیانی، از عکرمه، از إبن عباس خبری برای ما روایت کرد و گفت:
ولید بن مغیره نزد رسول اللّه (ص) آمد در حالی که پیامبر قرآن تلاوت می‌کرد، گویا دلش نرم شد و به اسلام رغبت کرد.
اینکه خبر را ابو جهل شنید، باو گفت:
ای عم، قریش می‌خواستند مالی برای تو گرد آورند و آن را تسلیم تو کنند، تو نزد محمّد (ص) رفتی تا از جانب او مالی به چنگ آری.
او در جواب گفت: قریش نیک دانند که ثروت من از آنان افزون‌تر است.
ابو جهل در پاسخ اظهار داشت تو سخن گوی تا قوم تو بدانند که از محمّد (ص) خشنود نیستی و از او اکراه داری. ولید جواب داد چه بگویم! بخدا سوگند در بین شما مردی به اشعار عرب و اشعاری که برای مفاخرت خوانند (رجز) و قصیده و دیگر انواع شعر و فنون بلاغت، از من واردتر نیست، بخدا سوگند کلام محمّد (ص) هیچ شباهتی به شعر و رجز و قصیده ندارد، قسم به خدا که کلام شیرین و نشاط آور است، مفید و باطراوت

است، روانی و عذوبتی خاص دارد، اعلای آن

صفحه : 408
پربار و پرثمر است و اسفل آن شجره طیبه است، سخنی فراتر از آن نمی‌توان گفت. ابو جهل اظهار داشت: قریش از تو ناخشنود است، مگر آن که در باره محمّد (ص) چیزی گوئی. ولید گفت: بگذار تا من در باره او فکر کنم، سپس گفت:
اینکه قرآن با چنین دلپذیری جادوئی است که مردمان را مسخر می‌کند و کسی دیگر بر محمّد (ص) برمی‌خواند. پس اینکه آیه و آیاتی که بعد از اینکه آیه آمده است، نازل شد.
مجاهد گوید: ولید بن مغیره آن سان به پیامبر خدا و ابو بکر نزدیک می‌شد که قریش گمان کردند او مسلمان شده است. ابو جهل به او گفت قریش چنین پندارند که تو نزد محمّد (ص) و إبن ابو قحافه می‌روی، تا تو را اطعام کنند و بخورانند. ولید به قریش گفت:
شما مردمانی خردمند و بزرگوار هستید و تصور می‌کنید که محمّد (ص) دیوانه است. آیا هرگز دیده‌اید که کار او به دیوانگان شباهت داشته باشد! و یا پندارید که او کاهن است. آیا هیچ دیده‌اید که هرگز اعمال وی شبیه به کاهنان باشد! قریش در پاسخ اظهار داشتند:
هیچ کار او به دیوانگان و کاهنان شباهتی ندارد. ولید گفت: شما فکر می‌کنید که او شاعر است! آیا تا حال هرگز ملاحظه کرده‌اید که او شعری سروده باشد! گفتند: نه، شاعر نیست. گفت: شما گمان می‌کنید که او دروغگوست، آیا تاکنون دروغی از او شنیده‌اید!
گفتند: هرگز تاکنون دروغی از او نشنیده‌ایم. قریش به ولید گفتند:
پس او کیست! گفت: او ساحر است، سخنان او جز سحر و جادو چیزی نیست، بهمین جهت خداوند فرمود: انه فکر و قدر ... تا سحر یؤثر.
مدثر/ 30: عَلَيها تِسعَةَ عَشَرَ براء گوید عده‌ای از یهود از یکی از اصحاب رسول خدا در باره نگهبانان جهنم پرسیدند اینکه خبر برسول خدا رسید اینکه آیه نازل گردید. مدثر/ 31: وَ ما جَعَلنا أَصحابَ النّارِ إبن اسحق گوید روزی ابو جهل گفت ای طایفه قریش محمّد می‌گوید لشکر خدا که در جهنم مأمور عذاب هستند نوزده نفرند در صورتی که عده شما بیشتر است آیا افراد شما عاجزند که صد نفر در مقابل یکنفر آنها ایستادگی نماید! سپس اینکه آیه نازل گردید چنانکه مانند آن از قتاده نیز روایت شده است.
سدی گوید وقتی که آیه 30 نازل شد مردی از قریش فریاد بر آورد و گفت ای جماعت قریش از اینکه نوزده نفر بخود ترس و هراس راه ندهید زیرا خودم به تنهائی ده نفر آنها را با دست راست و نه نفر دیگر را با دست چپ دفع می‌کنم سپس اینکه آیه نازل گردید.

مدثر/ 52: بَل يُرِيدُ كُلّ امرِئٍ مِنهُم سدی گوید قریش گفته بودند اگر محمّد راست می‌گوید کاری بکند که وقتی هر یک از ما صبح که از خواب بیدار شدیم صحیفه‌ای زیر سر خود بیابیم که در آن برائت و امان نامه‌ای از آتش از برای ما باشد سپس اینکه آیه نازل شد.

قیامت/ 16: لا تُحَرِّک بِهِ لِسانَکَ لِتَعجَلَ بِهِ إبن عباس گوید هر وقتی که برسول خدا (ص) وحی می‌رسید زبان خود را به حرکت در می‌آورد تا آنرا حفظ نماید سپس اینکه آیه نازل گردید.
قیامت/ 31 و 32: فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلّی گویند اینکه آیات در باره ابو جهل بن هشام بن مغیرة المخزومی نازل گردیده است.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: در باره ابو جهل نازل شد.
قیامت/ 34 و 35: أَولی لَکَ فَأَولی از طریق عوفی از إبن عباس نقل شده که وقتی که آیه (عَلَیها تِسعَةَ عَشَرَ) در سوره مدثر نازل شد ابو جهل بقریش گفت مادرتان بعزایتان بنشیند اینکه إبن ابی کبشه بشما می‌گوید نگهبانان جهنم نوزده نفرند آیا همه شما عاجز هستید که با آنها مبارزه و مقابله نمائید! سپس اینکه آیه نازل گردید. گویند روزی پیامبر ابو جهل را ملاقات نمود و دست او را گرفت و اینکه آیات را که برای او نازل شده بود قرائت فرمود ابو جهل در جواب گفت یا محمّد تو و خدای تو با من کاری نتوانید کرد تا اینکه روز بدر کشته شد.

انسان/ 1: هَل أَتى عَلَى الإِنسانِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او آدم است.
انسان/ 5- 9: إِنَّ الأَبرارَ یَشرَبُونَ مِن کَأسٍ مفسرین خاصه و عامه روایت کنند که اینکه آیات در باره علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل گردیده زیرا آنان مسکین و یتیم و اسیر را در سه شب با افطار خود سیر کردند و خود گرسنه ماندند و خداوند با اینکه آیات آنها را ستایش فرمود و اینکه سوره را بخاطر آنها نازل گردانید و خود اینکه موضوع دلیل است که اینکه سوره در مدینه نازل گردیده است.
صاحبان روض الجنان از خاصه و کشف الاسرار از عامه بنا بنقل از مجاهد و إبن عباس و ابو صالح چنین گویند که اینکه آیات در باره امام علی مرتضی (ع) و خاندان گرامی او فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل گردید بدین شرح که حسن و حسین بیمار شده بودند رسول خدا با عده‌ای از اصحاب و وجوه عرب بعیادت آمدند پیامبر فرمود یا علی اگر نذر نمایی از برای فرزندان تو امید شفا از برای آنها خواهی یافت. علی و فاطمه نذر کردند که سه روز روزه بدارند و کسی که در اینکه نذر با آنان شرکت نمود فضه خادمه بود خداوند به حسن و حسین شفا بخشید اینان بنذر خویش وفا کردند روز اول روزه نگهداشتند شب اول طعام نداشتند

صفحه : 409
که افطار کنند امام از یکنفر یهودی خیبری که نام او شمعون بود سه صاع جو قرض کردند فاطمه با دستیاری فضه آنرا آرد نمود و نان پخت موقع افطار پس از نماز مغرب مسکینی بر آنها وارد شد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت النبوة سپس اظهار گرسنگی کرد علی و فاطمه غذای خود را بمسکین مزبور دادند روز دوم بهمین کیفیت روزه بداشتند موقع افطار یتیمی از اولاد مهاجرین بر سرای آنها آمد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمّد من یتیمی از ایتام مهاجرین می‌باشم پدرم شهید شده مرا از طعام خود سیر نمائید باز علی و فاطمه همه غذای خود را به یتیم دادند روز سوم هم روزه بداشتند باز موقع افطار اسیری بر در سرای آنها آمد و گفت ای اهل بیت رسول خدا من اسیری از اسیران هستم و گرسنه‌ام مرا سیر نمائید آنشب نیز غذای خویش را باو دادند و خود با آب افطار نمودند روز چهارم با حالت ضعف مفرط نزد رسول خدا رفتند پیامبر وقتی آنان را بدان وضع دید بگریه افتاد و خداوند اینکه آیات را در شأن آنان نازل فرمود و نیز گویند پیامبر فرمود: وا غوثاه من اهل بیت محمّد یموتون من الجوع یعنی

خدا بفریاد برسد در باره خاندان محمّد که نزدیک است از گرسنگی تلف شوند، و نیز واحدی از مفسرین عامه و ابو حمزه ثمالی و علی بن ابراهیم در تفاسیر خود بعناوین مختلف شأن نزول اینکه آیات را در باره علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) روایت کرده‌اند و نیز شیخ مفید در اختصاص خود و صاحب تفسیر برهان نیز از إبن بابویه شأن نزول اینکه آیات را در باره اهل بیت رسول خدا بنهج گفتار فوق ذکر نموده‌اند.
طبری صاحب جامع البیان از عامه در باره آیه 8 چنین گوید که پیامبر اهل اسلام را اسیر نمی‌کرد و اینکه آیه در باره اسیران مشرک نازل شده که پیامبر دستور داد با آنها مدارا نمایند و برخی از علماء اصرار دارند که اینکه سوره در مکه نازل شده و منظورشان انکار نزول اینکه آیات در شأن اهل بیت عصمت و طهارت می‌باشد. انسان/ 20: وَ إِذا رَأَیتَ ثَمَّ رَأَیتَ نَعِیماً عکرمه گوید روزی عمر بن الخطاب بر پیامبر وارد شد در حالتی که رسول خدا روی حصیری خوابیده بود عمر بگریه افتاد پیامبر بیدار شد و فرمود چرا گریه می‌کنی گفت بیاد کسری و سلطنت او و نیز هرمز و پادشاهی او و حبشه و پادشاه آن افتادم و تو که رسول خدا (ص) هستی بر روی یک حصیر می‌خوابی. پیامبر فرمود آیا خشنود نیستی که دنیا برای آنها بوده و آخرت برای ما باشد!
انسان/ 24: فَاصبِر لِحُکمِ رَبِّکَ قتاده گوید ابو جهل گفته بود اگر محمّد را در حال نماز ببینم پای خود را روی گردن او می‌گذارم سپس اینکه آیه نازل گردید چنانکه نظیر اینکه شأن نزول در سوره علق هم می‌باشد.

مرسلات/ 48: وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ ارکَعُوا مجاهد و مقاتل گويند اينكه آيه در باره طايفه بنى ثقيف نازل شده هنگامى كه رسول خدا بآنها دستور داده بود نماز بخوانند آنها گفتند ما هنگام خواندن نماز خم نمی‌شويم زيرا براى خود زشت می‌دانيم پيامبر فرمود در دين و نمازى كه ركوع و سجود در آن نباشد خيرى وجود نخواهد داشت.

(78) سوره نبأ

نبأ/ 1 و 2: عَمَّ يَتَساءَلُونَ در سبب نزول اينكه آيات گويند رسول خدا هر وقت خبرى كه بقريش مى‌داد و يا از اخبار امم گذشته چيزى بآنها مى‌گفت و نيز موعظه و پند و اندرز مى‌داد مسخره مى‌كردند خداوند پيامبر خود را از گفتار با آنها طى آيه‌فى به (وَ قَد نَزَّلَ عَلَيكُم فِى الكِتابِ) نهى فرمود از آن ببعد وقتى كه پيامبر اصحاب خود را موعظه مى‌نمود و يا اخبار امم گذشته را بآنان مى‌داد اگر مشركين وارد مى‌شدند از سخن گفتن خوددارى مى‌فرمود مشركين گفتند يا محمّد بخداوند قسم گفتار تو عجيب است و ما خيلى مايل هستيم كلام و حديث ترا بشنويم پيامبر فرمود خداوند مرا نهى نموده است كه با شما حديث و يا خبرى بگويم سپس اينكه آيه نازل گرديد.
طبرى صاحب جامع البيان و إبن ابى حاتم در تفسير خود از حسن بصرى روايت كنند كه وقتى كه رسول خدا (ص) مبعوث گرديد مردم از يكديگر در باره آن پرسش مى‌كردند سپس اينكه آيه نازل گرديد.
نبأ/ 40: وَ يَقُولُ الكافِرُ يا لَيتَنِى كُنتُ تُراباً سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: گويند او ابليس است:

نازعات/ 12: قالُوا تِلکَ إِذاً کَرَّةٌ خاسِرَةٌ محمّد بن کعب گوید وقتی که آیه (أَ إِنّا لَمَردُودُونَ فِی الحافِرَةِ) نازل گردید کفار قریش گفتند اگر ما بعد از مرگ زنده بشویم هر آینه در خسران و زیان قرار خواهیم گرفت سپس اینکه آیه نازل گردید.
نازعات/ 42- 44: یَسئَلُونَکَ عَنِ السّاعَةِ عایشه گوید از رسول خدا (ص) اغلب در باره روز قیامت سؤال می‌گردید تا اینکه اینکه آیات نازل شد و نیز از طریق جویبر از ضحاک و او از إبن عباس روایت شده که مشرکین مکه از پیامبر از روی مسخره سؤال می‌کردند که چه وقتی روز قیامت برپا خواهد گشت و نیز از طارق بن شهاب و هم چنین از عروه اینکه حدیث نقل و روایت گردیده است.

عبس/ 1 و 2: عَبَسَ وَ تَوَلّى عده‌ای گویند اینکه آیات در باره مردی از بنی امیه نازل گردیده که با رسول خدا (ص) همراه بود وقتی که إبن ام مکتوم آمد خود را جمع کرد و چهره خود را نسبت باو عبوس نمود و خواست با اینکه عمل از إبن ام مکتوم اعراض نموده و دوری جسته باشد سپس خداوند با نزول اینکه آیه روش او را مذمت فرمود.
علی بن ابراهیم در تفسیر خود گوید اینکه آیه در باره عثمان بن عفان و إبن ام مکتوم نازل شده و إبن ام مکتوم مؤذن رسول خدا بوده است و در عین حال کور و نابینا هم بود روزی نزد پیامبر آمد در حالتی که اصحاب رسول خدا با وی بودند عثمان نیز نزد پیامبر بود. رسول خدا إبن ام مکتوم را بر عثمان مقدم داشت و عثمان رو ترش کرد و از إبن ام مکتوم روی بر گردانید و اینکه آیات نازل گردید. در صحیح ترمذی و نیز حاکم از عامه از عایشه و هم چنین در مسند ابو یعلی از انس روایت شده که موضوع رو ترش کردن در باره إبن ام مکتوم از جانب رسول خدا بوده است و صاحب کشف الاسرار از عامه جریان آنرا چنین نقل کند که عبد اللّه بن عمرو بن الاصم معروف به إبن ام مکتوم مؤذن پیامبر بوده و در عین حال کور و نابینا بود روزی پیامبر با جمعی از سران قریش نشسته بود که از آن جمله امیة بن خلف بوده اینان با پیامبر مشغول صحبت بودند و پیامبر مشغول ارشاد آنان بخدا و اسلام بود در اینکه میان إبن ام مکتوم که کور بود وارد شد. بمحض ورود، پیامبر را بنام یا محمّد صدا زد و حتی آنرا بدفعات مکرر تکرار نمود پیامبر در اینجا عبوس گردید و رو ترش کرد و بندای عبد اللّه پاسخ نداد عبد اللّه با حزن و اندوه برگشت سپس اینکه آیات نازل شد بعد از نزول اینکه آیات هر وقت پیامبر او را می‌دید بسیار دلجوئی می‌نمود و عبای خود را برای نشستن او پهن می‌کرد. سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او عبد اللّه بن ام مکتوم است.
عبس/ 5: أَمّا مَنِ استَغنی سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او امیة بن خلف و بقولی عتبة بن ربیعه بوده است.
عبس/ 17: قُتِلَ الإِنسانُ ما أَکفَرَهُ عکرمه گوید اینکه آیه در باره عتبة بن ابی لهب نازل شده هنگامی که گفته بود من بخدای ستارگان کافر هستم.
عبس/ 18: مِن أَیِّ شَیءٍ خَلَقَهُ مقاتل گوید اینکه آیه در باره عتبة بن ابی لهب نازل شده موقعی که گفته بود من بآیه (وَ النَّجمِ إِذا هَوی) کافر شده‌ام و نیز بآیه (دَنا فَتَدَلّی) هم کافر هستم. رسول خدا (ص) او را نفرین کرد و فرمود، اللهم سلط علیه کلبک، اسد الغاضرة. پس از اینکه نفرین مسافرتی به شام برای تجارت جهت عتبه پیش آمد وقتی به غاضره رسید

نفرین رسول خدا بیادش آمد با حالت ترس باطراف خویش می‌نگریست ناگاه شیری بیامد و او را درید. پدرش ابو لهب در باره مرگ فرزندش همیشه گریان بود و می‌گفت محمّد هر چیزی را که بخواهد عملی می‌شود و بالاخره نشد که او چیزی بخواهد و یا بگوید و نشود و اتفاق نیفتد.

(81) سوره تکویر

تکویر/ 19: لَقَولُ رَسُولٍ کَرِیمٍ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: گویند جبرئیل است، و بقولی محمّد (ص).

(82) سوره انفطار

انفطار/ 6: یا أَیُّهَا الإِنسانُ اینکه آیه در باره اسود بن کلدة الجمحی نازل گردیده که خیال سوء قصد نسبت برسول خدا داشته است ولی نتوانست منظور خویش را عملی سازد و خداوند هم او را در اینکه خیال سوء مورد مؤاخذه قرار نداد و در باره او اینکه آیه نازل گردید و نیز گویند در باره ولید بن مغیره نازل شده و هم چنین گویند آیه مزبور برای جمیع کفار عمومیت خواهد داشت عکرمه گوید اینکه آیه در باره ابی بن خلف نازل شده است.

مطففین/ 2: وَيلٌ لِلمُطَفِّفِينَ إبن عباس گوید اهل مدینه از خبیث‌ترین مردم از لحاظ کم‌فروشی باکیل و وزن بوده‌اند تا اینکه اینکه آیه نازل گردید و آنها بعد از نزول آیه وضع کیل و وزن خویش را اصلاح نمودند.
در تفسیر برهان از ابو الجارود او از امام باقر (ع) نقل نماید اینکه آیه برای رسول خدا نازل شد هنگامی که به مدینه وارد شده بود و اهل مدینه در بدترین اوضاع از لحاظ کیل و وزن بودند و بعد آنرا اصلاح نمودند و در تفسیر مجمع- البیان از سدی نقل شده که در مدینه مردی بود بنام ابو جهینه که در وزن و کیل تقلب می‌نمود و اینکه آیه نازل گردید و نیز در تفاسیر روض الجنان و کشف الاسرار از عکرمه و او از إبن عباس و سدی نقل کنند که ابو جهینه مزبور دارای دو ترازو و میزان بوده که با یکی از آندو زیاد می‌خرید و با دیگری کم می‌فروخت چنانکه در سنن نسائی و إبن ماجه از عامه نیز آنرا از إبن عباس روایت کرده‌اند.
مطففین/ 29: إِنَّ الَّذِينَ أَجرَمُوا محمّد بن العباس بعد از دو واسطه از امام صادق (ع) نقل کند که اینکه آیه تا آیه 36 یعنی تا آخر سوره در باره امام علی مرتضی (ع) نازل شده و نیز در باره کسانی از بنی امیه و منافقین که او را مسخره می‌کردند نازل گردیده هنگامی که روزی علی بر آنها گذشته بود و او را بباد استهزاء گرفته بودند و نیز بعد از چند واسطه از ابو مجاهد نقل نماید که افراد قریش از اصحاب رسول

صفحه : 411
خدا عیب‌جوئی می‌کردند و آنها را مسخره می‌نمودند تا اینکه روزی علی بن أبی طالب (ع) بر آنها گذشت بر او خندیدند و او را مسخره کردند و گفتند اینکه شخص برادر محمّد است سپس اینکه آیه نازل گردید.
مقاتل و کلبی گویند اینکه آیه در باره امیر المؤمنین علی (ع) نازل شده که یک روز با جماعتی نزد رسول خدا (ص) رفته بودند. جماعت مشرکین وقتی ایشان را دیدند شروع بخندیدن نمودند و گفتند ما باین اصلع می‌خندیم (اصلع بکسی گویند که جلوی سر او مو نداشته باشد) سپس اینکه آیه نازل گردید و نیز گویند خنده مشرکین قبل از رسیدن علی (ع) نزد پیامبر بوده است.

(85) سوره بروج

بروج/ 4: أَصحابُ الأُخدُودِ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: ذو نواس و زرعة بن اسد حمیری و یارانش بوده‌اند.

(87) سوره اعلی

اعلی/ 1: سَبِّح اسمَ رَبِّکَ الأَعلَی إبن مسعود گوید علی مرتضی برسول خدا (ص) گفت یا رسول اللّه در رکوع خود چه بگویم پس از آن آیه (فَسَبِّح بِاسمِ رَبِّکَ العَظِیمِ) نازل شد سپس گفت یا رسول اللّه در سجود خود چه بگویم سپس اینکه آیه نازل گردید.

اعلی/ 6: سَنُقرِئُکَ فَلا تَنسی إبن عباس گوید هر وقتی جبرئیل آیات قرآن را برای رسول خدا (ص) وحی می‌نمود آیه‌ای را که نازل می‌کرد هنوز باتمام نرسیده بود پیامبر شروع بقرائت می‌نمود زیرا می‌ترسید فراموش کند.

اعلی/ 13: ثُمَّ لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحیی اینکه آیه در باره ابو جهل و عتبة بن الولید نازل شده است.

(89) سوره فجر

فجر/ 15 و 16: فَأَمَّا الإنسانُ إِذا مَا ابتَلاهُ رَبُّهُ اینکه آیات در باره عتبة بن ربیعه نازل شده و نیز گویند در باره امیة بن خلف الجمحی نازل گردیده است.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: در باره امیة بن خلف نازل گشته است.

(90) سوره بلد

بلد/ 3: وَ والِدٍ سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او آدم است.
بلد/ 4- 7: لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ کلبی و مقاتل گویند اینکه آیات در باره مردی از طایفه جمح آمده بنام اسید بن کلده مکنی به ابو الاشدین که بسیار قوی و زورمند بود که اگر بر روی گلیمی می‌ایستاد ده مرد قوی قادر نبودند گلیم را از زیر پای او بیرون آورند و اگر چنین قصدی می‌نمودند گلیم مزبور پاره می‌شد ولی او برجای خود ایستاده بود و علامت پای وی نیز در آن بجای می‌ماند.

شمس/ 12: فَقالَ لَهُم رَسُولُ اللّٰهِ سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن مى‌گويد: او صالح بوده است.

ليل/ 4: إِنَّ سَعيَكُم لَشَتّى ليل/ 19: وَ ما لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِعمَةٍ تُجزى عطاء گويد اينكه آيات و آيه 5 در باره ابو الدحداح نازل شده بدين تفصيل كه مردى از انصار درخت خرمائى در خانه خود داشت كه شاخه‌هاى آن بخانه همسايگان مى‌بود و آنها از اثر فقر و پريشانى از خرماى آن مى‌خوردند آن مرد شكايت نزد رسول خدا برد پيامبر فرمود درخت خود را در ازاء درختى در بهشت بمن بفروش. آن مرد امتناع كرد ابو الدحداح چون اينكه سخن بشنيد به پيامبر گفت يا رسول اللّه من آنرا در ازاء درختى در بهشت بشما مى‌فروشم پيامبر فرمود درخت مال تو نيست گفت خواهم خريد لذا ابو الدحداح نزد آن مرد انصارى رفت و گفت باغى در مدينه دارم آنرا بتو مى‌فروشم و آن يک درخت را بمن بفروش آن مرد حاضر شد ابو الدحداح يک باغ را با يک درخت معاوضه كرد سپس نزد رسول خدا آمد و آنرا در ازاء درختى در بهشت بفروخت و اينكه آيات نازل گرديد.
إبن الزبير گويد در باره ابو بكر نازل شده كه مماليكى از قبيل بلال و عامر بن فهيره را خريده بود و سپس آزاد ساخت.
ليل/ 15: الأَشقَى سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: او امية بن خلف بوده است.
ليل/ 17: الأَتقَى سيوطى گويد: او ابو بكر بوده است.

ضحی/ 1- 3: وَ الضُّحی گویند وقتی که وحی رسول خدا تا پانزده شب بتأخیر افتاد عده‌ای

صفحه : 412

از مشرکین گفتند خداوند از محمّد صرف نظر کرده و او را واگذاشته است سپس اینکه سوره نازل گردید.
سعید بن منصور در سنن خود و فریابی در تفسیر خود از جندب روایت کند که مشرکین می‌گفتند خداوند از پیامبر صرف نظر کرده و باو وحی نمی‌فرستد و طبری صاحب جامع- البیان از عبد اللّه بن شداد نقل نماید که خدیجه به پیامبر گفت خداوند ترا واگذاشته است. حافظ إبن حجر گوید خدیجه و ام جمیله هر دو اینکه سخن را به پیامبر گفته بودند خدیجه از روی همدردی گفته بود و ام جمیله از روی شماتت و نیز در صحیح بخاری و صحیح مسلم و دیگران از جندب نقل شده که زنی بعنوان طعنه و شماتت در موقع تعطیل وحی به رسول خدا گفت یا محمّد چطور است که شیطان ترا ترک نموده و واگذاشته است! و حاکم صاحب المستدرک نیز از زید بن ارقم شماتت ام جمیله را ذکر نموده است.
ضحی/ 4 و 5: وَ لَلآخِرَةُ خَیرٌ لَکَ مِنَ الأُولی محمّد بن العباس بعد از چهار واسطه از عبد اللّه بن عباس نقل کند که گفت بر رسول خدا ممالکی که بعد از او از طرف اسلام و مسلمین گشوده خواهد شد عرضه گردید پیامبر مسرور و خوشحال شد سپس اینکه آیات بر او نازل گردید و نیز إبن عباس گوید که رسول خدا فرمود آنچه که باید بعد از من برای امت من از فتوحات و خیرات پیش آید بر من عرضه شد و من از آن خوشحال و شادان گردیدم سپس اینکه آیات بر من نازل شد.
امام صادق (ع) فرماید و جابر نیز گوید علت نزول آیه 5 چنین است روزی رسول خدا (ص) داخل خانه دخترش زهرا (س) شد دید ایشان چادری از پشم و کرک و موی شتر در بر نموده و با یکدست آسیاب را برای آرد کردن می‌چرخاند و با دست دیگر طفل صغیرش را شیر می‌دهد. پیامبر چون دختر خود را بدین وضع دید اشک از چشمان وی سرازیر گردید و بدخترش فرمود ای دخترک عزیز من مرارت و زحمت دنیا را با یاد آوری بهشت از یاد ببر، سپس آیه 5 نازل گردید.

انشراح/ 6: فَإِنَّ مَعَ العُسرِ يُسراً در اوایل اسلام مسلمین در کمال فقر و سختی بسر می‌بردند و نیز گویند از اثر فقر مزبور مشرکین آنها را مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دادند سپس اینکه آیات نازل گردید.
حسن بصری گوید وقتی که اینکه آیات نازل شد پیامبر خوشحال گردید و می‌فرمود: ابشروا، اتاکم السیر، لن یغلب عسر یسرین، یعنی بشارت دهید که خوشبختی بشما روی آورده و هرگز یک سختی بر دو خوشی و یسر غلبه نخواهد کرد.
صاحب روض الجنان گوید منظور از فرمایش رسول خدا آنست که یک عسر برد و یسر غلبه نکند، چه آنکه در سیاق آیه عسر معرف بالف و لام تعریف است و یسر با تنوین نکرده است.

تین/ 5: ثُمَّ رَدَدناهُ أَسفَلَ سافِلِینَ از طریق عوفی از إبن عباس روایت شده که گوید عده‌ای بودند در زمان رسول خدا (ص) که فرتوت و پیر شده و اواخر عمر خویش را می‌گذرانیدند سپس از پیامبر در باره آنها که تقریبا عقل آنها به بچگی و سفاهت می‌رفت سؤال گردید خداوند با نزول اینکه آیه فهمانید که اینان قبل از زوال عقل دارای اعمال نیکی بوده‌اند که بدان سبب دارای اجر و پاداش خواهند بود بنابراین در اینگونه سنین معذور می‌باشند.

علق/ 6 و 7: كَلّا إِنَّ الإِنسانَ لَيَطغى مقاتل گويد اينكه آيات در باره ابو جهل نازل شده كه از اثر مال و ثروت فراوان بطغيان پرداخته بود ابو هريره گويد ابو جهل مى‌گفت آيا محمّد باز هم روى خود را در سجده بخاک مى‌گذارد باو گفتند آرى، سپس گفت سوگند به لات و عزى اگر او را باين وضع ببينم پاى خود را روى گردنش مى‌گذارم و صورتش را بخاک مى‌مالم سپس اينكه آيات براى او نازل گرديد.
علق/ 9 و 10: أَ رَأَيتَ الَّذِى يَنهى گويند اينكه آيات در باره ابو جهل إبن هشام نازل شده و مراد از عبد در آيه، رسول خدا (ص) است زيرا ابو جهل پيامبر را از نماز گزاردن بازمى‌داشت.
سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: آنكه نهى مى‌كرد ابو جهل، و منظور از عبِد پيغمبر (ص) است.
علق/ 15- 18: كَلّا لَئِن لَم يَنتَهِ اينكه آيات نيز در باره ابو جهل نازل گرديده است.
در صحيح ترمذى و ديگران از علماى عامه از إبن عباس نقل شده كه پيامبر نماز مى‌خواند ابو جهل بوى گفت آيا من ترا از نماز خواندن نهى نكرده‌ام! رسول خدا بر او بانگ زد ابو جهل گفت تو خود مى‌دانى كه همراهان من از كسان تو زيادترند.

قدر/ 1- 3: إِنّا أَنزَلناهُ فِی لَیلَةِ القَدرِ حسن بن علی (ع) فرماید پیامبر در خواب بنی امیه را بر منبر خود دید، از اینکه عمل آنها بدش آمد، سپس سوره کوثر و اینکه آیات برای او نازل شد و بعد از رسول خدا (ص) بنی امیه زمام امور را بدست گرفتند.

صفحه : 413

محمّد بن یعقوب کلینی بعد از هفت واسطه از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود رسول خدا در خواب دید که بنی امیه بعد از خودش بر منبرش بالا می‌روند و مردم را بقهقرا و گمراهی می‌خوانند از خواب بیدار شد در حالتی که محزون و غمگین بود جبرئیل نازل شد و گفت یا رسول اللّه چرا محزونی! پیامبر خواب خود را برای جبرئیل بیان داشت جبرئیل به آسمان رفت پس از لحظه‌ای آیات 205 و 206 و 207 سوره شعرا و اینکه آیات را برای او نازل گردانید و خداوند شب قدر را برای رسول خود بالاتر از هزار ماه خلافت بنی امیه گردانید.
یوسف بن سعد گوید پیامبر خواب دید بنی امیه بر بالای منبر او می‌جهند مانند جهیدن میمون. از دیدن اینکه خواب غضبناک بنظر می‌رسید تا اینکه سوره قدر نازل گردید و پیامبر بعد از اینکه خواب تا زنده بود خندان نمی‌گردید.

بینه/ 7: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مقاتل بن سلیمان از ضحاک و او از إبن عباس روایت کند که اینکه آیه در باره امام علی مرتضی (ع) و اهل بیت او نازل گردیده است.
ابو عبد اللّه الحافظ مرفوعا از یزید بن شراحیل الانصاری کاتب امام نقل کند که گوید از امام علی مرتضی (ع) شنیدم که فرمود هنگامی که رسول خدا خواست از دار دنیا رحلت نماید سر پیامبر را در بغل داشتم بمن فرمود یا علی آیا قول خداوند را شنیدی که فرمود (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا) گفتم بلی یا رسول اللّه فرمود اینان شیعیان تو هستند میعادگاه من و تو در حوض کوثر خواهد بود هنگامی که مردم را برای حساب جمع‌آوری نمایند.
محمّد بن العباس بعد از شش واسطه از ابو رافع نقل کند که گوید علی (ع) در روز شوری بعد از عمر باهل شوری فرمود شما را قسم می‌دهم که آیا شاهد بوده‌اید در روزی که با پیامبر نشسته بودید و من وارد شدم بشما فرمود اینکه علی برادر من است که نزد شما آمده سپس رو بطرف کعبه نمود و فرمود قسم بخدای اینکه کعبه که او و شیعیانش از رستگارانند سپس فرمود بدانید که او نخستین کسی است که ایمان آورده و از همه شما بامر خدا قائم‌تر و بعهد خدا وفادارتر و بحکم خدا قضاوت‌کننده‌تر و با عدل و دادتر در امور رعیت و مزیت او بر شما در نزد خدا بزرگتر و کسی است که خداوند برای او آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا) را نازل فرموده است و سپس شما همه برای اینکه گفتار پیامبر بمن تبریک گفته بودید آیا اینکه موضوع را بیاد دارید یا نه! همه گفتند بلی یا علی تصدیق داریم.

زلزله/ 7 و 8: فَمَن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ خَيراً يَرَهُ مقاتل و سعيد بن جبير گويند وقتى كه آيه (وَ يُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً) نازل گرديد مسلمين مى‌پنداشتند كه اگر مال كمى را انفاق و بخشش كنند داراى پاداش و ثواب نخواهند بود و نيز اگر گناهانى كه بنظرشان كوچك مى‌آمد از قبيل دروغ و نگاه كردن از روى شهوت بنواميس مردم و غيبت كردن را مرتكب گردند مؤاخذه نخواهند شد سپس اينكه آيات نازل گرديد و به آنها فهمانيد كه بر كوچكترين اعمال خير و شر پاداش و كيفر خواهند ديد و نيز گويند پيامبر با ابو بكر مشغول خوردن غذا بودند اينكه آيات نازل شد.

(100) سوره عاديات

عاديات/ 1- 5: وَ العادِياتِ ضَبحاً سبب نزول اينكه سوره چنين است كه پيامبر عده‌اى را براى سريه با دو طايفه از كنانه اعزام داشته بود و يكنفر از نقباء را بنام منذر بن عمرو الانصارى بر آنها امير قرار داد چندى گذشت و از اينان خبرى نرسيد خداوند اينكه آيه را نازل فرمود و حال آن قوم را برسول خويش خبر داد.
صاحبان روض الجنان و مجمع- البيان گويند علاوه بر موضوع منذر بن عمرو الانصارى بنا بنقل از امام صادق (ع) رسول خدا على (ع) را بجنگ ذات السلاسل اعزام نمود بعد از آنكه قبل از او عده‌اى از صحابه مانند ابو بكر و عمر و عمرو بن عاص فرستاده شده بودند و كارى از پيش نبرده بودند در اينكه جنگ على (ع) متحمل مشقات زيادى گرديد و چندى كه گذشته بود از لشكريان خبرى نيامد در صورتى كه على در اينكه جنگ فاتح شده بود و عده زيادى از دشمن كشته و عده‌اى ديگر اسير شده بودند و بشانه‌هاى اسيران طناب مانند زنجير بسته بودند وقتى كه اينكه سوره نازل شد پيامبر از منزل خود بيرون آمد و با مردم نماز صبح بجاى آورد و اينكه سوره را تلاوت فرمود صحابه گفتند اينكه سوره را ما نمى‌شناختيم پيامبر فرمود بلى جبرئيل پيروزى على را بمن خبر داد كه بر دشمنان فاتح شده است بعد از چندى على با غنائم زياد وارد مدينه شد.

(102) سوره تکاثر

تکاثر/ 1- 8:ذلک به أَلهاکُمُ التَّکاثُرُ گویند اینکه سوره در باره دو طایفه از قریش بنام بنو سهم و بنو عبد مناف نازل شده که تفاخر می‌نمودند تا اینکه بگورستان رفته و به شمارش مرده‌هاشان از لحاظ کثرت پرداختند.

(103) سوره عصر

عصر/ 1 و 2: وَ العَصرِ گويند اينكه آيه در باره اسود بن شريق القرشى نازل گرديده است و نيز گويند در باره وليد بن مغيره نازل شده و هم چنين گويند در باره مردى از قريش بنام جميل نزول يافته است.

صفحه : 414

(104) سوره همزه

همزه/ 1- 9: وَيلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ إبن عباس گويد در باره يكى از مشركين نازل شده كه از مردم عيب‌جويى مى‌كرد. عده‌اى گويند در باره وليد بن مغيره نازل گرديده.

سدى گويد در باره اخنس بن شريق نزول يافته كه از پيامبر عيب‌جوئى مى‌نمود و نيز گويند در باره جميل إبن عامر الجهنى آمده و مجاهد و رقاء و إبن عباس گويند در باره فرد بخصوصى نازل نشده بلكه سوره مزبور عموميت داشته و عام مى‌باشد.

و إبن اسحق گويد: در باره بنى خلف نزول يافته است.

(105) سوره فيل

فيل/ 1: أَ لَم تَرَ کَيفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصحابِ الفِيلِ اينکه سوره راجع بداستان سلطان حبشه نازل شده هنگامی که با فيلهای زياد برای ويران کردن خانه کعبه بسوی مکه حرکت کرده بود. او دو سردار برای مملکت يمن که آن هم در تصرف وی بود فرستاد بنام ارباط و ابرهه. معروف است که ابرهه سردار يک چشم بوده و به اشرم ملقب بوده است. پس از چندی بين دو سردار نزاع می‌افتد در اينکه نزاع ابرهه، ارباط را از بين برده و خود باقی می‌ماند از نزاع آندو سردار پادشاه حبشه بخشم می‌افتد و سوگند ياد می‌کند که خود بخاک يمن پای نهد و خون ابرهه را بريزد. ابرهه از خشم سلطان حبشه بوحشت می‌افتد و هدايای زيادی با مقداری از خون خود که حجامت کرده و در شيشه ريخته و انبانی از خاک يمن برای پادشاه حبشه می‌فرستد و ضمن ابراز عبوديت و خدمتگزاری گويد چون پادشاه سوگند ياد کرده که بخاک يمن قدم گذارد و خون من بريزد اينک برای اينکه سوگند سلطان از بين نرود مقداری از خون خود فرستاده‌ام که آنرا بريزد و انبانی از خاک يمن ارسال داشته‌ام که قدم روی آن نهد. پادشاه حبشه را از اينکه اظهار بندگی و ارسال هدايای زياد با خون ابرهه و نيز با خاک يمن خوش آمد و از تقصير ابرهه گذشت. ابرهه برای خوش آيند سلطان خانه بسيار مجللی در صنعا که نام آنرا قليس (بضم قاف و کسر لام مشدد) نهاده بود ساخت و آنرا با زر و طلا و نقره و ياقوت و مرجان مرصع کرد و منظورش آن بود که مانند کعبه طرف توجه مردم واقع شود و عموم مردم بجای کعبه بزيارت آن خانه گرد آيند. اينکه کار خوش آيند مردم حجاز نبود لذا شخصی بنام زهير بن بدر از عبد المطلب رئيس مکه خواست که آنجا برود و آنرا با کثافات ملوث نمايد و در اينجا معلوم نيست که عبد المطلب چنين اجازه‌ای باو داده باشد ولی زهير نيت خود را عملی کرد. ابرهه وقتی آگاه شد بقصد انهدام خانه کعبه بتلافی عمل زهير بسوی مکه راه افتاد و قبل از رسيدن به مکه قبلا دستور داد که عده‌ای از لشکريان بشهر بروند و غارت کنند و پيش از حرکت برای جنگ پيلان زيادی از نجاشی خواسته بود و آنها را با خود بطرف مکه برد. لشکريان به مکه ريختند و اموال مردم را غارت کردند از آن جمله دويست شتر از عبد المطلب نيز بغارت رفت و ابرهه هنوز بداخل مکه نرسيده بود چون به اطراف مکه رسيد و از دور بخانه کعبه نظر افکند هيبت خانه خدا در دل او اثر کرد و از قصدی که داشت مردد شد و برخی گويند پشيمان گشت لذا ميخواست که از آن خانه شفاعت کنند و او منصرف شود دستور داد رئيس مکه را نزد وی بياورند عبد المطلب با آن ابهت و سنگينی و وقار نزد ابرهه آمد و قبلا تعريف و

توصیف زیادی از عبد المطلب نزد ابرهه نموده بودند. ابرهه در اینکه موقع بر تخت نشسته بود چون عبد المطلب را دید برای اینکه او را با خود در تخت نشاند از تخت بزیر آمد و با عبد المطلب بپای تخت نشست و خیلی بوی احترام کرد و اجلال نمود. بعد از گفت و شنود، ابرهه به عبد المطلب گفت اگر در باره خانه کعبه شفاعت کنی خواهم پذیرفت عبد المطلب با کمال خونسردی به ابرهه گفت برای درخواست دویست شتر که از وی بغارت رفته و نیز سایر اموال غارت شده مردم مکه آمده است و هیچگونه شفاعتی راجع بخانه خدا نخواهد کرد زیرا آن خانه خود دارای صاحبی است که از آن حفاظت خواهد کرد و چنین گفت «انا رب الابل و للبیت رب یحفظه» یعنی من صاحب شتران خود هستم و آنرا می‌خواهم و خانه کعبه، خود دارای صاحب است که از آن نگهداری می‌کند. ابرهه از اینکه سخنان سخت در خشم شد و با عصبانیت بلشکریان خود گفت شتران او را پس بدهید و بطرف خانه کعبه روید تا ببینم چه کسی است که از آن نگهداری می‌کند. عبد المطلب باز گشت و باهل مکه فرمود با هر مال و متاعی که دارند بطرف کوه سرازیر شوند و مکه را تخلیه نمایند. ابرهه با لشکریان و فیل‌های بسیار بسوی حرم کعبه رفت وقتی که نزدیک حرم رسیدند فیل بزرگ که جلو همه در حرکت بود از
حرکت بازماند و جنبش نکرد. فیلبانان هر چه بر سرش کوفتند میسر نشد اینکه امر مایه شگفتی لشکریان شد همهمه در میان آنان پیچید در همین هنگام مرغان زیادی در هوا پدیدار شدند و بقدری تعداد آنها زیاد بود که آسمان سیاه شده بود. لشکریان بوحشت افتادند اینکه مرغان به پرستو شبیه بودند. وقتی اینکه سنگها بر سر لشکریان باریدن گرفت وحشت و ترس عجیبی در میان آنها افتاد همه فراری شدند و زیر دست و پای یکدیگر و نیز زیر پاهای پیلان و سم ستوران بهلاکت افتادند و هم چنین از اثر ضربات سنگ نابود گردیدند و ابرهه نیز کشته شد و لذا خداوند داستان آنرا طی نزول اینکه سوره شریفه برای رسول خویش بطور اختصار و ایجاز بیان فرمود.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: آنان از حبشه فرمانده‌شان ابرهة الاشرم و راهنمایشان ابو رغال بوده است.

(107) سوره ماعون

ماعون/ 1- 3: أَ رَأَيتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ اینکه آیات در باره عاص بن وائل السهمی نازل شده و نیز گویند در باره ولید بن مغیره نازل گردیده است.
إبن جریج گوید در باره ابو سفیان بن حرب آمده که هر هفته دو شتر نحر می‌کرد و یتیمی از او گوشت خواست با عصای خود او را از خود راند و نیز گویند آیه 1 در باره ابو جهل و کفار قریش نازل شده است.
ماعون/ 4- 7: فَوَیلٌ لِلمُصَلِّینَ طریف بن ابی طلحه از إبن عباس روایت کند که اینکه آیات در باره منافقین نازل شده که وقتی که با مؤمنین بودند نماز می‌خواندند که آنها ببینند و وقتی که با آنها نبودند نماز نمی‌خواندند و نیز از دادن اشیاء عاریه خودداری نموده و دیگران را از دادن عاریه منع می‌کردند.

(108) سوره کوثر

کوثر/ 1: إِنّا أَعطَيناکَ الکَوثَرَ إبن جريج و ابو ايوب گويند هنگامی که ابراهيم فرزند رسول خدا (ص) وفات يافت مشرکين که بيکديگر می‌رسيدند می‌گفتند محمّد ديشب ابتر شده است. سپس اينکه سوره نازل گرديد.
کوثر/ 2: فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انحَر اينکه سوره در روز حديبيه نازل شد وقتی که کفار رسول خدا (ص) را از حج خانه خدا منع کرده بودند خداوند با فرستادن اينکه سوره برسول خود فرمود هر جا که هستی نماز بخوان و قربانی کن و مراجعت بنما.
سعيد بن جبير گويد اينکه سوره در روز حديبيه نازل شد و جبرئيل طی نزول اينکه سوره به پيامبر گفت قربانی کن و نماز بخوان. پيامبر خطبه خواند و نماز بگزارد سپس قربانی نمود.
مقاتل بن حيان از اصبغ بن نباته و او از امير المؤمنين علی (ع) نقل نمايد که فرمود وقتی که اينکه سوره نازل شد پيامبر به جبرئيل گفت منظور از نحيره که در اينکه سوره بمن امر شده که آنرا انجام بدهم چيست!
جبرئيل گفت يا رسول اللّه منظور از آن، نحيره نيست بلکه خداوند بتو دستور می‌دهد که هر وقتی خواستی تکبيرة الاحرام بگوئی دستهای خود را هنگام گفتن تکبير بلند کنی و هم چنين وقتی خواستی رکوع نمائی دستهای خود را بلند کنی و نيز وقتی که سر از رکوع بر می‌داری باز دستهای خود را بلند کنی و نيز هنگامی که خواستی بسجده روی باز دستهای خود را بلند کنی زيرا اينکه قسم نماز گزاردن روش نمازگزاری ما و فرشتگان در هفت آسمان است و از برای هر چيزی زينت و آرايشی است و زينت نماز بلند کردن دستها است در موقع گفتن هر تکبيری.
رسول خدا فرمود بلند نمودن دستها در موقع نماز از استکانت و وقار است.
کوثر/ 3: إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الأَبتَرُ إبن عباس گويد در باره عاص بن وائل السهمی نازل شد زيرا روزی پيامبر را در مسجد الحرام ديد وقتی بود که پيامبر از مسجد بيرون می‌آمد در باب بنی سهم باو برخورد و با يکديگر صحبت کردند عده‌ای از صناديد قريش نيز در مسجد بودند بعد از اتمام صحبت از عاص پرسيدند با چه کسی صحبت می‌کردی! در جواب گفت با إبن ابتر سخن می‌گفتم و موقعی بود که طفلی بنام عبد اللّه که از خديجه عليها السلام متولد شده بود وفات يافته بود و عرب جاهليت بکسی که فرزند ذکور او می‌مرد ابتر می‌گفتند سپس اينکه سوره نازل گرديد. شمر بن عطيه گويد عقبة بن ابی معيط می‌گفت فرزند پسر از برای محمّد باقی نمانده روی همين اصل او ابتر است سپس اينکه سوره نازل شد.

سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: او عاص بن وائل و بقولی ابو جهل، و بقولی عقبة بن ابی معیط، و بقولی ابو لهب، و بقولی کعب بن اشرف بوده است.

(109) سوره كافرون

كافرون/ 1- 6: قُل يا أَيُّهَا الكافِرُونَ إبن عباس گويد اينكه سوره در جواب جماعتى از قريش نازل شده كه به رسول خدا گفته بودند يک سال تو خدايان ما را عبادت كن و ما متقابلا يک سال خداى ترا عبادت مى‌نمائيم سپس اينكه سوره آمد و نيز در باره آنها آيه 64 سوره زمر (أَ فَغَيرَ اللّهِ تَأمُرُونِّى أَعبُدُ أَيُّهَا الجاهِلُونَ) نازل گرديد و نيز گويند وليد بن مغيره و عاص بن وائل و اسود إبن مطلب و امية بن خلف به پيامبر گفته بودند ما و شما عبادت خدايان متعدد خود و خداى واحد ترا دست بدست مى‌چرخانيم تا اينكه دشمنى و كينه ما با شما از بين برود سپس اينكه سوره نازل گرديد.

طبرانى و إبن ابى حاتم در تفاسير خود از إبن عباس نقل كنند كه قريش به رسول خدا گفتند بتو مال و ثروت زيادى مى‌دهيم كه ثروتمندترين افراد ما قرار بگيرى و هر چه زن بخواهى بتو مى‌دهيم كه از بدگوئى خدايان ما دست بردارى و در ازاء آن ما هم بخداى تو بد نخواهيم گفت و اگر حاضر نيستى عبادت‌ها را تقسيم مى‌كنيم يک سال تو خدايان ما را عبادت كن و يک سال ما خداى ترا عبادت خواهيم نمود سپس اينكه سوره نازل گرديد و نيز عبد الرزاق در تفسير خود از وهب و هم چنين إبن المنذر در تفسير خود از إبن جريج اينكه موضوع را روايت كرده‌اند.

سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: در باره وليد بن مغيره و عاص بن وائل و اسود بن مطلب و امية بن خلف نازل شد.

(110) سوره نصر

نصر/ 1- 3: إِذا جاءَ نَصرُ اللّهِ وَ الفَتحُ معمر از زهری نقل کند که موقع فتح مکه وقتی رسول خدا (ص) داخل مکه شد خالد بن ولید را مأمور فرمود

صفحه : 416

تا با کسانی از دشمنان که در پائین مکه هستند قتال و نبرد نماید خالد برفت و آنها فرار کردند و عده‌ای اسلحه بزمین گذاشتند سپس قبیله‌های اعراب دسته دسته و فوج فوج داخل در دین اسلام می‌گردیدند و خداوند اینکه سوره را نازل فرمود اینکه سوره آخرین سوره‌ایست که بر پیامبر اسلام نازل گردید و گویند بعد از نزول اینکه سوره عمر رسول خدا یک سال بوده است.

(111) سوره مسد

مسد/ 1- 5: تَبَّت يَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ رسول خدا (ص) مردم را جمع کرد و گفت خداوند مرا بسوی شما عموما و بسوی قریش خصوصا مبعوث نموده است و اگر اینکه بعثت مرا بپذیرید مالک عرب و عجم شده و آنها را به تصرف خویش خواهید در آورد. گفتند بعثت تو برای چیست!
گفت برای آنست که بشما بگویم بگوئید لا اله الا اللّه و انی رسول اللّه.
ابو لهب که در آنمیان بود گفت تبا لهذا من دین الله، سپس اینکه سوره نازل گردید.
طبری صاحب جامع البیان از طریق اسرائیل از ابو اسحق و او از مردی از همدان که باو یزید بن زید می‌گفتند روایت کند که زن ابو لهب اغلب خار و خاشاک را جمع می‌کرد و جلو راه پیامبر می‌گذاشت و راه را بر او مسدود می‌ساخت چنانکه إبن المنذر نیز در تفسیر خود از عکرمه مانند آنرا روایت نموده است.
سیوطی در کتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گوید: زن ابو لهب ام جمیل عوراء دختر حرب بن امیه می‌باشد.

(112) سوره اخلاص

اخلاص/ 1- 4: قُل هُوَ اللّهُ أَحَدٌ محمّد بن یعقوب کلینی بعد از چهار واسطه از محمّد بن مسلم و او از امام صادق (ع) و نیز إبن بابویه بعد از شش واسطه از محمّد بن مسلم و او از امام صادق (ع) روایت کنند که یهود از پیامبر خواستند که نسب خداوند را برای آنها بیان نماید پیامبر سه روز در جواب آنها تأمل فرمود سپس اینکه سوره نازل گردید و نیز محمّد بن یعقوب کلینی بعد از چهار واسطه از عاصم بن حمید نقل نماید که گفت از امام سجاد (ع) در باره توحید سؤال گردید فرمود خداوند می‌دانست که در آخر الزمان مردم متفکر و متعمق در امور، وجود خواهند داشت لذا اینکه سوره و آیاتی چند از سوره حدید را به پیامبر خود نازل نمود. ابی بن کعب و جابر بن عبد اللّه انصاری گویند مشرکین به رسول خدا (ص) گفتند خدای خود را از برای ما تعریف کن که از چه نسب و حسبی است سپس اینکه سوره نازل شد و اینکه سوره مکیه است.
إبن عباس گوید عامر بن طفیل و اربد بن ربیعه برادر لبید نزد پیامبر آمدند عامر گفت یا محمّد به چه چیز ما را می‌خوانی و دعوت می‌کنی!
پیامبر فرمود شما را بسوی خدای خود می‌خوانم سپس گفت برای ما بگو که اینکه خدای تو از طلا است یا از نقره و یا از آهن است یا چوب!
سپس اینکه سوره نازل شد.
ضحاک و قتاده و مقاتل گویند عده‌ای از دانشمندان یهود نزد پیامبر آمدند و گفتند خدای خود را برای ما توصیف کن شاید باو ایمان بیاوریم زیرا خداوند صفت و نعت خود را در توراة آورده است سپس اینکه سوره نازل گردید.
عبد الله بن سلام که از دانشمندان یهود بود به مکه رفت تا پیامبر اسلام را ببیند. وقتی که نزد رسول خدا آمد پیامبر از او سؤال کرد و او را بخداوند قسم داد که آیا وصف وی را در توراة دیده است یا نه! عبد الله بن سلام گفت اول تو خدای خود را برای من توصیف و تعریف بنمای تا من آنچه خواستی بتو بگویم سپس اینکه سوره نازل گردید و پیامبر آنرا برای عبد اللّه بن سلام قرائت فرمود و سبب اسلام آوردن عبد اللّه بن سلام هم همین سوره گردید ولی او تا مدتی ایمان و اسلام خود را از یهودیان پوشیده می‌داشت تا اینکه پیامبر از مکه به مدینه مهاجرت فرمود پس از مهاجرت پیامبر عبد اللّه اسلام خود را آشکار ساخت. إبن عباس گوید یهود که از آن جمله کعب بن اشرف و حی بن اخطب بودند نزد رسول خدا آمدند و گفتند خدای خود را برای ما تعریف کن سپس اینکه سوره نازل گردید.
چنانکه قتاده و سعید بن جبیر نیز موضوع آمدن إبن اشرف و إبن اخطب را

روایت نموده‌اند و اینکه خود می‌رساند که اینکه سوره مدنی است. از طریق ابان از انس روایت شده که یهود خیبر نزد پیامبر آمدند و گفتند یا ابا القاسم خداوند فرشتگان را از نور خلق کرده و آدم را از حمأ مسنون آفریده و ابلیس را از زبانه آتش بوجود آورده و آسمان را از دود خلق کرده و زمین را از کف آب بوجود آورده پس بما خبر بده از پروردگار خود، که از چه چیز بوجود آمده است! پیامبر جوابی نداد تا اینکه جبرئیل اینکه سوره را نازل نمود. إبن عباس گوید مسیحیان نجران با عاقب و سید که از سران آنها بودند نزد رسول خدا آمدند و گفتند خدای خود را برای ما تعریف کن که از چه جنسی است!
سپس اینکه سوره نازل گردید.

(113) سوره فلق

(114) سوره ناس

فلق/ 1: قُل أَعُوذُ بِرَبِّ الفَلَقِ ناس/ 1: قُل أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ گويند دختران لبيد بن اعصم يهودى سحر و جادو مى‌كردند و آنرا در يازده گره مى‌بستند سپس اينكه دو سوره نازل گرديد و اينكه دو سوره را رسول خدا (ص) به حسنين (ع) تعويذ مى‌فرمود.
سيوطى در كتاب اتقان در باب مبهمات قرآن گويد: آنان دختران لبيد بن اعصم بوده‌اند.

فهرس السور على حسب ترتيبها فى المصحف

صفحه : 418

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان